بازار کتاب

المجلد، ٨١

بحار الأنوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

علامه مجلسی

العربية

فارسی

بسم الله الرحمن الرحیم

بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام با ترجمه فارسی

کاتب:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

نشرت فی الطباعهٔ:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

رقمی الناشر:

مرکز القائمیهٔ باصفهان للتحریات الکمبیوتریهٔ

الفهرس

بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار المجلد ۸۱ : کتاب نماز – ۲

اشاره

سرشناسه: مجلسی محمد باقربن محمدتقی ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: بحارالانوار: الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار تالیف محمدباقر المجلسی.

مشخصات نشر: بیروت داراحیاء التراث العربی [۱۴۴۰].

مشخصات ظاهری: ج – نمونه.

یادداشت: عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، ۱۴۰۳ق. [۱۳۶۰].

یادداشت: جلد۲۴،۵۲،۶۵،۶۶،۶۷،۸۷،۹۲،۹۱،۹۴،۱۰۳،۱۰۸(چاپ سوم: ۱۴۰۳ق.=۱۹۸۳م.=[۱۳۶۱]).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج .۲۴. کتاب الامامه. ج.۵۲. تاریخ الحجه. ج۶۵،۶۶،۶۷. الایمان و الکفر. ج.۸۷. کتاب الصلاه . ج. ۹۱،۹۲ .الذکر و الدعا. ج. ۹۴. کتاب السوم. ج.۱۰۳.فهرست المصادر. ج.۱۰۸.الفهرست.–

موضوع: احادیث شیعه — قرن ۱۱ق

رده بندی کنگره: BP۱۳۵/م۳ب ۳۱۳۰۰ ی ح

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۰۹۴۶

ص: ۱

**[ترجمه]

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ ؛ ج.۱ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۷-۲ ؛ ج.۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۸-۹ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۹-۶ ؛ ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰۷۰-۲ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۱-۹ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۲-۶ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۳-۳ : ؛ ج.۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۴-۰ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۶-۴ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۳-۲ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۵-۶ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۶-۳ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۷-۰ : ؛ ج.۱۶:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۸-۷ ؛ ج.۱۷:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۹-۴ ؛ ج.۱۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۰-۰ ؛ ج.۱۹:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۱-۷ ؛ ج.۲۰:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۲-۴ ؛ ج.۲۱: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۳-۱ ؛ ج.۲۲:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۴-۸ ؛ ج.۲۳:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۵-۵

مندرجات : ج.۱. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.۲. کتاب توحید.- ج.۳. کتاب عدل و معاد.- ج.۴. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. ۵. تاریخ پیامبران.- ج.۶. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.۷. کتاب امامت.- ج.۸. تاریخ امیرالمومنین.- ج.۹. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.۱۰. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.۱۱. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.۱۲. کتاب آسمان و جهان - ۱.- ج.۱۳. آسمان و جهان - ۲.- ج.۱۴. کتاب ایمان و کفر.- ج.۱۵. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.۱۶. کتاب مواعظ و حکم.- ج.۱۷. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.۱۸. کتاب ادعیه.- ج.۱۹. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.۲۰. کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.۲ - ۸ و ۱۰ - ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۳۰۴۲۱۶۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۴۸۹۸۵

ص: ۱

**[ترجمه]

تتمه أبواب مكان المصلی و ما يتبعه

باب ۸ تتمه فضل المساجد و أحكامها و آدابها

روايات

«۶۸»

الْخِصَالُ، وَ الْعُيُونُ، بِأَسَانِيدَ مَرَّتْ فِی كِتَابِ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سِتَّةٌ مِنَ الْمُرُوَّهِ ثَلَاثَهٌ مِنْهَا فِی الْحَضَرِ وَ ثَلَاثَهٌ مِنْهَا فِی السَّفَرِ فَأَمَّا الَّتِی فِی الْحَضَرِ فَتِلَاوَهُ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَی وَ عِمَارَهُ مَسَاجِدِ اللَّهِ وَ اتِّخَاذُ الْإِخْوَانِ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الَّتِی فِی السَّفَرِ فَبَذْلُ الزَّادِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمِزَاحُ فِی غَيْرِ الْمَعَاصِی (۱).

**[ترجمه]الخصال و عیون الاخبار: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت از نشانه‌های جوانمردی است که سه خصلت مربوط به دوره اقامت در وطن شخص است و عبارتند از تلاوت کتاب خدا، آبادانی مساجد و برادری با دیگران در راه خدا، و سه خصلت مربوط به سفر است که عبارت است از بخشش توشه راه، اخلاق نیکو، مزاح کردن در مواردی که معصیت نباشد. - . الخصال ۱: ۱۵۷، عيون الإخبار ۲: ص۲۷ -

**[ترجمه]

«۶۹»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی عَنْ نَوْفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَی إِلَی عِيسَی ابْنِ مَرْيَمَ عليهما السلام قُلْ لِلْمَلَإِ مِنْ بَنِی إِسْرَائِيلَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتاً مِنْ بُيُوتِی إِلَّا بِقُلُوبٍ طَاهِرَهٍ وَ أَبْصَارٍ خَاشِعَهٍ وَ أَكُفٍّ نَقِيَّهٍ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]الخصال: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند به عیسی بن مریم وحی کرد که به بزرگان بنی اسرائیل بگو در هیچ یک از خانه‌های من داخل نشوند مگر با دلی پاک و دیدگانی خاشع و دستهایی آراسته، ادامه روایت . - ۲. الخصال ۱: ۱۶۴ -

**[ترجمه]

بیان

طاهره أی من الاعتقادات الباطله و الأخلاق الدنیه و أبصار خاشعه لا تنظر إلی ما حرم الله و تبکی علی المعاصی و لا تنظر فی الصلاه إلی ما یشغل صاحبه عن ذکر الله و أکف نقیه عن الحرام و الشبهه و إنما نسبت إلیها لأن التصرف فیها غالبا بها.

**[ترجمه]مقصود از «پاک» در «دلی پاک» پاکی از عقاید پوچ و باطل، اخلاق پست و ناشایست است، و منظور از دیدگان خاشع چشمی است که به آنچه خدا حرام کرده است نگاه نمی‌کند، و به خاطر ارتکاب معصیت گریه می‌کند و در نماز به چیزی که نمازگزار را از یاد خدا منحرف می‌سازد نظر نمی‌کند، و دستهای آراسته دستی است که به حرام و آنچه شبهه حرام داشته باشد آلوده نشده باشد، و به این دلیل که انجام حرام غالبا به وسیله دست صورت می‌گیرد، آراستگی به دست نسبت داده شده است .

**[ترجمه]

«۷۰»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ حَنَانٍ عَنِ ابْنِ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۵۷، عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۷، راجع البحار ج ۷۶ ص ۳۱۲ من هذه الطبعه الحدیثه.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۶۴.

الْعُلَی رَفَعَهُ قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْحَصَی فِی الْمَسْجِدِ لِلنُّخَامَهِ(۱).

**[ترجمه]المحاسن: ابن علی که خداونـد او را ارجمنـد گردانـد فرمود: شن در مساجـد فقط برای خاک کردن آب بینی قرار داده شده است. - ۱. المحاسن: ۳۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

یـدل علی أنه إذا تنخم فی المسـجد ینبغی ستر النخـامه بالحصـی فتزول الکراهه أو تخف کما رَوَی الشَّیْخُ عَنْ غِیَاثِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ عَلِیّاً علیه السلام قَالَ: الْبُصَاقُ فِی الْمَسْجِدِ خَطِیئَهٌ وَ کَفَّارَتُهَا دَفْنُهُ (۲).

و الخبر و إن کان فی البصاق لکن یؤید الحکم فی النخامه.

**[ترجمه]این سـخن بر این نکته دلالت دارد که اگر در مسـجد آب بینی انداخته شود لازم است که با خاک پوشانده شود تا زشتی آن از بین رود یا کاسـته شود، چنانچه علی علیه السلام فرمود: انداختن آب دهان در مسجد خطا است و کفاره‌اش پنهان کردن آن در خاک است - ۲.التهذیب ۱: ۳۲۶ - ،

این سخن گرچه درباره آب دهان است اما صحت حکم را درباره آب بینی تأیید می‌کند.

**[ترجمه]

«۷۱»

الْخِصَالُ، عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَلَوِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَیَّاشِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِشْکِیبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنْ أَبِی جَمِیلَهَ عَنِ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ سَلَمَهَ بْنِ کُهَیْلٍ رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سَبْعَهٌ فِی ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَأَ فِی عِبَادَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِیَمِینِهِ فَأَخْفَاهُ عَنْ شِمَالِهِ وَ رَجُلٌ ذَکَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِیاً فَفَاضَتْ عَیْنَاهُ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ وَ رَجُلٌ لَقِیَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ إِنِّی لَأُحِبُّکَ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ فِی نِیَّتِهِ أَنْ یَرْجِعَ إِلَیْهِ وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَهٌ ذَاتُ جَمَالٍ إِلَی نَفْسِهَا فَقَالَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ (۳).

أَقُولُ قَدْ مَرَّ مِرَاراً عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ وَ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ: قَرِیبٌ مِنْهُ وَ فِیهِ وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّی یَعُودَ إِلَیْهِ (۴).

**[ترجمه]الخصال: رسول خـدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه عرش خدا وجود ندارد، هفت تن زیر این سایه هسـتند: امام عادل، جوانی که با عبادت خداوند پرورش یافت، مردی که با دست راستش صدقه می‌دهد

در حالی که از دست چپش پنهان می‌کند، مردی که در خلوت خدا را یاد کند و از شدت خوف چشمانش پر اشک می‌شود، مردی که وقتی با برادر مؤمنش رو به رو شود به او بگوید: من به خاطر خدا تو را دوست دارم، مردی که با این نیت از مسجد خارج شود که دوباره به آن برگردد، و مردی که زنی زیبا او را به سوی خود بخواند ولی او بگوید من از خدای رب العالمین خوف دارم. - ۳. الخصال ۲: ۳ -

می‌گویم: پیش از این احادیث متعددی نزدیک به این مضمون ذکر شد که در آن‌ها آمده بود: و مردی که دلش با مسجد گره خورده است، بنابراین به این نیت از آن خارج می‌شود که بازگردد.

**[ترجمه]

«۷۲»

الْخِصَالُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ مَأْمُونٍ قَالَ سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَنْ أَدْمَنَ الِاخْتِلَافَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ أَخاً مُسْتَفَاداً فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ عِلْماً مُسْتَطْرَفاً أَوْ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى

۱- ۱. المحاسن ص ۳۲۰، و فیه عن حنان عن ابن العسل.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۳۲۶.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۳.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۲، راجع ج ۶۹ ص ۳۷۷- ۳۷۸ من هذه الطبعه باب جوامع المکارم و آفاتها.

هُدًى أَوْ أَخْرَى تَصْرِفُهُ عَنِ الرَّدَى أَوْ رَحْمَهً مُنْتَظَرَهً أَوْ تَرَکَ الذَّنْبَ حَیَاءً أَوْ خَشْیَهً(۱).

**[ترجمه]الخصال: رسول اکرم صلّی الله علیه و آله فرموده است کسی که عادت دارد مداوم و پیوسته به مسجد رفت و آمد داشته باشد، به برادری که در راه خدا به او فایده رساند، دست می‌یابد یا دانشی جدید، یا سخنی که او را به سوی هدایت رهنمون شود، یا از هلاکت باز دارد، یا رحمتی مورد انتظار را کسب می کند، و یا به ترک گناه از روی حیا یا خوف دست پیدا می کند .

**[ترجمه]

«۷۳»

الْمَحَاسِنُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ یَزِیدَ بْنِ هَارُونَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِیفٍ عَنْ عُمَیْرِ بْنِ الْمَأْمُونِ رَضِیعِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ: أَتَیْتُ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ حَدِّثْنِی عَنْ جَدِّکَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ نَعَمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَدْمَنَ إِلَی الْمَسْجِدِ أَصَابَ الْخِصَالَ الثَّمَانِیَهَ آیَهٌ مُحْکَمَهٌ أَوْ فَرِیضَهٌ مُسْتَعْمَلَهٌ أَوْ سُنَّهٌ قَائِمَهٌ أَوْ عِلْمٌ مُسْتَطْرَفٌ أَوْ أَخٌ مُسْتَفَادٌ أَوْ کَلِمَهٌ تَدُلُّهُ عَلَی هُدًی أَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدًی وَ تَرْکُ الذَّنْبِ خَشْیَهً أَوْ حَیَاءً(۲).

وَ مِنْهُ فِی رِوَایَهِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَقَامَ فِی مَسْجِدٍ بَعْدَ صَلَاتِهِ انْتِظَاراً لِلصَّلَاهِ فَهُوَ ضَیْفُ اللَّهِ وَ حَقٌّ عَلَی اللَّهِ أَنْ یُکْرِمَ ضَیْفَهُ (۳).

**[ترجمه]المحاسن: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر کس که به مسجد رفتن خو کند به هشت خصلت دست می یابد: دلیلی استوار یا فریضه‌ای که به آن عمل شده یا سنتی استوار - موجود - یا دانشی جدید یا برادری سودمند یا سخنی که او را به سوی هدایت رهنمون گردد یا از هلاکت دور سازد، و ترک گناه از روی خوف یا حیا. - ۱. المحاسن: ۴۸ -

و نیز از المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت است: کسی که بعد از نماز به انتظار نماز بعد در مسجد بنشیند مهمان خداست، و بر خداست که مهمانش را گرامی بدارد. - . المحاسن: ۴۸ -

**[ترجمه]

«۷۴»

الْخِصَالُ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُقْبَهَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: حَرِیمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً وَ الْجِوَارُ أَرْبَعُونَ دَاراً مِنْ أَرْبَعَهِ جَوَانِبِهَا(۴).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: حریم مسجد چهل ذراع است و همسایگی تا چهل خانه از چهار طرف می... باشد. - . الخصال ۲: ۱۱۴ -

**[ترجمه]

بیان

حریم المسجد لم یذکره الأکثر و قال فی الدروس روی الصدوق أن حریم المسجد أربعون ذراعا من کل ناحیه و الأحوط رعایه ذلک فی الموات إذا سبق بناء المسجد و یدل علی أنه یتأکد استحباب حضور المسجد إلی أربعین دارا من جوانبه الأربعه إلا أن یکون مسجد أقرب إلیه منه.

**[ترجمه]اغلب محدثین حریم مسجد را ذکر نکرده اند، در الدروس به روایت از صدوق آمده است: حریم مسجد چهل ذراع از هر جهت است، و احتیاط این است که این حریم درباره اراضی مواتی که بر بنای مسجد سبقت دارد رعایت شود، این روایت بر این امر دلالت دارد که مستحب است تا چهل خانه از هر چهار طرف در مسجد حضور یابند مگر آن که مسجدی دیگر به ایشان نزدیکتر باشد.

**[ترجمه]

«۷۵»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّیْخِ، عَنْ أَبِیهِ (۵) عَنِ الْمُفِیدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِیِّ عَنْ شَرِیفِ بْنِ سَابِقٍ التَّفْلِیسِیِّ عَنِ الْفَضْلِ الْبَقْبَاقِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَا فَضْلُ لَا یَأْتِی الْمَسْجِدَ مِنْ کُلِّ قَبِیلَهٍ إِلَّا وَافِدُهَا وَ مِنْ کُلِّ أَهْلِ بَیْتٍ إِلَّا نَجِیبُهَا یَا فَضْلُ

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۴۰.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۸.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۸.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۱۱۴.

۵- ۵. فی المصدر: عن شیخه.

لَا يَرْجِعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ بِأَقَلَّ مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ إِمَّا دُعَاءٌ يَدْعُو بِهِ يُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَ إِمَّا دُعَاءٌ يَدْعُو بِهِ فَيَصْرِفُ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَ الدُّنْيَا وَ إِمَّا أَخٌ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ فَائِدَةِ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]مجالس ابن شیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: ای فضل از هر قبیله فقط نماینده آن و از هر خانواده فقط عضو ممتاز و برجسته آن به مسجد می‌آید. ای فضل شخصی که اهل مسجد است حداقل به همراه یکی از این سه باز می گردد: دعایی که در آن از خدا می‌خواهد که او را وارد بهشت سازد، یا دعایی که به وسیله آن از خدا طلب می کند که بلایای دنیا را از او دور سازد، و یا برادری که در راه خدا به او فایده می رساند. سپس اضافه کرد: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: بعد از فایده حاصل از اسلام، هیچ فرد مسلمانی فایده‌ای چون فایده برادری که در راه خدا به او سود رساند را به دست نیاورده است. - ۱. امالی طوسی ۱: ۴۵ -

**[ترجمه]

توضیح

إلا وافدها أی سابقها و مقدّمها و رئیسها فی الآخره أو من یستحقّ أن یکون رئیسهم فی الدنیا فی القاموس الوافد السابق من الإبل.

**[ترجمه]منظور از نماینده در حدیث فوق، پیشرو، مقدم و رئیس قبیله در آخرت است، و یا کسی است که مستحق این است که در دنیا رئیس قبیله باشد، در القاموس «رافد» به معنای شتر پیشرو در دسته شتران آمده است.

**[ترجمه]

«۷۶»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ التَّمَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَنَزِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَسَاجِدُ سُوقٌ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ قِرَاهَا الْمَغْفِرَةُ وَ تُحْفَتُهَا الْجَنَّةُ(۲).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِجَبْرَئِيلَ أَيُّ الْبِقَاعِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَى اللَّهِ أَوَّلُهُمْ دُخُولًا إِلَيْهَا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجاً مِنْهَا قَالَ فَأَيُّ الْبِقَاعِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَالَ الْأَسْوَاقُ وَ أَبْغَضُ أَهْلِهَا إِلَيْهِ أَوَّلُهُ دُخُولًا إِلَيْهَا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجاً مِنْهَا(۳).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحَلَّالِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ ظَفْرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَشْرَسَ

الْخُرَاسَانِیِّ عَنْ أَیُّوبَ السِّجِسْتَانِیِّ عَنْ أَبِی قِلَابَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ بَنَی مَسْجِداً وَ لَوْ مَفْحَصَ قَطَاهٍ بَنَی اللَّهُ لَهُ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ(۴).

ص: ۴

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۴۵.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۳۹.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۴۴.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۸۶ فی حدیث.

**[ترجمه]مجالس ابن شیخ: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: مسجد یکی از بازارهای آخرت است که مهمان نوازیش مغفرت و ارمغانش بهشت است. - ۲. امالی طوسی ۱: ۱۳۹ -

و نیز از مجالس ابن شیخ: امام باقر علیه السلام به نقل از پدرانش روایت کرد: رسول خدا صلّی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال فرمود: چه مکانی نزد خداوند محبوب‌تر است؟ جبرئیل پاسخ گفت: مساجد، و مجبوب‌ترین فرد از اهالی مسجد نزد خداوند کسی است که زودتر از سایرین در آن وارد می شود و دیرتر از آن‌ها آنجا را ترک می کند. دوباره سوال فرمود: کدام مکان نزد خداوند منفورتر است؟ جبرئیل پاسخ داد: بازار، و منفورترین اهل بازار نزد خداوند کسی است که زودتر از دیگران در آن داخل می‌شود و دیرتر از آن‌ها آنجا را ترک می کند. - ۳. امالی طوسی ۱: ۱۴۴ -

و نیز از مجالس ابن شیخ: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که مسجدی بنا سازد هر چند به اندازه آشیانه مرغ سنگ‌خواره باشد، خداوند در بهشت برایش خانه‌ای می‌سازد. - ۴. امالی طوسی ۱: ۱۸۶ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه أفحوص القطاه موضعها التی تجثم فیه و تبیض کأنها تفحص عنه التراب أی تکشفه و الفحص البحث و الکشف و

منه الحدیث: من بنی لله مسجدا و لو کمفحص قطاه.

المفحص مفعل من الفحص کالأفحوص انتهی و التشبیه إما فی الصغر أو فی عدم البناء و الجدران و علی الأول إما علی الحقیقه بأن یکون موضع السجود أو القدم مسجدا أو علی المبالغه أو المعنی أن یکون بالنسبه إلی المصلی کالمفحص بالنسبه إلیه بأن لا یزید علی موضع صلاته و قیل بأن یشترک جماعه فی بنائه أو یزید فیه قدرا محتاجا إلیه.

و یؤید الثانی أَنَّ أَبَا عُبَیْدَهَ(۱)

رَوَی: مِثْلَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام ثُمَّ قَالَ أَبُو عُبَیْدَهَ مَرَّ بِی أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ أَنَا بَیْنَ مَکَّهَ وَ الْمَدِینَهِ وَ أَنَا أَضَعُ الْأَحْجَارَ فَقُلْتُ هَذَا مِنْ ذَاکَ فَقَالَ نَعَمْ.

**[ترجمه]در النهایه آمده است: منظور از آشیانه مرغ سنگ‌خواره محلی است که این پرنده در آن فرود می‌آید و تخم می... گذارد، گویی که در خاک به دنبال تخم می گردد و به جست و جو می‌پردازد، و واژه «فحص» به معنای جست و جو و بررسی است، واژه «مفحص» نیز از همین ریشه درحدیث ذکر شده که: هر کس برای خداوند مسجدی بنا سازد هر چند که مانند آشیان مرغ سنگ‌خواره باشد، که مانند «مفحص» اسم مکان از ریشه فحص است مانند افحوص. پایان. اما وجه شبه میان آن دو یا کوچک بودن است، یا عدم وجود ساختمان و دیوار، که در حالت اول یا حقیقی است یعنی فقط محل سجده یا محلی

است که برای سجده در آن وارد می‌شوند و یا از باب مبالغه است یا معنا این است که آن مکان نسبت به نمازگزار مانند آشیان برای مرغ سنگ‌خواره باشد یعنی بزرگ‌تر از مکان نماز نباشد. و نیز گفته شده است که گروهی در ساخت آن مشارکت داشته باشند، یا اینکه به اندازه نیاز به وسعت آن مکان بیافزایند.

ابو عبیده - ۱. مراجعه شود: التهذیب ۱: ۳۲۸، کافی ۳: ۳۶۸ -

نیز حدیث فوق را از امام باقرعلیه السلام روایت کرده است که این امر صحت حالت دوم را تأیید می کند، ابوعبیده گفته است: در حالی که بین مکه و مدینه سنگ‌ها را بر روی هم می‌چیدم امام باقرعلیه السلام بر من گذر کرد، از ایشان سؤال کردم: آیا این از همان است؟ فرمود: آری.

**[ترجمه]

«۷۷»

الْعِلَلُ، عَنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَیَّاشِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ نَصْرِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُخَوَّلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِیهِ وَ عَمِّهِ عَنْ أَبِیهِمَا أَبِی رَافِعٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ مُوسَی وَ هَارُونَ أَنْ یَبْنِیَا لِقَوْمِهِمَا بِمِصْرَ بُیُوتاً وَ أَمَرَهُمَا أَنْ لَا یَبِیتَ فِی مَسْجِدِهِمَا جُنُبٌ وَ لَا یَقْرَبَ فِیهِ النِّسَاءَ إِلَّا هَارُونُ وَ ذُرِّیَّتُهُ وَ إِنَّ عَلِیّاً علیه السلام مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی فَلَا یَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ یَقْرَبَ النِّسَاءَ فِی مَسْجِدِی وَ لَا یَبِیتَ فِیهِ جُنُبٌ إِلَّا عَلِیٌّ وَ ذُرِّیَّتُهُ فَمَنْ شَاءَ ذَلِکَ فَهَاهُنَا وَ ضَرَبَ بِیَدِهِ نَحْوَ الشَّامِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: رسول خدا در خطاب به مردم فرمود: ای مردم! خداوند به موسی و هارون امر کرد که در مصر خانه‌هایی برای قوم خویش بنا سازند و همچنین بر آن دو امر کرد که غیر از هارون و خانواده‌اش هیچ کس در حالت جنب در مسجد شب را به صبح نرساند، و جز هارون و خانواده‌اش برای هیچ کس جایز نیست که در آنجا با زنان نزدیکی کند، و علی برای من به منزله هارون برای موسی است، پس غیر از علی و فرزندانش برای کسی جایز نیست که در مسجد من با زنان نزدیکی کند و در حالت جنب شب را سر کند، و هر کس آن را بخواهد پس به آنجا برود و با دست به سوی شام اشاره کرد.
- ۲. علل الشرایع ۱: ۱۹۲ -

**[ترجمه]

بیان

أقول قد مضی مثله بأسانید جمه(۳) قوله صلی الله علیه و آله فمن شاء ذلک أی شاء أن یعلم حقیقه ذلک فلیذهب إلی الشام و لینظر إلی مواضع بیوتهم فیعلم أن بیت

۱- ۱. تراه فی التهذیب ج ۱ ص ۳۲۸، الکافی ج ۳ ص ۳۶۸، المحاسن ص ۵۵ و اللفظ للفقیه ج ۱ ص ۱۵۲ ط نجف.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۱۹۲.

۳- ۳. راجع ج ۸۱ ص ۶۰ و ۶۱.

هارون كان مفتوحا إلى المسجد.

**[ترجمه]می گویم: نظیر حدیث فوق با اسناد بسیاری قبلا ذکر شد - ۳. مراجعه شود: ج ۱: ۶۰ و ۶۱ - ، و منظور از "هر کس آن را بخواهد» این است که هر کس بخواهد حقیقت امر را بداند باید به شام برود و موقعیت خانه‌های آنها را مشاهده کند پس متوجه می‌شود که خانه هارون به مسجد گشوده می‌شده است .

**[ترجمه]

«۷۸»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْعِلَّهِ فِی تَعْظِيمِ الْمَسَاجِدِ فَقَالَ إِنَّمَا أُمِرَ بِتَعْظِيمِ الْمَسَاجِدِ لِأَنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِی الْأَرْضِ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ كُلَيْبٍ الصَّيْدَاوِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَكْتُوبٌ فِی التَّوْرَاهِ أَنَّ بُيُوتِی فِی الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ فَطُوبَى لِمَنْ تَطَهَّرَ فِی بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِی فِی بَيْتِی وَ حَقٌّ عَلَى الْمَزُورِ أَنْ يُكْرِمَ الزَّائِرَ(۲).

ثواب الأعمال، عن أبيه عن عبد الله بن جعفر الحميری عن محمد بن الحسين: مثله (۳) المقنع، مرسلا: مثله (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابو بصیر روایت کرد: از امام صادق علیه السلام در باره علت تکریم و بزرگداشت مساجد سؤال کردم، او پاسخ گفت: همانا به این علت که مساجد خانه خدا بر روی زمین است به تکریم آن امر شده است. - ۱ . علل الشرایع ۲: ۸ -

و نیز از علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: در تورات آمده است که مساجد، خانه‌های خدا بر روی زمین است پس خوشا به حال کسی که در خانه خود وضو بگیرد سپس مرا در خانه‌ام زیارت بکند، و بر زیارت‌شونده لازم است که زیارت‌کننده را گرامی بدارد.

ثواب الأعمال و المقنع مانند همین روایت را آورده است.

**[ترجمه]

«۷۹»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَكْتُوبٌ فِی التَّوْرَاهِ أَنَّ بُيُوتِی فِی الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ فَطُوبَى لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فِی بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِی فِی بَيْتِی أَلَا

إِنَّ عَلَى الْمَزُورِ كَرَامَةَ الزَّائِرِ(۵).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: در تورات آمده است که مساجد، خانه های خدا بر روی زمین است پس خوشا به حال بنده‌ای که در خانه خود وضو بگیرد سپس مرا در خانه‌ام زیارت بکند، و البته که تکریم زیارت‌کننده بر زیارت‌شونده واجب است.

**[ترجمه]

بیان

یدل علی استحباب الطهاره لدخول المساجد.

**[ترجمه]این سخن بر مستحب بودن طهارت و وضو برای ورود به مسجد دلالت می‌کند.

**[ترجمه]

«۸۰»

الْعِلَلُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِی الضَّحَّاكِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ اشْتَرَى دَاراً فَبَنَاهَا فَبَقِيَتْ عَرْصَةٌ فَبَنَاهَا بَيْتَ غَلَّةٍ أَ يُوقِفُهُ عَلَى الْمَسْجِدِ قَالَ إِنَّ الْمَجُوسَ

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۸.
۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۸.
۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۶.
۴- ۴. المقنع ص ۲۷ ط الإسلامیه.
۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۲۶.

وَقَفُوا عَلَی بَیْتِ النَّارِ(۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابو ضحاک از امام صادق علیه السلام روایت کرد: به او گفتم: مردی خانه‌ای خرید و در آن بنایی بر پا کرد و قطعه زمینی خالی باقی ماند و در آن انبار غله‌ای ایجاد کرد، آیا می‌تواند آن را وقف مسجد کند؟ وی پاسخ گفت: مجوس بر آتشکده‌های خود وقف کرده است. - . علل الشرائع ۲: ۹ -

**[ترجمه]

بيان

ظاهره تجويز الوقف كما هو المشهور بين الأصحاب أی إذا وقف المجوس علی بيت النار فأنتم أولی بالوقف علی معابدكم و يحتمل أن يكون المراد المنع من ذلك لأنه من فعلهم و لعل الصدوق ره هكذا فهم فنقل فی الفقيه (۲) فی كتاب الصلاه هكذا و سئل عن الوقوف علی المساجد فقال لا يجوز لأن المجوس وقفوا علی بيوت النار و هذا إحدی مفاسد النقل بالمعنی و القرينه علی ذلك أنه نقله فی كتاب الوقف من الفقيه (۳)

أيضا مثل ما رواه فی العلل و غيره فی سائر الكتب (۴)

و ليس فی شی ء منها لا يجوز.

و ربما يحمل علی تقدير صحته علی الوقف بقصد تملك المسجد و هو لا يملك بل لا بد من قصد مصالح المسلمين و لو أطلق ينصرف إليها و قال فی الذكری و يستحبّ الوقف علی المساجد بل هو من أعظم المثوبات لتوقف بقاء عمارتها غالبا عليه التی هی من أعظم مراد الشارع ثم ذكر روايه الفقيه و قال و أجاب بعض الأصحاب بأن الروايه مرسله و بإمكان الحمل علی ما هو محرّم منها كالزخرفه و التصوير انتهی و حمله بعضهم علی الوقف لتقريب القربان أو علی وقف الأولاد لخدمتها كما فی الشرع السابق.

**[ترجمه]ظاهر حدیث همان گونه که در میان اصحاب مشهور است جایز دانستن وقف است، یعنی وقتی مجوس بر آتشکده‌های خود وقف کرده است، پس شما به وقف کردن بر عبادتگاه‌های خویش سزاوارتر هستید، و ممکن است به این علت که این وقف، عمل مجوس بوده است مقصود از حدیث منع کردن از آن باشد، و شاید صدوق -ره- این گونه دریافته و در باب نماز از کتاب الفقیه - . فقیه ۱: ۱۵۴ -

نیز این گونه نقل کرده است که از او درباره وقف کردن بر مساجد سؤال شد، پس پاسخ گفت: جایز نیست؛ زیرا مجوس بر آتشکده‌های خود وقف کرده است، و این یکی از معایب نقل معنایی است، و قرینه این که صدوق در باب وقف از کتاب الفقیه - . فقیه ۴: ۱۸۵ -

نیز آنچه که در علل و دیگران در سایر کتب - . التهذیب ۲: ۷۶ چاپ سنگی، ۹: ۱۵۰ چاپ نجف - روایت کرده اند را آورده

است که در هیچ یک از آنها عدم جواز وقف ذکر نشده است.

با فرض صحیح بودن عدم جواز مذکور شاید به وقف کردن با قصد تملک مسجد تفسیر می گردد، در صورتی که مسجد به مالکیت کسی در نمی‌آید، بلکه هدف باید مصالح مسلمانان باشد، و اگر مطلق بیاورد مقصود همین - مصالح مسلمین - خواهد بود. و شهید در ذکری گفته است: وقف کردن بر مساجد از ثواب‌های بزرگ به شمار می آید؛ زیرا حفظ آبادانی مساجد که از اهداف بزرگ شارع اسلام است غالبا به آن وابسته است، سپس روایت فقیه را ذکر کرده و افزوده است: برخی از اصحاب در پاسخ گفته‌اند که این روایت مرسل است، و می‌توان آن را بر عدم جواز وقف آنچه که حرام است از قبیل آراستن و عکس تفسیر نمود. برخی از اصحاب آن را به وقف کردن برای قربانی در راه خدا، یا وقف اولاد برای خدمت به آن، چنان که در شرع سابق وجود داشته است، تفسیر کرده‌اند.

**[ترجمه]

«۸۱»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: إِذَا أَخْرَجَ أَحَدُكُمُ الْحَصَاةَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلْيَرُدَّهَا مَكَانَهَا أَوْ فِی مَسْجِدٍ آخَرَ فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ (۵).

ص: ۷

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۹، باب العله التی من أجلها لا یجوز الوقف علی المسجد.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۱۵۴.

۳- ۳. لفقیه ج ۴ ص ۱۸۵، و فیه عن أبی الصحاری.

۴- ۴. التهذیب ج ۲ ص ۷۶ ط حجر ج ۹ ص ۱۵۰ ط نجف.

۵- ۵. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۰.

توجیه یمکن أن یکون تسبیحها کنایه عن کونها من أجزاء المسجد فإن المسجد لکونه محلا لعباده الله سبحانه یدل علی عظمته و جلاله فهو بجمیع أجزائه ینزّه الله تعالی عما لا یلیق به أو المعنی أنها تسبح أحیانا کما سبحت فی کفّ النبی صلی الله علیه و آله أو تسبّح مطلقا

بالمعنی الذی أرید فی قوله سبحانه وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ (۱) فوجه الاختصاص کونها سابقا فیها و الحاصل لا تقولوا إنها جماد و لا یضرّ إخراجها إذ لکل شی ء تسبیح فلا ینبغی إخراجها و إخلاء المسجد عن تسبیحها وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللّهِ أَنْ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ و یمکن أن یقرأ یسبح بالفتح أی ینزه عن النجاسات و سائر ما لا یلیق بالمسجد فیکون کنایه أیضا عن الجزئیه و المشهور بین الأصحاب حرمه إخراج الحصی من المساجد و قیده جماعه بما إذا کان تعدّ من أجزاء المسجد أو من الأبنیه أما لو کانت قمامه کان إخراجها مستحبا و اختار المحقق فی المعتبر و جماعه کراهه إخراج الحصی و کذا حکم الأکثر بوجوب الإعاده إلی ذلک المسجد و قال الشیخ لو ردها إلی غیرها من المساجد أجزأ کما دل علیه الخبر.

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش فرمود: هرگاه یکی از شما سنگ ریزه‌ای را از مسجد خارج کند باید آن را به مکان سابقش و یا به مسجد دیگری باز گرداند؛ زیرا آن سنگ ریزه تسبیح می‌کند. - . علل الشرائع ۲: ۱۰ -

توجیه: ممکن است که تسبیح سنگ ریزه کنایه‌ای باشد از این که سنگ ریزه جزئی از مسجد است و از آنجا که مسجد محل عبادت خداوند سبحان است بر عظمت و جلال آن دلالت دارد؛ زیرا با همه اجزایش خداوند را از آنچه که شایسته او نیست تنزیه می‌کند، یا به این معنا است که سنگ ریزه گاهی تسبیح می‌کند همان گونه که در دستان نبی اکرم صلّی الله علیه و آله تسبیح گفت، یا اینکه با توجه به معنای این سخن خداوند "وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلاَّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» {و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش تسبیح او می گوید} - . أسری / ۴۴ - همیشه تسبیح می‌گوید. بنابراین وجه اختصاص سنگ ریزه مقدم بودن آن بر سایر اجزای مسجد است، و نتیجه سخن این که نگویید که سنگ ریزه از جمادات است و خارج کردن آن ضرری برایش ندارد، زیرا هر چیزی تسبیحی دارد، پس بیرون بردن آن و خالی کردن مسجد از تسبیح آن شایسته نیست،«و من أظلم ممن منع مساجد الله أن یذکر فیها اسمه» و هیچ کس ظالم تر از فردی نیست که مانع از این شود که اسم خداوند در مساجد ذکر شود.

و ممکن است که یسبّح با حرکت فتحه (و به صورت مجهول) خوانده شود که در این صورت به این معنا است که سنگ ریزه از نجاسات و از هر آنچه که شایسته مسجد نیست پاک و مبرّا می‌گردد، که در این حالت نیز کنایه از جزئیه است، و قول مشهور نزد اصحاب حرام بودن خارج کردن سنگ ریزه از مساجد است، که جمعی حرام بودن آن را مشروط به این دانسته‌اند که از اجزا یا از ساختمان مسجد به شمار آید، اما اگر از زباله و خاکروبه باشد بیرون بردن آن مستحب است، محقق در کتاب المعتبر و نیز گروهی مکروه بودن خارج کردن سنگ ریزه را برگزیده‌اند، و این چنین اغلب اصحاب به وجوب بازگرداندن آن به مسجد حکم داده اند، و شیخ گفته است: اگر به مسجد دیگری نیز بازگردانده شود کفایت می‌کند، همان گونه که خبر مذکور نیز بر آن دلالت دارد.

**[ترجمه]

«۸۲»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ رَفَعَهُ: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى الْمَسْجِدِ يُنْشِدُ ضَالَّةً لَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قُولُوا لَهُ لَا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْكَ فَإِنَّهَا لِغَيْرِ هَذَا بُنِيَتْ (۲).

قَالَ: وَ رَفْعُ الصَّوْتِ فِي الْمَسَاجِدِ يُكْرَهُ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَرَّ بِرَجُلٍ يَبْرِي مَشَاقِصَ لَهُ فِي الْمَسْجِدِ فَنَهَاهُ وَ قَالَ إِنَّهَا لِغَيْرِ هَذَا بُنِيَتْ (۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: از اشعری روایت است که مردی به مسجدی آمد درحالی که در جست وجو گم شده‌ای فریاد می‌کرد، پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: به او بگویید: خداوند به تو بازنگرداند، مسجد برای غرضی غیر از عملی که تو انجام می‌دهی، بنا شده است. - . علل الشرائع ۲: ۹ -

و نیز گفته است: بلند کردن صدا در مسجد مکروه است، رسول الله صلّی الله علیه و آله بر مردی گذر کرد که پیکان تیرها را تیز می‌کرد پس او را از آن عمل نهی نمود و به فرمود: مسجد برای غرضی غیر از عملی که تو انجام می‌دهی بنا شده است. - . علل الشرائع ۲: ۹ -

**[ترجمه]

بیان

التعلیل یدل علی کراهه عمل الصنائع فی المسجد مطلقا کما ذکره الأصحاب فلو تضمن تغییر هیئه المسجد أو منع المصلین من الصلاه و التضییق علیهم فالحرمه أظهر.

**[ترجمه]این علتی که آورده بر مکروهیت مطلق انجام دادن پیشه و حرفه در مسجد دلالت دارد، همان طور که اصحاب نیز آن را ذکر کرده اند، و در صورتی که این پیشه‌وری با ممانعت از اقامه نماز نمازگزاران، یا آزار رساندن به آن ها همراه باشد، حرام بودن آن روشن‌تر است.

**[ترجمه]

«۸۳»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الثُّومِ

۱- ۱. أسری: ۴۴.
۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۹.
۳- ۳. علل الشرائع ج ۲ ص ۹.

فَقَالَ إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَنْهُ لِرِيحِهِ فَقَالَ مَنْ أَكَلَ هَذِهِ الْبَقْلَهَ الْمُنْتِنَهَ فَلَا يَقْرَبْ مَسْجِدَنَا فَأَمَّا مَنْ أَكَلَهُ وَ لَمْ يَأْتِ الْمَسْجِدَ فَلَا بَأْسَ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الرَّزَّازِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَكْلِ الْبَصَلِ وَ الْكُرَّاثِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ مَطْبُوخاً وَ غَيْرَ مَطْبُوخٍ وَ لَكِنْ إِنْ أَكَلَ مِنْهُ مَا لَهُ أَذًى فَلَا يَخْرُجْ إِلَى الْمَسْجِدِ كَرَاهِيَهَ أَذَاهُ عَلَى مَنْ يُجَالِسُ (۲).

الْمَحَاسِنُ، عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ فِيهِ الْكُرَّاثَ فَقَطْ(۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: از او درباره سیر سؤال کردم، پاسخ گفت: رسول الله صلّی الله علیه و آله فقط به خاطر بوی آن، از آن نهی نمود و فرمود: هر کس این گیاه بدبو را بخورد به مسجد ما نزدیک نشود، اما اگر کسی از آن بخورد و به مسجد نیاید ایرادی بر او وارد نیست. - . علل الشرائع ۲: ۲۰۷ -

و نیز از علل الشرائع: از محمد بن سنان روایت است: از امام صادق علیه السلام در مورد خوردن پیاز و تره فرنگی سؤال کردم، پس فرمود: خوردن آن به صورت پخته یا خام ایرادی ندارد، اما اکر به مقداری خورده شود که آزار رساند، به دلیل مکروه بودن آزار آن برای همنشینان، شخص نباید به مسجد برود. - . علل الشرائع ۲: ۲۰۷ -

المحاسن: روایت فوق را وشّا از ابن سنان روایت کرده است با این تفاوت که درآن فقط تره فرنگی آمده است. - . المحاسن: ۵۱۲ -

**[ترجمه]

«۸۴»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَكَلَ هَذِهِ الْبَقْلَهَ فَلَا يَقْرَبْ مَسْجِدَنَا وَ لَمْ يَقُلْ إِنَّهُ حَرَامٌ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که از این سبزی خورده است به مسجد ما نزدیک نشود، و نفرموده است که خوردن آن حرام است. - . علل الشرائع ۲: ۲۰۷ -

**[ترجمه]

بیان

المشهور بین الأصحاب کراهه دخول المسجد لمن أکمل شیئا من المؤذیات بریحها و یتأکد الکراهه فی الثوم بل یظهر من بعض

الأخبار أنه لو تداوى به بغير الأكل أيضا يكره له دخول المسجد.

وَ نَقَلَ الشَّيْخُ فِی الْإِسْتِبْصَارِ بِسَنَدٍ صَحِیحٍ (۵) عَنْ زُرَارَهَ قَالَ حَدَّثَنِی مَنْ أُصَدِّقُ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَنِ الثُّومِ فَقَالَ أَعِدْ کُلَّ صَلَاهٍ صَلَّیْتَهَا مَا دُمْتَ تَأْکُلُهُ.

ثم قال فالوجه فی هذا الخبر أن نحمله علی ضرب من التغلیظ فی کراهیته دون الحظر الذی یکون من أکل ذلک یقتضی استحقاقه الذم و العقاب بدلاله الأخبار الأول و الإجماع الواقع علی أن أکل هذه الأشیاء لا یوجب إعاده الصلاه.

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۰۷.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۰۷.

۳- ۳. المحاسن ص ۵۱۲.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۰۷.

۵- ۵. الاستبصار ج ۴ ص ۹۲، و رواه فی التهذیب ج ۹ ص ۹۶ ط نجف و رواه الصدوق فی الفقیه ج ۳ ص ۲۲۷.

**[ترجمه]نظر مشهور میان اصحاب مکروه بودن ورود به مسجد برای کسی است که یکی از گیاهانی را خورده باشد که بوی آن ها آزار دهنده است و بر مکروه بودن سیر تأکید می گردد، و از برخی از اخبار این گونه روشن است که غیر از خوردن، اگر شخص آن را به عنوان دارو نیز استفاده کند ورودش به مسجد مکروه است.

و شیخ در الاستبصار با سند صحیحی - . استبصار ۴: ۹۲ -

از زراره نقل کرده است که گفته: یکی از اصحاب مورد تأیید برایم روایت کرد که از یکی از آن دو امام درباره سیر سؤال کردم، پس پاسخ داد: هر نمازی که در زمان سیر خوردن اقامه کرده ای اعاده کن.

سپس شیخ ادامه داد: وجه این خبر آن است که آن را به نوعی تأکید و تشدید بر مکروه بودن تفسیر نمائیم، بدون ممنوع دانستن خوردن آن به طوری که هر کس بخورد مستحق مذمت و عقوبت باشد، به دلیل اخبار نخستین که ذکر شد و نیز اجماعی که در این مورد وجود دارد که خوردن این چیز ها موجب اعاده نماز نمی گردد.

**[ترجمه]

«۸۵»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ بَنَی مَسْجِدَهُ بِالسَّمِیطِ ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِینَ کَثُرُوا فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَزِیدَ فِیهِ فَقَالَ نَعَمْ فَزَادَ فِیهِ وَ بَنَاهُ بِالسَّعِیدَهِ ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِینَ کَثُرُوا فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَزِیدَ فِیهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله نَعَمْ فَأَمَرَ بِهِ فَزِیدَ فِیهِ وَ بَنَی جِدَارَهُ بِالْأُنْثَی وَ الذَّکَرِ ثُمَّ اشْتَدَّ عَلَیْهِمُ الْحَرُّ فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَظُلِّلَ قَالَ فَأَمَرَ بِهِ فَأُقِیمَتْ فِیهِ سَوَارِی جُذُوعِ النَّخْلِ ثُمَّ طُرِحَتْ عَلَیْهِ الْعَوَارِضُ وَ الْخَصَفُ وَ الْإِذْخِرُ فَعَاشُوا فِیهِ حَتَّی أَصَابَتْهُمُ الْأَمْطَارُ فَجَعَلَ الْمَسْجِدُ یَکِفُ عَلَیْهِمْ فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِهِ فَطُیِّنَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا عَرِیشٌ کَعَرِیشِ مُوسَی علیه السلام فَلَمْ یَزَلْ کَذَلِکَ حَتَّی قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ کَانَ جِدَارُهُ قَبْلَ أَنْ یُظَلَّلَ قَدْرَ قَامَهٍ فَکَانَ إِذَا کَانَ الْفَیْ ءُ ذِرَاعاً وَ هُوَ قَدْرُ مَرْبِضِ عَنْزٍ صَلَّی الظُّهْرَ فَإِذَا کَانَ الْفَیْ ءُ ذِرَاعَیْنِ وَ هُوَ ضِعْفُ ذَلِکَ صَلَّی الْعَصْرَ.

قال و قال السمیط لبنه لبنه و السعیده لبنه و نصف و الأنثی و الذکر لبنتین مخالفتین (۱)

**[ترجمه]معانی الاخبار: از عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق علیه السلام روایت است: شنیدم که امام علیه السلام می فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله مسجدش را با آجر بنا کرده بود، سپس بر تعداد مسلمانان افزوده شد. پس به پیامبر گفتند: ای رسول خدا اگر امر فرمایی بر وسعت مسجد بیافزاییم، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: بله، پس بر آن افزوده شد و با سعیده بنا شد، سپس بار دیگر بر تعداد مسلمانان افزوده شد، پس به پیامبر گفتند: یا رسول الله اگر امر کنی بر وسعت مسجد بیافزاییم، پیامبر فرمود: بله، و به آن امر نمود، پس گسترش یافت و با آجر نر و ماده بنا شد.

سپس گرما برایشان تحمل‌ناپذیر شد، پس به پیامبر گفتند: ای رسول خدا اگر امر فرمایی برای مسجد سایبان ایجاد کنیم، پیامبر صلّی الله علیه و آله اجازه فرمود، پس در مسجد ستون‌هایی از تنه‌های نخل برپا شد و بر روی آن‌ها تیرهای حمال سقف و برگ نخل و علف انداختند، و با آن زیستند تا اینکه باران باریدن گرفت و از سقف چکه کرد. پس به پیامبر گفتند: یا رسول خدا اگر دستور فرمایی آن را با خاک بنا کنیم؟، پیامبر فرمود: نه سایبانی مانند سایبان موسی علیه السلام باشد.

و تا زمان وفات پیامبر صلّی الله علیه و آله به همین شکل بود، و دیوارش قبل از ایجاد سایبان به اندازه قامت انسان بود، و زمانی که سایه به اندازه یک ذراع که اندازه یک آغل بز ماده است می‌شد نماز ظهر اقامه می‌شد و زمانی که سایه به دو ذراع یعنی دو برابر اندازه سابق می‌رسید نماز عصر اقامه می گردید.

وی ادامه داد: امام فرمود سمیط یعنی یک آجر تک تک، و سعیده یک آجر و نصف آن، و ماده و نر دو آجر مخالف است. - . معانی الاخبار: ۱۵۹- ۱۶۰ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجوهری الساریه الأسطوانه و قال العارضه واحده عوارض السقف و الخصف محرکه جمع الخصفه و هی الجله تعمل من خوص النخل أی ورقها للتمر و قال الجوهری السمیط الأجر القائم بعضه فوق بعض قال أبو عبید و هو الذی یسمی بالفارسیه البراستق و قال الفیروزآبادی السعد ثلث اللبنه و کزبیر ربعها انتهی و الأنثی و الذکر معروف بین البناءین قوله یکف أی یقطر.

و الاختلاف فی الأنواع لأن کلما کان المکان أوسع کان جداره أطول و کلما

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۱۵۹- ۱۶۰ و قد رواه الشیخ فی التهذیب ج ۱ ص ۳۲۷ ط حجر الکافی ج ۳ ص ۲۹۵.

کـان الجـدار أطول فالمناسب أن يكون عرضه أوسع و سـمكه أرفع (۱) و يدل على جواز هدم المسـجد و تغييره و توسـيعه عند الضـروره و الحاجه و تردد فی الذكری فی ذلک ثم اسـتدل علی الجواز بهذا الخبر ثم قال نعم الأقرب أن لا ينقض إلا بعد الظن الغـالب بوجود العمـاره و قرب جواز إحـداث البـاب و الروزنه للمصـلحه العامه و احتمل جوازها للمصـلحه الخاصه و ما قربه فی الكل قريب.

**[ترجمه]جوهری گفته است: «الساريه» ستون است، و «العارضه» يكی از تيرهای حمال سقف است، و «الخصف» اگر حركت داشـته باشد جمع الخصـفه است كه پارچه‌ای است كه از برگ نخل بافته می‌شود. وی افزوده است: «السـميط» آجری است كه يكی از آن بر روی ديگری چيـده می‌شود، ابو عبيـد گفته است: سـميط همـان است كه در فارسـی براسـتق ناميـده می شود، و فيروزآبـادی گفتـه اسـت: السـعد ثلث يـک آجر و كزبير ربـع يـک آجر است پايـان سـخن وی. و آجر نر و مـاده در بين بنـاها معروف است، و «يكف» در سخن امام به معنای چكه كردن است.

بنابراين اختلاف در نوع است زيرا هر چه مكان وسـيع‌تر باشـد ديوارش طولانی‌تر است، و هرچه ديوار بلنـدتر باشـد به تناسب، عرضـش نيز بيشتر و سـقفش بلندتر است، و اين دلالت بر اين دارد كه در صورت نياز و ضـرورت خراب كردن، تغيير و توسعه مسـجد جايز است. شـهيد در الذكری در اين مورد ترديد كرده است، سپس از اين خبر جايز بودن آن را استنباط نموده و گفته است: نزديک‌تر اين است كه خراب نشود مگر اينكه احتمال آبادانی‌اش بيشتر باشد، و جايز بودن ايجاد در و روزنه را به خاطر مصـلحت عمومی محتمـل دانسـته، و جـايز بودن آن برای مصـلحت خـاص را نيز احتمال داده است، و همه مواردی كه محتمل دانسته، به طور كلی نزديک است.

**[ترجمه]

«۸۶»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ هَاشِمٍ الْحَلَّالِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الصَّبَّاحِ مَا تَقُولُ فِی هَذِهِ الْمَسَاجِدِ الَّتِی بَنَتْهَا الْحَاجُّ فِی طَرِيقِ مَكَّهَ فَقَالَ بَخْ بَخْ تِلْكَ أَفْضَلُ الْمَسَاجِدِ مَنْ بَنَی مَسْجِداً كَمَفْحَصِ قَطَاهٍ بَنَی اللَّهُ لَهُ بَيْتاً فِی الْجَنَّهِ(۲).

وَ مِنْهُ فِی رِوَايَهِ أَبِی عُبَيْدَهَ الْحَذَّاءِ قَالَ: بَيْنَا أَنَا بَيْنَ مَكَّهَ وَ الْمَدِينَهِ أَضَعُ الْأَحْجَارَ كَمَا يَضَعُ النَّاسُ فَقُلْتُ لَهُ هَذَا مِنْ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ (۳).

**[ترجمه]المحاسن: هاشم حلال گويد: به همراه ابو صـباح كنانی نزد امام صادق عليه السلام رفتم پس او خطاب به ابو صباح فرمود: ای ابو صـباح دربـاره مساجـدی كه حجـاج در مسـير مكه بنا كرده‌انـد چه نظری داری؟ او پاسـخ داد: به به! اين مساجد بهترين مساجد هسـتند، هر كس كه مسـجدی مانند آشـيانه مرغ سـنگ خواره بسازد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا می... كند. - . المحاسن: ۵۵ -

و نيز از المحاسن: در روايت ابو عبيـده حذّاء آمده است كه فرمود: در حالی كه در مسـير بين مكه و مدينه سـنگ‌ها را بر روی

هم می‌چیدم، آن گونه که سایر مردم این کار را انجام می‌دهند، به او گفتم: آیا این از همان قسم است؟ فرمود: آری - . المحاسن: ۵۵ -

**[ترجمه]

«۸۷»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِیٌّ أَحَدُ بَنِی عَامِرٍ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَسَأَلَهُ وَ ذَکَرَ حَدِیثاً طَوِیلًا یَذْکُرُ فِی آخِرِهِ أَنَّهُ سَأَلَهُ الْأَعْرَابِیُّ عَنِ الصُّلَیْعَاءِ وَ الْقُرَیْعَاءِ وَ خَیْرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ وَ شَرِّ بِقَاعِ الْأَرْضِ فَقَالَ بَعْدَ أَنْ أَتَاهُ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَأَخْبَرَهُ أَنَّ الصُّلَیْعَاءَ الْأَرْضُ السَّبِخَةُ الَّتِی لَا تُرْوَی وَ لَا تُشْبَعُ مَرْعَاهَا وَ الْقُرَیْعَاءَ الْأَرْضُ الَّتِی لَا تُعْطِی بَرَکَتَهَا وَ لَا یُخْرِجُ نَبْعَهَا وَ لَا یُدْرَکُ مَا أُنْفِقَ فِیهَا وَ شَرَّ بِقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ وَ هُوَ مَیْدَانُ إِبْلِیسَ یَغْدُو بِرَایَتِهِ وَ یَضَعُ کُرْسِیَّهُ وَ یَبُثُّ ذُرِّیَّتَهُ فَبَیْنَ مُطَفِّفٍ فِی قَفِیزٍ أَوْ طَائِشٍ فِی مِیزَانٍ أَوْ سَارِقٍ فِی ذِرَاعٍ أَوْ کَاذِبٍ فِی سِلْعَتِهِ فَیَقُولُ عَلَیْکُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أَبُوهُ وَ أَبُوکُمْ حَیٌّ فَلَا یَزَالُ مَعَ أَوَّلِ مَنْ یَدْخُلُ وَ آخِرِ مَنْ یَرْجِعُ.

وَ خَیْرَ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَیْهِ أَوَّلُهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجاً وَ کَانَ

۱- ۱. فی الثانی نظر واضح، و لذلک نهی عن الشرف.

۲- ۲. المحاسن ص ۵۵.

۳- ۳. المحاسن ص ۵۵.

الْحَدِيثُ طَوِيلًا اخْتَصَرْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ(۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام باقر علیه السلام فرمود: بادیه نشینی از قبیله بنی عامر نزد نبی اکرم صلّی الله علیه و آله آمد و از او سؤال کرد و امام حدیثی طولانی ذکر کرد که در پایان آن می‌فرماید که آن بادیه نشین درباره صلیعا، قریعا، و بهترین و بد... ترین نقطه زمین از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله سوال نمود. فرمود: پس از این که جبرئیل نزدش آمد به وی خبر داد که صلیعاء زمین شوره‌زاری است که سیراب نمی‌کند و چراگاهش سیر نمی‌کند، و قریعا زمینی است که برکت ندارد و چشمه‌ای از آن نمی‌جوشد و حفری که در آن انجام شود به جایی نمی‌رسد، و بدترین نقطه زمین بازار است که عرصه شیطان است که هر سپیده دم با بیرقش در آن وارد می‌شود و تخت خویش را آنجا می‌نهد و فرزندانش را میان کسانی که پیمانه را کم می... دهند یا کفه ترازویی که حامل جنس است را سبک می‌گیرند، یا از متراژ دزدی می‌کنند، یا دروغ گویی که درباره جنسش دروغ می‌گوید، پراکنده می‌سازد، و به آنها می‌گوید به شما درباره مردی که پدرش فوت کرده در حالی پدر شما زنده است، سفارش می کنم، و همواره همراه اولین فردی است که وارد بازار می‌شود و با آخرین فردی که از آن خارج می‌گردد همراه است.

و بهترین مکان، مساجد هستند و محبوب‌ترین فرد از اهالی مسجد نزد خداوند کسی است که زودتر از دیگران در آن داخل و دیرتر از دیگران از آن خارج می‌گردد. این حدیث طولانی بود که ما به قدر نیاز آن را کوتاه کردیم. - . معانی الاخبار: ۱۶۸ -

**[ترجمه]

توضیح

قال فی النهایه إن أعرابیا سأل النبی صلی الله علیه و آله عن الصلیعاء و القریعاء الصلیعاء تصغیر الصلعاء للأرض التی لا تنبت و الصلع من صلع الرأس و هو انحسار الشعر منه و القریعاء أرض لعنها الله إذا أنبتت أو زرع فیها نبت فی حافتیها و لم ینبت فی متنها شی ء و قال القرع بالتحریک هو أن یکون فی الأرض ذات الکلاء موضع لا نبات فیها کالقرع فی الرأس انتهی.

قوله و لاـ یخرج نبعها النبع خروج الماء من الینبوع و فی بعض النسخ بالیاء ثم النون و ینع الثمره نضجها و إدراکها و التطفیف نقص المکیال و الطیش الخفه و السلعه بالکسر المتاع مات أبوه أی آدم علیه السلام و أبوکم حی یعنی نفسه لعنه الله.

**[ترجمه]شیخ در النهایه گفته است: بادیه نشین در باره صلیعاء و قریعاء از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله سؤال کرد. صلیعاء اسم مصغر صلعاء است که زمینی است که چیزی در آن نمی‌روید، و واژه صلع از واژه «صلع الرأس» است که به معنای خالی شدن مو از سر می‌باشد، و قریعاء زمینی است که خداوند آن را نفرین کرده است و اگر چیزی در خود برویاند یا در آن کشت شود فقط در کناره‌های آن می‌روید و در عرصه اصلی آن چیزی نمی‌روید، و افزوده است واژه قرع با حرکت است که به این معنا است که در زمین سرسبز محلی باشد که در آن گیاهی وجود نداشته باشد مانند طاسی در سر. پایان

واژه نبع در این عبارت حدیث: «لایخرج نبعها» به معنای خارج شدن آب از چشمه است، و در برخی نسخه‌ها «ینع» آمده است

که «ینع الثمره» به معنای رسیدن میوه است، و «التطفیف» کم کردن از پیمانه است، و «الطیش» به معنی سبکی در وزن، و «السلعه» با حرکت کسره به معنی جنس و متاع است. منظور شیطان از پدرش در عبارت «کسی که پدرش فوت کرده» آدم علیه السلام، و مقصودش از «پدرتان زنده است» خود شیطان رانده شده است که لعنت خدا بر او باد.

**[ترجمه]

«۸۸»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْهَیْثَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّهْدِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمُرُوَّهُ مُرُوَّتَانِ مُرُوَّهُ الْحَضَرِ وَ مُرُوَّهُ السَّفَرِ فَأَمَّا مُرُوَّهُ الْحَضَرِ فَتِلَاوَهُ الْقُرْآنِ وَ حُضُورُ الْمَسَاجِدِ وَ صُحْبَهُ أَهْلِ الْخَیْرِ وَ النَّظَرُ فِی الْفِقْهِ وَ أَمَّا مُرُوَّهُ السَّفَرِ فَبَذْلُ الزَّادِ وَ الْمِزَاحُ فِی غَیْرِ مَا یُسْخِطُ اللَّهَ وَ قِلَّهُ الْخِلَافِ عَلَی مَنْ صَحِبَکَ وَ تَرْکُ الرِّوَایَهِ عَلَیْهِمْ إِذَا أَنْتَ فَارَقْتَهُمْ (۲).

و منه عن أبیه عن علی بن إبراهیم عن أبیه عن محمد بن خالد البرقی عن أبی قتاده رفعه إلی الصادق علیه السلام: مثله (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: جوانمردی بر دو نوع است: جوانمردی در دوره اقامت در دیار خویش، و جوانمردی در سفر، جوانمردی در دوره اقامت تلاوت قرآن، حضور در مساجد، هم نشینی با نیکان و تأمل در فقه است، و جوانمردی در سفر عبارت است از بخشیدن زاد و توشه، مزاح در غیر از مواردی که خشم خدا را موجب شود، کم کردن مشاجره با همراهان، و سخن نگفتن علیه آنان وقتی از ایشان جدا شدی. - . معانی الاخبار: ۲۵۸، مراجعه شود به بحار الانوار ۷۶: ۳۱۱- ۳۱۳ باب معنای فتوت و جوانمردی. -

به سندی دیگر مانندش را از امام صادق علیه السلام آورده

**[ترجمه]

«۸۹»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، فِی مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَی عَنِ التَّنَخُّعِ فِی الْمَسَاجِدِ وَ نَهَی أَنْ یُنْشَدَ الشِّعْرُ أَوْ تُنْشَدَ الضَّالَّهُ فِی الْمَسَاجِدِ وَ نَهَی أَنْ یُسَلَّ السَّیْفُ فِی الْمَسْجِدِ(۴).

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۱۶۸.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۵۸، راجع البحار ج ۷۶ ص ۳۱۱- ۳۱۳ باب معنی الفتوه و المروه.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۲۵۸، راجع البحار ج ۷۶ ص ۳۱۱- ۳۱۳ باب معنی الفتوه و المروه.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

**[ترجمه]مجالس صدوق: در مناهی نبی اکرم صلّی الله علیه و آله آمده است که وی دماغ گرفتن در مسجد، خواندن شعر، جست و جوی گم شده و بیرون کشیدن شمشیر از غلاف در آن را نهی کرده است. - . امالی صدوق: ۲۵۳ و ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۹۰»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ رَدَّ رِيقَهُ تَعْظِيماً لِحَقِّ الْمَسْجِدِ جَعَلَ اللَّهُ رِيقَهُ صِحَّةً فِي بَدَنِهِ وَ عُوفِيَ مِنْ بَلْوَى فِي جَسَدِهِ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ تَنَخَّعَ فِي مَسْجِدٍ ثُمَّ رَدَّهَا فِي جَوْفِهِ لَمْ تَمُرَّ بِدَاءٍ إِلَّا أَبْرَأَتْهُ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل فرمود:رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که آب دهانش را به احترام حق مسجد فرو خورد، خداوند آن را مایه سلامتی در بدنش قرار می‌دهد و از سختی و آزمایش بدنی معاف می‌شود. - . ثواب الاعمال: ۱۸ -

و نیز از ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در مسجد سینه صاف کند سپس آن را فرو خورد، به هر نوع بیماری که مبتلا شود آن مایع بلیعیده شده تندرستی را به او باز می گرداند. - . ثواب الاعمال: ۱۸ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی القاموس النخاعه بالضم النخامه أو ما یخرج من الصدر أو ما یخرج من الخیشوم و تنخع رمی بنخامته و قال فی النهایه فیه النخامه فی المسجد خطیئه هی البزقه التی تخرج من أصل الفم مما یلی النخاع انتهی.

و یدل علی عدم حرمه نخامه الإنسان علی نفسه و قال جماعه بحرمتها للخباثه و حرمه کل خبیث بالمعنی الذی ذکره الأصحاب و هو ما یتنفر عنه الطبع غیر معلوم و کون نخامه نفسه أیضا قبل الخروج من الفم خبیثا ممنوع و ربما یحمل ما إذا لم یدخل فضاء الفم و لا ضروره تدعو إلیه و سیأتی تمام القول فیه فی محله.

**[ترجمه]در قاموس نخاعه با حرکت ضمه به معنای آنچه که از سینه یا بینی بیرون می‌آید، آمده است، و تنخّع بیرون انداختن نخامه است، شیخ در النهایه گفته است: در این باره آمده است نخامه در مسجد گناه است و منظور بزاقی است که از انتهای دهان و آن قسمتی که به دنبال نخاع می آید خارج می شود. پایان سخن او.

این خبر بر حرام نبودن نفس بیرون انداختن آب دهان یا بینی دلالت می‌کند، و جمعی به دلیل خباثتش قائل به حرمت آن شده‌اند. حرمت هر چیز خبیث با توجه به معنایی که اصحاب ذکر کرده اند یعنی هر آنچه که طبع انسان از آن دوری بجوید، نامعلوم است. اما این که خود نخامه قبل از خارج شدن از دهان، خبیث باشد درست نیست و شاید بتوان تفسیر کرد که نخامه تا زمانی که وارد فضای دهان نشده است، چنین است؛ البته ضرورتی بر این تفسیر وجود ندارد. بحث مفصل در این زمینه در جای خود خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۹۱»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ یَعْلَی بْنِ حَمْزَهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ مَشَی إِلَی الْمَسْجِدِ لَمْ یَضَعْ رِجْلَهُ عَلَی رَطْبٍ وَ لَا یَابِسٍ إِلَّا سَبَّحَتْ لَهُ الْأَرْضُ إِلَی الْأَرَضِینَ السَّابِعَهِ(۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به سوی مسجد گام بردارد بر هیچ چیز تَر و خشکی پا نمی‌گذارد مگر اینکه زمین تا هفت زمین دیگر او را مدح و ثنا می‌گوید. - . ثواب الاعمال: ۲۶ -

**[ترجمه]

بیان

فی الفقیه إلا سبح له إلی الأرضین (۴) و فی بعض نسخ الکتابین إلی الأرض السابعه و علی الأول جمعها باعتبار قطعات الأرض أو أطرافها و قیل المراد إلی الأرضین حتی السابعه و لا یخفی ما فیه و یمکن أن یکون المراد إعطاء الثواب

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۸.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۱۸.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۶.

۴- ۴. الفقیه ج ۱ ص ۱۵۲.

التقـديری أو تسبيـح أهلها أو هو كنايه عن أنه يظهر أثر عبادته فی جميع الأرضـين لكون عماره الأرض بالعباده فكأنها تسـبح له شكرا و علی النسـختين يحتمـل أن يكـون المراد من تحت قـدميه فی عمق الأـرض أو من الجوانب الأـربعه فی سـطح الأـرض و الأول أظهر.

**[ترجمه]در كتاب الفقيه «مگر اينكه تا زمين های ديگر او را تسبيـح می گويـد» - . فقيه ۱: ۱۵۲ - آمده است، و در برخی از نسخه‌های اين دو كتاب «تا زمين هفتم» آمده است، و بر اساس عبارت نخست به اعتبار قسمت‌ها و نواحی زمين جمع بسته شده است و گفته‌انـد: منظور زمين های ديگر تا زمين هفتم است، و ضـعيف بودن اين قول پوشـيده نيست، و ممكن است كه منظور اعطـای ثواب از روی قـدردانی، و يـا اعطـای تسبيـح اهـل زمين باشـد، يـا اينكه كنـايه‌ای است از اينكه تأثير عبادت او در همه زمين‌هـا ظاهر می‌شود؛ زيرا آبادانی زمين به عبادت است، پس گويی زمين به نشانه شـكرگزاری از عبادت كننـده، او را تسبيح می گويد. در هر دو نسخه اين احتمال وجود دارد كه منظور هفت زمين از زير پاهای او تا عمق زمين، يا از جهات چهارگانه بر روی زمين باشد كه احتمال نخست بهتر است.

**[ترجمه]

«۹۲»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَی عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه و آله: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی أَلَا إِنَّ بُيُوتِی فِی الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ تُضِی ءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِی ءُ النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ أَلَا طُوبَی لِمَنْ كَانَتِ الْمَسَاجِدُ بُيُوتَهُ أَلَا طُوبَی لِعَبْدٍ تَوَضَّأَ فِی بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِی فِی بَيْتِی أَلَا إِنَّ عَلَی الْمَزُورِ كَرَامَةَ الزَّائِرِ أَلَا بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ فِی الظُّلُمَاتِ إِلَی الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ(۱).

المحاسن، عن محمد بن عيسی الأرمنی عن الحسين بن خالد: مثله (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول خدا صلّی الله عليه و آله و سلم فرمود: خداوند تبارك و تعالی فرمود: آگاه باشيد كه مساجد خانه‌های من بر روی زمين است، و همان گونه كه ستاره برای زمينيان می‌درخشد، مساجد نيز برای اهل آسمان می‌تابد، خوشا به سعادت كسی كه مساجد خانه او است، و خوشا به حال بنده‌ای كه در خانه خود وضو می‌سازد سپس مرا در خانه‌ام زيارت می‌كند، به هوش باشيد كه تكريم و احترام زيارت كننده بر زيارت شونده بايسته است، ای پيامبر كسانی را كه در تاريكی‌ها به سوی مساجد من گام برمی‌دارند به نوری تابناك در روز قيامت بشارت ده. - . ثواب الاعمال: ۲۶ -

در محاسن مانندش آمده - .[۲] محاسن:۴۷ -

**[ترجمه]

«۹۳»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَهُمُّ بِعَذَابِ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعاً لَا يُحَاشِي مِنْهُمْ أَحَداً إِذَا عَمِلُوا بِالْمَعَاصِي وَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الشِّيبِ نَاقِلِي أَقْدَامِهِمْ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الْوِلْدَانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ رَحِمَهُمْ فَأَخَّرَ ذَلِكَ عَنْهُمْ (۳).

و منه عن أبيه عن أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد الأشعرى عن محمد بن السندى عن على بن الحكم: مثله (۴)

ص: ۱۴

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۶.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۷.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۶ و ۲۷.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۳۶.

العلل، عن محمد بن موسى بن المتوكل عن على بن الحسين السعدآبادى عن أحمد بن أبى عبد الله البرقى عن على بن الحكم: مثله (۱)

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از اصبغ بن نباته روایت است: رسول الله صلّى الله عليه و آله به امير مؤمنان عليه السلام فرمود: خداوند به عذاب همه زمينيانى كه مرتكب معصيت و گناه شده‌اند مصمم است و هيچ يك از آن ها را مستثنا نمى‌سازد وقتى گناه كردند و پرده سيّئات را دريدند، اما چون به سالخوردگانى برسد كه به سوى نماز گام برمى‌دارند، و به جوانانى نظر كند كه قرآن مى‌آموزند، بر آن‌ها رحمت آورده و عذاب آن‌ها را به تأخير مى‌افكند. - . ثواب الاعمال: ۲۶ و ۲۷ -

**[ترجمه]

بيان

قال الفيروزآبادى حاشا منهم فلانا استثناه منهم انتهى و الشيب بالكسر جمع الأشيب و هو المبيض الرأس أو هو بضم الشين و تشديد الياء المفتوحه جمع شائب كركع و سجد.

**[ترجمه]فيروز آبادى گفته است: «حاشا منهم فلاناً» يعنى او را از آن‌ها مستثنا ساخت، و واژه «شيب» به همراه كسره جمع أشيب يعنى سپيد مو مى‌باشد، و يا اينكه با ضمه شين و تشديد ياء همراه است كه در اين صورت جمع شائب است مانند رُكّع و سجّد كه جمع راكع و ساجد است.

**[ترجمه]

«۹۴»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَشْكُرَ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجاً لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السِّرَاجِ (۲).

الْمَحَاسِنُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ: مِثْلَهُ وَ فِيهِ مَكَانٌ عَنْ أَنَسٍ عَنْ رَجُلٍ (۳) الْمُقْنِعُ، مُرْسَلًا: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول الله صلّى الله عليه و آله فرمود: هر كس در يكى از مساجد خدا چراغى بيافروزد ملائكه و ساكنان عرش تا زمانى كه نورى از آن چراغ در آن مسجد وجود دارد براى او طلب آمرزش مى‌كنند. - . ثواب الاعمال: ۲۷ -

المحاسن و المقنع نيز مانند همين را روايت كرده‌اند.

**[ترجمه]

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الرَّازِیِّ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّكُونِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: صَلَاةٌ فِی بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَلْفُ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِی الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ مِائَةُ أَلْفِ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِی مَسْجِدِ الْقَبِيلَةِ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ صَلَاةً وَ صَلَاةٌ فِی مَسْجِدِ السُّوقِ اثْنَتَا عَشْرَةَ صَلَاةً وَ صَلَاةُ الرَّجُلِ فِی بَيْتِهِ وَحْدَهُ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ(۵).

الْمَحَاسِنُ، عَنِ النَّوْفَلِیِّ: مِثْلَهُ وَ فِيهِ صَلَاةٌ فِی الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ مِائَةُ صَلَاةٍ(۶).

ص: ۱۵

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۰۹.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۷.

۳- ۳. المحاسن ص ۵۷.

۴- ۴. المقنع ص ۲۷.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۲۹.

۶- ۶. المحاسن ص ۵۵ و ۵۷ متفرقا على الأبواب.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: علی علیه السلام فرمود: یک نماز در بیت المقدس به منزله هزار نماز، و یک نماز در مسجد اعظم به منزله صد هزار نماز، و یک نماز در مسجد قبیله به منزله بیست و پنج نماز، و یک نماز در مسجد بازار به منزله دوازده نماز، و نماز فرد در خانه خویش یک نماز است. - . ثواب الاعمال: ۲۹ -

المحاسن: حدیث فوق را از نوفلی نیز روایت کرده است فقط با این تفاوت که در آن آمده است که یک نماز در مسجد اعظم مانند صد نماز است. - . المحاسن: ۵۵ و ۵۷، -

**[ترجمه]

بیان

الظاهر زیاده الألف من الرواه أو النساخ و إن کانت موجوده فی أکثر النسخ و رواه الشیخ فی النهایه(۱) عن السکونی و فیه أیضا مائه صلاه و روی المفید فی المقنعه(۲) أیضا کذلک و علی تقدیره المراد بالمسجد الأعظم المسجد الحرام و علی تقدیر عدمه المراد به جامع البلد و لعل مسجد المحله فی زماننا بإزاء مسجد القبیله و المراد بمسجد السوق ما کان مختصا بأهله لا کل مسجد متصل بالسوق و إن کان جامعا أو أحد المساجد الأربعه أو مسجد قبیله.

**[ترجمه]در مورد نکته فوق ظاهرا واژه «هزار» از جانب راویان یا نسخه‌پردازان اضافه شده است، هر چند که در اغلب نسخه‌ها وجود دارد، و شیخ در النهایه - . النهایه: ۲۳ - این حدیث را از سکونی نقل کرده است که در آن نیز صد نماز ذکر شده است، و مفید نیز در کتاب المقنعه - . المقنعه: ۲۶ -

به همین صورت روایت کرده است. با این فرض - که صد هزارباشد-، منظور از مسجد اعظم مسجد الحرام است و در غیر این فرض که صد باشد، مقصود از آن مسجد جامع شهر است، و شاید در زمان ما مسجد محله را بتوان به جای مسجد قبیله در نظر گرفت، و منظور از مسجد بازار، مسجدی است که ویژه بازاریان باشد نه هر مسجدی که به بازار چسبیده باشد، هرچند که آن مسجد، مسجد جامع یا یکی از مساجد چهارگانه یا مسجد قبیله باشد.

**[ترجمه]

«۹۶»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ الْکُوفِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ یُصِیبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِعَذَابٍ یَقُولُ لَوْ لَا الَّذِینَ یَتَحَابُّونَ فِیَّ وَ یَعْمُرُونَ مَسَاجِدِی وَ یَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ لَوْلَاهُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَیْهِمْ عَذَابِی (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: جعفر بن محمد به نقل از اجدادش ائمه علیهم السلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ هرگاه اراده می‌کند که اهل زمین را به عذابی دچار سازد می‌گوید: اگر نبودند کسانی که در راه من یکدیگر را دوست می‌دارند، و مساجد مرا

آباد می‌سازند و در سحرها استغفار می کنند، قطعا عذابم را بر آن ها نازل می‌کردم. - . ثواب الاعمال: ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۹۷»

الْمَحَاسِنُ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: مَنْ وَقَّرَ مَسْجِداً لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ ضَاحِكاً مُسْتَبْشِراً وَ أَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۴).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ رَدَّ رِيقَهُ تَعْظِيماً لِحَقِّ الْمَسْجِدِ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ قُوَّةً فِي بَدَنِهِ وَ كَتَبَ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَ قَالَ لَا تَمُرُّ بِدَاءٍ فِي جَوْفِهِ إِلَّا أَبْرَأَتْهُ (۵).

**[ترجمه]المحاسن: علی علیه السلام فرمود: کسی که به مساجد ارج نهد خداوند، در روز ملاقات در حالی که شاد و خندان است با او دیدار می‌کند، و نامه اعمالش در دست راستش گذاشته می‌شود. - . المحاسن: ۵۴ -

امام علیه السلام همچنین فرمود: کسی که آب دهانش را به احترام حق مسجد فرو خورد، خداوند آن را مایه قدرت در بدنش قرار می‌دهد، و این عمل را به عنوان کار نیکی برایش ثبت می‌کند. و نیز فرمود: به مرضی در شکمش مبتلا نمی‌شود مگر اینکه آن مایع فرو خورده تندرستی را به او باز می‌گرداند. - . المحاسن: ۵۴ -

**[ترجمه]

بَيان

فِي التَّهْذِيبِ (۶)

وَ غَيْرِهِ بِهَذَا السَّنَدِ: مَنْ وَقَّرَ بِنُخَامَتِهِ الْمَسْجِدَ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ضَاحِكاً قَدْ أُعْطِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ.

**[ترجمه]در تهذیب - . التهذیب ۱: ۳۲۶ -

و کتب دیگر با همین سند این گونه آمده است: کسی که با فروخوردن آب دهان به مسجد احترام بگذارد در روز قیامت خندان با خداوند دیدار می‌کند، در حالی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده است.

**[ترجمه]

«۹۸»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ

مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ علیه السلام یَا رَبِّ مَنْ

ص: ۱۶

۱- ۱. النهایه ص ۲۳.

۲- ۲. المقنعه ص ۲۶.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۱۶۱.

۴- ۴. المحاسن ص ۵۴.

۵- ۵. المحاسن ص ۵۴.

۶- ۶. التهذیب ج ۱ ص ۳۲۶.

أَهْلُکَ الَّذِینَ تُظِلُّهُمْ فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّکَ قَالَ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ الطَّاهِرَهُ قُلُوبُهُمْ وَ التَّرِبَهُ أَیْدِیهِمْ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ جَلَالِی إِذَا ذَکَرُوا رَبَّهُمْ الَّذِینَ یَکْتَفُونَ بِطَاعَتِی کَمَا یَکْتَفِی الصَّبِیُّ الصَّغِیرُ بِاللَّبَنِ الَّذِینَ یَأْوُونَ إِلَی مَسَاجِدِی کَمَا تَأْوِی النُّسُورُ إِلَی أَوْکَارِهَا وَ الَّذِینَ یَغْضَبُونَ لِمَحَارِمِی إِذَا اسْتُحِلَّتْ مِثْلَ النَّمِرِ إِذَا حَرِدَ(۱).

**[ترجمه]المحاسن: موسی بن عمران علیه السلام فرمود: پروردگارا! پیروان تو که در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه تو وجود ندارد تو آن‌ها را در سایه عرش خود پناه می‌دهی، چه کسانی هستند؟ خداوند بر او وحی کرد: کسانی که دلهایشان پاک، و دست هایشان خاک آلود است، کسانی که چون پروردگارشان را یاد می کنند جلال و عظمت مرا به یاد می‌آورند، کسانی که بسان کودکی که به شیر قانع است به عبادت من بسنده می‌کنند، کسانی که به مساجد من پناه می‌آورند همان طور که عقاب‌ها به آشیانه‌های خود پناه می‌برند. کسانی که اگر کسی حرام مرا حلال کند چون پلنگی خشمگین به خشم و خروش می‌افتند. - . المحاسن: ۱۶ -

**[ترجمه]

بیان

التربه أیدیهم کنایه عن الفقر قال الجوهری ترب الشی ء بالکسر أصابه التراب و منه ترب الرجل افتقر کأنه لصق بالتراب یقال تربت یداک و هو علی الدعاء أی لا أصبت خیرا و قال الحرد الغضب تقول منه حرد بالکسر فهو حارد و حردان و منه قیل أسد حارد.

تتمیم

ذکر الأصحاب کراهه الخذف بالحصی فی المسجد و حکم الشیخ رحمه الله فی النهایه بعدم الجواز و ورد فی الخبر(۲)

ما زالت تلعن حتی وقعت و کذا کشف السره و الفخذ و الرکبه فی المسجد و ظاهر الشیخ فی النهایه عدم الجواز و فی خبر السکونی (۳) أن کشفها فی المسجد من العوره.

و ذکروا رحمهم الله استحباب تقدیم الیمنی دخولا و الیسری خروجا کما فی خبر یونس (۴).

و ترک أحادیث الدنیا و القصص الباطله فیه فَقَدْ رُوِیَ فِی الْحَسَنِ:(۵) أَنَ

۱- ۱. المحاسن ص ۱۶.
۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۲۴۲.
۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۳۲۸.
۴- ۴. الکافی ج ۳ ص ۳۰۸.

۵- ۵. التهذيب ج ۲ ص ۴۸۶.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَأَى قَاصّاً فِي الْمَسْجِدِ فَضَرَبَهُ بِالدِّرَّهِ وَ طَرَدَهُ.

و ترک التکلم فیه بالعجمیه لروایه السکونی (۱)

و ترک تعلیته و تظلیله لما رواه الْحَلَبِیُ (۲)

قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسَاجِدِ الْمُظَلَّلَهِ یُکْرَهُ الْقِیَامُ فِیهَا قَالَ نَعَمْ وَ لَکِنْ لَا یَضُرُّکُمُ الصَّلَاهُ فِیهَا الْیَوْمَ.

و قال فی الذکری لعل المراد تظلیل جمیع المسجد أو تظلیل خاص أو فی بعض البلدان و إلا فالحاجه ماسه إلی التظلیل لدفع الحر و البرد(۳).

ص: ۱۸

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۳۲۸ و لروایه أبی سیار عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال: نهی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله عن رطانه الاعاجم فی المساجد، راجع الکافی ج ۳ ص ۳۶۹.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۳۲۵، و قوله علیه السلام« لا- تضرکم الیوم» أی حال سلطه المخالفین حیث لا یمکنکم إماته هذه البدعه، و روی فی الفقیه ج ۱ ص ۱۵۳ عن أبی جعفر علیه السلام أنّه قال: أول ما یبدأ به قائمنا سقوف المساجد فیکسرها، و یأمر بها فیجعل عریشا کعریش موسی علیه السلام.

۳- ۳. قال الصدوق فی الفقیه ج ۱ ص ۲۴۶: و إذا کان مطر و برد شدید فجائز للرجل أن یصلی فی رحله و لا یحضر المسجد یقول النبیّ صلّی اللّه علیه و آله:« إذا ابتلت النعال فالصلاه فی الرحال». و رواه الشیخ فی التهذیب مرسلا علی ما نقله الحرّ العاملیّ فی الوسائل تحت الرقم ۶۳۱۴.

**[ترجمه]«دستان خاک آلود»، کنایه از فقر است، و جوهری گفته است: «ترِبَ الشیء» به معنی خاک بر او بارید، می‌باشد، و «ترب الرجل» از همین ریشه به معنی مرد فقیر شد گویی که به خاک چسبید، می‌باشد، «تربت یداک«که جمله نفرین است استعمال می‌شود که به معنی «خیر نبینی» است، وی افزوده است: «الحرد» به معنای غضب است، و از این ریشه حرِد استعمال می‌گردد که در این صورت یه کسی که این حالت به او دست دهد حارد و حردان یعنی خشمگین و عصبانی گفته می‌شود، و أسد حارد یعنی شیر خشمگین از این ریشه است.

تکمله

اصحاب مکروه بودن دور کردن سنگ ریزه از مسجد را خاطر نشان کرده‌اند، و شیخ- رحمت خدا بر او باد - در النهایه به عدم جواز آن حکم داده است، و در خبر آمده است - . التهذیب ۱: ۲۴۲ -

«سنگ‌ریزه تا زمانی که بازگردد نفرین می‌کند» و آشکار کردن ناف، ران و زانو در مسجد نیز بر همین حکم است، و ظاهر کلام شیخ در نهایه عدم جایز بودن این عمل است، و در خبر سکونی - . التهذیب ۱: ۳۲۸ - آمده است که آشکار کردن آن در مسجد جزء عورت به حساب می‌آید.

این گروه -رحمت خدا بر آنان باد- مستحب بودن ورود به مسجد با پای راست و خروج از آن با پای چپ را، آن طور که در خبر یونس آمده است - . الکافی ۳: ۳۰۸ - ، ذکر کرده‌اند.

و در خصوص نقل سخنان دنیا و قصه های بیهوده در مسجد در حسن - . التهذیب ۲: ۴۸۶ - روایت شده است که امیر مؤمنان علیه السلام قصه‌گویی در مسجد دید پس او را با تازیانه زد و بیرونش کرد، بنا بر روایت سکونی صحبت کردن به زبان غیر عربی در داخل مسجد نیز چنین است. - . التهذیب ۱: ۳۲۸ -

و بلند کردن دیوار مساجد و ایجاد سایبان بر اساس این روایت حلبی صحیح نیست که گفته است - . التهذیب ۱: ۳۲۵ - :

از حضرت سؤال کردم که آیا اقامه نماز در مساجد دارای سایبان مکروه است؟ پاسخ گفت، بله ولی امروز نماز خواندن در آن برای شما ضرری ندارد.

و شهید در ذکری آورده است: شاید منظور ایجاد سایبان برای کل مسجد، یا سایبانی خاص یا ایجاد سایبان در برخی از سرزمین‌ها باشد، زیرا در غیر این صورت برای دفع گرما و سرما نیاز شدیدی به ایجاد سایبان وجود دارد .

**[ترجمه]

باب ۹ صلاه التحیه و الدعاء عند الخروج إلی الصلاه و عند دخول المسجد و عند الخروج منه

روایات

«۱»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، فِی مَنَاهِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: لَا تَجْعَلُوا الْمَسَاجِدَ طُرُقاً حَتَّی تُصَلُّوا فِیهَا رَکْعَتَیْنِ (۱).

**[ترجمه]مجالس صدوق: در مناهی رسول الله صلّی الله علیه و آله آمده است که فرمود: مساجد را در مسیر خود قرار ندهید، مگر اینکه دو رکعت نماز در آن به پا دارید. - . امالی صدوق: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲»

الْخِصَالُ، وَ مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسْوَارِیُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَسَدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ جَرِیرٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ عُتْبَهَ بْنِ عُمَیْرٍ اللَّیْثِیِّ عَنْ أَبِی ذَرٍّ ره قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ فِی الْمَسْجِدِ جَالِسٌ وَحْدَهُ فَاغْتَنَمْتُ خَلْوَتَهُ فَقَالَ لِی یَا أَبَا ذَرٍّ لِلْمَسْجِدِ تَحِیَّهٌ قُلْتُ وَ مَا تَحِیَّتُهُ قَالَ رَکْعَتَانِ تَرْکَعُهُمَا الْخَبَرَ(۲).

مجالس الشیخ، و أعلام الدین، عن أبی ذر: مثله (۳).

**[ترجمه]الخصال و معانی الاخبار: ابوذر (ره) فرمود: بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله وارد شدم در حاله که به تنهایی در مسجد نشسته بود، تنهایی‌اش را مغتنم شمردم، پس خطاب به من فرمود: ای ابوذر برای مسجد تحیتی است، عرض کردم تحیتش چیست؟ پاسخ گفت دو رکعت نمازی که به جای می‌آوری ادامه روایت. - . الخصال ۲: ۱۰۴، معانی الاخبار: ۳۳۳ -

**[ترجمه]

«۳»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّیْخِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ هِلَالِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَفَّارِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَلِیٍّ الدِّعْبِلِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَلِیِّ بْنِ دِعْبِلٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: کَانَ الصَّادِقُ علیه السلام یَقُولُ إِذَا خَرَجَ إِلَی الصَّلَاهِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ السَّائِلِینَ لَکَ وَ بِحَقِّ مَخْرَجِی هَذَا فَإِنِّی لَمْ أَخْرُجْ أَشَراً وَ لَا بَطَراً وَ لَا رِئَاءً وَ لَا سُمْعَهً وَ لَکِنْ خَرَجْتُ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِکَ وَ اجْتِنَابَ سَخَطِکَ فَعَافِنِی بِعَافِیَتِکَ مِنَ النَّارِ(۴).

**[ترجمه]مجالس ابن شیخ: امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود: امام صادق علیه السلام زمانی که به قصد نماز حرکت می‌کرد می‌فرمود: خداوندا! به حق درخواست کنندگان از تو، و به حق این بیرون آمدنم که نه برای گستاخی و سرکشی، ریا و نام آوری است، بلکه برای طلب رضای تو و دوری از خشم توست، از تو می‌خواهم که با قدرتت مرا از آتش مصون بداری. - . امالی طوسی ۱: ۳۸۱ -

**[ترجمه]

«۴»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ دَخَلَ سُوقَ جَمَاعَةٍ وَ مَسْجِدَ أَهْلِ نَصْبٍ فَقَالَ مَرَّةً وَاحِدَةً أَشْهَدُ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۵۳.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۰۴، معانی الأخبار ص ۳۳۳.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۵۳، و أعلام الدین مخطوط.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۸۱.

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيراً وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَدَلَتْ حَجَّةً مَبْرُورَةً(۱).

**[ترجمه]المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در بازار جماعتی و در مسجد ناصبیان وارد شود و یک مرتبه بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و الله أکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکره و أصیلا و لا حول و لا قوه إلا بالله و صلی الله علی محمد و آله و أهل بیته» {شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز خدای واحد وجود ندارد، و شریکی برای او نیست، خداوند بسیار بزرگ است و حمد بسیار از آن اوست، و پاک و منزه است خداوند سبحان سپیده دم و غروب هنگام، هیچ قدرتی برتر از قدرت خدا نیست، و درود خداوند بر محمد و اهل بیت او باد}، این گفته‌اش با حجی مقبول برابری می‌کند. - . المحاسن: ۴۰ -

**[ترجمه]

«۵»

كِتَابُ صِفِّينَ، لِنَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُبَيْدٍ وَ غَيْرِهِ قَالُوا: لَمَّا دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْكُوفَةَ أَقْبَلَ حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]کتاب صفین: از عبدالرحمن و دیگران روایت است: زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام وارد کوفه شد، حرکت کرد و در مسجد داخل شد و دو رکعت نماز خواند و سپس از منبر بالا رفت. ادامه روایت.

**[ترجمه]

«۶»

عُدَّةُ الدَّاعِي، وَ أَعْلَامُ الدِّينِ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَالَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ هَدَاهُ اللَّهُ إِلَى الصَّوَابِ لِلْإِيمَانِ وَ إِذَا قَالَ وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَ سَقَاهُ مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ وَ إِذَا قَالَ وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ وَ إِذَا قَالَ وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ أَمَاتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَوْتَةَ الشُّهَدَاءِ وَ أَحْيَاهُ حَيَاةَ السُّعَدَاءِ وَ إِذَا قَالَ وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَطَاءَهُ كُلَّهُ وَ إِنْ كَانَ أَكْبَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ وَ إِذَا قَالَ رَبِّ هَبْ لِي حُكْماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ أَلْحَقَهُ بِصَالِحِ مَنْ مَضَى وَ صَالِحِ مَنْ بَقِيَ وَ إِذَا قَالَ وَ اجْعَلْ لِي لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فِي وَرَقَةٍ بَيْضَاءَ أَنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ إِذَا قَالَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۲) أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنَازِلَ فِي الْجَنَّةِ وَ إِذَا قَالَ وَ اغْفِرْ لِأَبَوَيَّ غَفَرَ اللَّهُ لِأَبَوَيْهِ.

**[ترجمه]عده الداعی و اعلام الدین: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که وضو بگیرد و به سوی مسجد روانه شود و به هنگام خروج از خانه بگوید: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ» {آن کس که مرا آفریده و همو راهنماییم می کند} خداوند او را

به راه صحیح ایمان هدایت می کند، و زمانی که بگوید: «وَ الَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ» {و آن کس که او به من خوراک می دهد و سیرابم می گرداند}خداوند او را با غذای بهشتی اطعام می کند و از شراب بهشتی سیراب می‌سازد، و اگر بگوید: «وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ» {و چون بیمار شوم او مرا درمان می بخشد} خداوند این سخنش را کفاره گناهان او قرار می‌دهد، و زمانی که بگوید: «وَ الَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ» {و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند} خداوند عزّ و جلّ او را به مرگ شهدا می‌میراند و حیات سعادتمندان را به او می‌بخشد، و اگر بگوید: «وَ الَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ» {و آن کس که امید دارم روز پاداش گناهم را بر من ببخشاید} خداوند عزّ و جلّ همه گناهانش را هرچند که بیشتر از کف دریا باشد، می آمرزد.

و زمانی که بگوید: «رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ» {پروردگارا به من دانش عطا کن و مرا به صالحان ملحق فرمای} خداوند حکمت و دانش به او می‌بخشد و او را به فرد صالحی که در گذشته و نیز به فرد صالحی که در قید حیات است ملحق می‌سازد، و چون بگوید: «وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ» {و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار} خداوند عزّ و جلّ در ورقی سفید می‌نویسد «فلان بن فلان از صادقان است»، و زمانی که بگوید: «وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَهِ جَنَّهِ النَّعِیمِ» {و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان} - . شعراء / ۷۸- ۸۶ - ، خداوند عزّ و جلّ منزل‌هایی در بهشت به عطا می... کند، و چون بگوید: «پدر و مادرم را بیامرز» خداوند پدر و مادرش را مورد آمرزش قرار می‌دهد.

**[ترجمه]

بیان

رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً فسر فی الآیه بالحکم بین الناس بالحق فإنه من أفضل الأعمال و فسر أیضا بالکمال فی العلم و العمل و علی هذا یکون عطف العلم فی الحدیث علی الحکم کما فی بعض النسخ من قبیل التجرید و إراده العمل لا غیر أو علی التأکید لأحد جزئیه و قد یفسر لِسانَ صِدْقٍ بوجهین الأول الصیت الحسن و الذکر

۱- ۱. المحاسن ص ۴۰.

۲- ۲. راجع الشعراء: ۷۸- ۸۶.

الجميل بين من تأخر عنه من الأمم و قد استجيب الثانى اجعل من ذريتى صادقا يجدد معالم دينى و يدعو الناس إلى ما كنت أدعوهم إليه و هو نبينا أو أمير المؤمنين عليه السلام كما ورد فى الأخبار و الداعى يقصد ذكره الجميل بعد موته أو أن يرزقه الله ولدا صالحا يدعو الناس إلى الخير.

**[ترجمه]«پروردگارا حکمتی به من عطا کن» در این آیه به حکم کردن میان مردم بر اساس حق تفسیر شده است که این عمل از برترین اعمال است، و همچنین به کمال در علم و عمل تفسیر شده است، که بنابراین عطف کردن علم به حکم در حدیث فوق چنان که در برخی نسخه‌ها آمده از قبیل تجرید و اراده عمل است نه چیز دیگر یا برای تأکید بر یکی از آن دو جزء است. «لسان صدق» می‌تواند به دو وجه تفسیر شود: وجه اول شهرت نیکو و نام زیبا میان امت‌های آینده است که استجابت شده است، و وجه دوم این است که: فرزندان مرا انسان‌های صادقی قرار بده که تعلیمات دینم را زنده سازند، و مردم را به آنچه که من دعوت کردم فرا بخوانند، و آن گونه که در اخبار آمده است این شخص نبی اکرم صلّی الله علیه و آله یا امیر مؤمنان علیه السلام است، پس دعا کننده نام نیک پس از مرگ یا فرزندی صالح که مردم را به سوی خیر و نیکی دعوت کند از خداوند درخواست کرده است.

**[ترجمه]

«۷»

كِتَابُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ وَ أَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَجْلِسَ فَلَا تَدْخُلْهُ إِلَّا طَاهِراً وَ إِذَا دَخَلْتَهُ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ وَ سَلْهُ وَ سَمِّ حِينَ تَدْخُلُهُ وَ احْمَدِ اللَّهَ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله.

**[ترجمه]کتاب جعفر بن محمد بن شریح: امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که به قصد نشستن، وارد مسجد شدی، حتما پاک و طاهر باش، و چون داخل شدی به سوی قبله روی کن، سپس خدا را بخوان و از او بخواه، و هنگامی که وارد می‌شوی بسم الله بر زبان بیاور، و خدا را حمد و ثنا بگوی، و بر نبی اکرم صلّی الله علیه و آله صلوات بفرست.

**[ترجمه]

«۸»

التَّهْذِيبُ، مُرْسَلًا: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ فِيهِ وَ سَمِّ حِينَ تَدْخُلُهُ (۱).

وَ مِنْهُ فِي الْمُوَثَّقِ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ (۲)

مَلَائِكَتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ- وَ إِذَا خَرَجْتَ فَقُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ (۳).

وَ مِنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَقُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ افْتَحْ أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَ إِذَا خَرَجْتَ فَقُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ افْتَحْ أَبْوَابَ فَضْلِکَ (۴).

وَ مِنْهُ فِی الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ إِذَا خَرَجْتَ فَافْعَلْ ذَلِکَ (۵).

وَ مِنْهُ فِی الْمَجْهُولِ عَنْ یُونُسَ عَنْهُمْ علیهم السلام قَالَ: الْفَضْلُ فِی دُخُولِ الْمَسْجِدِ أَنْ

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۳۲۸.

۲- ۲. ما بین العلامتین أضفناه بالقرینه، و قد أورده الحرّ العاملیّ فی الوسائل تحت الرقم ۶۴۵۶، مع السقط، و فی المصدر المطبوع علی الحجر و هکذا مطبوع النجف ج ۳ ص ۲۶۳:« ان اللّه و ملائکته یصلون علی محمّد و آل محمد» فتدبر.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۳۲۸.

۴- ۴. التهذیب ج ۱ ص ۳۲۸.

۵- ۵. التهذیب ج ۱ ص ۳۲۸.

تَبْدَأَ بِرِجْلِکَ الْیُمْنَی إِذَا دَخَلْتَ وَ بِالْیُسْرَی إِذَا خَرَجْتَ (۱).

**[ترجمه]تهذیب: حدیث مرسلی مانند فوق را ذکر می کند، با این تفاوت که در آن آمده است: و زمانی که وارد می‌شوی بسم الله بگوی. - . التهذیب ۱: ۳۲۸ -

و نیز از تهذیب: در حدیثی موثق از ابن سماعه روایت شده است: زمانی که وارد مسجد شدی، بگو:«بسم الله و السلام علی رسول الله سلام الله و سلام ملائکته علی محمد و آل محمد و السلام علیهم و رحمه الله و برکاته رب اغفر لی ذنوبی و افتح لی أبواب فضلک» {بسم الله و سلام و درود بر رسول الله (سلام خدا و سلام - . عبارت داخل پرانتز را با قرینه اضافه نمودیم، و حر عاملی این حدیث را در کتاب وسائل در شماره ۶۴۵۶ با حذف این عبارت ذکر کرده است، و در التهذیب چاپ سنگی و همچنین نسخه چاپ نجف جلد ۳ ص ۲۶۳ آمده است: خداوند و ملائکه‌اش بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستند، در این مورد تأمل کن. -)ملائکه

خدا بر محمد و خاندان محمد، و سلام، رحمت و برکات خداوند بر آنان باد، پروردگارا گناهانم را ببخش، درهای فضل و کرمت را برمن بگشای،} و زمانی که از مسجد خارج شدی بگو:«اللهم اغفر لی و افتح لی أبواب فضلک» {پروردگارا مرا بیامرز و درهای فضل و کرمت را برمن بگشای.} - . التهذیب ۱: ۳۲۸ -

و نیز در تهذیب: عبدالله بن حسن فرمود: زمانی که وارد مسجد شدی بگو: «اللهم اغفر لی و افتح أبواب رحمتک» {پروردگارا مرا بیامرز و درهای رحمتت را بر من بگشای،} و به هنگام خروج بگو:«اللهم اغفر لی و افتح أبواب فضلک» {پروردگارا مرا بیامرز و در های فضل و بخششت را بر من بگشای.} - . التهذیب ۱: ۳۲۸ -

و نیز تهذیب: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که وارد مسجد شدی و زمانی که آن را ترک گفتی بر نبی اکرم صلّی الله علیه و آله صلوات بفرست. - . التهذیب ۱: ۳۲۸ -

و نیز از تهذیب: یونس از ائمه علیهم السلام روایت کرد: در ورود به مسجد بهتر این است که با پای راست داخل شوی و با پای چپ از آن خارج شوی.

**[ترجمه]

«۹»

فَلَاحُ السَّائِلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ سَعْدٍ الْکُوفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ الْکُلَیْنِیِّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْعَطَّارِ شَیْخٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا صَلَّی أَحَدُکُمُ الْمَکْتُوبَهَ وَ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلْیَقِفْ بِبَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ لْیَقُلِ اللَّهُمَّ دَعَوْتَنِی فَأَجَبْتُ

دَعْوَتَکَ وَ صَلَّیْتُ مَکْتُوبَکَ وَ انْتَشَرْتُ فِی أَرْضِکَ کَمَا أَمَرْتَنِی فَأَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَمَلَ بِطَاعَتِکَ وَ اجْتِنَابَ مَعْصِیَتِکَ وَ الْکَفَافَ مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِکَ (۲).

**[ترجمه]فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود:رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: زمانی که یکی از شما نماز فریضه را بجای آورد و از مسجد خارج شد باید در ورودی مسجد بایستد و بگوید: \\"پروردگارا مرا خواندی و من دعوتت را اجابت کردم، و فریضه‌ات را به جای آوردم، و آن گونه که امر فرمودی در زمین گسترش دادم، پس از تو می‌خواهم که با فضل و کرمت، به جای آوردن طاعتت و گریز از معصیتت، و قناعت داشتن به رحمتت در روزی را، به من عنایت فرمایی.\\" - . فلاح سائل: ۲۰۹، کافی ۳: ۳۰۹ -

**[ترجمه]

«۱۰»

مِصْبَاحُ الشَّیْخِ: إِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلْیَقُلْ وَ ذَکَرَ الدُّعَاءَ ثُمَّ قَالَ دُعَاءً آخَرَ اللَّهُمَّ إِنِّی صَلَّیْتُ مَا افْتَرَضْتَ وَ فَعَلْتُ مَا إِلَیْهِ نَدَبْتَ وَ دَعَوْتُ کَمَا أَمَرْتَ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْجِزْ لِی مَا ضَمِنْتَ وَ اسْتَجِبْ لِی کَمَا وَعَدْتَ سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَ فَضْلِکَ وَ أَغْلِقْ عَنِّی أَبْوَابَ مَعْصِیَتِکَ وَ سَخَطِکَ (۳).

**[ترجمه]مصباح شیخ: زمانی که فرد از مسجد خارج می شود باید دعای فوق را بگوید، شیخ سپس افزوده است: و نیز دعایی دیگر که \\"پروردگارا آنچه واجب ساختی را به پا داشتم، و آنچه که به آن حکم کردی را به جای آوردم، و همان گونه که امر فرمودی دعوت کردم، پس بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، و آنچه که تعهد نمودی را عملی ساز، و آن گونه که وعده کردی استجابت بنما، «سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین» {پروردگار تو، پروردگار قدرت و عزت از آنچه که وصفش می کنند پاک و منزه است، سلام و درود بر همه فرستاده شدگان، و حمد و سپاس از آن خداوند رب العالمین است،} پروردگارا بر محمد و آل محمد صلولت بفرست و درهای رحمت و فضل و بخششت را بر من بگشای و درهای خشم و معصیتت را بر من ببند. - .امالی طوسی ۲: ۱۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّیْخِ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ حَمَّوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُکَیْرٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ حُبَابٍ عَنْ مُسَدَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنْ لَیْثِ بْنِ أَبِی سُلَیْمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَهَ عَنْ جَدَّتِهِ قَالَتْ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ صَلَّی عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ- وَ إِذَا خَرَجَ صَلَّی عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ فَضْلِکَ.

**[ترجمه]مجالس ابن شیخ: رسول الله صلّی الله علیه و آله زمانی که وارد مسجد می‌شد بر نبی اکرم صلوات می‌فرستاد و می... فرمود: پروردگارا گناهان مرا مورد مغفرت قرار بده درهای رحمتت را بر من بگشای، و زمانی که خارج می‌شد بر نبی اکرم صلوات می‌فرستاد و می‌فرمود: پروردگارا گناهان مرا مورد مغفرت قرار بده، و درهای فضل و بخشش را بر من بگشای.

**[ترجمه]

بيان

إنما ذكر عند الدخول الرحمه لأنها تتعلق غالبا بالأمور الأخرويه و عند الدخول طالب لها و عند الخروج الفضل لأنه يطلق في البركات الدنيويه و عند الخروج طالب لها كما قال الله تعالى فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا

ص: ۲۲

۱- ۱. لم نجده في التهذيب و تراه في الكافي ج ۳ ص ۳۰۸.

۲- ۲. فلاح السائل ص ۲۰۹، و تراه في الكافي ج ۳ ص ۳۰۹.

۳- ۳. أمالي الطوسيّ ج ۲ ص ۱۵ و سيأتي مثله تحت الرقم ۱۴.

مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]هنگام ورود به مسجد رحمت را ذکر کرده است فقط به این دلیل که رحمت غالبا به امور اخروی مربوط می‌شود و شخص هنگام ورود خواستار آن است، و زمان خروج فضل و کرم را ذکر کرده است به این علت که این واژه بر برکات دنیوی اطلاق می گردد و شخص به هنگام خروج خواستار آن است، همان گونه که خداوند متعال می فرماید: «فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» {و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید} - . جمعه / ۱۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّهُ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ -(۲)

وَ كَانَ يَقُولُ مِنْ حَقِّ الْمَسْجِدِ إِذَا دَخَلْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ وَ مِنْ حَقِّ الرَّكْعَتَيْنِ أَنْ تَقْرَأَ فِيهِمَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ وَ مِنْ حَقِّ الْقُرْآنِ أَنْ تَعْمَلَ بِمَا فِيهِ (۳).

**[ترجمه]دعائم اسلام: از علی علیه السلام روایت است که هنگام ورود به مسجد می‌فرمود: «بسم الله و بالله السلام علیک أیها النبی و رحمه الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» {به نام خدا و با خدا، و سلام، رحمت و برکات خداوندی نثار تو باد ای نبی اکرم، و سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا} - . دعائم اسلام ۱: ۱۵۰ - ،

و همچنین می‌فرمود: یکی از حقوق مسجد این است که زمانی که در آن وارد می‌شوی دو رکعت نماز اقامه کنی، و حق آن دو رکعت این است که در آن ام القرآن را بخوانی، و حق قرآن عمل کردن به آن است. - . دعائم اسلام ۱: ۱۵۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

الْهِدَايَةُ، قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَأَدْخِلْ رِجْلَكَ الْيُمْنَى وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ إِذَا خَرَجْتَ فَأَخْرِجْ رِجْلَكَ الْيُسْرَى وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ (۴).

**[ترجمه]الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: به هنگام ورود به مسجد ابتدا پای راستت را داخل کن و بر نبی اکرم و خاندان او صلوات بفرست {و هنگامی که خارج می‌شوی ابتدا پای چپت را بیرون بگذار و بر نبی و خاندان او صلوات بفرست.} - . الهدایه: ۳۱ -

**[ترجمه]

«۱۴»

كِتَابُ الْإِمَامَهِ، لِمُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرٍ الطَّبَرِيِّ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (۵) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ قُطْبِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ لَيْثِ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ فَاطِمَهَ الصُّغْرَى عَنْ أَبِيهَا عَنْ فَاطِمَهَ الْكُبْرَى ابْنَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَاغْفِرْ ذُنُوبِي وَ افْتَحْ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ- وَ إِذَا خَرَجَ يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ ذُنُوبِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ (۶).

**[ترجمه]کتاب امامت: از فاطمه کبری علیها السلام دختر رسول الله صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله زمانی که وارد مسجد می‌شد می‌فرمود: «بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد فاغفر ذنوبی و افتح أبواب رحمتك» {با نام خدا، پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و گناهان مرا بر من ببخشای و درهای رحمتت را بر من بگشای}، و به هنگام خروج می‌فرمود: «بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر ذنوبی و افتح لی أبواب فضلك» {با نام خدا، پروردگارا برمحمد و آل محمد صلوات بفرست و گناهان مرا بر من ببخشای و درهای فضل و کرمت را بر من بگشای.} - . دلائل امامت: ۷ -

**[ترجمه]

«۱۵»

الْمُقْنِعُ، إِذَا أَتَيْتَ الْمَسْجِدَ فَأَدْخِلْ رِجْلَكَ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى وَ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ

۱- ۱. الجمعه: ۱۰.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۰.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۰.

۴- ۴. الهدایه: ۳۱، و ما بین العلامتین ساقط من الکمبانیّ.

۵- ۵. کثیرا ما تری فی کتاب الدلائل هذا أنّه یروی عن أبی المفضل محمّد بن عبد اللّه ابن المطلب الشیبانی، مع أن أبا المفضل هو الذی یروی عن أبی جعفر محمّد بن جریر الطبریّ کما سیأتی تحت الرقم ۲۰ عن أمالی الطوسیّ، و فی ذلک کلام لبعض المتتبعین تراه فی کتابه« الاخبار الدخیله» ص ۴۳- ۴۸.

۶- ۶. کتاب دلائل الإمامه ص ۷.

لَنَا بَابَ رَحْمَتِکَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ عُمَّارِ مَسَاجِدِکَ جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِکَ- فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَخْرُجَ فَأَخْرِجْ رِجْلَکَ الْيُسْرَى قَبْلَ الْيُمْنَى وَ قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لَنَا بَابَ فَضْلِکَ (۱).

الْفَقِيهُ: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي دُعَاءِ الدُّخُولِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ- إِلَى آخِرِ الدُّعَاءِ(۲).

**[ترجمه]المقنعه: زمانی که به مسجد آمدی پای راستت را پیش از پای چپ در آن وارد کن و بگو: «سلام، رحمت و برکات خداوندی نثار تو باد ای نبی اکرم، پروردگارا برمحمد و آل محمد صلوات بفرست و درهای رحمتت را بر ما بگشای و ما از آبادگران مساجدت قرار بده، پروردگارا باعظمت و شکوهمند است مدح و ثنای تو»، و زمانی که قصد خروج داشتی پای چپ را پیش از پای راست بیرون بگذار و بگو: \\"پروردگارا برمحمد و آل محمد صلوات بفرست و درهای فضل و کرمت را بر من بگشای.\\" - . مقنع: ۲۶ -

در الفقیه نیز مانند حدیث فوق آمده است فقط با این تفاوت که در آن در دعای ورود گفته است: با نام خدا و با خدا، سلام بر تو، و ادامه دعا. - . فقیه ۱: ۱۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۶»

مَکَارِمُ الْأَخْلَاقِ: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَقَدِّمْ رِجْلَکَ الْيُمْنَى وَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا لِلَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لِي بَابَ رَحْمَتِکَ وَ تَوْبَتِکَ وَ أَغْلِقْ عَنِّي أَبْوَابَ مَعْصِيَتِکَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ زُوَّارِکَ وَ عُمَّارِ مَسَاجِدِکَ وَ مِمَّنْ يُنَاجِيکَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مِنَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خاشِعُونَ وَ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ وَ جُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعِينَ- ثُمَّ اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ سَبِّحِ اللَّهَ سَبْعاً وَ احْمَدِ اللَّهَ سَبْعاً وَ كَبِّرِ اللَّهَ سَبْعاً وَ هَلِّلِ اللَّهَ سَبْعاً ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَى مَا هَدَيْتَنِي وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَضَّلْتَنِي وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلَى مَا شَرَّفْتَنِي وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ بَلَاءٍ حَسَنٍ أَبْلَيْتَنِي اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ صَلَاتِي وَ دُعَائِي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ اشْرَحْ صَدْرِي وَ تُبْ عَلَيَ إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳).

مِصْبَاحُ الشَّيْخِ: فَإِذَا أَرَادَ دُخُولَ الْمَسْجِدِ قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى وَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ إِلَى قَوْلِهِ وَ جُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعِينَ.

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: هنگامی وارد مسجد می‌شوی نخست پای راست داخل کن و بگو: «با نام خدا، با خدا، از خدا و به سوی خدا، و بهترین نام ها همگی از آن خداست، بر خدا توکل کردم، هیچ قدرتی برتر از او وجود ندارد، پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و درهای رحمت و توبه‌ات را بر من بگشای و درهای معصیت را بر من ببند، و مرا از زیارت کنندگانت و نیز از آبادگران مساجدت، و در زمره کسانی که شب و روز با تو مناجات می‌کنند و نیز کسانی که در نمازشان خشوع دارند قرار بده، و شیطان رانده شده و همه یارانش را از من دور ساز» سپس آیه الکرسی و سوره های فلق و ناس را قرائت کن، و هفت مرتبه سبحان الله، هفت مرتبه الحمد لله، هفت مرتبه الله اکبر، و هفت مرتبه لا اله الّا الله را تکرار کن . سپس بگو: «پروردگارا حمد از آن توست به خاطر آنچه که بر من ارزانی داشتی، و حمد و سپاس از آن توست به خاطر

آنچه که به وسیله آن به من آبرو بخشیدی، و از آن توست به خاطر هر امتحان نیکویی که مرا بدان آزمودی، پروردگارا نماز و دعای مرا بپذیر، و قلبم را پاک و طاهر گردان، و بر من گشایش ببخش و توبه ام را بپذیر که تو مهربان و بسیار توبه پذیر هستی.» - . مکارم الاخلاق: ۳۴۴ -

مصباح شیخ: و زمانی که شخص قصد ورود به مسجد را داشت پای راستش را پیش از پای چپ وارد کند و بگوید: با نام خدا و با خدا و ادامه دعای فوق تا - وجنود ابلیس اجمعین - .

**[ترجمه]

بیان

من زوارک أی من الذین یأتون المساجد کثیرا فإن المسجد بیت الله فمن أتاه فکأنه زار الله أو من الذین یقصدون وجهک الکریم فی إتیان المسجد لا لأمر آخر من الأغراض الدنیویه و عمار مساجدک أی الذین یعمرونها ببنائها و کنسها و فرشها و الإسراج فیها و أمثال ذلک و إکثار التردد إلیها و شغلها بالعباده و إخلائها من الأعمال الدنیویه و الصنائع کما مر فی تفسیر الآیات و ادحر علی وزن اعلم أمر بمعنی أبعد و الرجیم

ص: ۲۴

۱- ۱. المقنع ص ۲۶ ط الإسلامیه.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۱۵۵.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۳۴۴.

فعیل بمعنی مفعول أی المطرود الممنوع من رحمه الله أو المرجوم بأحجار الملائکه أو بلعن الله و الملائکه و الناس أجمعین علی کل بلاء حسن أبلیتنی أی کل نعمه حسنه أنعمت بها علی.

**[ترجمه]عبارت «از زیارت کنندگانت» یعنی از جمله کسانی که بسیار به مساجد می آیند، زیرا مسجد خانه خداست و کسی که به آنجا بیاید گویی خداوند را زیارت کرده است، یا از جمله کسانی که در آمدن به مسجد جلوه مهربان تو را قصد می... کنند نه اغراض دنیوی را، و «آبادگران مساجدت» یعنی کسانی که با ساخت، نظافت، فرش کردن، چراغ افروختن و امثال آن، و با رفت و آمد زیاد به آن و پر ساختن آن با عبادت و پاک ساختنش از اعمال دنیوی و پیشه‌وری، همان گونه که در تفاسیر گذشت، آن را آباد می‌سازند، و واژه «و ادحر» بر وزن اعلم، فعل امر به معنی دور کن می‌باشد، و کلمه الرجیم صفت مشبهه بر وزن فعیل و به معنای اسم مفعول، یعنی طرد شده محروم از رحمت خدا یا سنگسار شده با سنگ های ملائکه، یا با لعن و نفرین خدا، ملائکه و مردم می‌باشد، و «هر آزمون نیکویی که مرا بدان آزمودی» یعنی هر نعمت نیکویی که بر من ارزانی داشتی.

**[ترجمه]

«۱۷»

الْمَکَارِمُ: وَ لَا تَجْلِسْ فِی الْمَسْجِدِ حَتَّی تُصَلِّیَ رَکْعَتَیْنِ تَحِیَّهَ الْمَسْجِدِ وَ إِنْ لَمْ تَکُنْ صَلَّیْتَ رَکْعَتَیِ الْفَجْرِ أَجْزَأَکَ أَدَاؤُهُمَا عَنِ التَّحِیَّهِ-(۱) فَإِذَا أَرَدْتَ الْخُرُوجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَقُلِ اللَّهُمَّ دَعَوْتَنِی فَأَجَبْتُ دَعْوَتَکَ- إِلَی آخِرِ مَا مَرَّ مِنْ فَلَاحِ السَّائِلِ-(۲)

ثُمَّ قَالَ وَ قَدِّمْ رِجْلَکَ الْیُسْرَی فِی الْخُرُوجِ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لَنَا بَابَ فَضْلِکَ وَ رَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ (۳).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: در مسجد ننشین مگر این که دو رکعت نماز تحیت در آن بخوانی، و در صورتی که دو رکعت نماز صبح را نخوانده باشی، ادای آن تو را از نماز تحیت بی نیاز می‌سازد. - . مکارم الاخلاق: ۳۴۴ -

و زمانی که قصد خروج از مسجد را داشتی بگو: «پروردگارا تو مرا خواندی و من دعوتت را اجابت کردم» تا پایان دعا به شکلی در فلاح سائل آمده است.

سپس گفته است: در خروج از مسجد پای چپت را قبل از پای راست بیرون بگذار و بگو: «پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و درهای فضل و رحمتت را بر من بگشای ای مهربان ترین مهربانان.»

**[ترجمه]

«۱۸»

فَلَاحُ السَّائِلِ: إِذَا أَرَادَ دُخُولَ الْمَسْجِدِ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَهَ وَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ ثُمَّ ذَکَرَ کَمَا فِی الْمَکَارِمِ إِلَی قَوْلِهِ وَ جُنُودَ

إِبْلِيسَ أَجْمَعِينَ وَ قَدِّمْ رِجْلَكَ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى وَ ادْخُلْ وَ قُلِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي بَابَ رَحْمَتِكَ وَ تَوْبَتِكَ وَ أَغْلِقْ عَنِّي بَابَ سَخَطِكَ وَ بَابَ كُلِّ مَعْصِيَةٍ هِيَ لَكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي فِي مَقَامِي هَذَا جَمِيعَ مَا أَعْطَيْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنَ الْخَيْرِ وَ اصْرِفْ عَنِّي جَمِيعَ مَا صَرَفْتَهُ عَنْهُمْ مِنَ الْأَسْوَاءِ وَ الْمَكَارِهِ رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا ... وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ اللَّهُمَّ افْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِي لِذِكْرِكَ وَ ارْزُقْنِي نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى أَمْرِهِمْ وَ صَلِّ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ احْفَظْهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ امْنَعْهُمْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِمْ بِسُوءٍ اللَّهُمَّ إِنِّي زَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَ عَلَى كُلِّ مَأْتِيٍّ حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَ زَارَهُ وَ أَنْتَ أَكْرَمُ مَأْتِيٍّ وَ خَيْرُ مَزُورٍ وَ خَيْرُ مَنْ طُلِبَتْ إِلَيْهِ الْحَاجَاتُ وَ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْ ءٍ وَ بِحَقِّ الْوَلَايَةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ وَ تَمُنَّ عَلَيَ

١- ١. مكارم الأخلاق ص ٣٤٤.

٢- ٢. مكارم الأخلاق ص ٣٥١.

٣- ٣. مكارم الأخلاق ص ٣٥١.

بِفَكَاكِ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ(۱).

**[ترجمه]فلاـح السائل: هنگامی که قصـد خروج از مسـجد را داشتی به قبله روی کن و بگو: «با نام خـدا، با خـدا، از خـدا» و سپس آنچه که در مکارم الخلاق آمده است را تا پایان ذکر کن.

و پای راستت را بر پای چپ مقدم کن و داخل شو و بگو: \\"پروردگارا درهای رحمت و توبه‌ات را بر من بگشای و درِ خشم و درِ همه معصیت هایت را بر من ببند، پروردگارا در این جایگاه، همه نیکی‌هایی که به اولیائت عطا کردی را بر من نیز عنایت بفرمـا و همه بـدی‌هـا و زشتی‌هـایی که از آن ها دور کردی را از من نیز دور ساز، «ربنا لا تؤاخـذنا إن نسـینا أو أخطأنا ربنا و لا تحمـل علینـا إصـرا کمـا حملته علی الـذین من قبلنـا ... و لاـ تحملنـا مـا لاـ طاقه لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا أنت مولانا فانصـرنا علی القوم الکافرین» {پروردگارا اگر فراموش کردیم یا مرتکب خطا شـدیم ما را مؤاخذه نکن و ما را متحمل زحمتی نکن که بر پیشـینیان تحمیـل کردی، و آنچه که در توان مـا نیست را بر مـا واگـذار نکن، و از مـا بگـذر و مـا را بیـامرز و مورد رحمتت قرار ده، تو حـامی و ولی مـا هستی پس در مقابل کافران ما را یاری کن}، پروردگارا گوش جانم را نسـبت به ذکرت شنوا سـاز و یـاری آل محمـد را بر من ارزانی دار و مرا نسبت به راه آن ها ثابت قـدم کن، و میان من و آن ها پیونـد و ارتباط برقرار ساز، و آنان را از مقابل، پشت سـر، و چپ و راست محافظت کن، و از بدی رسیدن به آن ها جلوگیری کن، پروردگارا تو را در خانه‌ات زیارت می‌کنم، و کسـی که زیارت می‌کند را حقی است بر کسـی که زیارت می‌شود و تو ارزنده‌ترین دیدار شونـده و برترین زیـارت شونـده هستی، و بهترین کسـی هستی که نیـاز هـا از او درخواست می‌شود، ای رحمـان و ای رحیم به رحمتت که همه چیز را فرا گرفته و به حق این علاقه از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی و مرا در بهشت داخل سازی و با رهایی از آتش بر من منت بگذاری. - . فلاح السائل: ۹۱ -

**[ترجمه]

أقول

ذکر الشیخ فی المصباح هذا الدعاء مع الدعاء الذی قبله عند دخول المسجد یوم الجمعه و ذکر دعاء أطول من ذلک عند دخول المسجد لصلاه اللیل أوردناه هاهنا.

**[ترجمه]ذکر الشیخ فی المصباح هذا الدعاء مع الدعاء الذی قبله عند دخول المسجد یوم الجمعه و ذکر دعاء أطول من ذلک عند دخول المسجد لصلاه اللیل أوردناه هاهنا.

**[ترجمه]

«۱۹»

جَامِعُ الْأَخْبَارِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ أَحَدُكُمْ يَضَعُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى وَ يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ- وَ إِذَا خَرَجَ يَضَعُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَ يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ

مَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَ يَقُولُ كَمَا قُلْتُ تَقَبَّلَ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ رَكْعَةٍ صَلَّاهَا فَضْلَ مِائَهِ رَكْعَهٍ فَإِذَا خَرَجَ يَقُولُ مِثْلَ مَا قُلْتُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ وَ رَفَعَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ دَرَجَهً وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مِائَهَ حَسَنَهٍ(۲) وَ قَالَ علیه السلام إِذَا دَخَلَ الْعَبْدُ الْمَسْجِدَ فَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ قَالَ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ كَسَرَ ظَهْرِی وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِبَادَهَ سَنَهٍ وَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ يَقُولُ مِثْلَ ذَلِکَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَهٍ عَلَى بَدَنِهِ مِائَهَ حَسَنَهٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَهَ دَرَجَهٍ وَ قَالَ علیه السلام إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ الْمَسْجِدَ فَيَضَعُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى قَالَتِ الْمَلَائِكَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ وَ إِذَا خَرَجَ فَوَضَعَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى قَالَتِ الْمَلَائِكَهُ حَفِظَکَ اللَّهُ وَ قَضَى لَکَ الْحَوَائِجَ وَ جَعَلَ مُكَافَاتَکَ الْجَنَّهَ(۳).

**[ترجمه]جامع الاخبار: رسول اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که یکی از شما وارد مسجد می‌شود نخست پای راستش را داخل کند و بگوید: «بسم الله و علی الله توکلت لا حول و لا قوه إلا بالله» {با نام خدا، بر خدا توکل کردم و هیچ قدرتی برتر از قدرت او وجود ندارد.} و زمانی که خارج می‌شود نخست پای چپش را خارج سازد و بگوید: «بسم الله و أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» {با نام خدا، از شر شیطان رانده شده به خدا پناه می‌برم.} سپس ادامه داد: ای علی هر کسی که وارد مسجد می‌شود و آنچه که من گفتم را تکرار کند خداوند نمازش را می‌پذیرد و به ازای هر یک رکعتی که اقامه کرده است فضل و ارزش صد رکعت را می‌نویسد، و اگر در زمان خروج آنچه که من گفتم را بگوید خداوند گناهانش را می‌بخشد و به ازای هر گامش یک درجه بر ارزش او می‌افزاید و در مقابل هر گامش صد نیکی برایش می‌نویسد. - . جامع اخبار: ۸۰ -

وی فرمود: زمانی که بنده‌ای وارد مسجد می‌شود بگوید: از شر شیطان رانده شده به خداوند پناه می‌برم، شیطان می گوید: او کمر مرا شکست، و خداوند عبادت یک سال را برایش می‌نویسد، و زمانی که از مسجد خارج می‌شود دوباره آن را تکرار نماید خداوند به ازای هر تار مویی که در بدن اوست صد نیکی برایش می‌نویسد و صد درجه او را ترفیع می‌بخشد.

و همچنین فرمود: زمانی که مؤمنی وارد مسجد می‌شود و پای راستش را بر زمین می گذارد ملائکه می گویند: خداوند تو را مورد مغفرت قرار دهد، و چون به هنگام خروج پای چپش را بر زمین بگذارد، می گویند: خداوند تو را حفظ کند و حاجتت را برآورده سازد و پاداشت را بهشت قرار دهد. - . جامع اخبار: ۸۱ -

**[ترجمه]

«۲۰»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرٍ الطَّبَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدٍ الْمُحَارِبِیِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ مُوسَى الطَّلْحِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَهَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهَا عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ- فَإِذَا خَرَجَ قَالَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ

۱- ۱. فلاح السائل ص ۹۱.

٢- ٢. جامع الأخبار ص ٨٠.
٣- ٣. جامع الأخبار ص ٨١.

رِزْقِکَ (۱).

**[ترجمه]مجالس شیخ: فاطمه دختر امام حسین علیه السلام ازپدرش از علی علیه السلام روایت کرده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله زمانی که وارد مسجد می‌شد می‌فرمود: پروردگارا درهای رحمتت را بر من بگشای، و زمانی که خارج می‌شد می‌فرمود: پروردگارا درهای روزی‌ات را بر من بگشای. - . امال طوسی ۲: ۲۰۹ -

**[ترجمه]

«۲۱»

جَمَالُ الْأُسْبُوعِ، حَدَّثَ أَبُو الْحُسَیْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ التَّلَّعُکْبَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجَاءِ بْنِ یَحْیَی بْنِ سَامَانَ الْکَاتِبِ قَالَ هَذَا مِمَّا خَرَجَ مِنْ دَارِ صَاحِبِنَا وَ سَیِّدِنَا أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ صَاحِبِ الْعَسْکَرِ الْآخِرِ علیه السلام فِی سَنَهِ خَمْسٍ وَ خَمْسِینَ وَ مِائَتَیْنِ قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ دُخُولَ الْمَسْجِدِ فَقَدِّمْ رِجْلَکَ الْیُسْرَی قَبْلَ الْیُمْنَی فِی دُخُولِکَ وَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ إِلَی قَوْلِهِ وَ جُنُودَ إِبْلِیسَ أَجْمَعِینَ کَمَا مَرَّ(۲)

إِلَّا أَنَّ فِیهِ أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَ فِیهِ وَ مِنَ الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ ثُمَّ قَالَ فِی تَتِمَّهِ الرِّوَایَهِ

فَإِذَا تَوَجَّهْتَ الْقِبْلَهَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِلَیْکَ تَوَجَّهْتُ وَ رِضَاکَ طَلَبْتُ وَ ثَوَابَکَ ابْتَغَیْتُ وَ لَکَ آمَنْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ اللَّهُمَّ افْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِی لِذِکْرِکَ وَ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ وَ دِینِ نَبِیِّکَ وَ لَا تُزِغْ قَلْبِی بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنِی وَ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.

**[ترجمه]جمال الاسبوع: رجاء بن یحیی بن سامان کاتب گوید: این خبر مربوط به زمانی است که در سال دویست و پنجاه و پنجم به همراه مولایمان ابومحمد حسن عسکری علیه السلام از منزل سرورمان خارج شدیم، وی فرمود: زمانی که قصد ورود به مسجد را داری پای چپ را بر پای راست مقدم بدار و بگو: با نام خدا، با خدا، و از خدا و تا «ابلیس اجمعین» همان طور که گذشت - . در حدیث شماره ۱۶ - ،

با این تفاوت که در این روایت «درهای رحمت تو» و «از جمله کسانی که در نماز توجه و عنایت دارند» ذکر شده است.

سپس گفت: در پایان روایت آمده است: و زمانی که به سوی قبله روی آوردی بگو: پروردگارا به سوی تو روی آورده‌ام، پروردگارا خواستار رضایت تو هستم و ثواب تو را می‌خواهم، به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم، پروردگارا دلم را نسبت به ذکرت شنوا ساز و قلبم را بر دینت و دین نبی‌ات ثابت قدم ساز، و پس از این که هدایتم کردی قلبم را رها نکن، و از جانب خودت رحمتی بر من ارزانی دار که تو بسیار بخشنده هستی.

**[ترجمه]

بیان

تقديم الرجل اليسرى فى هذا الخبر مخالف لسائر الأخبار و أقوال الأصحاب و لعله من اشتباه النساخ أو الرواه.

۱- ۱. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص- ۲۰۹.

۲- ۲.- تحت الرقم ۱۶.

**[ترجمه]مقدم کردن پای چپ در این خبر با سایر اخبار و اقوال اهل حدیث مغایرت دارد که شاید از اشتباه نسخه‌پردازان یا راویان باشد .

**[ترجمه]

باب ١٠ القبله و أحكامها

الآيات

البقره: وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ (١)

ص: ٢٨

١- ١. البقره: ١٧٧. و للآيه تعلق بما قبلها و هی أربعه آيات ترد على اليهود و النصارى فی مقالتهم- كما حكاه اللّه عزّ و جلّ بقوله:« وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ * بَلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ * وَ قالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصارى عَلى شَيْ ءٍ وَ قالَتِ النَّصارى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلى شَيْ ءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ * وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعى فِي خَرابِها أُولئِكَ ما كانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلَّا خائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِيمٌ * وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ الآيه. و أمّا هذه الخامسه: فانها ترد عليهم احتجاجهم فی أمر القبله و هو أن قبله كل مله هی أخص الشعائر التی يميز بها عن سائر الملل و قد كانت الملل من أهل الكتاب لكل واحد منهم قبله على حده و وجهه هو موليها يختص بهم فكيف يدعی المسلمون أنهم مله مستقله قد نسخ ملتهم سائر الملل و دينهم كل الأديان و كتابهم سائر الكتب و هم مع ذلك يتبعون مله اليهود فی اخص شعائرهم و هی القبله؟ فرد اللّه عليهم تلك المزعمه بأن كل المعموره من المشرق الى المغرب و ما بينهما من البلاد كلها ملك للّه على السواء و كل جهه استقبل فی الصلاه فقد استقبل بها وجه اللّه عزّ و جلّ، سواء كان هی المشرق أو المغرب أو جهه اخرى غير ذلك. فالمسلمون حيثما توجهوا فی صلواتهم يستقبلون وجه اللّه عزّ و جلّ، و انما اتخذوا جهه بيت المقدس قبله لامر أمرهم اللّه عزّ و جلّ على لسان نبيه محمّد صلّى اللّه عليه و آله لا لأن بيت المقدس بيت اختصه اللّه لنفسه فيحق فی حدّ ذاته التشريف بكونه قبله الأنام فلا قبله سواها، و لا لانهم تابعون مله اليهود و داخلون فی زمرتهم، و اللّه واسع لا يكلف المسلمين بما يحرج به انفسهم و يضيق به صدورهم عليم بابتلائهم و سينجيهم منه برحمته و فضله. ففی هذه الآيه تقدمه و توطئه بل موعده من اللّه الواسع العليم الى ما سيوسعه فی أمر المسلمين من تحويل قبلتهم هذه الى قبله اخرى غير قبلتی اليهود و النصارى، لئلا يكون للناس عليهم حجه الا الذين ظلموا منهم و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر اللّه ينصر من يشاء و هو العزيز الرحيم. فتلخص ممّا مر أن قوله تعالى« لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» لا يفيد أن ما بين المشرق و المغرب قبله(كما لا اشاره فيها الى النوافل و لا الاسفار و لا حين التحير) بل انما يرد على السفهاء الذين كانوا يحاجون المسلمين و يعيرونهم باتباع قبله اليهود، و لذلك قال« فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» عاما و لم يخصه بما بين المشرق و المغرب، و ينص على ذلك تكرار هذه الجمله فی قوله تعالى بعد تحويل القبله« سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كانُوا عَلَيْها قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ». نعم يدلّ قوله تعالى:« فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ

وَجْهُ اللَّهِ» على أن الصـلاه الى غير القبله المفروضه لاـ تـذهب ضـياعا، اذا كان المصـلى معـذورا لتحير أو سـفر أو غير ذلك كما سيجى ء شرحه فى روايات أهل البيت عليهم الصلاه و السلام.

و قال سبحانه: سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی كانُوا عَلَيْها قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی كُنْتَ عَلَيْها إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ بِكُلِّ آيَةٍ ما تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ

إِذاً لَمِنَ الظّالِمِينَ (۱)

و قال تعالی: وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيها فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِي وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۲)

و قال سبحانه: لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ الآيه(۳)

الأعراف: وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ(۴)

یونس: وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً(۵)

الروم: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً(۶)

<meta info="- وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ - . بقره / ۱۱۵ -

{و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست آری خدا گشایشگر داناست.}

- سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كانُوا عَلَيْها قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ* وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلاَّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ* قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ* وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ بِكُلِّ آيَةٍ ما تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ. - . بقره / ۱۴۳- ۱۴۵ -

{به زودی مردم کم خرد خواهند گفت چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند رویگردان کرد بگو مشرق و مغرب از آن خداست هر که را خواهد به راه راست هدایت می کند،و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم هر چند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت[شان] کرده سخت گران بود و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است، ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید در حقیقت اهل کتاب نیک می دانند که این [تغییر قبله] از جانب پروردگارشان [بجا و] درست است و خدا از آنچه می کنند غافل نیست، و اگر هر گونه معجزه ای برای اهل کتاب

بیاوری [باز] قبله تو را پیروی نمی کنند و تو [نیز] پیرو قبله آنان نیستی و خود آنان پیرو قبله یکدیگر نیستند و پس از علمی که تو را [حاصل] آمده اگر از هوسهای ایشان پیروی کنی در آن صورت جدا از ستمکاران خواهی بود.}

- وَ لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیها فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ* وَ مِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ* وَ مِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ لِئَلاَّ یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ. - . بقره / ۱۴۸- ۱۴۹ -

{و برای هر کسی قبله ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می گرداند پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید هر کجا که باشید خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست، و از هر کجا بیرون آمدی روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان و البته این [فرمان] حق است و از جانب پروردگار تو است و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست، و از هر کجا بیرون آمدی [به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان و هر کجا بودید رویهای خود را به سوی آن بگردانید تا برای مردم غیر از ستمگرانشان بر شما حجتی نباشد پس از آنان نترسید و از من بترسید تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم و باشد که هدایت شوید.}

- لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ تا پایان آیه. - . بقره / ۱۷۷ -

{نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد} و ادامه آیه

- أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ - . اعراف / ۲۹ -

{در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید}

- وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً - . روم / ۳۰ -

{و [به من دستور داده شده است] که به دین حنیف روی آور و زنهار از مشرکان مباش}

**[ترجمه]

تفسیر

وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ أی مجموع ما فی جهه الشرق و الغرب من البلاد لله تعالی هو مالکها ففی أی مکان فعلتم التولیه لوجوهکم شطر القبله بدلیل قوله فَوَلِّ وَجْهَکَ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا فثم جهه الله التی أمر بها و رضیها و المعنی إذا منعتم أن تصلوا فی المسجد الحرام أو فی بیت المقدس فقد جعلنا لکم الأرض مسجدا فصلوا فی أی بقعه شئتم من بقاعها و افعلوا التولیه فیها فإن التولیه لا تختص بمسجد و لا بمکان کذا ذکره جماعه من المفسرین من الخاصه و العامه نظرا إلی ما قبله من قوله وَ مَنْ

أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ و قيل فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ أى ذاته أى فثم الله يرى و يعلم و قيل

١- ١. البقره: ١٤٣- ١۴۵.

٢- ٢. البقره: ١۴٨- ١۴٩.

٣- ٣. البقره: ١٧٧.

۴- ۴. الأعراف: ٢٩.

۵- ۵. يونس: ١٠۵.

۶- ۶. الروم: ٣٠ و الآيه ساقطه عن الكمبانىّ.

فثم رضا الله أي الوجه الذی یؤدی إلی رضوانه و فی المجمع قیل معناه بأی مکان تولوا فثم الله یعلم و یری فادعوه کیف توجهتم قال و قیل نزلت فی التطوع علی الراحله حیث توجهت حال السفر و هو المروی عن أئمتنا علیهم السلام و فی الجوامع لم یقید بحال السفر قال و هو مروی عنهم علیهم السلام و نحوه فی التذکره عن أبی عبد الله علیه السلام و فی المعتبر قد استفاض النقل أنها فی النافله.

وَ فِی الْمَجْمَعِ (۱)

رُوِیَ عَنْ جَابِرٍ: أَنَّهُ قَالَ بَعَثَ النَّبِیُّ سَرِیَّهً کُنْتُ فِیهَا وَ أَصَابَتْنَا ظُلْمَهٌ فَلَمْ نَعْرِفِ الْقِبْلَهَ فَقَالَ طَائِفَهٌ مِنَّا قَدْ عَرَفْنَا الْقِبْلَهَ هِیَ هَاهُنَا قِبَلَ الشِّمَالِ فَصَلَّوْا وَ خَطُّوا خُطُوطاً وَ قَالَ بَعْضُنَا الْقِبْلَهُ هَاهُنَا قِبَلَ الْجَنُوبِ فَخَطُّوا خُطُوطاً فَلَمَّا أَصْبَحُوا وَ طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَصْبَحَتْ تِلْکَ الْخُطُوطُ لِغَیْرِ الْقِبْلَهِ فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ سَفَرِنَا سَأَلْنَا النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله عَنْ ذَلِکَ فَسَکَتَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآیَهَ.

و ذکر فی الجوامع قریبا منه عن عامر بن ربیعه عن أبیه و سیأتی ما یدل علی أنها نزلت فی الخطإ فی القبله و فی قبله المتحیر و قال الصدوق فی الفقیه و نزلت هذه الآیه فی قبله المتحیر ذکر ذلک بعد نقل صحیحه معاویه(۲)

فیحتمل أن یکون من الخبر و من کلامه و لو کان من کلامه أیضا فالظاهر أنه لا یقول إلا عن روایه و روی الشیخ فی التهذیب (۳)

عن محمد بن الحصین قال: کتبت إلی عبد صالح الرجل یصلی فی یوم غیم فی فلاه من الأرض و لا یعرف القبله فیصلی حتی إذا فرغ من صلاته بدت له الشمس فإذا هو قد صلی لغیر القبله أ یعتد بصلاته أم یعیدها فکتب یعیدها ما لم یفته الوقت أ و لم تعلم أن الله یقول و قوله الحق فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ.

و قال الشیخ فی النهایه بعد نقل الآیه

وَ رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: هَذَا فِی النَّوَافِلِ خَاصَّهً فِی حَالِ السَّفَرِ.

انتهی.

و قد تحمل علی النافله و الفریضه فی الجمله جمعا بین الروایات و مراعاه لعموم

۱- ۱. مجمع البیان ج ۱ ص ۱۹۱.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۱۷۹.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۱۴۷.

اللفظ ما أمكن قال فی کنز العرفان اعلم أنه مهما أمکن تکثیر الفائده مع بقاء اللفظ علی عمومه کان أولی فعلی هذا یمکن أن یحتج بالآیه علی أحکام الأول صحه صلاه الظان و الناسی فیتبین خطاؤه و هو فی الصلاه غیر مستدبر و لا مشرق و لا مغرب.

الثانی صحه صلاه الظان و الناسی فیتبین خطاؤه بعد فراغه و کان التوجه بین المشرق و المغرب.

الثالث الصوره بحالها و کان صلاته إلی المشرق و المغرب و تبین بعد خروج الوقت.

الرابع المتحیر الفاقد للأمارات یصلی إلی أربع جهات تصح صلاته.

الخامس صحه صلاه شده الخوف حیث توجه المصلی.

السادس صحه صلاه الماشی ضروره عند ضیق الوقت متوجها إلی غیر القبله.

السابع صحه صلاه مریض لا یمکنه التوجه بنفسه و لم یوجد غیره عنده یوجهه.

و أما الاحتجاج بها علی صحه النافله حضرا ففیه نظر لمخالفه فعل النبی صلی الله علیه و آله فإنه لم ینقل عنه فعل ذلک و لا أمره و لا تقریره فیکون إدخالا فی الشرع ما لیس فیه نعم یحتج بها علی موضع الإجماع و هو حال السفر و الحرب و یکون ذلک مخصصا لعموم حَیْثُ ما کُنْتُمْ بما عدا ذلک و هو المطلوب انتهی (۱).

و أقول الآیه بعمومها و إطلاقها تدل علی جواز الصلاه علی غیر القبله مطلقا و صحه ما وقع منها لغیرها مطلقا و نسخها غیر معلوم (۲)

فما خرج منها بدلیل من إجماع

۱- ۱. کنز العرفان: ج ۱ ص ۹۱ ط المکتبه المرتضویه بتحقیق منا.

۲- ۲. قد عرفت أنّه لا دلاله فیها حتّی یؤخذ بإطلاقها، أو یقال بعدم نسخها و یشهد علی ذلک نزول قوله تعالی« قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» بعد تحویل القبله أیضا فی آیه أخری کما عرفت. علی ان قوله تعالی« لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» معناه ما بین المشرق و المغرب من البلاد کلها و یتّحد معناه مع قوله« فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» و لو کان معناه ما بین المشرق و المغرب من من الجهات أیضا لدخل فی مفهومه جهه الجنوب و الشمال علی السواء و شمل کل الجهات و اما الحکم بأن صلاه المعذور إذا وقع ما بین المشرق و المغرب فهی ماضیه، فانما هو لاجل أن القبله- بیت اللّه الحرام- بعد ما کانت مفروضه، تبطل الصلاه باستدبارها عمدا و سهوا و جهلا و نسیانا کسائر الارکان کما قال علیه السلام:« لا تعاد الصلاه الا من خمس: الوقت و الطهور و القبله و الرکوع و السجود» و أمّا إذا لم یستدبرها و لم ینحرف عنها عمدا و وقع الصلاه الی یمینها و شمالها صحت صلاته. و أمّا قوله علیه السلام بأن ما بین المشرق و المغرب قبله المتحیر، فالمراد حکم المتحیر فی المدینه(لانها موضع نشر الحکم) حیث ان قبله المدینه إلی جهه الشمال و یمین المصلی إلی جهه الشرق، و یساره إلی جهه الغرب. و أمّا فی الامکنه و البلاد التی تقع فی شرق مکّه أو

غربها كبلاد مصر و باكستان مثلا يكون قبله المتحير ما بين الجنوب و الشمال بالمعنى الذى عرفت.

أو غيره فهو خارج به و غير ذلك داخل فيها و أما آيه القبله الآتيه فهى معارضه لهذه الآيه فى أكثر الأحكام و هذه مؤيده بأصل البراءه فما لم ينضم إليه شى ء آخر من إجماع أو نص فالعمل بهذه الآيه فيه أقوى.

ففى المسائل الخلافيه التى لم يرد فيها نص أو ورد من الجانبين و لم يكن جانب البطان أقوى يمكن الاستدلال بتلك الآيه فيها ففى الرابع تدل على جواز الصلاه إلى أى جهه شاء و لا يجب القضاء مع تبين الخطإ و إن كان مستدبرا و قيد ضيق الوقت فى السادس غير محتاج إليه و أما صحه النافله حضرا إذا كان ماشيا أو راكبا فهى داخله فى الآيه و مؤيده بالنصوص و التقييد بموضع الإجماع يقلل جدوى الآيه بل ينفيها مع أنه ره قد استدل بها على موضع الخلاف أيضا هذا بالنظر إلى الآيه مع قطع النظر عن

الأخبار و ستطلع على ما تدل عليه الأخبار من اختصاص هذه الآيه بالنافله و آيات التوليه بالفريضه و نزول هذه الآيه فى قبله المتحير أو الخاطى فى الاجتهاد.

و فى الكشاف و قيل معناه فأينما تولوا للدعاء و الذكر و لم يرد الصلاه و فى المعالم قال مجاهد و الحسن لما نزلت وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ قالوا

أین ندعوه فأنزل الله الآیه و قال أبو العالیه لما صرفت القبله قالت الیهود لیس لهم قبله معلومه فتاره یصلون هکذا و تاره هکذا فنزلت.

و قال البیضاوی و قیل هذه الآیه توطئه لنسخ القبله و تنزیه للمعبود أن یکون فی حیز و جهه و علی هذه الأقوال لیست بمنسوخه و قیل کان للمسلمین التوجه فی صلاتهم حیث شاءوا ثم نسخت بقوله فَوَلِ و هذا غیر ثابت بل الأخبار تدل علی خلافه ثم إنها علی بعض التفاسیر تدل علی إباحه الصلاه فی أی مکان کان.

إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ علما و قدره و رحمه و توسعه علی عباده عَلِیمٌ بمصالح الکل و ما یصدر عن الکل فی کل مکان و جهه.

سَیَقُولُ السُّفَهاءُ الخفاف الأحلام مِنَ النَّاسِ قیل هم الیهود لکراهتهم التوجه إلی الکعبه و أنهم لا یرون النسخ و قیل المنافقون لحرصهم علی الطعن و الاستهزاء و قیل المشرکون قالوا رغب عن قبله آبائه ثم رجع إلیها و لیرجعن إلی دینهم و قیل یرید المنکرین لتغییر القبله من هؤلاء جمیعا ما وَلَّاهُمْ حرفهم عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی کانُوا عَلَیْها یعنی بیت المقدس و القبله کالجلسه فی الأصل الحال التی علیها الإنسان من الاستقبال ثم صارت لما یستقبله فی الصلاه و نحوها.

و فائده الإخبار به قبل وقوعه أن مفاجأه المکروه أشد و العلم به قبل وقوعه أبعد من الاضطراب إذا وقع لما یتقدمه من توطین النفس و أن یستعد للجواب فإن الجواب العتید قبل الحاجه إلیه أقطع للخصم بل ربما کان علم الخصم بمعرفه ذلک منهم و استعدادهم للجواب رافعا لاهتمامه علی أنه سبحانه ضمن هذا الإخبار من حقاره الخصوم و سخافه عقولهم و کلامهم ما فیه تسلیه عظیمه و علم الجواب المناسب و قارنه بألطاف عظیمه و فی کل ذلک تأیید و تعظیم له و للمسلمین و حفظ لهم عن الاضطراب و ملاقاه المکروه.

قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ له الأرض و البلاد و العباد فیفعل فیها ما یشاء و یَحْکُمُ ما یُرِیدُ علی مقتضی الحکم و وفق المصلحه و علی العباد الانقیاد و الاتباع فبعد أمر الله بذلک لا یتوجه الإنکار و طلب العله و المصلحه فلا یبعد أن یکون المقول فی الجواب هذا المقدار لا غیر کما هو المناسب لترک تطویل الکلام مع السفهاء و

عدم الاشتغال ببيان خصوص مصلحه فما بعد هذا الخطاب للنبى صلى الله عليه و آله تسليه له عن عدم إيمانهم و امتنانا عليه و على المؤمنين بهدايتهم لدين الإسلام أو لما هو مقتضى الحكمه و المصلحه و يجوز دخوله فى الجواب توبيخا لهم و تبكيتا على عدم هدايتهم لذلك مع ما تقدم كذا قيل.

و يحتمل أن يكون المراد أن المشرق و المغرب و ما فيهما مخلوقه تعالى و معلوله و لا ـ اختصاص له بشى ء منها حتى يتعين التوجه إليه فكلما علم المصلحه من التوجه إلى جهه لقوم يأمرهم بذلك يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ و هو ما تقتضيه الحكمه و المصلحه من توجيههم تاره إلى بيت المقدس و الأخرى إلى الكعبه.

وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً أى عدلا أو أشرف الأمم فلذا هديناكم إلى أشرف قبله و أفضلها لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ يوم القيامه و قد مر تفسير الآيه فى كتاب الإمامه(۱) و أن الخطاب إلى الأئمه و أن فى قراءتهم عليهم السلام أئمه وسطا.

وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها قيل الموصول ليس صفه للقبله بل ثانى مفعولى جعل أى و ما جعلنا القبله بيت المقدس إلا لامتحان الناس كأنه أراد أن أصل أمرك أن تستقبل الكعبه و استقبالك بيت المقدس كان عارضا لغرض.

و قيل يريد و ما جعلنا القبله الآن التى كنت عليها بمكه أى الكعبه و ما رددناك إليها إلا امتحانا لأن رسول الله صلى الله عليه و آله كان يصلى بمكه إلى الكعبه(۲)

ص: ۳۵

۱- ۱.- راجع ج ۲۳ ص ۳۳۴ من هذه الطبعه الحديثه.

۲- ۲. قال الشعرانى مد ظله فى بعض حواشيه على الوافى: ان بيت المقدس فى جانب الشمال لمن هو بمكّه، و مستقبله مستقبل للشمال، فان كان المصلى فى الناحيه الجنوبيه من مكّه- شرفها اللّه- و استقبل الشمال أمكن أن تكون الكعبه و بيت المقدس كلاهما قبله له، و يكون مستقبلا لهما معا، و أمّا ان كان المصلى فى النواحى الأخر من تلك البلده الشريفه لم يمكن استقبالهما معا. قال فى الروض الانف: و فى الحديث دليل على أن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله كان يصلّى بمكّه الى بيت المقدس، و هو قول ابن عبّاس، و قالت طائفه: ما صلى الى بيت المقدس الا اذا قدم المدينه سبعه عشر شهرا أو سته عشر شهرا فعلى هذا يكون فى القبله نسخان: نسخ سنه بسنه و نسخ سنه بقرآن و قد بين حديث ابن عبّاس منشأ الخلاف فى هذه المسأله، فروى عنه من طرق صحاح أن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله كان إذا صلى بمكّه استقبل البيت المقدس فلما كان عليه السلام يتحرى القبلتين جميعا لم يبن توجهه الى بيت المقدس للناس حتّى خرج من مكّه، و اللّه اعلم انتهى. و هذا مستبعد جدا بل محال عاده لاـن المسلمين كانوا محصورين ثلاث سنين فى شعب أبى طالب و كانوا يصلون، و ليس هذا الشعب فى الناحيه الجنوبيه من مكّه، و كان صلى الله عليه و آله يصلى فى دار خديجه عليها السلام شرقىّ مكّه و لا يمكن فيها استقبال الكعبه و بيت المقدس معا، الا أن يلتزم أحد بأن المسلمين لم يصلوا فى مكّه منذ ثلاث عشره سنه الا فى الجانب الجنوبى من المسجد الحرام و أيضا فانه صلى الله عليه و آله سافر الى الطائف و صلى فى سفره قطعا، و الطائف شرقىّ مكّه و لا يمكن فيه استقبال مكّه و بيت المقدس جميعا، و هاجر المسلمون الى حبشه و بقوا هناك سنين قبل الهجره الى المدينه المنوره و لا يمكن من الحبشه استقبال القبلتين، الاـ أن يلتزم بأنهم لم يصلوا، أو كان تكليفهم غير تكليف نبيهم صلى الله عليه و آله . و العجب من صاحب الروض

الانف مع كمال دقته و تفطنه لجوانب الأمور و أطرافها كما يعلم من تتبع كتابه كيف اختار هذا القول، و بالجمله فالالتزام بوجود نسختين فى القبله أهون. و ان لم يمكن أو استبعد ذلك، فينبغى أن يقال: ان الكعبه كانت بيت المقدس، الا أن النبىّ صلّى اللّه عليه و آله لم يجعل الكعبه خلف ظهره قط، بل كان يقف الى بيت المقدس اما بحذائه إذا امكنه، و الا فبحيث يكون الكعبه الى أحد جوانبه، و هذا تشريف منه للكعبه الشريفه و أدب لم يكن واجبا على سائر المسلمين و اللّه العالم.

ثم أمر بالصلاه إلى صخره بيت المقدس بعد الهجره تأليفا لليهود ثم حول إلى الكعبه و قيل بل كانت قبلته بمكه بيت المقدس إلا ـ أنه كان يجعل الكعبه بينه و بينه كما روى عن ابن عباس و سيأتى من تفسير الإمام عليه السلام فيمكن أن يراد ذلك أيضا باعتبار جعله الكعبه بينه و بين بيت المقدس فكأنها كانت قبله له فى الجمله.

و قيل القبله التى كنت مقبلا و حريصا عليها و مديما على حبها أن تجعل قبله

و ربما يضمن الجعل معنى التحويل أو يحذف المفعول الثانى أى منسوخه أو يحذف مضاف أى تحويل القبله و لا يخفى ضعف الجميع و يحتمل أن يكون المعنى و ما شرعنا و قررنا القبله التى كنت عليها قبل ذلك أو يكون المفعول الثانى محذوفا أى مقرره أو مفروضه و الموصول على الوجهين صفه للقبله.

إِلَّا لِنَعْلَمَ إلا امتحانا للناس لنعلم من يثبت على الدين مميزا ممن يرتد و ينكص على عقبيه فعلى الوجه الأول و بعض الوجوه الأخيره يمكن أن يراد لنعلم ذلك عند كونها قبله أو الآن عند الصرف إلى الكعبه ذلك أو الأعم و لعله أولى.

و قيل فى تأويل ما توهمه الآيه من توقف علمه سبحانه على وجود المعلوم وجوه الأول أن المراد به و بأمثاله العلم الذى يتعلق به الجزاء أى العلم به موجودا حاصلا.

و الثانى أن المراد به التمييز فوضع العلم موضع التميز لأن العلم يقع به التميز و هو الذى يقتضيه قوله مِمَّنْ يَنْقَلِبُ كما أومأنا إليه كما قال تعالى لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ و يشهد له قراءه ليعلم على بناء المجهول.

و الثالث أن المراد به علم الرسول و المؤمنين مع علمه فعلمه و إن كان أزليا لكن لا ريب فى جواز عدم حصول علم الجميع إلا بعد الجعل كما هو الواقع.

الرابع أن المراد علم الرسول صلى الله عليه و آله و المؤمنين و إنما أسند علمهم إلى ذاته لأنهم خواصه و أهل الزلفى لديه.

و الخامس أن المقصود بالذات علم غيره من الرسول صلى الله عليه و آله و المؤمنين و الملائكه لكنه ضمهم إلى نفسه و علمهم إلى علمه إشاره إلى أنهم من خواصه و هذا قريب مما تقدمه.

و السادس أنه على التمثيل أى فعلنا ذلك فعل من يريد أن يعلم.

وَ إِنْ كانَتْ إن هى المخففه التى يلزمها اللام الفارقه بينها و بين النافيه و الضمير لما دل عليه قوله وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ من الرده و التحويله و الجعله

و قیـل للکعبه لَکَبِیرَهً أی ثقیله شـاقه إِلَّا عَلَی الَّذِینَ هَـدَی اللّهُ أی هـداهم الله للثبات و البقاء علی دینه و الصـدق فی اتباع الرسول صلی الله علیه و آله.

وَ ما کانَ اللّهُ لِیُضِیعَ اللام لام الجحود لتأکیـد النفی ینتصب الفعل بعـدها بتقـدیر أن و الخطاب للمؤمنین تأییـدا لهم و ترغیبا فی الثبـات إِیمـانَکُمْ قیـل أی ثباتکم علی الإیمان و رسوخکم فیه و قیل إیمانکم بالقبله المنسوخه أو صـلاتکم إلیها کما سـیأتی فی الروایه و عن ابن عبـاس لما حولت القبله قال ناس کیف أعمالنا التی کنا نعمل فی قبلتنا الأولی و کیف بمن مات من إخواننا قبل ذلک فنزلت إِنَّ اللّهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ فلا یضیع أجورهم (۱).

ص: ۳۸

---

۱ – ۱. بـل الآـیه جواب عن مزعمه الیهود و احتجاجهم الـذی سـیوردونها علی المسـلمین بعـد الاعراض عن قبلتهم الی المسـجد الحرام، و احتجـاجهم هو أنّه لو کـانت قبلتهم هـذه التی اسـتقبلوها فی صـلواتهم حقـا و هی التی ولاـهم اللّه ایاها و جعلها وجهه خاصّه بهم یمتاز بها ملتهم عن سائر الملل، فصـلواتهم التی صلوها طیله عشر سنوات بل و أکثر الی قبلتنا باطله، و ان کانت قبلتهم الأولی حقا و صـلواتهم التی صـلوا إلیها صحیحه فصلواتهم هذه التی یصلونها باطله، و ان قال المسلمون ان صلواتنا کلها صحیحه و القبلتـان کـل واحـده منهمـا حقّ فی ظرفه و أوانه لزم هـذا النسـخ المسـتحیل علی اللّه لکونه بـداء. فأشـار اللّه عزّ و جلّ الی ردّ مزعمتهم من اسـتحاله النسخ بقوله« وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَهَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها إِلّا لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ وَ إِنْ کانَتْ لَکَبِیرَهً إِلّا عَلَی الَّذِینَ هَـدَی اللّهُ» أی أنّهـا کبیره یشق احتمالها و هضـمها و التصـدیق بأن کلتا القبلتین حکم مرضـی للّه عزّ و جلّ بعـد ما سول لهم الشـیطان بأن ذلک من البـداء المسـتحیل، الا علی الذین هداهم اللّه الی حقائق الایمان فاعترفوا بالنسخ و البداء تسـلیما و اخلاصـا للّه و حسن بلاـئه. ثمّ خـاطب المؤمنین تسـلیه لهم و قـال:« وَ مـا کانَ اللّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ» فانکم آمنتم بالقبله الأولی، ثمّ لما وجهتکم عنها الی غیرها قبلتم و آمنتم و صـدقتم، فصـلواتکم کلها الی القبلتین مقبوله غیر ضائعه عنـد ربکم لأنّها کانت عن ایمان. فالایمان فی الآیه بمعناه الاصـلی، لکنها لما کان متعلقا بأمر القبله فی صـلواتهم تأوله المفسـرون بالصلاه، فافهم ذلک.

قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِـکَ فِی السَّماءِ قیل أی تردد وجهک فی جهه السـماء تطلعا للوحی، روی: أن رسول الله صـلی الله علیه و آله صلی مـده مقامه بمکه إلی بیت المقدس ثلاث عشـره سـنه و بعد مهاجرته إلی المدینه سـبعه أشـهر علی ما رواه علی بن إبراهیم (۱) و ذکره جماعه.

و قال الصدوق رحمه الله تسعه عشر شهرا کما سیأتی و المشهور بین العامه سته عشر شهرا أو سبعه عشر شهرا فقالت الیهود تعییرا إن محمدا تابع لنا یصـلی إلی قبلتنا فاغتم لذلک رسول الله و إنه کان قد استشـعر أنه سـیحول إلی الکعبه أو کان وعد ذلک کما قیـل أو کـان یحبه و یترقبه لأنها أقـدم القبلتین و قبله أبیه إبراهیم و أدعی للعرب إلی الإسـلام لأنها مفخرهم و مزارهم و مطافهم فاشـتد شوقه إلی ذلـک مخـالفه علی الیهود و تمییزا منهم و خرج فی جوف اللیل ینظر إلی آفاق السـماء منتظرا فی ذلک من الله أمرا.

وَ رُوِیَ: أَنَّهُ صـلی الله علیه و آله قَالَ لِجَبْرَئِیلَ علیه السلام وَدِدْتُ أَنْ یُحَوِّلَنِی اللَّهُ إِلَی الْکَعْبَهِ فَقَالَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِثْلُکَ وَ أَنْتَ کَرِیمٌ عَلَی رَبِّکَ فَاسْأَلْ فَإِنَّکَ عِنْدَ اللَّهِ بِمَکَانٍ فَعَرَجَ جَبْرَئِیلُ وَ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله یُدِیمُ النَّظَرَ إِلَی السَّمَاءِ رَجَاءَ أَنْ یَنْزِلَ جَبْرَئِیلُ بِمَا یُحِبُّ مِنْ أَمْرِ الْقِبْلَهِ فَلَمَّا أَصْبَحَ وَ حَضَـرَ وَقْتُ صَـلَاهِ الظُّهْرِ وَ قَدْ صَـلَّی مِنْهَا رَکْعَتَیْنِ نَزَلَ جَبْرَئِیلُ فَأَخَذَ بِعَضُدَیْهِ وَ حَوَّلَهُ إِلَی الْکَعْبَهِ وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِ قَدْ نَری الْآیَهَ فَصَلَّی الرَّکْعَتَیْنِ الْأَخِیرَتَیْنِ إِلَی الْکَعْبَهِ(۲).

ص: ۳۹

۱- ۱. تفسیر القمّیّ: ۵۴.

۲- ۲. قال الشعرانی مد ظله ذیل کلامه السابق: اختلف فی من صلی صلاه واحده الی القبلتین، ففی بعض الأخبار: کان هو النبیّ صلّی اللّه علیه و آله فی جماعه، و فی بعضها أنهم قوم آخرون بلغهم تغییر القبله فانصرفوا فی صلاتهم، و کذلک هذا الاختلاف فی أحـادیث أهـل السـنه أیضـا و فیهـا أنهم حین تحولوا الی الکعبه قام الرجال مقام النساء و النساء مقام الرجال، و معنی هـذا أن الرجـال کـانوا قبله للنسـاء فصار بالعکس، لان بیت المقـدس الی شـمال المـدینه و مکّه جهه الجنوب، و لا یـدلّ علی أن الرجال مشوا فی صـلاتهم. و قال بعضـهم: دل الحـدیث علی أن المشـی الضـروری لا یبطل الصـلاه و فیه ایماء الی أن تقـدم النساء علی الرجال و محاذاتهم لمن فی الصـلاه مخل بالصـلاه و علی ما ذکرنا، فلا یـدل علی شـی ء من ذلک، بل یـدلّ علی رجحان تقدم الرجـال علی النسـاء، فلما تحولوا بقی الرجال فی مکانهم و النساء فی مکانهن متقـدمات علی الرجال بعـد أن کن متأخرات و لم یبطل صلاتهم بذلک التقدّم الحادث أثناء الصلاه، ثمّ لا نعلم أن ذلک کان فی جماعه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله لاختلاف الاخبار فی ذلک.

و قیل قد هنا علی أصله من التوقع و التحقیق من غیر اعتبار تقلیل و لا تکثیر و قیل هنا للتکثیر و قیل للتقلیل لقله وقوع المرئی من تقلب وجهه علیه السلام و الرؤیه منه تعالی علمه سبحانه بالمرئی و لیس بآله کما فی حقنا.

فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً فلنعطینک و لنمکننک من استقبالها من قولک ولیته کذا إذا جعلته والیا له أو فلیجعلنک تلی سمتها تَرْضاها تحبها و تمیل إلیها لأغراضک الصحیحه فلا یستلزم ذلک سخط بیت المقدس و لا سخط التوجه إلیه.

و الشطر النحو و الجهه و المراد بالمسجد الحرام (۱) إما الکعبه کما هو المشهور

ص: ۴۰

۱- ۱. المراد بالمسجد الحرام کل الحرم، فان الأرض انما یکون مسجدا باتخاذه مسجدا و تأسیسه کذلک، کما قال عزّ و جلّ« لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً» الکهف: ۲۱، و قوله تعالی« وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً» براءه: ۱۰۷، و قوله تعالی:« لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ» براءه: ۱۰۸، و لما اتخذ إبراهیم خلیل اللّه تمام الحرم مسجدا، و لم یمکنه تأسیس المسجد و بناء الحیطان لها واسعا، أمره اللّه عزّ و جلّ أن یرفع قواعد البیت علامه فلمع من جوانبها الاربع شعاع نور أضاء به کل الحرم و لذلک جعل النبیّ صلّی اللّه علیه و آله للحرم أعلاما یعرف به جوانبها الاربع حذاء قواعد البیت، و لم یجعل لفضاء المسجد الذی کان یطوف الناس فیها و یصلون حصارا، لعدم حصر المسجد فی تلک الافناء. و أول من أحاط المسجد الحرام بالحائط و جعله محصورا عمر بن الخطّاب جهاله منه و من مشاوریه أن ساکنی الحرم ضیف للمسجد اعتکفوا فیه بمضاربهم أولا ثمّ بأبنیتهم ثانیا لیتولوا حجابه البیت و سقایته و رفادته تبعا لقصی بن کلاب و لذلک جوز الامام أبو جعفر الباقر علیه السلام تخریب بنیانهم حول الکعبه توسعه للمسجد، و لذلک لم یجز لاهل مکّه أن یجعلوا لابواب دورهم مصراعا یمنع الدخول الی فضاء بیتهم غیر المسقف، و أمر أمیر المؤمنین علیه السلام أن لا یأخذ أهل مکّه من ساکن أجرا لقوله تعالی« وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ» الحجّ: ۲۵. کل ذلک منصوص فی الروایات عن أئمه أهل البیت علیهم السلام بمعاضده من ظواهر الآیات الکریمه و نصوصها علی ما سیجی ء بیانها ذیل الروایات المستخرجه فی هذا الباب إنشاء اللّه تعالی.

تسـميه للجزء الأشـرف باسم الكل أو لأن البيت بنفسه مسـجد أيضا و محترم كما يقال البيت الحرام أو الحرم تسـميه للكل باسـم أشـرف الأجزاء إشعارا بالتعظيم أو لمشاركته مع المسجد فی وجوب الاحترام كما قيل فی قوله سبحانه سُبْحانَ الَّذِی أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ (۱) و كمـا روی عن ابن عبـاس فی قوله تعالی فَلا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ أن المراد به الحرم بحمل الآيه علی البعيـد الخـارج عن الحرم بنـاء علی كون الحرم قبله لهم كمـا سـيأتی تحقيقه فی شـرح الأخبـار و أمـا جعله بمعناه الشـرعی بتخصيص الآيه بأهل الحرم بناء علی كونه قبله لهم فعلی تقدير تسليم مبناه تقليل فائده الآيه يضعفه بل ينفيه.

وَ حَيْثُ مـا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَـطْرَهُ خص الرسول بالخطـاب أولاـ تعظيمـا له و إيجابـا لرغبته ثم عمم تصـريحا بعموم الحكم جميع الأمه و سائر الأمكنه و تأكيدا لأمر القبله و تحضـيضا للأمه علی المتابعه و قيل لا ريب فی اتحاد المراد بالشطر فی الخطابين و أن الظـاهر العموم و شـمول القريب و البعيـد و أنه يصـدق علی المشاهـد للعين المتوجه إليها أنه مول وجهه شـطرها فلا يكون معنی الشطر ما يخص البعيد بل يشمل القريب أيضا و عن ابن عباس أنه أول نسخ وقع فی القرآن.

وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتـابَ قيل هم اليهود أو الأعم منهم و النصاری لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ تحويل القبله الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ قيل لعلمهم جمله أن كل شريعه لا بد لها من قبله و تفصيلا لتضمن كتبهم أنه يصلی إلی القبلتين لكنهم لا يعترفون لشده عنادهم

ص: ۴۱

۱- ۱. براءه: ۲۸.

وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ بالياء وعيد لأهل الكتاب و بالتاء وعد لهذه الأمه أو وعد و وعيد مطلقا بِكُلِّ آيَهٍ أى بكل برهان و حجه ما تَبِعُوا قِبْلَتَکَ لأن المعاندين لا تنفعهم الدلاله وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ قطع لأطماعهم وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَهَ بَعْضٍ لتصلب كل حزب فيما هو فيه وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ على الفرض المحال أو المراد به غيره من أمته من قبيل إياك أعنى و اسمعى يا جاره.

إِنَّکَ إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ أكد تهديده (۱)

و بالغ فيه تعظيما للحق و تحريصا على اقتفائه و تحذيرا عن متابعه الهوى و استعظاما لصدور الذنب عن الأنبياء.

وَ لِکُلٍّ وِجْهَهٌ أى و لكل أمه قبله و مله و شرعه و منهاج أو لكل قوم من المسلمين جهه و جانب من الكعبه يتوجهون إليها هُوَ مُوَلِّيها الله موليها إياهم أو هو موليا وجهه فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ من أمر القبله و غيره مما تنال به سعاده الدارين و فِی الْکَافِی عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام: الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَهُ.

أَيْنَ ما تَکُونُوا يَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِيعاً قيل أى فى أى موضع تكونوا من موافق و مخالف مجتمع الأجزاء أو مفترقها يحشركم الله إلى المحشر للجزاء أو أينما تكونوا من أعماق الأرض و قلل الجبال يقبض أرواحكم أو أينما تكونوا من الجهات المتقابله يأت بكم الله جميعا و يجعل صلواتكم كأنها إلى جهه واحده و فى بعض أخبارنا

ص: ۴۲

۱- ۱. فى هامش نسخه الأصل ما هذا نصه:« التأكيد من وجوه: تصدير الكلام بالقسم المضمر أولا، و تصدير الجمله بأن التى تفيد التأكيد و التحقيق، و التركيب من الجمله الاسميه، و الادخال فى جمله الظالمين دون قوله: فانك ظالم، و اللام فى قوله:« لمن الظالمين» و اسناد اتباع الباطل بعد حصول العلم بعدم الجواز و نسبه الاتباع الى الاهواء و غير ذلک منه، كذا بخطه رحمه اللّه و طيب مثواه، و لكن فى طبعه الكمبانىّ خلط الحاشيه مع المتن راجع كتاب الصلاه ص ۱۴۶.

أن لو قام قائمنا لجمع الله جميع شيعتنا من جميع البلدان و فى بعضها لقد نزلت هذه الآيه فى أصحاب القائم و أنهم مفتقدون عن فرشهم ليلا فيصبحون بمكه و بعضهم يسير فى السحاب نهارا نعرف اسمه و اسم أبيه و حليته و نسبه.

إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ فيقدر على الإماته و الإحياء و الجمع.

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ للسفر فى البلاد(۱) فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إذ صليت وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ أى و إن التوجه إلى الكعبه للحق الثابت المأمور به من ربك.

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قيل كرر هذا الحكم لتكرر علله فإنه تعالى ذكر للتحويل ثلاث علل تعظيم الرسول بابتغاء مرضاته و جرى العاده الإلهيه على أن يولى كل أهل مله و صاحب دعوه وجهه يستقبلها و يتميز بها و دفع حجج المخالفين و قرن بكل عله معلولها كما يقرن المدلول بكل واحد من دلائله تقريبا و تقريرا مع أن القبله لها شأن و النسخ من مظان الفتنه و الشبهه فبالحرى أن يؤكد أمرها و يعاد ذكرها مره بعد أخرى.

لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ عله لقوله فَوَلُّوا(۲) و المعنى أن التوليه

۱- ۱. بل الظاهر من الخروج، الخروج من المسجد الحرام، و المعنى وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ من المسجد الحرام فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ، و أمّا فى المسجد الحرام فالامر أوضح من أن نذكره، فانه أشرف موضع منه و هو قواعد البيت.

۲- ۲. قد عرفت ذيل قوله تعالى« لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» أن الآيه كانت ردا على السفهاء من الناس الذين كانوا يحتجون على المسلمين بأنهم مستقبلون قبله اليهود و تابعون لملتهم فى أخص شعائرهم، و ليس لهم مله خاصّه، فان لكل مله و جهه هو موليها. فرد اللّه عليهم بما عرفت، ثمّ أراد حسم ماده الاحتجاج رأسا فغير قبله المسلمين حتّى يكون لهم وجهه اخرى غير وجهتهم و يثبت كونهم مله مستقله غير تابع لمله اليهود، و رد عليهم أيضا احتجاجهم الذى لم يأتوا به بعد، بقوله:« لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» أى ان هؤلاء السفهاء بصدد الظلم و كتمان الحق و الصد عن سبيل اللّه و لذلك لا تنقطع احتجاجاتهم بعد تحويل القبله و سيقولون كيت و كيت« فَلا تَخْشَوْهُمْ» بعد ذلك فى أراجيفهم، فان حجتهم داحضه لا تقع موقع القبول، خصوصا و قد أخبرنا بذلك قبلا، و هذه آيه أخرى لكم فى اثبات حقيتكم و أن تحويل القبله كانت من عند اللّه العزيز الحكيم عالم الغيب و الشهاده. فقد لهجوا بذلك- طبقا لوعد القرآن الكريم- بعد تحويل قبله المسلمين بأنّه« ان كانت قبلتهم الأولى حقا فصلواتهم هذه التى يصلونها الى المسجد الحرام باطله، و ان كانت قبلتهم هذه حقا فصلواتهم الى القبله الأولى طيله عشر سنوات و أكثر باطله. و لكن اللّه عزّ و جلّ قد كان أجاب عن شبهتهم ذلك بأن« قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» و سلى خاطر المسلمين بقوله:« وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ» على ما عرفت شرحه فى ص ۳۸.

عن بيت المقدس إلى الكعبه تدفع احتجاج اليهود بأن المنعوت فى التوراه قبله الكعبه و أن محمدا يجحد دیننا و يتبعنا فى قبلتنا و احتجاج المشركين بأنه يدعى مله إبراهيم و يخالف قبلته.

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قيل أى إلا الحجه الـداحضه من المعانـدين بأن قالوا ما تحول إلى الكعبه إلا ميلا إلى دين قومه و حبا لبلده فرجع إلى قبله آبـائه و يوشك أن يرجع إلى دينهم و قال على بن إبراهيم إلا هاهنا بمعنى (۱) لا و ليست استثناء يعنى و لا الذين ظلموا منهم و قيل الاستثناء للمبالغه فى نفى الحجه رأسا كقول الشاعر:

و لا عيب فيهم غير أن سيوفهم *** بهن فلول من قراع الكتاب

للعلم بأن الظالم لا حجه له فَلا تَخْشَوْهُمْ أى فلا تخافوهم فإن مطاعنهم لا تضركم وَ اخْشَوْنِی فلا تخالفونى ما أمرتكم به.

وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ عله للمحـذوف أى و أمرتكم لإتمامى النعمه عليكم و إرادتى اهتـداءكم أو معطوف على عله مقدره مثل و اخشونى لأحفظكم عنهم و

ص: ۴۴

۱- ۱. تفسير القمّیّ: ۵۴.

لأتم نعمتی علیکم أو علی لِئَلَّا یَکُونَ لَیسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ (۱) البر کل فعل مرضی قیل الخطاب لأهل الکتاب فإنهم أکثروا الخوض فی أمر القبله حین حولت و ادعی کل طائفه أن البر هو التوجه إلی قبلته فرد الله علیهم و قال لیس البر ما أنتم علیه فإنه منسوخ و لکن البر ما نبینه و اتبعه المؤمنون و قیل عام لهم و للمسلمین أی لیس البر مقصورا بأمر القبله أو لیس البر العظیم الذی یحسن أن تذهلوا بشأنه عن غیره أمرها.

وَ فِی تَفْسِیرِ الْإِمَامِ علیه السلام (۲) قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا فَضَّلَ عَلِیّاً علیه السلام وَ أَخْبَرَ عَنْ جَلَالَتِهِ عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَبَانَ عَنْ فَضَائِلِهِ شِیعَتِهِ وَ أَنْصَارِ دَعْوَتِهِ وَ وَبَّخَ الْیَهُودَ وَ النَّصَارَی عَلَی کُفْرِهِمْ وَ کِتْمَانِهِمْ لِذِکْرِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ آلِهِمَا فِی کُتُبِهِمْ بِفَضَائِلِهِمْ وَ مَحَاسِنِهِمْ فَخَرَتِ الْیَهُودُ وَ النَّصَارَی عَلَیْهِمْ فَقَالَتِ الْیَهُودُ قَدْ صَلَّیْنَا إِلَی قِبْلَتِنَا هَذِهِ الصَّلَاهَ الْکَثِیرَهَ وَ فِینَا مَنْ یُحْیِی اللَّیْلَ صَلَاهً إِلَیْهَا وَ هِیَ قِبْلَهُ مُوسَی الَّتِی أَمَرَنَا بِهَا وَ قَالَتِ النَّصَارَی قَدْ صَلَّیْنَا إِلَی قِبْلَتِنَا هَذِهِ الصَّلَاهَ الْکَثِیرَهَ وَ فِینَا مَنْ یُحْیِی اللَّیْلَ صَلَاهً إِلَیْهَا وَ هِیَ قِبْلَهُ عِیسَی الَّتِی أَمَرَنَا بِهَا وَ قَالَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنَ الْفَرِیقَیْنِ أَ تَرَی رَبَّنَا یُبْطِلُ أَعْمَالَنَا هَذِهِ الْکَثِیرَهَ وَ صَلَوَاتِنَا إِلَی قِبْلَتِنَا لِئَلَّا نَتَّبِعَ مُحَمَّداً عَلَی هَوَاهُ فِی نَفْسِهِ وَ أَخِیهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ قُلْ یَا مُحَمَّدُ لَیْسَ الْبِرَّ الطَّاعَهَ الَّتِی تَنَالُونَ بِهَا الْجِنَانَ وَ تَسْتَحِقُّونَ بِهَا الْغُفْرَانَ وَ الرِّضْوَانَ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ بِصَلَاتِکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ أَیُّهَا النَّصَارَی وَ قِبَلَ الْمَغْرِبِ أَیُّهَا الْیَهُودُ(۳) وَ أَنْتُمْ لِأَمْرِ اللَّهِ مُخَالِفُونَ وَ عَلَی وَلِیِّ اللَّهِ مُغْتَاظُونَ

۱- ۱. البقره: ۱۷۷.

۲- ۲. تفسیر الإمام: ۲۷۱.

۳- ۳. أما النصاری، فانما کانوا یصلون الی المشرق، لما کان صلیب عیسی علیه السلام الذی توهموه مصلوبا علیه قد نصب فی ناحیه المشرق من ذاک البلد، و کانوا رفعوه علی الاخشاب قبیل طلوع الشمس، فاتخذت النصاری جهه الصلیب و هی المشرق قبله لهم، و ربما صوروا تمثال المسیح و جعلوه علی صلیب و علقوه فی الکنیسه و صلوا إلیه، من دون رعایه المشرق و المغرب. و أمّا الیهود فکانوا یستقبلون أرض القدس: البیت المقدس ففی المدینه کانوا یتجهون المغرب مائلا الی سمت الجنوب بدرجات، و أمّا فی البلدان المغربیّه کبلاد مصر و ما والاها یلزمهم أن یتجهوا الی المشرق کما هو ظاهر، فعلی هذا تعریض الآیه ان کان الی الیهود و النصاری و أن قبلتهم المشرق و المغرب لا ینفعهم، فانما هم یهود المدینه و نصاراها، لا کل البلاد.

وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ بِأَنَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الْفَرْدُ الصَّمَدُ يُعَظِّمُ مَنْ يَشَاءُ وَ يُكْرِمُ مَنْ يَشَاءُ وَ يُهِينُ مَنْ يَشَاءُ وَ يُذِلُّهُ لَا رَادَّ لِأَمْرِهِ وَ لا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَ آمَنَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ الَّتِي أَفْضَلُ مَنْ بُوِّئَ فِيهَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ بَعْدَهُ أَخُوهُ وَ وَصِيُّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ الَّتِي لَا يَحْضُرُهَا مِنْ شِيعَهِ مُحَمَّدٍ أَحَدٌ إِلَّا أَضَاءَتْ فِيهَا أَنْوَارُهُ فَسَارَ فِيهَا إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ هُوَ وَ إِخْوَانُهُ وَ أَزْوَاجُهُ وَ ذُرِّيَّاتُهُ وَ الْمُحْسِنُونَ إِلَيْهِ وَ الدَّافِعُونَ فِي الدُّنْيَا عَنْهُ إِلَى آخِرِ مَا مَرَّ بِطُولِهِ.

وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ (١) قال الطبرسی رحمه الله (٢) قيل فيه وجوه أحدها أن معناه توجهوا إلى قبله كل مسجد فی الصلاه على استقامه و ثانيها أن معناه أقيموا وجوهكم إلى الجهه التی أمركم الله بالتوجه إليها فی صلاتكم و هی الكعبه و المراد بالمسجد أوقات السجود و هی أوقات الصلاه و ثالثها أن المراد إذا أدركتم الصلاه فی مسجد فصلوا و لا تقولوا حتى أرجع إلى مسجدی و المراد بالمسجد موضع السجود و رابعها أن معناه اقصدوا المسجد فی وقت كل صلاه أمرا بالجماعه لها ندبا عند الأكثرين و حتما عند الأقلين و خامسها أن معناه أخلصوا وجوهكم لله فی الطاعات و لا تشركوا به وثنا و لا غيره.

ص: ۴۶

١- ١. الأعراف: ٢٩.

٢- ٢. مجمع البيان ج ۴ ص ۴۱۱.

و فی التهذیب (۱)

عن الصادق علیه السلام هذه فی القبله و عنه علیه السلام مساجد محدثه فأمروا أن یقیموا وجوههم شطر المسجد الحرام کما سیأتی بروایه العیاشی (۲).

وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ (۳) قال الطبرسی (۴)

أی استقم فی الدین بإقبالک علی ما أمرت به من القیام بأعباء الرساله و تحمل أمر الشریعه بوجهک و قیل معناه أقم وجهک فی الصلاه بالتوجه نحو الکعبه حَنِیفاً أی مستقیما فی الدین.

**[ترجمه]«و مشرق و مغرب از آن خداست» یعنی همه آنچه که در جهت شرق و غرب سرزمین ها وجود دارد از آن خداوند متعال است و او مالک آن هاست، پس در هر مکانی که روی کنید به سمت قبله روی کرده‌اید، -به دلیل این سخن خداوند:«فول وجهک و حیث ما کنتم فولوا» {و روی کن و هر کجا بودید روی‌های خود را به سوی آن بگردانید}- پس آنجا همان سمت خداست که به آن امر شده و رضایت داده است، و معنایش این است که اگر از اقامه نماز در مسجد الحرام یا بیت المقدس منع شدید، پس زمین را برایتان مسجد قرار دادیم پس در هر نقطه‌ای از آن که اراده کردید نماز بخوانید و به سوی خدا روی گردانید، بنابراین روی گردانیدن، به مسجد یا مکان خاصی مختص نیست، چنان که جمعی از مفسران خاصه و عامه با توجه جملات ما قبل عبارت فوق یعنی «و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد...» این نظر را داده‌اند. گفته شده است عبارت «پس آنجاست روی خدا» یعنی پس آنجا ذات خداست و می‌بیند و می‌داند. نیز گفته شده است: پس آنجا رضایت خداست یعنی جهتی که به رضایت خداوند منتهی می گردد آنجاست. و در مجمع البیان - . مجمع البیان ۱: ۱۹۱ -

آمده است معنایش این است که به هر مکانی روی گردانید پس آنجا خداوند می‌بیند و می‌داند، پس با هر جا که روی کردید او را بخوانید. مؤلف مجمع البیان گفته است: و آورده‌اند که این آیه در این مورد نازل شده است که فرد در طول سفر بر روی مرکب، مختار است که به هر جهتی که مرکبش روی کرد، روی نماید. که این مورد در جوامع از ائمه علیهم السلام روایت است در حالی که به طول سفر مقید نشده است. گفت: این قول از ائمه علیهم السلام روایت شده است، و در تذکره مانند این روایت از امام صادق علیه السلام روایت شده است. در المعتبر به صورت مستفاض آمده است که این آیه در باره نمازهای نافله می‌باشد.

و در مجمع البیان - . مجمع البیان ۱: ۱۷۹ -

از جابر روایت است که گفته است: پیامبر صلّی الله علیه و آله لشکری را گسیل داشت که من نیز در آن حضور داشتم، پس به تاریکی برخوردیم و قبله را تشخیص ندادیم، پس جمعی گفتند قبله را یافتیم اینجا، سمت شمال است پس نماز خواندند و خطوطی را ترسیم کردند و برخی دیگر گفتند قبله اینجاست، این سمت جنوب است، آن ها نیز خطوطی بر روی زمین ترسیم کردند و زمانی که صبح برآمد و خورشید طلوع کرد، آن خطوط در جهتی غیر از قبله واقع شده بود، پس زمانی که از سفر بازگشتیم از پیامبر صلّی الله علیه و آله درباره آن سؤال کردیم، وی سکوت کرد پس خداوند این آیه را نازل فرمود.

و در جوامع روایتی نزدیک به روایت فوق از عامر بن ربیعه به نقل از پدرش آمده است، و در آینده مباحثی ذکر خواهد شد که دلالت بر این دارد که این آیه درباره خطا در تشخیص قبله و درباره قبله شخص متحیر نازل شده است. صدوق در الفقیه گفته است: این آیه درباره قبله شخص متحیر نازل شده است، و پس از نقل صحیحه معاویه آن را ذکر می کند که ممکن است جزء خبر باشد و یا اینکه از کلام خود او باشد، که در صورتی که جزئی از کلام خود او نیز باشد روشن است که وی جز از طریق روایت سخن به میان نمی آورد. شیخ در تهذیب - . التهذیب ۱: ۱۴۷ - از محمد بن حصین روایت کرده است که وی گفته: برای امام موسی کاظم علیه السلام نوشتم: مردی در روزی ابری در دشتی نماز می‌خواند و نمی داند قبله کدام سمت است، و پس از اتمام نماز آفتاب نمایان می شود، در این حالت اگر او به جهتی غیر از قبله نماز خوانده باشد آیا نمازش معتبر است یا اینکه باید آن را اعاده کند؟ امام پاسخ داد: تا وقتی که زمان از دست نرفته است آن را اعاده کند، آیا نمی دانی که خداوند می فرماید: «پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست» و قول او حق است؟

و شیخ در النهایه بعد از نقل آیه گفته است: و از امام صادق علیه السلام روایت است: این امر درباره نمازهای نافله خصوصا در طول سفر می باشد پایان سخن.

به جهت جمع بین این روایات و با توجه به عمومیت لفظ تا جایی که امکان پذیر است، شاید بتوان این آیه را به همه نمازهای نافله و فریضه تفسیر کرد. در کنز العرفان گفته است: بدان تا زمانی که به همراه بقای لفظ بر عمومیتش افزودن فایده امکان پذیر باشد، سزاوارترخواهد بود، بر این اساس برای احکام زیر می توان بر این آیه استناد کرد:

اول: صحیح بودن نماز شخص ظنین و فراموشکار، پس از اینکه اشتباهش روشن می شود،در حالی که او در بین نماز است البته در صورتی که نه پشت به قبله بوده و نه به سمت شرق و یا غرب روی کرده باشد.

دوم: صحیح بودن نماز شخص ظنین و فراموشکار،پس از این که اشتباهش بعد از اتمام نماز روشن می‌شود، در صورتی که به جهتی مابین شرق و غرب روی کرده باشد .

سوم: صحیح بودن نماز ظنین و فراموشکار که نمازش به سمت شرق یا غرب بوده است و خطایش پس از پایان یافتن وقت نماز مشخص می شود.

چهارم: شخص متحیری که علائم و نشانه‌ها را گم کرده است و به چهار جهت نماز می‌خواند، نمازش صحیح است.

پنجم: صحیح بودن نماز خوف، به هرجهتی که روی شود.

ششم: نماز شخصی که عازم است، در صورت اضطرار و تنگی وقت به جهت غیرقبله نیز صحیح است.

هفتم: صحیح بودن نماز شخص بیماری که نمی‌تواند به تنهایی به قبله روی کند، و شخص دیگری نیز درکنارش وجود ندارد که او را به سمت قبله برگرداند.

اما استناد کردن به این آیه برای صحیح بودن نماز نافله، در حالی که شخص در دیار خودمقیم باشد، مورد مناقشه است؛ به این

دلیل که با عمل نبی اکرم صلّی الله علیه وآله مخالفت دارد، زیرا عمل کردن به آن، یا امر به آن، یا تقریر آن از وی نقل نشده است، وآن چه که جزء یکی از این موارد (عمل، امر، تقریر) نباشد، ادخال در شرع به حساب می‌آید. بله، برای یک مورد که در آن اجماع وجود دارد یعنی حال سفر و جنگ به این آیه استناد می‌شود، و این تخصیص زننده‌ی عمومِ عبارتِ «حیث ما کنتم» به غیر از آن است و همین، مطلوب است پایان. - . کنز العرفان ۱: ۹۱ -

می گویم: این آیه با عمومیت لفظ و مطلق بودنش بر جواز همه نمازها در جهتی غیر از قبله و صحیح بودن مطلق نمازی که به غیر قبله واقع گردد، دلالت دارد و منسوخ بودن آن مشخص نیست، پس هرچیزی که به دلیل اجماع و یا هر دلیل دیگری از شمولیت این آیه خارج شود، خارج از آن به حساب می آید، و غیر از آن شامل آیه می شود. اما آیه مربوط به قبله که پس از آیه فوق می‌آید، در اغلب این احکام با این آیه در تعارض است، و این آیه با اصل برائت تأیید می‌شود، پس تا زمانی که چیزی از اجماع یا نص به آن ضمیمه نشده باشد عمل کردن به این آیه قوی‌تر است .

در مسائل مورد اختلافی که درباره آن نصی نیامده و یا اینکه از دو جهت متفاوت آمده است، در صورتی که جانب بطلان قوی‌تر نباشد، می توان به آن آیه استدلال نمود، پس درباره حکم چهارم، آیه برجایز بودن نماز به هرجهتی که فرد بخواهد، دلالت دارد، و روشن شدن خطای او حتی اگر پشت به قبله نیز بوده باشد، قضای نماز را واجب نمی‌سازد، و در مورد ششم نیازی به قید تنگی وقت نیست، اما صحیح بودن نماز نافله در حالی که شخص در دیار خود سواره یا پیاده است، در این آیه داخل می گردد، و از طریق نصوص نیز تأیید می‌شود، و مقید کردن به «اجماعی بودن» از فایده آیه در این مورد می کاهد، بلکه آن را نفی می کند، هرچند که شیخ – ره- در موضع اختلاف نیز به این آیه استناد کرده است. این امر در صورتی بود که به آیه توجه شود و از روایات، صرف نظر شود، و در آینده از اخباری آگاه خواهی شد که بر اختصاص داشتن آیه مذکور به نمازهای نافله، و اختصاص داشتن آیات مربوط به روی کردن به قبله در نمازهای فریضه و بر نزول این آیه درباره قبله شخص متحیر و یا خطاکار در اجتهاد، دلالت دارد.

در کشاف آمده است: عبارت «به هرجهت که روی کنید» فقط در مورد دعا و ذکر است و نماز را اراده نکرده است. در معالم آمده است: مجاهد و حسن گفته‌اند: زمانی که «قال ربّکم ادعونی أستجب لکم» {و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم}نازل شد گفتند: او را کجا بخوانیم؟ پس خداوند این آیه را نازل فرمود. ابوعالیه گفته است: زمانی که قبله تغییر یافت، یهودیان گفتند: آنها قبله مشخصی ندارند گاه این گونه نماز می‌خوانند و گاه آن گونه، پس این آیه نازل شد.

بیضاوی گفته است: آورده‌اند که این آیه مقدمه‌ای برای منسوخ کردن قبله، و منزه ساختن معبود از این که در یک جهت و جانب باشد، است. بر اساس این اقوال آیه منسوخ نیست، نیز گفته شده است: مسلمانان در نماز به هر جهتی که اراده می... کردند، می‌توانستند روی کنند، سپس این امر با {پس روی کن} نسخ شد، که این سخن اثبات نشده است، بلکه اخبار بر خلاف آن دلالت دارند، و بر اساس برخی از تفاسیر این آیه بر مباح بودن نماز در هر مکانی دلالت دارد .

{آری خداوند گشایش‌گر است} یعنی از نظر علم، قدرت، رحمت و توسعه بر بندگانش، گشایش‌گر است،«داناست» به مصالح همه و به آنچه که از همگان در هر مکان و هر جهتی سر می‌زند.

{به زودی مردم کم خرد خواهنـد گفت} کم خردان، مردم ساده لوح هسـتند،گفته شده است که آنان یهودیان هسـتند، به این دلیل که از روی کردن به کعبه کراهت دارنـد و گروهی که قائل به این نظر هسـتند، قائل به نسخ این آیه نیسـتند، وگفته شده: که منظور منافقان است به سـبب حرص واشتیاق آنها درطعنه واستهزاء. وگفته شده است: آنها مشرکان هستند که گفتند از قبله پـدرانشان روی برگردانـد سـپس دوباره به آن بازگشت، و قطعا دوباره به دین پـدرانش بازخواهـد گشت. ونیز گفته شده: که منظور کسـانی است که از میـان همه گروههـای مـذکور، تغییر یافتن قبله را انکار کردنـد، {چه چیز آنان را روی‌گردان کرد} یعنی آنها را منصرف کرد، {از قبله‌ای که برآن بودند} یعنی از بیت المقدس، و واژه قبله بر وزن جلسه، و در اصل حالتی است که انسـان در زمـان اسـتقبال برآن واقع می‌شود، سـپس اصـطلاحی شـد برای آنچه که انسان در نماز وماننـد آن رو به قبله می کند.

فایـده خبر دادن از تغییر قبله قبل از وقوع آن، این است که غافلگیری حاصل از امر مورد کراهت شدیـدتر است وآگاهی ازآن پیش از وقوع، از شـدت آشـفتگی بعـد از وقوع می‌کاهـد، زیرا نفس را برای پذیرش آن آرام ساخته و برای پاسخ‌گویی آماده کرده است، زیرا پاسخی که قبل از نیاز مهیا شده باشد برای دشمن متقاعدکننده‌تر است، و حتی آگاهی دشمن از اینکه آنها از این امر اطلاع داشـته و پاسـخشان نیز مهیا است شایـد اهتمام و تلاش آنها را خنثی کند, با توجه به این که خداوند خبر دادن از خواری دشـمنان و سـستی عقـل و کلاـم آنهـا را نیز همراه این خبر دادن آورده است که در آن آرامش بزرگی است. اوپاسـخ منـاسب را به پیامبر صـلّی الله علیه و آله آموخت و او را با الطاف عظیمی همراه ساخت، که در همه این موارد تأییـد و تکریمی برای او و برای مسلمانان، و نیز مصونیتی برای آنان از آشفتگی و رویارویی با امر مکروه و ناپسند وجود دارد .

{بگو مشـرق ومغرب ازآن خـداست} یعنی زمین، شـهرها و بنـدگان از آن اوست پس هرچه بخواهـد در آن انجـام می‌دهـد و برآنچه که اراده کند بر اساس اقتضای حکم و طبق مصلحت حکم می‌کند، و بر بندگان است که فرمانبرداری و اطاعت کنند و پس از آن که خداونـد امر فرمود هیـچ انکار، علت‌جویی و مصـلحت خواهی وجود نـدارد، و بعیـد نیست که کلام در پاسخ به همین مقـدار باشـد نه غیر آن، چنان که برای اجتناب از اطاله کلام با سـفیهان و پرداختن به توضـیح درباره مصـلحت نیز همین انـدازه منـاسب است. پس آنچه که پس از این خطـاب می‌آیـد آرامشـی است برای پیـامبر در مورد ایمـان نیـاوردن آنها، و نیز لطفی است بر او و بر مؤمنان به خاطر هدایت یافتنشان به دین اسـلام، یا به دلیل اینکه اقتضای حکمت و مصلحت است، و جایز است که این امر به عنوان توبیـخ و نکوهش آنهـا، به دلیـل هـدایت نیافتن‌شان به سوی دین، و نیز به دلیل آنچه که پیش از این ذکر شد در پاسخ داخل شده باشد، چنان که گفته‌اند.

و ممکن است که منظور این باشـد که شـرق و غرب و آنچه در آنهاست مخلوق و معلول خداونـد است، که هیـچ یک از آنها نسبت به دیگری تمـایزی نـدارد، تـا روی کردن به آن معین و واجب گردد، پس زمـانی که مصلحت روی آوردن به جهـتی، برای قـومی مشـخص شود آنهـا را به آن امر می‌کنـد، {هر که را خواهـد به راه راست هـدایت می‌کنـد} و این چیزی است که حکمت و مصلحت اقتضا می‌کند که گاه به سوی بیت المقدس روی آورند و گاه به سوی کعبه.

{و بدین گونه شـما را امتی میانه قرار دادیم} یعنی امتی عدل یا شریف‌ترین امت‌ها، و بدین جهت شما را به سوی شریف‌ترین و برترین قبله هدایت کردیم تا در روز قیامت بر مردم گواه باشـید، و تفسیر این آیه در کتاب امامت گذشت و ذکر شد که این

خطاب به ائمه علیهم السلام بوده است و در قرائت آن بزرگواران، «ائمه وسطا» آمده است.

{و قبله‌ای را که چندی بر آن بودی مقرر نکردیم} گفته‌اند: موصول التی صفت قبله نیست، بلکه مفعول دوم فعل جعل است یعنی قبله را بیت المقدس قرار ندادیم، مگر برای آزمودن مردم، گویی خواسته است این مطلب را بگوید که اصل دستور تو این است که به سوی کعبه روی کنی، و روی آوردن تو به سوی بیت المقدس به دلیل قصد و غرضی پیش آمده است.

ونیز گفته‌اند: منظور این است که الآن قبله را آنچه که پیش از این در مکه بر آن بودی یعنی کعبه مقرر نکردیم و تو را دوباره به آن باز نگردانیدیم، مگر برای آزمون و امتحان، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله در مکه به سوی کعبه نماز می‌خواند، سپس بعد از هجرت برای الفت با یهود به نمار به سوی بیت المقدس امر شد. سپس دوباره به سوی کعبه تغییر یافت. گفته شده است: که قبله پیامبر در مکه نیز بیت المقدس بوده است و فقط کعبه را میان خود و بیت المقدس قرار می‌داده است، همان طور که از ابن عباس روایت شده است و در تفسیر امام علیه السلام نیز خواهد آمد. پس ممکن است این نکته مورد نظر باشد که به اعتبار اینکه کعبه را میان خود و بیت المقدس قرار می‌داده است گویی در هر دو مورد قبله او همان بوده است. نیز گفته شده است: قبله‌ای که به آن روی می‌آوردی و به آن تمایل داشتی و با علاقه مصر بودی که قبله گذارده شود، و شاید «جعل» معنای تغییر دادن را در برداشته باشد، یا اینکه مفعول دوم یعنی «منسوخه» حذف شده باشد، و یا اینکه قبله مضاف الیه باشد و مضاف یعنی «تحویل» محذوف باشد، و روشن است که همه این وجوه ضعیف است.

و ممکن است که معنا این باشد قبله‌ای که پیش از این قبله، بر آن بودی را وضع و مقرر نکردیم، یا اینکه مفعول دوم یعنی«مقره» یا «مفروضه» حذف شده باشد که در هر دو صورت موصول، صفت قبله است.

{جز آنکه باز شناسیم} یعنی جز برای امتحان مردم، تا کسی را که بر دین ثابت قدم است را از کسی که مرتد است و از عقیده خود باز می گردد باز شناسیم، که در حالت اول و برخی از حالات اخیر ممکن است مقصود این باشد: تا این مطلب را در زمانی که بیت المقدس قبله بود و اکنون هنگام تغییر یافتن به کعبه بدانیم، و ممکن است این باشد یا اعم از این، و شاید این معنی مناسب‌تر باشد .

و در تأویل آنچه که این آیه درباره منوط بودن علم خداوند به وجود معلوم به ذهن متبادر می‌سازد چند وجه ذکر شده است: اول اینکه منظور از آن و امثال آن، علمی است که جزا به آن تعلق می گیرد یعنی علمی که موجود و حاصل باشد.

و دوم اینکه منظور از علم تمییز و تشخیص است، پس علم در جایگاه تشخیص قرار گرفته است به این دلیل که تشخیص و تمییز به وسیله علم صورت می گیرد، و این چیزی است که عبارت {از کسی که از عقیده خود بر می گردد} اقتضا می کند، چنان که به آن اشاره کردیم، و همان گونه که خداوند می‌فرماید: «حتّی لیمیز الله الخبیث من الطیّب» {تا خدا ناپاک را از پاک جدا کند} و قرائت فعل «لیعلم» به صورت مجهول نیز بر این معنی گواهی می‌دهد.

وسوم اینکه منظور از آن علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنان به همراه علم خداوند است، پس علم خداوند هر چند که ازلی است، اما شکی نیست که علم همگان حاصل نمی‌شود مگر بعد از مقرر کردن چنان که واقعیت چنین است.

چهارم: منظور علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنان است، و علم آنها فقط به این دلیل به ذات خداوند اسناد داده شده است که آنها نزد او خواص و دارای مقام و منزلت هستند.

پنجم: مقصود از ذات، علم غیر از خود او از قبیل رسول الله صلی الله علیه و آله، مؤمنان و ملائکه است، اما همه آنها را برای اشاره به اینکه آنان از خواص او هستند، به خودش ملحق کرده و علم ایشان را به علم خویش نسبت داده و این تفسیر به موردی که ذکر کردیم نزدیک است.

ششم: از باب تمثیل و تشبیه است یعنی ما آن عمل را مانند عمل کسی که می‌خواهد آگاه شود انجام دادیم.

«إن» در «و إن کانت» مخففه از مثقله است، که لام فارقه‌ای که میان این نوع إن و إن نافیه، تفاوت ایجاد می کند به همراه آن می‌آید و مرجع ضمیر، چیزی است که {و مقرر نکردیم قبله} بر آن دلالت دارد از قبیل بازگشت، تغییر و مقرر کردن، و گفته‌اند که مرجع آن کعبه است، {سخت گران است} یعنی سنگین و دشوار است جز بر کسانی که خدا هدایت‌شان کرد، یعنی خداوند آنها را به ثبات و پای‌بندی بر دین و صداقت در پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله هدایت کرد .

«و ما کان الله لیضیع» {و خداوند بر آن نبود که ضایع گرداند} لام موجود در این آیه لام جحود و برای تأکید نفی است و فعل بعد از آن با تقدیر «أن» منصوب می‌شود، و خطاب آیه به مؤمنان است به جهت تأیید آنها و راغب ساختن آنان به ثبات، { ایمان شما} گفته شده است منظور از ایمان، ثبات شما بر ایمان و پای‌بندی شما بر آن است، نیز گفته‌اند منظور ایمان شما به قبله منسوخه، یا نماز شما به سوی آن است، چنان که در روایت ذکر خواهد شد، و از ابن عباس روایت است که زمانی که قبله تغییر یافت گروهی از مردم گفتند اعمال ما که پیش از این در قبله نخست انجام می‌دادیم چه خواهد شد، و تکلیف برادرانی که قبل از این قبله، وفات یافته‌اند چه خواهد بود؟ پس این آیه نازل شد: {زیرا خدا نسبت به مردم دلسوز و مهربان است، پس اجر و پاداش آنان را ضایع نمی گرداند.}

{ما (به هر سو) گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم} گفته شده است: یعنی به هر سو گردانیدن رویت به سمت آسمان به انتظار وحی را می‌بینیم، زیرا بر اساس آنچه که علی بن ابراهیم - . تفسیر قمی: ۵۴ -

نقل کرد و جمعی ذکر نموده‌اند، روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله در طول اقامتش در مکه سیزده سال به سوی بیت المقدس نماز خواند، و بعد از هجرتش به مدینه نیز هفت ماه به سوی آن نماز اقامه کرد، و صدوق رحمه الله گفته است نوزده ماه، که در آینده ذکر خواهد شد، و قول مشهور بین عامه شانزده یا هفده ماه است. پس یهودیان به سرزنش گفتند که محمد تابع ماست و به سوی قبله ما نماز می‌خواند. رسول الله صلی الله علیه و آله بدین خاطر اندوهگین شد، وی احساس کرد بود که قبله به سوی کعبه تغییر خواهد یافت و آن گونه که گفته شده برای این کار، به او وعده داده شده بود یا دوست داشت و منتظر آن بود، زیرا کعبه، قدیمی‌ترین قبله ها و قبله پدرش ابراهیم علیه السلام بود، و عرب را نیز بیش‌تر به سوی اسلام ترغیب می کرد، زیرا افتخار، زیارت گاه و محل طواف آنهاست، و تفاوت داشتن با یهودیان و جدایی از آنها نیز اشتیاقش به کعبه را افزون می‌ساخت، پس شبانگاه خارج شد و در انتظار امری از خداوند در این مورد به آسمان چشم دوخت، و روایت است که به جبرئیل علیه السلام فرمود: دوست داشتم که خداوند مرا به سوی کعبه تغییر می‌داد. پس جبرئیل علیه السلام پاسخ

داد: من فقط بنده‌ای هستم مثل تو، تو نزد پروردگارت ارزنده‌تر هستی پس از او بخواه، تو نزد او جایگاهی ویژه داری. پس جبرئیل عروج کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله به امید آنکه جبرئیل آنچه که او درباره قبله دوست دارد را نازل سازد همچنان به آسمان نگاه می‌کرد. زمانی که صبح بر آمد و وقت نماز ظهر رسید و دو رکعت از آن را به جای آورد جبرئیل فرود آمد و بازوانش را گرفت و او را به سوی کعبه منتقل ساخت، و آیه «قد نری» را بر او نازل ساخت، پس پیامبر دو رکعت آخر را به سوی کعبه اقامه نمود.

و گفته‌اند که «قد» در اینجا به معنای اصلی آن یعنی توقع و تحقیق، و بدون در نظر گرفتن تقلیل یا تکثیر آمده است، و نیز آورده‌اند که در اینجا به معنای تکثیر است. همچنین گفته شده است: برای تقلیل است چون به دلیل گردیدن صورت نبی رسول الله صلی الله علیه و آله دید او اندک بوده است، و رؤیت خداوند متعال، علم او به مرئی است وهمانند ما با وسیله و ابزار صورت نمی‌گیرد.

{تا تو را به قبله‌ای برگردانیم} یعنی تا به تو عطا کنیم و تو را قادر به روی کردن به آن سازیم، و این فعل مانند این است که هنگامی که چیزی را پشت به خودت قرار بدهی یا طوری قرار بگیری که پشت به آن باشی بگویی «ولّیته کذا»، {بدان خشنود شوی} یعنی آن را دوست داری و به خاطر اهداف صحیحت به آن گرایش داری، که این امر مستلزم ناخشنودی از بیت المقدس و آزردگی از روی کردن به آن نیست.

و شطر یعنی سمت و جهت و منظور از مسجد الحرام - . منظور از مسجد الحرام کل حرم است، زیرا زمین فقط با در نظر گرفتن و تأسیس آن به عنوان مسجد، مسجد می گردد، چنان که خداوند عز و جل در کهف / ۲۱ فرمود: «لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً» {حتما بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد}، همچنین توبه / ۱۰۷: «وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً» {و آنهایی که مسجدی اختیار کردند}، و توبه / ۱۰۸: «لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ» {مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده}، و زمانی که ابراهیم خلیل الله کل حرم را به عنوان مسجد اتخاذ فرمود، و تأسیس مسجد و ایجاد دیوارهای وسیع،برایش امکان پذیر نبود، خداوند عزّ و وجلّ به او امر فرمود که ستون های بیت را به عنوان علامت بالا ببرد پس از چهار جانب آن پرتو نوری درخشید که همه حرم را به وسیله آن روشن ساخت، و بدین جهت نبی اکرم صلّی الله علیه و آله برای حرم اعلامی قرار داد که به وسیله آن چهار جانب آن، در مقابل ستون های بیت شناخته می گردد، و برای فضای مسجدی که مردم در آن طواف می کردند و نماز بر می داشتند، به دلیل عدم محدود سازی مسجد در آن حصاری ایجاد نکرد. - ، یا کعبه است چنان که مشهور است، به سبب نام گذاری جز شریف‌تر به نام کل یا به این علت که نفس بیت نیز مسجد و مورد احترام است همان گونه که بیت الحرام گفته می‌شود، یا منظور از آن حرم است به دلیل نام گذاری کل با نام شریف‌ترین اجزاء برای اشاره به تعظیم و تکریم آن، یا به دلیل سهیم بودن آن با مسجد در وجوب احترام، همان گونه که درباره این سخن خداوند «سبحان الّذی أسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام - . توبه / ۲۸ - » {منزه است آن خدایی که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام سیر داد} گفته شده است، و چنان که در باره این سخن خداوند متعال «فلایقربوا المسجد الحرام» {پس نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند}از ابن عباس روایت است که با تفسیر کردن آیه بر (مکان) دور خارج از حرم منظور از مسجد الحرام، حرم است به اعتبار اینکه حرم قبله آنهاست، چنان که تحقیق این مطلب در شرح اخبار خواهد آمد، اما با در نظر گرفتن آن به معنای شرعی آن، با اختصاص دادن آیه به اهل حرم، و با توجه به اینکه حرم قبله آنهاست، با فرض پذیرش مبنای آن، تقلیل فایده آیه، آن

را تضعیف و بلکه نفی می کند.

عبارت {پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا که بودید روی خود را به سوی آن بگردانید} به جهت احترام و در پاسخ به علاقه پیامبر، ابتدا او را مورد خطاب قرار داده است، سپس برای تصریح به عمومیت حکم و برای تأکید بر امر قبله و ترغیب امت بر پیروی، همه امت و سایر مکان‌ها را در برگرفته است، و گفته‌اند شکی نیست که در هر دو خطاب، منظور از شطر یکی است، و ظاهر آیه بر عمومیت دلالت دارد و قریب و بعید را شامل می‌شود و این که بر مشاهده کننده با چشمی که به سوی آن توجه کرده است صدق می کند که گفته شود چهره‌اش را به سمت آن گردانده است. پس معنای «شطر» آنچه که مختص بعید باشد، نیست بلکه قریب را نیز شامل می‌شود و از ابن عباس روایت است که این امر اولین مسأله‌ای است که در قرآن منسوخ شد.

{در حقیقت اهل کتاب} گفته شده که منظور یهودیان یا اعم از آنان و مسیحیان است، {نیک می‌دانند که این} یعنی تغییر قبله، {از جانب پروردگارشان (بجا و) درست است} آورده‌اند که به خاطر اینکه همه آنان می‌دانند که هر شریعتی باید قبله‌ای داشته باشد و نیز به جهت تفصیلی که در محتوای کتبشان آمده است که او (پیامبر) به دو قبله نماز می‌خواند، اما از شدت عناد و مخالفتشان اقرار نمی‌کنند، {و خدا از آنچه می کنید غافل نیست} در این جمله فعل «یعلمون» با یاء تهدیدی برای اهل کتاب، و با تاء وعده‌ای برای این امت است، و یا مطلقا به معنای وعده و تهدید است.

{هر گونه معجزه‌ای} یعنی هر گونه برهان و حجتی، {قبله تو را پیروی نمی‌کنند} زیرا ارشاد و راهنمایی برای عناد ورزان بی فایده است، عبارت {و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی} برای قطع کردن آز و طمع آنها ذکر شده است، {و خود آنان پیرو قبله یکدیگر نیستند} برای بیان انعطاف‌ناپذیری و جمود هر گروه بر آنچه که بر آن هستند آمده است، {و پس از علمی که تو را حاصل آمده اگر از هوس‌های ایشان پیروی کنی} بر فرض محال، این چنین ذکر شده و یا منظور از آن سایر افراد امت است یعنی از قِسم «به در می گویم دیوار بشنود» است.

{در آن صورت جدا از ستمکاران خواهی بود} خداوند در این عبارت بر تهدیدش تأکید کرده، و به جهت بزرگ داشت حق و ترغیب به پیروی از آن و بر حذر داشتن از متابعت هوی و هوس، و مهم پنداشتن ارتکاب گناه توسط انبیاء در تاکید آن مبالغه نموده است.

{و بر ای هر کس قبله‌ای است} یعنی و برای هر امتی قبله، آیین، قانون و روشی است، یا هر گروهی از مسلمانان جهت و جانبی خاص از کعبه دارند که به سوی آن روی می کنند. {وی روی خود را به آن (سوی) می گرداند} یعنی خداوند روی آنها را به سمت کعبه می گرداند، یا اوست که روی او را به سمت کعبه بر می گرداند، {پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید} یعنی در کارهای نیک مربوط به امر قبله و سایر مواردی که منجر به سعادت دنیا و اخرت می گردد، و در الکافی از امام باقر علیه السلام روایت است که منظور از کارهای نیک، ولایت است.

{هر کجا که باشید خداوند همگی شما را (به سوی خود) باز می‌آورد} گفته شده است یعنی در هر جایگاهی که باشید، موافق یا مخالف، متحد باشید یا پراکنده، خداوند شما را در محل اجتماع روز جزا گرد هم می‌آورد، یا هر جا که باشید اعم از

اعماق زمین یا قله کوه‌ها خداونـد جانتان را می گیرد، یا در هر یک از جهت‌های متقابل که باشـید خداوند همه شـما را به دور هم جمع می کنـد، و نمازهای شـما را طوری قرار می‌دهـد که گویی همگی به یک جهت واحد است، و در برخی از اخبار این گونه آمـده است که اگر قـائم مـا عـج به پا خیزد خداونـد همه شیعیان ما را از همه سـرزمین‌ها به دور هم جمع می کنـد، و در برخی دیگر آمده است که این آیه درباره یاران امام قائم عج نازل شده است که آنها شـبانه بستر خود را ترک کرده و در مکه صبح می کنند و برخی از آنان در طول روز رهسپار می‌شوند، و ما نام او، نام پدرش، شکل و شمایل و نسبتش را می‌دانیم.

{در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست} یعنی خداوند بر میراندن، زنده کردن و جمع کردن تواناست.

{از هر کجا بیرون آمدی} مربوط به سـفر در بلاد است - . بلکه ظاهر خروج، خروج از مسـجد الحرام است، و معنی این است که هر کجا که از مسجد الحرام خارج شدی به سمت مسجد الحرام روی بگردان، اما در داخل مسجد الحرام موضوع روشن تر از آن است که بیان کنیم، یعنی به سمت شریف ترین مکان مسجد یعنی قواعد بیت رو شود. - ، {روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان} زمـانی که نمـاز می‌خوانی، {و البته این فرمـان حق است و از جـانب پروردگـار تو است} یعنی روی کردن به کعبه، به حق اثبات شده و امر شده است و از جانب پروردگار است .

{از هر کجا بیرون آمدی} گفته شده که این حکم به خاطر تکرار علت تکرار شده است، زیرا خداوند برای تغییر قبله سه علت ذکر فرموده است: بزرگـداشت رسول با تأمین رضایت او، جاری شـدن عادت الهی بر اینکه که صاحب هر دین و دعوتی را به جهتی که به آن روی می کنـد، و به آن بـاز شـناخته می‌شود رو بگردانـد، و رد برهان‌های مخالفان، و به هر علتی، معلول آن را مرتبـط ساخت، و چنان که به جهت نزدیک سازی و تقریر یک مـدلول را به هر یک از دلایلش مقرون می‌سازد، علاوه بر این قبله دارای شأن و منزلت است، و منسوخ شـدن آن از مظـان فتنه و شـبهه است، پس شایسـته است که بر آن تأکیـد کنـد و بـار دیگر آن را تکرار نماید.

{تا برای مردم بر علیه شـما حجتی نباشـد} این سـخن دلیلی بر سـخن خداوند {پس روی کنید} - . در ذیل آیه «لله المشـرق و المغرب» {مشرق و مغرب از آن خداست} دریافتی که این آیه پاسخی است به مردم کم خرد که بر مسلمانان اقامه حجت می کردند که آن ها به قبله یهودیان روی می کنند و در اخص شعائر خود تابع دین آنها هسـتند، و خود دین خاصـی ندارند، زیرا هر دینی قبله ای دارد که به آن روی می کند.

پس خداوند با آنچه که دریافتی به آنان پاسخ گفت، سـپس اراده نمود که اصل احتجاج را از ریشه قطع کند لذا قبله مسلمانان را تغییر داد تـا جهـتی غیر از جهت یهودیـان داشـته باشـند، و اثبـات شود که آنـان ملـتی مسـتقل و غیر تـابع ملت یهود هسـتند، همچنین حجتی که هنوز اقامه نکرده بودند را نیز با این سخن پاسخ گفت: «لئلا یکون للناس علیکم حجه الا الذین ظلموا منهم» {تا برای مردم غیر از سـتمگرانشان بر شـما حجتی نباشد} یعنی این کم خردان در صدد ستم، کتمان حق و روبرتافتن از راه حق هسـتند و بـه ایـن جهـت اعتراضـات آن هـا پس از تغییر قبلـه نیز قطع نمی گردد و چنیـن و چنـان خواهنـد گفـت، پس از آن افتراهایشـان «پس از آنـان نترسید»، که حجت آنـان بی اعتبـار است و مورد قبول واقع نمی گردد، خصوصـا اینکه پیش از این درباره آن خبر دادیم، و این نشانه دیگری برای شـماست در اثبات حقانیت شما و در اینکه تغییر قبله از جانب خداوند شکست ناپذیر حکیم و عالم به غیب و شهادت است.

پس از تغییر قبله آن ها با اشتیاق- طبق وعده قرآن کریم –

به آن عمل پرداختند با این سخن که «اگر قبله نخست آنان حق بود پس نمازهایی که اکنون به سوی نسجدالحرام می خوانند باطل است، و اگر این قبله آنـان حق است پس نمازهایی که در طول ده سال و بیشتر به سوی قبله نخست اقامه کرده انـد باطل است.»

اما خداوند عزّ و جلّ به این شبهه آنان اینگونه پاسخ داده بود: «لله المشرق و المغرب»، {مشرق و مغرب از آن خداوند است}، و با این سخن خاطر مسلمانان را آسوده کرد: «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ» {و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است}. – است، و معنی این است که روی گردانیدن از بیت المقدس به سوی کعبه این عذر و بهانه یهودیان را رد می‌کند که آنچه که در تورات توصیف شده است قبله کعبه می… باشد، و نیز اینکه محمد دین ما را نفی می‌کند ولی در قبله از ما پیروی می‌کند و همچنین حجت و برهان مشرکان مبنی بر اینکه محمد ادعای دین ابراهیم را دارد ولی با قبله او مخالفت می‌کند را نیز رد می کند.

{غیر از ستمگرانشان} گفته‌اند که منظور این است: غیر از حجت و برهان بی اعتبار از جانب عنادورزان مبنی بر اینکه محمد به سوی کعبه تغییر قبله نداد مگر به خاطر تمایل به دین قومش و علاقه به شهرش، پس به قبله پدرانش بازگشت و به زودی به دین آنها باز خواهد گشت. وعلی بن ابراهیم گفته است: «إلّا» در این آیه به معنای استثنا نیست بلکه به معنای «لا» – . تفسیر قمی: ۵۴ –

می‌باشد، یعنی نه ستمگران آنها، و نیز ذکر شده که به معنای استثنا است برای مبالغه در نفی حجت و برهان از ریشه، مانند این سخن شاعر:

هیچ عیبی در آنها وجود ندارد جز اینکه در شمشیر های آنان در اثر برخورد با لشکریان شکستگی هایی وجود دارد.

به جهت اطلاع از این موضوع که ظالم هیچ حجت و برهانی ندارد، {پس از آنان نترسید} یعنی از آنها خوف به دل راه ندهید زیرا افتراهای آنان صدمه‌ای به شما نمی‌رساند {و از من بترسید} یعنی درباره آنچه که شما را به آن امر کردم با من مخالفت نکنید.

{تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم} این عبارت علتی است برای معلولی مخدوف، یعنی برای کامل ساختن نعمتم بر شما، به شما امر کردم و قصد من هدایت یافتن شما است، یا عبارت برعلتی مقدر معطوف است مانند «و از من بترسید تا شما را در مقابل آنان محافظت کنم و نعمتم را بر شما کامل گردانم، یا اینکه به فعل «لئلا یکون» عطف شده است.

{نیکوکاری در آن نیست که روی خود را بگردانید} – . بقره / ۱۷۷ – نیکوکاری هر عمل مورد رضایت و پسند است، و گفته شده که در این آیه خطاب به اهل کتاب است زیرا آنان زمانی که قبله تغییر یافت درباره آن پیگیری بسیار کردند، و هر گروهی ادعا کرد که مقصود از نیکوکاری روی کردن به قبله آنان است. پس خداوند به آنان پاسخ داد و فرمود: نیکوکاری آنچه که شما می پندارید نیست، زیرا آن منسوخ شده است بلکه نیکوکاری آن چیزی است که ما بیان نمودیم و مؤمنان از آن

پیروی کردنـد، و همچنین گفته شده است که نیکواری میان اهل کتاب و مسـلمانان مشترک است، یعنی نیکوکاری منحصـر به امر قبله نیست، یا نیکوکاری کار بزرگی نیست که شایسته باشد به خاطر آن امور دیگر را نادیده بگیرید.

و در تفسیر امام عسکری علیه السلام - . تفسیر امام: ۲۷۱ -

از علی بن حسـین علیه السـلام آمده است زمانی که رسول الله صـلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برتر شمرد، و از جلال و بزرگی او نزد خداونـد خبر داد و از فضـیلت پیروان وی و یـاران دعـوتش پرده برداشـت، و یهودیـان و مسـیحیان را بـه خـاطر کفرشان و نیز به این خاطر که نام محمد، علی و خاندان آن دو به همراه فضائل و محاسنشان در کتاب های آنها ذکر شده ولی آنان این مطلب را کتمان می‌کننـد، سـرزنش کرد، یهودیان و مسـیحیان بر آنان فخرفروشـی کردند و یهودیان گفتند: ما به این قبله بسـیار نمـاز گزاردیم و در میـان ما کسانی هسـتند که شب را با نماز به سوی این قبله زنـده می‌دارد، و آن قبله موسـی علیه السـلام است که مـا را به آن امر کرده است. مسـیحیان گفتنـد: ما به سوی این قبله بسـیار نماز اقامه کردیم و در میان ما کسانی هستند که شب را با نماز به سوی آن زنده می‌دارد، و آن قبله عیسی علیه السلام است که ما را به آن امر فرموده است. هر یک از این دو گروه گفت: آیا پروردگار ما همه این اعمال و نمازهای ما را به سوی این قبله به این دلیل که از محمـد در هواهایش در مورد خودش و برادرش پیروری نکردیم باطل می‌سازد .

پس خداونـد ایـن گـونه نـازل کرد: ای محمـد بگـو {نیکوکـاری نیست} آن طـاعتی که به وسـیله آن به بهشت دست یابیـد و مسـتحق غفران و رضایت باشید، به این نیست که ای مسیحیان در نماز {روی خود را به سوی مشرق بگردانید}، و ای یهودیان - . اما در خصوص مسیحیان، فقط به این دلیل به سوی مشرق نماز می خواندند که صلیب عیسی علیه االسلام، که می پنداشتند بر روی آن مصـلوب شـده است در سـمت شـرق شـهر نصب شده است، و اندکی قبل از طلوع آفتاب وی را بر روی چوب بالا برده انـد، پس مسـیحیان جهت صـلیب یعنی مشـرق را به عنوان قبله خود اتخاذ کردند، و چه بسا تندیس مسیـح را خلق کرده و آن را بر روی صلیب قرار داده و در کلیسا آویختند و به سوی آن نماز خواندند، بدون اینکه شرق و غرب را رعایت کنند.

اما یهودیان به سوی سرزمین قدس، بیت المقدس روی می کردند، پس در مدینه به سوی مغرب، چند درجه مایل به جنوب رو می کردنـد، و در بلاد غربی مانند مصـر و و ماوراء آن لازم است چنان که واضح است به سوی شـرق روی نمایند، پس بر این اسـاس اگر کنـایه آیه به یهودیـان و مسـیحیان باشـد که قبله شـرق و غرب آنـان سودی برایشـان نـدارد، منظور فقط یهودیان و مسیحیان مدینه است نه همه شهر ها. -

به این نیست که به سوی مغرب روی بگردانیـد در حالی که با امر و فرمان خداونـد مخالف هستید، و بر علی که ولی خداسـت خشـمگین هستیـد، {بلکه نیکی آن است که کسـی به خـدا ایمـان آورد} به اینکه او واحـد احـد یگـانه بی‌نیاز است، هر که را بخواهـد تعظیم می‌کنـد و هر که را بخواهـد تکریم می‌کنـد، و هر که را بخواهد خوار می‌سازد و به ذلت می‌کشاند و هیچ منع کننـده‌ای برای امر و فرمان او وجود نـدارد، و هیـچ تغییر دهنـده‌ای برای حکمش نیست، و کسـی که به روز {بازپسـین} ایمان آورد، منظور روز قیامت است، که برترین کسـی که در آن جای گرفت محمد، سید و سرور مرسلین و پس از او برادر و وصی او سـید الوصـیین است، روزی که هیـچ یک از پیروان محمـد در آن حاضـر نمی‌شود مگر اینکه انوارش را در آن روز روشـن سـازد پس او به همراه برادران، همسـران، فرزنـدان و نیکوکـاران و کسانی که در دنیا از او دفاع کردنـد و همه کسانی که ذکر

شدند، به سوی بهشت‌های نعمت و آسایش حرکت می‌کند .

{روی خود را مستقیم (به سوی قبله) کنید} - . اعراف / ۲۹ -

طبرسی گفته است - . مجمع البیان ۴: ۴۱۱ - : درباره این آیه چند وجه وجود دارد: یکی اینکه به این معناست که در هر نماز به سوی قبله هر مسجد به درستی روی کنید، و دوم اینکه در نمازتان به جهتی که خداوند به روی کردن به آن امر فرموده روی کنید، که همان کعبه است و مقصود از مسجد اوقات سجده یعنی اوقات نماز است، و سوم اینکه مقصود این است که زمانی که در مسجدی وقت نماز فرا می‌رسد، نماز را به جای آورید و نگویید که به مسجد خودم بر می‌گردم، و منظور از مسجد مکان سجده است و چهارم اینکه معنایش این است که در زمان هر نماز، مسجد را قصد کنید در حالی که اقامه آن به صورت جماعت از روی اختیار نزد اکثریت، و از روی وجوب نزد اقلیت امر شده است، و پنجم اینکه معنایش این است که در طاعات نیتتان را برای خدا خالص کنید و با بت‌پرستی و غیر آن به او شرک نورزید .

در تهذیب - . التهذیب ۱: ۱۴۵ -

از امام صادق علیه السلام روایت است که این آیه درباره قبله و درباره مساجد جدید الاحداث می‌باشد، پس بر شما امر شده است که به سوی مسجد الحرام روی گردانید، چنان که این مطلب به روایت عیاشی - . تفسیر العیاشی ۲: ۱۲ - نیز ذکر خواهد شد .

{(و به من دستور داده شده است) که به دین روی آور} - . یونس / ۱۰۵: وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً. - طبرسی گفته است - . مجمع البیان ۵: ۱۳۹ - :

یعنی با روی آوردن به آنچه که بدان امر شدی، در پرداختن به مسئولیت‌های رسالت و بر عهده گرفتن امر شریعت، بر دین پایدار بمان. و نیز گفته شده است: به این معناست که با روی کردن به کعبه در نماز، روی خود را مستقیم به سوی قبله قرار بده {حنیفاً} یعنی صحیح و استوار در دین.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام: فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي صَلَاهِ النَّافِلَهِ فَصَلِّهَا حَيْثُ تَوَجَّهْتَ إِذَا كُنْتَ فِي سَفَرٍ وَ أَمَّا الْفَرَائِضُ فَقَوْلُهُ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ يَعْنِي الْفَرَائِضَ لَا يُصَلِّيهَا إِلَّا إِلَى الْقِبْلَهِ(۵).

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۱۴۵.

۲- ۲. تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۱۲.

۳- ۳. يونس: ۱۰۵.

۴- ۴. المجمع ج ۵ ص ۱۳۹.

۵- ۵. تفسير القمّىّ: ۵۰، و وجه الحديث ما عرفت سابقا أن قوله تعالى« لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» و قد نزل تاره قبل تحويل القبله و تاره بعده، انما ينظر الى ادعاء اليهود فى كون قبلتهم قبله فى حدّ ذاته لا يجوز التخلف عنها، و يرد عليهم بأن: لو لا أمر الشارع بتوليه الوجوه الى قبله خاصّه، لم يكن اختصاص لبيت المقدس و لا لغيرها فى حدّ ذواتها أن تكون قبله، بل كانت الصلاه الى كل جهه اتفق صلاه كامله ماضيه، فان بلاد المشرق و المغرب كلها للّه و أينما توجه المصلى فثم وجه اللّه. فلما ارتفع الامر باستقبال بيت المقدس فى الصلوات، و صارت القبله الأولى منسوخه و لم يتوجه آيه تحويل القبله الى المسجد الحرام الا الى الصلوات المفروضه كما هو شأن سائر الفرائض، بقيت صلوات النافله من دون قبله مخصوصه(لا بيت المقدس لكونها منسوخه مطلقا لئلا يكون للناس عليهم حجه، و لا قبله المسجد الحرام لكونها ناظره الى الفرائض) على الاقتضاء و الحكم الأولى من قوله تعالى« فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» الا أن النبىّ صلّى اللّه عليه و آله لم يعمل بهذا الاقتضاء مطلقا الا فى حال الاضطرار من حاجه الى مشى أو على سفر، و أما فى حال الاختيار من دون عذر فلم يأخذ بهذا الاقتضاء لكونه مستلزما للرغبه عن القبله المختاره فعلى المسلمين أن يتأدبوا بأدبه صلّى اللّه عليه و آله لقوله تعالى« لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ».

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: {مشرق و مغرب از آن خداست پس به هرسوی رو کنید آنجا روی (به) خداست} امام کاظم علیه السلام فرمود: این آیه درباره نماز نافله نازل شده است، پس زمانی که در سفر بودی، به هر سمتی که روی کردی آن را به جای بیاور، اما عبارت {و هر کجا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید} نمازهای فریضه را در نظر دارد که فقط باید به سمت قبله اقامه شود .

**[ترجمه]

بیان

اعلم أن أكثر الأصحاب نقلوا الإجماع على وجوب الاستقبال فی فرائض الصلوات یومیه كانت أو غیرها إلا صلاه الخوف و عند الضروره و مع قطع النظر عن الإجماع إثبات ذلك فی غیر الیومیه بالآیات و الأخبار لا یخلو من عسر و الفرائض الوارده فی الخبر یحتمل التخصیص بالیومیه لكن المقابله بالنافله یؤید العموم.

و أما النوافل فالمشهور بین الأصحاب اشتراط الاستقبال فیها إذا لم یكن راكبا و لا ماشیا و كان مستقرا على الأرض و ظاهر المحقق و الشیخ فی الخلاف و بعض المتأخرین جواز فعل النافله إلى غیر القبله مطلقا و قالوا باستحباب الاستقبال فیها و استدلوا بالآیه الأولى كما عرفت و قد قال فی المعتبر قد استفاض النقل أنها فی النافله و فی المنتهی و التذكره و قد قال الصادق علیه السلام إنها فی النافله و التقیید بالسفر فی هذا الخبر یعارضه و المسأله لا تخلو من إشكال و الاحتیاط فی العبادات أقرب إلى النجاه.

و أما جواز النافله فی السفر على الراحله فقال فی المعتبر إنه اتفاق علمائنا طویلا كان السفر أو قصیرا و أما الجواز فی الحضر فقد نص علیه الشیخ فی المبسوط و الخلاف و تبعه جماعه من المتأخرین و منعه ابن أبی عقیل و الأظهر جواز التنفل للماشی و الراكب سفرا و حضرا مع الضروره و الاختیار للأخبار المستفیضه الداله علیه لكن الأفضل الصلاه مع الاستقرار و لعل الأحوط أن یتنفل الماشی حضرا و إن كان الأظهر فیه أیضا الجواز لعله ورود الأخبار فیه و یستحب الاستقبال بتكبیره الإحرام و قطع ابن

إدریس بالوجوب و یدفعه إطلاق أكثر الأخبار و یكفی فی الركوع و السجود الإیماء و لیكن السجود أخفض و لا یجب فی الإیماء للسجود وضع الجبهه على ما یصح السجود علیه و لو ركع الماشی و سجد مع الإمكان كان أولى.

**[ترجمه]بـدان که اغلب اصـحاب وجود اجماع بر وجوب روی کردن به قبله در نمازهای فریضه چه یومیه باشد و چه غیر آن را نقل کرده‌اند، غیر از نماز خوف و حالت ضـرورت، و با صـرف از نظر این اجماع، ثابت کردن این نظر با اسـتفاده از آیات و روایـات دربـاره نمازهـایی غیر از نمـازهای یومیه با دشواری همراه است، و فرائضـی که در خبر آمـده است احتمال دارد که به نمازهای یومیه اختصاص داشته باشد اما قرار گرفتن فرائض در مقابل نافله در این خبر عمومیت آن را تأیید می کند.

اما قول مشهور درباره نمازهای نافله میان اصحاب، شرط بودن روی کردن به قبله در آن است، البته در صورتی که فرد پیاده یا سوار، در حال حرکت نباشد بلکه بر روی زمین مستقر و ساکن باشد، و ظاهر کلام محقق و شیخ در کتاب الخلاف و نیز برخی از متأخران بر جایز بودن مطلق نمازهای نافله به جهتی غیر از قبله دلالت دارد، و به مستحب بودن روی کردن به قبله در آن نظر داده‌اند، و در این باره چنان که مشاهده کردی به آیه نخست اسـتدلال کرده‌اند. در المعتبر گفته است: در نقل ها به وفور آمده است که این آیه دربـاره نمازهای نافله است، و در المنتهی و تـذکره به نقل از امام صادق علیه السـلام آمـده است: که این آیه درباره نماز نافله است و مقید ساختن آن به سـفر در خبر فوق، با سـخن امام علیه السـلام در تعارض است و این مسأله خالی از اشکال نیست، بنابراین رعایت احتیاط در عبادات به رستگاری و نجات نزدیک‌تر است .

در خصوص جـایز بودن نمـاز نـافله بر روی مرکب، در کتـاب المعتبر گفته است: علمـا بر جـایز بودن آن اتفـاق نظر دارنـد چه اینکه سـفر طولانی باشد چه کوتاه، اما شـیخ در المبسوط و الخلاف بر جایز بودن آن در طول اقامت فرد در دیار خود تصـریح کرده، و جمعی از متـأخرین نیز از ایـن نظر او پیروی کرده‌انـد، و ابـن ابـو عقیـل از آن منع کرده است، امـا نظر بهـتر در اخبـار فراوانی که بر این موضوع دلالـت دارنـد جـایز بودن نماز نافله برای فرد پیاده و سواره، در سـفر و در طول اقامت در دیار خود، در حالت ضـرورت و اختیار است، اما اقامه نماز در حالت اسـتقرار بهتر است و شاید احوط این باشد که شـخص پیاده در طول اقامت در دیار خود نماز نافله اقامه کند، هر چند نظر بهتر در این باره نیز به سبب وجود اخبار جوازاست، و روی آوردن به قبله هنگام تکبیره الاحرام مستحب است، و ابن ادریس قاطعانه بر وجوب آن نظر داده است، که به صورت مطلق آمدن این موضوع در اغلب اخبـار نظر او را رد می کنـد، و در رکوع و سـجده ایمـاء و اشاره کافی است، اما سـجده پایین‌تر است و در ایماء برای سجـده قرار دادن پیشـانی بر آنچه که سـجده کردن بر آن صـحیح است واجب نیست و اگر شـخص پیـاده، در صورت امکان، رکوع و سجده کند بهتر است.

**[ترجمه]

«۲»

الْمُعْتَبَرُ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلِّی وَ هُوَ یَمْشِی تَطَوُّعاً قَالَ نَعَمْ.

قال ابن أبی نصر و سمعته أنا من الحسین بن المختار(۱).

**[ترجمه]المعتبر: حسـین بن مختار از امام صادق علیه السـلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که در حالی که راه

می‌رود نماز نافله می‌خواند. او فرمود: بله - مشکلی نیست - - . المعتبر: ۱۴۷ -

**[ترجمه]

«۳»

فِقْهُ الْقُرْآنِ لِلرَّاوَنْدِيِّ، رُوِيَ عَنْهُمَا علیهما السلام: أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ فِي الْفَرْضِ وَ قَوْلَهُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ قَالا هُوَ فِي النَّافِلَهِ.

**[ترجمه]فقه القرآن راوندی: واز آن دو بزرگوار روایت است که این سخن خداوند {و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید} درباره نمازهای فرض، و سخن {پس به هر سو رو کنید آنجا رو به خداست} درباره نمازهای نافله است.

**[ترجمه]

«۴»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ أَبِي غُرَّةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الْبَيْتُ قِبْلَهُ الْمَسْجِدِ وَ الْمَسْجِدُ قِبْلَهُ مَكَّهَ وَ مَكَّهُ قِبْلَهُ الْحَرَمِ وَ الْحَرَمُ قِبْلَهُ الدُّنْيَا(۲).

وَ مِنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ التَّحْرِيفِ لِأَصْحَابِنَا ذَاتَ الْيَسَارِ عَنِ الْقِبْلَهِ وَ عَنِ السَّبَبِ فِيهِ فَقَالَ إِنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ لَمَّا أُنْزِلَ بِهِ مِنَ الْجَنَّهِ وَ وُضِعَ فِي مَوْضِعِهِ جُعِلَ أَنْصَابُ الْحَرَمِ فِي

۱- ۱. المعتبر: ۱۴۷.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۸ و تراه فی التهذیب ج ۱ ص ۱۶۴ باب القبله و وجه الحدیث: أما الحرم بالنسبه الی أهل الدنیا فلقوله تعالی« فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» و قد عرفت أن الحرم كله مسجد. و أمّا الكعبه بالنسبه الی أهل المسجد فلانها قاعده المسجد و مقیاسها من جوانبها الاربع، و أمّا قوله علیه السلام« و المسجد قبله مكّه و مكّه قبله الحرم» و فی بعض الأحادیث الأخر:« و البیت قبله لاهل المسجد و المسجد قبله لاهل الحرم، و الحرم قبله للناس» كما فی التهذیب ج ۱ ص ۱۴۶، أیضا فهو محمول علی التقیه حیث ان المسجد لم یكن لیمتاز زمن نزول الحكم و مدی حیاه الرسول و بعده الی سنوات بالحصار حتّی یصحّ أن یقال: ان هذا مسجد و ما بعده لیس بمسجد، الا علی فقه العمریین باختصاص مسجد الحرام فی المحصور المحاط به بالحائط.

حَيْثُ لَحِقَهُ النُّورُ نُورُ الْحَجَرِ فَهُوَ عَنْ يَمِينِ الْكَعْبَهِ أَرْبَعَهُ أَمْيَالٍ وَ عَنْ يَسَارِهَا ثَمَانِيَهُ أَمْيَالٍ كُلُّهُ اثْنَا عَشَرَ مِيلًا فَإِذَا انْحَرَفَ الْإِنْسَانُ ذَاتَ الْيَمِينِ خَرَجَ عَنْ حَدِّ الْقِبْلَهِ لِعِلَّهِ [لِقِلَّهِ] أَنْصَابِ الْحَرَمِ وَ إِذَا انْحَرَفَ ذَاتَ الْيَسَارِ لَمْ يَكُنْ خَارِجاً عَنْ حَدِّ الْقِبْلَهِ(۱).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ الْكَعْبَهَ قِبْلَهً لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ وَ جَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَهً لِأَهْلِ الْحَرَمِ وَ جَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَهً لِأَهْلِ الدُّنْيَا(۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: از ابو غره روایت است که امام صادق علیه السلام به من فرمود: بیت الحرام قبله مسجد، و مسجد قبله مکه، و مکه قبله حرم و حرم قبله دنیا است. - . علل الشرائع ۲: ۸، و در التهذیب ۱: ۱۶۴ باب قبله آن را مشاهده می کنی، و وجه حدیث این است: حرم نسبت به اهل دنیا بر اساس این سخن خداوند: «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» {پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن}و چنان که دریافتی کل حرم مسجد است، اما کعبه نسبت به اهل مسجد است به این دلیل که کعبه قاعده مسجد و وسیله قیاس آن از جهات چهارگانه است، اما این سخن امام صادق علیه السلام «و مسجد الحرام قبله مکه، و مکه قبله حرم است»، که در برخی از احادیث دیگر: بیت قبله اهل مسجد الحرام، و مسجد قبله اهل حرم، و حرم قبله مردم است» آمده است، چنان که در التهذیب ۱: ۱۴۶ اینگونه است، که این سخن نیز به تقیه تفسیر می گردد زیرا مسجد در زمان نزول این حکم و در طول حیات رسول الله و چند سال پس از آن با حصار مشخص نبوده است تا گفتن این سخن صحیح باشد که: این محدوده مسجد است و بعد از آن مسجد نیست، مگر بر اساس فقه عمریان درباره مختص بودن مسجد الحرام به محیطی محدود و احاطه شده با دیوار. -

و نیز از علل الشرائع: مفضل بن عمر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره متمایل شدن یارانمان به سمت چپ قبله و علت آن سؤال کردم پس پاسخ گفت زمانی که حجر الأسود از بهشت فرود آمد و در مکانش قرار گرفت انصاب حرم در جایی که نور حجر به آن برخورد می‌کرد قرار داده شد، که از سمت راست کعبه چهار میل و از سمت چپ آن هشت میل و همه آن در مجموع دوازده میل بود، پس زمانی که انسان به سمت راست متمایل شود به دلیل کم بودن انصاب حرم، از حد قبله خارج می‌شود، و اگر به سمت چپ متمایل گردد از حد قبله خارج نمی‌گردد. - . علل الشرائع ۲: ۷، و شیخ در التهذیب ۱: ۱۴۶ آن را روایت کرده است، و مبنای حدیث بر این است که حرم قبله کسانی است که در سایر بلاد هستند، چنان که روشن است، اما تمایل به چپ، حکمی مخصوص اهالی مدینه – منظور از مدینه در توضیح احکام، مدینه خاندان مطهر می باشد- به این دلیل که قبله مدینه به سمت جنوب است و رکن شرقی که حجرالاسود در آن است در سمت چپ نمازگزاران واقع می شود، و حرم از سمت این رکن طولانی تر از سمت مقابل آن یعنی رکن شامی می باشد، پس بر این اساس حکم تمایل به چپ ویژه کسانی است که در جنوب مکه مانند یمن و ایالات آن ساکن هستند، اما کسی که در شرق و غرب زمین ساکن است نه به چپ باید متمایل گردد و نه به راست، و این سخن شیخ که این حکم مختص ساکنان عراق و مشرق است خطایی آشکار است. -

و نیز از علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد، و مسجد را قبله اهل حرم، و حرم را قبله مردم دنیا قرار داد. - . علل الشرائع ۲: ۱۰۱ -

**[ترجمه]

«۵»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ تَوَجُّهَ الْقِبْلَهِ فَتَيَاسَرْ مِثْلَىْ مَا تَيَامَنُ فَإِنَّ الْحَرَمَ عَنْ يَمِينِ الْكَعْبَهِ أَرْبَعَهُ أَمْيَالٍ وَ عَنْ يَسَارِهِ ثَمَانِيَهُ أَمْيَالٍ (۳).

ص: ۵۰

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۷، و رواه الشيخ فی التهذيب ج ۱ ص ۱۴۶ و مبنی الحديث علی أن الحرم قبله من فی سائر البلاد، كما هو ظاهر، و أمّا التياسر فهو حكم خاصّ بأهل المدينه- مدينه بيان الاحكام مدينه العتره الطاهره- و ذلك لان قبله المدينه الی جهه الجنوب، و يقع الركن الشرقی و فيه الحجر الأسود الی يسار المصلين، و الحرم من جهه هذا الركن أطول من الجهه التی تقابلها و هی الركن الشامیّ، فعلی هذا يكون حكم التياسر خاصا بمن هو قاطن فی شمال مكّه كالمدينه و ما والاها و التيامن بمن كان فی جنوب مكّه كاليمن و مخاليفها، و أمّا من كان فی شرق الأرض و غربها، فلا تياسر له و لا تيامن، فقول الشيخ بان ذلك يختص بأهل العراق و المشرق قاطبه، سهو ظاهر.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۰۱.

۳- ۳. فقه الرضا: ۶ س ۲۴، و فی هامش نسخه الأصل هاهنا بخطه قدّس سرّه ما نصه: «لعل المعنی أن الجهه وسيعه لكن وسعه الجهه من جانب اليسار أكثر منها فی جانب اليمين. ثمّ اعلم أن اليمين الواقع فی أخبار الحجّ و غيرها مبنی علی جعل الكعبه بمنزله الرجل المواجه لمن استقبل باب البيت، فان بابها بمنزله وجهها، فيمينها من جانب الحجر و الركن اليمانیّ و يسارها من جانب الحجر و الميزاب و المراد باليمين و اليسار فی هذا الخبر و خبر المفضل يمين المستقبل و يساره، فلا تغفل، منه عفی عنه.

**[ترجمه]فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: زمانی که قصد کردی به سمت قبله رو کنی پس دو برابر اندازه ای که به سمت راست رو می کنی، به سمت چپ رو کن، زیرا حرم از سمت راست کعبه چهار میل و از سمت چپ آن هشت میل است. - . فقه الرضا ۶: ۲۴: و در حاشیه نسخه اصلی با خط وی این مطلب نوشته شده است: شاید معنی این است که جهت وسیع است، اما وسعت جهت از سمت چپ بیشتر از وسعت آن در سمت راست می باشد.

سپس بدان که راست واقع در اخبار حج و غیر آن بر این اساس که کعبه به منزله مردی در نظر گرفته شود که مقابل کسی که به سمت باب بیت الحرام رو کرده است ایستاده باشد، پس باب کعبه به منزله صورت کعبه است، و سمت راست کعبه جانب حجرالاسود و رکن یمانی، و سمت چپ آن جانب حجرالاسود و میزاب است، مقصود از راست و چپ در این خبر و در خبر مفضل راست و چپ کسی است که به سمت قبله رو کرده است، پس غافل مباش. -

**[ترجمه]

«۶»

النِّهَايَةُ لِلشَّيْخِ، قَالَ: مَنْ تَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَهِ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ الْمَشْرِقِ قَاطِبَهً فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَيَاسَرَ قَلِيلًا لِيَكُونَ مُتَوَجِّهاً إِلَى الْحَرَمِ بِذَلِكَ جَاءَ الْأَثَرُ عَنْهُمْ علیهم السلام (۱).

توفيق و تدقيق و تنقيح و توضيح

اعلم أن القبله فی اللغه الحاله التی علیها الإنسان حال استقبال الشی ء ثم نقلت فی العرف إلی ما یجب استقبال عینه أو جهته فی الصلاه و اختلف الأصحاب فیما یجب استقباله فذهب المرتضی و ابن الجنید و أبو الصلاح و ابن إدریس و المحقق فی المعتبر و النافع و العلامه و أکثر المتأخرین إلی أنه عین الکعبه لمن یتمکن من العلم بها من غیر مشقه کثیره عاده کالمصلی فی بیوت مکه و جهتها لغیره.

و ذهب الشیخان و جماعه منهم سلار و ابن البراج و ابن حمزه و المحقق فی الشرائع إلی أن الکعبه قبله لمن کان فی المسجد و المسجد قبله لمن کان فی الحرم و الحرم قبله لمن کان خارجا عنه و نسبه فی الذکری إلی أکثر الأصحاب و ادعی الشیخ الإجماع علیه.

و الظاهر أنه لا خلاف بین الفریقین فی وجوب التوجه إلی الکعبه للمشاهد و من هو بحکمه و إن کان خارج المسجد فقد صرح به من أصحاب القول الثانی الشیخ فی المبسوط و ابن حمزه و ابن زهره و نقل المحقق الإجماع علیه لکن ظاهر کلام الشیخ فی النهایه و الخلاف یخالف ذلک و أیضا الظاهر أن الفریق الثانی أیضا متفقون علی أن فرض النائی الجهه(۲)

لا التوجه إلی عین الحرم و إن لم یصرحوا بذلک للاتفاق علی وجوب التعویل علی الأمارات عند تعذر المشاهده و معلوم أنها لا تفید العلم بالمقابله الحقیقیه لکن المتأخرین فهموا من کلام الفریق

۱- ۱. النهایه: ۱۴.

۲- ۲. و ذلک لقوله تعالی« فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» و الشطر: الناحیه و الجهه.

الثانی عدم اعتبار الجهه فقالوا یلزم علیهم خروج بعض الصف المستطیل عن سمت القبله.

ثم الظاهر من أكثر الأخبار أن الكعبه هی القبله عینا أو جهه و ظاهر تلك الأخبار التی نقلناها أخیرا التفصیل الذی اختاره الفریق الثانی فربما تحمل الأخبار الأوله علی المسامحه من حیث إن الكعبه أشرف أجزاء الحرم و المنظور إلیه فیها و یمكن أن تكون العله فی تلك المسامحه التقیه أیضا لأن الكعبه قبله عند جمهور العامه.

و ربما تحمل الأخبار الأخیره علی أن الغرض فیها بیان اتساع الجهه بحسب البعد فكلما كان البعد أكثر كانت الجهه أوسع و قد تحمل علی التقیه(۱) أیضا لأن العامه رووا مثله عن مكحول بسنده عن النبی صلی الله علیه و آله و هو بعید لأنه خبر شاذ بینهم و المشهور عندهم هو الأول.

و الحق أن المسأله لا تخلو من إشكال إذ الأخبار متعارضه و إن رجحت الأخبار الأوله بقوه أسانیدها و كثرتها فالأخبار الأخیره معتضده بالشهره بین القدماء و مخالفه العامه و كون التأویل فیها أبعد و الآیه غیر داله علی أحد المذهبین كما عرفت.

فالاحتیاط یقتضی استقبال عین الكعبه إذا أمكن و كذا عین المسجد إذا تیسر و كذا عین الحرم إذا أمكن ذلك و أما النائی الذی لا یمكنه تحصیل عین الحرم فالظاهر عدم النزاع فی التوجه إلی الجهه و لا فرق بین جهه الكعبه و جهه الحرم فإن الأمارات مشتركه و أما القول بنفی اعتبار الجهه أصلا فلا یخفی بطلانه.

ثم اعلم أن التیاسر الذی دل علیه خبر المفضل المشهور بین الأصحاب استحبابه لأهل العراق قلیلا و ظاهر الشیخ فی النهایه و الخلاف و المبسوط الوجوب و استدل علیه فی

۱- ۱. و یؤید هذا الحمل خبر أبی غره، اذ لم یقل بظاهره أحد، فلا بد من حمله علی ذلك. منه رحمه اللّه بخطه فی هامش الأصل.

الخلاف بإجماع الفرقه و بهذه الروايه و أيدت بروايه أخرى مرفوعه(۱)

و هو مبنى على أن قبله البعيد هى الحرم كما صرح به المحقق.

و احتمل العلامه اطراده على القولين و الإجماع غير ثابت و الخبران ضعيفان و التعليل الوارد فى هذا الخبر مما يصعب فهمه جدا إذ لو فرض أن البعيد حصل عين الكعبه و كان بالنسبه إليه القبله عين الحرم كان انحرافه إلى اليسار مما يجعله محاذيا لوسط الحرم و أنى للبعيد تحصيل عين الكعبه و على تقدير تسليمه فبأدنى انحراف يصير خارجا عن الحرم بعيدا عنه بفراسخ كثيره إلا أن يقال الجهه مما فيه اتساع كثير و بالانحراف اليسير لا يخرج عنها و كون الحرم من جهه اليسار أكثر صار سببا مناسبا لاستحباب الانحراف من تلك الجهه و فيه أيضا ما ترى.

و قد جرى فى ذلك مراسلات بين المحقق صاحب الشرائع و المحقق الطوسى قدس الله روحهما و كتب المحقق الأول رساله فى ذلك و هى مذكوره فى المهذب لابن فهد ره و من أرادها فليرجع إليه و هو رحمه الله و إن بالغ فى المجادله و إتمام ما حاوله لكن لم ينفع فى حل عمده الإشكال.

و الذى يخطر فى ذلك بالبال أنه يمكن أن يكون الأمر بالانحراف لأن محاريب الكوفه و سائر بلاد العراق أكثرها كانت منحرفه عن خط نصف النهار كثيرا مع أن الانحراف فى أكثرها يسير بحسب القواعد الرياضيه كمسجد الكوفه فإن انحراف قبلته إلى اليمين أزيد مما تقتضيه القواعد بعشرين درجه تقريبا و كذا مسجد السهله و مسجد يونس و لما كان أكثر تلك المساجد مبنيه فى زمن عمر و سائر خلفاء الجور لم يمكنهم القدح فيها تقيه فأمروا بالتياسر و عللوا بتلك الوجوه الخطابيه لإسكاتهم و عدم التصريح بخطإ خلفاء الجور و أمرائهم.

و ما ذكره أصحابنا من أن محراب مسجد الكوفه محراب المعصوم لا يجوز الانحراف عنه إنما يثبت إذا علم أن الإمام عليه السلام بناه و معلوم أنه عليه السلام لم يبنه أو صلى فيه من غير انحراف عنه و هو أيضا غير ثابت بل ظهر من بعض ما سنح لنا

۱- ۱. رواه الشيخ فى التهذيب ج ۱ ص ۱۴۶.

من الآثار القديمه عند تعمير المسجد فی زماننا ما يدل على خلافه كما سيأتى ذكره (۱) مع أن الظاهر من بعض الأخبار أن هذا البناء غير البناء الذى كان فى زمان أمير المؤمنين عليه السلام بل ظهر لى من بعض الأدله و القرائن أن محراب مسجد النبى صلى الله عليه و آله بالمدينه أيضا قد غير عما كان فى زمانه صلى الله عليه و آله لأنه على ما شاهدنا فى هذا الزمان موافق لخط نصف النهار و هو مخالف للقواعد الرياضيه من انحراف قبله المدينه إلى اليسار قريبا من ثلاثين درجه و مخالف لما رواه الخاصه و العامه من أنه صلى الله عليه و آله زويت له الأرض و رأى الكعبه فجعله بإزاء الميزاب فإن من وقف بحذاء الميزاب يصير القطب الشمالى محاذيا لمنكبه الأيسر و مخالف لبناء بيت الرسول الذى دفن فيه مع أن الظاهر أن بناء البيت كان موافقا لبناء المسجد و بناء البيت أوفق للقواعد من المحراب و أيضا مخالف لمسجد قباء و مسجد الشجره و غيرهما من المساجد التى بناها النبى صلى الله عليه و آله أو صلى فيها.

و لذا خص بعض الأفاضل ممن كان فى عصرنا ره حديث المفضل و أمثاله على مسجد المدينه و قال لما كانت الجهه وسيعه و كان الأفضل بناء المحراب على وسط الجهات إلا أن تعارضه مصلحه كمسجد المدينه حيث بنى محرابه على خط نصف النهار لسهوله استعلام الأوقات مع أن وسط الجهات فيه منحرف نحو اليسار فلذا حكموا باستحباب التياسر فيه ليحاذى المصلى وسط الجهه المتسعه(۲)

و سيأتى مزيد توضيح لتلك المقاصد مع الأخبار و القرائن الداله عليها فى كتاب المزار و الله أعلم و حججه عليهم السلام بحقائق الأخبار و الآثار.

و الذى يسهل العسر و يهين الأمر فى ذلك أنه يظهر من الآيه و الأخبار الوارده

ص: ۵۴

۱- ۱. راجع ج ۱۰۰ ص ۴۳۱- ۴۳۴ من كتاب المزار طبعتنا هذه.

۲- ۲. كلام هذا الفاضل و هكذا ما قالوه فى ساير المشاهد و المساجد مبنى على تعويلهم على زيج الغ بيك، و أمّا الآن فقد ظهر أن قبله المدينه- التى أسسها النبىّ صلّى اللّه عليه و آله- هو الحق الصحيح، و أن مكّه و المدينه وقعا على خطّ واحد من خطوط نصف النهار.

فی القبله أن فیها اتساعا کثیرا و أنه یکفی فیها التوجه إلی ما یصدق علیه عرفا أنه جهه الکعبه و ناحیتها لما عرفت من تفسیر الآیه و أنه لا یستفاد منها إلا الشطر و الجهه

وَ لِقَوْلِهِمْ علیهم السلام: مَا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ قِبْلَهٌ. وَ قَوْلِهِمْ علیهم السلام: ضَعِ الْجَدْیَ عَلَی قَفَاکَ وَ صَلِّ. فإن بناء الأمر علی هذه العلامه التی تختلف بحسب البلاد اختلافا فاحشا یرشد إلی توسعه عظیمه و خلو الأخبار عما زاد علی ذلک و کذا کتب الأقدمین مع شده الحاجه و توفر الدواعی علی النقل و المعرفه و عظم إشفاقهم علی الشیعه مما یؤید ذلک.

و الظاهر أنه لا تجب الاستعانه بعلم الهیئه و تعلم مسائله لأنه علم دقیق و مسائلها مبنیه علی مقدمات کثیره یحتاج تحصیلها إلی زمان طویل و همه عظیمه و فطره سلیمه و التکلیف بذلک لجمهور الناس مباین للشریعه السمحه السهله و إن أمکن أن یقال أکثر مسائل الفقه تحقیقها و ترجیحها موقوف علی مقدمات کثیره لا یطلع علیها و لا یحققها إلا أوحدی الناس و سائر الناس یرجعون إلیه بالتقلید فیمکن أن یکون أمر القبله أیضا کذلک لأن الظن الحاصل من ذلک أقوی من سائر الأمارات المفیده له و لا ریب أنه أحوط و أولی.

لکن الحکم بوجوبه و تعیینه مشکل إذ لو کان ذلک واجبا لکان له فی طرق الأصحاب أو سائر فرق المسلمین خبر أو یجی ء به أثر فلما لم یکن ذلک فی الأخبار و لا عمل المتقدمین الآنسین بسیر أهل البیت علیهم السلام علمنا انتفاءه مع أن غایه ما یحصل عنه بعد بذل غایه الجهد لیس إلا الظن و التخمین لا القطع و الیقین و کل ذلک لا ینافی کون الرجوع إلیه أولی لکونه أوفق من سائر الظنون و أقوی و الله الموفق للخیر و الهدی.

**[ترجمه]النهایه شیخ: شیخ فرمود: هر یک از ساکنان عراق و مشرق که به قبله رو می کند باید اندکی به سمت چپ متمایل شود تا به سمت حرم رو کرده باشد، و خبر ائمه علیهم السلام بر این آمده است. - . النهایه: ۱۴ -

اصلاح، تدقیق، تجدید نظر و توضیح

بدان که قبله از نظر لغوی حالتی است که انسان در موقعیت استقبال از چیزی بر آن واقع می‌شود سپس در عرف به آنچه که در نماز روی کردن به آن یا جهت آن واجب است، انتقال یافت، و اصحاب درباره آنچه که روی کردن به آن واحب است دچار اختلاف شده‌اند، و مرتضی، ابن جنید، ابو صلاح، ابن ادریس، و محقق در المعتبر و النافع و علامه و اغلب متأخرین بر این نظرند که محل استقبال برای کسی که بتواند بدون تلاش زیاد و به عادت آن را تشخیص دهد مانند فرد نمازگزار در خانه‌های مکه، خود کعبه، و برای دیگران جهت کعبه است، و دو شیخ به همراه جمعی از جمله سلار، ابن براج، ابن حمزه و محقق در شرائع بر این عقیده هستند که کعبه قبله کسی است که در مسجد است، و مسجد قبله کسی است که در حرم است، و حرم قبله کسی است که خارج از آن است، و شهید در ذکری این سخن را به اغلب اصحاب نسبت داده است و شیخ مدعی شده است که بر این موضوع اجماع وجود دارد .

ظاهراً درباره وجوب روی کردن به کعبه برای کسی که آن را مشاهده می کند و یا در حکم کسی است که مشاهده می کند، هر چند که خارج از مسجد باشد، میان دو گروه اختلافی وجود ندارد، و از میان طرفداران قول دوم، شیخ در المبسوط، ابن

حمزه و ابن زهره به آن تصریح کرده‌اند و محقق اجماع بر آن را نقل کرده است، اما ظاهر کلام شیخ درالنهایه و الخلاف، مخالف آن است وهمچنین ظاهراً گروه دوم نیز بر اساس توافق آنان بر وجوب اعتماد به علائم و نشانه‌ها درصورت دشوار بودن مشاهده، بر این موضوع توافق دارند که بر کسی که دور (از حرم) است،روی کردن به جهت حرم واجب است - . و آن به دلیل این سخن خداوند متعال است «فولّوا وجوهکم شطر المسجد الحرام» و شطر یعنی جهت و ناحیه. - ،

نه خود حرم، هرچند که به صراحت این موضوع را بیان نکرده‌اند، و روشن است که این علائم به اندازه علم حاصل از رویارویی واقعی مفید نخواهد بود.اما متأخران از سخن گروه دوم عدم معتبر بودن جهت را دریافته‌اند وگفته‌اند برآنان واجب است که قسمتی از صف مستطیل از سمت قبله خارج گردد.

بنابراین آنچه که از ظاهر اغلب اخبار بر می‌آید این است که خود کعبه یا جهت آن قبله است و ظاهر اخباری که اخیراً نقل کردیم توضیحی است که گروه دوم آن را برگزیده‌اند، پس از آنجا که کعبه شریف‌ترین جزء حرم است و محلی که به آن نظر می‌شود درکعبه قرار دارد، ممکن است که این اخبار بر مسامحه حمل شود، و شاید علت این مسامحه درآن اخبار تقیه باشد، زیرا قبله نزد جمهور عامه کعبه است.

و شاید اخبار اخیر این گونه تفسیر شود که مقصود از آن بیان وسعت جهت براساس مسافت و فاصله است پس هرچه فاصله بیش‌تر باشد جهت وسیع تر می‌شود، و شاید این اخبار بر تقیه نیز حمل شود. زیرا عامه مشابه آن را به صورت مستند از نبی صلی الله علیه و آله به نقل از مکحول روایت کرده‌اند که این نظر بعید است، زیرا این خبر نادر و شاذ است و قول مشهور نزد آنان نظر نخست است.

و در واقع این مسئله خالی از اشکال نیست، زیرا اخبار با یکدیگر تعارض دارند و اگر اخبار نخست به دلیل محکم بودن اسناد و کثرتش ترجیح داده شود، اخبار اخیر از شهرت میان قدماء و مخالفت با نظر عامه برخوردار است و امکان تأویل در آن بعید است، و چنان که دریافتی آیه بر هیچ یک از این دو نظر دلالت ندارد.

پس احتیاط اقتضا می کند که درصورت امکان به خود کعبه روی شود، و اگر امکان پذیر بود به خود مسجد، و اگر میسر بود به خود حرم رو شود، اما فردی که دور است و نمی‌تواند به خود حرم دست‌رسی داشته باشد ظاهر امر عدم وجود اختلاف درباره روی کردن او به جهت است، و میان جهت کعبه و جهت حرم تفاوتی وجود ندارد زیرا نشانه‌ها مشترک است، اما بطلان عدم معتبر بودن کلی جهت، روشن است.

سپس بدان نظر مشهور اصحاب درباره تیاسُر که خبر مفضل بر آن دلالت داشت، مستحب بودن آن برای اهل عراق با درجه اندک است، وظاهر سخن شیخ در النهایه، الخلاف والمبسوط وجوب آن است و شیخ در الخلاف با اجماع فرقه و این روایت برآن استدلال کرده است و با روایت مرفوعه دیگری نیز تایید شده است - . التهذیب ۱: ۱۴۶ - ، و وجوب آن بر این اساس است که قبله شخص دور همان حرم است، چنان که شیخ در المحقق به آن تصریح کرده است.

علامه متابعت خویش از هردو قول مذکور را محتمل دانسته است و اجماع اثبات نشده است، و هردو خبر ضعیف است وتعلیل

وارد شده دراین خبر ازجمله مواردی است که فهمش بسیار دشوار است، زیرا اگر فرض شود که شخصی که در فاصله دوراست عین کعبه را تحصیل کند درحالی که قبله برای او عین حرم است، تیاسر او را مقابل عرصه حرم قرار می‌دهد؛ اما شخص بعید چگونه عین کعبه را تحصیل کند؟ و با فرض پذیرش این مسأله با کوچک‌ترین انحراف، از حرم خارج می‌شود و چندین فرسخ ازآن دور می‌شود، مگر اینکه گفته شود: جهت، چیزی است که دارای وسعت زیاد است و با انحراف اندک از آن خارج نمی‌شود و بیشتر بودن حرم از سمت چپ دلیل مناسبی برای مستحب بودن انحراف از آن جهت گردیده است، و این امر نیز جای تأمل دارد.

و در این مورد مکاتباتی بین محقق صاحب الشرائع و محقق طوسی انجام گرفته است، و محقق ابتدا در این‌باره یادداشتی نوشته که در مهذب برای ابن فهد ذکر شده است که هرکس آن را بخواهد به آن کتاب مراجعه نماید، و او هرچند در مجادله و مباحثه و به نتیجه رساندن تلاش خود، کوشش بسیار کرده است اما در حل غالب اشکال کمکی نکرده است .

و آنچه که در این مورد به ذهن خطور می‌کند این است که ممکن است امر به انحراف بوده باشد، زیرا اکثر محراب‌های کوفه و سایر شهرهای عراق از خط نصف النهار بسیار منحرف است، و علاوه بر آن انحراف اغلب آن‌ها بر اساس قواعد ریاضی نظیر انحراف مسجد کوفه اندک است، پس انحراف قبله در آن به سمت راست تقریبا بیست درجه از آنچه که قاعده می‌طلبد بیشتر است و مسجد سهله و مسجد یونس نیز چنین است و از آنجا که بیشتر این مساجد در زمان عمر و سایر خلفای ستمکار بنا شده است به جهت تقیه برایشان امکان‌پذیر نبوده است که اندازه‌گیری نمایند، پس برای ساکت کردن آنها و عدم تصریح به خطای خلفای جور و امرای آنان به تیاسر امر کرده‌اند و با آن وجوه خطابی، تعلیل نموده‌اند.

وآنچه که اصحاب ما درباره اینکه محراب مسجد کوفه، محراب معصوم است و انحراف از آن جایز نیست ذکر کرده‌اند، فقط زمانی اثبات می‌شود، که معلوم شود امام علیه السلام آن را بنا کرده است، و روشن است که وی آن را بنا ننهاده است، یا اینکه مشخص گردد که وی بدون انحراف از آن در آن نماز خوانده است که این نیز اثبات نشده است، بلکه آنچه به هنگام تعمیر مساجد در عصر ما از آثار قدیمی برای ما پیش آمده است، بر می‌آید، چنان که در آینده ذکر خواهد شد - . مراجعه شود به ج ۱۰۰: ۴۳۱- ۴۳۴ از کتاب مزار از همین چاپ. - ، بر امری بر خلاف این نظر دلالت دارد.

با وجود آنکه از ظاهر برخی اخبار این گونه بر می‌آید که بنای حاضر غیر از بنایی است که در زمان امیر المومنان علیه السلام بوده است، بلکه از برخی ادله و شواهد بر من روشن شد که محراب مسجد النبی صلّی الله علیه و آله در مدینه نیز از آنچه که در زمان وی بوده است تغییر یافته است، زیرا آنچه که ما از آن بنا در این عصر مشاهده کردیم موافق خط نصف النهار است که این امر تقریبا سی درجه با قواعد ریاضی مربوط به انحراف قبله مدینه به چپ اختلاف دارد، و با آنچه که خاصه و عامه مبنی بر اینکه زمین برای نبی اکرم صلّی الله علیه و آله جابه جا شد و او کعبه را مشاهده کرد، سپس قبله را مقابل میزاب قرار داد، تعارض دارد، زیرا هر کس که رو به روی میزاب قرار بگیرد قطب شمال مقابل شانه چپ وی و مخالف ساختمان بیت رسول صلّی الله علیه و آله که وی در آن مدفون است واقع می‌گردد، با اینکه واضح است که ساختمان بیت موافق ساختمان مسجد بوده است و بنای خانه بیش از محراب با قواعد هماهنگ‌تر است، همچنین با مسجد قبا، مسجد شجره و سایر مساجد که پیامبر آن‌ها را بنا نهاد و یا در آن نماز گزارد، مخالف است.

و بدین جهت برخی از افاضل عصر، حدیث مفضل و امثال آن را به مسجد مدینه اختصاص داده‌اند و گفته‌اند بدین خاطر که جهت وسیع بوده است، این گونه بنا شده‌اند و بهتر این بود که برای استعلام اوقات، محراب در میانه جهات ساخته می‌شد، مگر اینکه تعارض با این قضیه از روی مصلحت باشد، مانند مسجد مدینه که برای سهولت تشخیص اوقات محرابش روی خط نصف النهار بنا شده است، در کنار این مطلب که میانه جهات در آن به سمت چپ انحراف دارد، و بدین سبب بر مستحب بودن تیاسر در آن حکم کرده‌اند، تا نمازگزار مقابل میانه جهتی وسیع قرار بگیرد - . کلام این فاضل و همچنین اقوالی که دیگران درباره سایر مشاهد و مساجد بیان نموده‌اند، بر اساس اعتماد به شاغول الغ بیک است اما امروزه روشن شده است که قبله مدینه که نبی اکرم صلّی الله علیه و آله آنرا بنا نهاده است درست و صحیح است و مکه و مدینه در خط واحدی از خطوط نصف النهار واقع شده اند .

- ، توضیح بیشتر درباره این اهداف به همراه اخبار و شواهدی که بر آن دلالت دارند در کتاب مزار ذکر خواهد شد، و خداوند و حجت‌های او ائمه علیهم السلام بر حقیقت اخبار و آثار آگاه‌تر هستند.

و آنچه که مساله دشوار را آسان می‌سازد و کار را سبک می کند این است که از آیه و اخبار وارد شده درباره قبله روشن می‌شود که قبله دارای وسعت زیادی است، و بر اساس آنچه که از تفسیر آیه دریافتی، و اینکه غیر از شطر و جهت برداشت دیگری از آن نمی‌گردد و بر اساس این سخن ائمه علیهم السلام که مابین مشرق و مغرب قبله‌ای است، صرف روی کردن به آنچه که عرف آن را جهت و سمت قبله می‌داند کافی است، علاوه بر آن این سخن ائمه علیهم السلام «ستاره جدی را پشت سر خود قرار بده و نماز بخوان» نیز بیانگر نظر فوق است، پس مبنا قرار دادن این ستاره که بر اساس شهرها اختلاف زیادی پیدا می کند بیان کننده وسعت زیاد است. و خالی بودن اخبار و کتب قدماء از مطلبی بیش از این، علی‌رغم شدت نیاز به ذکر آن و معطوف شدن انگیزه‌ها به نقل و شناخت، در کنار دلسوزی زیاد آنان نسبت به شیعه از اموری است که این موضوع را تأیید می کند.

روشن است که مدد گرفتن از علم نجوم و فراگیری مسائل مربوط به آن واجب نیست، زیرا علم دقیقی است و مسائل آن بر مقدمات بسیاری بنا شده است که فراگیری اش به زمانی طولانی و همتی بزرگ و سرشتی پاک نیاز دارد و تکلیف کردن آن برای عامه مردم با شریعت آزادمنش و ساده‌گیر مغایرت دارد، و اگر بتوان گفت تحقیق اغلب مسائل فقهی و ترجیح دادن یکی از آنها به مقدمات بسیاری وابسته است که فقط خواص مردم می‌توانند بر آن آگاهی یابند و آن را عملی سازند و سایر مردم از طریق تقلید به او مراجعه می‌کنند، پس در مورد قبله نیز مسأله چنین می‌تواند باشد، زیرا ظن و گمان حاصل از این علم از سایر نشانه‌هایی که در این مورد مفید است قوی‌تر است و شکی نیست که این امر احوط و مناسب‌تر است.

اما حکم دادن به وجوب آن و تعیین کردن آن مشکل است، زیرا اگر این دو امر واجب بود در شیوه اصحاب یا سایر فرقه های مسلمانان خبر یا اثری از آن ذکر می‌شد، و زمانی که این مورد در اخبار و عمل پیشینیان که به سیره اهل بیت خو کرده‌اند، وجود ندارد منتفی بودن آن را در می‌یابیم با وجود آنکه بعد از تلاش بسیار نهایت نتیجه‌ای که حاصل می‌شود فقط ظن و تخمین است نه قطعیت و تعیین، که البته همه این موارد با مراجعه به علم اخترشناسی منافاتی ندارد، زیرا از سایر گمان‌ها مناسب‌تر و محکم‌تر است، و خداست که به سوی خیر و هدایت توفیق می‌دهد.

**[ترجمه]

«۷»

الْعَیَّاشِیُّ، عَنْ حَرِیزٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَهَ بِوَجْهِکَ وَ لَا تُقَلِّبْ وَجْهَکَ فَتَفْسُدَ صَلَاتُکَ فَإِنَّ اللَّهَ یَقُولُ لِنَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله فِی الْفَرِیضَهِ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ (۱).

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۶۴.

**[ترجمه]عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: رویت را به سوی قبله بگردان، و التفات نکن که نمازت تباه می‌شود، زیرا خداوند به نبی‌اش صلی الله علیه و آله درباره نماز فرضیه می‌فرماید: {پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید.} - . تفسیر عیاشی ۱: ۶۴ -

**[ترجمه]

بیان

ظاهر الخبر بطلان الصلاه بالالتفات سواء كان إلى الخلف أو اليمين و اليسار و سواء كان بالوجه فقط أو بكل البدن و المشهور أن الالتفات بالوجه إذا كان إلى الخلف و بكل البدن مطلقا مبطل إذا كان عمدا و يظهر من الشهيد فى الذكرى و البيان أن الإطلاق المأخوذ فى كل البدن أعم من أن يكون يسيرا لم يبلغ المشرق و المغرب أو بلغ أحدهما و أما بالوجه فقط إذا كان إلى أحد الجانبين فقط فليس بمبطل و ظاهر المنتهى اتفاق الأصحاب عليه و فى المعتبر و التذكره نسب مخالفته إلى بعض العامه و نقل عن الشيخ فخر الدين القول بالبطلان.

و حكى الشهيد فى الذكرى عن بعض مشايخه المعاصرين أنه كان يرى أن الالتفات بالوجه يقطع الصلاه مطلقا و الالتفات بالوجه فى كلامه أعم من أن يصل إلى محض الجانبين أم كان إلى ما بين القبله و الجانبين و ربما كان مستنده أمثال تلك الروايات و حملها الشهيد فى الذكرى على الالتفات بكل البدن لما رواه زُرَارَهُ(۱) فِى الصَّحِيحِ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الِالْتِفَاتُ يَقْطَعُ الصَّلَاهَ إِذَا كَانَ بِكُلِّهِ. و قد يقال إن هذا مقيد بمنطوق قَوْلُهُ عليه السلام فِى رِوَايَهِ(۲) الْحَلَبِيِّ: أَعِدِ الصَّلَاهَ إِذَا كَانَ فَاحِشاً. فإن الظاهر تحقق التفاحش بالالتفات بالوجه خاصه إلى أحد الجانبين.

و جميع ما ذكرنا فى صوره العمد و أما السهو ففى كلام الأصحاب فيه اختلاف و تدافع فيظهر من بعض كلماتهم أنه فى حكم العمد و من بعضها أنه لا يعيد مطلقا و من بعضها أنه يعيد فى الوقت دون خارجه و من بعضها التفصيل الآتى فى الصلاه إلى غير القبله بالظن فتبين خلافه كما أومأنا إليه سابقا.

و قال السيد فى المدارك إذا كان يسيرا لا يبلغ حد اليمين و اليسار لم يضره ذلك و إن بلغه و أتى بشى ء من الأفعال فى تلك الحال أعاد فى الوقت و إلا فلا إعاده و الأظهر أن العامد إن انحرف بكل البدن عن القبله بحيث خرج عن الجهه و إن لم يصل إلى حد اليمين و اليسار تبطل صلاته و كذا إذا التفت بوجهه حتى وصل إلى

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۱۹۲.

۲- ۲. التهذيب ج ۱ ص ۲۲۸.

الخلف أی رأی ما خلفه و أما الالتفات إلی الیمین و الیسار بالوجه فقط فعدم البطلان لا یخلو من قوه و الأحوط فیه الإعاده و عدم البطلان بالتوجه بالوجه إلی ما بین المشرق و المغرب أقوی و أظهر و إن کان الأحوط الترک و معه الإعاده لا سیما إذا فعل شیئا من أفعال الصلاه کذلک خصوصا إذا فعل ما لا یمکن تدارکه.

هذا کله مع العلم بالمسأله و مع الجهل یشکل الحکم بالبطلان فی الجمیع و الأحوط الإعاده فی جمیع ما اخترنا إعادته جزما أو احتیاطا لا سیما مع تقصیره فی الطلب.

و أما الناسی فإذا کان الانحراف فیما بین المشرق و المغرب فالظاهر عدم الإعاده سواء بکل البدن أم لا لإطلاق صحیحه معاویه(۱)

بن عمار و غیرها و ظاهر الآیه الأولی و إن کان نهایه الاحتیاط فیه الإعاده لا سیما إذا کان بکل البدن و فی المشرق و المغرب و المستدبر المسأله فی غایه الإشکال و الإعاده مهمه لا سیما فی الوقت إذا فعل معه شیئا من الأفعال.

و لو ظن الخروج عن الصلاه فانحرف عامدا فالمشهور أنه فی حکم العامد و بعض الروایات تدل علی عدم البطلان و الأحوط العمل بالمشهور و فی المکره خلاف و الأشهر و الأحوط إلحاقه بالعامد.

**[ترجمه]ظاهر این خبر بر باطل بودن نماز در صورت التفات دلالت دارد، چه اینکه به سمت پشت باشد چه به راست و چپ، و چه با صورت باشد و یا کل بودن، و قول مشهور این است که التفات با صورت اگر به پشت و با همه بدن و از روی عمد باشد نماز مطلقاً باطل است. از کلام شهید در الذکری و البیان این گونه به نظر می‌رسد که اطلاق موجود در همه بدن، اعم از این است که اندک باشد و به شرق و غرب نرسد، یا اینکه به یکی از آن دو جهت برسد، اما در مورد التفات با صورت، اگر فقط به یکی از طرفین باشد باطل کننده نیست، و ظاهر کلام المنتهی بیانگر اتفاق نظر اصحاب بر این موضوع است، و در المعتبر و التذکره مخالفت با این نظر به برخی از عامه منسوب شده است، و از شیخ فخر الدین باطل شدن نماز (در این صورت) نقل شده است .

شهید در الذکری از برخی از مشاهیر هم عصرش ذکر می‌کند که آنان بر این نظر هستند که التفات با صورت به طور مطلق نماز را باطل می‌کند که التفات با صورت در سخن وی اعم از این است که کاملا به یکی از طرفین باشد، و یا به ما بین قبله و طرفین باشد، و شاید استناد او به یکی از این روایات باشد، که شهید در ذکری بر اساس آنچه که زراره - . التهذیب ۱: ۱۹۲ -

در خبری صحیح از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: التفات اگر با همه بدن باشد نماز را باطل می‌کند، این روایات را به التفات با کل بدن تفسیر کرده است، و گاه گفته می‌شود: این سخن به منطوق کلام امام باقر علیه السلام در این روایت حلبی - . التهذیب ۱: ۲۲۸ -

مقید است که فرمود: اگر التفات زیاد بود، نماز را اعاده کن. پس روشن است که زیاد بودن زمانی حاصل می‌شود که التفات با صورت، خصوصا به یکی از طرفین باشد .

و همه مواردی که ذکر کردیم درباره حالت عمد است، اما درباره حالت سهو، در سخن اصحاب اختلاف و تدافع وجود دارد و از برخی اقوال آن‌ها این گونه برمی‌آید که سهو نیز در حکم عمد است، و برخی دیگر بیانگر این است که نماز اصلا اعاده نمی‌شود. و از برخی دیگر چنین به نظر می‌رسد که نماز فقط در وقت خودش باید اعاده شود، و برخی دیگر از آن اقوال، بیانگر همان شرح و تفصیلی است که در نماز به غیر قبله به همراه ظن وجود دارد، که چنان که پیش از این اشاره کردیم اشتباه آن واضح است.

سید در المدارک گوید: اگر التفات اندک باشد طوری که به حد راست و چپ نرسد ضرری ندارد، و اگر به یکی از طرفین برسد و در آن حالت فعلی از نماز انجام دهد در وقت آن، باید آن را اعاده کند، در غیر این صورت اعاده لازم نیست، و روشن‌تر این است که شخص نمازگزاری که به عمد با همه بدن از قبله خارج می‌شود طوری که از جهت خارج می گردد، هر چند که به حد چپ و راست نرسد، نمازش باطل می‌شود، و چنین است اگر با صورتش التفات کند طوری که به پشت برسد، یعنی پشت سرش را ببیند، اما در صورتی که التفات به چپ و راست فقط با صورت باشد، عدم باطل شدن نماز خالی از قوت نیست، و اعاده نماز در این حالت احوط است، و عدم بطلان نماز در التفات با صورت به ما بین شرق و غرب قوی‌تر و روشن... تر است، هر چند که ترک آن همراه با اعاده احوط است، به ویژه اگر در آن حالت یکی از اعمال نماز خصوصا عملی که قابل تدارک نباشد را به جای آورده باشد.

همه این موارد در صورت علم به مسأله است، و در صورت جهل نسبت به آن، حکم دادن بر بطلان نماز در همه حالات را با اشکال مواجه می‌سازد و اعاده نماز در همه حالاتی که از روی جزم یا احتیاط برگزیدم خصوصا همراه با تقصیر در طلب، احوط است .

اما در مورد شخص فراموشکار، اگر التفات به سمتی مابین شرق و غرب باشد بر اساس اطلاق موجود در صحیحه معاویه - . التهذیب ۱: ۱۴۷ -

بن عمار و سایرین و نیز ظاهر آیه نخست، ظاهر، عدم اعاده نماز است، چه اینکه التفات با همه بدن باشد، یا غیر آن، هر چند که نهایت احتیاط در این مورد اعاده نماز است، خصوصا اگر التفات با کل بدن بوده باشد. در مورد التفات به شرق و غرب و پشت به قبله، مسأله در غایت اشکال است و اعاده نماز خصوصا در وقت آن مهم است، به ویژه این که در حالت التفات یکی از اعمال نماز را به جای آورده باشد.

واگر گمان کند که از نمار خارج شده است پس به عمد منحرف شود، قول مشهور در این‌باره این است که او در حکم متعمد است، و برخی از روایات بر عدم بطلان نماز دلالت می کنند، و عمل به قول مشهور احوط است و در مورد شخص مجبور اختلاف وجود دارد، و نظر مشهور و احوط ملحق ساختن او به فرد متعمد است.

**[ترجمه]

الْعِلَلُ، وَ التَّوْحِيدُ، وَ الْمَجَالِسُ، لِلصَّدُوقِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ فِي جَوَابِ ابْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ حَيْثُ أَنْكَرَ الْحَجَّ وَ الطَّوَافَ هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ خَلْقَهُ لِيَخْتَبِرَ بِهِ طَاعَتَهُمْ فِي إِتْيَانِهِ فَحَثَّهُمْ عَلَى تَعْظِيمِهِ وَ زِيَارَتِهِ وَ جَعَلَهُ مَحَلَّ أَنْبِيَائِهِ وَ قِبْلَةً لِلْمُصَلِّينَ لَهُ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]علل الشرائع، توحید و مجالس: امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابو العوجاء، زمانی که وی حج و طواف را انکار کرد فرمود: این خانه‌ای است که خداوند عز و جل خلقش را با آن به بندگی درآورد تا به وسیله آن طاعت و فرمانبرداری آنها را در آمدن به آنجا بیازماید و آنها را به تعظیم و زیارت آن ترغیب نمود و آن را محل انبیاء و قبله نمازگزاران قرار داد. - . علل الشرائع ۲: ۸۹، التوحید: ۲۵۳، امالی: ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۹»

فَلَاحُ السَّائِلِ، قَالَ السَّيِّدُ ره: رَأَيْتُ فِي الْأَحَادِيثِ الْمَأْثُورَهِ أَنَّ اللَّهَ

ص: ۵۷

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۱۴۷.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۸۹، التوحید: ۲۵۳ ط مکتبه الصدوق، الأمالی: ۳۶۷.

تَعَالَى أَمَرَ آدَمَ أَنْ يُصَلِّيَ إِلَى الْمَغْرِبِ وَ نُوحاً أَنْ يُصَلِّيَ إِلَى الْمَشْرِقِ وَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام [أَنْ] يَجْمَعَهُمَا وَ هِيَ الْكَعْبَةُ فَلَمَّا بَعَثَ مُوسَى عليه السلام أَمَرَهُ أَنْ يُحْيِيَ دِينَ آدَمَ وَ لَمَّا بَعَثَ عِيسَى عليه السلام أَمَرَهُ أَنْ يُحْيِيَ دِينَ نُوحٍ وَ لَمَّا بُعِثَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله أَمَرَهُ أَنْ يُحْيِيَ دِينَ إِبْرَاهِيمَ (۱).

**[ترجمه]فلاح السائل: سيد – ره – گويد: در احاديث منقول ديدم كه خداوند متعال آدم عليه السلام را امر فرمود كه به سوى مغرب نماز گزارد، و به نوح امر كرد كه سوى مشرق نماز بپا دارد، و به ابراهيم امر نمود كه ميان شرق و مغرب را جمع ببندد كه همان كعبه است، پس زمانى كه موسى عليه السلام را مبعوث كرد او را امر كرد كه دين آدم عليه السلام را احيا كند، و چون عيسى عليه السلام را مبعوث ساخت به او امر نمود كه دين نوح را زنده كند، و زمانى كه محمد صلّى الله عليه و آله را مبعوث ساخت به او امر فرمود كه دين ابراهيم را زنده نمايد. - . فلاح السائل: ۱۲۸ و ۱۲۹ -

**[ترجمه]

بيان

قوله يجمعهما لأن استقبال الكعبه قد يوافق المشرق و قد يوافق المغرب أو أنه وسط بينهما غالبا فكأنه جمعهما.

**[ترجمه]منظور از ميان آن دو را جمع ببندند اين است كه روى كردن به كعبه گاه با شرق و گاه با غرب مطابق است، يا اينكه غالبا ميان آن دو قرار دارد، پس گويى كه كعبه ميان شرق و غرب را جمع بسته است.

**[ترجمه]

«۱۰»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ بَشِيرٍ فِي حَدِيثِ سُلَيْمَانَ مَوْلَى طِرْبَالٍ قَالَ: ذَكَرْتُ هَذِهِ الْأَهْوَاءَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَا وَ اللَّهِ مَا هُمْ عَلَى شَيْ ءٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا اسْتِقْبَالَ الْكَعْبَةِ(۲) فَقَطْ.

**[ترجمه]المحاسن: بشير در حديث سليمان مولى طربال گويد: اين گرايشات را نزد امام صادق عليه السلام ذكر كردم، پس او فرمود: خير، به خدا سوگند آنها بر هيچ يك از آنچه كه رسول خدا صلى الله عليه و آله با خود آورد، نبودند مگر روى كردن به كعبه. - . المحاسن: ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۱»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، وَ كِتَابُ الْمَسَائِلِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاةٍ فَيَظُنُّ أَنَّ ثَوْبَهُ قَدِ انْخَرَقَ أَوْ أَصَابَهُ شَيْ ءٌ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ فِيهِ أَوْ يُفَتِّشَهُ قَالَ إِنْ كَانَ فِي مُقَدَّمِ الثَّوْبِ أَوْ جَانِبَيْهِ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ فِي مُؤَخَّرِهِ فَلَا

يَلْتَفِتُ فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ لَهُ (۳)

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَلْتَفِتُ فِي صَلَاتِهِ هَلْ يَقْطَعُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ قَالَ إِذَا كَانَتِ الْفَرِيضَةُ فَالْتَفَتَ إِلَى خَلْفِهِ فَقَدْ قَطَعَ صَلَاتَهُ وَ إِنْ كَانَتْ نَافِلَةً لَمْ يَقْطَعْ ذَلِكَ صَلَاتَهُ وَ لَكِنْ لَا يَعُودُ(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد و كتاب المسائل: على بن جعفر عليه السلام به نقل از برادرش فرمود: از او درباره مردى سؤال كردم كه در نماز است و گمان مى‌كند كه لباسش پاره شده يا به چيزى خورده است، آيا صحيح است كه وى به لباسش نگاه كند يا آن را وارسى نمايد؟ او پاسخ گفت: اگر در جلوى لباس يا دو طرف آن باشد، ايرادى بر او دارد نيست اما اگر در پشت سرش باشد نبايد به سمت آن برگردد زيرا اين عمل برايش صحيح نيست. - . قرب الاسناد: ۸۹ از چاپ سنگى -

و همچنين فرمود: و از درباره مردى سؤال كردم كه در نماز التفات مى‌كند، آيا آن نماز قطع مى‌شود؟ پاسخ گفت: اگر نماز از فرائض باشد و او به پشت سر التفات كرده باشد، نمازش را قطع كرده است، اما اگر نمازش نافله باشد اين حركت نمازش را قطع نكرده است، ولى دوباره نبايد برگردد. - . قرب الاسناد: ۹۶ از چاپ سنگى -

**[ترجمه]

توضيح

، الجواب الأول يؤيد المشهور من كون الالتفات إلى أحد الجانبين غير مبطل و أما الاستدلال به على أن الالتفات إلى الخلف مبطل فهو مشكل إذ لا يصلح لا يصلح لذلک و الجواب الثانى يدل على الحكمين جميعا فى الفريضه و الفرق بينها

ص: ۵۸

۱- ۱. فلاح السائل ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲- ۲. المحاسن ص ۱۵۶.

۳- ۳. قرب الإسناد: ۸۹ ط حجر ص ۱۱۶ ط نجف، كتاب المسائل المطبوع فى البحار ج ۱۰ ص ۲۸۵.

۴- ۴. قرب الإسناد: ۹۶ ط حجر ص ۱۲۶ ط نجف.

و بين النافله لم أره فى كلام الأصحاب و لعله يؤيد القول بعدم وجوب الاستقبال فى النافله مطلقا كما مر.

**[ترجمه]پاسخ نخست قول مشهور درباره غیر باطل کننده بودن التفات به طرفین را تایید می‌کند، اما استدلال کردن به آن در مورد اینکه توجه به پشت سر باطل کننده نماز است مشکل است، زیرا واژه «مناسب نیست» برای این نتیجه‌گیری شایسته نیست، و پاسخ دوم بر اختصاص هر دو حکم به نمازهای فریضه دلالت می‌کند که فرق میان فریضه و نافله را در سخن اصحاب مشاهده نکردم، و شاید این سخن چنان که پیش از این نیز گذشت، عدم وجوب روی کردن به قبله در نمازهای نافله را به صورت مطلق تأیید می‌کند.

**[ترجمه]

«۱۲»

الْإِحْتِجَاجُ، بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام قَالَ: لَمَّا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَكَّةَ أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فِي صَلَاتِهِ وَ يَجْعَلَ الْكَعْبَةَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا إِذَا أَمْكَنَ وَ إِذَا لَمْ يَتَمَكَّنِ اسْتَقْبَلَ الْبَيْتَ الْمُقَدَّسَ كَيْفَ كَانَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَفْعَلُ ذَلِكَ طُولَ مُقَامِهِ بِهَا ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمَّا كَانَ بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَ مُتَعَبِّداً بِاسْتِقْبَالِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ اسْتَقْبَلَهُ وَ انْحَرَفَ عَنِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْراً أَوْ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْراً وَ جَعَلَ قَوْمٌ مِنْ مَرَدَةِ الْيَهُودِ يَقُولُونَ وَ اللَّهِ مَا دَرَى مُحَمَّدٌ كَيْفَ صَلَّى حَتَّى صَارَ يَتَوَجَّهُ إِلَى قِبْلَتِنَا وَ يَأْخُذُ فِي صَلَاتِهِ بِهَدْيِنَا وَ نُسُكِنَا.

فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا اتَّصَلَ بِهِ عَنْهُمْ وَ كَرِهَ قِبْلَتَهُمْ وَ أَحَبَّ الْكَعْبَةَ فَجَاءَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ يَا جَبْرَئِيلُ لَوَدِدْتُ لَوْ صَرَفَنِي اللَّهُ عَنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَدْ تَأَذَّيْتُ بِمَا يَتَّصِلُ بِي مِنْ قِبَلِ الْيَهُودِ وَ مِنْ قِبْلَتِهِمْ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ فَاسْأَلْ رَبَّكَ أَنْ يُحَوِّلَكَ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَرُدُّكَ عَنْ طَلِبَتِكَ وَ لَا يُخَيِّبُكَ مِنْ بُغْيَتِكَ.

فَلَمَّا اسْتَتَمَّ دُعَاءَهُ صَعِدَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام ثُمَّ عَادَ مِنْ سَاعَتِهِ فَقَالَ اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ الْآيَاتِ فَقَالَتِ الْيَهُودُ عِنْدَ ذَلِكَ ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كانُوا عَلَيْها فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِأَحْسَنِ جَوَابٍ فَقَالَ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ وَ هُوَ يَمْلِكُهُمَا وَ تَكْلِيفُهُ التَّحَوُّلُ إِلَى جَانِبٍ كَتَحْوِيلِهِ إِلَى جَانِبٍ آخَرَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ هُوَ مَصْلَحَتُهُمْ وَ تُؤَدِّيهِمْ طَاعَتُهُمْ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ جَاءَ قَوْمٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الْقِبْلَةُ بَيْتُ الْمَقْدِسِ قَدْ صَلَّيْتَ إِلَيْهَا أَرْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ تَرَكْتَهَا الْآنَ أَ فَحَقّاً كَانَ مَا كُنْتَ عَلَيْهِ فَقَدْ تَرَكْتَهُ إِلَى بَاطِلٍ فَإِنَّمَا يُخَالِفُ الْحَقُّ الْبَاطِلَ أَوْ بَاطِلًا كَانَ ذَلِكَ فَقَدْ كُنْتَ عَلَيْهِ طُولَ هَذِهِ الْمُدَّةِ فَمَا يُؤْمِنُنَا أَنْ تَكُونَ الْآنَ عَلَى بَاطِلٍ؟

ص: ۵۹

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بَلْ كَانَ ذَلِكَ حَقّاً وَ هَذَا حَقٌّ يَقُولُ اللَّهُ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ إِذَا عَرَفَ صَلَاحَكُمْ يَا أَيُّهَا الْعِبَادُ فِي اسْتِقْبَالِ الْمَشْرِقِ أَمَرَكُمْ بِهِ وَ إِذَا عَرَفَ صَلَاحَكُمْ فِي اسْتِقْبَالِ الْمَغْرِبِ أَمَرَكُمْ بِهِ وَ إِنْ عَرَفَ صَلَاحَكُمْ فِي غَيْرِهِمَا أَمَرَكُمْ بِهِ فَلَا تُنْكِرُوا تَدْبِيرَ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ قَصْدَهُ إِلَى مَصَالِحِكُمْ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَدْ تَرَكْتُمُ الْعَمَلَ يَوْمَ السَّبْتِ ثُمَّ عَمِلْتُمْ بَعْدَهُ سَائِرَ الْأَيَّامِ ثُمَّ تَرَكْتُمُوهُ فِي السَّبْتِ ثُمَّ عَمِلْتُمْ بَعْدَهُ أَ فَتَرَكْتُمُ الْحَقَّ إِلَى بَاطِلٍ أَوِ الْبَاطِلَ إِلَى حَقٍّ أَوِ الْبَاطِلَ إِلَى بَاطِلٍ أَوِ الْحَقَّ إِلَى حَقٍّ قُولُوا كَيْفَ شِئْتُمْ فَهُوَ قَوْلُ مُحَمَّدٍ وَ جَوَابُهُ لَكُمْ قَالُوا بَلْ تَرْكُ الْعَمَلِ فِي السَّبْتِ حَقٌّ وَ الْعَمَلُ بَعْدَهُ حَقٌّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَكَذَلِكَ قِبْلَةُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي وَقْتِهِ حَقٌّ ثُمَّ قِبْلَةُ الْكَعْبَةِ فِي وَقْتِهِ حَقٌّ فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ أَ فَبَدَا لِرَبِّكَ فِيمَا كَانَ أَمَرَكَ بِهِ بِزَعْمِكَ مِنَ الصَّلَاةِ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ حِينَ نَقَلَكَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا بَدَا لَهُ عَنْ ذَلِكَ فَإِنَّهُ الْعَالِمُ بِالْعَوَاقِبِ وَ الْقَادِرُ عَلَى الْمَصَالِحِ لَا يَسْتَدْرِكُ عَلَى نَفْسِهِ غَلَطاً وَ لَا يَسْتَحْدِثُ رَأْياً يُخَالِفُ الْمُتَقَدِّمَ جَلَّ عَنْ ذَلِكَ وَ لَا يَقَعُ أَيْضاً عَلَيْهِ مَانِعٌ يَمْنَعُ مِنْ مُرَادِهِ وَ لَيْسَ يَبْدُو إِلَّا لِمَنْ كَانَ هَذَا وَصْفَهُ وَ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ مُتَعَالٍ عَنْ هَذِهِ الصِّفَاتِ عُلُوّاً كَبِيراً ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّه أَيُّهَا الْيَهُودُ أَخْبِرُونِي عَنِ اللَّهِ أَ لَيْسَ يُمْرِضُ ثُمَّ يُصِحُّ وَ يُصِحُّ ثُمَّ يُمْرِضُ أَ بَدَا لَهُ فِي ذَلِكَ أَ لَيْسَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ أَ لَيْسَ يَأْتِي بِاللَّيْلِ فِي أَثَرِ النَّهَارِ ثُمَّ بِالنَّهَارِ فِي أَثَرِ اللَّيْلِ أَ بَدَا لَهُ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ ذَلِكَ قَالُوا لَا قَالَ فَكَذَلِكَ اللَّهُ تَعَبَّدَ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً بِالصَّلَاةِ إِلَى الْكَعْبَةِ بَعْدَ أَنْ تَعَبَّدَهُ بِالصَّلَاةِ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَا بَدَا لَهُ فِي الْأَوَّلِ ثُمَّ قَالَ أَ لَيْسَ اللَّهُ يَأْتِي بِهِ بِالشِّتَاءِ فِي أَثَرِ الصَّيْفِ وَ الصَّيْفِ فِي أَثَرِ الشِّتَاءِ أَ بَدَا لَهُ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ ذَلِكَ قَالُوا لَا قَالَ فَكَذَلِكَ لَمْ يَبْدُ لَهُ فِي الْقِبْلَةِ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَ لَيْسَ قَدْ أَلْزَمَكُمْ فِي الشِّتَاءِ أَنْ تَحْتَرِزُوا مِنَ الْبَرْدِ بِالثِّيَابِ الْغَلِيظَةِ وَ أَلْزَمَكُمْ فِي الصَّيْفِ أَنْ تَحْتَرِزُوا مِنَ الْحَرِّ أَ فَبَدَا لَهُ فِي الصَّيْفِ حَتَّى أَمَرَكُمْ بِخِلَافِ مَا كَانَ أَمَرَكُمْ بِهِ فِي الشِّتَاءِ قَالُوا لَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَكَذَلِكَ اللَّهُ تَعَبَّدَكُمْ فِي وَقْتٍ

لِصَلَاحٍ يَعْلَمُهُ بِشَيْ ءٍ ثُمَّ تَعَبَّدَكُمْ فِي وَقْتٍ آخَرَ لِصَلَاحٍ آخَرَ يَعْلَمُهُ بِشَيْ ءٍ آخَرَ فَإِذَا أَطَعْتُمُ اللَّهَ فِي الْحَالَيْنِ اسْتَحْقَقْتُمْ ثَوَابَهُ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ أَيْ إِذَا تَوَجَّهْتُمْ بِأَمْرِهِ فَثَمَّ الْوَجْهُ الَّذِي تَقْصِدُونَ مِنْهُ اللَّهَ وَ تَأْمُلُونَ ثَوَابَهُ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ فَصَلَاحُ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّبِيبُ يُدَبِّرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ أَلَا فَسَلِّمُوا لَهُ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَلِمَ أَمَرَ بِالْقِبْلَةِ الْأُولَى فَقَالَ لِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها وَ هِيَ بَيْتُ الْمَقْدِسِ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ إِلَّا لِنَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ مَوْجُوداً بَعْدَ أَنْ عَلِمْنَاهُ سَيُوجَدُ وَ ذَلِكَ أَنَّ هَوَى أَهْلِ مَكَّةَ كَانَ فِي الْكَعْبَةِ فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُبَيِّنَ مُتَّبِعَ مُحَمَّدٍ مِنْ مُخَالِفِهِ بِاتِّبَاعِ الْقِبْلَةِ الَّتِي كَرِهَهَا وَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله يَأْمُرُ بِهَا وَ لَمَّا كَانَ هَوَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَمَرَهُمْ بِمُخَالَفَتِهَا وَ التَّوَجُّهِ إِلَى الْكَعْبَةِ لِيُبَيِّنَ مَنْ

يُوَافِقُ مُحَمَّداً فِيمَا يَكْرَهُهُ فَهُوَ مُصَدِّقُهُ وَ مُوَافِقُهُ ثُمَّ قَالَ وَ إِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ إِنَّمَا كَانَ التَّوَجُّهُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ كَبِيرَةً إِلَّا عَلَى مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَعَرَفَ أَنَّ اللَّهَ يَتَعَبَّدُ بِخِلَافِ مَا يُرِيدُهُ الْمَرْءُ لِيَبْتَلِيَ طَاعَتَهُ فِي مُخَالَفَةِ هَوَاهُ (۱)

**[ترجمه]احتجاج: امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: زمانی که رسول الله صلّی الله علیه و آله در مکه بود خداوند به او امر فرمود که در نمازش به سوی بیت المقدس روی کند، و اگر امکان پذیر بود کعبه را میان خود و بیت المقدس قرار دهد، و اگر نیز امکان پذیر نبود به هر کیفیتی که شد به سوی بیت المقدس روی کند و رسول خدا در طول سیزده سال اقامتش در مکه چنین می‌کرد، و زمانی که در مدینه بود با روی کردن به بیت المقدس به عبادت می‌پرداخت و آن را قبله خود قرار داد و به مدت هفده یا شانزده ماه از کعبه منحرف شد و باعث شد که گروهی از مرتدان یهودی بگویند: به خدا سوگند محمد نمی‌دانست چگونه نماز به جای آورد تا اینکه به سوی قبله ما روی کرد و در نمازش سبک و شیوه ما را در پیش گرفت.

این سخن به دلیل آنچه که از یهودیان به رسول خدا صلّی الله علیه و آله مرتبط می‌شد برای وی سخت و دردناک آمد و از قبله آنان بیزار و به کعبه علاقه‌مند شد، پس جبرئیل نزدش آمد و رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او فرمود: ای جبرئیل دوست دارم که خداوند مرا از بیت المقدس به سوی کعبه باز گرداند، که به خاطر آنچه که از جانب یهود و قبله آنان به من رسیده است مورد اهانت قرار گرفتم، پس جبرئیل علیه السلام فرمود: از پروردگارت بخواه که تو را به سوی کعبه بازگرداند، که او تو را از خواسته‌ات منع نمی‌کند و از طلبت ناامید نمی‌سازد، پس زمانی که دعایش پایان گرفت جبرئیل بالا رفت، سپس بعد از ساعتی بازگشت و خطاب به محمد گفت: ای محمد بخوان «قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبله ترضاها فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره» {ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید} پس یهودیان در آن هنگام گفتند: چه چیز آن‌ها را از قبله‌ای که به آن بودند روی... گردان ساخت؟ پس خداوند به بهترین شیوه به آنان پاسخ گفت و فرمود: «قل لله المشرق و المغرب» {بگو مشرق و مغرب از آن خداست} و اوست مالک آن‌ها، و مکلف ساختن او به چرخش به یک سو مانند جابه جا کردن به سویی دیگر است، «یهدی من یشاء إلی صراط مستقیم» {هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند} و این مصلحت آن‌هاست و طاعت و

فرمانبرداری‌شان آن‌ها را به بوستان‌های پرنعمت می‌رساند.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: گروهی از قوم یهود نزد پیامبر آمده و گفتند: ای محمد این قبله بیت المقدس است که چهارده سال به سوی آن نماز گزاردی و اکنون آن را ترک کرده‌ای، آیا آنچه که بر آن بودی حق بود و اکنون آن را به مقصد باطل رها کرده‌ای، که حق فقط با باطل در تضاد است، یا اینکه آن باطل بود و تو در طول این مدت بر آن بودی، پس چه چیزی به ما این یقین را می‌دهد که تو الان بر باطل نباشی؟ رسول خدا صلّی الله علیه و اله پاسخ داد: هم آن حق بود و هم این، خداوند می‌فرماید: «قل لله المشرق و المغرب یهدی من یشاء إلی صراط مستقیم» {بگو مشرق و مغرب از آن خداست هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند} ای بندگان! زمانی که صلاح شما را در روی کردن به مشرق دید شما را به آن امر نمود و زمانی که صلاحتان را در روی آوردن به مغرب دید شما را به آن امر فرمود، و اگر صلاح شما را در چیزی غیر از شرق و غرب بداند شما را به آن امر می‌نماید، پس منکر تدبیر خدا درباره بندگانش و قصد و نیتش درباره صلاح‌تان نباشید، سپس رسول خدا ادامه داد: کار کردن در روز شنبه را رها کردید و در سایر روزهای بعد از ان به کار پرداختید، سپس در روز شنبه دوباره آن را رها کردید و در روزهای بعد از آن دوباره به آن عمل کردید، آیا حق را به سوی باطل رها کردید، یا باطل را برای حق، یا باطل را برای باطل، یا حق را برای حق؟ هر طور که بخواهید سخن بر زبان برانید، پس این سخن محمد و پاسخ او به شماست، گفتند: ترک کردن کار در روز شنبه حق و کار در روز های بعد از آن نیز حق است، پس رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: همچنین قبله بیت المقدس در زمان خودش حق و سپس قبله کعبه در وقت خودش حق است.

پس گفتند: ای محمد آیا به گمان تو پروردگار تو زمانی که تو را به نماز به سوی بیت المقدس امر کرد و زمانی که تو را به سوی کعبه منتقل ساخت از روی بدا عمل نمود؟ پس رسول خدا صلّی الله علیه و اله پاسخ گفت: در مورد آن بدا برای او حاصل نشده است، که او به عواقب عالم و بر مصالح تواناست، هیچ اشتباهی را برخودش اصلاح و جبران نمی کند و هیچ نظری را که مخالف نظر پیشین باشد ایجاد نمی‌کند، او برتر و عالی‌تر از آن است و همچنین بر او هیچ مانعی وارد نمی‌شود که او را از خواسته‌اش باز دارد، و بدا فقط برای کسی حاصل می‌شود که متصف به چنین صفاتی باشد که ذکر شد، و او از همه این صفات متعالی است، سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آنها فرمود: ای یهودیان درباره خداوند به من خبر دهید آیا او نیست که بیمار می کند و سپس تندرست می‌سازد، تندرستی می‌بخشد و سپس بیمار می کند، آیا در این مورد بدا بر او حاصل شده است؟ آیا او زنده نمی کند و نمی‌میراند، آیا او شب را به دنبال روز و سپس روز را به دنبال شب نمی‌آورد؟ آیا در هر یک از این‌ها او از روی بدا عمل نموده است؟ گفتند: خیر، پس فرمود: پس همچنین است که خداوند نبی‌اش محمد را به نماز خواندن به سوی کعبه به عبادت گمارد، پس از آنکه او را به نماز به سوی بیت المقدس به بندگی گمارده بود، و در مورد اول بدا به او دست نداده است.

سپس فرمود: آیا این گونه نیست که خداوند زمستان را به دنبال تابستان و تابستان را به دنبال زمستان می‌آورد؟ آیا در هر یک از این موارد بدا بر او حاصل شده است؟ پاسخ گفتند: خیر، پس فرمود: پس همچنین در مورد قبله نیز بر اساس بدا عمل ننموده است، امام حسن عسگری علیه السلام در ادامه حدیث افزود: رسول خدا صلّی الله علیه و اله سپس فرمود: آیا این گونه نیست که شما را ملزم ساخته است که در زمستان با لباس‌های ضخیم از سرما بر حذر باشید، و در تابستان در مقابل حرارت مراقب خود باشید، آیا در زمستان بدا به او دست داد که شما را به خلاف آنچه که در تابستان به آن امر فرموده بود، امر

نماید؟ پاسخ گفتند: خیر، رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: پس این چنین است که خداوند در زمانی شما را به صلاحی که از آن آگاه است وا می‌دارد، پس در زمانی دیگر به صلاحی دیگر که از آن آگاه است وا می‌دارد، پس اگر در هر دو حال از او اطاعت کردید به ثوابش دست می‌یابید، و خداوند نازل فرمود:«و لله المشرق و المغرب فأینما تولوا فثم وجه الله» {مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست} یعنی اگر از فرمانش جانبرداری کردید پس همان سمت و جهتی است که از آن خدا را قصد می‌کنید و ثوابش را آرزو می‌نمایید،سپس رسول خدا صلّی الله علیه و اله افزود: ای بندگان خدا! شما مانند بیمار هستید و خداوند رب العالمین بسان طبیب است، و صلاح بیمار در چیزی است که طبیب می‌داند و به وسیله آن سامان می‌بخشد، نه در چیزی که مریض می‌پسندد و پیشنهاد می‌دهد، پس امر خدا را به او واگذار کنید تا از رستگاران باشید.

پس به امام حسن عسگری علیه السلام گفتند: ای پسر رسول خدا! پس چرا به قبله نخستین امر نمود؟ پاسخ گفت:به این دلیل که خدا فرمود: «و ما جعلنا القبله التی کنت علیها» {و قبله ای که (چندی) بر آن بودی را مقرر نکردیم} یعنی بیت المقدس، «إلا لنعلم من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه» {جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند از آن کسی که از عقیده خود بر می‌گردد باز شناسیم} یعنی بدانیم این از کدام یک از پیروان آن حضرت برمی‌آید بعد از این که دانستیم برخواهد آمد؛ زیرا علاقه و گرایش مردم مکه بر کعبه بود، پس خداوند خواست که با پیروی از قبله‌ای که آن را ناپسند می‌دانند پیرو محمد صلّی الله علیه و اله را از مخالف او باز شناسد. پس محمد را بر آن امر کرد، و چون علاقه و تمایل مردم مدینه به بیت المقدس بود آنان را با مخالفت با بیت المقدس و روی کردن به کعبه امر نمود تا روشن سازد چه کسی با محمد درباره آنچه که از آن بیزار است همراه می‌شود، که او تأیید کننده و موافق محمد صلّی الله علیه و اله است،

سپس فرمود: «و إن كانت لكبيره إلا على الذين هدى الله» {هر چند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت[شان] کرده سخت گران بود} روی کردن به بیت المقدس در آن زمان سخت و بزرگ بود مگر برای کسی که خداوند او را هدایت می‌کند، پس دریافت که خداوند بر خلاف آنچه که شخص می‌خواهد به عبادت وا می دارد تا اطاعت کردن او و از آنچه که بر خلاف میل و علاقه‌اش است را بیازماید. - . الاحتجاج: ۲۲ و ۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام أو سته عشر شهرا لیس هذا فی بعض النسخ و علی تقدیره التردید إما من الراوی أو منه علیه السلام مشیرا إلی اختلاف العامه فیه.

**[ترجمه]«یا شانزده ماه» که در سخن امام حسن عسگری علیه السلام آمده است، در برخی از نسخه‌ها موجود نیست و با فرض وجود آن، تردید و شک موجود، یا از جانب راوی یا از جانب خود امام است که به اختلاف عامه در این مورد اشاره دارد.

**[ترجمه]

«۱۳»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ،: سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی كانُوا عَلَيْها فَإِنَّ هَذِهِ الْآيَهَ مُتَقَدِّمَهٌ عَلَى قَوْلِهِ قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَهً تَرْضاها وَ إِنَّهُ نَزَلَ أَوَّلًا قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِی السَّماءِ ثُمَّ نَزَلَ سَيَقُولُ السُّفَهاءُ الْآيَهَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا يُعَيِّرُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

ص: ۶۱

۱- ۱. الاحتجاج: ۲۲ و ۲۳، نقلا من تفسير أبی الحسن محمّد بن القاسم المفسر الأسترآبادی الخطيب الذی وضعه و نسبه الی الامام العسكریّ عليه السلام راجعه ص ۲۲۴- ۲۲۵.

وَ يَقُولُونَ لَهُ أَنْتَ تَابِعٌ لَنَا تُصَلِّي إِلَى قِبْلَتِنَا فَاغْتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مِنْ ذَلِكَ غَمّاً شَدِيداً وَ خَرَجَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ يَنْظُرُ فِي آفَاقِ السَّمَاءِ وَ يَنْتَظِرُ أَمْرَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي ذَلِكَ فَلَمَّا أَصْبَحَ وَ حَضَرَتْ صَلَاةُ الظُّهْرِ وَ كَانَ فِي مَسْجِدِ بَنِي سَالِمٍ قَدْ صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ فَنَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَأَخَذَ بِعَضُدَيْهِ فَحَوَّلَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ رَكْعَتَيْنِ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَتِ الْيَهُودُ وَ السُّفَهَاءُ ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كانُوا عَلَيْها وَ تَحَوَّلَتِ الْقِبْلَةُ إِلَى الْكَعْبَةِ بَعْدَ مَا صَلَّى النَّبِيُّ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ بَعْدَ مُهَاجَرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ صَلَّى إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ حَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقِبْلَةَ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ يَعْنِي وَ لَا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ إِلَّا فِي مَوْضِعِ وَ لَا وَ لَيْسَتْ هِيَ اسْتِثْنَاءً(۱).

وَ مِنْهُ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲) فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ وَ هُوَ يُصَلِّي نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَعْجَبَ ذَلِكَ الْيَهُودَ فَلَمَّا صَرَفَهُ اللَّهُ عَنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَجَدَتِ الْيَهُودُ مِنْ ذَلِكَ وَ كَانَ صَرْفُ الْقِبْلَةِ صَلَاةَ الظُّهْرِ فَقَالُوا صَلَّى مُحَمَّدٌ الْغَدَاةَ وَ اسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا فَ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَجْهَ النَّهارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ يَعْنُونَ الْقِبْلَةَ حِينَ اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ إِلَى قِبْلَتِنَا(۳).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: آیه: «سیقول السفهاء من الناس ما ولاهم عن قبلتهم التی کانوا علیها» {به زودی مردم کم خرد خواهند گفت چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند رویگردان کرد} بر آیه: «قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبله ترضاها» {ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم} متقدم است، و خداوند ابتدا آیه {ما (به هر سو) گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم} را نازل ساخت، و سپس {به زودی مردم کم خرد خواهند گفت} را نازل نمود، به این دلیل که یهودیان به رسول خدا توهین می کردند و می... گفتند: تو پیرو ما هستی و به سوی قبله ما نماز می گزاری، پس رسول خدا از این سخن بسیار اندوهگین شد و در دل شب بیرون رفت و به پهنای آسمان نظر کرد و منتظر امر خداوند در این مورد شد، چون صبح کرد و وقت نماز ظهر فرا رسید، در مسجد بنی سالم دو رکعت از نماز ظهر را به عنوان امام آنان اقامه کرده بود که جبرئیل بر او فرود آمد و بازوانش را گرفت و او را به سوی کعبه جا به جا کرد و خداوند آیه «قد نری» را بر او نازل فرمود، پس دو رکعت را به سوی بیت المقدس و دو رکعت را به سوی کعبه نماز خواند، پس یهودیان و سفیهان گفتند: خداوند آنان را از قبله ایشان که برآن بودند تغییر نداد.بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه و هفت ماه بعد از هجرتش به مدینه، به سوی بیت المقدس نماز خواند، قبله به سوی کعبه تغییر یافت، سپس خداوند قبله را به سوی بیت الحرام تغییر داد و سپس خداوند فرمود:«و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره لئلا یکون للناس علیکم حجه إلا الذین ظلموا منهم» {بگردان و هر کجا بودید رویهای خود را به سوی آن بگردانید تا برای مردم غیر از ستمگرانشان بر شما حجتی نباشد} یعنی و نه کسانی از آنان که ظلم کردند، و «إلا» در اینجا در جایگاه «لا» قرار گرفته است و به معنی استثنا نیست. - . تفسیر قمی: ۵۳ - ۵۴ -

و نیز تفسیر علی بن ابراهیم: در روایت ابوجارود از امام باقر علیه السلام درباره سخن خداوند«وَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» {و جماعتی از اهل کتاب گفتند در آغاز روز به

آنچه بر مؤمنان نازل شد ایمان بیاورید و در پایان [روز] انکار کنید شاید آنان [از اسلام] برگردند} - . آل عمران / ۷۲ - آمده است: زمانی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به مدینه آمد و به سوی قبله آنان نماز خواند، این امر یهودیان را خشنود ساخت، سپس زمانی که خداوند او را از بیت المقدس به سوی بیت الله الحرام تغییر داد یهودیان از آن به وجد آمدند، و در حالی که این تغییر قبله در نماز ظهر صورت گرفت، گفتند: محمد نماز صبح را به جای آورد و به سمت قبله ما رو کرد، پس به آنچه که در روز محمد نازل شد ایمان بیاورید، و در پایان روز آن را انکار کنید، که مقصودشان قبله بود زمانی که رسول خدا به سمت مسجد الحرام روی کرد، شایدآنان دوباره به قبله ما باز گردند. - . تفسی قمی: ۹۵ -

**[ترجمه]

«۱۴»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَحْمَدَ

۱- ۱. تفسير القمّيّ: ۵۳- ۵۴.

۲- ۲. آل عمران: ۷۲.

۳- ۳. تفسير القمّيّ: ۹۵.

بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ: لَمَّا صُرِفَتِ الْقِبْلَهُ أَتَى رَجُلٌ قَوْماً فِي صَلَاتِهِمْ فَقَالَ إِنَّ الْقِبْلَهَ قَدْ تَحَوَّلَتْ فَتَحَوَّلُوا وَ هُمْ رُكُوعٌ (۱).

**[ترجمه]مجالس ابن شیخ: علی علیه السلام فرمود: زمانی که قبله تغییر یافت مردی در هنگام نماز بر قومش وارد شد و گفت: قبله تغییر کرده است، پس آنان نیز در حالی که در رکوع بودند جابه‌جا شدند. - . امالی طوسی ۱: ۳۴۷ -

**[ترجمه]

بیان

فی أمثال هذا الخبر دلاله علی حجیه أخبار الآحاد لا سیما إذا کانت محفوفه بالقرائن لتقریر النبی صلی الله علیه و آله إذ لو صدر منه صلی الله علیه و آله زجر لنقل فی واحد منها.

**[ترجمه]امثال این خبر برحجت بودن خبرهای واحد دلالت دارد، خصوصا اگر با شواهدی همراه باشد زیرا نبی اکرم صلی الله علیه و آله آن را تقریر کرده است، چرا که اگر نهی ای از وی صادر شده باشد در یکی از آن خبرها نقل می‌شد.

**[ترجمه]

«۱۵»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ يَقُولُ: مَنْ صَلَّى عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَهِ وَ هُوَ يَرَى أَنَّهُ عَلَى الْقِبْلَهِ ثُمَّ عَرَفَ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَا إِعَادَهَ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی علیه السلام می‌فرمود: کسی که بر غیر قبله نماز گزارد در حالی که بر این عقیده است که به سوی قبله ایستاده است، و پس از آن در یابد که به غیر قبله بوده است، اگر ما بین شرق و غرب ایستاده باشد اعاده نماز صورت نمی گیرد. - . قرب الأسناد: ۵۴ از چاپ سنگی، ۷۲ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

یدل الخبر علی أنه إذا صلی ظانا أنه علی القبله ثم تبین خطاؤه و کان فیما بین المشرق و المغرب لا إعاده علیه لا فی الوقت و لا فی خارجه و هذا هو المقطوع به فی کلام أکثر الأصحاب و ادعی علیه الفاضلان الإجماع لکن عبارات بعض القدماء کالمفید فی المقنعه و الشیخ فی المبسوط و النهایه و الخلاف و ابن زهره و ابن إدریس مطلقه فی وجوب الإعاده فی الوقت إذا صلی لغیر القبله و لعل مرادهم بالصلاه إلی غیر القبله ما لم یکن فی ما بین المشرق و المغرب لما اشتهر من أن ما بین المشرق و المغرب قبله و لا ریب فی الحکم لدلاله الأخبار المعتبره من الصحیحه و غیرها علیه مع اعتضادها بظاهر الآیه و الشهره العظیمه بین

الأصحاب.

و لو تبین أنه کان توجهه إلی نفس المشرق و المغرب فالمشهور الإعاده فی الوقت خاصه و نقل علیه الإجماع أیضا الفاضلان و جماعه و یدل علیه إطلاق الأخبار الصحیحه.

و لو ظهر أنه کان مستدبرا فذهب الشیخان و سلار و أبو الصلاح و ابن البراج و ابن زهره و جماعه إلی أنه یعید فی الوقت و خارجه و ذهب السید المرتضی و ابن إدریس و المحقق و العلامه فی المختلف و الشهید و جماعه من المتأخرین إلی أنه کالقسم السابق

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۴۷.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۵۴ ط حجر، ۷۲ ط نجف.

یعید فی الوقت خاصه و هو ظاهر ابن الجنید و الصدوق و هو أقوی لشمول إطلاق الأخبار الصحیحه لهذا القسم أیضا و هو أوفق بالآـیه کما عرفت و بأصل البراءه و الأخبار التی اسـتدل بها الفریق الأولی إما غیر صـحیحه أو غیر صـریحه و لعل الأحوط القضاء أیضا.

و هـل الناسـی کالظـان فی الأحکـام السـابقه قیـل نعم و قیـل لا بل یعیـد مطلقا و کـذا الجاهل و المسأله فیهما فی غایه الإشـکال لتعارض إطلاق الروایات فیهما و الأحوط لهما الإعاده مطلقا سواء فعلا بعض الصلاه علی غیر القبله أو کلها و فرق الشهید ره بین البعض و الکل لا نعلم له وجها.

**[ترجمـه]ایـن خبـر بر ایـن امر دلالـت دارد که اگر فرد به این گمـان نمـاز بخوانـد که به سـوی قبله روی کرده است، سـپس خطـایش روشن شود، اگر در نمـاز به سوی مـا بین شـرق و غـرب رو کرده باشـد، اعـاده نماز نه در وقت نماز و نه در خارج از وقت نمـاز، بر او واجب نیست، این همـان نظر قاطع در سـخن اغلب اصـحاب است و فاضـلان بر این مـدعی هسـتند که در این مورد اجماع وجود دارد اما عبارات برخی از قدماء از قبیل مفید در المقنعه و شیخ در المبسوط، النهایه و الخلاف، و ابن زهره و ابن ادریس بر وجوب مطلق اعاده نماز در وقت آن، اگر به غیر قبله نماز خوانـده باشد؛ دلالت می کند و شاید بر اساس این قول مشـهور که میـان شـرق و غرب قبله‌ای وجود دارد، منظور آنها از نماز به سوی غیر قبله آن چیزی است که ما بین شـرق و غرب نبوده است، بنـا بر دلالت اخباری معتبر از صـحیحه و غیر آن، و نیز با تکیه بر ظاهر آیه، و شـهرت زیاد آن میان اصـحاب، هیچ گونه شکی درباره این حکم وجود ندارد.

اما اگر روشن شود که نمازگزار به شـرق و غـرب روی کرده است، نظر مشـهور در این مورد اعاده نماز خصوصا در وقت خود آن است و فاضلان به همراه جمعی، اجماع بر این نظر را نقل کرده‌اند، و اطلاق اخبار صحیح نیز بر این امر دلالت دارد .

و اگر روشـن شـود کـه او پشـت به قبله بـوده است، شیخان، سـلار، ابوصـلاح، ابن براج و ابن زهره به همراه جمعی بر این نظر هسـتند که نمازگزار بایـد نماز را در وقت خودش و نیز در خارج از وقت آن اعاده نماید. سـید مرتضـی، ابن ادریس، محقق و علامه در المختلف و شـهید و جمعی از متأخران بر این عقیـده هسـتند که این مورد نظیر مورد سابق است و نماز باید خصوصـا در وقت آن اعاده شود. این عقیده ظاهر سـخن ابن جنید و صدوق نیز می‌باشد که به دلیل شـمولیت اطلاق اخبار صحیح بر این قسم، این نظر قوی‌تر است و نیز این نظر، چنـان که دریافتی با آیه و اصل برائت هماهنگ‌تر است و اخباری که گروه اول بـدان استدلال کرده‌اند یا غیر صحیح است و یا غیر صریح و شاید احوط قضای آن نیز باشد

آیا شـخص فراموش کار نیز در احکام پیشین مانند شخص ظان است؟ گفته شده بله، و نیز گفته شده: خیر، بلکه مطلقا باید نماز را اعـاده کنـد، و حکم در مورد شـخص جاهـل نیز چنین است، و مسأله در خصوص آن دو (ناسـی و جاهل)، به دلیل تعارض اطلاق روایات در مورد آنها، در نهایت اشکال است، و احوط در مورد آن دو اعاده مطلق نماز است جه در صورتی که بخشـی از نماز به غیر قبله بوده باشـد چه اینکه کل آن، و شـهید – ره – میان بخشـی از نماز و همه آن تفاوت قائل شـده که ما وجهی برای آن سراغ نداریم .

**[ترجمه]

«۱۶»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ: الِالْتِفَاتُ فِی الصَّلَاهِ اخْتِلَاسٌ مِنَ الشَّیْطَانِ فَإِیَّاکُمْ وَ الِالْتِفَاتَ فِی الصَّلَاهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یُقْبِلُ عَلَی الْعِبَادِ إِذَا قَامَ فِی الصَّلَاهِ فَإِذَا الْتَفَتَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَا ابْنَ آدَمَ عَمَّنْ تَلْتَفِتُ ثَلَاثَهً فَإِذَا الْتَفَتَ الرَّابِعَهَ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: التفات در نماز، سرقتی از جانب شیطان است، پس از التفات در نماز بر حذر باشید، که خداوند تبارک و تعالی زمانی که بنده به نماز می‌ایستد، به او روی می کند، و چون روی بر گرداند می‌فرماید: ای پسر آدم از چه کسی روی برمی گردانی؟ و چون بار چهارم التفات کند، خداوند از او روی بر می گرداند. - . قرب الأسناد: ۷۰ از چاپ سنگی، ۹۲ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

اختلاس من الشیطان أی یسلب الإنسان صلاته أو فضلها بغته و الالتفات هنا یحتمل أن یکون بالوجه و بالعین أو الأعم منهما أو منهما و من القلب و الوسط أظهر و لا یمکن الاستدلال به علی البطلان بوجه.

**[ترجمه]«سرقتی از جانب شیطان» یعنی شیطان نماز انسان یا فضیلت آن را به طور ناگهانی به یغما می‌برد، و التفات در اینجا ممکن است با صورت، چشم یا اعم از آن دو، و یا اعم از آن دو و قلب باشد، و مورد وسط مقبول‌تر است، و به هیچ رو نمی توان به وسیله این روایت به باطل شدن نماز در صورت التفات استدلال نمود.

**[ترجمه]

«۱۷»

تَفْسِیرُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْفُضَیْلِ وَ رِبْعِیٍّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً قَالَ تُقِیمُ لِلصَّلَاهِ لَا تَلْتَفِتُ یَمِیناً وَ شِمَالًا(۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند «فأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً» {و به سوی دین حنیف روی بیاور و زنهار از مشرکان مباش} فرمود: زمانی که نماز را به پا می‌داری، به چپ و راست التفات نکن. - . تفسیر قمی: ۵۰۰، و آیه در روم / ۳۱ -

**[ترجمه]

بیان

لعله علی هذا التفسیر عبر عن الصـلاه بالدین لأنها من لوازمه کما عبر عنها بالإیمان فی الآیه الأخری (٣) و یدل علی عدم جواز الالتفات بالوجه یمینا

١- ١. قرب الإسناد ص ٧٠ ط حجر، ٩٢ ط نجف.

٢- ٢. تفسیر القمّیّ ص ۵٠٠: و الآیه فی سوره الروم الآیه ٣١.

٣- ٣. یعنی قوله تعالی« وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ» و قد عرفت ما فیه.

و شمالا و لا يبعد شمولهما لما بين المشرق و المغرب أيضا عرفا.

**[ترجمه]شاید او بنا بر این تفسیر از «صلاه» با دین تعبیر کرده است - . یعنی در آیه «و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند» که مفهوم آن را دریافتی. - ، که نمار از لوازم دین است، چنان که در آیه دیگری از نماز، با واژه ایمان تعبیر کرده است، و این سخن بر عدم جواز التفات با صورت به چپ و راست دلالت می کند، و بنا بر عرف، بعید نیست که چپ و راست، آنچه که ما بین شرق و غرب است را نیز شامل شود.

**[ترجمه]

«۱۸»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اسْتَقْبَلَ بَيْتَ الْمَقْدِسِ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْراً ثُمَّ صُرِفَ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ هُوَ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله به مدت هفده ماه به سوی بیت المقدس روی کرد و سپس در حالی که در نماز عصر بود به سوی کعبه تغییر قبله داد. - . قرب الأسناد: ۶۹ از چاپ سنگی، ۹۱ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۱۹»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: صَلَاةُ الْحَيْرَةِ عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهٍ فَوَجْهٌ مِنْهَا هُوَ الرَّجُلُ يَكُونُ فِي مَفَازَةٍ لَا يَعْرِفُ الْقِبْلَةَ يُصَلِّي إِلَى أَرْبَعَةِ جَوَانِبَ (۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: نماز حیرت بر سه وجه است، و یک از وجه آن این است که شخصی در بیابان باشد و قبله را تشخیص ندهد و به چهار جهت نماز گزارد . - . تفسیر قمی: ۷۰ -

**[ترجمه]

بيان

المشهور بين الأصحاب أن من فقد العلم بالقبلة يجتهد في تحصيل الظن بالأمارات المفيدة له و ادعى عليه الفاضلان الإجماع و يلوح من بعض الأخبار بل من بعض الأصحاب أيضا أن مع فقد العلم يصلي إلى أربع جهات و هو متروك تدل الأخبار الصحيحة على خلافه و مع فقد الظن أصلا فالأشهر أنه يصلي إلى أربع جهات أي على أطراف خطين متقاطعين على زوايا قوائم فإن واحدة منها تكون لا محالة بين المشرق و المغرب و إن أمكن ذلك بالثلاث أيضا تبعا للنص و مع عدم التمكن من ذلك

لضيق الوقت أو الخوف أو غيره يصلى ما تيسر و إلا فواحده يستقبل بها حيث شاء.

و قال ابن أبى عقيل لو خفيت عليه القبله لغيم أو ريح أو ظلمه فلم يقدر على القبله صلى حيث شاء مستقبل القبله و غير مستقبلها و لا- إعاده عليه إذا علم بعد ذهاب وقتها أنه صلى لغير القبله و ما اختاره من التخيير أقوى و اختاره جماعه من المتأخرين و هو الظاهر من اختيار ابن بابويه و نفى عنه البعد فى المختلف و مال إليه فى الذكرى و قد دلت الأخبار الصحيحه على أن قوله تعالى فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ نزل فى قبله المتحير كما عرفت و أما الإعاده و عدمها مع تبين الخطإ فقد مضى القول فيه و ذهب السيد بن طاوس إلى استعمال القرعه فى الصلاه المذكوره و هو بعيد و الأحوط متابعه المشهور.

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۶۹ ط حجر، ص ۹۱ ط نجف.

۲- ۲. تفسير القمّيّ ص ۷۰.

**[ترجمه]قول مشهور بین اصحاب این است که کسی که قبله را تشخیص نمی‌دهد، با استفاده از نشانه های مفید، برای کسب ظن و گمان تلاش کند، و فاضلان وجود اجماع بر این نظر را مدعی شده‌اند، و از برخی اخبار و

برخی از اصحاب این گونه به نظر می‌رسد که کسی که قبله را تشخیص ندهد باید به چهار جهت نماز گزارد که این نظر متروک است و اخبار صحیح، بر نظری خلاف آن دلالت دارند. در مورد کسی که اصلا به ظن و گمان نیز نمی‌تواند قبله را تشخیص دهد، قول مشهورتر این است که او باید به چهار جهت یعنی، اطراف دو خط متقاطع با زوایای قائمه نماز بخواند که یکی از آنها بدون شک میان شرق و غرب خواهد بود، و اگر امکان پذیر بود، به تبعیت از نص به سه جهت نیز می‌تواند بخواند، و در صورتی که به خاطر تنگی وقت یا ترس یا غیر آن، امکان‌پذیر نبود، آنچه برایش میسر بود را اقامه نماید، و در غیر این صورت به یکی از جهاتی می‌خواهد روی کند.

و ابن ابی عقیل گوید: اگر به خاطر مه، باد یا تاریکی، قبله بر او پنهان شد و نتوانست قبله را تشخیص دهد به هر جهتی که بخواهد، چه رو به قبله باشد و چه نباشد، نماز به پا دارد، و زمانی که بعد از فوت وقت نماز دریابد که او به غیر قبله نماز گزارده است اعاده نماز بر او لازم نیست، و تخییری که او برگزیده است قوی‌تر است، و گروهی از متاخیرین نیز آن را برگزیده‌اند. از اختیار ابن بابویه نیز همین آشکار است، و در المختلف بعید بودن آن را نفی شده است، و در ذکری به آن متمایل شده است، و اخبار صحیح بر این دلالت دارند که آیه:«فأینما تولوا فثم وجه الله» {پس به هر سو روی کنید آنجا روی (به) خداست} چنان که دریافتی درباره قبله شخص سردرگم نازل شده است، اما درباره اعاده نماز یا عدم اعاده آن در حالت روشن شدن خطا، سخن گفته شد، و سید ابن طاووس به استفاده کردن از قرعه در نماز مذکور نظر داده است که این امر بعید است، و پیروی از نظر مشهور به احتیاط نزدیک‌تر است .

**[ترجمه]

«۲۰»

الْعَیَّاشِیُّ، عَنْ أَبِی عَمْرٍو الزُّبَیْرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا صَرَفَ اللَّهُ نَبِیَّهُ إِلَی الْکَعْبَهِ عَنْ بَیْتِ الْمَقْدِسِ قَالَ الْمُسْلِمُونَ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَ رَأَیْتَ صَلَاتَنَا الَّتِی کُنَّا نُصَلِّی إِلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ مَا حَالُنَا فِیهَا وَ حَالُ مَنْ مَضَی مِنْ أَمْوَاتِنَا وَ هُمْ یُصَلُّونَ إِلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ فَسَمَّی الصَّلَاهَ إِیمَاناً(۱).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ(۲) قَالَ هُوَ إِلَی الْقِبْلَهِ(۳).

وَ مِنْهُ عَنْ زُرَارَهَ وَ حُمْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام: عَنْ قَوْلِهِ وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ قَالَ مَسَاجِدُ مُحْدَثَهٌ فَأُمِرُوا أَنْ یُقِیمُوا وُجُوهَهُمْ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام (۴).

وَ أَبُو بَصِیرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام قَالَ: هُوَ إِلَی الْقِبْلَهِ لَیْسَ فِیهَا عِبَادَهُ الْأَوْثَانِ خَالِصاً مُخْلِصاً(۵).

وَ مِنْهُ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبِی زِیَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله

عليه و آله: وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ هُوَ الْجَدْیُ لِأَنَّهُ نَجْمٌ لَا يَزُولُ وَ عَلَيْهِ بِنَاءُ الْقِبْلَهِ وَ بِهِ يَهْتَدِی أَهْلُ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ(۶).

**[ترجمه]عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که خداوند نبی‌اش را از بیت المقدس به سوی کعبه منتقل ساخت مسلمانان به نبی اکرم صلّی الله علیه و آله گفتند: آیا نمازهایی را که به سوی بیت المقدس می‌خواندیم مشاهده کردی، وضعیت ما درباره آن‌ها چیست و وضعیت امواتمان که به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند چیست؟ پس خداوند نازل کرد«و ما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس لرؤف رحيم» {خداوند بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند زیرا خداوند نسبت به مردم دلسوز و مهربان است} پس خداوند نماز را ایمان نامید. - . تفسیر عیاشی ۱: ۶۳ و ۶۴، آیه در بقره / ۱۴۴. -

و نیز از عیاشی: ابو بصیر به نقل از یکی از آن دو بزرگوار علیهما السلام درباره آیه:«و أقيموا وجوهكم عند كل مسجد» {در هر مسجدی روی خود را مستقیم (به سوی قبله) کنید} - . اعراف / ۲۹ - گوید: و منظور به سوی قبله است. - . تفسیر عیاشی ۲: ۱۲ -

و نیز از عیاشی: امام صادق و امام باقر علیهما السلام درباره این سخن خداوند «وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» {در هر مسجدی روی خود را مستقیم (به سوی قبله) کنید} فرمودند: مساجد نوسازی وجود دارد پس امر شده‌اید که روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردانید. - . تفسیر عیاشی ۲: ۱۲ -

و ابو بصیر از یکی از دو بزرگوار (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) روایت کرد: آن یعنی به سوی قبله است که خالصانه و مخلصانه از عبادت بت ها خالی است. - . تفسیر عیاشی ۲: ۱۲ -

و نیز از عیاشی: جعفر بن محمد علیه السلام ازپدرانش از علی بن أبی طالب علیه السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله که فرمود: «آنان با کمک ستاره هدایت می‌شوند» که منظور از ستاره، جدی است، زیرا ستاره‌ای است که هیچ گاه محو نمی‌شود و ساخت قبله نیز بر اساس آن است و اهل خشکی و دریا به کمک آن هدایت می‌شود. - . تفسیر عیاشی ۲: ۲۵۶، و آیه در نحل / ۱۶ -

**[ترجمه]

«۲۱»

فِی تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ، بِالْإِسْنَادِ الْمَذْكُورِ فِی كِتَابِ الْقُرْآنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا بُعِثَ كَانَتِ الصَّلَاهُ إِلَى قِبْلَهِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَكَانَ فِی أَوَّلِ بِعْثَتِهِ يُصَلِّی إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ جَمِيعَ أَيَّام مُقَامِهِ بِمَكَّهَ وَ بَعْدَ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَهِ بِأَشْهُرٍ فَعَيَّرَتْهُ الْيَهُودُ فَقَالُوا أَنْتَ تَابِعٌ لِقِبْلَتِنَا فَأَنِفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَلِكَ مِنْهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَ هُوَ يُقَلِّبُ وَجْهَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَنْتَظِرُ الْأَمْرَ قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ

۱- ۱. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۶۳ و ۶۴، و الآيه فى سوره البقره: ۱۴۴.

۲- ۲. الأعراف: ۲۹.

۳- ۳.- تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۱۲.

۴- ۴.- تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۱۲.

۵- ۵.- تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۱۲.

۶- ۶. تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۲۵۶، و الآيه فى سوره النحل: ۱۶.

فِی السَّماءِ إِلَی قَوْلِهِ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ(۱) یَعْنِی الْیَهُودَ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ ثُمَّ أَخْبَرَنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعِلَّةَ الَّتِی مِنْ أَجْلِهَا لَمْ یُحَوِّلْ قِبْلَتَهُ مِنْ أَوَّلِ الْبِعْثَهِ فَقَالَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَهَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها إِلَی قَوْلِهِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ-(۲)

فَسَمَّی سُبْحَانَهُ الصَّلَاهَ هَاهُنَا إِیمَاناً(۳)

وَ قَالَ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام (۴) قَالَ مَعْنَی شَطْرِهِ نَحْوُهُ إِنْ کَانَ مَرْئِیّاً وَ بِالدَّلَائِلِ وَ الْأَعْلَامِ إِنْ کَانَ مَحْجُوباً فَلَوْ عُلِمَتِ الْقِبْلَهُ لَوَجَبَ اسْتِقْبَالُهَا وَ التَّوَلِّی وَ التَّوَجُّهُ إِلَیْهَا وَ لَوْ لَمْ یَکُنِ الدَّلِیلُ عَلَیْهَا مَوْجُوداً حَتَّی تَسْتَوِیَ الْجِهَاتُ کُلُّهَا فَلَهُ حِینَئِذٍ أَنْ یُصَلِّیَ بِاجْتِهَادِهِ حَیْثُ أَحَبَّ وَ اخْتَارَ حَتَّی یَکُونَ عَلَی یَقِینٍ مِنَ الدَّلَالاتِ الْمَنْصُوبَهِ وَ الْعَلَامَاتِ الْمَبْثُوثَهِ فَإِنْ مَالَ عَنْ هَذَا التَّوَجُّهِ مَعَ مَا ذَکَرْنَا حَتَّی یَجْعَلَ الشَّرْقَ غَرْباً وَ الْغَرْبَ شَرْقاً زَالَ مَعْنَی اجْتِهَادِهِ وَ فَسَدَ حَالُ اعْتِقَادِهِ-(۵)

قَالَ وَ قَدْ جَاءَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله خَبَرٌ مَنْصُوصٌ مُجْمَعٌ عَلَیْهِ أَنَّ الْأَدِلَّهَ الْمَنْصُوبَهَ عَلَی بَیْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ لَا تَذْهَبُ بِکُلِّیَّتِهَا حَادِثَهٌ مِنَ الْحَوَادِثِ مَنّاً مِنَ اللَّهِ تَعَالَی عَلَی عِبَادِهِ فِی إِقَامَهِ مَا افْتَرَضَ عَلَیْهِمْ (۶).

**[ترجمه]در تفسیر نعمانی: به اسناد مذکور در کتاب قرآن، از امیر مؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: زمانی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله مبعوث شد، نماز به سوی قبله بیت المقدس خوانده می‌شد، و در آغاز بعثتش و در تمام مدت اقامتش در مکه، و چند ماه پس از هجرتش به مدینه به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند، پس یهودیان به او اهانت کردند و گفتند: تو پیرو و قبله ما هستی، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله این سخن آنان را ننگ شمرد پس خداوند در حالی که پیامبر به آسمان رو کرده و منتظر امر خدا بود آیه«قد نری تقلب وجهک فی السماء» {ما (به هر سو) گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم} را تا «لئلا یکون للناس علیکم حجه»{تا برای مردم بر شما حجتی نباشد} - . بقره / ۱۴۴ - نازل کرد، و منظور از مردم در اینجا یهودیان هستند.

سپس خداوند عزوجل درباره سببی که به خاطر آن قبله را از ابتدای بعثت تغییر نداد خبر داد و فرمود: {قبله ای را که (چندی) بر آن بودی مقرر نکردم} تا {دلسوز و مهربان است} - . بقره / ۱۴۳ -

و در اینجا خداوند سبحان نماز را ایمان نامید. - . مراجعه شود به البحار ۹۳: ۸ و ۹ از همین چاپ. -

علی علیه السلام درباره آیه {پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن} - . بقره / ۱۴۴ - فرمود: شطر به معنای سمت و جهت است اگر قابل رویت باشد، و اگر که پوشیده باشد نیز با دلایل و نشانه‌ها قابل تشخیص باشد، پس اگر قبله را تشخیص دادی روی کردن به آن و توجه کردن به آن واجب است و اگر راهنمایی به سوی قبله وجود نداشت طوری که همه جهات در یک سطح و با هم برابر بودند پس نمازگزار باید با اجتهاد خود به هر سمتی که دوست داشت و انتخاب کرد نماز گزارد تا اینکه از راهنماهای موجود و علامت‌های پراکنده به یقین برسد، و اگر با آنچه که ذکر کردیم از این توجه و روی کردن روی برتافت، طوری که شرق را غرب و غرب را شرق قرار داد معنای اجتهادش از بین رفته و حال اعتقادش تباه شده است. - . البحار ۹۳: ۹۷ -

و نیز فرمود: از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله خبر منصوص و مورد اجماعی وارد شده است مبنی بر این که به عنوان عنایتی

ازجانب خداوند بر بندگان، در بر پا داشتن آنچه که بر آنان مفروض داشته است هیچ حادثه ای نمی‌تواند کلّیت نشانه‌های گمارده شده برای بیت الله الحرام را از بین ببرد. - . البحار ۹۳: ۹۷ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام فإن مال لعل المعنی أن بعد تبین خطائه لا یعتمد علی هذا الاجتهاد و الاعتقاد لأنه کان العمل به مختصا بحال الاضطرار فیکون ذکر الصوره المفروضه علی المثال و المراد ظهور کونه مستدبرا فالمراد بزوال معنی اجتهاده

۱- ۱. البقره: ۱۴۴.

۲- ۲. البقره: ۱۴۳.

۳- ۳. راجع ج ۹۳ ص ۸ و ۹ من البحار طبعتنا هذه.

۴- ۴. البقره ۱۴۴.

۵- ۵. البحار ج ۹۳ ص ۹۶ س ۱۹.

۶- ۶. البحار ج ۹۳ ص ۹۷.

بطلان ثمرته لوجوب الإعاده عليه.

و معنى الروايه الأخيره أن العلامات المنصوبه للقبله من الكواكب و غيرها لا تذهب بالكليه ما دام التكليف باقيا و إنما تخفى أحيانا لبعض العوارض ثم تظهر و يحتمل أن يكون المراد أنه لا يمكن أن يخلو الإنسان من أماره و قرينه تظهر عليه بعد الاجتهاد و الطلب و إن كانت ضعيفه لكنه بعيد و مخالف للتجربه أيضا و حمله على الغالب أبعد(۱).

**[ترجمه]«اگر روی برتافت» در سخن امام شاید به این معنا باشد که بعد از اینکه فرد خطاهایش روشن شد بر این اجتهاد و اعتقاد، تکیه نمی شود زیرا عمل کردن به آن فقط مختص حالت اضطرار بود، و ذکر صورت مفروض به عنوان مثال است، و مقصود روشن شدن پشت به قبله بودن است و منظور از زوال معنای اجتهادش، باطل شدن نتیجه اجتهاد به خاطر وجوب اعاده نماز است.

و معنای روایت اخیر این است که علامت‌های منصوب برای قبله از قبیل ستارگان و غیره تا زمانی که تکلیف باقی است به صورت کلی ازبین نمی‌رود، بلکه گاهی به خاطر برخی پیش آمدها پنهان می‌شود و سپس آشکار می‌گردد، و ممکن است که مقصود این باشد که ممکن نیست که انسان از نشانه و شواهدی که بعد از اجتهاد و جست و جو بر او آشکار می‌شود به دور باشد، هر چند که آن نشانه ضعیف باشد. اما این نظر بعید و همچنین مخالف تجربه است و حمل آن بر غالب - غالبا چنین است -، دورتر است.

**[ترجمه]

«۲۲»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، وَ الْمَجَالِسُ لِلصَّدُوقِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی بْنِ عُبَیْدٍ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حُرُمَاتٍ ثَلَاثاً لَیْسَ مِثْلَهُنَّ شَیْ ءٌ کِتَابُهُ وَ هُوَ حِکْمَهٌ وَ نُورٌ وَ بَیْتُهُ الَّذِی جَعَلَهُ قِیَاماً لِلنَّاسِ لَا یَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهاً إِلَی غَیْرِهِ وَ عِتْرَهَ نَبِیِّکُمْ صلی الله علیه و آله (۲).

قرب الإسناد، عن محمد بن عیسی بن عبید: مثله (۳)

لْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ عِکْرِمَهَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: مِثْلَهُ إِلَّا

۱- ۱. فی طبعه الکمبانیّ هاهنا حدیثان من کتاب إزاحه العله فی معرفه القبله، و لما رأینا المؤلّف العلامه قدّس سرّه قد ضرب علیها فی نسخه الأصل لما سینقل آخر الباب تمام الرساله، أسقطناه فی طبعتنا هذه، راجع طبعه الکمبانیّ ص ۱۵۲ من کتاب الصلاه.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۱۱۷، أمالی الصدوق ص ۱۷۵.

۳- ۳. لا یوجد الحدیث فی المصدر، و المؤلّف قدّس سرّه حینما ذکر الحدیث فی کتاب القرآن ج ۹۲ ص ۱۳ کتاب الحجّ و العمره ج ۹۹ ص ۶۰ کتاب الإمامه ج ۲۴ ص ۱۸۵، ذکر المصادر الثلاثه و لم یذکر قرب الإسناد، و الظاهر أن السهو وقع من کاتبه قدّس سرّه حیث توهم أن الحدیث إذا کان مسندا الی الحمیری، فهو موجود فی کتابه قرب الإسناد، و قد اعتمد علیه الحرّ العاملیّ فذکره فی الوسائل تحت الرقم ۵۲۰۶ فتحرر.

أَنَّهُ قَالَ قِبْلَةً لِلنَّاسِ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار و مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: برای خداوند عزوجل مقدسات سه گانه‌ای است که چیزی مثل آن وجود ندارد: کتابش، که حکمت و نور است، خانه‌ای که آن را قیامی برای مردم قرار داد و از کسی توجه به غیر آن را نمی‌پذیرد، و خاندان نبیتان صلّی الله علیه و آله.

الخصال: از ابن عباس است نظیر روایت فوق نقل شده است با این تفاوت که در آن آمده است: قبله‌ای برای مردم. - . الخصال ۱: ۱۷ -

**[ترجمه]

«۲۳»

مَسَارُّ الشِّيعَهِ، لِلْمُفِيدِ، قَالَ: فِي النِّصْفِ مِنْ رَجَبٍ سَنَهَ اثْنَتَيْنِ مِنَ الْهِجْرَهِ حُوِّلَتِ الْقِبْلَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَى الْكَعْبَهِ وَ كَانَ النَّاسُ فِي صَلَاهِ الْعَصْرِ فَتَحَوَّلُوا فِيهَا إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ (۲).

**[ترجمه]مسار الشیعه: تألیف مفید: گوید: قبله در نیمه رجب سال دوم هجرت، از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت، و مردم در نماز عصر بودند، پس در نماز به سوی بیت الحرام روی کردند. - . مسار الشیعه: ۲۸ -

**[ترجمه]

«۲۴»

النِّهَايَهُ، لِلشَّيْخِ قَالَ: قَدْ رُوِيَتْ رِوَايَهٌ أَنَّ مَنْ صَلَّى إِلَى اسْتِدْبَارِ الْقِبْلَهِ ثُمَّ عَلِمَ بَعْدَ خُرُوجِ الْوَقْتِ وَجَبَ عَلَيْهِ إِعَادَهُ الصَّلَاهِ وَ هَذَا هُوَ الْأَحْوَطُ وَ عَلَيْهِ الْعَمَلُ انْتَهَى (۳).

وَ مِنْهُ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ هَذَا فِي النَّوَافِلِ خَاصَّهً فِي حَالِ السَّفَرِ فَأَمَّا الْفَرَائِضُ فَلَا بُدَّ فِيهَا مِنِ اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَهِ(۴).

**[ترجمه]النهایه: تألیف شیخ: گوید: روایت شده است کسی که پشت به قبله نماز بخواند و پس از خارج شدن ازوقت نماز، از آن آگاه شود، اعاده نماز بر او واجب است، و این به احتیاط نزدیک و عمل به آن لازم است. پایان - . النهایه: ۱۴ -

و نیز از النهایه: از امام صادق علیه السلام درباره {به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست} روایت است که فرمود: این آیه درباره نمازهای نافله خصوصا در طول سفر است، اما در نمازهای فریضه حتما باید به سوی قبله رو شود. - . النهایه: ۱۴ -

**[ترجمه]

«۲۵»

مَجْمَعُ الْبَيَانِ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام: فِی قَوْلِهِ تَعَالَی فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ أَنَّهَا لَیْسَتْ بِمَنْسُوخَهٍ وَ أَنَّهَا مَخْصُوصَهٌ بِالنَّوَافِلِ فِی حَالِ السَّفَرِ(۵).

**[ترجمه]مجمع البیان: ازامام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره {به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست} روایت است که: این آیه، منسوخ نیست، بلکه مختص نمازهای نافله در طول سفر است. - .مجمع البیان ۱: ۲۲۸ -

**[ترجمه]

«۲۶»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِیمِیِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ الدِّیبَاجِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَی بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُوسَی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: مَنْ صَلَّی عَلَی غَیْرِ الْقِبْلَهِ فَکَانَ إِلَی الْمَشْرِقِ أَوِ الْمَغْرِبِ فَلَا یُعِیدُ الصَّلَاهَ(۶).

**[ترجمه]نوادر راوندی: علی علیه السلام فرمود: کسی که به غیر قبله نماز گزارد و جهتش به سوی شرق یا غرب باشد اعاده نماز بر او لازم نیست. - . نوادر راوندی: آن را نیافتیم. -

**[ترجمه]

بیان

یمکن حمله علی خارج الوقت أو علی ما إذا لم یصل إلی عین المشرق و المغرب بل کان مائلا إلیهما و لو کان مکافئا لأخبار الإعاده لأمکن حملها علی الاستحباب مع تأیده بإطلاق بعض الأخبار و ظاهر الآیه الأولی.

ص: ۶۹

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۷.

۲- ۲. مسار الشیعه: ۲۸ و فی ط الکمبانیّ بعد ذلک أیضا حدیث من کتاب إزاحه العله و قد أضرب علیها المؤلّف رضوان اللّه علیه.

۳- ۳. النهایه: ۱۴.

۴- ۴. النهایه: ۱۴.

۵- ۵. مجمع البیان ج ۱ ص ۲۲۸.

۶- ۶. نوادر الراوندیّ: لم نجده.

**[ترجمه]ممکن است که این سخن را به خارج از وقت نماز یا بر حالتی که دقیقا به سمت شرق و غرب نماز نخوانده باشد بلکه مایل به شرق و غرب بوده باشد تفسیر کرد و اگر برابر با اخبار اعاده نماز باشد، ممکن است به مستحب بودن تفسیر شود به علاوه، این نظر با اطلاق موجود در برخی اخبار و ظاهر آیه نخست مورد تأیید قرار می گیرد .

**[ترجمه]

«۲۷»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً(۱) قَالَ أَمَرَهُ أَنْ یُقِیمَهُ لِلْقِبْلَهِ حَنِیفاً لَیْسَ فِیهِ شَیْ ءٌ مِنْ عِبَادَهِ الْأَوْثَانِ خَالِصاً مُخْلِصاً(۲).

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا تَلْتَفِتْ عَنِ الْقِبْلَهِ فِی صَلَاتِکَ فَتَفْسُدَ عَلَیْکَ فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ لِنَبِیِّهِ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ اخْشَعْ بِبَصَرِکَ وَ لَا تَرْفَعْهُ إِلَی السَّمَاءِ وَ لْیَکُنْ نَظَرُکَ إِلَی مَوْضِعِ سُجُودِکَ (۳).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: ازجعفر بن محمد علیه السلام درباره {(به من دستور داده شد) که به حنیف روی آور و زنهار از مشرکان مباش} - . روم / ۳۰ - روایت است که فرمود: خداوند به او امر فرمود که به سوی قبله روی کند در حالی که مؤمن راستین است و از عبادت بت‌ها پاک و خالص و مخلص باشد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۳۱ -

امام باقر علیه السلام فرمود: در نماز از قبله التفات نکن که نمازت تباه می‌شود، زیرا خداوند به نبی‌اش صلّی الله علیه و آله فرمود:{پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید} و چشمانت را به زیر افکن و به سوی آسمان بالا نبر، نگاهت باید به محل سجده‌ات باشد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۷ و آیه در بقره / ۱۴۴ -

**[ترجمه]

«۲۸»

الْعِلَلُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَقْرَأُ السَّجْدَهَ وَ هُوَ عَلَی ظَهْرِ دَابَّتِهِ قَالَ یَسْجُدُ حَیْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ یُصَلِّی عَلَی نَاقَتِهِ وَ هُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَدِینَهِ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در حالی که بر پشت چهارپا است... سجده را قرائت می کند، فرمود به هر سمتی که روی کند سجده نماید، که رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر پشت شتر در حالی که رو به مدینه بود نماز می‌خواند، خداوند می‌فرماید: {به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست} - . علل الشرائع ۲: ۴۷ و ۴۸ -

**[ترجمه]

الْعَيَّاشِيُّ، عَنْ حَرِيزٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ فِی التَّطَوُّعِ خَاصَّةً فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ وَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِيمَاءً عَلَى رَاحِلَتِهِ أَيْنَمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ حَيْثُ خَرَجَ إِلَى خَيْبَرَ وَ حِينَ رَجَعَ مِنْ مَكَّهَ وَ جَعَلَ الْكَعْبَهَ خَلْفَ ظَهْرِهِ.

قَالَ قَالَ زُرَارَهُ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الصَّلَاهُ فِی السَّفَرِ [فِی] السَّفِينَهِ وَ الْمَحْمِلِ سَوَاءٌ قَالَ الناقه [النَّافِلَهُ] كُلُّهَا سَوَاءٌ تُومِئُ إِيمَاءً أَيْنَمَا تَوَجَّهَتْ دَابَّتُكَ وَ سَفِينَتُكَ وَ الْفَرِيضَهُ تَنْزِلُ لَهَا عَنِ الْمَحْمِلِ إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا مِنْ خَوْفٍ فَإِنْ خِفْتَ أَوْمَأْتَ وَ أَمَّا السَّفِينَهُ فَصَلِّ بِهَا قَائِماً وَ تَوَخَّ الْقِبْلَهَ بِجُهْدِكَ إِنَّ نُوحاً علیه السلام قَدْ صَلَّى الْفَرِيضَهَ فِيهَا قَائِماً مُتَوَجِّهاً إِلَى الْقِبْلَهِ وَ هِیَ مُطْبِقَهٌ عَلَيْهِمْ

ص: ۷۰

۱- ۱. الروم: ۳۰.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۱.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۷ و الآیه فی سوره البقره: ۱۴۴.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۲ ص ۴۷ و ۴۸.

قَالَ قُلْتُ وَ مَا كَانَ عِلْمُهُ بِالْقِبْلَهِ فَيَتَوَجَّهَهَا وَ هِيَ مُطْبِقَهٌ عَلَيْهِمْ قَالَ كَانَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام يُقَوِّمُهُ نَحْوَهَا قَالَ قُلْتُ فَأَتَوَجَّهُ نَحْوَهَا فِي كُلِّ تَكْبِيرَهٍ قَالَ أَمَّا فِي النَّافِلَهِ فَلَا إِنَّ مَا يُكَبِّرُ فِي النَّافِلَهِ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَهِ أَكْثَرُ ثُمَّ قَالَ كُلُّ ذَلِكَ قِبْلَهٌ لِلْمُتَنَفِّلِ إِنَّهُ قَالَ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ (۱).

**[ترجمه]عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند این آیه را {پس به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست آری خداوند گشایشگر داناست} در مورد نماز مستحبی نازل نمود، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله زمانی که به سوی خیبر خارج شد به ایماء و اشاره بر پشت شتر به هر سمتی که شتر به آن روی کرد، نماز گزارد و هنگامی که از مکه بازگشت چنین کرد در حالی که کعبه را پشت سرش قرار داد.

و نیز افزوده است: زراره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: نماز در سفر با کشتی و سفر با محمل هر دو با هم برابر است؟ فرمود: در نافله همه آن‌ها برابر هستند، به هر سمتی که چارپا و کشتی ات روی کند، به ایماء نماز بخوان، و در نماز فریضه از محمل به زمین فرود آی، مگر اینکه ترس وجود داشته باشد، که اگر ترسیدی با ایماء نماز می خوانی و بر روی کشتی ایستاده نماز بخوان و قبله را با تلاش خود در نظر بگیر، که نوح علیه السلام نماز فرضیه را در کشتی ایستاده و رو به قبله خواند، در حالی که قبله با آن‌ها موافق بود. زراره در ادامه حدیث گوید: به امام گفتم: وی قبله را تشخیص نمی‌داد و به آن روی کرد در حالی که قبله موافق آنان بود؟ فرمود: جبرئیل او را به سوی قبله قائم ساخته بود. زراره گوید: از او سؤال کردم: پس در هر تکبیری به قبله روی کنم؟ امام پاسخ گفت: در نافله خیر، در نافله تکبیر بیش‌تر به غیر قبله است، سپس ادامه داد: همه جهت‌ها برای کسی که نافله می‌خواند قبله است، سپس افزود: {پس به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست آری خداوند گشایشگر داناست} - . تفسیر عیاشی ۱: ۵۶ و ۵۷ -

**[ترجمه]

«۳۰»

الْإِحْتِجَاجُ، وَ تَفْسِيرُ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام: فِي احْتِجَاجِ النَّبِيِّ عَلَى الْمُشْرِكِينَ قَالَ إِنَّا عِبَادُ اللَّهِ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ نَأْتَمِرُ لَهُ فِيمَا أَمَرَنَا وَ نَنْزَجِرُ عَمَّا زَجَرَنَا إِلَى أَنْ قَالَ فَلَمَّا أَمَرَنَا أَنْ نَعْبُدَهُ بِالتَّوَجُّهِ إِلَى الْكَعْبَهِ أَطَعْنَا ثُمَّ أَمَرَنَا بِعِبَادَتِهِ بِالتَّوَجُّهِ نَحْوَهَا فِي سَائِرِ الْبُلْدَانِ الَّتِي نَكُونُ بِهَا فَأَطَعْنَا فَلَمْ نَخْرُجْ فِي شَيْ ءٍ مِنْ ذَلِكَ مِنِ اتِّبَاعِ أَمْرِهِ (۲).

**[ترجمه]احتجاج: تفسیر عسکری علیه السلام در احتجاج نبی اکرم برمشرکان گوید: ما بندگان خدا، مخلوق و و مربوب او هستیم و در آنچه که به ما امر نماید از او اطاعت امر می کنیم و از آنچه که ما را از آن منع کرده است دوری می جوئیم تا به اینجا رسید که فرمود: پس زمانی که به ما امر کرد با روی کردن به کعبه او را عبادت کنیم اطاعت کردیم، پس به ما امر نمود که در سایر شهرهایی که در آن هستیم با روی کردن به کعبه به عبادت او بپردازیم، پس اطاعت کردیم و در هیچ یک از آن... ها از پیروی امر خارج نشدیم. - . الاحتجاج: ۱۲، تفسیر الامام: ۲۴۸ ذیل آیه «قالوا لن یدخل الجنه الا من کان هوداً أو نصاری» بقره / ۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۳۱»

تَفْسِيرُ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، بِرِوَايَهِ ابْنِ قُولَوَيْهِ (۳) عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا بُعِثَ كَانَتِ الْقِبْلَهُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ عَلَى سُنَّهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْبَرَنَا فِي الْقُرْآنِ أَنَّهُ أَمَرَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام أَنْ يَجْعَلَ بَيْتَهُ قِبْلَهً فِي قَوْلِهِ وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَهً(۴) وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى هَذَا يُصَلِّي إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ مُدَّهَ مُقَامِهِ بِمَكَّهَ وَ بَعْدَ الْهِجْرَهِ أَشْهُراً حَتَّى عَيَّرَتْهُ الْيَهُودُ وَ قَالُوا أَنْتَ تَابِعٌ لَنَا تُصَلِّي إِلَى قِبْلَتِنَا وَ بُيُوتِ نَبِيِّنَا فَاغْتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِذَلِكَ وَ أَحَبَّ أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ قِبْلَتَهُ إِلَى الْكَعْبَهِ وَ كَانَ يَنْظُرُ فِي آفَاقِ السَّمَاءِ يَنْتَظِرُ أَمْرَ اللَّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ إِلَى قَوْلِهِ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّهٌ يَعْنِي الْيَهُودَ.

ص: ۷۱

۱- ۱.- تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۵۶ و ۵۷.

۲- ۲. الاحتجاج ص ۱۲، تفسیر الإمام ص ۲۴۸ ذیل قوله تعالی« وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى» البقره: ۱۱۱.

۳- ۳. راجع شرح ذلک فی ج ۹۳ ص ۹۷.

۴- ۴. یونس: ۸۷.

ثُمَّ أَخْبَرَ لِأَيِّ عِلَّةٍ لَمْ يُحَوِّلْ قِبْلَتَهُ فِي أَوَّلِ النُّبُوَّةِ فَقَالَ وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها الْآيَةَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَصَلَاتُنَا الَّتِي صَلَّيْنَاهَا إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ مَا حَالُهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ وَ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْجَوَارِحِ مِنَ الطَّهُورِ وَ الصَّلَاةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا صَرَفَ نَبِيَّهُ إِلَى الْكَعْبَةِ عَنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ قَالَ

الْمُسْلِمُونَ لِلنَّبِيِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ رَأَيْتَ صَلَاتَنَا الَّتِي كُنَّا نُصَلِّي إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ مَا حَالُهَا وَ حَالُنَا فِيهَا وَ حَالُ مَنْ مَضَى مِنْ أَمْوَاتِنَا وَ هُمْ يُصَلُّونَ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ فَسَمَّى اللَّهُ الصَّلَاةَ إِيمَاناً.

**[ترجمه]تفسیر سعد بن عبدالله: امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنان علیه السلام نقل فرمود: زمانی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله مبعوث شد، قبله به سنت بی اسرائیل به سوی بیت المقدس بود و این سخن بر این اساس است که خداوند در قرآن خبر داده است که با این سخن «وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً» {و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه هایی ترتیب دهید و خانه هایتان را رو به روی هم قرار دهید} - . یونس / ۸۷ - به موسی بن عمران امر فرمود که خانه‌اش را قبله قرار دهد و نیز بنا بر این امر که رسول خدا صلّی الله علیه و آله در طول مدت اقامتش در مکه و چند ماه بعد از هجرت، به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند تا اینکه یهودیان او را نکوهش کردند و گفتند: تو تابع ما هستی و به سوی قبله ما و خانه نبی ما نماز می‌خوانی، پس پیامبر از این سخن اندوهگین شد و دوست داشت که خداوند قبله‌اش را به سوی کعبه تغییر دهد، پس به انتظار امر خداوند به پهنه آسمان چشم می‌دوخت که خداوند آیه {ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم} را تا پایان {تا برای مردم بر شما حجتی نباشد} بر او نازل ساخت، و منظور از مردم در این آیه یهودیان است سپس خبر می دهد که به چه دلیلی قبله را در آغاز نبوت تغییر نداده است پس فرمود: {و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی مقرر نکردیم} پس گفتند: ای رسول خدا پس نمازهایی که به سوی بیت المقدس به پا داشتیم چه می‌شود؟ پس خداوند این آیه را نازل فرمود {و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است} و علی علیه السلام در جایی دیگر درباره فرض ساختن طهارت و نماز بر اعضاء و جوارح فرمود: و آن به این سبب است که زمانی که خداوند نبی‌اش را از کعبه به سوی بیت المقدس منتقل ساخت مسمانان به نبی صلّی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا آیا نمازهایی که به سوی بیت المقدس خواندیم را دیدی، تکلیف آن‌ها و تکلیف ما نسبت به آن‌ها چه می‌شود؟ و تکلیف امواتمان که به سوی بیت المقدس نماز خواندند چه می‌شود؟ پس خداوند این گونه نازل کرد: {و خداوند بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند} پس خداوند نماز را ایمان نامید.

نظر نویسنده: بسیاری از اخبار ابن باب در باب استقرار، باب نماز به مرداب افتاده و غریق، و باب‌های نماز خوفف و تعقیب خواهد آمد.

***

**[ترجمه]

أقول

سيأتى كثير من أخبار هذا الباب فى باب الاستقرار و باب صلاه الموتحل و الغريق و أبواب صلاه الخوف و المطارده.

و لنختم الباب بذكر رساله كتبها الشيخ الجليل أبو الفضل شاذان بن جبرئيل القمى قدس الله روحه فى القبله فى سنه ثمان و خمسين و خمسمائه(۱) و كثيرا ما يذكر الأصحاب عنه و يعولون عليه و هو داخل فى إجازات أكثر الأصحاب كما ستعرف فى آخر الكتاب قال الشهيد نور الله ضريحه فى الذكرى ذكر الشيخ أبو الفضل شاذان بن جبرئيل القمى و هو من أجلاء فقهائنا فى كتاب إزاحه العله فى معرفه القبله و ذكر فصلا منه و اشتبه على بعض الأصحاب فتوهم أنه تأليف الفضل بن شاذان و ليس كذلك لما صرح به الشهيد و غيره.

ص: ۷۲

۱- ۱.- زياده من نسخه الأصل بخطه قدّس سرّه مستدركا بين السطور.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ قال قدس سره سألنی الأمیر فرامرز بن علی الجرجانی إملاء مختصر یشتمل علی ذکر معرفه القبله من جمیع أقالیم الأرض مما ورد عن أئمه الهدی علیهم السلام فامتثلت مرسومه أدام الله نعمته فأول ما ابتدأت بذکره وجوب التوجه إلی القبله ثم ذکرت بعد ذلک أقسام القبله و أحکامها و ذکرت کیفیه ما یستدل به أهل کل إقلیم إلی منتهی حدوده علی معرفه قبلتهم إن شاء الله تعالی.

**[ترجمه]این باب را با ذکر رساله‌ای که شیخ جلیل ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی درباره قبله [در سال ۵۵۸] نوشته است به پایان می‌رسانیم، اصحاب از این رساله بسیار ذکر می‌کنند و بر آن تکیه می‌کنند و این رساله چنان که در پایان کتاب خواهی دانست، در اجازات بیشتر اصحاب وارد شده است.

شهید که خداوند ضریح او را نورانی کند در ذکری گوید: شیخ ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی که از فقهای عالی قدر ماست در کتاب «إزاحه العله فی معرفه القبله» فصلی از آن را آورده است، و بر برخی از اصحاب مشتبه شده است و گمان کرده‌اند که آن فصل تألیف فضل بن شاذان است، در حالی که آن طور که خود شهید و دیگران بدان تصریح کرده‌اند چنین نیست .

تبیین زوایای تاریک موضوع شناخت قبله

تألیف

ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی

بسم الله الرحمن الرحیم

ابوالفضل شاذان قدس سره گوید: امیر فرامرز بن علی جرجانی املای مختصری از من تقاضا کرد که شامل ذکر شناخت قبله از همه مناطق زمین، براساس آنچه که از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است باشد، پس فرمانش را اطاعت کردم - خداوند نعمتش را دوام بخشد- پس با ذکر وجوب روی کردن به قبله شروع کردم و پس از آن اقسام قبله و احکام مربوط به آن، و چگونگی آنچه که همه اهالی هر ناحیه برای شناخت قبله خود، به آن استدلال می‌کنند را بیان نمودم. ان شاء الله تعالی.

**[ترجمه]

فصل فی ذکر وجوب التوجه إلی القبله

قال الله تعالی لنبیه صلی الله علیه و آله قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ (۱) أی نحوه و قال عز و جل وَ مِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲) فأوجب الله تعالی بظاهر اللفظ التوجه نحو المسجد الحرام لمن نأی عنه (۳)

۱- ۱. البقره: ۱۴۴.

۲- ۲. البقره: ۱۴۹.

۳- ۳. کذا ذکره الشیخ فی التهذیب ج ۲ ص ۴۲ باب القبله ط نجف، و استدلّ بقول هذیل: أقول: لام زنباع أقری صدور العیس شطر بنی تمیم و قول لقیط الایادی: فقد أظلکم من شطر ثغرکم هول له ظلم تغشاکم قطعا استدل بهما علی أن الشطر بمعنی النحو و الجهه و الناحیه.

وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّينِ حَنِيفاً(۱) قَالَ أَمَرَهُ أَنْ يُقِيمَ وَجْهَهُ لِلْقِبْلَهِ خَالِصاً مُخْلِصاً لَيْسَ فِيهِ شَيْ ءٌ مِنْ عِبَادَهِ الْأَوْثَانِ (۲).

وَ عَنْ أَبِى بَصِيرٍ أَيْضاً قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ(۳) قَالَ هَذِهِ الْقِبْلَهُ(۴) أَيْضاً.

فوجه وجوب معرفه القبله التوجه إليها فى الصلاه كلها فرائضها و سننها مع الإمكان و عند الذبح و النحر و عند إحضار الأموات و غسلهم و الصلاه عليهم و دفنهم و الوقوف بالموقفين و رمى الجمار و حلق الرأس لا وجه لوجوب معرفه القبله سوى ذلک.

**[ترجمه]وجوب روى كردن به قبله

خداونـد متعال به نبی‌اش فرمود: «قد نرى تقلب وجهک فى السـماء فلنولینک قبله ترضاها فول وجهک شـطر المسـجد الحرام و حيث ما كنتم فولوا وجوهكم شـطره» {ما [به هر سو] گردانيدن رويت در آسمان را نيک می بينيم پس [باش تا] تو را به قبله ای كـه بـدان خشـنود شـوی برگردانيـم پس روی خـود را بـه سوی مسـجدالحرام كن و هر جـا بوديـد روی خـود را به سـوی آن بگردانيد} – . بقره / ۱۴۴ – ، كه در اين آيه شـطر يعنی سـمت و جهت، وسپس فرمود: «و من حيث خرجت فول وجهک شطر المسـجد الحرام و إنه للحق من ربک و ما الله بغافل عما تعملون» {و از هر كجا بيرون آمدی روی خود را به سوی مسـجدالحرام بگردان و البته اين [فرمان] حق است و از جانب پروردگار تو است و خداونـد از آنچه می كنيـد غافل نيست} – . بقره / ۱۴۹ – پس خداونـد متعال بنا به ظاهر اين الفاظ روی كردن به مسـجد الحرام را بر كسـی كه از آن دور است واجب ساخته است. – . شيخ در التهذيب ۲: ۴۲، باب قبله، از چاپ نجف چنين ذكر كرده است. –

ابو بصير از امام صادق عليه السلام روايت كرد كه: از او درباره اين سخن خداوند:«فأقم وجهک للدين حنيفا» { پس روی خود را بـا گرايش تمـام به حق به سوی اين دين كن} – . روم / ۳۰ – سوال كردم، پاسـخ داد: خداوند به نبی اكرم صلّی الله عليه و آله امر كرد كه رويش را خالصانه و مخلصانه، و بری از عبادت بت‌ها به سوی قبله بگرداند. – . التهذيب ۲: ۴۳ از چاپ نجف، ۲: ۱۴۵ از چاپ سنگی. –

و نيز از ابو بصـير روايت است كه: از او درباره اين سـخن خداوند:«و أقيموا وجوهكم عند كل مسـجد» {در هر مسـجدی روی خـود را مسـتقيم [به سوی قبله] كنيـد} – . اعراف / ۲۹ – سـوال كردم، او پاسـخ داد: اين نيز قبله – . التهـذيب ۱: ۱۴۵ از چاپ حسنگی، ۲: ۴۳ از چاپ نجف. – است.

پس وجه وجـوب شـناخت قبله، روی كردن به آن در همه نمازهـا، چه واجب چه مسـتحب، در صورت امكـان است، و هنگـام ذبح و كشـتار، و هنگام حاضـر ساختن اموات و غسل آن‌ها و نماز خواندن بر آن‌ها و دفن آن‌ها، وقوف در منی و مشـعر، رمی جمرات، و تراشيدن سر (در حج) است، و غير از اين وجه، هيچ وجه ديگری برای وجوب شناخت قبله وجود ندارد .

**[ترجمه]

فصل فى ذكر أقسام القبله و أحكامها

المكلفون فی بـاب التوجه إلی القبله علی ثلاثه أقسام منهم من یلزمه التوجه إلی نفس الکعبه فلا یحتاج إلی طلب الأمارات و هو کـل من کـان مشاهـدا بـأن یکون فی المسـجد الحرام أو یکون فی حکـم المشاهـد بأن یکون ضـریرا أو یکون بینه و بین الکعبه حائل أو یکون خارج المسجد الحرام بحیث لا یخفی علیه جهه الکعبه.

و القسم الثانی ما یلزمه التوجه إلی نفس المسجد الحرام و هو کل من کان مشاهد المسجد الحرام أو فی حکم المشاهد أو غلب علی ظنه جهته ممن کان فی الحرم و هذا القسم أیضا لا یحتاج إلی تطلب تلک الأمارات التی یحتاج إلیها من کان خارج الحرم.

و القسم الثالث من یلزمه التوجه إلی الحرم فهو کل من کان خارج الحرم و نائیا عنه و هو الذی یحتاج إلی تطلب تلک الأمارات من سائر أقالیم الأرض.

۱- ۱. الروم: ۳۰.
۲- ۲. التهذیب ج ۲ ص ۴۳ ط نجف ج ۱ ص ۱۴۵ ط حجر.
۳- ۳. الأعراف: ۲۹.
۴- ۴. التهذیب ج ۱ ص ۱۴۵ ط حجر ج ۲ ص ۴۳ ط نجف.

**[ترجمه]اقسام قبله و احکام مربوط به آن

افراد مکلف درباره توجه به قبله سه گروه هستند: گروهی که توجه به خود کعبه بر آنها لازم است و نیازی به جست‌وجوی نشانه ندارند، که او کسی است که با حضور در مسجد الحرام شاهد کعبه است یا اینکه در حکم شاهد است به این صورت که نابینا است یا اینکه میان او و کعبه حایل و مانعی باشد یا اینکه خارج از مسجدالحرام باشد اما طوری که جهت کعبه بر او پنهان نباشد.

قسم دوم کسی است که توجه به خود مسجد الحرام بر او لازم است، و او هر شخصی است که شاهد مسجد الحرام باشد یا در حکم شاهد باشد، یا توسط کسی که در حرم بوده است جهتش را احتمال دهد، و این گروه نیز به جست‌وجوی نشانه‌هایی که فرد خارج از حرم به آن نیاز دارد، نیازمند نیست.

گروه سوم کسی است که توجه به حرم بر او لازم است، و او فردی است که خارج از حرم و دور از آن باشد، و اوست که به جست و جوی آن نشانه‌ها از دیگر مناطق زمین نیاز دارد .

**[ترجمه]

فصل فی ذکر صرف رسول الله صلی الله علیه و آله إلی الکعبه من البیت المقدس

قَالَ مُعَاوِیَهُ بْنُ عَمَّارٍ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَتَی صُرِفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَی الْکَعْبَهِ قَالَ بَعْدَ رُجُوعِهِ مِنْ بَدْرٍ وَ کَانَ یُصَلِّی بِالْمَدِینَهِ إِلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ سَبْعَهَ عَشَرَ شَهْراً ثُمَّ أُعِیدَ إِلَی الْکَعْبَهِ(۱).

وَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَهَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ وَ إِنْ کانَتْ لَکَبِیرَهً إِلَّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ-(۲) فَقَالَ علیه السلام إِنَّ بَنِی عَبْدِ الْأَشْهَلِ أَتَوْهُمْ وَ هُمْ قَدْ صَلَّوْا رَکْعَتَیْنِ إِلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ فَقِیلَ لَهُمْ إِنَّ نَبِیَّکُمْ قَدْ صُرِفَ إِلَی الْکَعْبَهِ فَتَحَوَّلَ النِّسَاءُ مَکَانَ الرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ مَکَانَ النِّسَاءِ وَ جَعَلُوا الرَّکْعَتَیْنِ الْبَاقِیَتَیْنِ إِلَی الْکَعْبَهِ وَ صَلَّوْا صَلَاهً وَاحِدَهً إِلَی قِبْلَتَیْنِ فَلِذَلِکَ سُمِّیَ مَسْجِدُهُمْ مَسْجِدَ الْقِبْلَتَیْنِ (۳) وَ هُوَ بِالْمَدِینَهِ قَرِیباً مِنْ بِئْرِ رُومَهَ(۴).

**[ترجمه]

روی گرداندن رسول اکرم صلّی الله علیه و آله به سوی کعبه از بیت المقدس

معاویه بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: رسول خدا صلّی الله علیه و آله چه زمانی به سوی کعبه روی کرد؟ پاسخ داد: بعد از رجعتش از بدر، در حالی که او در مدینه به مدت هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند، سپس به سوی کعبه باز گردانده شد. - . التهذیب ۱: ۱۴۵، ۲: ۴۳ چاپ نجف. -

از ابو بصیر روایت است که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند:«و ما جعلنا القبله التی کنت علیها إلا

لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه و إن كانت لكبيره إلاـ على الـذين هـدى الله و مـا كـان الله ليضـيع إيمانكم إن الله بالناس لرؤف رحيم» {و قبله ای را كه [چندی] بر آن بودی مقرر نكرديم جز برای آنكه كسی را كه از پيامبر پيروی می كند از آن كس كه از عقيده خود برمی گردد بازشناسيم هر چند [اين كار] جز بر كسانی كه خدا هدايت[شان] كرده سخت گران بود و خـدا بر آن نبود كه ايمـان شـما را ضـايع گردانـد زيرا خـدا [نسـبت] به مردم دلسوز و مهربان است} - . بقره / ۱۴۳ - سوال كردم، پس وی پاسـخ گفت: گمان می كنم بنو عبد اشـهل بود كه به سوی بيت المقدس در حال نماز بودند، پس به آنان خبر رسـيد كه نبی‌تـان به سوی كعبه روی كرده است، پس زنـان به جـای مردان و مردان به جـای زنـان منتقل شدنـد، و دو ركعت مانـده را به سوی كعبه به جای آوردند، و يک نماز را به سوی دو قبله نماز خواندند، و بدين خاطر مسـجدشان را كه در مدينه و نزديك بئر رومه است - . از كلام شاذان است، و بئر رومه در عقيق مدينه واقع است. - مسـجد القبلتين - . التهذيب ۱: ۱۴۶ . ۲: ۴۴ چاپ نجف. -

ناميدند.

**[ترجمه]

فصل فی ذكر من كان فی جوف الكعبه أو فوقها أو عرصتها مع عدم حيطانها

إذا كان الإنسان فی جوف الكعبه صـلى إلى أی جهه شاء إلا إلى الباب فإنه إذا كان مفتوحا لا يجوز التوجه إلى جهته و كذلك الحكم إذا كـان فوقها سواء كان السـطح له ستره من نفس البناء أو كان مغروزا فيه أو لم يكن له ستره ففی أی موضع وقف جاز اللهم إلا أن يقف على طرف الحائط بحيث لا يبقى بين يديه جزء من بناء البيت فإنه لا يجوز حينئذ صـلاته لأنه يكون قد استدبر القبله.

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۱۴۵ ج ۲ ص ۴۳ ط نجف.

۲- ۲. البقره: ۱۴۳.

۳- ۳. التهذيب ج ۱ ص ۱۴۶. ج ۲ ص ۴۴ ط نجف.

۴- ۴. من كلام شاذان نفسه، و بئر رومه فی عقيق المدينه.

و يجوز لمن كان فوق الكعبه أيضا أن يصلى مستلقيا متوجها إلى البيت المعمور الذى يسمى الضراح فى السماء الرابعه أو الثالثه على خلاف فيه و تكون صلاته إيماء.

و متى انهدم البيت و العياذ بالله جازت الصلاه إلى عرصته و إن وقف وسط عرصته و صلى كان أيضا جائزا ما لم يقف على طرف قواعده بحيث لم يبق بين يديه جزء من أساسه.

**[ترجمه]

کسی که در داخل کعبه یا بالای آن یا حیاط بدون دیوار

آن باشد

اگر شخص در داخل کعبه باشد، به هر جهتی که بخواهد غیر از در آن نماز بخواند، که اگر درِ آن گشوده باشد روی کردن به آن جایز نیست، و اگر شخص بالای آن نیز باشد حکمش چنین است، چه اینکه بام آن، پوششی از خود بنا باشد، یا آن که به آن وصل شده باشد یا اینکه پوششی بر روی آن نباشد، پس در هر جایگاهی که بایستد جایز است، مگر اینکه طوری کنار دیوار قرار بگیرد که قسمتی از ساختمان بیت در مقابلش قرار نگیرد که در این حالت نمازش جایز نیست، زیرا او به قبله پشت کرده است. کسی که بر بالای کعبه است نیز جایز است که در حالت دراز کشیده و رو به بیت معموری که ضراح نامیده می‌شود و بر اساس اختلاف نظرات موجود در آسمان چهارم یا سوم قرار دارد نماز بخواند و نمازش به ایماء خواهد بود.

و زمانی که العیاذ بالله کعبه خراب شود نماز در عرصه آن جایز است و اگر در وسط زمین کعبه بایستد و نماز اقامه کند نیز نمازش جایز است البته تازمانی که که کنار ستون‌های آن قرار نگیرد که جزئی از بنای آن روبرویش واقع نگردد.

**[ترجمه]

فصل فی التوجه إلى القبله من أربع جوانب البيت

اعلم أن الناس يتوجهون إلى القبله من أربع جوانب الأرض فأهل العراق و خراسان إلى جيلان و جبال ديلم و ما كان فى حدوده مثل الكوفه و بغداد و حلوان إلى الرى و طبرستان إلى جبل سابور و إلى ما وراء النهر إلى خوارزم إلى الشاش (۱) و إلى منتهى حدوده و من يصلى إلى قبلتهم من أهل الشرق إلى حيث يقابل المقام و الباب.

و يستدل على ذلك من النجوم بتصيير بنات نعش خلف الأذن اليمنى و الجدى إذا طلع خلف منكبه الأيمن و الفجر موازيا لمنكبه الأيسر و الشفق محاذيا لمنكبه الأيمن و الهنعه إذا طلعت بين الكتفين (۲)

و الدبور مقابله و الصبا خلفه و الشمال على يمينه و الجنوب على يساره (۳)

أو بجعل عين الشمس عند الزوال على حاجبه الأيمن.

و على أهل العراق و من يصلى إلى قبلتهم من أهل الشرق التياسر قليلا.

وَ سُئِلَ الصَّادِقُ علیه السلام: عَنِ التَّيَاسُرِ فَقَالَ إِنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ لَمَّا أُنْزِلَ بِهِ مِنَ الْجَنَّهِ

۱- ۱. الشاش: بلد بما وراء النهر. منه رحمه اللّه.

۲- ۲. الهنعه- منكب الجوزاء الايسر، و هى خمسه أنجم مصطفه ينزلها القمر.

۳- ۳. قال الجوهرىّ: الصبا- بالفتح- ريح و مهبها المستوى أن تهب من موضع مطلع الشمس إذا استوى الليل و النهار، و نيحتها الدبور(يعنى مقابلتها) و الجنوب ريح تقابل الشمال، و قال الفيروزآبادى: الشمال بالفتح و يكسر: الريح التى تهب من قبل الحجر أو ما استقبلك عن يمينك و أنت مستقبل القبله و الصحيح أنّه ما مهبه بين مطلع الشمس و بنات النعش أو من مطلع الشمس الى مسقط النسر الطائر، و يكون اسما و صفه، و لا تكاد تهب ليلا و قال: الجنوب ريح تخالف الشمال مهبها من مطلع سهيل الى مطلع الثريا و قال الصباريح مهبها من مطلع الثريا الى بنات نعش، و قال: الدبور ريح تقابل الصبا، و قيل: الدبور ريح مهبها من مغرب الشمس الى مطلع سهيل.

وَ وُضِعَ فِي مَوْضِعِهِ جُعِلَ أَنْصَابُ الْحَرَمِ مِنْ حَيْثُ يَلْحَقُهُ نُورُ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَهِيَ عَنْ يَمِينِ الْكَعْبَةِ أَرْبَعَةُ أَمْيَالٍ وَ عَنْ يَسَارِهَا ثَمَانِيَةُ أَمْيَالٍ كُلُّهَا اثْنَا عَشَرَ مِيلًا فَإِذَا انْحَرَفَ الْإِنْسَانُ ذَاتَ الْيَمِينِ خَرَجَ عَنْ حَدِّ الْقِبْلَةِ لِقِلَّةِ أَنْصَابِ الْحَرَمِ وَ إِذَا انْحَرَفَ ذَاتَ الْيَسَارِ لَمْ يَكُنْ خَارِجاً عَنْ حَدِّ الْقِبْلَةِ(۱).

و الأنصاب هی الأعلام المبنیه علی حدود الحرم و الفرق بین الحل و الحرم.

**[ترجمه]

توجه به قبله از جهات چهارگانه کعبه

بدان که مردم از چهار جهت زمین به قبله رو می‌کنند: مردم عراق و خراسان تا گیلان و کوه‌های دیلم و آنچه که در محدوده آن باشد مثل کوفه و بغداد وحلوان تا ری و طبرستان تا کوه شاپور و ماوراء النهر و تا خوارزم و شاش - . شاش: شهری در ماوراء النهر، به نقل از ابوالفضل بن شاذان رحمت الله علیه. - تا پایان محدوده آن و همه ساکنان شرق که به قبله خودشان یعنی جایی که روبروی مقام و باب واقع می گردد نماز می‌خوانند.

و برای یافتن جهت قبله به ستارگان استدلال می‌کنند، به این صورت که دب اصغر و دب اکبر را در پشت گوش راست، و جدی اگر طلوع کند پشت شانه راست، و فجر را موازی شانه چپ و شفق را موازی شانه راست، هنعه را اگر طلوع کند میان دو شانه - . هنعه: شانه چپ جوزاء و آن پنج ستاره به صف کشیده است که ماه در آن منزل می کند. -، و باد غربی را در سمت مقابل، و صبا را پشت سر، و باد شمال را بر سمت راست، و باد جنوب را بر سمت چپ - . جوهری گفته است: صبا با فتحه نوعی باد است که جهت معمول آن این است که زمانی که شب و روز برابر شد از محل طلوع خورشید بوزد، و مقابل آن دبور(بادغربی) است، و جنوب بادی است که در مقابل باد شمال قرار می گیرد، و فیروزآبادی گفته است: شمال با فتحه و کسره بادی است که از جانب حجرالاسود، یا زمانی که رو به قبله هستی از جانبی که مقابل سمت راست تو است می وزد، و صحیح این است که شمال بادی است که محل وزش آن بین محل طلوع آفتاب و بنات نعش، یا از محل طلوع آفتاب تا مسقط نسر طائر است، و اسم و صفت می باشد، و تقریبا در شب نمی وزد، وی ادامه داده است: جنوب بادی است که مخالف شمال است و محل وزش آن از محل طلوع آفتاب تا مطلع ثریا است، و نیز گفته است صبا بادی است که محل وزش آن از مطلع ثریا تا بنات نعش است، و افزوده است: دبور بادی است که در مقابل صبا قرار دارد، و آورده اند: دبور بادی است که محل وزش آن از مکان غروب آفتاب تا مطلع ثریاست. -

قرار می‌دهند، ویا با قرار دادن عین الشمس در هنگام زوال بر ابروی راست به سمت قبله رهنمون می گردند .

برای اهل عراق و هر کسی از اهل شرق که به قبله آنان نماز می‌خوانند اندکی تیاسر لازم است و از امام صادق علیه السلام درباره تیاسر سوال شد پس فرمود: زمانی که حجر الاسود از بهشت فرو فرستاده شد و در جایگاهش قرار گرفت انصاب حرم در جایی که نور حجر الاسود به آن می‌رسد قرار داده شد که از سمت راست کعبه چهار میل و از سمت چپ آن چهار میل و در مجموع دوازده میل است، پس اگر انسان از سمت راست منحرف شود به خاطر کم بودن انصاب حرم، از جهت

قبله خارج می‌شود، و اگر به سمت چپ منحرف شود از حد قبله خارج نمی‌گردد. - . التهذیب ۱: ۱۴۶، ۲: ۴۴ و ۴۵ چاپ نجف. -

و انصاب همان نشانه‌های نهاده شده بر حدود حرم، و مرز میان حرم و غیر حرم است.

**[ترجمه]

فصل فی ذکر التوجه إلی القبله من مالطه و شمشاط

(۲)

و الجزیره إلی الموصل و ما وراء ذلک من بلاد آذربیجان و الأبواب إلی حیث یقابل ما بین الرکن الشامی إلی نحو المقام و یستدل علی ذلک من النجوم بتصییر بنات نعش خلف الأذن الیمنی و العیوق (۳) إذا طلع خلف الأذن الیسری و سهیل إذا تدلی للمغیب بین

ص: ۷۸

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۱۴۶ ج ۲ ص ۴۴ و ۴۵ ط نجف.

۲- ۲. مالطه بلده بالاندلس، و شمشاط بالکسر ثمّ السکون و شین کالاولی و آخره طاء مهمله مدینه بالروم علی شاطئ الفرات، و هی من أعمال خرت برت. کذا فی المراصد، و فی بعض النسخ سمیساط، و هی بضم اوله و فتح ثانیه و یاء مثناه من تحت ساکنه و سین اخری ثمّ بعد الالف طاء مهمله: مدینه علی شاطئ الفرات فی طرف[طریق] علی غربی الفرات، قال فی المراصد و هی غیر شمشاط.

۳- ۳. العیوق: نجم أحمر مضیء فی طرف المجره الایمن یتلو الثریا لا یتقدمه و أصله فیعول، فلما التقی الیاء و الواو، و الأولی ساکنه، صارتا یاء مشدده. قاله الجوهریّ.

العينين و الجدی إذا طلع بين الكتفين و الشرق علی يده اليسری و الشمال علی صفحه الخد الأيمن و الدبور علی العين اليمنی و الجنوب علی العين اليسری.

**[ترجمه]

در توجه به قبله از مالطه و شمشاط - . مالطه شهری در اندلس است، و شمشاط با كسره، سپس سكون، و شين مكسور و طاء شهری در روم بر كناره فرات و تحت حاكميت خرت برت است.

در مراصد اين گونه است، و در برخی نسخه ها سُمَيْساط آمده است كه شهری بر لبه فرات در كناره (راه) در سمت غرب فرات است، و در مراصد گفته است و آن شهری غير از شمشاط است. -

و جزيره تا موصل و ماوراء آن از آذربايجان و ابواب تا جايی كه مقابل مابين ركن شام يا سمت مقام است، برای يافتن آن از ستارگان نشانه می‌جويند، به اين صورت كه دب اصغر و اكبر را در پس گوش راست، و عيوق - . عيوق: ستاره سرخ رنگ روشن در سمت راست كهكشان كه پيرو ثريا است و بر آن پيشی نمی گيرد، و اصل ان فيعول است كه به دليل التقاء ياء ساكن به ياء مشدد تبديل شده اند، جوهری چنين گفته است. -

را اگر كه طلوع كند در پس گوش چپ، سهيل را اگر در آستانه پنهان شدن باشد ميان دو چشم، و جدی را اگر طلوع كند ميان دو كتف، شرق را بر دست چپ و باد شمال را بر صفحه گونه راست، و باد غربی را بر چشم راست و باد جنوب را بر چشم چپ قرار می‌دهند.

**[ترجمه]

فصل فی ذكر التوجه إلی القبله من الشام و التوجه إلی القبله من عسفان

(۱) و ينبع و المدينه و حر دمشق (۲)

و حلب و حمص و حماه و آمد و ميافارقين و أقلاد و إلی الروم و سماوه و الجوذا و إلی مدين شعيب و إلی الطور و تبوك و الدار و من بيت المقدس و بلاد الساحل كلها و دمشق إلی حيث يقابل الميزاب إلی الركن الشامی و يستدل علی ذلك من النجوم بتصيير بنات نعش إذا غابت خلف الأذن اليمنی و الجدی إذا طلع خلف الكتف الأيسر و موضع مغيب السهيل علی العين اليمنی و طلوعه بين العينين و المشرق علی عينه اليسری و الصبا علی خده الأيسر و الشمال علی الكتف الأيمن و الدبور علی صفحه الخد الأيمن و الجنوب مستقبل الوجه.

**[ترجمه]

در ذكر توجه به قبله از شام، عسفان - . گفته شده قريه ای است در سی و شش ميلی مكه، و مرز تهامه است، و ميان عسفان تا ملل محلی است كه به آن ساحل گفته می شود، و گفته اند يكی از چشمه های راه ميان جحفه و مكه است، كه دو منزلگاه با

مکه فاصله دارد. - ،

ینبع، مـدینه، حرّ دمشق - . گویی نـام یـک وادی است. - ، حلب، حمص، حصـان، آمـد، میافـارقین، و اقلاد تا روم، سـماوه، و جوذا تا مـدین شـعیب، طور، تبوک و دار و از بیت المقدس و همه بلاد ساحل و دمشق تا جایی که مقابل میزاب تا رکن شامی واقع می گردد، این منـاطق در یـافتن قبله از سـتارگان راهنمـایی می‌جوینـد به این صورت که دب اکبر و اصـغر را هنگامی که غروب کند در پس گوش راست، و جدی را اگر طلوع کند در پس کتف چپ، و محل پنهان شدن سـهیل را بر چشم راست و محل طلوع آن را بین دو چشم، و مشرق را بر چشم چپ، و صبا را بر گونه راست و جنوب را مقابل صورت قرار می‌دهند.

**[ترجمه]

فصل فی ذکر التوجه إلی القبله من بلاد مصر و الإسکندریه و القیروان إلی تاهرت إلی البربر إلی السوس

(۳)

الأقصی من المغرب و إلی الروم و إلی البحر الأسود إلی حیث یقابل ما بین الرکن الغربی إلی المیزاب و یستدل علی ذلک

ص: ۷۹

۱- ۱.- قیـل: هو قریه جـامعه علی سـته و ثلاثین میلا من مکّه و هی حـدّ تهامه و بین عسـفان الی ملل موضع یقال له الساحل، و قیل منهله من مناهل الطریق بین الجحفه و مکّه و هی من مکّه علی مرحلتین.

۲- ۲. کانه اسم واد.

۳- ۳. السوس کوره بالاهواز و بلـد بالمغرب و هو السوس الاقصـی، و بلد آخر بالروم ذکره الفیروزآبادی منه رحمه اللّه. اقول و تـاهرت مـدینتان متقابلتـان بأقصـی المغرب أحـدهما تـاهرت القـدیمه و الآخر تاهرت المحـدثه، و فی الأصل و طبعه الکمبانیّ:« باهیوت». فتحرر.

بتصيير الصليب (۱)

إذا طلع بين العينين و بنات نعش إذا غابت بين الكتفين و الجدی إذا طلع علی الأذن اليسری و المشرق علی العين اليسری و الصبا علی المنكب الأيسر و الشمال بين العينين و الدبور علی اليد اليمنی و الجنوب علی العين اليسری.

**[ترجمه]

در ذكر توجه به قبله از بلاد مصر، اسكندريه و قيروان تا تاهرت، بربر و سوس -. سوس منطقه ای است در اهواز، و شهری در مغرب است كه سوس اقصی نام دارد، و شهر ديگری در روم است كه فيروزآبادی از بن شاذان رحمت الله عليه نقل كرده

است، و من می گويم تاهرت دو شهر مقابل يكديگر در دورترين نقطه مغرب است كه يكی از آن ها تاهرت قديم و ديگری تاهرت جديد است، و در اصل و در چاپ كمپانی «باهيوت» است. - اقصی از سرزمين مغرب، و تا روم، و دريای سياه تا جايی كه مقابل مابين ركن غربی و ميزاب واقع می شود، در همه اين بلاد برای يافتن قبله چنين عمل می‌كنند كه صليب -. چهار ستاره است كه در پس نسر به صورت صليب واقع شده است. -

را آنگاه كه طلوع كند ميان دو چشم، دب اصغر و دب اكبر را به هنگام غايب شدن ميان دو كتف،ستاره جدی را به هنگام طلوع بر روی گوش چپ، شرق را بر روی چشم چپ، صبا را بر روی شانه چپ، باد شمال را ما بين دو چشم، باد غربی را بر روی دست راست، و باد جنوب را بر روی چشم چپ قرار می‌دهند.

**[ترجمه]

فصل فی ذكر التوجه إلی القبله من بلاد الحبشه

و النوبه و التوجه إلی القبله من الصعيد الأعلی من بلاد مصر و بلاد الحبشه و النوبه و النحه و الزعاوه و الدمانس و التكرور و الزيلع (۲)

و من وراء ذلک من بلاد السودان إلی حيث يقابل ما بين الركن الغربی و الركن اليمانی و يستدل علی ذلک بتصيير الثريا و العيوق إذا طلعا علی يمينه و شماله و الشوله(۳)

إذا غابت بين الكتفين و الجدی علی صفحه الخد الأيسر و المشرق بين العينين و الصبا علی العين اليسری و الدبور علی المنكب الأيمن و الجنوب علی العين اليمنی.

**[ترجمه]

در ذكر توجه به قبله از سرزمين‌های حبشه، نوبه، و از صعيد عليا در سرزمين های مصر، بلاد حبشه، نوبه، نحه، زعاوه، دمانس، تكرور، زيلع -. زيلع: شهری است در ساحل دريای حبشه، به خط بن شاذان رحمت الله عليه، من می گويم تَكرور بلادی است

که به قبیله از سودان در دورترین نقطه جنوب غربی، منسوب است و اهالی آن شبیه ترین مردم به زنگیان هستند، و دمانس بر اساس آنجه که در مراصد آمده، شهری از نواحی تفلیس در ارمنستان است، و زَغاوه شهری در جنوب افریقا در مغرب است، و در اصل اینگونه است، و کمپانی آن را «دعاوه» ثبت کرده که اشتباه می باشد، و نحته مصحف ظاهرا آن را طنجه قرار داده است، و آن شهری است در ساحل دریای مغرب. - ، و ما وراء آن از سرزمین های سودان تا جایی که مقابل ما بین رکن غربی و رکن یمانی است، که در این سرزمین ها با قرار دادن ثریا و عیوق زمانی در زمان طلوع آن ها در سمت راست و چپ، و شوله - . . شوله: نام دو ستاره درخشان نزدیک به یکدیگر است که از منازل ماه است، و به آن دو «حمه العقرب» گفته می… شود. -

به هنگام غیبت، در میانه دو کتف، و جدی بر روی صفحه گونه چپ، مشرق در میان دو چشم، . صبا بر روی چشم چپ، و باد غربی بر روی شانه راست و جنوب بر روی چشم چپ برای یافتن قبله راهنمایی می گردند .

**[ترجمه]

فصل فی ذکر التوجه إلی القبله من الصین و الیمن و التهایم

(۴) و صعده إلی الصنعاء و عدن و حرمس (۵) إلی حضرموت و کذلک إلی البحر الأسود إلی حیث یقابل المستجار و الرکن الیمانی و یستدل علی ذلک من النجوم بتصییر الجدی إذا طلع بین العینین

۱- ۱. نجوم أربعه تقع خلف النسر الواقع بهیئه الصلیب.
۲- ۲. الزیلع: بلد بساحل بحر الحبشه، منه رحمه اللّه بخطه، أقول و التکرور بفتح التاء و راءین مهملتین بلاد تنسب الی قبیل من السودان فی أقصی جنوب المغرب أهلها أشبه الناس بالزنوج، و الدمانس: مدینه من نواحی تفلیس بأرمنیه: علی ما فی المراصد و الزغاوه- بالفتح- بلد فی جنوبی افریقیه بالمغرب، و فی الأصل و هکذا ضبطه الکمبانیّ« الدعاوه» و هو تصحیف، و أمّا النحه، ففی الأصل جعله مصحف طنجه ظاهرا، و هی مدینه علی ساحل بحر المغرب. فتحرر.
۳- ۳. الشوله: کوکبان نیران متقاربان ینزلهما القمر. یقال لهما حمه العقرب.
۴- ۴. جمع تهامه: کل أرض تتصوب الی البحر.
۵- ۵. کانه اسم بلد و فی القاموس بلد حرماس أملس، و فی اللسان الحرمس الاملس، و لعله مصحف حرض: بلد فی أوائل الیمن من جهه مکّه، أو جرمی: دار ملک الحبشه علی ما سیجی ء ذیل الباب.

و سهيل إذا غاب بين الكتفين و المشرق على الأذن اليمنى و الصبا على صفحه الخد الأيمن و الشمال على العين اليسرى و الدبور على المنكب الأيسر و الجنوب على مرجع الكتف اليمنى.

**[ترجمه]

در ذكر توجه به قبله از چين، يمن، تهـايم - . جمع تهـامه است و تهـامه هر زمينى است كه به سـمت دريا فرو مى نشـيند. - ، و صعـده تـا صـنعاء، عـدن، حرمس - . گويا نام شـهرى است، و در قاموس شـهر حرماس املس آمـده است، و در لسان الحرمس الاملس ذكر شـده كه شايـد اين اشـتباه باشد، حرض شـهرى است در ابتداى يمن از سـمت مكه، يا جرمى: دار ملك حبشه كه ذيل اين باب ذكر خواهد شد. - ،

حضـرموت، و هم چنين تـا بحر اسـود تـا جـايى كه مقابـل مسـتجار و ركن يمـانى قرار مى گيرد، كه در همه اين بلاـد از طريق ستارگان به قبله رهنمون مى‌گردند، به اين صورت كه ستاره جدى را در زمان طلوع ميان دو چشم، و سهيل را در زمان غيبتش ميان دو كتف، و مشـرق را بر روى گوش چپ، و باد صـبا را بر روى صفحه گونه راست، و باد شمال را بر روى چشم چپ، و باد غربى را بر روى شانه چپ و باد جنوب را بر روى مرجع كتف راست قرار مى‌دهند.

**[ترجمه]

فصل في ذكر التوجه إلى القبله من السند و الهند و غير ذلك

و التوجه إلى القبله من الهنـد و السـند و ملتان و كابل و القندهار و جزيره سـيلان و ما وراء ذلك من بلاد الهند إلى حيث يقابل الركن اليمـانى إلى الحجر الأسود و يسـتدل على ذلك من النجوم بتصـيير بنات نعش إذا طلعت على الخـد الأيمن و الجـدى إذا طلع على الخد الأيمن و الثريا إذا غابت على العين اليسـرى و سـهيل إذا طلع خلف الأذن اليسرى و الشرق على يد اليمين و الصبا على صفحه الخد الأيمن و الشمال مستقبل الوجه و الدبور على المنكب الأيسر و الجنوب بين الكتفين.

**[ترجمه]

در ذكر توجه به قبله از جانب سـند، هند و غيره، و و نيز توجه به قبله از جانب سـند، هند، ملتان، كابل، قندهار، جزيره سيلان و مـاوراء آن در بلاـد هنـد تـا آن جـا كه مقابـل ركن يمانى تا حجر الأسود قرار مى گيرد، كه در همه اين بلاد براى يافتن قبله با ستارگـان رهنمـون مى شونـد، به اين صورت كه دب اكـبر و دب اصـغر را به هنگـام غيبتش بر روى گونه راست، جـدى را به هنگـام طلـوع بر روى گـونه راست و ثريـا را در صـورت غيبتش بر روى چشم چپ، و سـهيل را در صـورت طلوع پشت گوش چپ، و شـرق را بر روى دست راست، و باد صبا را بر روى صفحه گونه راست و باد شمال مقابل صورت، باد غربى را بر روى شانه چپ و باد جنوب را ميان دو كتف قرار مى دهند .

**[ترجمه]

فصل فی ذكر التوجه إلى القبله من البصره و غيرها

و التوجه من البصره و البحرين و اليمامه و الأهواز و خوزستان و فارس و أصفهان و سجستان إلى التبت إلى الصين إلى حيث يقابل ما بين الباب و الحجر الأسود و يستدل على ذلك من النجوم بتصيير النسر الطائر إذا طلع بين الكتفين و الجدى إذا طلع على الأذن اليمنى و الشوله إذا نزلت للمغيب بين عينيه و المشرق على أصل المنكب الأيمن و الصبا على الأذن اليمنى و الشمال على العين اليمنى و الدبور على الخد الأيسر و الجنوب بين الكتفين.

**[ترجمه]

در ذکر توجه به قبله از جانب بصره و غیر آن، و توجه از ناحیه بصره، بحرین، یمامه، اهواز، خوزستان، فارس {و اصفهان}، سجستان، تا تبت، چین، و تا جایی که مقابل ما بین باب و حجر الاسود قرار می گیرد، که در همه این بلاد برای یافتن قبله از ستارگان راهنمایی می جویند، به این صورت که نسر طائر را در صورت طلوع در میان دو کتف، و جدی را نیز در صورت طلوع بر روی گوش چپ، و شوله را زمانی که برای غروب فرود می آید در میان دو چشم، و مشرق را بر اصل شانه راست، و باد صبا را بر روی گوش راست، و باد شمال را بر روی چشم راست، و باد غربی را بر روی گونه چپ و باد جنوب را ما بین دو کتف قرار می دهند.

**[ترجمه]

فصل فی ذكر من فقد هذه الأمارات المذكوره فی معرفه القبله

من فقد هذه الأمارات و من اشتبه عليه ذلك أو كان محبوسا فی بيت بحيث لا يجد دليلا على القبله صلى الصلاه الواحده إلى أربع جهات إلى كل جهه مره فی حال الاختيار و مع الضروره إلى أی جهه شاء و لا يجوز استعمال الاجتهاد و التحری فی طلبها على حال و كذلك الحكم إذا كان الإنسان فی بر أو بحر و أطبقت السماء بالغيم فإنه يصلی الصلاه الواحده إلى أربع جهات أربع مرات.

ص: ۸۱

و قـد تعلم القبله بالمشاهـده أو بخبر عن مشاهده يوجب العلم أو بأن نصـبها النبى صـلى الله عليه و آله بمسـجده كقبله المدينه و قباء و فى بعض أسـفاره و غزواته بنى مساجد معروفه إلى الآن مثل مسـجد الفضـيخ و مسـجد الأعمى و مسـجد الإجابه و مسجد البغله و مسـجد الفتح و سـلع و غيرها من المواضع التى صـلى فيها النبى صلى الله عليه و آله و كالقبور المرفوعه بحضوره مثل قبر إبراهيم بن رسول الله صـلى الله عليه و آله و فـاطمه بنت أسـد و قبر حمزه سـيد الشـهداء بأحـد و غيره أو بأن نصـبها أحـد الأئمه عليهم السلام مثل قبله الكوفه و البصره و غيرهما أو يحكم بأنهم صلوا إليها عليهم السلام فإن بجميع ذلك تعلم القبله.

**[ترجمه]

كسى كه نشانه‌هاى ياد شده در شناخت قبله را از دست

داده باشد.

كسـى كه به اين نشانه‌ها دسترسـى نـدارد و امر بر او مشـتبه شـده است، يا در خانه حبس شده طورى كه راهنمايى به سوى قبله نـدارد، در حالت اختيار بايد يك نماز را به چهار جهت و به سوى هر جهت يك بار به جاى آورد، و در حالت اضـطرار به هر جهتى كه بخواهـد به پا دارد، و به كار بسـتن اجتهاد و جست‌وجو در طلب قبله بر حالتى جايز نيست، همچنين است حكم، اگر انسان در خشكى يا دريا باشد و آسمان مه آلود (ابر آلود) باشد، پس او يك نماز را چهار بار به چهار جهت بخواند.

ممكن است كه قبله با مشاهده يا خبرى از مشاهده كه منجر به آگاهى شود، شناخته گردد، يا به اين طريق شناخته شود كه نبى اكرم صلّى الله عليـه و آلـه قبله را در مسـجدش نصب كرده باشـدماننـد قبله مـدينه و قبـا، و نيز در برخى از سـفرها و غزواتش مساجدى را كه تا به امروز معروف است بنا نهاده است مانند مسـجد فضـيح، مسـجد اعمى، مسـجد اجابت، مسجد بغله، مسجد فتح و سلع و جايگاه‌هاى ديگرى كه پيامبر در آن نماز خواند و قبورهايى كه در حضور خود وى بنا شده است مانند قبر ابراهيم پسـر رسول الله، و فاطمه بنت اسد و قبر حمزه سـيد الشهدا در احد و ديگران، يا اينكه يكى از ائمه عليهم السلام آن را بنا نهاده باشـد مانند قبله كوفه و بصـره و غيره، يا اينكه بر اين حكم شود كه (ائمه) به سوى آن قبله نماز گزارده است، پس با همه اين امور قبله شناخته مى‌شود.

**[ترجمه]

فصل فى ذكر الغريب إذا دخل بلده و هو لا يعلم القبله كيف يصلى

جاز له أن يصـلى إلى قبله تلك البلـد و إذا غلب على ظنه أنها غير صـحيحه وجب عليه أن يرجع إلى الأمارات الـداله على القبله عند صـلاته مع التمكن و زوال العذر و أن يأخذ بقول عدل و يجب على الإنسان تتبع الأمارات كلما أراد أن يصـلى اللهم إلا أن يكون قد علم أن القبله فى جهه بعينها ثم علم أنها لم تتغير جاز له أن يتوجه إليها من غير أن يجدد طلب الأمارات.

**[ترجمه]

شخص غریبی که وارد شهری می‌شود و قبله را نمی‌شناسد چگونه باید نماز بخواند؟

برای این فرد جایز است که به قبله آن شهر نماز بخواند و اگر نادرست بودن قبله آنان را احتمال داد بر او واجب است که در صورت امکان و از بین رفتن عذر و بهانه، در نمازش به نشانه‌های قبله مراجعه نماید و به سخن عادلانه استناد کند، و بر انسان واجب است که هرگاه که بخواهد نماز بخواند از نشانه‌ها تبعیت کند مگر اینکه قبلاً به صورت دقیق قبله را شناخته باشد، و سپس بر او معلوم گردد که تغییر نیافته است، پس بر او واجب است که بدون اینکه مجدداً به دنبال نشانه ها برود، به همان روی کند.

**[ترجمه]

فصل فی ذکر من کان بمکه خارج المسجد الحرام کیف یصلی

من کان بمکه خارج المسجد الحرام أو فی بعض بیوتها وجب علیه التوجه إلی جهه الکعبه مع العلم سواء کان غریبا أو قطنا و لا یجوز له أن یجتهد فی بعض بیوتها لأنه لا یتعذر علیه طریق العلم.

و من کان وراء جبل من جبال مکه و هو فی الحرم و أمکنه معرفه القبله من جهه العلم لم یجز له أن یعمل علی الاجتهاد بل یجب علیه طلبها من جهه العلم و من نأی عن الحرم فقد قلنا له أن یطلب جهه الحرم مع الإمکان فإن کان له طریق یعلم من جهه الحرم وجب علیه ذلک و إن لم یکن له طریق یعلم منه رجع إلی الأمارات

ص: ۸۲

التی ذکرناها أو عمل علی غلبه الظن فإن فقد هذه الأمارات صلی إلی أربع جهات علی ما ذکرناه فإن لم یتسع الوقت أو لا یتمکن من ذلک یصلی إلی أی جهه شاء.

**[ترجمه]

چگونگی نماز کسی که در مکه خارج از مسجد الحرام است.

کسی که در مکه بیرون از مسجد الحرام یا در یکی از خانه های آن است بر او واجب است که از روی علم و آگاهی به سمت کعبه رو گرداند، چه اینکه غریب باشد یا ساکن، و بر او جایز نیست که در یکی از خانه های مکه اجتهاد کند زیرا راه شناخت بر او دشوار نیست .

کسی که در حرم، اما در یکی از کوه های مکه باشد و برایش مقدور باشد که از روی علم قبله را تشخیص دهد، بر او جایز نیست که بر اساس اجتهاد عمل کند، بلکه بر او واجب است که از روی علم قبله را بیابد، و کسی که از حرم دور است، گفتیم که در صورت امکان جهت حرم را قصد کند، و اگر برایش میسر باشدکه به طریقی از جهت حرم آگاه گردد، عمل بدان واجب است، اما اگر این امکان برایش وجود نداشته باشد باید به نشانه هایی که ذکر کردیم مراجعه کند و یا به ظن و گمان غالب عمل نماید، و اگر به این نشانه ها دسترسی نداشت بر اساس آنچه که ذکر نمودیم به چهار جهت نماز گزارد، و اگر وقت به او اجازه نداد یا نتوانست اقامه کند، باید به هر جهتی که بخواهد نماز بخواند.

**[ترجمه]

فصل فی ذکر من فقد هذه الأمارات و أراد أن یصلی الجماعه

متی لزم جماعه الصلاه إلی أربع جهات لفقد الأمارات جاز لهم أن یصلوا جماعه إلی الجهات الأربع.

و البصیر إذا صلی إلی بعض الجهات ثم تبین له أنه صلی إلی غیر القبله و الوقت باق أعاد الصلاه فإن کان صلی بصلاته بصیر آخر و هو ممن لا یحسن الاستدلالات أو صلی بقوله و لم یصل معه فإن تقضی الوقت فلا إعاده علی واحد منهما إلا أن یکون قد استدبر القبله فإنه یعیدها هو و کل من صلی بقوله علی الصحیح من المذهب و قال قوم من أصحابنا إنه لا یعید و الأول أصح.

فإن کان فی حال الصلاه ثم ظن بأن القبله عن یمینه أو عن شماله بنی علیه و استقبل القبله و تممها فإن کان مستدبر القبله أعاد من أولها بلا خلاف فإن کان صلی بصلاته أعمی انحرف بانحرافه.

و إذا کانوا جماعه و قد فقدوا أمارات القبله و أرادوا أن یصلوا جماعه جاز لهم أن یقتدوا بواحد منهم إذا تساوت ظنونهم فی قیاس القبله فإن غلب فی ظن أحدهم جهه القبله و تساوی ظن الباقین جاز أیضا أن یقتدوا به لأن فرضهم الصلاه إلی أربع جهات مع الإمکان و إلی جهه واحده مع الضروره.

و هذه الجماعه متى اختلفت ظنونهم فيها و أدى اجتهاد كل واحد منهم إلى أن القبله فى خلاف جهه الآخر لم يكن لواحد منهم الاقتـداء بالآـخر على حـال و تكون صـلاتهم فرادى فإن صـلوها جماعه ثم رأى الإمام فى صـلاته أنه أخطأ القبله رجع إلى القبله على مـا فصـلناه و المـأمومون إن غلب ذلـک على ظنهم تبعـوه فى ذلـک و إن لم يغلب على ظنهم بنوا على مـا هم عليه و تمموا صلاتهم منفردين و كذلك الحكم فى بعض المأمومين سواء.

ص: ٨٣

و من كان أعمى أو كان بصيرا إلا أنه لا يعرف استدلالات القبله أو كان يحسن إلا أنه قد فقدها جاز أن يرجع فى معرفه القبله إلى قول من يخبره بذلك إذا كان عدلا فإن لم يجد عدلا يخبره بذلك كان حكمه حكم من فقد الأمارات فى وجوب الصلاه عليه إلى أربع جهات مع الاختيار أو إلى جهه واحده مع الاضطرار.

و يجوز للأعمى أن يقبل من غيره و يرجع إلى قوله فى كون القبله فى بعض الجهات سواء كان طفلا أو بالغا فإن لم يرجع إلى قوله و صلى برأى نفسه و أصاب القبله كانت صلاته ماضيه و إن أخطأ القبله أعاد الصلاه لأن فرضه أن يصلى إلى أربع جهات فإن كان فى حال الضروره كانت صلاته ماضيه.

و لا يجوز له أن يقبل من الكفار و لا ممن ليس على ظاهر الإسلام و قول الفاسق لأنه غير عدل و إذا دخل الأعمى فى صلاته بقول واحد ثم قال آخر القبله فى جهه غيرها عمل على قول أعدلهما عنده فإن تساويا فى العداله مضى فى صلاته لأنه دخل فيها بيقين و لا يرجع عنها إلا بيقين مثله.

و إذا دخل الأعمى فى الصلاه بقول بصير ثم أبصر و شاهد أمارات القبله و كانت صحيحه بنى على صلاته و إن احتاج إلى تأمل كثير و تطلب أمارات و مراعاتها استأنف الصلاه لأن ذلك عمل كثير فى الصلاه و هو يبطل الصلاه و فى أصحابنا من قال إنه يمضى فى صلاته و الأول أحوط.

فإن دخل بصير فى الصلاه ثم عمى فعليه أن يتمم صلاته لأنه توجه إلى القبله بيقين ما لم ينحرف عن القبله فإن التوى عليه التواء لا يمكنه الرجوع إليها بيقين بطلت صلاته و يحتاج إلى استئنافها بقول من يسدده فإن كان له طريق رجع إليها و تمم صلاته فإن وقف قليلا ثم جاء من يسدده جازت صلاته و تممها و إن تساوت عنده الجهات فقد قلنا إنه يصلى إلى أربع جهات مع الإمكان و يكون مجزيا فى حال الضروره.

فإن دخل فيها ثم غلب على ظنه أن جهه القبله فى غير تلك الجهه مال إليها و بنى على صلاته ما لم يستدبر القبله فإن كان مستدبرها أعاد الصلاه.

**[ترجمه]

کسی که به نشانه ها دسترسی ندارد و می خواهد نماز جماعت اقامه کند.

زمانی که به دلیل گم کردن نشانه ها برای جمعی از مردم نمازخواندن به چهار جهت لازم شد، جایز است که به جهات چهارگانه به جماعت نماز بخوانند.

شخص بینا اگر به یکی از جهت ها نماز بخواند سپس بر او روشن شود که به غیر قبله نماز خوانده است و وقت، باقی باشد باید آن نماز را اعاده کند، و اگر فرد بینای دیگری به نماز او نماز می خواند و او کسی باشد که به خوبی استدلال نمی‌کند یا اینکه به همراه او نماز نخوانده بلکه بر اساس گفته او نماز اقامه کرده است، چنانچه وقت پایان یافته باشد بر هیچ یک از آن دو اعاده نماز لازم نیست، مگر اینکه پشت به قبله بوده باشند، پس در این صورت بر اساس نظر صحیح، او و هر فرد دیگری که بر اساس سخنش نماز خوانده است، باید آن را اعاده نماید، و جمعی از اصحاب گفته اند وی نباید نماز را اعاده کند، نظر نخست صحیح‌تر است.

اگر فرد در حال نماز باشد، و گمان کند که قبله در سمت راست یا چپ او قرار دارد به قبله رو کند و نمازش را به پایان برساند، و اگر پشت به قبله بوده باشد آن را از ابتدا اعاده کند، و در این مورد هیچ اختلافی وجود ندارد، و اگر شخص نابینا با او ماز می خواند با انحراف او منحرف شود.

اگر جمعی باشند و نشانه‌های قبله را گم کرده باشند و بخواهند به جماعت نماز بخوانند، بر آن ها جایز است که اگر در تشخیص قبله همه بر یک نظر بودند به فردی از میان خود اقتدا کنند، و اگر در تشخیص جهت قبله ظن و گمان یکی از آنان قوی‌تر و ظن سایرین در یک سطح بود، جایز است که به او اقتدا نمایند، زیرا نماز به چهار جهت در صورت امکان، و به یک جهت در حالت اضطرار بر آنان واجب است.

و این گروه اگرگمانشان درباره قبله بایکدیگر اختلاف داشت واجتهاد هریک از آنان به این ختم شد که قبله درجهتی خلاف جهت شخص دیگر قرار دارد، اقتدا نمودن به دیگری دارای وجه نیست پس نمازشان فرادا می شود، اما اگر به جماعت برگزار کردند سپس امام در نمازش ببیند که او قبله را اشتباه کرده است به شیوه ای که بیان کردیم به قبله بازگردد، و اگراین نظر امام بر گمان اقتداکنندگان غالب شد، در این امر از اوتبعیت کنند،واگربر ظنشان غلبه نیافت برآنچه که هستند بمانند ونمازشان را به انفراد به پایان برسانند، و حکم درباره برخی از اقتدا کنندگان نیز چنین است .

کسی که نابینا باشد یا اینکه بیناست ولی استدلالات قبله را نمی داند، یا اینکه به خوبی استدلال می کند اما آنها را گم کرده است، جایزاست که در شناخت قبله به سخن فرد عادلی که او را آگاه کند مراجعه نماید، اما اگر شخص عادلی که او را آگاه سازد پیدا نکند، حکم او حکم کسی است که نشانه ها را از دست داده است پس بر او واجب است که در حالت اختیار به چهار جهت، ودر اضطرار به یک جهت نماز گزارد.

و برای نابینا جایز است که سخن فرد دیگری را چه کودک باشد و چه بالغ، بپذیرد، وبه سخن وی در مورد قبله بودن یکی از

جهات مراجعه کند، اما در صورتی که به سخن او مراجعه نکرد و بر اساس نظر خودش نماز خواند، اگر قبله را درست تشخیص داده باشد نمازش صحیح است، واگردر قبله اشتباه کرده باشد باید نمازش را اعاده کند، زیرا بر او فرض است که نماز را به چهار جهت بخواند واگر در حالت اضطرار باشد نمازش صحیح بوده است.

بر او جایز نیست که سخن کفار، وسخن کسی که بر ظاهر اسلام نیست و نیز سخن فاسق را بپذیرد زیرا او غیر عادل است،واگر نابینا با سخن یکی از آنها به نماز پرداخت وسپس شخص دیگری گفت که قبله در جهتی غیر از این است، باید به سخن کسی که نزدش عادل تر است عمل نماید واگردر عدالت برابر بودند نمازش را ادامه دهد، زیرا او با یقین نماز را شروع کرده است، و فقط با یقینی بمانند آن می تواند از نمازش برگردد.

واگر فرد نابینا بر اساس سخن فرد بینایی وارد نماز شود وسپس بینا گردد ونشانه های قبله را مشاهده کند، وقبله اش را صحیح ببیند به نمازش ادامه دهد، و اما اگر برای تشخیص قبله به تأمل بسیار و جست وجوی نشانه ها ورعایت آنها نیاز داشت نماز را از ابتدا شروع کند، زیرا این عمل در اثنای نماز، فعل کثیر است ونماز را باطل می سازد،در میان اصحاب ما کسانی وجود دارند که بر این نظر هستند که چنین فردی به نمازش ادامه دهد، ولی نظر نخست احوط است.

اگر بینایی به نماز پرداخت وسپس نابینا شد بر اوست که نمازش را به پایان برساند، البته تا زمانی که ازقبله منحرف نشده باشد، زیرا او با یقیین به قبله رو کرده است، پس اگر از قبله منحرف شد طوری که نتوانست با یقین به آن بازگردد نمازش باطل است، و لازم است که با سخن کسی که او را راهنمایی کند نماز را از سر بگیرد، اما اگر راهی داشت، به قبله بازگردد و نمازش را خاتمه دهد، پس اگر اندکی توقف کرد سپس کسی بیاید که او را راهنمایی کند، نمازش جایز است پس آن را به پایان برساند، و در صورتی که همه جهت ها نزدش برابر بود پس گفتیم که در صورت امکان به چهار جهت نماز بخواند و در حالت اضطرار همان قبول است،

اگر در نماز داخل شود سپس احتمال دهدکه جهت قبله غیر از جهتی است که او بدان رو کرده، به آن منحرف شود ونمازش را ادامه دهد، البته در صورتی که پشت به قبله نبوده باشد، که اگر چنین باشد باید نماز را اعاده کند .

**[ترجمه]

فصل فی ذکر استقبال القبله لمن یصلی علی الراحله أو فی السفینه أو فی حال المسایفه و المطارده

اعلم أن المسافر لا یصلی الفریضه علی الراحله مع الاختیار فإن لم یمکنه غیر ذلک جاز له أن یصلی علی الراحله غیر أنه یستقبل القبله علی کل حال و لا یجوز له غیر ذلک و أما النوافل فلا بأس أن یصلیها علی الراحله و أما صلاه الجنازه و صلاه الفرض أو قضاء الفریضه أو صلاه الکسوف أو صلاه العیدین أو صلاه النذر فلا یصلی شیئا من ذلک علی الراحله مع الاختیار و یجوز مع الاضطرار لعموم الأخبار و المنع من ذلک علی الراحله فی الأمصار مع الضروره و الاختیار و فعلها علی الأرض.

و کذا فی السفینه إذا دارت یدور معها بالعکس حیث تدور فإن لم یمکنه صلی علی صدر السفینه بعد أن یستقبل القبله بتکبیره الإحرام.

و أما حال شده الخوف و حال المطارده و الغرق و المسایفه فإنه یسقط فرض استقبال القبله و یصلی کیف شاء و یمکن منه إیماء و یقتصر علی التکبیر علی ما ذکره أصحابنا فی کتبهم رضی الله عنهم.

ص: ۸۵

**[ترجمه]

روی کردن به قبله برای کسی که بر روی چهارپا یا در کشتی یا در حال شمشیر زدن یا تعقیب نماز می گذارد.

بـدان که مسـافردر حـالت اختیار، برروی چهار پا نماز فریضه را به جای نمی‌آورد، و اگر غیر از این حالت برای او ممکن نبود، جایز است که نمازش را بر روی چهارپا اقامه نمایـد، البته درهرحالتی بایـد رو به قبله باشـد و غیر از این برایش جایز نیست، اما درباره نوافل ایرادی نـدارد که بر روی چهار پا به جا آورد، اما هیچ یک از نمازهای جنازه و واجب،یا قضای نماز های فریضـه یـا نمـاز کسوف ونماز عیـد و نماز نـذر، در حالت اختیار بر روی چهارپا خوانـده نمی شود، و در حالت اضـطرار جایز است به دلیل عموم اخبار، همه این موارد در شهرها در حالت اضطرار و اختیار ممنوع است و باید بر روی زمین به جای آورده شود.

همچنین بر روی کشتی زمـانی که کشتی می‌چرخـد عکس جهت آن بچرخـد، واگر این امر برایش ممکن نبود بعـد از آنکه با تکبیره الاحرام به قبله رو کرد باید بر عرشه کشتی نماز بخواند.

اما در حالت شـدت ترس ودر حال تعقیب وغرق شدن و شمشـیر زدن، بر اساس آنچه اصـحاب ما در کتب خود ذکر کرده اند فرض روی کردن به قبله ساقط می‌شود، و فرد هر طور که بخواهـد نماز می خواند و ممکن است که به ایماء و اشاره باشد یا به تکبیر اکتفاء کند.

**[ترجمه]

أقول

إنما أوردت الرساله بتمامها لاشتهارها بين علمائنا المتأخرين و تعويلهم عليها فى أحكام القبله لكن العلامات التى ذكرها ره كثير منهـا مخـالفه للتجربه و القواعـد الهيئـاويه بـل لاـ يوافق بعضـها بعضا و لم نتكلم فى ذلك لأن استيفاء القول فيها يوجب بسـطا لا يناسب الكتاب و الرجوع إلى القواعد الرياضـيه و الآلات المعده لذلك من الأسطرلاب و الهندسه أضبط و أقوى و التعويل عليها أحوط و أولى إذ بعد استعلام خط نصف النهار ينحرف عنه إلى اليمين و إلى الشمال بقدر ما استخرجوه من انحراف كل بلد.

و تفصـيله أن يسوى الأرض غايه التسويه و قـد ذكروا لها وجوها شـهرتها عنـد البناءين تغنى عن ذكرها و يقام مقياس فى وسـط ذلك السـطح و يرسم حول المقياس دائره نصف قطرها بقدر ضعف المقياس على ما ذكروه و إن لم يكن ذلك لازما بل اللازم أن يكون المقيـاس بحيث يـدخل ظله الـدائره قبل الزوال و يخرج بعـده و يرصـد دخول الظل الـدائره و خروجه عنها قبل نصـف النهـار و بعـده و يعلم كلاـ من موضـعى الـدخول و الخروج بعلامه و ينصف القوس التى بينهما و يوصل بين المنتصف و المركز بخط مسـتقيم فهو خـط نصف النهـار و بخروج رأس ظـل المقيـاس عنه يعرف أول الزوال و بقـدر الانحراف عنه يمينا و شـمالا يعرف القبله.

و لنـذكر مقـدار انحراف البلاد المعروفه كما ذكره المحققون فى كتب الهيئه لئلا يحتاج الناظر فى هـذا الكتاب إلى الرجوع إلى غيره فالبلاـد التى تكون على خط نصف النهار(۱) سـمت قبلتهم نقطه الجنوب أو الشمال و أما البلاد المنحرفه عن نقطه الجنوب

إلى المغرب فبلدتنا أصبهان منحرفه عن نقطه الجنوب إلى اليمين بأربعين

ص: ۸۶

۱- ۱. يعنى الخط الذى يمر على مكّه زادها اللّه شرفا و يقع عليها المدينه و أمثالها.

درجه و تسع و عشـرين دقيقه و كاشـان بـأربع و ثلاثين درجه و إحـدى و ثلاثين دقيقه و قزوين بسـبع و عشـرين درجه و أربع و ثلاـثين دقيقه و تـبريز بخمس عشـره درجه و أربعين دقيقه و مراغه بست عشـره درجه و سـبع عشـره دقيقه و يزد بثمـان و أربعين درجه و تسع و عشـرين دقيقه و قم بإحـدى و ثلاـثين درجه و أربع و خمسـين دقيقه و أسترآبـاد بثمـان و ثلاثين درجه و ثمان و أربعين دقيقه و طـوس و مشـهد الرضـا صـلوات الله عليه بخمس و أربعين درجه و ست دقـائق و نيسـابور بست و أربعين درجه و خمس و عشـرين دقيقه و سبزوار بـأربع و أربعين درجه و اثنتين و خمسـين دقيقه و بغـداد باثنتى عشـره درجه و خمس و أربعين دقيقه و كوفه باثنتى عشـره درجه و إحـدى و ثلاثين دقيقه و سـرمن رأى بسـبع درجات و ست و خمسـين دقيقه و المدائن بثمان درجات و ثلاثين دقيقه و الحله باثنتى عشـره درجه و بحرين بسبع و خمسين درجه و ثلاث و عشرين دقيقه و لحسا بتسع و ستين درجه و ثلاثين دقيقه و شـيراز بثلاث و خمسين درجه و ثمان عشره دقيقه و همدان باثنتين و عشرين درجه و ست عشره دقيقه و ساوه بتسع و عشرين درجه و ست عشره دقيقه و تون بخمسين درجه و عشرين دقيقه و طبس باثنتين و خمسين درجه و خمس و خمسين دقيقه و تستر بخمس و ثلاثين درجه و أربع و عشرين دقيقه و أردبيل بسبع عشره درجه و ثلاث عشره دقيقه و هراه بأربع و خمسـين درجه و ثمان دقائق و قاين بأربع و خمسـين درجه و دقيقه و سمنان بست و ثلاثين درجه و سبع عشره دقيقه و دامغان بثمـان و ثلاـثين درجه و بسـطام بتسع و ثلاـثين درجه و ثلاث عشـره دقيقه و لاهيجان بثلاث و عشـرين درجه و سارى باثنتين و ثلاثين درجه و أربع و خمسـين دقيقه و آمل بأربع و ثلاثين درجه و ست و ثلاثين دقيقه و قندهار بخمس و سبعين درجه و الرى بسـبع و ثلاـثين درجه و ست و عشـرين دقيقه و كرمـان باثنتين و ستين درجه و إحـدى و خمسـين دقيقه و بصـره بثمان و ثلاثين درجه و واسط بعشرين درجه و أربع و خمسين دقيقه و الأهواز بأربعين درجه و ثلاثين دقيقه و گنجه بخمس عشره درجه و تسع و أربعين دقيقه و بردع بست عشره درجه و سبع و ثلاثين دقيقه و تفليس بأربع عشره درجه و

إحدى و أربعين دقيقه و شيروان بعشرين درجه و تسع دقائق و كذا الشماخى و سجستان بثلاث و ستين درجه و ثمان عشره دقيقه و طالقان بتسع و عشرين درجه و ثلاث و ثلاثين دقيقه و سرخس بإحدى و خمسين درجه و أربع و خمسين دقيقه و المرو باثنتين و خمسين درجه و ثلاثين دقيقه و البلخ بستين درجه و ست و ثلاثين دقيقه و بخارى بتسع و أربعين درجه و ثمان و ثلاثين دقيقه و جنابد باثنتين و خمسين درجه و خمس و ثلاثين دقيقه و بدخشان بأربع و ستين درجه و تسع دقائق و سمرقند باثنتين و خمسين درجه و أربع و خمسين دقيقه و كاشغر بثمان و خمسين درجه و ست و ثلاثين دقيقه و خان بالغ بثلاث و سبعين درجه و ثلاثين دقيقه و غزنين بسبعين درجه و سبع و ثلاثين دقيقه و تبت بست و ستين درجه و ست و عشرين دقيقه و بست بثلاث و ستين درجه و ثلاثين دقيقه و هرموز بأربع و سبعين درجه و لهاور بثمان و سبعين درجه و ست و عشرين دقيقه و دهلى بسبع و ثمانين درجه و ست و عشرين دقيقه و ترشيز بثمان و أربعين درجه و إحدى عشره دقيقه و خبيص بسبع و خمسين درجه و ثمان و أربعين دقيقه و أبهر بأربع و عشرين درجه و كازران بإحدى و خمسين درجه و ست و خمسين دقيقه و جرفادقان بثمان و ثلاثين درجه و خوارزم بأربعين درجه و خجند بخمسين درجه.

و أما الانحرافات من الجنوب إلى المشرق فالمدينه المشرفه منحرفه قبلتها من نقطه الجنوب إلى المشرق بسبع و ثلاثين درجه و عشر دقائق و مصر بثمان و خمسين درجه و ثمان و ثلاثين دقيقه و دمشق بثلاثين درجه و إحدى و ثلاثين دقيقه و حلب بثمان عشره درجه و تسع و عشرين دقيقه و قسطنطينيه بثمان و ثلاثين درجه و سبع عشره دقيقه و موصل بأربع درجات و اثنتين و خمسين دقيقه و بيت المقدس بخمس و أربعين درجه و ست و خمسين دقيقه.

و أما ما كان من الشمال إلى المغرب فبنارس بخمس و سبعين درجه و أربع و ثلاثين دقيقه و أكره بتسع و ثمانين درجه و دقيقه و سرانديب بسبعين درجه

و اثنتی عشره دقیقه و چین بخمس و سبعین درجه و سومنات بخمس و سبعین درجه و أربع و ثلاثین دقیقه.

و أما ما کان من الشمال إلی المشرق فصنعاء بدرجه و خمس عشره دقیقه و عدن بخمس درجات و خمس و خمسین دقیقه و جرمی دار ملک الحبشه بسبع و أربعین درجه و خمس و عشرین دقیقه و سائر البلاد القریبه من تلک البلاد و المتوسطه بینها یعرف انحرافها بالمقایسه و التخمین و الله الموفق و المعین

**[ترجمه]این رساله را فقط به خاطر شهرتش در میان علمای متأخر و استناد آنان به آن در مورد احکام قبله ذکر نمودم، اما بسیاری از نشانه‌هایی که ذکر کرده است بر خلاف تجربه و قواعد نجومی است و حتی برخی از آنها با برخی دیگر هماهنگ نیست که در این مورد صحبت به میان نیاوردیم، زیرا کامل ساختن سخن در این باره مستلزم بسط و تفصیلی است که مناسب کتاب نیست، و مراجعه به قواعد ریاضی و تجهیزات مربوط به آن از قبیل اسطرلاب و هندسه دقیق‌تر و قوی‌تر، و اعتماد به آن احوط و مناسب‌تر است، زیرا پس از اطلاع از خط نصف النهار به میزانی که درباره انحراف هر شهر استنباط کرده‌اند، به سمت راست یا چپ نصف النهار منحرف می گردد.

و تفصیل آن این است که زمین را کاملاـ مسطح در نظر می گیرند، که برای این حالت وجوهی را ذکر کرده‌اند که به دلیل شهرت آن در میان بنایان از ذکر آن بی نیازیم، و مقیاسی در میانه آن سطح قرار می گیرد، و و اطراف آن مقیاس دایره ای رسم می گردد که بر اساس آنچه که گفته‌اند نصف قطر آن به اندازه دو برابر مقیاس باشد، هر چند که این عمل لازم نبوده است بلکه امر لازم این است که مقیاس به گونه‌ای باشد که سایه آن قبل از زوال در دایره وارد شود و پس از زوال از آن خارج گردد، و ورود و خروج سایه به درون دایره، قبل و بعد از میانه روز رصد می‌شود، و محل ورود و خروج سایه با علامت‌هایی مشخص می گردد، و قوس میان آن دو محل دو نیم می گردد و با خطی صاف خط منتصف و مرکز به یکدیگر وصل می‌شود که این خط همان نصف النهار است، و و با خارج شدن نوک سایه مقیاس از آن، ابتدای غروب فهمیده می‌شود، و به اندازه انحراف از آن به سمت چپ و راست قبله شناخته می‌شود.

میزان انحراف شهرهای مشهور را یر اساس آنچه که محققین کتب نجوم ذکر کرده‌اند بیان می کنیم، تا کسی که در این کتاب نظر می کند از مراجعه به کتب دیگر بی‌نیاز گردد: پس شهرهایی که بر روی خط نصف النهار هستند – . یعنی خطی که بر مکه که خداوند بر شرف آن بیافزاید می گذرد و مدینه و امثال آن بر آن واقع شده اند. – جهت قبله آن ها نقطه جنوب یا شمال است، شهرهایی که از نقطه جنوب به سمت راست منحرف هستند عبارتند از شهر ما اصفهان که چهل درجه و بیست و نه دقیقه، و کاشان سی و چهار درجه و سی و یک دقیقه، قزوین بیست و هفت درجه و سی و چهار دقیقه، و تبریز پانزده درجه و چهل دقیقه، مراغه شانزده درجه و هفده دقیقه، یزد چهل و هشت درجه و بیست و نه دقیقه، قم سی و یک درجه و پنجاه و یک دقیقه، استرآباد سی و هشت درجه و چهل و هشت دقیقه، طوس و مشهد الرضا صلوات الله علیه چهل و پنج درجه و شش دقیقه، نیشابور چهل و شش درجه و بیست و پنج دقیقه، سبزوار چهل و چهار درجه و پنجاه و دو دقیقه، بغداد دوازده درجه و چهل و پنج دقیقه، کوفه دوازده درجه و سی و یک دقیقه، سامرّا هفت درجه و پنجاه و شش دقیقه، مداین هشت درجه و سی دقیقه، حلّه دوازده درجه، بحرین پنجاه و هفت درجه و بیست و سه دقیقه، حسا شصت و نه درجه و سی دقیقه، شیراز پنجاه و سه درجه و هجده دقیقه، همدان بیست و دو درجه و شانزده دقیقه، ساوه بیست و نه درجه و شانزده دقیقه، تون پنجاه درجه و بیست دقیقه، طبس پنجاه و دو درجه و پنجاه و پنج دقیقه، شوشتر سی و پنج درجه و بیست و چهار دقیقه، اردبیل هفده درجه و سیزده دقیقه، هرات پنجاه و چهار درجه و هشت دقیقه، قائن پنجاه و چهار درجه و یک دقیقه، سمنان سی و شش درجه و هفده دقیقه، دامغان سی و هشت درجه، بسطام سی و نه درجه و سیزده دقیقه، لاهیجان بیست و سه درجه، ساری سی و دو درجه و پنجاه و چهار دقیقه، آمل سی و چهار درجه و سی و شش دقیقه، قندهار هفتاد و پنج درجه، ری سی و هفت درجه و بیست و شش دقیقه، کرمان شصت و دو درجه و پنجاه و یک دقیقه، بصره سی و هشت درجه، واسط بیست درجه و پنجاه و

چهـار دقیقه، اهواز چهـل درجه و سـی دقیقه، گنجه پـانزده درجه و چهـل و نه دقیقه، بردع شانزده درجه و سـی و هفت دقیقه، تفلیس چهارده درجه و چهل و یک دقیقه، شیروان بیست درجه و نه دقیقه، و شماخی نیز چنین است، سجستان شصت وسه دقیقه و هجده دقیقه، طالقان بیست و نه درجه و سی و سه ذقیقه، سرخس پنجاه و یک درجه و پنجاه و چهار دقیقه، مرو پنجاه و دو درجه و سی دقیقه، بلخ شصت درجه و سی و شش دقیقه، بخارا چهل و نه درجه و سی و هشت دقیقه، گناباد پنجاه و دو دقیقه، و سی و پنج دقیقه، بدخشان شصت و چهار درجه و نه دقیقه، سمرقند پنجاه و دو درجه و پنجاه و چهار دقیقه، کاشمر پنجاه و هشت درجه و سی و شش دقیقه، خان بالغ هفتاد و سه درجه و سی دقیقه، غزنین هفتاد درجه و سی و هفت دقیقه، تبت شصت و شش درجه و بیست و شش دقیقه، بست شصت و سه درجه و سی دقیقه، هرمز هفتاد و چهار درجه، لهاور هفتاد و هشت درجه و بیست و شش دقیقه، دهلی هشتاد و هفت درجه و بیست وشش دقیقه، ترشیز چهل و هشت درجه و یازده دقیقه، خبیص پنجاه و هفت درجه و چهل و هشت دقیقه، ابهر بیست و چهار درجه، کازرون پنجاه و یک درجه و پنجاه و شش دقیقه، جرفادقان سی و هشت درجه، خوارزم چهل درجه و خجند پنجاه درجه از جنوب به سمت راست منحرف هستند.

اما شهرهایی که قبله آنها از جنوب به سمت مشرق انحراف دارند عبارت است از: مدینه شریفه سی و هفت درجه و ده دقیقه، مصر پنجاه و هشت درجه و سی و هشت دقیقه، دمشق سی درجه و سی و یک دقیقه، حلب هجده درجه و بیست و نه دقیقه، قسطنطنیه سی و هشت درجه و هفده دقیقه، موصل چها درجه و پنجاه و دو دقیقه، بیت المقدس چهل و پنج درجه و پنجاه و شش دقیقه.

اما شهرهایی که از شمال به سمت مغرب انحراف دارند عبارت است از: نبراس هفتاد و پنج درجه و سی و چهار دقیقه، اکره هشتاد و نه درجه و یک دقیقه، سرندیب هفتاد درجه و دوازده دقیقه، چین هفتاد و پنج درجه، سومنات هفتاد و پنج درجه و سی و چهار دقیقه.

اما شهرهایی که از شمال به سمت مشرق انحراف دارند عبارت است از: صنعا یک درجه و پانزده دقیقه، عدن پنج درجه و پنجاه و پنج دقیقه، جرمی دار ملک الحبشه چهل و هفت درجه و بیست و پنج دقیقه، و انحراف سایر شهرهایی که به این بلاد نزدیک است یا میان آنها قرار دارد با قیاس و تخمین فهمیده می‌شود . خداست توفیق دهنده و یاری کننده .

**[ترجمه]

باب ۱۱ وجوب الاستقرار فی الصلاه

اشاره

باب ۱۱ وجوب الاستقرار فی الصلاه(۱) و الصلاه علی الراحله و المحمل و السفینه و الرف المعلق و علی الحشیش و الطعام و أمثاله

**[ترجمه]باب یازدهم : وجوب استقرار در نماز، و نماز بر روی چهارپا و محمل، کشتی و طاق معلق و بر علف و خوراکی و امثال آن

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

كَشْفُ الْغُمَّهِ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الـدَّلَائِلِ لِلْحِمْيَرِيِّ عَنْ فَيْضِ بْنِ مَطَرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام وَ أَنَا أُرِیدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ صَلَاهِ اللَّیْلِ فِی الْمَحْمِلِ قَالَ:

ص: ۹۰

۱- ۱. و لنا أن نسـتدل لوجوب الاسـتقرار و الطمأنینه بقوله تعالی عزّ و جلّ« حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْـطی وَ قُومُوا لِلَّهِ قـانِتِینَ * فَـإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالًـا أَوْ رُكْباناً فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَما عَلَّمَكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» البقره: ۲۳۸- ۲۳۹، حیث ان الآیه تفید أن الصـلاه المفروضه یجب أن تكون عن قیام فی اسـتقرار و أمنه و ثبات، الا إذا خاف المصـلی علی نفسه بأی خوف كان: من لحوق العـدو، أو الضـلال فی الطریـق إذا تخلف عن القـافله، أو ضـیاع مـاله و تلف عیـاله و صبیـانه إذا تخلف عن القطـار و السـككـ الحدیدیه، أو غیر ذلك من أنواع الخوف حتّی فی الحضـر و منها خوف السبع و الحیات أو الغرق و الحرق إذا نزل من الشـجر الذی ركبه و أوی إلیه. فعلی أی حال من الخوف كان، یسقط عنه القیام فی استقرار و أمنه و علیه أن یصلی صلاته ماشیا أو راكبا و یأتی بالركوع و السـجود ایماء كما ورد شرح ذلك فی روایات أهل البیت علیهم الصلاه و السلام. ثمّ یؤكد ذیل الآیه وجوب الاسـتقرار و الامنه بقوله تعالی:« فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَما عَلَّمَكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» و ما لم نكن نعلمه لو لا تعلیمه عزّ و جـلّ فی كتـابه العزیز هو ذكر اللّه فی قیـام و ركوع و سـجود بالطمأنینه و الامنه، فیكون المراد به اقامه الصـلاه علی الكیفیه المعهوده المجعوله عباده. كما هو ظاهر.

فَابْتَدَأَنِی فَقَالَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یُصَلِّی عَلَی رَاحِلَتِهِ حَیْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ (۱).

**[ترجمه]کشف الغمه: به نقل از کتاب دلائل حمیری، از فیض بن مطر روایت است که گفته است: به قصد سؤال درباره نماز شب در محمل بر امام باقر علیه السلام وارد شدم،پس او بدون مقدمه فرمود: رسول خدا بر روی چهارپایش و به هر جهتی که آن رو می کرد نماز می‌خواند. - . کشف الغمه ۲: ۳۴۷ -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی جواز الإتیان بالنافله فی المحمل و الراحله فأما فی السفر کما هو ظاهر الخبر فقال فی المعتبر علیه اتفاق علمائنا سواء کان السفر طویلا أو قصیرا و أما الجواز فی الحضر فقد نص علیه الشیخ فی المبسوط و الخلاف و تبعه المتأخرون و منع منه ابن أبی عقیل و الأقرب جواز التنفل علی الراحله للراکب سفرا و حضرا مع الضروره و الاختیار و کذا الماشی کما عرفت.

**[ترجمه]سخن فوق بر جایز بودن نماز نافله بر روی محمل و چهارپا در طول سفر دلالت دارد، آن گونه که ظاهر خبر نیز چنین است. در المعتبر آمده است علما بر آن اتفاق نظر دارند چه سفر طولانی باشد و چه کوتاه، اما درباره جایز بودن آن در طول اقامت در دیار خود، شیخ در المبسوط و الخلاف بر آن تصریح نموده و متأخران نیز از او تبعیت کردند، اما ابن ابو عقیل از آن منع نموده است، و نزدیک‌تر - به صواب - این است که نماز مستحبی بر روی چهارپا برای شخص سواره در سفر و در طول اقامت، و در حالت اضطرار واختیار، جایز است، و چنان که دریافتی برای شخص پیاده نیز چنین است.

**[ترجمه]

«۲»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی الرَّجُلِ یُصَلِّی وَ هُوَ عَلَی دَابَّهٍ مُتَلَثِّماً یُومِئُ قَالَ یَکْشِفُ مَوْضِعَ السُّجُودِ(۲).

وَ مِنْهُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَمَّنْ ذَکَرَهُ قَالَ: رَأَیْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی الْمَحْمِلِ یَسْجُدُ عَلَی الْقِرْطَاسِ وَ أَکْثَرُ ذَلِکَ یُومِی إِیمَاءً(۳).

**[ترجمه]المحاسن: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که با روبند و بر روی چهارپا با ایماء و اشاره نماز می‌خواند روایت است که فرمود: موضع سجده باید آشکار باشد. - . المحاسن: ۳۷۳ -

و نیز از المحاسن: علی بن حکم به نقل از شخصی که ذکر کرده است روایت کرد: امام صادق علیه السلام را در محمل دیدم که بر روی کاغذ سجده می کرد و اغلب آن ایماء و اشاره بود. - . المحاسن: ۳۷۳ -

**[ترجمه]

بيان

يدل الخبر الأول على أن المصلى على الراحله يسجد على شى ء مع الإمكان فإن الظاهر أن الكشف للسجود و لو لم يتمكن من ذلك و أمكنه رفع شى ء يسجد عليه فالأولى أن يأتى به كما ذهب إليه بعض الأصحاب و كل ذلك فى الفريضه فإن الظاهر أنه يجوز أن يقتصر على الإيماء فى النافله و إن كان فى المحمل و أمكنه السجود كما يومى إليه الخبر الثانى بحمله على النافله جمعا.

و يؤيده مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يُصَلِّی عَلَى الدَّابَّهِ الْفَرِيضَهَ إِلَّا مَرِيضٌ يَسْتَقْبِلُ بِوَجْهِهِ الْقِبْلَهَ وَ يُجْزِيهِ فَاتِحَهُ الْكِتَابِ وَ يَضَعُ وَجْهَهُ فِی الْفَرِيضَهِ عَلَى مَا أَمْكَنَهُ مِنْ شَيْ ءٍ وَ يُومِی فِی النَّافِلَهِ(۴)

وَ سَيَأْتِی بَعْضُ الْكَلَامِ فِيهِ فِی صَلَاهِ الْمَرِيضِ.

**[ترجمه]خبر اول بر این امر دلالت دارد که فردی که بر روی چهارپا نماز می‌گزارد در صورت امکان بر روی چیزی سجده کند، و ظاهر خبر این است که کشف برای سجده است و اگر این امر برایش میسر نبود، اما اگر برایش امکان‌پذیر بود که چیزی را بالا ببرد، بر آن سجده نماید، پس اولی این است که چنان که برخی از اصحاب به این نظر میل پیدا کرده اند. همه این موارد مربوط به نماز فریضه است، و ظاهر این است که جایز است که در نماز نافله بر ایماء و اشاره اکتفا کند هر چند در محمل باشد و سجده نیز برایش ممکن باشد. همان گونه که خبر دوم با حمل همه این موارد بر نماز نافله. به آن اشاره می کند.

و آنچه که شیخ از عبدالرحمن بن ابو عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند آن را تایید می‌کند که فرمود: نماز فریضه بر روی چهارپا خوانده نمی‌شود مگر بیماری که با صورت به سمت قبله رو کرده باشد، و سوره فاتحه برای او کافی است و صورتش رادر فریضه بر روی هر چه که ممکن است قرار بدهد و در نافله به ایماء نماز بخواند - . التهذیب ۱: ۳۴۰ - ،

برخی از نظرات در این مورد، در نماز بیمار ذکر خواهدشد.

**[ترجمه]

«۳»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَارُونَ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنِ عُقْدَهَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَزْوِينِی

ص: ۹۱

۱- ۱. کشف الغمّه ج ۲ ص ۳۴۷.

٢- ٢. المحاسن ص ٣٧٣.

٣- ٣. المحاسن ص ٣٧٣.

٤- ٤. التهذيب ج ١ ص ٣٤٠.

عَنْ عَمِّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام وَ عُمَرَ وَ أَبِی بَكْرٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالُوا كُلُّهُمْ: إِذَا صَلَّيْتَ فِی السَّفِينَهِ فَأَوْجِبِ الصَّلَاهَ إِلَی قبله [الْقِبْلَهِ] فَإِنِ اسْتَدَارَتْ فَأَثْبِتْ حَيْثُ أَوْجَبْتَ الْخَبَرَ(۱).

تأییـد قال فی الذکری إذا اضـطر إلی الفریضه علی الراحله أو ماشـیا أو فی السـفینه وجب مراعاه الشـرائط و الأرکان مهما أمکن امتثالاـ لأـمر الشـارع فـإن تعـذر أتی بمـا یمکن فلو أمکن الاسـتقبال فی حـال دون حـال وجب بحسب مکنته و لو لم یتمکن إلا بالتحریم وجب فإن تعذر سقط.

**[ترجمه]مجـالس ابن شـیخ: ازعلی علیه السـلام، ابـوبکر و عبـدالله بن عبـاس روایت است که فرمودنـد: اگر در کشـتی نمـاز خوانـدی، واجب است که به سوی قبله باشـد، پس اگر کشتی دایره‌وار چرخ زد، در جـایی که مجبور شـدی ثـابت بمان. ادامه روایت. - . امالی طوسی ۱: ۳۵۷ -

تأییـد: در ذکری آمـده است، اگر مجبور شـدی بر روی چهارپـا یـا در حـالت پیـاده یا در کشتی نماز فریضه به جای آوری، به جهت اطاعت از امر شارع، رعایت شـرایط و ارکان تا جایی که ممکن است واجب است، پس اگر دشوار شـد آنچه که ممکن است را به جـای بیـاور، و اگر در برخی حالاـت روی کردن به قبله میسر بود بر اساس امکان واجب است، واگر فقط با تحریم (به چهار جهت نماز خواندن) ممکن بود واجب است واگر امکان نداشت، ساقط است.

**[ترجمه]

«۴»

الْإِحْتِجَاجُ، فِيمَا كَتَبَ الْحِمْيَرِيُّ إِلَی الْقَائِمِ علیه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ فِی مَحْمِلِهِ وَ الثَّلْجُ كَثِيرٌ بِقَامَهِ رَجُلٍ فَيَتَخَوَّفُ أَنْ يَنْزِلَ فَيَغُوصَ فِيهِ وَ رُبَّمَا يَسْقُطُ الثَّلْجُ وَ هُوَ عَلَی تِلْكَ الْحَالِ وَ لَا يَسْتَوِی لَهُ أَنْ يُلَبِّدَ شَيْئاً مِنْهُ لِكَثْرَتِهِ وَ تَهَافُتِهِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّیَ فِی الْمَحْمِلِ الْفَرِيضَهَ فَقَدْ فَعَلْنَا ذَلِكَ أَيَّاماً فَهَلْ عَلَيْنَا فِی ذَلِكَ إِعَادَهٌ أَمْ لَا فَأَجَابَ علیه السلام لَا بَأْسَ بِهِ عِنْدَ الضَّرُورَهِ وَ الشِّدَّهِ(۲).

**[ترجمه]احتجاج: در آنچه که حمیری به امام قائم علیه السـلام نوشـته آمـده است: مردی در محملش باشـد و برف به اندازه قامت یک مرد باشـد طوری که به دلیل فرو رفتن در آن از پایین آمـدن نگران باشد، و چه بسا برف فرو می‌ریزد و او در همان حالت باشد و به خاطر کثرت و انباشـتگی برف،برایش ممکن نیست که مقداری از آن را بر روی هم فشرده و هموار سازد، آیا برای او جـایز است که در محمـل نماز فریضه را به جای آورد؟ ما چنـد روز بـدین صورت عمل کردیم آیا بر ما لازم است که آن نمازها را اعاده کنیم یا خیر؟ پس امام علیه السلام پاسخ گفت:در حالت اضطرار و شدت ایرادی ندارد. - . احتجاج: ۲۷۳ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجوهری التهافت التساقط قطعه قطعه أقول یـدل علی عدم جواز الإتیان بالفریضه علی الراحله اختیارا و جوازه عند الضـروره

و الحكمـان إجماعيـان كمـا يظهر من المعتبر و غيره و مقتضـى إطلاق الأصـحاب عـدم الفرق بين اليوميه و غيرها من الصـلوات الواجبه فى عدم جوازها على الراحله اختيارا و إن كان فى إثبات غير اليوميه إشكال إذ المتبادر من الروايات الصلوات الخمس و كذا مقتضى إطلاقهم عدم الفرق بين الواجب بالأصل و بالعارض به كالمنذور به صرح الشيخ فى المبسوط.

و قـال الشـهيد فى الـذكرى لاـ فرق فى ذلك بين أن ينـذرها راكبا أو مسـتقرا على الأرض لأنها بالنـذر أعطيت حكم الواجب و ينافيه مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ (٣) عَنْ عَلِيِ

١- ١. أمالى الطوسىّ ج ١ ص ٣٥٧.

٢- ٢. الاحتجاج: ٢٧٣.

٣- ٣. التهذيب ج ١ ص ٣١٩.

بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ كَذَا وَ كَذَا صَلَاةً هَلْ يُجْزِيهِ أَنْ يُصَلِّيَ ذَلِكَ عَلَى دَابَّتِهِ وَ هُوَ مُسَافِرٌ قَالَ نَعَمْ.

و يمكن حمله على الضروره و قال بعض المتأخرين يمكن القول بالفرق و اختصاص الحكم بما وجب بالأصل خصوصا مع وقوع النذر على تلك الكيفيه عملا بمقتضى الأصل و عموم ما دل على وجوب الوفاء بالنذر و أيده بالخبر المذكور و هو قريب.

**[ترجمه]جواهری گفته است مقصود از «تهافت» تکه تکه فرود آمدن است.

می گویم: روایت فوق بر جایز نبودن اقامه نماز واجب بر روی چهارپا در حالت اختیار، و جایز بودن آن در حالت اضطرار دلالت دارد، و آن گونه که از کتاب معتبر و کتب دیگر به نظر می‌رسد، بر این دو حکم اجماع وجود دارد، و اقتضای اطلاق اصحاب، فرق نداشتن نمازهای یومیه با سایر نمازهای واجب در عدم جایز بودن آن بر روی چهارپا در حالت اختیار است، هر چند که در اثبات این حکم درباره نماز های غیر یومیه اشکال وجود دارد، زیرا آنچه از روایات مفهوم می‌شود نمازهای پنج‌گانه است و همچنین اقتضای مطلق آوردن آنان عدم وجود فرق میان واجبی است که در اصل واجب است، واجبی است که در شرایطی واجب می‌شود مانند نماز نذر، و شیخ در المبسوط بدان تصریح کرده است.

شهید در ذکری گفته است: فرقی ندارد که شخص آن نماز را در حالت سواره، یا ساکن بر روی زمین نذر کرده باشد، زیرا آن نماز از طریق نذر حکم واجب را پیدا کرده است، آنچه که شیخ از امام موسی علیه السلام به نقل از برادرش علی ابن جعفر علیه السلام روایت می کند با این امر منافات دارد، که وی فرمود: از موسی علیه السلام درباره مردی سوال کردم که که بر خود لازم ساخته که برای خداوند چنین و چنان نمازی بخواند، آیا برای او جایز است که در سفر آن را بر روی چهارپا اقامه کند؟ فرمود: بله، و می توان این سخن را به حالت اضطرار اختصاص داد، و برخی از متأخران گفته‌اند که می توان تفاوت قائل شد، و برای عمل به اقتضای اصل و برای عمومیت آنچه که بر وجوب وفای به نذر دلالت کرده است، این حکم را به آنچه که در اصل واجب است اختصاص داد خصوصا در حالت وقوع نذر با آن کیفیت،و خبر مذکور این امر را تأیید کرده است که این نزدیک‌تر است.

**[ترجمه]

«۵»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى الرَّفِّ الْمُعَلَّقِ بَيْنَ نَخْلَتَيْنِ قَالَ إِنْ كَانَ مُسْتَوِياً يَقْدِرُ عَلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَلَا بَأْسَ (۱) قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى الْحَشِيشِ النَّابِتِ أَوِ الثَّيِّلِ وَ هُوَ يَجِدُ أَرْضاً جَدَداً قَالَ لَا بَأْسَ(۲)

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى الْبَيْدَرِ مُطَيَّنٌ عَلَيْهِ قَالَ لَا يَصْلُحُ (۳)

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي السَّفِينَةِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَضَعَ الْحَصِيرَ فَوْقَ الْمَتَاعِ أَوِ الْقَتِّ أَوِ التِّبْنِ أَوِ الْحِنْطَةِ أَوِ الشَّعِيرِ وَ

أَشْبَاهِهِ ثُمَّ يُصَلِّی قَالَ لَا بَأْسَ -(۴)

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَصْلُحُ لَهُ أَنْ یُصَلِّیَ عَلَی السَّفِینَهِ الْفَرِیضَهَ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی الْجَدِّ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ -(۵) قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ صَلَّوْا جَمَاعَهً فِی سَفِینَهٍ أَیْنَ یَقُومُ الْإِمَامُ وَ إِنْ کَانَ مَعَهُمْ نِسَاءٌ کَیْفَ یَصْنَعُونَ أَ قِیَاماً یُصَلُّونَ أَمْ جُلُوساً قَالَ یُصَلُّونَ قِیَاماً وَ إِنْ لَمْ یَقْدِرُوا عَلَی الْقِیَامِ صَلَّوْا جُلُوساً وَ یَقُومُ الْإِمَامُ أَمَامَهُمْ وَ النِّسَاءُ خَلْفَهُمْ وَ إِنْ ضَاقَتِ السَّفِینَهُ قَعَدْنَ النِّسَاءُ

ص: ۹۳

۱- ۱. قرب الإسناد: ۸۶ ط حجر ۱۱۲ ط نجف.

۲- ۲. قرب الإسناد: ۱۱۴ ط نجف.

۳- ۳. قرب الإسناد: ۱۲۷ ط نجف.

۴- ۴. قرب الإسناد: ۱۲۹ ط نجف ص ۹۸ ط حجر.

۵- ۵. قرب الإسناد: ۱۳۰ ط نجف.

وَ صَلَّى الرِّجَالُ وَ لَا بَأْسَ أَنْ تَكُونَ النِّسَاءُ بِحِيَالِهِمْ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: علی ابن جعفر به نقل از برادرش که فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که آیا شایسته است که بر رفّ معلق میـان دو نخل نماز بخوانـد؟ فرمود: اگر هموار است و نماز خوانـدن بر آن ممکن است، ایرادی بر او وارد نیست. - . قرب الاسناد: ۸۶ از چاپ سنگی، ۱۱۲ از چاپ نجف -

و فرمود: از او درباره مردی پرسیدم که آیا صحیح است که بر روی علف روییده یا سبزه نماز بخواند در حالی که زمین سخت پیدا می کند؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الاسناد: ۱۱۴ چاپ نجف -

سپس فرمود: و از او درباره مردی سوال کردم که آیا صحیح است که بر روی زمین خرمن کوبی گل آلود نماز گزارد، فرمود: صحیح نیست. - . قرب الاسناد: ۱۲۷ چاپ نجف -

همچنین فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در کشتی است آیا صـحیح است که حصـیری را روی کالا، علوفه دام، کاه، گنـدم،جو و امثال آن قرار دهد و نماز بخواند؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الاسـناد: ۱۲۹ از چاپ نجف، ۹۸ از چاپ سنگی -

همچنین فرمود: و از او دربـاره مردی سوال کردم که آیـا صـحیح است که او بر روی کشتی نماز فریضه را اقامه کنـد در حالی که می‌تواند آن را بر روی ساحل اقامه نماید؟ پاسخ گفت: بلی، ایرادی ندارد. - . قرب الاسناد: ۱۳۰ چاپ نجف -

فرمود: از او درباره گروهی سوال کردم که در کشتی نماز جماعت خواندند، امام جماعت کجا بایستد؟ اگر زنان با آنها همراه باشـند چگونه عمل کنند آیا ایسـتاده بخوانند یا نشسته؟ پاسخ گفت: ایستاده بخوانند، و اگر ایستاده نتوانستند، نشسته بخوانند و امـام، پشـاپیش آنان بایسـتد و زنان پشت سـر او بنشـیند، واگر کشتی تنگ بود زنان صـرف نظر کننـد و مردان نماز بخواننـد و ایرادی ندارد که زنان در مقابل آنان باشند. - . قرب الاسناد: ۱۳۱ از چاپ نجف، ۹۸ از چاپ سنگی -

**[ترجمه]

إيضاح

، يدل الجواب الأول على جواز الصلاه على الرف المعلق بين النخلتين و قد روی فی سائر الكتب بسند صحيح (۲)

و هو يحتمـل وجهين أحـدهما أن يكون المراد شـد الرف بـالنخلتين فـالسؤال باحتمـال حركتهما و الجواب مبنی علی أنه يكفی الاسـتقرار فی الحـال فلاـ يضـر الاحتمـال أو علی عـدم ضـرر مثـل تلـك الحركه و ثانيهمـا أن يكـون المراد تعليق الرف بحبلين مشدودين بنخلتين و فيه إشكال لعدم تحقق الاستقرار فی الحال و الحمل علی الأول أولی و أظهر و يؤيده ما ذكره الفيروزآبادی فی تفسير الرف بالفتح أنه شبه الطاق (۳).

۱- ۱. قرب الإسناد: ۱۳۱ ط نجف ص ۹۸ ط حجر.

۲- ۲. راجع التهذيب ج ۱ ص ۲۴۳.

۳- ۳. هـذا الذی ذکره الفیروزآبادی و زاد علیه الأقرب بأنّه یجعل علیه طرائف البیت. هو الرف المعمول فی الابنیه فوق الطاق و الطـاق مـا عطف من الابـنیه و جعل کالقوس و یقال له طاقچه یجعل علیه لوازم البیت من سـراج و نحوه، و ما فی اعلاه هو الرف معدا لطرائف البیت. لکن المراد بالرف فی الحدیث هو الذی یعمل فی المزارع و البساتین کالسـریر لکن لیس له قواعد من تحته یقع علی الأرض بـل یعلق أخشاب السـریر بالنخل مثلا أو غیره من الاشـجار: فقـد یرف بین نخلتین بما یمکن أن ینام علیه رجل واحـد من الـدهاقین أو بین نخلاـت أربعه فیسـکن علیه مع عیاله، و انما یعملون ذلک حفظا من نـداوه الأرض حین سـقایتها، أو حـذرا من هوامه الموذیه. و أمّا الاـرجوحه فهی حبـل یعلق من نخل أو نحوه یرکبه الصبیان و یمیلون به الی القـدام و الخلف، و ربمـا جعلوا تحتهم مـا یشـبه کفه المیزان و علقوهـا بحبـال أربعه، و المراد هنا کبیرها یعمل فی البساتین للنوم علیها لا للرجاحه و اللعب لکن یشکل الصلاه علیها فانه لا استقرار لها کالمراکب، بل یضطرب اضطرابا، و بالاخص حین القیام و القعود علیه.

و توقف العلامه فی القواعد فی جواز الصلاه علی الأرجوحه المعلقه بالحبال و استقرب جوازه فی التذکره و منعه فی المنتهی و اختاره الشهید رحمه الله و کذا اختلفوا فی الصلاه علی الدابه معقوله بحیث یأمن عن الحرکه و الاضطراب و الأشهر المنع لعموم المنع عن الصلاه علی الراحله و لأن إطلاق الأمر بالصلاه ینصرف إلی القرار المعهود و هو ما کان علی الأرض و ما فی معناه و استقرب العلامه رحمه الله فی النهایه و التذکره الجواز.

و الجواب الثانی محمول علی ما إذا تحقق الاستقرار فی السجود و لو بعد زمان و فی القاموس الثیل ککیس ضرب من النبت انتهی و الظاهر أنه الذی یقال له بالفارسیه مرغ و الجدد بالتحریک الأرض الصلبه.

و عدم صلاحیه الصلاه علی البیدر فی الجواب الثالث إما لعدم الاستقرار أو لمنافاته لإکرام الطعام أو لکراهه جعل المأکول مسجودا و إن کان بواسطه و الأوسط أظهر کما سیأتی فی الخبر و علی التقادیر الظاهر الکراهه و التجویز فی الرابع یؤیده و إن کان الظاهر أن التجویز للضروره.

و الجواب الخامس یدل علی جواز الصلاه فی السفینه مع القدره علی الجد بالضم أی شاطئ النهر و هو المشهور بین الأصحاب حیث ذهبوا إلی جواز الصلاه فی السفینه اختیارا و إن کانت سائره و ذهب أبو الصلاح و ابن إدریس و الشهید فی الذکری إلی المنع اختیارا و لا ریب فی الجواز مع الضروره و الجواز مطلقا أقوی.

و الجواب السادس یدل علی المنع من محاذاه النساء للرجال فی الصلاه و سیأتی القول فیه و قوله علیه السلام لا بأس أن یکون النساء بحیالهم أی فی حال عدم صلاه النساء.

**[ترجمه]پاسخ اول بر جایز بودن نماز بر رف آویزان میان دو نخل دلالت دارد که در سایر کتب با سند صحیح روایت شده است - . مراجعه شود به التهذیب ۱: ۲۴۳ - و دارای دو وجه است: یکی اینکه مراد از آن بستن رف به دو نخل باشد و سؤال درباره احتمال حرکت آن دو نخل باشد، و جواب مبتنی بر این باشد که استقرار وسکون در لحظه و موقعیت کافی است و احتمال حرکت آن ضرری ندارد، و یا بر عدم ضرر امثال آن حرکت، مبتنی باشد، دوم اینکه منظور آویزان بودن رف با دو ریسمان بسته به نخل باشد، که این وجه به خاطر عدم محقق بودن استقرار و سکون در لحظه دارای اشکال است، و تفسیر به نظر نخست مناسب‌تر و روشن‌تر است، وآنچه فیروزآبادی در تفسیر (الرَفّ) آورده، یعنی شبیه به طاق، آن را تأیید می‌کند. - . این چیزی است که فیروز آبادی ذکر کرده است و ا بر آن افزوده است اقرب این است که اشیای نادر خانه بر آن نهاده می شود. و منظور همان طاقچه معمولی در بناها بر روی طاق است، و طاق آن چیزی است که در بناها منحنی می گردد و مانند قوس قرار داده می شود و به آن طاقچه گفته می شود و وسائل خانه از قبیل چراغ و امثال آن بر روی آن قرار می گیرد، و قسمتی که در بالای آن قرار دارد رف است که برای اشیای ظریف خانه مهیا شده است.

اما منظور از رف در این حدیث آن چیزی است که در مزارع و باغ ها مانند تخت ساخته می شود، اما در زیر آن پایه هایی وجود ندارد که بر روی زمین واقع گردد، بلکه پایه های تخت به نخل یا سایر درختان بسته می شود: پس گاه میان دو نخل با آنچه که یکی از دهقان ها بتواند بر روی آن بخوابد تکان می خورد، یا میان چهار نخل نهاده می شود و فرد با خانواده بر روی آن می نشیند، و این عمل را فقط برای محافظت در مقابل رطوبت زمین به هنگام آبیاری آن، یا اجتناب از حشرات

موذی، انجام می دهند.

و اما تاب ریسمانی است که به نخل و امثال آن بسته می شود و کودکان بر آن سوار می شوند و به سمت جلو و عقب حرکت می کنند، و چه

بسا در زیر خود چیزی شبیه به کفه ترازو قرار بدهند و آن را با چهار ریسمان ببندند، و منظور در اینجا تاب بزرگ است که در باغ ها برای خوابیدن بر روی آن ساخته می شود نه برای تاب و بازی، اما نماز خواندن بر روی آن دارای اشکال است، زیرا مانند مرکب سکون و استقرار ندارد بلکه در حرکت است خصوصا به هنگام قیام و قعود بر روی آن.

–

علامه در القواعد درباره جواز نماز بر روی تاب آویزان با ریسمان از رأی دادن توقف کرده است و در تذکره جوازش را نزدیک پنداشته، و در المنتهی منع کرده است؛ وشهید رحِمهُ الله آن را برگزیده است، همچنین درباره نماز بر روی چهارپای بسته که از حرکت و تکان خوردن به دور است، اختلاف نظر دارند و قول مشهور منع کردن از آن به دلیل عمومیت منع از نماز بر روی چهارپا است، و نیز از آنجا که اطلاق امر به نماز به سکون معهود یعنی آنچه که برروی زمین است ویا در معنای آن است باز می‌گردد، علامه در النهایه و تذکره جواز آن را محتمل پنداشته است.

و پاسخ دوم براساس این تفسیر است که سکون در سجده حاصل شود، هر چند که بعد از مدت زمانی باشد، ودر قاموس الثّیل بر وزن کَیس نوعی گیاه است و ظاهرا همان است که در فارسی به آن «مرغ» گفته می شود و الجدد با حرکت، زمین سخت را گویند.

و صحیح نبودن نماز بر روی زمین خرمن‌کوبی در پاسخ سوم، یا به دلیل عدم سکون یا به خاطر منافاتش با اکرام غذا، یا به دلیل کراهت محل سجده قرار دادن خوراک است، هر چند که با واسطه باشد، و چنان که در خبر خواهد آمد گزینه وسط واضح‌تر است، با این فرض‌ها، ظاهر کراهت است و جایز دانستن در پاسخ چهارم، آن را تأیید می‌کند، هر چند که ظاهر خبر، جایز دانستن آن در حالت اضطرار است.

جواب پنجم بر جایز بودن نماز در کشتی به همراه امکان دسترسی به ساحل دلالت دارد، و جُدِ به کناره رود گفته می‌شود، و این نظر مشهور بین اصحاب است طوری که بر این نظر هستند که در حالت اختیار نماز در کشتی، هر چند که در حال حرکت نیز باشد جایز است، و ابو صلاح و ابن ادریس و شهید در ذکری به منع جواز در حالت اختیار نظر داده است، و شکی نیست که در حالت اضطرار جایز است، و جایز بودن مطلق آن قوی‌تر است.

و پاسخ ششم بر منع روبرو بودن زنان با مردان در نماز دلالت دارد، و سخن در این باره ذکر خواهد شد واین سخن امام: «ایرادی ندارد که زنان روبروی مردان باشند» یعنی در حالتی که زنان نماز نخوانند.

**[ترجمه]

«۶»

الْإِخْتِصَاصُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَتَخَوَّفُ اللُّصُوصَ وَ السَّبُعَ كَيْفَ يَصْنَعُ بِالصَّلَاهِ إِذَا خَشِيَ أَنْ يَفُوتَ الْوَقْتُ قَالَ فَلْيُومِ بِرَأْسِهِ فَلْيَتَوَجَّهْ إِلَى الْقِبْلَهِ وَ تَتَوَجَّهُ دَابَّتُهُ حَيْثُ مَا

ص: ۹۵

تَوَجَّهَتْ بِهِ (۱).

**[ترجمه]الاختصاص: از عبدالملک روایت است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که از دزدان و درندگان می‌ترسد سوال شد که او در حالی که از فوت وقت می‌ترسد چگونه نماز بخواند؟ پس پاسخ گفت: باید با سرش اشاره کند و به قبله رو نماید، و چهارپایش به هر طرفی که خواست رو نماید. - . اختصاص: ۲۹ -

**[ترجمه]

«۷»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ كُلِّهِمْ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: كَانَ أَهْلُ الْعِرَاقِ يَسْأَلُونَ أَبِی علیه السلام عَنِ الصَّلَاةِ فِی السَّفِينَةِ فَيَقُولُ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَخْرُجُوا إِلَى الْجَدِّ فَافْعَلُوا فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَصَلُّوا قِيَاماً وَ إِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَصَلُّوا قُعُوداً وَ تَحَرَّوُا الْقِبْلَةَ(۲).

وَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ أَنَا رَاكِبٌ قَالَ فَكَتَبَ إِلَيَّ صَلِّ عَلَى مَرْكَبِكَ الَّذِی أَنْتَ عَلَيْهِ (۳).

وَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ كُلِّهِمْ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى تَبُوكَ فَكَانَ يُصَلِّی عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ وَ يُومِی إِيمَاءً(۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: مردم عراق درباره نماز در کشتی از پدرم سوال می‌کردند، پس او پاسخ می‌گفت: اگر توانستید به ساحل بروید پس این کار را انجام دهید، واگر نتوانستید پس ایستاده نماز بخوانید، و اگر این کار را هم نتوانستید، نشسته بخوانید و به قبله رو کنید. - . قرب الاسناد: ۱۱ از چاپ سنگی، ۱۵ از چاپ نجف -

و نیز از قرب الاسناد: فضل واسطی گفت: برای او نوشتم، خورشید و ماه تیره و تار شد در حالی که من سوار بودم، برایم نوشت بر روی چهارپایی که هستی نماز بخوان. - . قرب الاسناد: ۱۷۴ از چاپ سنگی، و ۲۳۲ از چاپ نجف -

و نیز از قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول الله به قصد تبوک خارج شد و بر روی چهارپایش به هر سمتی که چهارپا رو می‌کرد نماز می‌خواند و ایماء واشاره می‌کرد. - . قرب الاسناد: ۱۰ از چاپ سنگی، ۱۳ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۸»

أَرْبَعِينُ الشَّهِيدِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّدُوقِ ره عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ وَالِدِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَّادٍ: مِثْلَهُ.

**[ترجمه]اربعین شهید: با ذکر سند از حماد نیز مانند این روایت نقل شده است .

**[ترجمه]

«۹»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِیفٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْتَرَ عَلَی رَاحِلَتِهِ فِی غَزَاهِ تَبُوکَ قَالَ وَ کَانَ عَلِیٌّ علیه السلام یُوتِرُ عَلَی رَاحِلَتِهِ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّیْرُ(۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: جعفر بن محمد به نقل از پدرش از علی علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلّی الله علیه و آله در غزوه تبوک بر روی چهارپایش نماز وتر می‌خواند، و جعفر بن محمد افزود: علی علیه السلام زمانی که حرکت بر او تند می‌شد بر روی چهارپایش نماز وتر می‌خواند. - . قرب الاسناد: ۵۴ از چاپ سنگی، ۷۳ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

هذا الخبر یدل علی أن الخبر السابق أیضا محمول علی النافله و التقیید بجد السیر فی هذا الخبر محمول علی الاستحباب.

**[ترجمه]این خبر بر این دلالت دارد که خبر سابق نیز بر نافله حمل شده است و آمدن قید «زمانی حرکت بر او تند می شد» بر مستحب بودن، تفسیر شده است.

**[ترجمه]

«۱۰»

مِشْکَاهُ الْأَنْوَارِ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ:

۱- ۱. الاختصاص: ۲۹.

۲- ۲. قرب الإسناد: ۱۱ ط حجر ۱۵ ط نجف.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۷۴ ط حجر ص ۲۳۲ ط نجف.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۰ ط حجر ص ۱۳ ط نجف.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۵۴ ط حجر ص ۷۳ ط نجف.

إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَّجِرُ إِلَى هَذِهِ الْجِبَالِ فَنَأْتِي أَمْكِنَةً لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نُصَلِّيَ إِلَّا عَلَى الثَّلْجِ قَالَ أَ لَا تَكُونُ مِثْلَ فُلَانٍ يَرْضَى بِالدُّونِ وَ لَا يَطْلُبُ التِّجَارَةَ فِي أَرْضٍ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُصَلِّيَ إِلَّا عَلَى الثَّلْجِ (۱).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و به او گفت: خداوند تو را صالح بگرداند، در این کوه‌ها تجارت می‌کنم وبه مکان‌هایی می‌رسیم که فقط بر روی برف می‌توانیم نماز بخوانیم، امام فرمود: آیا نمی‌توانی مثل فلانی به کمتر راضی باشی و در سرزمینی که فقط بر روی برف باید نماز بخوانی به دنبال تجارت نباشی. - . مشکاه الانوار: ۱۳۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ صَاحِبٍ لَنَا فَلَّاحاً يَكُونُ عَلَى سَطْحِهِ الْحِنْطَةُ وَ الشَّعِيرُ فَيَطَئُونَهُ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ قَالَ فَغَضِبَ وَ قَالَ لَوْ لَا أَنِّي أَرَى أَنَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا لَلَعَنْتُهُ (۲).

قَالَ وَ رَوَاهُ أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مِثْلَهُ وَ زَادَ فِيهِ أَ مَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّخِذَ لِنَفْسِهِ مُصَلًّى يُصَلِّي فِيهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ قَوْماً وُسِّعَ عَلَيْهِمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ حَتَّى طَغَوْا فَاسْتَخْشَنُوا الْحِجَارَةَ فَعَمَدُوا إِلَى النَّقْيِ فَصَنَعُوا مِنْهُ كَهَيْئَةِ الْأَفْهَارِ فِي مَذَاهِبِهِمْ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ فَعَمَدُوا إِلَى أَطْعِمَتِهِمْ فَجَعَلُوهَا فِي الْخَزَائِنِ فَبَعَثَ اللَّهُ عَلَى مَا فِي خَزَائِنِهِمْ مَا أَفْسَدَ حَتَّى احْتَاجُوا إِلَى مَا كَانُوا يَسْتَنْظِفُونَ بِهِ فِي مَذَاهِبِهِمْ فَجَعَلُوا يَغْسِلُونَهُ وَ يَأْكُلُونَهُ (۳).

**[ترجمه]المحاسن: هشام بن سالم فرمود: از امام صادق علیه السلام درباره یکی از اصحابمان که کشاورز است پرسیدم که بر روی سطح زمینش جو و گندم است و بر روی آنها پا می نهد و و نماز می‌خوانند؟گفت: امام خشمگین شد وفرمود: اگر نمی‌دانستم که او از یاران ماست قطعا او را نفرین می‌کردم. - . المحاسن: ۵۸۸، -

مؤلف المحاسن می افزاید: ابو عیینه نظیر آن را از امام صادق علیه السلام روایت کرده و بر آن افزوده است: آیا نمی تواند محلی را به عنوان محل نماز اتخاذ کند، و در آن نماز بخواند، پس فرمود: همانا قومی در ارزاق دچار فراخی و گشایش شدند تا اینکه طغیان کردند به طوری که سنگ را (برای تطهیر خود) خشن یافتند و لذا به نان گندم روی آوردند و آن را به اندازه سنگهایی برای استنجا و تطهیر درست کردند و در دستشویی قرار دادند! و خداوند با قحطی و خشکسالی آنان را مواخذه کرد پس نانها را به غذایشان اختصاص دادند و آن را در خزاین قرار دادند، پس خداوند بر آنچه که در خزاین آنها بود چیزی فرو فرستاد که آن را فاسد ساخت، تا این که به همان نان هایی که طبق عادتشان به آن نظافت می‌کردند محتاج شدند و آنها را می شستند و می خوردند. - . المحاسن: ۵۸۸، این خبر در جلد ۸۰: ۲۰۲- ۲۰۴ شرح داده شد. -

**[ترجمه]

«۱۲»

الْمُقْنِعَهُ، قَالَ: سُئِلَ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَجِدُّ بِهِ السَّیْرُ أَ یُصَلِّی عَلَی رَاحِلَتِهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِکَ یُومِی إِیمَاءً وَ کَذَلِکَ الْمَاشِی إِذَا اضْطُرَّ إِلَی الصَّلَاهِ(۴).

**[ترجمه]المقنعه: گوید: از امام علی علیه السلام درباره مردی سوال شد که در حر کت شتاب دارد، آیا او بر روی چهارپا نماز بخواند؟ فرمود: ایرادی ندارد، ایماء و اشاره نماید، و همچنین است پیاده اگر مجبور به اقامه نماز شود. - . در اصل و با خط وی المقنعه است، و در مکان هایی که احتمال می رفت آن را یافت نکردیم، و در کمپانی المقنع است که این خبر در آن وجود ندارد. -

**[ترجمه]

بیان

تشبیه الماشی إما فی أصل الجواز أو فی الإیماء أیضا إذا لم یقدر علی السجود و الرکوع إذ الراکب أیضا إذا قدر علی الرکوع و السجود فوق الراحله أو بالنزول و قدر علیه وجب کما ذکره الأصحاب.

**[ترجمه]مشابهت پیاده یا در اصل جواز است یا در ایماء کردن همچنین در صورت عدم امکان سجود و رکوع، زیرا سواره نیز اگر قادر به رکوع و سجود بر روی چهارپا یا با پیاده شدن باشد، بر او واجب است، چنانکه اصحاب ذکر کردند.

**[ترجمه]

«۱۳»

کِتَابُ الْمَسَائِلِ، لِعَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ فِی سَفِینَهٍ لَا یَقْدِرُونَ أَنْ یَخْرُجُوا إِلَّا إِلَی الطِّینِ وَ مَاءٍ هَلْ یَصْلُحُ لَهُمْ أَنْ یُصَلُّوا

۱- ۱. مشکاه الأنوار: ۱۳۱.

۲- ۲. المحاسن ص ۵۸۸.

۳- ۳. المحاسن: ۵۸۸، و قد شرح الخبر فی ج ۸۰ ص ۲۰۲- ۲۰۴.

۴- ۴. فی الأصل المقنعه بخطه قدّس سرّه و لم نجده فی مظانه، و فی الکمبانیّ المقنع و لا یوجد فیه.

الْفَرِيضَهَ فِی السَّفِينَهِ قَالَ نَعَمْ (۱).

**[ترجمه]کتاب المسائل: علی بن جعفر علیه السلام به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: از او درباره قومی سؤال کردم که در کشتی هستند ونمی توانند خارج شوند جز به گِل وآب آیا صحیح است که نماز فریضه را در کشتی به جای آورند؟ فرمود: بله. - . مراجعه شود به البحار ۱۰: ۲۷۴ -

**[ترجمه]

بیان

ظاهره أن جواز الصلاه فی السفینه مقید بعدم إمکان الخروج لکن التقیید فی کلام السائل و یمکن الحمل علی الاستحباب أیضا.

**[ترجمه]ظاهر روایت جایز بودن نماز در کشتی در صورت عدم امکان خروج از آن است، که این قید در کلام سوأل کننده است، و می‌تواند به مستحب بودن نیز تفسیر گردد.

**[ترجمه]

«۱۴»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: سُئِلَ عَلِيٌّ علیه السلام عَنِ الصَّلَاهِ فِی السَّفِينَهِ فَقَالَ أَ مَا يُجْزِيکَ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهَا کَمَا صَلَّی نَبِيُّ اللَّهِ نُوحٌ علیه السلام فَقَدْ صَلَّی وَ مَنْ مَعَهُ سِتَّهَ أَشْهُرٍ قُعُوداً لِأَنَّ السَّفِينَهَ کَانَتْ تَنْکَفِئُ بِهِمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُصَلِّيَ قَائِماً فَصَلِّ قَائِماً(۲).

**[ترجمه]نوادر راوندی: موسی بن جعفر علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود: از علی علیه السلام درباره نماز در کشتی سؤال شد، پس پاسخ داد: آیا برایت کافی نیست که آن گونه که نبی خدا نوح علیه السلام و همراهانش از آنجا که کشتی‌شان واژگون شده بود، شش ماه در حالت نشسته در آن نماز خواندند، نماز بخوانی، و اگر توانستی ایستاده نماز بخوانی، ایستاده بخوان. - . نوادر راوندی: ۵۱ -

**[ترجمه]

«۱۵»

الْهِدَايَهُ: سُئِلَ الصَّادِقُ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَکُونُ فِی السَّفِينَهِ وَ تَحْضُرُ الصَّلَاهُ أَ يَخْرُجُ إِلَی الشَّطِّ فَقَالَ لَا أَ يَرْغَبُ عَنْ صَلَاهِ نُوحٍ علیه السلام فَقَالَ صَلِّ فِی السَّفِينَهِ قَائِماً فَإِنْ لَمْ يَتَهَيَّأْ لَکَ مِنْ قِيَامٍ فَصَلِّهَا قَاعِداً فَإِنْ دَارَتِ السَّفِينَهُ فَدُرْ مَعَهَا وَ تَحَرَّ الْقِبْلَهَ جُهْدَکَ فَإِنْ عَصَفَتِ الرِّيحُ وَ لَمْ يَتَهَيَّأْ لَکَ أَنْ تَدُورَ إِلَی الْقِبْلَهِ فَصَلِّ إِلَی صَدْرِ السَّفِينَهِ وَ لَا تُجَامِعْ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ وَ مُسْتَدْبِرَهَا(۳).

**[ترجمه]الهدایه: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال شد که در کشتی است و وقت نماز فرا می‌رسد آیا باید به ساحل برود؟

پاسخ فرمود: خیر، آیا او از نماز نوح علیه السلام روی گردان است؟ سپس فرمود: در کشتی ایستاده نماز بخوان، اگر قیام برایت میسر نبود نشسته بخوان، واگر کشتی چرخید با آن بچرخ، و با تلاش قبله را قصد کن، و اگر باد وزیدن گرفت و برایت ممکن نبود که به سوی قبله بچرخی به سوی جلوی کشتی نماز بخوان و رو به قبله و پشت به آن جماع نکن. - . هدایه: ۳۵ -

**[ترجمه]

«۱۶»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّلَاهِ عَلَى كُدْسِ الْحِنْطَهِ فَنَهَى عَنْ ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ إِذَا افْتَرَشَ وَ كَانَ كَالسَّطْحِ فَقَالَ لَا يُصَلِّى عَلَى شَيْ ءٍ مِنَ الطَّعَامِ فَإِنَّمَا هُوَ رِزْقُ اللَّهِ لِخَلْقِهِ وَ نِعْمَتُهُ عَلَيْهِمْ فَعَظِّمُوهُ وَ لَا تَطَئُوهُ وَ لَا تَهَاوَنُوا بِهِ فَإِنَّ قَوْماً مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِى أَرْزَاقِهِمْ فَاتَّخَذُوا مِنَ الْخُبْزِ النَّقِىِّ مِثْلَ الْأَفْهَارِ فَجَعَلُوا يَسْتَنْجُونَ بِهِ فَابْتَلَاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالسِّنِينَ وَ الْجُوعِ فَجَعَلُوا يَتَتَبَّعُونَ مَا كَانُوا يَسْتَنْجُونَ بِهِ فَيَأْكُلُونَهُ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَهً كانَتْ آمِنَهً مُطْمَئِنَّهً يَأْتِيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ (۴).

ص: ۹۸

۱- ۱. راجع البحار: ج ۱۰ ص ۲۷۴.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۵۱.

۳- ۳. الهدایه ص ۳۵.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۹، و الآیه فی سوره النحل: ۱۱۲.

**[ترجمه]دعائم اسلام: از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که از او درباره نماز بر روی خرمن گندم سؤال شد، پس او را از آن نهی کرد، پس گفته شد: اگر فرش شود و مانند سطح باشد چطور؟ پس فرمود: بر هیچ چیزی از طعام نماز خوانده نشود، زیرا آن فقط روزی خدا برای خلقش و نعمت او بر آنان است پس آن را تعظیم کنید و آن را پامال نسازید، آن را بی ارزش نشمارید، که قومی پیش از شما خداوند در روزی آنان گشایش حاصل کرد، پس با نان پاک مانند سنگ استنجا برخورد کردند، و به وسیله آن خود را تطهیر می‌کردند، پس خداوند آنان را به قحطی و گرسنگی مبتلا ساخت تا جایی که به دنبال چیزی که با آن استنجاء می‌کردند می گشتند، و آن را خوردند و خداوند این آیه را در باره آنان نازل ساخت «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْیَهً کانَتْ آمِنَهً مُطْمَئِنَّهً یَأْتِیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ» {و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می رسید پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید} - .دعائم اسلام ۱: ۱۷۹، و آیه: نحل / ۱۱۲

-

**[ترجمه]

«۱۷»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: إِذَا کُنْتَ فِی السَّفِینَهِ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاهُ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَهَ وَ صَلِّ إِنْ أَمْکَنَکَ قَائِماً وَ إِلَّا فَاقْعُدْ إِذَا لَمْ یَتَهَیَّأْ لَکَ فَصَلِّ قَاعِداً وَ إِنْ دَارَتِ السَّفِینَهُ فَدُرْ مَعَهَا وَ تَحَرَّ إِلَی الْقِبْلَهِ وَ إِنْ عَصَفَتِ الرِّیحُ فَلَمْ یَتَهَیَّأْ لَکَ أَنْ تَدُورَ إِلَی الْقِبْلَهِ فَصَلِّ إِلَی صَدْرِ السَّفِینَهِ وَ لَا تُخْرُجْ مِنْهَا إِلَی الشَّطِّ مِنْ أَجْلِ الصَّلَاهِ وَ رُوِیَ أَنَّکَ تَخْرُجُ إِذَا أَمْکَنَکَ الْخُرُوجُ وَ لَسْتَ تَخَافُ عَلَیْهَا أَنَّهَا تَذْهَبُ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَتَوَجَّهَ إِلَی الْقِبْلَهِ وَ إِنْ لَمْ تَقْدِرْ تَلْبَثْ مَکَانَکَ هَذَا فِی الْفَرْضِ وَ یُجْزِیکَ فِی النَّافِلَهِ أَنْ تَفْتَتِحَ الصَّلَاهَ تُجَاهَ الْقِبْلَهِ ثُمَّ لَا یَضُرُّکَ کَیْفَ دَارَتِ السَّفِینَهُ لِقَوْلِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (۱) وَ الْعَمَلُ عَلَی أَنْ تَتَوَجَّهَ إِلَی الْقِبْلَهِ وَ تُصَلِّیَ عَلَی أَشَدِّ مَا یُمْکِنُکَ فِی الْقِیَامِ وَ الْقُعُودِ ثُمَّ أَنْ یَکُونَ الْإِنْسَانُ ثَابِتاً مَکَانَهُ أَشَدُّ لِتَمَکُّنِهِ فِی الصَّلَاهِ مِنْ أَنْ یَدُورَ لِطَلَبِ الْقِبْلَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا کُنْتَ رَاکِباً وَ حَضَرَتِ الصَّلَاهُ وَ تَخَافُ أَنْ تَنْزِلَ مِنْ سَبُعٍ أَوْ لِصٍّ أَوْ غَیْرِ ذَلِکَ فَلْتَکُنْ صَلَاتُکَ عَلَی ظَهْرِ دَابَّتِکَ وَ تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَهَ وَ تُومِی إِیمَاءً إِنْ أَمْکَنَکَ الْوُقُوفُ وَ إِلَّا اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَهَ بِالافْتِتَاحِ ثُمَّ امْضِ فِی طَرِیقِکَ الَّتِی تُرِیدُ حَیْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ رَاحِلَتُکَ مَشْرِقاً وَ مَغْرِباً وَ تَنْحَنِی لِلرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ وَ یَکُونُ السُّجُودُ أَخْفَضَ مِنَ الرُّکُوعِ وَ لَیسَ لَکَ أَنْ تَفْعَلَ ذَلِکَ إِلَی آخِرِ الْوَقْتِ (۲)

وَ قَالَ علیه السلام إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تُصَلِّیَ نَافِلَهً وَ أَنْتَ رَاکِبٌ فَاسْتَقْبِلْ رَأْسَ دَابَّتِکَ حَیْثُ تَوَجَّهَ بِکَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ أَوْ مُسْتَدْبِرَهَا یَمِیناً وَ شِمَالًا وَ إِنْ صَلَّیْتَ فَرِیضَهً عَلَی ظَهْرِ دَابَّتِکَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَهَ بِتَکْبِیرِ الِافْتِتَاحِ ثُمَّ امْضِ حَیْثُ تَوَجَّهَتْ بِکَ دَابَّتُکَ تَقْرَأُ فَإِذَا أَرَدْتَ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَهَ وَ ارْکَعْ وَ اسْجُدْ عَلَی شَیْ ءٍ یَکُونُ مَعَکَ مِمَّا یَجُوزُ عَلَیْهِ السُّجُودُ وَ لَا تُصَلِّیهَا إِلَّا فِی حَالِ الِاضْطِرَارِ جِدّاً فَتَفْعَلُ فِیهَا مِثْلَهُ إِذَا صَلَّیْتَ مَاشِیاً إِلَّا أَنَّکَ إِذَا أَرَدْتَ السُّجُودَ سَجَدْتَ عَلَی الْأَرْضِ (۳).

۱- ۱. البقره: ۱۱۵.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۱۴.

۳- ۳. فقه الرضا ۱۶- ۱۷.

**[ترجمه]فقه الرضـا: امـام علی علیه السـلام فرمـود: اگر در کشـتی بـودی و وقت نمـاز فرا رسـید، به قبله رو کن و اگر برایت ممکن بود ایستاده نماز بخوان، واگر ممکن نبود بنشین و نشسته بخوان، و اگر کشتی چرخید با آن بچرخ و قبله را قصد کن، و اگر باد وزیـدن گرفت و برایت ممکن نبود به سـمت قبله بچرخی به سـمت جلوی کشتی نماز بخوان، و به خاطر نماز به سـمت ساحل از کشتی خارج نشو.

روایت است که اگر برایت خروج امکـان داشت خـارج شو، در حـالی که از رفتن آن بیم نـداری، واگر توانستی به قبله رو کن واگر نتوانستی در جای خود بمان.

این سـخن درباره نمازهای واجب است، و در نافله کافی است که نماز را رو به قبله شـروع کنی سپس ضرری ندارد که کشتی چگونه چرخید به خاطر این سـخن خداوند: {پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست} - . بقره / ۱۱۵: «فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» - و در توجه به قبله (در نمازهـای واجب) در حـال قیـام و قعود بایـد نهایت تلاش خود را بکنی ؛ سـپس اینکه انسان (در کشتی) در جایش ثابت بماند سخت تر است از اینکه در نماز برای طلب قب---له بچرخد.

وفرمود: اگر راکب بودی و وقت نماز فرا رسـید، و از پایین آمـدن به خاطر درنـده یا دزد یا غیر آن ترسـیدی اگر توقف برایت ممکن بود، پس نمازت بایـد بر پشت چهار پا باشد و به قبله رو کن، ایماء و اشاره کن، و در غیر این صورت در شـروع نماز به قبله رو کن سـپس به راهی که قصـد داری، به جهتی که چهار پایت به سـمت شـرق وغرب رو کرد ادامه بـده، و برای رکوع و سجود خم شو و سجده باید پایین تر از رکوع باشد و نباید این کار را تا پایان وقت انجام دهی. - . فقه الرضا: ۱۴ -

وفرمود: اگر خواستی که نمـاز نافله بخوانی، در حالی که سواره هستی، به سوی سـر چهارپایت که به تو رو کرده است رو کن چه رو به قبله باشـد چه پشت به آن، چه راست باشـد چه چپ، و اگر نماز فریضه را برروی چهار پا اقامه کردی به تکبیر افتتاح به سـمت قبله رو کن و هر طـور که چهارپـایت تو را به آن روی گردان سـاخت، ادامه بـده، قرائت کن واگر خواسـتی به رکوع وسـجود بروی به قبله رو کن و بر چیزی که همراه توست از چیزهـایی که سـجده بر آن جـایز است، رکوع وسـجود کن، و این نماز را فقط در حالت بسیار اضـطراری بخوان، و اگر در حالت پیاده نیز نماز خوانـدی ماننـد آن را انجام بده با این تفاوت که اگر خواستی سجده کنی باید بر زمین سجده کنی. - . فقه الرضا: ۱۶- ۱۷ -

**[ترجمه]

«۱۸»

الْعَیَّاشِیُّ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ یَقْرَأُ السَّجْدَةَ وَ هُوَ عَلَی ظَهْرِ دَابَّتِهِ قَالَ یَسْجُدُ حَیْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ یُصَلِّی عَلَی نَاقَتِهِ النَّافِلَةَ وَ هُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَدِینَهِ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِیمٌ (۱).

**[ترجمه]عیاشـی: حماد بن عثمان از امام صادق علیه السـلام روایت کرد: از او درباره مردی که بر پشت چهارپا سوره سجده قرائت می کرد، سوال کردم، او پاسـخ داد: جایی که چهارپا به آن رو کرد سـجده کند که رسول خدا بر روی شترش نماز نافله

می‌خوانـد، در حالی که به مـدینه رو کرده بود، خداونـد می‌فرماید: {پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست آری خدا گشایشگر داناست} - . بقره / ۱۱۵: «فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِیمٌ» -

**[ترجمه]

«۱۹»

الْعِلَلُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْهُ علیه السلام: مِثْلَهُ وَ لَیْسَ فِیهِ النَّافِلَهُ(۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: حلبی از امام علیه السلام نظیر روایت فوق را نقل می‌کند با این تفاوت که در آن نافله وجود ندارد. - . علل الشرائع ۲: ۴۷ و ۴۸ -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی رجحان الاستقبال للسجده حال الاختیار لا وجوبه کما لا یخفی و سیأتی القول فیه.

**[ترجمه]این روایت بر ارجح بودن رو کردن به قبله در سجده در حالت اختیار، و نه وجوب آن دلالت دارد، چنان که واضح است، و سخن در این مورد ذکر خواهد شد.

**[ترجمه]

«۲۰»

مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِیِّ، نَقْلًا مِنْ خَطِّ بَعْضِ الْأَفَاضِلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُضَارِبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ کُدْسِ الْحِنْطَهِ مُطَیَّنٌ أُصَلِّی فَوْقَهُ قَالَ فَقَالَ لَا تُصَلِّ فَوْقَهُ فَقُلْتُ إِنَّهُ مِثْلُ السَّطْحِ مُسْتَوٍ قَالَ لَا تُصَلِّ عَلَیْهِ (۳).

**[ترجمه]از جامع بزنطی: محمد بن مضارب گفت: از امام صادق علیه السلام درباره خرمن گل اندود شده گندم سؤال کردم که آیـا بر روی آن نمـاز بخوانم، فرمود: بر روی آن نماز نخوان، گفتم ماننـد یک سـطح، صاف است، فرمود: بر روی آن نماز نخوان. - . و در التهذیب ۱: ۲۲۴ نیز آن را مشاهده می کنی. -

**[ترجمه]

بیان

الاستواء لا ينافی عدم الاستقرار الذی حملنا مثله علیه علی بعض الوجوه.

**[ترجمه]صاف بودن با عدم سکون که در برخی وجوه، مانند آن را بدان تفسیر کردیم منافات ندارد .

**[ترجمه]

أقول

قد مرت الأخبار فی ذلک فی باب القبله.

ص: ۱۰۰

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۵۷.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۴۷ و ۴۸.

۳- ۳. و تراه فی التهذیب ج ۱ ص ۲۲۴.

**[ترجمه]قد مرت الأخبار فی ذلک فی باب القبله.

ص: ۱۰۰

**[ترجمه]

باب ۱۲ آخر فی صلاه الموتحل و الغریق و من لا یجد الأرض للثلج

روایات

«۱»

السَّرَائِرُ، مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّی عَلَى الثَّلْجِ قَالَ لَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ وَ صَلَّى عَلَيْهِ-(۱)

وَ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُهُ الْمَطَرُ وَ هُوَ فِی مَوْضِعٍ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَسْجُدَ فِيهِ مِنَ الطِّينِ وَ لَا يَجِدُ مَوْضِعاً جَافّاً قَالَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاهَ فَإِذَا رَكَعَ فَلْيَرْكَعْ كَمَا يَرْكَعُ إِذَا صَلَّى فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ عَنِ الرُّكُوعِ فَلْيُومِ بِالسُّجُودِ إِيمَاءً وَ هُوَ قَائِمٌ يَفْعَلُ ذَلِكَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الصَّلَاهِ وَ يَتَشَهَّدُ وَ هُوَ قَامَ وَ يُسَلِّمُ (۲).

**[ترجمه]السرائر: هشام بن حکم فرمود: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که بر روی برف نماز می‌خواند سؤال کردم، او پاسخ فرمود: خیر اگر نتواند بر روی زمین نماز بخواند لباسش را پهن کند و بر روی آن نماز گزارد. -. سرائر: ۴۷۵ -

و همچنین درباره مردی سؤال کردم که گرفتار باران شده است و در محلی است که از شدت گل نمی تواند سجده کند، و مکان خشکی نیز پیدا نمی‌کند، فرمود: نماز را شروع کند و زمانی که به رکوع رسید باید آن گونه که در نماز رکوع می کند رکوع نماید، و وقتی سرش را از رکوع بالا آورد در حالی که ایستاده است باید به سجده ایماء کند، و تا زمان پایان نماز باید این کار را انجام دهد و در حالی که ایستاده است تشهد بخواند، و سلام بگوید. -. سرائر: ۴۷۵ -

**[ترجمه]

«۲»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرُّويَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ الدِّيبَاجِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: إِذَا أَدْرَكَهُ الصَّلَاهُ وَ هُوَ فِی الْمَاءِ أَوْمَأَ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ لَا يَسْجُدُ عَلَى الْمَاءِ(۳).

تحقیق، عدم السجود علی الوحل الذی لا یستقر علیه الجبهه و علی الماء مقطوع به فی کلام الأصحاب و مقتضی الخبر الأول صریحا و الثانی ظاهرا و إطلاق کلام جماعه من الأصحاب عدم وجوب الجلوس للسجود و أوجب الشهید الثانی رحمه الله

الجلوس و تقريب الجبهه من الأرض بحسب الإمكان و جعل بعضهم كالسيد فى المدارك وجوب الجلوس و الإتيان من السجود بالممكن أولى استنادا إلى أنه لا يسقط الميسور بالمعسور بعد استضعاف الروايه لأنهم ذكروا ما رواه الشيخ (۴)

فى الموثق

۱- ۱. السرائر: ۴۷۵.

۲- ۲. السرائر: ۴۷۵.

۳- ۳. نوادر الراوندىّ: ۵۱.

۴- ۴. التهذيب ج ۱ ص ۳۰۴ و ۲۲۴.

عن عمار أنه سأله عن الرجل يصيبه المطر و هو لا يقدر أن يسجد فيه إلى آخر ما مر فى روايه هشام.

و أجيب بأن ضعفها منجبر بالشهره و غفلوا عن روايه هشام فإنها صحيحه و مؤيده بالموثقه المذكوره بل بخبر الراوندى أيضا لأن ترك البيان عند الحاجه دليل العدم فترك العمل بها و التمسك بتلك الوجوه الضعيفه غير جيد و تسميته مخالفه النص أولى و جعله احتياطا غريب و لو جعل الاحتياط فى تعدد الصلاه لكان وجها و كون الجلوس و الانحناء واجبين مستقلين ممنوع بل يحتمل كون وجوبهما من باب المقدمه و يسقط بوجوب ذى المقدمه.

ص: ١٠٢

**[ترجمه]نوادر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام ازعلی علیه السلام که فرمود: اگر وقت نماز فرا رسید و فرد در آب بود با سرش ایماء کند و بر آب سجده نکند. - . نوادر راوندی: ۵۱ -

تحقیق: در کلام اصحاب عدم جواز سجده بر گل و لایی که پیشانی در آن ساکن نمی‌شود و نیز بر روی آب قطعی و مسلم است، و مقتضای خبر اول به طور صریح و ظاهر خبر دوم همین است، اطلاق کلام جمعی از اصحاب عدم وجوب نشستن برای سجده است، و شهید ثانی رحمه الله نشستن و نزدیک کردن پیشانی به زمین را بر حسب امکان واجب دانسته است، و برخی از آنها از قبیل سید در المدارک با استناد به اینکه امر ممکن و شدنی به خاطر امر دشوار ساقط نمی‌گردد، و نیز بعد از ضعیف پنداشتن روایت فوق، وجوب نشستن وسجده کردن در حد امکان را مناسب‌تر قرار داده‌اند، زیرا آنان آنچه که شیخ درخبری موثق از عمار روایت کرد - . التهذیب۱: ۳۰۴ و ۲۲۴ - (مبنی بر اینکه: از او در باره مردی سوال کرد که گرفتار باران است و نمی‌تواند در آن سجده کند و تا پایان آنچه که در روایت هشام آمده) را ذکر کرده‌اند.

و این گونه به آنان پاسخ داده شد که ضعف روایت با شهرت آن جبران شده است، و آنان روایت هشام، که صحیحه است و با موثقه مذکور و حتی با خبر راوندی تایید شده است را نادیده انگاشته‌اند، زیرا توضیح ندادن به هنگام نیاز دلیل عدم وجود توضیح است، و عمل نکردن به آن و تمسک به وجوه ضعیف، نامناسب و نامگذاری‌اش به مخالفت به نص مناسب‌تر، و احتیاط قلمداد کردن آن امری غریب است و اگر این احتیاط در تعدد نماز قرار داده شود مناسب تر است، و جلوس و خم شدن را دو واجب، مستقل از یکدیگر قرار دادن ممنوع است، بلکه ممکن است که وجوب آن دو از باب مقدمه باشد و با وجوب امری که دارای مقدمه است ساقط گردد .

**[ترجمه]

باب ۱۳ الأذان و الإقامه و فضلهما و تفسیرهما و أحکامهما و شرائطهما

الآیات

المائده: وَ إِذا نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ (۱)

الجمعه: إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ (۲)

**[ترجمه]وَ إِذا نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ. - . مائده / ۵۸ -

{و هنگامی که [به وسیله اذان مردم را] به نماز می خوانید آن را به مسخره و بازی می گیرند زیرا آنان مردمی اند که نمی اندیشند.}

- إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ. - . جمعه / ۹ -

{چون برای نماز جمعه ندا درداده شد به سوی ذکر خدا بشتابید.}

**[ترجمه]

تفسیر

قال الطبرسی رحمه الله فی الآیه الأولی (٣) قیل فی معناه قولان أحدهما أنه کان إذا أذن المؤذن للصلاه تضاحکوا فیما بینهم و تغامزوا علی طریق السخف و المجون تجهیلا لأهلها و تنفیرا للناس عنها و عن الداعی إلیها و الآخر أنهم کانوا یرون المنادی إلیها بمنزله اللاعب الهاذی بفعلها جهلا منهم بمنزلتها ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ ما لهم فی إجابتهم إلیها من الثواب و ما علیهم فی استهزائهم بها من العقاب و إنهم بمنزله من لا عقل له یمنعه من القبائح.

قال السدی کان رجل من النصاری بالمدینه فسمع المؤذن ینادی بالشهادتین فقال حرق الکاذب فدخلت خادمه له لیله بنار و هو نائم و أهله فسقطت شرره فاحترق هو و أهله و احترق البیت.

و قال فی کنز العرفان اتفق المفسرون علی أن المراد بالنداء الأذان (۴) ففیه دلیل علی أن الأذان و النداء إلی الصلاه مشروع بل مرغوب فیه من شعائر الإسلام

١- ١. المائده: ۵٨.

٢- ٢. الجمعه: ٩.

٣- ٣. مجمع البیان ج ٣ ص ٢١٣.

۴- ۴. کنز العرفان ج ١ ص ١١٢.

و یومئ إلی أن ما یشعر بالتهاون بشعار من شعائر الإسلام حرام.

و قال المفسرون فی قوله تعالی إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ إن المراد بالنداء الأذان لصلاه الجمعه و سیأتی تفسیرها.

**[ترجمه]طبرسی رحمه الله درباره آیه نخست گفته - . مجمع البیان ۳: ۲۱۳ - :

در معنای آن دو قول است، یکی اینکه: زمانی که موذن به نماز فرا می‌خواند آنان در جمع خود می‌خندیدند واز روی هرزگی و لودگی، به خاطر جاهل جلوه دادن اهل نماز و دور ساختن مردم از آن و از کسی که به آن فرا می‌خواند، با چشم به یکدیگر اشاره می کردند،

و سخن دیگر اینکه: آنان به خاطر جهلشان به جایگاه نماز، کسی که به نماز فرا می‌خواند را به منزله کسی می‌دانند که با اقامه نماز به بازی و هذیان می‌پردازد {زیرا آنان مردمی اند که نمی اندیشند} یعنی اینکه آنان از اجابت کردن نماز ثوابی نمی‌برند و در استهزا کردن آن نیز دچار عقوبت نمی‌شود، زیرا آنان به منزله فردی بی عقل هستند که عقلی ندارد که او را از زشتی باز دارد .

سدی گفته: مردی مسیحی در مدینه بود پس چون صدای موذن را شنید که به شهادتین می‌خواند گفت: دروغگو دچار آتش سوزی می‌شود، پس شب خدمتکارش با آتش وارد شد در حالی که او و خانواده‌اش خواب بودند پس شعله‌ای افتاد و او و خانواده‌اش به همراه خانه در آتش سوختند.

در کنز العرفان آمده است: مفسرین بر این موضوع اتفاق نظر دارند که منظور از «نداء» اذان است - . کنز العرفان ۱: ۱۱۲ -

به این دلیل که اذان و ندا دادن برای نماز جایز و بلکه امری ترغیب شده و از شعائر اسلام است وبه این امر اشاره دارد که کاری که یکی از شعائر اسلام را خوار و بی ارزش بشمارد حرام است.

مفسرین درباره این سخن خداوند: {زمانی که برای نماز ندا در داده شد} گفته‌اند: منظور از نداء، اذان برای نماز جمعه است که تفسیرش در آینده ذکر خواهد شد.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَلَّامٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِیفٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَذَّنَ عَشْرَ سِنِینَ مُحْتَسِباً یَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وَ مَدَّ صَوْتِهِ فِی السَّمَاءِ وَ یُصَدِّقُهُ کُلُّ رَطْبٍ وَ یَابِسٍ سَمِعَهُ وَ لَهُ مِنْ کُلِّ مَنْ یُصَلِّی مَعَهُ فِی مَسْجِدِهِ سَهْمٌ وَ لَهُ مِنْ کُلِّ مَنْ یُصَلِّی بِصَوْتِهِ حَسَنَهٌ(۱).

**[ترجمه]الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که ده سال را به امید پاداش اذان بگوید خداوند او را به اندازه دامنه گناهانش و وسعت صدایش در آسمان مورد مغفرت قرار می‌دهد، و هر تر و خشکی که صدایش را بشنود، او را تصدیق می... کند، و از هر نمازگزاری که همراه او در مسجد نماز خواند سهمی می‌برد، و از هر کسی که با صدای او نماز بخواند حسنه ای برای او وجود دارد. - . الخصال ۲: ۶۰ -

**[ترجمه]

«۲»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی بْنِ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَاجِیَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از محمد بن علی مانند روایت فوق نقل شده است. - . ثواب الاعمال: ۳۰ -

**[ترجمه]

«۳»

الْمُقْنِعَهُ، رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِینَ علیهم السلام أَنَّهُمْ قَالُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: یُغْفَرُ لِلْمُؤَذِّنِ مَدَّ صَوْتِهِ وَ بَصَرِهِ وَ یُصَدِّقُهُ کُلُّ رَطْبٍ وَ یَابِسٍ وَ لَهُ مِنْ کُلِّ مَنْ یُصَلِّی بِأَذَانِهِ حَسَنَهٌ(۳).

**[ترجمه]المقنعه: از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت است که فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند مؤذن را به وسعت نگاه و صدایش مورد مغفرت قرا می‌دهد، و هر تر و خشکی او را تصدیق می کند، و از هر فردی که با اذان او نماز بخواند، کار نیکی برای او به حساب می‌آید. - . المقنعه: ۱۵ -

**[ترجمه]

تبیین

قوله علیه السلام مد بصره و مد صوته کأنه من قبیل تشبیه المعقول بالمحسوس أی هذا المقدار من الذنب أو هذا المقدار من المغفره أو یغفر لأجله المذنبین الکائنین فی تلک المسافه أو المراد أن المغفره منه تعالی تزید بنسبه مد الصوت فکلما یکثر الثانی یزید الأول و هذا إنما یناسب روایه لیس فیها ذکر مد البصر و قیل یغفر ترجیعه و غناؤه و نظره إلی بیوت المسلمین و لا یخفی ما فیه.

ثم إن قوله علیه السلام فی السماء یحتمل أن یکون قیدا للأخیر فقط فالمراد بقدر مد البصر قدر میل تقریبا و یحتمل أن یکون قیدا لهما و الصوت و إن لم یصل إلی السماء لکنه ورد فی بعض الأخبار أن الله تعالی وکل ریحا ترفعه إلی السماء

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۶۰.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۳۰.

۳- ۳. المقنعه: ۱۵.

و يحتمل أن يكون المراد بالسماء جهه العلو.

و قال فى النهايه فيه أن المؤذن يغفر له مد صوته المد القدر يريد به قدر الذنوب أى يغفر له ذلك إلى منتهى مد صوته و هو تمثيل لسعه المغفره كقوله الآخر لو لقيتنى بتراب الأرض خطايا لقيتك بها بمغفره و يروى مدى صوته و المدى الغايه أى يستكمل مغفره الله إذا استوفى وسعه فى رفع صوته فيبلغ الغايه فى الصوت و قيل هو تمثيل أى إن المكان الذى ينتهى إليه الصوت لو قدر أن يكون ما بين أقصاه و بين مقام المؤذن ذنوب تملأ تلك المسافه لغفرها الله لها انتهى.

قوله عليه السلام و يصدقه الظاهر أن المراد أنه يصدقه فيما يذكره من المضامين الحقه التى تضمنها الأذان من الشهادتين و كون الصلاه خير الأعمال و سببا للفلاح و أنه يلزم أداؤها فهو مختص بالملائكه و المؤمنين.

و يمكن القول بالتعميم بأن لا يكون المراد التصديق باللسان و القلب فقط بل ما يشمل لسان الحال أيضا فإن جميع الممكنات تنادى بلسان الإمكان بأن لها خالقا هو أكبر من كل شىء و أعظم من أن يوصف و بما فيها من الأحكام و حسن النظام بأن إلهها و خالقها واحد و لا يستحق العباده غيره و أنه حكيم عليم رءوف رحيم فلا يناسب حكمته أن لا يعرضهم للمثوبات الأخرويه و اللذات الباقيه و لا يتأتى ذلك إلا ببعثه الرسل و المناسب للخالق الرحمن الرحيم غايه التعظيم و التذلل عنده و لا يكون ذلك إلا بالصلاه المشتمل على غايه ما يتصور من ذلك فتشهد جميع البرايا بلسان حالها على حقيه ما ينادى به فى الأذان و يسمع نداءها بالتصديق جميع المؤمنين بسمع الإيمان و الإيقان.

و يحتمل أن يكون المراد تصديقها إياه يوم القيامه إما المؤمنون فقط أو جميع المكلفين للإيمان الاضطرارى الحاصل لهم أو الجمادات أيضا بإنطاق الله تعالى إياها تكميلا لسرور المؤذنين و تطييبا لقلوبهم.

و يؤيد الأخير مَا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جِنٌّ وَ لَا إِنْسٌ وَ لَا شَیْ ءٌ إِلَّا يَشْهَدُ

لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ.

ثم اعلم أن فی قولهم علیهم السلام کل من یصلی بصوته أو بأذانه إشعارا بجواز الاعتماد علی المؤذنین فی دخول الوقت و فی الأخیر إشعارا بجواز الاکتفاء بسماع أذان الإعلام.

**[ترجمه]این سخن امام علی علیه السلام «به وسعت نگاه و صدایش» گویی از نوع تشبیه کردن شیء معقول به شیء محسوس است، یعنی این مقدار از گناه، یا این مقدار از مغفرت، یا اینکه به خاطر او گناهکاران موجود در آن مسافت را می... بخشاید، یا مقصود این است که مغفرت و بخشایش خداوند به اندازه پهنه صدا افزایش می‌یابد وهر چه صدا بیشتر گردد مغفرت افزون می‌گردد، و این فقط با روایتی تناسب دارد که در آن «وسعت نگاه» ذکر نشده است، و نیز آمده است که به اندازه صدا و آوایش و به اندازه نگاهش به خانه مسلمانان او را مورد مغفرت قرار می‌دهد و آنچه که در این سخن وجود دارد پوشیده نیست، بنابراین لفظ «در آسمان» در سخن امام ممکن است که فقط قیدی برای عبارت آخر یعنی «صدایش» باشد، پس منظور از اندازه دامنه دید تقریبا یک میل است، و ممکن است که قید هر دو یعنی دید و صدا باشد، و صدا هر چند که به آسمان نرسد اما در برخی اخبار آمده است که خداوند متعال بادی را مأمور ساخت که صدا را به سمت آسمان بالا ببرد و ممکن است که مقصود از آسمان سمت بالا باشد.

و شیخ در النهایه گفته است: در «مؤذن به اندازه دامنه صدایش مورد مغفرت قرار می گیرد» «اندازه دامنه» یعنی قدر و اندازه و منظور از آن اندازه گناهانش بوده است، یعنی خداوند گناهان او را تا انتهای وسعت صدایش می‌آمرزد و آن تمثیلی است برای وسعت مغفرت خداوند، مانند سخن دیگرش: «اگر مرا به قدر همه خاک زمین از خطاها ملاقات کنی من تو را به مغفرت دیدار می کنم» و «و دامنه صدایش» نیز روایت شده است و «مدی» به معنای غایت و انتها است یعنی مغفرت وبخشش خداوند زمانی کامل می‌شود که او همه توانش را در بالا بردن صدایش به کار گیرد، و در صدا به نهایت آن برسد، و گفته‌اند این سخن تمثیل است یعنی محلی که صدا در آنجا پایان می گیرد اگر دورترین نقطه از محل مؤذن در نظر گرفته شود و گناه موذن آن مسافت را پر کند خداوند آن گناهان را مورد بخشش قرار می‌دهد.

و این سخن امام «او را تصدیق می کند» ظاهرا منظور این است که آن مضامین راستینی که اذان شامل می‌شود از قبیل شهادتین، بهترین عمل بودن نماز، و اینکه عاملی برای رستگاری است و ادای آن لازم است درباره او تصدیق می‌شود، که این تصدیق ویژه ملائکه و مومنان است .

می توان قائل به تعمیم شد مبنی بر اینکه منظور از تصدیق فقط تصدیق زبانی و قلبی نیست بلکه شامل زبان حال نیز می‌شود، زیرا همه ممکنات با زبان امکان، ندا می‌دهند که آنها خالقی دارند که از هرچیزی بزرگتر است، و بزرگتر از این است که به وصف در آید، و ممکنات با احکام وحسن نظامی که دارند بیانگر این هستند که خدایشان و خالقشان واحد است و غیر او مستحق عبادت نیست و او حکیم، رئوف و رحیم است، پس با حکمت او تناسب ندارد که ثواب‌های اخروی و لذت‌های ماندگار را برای آنان پیش نیاورد و این امر حاصل نمی‌شود مگر با مبعوث ساختن رسولان، آنچه که مناسب خالق رحمان رحیم است غایت تعظیم و تذلل در حضور اوست، که این امر فقط با نمازی شامل نهایت آنچه که متصور است حاصل می... شود و همه مخلوقات با زبان حال بر حق بودن آنچه که در اذان به آن ندا داده می‌شود شهادت می‌دهند وهمه مومنین ندای

آن را با گوش ایمان و یقین می‌شوند وتصدیق می کنند.

و ممکن است که مقصود از آن، تصدیق او توسط اذان در روز قیامت، یا فقط توسط مومنان یا توسط همه کسانی که به ایمان اضطراری حاصل برای آنان، مکلف شده‌اند، باشد، یا جمادات را نیز با به سخن در آمدن آنان توسط خداوند برای کامل ساختن شادی مؤذنان و خوش کردن دل آنان، شامل بشود.

و آنچه که بخاری روایت می کند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: نهایت صدای مؤذن را جن و انس وهیچ چیز نمی‌شود مگر اینکه در روز قیامت بدان شهادت دهند، نظر اخیر را تأیید می کند.

سپس بدان که عبارت «هر کسی که با صدا یا با اذان او نماز بخواند» اشاره‌ای است به جایز بودن اعتماد به مؤذنان برای رسیدن وقت نماز، ودر مورد آخر اشاره‌ای است به جواز اکتفاء به شنیدن اذان اعلام.

**[ترجمه]

«۳»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقاً يَوْمَ الْقِيَامَهِ الْمُؤَذِّنُونَ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: بلندترین مردم از نظر گردن در روز قیامت مؤذنان هستند. - . ثواب الاعمال: ۲۹ -

**[ترجمه]

«۴»

الْعُيُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجِعَابِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقاً يَوْمَ الْقِيَامَهِ(۲).

**[ترجمه]عیون الأخبار: امام رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلّی الله علیه و آله نقل فرمود: بلند ترین مردم از نظر گردن در روز قیامت مؤذنان هستند. - . عیون الاخبار ۲: ۶۱ -

**[ترجمه]

توضیح

روی المخالفون أیضا هذه الروایه فی کتبهم قال الجزری فیه المؤذنون أطول أعناقا یوم القیامه أی أکثر أعمالا یقال لفلان عنق

من الخير أی قطعه و قیل أراد طول الأعناق أی الرقاب لأن الناس یومئذ فی الکرب و هم فی الروح متطلعون لأن یؤذن لهم فی دخول الجنه و قیل أراد أنهم یکونون یومئذ رؤساء ساده و العرب تصف الساده بطول الأعناق و روی أطول إعناقا بکسر الهمزه أی أکثر إسراعا و أعجل إلی الجنه یقال أعنق یعنق إعناقا فهو معنق و الاسم العنق بالتحریک انتهی.

و قیل أکثرهم رجاء لأن من یرجو شیئا طال إلیه عنقه و قیل أراد أنه لا یلجمهم العرق فإن الناس یوم القیامه یکونون فی العرق بقدر أعمالهم و قیل الأعناق الجماعه یقال جاء عنق من الناس أی جماعه فمعنی الحدیث أن جمع المؤذنین یکون أکثر فإن من أجاب دعوتهم یکون معهم فالطول مجاز عن الکثره لأن للجماعه إذا توجهوا مقصدا لهم امتدادا فی الأرض و قیل طول العنق کنایه عن عدم التشویر

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۹.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۶۱.

و الخجل فإن الخجل متنكس الرأس متقلص العنق كما قال تعالى وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ (۱) و قیل معناه الدنو من الله کنایه تلویحیه لأن طول العنق یدل علی طول القامه و لا ارتیاب فی أن طول القامه لیس مطلوبا بالذات بل لامتیازهم من سائر الناس و ارتفاع شأنهم کما وصفوا الغر المحجلین للامتیاز و الاشتهار.

و قال بعضهم فی توجیه الوجه الأول الذی ذکره الجزری هذا مثل قوله صلی الله علیه و آله: أسرعکن لحوقا بی أطولکن یدا.

أی أکثرکن عطاء سمی العمل بالعنق باعتبار ثقله قال تعالی فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فلما سمی العمل بالعنق جی ء بقوله أطول الناس کالترشیح لهذا المجاز و کذلک الید لما سمی بها العطاء أتبعها بالطول مراعاه للمناسبه.

**[ترجمه]مخالفان نیز این روایت را در کتاب هایشان روایت کرده‌اند، جزری گفته است در این باره آمده است: مؤذنان در روز قیامت بلندترین مردم از نظر گردن هستند، یعنی بیشترین از نظر اعمال، گفته می شود فلانی گردنی از خیر دارد، یعنی قطعه‌ای از خیر دارد، و نیز گفته شده که طول گردن را قصد کرده است، زیرا در آن روز مردم در تشویش و دلهره به سر می... برند، در حالی که مؤذنان منتظرانه در انرژی تازه‌ای به سر می‌برند،تا به آنان اجازه ورود به بهشت داده شده است، و گفته شده که خواسته است این را بگوید که آنان در آن هنگامه رئیس وسرور هستند، زیرا عرب سروران را به طول گردن وصف می کند، این واژه با کسره «اطول إعناقا» نیز روایت شده است یعنی سریع‌تر و شتابان‌تر به سوی بهشت، و گفته می‌شود أعنق، یعنق، إعناقا و اسم فاعلش معنق واسمش عنق با حرکت است.

وگفته شده: یعنی امیدوارترین آنان زیرا کسی که انتظار چیزی را دارد گردنش را به سوی آن دراز می کند، و نیز گفته شده که منظور این بوده که عرق بر آنان راه نمی‌یابد زیرا مردم در روز قیامت متناسب با اعمالشان در حال عرق ریزی هستند، وآورده‌اند منظور از گردن جماعت است زیرا گفته می‌شود جاء عنق من الناس یعنی گروهی از مردم آمدند، پس معنای حدیث این می‌شود که جمع مؤذنان بیشتر است پس کسانی که (در دنیا) دعوت آنها را اجابت کرده‌اند با آنان خواهد بود، پس طول، تعبیر مجازی از کثرت و فراوانی است زیرا وقتی جماعتی به مقصدی رو کنند در روی زمین دارای طول و امتداد خواهند بود، و گفته شده که طول گردن کنایه از عدم شرم و خجالت است، زیرا فرد خجالت زده، سر افکنده و گردن شکسته است چنان که خداوند می‌فرماید: «وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ» {و کاش هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارشان سرهاشان را به زیر افکنده اند می دیدی [که می گویند]} - . سجده / ۱۲: «وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ» -

وگفته شده: معنایش به کنایه تلویحی، نزدیکی به خدا است زیرا طول گردن بر طول قامت دلالت دارد و شکی نیست که طول قامت به خودی خود مطلوب وپسندیده نیست، بلکه برجسته بودن آنان نسبت به سایر مردم و عالی بودن شأن و منزلت آنان است، همان طور که اسب های پیشانی سفید را به خاطر برجستگی و شهرتشان بی‌مانند وصف می کند.

وبرخی از آنان در توجیه وجه اول که جزری آن را ذکر کرد گفته‌اند: این سخن مانند این کلام پیامبر است که سریع‌ترین شما در پیوستن به من بلندترین شما از نظر دست است یعنی بخشنده‌ترین شما، و عمل به اعتبار سنگینی آن گردن نامیده شده است، خداوند فرمود: «فمن ثقلت موازینه» {اما هر که سنجیده هایش سنگین برآید}،پس چون عمل، گردن خوانده شده است

«بلندترین مردم» به عنوان ترشیح برای این مجاز آمده است،و همچنین است دست، زمانی که عطا و بخشش با آن نامیده شد، و به جهت رعایت تناسب، طول را نیز به دنبال دست آورده است.

**[ترجمه]

أقول

یمکن إبداء وجوه أخری للتشبیه أوفق مما ذکره و أظهر کما لا یخفی.

**[ترجمه]می توان وجوه دیگری برای این تشبیه ذکر کرد که همان طور که روشن است از آنچه ذکر شد مناسب تر و روشن تر است.

**[ترجمه]

«۵»

سَعْدُ السُّعُودِ، لِلسَّیِّدِ عَلِیِّ بْنِ طَاوُسٍ نَقْلًا مِنْ تَفْسِیرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَیْضِ بْنِ الْفَیَّاضِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ ابْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فِی حَدِیثِ الْمِعْرَاجِ قَالَ: ثُمَّ قَامَ جَبْرَئِیلُ فَوَضَعَ سَبَّابَتَهُ الْیُمْنَی فِی أُذُنِهِ الْیُمْنَی فَأَذَّنَ مَثْنَی مَثْنَی یَقُولُ فِی آخِرِهَا حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ مَثْنَی مَثْنَی حَتَّی إِذَا قَضَی أَذَانَهُ أَقَامَ لِلصَّلَاهِ مَثْنَی مَثْنَی الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]کتاب سعد السعود تألیف سید بن طاوس: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله در حدیث معراج فرمود: سپس جبرئیل برخاست و انگشت سبابه دست راست را در گوش راستش نهاد و دوبار دوبار اذان گفت، و در پایانش دوبار«حی علی خیر العمل» گفت، تا این که اذانش به پایان رسید و دو بار دوبار اقامه نماز را گفت. -. سعد السعود: ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۶»

الْعُیُونُ، وَ الْعِلَلُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ الْهَاشِمِیِّ عَنْ فُرَاتِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ الْهَمْدَانِیِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبُخَارِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی الصَّلْتِ الْهَرَوِیِّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَمَّا عُرِجَ بِی إِلَی السَّمَاءِ أَذَّنَ جَبْرَئِیلُ مَثْنَی مَثْنَی وَ أَقَامَ مَثْنَی مَثْنَی

ص: ۱۰۷

۱- ۱. السجده: ۱۲.

٢- ٢. سعد السعود ص ١٠٠.

الْخَبَرَ بِطُولِهِ (۱).

**[ترجمه]عیون الاخبار و علل الشرائع: امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله که فرمود: زمانی که به سوی آسمان عروج کردم، جبرئیل دوبار دوبار دوبار اذان گفت و دوبار دوبار اقامه گفت، و ادامه خبر همان طور است که در بالا ذکر شد. - . عیون الاخبار ۱: ۲۶۲، علل الشرائع ۱: ۷ -

**[ترجمه]

«۷»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْأَذَانُ مَثْنَى مَثْنَى وَ الْإِقَامَهُ مَثْنَى مَثْنَى وَ لَا بُدَّ فِی الْفَجْرِ وَ الْمَغْرِبِ مِنْ أَذَانٍ وَ إِقَامَهٍ فِی الْحَضَرِ وَ السَّفَرِ لِأَنَّهُ لَا يُقَصَّرُ فِيهِمَا فِی حَضَرٍ وَ لَا سَفَرٍ وَ يُجْزِيکَ إِقَامَهٌ بِغَيْرِ أَذَانٍ فِی الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ وَ الْأَذَانُ وَ الْإِقَامَهُ فِی جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُ (۲).

تنقیح و تفصیل

اعلم أنه لا بد فی بیان ما اشتمل علیه هذه الروایه الصحیحه من إیراد فصلین الأول یدل الخبر علی لزوم الأذان و الإقامه لصلاتی الفجر و المغرب سفرا و حضرا و الإقامه فی سائرها و اختلف الأصحاب فی ذلک فذهب الشیخ و السید فی بعض کتبهما و ابن إدریس و سلار و جمهور المتأخرین إلی استحبابهما مطلقا فی الفرائض الیومیه و أوجبهما المفید فی الجماعه و ذهب إلیه الشیخ فی بعض کتبه و ابن البراج و ابن حمزه و عن أبی الصلاح أنهما شرط فی الجماعه و فی المبسوط من صلی جماعه بغیر أذان و إقامه لم یحصل فضیله الجماعه و الصلاه ماضیه.

و أوجبهما المرتضی فی الجمل علی الرجال دون النساء فی کل صلاه جماعه فی سفر أو حضر و أوجبهما علیهم فی السفر و الحضر فی الفجر و المغرب و صلاه الجمعه و أوجب الإقامه خاصه علی الرجال فی کل فریضه.

و أوجبهما ابن الجنید علی الرجال للجمع و الانفراد و السفر و الحضر فی الفجر و المغرب و الجمعه یوم الجمعه و الإقامه فی باقی المکتوبات قال و علی النساء التکبیر و الشهادتان فقط.

و عن ابن أبی عقیل من ترک الأذان و الإقامه متعمدا بطلت صلاته إلا الأذان

ص: ۱۰۸

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۶۲، علل الشرائع ج ۱ ص ۷.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۶.

فی الظهر و العصر و العشاء الآخره فإن الإقامه مجزیه عنه و لا إعاده علیه فی ترکه فأما الإقامه فإنه إن ترکها متعمدا بطلت صلاته و علیه الإعاده و کذا فی المختلف و نقل المحقق عنه و عن المرتضی أن الإقامه واجبه علی الرجال دون الأذان إذا صلوا فرادی و یجبان علیهم فی المغرب و العشاء ثم قال بعد ذلک بأسطر و قال علم الهدی أیضا یجب الأذان و الإقامه سفرا و حضرا.

إذا علمت هذا فاعلم أن الأخبار فی ذلک مختلفه جدا و مقتضی الجمع بینها استحباب الأذان مطلقا و أما الإقامه ففیه إشکال إذ الأخبار الداله علی جواز الترک إنما هی فی الأذان و تمسکوا فی الإقامه بخرق الإجماع المرکب و فیه ما فیه و الأحوط عدم ترک الإقامه مطلقا و الأذان فی الغداه و المغرب و الجمعه و الجماعه لا سیما فی الحضر.

الثانی ظاهر الروایه الاکتفاء بتکبیرتین فی أول الأذان و تثنیه التهلیل فی آخر الإقامه و دلت علیهما أخبار کثیره لکن المشهور بین الأصحاب تربیع التکبیر فی أول الأذان کما ورد فی صحیحه زراره و بعض الروایات الأخر و هذه الروایه یمکن حملها علی غالب الفصول لکن وردت روایات مصرحه بالاکتفاء بالتکبیرتین فیمکن حمل الزائد علی الاستحباب أو علی أنهما من مقدمات الأذان لیستا داخلتین فیه کما یومئ إلیه بعض الأخبار و حکی الشیخ فی الخلاف عن بعض الأصحاب تربیع التکبیر فی آخر الأذان و هو ضعیف.

و أما تثنیه التهلیل فی آخر الإقامه فهو الظاهر من أکثر الأخبار الوارده فیها و المشهور أن فصولها سبعه عشر و نسبه فی المعتبر إلی السبعه و أتباعهم و فی المنتهی قال ذهب إلیه علماؤنا و نقل ابن زهره إجماع الفرقه علیه و حکی الشیخ فی الخلاف عن بعض الأصحاب أنه جعل فصول الإقامه مثل فصول الأذان و زاد فیها قد قامت الصلاه مرتین و قال ابن الجنید التهلیل فی آخر الإقامه مره واحده إذا کان المقیم قد أتی بها بعد الأذان فإن کان قد أتی بها بغیر أذان ثنی لا إله إلا الله فی آخرها.

و قال الشیخ فی النهایه بعد ما ذکر الأذان و الإقامه علی المشهور هذا الذی

ذکرناه هو المختار المعمول علیه و قد روی سبعه و ثلاثون فصلا فی بعض الروایات و فی بعضها ثمانیه و ثلاثون فصلا و فی بعضها اثنان و أربعون فصلا فأما من روی سبعه و ثلاثین فصلا فإنه یقول فی أول الإقامه أربع مرات الله أكبر و یقول فی الباقی كما قدمناه و من روی ثمانیه و ثلاثین فصلا یضیف إلی ما قدمناه قول لا إله إلا الله أخری فی آخر الإقامه و من روی اثنتین و أربعین فصلا فإنه یجعل فی آخر الأذان التكبیر أربع مرات و فی أول الإقامه أربع مرات و فی آخرها أیضا مثل ذلك أربع مرات و یقول لا إله إلا الله مرتین فی آخر الإقامه فإن عمل عامل علی إحدی هذه الروایات لم یكن مأثوما انتهی.

و العمده فی مستند المشهور ما رواه الْكُلَیْنِیُّ وَ الشَّیْخُ (۱) فِی الْمُوَثَّقِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ الْجُعْفِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: الْأَذَانُ وَ الْإِقَامَهُ خَمْسَهٌ وَ ثَلَاثُونَ حَرْفاً فَعَدَّدَ ذَلِكَ بِیَدِهِ وَاحِداً وَاحِداً الْأَذَانَ ثَمَانِیَهَ عَشَرَ حَرْفاً وَ الْإِقَامَهَ سَبْعَهَ عَشَرَ حَرْفاً.

و هذا و إن كان منطبقا علی المشهور لكن لیس فیه تصریح بعدد الفصول و لا أن النقص فی أیها.

لكن الشهره بین الأصحاب و ما رواه الشَّیْخُ (۲)

فِی الصَّحِیحِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ الْمَسْجِدَ وَ هُوَ یَأْتَمُّ بِصَاحِبِهِ وَ قَدْ بَقِیَ عَلَی الْإِمَامِ آیَهٌ أَوْ آیَتَانِ فَخَشِیَ إِنْ هُوَ أَذَّنَ وَ أَقَامَ أَنْ یَرْكَعَ فَلْیَقُلْ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهِ. یدلان علی تخصیص النقص بالأخیر و یؤیده ما سیأتی فی فقه الرضا و روایه دعائم الإسلام.

و الأظهر عندی القول بالتخییر و استحباب التهلیل الأخیر أو القول بسقوطه عند الضروره كما یدل علیه هذا الخبر و أما الإجماع المنقول فلا عبره به بعد ما عرفت من اختلاف القدماء و دلاله الأخبار الصحیحه علی خلافه.

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۰، الكافی ج ۳ ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۲۱۶، و تراه فی الكافی ج ۳ ص ۳۰۶.

و صرح الصدوق ره فی الهدایه(۱) بتثنیه التهلیل فی آخر الإقامه حیث قال

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الْأَذَانُ وَ الْإِقَامَهُ مَثْنَی مَثْنَی وَ هُمَا اثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ حَرْفاً الْأَذَانُ عِشْرُونَ حَرْفاً وَ الْإِقَامَهُ اثْنَانِ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً.

و ظاهره فی الفقیه أیضا أنه اختار التثنیه لأنه روی فی الفقیه (۲) عن أبی بکر الحضرمی و کلیب الأسدی عن أبی عبد الله علیه السلام الأذان موافقا للمشهور و قال فی آخره و الإقامه کذلک ثم قال هذا هو الأذان الصحیح لا یزاد فیه و لا ینقص عنه و المفوضه لعنهم الله قد وضعوا أخبارا و زادوا فی الأذان محمد و آل محمد خیر البریه مرتین و فی بعض روایاتهم بعد أشهد أن محمدا رسول الله أشهد أن علیا ولی الله مرتین و منهم من روی بدل ذلک أشهد أن علیا أمیر المؤمنین حقا مرتین و لا شک فی أن علیا ولی الله و أنه أمیر المؤمنین حقا و أن محمدا و آله صلوات الله علیهم خیر البریه و لکن ذلک لیس فی أصل الأذان و إنما ذکرت ذلک لیعرف بهذه الزیاده المتهمون بالتفویض المدلسون أنفسهم فی جملتنا انتهی و ظاهره العمل بهذا الخبر فی الإقامه أیضا.

و أقول لا یبعد کون الشهاده بالولایه من الأجزاء المستحبه للأذان لشهاده الشیخ و العلامه و الشهید و غیرهم بورود الأخبار بها(۳)

قال الشیخ فی المبسوط فأما قول أشهد أن علیا أمیر المؤمنین و آل محمد خیر البریه علی ما ورد فی شواذ الأخبار فلیس بمعمول علیه فی الأذان و لو فعله الإنسان لم یأثم به غیر أنه لیس من فضیله الأذان و لا کمال فصوله.

و قال فی النهایه فأما ما روی فی شواذ الأخبار من قول أن علیا ولی الله و أن محمدا و آله خیر البشر فمما لا یعمل علیه فی الأذان و الإقامه فمن عمل به کان مخطئا

۱- ۱. الهدایه ص ۳۰.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۱۸۸.

۳- ۳. قال الشعرانی مد ظله: لیس هذه الأخبار التی ذکرها الصدوق- ره- من طرقنا و الا لکانت مرویه معنی، منقوله فی کتب الحدیث، و انما کانت فی کتب المفوضه أو منقوله شفاها بینهم، فما یظهر من والد المجلسیّ- ره- من الاعتناء بها کمراسیله الأخر، لاوجه له.

و قال فی المنتهی و أما ما روی من الشاذ من قول أن علیا ولی الله و آل محمد خیر البریه فمما لا یعول علیه.

و یؤیده مَا رَوَاهُ الشَّیْخُ أَحْمَدُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ الطَّبْرِسِیُّ ره فِی کِتَابِ الْإِحْتِجَاجِ (۱)

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِیَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَؤُلَاءِ یَرْوُونَ حَدِیثاً فِی مِعْرَاجِهِمْ أَنَّهُ لَمَّا أُسْرِیَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَی عَلَی الْعَرْشِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَبُو بَکْرٍ الصِّدِّیقُ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَیَّرُوا کُلَّ شَیْ ءٍ حَتَّی هَذَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْعَرْشَ کَتَبَ عَلَیْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِیٌّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ثُمَّ ذَکَرَ علیه السلام کِتَابَهَ ذَلِکَ عَلَی الْمَاءِ وَ الْکُرْسِیِّ وَ اللَّوْحِ وَ جَبْهَهِ إِسْرَافِیلَ وَ جَنَاحَیْ جَبْرَئِیلَ وَ أَکْنَافِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ وَ رُءُوسِ الْجِبَالِ وَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام فَإِذَا قَالَ أَحَدُکُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْیَقُلْ عَلِیٌّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ.

فیدل علی استحباب ذلک عموما و الأذان من تلک المواضع و قد مر أمثال ذلک فی أبواب مناقبه علیه السلام و لو قاله المؤذن أو المقیم لا بقصد الجزئیه بل بقصد البرکه لم یکن آثما فإن القوم جوزوا الکلام فی أثنائهما مطلقا و هذا من أشرف الأدعیه و الأذکار.

**[ترجمه]علل الشرایع: امام صادق علیه السلام فرمود: اذان دوبار دوبار است و اقامه نیز دوبار دوبار است، و در فجر و مغرب، اذان و اقامه، در سفر و حضر باید گفته شود، زیرا در حضر و سفر از آنها کم نمی‌شود، و در ظهر، عصر و عشای آخر، اقامه بدون اذان نیز کافی است، اما اذان و اقامه با همدیگر، در همه نمازها بهتر است .

تنقیح و تفصیل: بدان که در توضیح آنچه که این روایت صحیح در بردارد، بیان دو فصل لازم است:

اول: این خبر بر لزوم اذان و اقامه برای دو نماز صبح و مغرب در سفر و حضر، و لزوم اقامه در سایر نمازها دلالت دارد، و اصحاب در این مورد دچار اختلاف هستند، شیخ و سید در برخی از کتابهایشان و ابن ادریس، وسلار و اغلب متاخرین به مستحب بودن مطلق اقامه و اذان در نمازهای یومیه معتقد هستند، و مفید در نماز جماعت آن دو را واجب دانسته است، و شیخ نیر در برخی از کتابهایش، و نیز ابن براج و ابن حمزه بدان نظر داده اند، از ابوصلاح نقل است که آن دو در جماعت شرط هستند، و در مسبوط آمده است که هر کس بدون اذان و اقامه جماعت به جای آورد، به فضیلت نماز جماعت دست نیافته است و نمازش مقبول است .

و مرتضی در الجمل آن دو را در هر نماز جماعت در سفر و حضر، فقط بر مردان واجب کرده است، و در سفر و حضر، در نمازهای صبح، مغرب و نماز جمعه آن دو را بر مردان واجب دانسته و اقامه را در هر نماز فریضه، به ویژه برای مردان واجب کرده است.

و ابن جنید اقامه و نماز را برای مردان، در حالت جماعت و فرادی، در سفر و حضر، در نماز فجر، مغرب و نماز جمعه، و اقامه را در سایر نمازها واجب ساخته و گفته است: برای زنان فقط تکبیر و شهادتین واجب است .

و از ابن ابوعقیل نقل است که هر کس که از روی تعمد اذان و اقامه را ترک کند نمازش باطل است، به جز اذان در نمازهای

ظهر و عصر و عشای آخر که فقط اقامه کافی است و در صورت ترک اذان، نیازی به اعاده این نمازها نیست، اما ترک کردن اقامه از روی عمد نماز را باطل می‌سازد و اعاده آن را واجب می کند، و در المختلف نیز این گونه آمده است، و محقق از او و از مرتضی نقل کرده که برای مردان در نماز فرادی فقط اقامه واجب است و در نماز مغرب و عشاء اقامه و اذان بر آنان واجب است، سپس چند سطر پس از آن گفته است: علم الهدی نیز فرموده است اذان و اقامه در سفر و حضر واجب است.

حال که این فتوا ها را دانستی این را نیز بدان که خبرها در این مورد بسیار مختلف است، و اقتضای تلفیق میان آنها مستحب بودن مطلق اذان است، اما درباره اقامه اشکال وجود دارد، زیرا اخباری که بر جایز بودن ترک آن دلالت دارند فقط درباره اذان است، و درباره اقامه به نقض اجماع مرکب تمسک کرده‌اند و در آن اشکالی است که بر همه ظاهر است، احوط عدم ترک اقامه در هیچ یک از نمازها، و عدم ترک اذان در نماز صبح، مغرب، جمعه و جماعت به ویژه در حضر می‌باشد.

دوم: ظاهر روایت، اکتفا کردن به دو تکبیر در اول اذان و دو مرتبه تهلیل در پایان اقامه است، و اخبار بسیاری بر این دو دلالت دارند، اما نظر مشهور بین اصحاب، چهار بار تکبیر در اول اذان است همان طور که در صحیحه زراره و برخی روایات دیگر آمده است و این روایت را می توان به اغلب فصول حمل کرد، اما روایات دیگری وارد شده که به اکتفا کردن به دو تکبیر تصریح می کند، پس می‌توان بیش از دو تکبیر را حمل بر مستحب کرد، به اینکه دو تکبیر از مقدمات اذان باشد و در خود آن داخل نیست، آن گونه که برخی اخبار نیز به آن اشاره دارد، شیخ در الخلاف از برخی از اصحاب چهار بار تکبیر در آخر اذان را نقل می کند که این روایت ضعیف است .

اما دو مرتبه ذکر تهلیل در پایان اقامه، از اغلب اخبار وارد در این مورد، ظاهر و آشکار است، و نظر مشهور این است که فصول آن هفده است، و مولف معتبر تعداد آن را به هفت و اتباع آن نسبت داده است، و در منتهی گفته است: علماء بر این عقیده هستند، و ابن زهره اجماع فرقه بر این موضوع را نقل کرده، و شیخ در الخلاف به نقل از برخی از اصحاب گفته است که او و فصل اقامه را مثل فصول اذان قرار داده است و فقط دو مرتبه «قد قامت الصلاه» را بر آن افزوده است، ابن جنید گفته است: اگر اقامه کننده بعد از اذان اقامه بگوید، تهلیل در آخر اقامه یک مرتبه است، اما اگر اقامه بدون اذان باشد، در پایان دو مرتبه «لا اله الا الله» بگوید .

شیخ در النهایه بعد از ذکر اذان و اقامه براساس قول مشهور گفته است: نظری که ذکر کردیم، همان نظر برگزیده و عمل شده است، و در برخی روایات سی و هفت فصل و در برخی دیگر سی و هشت، و در برخی دیگر چهل و دو فصل روایت شده است، اما کسی که آن را سی و هفت فصل روایت کرده در ابتدای اقامه چهار مرتبه الله اکبر می گوید، و در سایر موارد همان گونه است که پیش از این گفتیم، و کسی که سی و هشت فصل روایت کرده به آنچه که پیش از این ذکر کردیم گفتن لا اله الا الله دیگری در پایان اقامه را می‌افزاید، و کسی که آن را چهل و دو فصل روایت می کند در پایان اذان چهار مرتبه تکبیر و در اول و در آخر اقامه نیز چهار بار تکبیر قرار می‌دهد، و در آخر اقامه دو مرتبه لا اله الا الله می گوید، و اگر کسی به یکی از این روایات عمل نماید دچار گناه نشده است. پایان سخن.

و منبع عمده مورد استناد در این نظر، روایت کلینی و شیخ - . التهذیب ۱: ۱۵۰ - در خبری موثق از اسماعیل جعفی است که گفته: شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: اذان و اقامه سی و پنج حرف است و آن را یک به یک با دستش شمرد، اذان

هجده حرف و اقامه هفده حرف است، و این سخن هر چند که با نظر مشهور هماهنگ است اما به تعداد فصول و اینکه نقص در کدام یک از آن دو است، تصریح نکرده است .

اما شهرت بین اصحاب و آنچه که شیخ - . التهذیب ۱: ۲۱۶ -

در صحیح از معاذ بن کثیر به نقل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند این است که فرمود: اگر مردی داخل مسجد شود و دوستش را امام خود قرار دهد و یک یا دو آیه از امام عقب مانده باشد و بترسد که اگر اذان و اقامه بگوید، امام به رکوع برود، پس «قد قامت الصلاه، قد قامت الصلاه، الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله» بگوید، این دو روایت بر این دلالت دارد که کم بودن، مختص اقامه است و آنچه که در فقه الرضا و روایت دعائم اسلام خواهد آمد آن را تأیید می‌کند.

در نظر من اختیار و مستحب بودن تهلیل آخر، یا ساقط کردنش در حالت اضطرار آشکارتر است، چنان که این خبر نیز بر آن دلالت می‌کند، اما اجماعی که نقل شد بعد از اختلافی که میان قدماء وجود دارد، و با وجود دلالت اخبار صحیح بر نظری خلاف آن نظر، مورد اعتبار نیست.

صدوق –ره- در الهدایه - . الهدایه: ۳۰ -

به دو مرتبه بودن تهلیل در پایان اقامه تصریح کرده است طوری که گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: اذان و اقامه دو مرتبه دو مرتبه است، و آن دو با هم چهل و دو حرف هستند، اذان بیست حرف و اقامه بیست و دو حرف، و ظاهر خبر در الفقیه نیز این است که او نیز دو مرتبه بودن را برگزیده است، زیرا در الفقیه - . الفقیه ۱: ۱۸۸ -

به نقل از ابوبکر حضرمی و کلیب اسدی از امام صادق علیه السلام، اذان را مطابق قول مشهور روایت کرده و در آخرش گفته است: اقامه نیز این چنین است، سپس آورده است: این همان اذان صحیح است، نه بر آن افزوده می‌شود و نه از آن کاسته می... شود، و مفوضه که لعنت خدا بر آنان باد، اخباری را وضع کرده‌اند و در اذان «محمد و آل محمد خیر البریه» را دو مرتبه، و در برخی روایات نیز بعد از «أشهد انّ محمدا رسول الله» دو مرتبه «أشهد ان علیا ولی الله» را افزودند، و برخی از آنان به جای آن دو مرتبه «اشهد انّ علیا امیر المؤمنین حقاً» را روایت کردند، و شکی نیست که علی علیه السلام ولی خدا و براستی امیر المؤمنین است و محمد و خاندانش که صلوات خدا بر آن باد، برترین مخلوقات هستند، اما این الفاظ در اصل اذان وجود ندارد، و فقط برای این ذکر شده که با این افزودن، افرادی که در میان ما به تفویض متهم هستند و خود را فریب داده‌اند، شناخته شوند، و ظاهر امر عمل به این خبر در اقامه است .

می‌گویم: بعید نیست که به شهادت شیخ، علامه، شهید و سایرین که اخباری را در این باره نقل کرده اند شهادت به ولایت از ارکان مستحب اذان باشد، شیخ در المسبوط فرمود: اما گفتن «اشهد انّ علیّا امیر المؤمنین و آل محمد خیر البریه» براساس آنچه که نقل شده است، از اخبار شاذ و نادر است، و در اذان معمولاً ـ به آن عمل نمی‌شود، و اگر کسی آن را انجام دهد گناه مرتکب نشده است، جز اینکه گفتن آن از فضایل اذان و تکمیل کننده فصولش نیست .

شیخ در النهایه فرمود: اما آنچه که در اخبار شاذ و نادر درباره این سخن «ان علیّا ولی الله و انّ محمّدا و آله خیر البشر» ذکر

شـده است، از اموری که در اذان و اقـامه معمول است، نمی‌باشـد، و اگر کسـی آن را انجـام دهـد، خطاکار است، و در منتهی آورده است: امـا اینکه از میـان اخبـار شاذ و نادر «انّ علیّا ولی الله و آل محمـد خیر البریّه» را آورده، از مواردی است که بر آن تکیه نمی شود.

و آنچه که شـیخ احمـد بن ابوطالب طبرسـی در کتاب احتجاح - . احتجاج: ۸۳ - از قـاسم بن معـاویه روایت کرده است آن را تأییـد می کنـد که فرمود: به امام صادق علیه السـلام گفتم: اینان درباره معراج حدیثی دارند که زمانی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله را شـبانه سیر دادنـد، ابوبکر صـدیق بر عرش «لاـ اله الاـ الله، محمـد رسول الله» را دیـد. امام فرمود: همه چیز را تغییر دادهانـد حتی این را؟ گفتم: بله، و فرمود خداونـد عزّوجل زمانی که عرش را خلق کرد، بر روی آن «لا اله الا الله محمـد رسول الله علیّ امیرالمؤمنین» را نگاشت، سـپس امام علیه السلام کتابت این عبارت بر روی آب، کرسی، لوح، پیشانی اسرافیل، دو بال جبرئیـل، و اطراف آسـمان‌هـا و زمین‌هـا، و قله کوه‌ها، خورشـید و ماه را ذکر کرد، سـپس امام علیه السـلام فرمود: پس هر گاه یکی از شـما «لا اله الا الله محمـد رسول الله» گفت، بایـد علیّ امیر المومنین نیز بگوید، پس این سـخن بر مسـتحب بودن آن در حـالت کلی دلاـلت دارد و اذان نیز یکی از آن موارد است، و امثـال این سـخن در بـاب منـاقب امام علیه السـلام گـذشت. اگر موذن و اقامه دهنـده آن را نه به قصـد اینکه جزئی از اذان است بلکه به قصـد تبرک بگویـد مرتکب گناه نشـده است. گروهی سخن در اثنای اذان و اقامه را مطلقا جایز دانسته‌اند و این از اشرف ادعیه و اذکار است.

**[ترجمه]

«۸»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُخْطِئُ فِي أَذَانِهِ وَ إِقَامَتِهِ فَذَكَرَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ فِي الصَّلَاةِ مَا حَالُهُ قَالَ إِنْ كَانَ أَخْطَأَ فِي أَذَانِهِ مَضَى عَلَى صَلَاتِهِ وَ إِنْ كَانَ فِي إِقَامَتِهِ انْصَرَفَ فَأَعَادَهَا وَحْدَهَا وَ إِنْ ذَكَرَ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ رَكْعَةٍ أَوْ رَكْعَتَيْنِ مَضَى عَلَى صَلَاتِهِ وَ أَجْزَأَهُ ذَلِكَ-(۲)

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَفْتَتِحُ الْأَذَانَ وَ الْإِقَامَةَ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ ثُمَّ يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ قَالَ لَا بَأْسَ-(۳)

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ يُؤَذِّنُ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُقِيمَ أَقَامَ عَلَى الْأَرْضِ؟

۱- ۱. الاحتجاج ص ۸۳.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۸۵ ط حجر ص ۱۱۱ ط نجف.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۱۲ ط نجف ص ۸۶ ط حجر.

قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی علیه السلام روایت کرده و فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در اذان و اقامه اشتباه می کند، و قبل از آنکه به نماز بپردازد متوجه می‌شود تکلیفش چیست؟ فرمود: اگر در اذانش خطا کرده باشد به نمازش ادامه دهد، و اگر در اقامه اشتباه کرده باشد، بازگردد و فقط اقامه را اعاده نماید، و اگر پس از یک یا دو رکعت متوجه شود، به نمازش ادامه دهد و آن برای او کفایت می کند. - . قرب الاسناد: ۸۵ از چاپ سنگی، ۱۱۱ از چاپ نجف -

و همچنین فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که اذان و اقامه را شروع می کند در حالی که به غیر قبله رو کرده است، سپس به قبله روی می کند فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الاسناد: ۱۱۲ از چاپ نجف، ۸۶ از چاپ سنگی -

و فرمود: از او درباره مسافری سؤال کردم که بر روی چهارپا اذان می گوید، پس اگر بخواهد که اقامه بگوید باید بر روی زمین باشد؟ فرمود: بله ایرادی ندارد. - . قرب الاسناد: ۱۱۲ از چاپ نجف، ۸۶ از چاپ سنگی -

**[ترجمه]

بیان

الخبر یشتمل علی أحکام الأول قوله یخطئ فی أذانه و إقامته یحتمل أن یکون المراد ترکهما أو ترک بعض فصولهما و اختلف الأصحاب فی تارک الأذان و الإقامه حتی یدخل فی الصلاه فقال السید فی المصباح و الشیخ فی الخلاف و أکثر الأصحاب یمضی فی صلاته إن کان متعمدا و یستقبل صلاته ما لم یرکع إن کان ناسیا و قال الشیخ فی النهایه بالعکس و اختاره ابن إدریس و أطلق فی المبسوط الاستئناف ما لم یرکع و قد ورد بعض الأخبار بالرجوع قبل الرکوع و بعضها بالرجوع قبل الشروع فی القراءه و بعضها بالرجوع قبل أن یفرغ من الصلاه فإن فرغ منها فلا یعید و حملها الشیخ فی التهذیب علی الاستحباب و قال فی المعتبر ما ذکره محتمل لکن فیه تهجم علی إبطال الفریضه بالخبر النادر.

**[ترجمه]این خبر شامل چند حکم است:

اول: «در اذان و اقامه‌اش دچار اشتباه شود» ممکن است که مقصود ترک اذان و اقامه باشد، یا ترک برخی از فصول آن دو، و اصحاب درباره ترک‌کننده اذان و اقامه دچار اختلاف هستند که آیا در نماز وارد شود یا خیر؟ سید در مصباح و شیخ در الخلاف و اغلب اصحاب گفته‌اند: اگر از روی تعمد باشد به نمازش ادامه دهد، و اگر فراموش کار باشد تا زمانی که رکوع نکرده است نماز را از سر بگیرد. شیخ در النهایه گفته است: برعکس نظر فوق عمل کند، و ابن ادریس آن را برگزیده و در المبسوط مطلق آورده و گفته است تا زمانی که رکوع نکرده است نماز را از سر بگیرد، و برخی اخبار به رجوع قبل از رکوع، و برخی دیگر به رجوع قبل از شروع قرائت، و برخی دیگر نیز به رجوع قبل از پایان یافتن نماز، تصریح کرده‌اند، و اگر نماز پایان یافته بود اعاده آن لازم نیست، و شیخ در تهذیب آن را حمل بر مستحب بودن نموده و در معتبر گفته است: آنچه ذکر کرد محتمل است، اما بر باطل کردن نماز فریضه به استناد یک خبر نادر ایراد می گیرد.

**[ترجمه]

أقول

و حمل الشيخ متين لصحه الخبر لكن لما كان الظاهر فى الحكم الاستحباب لورود الروايه الصحيحه بعدم وجوب الرجوع و عدم القائل بالوجوب ظاهرا فالظاهر أن الاحتياط فى عدم الرجوع بعد الركوع و أما الأخبار الوارده بالرجوع قبل القراءه فلعلها محموله على تأكد الاستحباب.

ثم اعلم أن الروايات إنما تعطى استحباب الرجوع لاستدراك الأذان و الإقامه أو الإقامه وحدها و ليس فيها ما يدل على جواز القطع لاستدراك الأذان مع الإتيان بالإقامه و الظاهر من كلام أكثر الأصحاب أيضا عدم جواز القطع لذلك و حكى فخر المحققين الإجماع على عدم الرجوع مع الإتيان بالإقامه لكن المحقق فى الشرائع و ابن أبى عقيل ذهبا إلى الرجوع للأذان فقط أيضا و حكم الشهيد الثانى ره بجواز الرجوع لاستدراك الأذان وحده دون الإقامه و هو غريب.

ثم اعلم أنه إن حملنا الخبر على ترك بعض فصول الأذان أو الإقامه كما هو الظاهر فلم أر مصرحا به و متعرضا له و إثباته بمحض هذا الخبر لا يخلو من إشكال ثم إن حملنا الركعه على معناها المتبادر يدل على تفصيل آخر سوى ما مر من

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۱۲ ط نجف ص ۸۶ ط حجر.

التفاصيل المشهوره و إن حملناها على الركوع كما هو الشائع أيضا فى عرف الأخبار فإن حملنا كلام القوم على إتمام الركوع فيوافق المشهور لكن الظاهر من كلامهم و الأخبار التى استدلوا بها أنه يكفى لعدم الرجوع الوصول إلى حد الركوع فهو أيضا تفصيل مخالف للمشهور و سائر الأخبار إذ حمل إتمام الركعه على الوصول إلى حد الركوع فى غايه البعد و بالجمله التعويل على مفاد هذا الخبر مشكل و الله يعلم.

الثانى أنه يدل على عدم وجوب الاستقبال فى الأذان و الإقامه كما هو المشهور و الأقوى و يستحب الاستقبال فيهما و فى الإقامه و فى الشهادتين فى الأذان أيضا آكد و نقل عن المرتضى أنه أوجب الاستقبال فيهما و أوجبه المفيد فى الإقامه و الأحوط عدم تركه فيها.

الثالث يدل على جواز الأذان على الراحله و لزوم كون الإقامه على الأرض و يدل عليهما أخبار كثيره حملت فى المشهور على الاستحباب و المنع من الإقامه راكبا إما لعدم الاستقبال و قد عرفت حكمه أو لعدم القيام و المشهور استحبابه فيهما و ظاهر المفيد وجوبه فى الإقامه أو لعدم الاستقرار أيضا لما ورد فى بعض الروايات أنه يشترط فيها شرائط الصلاه و الأحوط رعايه جميعها فيها مع الاختيار.

و قال فى الذكرى يجوز الأذان راكبا و ماشيا و تركه أفضل و فى الإقامه آكد و لو أقام ماشيا إلى الصلاه فلا بأس للنص عن الصادق عليه السلام.

و قال قال ابن الجنيد لا يستحب الأذان جالسا فى حال يباح فيها الصلاه كذلك و كذلك الراكب إذا كان محاربا أو فى أرض ملصه و إذا أراد أن يؤذن أخرج رجليه جميعا من الركاب و كذا إذا أراد الصلاه راكبا و يجوزان للماشى و يستقبل القبله فى التشهد مع الإمكان فأما الإقامه فلا تجوز إلا و هو قائم على الأرض مع عدم المانع.

قال و لا ـ بأس أن يستدبر المؤذن فى أذانه إذا أتى بالتكبير و التهليل و الشهاده تجاه القبله و لا يستدبر فى إقامته و لا بأس بأن يؤذن الرجل و يقيم غيره و لا بالأذان على غير طهاره و الإقامه لا تكون إلا على طهاره و بما يجوز أن يكون داخلا به فى الصلاه فإن ذكر أن إقامته كانت على غير ذلك رجع فتطهر و ابتدأ بها من أولها و لا يجوز

الکلام بعد قد قامت الصلاه للمؤذن و لا للتابعین إلا لواجب لا یجوز لهم الإمساک عنه انتهی.

**[ترجمه]تفسیر شیخ به خاطر صحت خبر محکم است، اما آنچه که در حکم آشکار است، مستحب بودن است به دلیل وجود روایت صحیح در مورد عدم وجوب رجوع و ظاهرا عدم وجود کسی که قائل به وجوب باشد، و ظاهر، احتیاط در عدم رجوع بعد از رکوع است، اما اخباری که درباره رجوع قبل از قرائت آمده است شاید به تأکید مستحب بودن تفسیر می‌شوند.

سپس بدان این روایت ها مستحب بودن رجوع را فقط به خاطر جبران اذان و اقامه یا فقط اقامه صادر می‌کنند، و در این روایت ها چیزی که بر جایز بودن قطع نماز برای جبران اذان، در صورت ذکر اقامه، دلالت نمایند وجود ندارد، و از سخن اغلب احزاب نیز عدم جایز بودن قطع نماز برای این امر آشکار است، و فخر المحققین اجماع بر عدم رجوع، در صورت ذکر اقامه را نقل کرده است، اما محقق در شرایع و ابن ابوعقیل به رجوع فقط برای اذان نظر داده‌اند و شهید ثانی به جایز بودن رجوع برای جبران اذان، بدون اقامه حکم داده است که این امر غریب است .

سپس بدان که اگر این خبر را آن گونه که از ظاهر آن بر می‌آید، به ترک برخی فصول اذان یا اقامه تفسیر کنیم چیزی که بدان تصریح کند یا با آن مخالفت نماید وجود ندارد و اثبات کردن آن به صرف این خبر، خالی از اشکال نخواهد بود، پس اگر رکعت را به معنای متبادر آن بگیریم، بر تفصیلی غیر از تفاصیل مشهوری که ذکر شد دلالت می‌کند و اگر آن را به معنای رکوع چنان که در عرف اخبار نیز شایع است بگیریم و سخن این گروه را بر اتمام رکوع حمل کنیم، پس با نظر مشهور هماهنگ است، اما آنچه که از کلام آنان و از اخباری که بدان استدلال کردند بر می‌آید این است که رسیدن به حد رکوع برای عدم رجوع کافی است، که این نیز تفصیلی مخالف تفصیل مشهور و سایر اخبار است، زیرا تمام کردن رکعت به رسیدن به حد رکوع در حد نهایی تفسیر شده است و در کل اعتقاد به مفاد این خبر دشوار است و الله یعلم.

دوم: این خبر بر عدم وجوب روی کردن به قبله در اذان و اقامه دلالت دارد، همان گونه که مشهور و قوی‌تر است، و روی کردن به قبله در هر دو مورد مستحب است، و در اقامه و شهادتین در اذان نیز مورد تأکید است، و از مرتضی نقل است که او روی کردن به قبله را در اذان و اقامه واجب کرده، و مفید آن را در اقامه واجب شناخته است، و احوط عدم ترک آن در اذان و اقامه است .

سوم: این خبر بر جایز بودن اذان بر روی چهارپا و لزوم اقامه بر روی زمین دلالت دارد و اخبار بسیاری نیز بر این دو نکته دلالت می‌کنند که در قول مشهور بر مستحب بودن تفسیر شده است، اما منع از اقامه در حالت سواره یا به دلیل عدم روی کردن به قبله است که از حکمش آگاه شدی، و یا به خاطر عدم قیام است، و قول مشهور مستحب بودن قیام در اذان و اقامه است، و ظاهر سخن مفید وجوب قیام در اقامه است که ممکن است به دلیل عدم ساکن بودن باشد به سبب آنچه که در برخی روایات وارد شده مبنی بر اینکه در اقامه شرایط نماز، مشروط است، و احوط رعایت همه آن شرایط در اقامه در حالت اختیار است.

و شهید در ذکری آورده است: اذان در حالت سواره و پیاده جایز است و ترک آن بهتر است و در اقامه مورد تأکید بیشتری است و اگر در حال پیاده برای نماز اقامه بگوید به خاطر نصی از امام صادق علیه السلام، ایرادی ندارد .

و نیز گفته است: ابن جنید گفته: اذان در حالت نشستهای که نماز در آن مباح است، مستحب نیست و همچنین در مورد سواره اگر در نبرد باشد و یا در سرزمینی غصب شده باشد، و اگر بخواهد که اذان بگوید باید دو پایش را از رکاب بیرون بیاورد و همچنین است، اگر بخواهد که سواره نماز بخواند، و هر دو مورد (نماز و اذان) برای پیاده جایز است و در تشهد در صورت امکان به قبله رو کند، اما اقامه جایز نیست مگر اینکه، در حالت عدم وجود مانع بر روی زمین بایستد .

گفت: ایرادی ندارد که مؤذن در اذانش پشت به قبله باشد ولی در زمان تکبیر و تهلیل و شهادت رو به قبله بایستد و در اقامه نباید پشت به قبله بایستد، و ایرادی ندارد که شخص اذان بگوید و کسی غیر از او اقامه نماید، و همچنین بر اذان گفتن بدون طهارت نیز ایرادی وارد نیست، اما اقامه باید با طهارت گفته شود و نیز با آنچه که جایز است فرد با آن در نماز داخل شود، و اگر به یاد آورد که اقامه اش بدون طهارت بوده است باید رجوع کند، وضو بگیرد و اقامه را از ابتدا شروع کند و بعد از «قد قامت الصلاه» سخن گفتن برای مؤذن و پیروان او جایز نیست، مگر برای امر واجبی که رها کردن آن برایشان جایز نباشد .

**[ترجمه]

«۹»

الْخِصَالُ: فِيمَا أَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله عَلِيّاً عليه السلام يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَ لَا جَمَاعَةٌ وَ لَا أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَةٌ(۱).

وَ مِنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ السُّكَّرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَةٌ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]الخصال: در وصایای نبی اکرم صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: ای علی برای زنان جمعه، جماعت، اذان و اقامه وجود ندارد. - . الخصال ۲: ۹۷ -

و نیز از الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: برای زنان اذان و اقامه وجود ندارد. - . الخصال ۲: ۱۴۱ -

**[ترجمه]

بیان

حمل فی المشهور علی عدم تأکد الاستحباب لهن و قال فی المنتهی لیس علی النساء أذان و لا إقامه و لا نعرف فیه خلافا لأنها عباده شرعیه یتوقف توجه التکلیف بها علی الشرع و لم یرد و یجوز أن تؤذن المرأه للنساء و یتعددن به ذهب إلیه علماؤنا و قال علماؤنا إذا أذنت المرأه أسرت صوتها لئلا تسمعه الرجال و هو عوره.

و قال الشیخ یعتد بأذانهن و هو ضعیف لأنها إن جهرت ارتکبت معصیه و النهی یدل علی الفساد و إلا فلا اجتزاء به لعدم السماع انتهی و الظاهر أن غرضه من أول الکلام نفی الوجوب لدلاله آخر الکلام علیه و لقوله فی التذکره یستحب فی صلاه جماعه

النساء أن تؤذن إحداهن و تقيم لكن لا تسمع الرجال عند علمائنا و الاستحباب فی حق الرجال آكد ثم قال و يجزيها التكبير و الشهادتان لِقَوْلِ الصَّادِقِ عليه السلام:(۳) وَ قَدْ سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَهِ تُؤَذِّنُ لِلصَّلَاهِ حَسَنٌ إِنْ فَعَلَتْ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ أَجْزَأَهَا أَنْ تُكَبِّرَ وَ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله انتهی.

**[ترجمه]این سخن در نظر مشهور به عدم تأكید بر مستحب بودن برای زنان تفسیر شده است، و در منتهی آمده است برای زنان اذان و اقامه وجود ندارد، و در این مورد، اختلافی نمی‌بینم، زیرا عبادتی شرعی است كه تكلیف ساختن آن به شرع بستگی دارد، و وارد نشده است، و جایز است كه زن برای زنان اذان بگوید و آنها به اذان او اعتماد كنند و علمای ما به این نظر معتقد بوده و گفته‌اند: زمانی كه زن اذان گفت باید صدایش را پنهان سازد تا به گوش مردان نرساند، كه صدا جزء عورت اوست .

شیخ گفته است: به اذان زنان اعتماد می‌شود، كه این نظر ضعیف است، زیرا اگر صدایش را آشكار سازد، مرتكب معصیت شده است، و نهی كردن از آن بر فاسد بودن آن دلالت دارد، و در غیر این حالت نیز به خاطر نشنیدن صدایش، كسی به آن قانع نمی‌شود، و ظاهر این است كه مقصودش در ابتدای كلام نفی وجوب است به خاطر دلالت آخر كلام بر آن، و نیز به خاطر این سخنش در تذكره: در نظر علمای ما در نماز جماعت زنان، مستحب است كه یكی از آنها اذان و اقامه بگوید، اما صدایش را به گوش مردان نرساند، اما مستحب بودن در خصوص مردان، مؤكدتر است، سپس افزوده است تكبیر و شهادتین برای زن كافی است، به خاطر این سخن امام صادق علیه السلام - .التهذیب ۱: ۱۵۰ -

كه در باره زنی كه برای نماز اذان بگوید از او سؤال شد پس فرمود: خوب است اگر انجام دهد، و اگر انجام نداد برایش كافی است كه تكبیر بگوید و به لا اله الا الله و ان محمد رسول الله شهادت بدهد .

**[ترجمه]

أقول

و فی صحیحه زراره(۴) إذا شهدت الشهادتین فحسبها.

**[ترجمه]در صحیحه زراره - . التهذیب ۱: ۱۵۰ - آمده است كه اگر زن شهادتین بگوید برایش كافی است.

**[ترجمه]

«۱۰»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، وَ الْخِصَالُ، بِإِسْنَادِهِ الْمُتَقَدِّمِ فِی بَابِ فَضْلِ الصَّلَاهِ

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۹۷.
۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۴۱.
۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۰.
۴- ۴. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۰.

قَالَ: جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ إِلَى أَنْ قَالَ أَعْلَمُهُمْ أَخْبِرْنِي عَنْ سَبْعِ خِصَالٍ أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ النَّبِيِّينَ وَ أَعْطَى أُمَّتَكَ مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله أَعْطَانِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْأَذَانَ وَ الْجَمَاعَةَ فِي الْمَسْجِدِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْإِجْهَارَ فِي ثَلَاثِ صَلَوَاتٍ وَ الرُّخَصَ لِأُمَّتِي عِنْدَ الْأَمْرَاضِ وَ السَّفَرِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى الْجَنَائِزِ وَ الشَّفَاعَةَ لِأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْأَذَانُ فَإِنَّهُ يُحْشَرُ الْمُؤَذِّنُونَ مِنْ أُمَّتِي مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ عليهم السلام (۱).

**[ترجمه]مجالس صدوق و الخصال: با اسنادی که در باب فضیلت نماز ارائه شد، فرمود: عده ای از یهودیان نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمدند و درباره مسائلی از او سؤال کردند، تا اینکه داناترین آنان گفت: مرا از هفت خصلتی که خداوند از میان انبیایش به تو و از میان امتها به امت تو ارزانی کرده است آگاه کن، رسول خدا فرمود: خداوند فاتحه الکتاب، اذان، نماز جماعت در مسجد، روز جمعه، و بلند کردن صدا در سه نماز، تخفیف برای امتم در بیماری و سفر، نماز بر جنازه، و شفاعت برای صاحبان گناهان کبیره از امتم را به من ارزانی کرد، تا سخنش به این جا رسید که فرمود: اما درباره اذان، مؤذنان امتم با انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحان محشور می‌شوند. - . امالی صدوق: ۱۱۷، الخصال ۲: ۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: يُحْشَرُ بِلَالٌ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ يُؤَذِّنُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَإِذَا نَادَى كُسِيَ حُلَّةً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ(۲).

**[ترجمه]سرائر: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: بلال بر روی شتری از شتران جنت محشور می شود در حالی که اذان می گوید: أشهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله، و زمانی که ندا دهد قبایی از قباهای بهشت بر او پوشانده می‌شود. - . سرائر: ۴۷۵ -

**[ترجمه]

«۱۲»

الْمُقْنِعَةُ، رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِينَ عليهم السلام أَنَّهُمْ قَالُوا: مَنْ أَذَّنَ وَ أَقَامَ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ أَقَامَ بِغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ(۳).

**[ترجمه]المقنعه: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است که فرمودند: هر کسی که اذان و اقامه بگوید، دو صف از ملائکه پشت سر او نماز می‌خوانند و هر کسی که بدون اذان اقامه بگوید صفی از ملائکه پشت سر او به نماز می‌ایستند. - . المقنعه: ۱۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ فِي بَابِ فَضْلِ الصَّلَاةِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ رَبَّكَ لَيُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ رَجُلٍ يُصْبِحُ فِي أَرْضٍ قَفْرَاءَ فَيُؤَذِّنُ ثُمَّ يُقِيمُ ثُمَّ يُصَلِّي فَيَقُولُ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَهِ انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي يُصَلِّي وَ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ غَيْرِي فَيَنْزِلُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ وَرَاءَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى الْغَدِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ (۴)

يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي أَرْضٍ قِيٍّ يَعْنِي قَفْرَاءَ فَتَوَضَّأَ أَوْ تَيَمَّمَ ثُمَّ أَذَّنَ وَ أَقَامَ وَ صَلَّى أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَهَ فَصَفُّوا خَلْفَهُ صَفّاً لَا يُرَى طَرَفَاهُ يَرْكَعُونَ لِرُكُوعِهِ وَ يَسْجُدُونَ

ص: ۱۱۶

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۱۷، الخصال ج ۲ ص ۹.

۲- ۲. السرائر ص ۴۷۵.

۳- ۳. المقنعه ص ۱۵.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۴۷.

لِسُجُودِهِ وَ يُؤَمِّنُونَ عَلَى دُعَائِهِ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ أَقَامَ وَ لَمْ يُؤَذِّنْ لَمْ يُصَلِّ مَعَهُ إِلَّا مَلَكَاهُ اللَّذَانِ مَعَهُ (۱).

**[ترجمه]مجالس شیخ: با اسنادی که در باب فضیلت نماز از ابوذر رضی الله عنه از نبی خدا در وصیت به او ذکر شد فرمود: ای ابوذر پروردگـارت با سه گروه بر ملائکه‌اش مباهات می‌ورزد: مردی که در سـرزمین خالی صـبح می‌کنـد پس اذان و اقامه می‌گوید، سـپس نماز می‌خواند، پس پروردگار به ملائکه می‌گوید: بنده مرا ببینید که نماز می‌خواند در حالی که کسی غیر از من او را نمی‌بینـد، پس هفتاد هزار فرشـته فرود می‌آیند و در پشت سـر او نماز می‌گزارند، و تا فردای آن روز برای او اسـتغفار می‌کنند، و حدیث را تا اینجا ادامه داد که: - . امالی طوسی ۲: ۱۴۷ -

ای ابوذر اگر بنـده در سـرزمینی خالی بود، پس وضو گرفت یا تیمم کرد سـپس اذان و اقامه گفت و نماز به پا داشت، خداوند به ملاـئکه امر می‌کنـد که پشت سـر او صـفی ببندیـد که دو طرف آن دیـده نشود و با رکوع او رکوع کنیـد و با سـجده‌اش به سجده بروید و به دعایش آمین بگویید، و ای ابوذر کسی که اقامه بگوید و اذان نگوید، نماز نمی‌خواند با او، مگر دو فرشته‌ای که همراه اوست. - . امالی طوسی ۲: ۱۴۸ -

**[ترجمه]

بیان

فی أمثال هذین الخبرین دلاله ما علی جواز ترک الأذان فی الصلوات مطلقا.

**[ترجمه]امثال این دو خبر بر جایز بودن ترک اذان به صورت مطلق در نمازها، دلالت دارد .

**[ترجمه]

«۱۴»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَـى عَنِ الْحُسَـيْنِ بْنِ سَـعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام عَنِ الْأَذَانِ قَبْلَ الْفَجْرِ فَقَالَ إِذَا كَانَ فِي جَمَاعَهٍ فَلَا وَ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ فَلَا بَأْسَ (۲).

**[ترجمه]سـرائر: عمران بن علی گوید: از امام صادق علیه السـلام درباره اذان قبل از نماز فجر سوال کردم، پس پاسخ گفت: اگر در نماز جماعت باشد نیازی نیست، و اگر به تنهایی باشد ایرادی ندارد. - . سرائر: ۴۷۵ -

**[ترجمه]

بیان

لا يجوز تقديم الأذان على دخول الوقت إلا فى الصبح (۳)

فيجوز تقديمه عليه مع استحباب إعادته بعده و على الأول نقل جماعه من الأصحاب الإجماع بل اتفاق علماء الإسلام و الثانى هو المشهور بين الأصحاب قال ابن أبى عقيل الأذان عند آل الرسول صلى الله عليه و آله للصلوات الخمس بعد دخول وقتها إلا الصبح فإنه جائز أن يؤذن لها قبل دخول وقتها بذلك تواترت الأخبار عنهم و قال كان لرسول الله صلى الله عليه و آله مؤذنان أحدهما بلال و الآخر ابن أم مكتوم و كان أعمى و كان يؤذن قبل الفجر و يؤذن

۱- ۱. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص ۱۴۸.

۲- ۲. السرائر ص ۴۷۵.

۳- ۳. قد عرفت فى ج ۸۲ ص ۳۲۱ و ج ۸۳ ص ۷۲ أن النبىّ صلّى اللّه عليه و آله كان يصلى بغلس قبل أن يستعرض الفجر و أن من عرف الحساب و علم قران الفجر جاز له أن يقتدى بالنبى صلى الله عليه و آله و يصلى مع طلوع الفجر، بأن يؤذن و يقيم ثمّ يصلى، فيكون أذانه هذا قبل طلوع الفجر أول الغلس، و أمّا الاذان قبل الفجر بمده فلا يجوز أبدا، لعدم جواز الصلاه قبل قران الفجر. و أمّا من لا يعرف الحساب من عرض الناس فلا يجوز له أن يصلى قبل استعراض الفجر حتى يكون على يقين من طلوعه فحينئذ يؤذن و يقيم و يصلى و هذا هو المراد بالاذان الثانى اذا كان فى جماعه.

بلال إذا طلع الفجر و كان علیه و آله السلام یقول: إذا سمعتم أذان بلال فکفوا عن الطعام و الشراب.

و خالف فیه ابن إدریس فمنع من تقدیم الأذان فی الصبح أیضا و هو المنقول عن ظاهر المرتضی ره فی المسائل المصریه و ابن الجنید و أبی الصالح و الجعفی و لعل الأشهر أظهر و أما التفصیل الوارد فی هذا الخبر مع صحته لم ینسب القول به إلی أحد نعم قال العلامه فی المنتهی أما الفجر فلا بأس بالأذان قبله و علیه فتوی علمائنا ثم احتج بهذه الروایه ثم قال و الشرط فی الروایه حسن لأن القصد به الإعلام للاجتماع و مع الجماعه لا یحتاج إلی الإعلام للتأهب بخلاف المنفرد انتهی و لعله ره حمل الخبر علی أنه إذا کان الناس مجتمعین فلا یؤذن قبل الوقت لتأهبهم و حضورهم و إن کانوا متفرقین و کان الإمام أو غیره وحده فلیؤذن قبله لینتبهوا و یجتمعوا فالأذان فی الصورتین معا للجماعه و لو کان المراد بالثانی صلاه المنفرد و بالأول صلاه الجماعه کان العکس أقرب إلی اعتبار العقل و الله یعلم حقیقه الأمر.

**[ترجمه]گفتن اذان قبل از فرا رسیدن وقت جایز نیست مگر در صبح، که جایز است قبل از آن اذان گفته شود، و اعاده آن پس از نماز نیز مستحب است، به نقل از برخی از اصحاب، علمای اسلام بر روی نظر اول اجماع بلکه اتفاق نظر دارند، و نظر دوم، قول مشهور بین اصحاب است، ابن عقیل گفته است که اذان نزد آل رسول الله صلّی الله علیه و آله، برای نمازهای پنجگانه بعد از رسیدن وقت آن است مگر نماز صبح که جایز است قبل از فرا رسیدن وقتش برای آن اذان گفته شود، و اخبار از علماء در این مورد به تواتر آمده است، و نیز فرموده است: رسول خدا دو مؤذن داشت، یکی بلال و دیگری ابن ام مکتوم که نابینا بود و قبل از فجر اذان می‌گفت و بلال وقتی فجر سر می‌زد اذان می‌گفت، و رسول خدا می‌فرمود: وقتی اذان بلال را شنیدید از خوردن و نوشیدن دست بکشید .

در این مورد ابن ادریس نظر مخالف دارد و از مقدم کردن اذان در نماز صبح نیز منع کرده است، و این نظر از ظاهر سخن مرتضی - ره – در المسائل المصریه، ابن جنید، ابوصلاح و جعفی نقل شده است، و شاید نظر مشهورتر، روشن‌تر و آشکارتر باشد، اما تفصیل وارد شده در این خبر به همراه صحت آن به کسی نسبت داده نشده است، بله علامه در منتهی گفته است: اما در نماز فجر، اذان قبل از وقت نماز ایرادی ندارد و فتوای علمای ما نیز همین نظر است، سپس این روایت را به عنوان حجت آورده است، سپس گفته: شرط موجود در این روایت خوب است، زیرا قصد از آن اعلام کردن برای اجتماع است، و با جماعت نیازی به اعلام کردن برای آماده شدن نیست بر خلاف نماز فرادی، و شاید علامه – ره – این خبر را این گونه تفسیر کرده که اگر مردم جمع شده باشند، قبل از فرا رسیدن وقت برای آمادگی و حضور آنان اذان گفته نمی‌شود، و اگر پراکنده باشند و امام یا غیر امام تنها باشد قبل از وقت نماز باید اذان گفته شود تا آگاه شوند و جمع گردند، پس اذان در هر دو حالت برای نماز جماعت است، و اگر منظور از دومی نمار فرادی، و از نخست نماز جماعت باشند، عکس آن به عقل نزدیک تر است، و خداوند به حقیقت امر آگاه است .

**[ترجمه]

«۱۵»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِیرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ وَ هُوَ يُقِيمُ وَ بَعْدَ مَا يُقِيمُ إِنْ شَاءَ(١).

وَ مِنْهُ مِنَ الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قُلْتُ أَ يَتَكَلَّمُ الرَّجُلُ بَعْدَ مَا تُقَامُ الصَّلَاةُ قَالَ لَا بَأْسَ (٢).

**[ترجمه]السرائر: از حسن بن شهاب روايت است كه فرمود: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه فرمود: ايرادى ندارد كه مردى در حالى كه اقامه مى‌گويد و پس از آنكه گفت، اگر بخواهد صحبت كند. - . سرائر: ۴۷۵ -

و نيز از سرائر: از عبيد بن زراره روايت است كه: از امام صادق عليه السلام سوال كردم: آيا شخص مى‌تواند بعد از اينكه اقامه نماز گفته شد صحبت كند؟ پاسخ گفت: ايرادى ندارد. - . سرائر: ۴۷۵ -

**[ترجمه]

بيان

الخبران يدلان على عدم حرمه الكلام بعد الإقامه كما هو المشهور و حمل الشيخ أمثالهما على الضروره أو على كلام يتعلق بالصلاه.

**[ترجمه]اين دو خبر بر عدم حرام بودن صحبت بعد از اقامه دلالت دارند، چنان كه مشهور است، و شيخ امثال اين دو خبر را بر حالت اضطرار يا بر سخنى كه به نماز مربوط مى‌شود حمل كرده است .

**[ترجمه]

«۱۶»

الْمُعْتَبَرُ، قَالَ فِي كِتَابِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْأَذَانُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- وَ قَالَ فِي آخِرِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَرَّةً ثُمَّ قَالَ إِذَا كُنْتَ فِي أَذَانِ الْفَجْرِ فَقُلِ الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ بَعْدَ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. وَ

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۵.

۲- ۲. السرائر ص ۴۷۵.

قُلْ بَعْدَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- وَ لَا تَقُلْ فِی الْإِقَامَهِ الصَّلَاهُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْمِ إِنَّمَا هُوَ فِی الْأَذَانِ.

قال المحقق ره قال الشیخ فی الإستبصار هو للتقیه و لست أری هذا التأویل شیئا فإن فی جمله الأذان حی علی خیر العمل و هو انفراد الأصحاب فلو کان للتقیه لما ذکره لکن الوجه أن یقال فیه روایتان عن أهل البیت أشهرهما ترکه (۱).

**[ترجمه]المعتبر: امام صادق علیه السلام فرمود: اذان، الله اکبر الله اکبر، أشهد ان لا اله الا الله، أشهد ان لا اله الا الله است، و فرمود: و در پایانش یک مرتبه لا ـ اله الا الله است، سپس ادامه: و اگر در اذان صبح بودی بعد از «حی علی خیر العمل» بگو: الصلاه خیر من النوم»، و بعد از الله اکبر الله اکبر، لا ـ اله الا ـ الله بگو، و در اقامه «الصلاه خیر من النوم» نگو، زیرا آن فقط برای اذان است.

محقق – ره – فرموده که شیخ در استبصار گفته است: آن برای تقیه است، و من این تأویل را معتبر نمی‌دانم، زیرا در همه اذان ها «حی علی خیر العمل» وجود دارد، و او بین اصحاب در این نظر یگانه است، و اگر این نظر تقیه‌ای باشد برای چیزی که ذکر کرده، اما وجه این است که گفته شود در این مورد دو روایت از اهل بیت وجود دارد و مشهورترین آنها، ترک آن عبارت است. - . معتبر: ۱۶۶ -

**[ترجمه]

بیان

یمکن أن یکون الغرض المماشاه مع العامه بالجمع بین ما یتفرد الشیعه به و بین ما تفردوا به أو یکون الغرض قول حی علی خیر العمل سرا و یمکن حمل وحده التهلیل فی الأذان أیضا علی التقیه لأن المخالفین أجمعوا علیها کما أن الشیعه أجمعوا علی المرتین و ربما یحمل علی الواحد فی آخر الإقامه و لا یخفی بعده.

**[ترجمه]ممکن است که هدف، همسویی از طریق عامه با تلفیق آنچه که شیعه به تنهایی انجام می دهد با آنچه که آنان به تنهایی بدان عمل می‌کنند باشد، یا اینکه هدف گفتن پنهانی «حی علی خیر العمل» باشد، و ممکن است که یک مرتبه تهلیل در اذان نیز بر تقیه تفسیر شود، زیرا مخالفین بر یک بار اجماع کرده‌اند، چنان که شیعه بر دو مرتبه اجماع دارند، و شاید به یک بار در پایان اقامه، تفسیر می شود، و بعید بودن آن روشن است .

**[ترجمه]

«۱۷»

کِتَابُ زَیْدٍ الزَّرَّادِ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْغُولُ نَوْعٌ مِنَ الْجِنِّ یَغْتَالُ الْإِنْسَانَ فَإِذَا رَأَیْتَ الشَّخْصَ الْوَحَدَ فَلَا تَسْتَرْشِدْهُ وَ إِنْ أَرْشَدَکُمْ فَخَالِفُوهُ وَ إِذَا رَأَیْتَهُ فِی خَرَابٍ وَ قَدْ خَرَجَ عَلَیْکَ أَوْ فِی فَلَاهٍ مِنَ الْأَرْضِ فَأَذِّنْ فِی وَجْهِهِ وَ ارْفَعْ صَوْتَکَ ثُمَّ ذَکَرَ دُعَاءً ثُمَّ قَالَ فَإِذَا ضَلَلْتَ الطَّرِیقَ فَأَذِّنْ بِأَعْلَی صَوْتِکَ ثُمَّ ذَکَرَ دُعَاءً وَ قَالَ وَ ارْفَعْ صَوْتَکَ بِالْأَذَانِ تُرْشَدْ وَ تُصِبِ الطَّرِیقَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

**[ترجمه]کتاب زیـد زراد: امام صادق علیه السـلام فرمود: غول نوعی جن است که انسان را به غفلت می کشانـد، پس هرگاه شخص تنهایی را دیـدی از او راهنمایی نخواه و اگر شـما را راهنمایی کرد با او مخالفت کنید، و اگر او را در خرابه‌ای دیدی و بر تـو هجـوم آورد و یـا او را در دشـتی دیـدی، پس بر صورت او اذان بگو و صـدایت را بلنـد کن، سپس دعـایی ذکر کرد و فرمود: و اگر راه را گم کردی بـا بلنـدترین صـدا اذان بگو و سـپس دعـایی خوانـد و فرمود: و صـدایت را با اذان بلنـد کن که هدایت می‌یابی و راه را می‌یابی، ان شاء الله .

**[ترجمه]

«۱۸»

کِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی نَصْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْمُؤَذِّنُ یُؤَذِّنُ وَ هُوَ عَلَی غَیْرِ وُضُوءٍ قَالَ نَعَمْ وَ لَا یُقِیمُ إِلَّا وَ هُوَ عَلَی وُضُوءٍ قَالَ فَقُلْتُ یُؤَذِّنُ وَ هُوَ جَالِسٌ قَالَ نَعَمْ وَ لَا یُقِیمُ إِلَّا وَ هُوَ قَائِمٌ.

**[ترجمه]کتاب عاصم بن حمید: عمرو بن ابی نصـر گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر مؤذن بدون وضو اذان بگوید چگونه است؟ پاسـخ فرمود: بله، اما نبایـد اقامه بگویـد مگر با وضو، وی ادامه داد: و گفتم اگر اذان بگوید در حالی که نشسـته است؟ فرمود: بله، اقامه نگوید مگر اینکه ایستاده باشد.

**[ترجمه]

«۱۹»

الْعَیَّاشِیُّ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِیرٍ قَالَ: ذُکِرَ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام بُدُوُّ الْأَذَانِ فَقَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ رَأَی فِی مَنَامِهِ الْأَذَانَ فَقَصَّهُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله وَ أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله أَنْ یُعَلِّمَهُ بِلَالًا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ کَذَبُوا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله کَانَ نَائِماً فِی ظِلِّ الْکَعْبَهِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِیلُ علیه السـلام وَ مَعَهُ طَاسٌ فِیهِ مَاءٌ مِنَ الْجَنَّهِ فَأَیْقَظَهُ وَ أَمَرَهُ أَنْ یَغْتَسِلَ ثُمَّ وَضَعَ فِی مَحْمِلٍ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ لَوْنٍ مِنْ نُورٍ.

ثُمَّ صَعِدَ بِهِ حَتَّی انْتَهَی إِلَی أَبْوَابِ السَّمَاءِ فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَلَائِکَهُ نَفَرَتْ عَنْ أَبْوَابِ

۱- ۱. المعتبر ص ۱۶۶.

السَّمَاءِ فَأَمَرَ اللَّهُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَتَرَاجَعَتِ الْمَلَائِكَةُ نَحْوَ أَبْوَابِ السَّمَاءِ فَفَتَحَتِ الْبَابَ فَدَخَلَ عليه السلام حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَنَفَرَتِ الْمَلَائِكَةُ عَنْ أَبْوَابِ السَّمَاءِ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَتَرَاجَعَتِ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ فُتِحَ الْبَابُ فَدَخَلَ عليه السلام وَ مَرَّ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ فَنَفَرَتِ الْمَلَائِكَةُ عَنْ أَبْوَابِ السَّمَاءِ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَتَرَاجَعَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَ الْبَابُ وَ مَرَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَإِذَا هُوَ بِمَلَكٍ مُتَّكِئٍ وَ هُوَ عَلَى سَرِيرٍ تَحْتَ يَدِهِ ثَلَاثُمِائَةِ أَلْفِ مَلَكٍ تَحْتَ كُلِّ مَلَكٍ ثَلَاثُمِائَةِ أَلْفِ مَلَكٍ فَنُودِيَ أَنْ قُمْ قَالَ فَقَامَ الْمَلَكُ عَلَى رِجْلَيْهِ فَلَا يَزَالُ قَائِماً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قَالَ وَ فُتِحَ الْبَابُ وَ مَرَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ قَالَ وَ انْتَهَى إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى قَالَ فَقَالَتِ السِّدْرَةُ مَا جَاوَزَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ قَالَ ثُمَّ مَضَى فَتَدَانَى فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ ما أَوْحى قَالَ فَدَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَيْنِ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ كِتَابَ أَصْحَابِ الشِّمَالِ فَأَخَذَ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بِيَمِينِهِ وَ فَتَحَهُ فَنَظَرَ فِيهِ فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ قَالَ فَقَالَ اللَّهُ آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ فَقَالَ اللَّهُ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا فَقَالَ النَّبِيُّ غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ قَالَ اللَّهُ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا قَالَ فَقَالَ اللَّهُ قَدْ فَعَلْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا قَالَ قَدْ فَعَلْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ اللَّهُ قَدْ فَعَلْتُ ثُمَّ طَوَى الصَّحِيفَةَ فَأَمْسَكَهَا بِيَمِينِهِ وَ فَتَحَ الْأُخْرَى صَحِيفَةَ أَصْحَابِ الشِّمَالِ فَإِذَا فِيهَا أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا يُؤْمِنُونَ فَقَالَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.

قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ مناجات [مُنَاجَاةِ] رَبِّهِ رُدَّ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ

بِحِذَاءِ الْكَعْبَهِ قَالَ فَجَمَعَ لَهُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمَلَائِكَهَ ثُمَّ أَمَرَ جَبْرَئِيلَ فَأَتَمَّ الْأَذَانَ وَ أَقَامَ الصَّلَاهَ وَ تَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَصَلَّى بِهِمْ فَلَمَّا فَرَغَ الْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ اللَّهُ لَهُ سَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ فَسَأَلَهُمْ يَوْمَئِذٍ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله ثُمَّ نَزَلَ وَ مَعَهُ صَحِيفَتَانِ فَدَفَعَهُمَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَهَذَا كَانَ بَدْءَ الْأَذَانِ (۱).

**[ترجمه]عیاشی: عبدالصمد بن بشیر روایت کرد: در ابتدای اذان نزد امام صادق علیه السلام ذکر شد که مردی از انصار در خوابش اذان دید، پس آن را برای رسول خدا صلّی الله علیه و آله بازگو کرد، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او امر نمود که آن را به بلال بیاموزد، پس امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ گفته اند، رسول خدا در سایه کعبه در خواب بود، پس جبرئیل علیه السلام نزدش آمد در حالی که جامی همراهش بود که در آن آب بهشت بود، پس پیامبر را بیدار کرد و به او امر کرد که خود را بشوید سپس دستش را در محملی قرار داد که هزاران نوع نور در آن بود .

سپس او را بالا برد تا اینکه بر درهای آسمان رسیدند پس زمانی که ملائکه او را دیدند از درهای آسمان گریختند .

پس خداوند به جبرئیل علیه السلام امر کرد که «الله اکبر الله اکبر» بگوید، پس ملائکه به سوی درهای آسمان بازگشتند و جبرئیل علیه السلام وارد شد، و به آسمان دوم رسید پس ملائکه از درهای آسمان دور شدند و جبرئیل گفت: «اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله» پس ملائکه بازگشتند و در گشوده شد، و جبرئیل وارد شد و عبور کرد تا به آسمان سوم رسید ملائکه بار دیگر از درهای آسمان گریختند پس جبرئیل علیه السلام گفت: «أشهد ان محمد رسول الله أشهد ان محمداً رسول الله» و ملائکه بازگشتند و در گشوده شد و نبی اکرم گذشت تا به آسمان چهارم رسید پس به فرشته‌ای تکیه زده رسید که بر روی تختی است و سیصد هزار فرشته زیر دست او قرار دارد زیر هر فرشته سیصد هزار فرشته دیگر، پس ندا آمد که برخیز، فرمود پس فرشته بردو پا ایستاد و تا روز قیامت همچنان ایستاده است.

و ادامه داد: و در گشوده شد و نبی اکرم عبور کرد تا به آسمان هفتم رسید و ادامه داد تا به سدره المنتهی رسید. پس سدره گفت: پیش از تو هیچ مخلوقی از من عبور نکرده است، و ادامه داد: سپس گذشت و نزدیک آمد و فرود آمد«فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی فأوحی إلی عبده ما أوحی» و کاملا نزدیک یا نزدیک‌تر از آن شد، پس خداوند به بنده‌اش وحی کرد، امام ادامه داد: دو نامه به او واگذار کرد، نامه اصحاب یمین و نامه اصحاب شمال، پس نامه اصحاب یمین را به دست راستش گرفت و آن را گشود و در آن نگاه کرد پس در آن اسامی بهشتیان، اسامی پدران و قبائل آنان بود و ادامه داد، خداوند فرمود: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»

{پیامبر (خدا) بدان چه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است} پس رسول خدا فرمود: «وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» {و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند]و گفتند:[«میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم»}، و خداوند فرمود: «وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا» {و گفتند:«شنیدیم و گردن نهادیم}و نبی فرمود: «غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» {پروردگارا، آمرزش تو را]خواستاریم[و فرجام به سوی تو است}، خداوند فرمود: «لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ» {خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه]از خوبی[به دست آورده به سود او، و آنچه]از بدی[

به دست آورده به زیان اوست} و نبی فرمود: «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا» {پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر} پس خداوند پاسخ داد: این چنین کردم.

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: «رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا إِصْراً کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا» {پروردگارا، هیچ بار گرانی بر دوش ما مگذار؛ همچنان که بر]دوش[کسانی که پیش از ما بودند نهادی} پس خداوند فرمود: چنین کردم، نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: «وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ» {پروردگارا، و آنچه تاب آن را نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن} خداوند فرمود: همه آن را انجام دادم .

سپس نامه را بست و آنرا به دست راستش گرفت و نامه دیگر که نامه اصحاب شمال بود را گشود پس اسامی اهل آتش و اسامی پدران و قبائل آنان در آن بود، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: «إن هؤلاء قوم لا یؤمنون» {اینها جماعتی اند که ایمان نخواهند آورد}، خداوند فرمود: ای محمد «فافصح عنهم و قل سلام فسوف یعلمون» {از ایشان روی برتاب و بگو به سلامت پس زودا که بدانند}.

امام ادامه داد: زمانی که از مناجاب پروردگارش فارغ شد به سوی بیت معمور که در آسمان هفتم و روبروی کعبه است بازگشت، پس انبیا و مرسلین و ملائکه به دور او جمع شدند خداوند به جبرئیل علیه السلام امر کرد پس او اذان و اقامه گفت، و رسول الله صلّ الله علیه و آله پیش رفت و پیش نماز شد و زمانی که فارغ شد به آنان رو کرد، پس خداوند به او گفت از کسانی که پیش از تو کتاب می‌خوانند بپرس، حق از جانب پروردگار تو است از شک کنندگان نباش. پس نبی در آن هنگام از آنان سؤال نمود، سپس فرود آمد و با خود دو نامه همراه داشت پس آنان را به امیرمؤمنان علیه السلام واگذار کرد، و امام صادق علیه السلام فرمود: و این آغاز اذان بود. - . تفسیر عیاشی ۱: ۱۵۷- ۱۵۸ -

**[ترجمه]

بیان

فقال إن رجلا القائل عبد الصمد أو رجل آخر حذف اسمه من الخبر اختصارا و نفور الملائکه لشده سطوع الأنوار الصوریه و المعنویه و عجزهم عن إبصارها و إدراکها قوله صلی الله علیه و آله إن هؤلاء هذا إشاره إلی قوله تعالی وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ فَاصْفَحْ (۲) الآیه قال الطبرسی عطف علی قوله وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ أی و عنده علم قیله و قال قتاده هذا نبیکم یشکو قومه إلی ربه و ینکر علیهم تخلفهم عن الإیمان و ذکر أن قراءه عبد الله و قال الرسول یا رب و علی هذا فالهاء فی وَ قِیلِهِ تعود إلی النبی صلی الله علیه و آله فَاصْفَحْ عَنْهُمْ أی فأعرض عنهم کما قال وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ (۳) وَ قُلْ سَلامٌ أی مداراه و متارکه و قیل هو سلام هجران و مجانبه کقوله سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ و قیل معناه قل ما تسلم به من شرهم و أذاهم و هذا منسوخ بآیه السیف و قیل معناه فاصفح عن سفههم و لا تقابلهم بمثله فلا یکون منسوخا(۴).

ثم اعلم أن الأصحاب اتفقوا علی أن الأذان و الإقامه إنما شرعا بوحی من الله و أجمعت العامه علی نسبه الأذان إلی رؤیا عبد الله

بن زيد فى منامه (۵) و نقلوا

ص: ۱۲۱

۱- ۱. تفسير العيّاشىّ ج ۱ ص ۱۵۷- ۱۵۸.

۲- ۲. الزخرف: ۸۹.

۳- ۳. القصص: ۵۵.

۴- ۴. مجمع البيان ج ۹ ص ۵۹.

۵- ۵. قال الشعرانى مد ظله فى بعض حواشيه على الوافى: روى أبو القاسم السهيلى المالقى فى كتاب الروض الانف عن الباقر عليه السلام حديثا يتضمن وحى الاذان الى رسول اللّه صلى الله عليه و آله ليله المعراج، ثمّ قال: و أخلق بهذا الحديث أن يكون صحيحا، لما يعضده و يشاكله من أحاديث الاسراء، فبمجموعها يحصل أن معانى الصلاه كلها أو أكثرها قد جمعها حديث الاسراء إلى آخره. و قال أيضا: فأما الحكمه فى تخصيص الاذان برؤيه رجل من المسلمين و لم يكن عن وحى، فلان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله قد أريه ليله الاسراء و سمعه مشاهده فوق سبع سماوات، و هذا أقوى من الوحى، فلما تأخر فرض الاذان الى المدينه، و أرادوا اعلام الناس بوقت الصلاه تلبث الوحى حتّى رأى عبد اللّه الرؤيا، فوافقت ما رأى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله فلذلك قال صلى الله عليه و آله « انها رؤيا حقّ إنشاء اللّه» و علم حينئذ أن مراد الحق بما رآه فى السماء أن يكون سنه فى الأرض الى أن قال: و اقتضت الحكمه الإلهيّه أن يكون الاذان على لسان غير النبىّ صلّى اللّه عليه و آله من المؤمنين لما فيه من التنويه من اللّه لعبده و الرفع لذكره، فلان يكون ذلك على غير لسانه، أنوه به و أفخم لشأنه، و هذا معنى بين، فان اللّه سبحانه يقول:« وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ» فمن رفع ذكره أن أشاد به على لسان غيره: انتهى كلام المالقى. قال الشعرانى: و هو وجه حسن، و تفطن عجيب و به يجمع بين الحديثين، و الحكمه التى ذكرها فى رؤيا عبد اللّه بن زيد، مما يؤيده العقل، و لا ينافى كون الاذان بالوحى من اللّه تعالى كما فى أحاديثنا، و الاعتراض منا انما هو على من ينفى الوحى فى الاذان، لا على رؤيا عبد اللّه بن زيد، فان المنافقين و الملاحده كانوا يتهمون النبىّ صلّى اللّه عليه و آله بأنّه أدخل اسمه فى الاذان من عند نفسه و أعلن به فى المنابر حبا للشهره و طلبا للجاه، و أمّا إذا رآه عبد اللّه بن زيد فى الرؤيا، و لم يكونوا يتهمونه لعدم كونه من أصحاب سر رسول اللّه و المتخلين معه دائما، ارتفعت التهمه و كانت آيه من آيات النبوّه.

موافقه عمر له فی المنـام و فی روایه الکلینی (۱) مـا یـدل علی أنهم کانوا یقولون إن أبی بن کعب رآه فی النوم و هو باطل عند الشـیعه قال ابن أبی عقیل أجمعت الشـیعه علی أن الصادق علیه السـلام لعن قوما زعموا أن النبی صلی الله علیه و آله أخذ الأذان من عبد الله بن زید

۱- ۱. راجع الکافی ج ۳ ص ۴۸۲- ۴۸۶، و قد مر بتمامه نقلا من علل الشرائع ج ۸۲ ص ۲۳۷- ۲۵۰ مشروحا.

فقال ینزل الوحی علی نبیکم فیزعمون أنه أخذ الأذان من عبد الله بن زید انتهی و الأخبار فی ذلک کثیره فی کتبنا.

**[ترجمه]گوینده در خبر عبدالصمد یا مرد دیگری بوده است که نامش برای اختصار از خبر حذف شده است و گریختن ملائکه به دلیل شدت تابش انوار ظاهری و معنوی و ناتوانی آنان از مشاهده و درک کردن آن بوده است، و «اینان» در سخن پیامبر اشاره‌ای است به آیه «وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ* فَاصْفَحْ...» {و گوید ای پروردگار من اینها جماعتی اند که ایمان نخواهند آورد، [و خدا فرمود] از ایشان روی برتاب} - . زخرف / ۸۸-۸۹ - و ادامه آیه، طبرسی گفته است: این آیه بر «و عنده علم الساعه» {و علم قیامت پیش اوست عطف است} یعنی و نزد او علمی است که می گوید، و قتاده گفته است: این پیامبر شما است که از قومش نزد خدا شکوه می‌کند و باز ماندن آنان از ایمان را نکوهش می‌کند، و نیز ذکر می‌کند که قرائت عبدالله «و قال الرسول یا رب» بوده است و بر این اساس ضمیر «ها» در «وقیله» به نبی باز می‌گردد، {و از آنان روی بر تاب} یعنی از آنان روی برگردان، چنان که گفته: «از نادانان روی برگردان»، {و بگو به سلامت} یعنی مدارا کردن و ترک جنگ و خصومت است، و گفته شده: منظور سلام هجران و دوری است مانند این سخن خداوند: {سلام بر شما جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم} - . قصص / ۵۵: سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ - ،

و آورده‌اند معنایش این است که بگو آنچه که به وسیله آنان از شر و آزار آنان سالم بمانی، که این معنا به وسیله آیه ی سیف نسخ می‌شود، و گفته اند معنایش چنین است که از نادانی آنان روی برگردان و با آنان مقابله به مثل نکن، که این نظر منسوخ نیست. - . مجمع البیان ۹: ۵۹ -

سپس بدان که اصحاب بر اینکه اذان و اقامه فقط با وحی از جانب خداوند شروع شده اتفاق نظر دارند، و عامه بر نسبت داشتن اذان به رویای عبدالله بن زید در خواب اجماع دارند و همراه بودن عمر با او در خواب را نقل کرده اند و در روایت کلینی - . مراجعه شود به الکافی ۳: ۴۸۲- ۴۸۶، متن کامل این خبر در جلد ۲: ۲۳۷- ۲۵۰ به صورت مشروح، به نقل از علل اشرائع ذکر شد. -

این دلالت وجود دارد که آنان می گفتند ابی بن کعب اذان را در خواب دید، که نزد شیعه باطل است، ابن ابوعقیل گفته است: شیعه بر این اجماع دارد که صادق علیه السلام قومی را که گمان کنند نبی اذان را از عبدالله بن زید گرفته است لعنت کرده است.

و فرمود: بر نبی تان وحی نازل می شود و شما گمان می کنید که او اذان را از عبدالله بن زید گرفته است؟ انتهی، و اخبار در این مورد در کتب ما بسیار است.

**[ترجمه]

«۲۰»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ فِی بَابِ الْمَسَاجِدِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی خُطْبَهٍ طَوِیلَهٍ: مَنْ تَوَلَّی أَذَانَ مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ فَأَذَّنَ فِیهِ وَ هُوَ یُرِیدُ وَجْهَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثَوَابَ أَرْبَعِینَ أَلْفَ أَلْفِ نَبِیٍّ وَ

أَرْبَعِينَ أَلْفَ أَلْفِ صِدِّيقٍ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ أَدْخَلَ فِی شَفَاعَتِهِ أَرْبَعِینَ أَلْفَ أَلْفِ أُمَّهٍ فِی كُلِّ أُمَّهٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ رَجُلٍ وَ كَانَ لَهُ فِی كُلِّ جَنَّهٍ مِنَ الْجِنَانِ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ مَدِینَهٍ فِی كُلِّ مَدِینَهٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرٍ فِی كُلِّ قَصْرٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ دَارٍ فِی كُلِّ دَارٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ بَیْتٍ فِی كُلِّ بَیْتٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ سَرِیرٍ عَلَی كُلِّ سَرِیرٍ زَوْجَهٌ مِنَ الْحُورِ الْعِینِ سَعَهُ كُلِّ بَیْتٍ مِنْهَا مِثْلُ الدُّنْیَا أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّهٍ بَیْنَ یَدَیْ كُلِّ زَوْجَهٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ وَصِیفٍ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ وَصِیفَهٍ فِی كُلِّ بَیْتٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ مَائِدَهٍ عَلَی كُلِّ مَائِدَهٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ قَصْعَهٍ فِی كُلِّ قَصْعَهٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ لَوْنٍ مِنَ الطَّعَامِ لَوْ نَزَلَ بِهِ الثَّقَلَانِ لَأَدْخَلَهُمْ أَدْنَی بَیْتٍ مِنْ بُیُوتِهَا لَهُمْ فِیهَا مَا شَاءُوا مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ الطِّیبِ وَ اللِّبَاسِ وَ الثِّمَارِ وَ أَلْوَانِ التُّحَفِ وَ الطَّرَائِفِ مِنَ الْحُلِیِّ وَ الْحُلَلِ كُلُّ بَیْتٍ مِنْهَا یُكْتَفَی بِمَا فِیهِ مِنْ هَذِهِ الْأَشْیَاءِ عَمَّا فِی الْبَیْتِ الْآخَرِ فَإِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اكْتَنَفَهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ كُلُّهُمْ یُصَلُّونَ عَلَیْهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ كَانَ فِی ظِلِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّی یَفْرُغَ وَ كَتَبَ لَهُ ثَوَابَهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ ثُمَّ صَعِدُوا بِهِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (۱).

**[ترجمه]ثواب اعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در خطبه ای طولانی فرمود: هر کس که اذان یکی از مساجد را عهده دار شود، و به نیت خدا در آن اذان بگوید، خداوند ثواب چهل هزار هزار نبی و چهل هزار هزار صدیق و چهل هزار هزار شهید را به او عطا می‌نماید و چهل هزار هزار امت را تحت شفاعت او در می‌آورد، که در هر شهر چهل هزار هزار قصر، و در هر قصر چهل هزار هزار حیاط و در هر حیاط چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار تخت و بر روی هر تخت همسری از حوریان سیه چشم قرار دارد، و وسعت هر یک از خانه ها چهل هزار هزار بار مثل دنیاست و در خدمت هر همسر چهل هزار هزار ندیم و چهل هزار هزار ندیمه وجود دارد، و در هر خانه چهل هزار هزار سفره و بر هر سفره چهل هزار هزار کاسه بزرگ، و در هر کاسه چهل هزار هزار نوع غذا وجود دارد، و اگر انسان و جن بر او وارد شوند آنان را در نزدیکترین خانه وارد می‌کند، و در آن هر چه که بخواهند از قبیل غذا، نوشیدنی، عطر، لباس، میوه، انواع زیور آلات و جامه‌های نادر و شگفت انگیز وجود دارد، و هر یک از خانه‌ها با این چیزهایی که در آن است از خانه دیگر بی نیاز است، پس زمانی که مؤذن اذان بگوید و بگوید: اشهد ان لا اله الا الله چهل هزار هزار فرشته او را احاطه می‌کنند، در حالی که همه آنها بر او نماز می‌خوانند و برایش طلب استغفار می‌کنند، و تا زمانی که اذانش پایان بیابد زیر سایه خداوند است، و چهل هزار هزار فرشته ثواب آن را برایش می‌نویسند و سپس آن را به سوی خداوند بالا می‌برند. - . ثواب الاعمال: ۲۵۸- ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۲۱»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِیَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو مَعاً عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ هُرْمُزَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِی الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ: حَمَلْتُ مَتَاعاً مِنَ الْبَصْرَهِ إِلَی مِصْرَ فَقَدِمْتُهَا فَبَیْنَمَا أَنَا فِی بَعْضِ الطَّرِیقِ إِذَا أَنَا بِشَیْخٍ طُوَالٍ شَدِیدِ الْأُدْمَهِ أَصْلَعَ أَبْیَضِ الرَّأْسِ وَ اللِّحْیَهِ عَلَیْهِ طِمْرَانِ أَحَدُهُمَا

١- ١. ثواب الأعمال ص ٢٥٨- ٢٥٩.

أَسْوَدُ وَ الْآخَرُ أَبْيَضُ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا فَقَالُوا هَذَا بِلَالٌ مُؤَذِّنُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَأَخَذْتُ أَلْوَاحِي وَ أَتَيْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّيْخُ فَقَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ قُلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ حَدِّثْنِي بِمَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ وَ مَا يُدْرِيكَ مَنْ أَنَا فَقُلْتُ أَنْتَ بِلَالٌ مُؤَذِّنُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ فَبَكَى وَ بَكَيْتُ حَتَّى اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ نَبْكِي قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي يَا غُلَامُ مِنْ أَيِّ الْبِلَادِ أَنْتَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَقَالَ لِي بَخْ بَخْ فَمَكَثَ سَاعَةً.

ثُمَّ قَالَ اكْتُبْ يَا أَخَا أَهْلِ الْعِرَاقِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ الْمُؤَذِّنُونَ أُمَنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ لُحُومِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ فِي شَيْ ءٍ إِلَّا شُفِّعُوا.

قُلْتُ زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ!

قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ مَنْ أَذَّنَ أَرْبَعِينَ عَاماً مُحْتَسِباً بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ لَهُ عَمَلُ أَرْبَعِينَ صِدِّيقاً عَمَلًا مَبْرُوراً مُتَقَبَّلًا قُلْتُ زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ مَنْ أَذَّنَ عِشْرِينَ عَاماً بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ لَهُ مِنَ النُّورِ مِثْلُ نُورِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا قُلْتُ زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ مَنْ أَذَّنَ عَشْرَ سِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ إِبْرَاهِيمَ فِي قُبَّتِهِ أَوْ فِي دَرَجَتِهِ قُلْتُ زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ مَنْ أَذَّنَ سَنَةً وَاحِدَةً بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ قَدْ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا بَالِغَةً مَا بَلَغَتْ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زِنَةِ جَبَلِ أُحُدٍ قُلْتُ زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ نَعَمْ فَاحْفَظْ وَ اعْمَلْ وَ احْتَسِبْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ مَنْ أَذَّنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَلَاةً وَاحِدَةً إِيمَاناً وَ احْتِسَاباً وَ تَقَرُّباً إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ

غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مَنَّ عَلَيْهِ بِالْعِصْمَهِ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ وَ جَمَعَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الشُّهَدَاءِ فِى الْجَنَّهِ قُلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ حَدِّثْنِى بِأَحْسَنِ مَا سَمِعْتَ قَالَ وَيْحَكَ يَا غُلَامُ قَطَعْتَ أَنْيَاطَ قَلْبِى وَ بَكَى وَ بَكَيْتُ حَتَّى إِنِّى وَ اللَّهِ لَرَحِمْتُهُ ثُمَّ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ وَ جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ فِى صَعِيدٍ وَاحِدٍ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الْمُؤَذِّنِينَ بِمَلَائِكَهٍ مِنْ نُورٍ مَعَهُمْ أَلْوِيَهٌ وَ أَعْلَامٌ مِنْ نُورٍ يَقُودُونَ جَنَائِبَ أَزِمَّتُهَا زَبَرْجَدٌ أَخْضَرُ وَ حَقَائِبُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَ يَرْكَبُهَا الْمُؤَذِّنُونَ فَيَقُومُونَ عَلَيْهَا قِيَاماً تَقُودُهُمُ الْمَلَائِكَهُ يُنَادُونَ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِالْأَذَانِ ثُمَّ بَكَى بُكَاءً شَدِيداً حَتَّى انْتَحَبْتُ وَ بَكَيْتُ فَلَمَّا سَكَتَ قُلْتُ مِمَّا بُكَاؤُكَ قَالَ وَيْحَكَ ذَكَرْتَنِى أَشْيَاءَ سَمِعْتُ حَبِيبِى وَ صَفِيِّى عليه السلام يَقُولُ وَ الَّذِى بَعَثَنِى بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّهُمْ لَيَمُرُّونَ عَلَى الْخَلْقِ قِيَاماً عَلَى النَّجَائِبِ فَيَقُولُونَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِذَا قَالُوا ذَلِكَ سَمِعْتُ لِأُمَّتِى ضَجِيجاً فَسَأَلَهُ أُسَامَهُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ذَلِكَ الضَّجِيجِ مَا هُوَ قَالَ الضَّجِيجُ التَّسْبِيحُ وَ التَّحْمِيدُ وَ التَّهْلِيلُ فَإِذَا قَالُوا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَتْ أُمَّتِى إِيَّاهُ كُنَّا نَعْبُدُ فِى الدُّنْيَا فَيُقَالُ صَدَقْتُمْ فَإِذَا قَالُوا أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَتْ أُمَّتِى هَذَا الَّذِى أَتَانَا بِرِسَالَهِ رَبِّنَا جَلَّ جَلَالُهُ وَ آمَنَّا بِهِ وَ لَمْ نَرَهُ صلى الله عليه و آله فَيُقَالُ لَهُمْ صَدَقْتُمْ هُوَ الَّذِى أَدَّى إِلَيْكُمُ الرِّسَالَهَ مِنْ رَبِّكُمْ وَ كُنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنِينَ فَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ نَبِيِّكُمْ فَيَنْتَهِى بِهِمْ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَ فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ لِى إِنِ اسْتَطَعْتَ وَ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ أَنْ لَا تَمُوتَ إِلَّا مُؤَذِّناً فَافْعَلْ.

فَقُلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ تَفَضَّلْ عَلَيَّ وَ أَخْبِرْنِى فَإِنِّى فَقِيرٌ مُحْتَاجٌ وَ أَدِّ إِلَيَّ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَإِنَّكَ قَدْ رَأَيْتَهُ وَ لَمْ أَرَهُ وَ صِفْ لِى كَيْفَ وَصَفَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِنَاءَ الْجَنَّهِ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ إِنَّ سُورَ الْجَنَّهِ لَبِنَهٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبِنَهٌ مِنْ فِضَّهٍ وَ لَبِنَهٌ مِنْ يَاقُوتٍ

وَ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَ شُرَفُهَا الْيَاقُوتُ الْأَحْمَرُ وَ الْأَخْضَرُ وَ الْأَصْفَرُ قُلْتُ فَمَا أَبْوَابُهَا قَالَ أَبْوَابُهَا مُخْتَلِفَةٌ بَابُ الرَّحْمَةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ قُلْتُ فَمَا حَلْقَتُهُ قَالَ وَيْحَكَ كُفَّ عَنِّي فَقَدْ كَلَّفْتَنِي شَطَطاً قُلْتُ مَا أَنَا بِكَافٍّ عَنْكَ حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَيَّ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي ذَلِكَ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَابُ الصَّبْرِ فَبَابٌ صَغِيرٌ مِصْرَاعٌ وَاحِدٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ لَا حَلَقَ لَهُ وَ أَمَّا بَابُ الشُّكْرِ فَإِنَّهُ مِنْ يَاقُوتَةٍ بَيْضَاءَ لَهَا مِصْرَاعَانِ مَسِيرَةُ مَا بَيْنَهُمَا خَمْسُمِائَةِ عَامٍ لَهُ ضَجِيجٌ وَ حَنِينٌ يَقُولُ اللَّهُمَّ جِئْنِي بِأَهْلِي- قُلْتُ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْبَابُ قَالَ نَعَمْ يُنْطِقُهُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَمَّا بَابُ الْبَلَاءِ قُلْتُ أَ لَيْسَ بَابُ الْبَلَاءِ هُوَ بَابَ الصَّبْرِ قَالَ لَا قُلْتُ فَمَا الْبَلَاءُ قَالَ الْمَصَائِبُ وَ الْأَسْقَامُ وَ الْأَمْرَاضُ وَ الْجُذَامُ وَ هُوَ بَابٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ صَفْرَاءَ مِصْرَاعٌ وَاحِدٌ مَا أَقَلَّ مَنْ يَدْخُلُ مِنْهُ قُلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ زِدْنِي وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَإِنِّي فَقِيرٌ قَالَ يَا غُلَامُ لَقَدْ كَلَّفْتَنِي شَطَطاً أَمَّا الْبَابُ الْأَعْظَمُ فَيَدْخُلُ مِنْهُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الزُّهْدِ وَ الْوَرَعِ وَ الرَّاغِبُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُسْتَأْنِسُونَ بِهِ قُلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ فَإِذَا دَخَلُوا الْجَنَّةَ مَا ذَا يَصْنَعُونَ قَالَ يَسِيرُونَ عَلَى نَهَرَيْنِ فِي مَصَافِّ فِي سُفُنِ الْيَاقُوتِ مَجَاذِيفُهَا اللُّؤْلُؤُ فِيهَا مَلَائِكَةٌ مِنْ نُورٍ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ خُضْرٌ شَدِيدٌ خُضْرَتُهَا قُلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ هَلْ يَكُونُ مِنَ النُّورِ أَخْضَرُ قَالَ إِنَّ الثِّيَابَ هِيَ خُضْرٌ وَ لَكِنْ فِيهَا نُورٌ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ يَسِيرُونَ عَلَى حَافَتَيْ ذَلِكَ النَّهَرِ قُلْتُ فَمَا اسْمُ ذَلِكَ النَّهَرِ قَالَ جَنَّةُ الْمَأْوَى قُلْتُ هَلْ وَسَطُهَا غَيْرُ هَذَا قَالَ نَعَمْ جَنَّةُ عَدْنٍ وَ هِيَ فِي وَسَطِ الْجِنَانِ فَأَمَّا جَنَّةُ عَدْنٍ فَسُورُهَا يَاقُوتٌ أَحْمَرُ وَ حَصْبَاؤُهَا اللُّؤْلُؤُ قُلْتُ فَهَلْ فِيهَا غَيْرُهَا قَالَ نَعَمْ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ قُلْتُ وَ كَيْفَ سُورُهَا قَالَ وَيْحَكَ كُفَّ عَنِّي حَيَّرْتَ عَلَيَّ قَلْبِي قُلْتُ بَلْ أَنْتَ الْفَاعِلُ بِي ذَلِكَ مَا أَنَا بِكَافٍّ عَنْكَ حَتَّى تُتِمَّ لِيَ الصِّفَةَ وَ تُخْبِرَنِي عَنْ سُورِهَا قَالَ سُورُهَا نُورٌ فَقُلْتُ وَ الْغُرَفُ الَّتِي هِيَ فِيهَا قَالَ هِيَ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قُلْتُ زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ وَيْحَكَ إِلَى هَذَا انْتَهَى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله

طُوبَى لَكَ إِنْ أَنْتَ وَصَلْتَ إِلَى بَعْضِ هَذِهِ الصِّفَهِ وَ طُوبَى لِمَنْ يُؤْمِنُ بِهَذَا قُلْتُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَا وَ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذَا قَالَ وَيْحَكَ إِنَّهُ مَنْ يُؤْمِنُ أَوْ يُصَدِّقُ بِهَذَا الْحَقِّ وَ الْمِنْهَاجِ لَمْ يَرْغَبْ فِي الدُّنْيَا وَ لَا فِي زَهْرَتِهَا وَ حَاسَبَ نَفْسَهُ قُلْتُ أَنَا مُؤْمِنٌ بِهَذَا قَالَ صَدَقْتَ وَ لَكِنْ قَارِبْ وَ سَدِّدْ وَ لَا تَيْأَسْ وَ اعْمَلْ وَ لَا تُفَرِّطْ وَ ارْجُ وَ خَفْ وَ احْذَرْ ثُمَّ بَكَى وَ شَهَقَ ثَلَاثَ شَهَقَاتٍ فَظَنَنَّا أَنَّهُ قَدْ مَاتَ ثُمَّ قَالَ فِدَاكُمْ أَبِي وَ أُمِّي لَوْ رَآكُمْ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله لَقَرَّتْ عَيْنُهُ حِينَ تَسْأَلُونَ عَنْ هَذِهِ الصِّفَهِ ثُمَّ قَالَ النَّجَا النَّجَا الْوَحَا الْوَحَا الرَّحِيلَ الرَّحِيلَ الْعَمَلَ الْعَمَلَ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّفْرِيطَ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّفْرِيطَ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكُمْ اجْعَلُونِي فِي حِلٍّ مِمَّا فَرَّطْتُ فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِمَّا فَرَّطْتَ جَزَاكَ اللَّهُ الْجَنَّهَ كَمَا أَدَّيْتَ وَ فَعَلْتَ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكَ ثُمَّ وَدَّعَنِي وَ قَالَ لِيَ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَدِّ إِلَى أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله مَا أَدَّيْتُ إِلَيْكَ فَقُلْتُ أَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَ أَمَانَتَكَ وَ زَوَّدَكَ التَّقْوَى وَ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَتِهِ بِمَشِيَّتِهِ (۱).

**[ترجمه]مجالس صدوق: عبدالله بن علی روایت کرد: کالایی از بصره به سوی مصر بردم و به مصر رسیدم، در حالی که در راهی بودم به پیرمردی بلند قامت با پوستی خشن، طاس، و با ریش و موی سفید برخورد کردم که دو جامه کهنه بر تن داشت یکی سفید و دیگری سیاه سؤال کردم این کیست گفتند او بلال مؤذن رسول الله صلّی الله علیه و آله است.

پس لوحه هایم را گرفتم و نزدش آمدم و بر او سلام کردم و گفتم: سلام بر تو ای شیخ ! پس پاسخ گفت: علیك السلام و رحمه الله و بركاته، گفتم خداوند تورا مورد رحمت خویش قرار دهد درباره آنچه که از رسول الله شنیدی برایم بگو، گفت: تو چه می‌دانی من کیستم؟ گفتم: تو بلال مؤذن رسول الله هستی، او گریست و من نیز گریستم طوری که مردم دور ما جمع شدند و ما گریه می کردیم سپس به من گفت: ای جوان تو از کدام سرزمین هستی؟ گفتم از مردم عراق هستم گفت: احسنت، و ساعتی درنگ کرد.

سپس گفت: بنویس ای برادر عراقی «بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم که رسول الله صلّی الله علیه و آله می فرمود: مؤذنان امین مؤمنان بر نماز، روزه، گوشت و خون آنان هستند، از خدا هر چه بخواهند به آنان عطا می کند و در هر چه شفاعت کنند شفاعتشان قبول است.»

گفتم: بیشتر برایم بگو ای که خدا تو را رحمت کند.

گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله می‌فرمود: کسی که چهل سال به قصد خدا اذان بگوید، خداوند او را در روز قیامت به همراه اعمال نیك و مقبول چهل صدیق محشور می کند.

گفتم خداوند تو را رحمت کند بیشتر برایم بگو گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله می فرمود: کسی که بیست سال اذان بگوید، خداوند در روز قیامت او را به همراه نوری مانند نور آسمان دنیا زنده می... کند.

گفتم خداوند تو را رحمت کند بیشتر برایم بگو گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله می فرمود: کسی که ده سال اذان بگوید خداوند او را به همراه ابراهیم، در قبه او یا در مقام او ساکن می کند.

گفتم خداوند تو را رحمت کند بیشتر برایم بگو، گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله می فرمود: کسی که یک سال اذان بگوید خداوند در روز قیامت او را زنده می‌کند در حالی که همه گناهانش را هرچند که هم وزن کوه احد باشد، به طور کامل بخشیده است.

گفتم خداوند تو را رحمت کند، بیشتر برایم بگو، گفت: بله پس حفظ کن، عمل کن و محاسبه کن که رسول خدا صلّی الله علیه و آله می‌فرمود: کسی که در راه خدا از روی ایمان، طلب پاداش و تقرب به خداوند برای یک نماز اذان گفته باشد خداوند همه گناهان پیشین او را می‌بخشد و با عصمت بخشیدن به او در باقی مانده عمر بر او منت می‌نهد و او را با شهدا در بهشت گرد هم می‌آورد .

گفتم خداوند تو را رحمت کند، برترین چیزی که شنیدی را برایم باز گو، گفت: وای بر تو ای جوان قلبم را شکستی، و گریست و من نیز گریستم طوری که به خدا سوگند دلم برای او به رحم آمد.

سپس گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله می‌فرمود: وقتی که روز قیامت فرا می رسد و خداوند مردم را در صحنه‌ای واحد جمع می کند فرشتگانی از نور را به سوی مؤذنان می‌فرستد، در حالی که لواها و پرچم هایی از نور با آنان است و مرکب‌هایی را هدایت می‌کنند که افسارش از زبرجد سبز رنگ و حقائب آنها از مشک تند است، و مؤذنان بر آن سوار می‌شوند و بر روی آن به پا می‌خیزند، و ملائکه آنان را هدایت می‌کنند و آنها با بلندترین صدا اذان می گویند.

سپس به شدت گریست طوری که زار گریستم و زمانی که آرام گرفت به او گفتم گریه‌ات برای چه بود؟ گفت: وای بر تو، چیزهایی را به خاطرم آوردی، شنیدم که محبوبم و دوست روشن ضمیرم می‌فرمود: قسم به کسی که مرا به حق به عنوان نبی معبوث کرد، آنان در حالی که بر روی مرکب ها ایستاده‌اند بر خلق می گذرند و می گویند «الله اکبر الله اکبر» و زمانی که این عبارت را می گویند از امتم همهمه‌ای می‌شنوم، پس اسامه بن زید سؤال کرد آن همهمه چیست؟ گفت همهمه تسبیح و تحمید و تهلیل است، و زمانی که بگویند: «أشهد ان لا اله الا الله» امتم می گویند در دنیا او را عبادت می کردیم پس ندا می‌آید که راست می‌گویید، و زمانی که بگویند: «أشهد ان محمداً رسول الله»، امتم می گوید: اوست که رسالت پروردگارمان را برای ما آورد و به او ایمان آوردیم در حالی که او را ندیدیم، پس به آنان گفته می‌شود که راست گفتید اوست که این رسالت را از جانب پروردگارتان برای شما آورد و شما به او مؤمن بودید پس برای خدا شایسته است که شما را با نبی‌تان گرد آورد، پس آنان به جایگاه هایشان می‌رسند، و در آن چیزهایی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است، سپس به من نگاه کرد و گفت: اگر توانستی و هیچ قدرتی بالاتر از قدرت خدا نیست فقط به عنوان مؤذن بمیر .

پس گفتم رحمت خدا بر تو باد، بر من مرحمت بفرما و مرا آگاه کن، که من محتاج و نیازمند هستم، و آنچه که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدی را برایم باز گو، زیرا تو او را زیارت کرده و من او را ندیده‌ام، برایم بگو رسول خدا صلّی الله علیه و آله بنای بهشت را چگونه برایت وصف کرد، گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله می‌فرمود: دیوارهای بهشت یک آجرش از طلا، یک آجرش از نقره، یک آجرش از یاقوت، ملاطش از مشک تند و کنگره هایش از یاقوت سرخ، سبز و زرد رنگ است. گفتم درهایش از چیست؟ درهایش متعدد است در رحمت از یاقوت

سرخ است.

گفتم: حلقه در از چیست؟ گفت وای بر تو از من دست بکش (رهایم کن) مرا به افراط واداشتی، گفتم: از تو دست نمی‌کشم تـا آنچه که از رسول الله صلّی الله علیه و آله در این باره شـنیدی را برایم باز گویی، گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، اما درِ صبر درِ کوچکی است که یک لنگه دارد و از یاقوت سرخ است و حلقه ندارد، و درِ شکر از یاقوت سفید است که دو لنگه دارد که میان آن دو مسیری پانصد ساله وجود دارد و همهمه و اشتیاقی دارد و می گوید: پروردگارا اهلم را به سوی من بیاور، سوال کردم آیا در صحبت می کند، گفت: بله، خداوند صاحب جلال و اکرام او را به صحبت می‌آورد، اما درِ آزمایش و بلا: سؤال کردم آیـا در آزمایش همان در صبر نیست؟ گفت: خیر، گفتم: آزمایش و بلا چیست؟ گفت: مصیبت ها، ناخوشـی ها، بیماری ها و جذام، و آن دری است از یاقوت زرد، و یک لنگه دارد و چه اندک هستند کسانی که از آن داخل می‌شوند.

گفتم رحمت خـدا بر تو بـاد بیشتر برایم بگو و بر من مرحمت بفرمـا که من نیازمنـد هسـتم، گفت: ای جوان مرا به زیـاده روی واداشتی، اما درِ اعظم پس بندگان صالح از آن وارد می‌شوند آنان اهل زهد، تقوا، خواهان خداوند، و مأنوس او هستند، گفتم رحمت خدا بر تو باد، زمانی که وارد بهشت می‌شوند چه می کنند؟ گفت: بر روی دو نهر در مصاف یکدیگر، سوار بر کشتی هایی از یاقوت حرکت می کنند، کشتی هایی که پارویش از مروارید است و در آن فرشتگانی از نور هستند و لباسی بسیار سبز بر تن دارنـد، گفتم: رحمت خـدا بر تو باد، آیا لباسـشان به خاطر نور، سبز است، گفت: لباس سبز است اما در آن نوری از نور رب العالمین وجود دارد، و بر کناره آن رود حرکت می کنند.

گفتم: اسم آن رود چیست؟ پاسـخ گفت: جنت مأوی. گفتم آیا وسط (میانه) آن غیر از این است؟ گفت: بله جنت عدن و آن در وسط باغ هاست. اما جنت عـدن دیوارهایش یاقوت سـرخ، و ریگ هایش مروارید است، گفتم: آیا غیر از جنت عدن جنت دیگری در آن اسـت؟ پاسـخ گفـت: بله جنت فردوس گفتم: دیوارهـایش چگـونه است؟ گفت: وای بر تـو، رهـایم کن قلبم را سرگشـته سـاختی، گفتم: تو بـا من چنین کردی، من از تو دست نمی‌کشم تـا زمـانی که توصـیف را برایم کامل کنی و درباره دیـوار آن برایـم بگـویی، گفـت: دیـوار آن نـور است، گفتم: و اتـاق هـایی که در آن است چطـور؟ گفت: آن نیز از نـور رب العالمین است.

گفتم: رحمت خـدا بر تو بـاد، بیشـتر برایم بگو، گفت: وای بر تو، رسول الله صـلّی الله علیه و آله در اینجـا برایمـان خـاتمه داد، خوشا به حالت اگر به یکی از این صـفت ها دست بیابی، و خوش به حال کسـی که به آن ایمان بیاورد، گفتم: رحمت خـدا بر تو باد، به خدا سوگند که من از مؤمنان به آن هسـتم، گفت: وای بر تو، کسـی که به این حق، و به این راه ایمان آورد و به آن معتقد می‌شود، خواهان دنیا و زیبایی آن نمی‌شود، پس وجدان خود را به مؤاخذه بکش، گفتم: من به آن مؤمن هسـتم، گفت: راست می گویی، امـا خود را نزدیـک کن و روی بیـاور، و مـأیوس نشو و عمـل کن، و سـستی مکن، امیـدوار بـاش و بـترس و برحذر باش.

سپس گریست و سه مرتبه دم فرو برد که گمان کردیم فوت کرده است، سـپس فرمود پدر و مادرم به فدایتان اگر محمد صلّی الله علیه و آله شما را می دید، زمانی که درباره این صفات سؤال می‌کردید دیدگانش روشن می‌شد، سپس گفت: النجا، النجا، – نجـات – الوحـا، الوحـا، – سـرعت – الرحیل، الرحیل، – سـفر مرگ – العمل، العمل – عمل صالـح –؛ از تفریط بپرهیزیـد، از

تفریط بپرهیزید. سپس فرمود: وای بر شما، درباره آنچه که کوتاهی کردم مرا حلال کنید، گفتم: درباره آنچه که کوتاهی ورزیدی حلال هستی، خداوند بهشت را آن گونه که وصف کردی جزایت قرار دهد، تو آنچه که بر تو واجب بود را انجام دادی، سپس با من وداع کرد و به من گفت: از خدا بترس و آنچه را که برایت گفتم برای امت محمد بازگو، پس گفتم: ان شاء الله تعالی انجام می‌دهم گفت: دینت را و امانتت را به خدا می‌سپارم، و خداوند تقوایت را افزون سازد و تو را در اطاعت از خواست و مشیتش یاری کند. - . امالی صدوق: ۱۲۷ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجوهری الطوال بالضم الطویل یقال طویل و طوال فإذا أفرط فی الطول قیل طوال بالتشدید و الطوال بالکسر جمع طویل و الأدمه بالضم السمره و الطمر بالکسر الثوب الخلق البالی و بخ کلمه یقال عند المدح و الرضا بالشی ء و یکرر للمبالغه فیقال بخ بخ فإن وصلت خفضت و نونت و ربما شددت کالاسم ذکره الجوهری و یدل علی استحباب الافتتاح بالتسمیه عند کتابه الحدیث کما وردت به الأخبار.

قوله علیه السلام علی صلاتهم ظاهره جواز الاعتماد علی المؤذن فی دخول الوقت و قد مر الکلام فیه و إن کان فی المعتبر مال إلی الاعتماد علی الثقه العارف بالأوقات و الأحوط عدمه إلا مع حصول العلم و إن کان ظاهر بعض الأخبار جواز الاعتماد علی أذان المخالفین أیضا و ربما یخص بذوی الأعذار.

و أما کونهم أمناء علی لحوم الناس فلأنهم لو لم یؤذن أحد بینهم یغتابهم

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۲۷.

الناس و يأكلون لحومهم بالغيبه بأنهم ليسوا بمسلمين و لا يقيمون شعائر الإسلام و على دمائهم لأن سرايا المسلمين كانوا إذا أشرفوا على قريه أو بلده فسمعوا أذانهم كفوا عن قتلهم أو لأنه يجوز قتالهم على ترك الأذان كما قيل و قيل لأن لحومهم و دماءهم تصير محفوظه من النار لأنهم يصلون بأذانهم و الصلاه سبب للعتق من النار و قيل المراد بلحومهم و دمائهم ذبائحهم فإن بأذان المؤذنين يعلم الإسلام أهل بلادهم فيعلم حل ذبائحهم و قيل المراد بلحوم الناس أعراضهم و الوجه فى أمانتهم على الأعراض و الدماء أنهم الذين يدعون الناس إلى إقامه الحدود.

قوله صلى الله عليه و آله و لا يشفعون فى شى ء أى فى الدنيا بالدعاء أو فى الآخره بالشفاعه أو الأعم إلا شفعوا على بناء المجهول من باب التفعيل أى قبلت شفاعتهم و الصديق للمبالغه فى الصدق أو التصديق أى الذى صدق النبى صلى الله عليه و آله أسبق و أكثر من غيره قولا و فعلا و قيل هو الذى يصدق قوله بالعمل و لعل المراد بعمل أربعين صديقا ثوابه الاستحقاقى أو من سائر الأمم.

قوله عليه السلام من أذن عشرين عاما أى أذان الإعلام لله أو الأعم منه و من الأذان لنفسه.

قوله عليه السلام مثل نور السماء فى الفقيه (۱)

مثل زنه السماء فهو من قبيل تشبيه المعقول بالمحسوس و قيل أى يضى ء مثل تلك المسافه و كونه فى قبه إبراهيم عليه السلام أو درجته لا يستلزم كون مثوباته و لذاته مثله بل هى شرافه و كرامه له أن يكون فى قبته و احتسب أى اعمل لوجه الله و من عليه بالعصمه أى من السيئات جميعا و التخلف للقصور فى الإخلاص و سائر الشرائط أو من بعضها و النياط ككتاب عرق غليظ نيط به القلب إلى الوتين و المشهور فى جمعه أنوطه و نوط و الأنياط إما هو جمعه على غير القياس أو هو تصحيف النياط و لعله أظهر.

و بكاؤه إما لمفارقه الرسول صلى الله عليه و آله أو للشوق إلى الجنه أو لحبه تعالى أو لخشيته

۱- ۱. الفقيه ج ۱ ص ۹۱.

و الألويه و الأعلام الرايات و الألويه تطلق على الصغير و الأعلام على الكبيره منها و الجنائب جمع الجنيبه و هى الدابه تقاد بجنب أخرى ليركبها الإنسان عند الحاجه و قال فى القاموس الحقب محركه الحزام يلى حقو البعير أو حبل يشد به الرحل فى بطنه و الحقيبه الرفاده فى مؤخر القتب و كل ما شد فى مؤخر رحل أو قتب و فى بعض نسخ الفقيه خفائفها و لعله تصحيف.

ذكرتنى أشياء أى من أحوال الرسول صلى الله عليه و آله أو أحوال الآخره أو قربه تعالى و عبادته أو الأعم و فى القاموس النجيب الكريم الحسيب و ناقه نجيب و نجيبه و الجمع نجائب و قال أضج القوم إضجاجا صاحوا و جلبوا فإذا جزعوا و غلبوا فضجوا يضجون ضجيجا و قال الملاط ككتاب الطين يجعل بين سافتى البناء و يملط به الحائط و قال شط فى سلعته شططا محركه جاوز القدر و الحد و تباعد عن الحق و الفرق بين البلاء و الصبر أنه إذا ابتلى أحد و لم يصبر يأجره الله على البلاء ما لم يصدر منه من الجزع ما يبطل أجره و إذا صبر كان له أجر الصبر منضما إلى أجر البلاء.

قوله ما أقل من يدخل فيه لأن أكثرهم يبطلون أجرهم بالجزع و مجداف السفينه بالدال و الذال ما يجدف بها السفينه أى يحرك فى الماء ليسير به السفينه قوله من نور رب العالمين أى من الأنوار التى خلقها الله تعالى و حافتا الوادى جانباه قوله أو يصدق لعل الترديد من الراوى أو المراد بالإيمان كمال التصديق و زهره الدنيا بسكون الهاء غضارتها و حسنها.

قوله قارب و سدد أى اقتصد فى الأمور كلها أو اجعل نيتك خالصه و أعمالك سديده صحيحه و فى النهايه فيه سددوا و قاربوا أى اقتصدوا فى الأمور كلها و اتركوا الغلو فيها و التقصير يقال قارب فلان فى أموره إذا اقتصد و قال سددوا أى اطلبوا بأعمالكم السداد و الاستقامه و هو القصد فى الأمر و العدل فيه قوله و لا تأيس أى من رحمه الله و لا تفرط من الإفراط أو من التفريط و الشهقه الصيحه أو تردد البكاء فى الصدر.

و قال الجزرى فيه أنا النذير العريان فالنجا فالنجا أى انجوا بأنفسكم و

هو مصـدر منصوب بفعـل مضـمر أى انجوا النجـا و تكراره للتأكيـد و النجا السـرعه يقال ينجو نجاء إذا أسـرع و نجا من الأمر إذا خلص و قـال الوحـا الوحـا أى السـرعه السـرعه و يمـد و يقصـر يقال توحيت توحيا إذا أسـرعت و هو منصوب على الإغراء بفعل مضمر.

و قال الجوهری الوحا السـرعه یمد و يقصـر و يقال الوحا الوحا يعنى البدار البدار و توح يا هذا أى أسرع و قال رحل و ارتحل و ترحـل بمعنى و الاسم الرحيل انتهى و الرحيل أيضا منصوب على الإغراء أى تهيئوا لسـفر الآخره أو ارتحلوا بقلوبكم من الـدنيا و زخارفها قوله و أمانتک أى ما ائتمنک عليه من الأخبار أو أمانتک و كونک أمينا فى سائر الأمور.

**[ترجمه]جوهری گفته است: طُوال به معنـای طویل است، و اگر در طول افزوده گردد طویل و طوال گفته می‌شود، و گفته... انـد که طوّال با تشدیـد است، و طِوال جمع طویل است، «اُدمه» گنـدمگون بودن است و «طِمر» لباس کهنه و ژنده است، و «بخ» واژه ای است که در حالت مـدح و رضایت از چیزی گفته می‌شود و برای مبالغه تکرار می‌شود و «بخ بخ» گفته می‌شود، و اگر وصل شود، به صورت مجرور و با تنوین خوانده می‌شود، و جوهری ذکر کرده که شاید مانند اسم، مشدد خوانده می‌شود، و بر مستحب بودن شروع حدیث با تسمیه در هنگام نوشتن حدیث دلالت دارد، چنان که در این باره اخباری وارد شده است.

و ظـاهر این سـخن پیـامبر صـلّی الله علیه و آله «بر نمازهایشان» جواز اعتماد به مؤذن در فرا رسـیدن وقت نماز است، که در این بـاره پیش از این سـخن گفته شـد، هر چنـد که شـیخ در معتبر به اعتمـاد به شـخص امین آگـاه به اوقـات متمایـل بوده است، و احوط عدم اعتماد به چنین شخصـی است مگر در صورت حصول علم، و هر چند که ظاهر برخی از اخبار جایز بودن اعتماد بر اذان مخالفین نیز می‌باشد، که این شاید به افراد دارای عذر و بهانه مختص می‌شود.

امـا امین بودن مؤذنـان بر گوشت مردم به این دلیـل است که اگر کسـی میان آنان اذان نگویـد مردم غیبت می کننـد و با غیبت گوشت یکدیگر را می‌خورند غیبت اینکه آنان مسلمان نیستند و شعائر اسلامی را به پا نمی‌دارند.

«امین بر خون آنان» هسـتند، از آنجا که دسـته های مسـلمانان زمانی که به روسـتا یا شـهری مسلط می شدند وقتی صدای اذان می‌شـنیدند از قتـل و خونریزی آنان دست می کشیدند، یا به این دلیل که آنطور که آورده‌انـد جنگیـدن با آنان به خاطر ترک کردن اذان جـایز و روا است، و نیز گفته شـده: زیرا گوشت و خون آنان به خاطر اینکه با اذان مؤذنان نماز می‌خواننـد از آتش محفوظ می‌مانـد و نماز دلیلی برای رهایی از آتش است، گفته شده: منظور از گوشت و خون آنان کشـتارهای آنان است زیرا با مؤذنان است که اسـلام آوردن مردم یک سـرزمین فهمیـده می‌شود و از اینجاست که حلال بودن کشـتارهای آنان نیز معلوم می‌شود، و گفته شـده: منظور از گوشت مردم آبروی آنان است، وجه در امین بودن مؤذنان بر آبرو و خون مردن این است که مؤذنان کسانی هستند که مردم را به اقامه احکام الهی دعوت می کنند.

«و درباره چیزی شـفاعت نمی‌کننـد» در سـخن پیامبر یعنی در دنیا از طریق دعا یا در آخرت از طریق شـفاعت یا اعم از آن دو، «إلا شـفعوا» فعل مبنی بر مجهول از باب تفعیل یعنی شـفاعتشان مورد قبول واقع شـد، است «صدیق» اسم مبالغه از ریشه «صدق» اسـت، یـا تصـدیقی است که نـبی را بیش و پیش از دیگران به زبـان و به عمـل تصـدیق کرده است، و گفته شـده: او است که سخنش را با عملش تصدیق می کند، و شاید مقصود از عمل چهل صدیق، ثواب استحقاقی او، یا از سایر امت ها باشد.

«کسـی که بیست سال اذان بگوید» یعنی اذان اعلام برای خدا، یا اعم از آن و اذان برای خود، عبارت «مثل نور آسمان» در فقیه «مثـل وزن آسـمان» آمـده است که از جمله تشبیه معقول به محسوس است، و گفته‌انـد: یعنی مسافت این چنینی را روشن می- کند، بودنش در قبه ابراهیم علیه السـلام یا در درجه ی ابراهیم، مستلزم این نیست که ثواب‌ها و لذت‌هایش مانند ابراهیم باشـد بلکه نفس حضور در قبه ابراهیم خود، شـرافت و کرامت است، «احتسب» یعنی بـا قصـد خـدا کـار کن، «بـا عصـمت بر او منت نهـاد» یعنی عصـمت از همه بـدی هـا و دوری از کوتـاهی در اخلاـص و از سایر شـرایط یا برخی از آنها، «نیاط» بر وزن کتاب رگ بـاریکی است که قلب به وسـیله آن به آئـورت وصـل شـده است، و کلمه مشـهور در جمـع آن انوطه و نوط است و لفظ انیاط یا جمع غیر قیاسی آن است، یا تحریف نیاط است که شاید این آشکارتر باشد.

و گریه بلاـل یـا برای جـدایی از رسول خـدا صـلّی اله علیه و آله است، یا به خاطر شوق به بهشت، یا عشـقش به خـدا، یا برای ترس و خشیت از خداونـد، الویه و أعلام به معنای پرچم و رایت است، الویه بر پرچم کوچک، و اعلام بر پرچم بزرگ اطلاق می‌شود، واژه «جنـائب» جمع «جنیبه» است و چارپـایی است که در کنار چارپای دیگر با افسار برده می‌شود تا انسان در صورت نیـاز بر آن سـوار شـود، ودر قـاموس آمـده اسـت حقـب بـه صـورت متحرک، کمری است که پـایین تهیگـاه شـتر قرار دارد یا ریسـمانی است که به وسـیله آن بار بر روی شکمش بسته می‌شود، و «حقیبه» نمد زین (بند) در انتهای خمیدگی پشت است، و به هر چیزی اطلاـق می‌شود که در انتهـای بار یا خمیـدگی پشت بسـته می‌شود و در برخی از نسـخه‌های فقیه «خمائمها» آمـده است که شاید اشتباه باشد.

«چیزهایی به خاطرم آوردی» یعنی چیزهایی از احوال رسول الله صـلّی الله علیه و آله، یا احوال آخرت، یا قرب خداونـد متعال و عبـادت او، یـا اعم از آن، و در قـاموس «نجیب» اصـیل و پـاک نژاد است، و شتر نجیب و نجیبه گفته می‌شود و جمعش نجائب است، و گفته شـده است:«أضـجّ القوم إضـجاجاً» یعنی فریاد زدنـد و هیاهو کردند، و اگر ناآرام شدند و از پا در آمدند ضـجّوا یضـجّون ضـجیجاً گفته می‌شود، و گفته است «ملاط» بر وزن کتاب، گلی است که میان دو ساقه ی ساختمان گذاشته می شود و دیوار با آن، گل انـدود می شود، و گفته است: واژه «شط» در «سـلعته شـططاً» در حالت متحرک یعنی از حـد و انـدازه گـذر کرده و از حق فاصـله گرفت، و فرق میان بلا و صبر این است که اگر شخصـی به بلایی گرفتار شود و بر آن صبر کند خداوند به خاطر آن بلا به او اجر می‌دهد، البته تا زمانی که بی تابی و جزعی نکرده باشد که اجرش را باطل سازد، و اگر صبر کند اجر صبر نیز به اجر بلا افزوده خواهد شد.

«و چه انـدک است کسـانی که در آن داخـل می شونـد» به این دلیـل است که اغلب آنـان اجر خود را با جزع از بین می‌برنـد، «مجـداف» یعنی کشتی و «مجـذاف» یعنی آنچه که به وسـیله آن کشتی پـارو زده می‌شود، یعنی در آب تکـان داده می شود تا کشتی به وسـیله آن حرکت کنـد، «از نور رب العالمین» یعنی از انواری که خداونـد خلق کرده است، و «حافتا الوادی» یعنی دو لبه رود تردیـد و شـک موجود در عبارت «یا تصـدیق می کنـد» شایـد از جانب روایت کننـده باشـد، یا اینکه مقصود از ایمان، کمال و اوج تصدیق باشد، و «زهْره الدنیا» یعنی طراوت و زیبایی آن .

«قـاربْ و سـدّد» یعنی در همه امـور میـانه روی کن یـا نیتت را برای خـدا خـالص سـاز، و واژه «سدیـده» در عبـارت «أعمـالک سدیـده»، به معنای صـحیح می‌باشـد، و در النهایه آمـده است «فیه سـدّدوا و قاربوا» یعنی در همه امور اعتـدال ورزیدند و زیاده

روی و کوتاهی را رها کردند، و وقتی که فرد میانه روی کرده باشد گفته می‌شود «قارب فلان فی اموره»، و گفته است «سدّدوا» یعنی با اعمالتان قوام صحت و استواری را مطالبه کنید، که همان میانه روی و اعتدال در کار است، «و نا امید مباش» یعنی از رحمت خدا ناامید مباش، و «لا تفرط» یا از ریشه افراط است یا از تفریط، و «شهقه» فریاد یا انعکاس(برگشت) گریه در سینه است.

و جزری گفته است: در آن حدیث آمده است: من انذار دهنده آشکار هستم، پس نجات، نجات، یعنی خود را نجات دهید و «نجا»

مصدر منصوب بفعل مقدر است، یعنی «انجو النجا»، و تکرار آن برای تاکید است و «النجاء» به معنای سرعت است، و اگر فرد شتاب کند «ینجو نجاء» گفته می‌شود، و اگر فرد رهایی یابد «نجا من الامر» استعمال می‌گردد، و گفته است: الوحا الوحا یعنی سرعت سرعت، که هم به صورت ممدود و هم به صورت مقصور می‌آید، و زمانی که شتاب کنی گفته می‌شود: توحیت توحیأ، و «الوحا» منصوب از باب اغراء است با فعلی مقدر.

جوهری گفته است: الوحا یعنی سرعت و به صورت ممدود و مقصور استعمال می‌شود و گفته می‌شود الوحا الوحا یعنی شتاب شتاب، و عبارت «توح یا هذا» یعنی ای فلانی شتاب کن، و گفته است: رحل، ارتحل و ترحل همه به یک معنی هستند و اسم آنها رحیل است پایان نقل قول، و رحیل نیز منصوب از باب اغراء است، پس معنای الوحا الوحا چنین است: آماده شوید برای سفر آخرت، یا از دنیا و زینت‌های آن با دل‌هایتان هجرت کنید، «و امانت تو» یعنی اخباری که تو را بر آن امین ساختم یا امانتت و امین بودنت در سایر امور.

**[ترجمه]

«۲۲»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ الْأَبْهَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ شُعَیْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: أَلَا وَ مَنْ أَذَّنَ مُحْتَسِباً یُرِیدُ بِذَلِکَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ أَرْبَعِینَ أَلْفَ شَهِیدٍ وَ أَرْبَعِینَ أَلْفَ صِدِّیقٍ وَ یُدْخِلُ فِی شَفَاعَتِهِ أَرْبَعِینَ أَلْفَ مُسِی ءٍ مِنْ أُمَّتِی إِلَی الْجَنَّهِ أَلَا وَ إِنَّ الْمُؤَذِّنَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- صَلَّی عَلَیْهِ تِسْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ وَ کَانَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی ظِلِّ الْعَرْشِ حَتَّی یَفْرُغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ وَ یَکْتُبُ ثَوَابَ قَوْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ- أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ مَلَکٍ وَ مَنْ حَافَظَ عَلَی الصَّفِّ الْأَوَّلِ وَ التَّکْبِیرَهِ الْأُولَی لَا یُؤْذِی مُسْلِماً أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا یُعْطَی الْمُؤَذِّنُونَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ(۱).

**[ترجمه]مجالس صدوق: نبی خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: آگاه باشید کسی که در پی پاداش خدا و نیت او اذان بگوید، خداوند ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق را به او عطا می‌کند، و چهل هزار گناهکار از امتم را به شفاعت او به بهشت وارد می‌سازد، آگاه باشید که مؤذن وقتی بگوید «أشهد ان لا اله الا الله» نود هزار فرشته بر او نماز می‌خوانند و برایش طلب استغفار می‌کنند، و در روز قیامت تا زمانی که خداوند از حساب و کتاب مخلوقات فارغ شود در سایه عرش او است، و

ثواب «أشهد أن محمداً رسول الله» را چهل هزار هزار فرشته برایش ثبت می‌کنند، و کسی که بر صف اول و تکبیر اول مراقب نماید و مسلمانی را آزار ندهد خداوند در دنیا و آخرت اجری که به مؤذنان می‌دهد را به او عطا می‌نماید. - . امالی صدوق: ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۲۳»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا بُدَّ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُؤَذِّنَ وَ يُقِيمَ إِذَا أَرَادَ الصَّلَاةَ وَ لَوْ فِي نَفْسِهِ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهِ بِسَبِيلٍ فَإِنْ كَانَ شَدِيدَ الْوَجَعِ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُؤَذِّنَ وَ يُقِيمَ لِأَنَّهُ لَا صَلَاةَ إِلَّا بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ.

ص: ۱۳۰

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۵۹ فی خبر المناهی.

قال الصدوق رحمه الله یعنی صلاه الغداه و صلاه المغرب (۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: بیمار اگر بخواهد نماز بخواند باید اذان و اقامه بگوید هر چند که در دلش باشد، اگر نتوانست که به هیچ طریقی آن را بر زبان آورد و اگر دردش شدید بود، باید برای او اذان و اقامه گفته شود، زیرا نماز بدون اذان و اقامه جایز نیست.

صدوق رحمه الله فرمود: منظور نماز صبح و نماز مغرب است. - . علل الشرائع ۲: ۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام بسبیل أی بوجه من الوجوه و فی التهذیب (۲) سئل فإن کان شدید الوجع قال لا بد و لعله أظهر و ظاهره وجوب الأذان و الإقامه لجمیع الصلوات و حمل علی تأکد الاستحباب و یظهر من الصدوق أنه یقول بوجوبهما للغداه و المغرب.

**[ترجمه]«به طریقی» در سخن امام علیه السلام یعنی به وجهی از وجوه، و در تهذیب - . التهذیب ۱: ۲۱۶ -

آمده است «سؤال شد اگر دردش شدید بود چطور؟ فرمود چاره ای نیست» و شاید این روشن‌تر باشد، وظاهر آن وجوب اذان و اقامه برای همه نمازها است، و به تاکید بر مستحب بودن نیز تفسیر شده است، و از صدوق این گونه بر می‌آید که او به وجوب اذان و اقامه برای نماز صبح و مغرب معتقد است.

**[ترجمه]

«۲۴»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، وَ التَّوْحِیدُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَرْوَزِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْمُقْرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَاصِمٍ الطَّرِیفِیِّ عَنْ عَیَّاشِ بْنِ یَزِیدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ: کُنَّا جُلُوساً فِی الْمَسْجِدِ إِذْ صَعِدَ الْمُؤَذِّنُ الْمَنَارَهَ فَقَالَ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ فَبَکَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ بَکَیْنَا بِبُکَائِهِ فَلَمَّا فَرَغَ الْمُؤَذِّنُ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا یَقُولُ الْمُؤَذِّنُ قُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ وَصِیُّهُ أَعْلَمُ فَقَالَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا یَقُولُ لَضَحِکْتُمْ قَلِیلًا وَ لَبَکَیْتُمْ کَثِیراً فَلِقَوْلِهِ اللَّهُ أَکْبَرُ مَعَانٍ کَثِیرَهٌ مِنْهَا أَنَّ قَوْلَ الْمُؤَذِّنِ اللَّهُ أَکْبَرُ یَقَعُ عَلَی قِدَمِهِ وَ أَزَلِیَّتِهِ وَ أَبَدِیَّتِهِ وَ عِلْمِهِ وَ قُوَّتِهِ وَ قُدْرَتِهِ وَ حِلْمِهِ وَ کَرَمِهِ وَ جُودِهِ وَ عَطَائِهِ وَ کِبْرِیَائِهِ فَإِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَکْبَرُ فَإِنَّهُ یَقُولُ اللَّهُ الَّذِی لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ وَ بِمَشِیَّتِهِ کَانَ الْخَلْقُ وَ مِنْهُ کَانَ کُلُّ شَیْ ءٍ لِلْخَلْقِ وَ إِلَیْهِ یَرْجِعُ الْخَلْقُ وَ هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْ ءٍ لَمْ یَزَلْ وَ الْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْ ءٍ لَا یَزَالُ وَ الظَّاهِرُ فَوْقَ کُلِّ شَیْ ءٍ لَا یُدْرَکُ وَ الْبَاطِنُ دُونَ کُلِّ شَیْ ءٍ لَا یُحَدُّ فَهُوَ الْبَاقِی وَ کُلُّ شَیْ ءٍ دُونَهُ فَانٍ وَ الْمَعْنَی الثَّانِی اللَّهُ أَکْبَرُ أَیِ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ

عَلِمَ مَا کَانَ وَ مَا یَکُونُ قَبْلَ أَنْ یَکُونَ وَ الثَّالِثُ اللَّهُ أَکْبَرُ أَیِ الْقَادِرُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ یَقْدِرُ عَلَی مَا یَشَاءُ الْقَوِیُّ لِقُدْرَتِهِ الْمُقْتَدِرُ عَلَی

خَلْقِهِ الْقَوِيُّ لِذَاتِهِ وَ قُدْرَتُهُ قَائِمَهٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا إِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما

ص: ۱۳۱

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۹.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱ ص ۲۱۶.

يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

وَ الرَّابِعُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَعْنَى حِلْمِهِ وَ كَرَمِهِ يَحْلُمُ كَأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ وَ يَصْفَحُ كَأَنَّهُ لَا يَرَى وَ يَسْتُرُ كَأَنَّهُ لَا يُعْصَى لَا يُعَجِّلُ بِالْعُقُوبَةِ كَرَماً وَ صَفْحاً وَ حِلْماً وَ الْوَجْهُ الْآخَرُ فِي مَعْنَى اللَّهُ أَكْبَرُ أَيِ الْجَوَادُ جَزِيلُ الْعَطَاءِ كَرِيمُ الْفَعَالِ وَ الْوَجْهُ الْآخَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فِيهِ نَفْيُ كَيْفِيَّتِهِ كَأَنَّهُ يَقُولُ اللَّهُ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ قَدْرَ صِفَتِهِ الَّذِي هُوَ مَوْصُوفٌ بِهِ وَ إِنَّمَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ عَلَى قَدْرِهِمْ لَا عَلَى قَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِهِ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ عُلُوّاً كَبِيراً وَ الْوَجْهُ الْآخَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَأَنَّهُ يَقُولُ اللَّهُ أَعْلَى وَ أَجَلُّ وَ هُوَ الْغَنِيُّ عَنْ عِبَادِهِ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ خَلْقِهِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِعْلَامٌ بِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَا تَجُوزُ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ مِنَ الْقَلْبِ كَأَنَّهُ يَقُولُ أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَعْبُودَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ بَاطِلٌ سِوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أُقِرُّ بِلِسَانِي بِمَا فِي قَلْبِي مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَ لَا مَنْجَى مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَ فِتْنَةِ كُلِّ ذِي فِتْنَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَعْنَاهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا هَادِيَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا دَلِيلَ إِلَّا اللَّهُ وَ أُشْهِدُ اللَّهَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أُشْهِدُ سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ وَ سُكَّانَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ مَا فِيهِنَّ مِنَ الْجِبَالِ وَ الْأَشْجَارِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْوُحُوشِ وَ كُلِّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا خَالِقَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا رَزَّاقَ وَ لَا مَعْبُودَ وَ لَا ضَارَّ وَ لَا نَافِعَ وَ لَا قَابِضَ وَ لَا بَاسِطَ وَ لَا مُعْطِيَ وَ لَا مَانِعَ وَ لَا دَافِعَ وَ لَا نَاصِحَ وَ لَا كَافِيَ وَ لَا شَافِيَ وَ لَا مُقَدِّمَ وَ لَا مُؤَخِّرَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ وَ بِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ أُشْهِدُ اللَّهَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَبِيُّهُ وَ صَفِيُّهُ وَ نَجِيبُهُ أَرْسَلَهُ إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ أُشْهِدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ

وَ الْأَرْضِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمَلَائِكَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَنِّی أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

وَ فِی الْمَرَّهِ الثَّانِيَهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا حَاجَهَ لِأَحَدٍ إِلَی أَحَدٍ إِلَّا إِلَی اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ الْغَنِيِّ عَنْ عِبَادِهِ وَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَ أَنَّهُ أَرْسَلَ مُحَمَّداً إِلَی النَّاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ دَاعِياً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِيراً فَمَنْ أَنْكَرَهُ وَ جَحَدَهُ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً مُخَلَّداً لَا يَنْفَكُّ عَنْهَا أَبَداً وَ أَمَّا قَوْلُهُ حَيَّ عَلَی الصَّلَاهِ أَیْ هَلُمُّوا إِلَی خَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَ دَعْوَهِ رَبِّكُمْ وَ سَارِعُوا إِلَی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِطْفَاءِ نَارِكُمُ الَّتِی أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَی ظُهُورِكُمْ وَ فَكَاكِ رِقَابِكُمُ الَّتِی رَهَنْتُمُوهَا بِذُنُوبِكُمْ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُبَدِّلَ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ فَإِنَّهُ مَلِكٌ كَرِيمٌ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ قَدْ أَذِنَ لَنَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ بِالدُّخُولِ فِی خِدْمَتِهِ وَ التَّقَدُّمِ إِلَی بَيْنِ يَدَيْهِ وَ فِی الْمَرَّهِ الثَّانِيَهِ حَيَّ عَلَی الصَّلَاهِ أَیْ قُومُوا إِلَی مُنَاجَاهِ رَبِّكُمْ وَ عَرْضِ حَاجَاتِكُمْ عَلَی رَبِّكُمْ وَ تَوَسَّلُوا إِلَيْهِ بِكَلَامِهِ وَ تَشَفَّعُوا بِهِ وَ أَكْثِرُوا الذِّكْرَ وَ الْقُنُوتَ وَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْخُضُوعَ وَ الْخُشُوعَ وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ حَوَائِجَكُمْ فَقَدْ أَذِنَ لَنَا فِی ذَلِكَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ حَيَّ عَلَی الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ أَقْبِلُوا إِلَی بَقَاءٍ لَا فَنَاءَ مَعَهُ وَ نَجَاهٍ لَا هَلَاكَ مَعَهَا وَ تَعَالَوْا إِلَی

حَيَاهٍ لَا مَمَاتَ مَعَهَا وَ إِلَی نَعِيمٍ لَا نَفَادَ لَهُ وَ إِلَی مُلْكٍ لَا زَوَالَ عَنْهُ وَ إِلَی سُرُورٍ لَا حُزْنَ مَعَهُ وَ إِلَی أُنْسٍ لَا وَحْشَهَ مَعَهُ وَ إِلَی نُورٍ لَا ظُلْمَهَ مَعَهُ وَ إِلَی سَعَهٍ لَا ضِيقَ مَعَهَا وَ إِلَی بَهْجَهٍ لَا انْقِطَاعَ لَهَا وَ إِلَی غِنًی لَا فَاقَهَ مَعَهُ وَ إِلَی صِحَّهٍ لَا سُقْمَ مَعَهَا وَ إِلَی عِزٍّ لَا ذُلَّ مَعَهُ وَ إِلَی قُوَّهٍ لَا ضَعْفَ مَعَهَا وَ إِلَی كَرَامَهٍ يَا لَهَا مِنْ كَرَامَهٍ وَ اعْجَلُوا إِلَی سُرُورِ الدُّنْيَا وَ الْعُقْبَی وَ نَجَاهِ الْآخِرَهِ وَ الْأُولَی وَ فِی الْمَرَّهِ الثَّانِيَهِ حَيَّ عَلَی الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ سَابِقُوا إِلَی مَا دَعَوْتُكُمْ إِلَيْهِ وَ إِلَی جَزِيلِ الْكَرَامَهِ وَ عَظِيمِ الْمِنَّهِ وَ سَنِيِّ النِّعْمَهِ وَ الْفَوْزِ الْعَظِيمِ وَ نَعِيمِ الْأَبَدِ

فِی جِوَارِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ فَإِنَّهُ یَقُولُ اللَّهُ أَعْلَی وَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ یَعْلَمَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْکَرَامَهِ لِعَبْدٍ أَجَابَهُ وَ أَطَاعَهُ وَ أَطَاعَ أَمْرَهُ وَ عَرَفَهُ وَ عَبَدَهُ وَ اشْتَغَلَ بِهِ وَ بِذِکْرِهِ وَ أَحَبَّهُ وَ أَنِسَ بِهِ وَ اطْمَأَنَّ إِلَیْهِ وَ وَثِقَ بِهِ وَ خَافَهُ وَ رَجَاهُ وَ اشْتَاقَ إِلَیْهِ وَ وَافَقَهُ فِی حُکْمِهِ وَ قَضَائِهِ وَ رَضِیَ بِهِ وَ فِی الْمَرَّهِ الثَّانِیَهِ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ فَإِنَّهُ یَقُولُ اللَّهُ أَکْبَرُ وَ أَعْلَی وَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ یَعْلَمَ أَحَدٌ مَبْلَغَ کَرَامَاتِهِ لِأَوْلِیَائِهِ وَ عُقُوبَتِهِ لِأَعْدَائِهِ وَ مَبْلَغَ عَفْوِهِ وَ غُفْرَانِهِ وَ نِعْمَتِهِ لِمَنْ أَجَابَهُ وَ أَجَابَ رَسُولَهُ وَ مَبْلَغَ عَذَابِهِ وَ نَکَالِهِ وَ هَوَانِهِ لِمَنْ أَنْکَرَهُ وَ جَحَدَهُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَعْنَاهُ لِلَّهِ الْحُجَّهُ الْبَالِغَهُ عَلَیْهِمْ بِالرَّسُولِ وَ الرِّسَالَهِ وَ الْبَیَانِ وَ الدَّعْوَهِ وَ هُوَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ یَکُونَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَلَیْهِ حُجَّهٌ فَمَنْ أَجَابَهُ فَلَهُ النُّورُ وَ الْکَرَامَهُ وَ مَنْ أَنْکَرَهُ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِینَ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِینَ وَ مَعْنَی قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ فِی الْإِقَامَهِ أَیْ حَانَ وَقْتُ الزِّیَارَهِ وَ الْمُنَاجَاهِ وَ قَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَ دَرْکِ الْمُنَی وَ الْوُصُولِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَی کَرَامَتِهِ وَ غُفْرَانِهِ وَ عَفْوِهِ وَ رِضْوَانِهِ.

قال الصدوق رحمه الله إنما ترک الراوی ذکر حی علی خیر العمل للتقیه. وَ قَدْ رُوِیَ فِی خَبَرٍ آخَرَ: أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام سُئِلَ عَنْ مَعْنَی حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ فَقَالَ خَیْرُ الْعَمَلِ الْوَلَایَهُ.

وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ: خَیْرُ الْعَمَلِ بِرُّ فَاطِمَهَ وَ وُلْدِهَا علیهم السلام (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار و التوحید: حسین بن علی علیه السلام فرمود: در مسجد نشسته بودیم، که مؤذن از مناره بالا رفت پس زمانی که گفت «الله اکبر الله اکبر»، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب گریست و ما از گریه او گریستیم.

و زمانی که مؤذن فارغ شد فرمود: آیا می‌دانید مؤذن چه می‌گوید؟ پاسخ دادیم خدا و رسولش و وصی‌اش آگاه‌تر هستند، پس فرمود: اگر می‌دانستید چه می‌گوید اندکی می خندیدید و بسیار می‌گرستید، که «الله اکبر» دارای معانی بسیاری است، از جمله اینکه «الله اکبر» مؤذن بر دایمی بودن، أزلی و ابدی بودن خدا، و علم، قوت، قدرت، حلم، کرم و جود، عطا و کبریای او واقع می‌شود، و زمانی که مؤذن می‌گوید: «الله اکبر» او می گوید خدا کسی است که خلقت و امر از آن اوست، و خلقت با مشیت او صورت گرفته، و همه چیز خلقت از اوست، و خلقت به او باز می‌گردد، و او پیوسته اولین قبل از هر چیزی و آخرین بعد از هر چیز است، و ظاهر برتر از همه چیز است که درک نمی‌شود و باطن ورای همه چیز است که محدود نمی‌شود، و اوست که باقی و هر چیزی غیر از او فانی است.

و معنای دوم «الله اکبر» یعنی علیم خبیر که از آنچه می‌شود قبل از این که به وقوع بپیوندد، آگاه است.

و معنای سوم «الله اکبر» یعنی قادر و توانا بر همه چیز، او بر هر چه بخواهد قادر است، قوی است برای قدرتش، مقتدر است بر خلقش، قوی است برای ذاتش، و قدرتش بر همه اشیاء قائم است،«إذا قضی أمرا فإنما یقول له کن فیکون» زمانی که امری را مقرر کند به او می‌گوید موجود باش و آن موجود می‌گردد.

و چهارم «الله اکبر» به معنای حلم و کرم خداوند است، او بردبار است گویی نمی‌داند، چشم می‌پوشد گویی نمی‌بیند، و می‌پوشاند گویی که بر او عصیان نمی‌شود، و از روی کرم و بخشش و حلم، برای عقوبت عجله نمی‌کند.

و وجه دیگر در معنای «الله اکبر» یعنی سخاوتمند بسیار بخشنده و کریم، و وجه دیگر «الله اکبر» دارای نفی کیفیت او است، گویی می‌گوید: خداوند بزرگ‌تر از این است که وصف کنندگان، اندازه صفتی که او بدان متصف است را دریابند، و وصف کنندگان او را فقط به اندازه توانشان وصف می‌کنند، نه به اندازه عظمت و جلال او، او برتر از این است که به خاطر علو و بزرگی‌اش، صفت او را درک کنند.

و وجه دیگر «الله اکبر» این است که گویی می‌گوید خداوند بزرگ‌تر و برتر است و او از عبادت و پرستش بی نیاز است و نیازی به اعمال خلقش ندارد.

اما «أشهد ان لا اله الا الله» اعلامی بر این است که شهادت بدون شناخت قلبی جایز نیست گویی می‌گوید بدان که هیچ معبودی جز خداوند عزّ و جلّ وجود ندارد، و هر معبودی غیر از خدا باطل و پوچ است، با زبانم آنچه که در قلبم است مبنی بر اینکه هیچ خدایی جز خداوند وجود ندارد را اقرار می‌کنم، و شهادت می دهم جز خدا هیچ پناهی از او وجود ندارد، و غیر از خدا هیچ نجاتی از شر هر شرور و فتنه هر صاحب فتنه وجود ندارد .

و در بار دوم «أشهد ان لا اله الا الله» یعنی اینکه هیچ هدایت‌گری جز خدا، و هیچ راهنمایی جز او وجود ندارد، و خدا را شاهد می‌گیریم بر اینکه من شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز خدا وجود ندارد، و همه ساکنان آسمان ها و زمین، و هر آنچه که در آنهاست از ملائکه و همه مردم، و از کوه ها، درختان، چهارپایان، وحوش و هر جسم تر و خشک را به گواهی می‌طلبم بر اینکه من شهادت می‌دهم که هیچ خالقی جز خدا وجود ندارد، و هیچ رزاق و معبود و هیچ آسیب رسان و منفعت رسان و هیچ قبض کننده و بسط دهنده و هیچ اعطا کننده و مانع، و هیچ دفاع کننده و نصحیت کننده و هیچ کافی و شفا دهنده و هیچ مقدم کننده و تأخیر کننده ای جز خدا وجود ندارد، و خلقت و امر از آنِ اوست و همه خیر به دست اوست و تبارک الله رب العالمین.

عبارت «أشهد ان محمداً رسول الله» می‌گوید خدا را شاهد می‌گیرم که من شهادت می‌دهم که هیچ الهی جز او وجود ندارد، و محمد بنده، رسول، نبی، برگزیده و منتخب اوست، و خداوند او را «بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» به هدایت و دین حق،به سوی همه مردم مبعوث ساخت تا آن را بر همه دین، ظاهر و آشکار سازد، هر چند که مشرکان بیزاری بجویند، و آنچه که در آسمان و زمین است از انبیاء و مرسلین و ملائکه و همه مردم را به شهادت می گیرم که من شهادت می دهم که محمد رسول خدا و سرور اولین ها و آخرین هاست.

در بار دوم «أشهد ان محمداً رسول الله» می‌گوید: شهادت می دهم که هیچ کس به فرد دیگر نیاز ندارد مگر به خدای واحدِ قهارِ بی نیاز از بندگان و همه مخلوقات، و اوست که محمد را به عنوان بشیر، نذیر و دعوت کننده به سوی خدا به اذن خود او و به عنوان چراغی روشنگر به سوی مردم فرستاد، پس هرکس او را انکار کند و از او سرباز زند و به او ایمان نیاورد او را وارد آتش جهنم می‌کند در حالی که در آن جاودان و ابدی است و هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌شود .

اما «حی علی الصلاه» یعنی به سوی برترین اعمالتان و به سوی دعوت پروردگارتان بشتابید،«و سارعوا إلی مغفره من ربکم» و به سوی مغفرتی از جانب پروردگار و خاموش ساختن آتشی که بر پشت خود روشن ساخته‌اید، و نیز به سوی آزاد ساختن

گردن خود که در گرو گناهانتان قرار داده‌اید بشـتابید، تا خداوند بدی های شما را عفو کند، و گناهانتان را مورد بخشش قرار دهد، و بدی- هایتان را به نیکی ها مبدل سازد، زیرا او سلطان کریم است، صاحب فضل بسیار است و به ما گروه های مسلمان اجازه داده که در خدمتش وارد شویم و به حضورش تقرب بجوییم.

در بار دوم «حی علی الصـلاه» یعنی به مناجات پروردگار و عرض حاجاتتان نزد او بپردازیـد، و با کلام او به او توسل بجویید و از او شـفاعت بخواهید، و ذکر، قنوت، رکوع، سـجود، خضوع و خشوع بسـیار به جای آورید، و نیازهایتان را به سوی او حواله کنید که در این امر به ما اجازه داده است.

عبارت «حی علی الفلاح» می گویـد: به بقایی که هیـچ فنایی نـدارد، و به نجاتی که هیچ هلاکتی همراه ندارد روی کنید، و به سوی حیاتی بدون مرگ، نعمت دهنده‌ای بی پایان، سـلطانی بدون زوال، سـروری بی حزن، انسی بدون ترس و وحشت، نوری بـدون تاریکی، گشایشـی بـدون تنگی، شـکوهی بی پایان، بی نیازی بـدون فقر و نیازمنـدی، تندرستی ای بدون بیماری، عزت بدون ذلت، قوت بدون ضعف و کرامت بزرگ بشتابید، و به سوی شادی دنیا و آخرت و نجات آخرت و دنیا بشتابید.

در بار دوم «حی علی الفلاح» می گوید: به سوی آنچه که شـما را به آن فرا خواندم و به سوی او که بسـیار کریم، و مهربانی و لطفش بزرگ، نعمتش شـکوهمند، و رستگاری عظیم و آسایش ابدی در جوار محمد، در جایگاهی درست، نزد سلطان مقتدر بشتابید.

«الله اکبر] الله اکبر [» می‌گویـد: خداونـد والاتر و برتر از این است که کسـی از مخلوقاتش بداند بنده‌ای که او را اجابت کند و از او و اوامرش اطاعت نماید، و او را بشـناسد و عبادتش کند، و به او و به ذکر او مشـغول شود، و به او عشق بورزد و با مأنوس گردد، و به او اطمینان و اعتماد کنـد و از او بترسـد و به او امیـد ببنـدد، و به او اشتیاق یابـد و در حکمش و قضایش با او همراه شود و به آن راضی گردد، چه کرامتی نزد او دارد.

و در بار دوم «الله اکبر] الله اکبر [»می‌گویـد: خداونـد بزرگ‌تر، والاتر و برتر از این است که کسـی اندازه کرامت های او برای اولیـایش، و عقـوبتش برای دشـمنان، و درجه بخشـش، غفران و نعمتش برای کسـی که او و رسولش را اجـابت کرد، و حـد و اندازه عذاب، تنبیه و خواری او برای کسانی که او را انکار و نفی کرده‌اند، را بداند .

«لا اله الا الله» به این معناست که برای خـدا، با رسول و رسالت، بیان و دعوت برهانی قوی بر آنان است، و او برتر از این اسـت که یکی از آن ها برهان و حجتی بر او داشـته باشند، پس هر کس او را اجابت کند، برای او نور و کرامت است، و هر که او را انکار کند، پس خداوند از عالمیان بی نیاز است، و سریع‌ترین حسابگران است.

معنای «قد قامت الصـلاه» در اقامه، یعنی اینکه هنگامه زیارت، مناجات، برآوردن نیازها، دست یافتن به آرزوها، وصال خداوند عزّ و جلّ، کرامت، بخشش، عفو و رضایت او فرا رسیده است.

صـدوق – رحمه الله – فرموده است عـدم ذکر «حی علی خیر العمـل» از جـانب راوی فقط برای تقیه و احتیاط است، و در خبر دیگری روایت شـده که از امام صادق علیه السـلام درباره «حی علی خیر العمل» سوال شد، پس پاسخ داد: بهترین عمل ولایت

است، و در خبر دیگر آمده که بهترین عمل احترام به فاطمه و فرزندان اوست. - . معانی الاخبار: ۳۸ – ۴۱، توحید ۲۳۸- ۲۴۱
-

**[ترجمه]

بیان

قد سبق تفسیر التکبیر فی کتاب الدعاء و فی الخبر إشعار بتربیع التکبیر فی أول الأذان و إن لم یکن صریحا و ما ذکر من المعانی کلها داخله فی معنی الکبریاء و الأکبریه و یرجع بعضها إلی کبریاء الذات و بعضها إلی الکبریاء من جهه الصفات و بعضها إلی الکبریاء من جهه الأعمال.

قوله علیه السلام و أشهد سکان السماوات أی رفع الصوت بالأذان إشهاد للحیوانات و الجمادات و النباتات علی العقائد الحقه و لذا تشهد کلها له یوم القیامه

ص: ۱۳۴

۱- ۱. معانی الأخبار: ۳۸- ۴۱، التوحید: ۲۳۸- ۲۴۱.

قوله علیه السلام أن لا حاجه لعله إشاره إلی أن إرسال الرسول إنما هو لدفع حوائج الخلق و رفع أمور دنیاهم و آخرتهم إلیه فلا حاجه لأحد إلا إلیه و قضی حوائجهم بنصب الحجج الدالین علیه.

قوله علیه السلام و أما قوله الله أکبر فی بعض النسخ وقع التکبیر هنا و فیما سیأتی معا مکررا فیدل علی تربیع التکبیر فی آخر الأذان أیضا و فی بعضها فی کل موضع مره فیدل علی المشهور و ذکر لا إله إلا الله فی آخر الأذان أیضا مره لا یدل علی وحدتها و إن کان مشعرا بها و ترک تفسیر حی علی خیر العمل یمکن أن یکون لترک المؤذن هذا الفصل لأنه علیه السلام کان یفسر ما یقوله المؤذن و تأویل خیر العمل بالولایه لا ینافی کونه من فصول أذان الصلاه لأنها من أعظم شرائط صحتها و قبولها و یحتمل أن یکون المعنی أن الصلاه التی هی خیر العمل هی ما کانت مقرونه بالولایه و بر فاطمه و ولدها صلوات الله علیهم و قد مر منا تحقیق فی تأویل الصلاه و سائر العبادات بالأئمه علیهم السلام فی کتاب الإمامه و غیره فتذکر.

**[ترجمه]تفسیر تکبیر در کتاب دعا ذکر شد، و در این خبر اشاره ای به ذکر چهار باره تکبیر در ابتدای اذان وجود دارند، هر چند که صریح نیست، و همه معانی که ذکر شد در معنای کبریاء و اکبریت داخل می‌شود، و برخی از آن به کبریای ذات، و برخی دیگر به کبریا از جهت صفات، و برخی دیگر به کبریا از جهت اعمال باز می گردد.

«و ساکنان آسمان ها را به گواهی می‌طلبم» یعنی بلند کردن صدا با اذان، شهادت طلبی از حیوانات و جمادات و نباتات برای عقاید حق و راستین است، لذا همه آنان در روز قیامت برای او شهادت می‌دهند.

«هیچ نیازی ندارد» شاید اشاره‌ای است به اینکه فرستادن رسول فقط برای برطرف ساختن نیازهای بشر، و رساندن امور دنیا و آخرت آنان به سوی خدا است، و هیچ کس نیازی ندارد مگر به او، و نیازهای آنان را با نصب حجت هایی که به سوی او راهنمایی می کنند، برطرف ساخت .

«و أما قوله الله اکبر» در برخی از نسخه‌ها، تکبیر در این جا و در آنچه که خواهد آمد به صورت مکرر واقع شده، که بر ذکر چهار باره الله اکبر در پایان اذان نیز دلالت دارد، و در برخی نسخه‌ها، در هر جایگاهی یک بار آمده است، که بر نظر مشهور دلالت دارد و ذکر لا اله الا الله نیز در پایان اذان یک مرتبه است، که بر یک مرتبه بودن آن دلالت ندارد، هر چند که اشاره‌ای به آن نمی کند، و ذکر نکردن تفسیر «حی علی خیر العمل» ممکن است به دلیل ترک این فصل توسط مؤذن باشد، زیرا امام علیه السلام آنچه که مؤذن می گفته است را تفسیر می کرده است، و تأویل برترین عمل به ولایت منافاتی با بودن آن جزء فصول اذان نماز ندارد، زیرا ولایت از بزرگ‌ترین شرایط صحت و قبول نماز است، و ممکن است به این معنا باشد که نمازی که برترین عمل است، آن نمازی است که با ولایت و احترام فاطمه و فرزندانش همراه است، که در تحقیق درباره تأویل ائمه در مورد نماز و سایر عبادات در کتاب امامت و غیر از آن ذکر شد، پس به یاد بیاور.

**[ترجمه]

«۲۵»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی بْنِ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ

سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ الْكَلَامَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فِی صَلَاهِ الْغَدَاهِ حَتَّی تُقْضَی الصَّلَاهُ وَ نَهَی عَنْهُ (۱).

الخصال، عن أبيه عن سعد: مثله (۲)

**[ترجمه]مجالس صدوق: رسول الله صلّى الله عليه و آله فرمود: خداوند از سخن گفتن ميان اذان و اقامه نماز صبح تا زمانى نماز پايان بگيرد، كراهت دارد و از آن نهى فرموده است. -. امالى صدوق: ۱۸۱ -

الخصال: همين روايت آمده است.

**[ترجمه]

بيان

ما تضمنه من كراهه الكلام بين الأذان و الإقامه فی صلاه الغداه لم يذكره الأكثر و إنما حكموا بكراهه الكلام فی خلالهما و بتأكدها بعد قد قامت الصلاه و قال الشيخان و المرتضی إذا قال الإمام قد قامت الصلاه حرم الكلام إلا ما يتعلق بالصلاه من تسويه صف أو تقديم إمام و الكراهه الشديده أظهر لكن قال

۱- ۱. أمالی الصدوق: ۱۸۱.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۰۲.

یحیی بن سعید فی الجامع یکره الکلام بین الأذان و الإقامه فی صلاه الغداه و نحوه قال الشهید فی النفلیه و رواه الصدوق فی الفقیه (۱) فی وصیه النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام.

**[ترجمه]کراهت سخن گفتن بین اذان و اقامه نماز صبح که خبر فوق در بردارد، اغلب اصحاب آن را ذکر نکرده‌اند، و فقط بر کراهت سخن در اثنای اذان و اقامه، با تأکید بر کراهت آن بعد از «قد قامت الصلاه» حکم داده‌اند، و دو شیخ و مرتضی گفته‌اند: وقتی امام «قد قامت الصلاه» گفت سخن گفتن حرام است، مگر آنچه که به نماز مربوط می‌شود از جمله صاف کردن صف، یا مقدم کردن امام، و کراهت شدید آشکارتر است. اما یحیی بن سعید در جامع گفته است: سخن گفتن بین اذان و اقامه در نماز صبح مکروه است، و شهید در نفلیه مانند آن را ذکر کرده، و صدوق آن را در فقیه – .فقیه ۴: ۲۵۸ – در وصیت نبی اکرم صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام روایت کرده است.

**[ترجمه]

«۲۶»

الْإِحْتِجَاجُ، عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی الرَّبِیعِ قَالَ قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام فِیمَا أَجَابَ بِهِ عَنْ مَسَائِلَ نَافِعٍ: لَمَّا أُسْرِیَ بِالنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله إِلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ حَشَرَ اللَّهُ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ ثُمَّ أَمَرَ جَبْرَئِیلَ علیه السلام فَأَذَّنَ شَفْعاً وَ قَالَ فِی أَذَانِهِ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ ثُمَّ تَقَدَّمَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ صَلَّی بِالْقَوْمِ (۲).

**[ترجمه]احتجاج: از ابو ربیع روایت است که: امام باقر علیه السلام در پاسخ به سوالی درباره مسائل سودمند فرمود: زمانی که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله شبانه به بیت المقدس سیر داده شد خداوند انبیاء و مرسلین را از اولین تا آخرین آنها محشور ساخت، سپس به جبرئیل علیه السلام امر نمود، پس او دو بار دو بار اذان گفت و در اذانش گفت: «حی علی خیر العمل»، سپس محمد پیش رفت و به عنوان امام آن گروه نماز به پا داشت. – . احتجاج –

**[ترجمه]

«۲۷»

تَفْسِیرُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی الرَّبِیعِ: مِثْلَهُ وَ فِیهِ فَأَذَّنَ شَفْعاً وَ أَقَامَ شَفْعاً(۳) ثُمَّ قَالَ فِی إِقَامَتِهِ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: مانند روایت فوق از ابوربیع نقل شده که در آن این گونه است «دو بار دو بار اذان گفت و دو بار دو بار اقامه گفت، و سپس در اقامه‌اش گفت: «حی علی خیر العمل». – . تفسیر قمی: ۶۱۰ –

**[ترجمه]

«۲۸»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام تَحْضُرُ الصَّلَاةُ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ تُجْزِينَا إِقَامَةٌ بِغَيْرِ أَذَانٍ قَالَ نَعَمْ (۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن رکاب فرمود: به امام صادق گفتم: وقت نماز فرا می‌رسد و در یک مکان جمع شده‌ایم آیا اقامه بدون اذان کفایت می کند؟ فرمود: بله . - . قرب الاسناد: ۷۶ چاپ سنگی -

**[ترجمه]

بيان

يدل على جواز الاكتفاء في الجماعه بالإقامه إذا كانوا مجتمعين غير منتظرين لأحد لأن الأذان لإعلام الناس للاجتماع و أمثاله مما يؤيد الاستحباب مطلقا و إن لم يمكن الاستدلال بها.

**[ترجمه]خبر فوق بر جایز بودن اکتفا به اقامه در نماز جماعت دلالت می کند، البته اگر همگی جمع شده باشند و منتظر کسی نباشند، زیرا اذان برای آگاه کردن مردم جهت اجتماع است، و امثال این خبر مستحب بودن مطلق اذان را تأکید می‌کند، هر چند که نمی‌توان به این اخبار استدلال کرد.

**[ترجمه]

«۲۹»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُؤَذِّنِ يُحْدِثُ فِي أَذَانِهِ وَ فِي إِقَامَتِهِ قَالَ إِنْ كَانَ الْحَدَثُ

ص: ۱۳۶

۱- ۱. الفقيه ج ۴ ص ۲۵۸.

۲- ۲. الاحتجاج:

۳- ۳. أقول: رواه في الكافي أيضا عن عده من أصحابه عن أحمد بن محمّد البرقي عن ابن محبوب إلى آخر الخبر و فيه« و أقام شفعا» منه عفى عنه. كذا بخطه قدّس سرّه في هامش الأصل، و الحديث في الكافي ج ۸ ص ۱۲۰- ۱۲۱.

۴- ۴. تفسير القمّيّ: ۶۱۰.

۵- ۵. قرب الإسناد: ۷۶ ط حجر.

فِي الْـأَذَانِ فَلَـا بَـأْسَ وَ إِنْ كَانَ فِي الْإِقَامَةِ فَلْيَتَوَضَّأْ وَ لْيُقِمْ إِقَامَتَهُ (١) قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ سَـهَا فَبَنَى عَلَى مَا صَـلَّى كَيْفَ يَصْـنَعُ أَ يَفْتَتِـحُ صَـلَاتَهُ أَمْ يَقُومُ وَ يُكَبِّرُ وَ يَقْرَأُ وَ هَلْ عَلَيْهِ أَذَانٌ وَ إِقَامَةٌ وَ إِنْ كَانَ قَـدْ سَـهَا فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُخْرَاوَيْنِ وَ قَدْ فَرَغَ مِنَ الْقِرَاءَةِ هَلْ عَلَيْهِ قِرَاءَةٌ وَ تَسْبِيحٌ أَوْ تَكْبِيرٌ قَالَ يَبْنِي عَلَى مَا صَلَّى فَإِنْ كَانَ قَدْ فَرَغَ مِنَ الْقِرَاءَةِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قِرَاءَةٌ وَ لَا أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَةٌ(٢).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: على بن جعفر عليه السـلام از برادرش روايت مى كنـد: از او دربـاره مـؤذنى سوال كردم كه در اذان و اقامه‌اش دچار حـدث مى‌شود، پاسـخ گفت: اگر در اذان باشـد ايرادى ندارد و اگر در اقامه باشد بايد وضو بگيرد و اقامه‌اش را به پا دارد. - . قرب الاسناد: ٨۵ چاپ سنگى -

و همچنين گفت: از او درباره مردى سؤال كردم كه سـهو كرد و آنچه كه خوانـد را ادامه داد، او چه بايـد بكند؟ آيا نمازش را شروع كنـد يا اقامه و تكبير بگويـد و قرائت كند، آيا اذان و اقامه بر او واجب است، و اگر در دو ركعت آخر سـهو كرده باشـد در حـالى كه از قرائت فـارغ شـده است، آيا قرائت و تسبيـح يا تكبير بر او واجب است؟ فرمود: آنچه كه خوانـده است را ادامه دهد، و اگر از قرائت فارغ شده بود، قرائت و اذان بر او لازم نيست. - . قرب الاسناد: ٩۵ از چاپ سنگى، ١٢۵ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بيان

يدل على أن الحدث فى الإقامه يوجب الإعاده و فى الأذان لا يوجبها و لا خلاف بين الأصحاب فى رجحان الطهاره فى الأذان و الإقامه و عدم اشتراط الأذان بها مقطوع به فى كلامهم و دلت عليه روايات كثيره و أما الإقامه فالأشهر فيها أيضا عدم الاشتراط و يظهر من كثير من الروايـات المعتبره الاشتراط و النهى عن الإقامه على غير طهر كما ذهب إليه المرتضـى و العلامه فى المنتهى و هذا الخبر مما يؤيده و إن حمل الأكثر الإعاده على الاستحباب.

قـال فى الـذكرى يسـتحب الطهـاره فيه إجماعا لما رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صـلى الله عليه و آله قَالَ: حَقٌّ وَ سُـنَّةٌ أَنْ لَا يُؤَذِّنَ أَحَـدٌ إِلَّا وَ هُوَ طَاهِرٌ.

و يجوز على غير طهر لِقَوْلِ عَلِيٍّ عليه السلام: لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَذِّنَ وَ هُوَ جُنُبٌ وَ لَا يُقِيمُ حَتَّى يَغْتَسِلَ.

و هو يـدل على أن شرعيه الطهاره فى الإقامه آكـد و من ثم جعل المرتضـى الطهاره شرطا فى الإقامه و لو أحدث خلال الإقامه استحب الاستئناف بعد الطهاره و فى أثناء الأذان يتطهر و يبنى انتهى.

و الخبر يـدل على استئناف الإقامه مع تخلل الحدث و عدم الاكتفاء بالبناء كما ذكره الشـهيد رحمه الله و يدل على أنه إذا سـها و سلم فى غير محله فذكر و قام ليتم الصـلاه لا يحتاج إلى الأذان و الإقامه و لا التكبيرات الافتتاحيه و لا تكبيره الإحرام و لا القراءه فى الأخيرتين و سيأتى مزيد شرح له فى محله الأنسب به.

**[ترجمـه]خبر دلالـت بر اين دارد كه حـدث در اقـامه، اعـاده را واجب مى كنـد، و در اذان آن را واجب نمى‌سـازد، و ميـان

اصحاب در مورد ارجحیت داشتن طهارت در اذان و اقامه اختلافی نیست، و عدم مشروط بودن اذان به طهارت در کلام آنان قطعی است، و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد، درباره اقامه نیز نظر مشهورتر، عدم شرط بودن طهارت است، و از بسیاری از روایت معتبر، شرط بودن و نهی کردن از اقامه بدون طهارت آشکار است، چنان که مرتضی و علامه در منتهی بدان نظر داده... اند، و این خبر از جمله مواردی است که این نظر را تأیید می کند، هر چند که اغلب اصحاب اعاده را مستحب دانسته‌اند.

شهید در ذکری آورده است: طهارت در اذان به اجماع، مستحب است، به دلیل اینکه از نبی صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: حق و سنت است که کسی اذان نگوید مگر اینکه طاهر باشد، و بدون طهارت نیز، به دلیل این سخن علی علیه السلام جایز است: ایرادی ندارد که در حالت جنب اذان بگوید و نباید اقامه بگوید مگر اینکه غسل نماید، و این سخن بر این نکته دلالت دارد که شرعی بودن طهارت در اقامه بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است، و از اینجاست که مرتضی طهارت را در اقامه شرط قرار داده است، و اگر در اثنای اقامه حدث از او سر زد، از سر گرفتن آن پس از طهارت مستحب است و اگر در اثنای اذان باشد، طهارت کند و اذانش را ادامه دهد.

و این خبر بر از سر گرفتن اقامه در صورت تخلّل - در خلال آن آمدن - حدث و اکتفا نکردن به ادامه اقامه دلالت دارد، چنان که شهید ذکر کرده، و نیز بر این دلالت دارد که اگر غفلت کرد و در غیر زمانش سلام کرد، سپس به خاطر آورد، و به پا خاست که نمازش را تمام کند به اذان و اقامه و تکبیرات افتتاحی، و تکبیره الاحرام، و قرائت در دو رکعت اخیر نیازی نیست، و در محل مناسب توضیح بیشتر در این مورد ذکر خواهد شد .

**[ترجمه]

«۳۰»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ

ص: ۱۳۷

۱- ۱. قرب الإسناد: ۸۵ ط حجر.

۲- ۲. قرب الإسناد: ۹۵ ط حجر ۱۲۵ ط نجف.

أَبِی نَصْرٍ الْبَزَنْطِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الْقَعْدَهِ بَیْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فَقَالَ الْقَعْدَهُ بَیْنَهُمَا إِذَا لَمْ تَکُنْ بَیْنَهُمَا نَافِلَهٌ وَ قَالَ تُؤَذِّنُ وَ أَنْتَ رَاکِبٌ وَ جَالِسٌ وَ لَا تُقِیمُ إِلَّا عَلَی الْأَرْضِ وَ أَنْتَ قَائِمٌ (۱).

**[ترجمه]قرب اسناد: از احمد بن محمد بن ابونصر بزنطی روایت است که: از امام رضا درباره نشستن میان اذان و اقامه سوال کردم، پاسخ گفت: نشستن، اگر میان آن دو نافله نباشد] جایز است [، فرمود در حالت سوار و نشسته می توانی اذان بگویی، اما برای اقامه فقط باید بر روی زمین و ایستاده باشی. - . قرب الاسناد: ۱۵۹ از چاپ سنگی، ۲۱۱ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

قال فی المنتهی و یستحب الفصل بین الأذان و الإقامه برکعتین أو سجده أو جلسه أو خطوه إلا المغرب فإنه یفصل بینهما بخطوه أو سکته أو تسبیحه ذهب إلیه علماؤنا و قال فی المعتبر و علیه علماؤنا و قال الشیخ فی النهایه و یستحب أن یفصل الإنسان بین الأذان و الإقامه بجلسه أو خطوه أو سجده و أفضل ذلک السجده إلا فی المغرب خاصه فإنه لا یسجد بینهما و یکفی الفصل بینهما بخطوه أو جلسه خفیفه.

و قال ابن إدریس من صلی منفردا فالمستحب له أن یفصل بین الأذان و الإقامه بسجده أو جلسه أو خطوه و السجده أفضل إلا فی الأذان للمغرب خاصه فإن الجلسه و الخطوه السریعه فیها فضل و إذا صلی فی جماعه فمن السنه أن یفصل بینهما بشی ء من نوافله لیجتمع الناس فی زمان تشاغله بها إلا صلاه المغرب فإنه لا یجوز ذلک فیها انتهی.

و اعترف أکثر المتأخرین بعدم النص فی الخطوه و سیأتی فی فقه الرضا علیه السلام للمنفرد و کذا ذکروا عدم النص فی السجده و ستأتی الأخبار فی استحبابها مع الدعاء فیها.

و قال الشهید فی الذکری فی مضمر الجعفری افرق بینهما بجلوس أو رکعتین و أما الفصل بالرکعتین فینبغی تقییده بما إذا لم یدخل وقت فضیله الفریضه لما مر و لذا خص الشهید فی الذکری تبعا لأکثر الروایات بالظهرین بأن یأتی برکعتین من نافلتهما بین الأذان و الإقامه.

و أما صلاه الغداه فالغالب إیقاع نافلتها قبل الفجر فلذا لم یذکر فی الأخبار و أما استثناء الجلسه فی المغرب فسیأتی الفضل الکثیر فیها فلا وجه لاستثنائها.

**[ترجمه]شیخ در منتهی آورده است: جدا کردن اذان و اقامه، با دو رکعت نماز یا سجده یا نشستن یا قدم زدن مستحب است، مگر در نماز مغرب که با یک گام یا سکوت یا تسبیح میان آن دو فاصله انداخته می‌شود، و علمای ما نیز بر این نظر هستند، و در معتبر گفته است: و علمای ما بر این عقیده هستند، و شیخ در النهایه گفته است: مستحب است که انسان بین اذان و اقامه با نشستن، یا یک گام یا یک سجده، فاصله اندازد، و بهتر است که آن فاصله با سجده باشد، مگر در نماز مغرب که در آن، میان آن دو سجده نمی‌شود، و ایجاد فاصله میان آن دو با یک گام، یا نشستن کوتاه کافی است.

و گفته است: ابن ادریس: کسی که فرادی نماز می‌خواند مستحب است که میان اذان و اقامه با سجده یا نشستن یا گام زدن فاصله افکند، و سجده بهتر است، مگر در اذان مغرب، که نشستن یا گام سریع در آن بهتر است، و اگر به جماعت نماز بخواند سنت است که با یکی از نوافل میان آن دو فاصله اندازد تا در زمان اشتغال او به نافله، مردم جمع شوند، مگر نماز مغرب که نافله در آن جایز نیست.

اغلب متاخرین به عدم نص صریح درباره گام معترف شده‌اند، و در فقه الرضا سخن درباره نماز فرادی ذکر خواهد شد، و همچنین عدم تصریح به سجده را نیز متذکر شده‌اند که خبرهایی درباره مستحب بودن سجده به همراه دعا در آن خواهد آمد .

شهید در ذکری گفته: در مضمر جعفری آمده است: با نشستن، یا دو رکعت نماز میان اذان و اقامه فاصله انداز، اما ایجاد فاصله با دو رکعت، شایسته است به دلیل آنچه که ذکر شد، مقید به این باشد که وقت فضیلت نماز فریضه فرا نرسیده باشد، و بدین جهت شهید در ذکری به تبعیت از اکثر روایات، نماز ظهر و عصر را مختص به این کرده که میان اذان و اقامه آن ها، دو رکعت از نوافل آن دو (ظهر و عصر) خوانده شود.

اما در نماز صبح نظر غالب به جای آوردن نافله آن قبل از فجر است، و بدین جهت در اخبار ذکر نشده است، اما درباره مستثنی ساختن نشستن در نماز مغرب، ذکر خواهد شد که فضیلت بسیار در آن است و هیچ علتی برای مستثنی ساختن آن وجود ندارد .

**[ترجمه]

«۳۱»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ

ص: ۱۳۸

۱- ۱. قرب الإسناد: ۱۵۹ ط حجر ص ۲۱۱ ط نجف.

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لَمَّا أَسْرِیَ بِی وَ انْتَهَیْتُ إِلَی سِدْرَهِ الْمُنْتَهَی فَإِذَا مَلَکٌ یُؤَذِّنُ لَمْ یُرَ فِی السَّمَاءِ قَبْلَ تِلْکَ اللَّیْلَهِ فَقَالَ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ صَدَقَ عَبْدِی أَنَا أَکْبَرُ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ اللَّهُ صَدَقَ عَبْدِی أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ غَیْرِی فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ صَدَقَ عَبْدِی إِنَّ مُحَمَّداً عَبْدِی وَ رَسُولِی أَنَا بَعَثْتُهُ وَ انْتَجَبْتُهُ فَقَالَ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ فَقَالَ صَدَقَ عَبْدِی دَعَا إِلَی فَرِیضَتِی فَمَنْ مَشَی إِلَیْهَا رَاغِباً فِیهَا مُحْتَسِباً کَانَتْ کَفَّارَهً لِمَا مَضَی مِنْ ذُنُوبِهِ فَقَالَ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ- فَقَالَ اللَّهُ هِیَ الصَّلَاحُ وَ النَّجَاحُ وَ الْفَلَاحُ ثُمَّ أَمَمْتُ الْمَلَائِکَهَ فِی السَّمَاءِ کَمَا أَمَمْتُ الْأَنْبِیَاءَ فِی بَیْتِ الْمَقْدِسِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السلام از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله نقل فرمود: زمانی که شبانه رهسپار شدم و به سدره المنتهی رسیدم، فرشته ای را دیدم که اذان می گفت، و قبل از آن شب در آسمان دیده نشده بود، پس چون «الله اکبر الله اکبر» گفت، خداوند فرمود: بنده‌ام درست گفت من از هر چیزی بزرگ تر هستم، و چون گفت «أشهد ان لا اله الا الله أشهد ان لا اله اله الله» خداوند فرمود: بنده‌ام راست گفت: من خدایی هستم که غیر از من خدایی نیست، و چون گفت: «أشهد ان محمداً رسول الله أشهد ان محمداً رسول الله» خداوند فرمود: بنده‌ام راست گفت، به راستی محمد بنده و رسول من است، من او را مبعوث کرده و برگزیده‌ام، و چون گفت: «حی علی الصلاه حی علی الصلاه» خداوند فرمود: بنده‌ام راست گفت، به سوی فریضه من فرا خواند، پس هر کس که با رغبت به آن و به قصد پاداش الهی به سوی آن گام بردارد، نمازش کفاره ای برای گناهان پیشینش است، و چون گفت: «حی علی الفلاح حی علی الفلاح» خداوند فرمود: نماز همان صلاح و پیروزی و رستگاری است، سپس در آسمان بر ملائکه امام شدم، همان طور که در بیت المقدس بر انبیا امام شده بودم. - .
تفسیر قمی: ۳۷۵ در حدیثی بلند -

**[ترجمه]

بیان

الله أکبر أی من کل شی ء أو من أن یوصف کما مر و حی اسم فعل بمعنی أقبل و الفلاح الفوز بالأمنیه و الظفر بالمطلوب أی أقبل علی ما یوجب الفوز و الظفر بالسعاده العظمی فی الآخره.

**[ترجمه]«الله اکبر» یعنی خدا از هر چیزی بزرگ‌تر، یا بزرگ‌تر از این است که وصف شود، چنان که بیش از این گذشت «حی» اسم فعل است به معنای روی بیاور، و «فلاح» نایل شدن به آرزو و دست یابی به خواسته است، یعنی روی بیاور به آنچه که نیل و دست یابی به سعادت عظمی در آخرت را موجب می‌شود.

**[ترجمه]

«۳۲»

الْعِلَلُ، وَ الْعُیُونُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

الْبُخَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِی الصَّلْتِ الْهَرَوِیِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَمَّا عُرِجَ بِی إِلَی السَّمَاءِ أَذَّنَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام مَثْنَی مَثْنَی وَ أَقَامَ مَثْنَی مَثْنَی ثُمَّ قَالَ لِی تَقَدَّمْ یَا مُحَمَّدُ فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّیْتُ بِهِمْ وَ لَا فَخْرَ(۲).

**[ترجمه]علل الشرائع و عیون الأخبار: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: زمانی که به آسمان عروج کردم، جبرئیل علیه السلام دوبار دوبار اذان گفت و دوبار دوبار اقامه گفت، سپس به من گفت: ای محمد پیش بیا، پیش رفتم و به عنوان امام آنان نماز خواندم و هیچ فخری نیست. - . علل الشرائع ۱: ۶، عیون الاخبار ۱: ۲۶۳ در حدیث. -

**[ترجمه]

«۳۳»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَهُ عَلَیْهَا أَذَانٌ وَ إِقَامَهٌ فَقَالَ إِنْ کَانَ تَسْمَعُ أَذَانَ الْقَبِیلَهِ فَلَیْسَ عَلَیْهَا شَیْ ءٌ وَ إِلَّا فَلَیْسَ عَلَیْهَا أَکْثَرُ مِنَ الشَّهَادَتَیْنِ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَالَ لِلرِّجَالِ أَقِیمُوا الصَّلاهَ

۱- ۱. تفسیر القمّیّ: ۳۷۵ فی حدیث طویل.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۶، عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۶۳ فی حدیث.

وَ قَالَ لِلنِّسَاءِ وَ أَقِمْنَ الصَّلاهَ وَ آتِينَ الزَّكاهَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: زراره گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا اذان و اقامه بر زن واجب است؟ پاسخ فرمود: اگر اذان قبیله را می‌شنود چیزی بر او لازم نیست، اما اگر چنین نباشد، چیزی بیشتر ازشهادتین بر او لازم نیست، خداوند تبارک و تعالی به مردان فرمود: «نماز را بپا دارید» و به زنان فرمود: «وَ أَقِمْنَ الصَّلاهَ وَ آتِينَ الزَّكاهَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» {نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید} - . علل الشرائع ۲: ۴۴ در حدیث، و آیه: احزاب / ۳۳ -

**[ترجمه]

بيان

يدل على جواز الاكتفاء بأذان القبيله للنساء أو مطلقا و الاستشهاد بالآيتين لعله لبيان اشتراك حكم الأذان و الإقامه اللذين هما من لوازم الصلاه و للدعوه إليها بين الرجال و النساء لأن الله تعالى أمر الفريقين بالصلاه على نحو واحد.

**[ترجمه]این خبر بر جایز بودن اکتفا به اذان قبیله برای زنان یا مطلقا برای همه دلالت دارد، و استشهاد به دو آیه شاید برای بیان اشتراک حکم اذان و اقامه که از ملزومات نماز است و نیز برای دعوت به نماز میان زنان و مردان باشد، زیرا خداوند هر دو گروه را یک شیوه به نماز امر کرده است.

**[ترجمه]

«۳۴»

الْعِلَلُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَنَّهُ: سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ لِمَ تُرِكَتْ مِنَ الْأَذَانِ فَقَالَ تُرِيدُ الْعِلَّهَ الظَّاهِرَهَ أَوِ الْبَاطِنَهَ قُلْتُ أُرِيدُهُمَا جَمِيعاً فَقَالَ أَمَّا الْعِلَّهُ الظَّاهِرَهُ فَلِئَلَّا يَدَعَ النَّاسُ الْجِهَادَ اتِّكَالًا عَلَى الصَّلَاهِ وَ أَمَّا الْبَاطِنَهُ فَإِنَّ خَيْرَ الْعَمَلِ الْوَلَايَهُ فَأَرَادَ مَنْ أَمَرَ بِتَرْكِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ مِنَ الْأَذَانِ أَنْ لَا يَقَعَ حَثٌّ عَلَيْهَا وَ دُعَاءٌ إِلَيْهَا(۲).

وَ مِنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَزْرَقِ عَنْ سُوَيْدِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْجُمَحِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عِكْرِمَهَ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ أَخْبِرْنِي لِأَيِّ شَيْ ءٍ حُذِفَ مِنَ الْأَذَانِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ قَالَ أَرَادَ عُمَرُ بِذَلِكَ أَنْ لَا يَتَّكِلَ النَّاسُ عَلَى الصَّلَاهِ وَ يَدَعُوا الْجِهَادَ فَلِذَلِكَ حَذَفَهَا مِنَ الْأَذَانِ (۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: از ابن ابی عمیر روایت است که از موسی بن جعفر علیه السلام درباره «حی علی خیر العمل» سؤال کرد که چرا از اذان حذف شد؟ فرمود: علت ظاهری را می‌خواهی یا علت باطنی را ؟ گفتم: هر دو را می‌خواهم، پس فرمود: علت ظاهری این است که مردم با تکیه بر نماز جهاد را رها نکنند، و علت باطنی این است که برترین عمل ولایت است، و کسی که به حذف «حی علی خیر العمل» از اذان امر کرده است خواسته که تشویق و دعوت به آن نشود. - . علل الشرائع ۲:

و نیز از علـل الشـرائع: از عکرمه روایت است که: به ابن عباس گفتم مرا آگاه کن که به چه دلیل «حی علی خیر العمل» از اذان حـذف شـده است؟ فرمود: عمر به وسـیله آن خواسـته است که مردم به نماز تکیه نکنند و جهاد را ترک نکنند، و به این جهت آن را از اذان حذف کرده است . - . علل الشرائع ۲: ۵۶ -

**[ترجمه]

بیان

یـدل هـذا علی أن عمر و أتباعه یزعمون أنهم أعلم من الله و رسوله صـلی الله علیه و آله و أنهما لم یتفطنا بهذه المفسده و تفطن بها هذا الشقی الغبی و لم لم یمنع ذلک أصحاب الرسول صلی الله علیه و آله فی زمانه و أصحاب أمیر المؤمنین علیه السلام عن الجهـاد بل کانوا مع مواظبتهم علی حی علی خیر العمل أشـد اهتماما بالجهاد من سائر العباد و کون عمل أفضل من عمل آخر لا یصـیر سـببا لأـن یترک المکلف المفضول کان الناس یعلمون أن الصـلاه أفضل من الزکاه و الصوم و رد السـلام و ستر العوره و أکثر العبادات و التکالیف الشرعیه و لم یصر علمهم بذلک سببا لترکها.

ص: ۱۴۰

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۴۴ فی حدیث، و الآیه الأخیره فی سوره الأحزاب: ۳۳.
۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۵۶.
۳- ۳. علل الشرائع ج ۲ ص ۵۶.

**[ترجمه]این خبر بر این دلالت دارد که عمر و پیروانش گمان می‌کنند که آنها از خدا و رسولش داناتر هستند و آن دو این نقص را درک نکردند، بلکه این بدبخت نادان، آن را دریافته است، و این عبارت، اصحاب رسول را در زمان وی و اصحاب امیر مؤمنین را از جهاد منع نکرده است، بلکه در کنار مراقبت و حفاظت آنها بر «حی علی خیر العمل»، بیشتر ازسایر بندگان، نسبت به جهاد اهتمام می‌ورزید، و برتر بودن یک عمل از عمل دیگر سبب نمی‌شود که شخص مکلف، عملی که از فضل کمتری برخودار است را رها کند، مردم می‌دانستند که نماز از زکات و روزه، جواب سلام، ستر عورت و اغلب عبادات و تکالیف شرعی برتر است، اما آگاهی آنان از این امر باعث ترک عبادات دیگر نشده است .

**[ترجمه]

«۳۵»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، وَ الْعِلَلُ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی نَصْرٍ عَنْ عِیسَی بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَ تَدْرِی مَا تَفْسِیرُ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ دَعَاکَ إِلَی الْبِرِّ أَ تَدْرِی بِرَّ مَنْ قُلْتُ لَا قَالَ دَعَاکَ إِلَی بِرِّ فَاطِمَهَ وَ وُلْدِهَا علیهم السلام (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار و علل الشرائع: از محمد بن مروان نقل است که امام باقر علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی تفسیر «حی علی خیر العمل» چیست؟ گفتم: خیر، فرمود: فراخواندن تو به نیکی و احترام، آیا می‌دانی احترام به چه کسی ؟ گفتم: خیر، فرمود: فراخواندن تو به احترام به فاطمه و فرزندان او . - . معانی الاخبار، علل الشرائع ۲: ۵۶ -

**[ترجمه]

«۳۶»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عِیسَی بْنِ مِهْرَانَ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ یَعْلَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَزَوَّرِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِیَّهِ أَنَّهُ ذُکِرَ عِنْدَهُ الْأَذَانُ فَقَالَ: لَمَّا أُسْرِیَ بِالنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله إِلَی السَّمَاءِ وَ تَنَاهَی إِلَی السَّمَاءِ السَّادِسَهِ نَزَلَ مَلَکٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَهِ لَمْ یَنْزِلْ قَبْلَ ذَلِکَ الْیَوْمِ قَطُّ فَقَالَ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَا کَذَلِکَ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا کَذَلِکَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ- قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَبْدِی وَ أَمِینِی عَلَی خَلْقِی اصْطَفَیْتُهُ بِرِسَالاتِی ثُمَّ قَالَ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَرَضْتُهَا عَلَی عِبَادِی وَ جَعَلْتُهَا لِی دِیناً ثُمَّ قَالَ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَفْلَحَ مَنْ مَشَی إِلَیْهَا وَ وَاظَبَ عَلَیْهَا ابْتِغَاءَ وَجْهِی ثُمَّ قَالَ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ هِیَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ وَ أَزْکَاهَا عِنْدِی ثُمَّ قَالَ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ فَتَقَدَّمَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَأَمَّ أَهْلَ السَّمَاءِ فَمِنْ یَوْمَئِذٍ تَمَّ شَرَفُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: از اصبغ بن نباته نقل است که محمد بن حنیفه نزد او اذان را ذکر کرد و گفت: زمانی که نبی صلّی الله علیه و آله شبانه به آسمان عروج کرد و به آسمان ششم رسید، فرشته‌ای از آسمان هفتم فرود آمد که قبل از آن روز هرگز

فرود نیامده بود، پس گفت: الله اکبر الله اکبر، پس خداوند جل جلاله فرمود: من این چنین هستم، و چون فرشته گفت: أشهد ان لا اله الا الله، خداوند عز و جل فرمود: من این چنین هستم و هیچ خدایی غیر ازمن نیست، و چون گفت: أشهد ان محمداً رسول الله، خداوند فرمود: او بنده من و امین من بر خلق من است، او را برای رسالت خویش برگزیدم، سپس فرشته گفت: «حی علی الصلاه» خداوند فرمود: آن را بر بندگانم فرض ساختم و آن را دینی برای خودم قرار دادم، سپس فرشته گفت: «حی علی الفلاح» و خداوند فرمود: هر که به سوی آن گام بردارد و به قصد من بر آن مراقبت کند، رستگاری می‌یابد، و چون فرشته گفت: «حی علی خیر العمل» خداوند فرمود: نماز برترین و خالص ترین عمل، نزد من است، سپس فرشته گفت «قد قامت الصلاه» پس پیامبر پیش آمد و بر آسمانیان امامت کرد و از آن هنگام شرف نبی صلّی الله علیه و آله کامل شد. -. معانی الاخبار: ۴۲ -

**[ترجمه]

بیان

ثم قال قد قامت الصلاه أی فی الإقامه بعد افتتاحها و یحتمل أن یکون من الأول بیانا للإقامه و ترک ذکر الأذان لتلازمهما.

**[ترجمه]سپس فرشته گفت: «قد قامت الصلاه» یعنی در اقامه، بعد از شروع نماز گفت، و ممکن است که از همان اول شرح اقامه باشد و به خاطر ملازمت اذان و اقامه، اذان را ذکر نکرده است.

**[ترجمه]

«۳۷»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنْ أَبِی الْحَسَنِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِیِّ عَنْ خَلَفِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِیِّ عَنْ أَبِیهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَیَّاشِ بْنِ الضَّحَّاکِ عَنْ مَکِّیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ ابْنِ جَرِیحٍ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: کُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ بِالطَّائِفِ أَنَا وَ أَبُو الْعَالِیَهِ

ص: ۱۴۱

۱- ۱. معانی الأخبار: ۴۲، علل الشرائع ج ۲ ص ۵۶.

۲- ۲. معانی الأخبار: ۴۲.

وَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ وَ عِكْرِمَهُ فَجَاءَ الْمُؤَذِّنُ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ اسْمُ الْمُؤَذِّنِ قُثَمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الثَّقَفِيُّ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ أَ تَدْرُونَ مَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ فَسَأَلَهُ أَبُو الْعَالِيَهِ فَقَالَ أَخْبِرْنَا بِتَفْسِيرِهِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ يَقُولُ يَا مَشَاغِيلَ الْأَرْضِ قَدْ وَجَبَتِ الصَّلَاهُ فَتَفَرَّغُوا لَهَا وَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَقُولُ يَقُومُ يَوْمُ الْقِيَامَهِ وَ يَشْهَدُ لِي مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ عَلَى أَنِّي أَخْبَرْتُكُمْ فِي الْيَوْمِ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ تَقُومُ الْقِيَامَهُ وَ مُحَمَّدٌ يَشْهَدُ لِي عَلَيْكُمْ أَنِّي قَدْ أَخْبَرْتُكُمْ بِذَلِكَ فِي الْيَوْمِ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَ حُجَّتِي عِنْدَ اللَّهِ قَائِمَهٌ فَإِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاهِ يَقُولُ دِيناً قَيِّماً فَأَقِيمُوهُ وَ إِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ يَقُولُ هَلُمُّوا إِلَى طَاعَهِ اللَّهِ وَ خُذُوا سَهْمَكُمْ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ يَعْنِي الْجَمَاعَهَ وَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ يَقُولُ حَرَّمْتُ الْأَعْمَالَ وَ إِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَقُولُ أَمَانَهُ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرَضِينَ وَ الْجِبَالِ وَ الْبِحَارِ وُضِعَتْ عَلَى أَعْنَاقِكُمْ إِنْ شِئْتُمْ أَقْبِلُوا وَ إِنْ شِئْتُمْ فَأَدْبِرُوا(۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابن جریح به نقل از عطاء روایت کرد: در طائف من و ابوعالیه و سعید بن جبیر و عکرمه نزد ابن عباس بودیم، پس مؤذن آمد و گفت: الله اکبر الله اکبر، و اسم موذن قثم بن عبدالرحمن ثقفی بود، پس ابن عباس فرمود: آیا می‌دانید موذن چه گفت؟ ابوعالیه گفت: ما را از تفسیر آن آگاه کن.

ابن عباس فرمود: زمانی که موذن گفت «الله اکبر الله اکبر»، می گوید: ای مشغولان زمین نماز واجب شده است، پس فقط به آن بپردازید، و زمانی که گفت «أشهد ان لا اله الا الله» می گوید: روز قیامت بر پا می‌شود و آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است برای من شهادت می‌دهد که من هر روز پنج بار به شما خبر دادم، و زمانی که گفت: «أشهد ان محمد رسول الله» می گوید: قیامت بر پا می‌شود، و محمد برای من شهادت می‌دهد که من روزانه پنج بار درباره آن به شما خبر دادم، و برهان و حجت من نزد خداوند استوار و پا برجاست، و وقتی گفت «حی علی الصلاه» می گوید: دین بزرگی است پس آن را برپا دارید، و وقتی گفت «حی علی الفلاح» می گوید: به سوی طاعت خدا بشتابید و سهمتان را از رحمت خدا بگیرید یعنی جماعت، و وقتی بنده گفت: الله اکبر الله اکبر، یعنی می گوید: کارها را ممنوع کردم، و وقتی گفت: لا اله الا الله می گوید: امانت هفت آسمان، هفت زمین، کوهها و دریاها را بر گردن شما نهادم، اگر خواستید روی بیاورید و اگر خواستید روی برتابید . -. معانی الاخبار: ۴۱ -

**[ترجمه]

بیان

یا مشاغیل الأرض أی یذکرهم عظمه الله و کبریاءه و قد نسوا ذلک بسبب أشغالهم التی لا بد لهم من ارتکابها لمعاشهم و بقاء نوعهم و قد أمرهم فی کل یوم خمس مرات بالصلاه لئلا ینسوا ربهم و خالقهم و لا ینهمکوا فی أشغال الدنیا و لذاتها و شهواتها فیبعدوا عن ربهم و بکلمه التوحید یذکرهم أن لیس لهم سواه معبود و خالق و رازق و مفزع فی أمورهم الدنیویه و الأخرویه فلا بد لهم من الرجوع إلیه و الطاعه له فیستشهد المؤذن برفع صوته بذلک کل شی ء أنی أتممت علیهم الحجه فلم یبق لهم عذر فی ذلک.

ثم بشهاده الرساله یذکرهم أنه الرسول إلیکم و یلزمکم إطاعته فیما أمر به و أفضل ما أمر به الصلاه و هو الشاهد علیکم فیما

تأتون و ما تذرون و الخبر يدل على أن الفلاح الكامل إنما يحصل بالجماعه ثم يذكرهم ثانيا عظمه الله ليعلموا أنه يجب

۱- ۱. معانى الأخبار: ۴۱.

ترك كل شی ء يخالف أمره و حكمه.

و فی تذكير التوحيد أخيرا تأكيد للزوم الإطاعه لا سيما فی الأمر الذی هو الأمانه المعروضه على السماوات و الأرض و الجبال و هن أبين عن حملها لشده صعوبه الإتيان بها كما ينبغی و يدل على أن الأمانه المعروضه هی التكاليف الشرعيه و أعظمها الصلاه.

**[ترجمه]«ای مشغولان زمین» عظمت و کبریای خداوند را یادآور می‌شود، در حالی که به سبب اشتغالاتی که برای معاش و بقای نوع خود بایـد انجام دهند، آن را فراموش کرده‌اند، و آنان را هر روز، پنج بار به نماز امر نموده تا پروردگار و خالق خود را فراموش نکننـد، و در اشتغالات، لذت و شهوت دنیا غرق نشوند و از پروردگار خود دور نگردند، و با کلمه توحید به آنان یـادآور می‌شود که غیر از او هیـچ معبود و خالق و رازق و دل نگران در امور دنیوی و اخروی، برای آنان وجود نـدارد، و آنان ناگزیر باید به او رجوع کنند و از او اطاعت نمایند، و موذن با بلند کردن صدا همه چیز را به شهادت می‌طلبد که من حجت را بر آنان تمام کردم و آنان در این مورد هیچ عذر و بهانه‌ای ندارند .

سپس با شهادت رسالت، به آنان یادآوری می‌کنـد که او رسول آنان است و اطاعت از او در آنچه که امر نموده است بر شما واجب است، و برترین چیزی که بـدان امر نموده، نماز است، و او در آنچه که انجام می‌دهیـد و ترک می‌کنیـد بر شما شاهد است، و این مطلب بر این دلالـت دارد که رستگاری کامـل بـا نمـاز جمـاعت حاصل می‌شود، سپس بار دیگر عظمت خـدا را یادآور می‌شود تا بدانند که باید هر چه را با امر و حکم وی مخالف باشد، ترک گویند.

و یـاد آوری آخر توحیـد، تأکیـدی است بر لزوم اطـاعت خصوصـا در امری که امانت عرضه شـده بر آسـمان و زمین و کوه‌ها است و آنـان به خاطر دشواری عمل به آن، چنان که شایسـته است از پـذیرفتن آن ممانعت ورزیدنـد، و بر این دلالت دارد که امانت عرضه شده همان تکالیف شرعی است که بزرگ‌ترین آن نماز است.

**[ترجمه]

«۳۸»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا أُسْرِیَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَذَّنَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَلَمَّا قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَلَمَّا قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ خَلَعَ الْأَنْدَادَ فَلَمَّا قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ نَبِيٌّ بُعِثَ فَلَمَّا قَالَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حَثَّ عَلَى عِبَادَةِ رَبِّهِ فَلَمَّا قَالَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ أَفْلَحَ مَنِ اتَّبَعَهُ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله شبانه به معراج رفت و وقت نماز فرا رسید، جبرئیل اذان گفت، و زمانی که گفت: الله اکبر الله اکبر ملائکه گفتند: «الله اکبر الله اکبر» و زمانی که گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» ملائکه گفتند: شرکاء صرف نظر کردند، و زمانی که گفت: «أشهد ان محمداً رسول الله» ملائکه گفتند: نبی مبعوث شد، و زمانی که گفت: «حی علی الصلاه» ملائکه گفتند: بر عبادت پروردگارش ترغیب کرد، و چون گفت: «حی علی الفلاح» ملائکه گفتند: هر که از او پیروی کرد به رستگاری رسید. - . معانی الاخبار: ۳۸۷ -

**[ترجمه]

«۳۹»

الْعِلَلُ، وَ الْعُيُونُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ فِيمَا رَوَاهُ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: فَإِنْ قَالَ أَخْبِرْنِی عَنِ الْأَذَانِ لِمَ أُمِرُوا بِهِ قِیلَ لِعِلَلٍ كَثِیرَهٍ مِنْهَا أَنْ یَكُونَ تَذْكِیراً لِلسَّاهِی وَ تَنْبِیهاً لِلْغَافِلِ وَ تَعْرِیفاً لِمَنْ جَهِلَ الْوَقْتَ وَ اشْتَغَلَ عَنِ الصَّلَاهِ وَ لِیَكُونَ ذَلِكَ دَاعِیاً إِلَی عِبَادَهِ الْخَالِقِ مُرَغِّباً فِیهَا مُقِرّاً لَهُ بِالتَّوْحِیدِ مُجَاهِراً بِالْإِیمَانِ مُعْلِناً بِالْإِسْلَامِ مُؤَذِّناً لِمَنْ یَنْسَاهَا وَ إِنَّمَا یُقَالُ مُؤَذِّنٌ لِأَنَّهُ یُؤَذِّنُ بِالصَّلَاهِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ بَدَأَ فِیهِ بِالتَّكْبِیرِ قَبْلَ التَّهْلِیلِ قِیلَ لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ یَبْدَأَ بِذِكْرِهِ وَ اسْمِهِ لِأَنَّ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَی فِی التَّكْبِیرِ فِی أَوَّلِ الْحَرْفِ وَ فِی التَّهْلِیلِ اسْمُ اللَّهِ فِی آخِرِ الْحَرْفِ فَبَدَأَ بِالْحَرْفِ الَّذِی اسْمُ اللَّهِ فِی أَوَّلِهِ لَا فِی آخِرِهِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ مَثْنَی مَثْنَی قِیلَ لِأَنْ یَكُونَ مُكَرَّراً فِی آذَانِ الْمُسْتَمِعِینَ

ص: ۱۴۳

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۳۸۷.

مُؤَكَّداً عَلَيْهِمْ إِنْ سَهَا أَحَدٌ عَنِ الْأَوَّلِ لَمْ يَسْهُ عَنِ الثَّانِی وَ لِأَنَّ الصَّلَاهَ رَكْعَتَانِ رَكْعَتَانِ فَلِذَلِکَ جُعِلَ الْأَذَانُ مَثْنَی مَثْنَی فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ التَّكْبِیرُ فِی أَوَّلِ الْأَذَانِ أَرْبَعاً قِیلَ لِأَنَّ أَوَّلَ الْأَذَانِ إِنَّمَا یَبْدُو غَفْلَهً وَ لَیْسَ قَبْلَهُ كَلَامٌ یَتَنَبَّهُ الْمُسْتَمِعُ لَهُ فَجُعِلَ ذَلِکَ تَنْبِیهاً لِلْمُسْتَمِعِینَ لِمَا بَعْدَهُ فِی الْأَذَانِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِیرِ شَهَادَتَیْنِ قِیلَ لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِیمَانِ إِنَّمَا هُوَ التَّوْحِیدُ وَ الْإِقْرَارُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْوَحْدَانِیَّهِ وَ الثَّانِیَ الْإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ بِالرِّسَالَهِ وَ أَنَّ طَاعَتَهُمَا وَ مَعْرِفَتَهُمَا مَقْرُونَتَانِ وَ لِأَنَّ أَصْلَ الْإِیمَانِ إِنَّمَا هُوَ الشَّهَادَهُ فَجُعِلَ شَهَادَتَیْنِ شَهَادَتَیْنِ فِی الْأَذَانِ كَمَا جُعِلَ فِی سَائِرِ الْحُقُوقِ شَهَادَتَیْنِ فَإِذَا أَقَرَّ لِلَّهِ بِالْوَحْدَانِیَّهِ وَ أَقَرَّ لِلرَّسُولِ بِالرِّسَالَهِ فَقَدْ أَقَرَّ بِجُمْلَهِ الْإِیمَانِ لِأَنَّ أَصْلَ الْإِیمَانِ إِنَّمَا هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ بَعْدَ الشَّهَادَتَیْنِ الدُّعَاءُ إِلَی الصَّلَاهِ قِیلَ لِأَنَّ الْأَذَانَ إِنَّمَا وُضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلَاهِ وَ إِنَّمَا هُوَ نِدَاءٌ إِلَی الصَّلَاهِ فَجُعِلَ النِّدَاءُ إِلَی الصَّلَاهِ فِی وَسَطِ الْأَذَانِ فَقَدَّمَ الْمُؤَذِّنُ قَبْلَهَا أَرْبَعاً التَّكْبِیرَتَیْنِ وَ الشَّهَادَتَیْنِ وَ أَخَّرَ بَعْدَهَا أَرْبَعاً یَدْعُو إِلَی الْفَلَاحِ حَثّاً عَلَی الْبِرِّ وَ الصَّلَاهِ ثُمَّ دَعَا إِلَی خَیْرِ الْعَمَلِ مُرَغِّباً فِیهَا وَ فِی عَمَلِهَا وَ فِی أَدَائِهَا ثُمَّ نَادَی بِالتَّكْبِیرِ وَ التَّهْلِیلِ لِیُتِمَّ بَعْدَهَا أَرْبَعاً كَمَا أَتَمَّ قَبْلَهَا أَرْبَعاً وَ لِیَخْتِمَ كَلَامَهُ بِذِكْرِ اللَّهِ كَمَا فَتَحَهُ بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَی فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ آخِرُهَا التَّهْلِیلَ وَ لَمْ یُجْعَلْ

آخِرُهَا التَّكْبِیرَ كَمَا جُعِلَ فِی أَوَّلِهَا التَّكْبِیرُ قِیلَ لِأَنَّ التَّهْلِیلَ اسْمُ اللَّهِ فِی آخِرِهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَی أَنْ یَخْتِمَ الْكَلَامَ بِاسْمِهِ كَمَا فَتَحَهُ بِاسْمِهِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ لَمْ یُجْعَلْ بَدَلَ التَّهْلِیلِ التَّسْبِیحُ أَوِ التَّحْمِیدُ وَ اسْمُ اللَّهِ فِی آخِرِهِمَا قِیلَ لِأَنَّ التَّهْلِیلَ هُوَ إِقْرَارٌ لِلَّهِ تَعَالَی بِالتَّوْحِیدِ وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هُوَ أَوَّلُ الْإِیمَانِ وَ أَعْظَمُ مِنَ التَّسْبِیحِ وَ التَّحْمِیدِ(۱).

ص: ۱۴۴

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۴۵- ۲۴۶، عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۱۰۵- ۱۰۶.

**[ترجمه]علل الشرائع و عیون الاخبار: از فضل بن شاذان در آنچه که از علل از امام رضا علیه السلام روایت کرد، نقل است که فرمود: چرا به اذان امر شده‌اند ؟ گفته شد به دلایل بسیار:

از جمله اینکه اذان یادآوری است برای شخص فراموشکار، و هشداری است برای غافل، و تبیینی است برای کسی که وقت را نمی‌شناسد، و از نماز بازمانده است، و نیز برای اینکه دعوت کننده‌ای باشد به عبادت خالق، و ترغیب کننده به نماز و اقرار کننده‌ای برای او به توحید، و اعلام کننده ایمان، آشکار کننده اسلام، آگاه کننده برای کسی که نماز را فراموش کرده است، می باشد، فقط به این دلیل موذن گفته می‌شود که وی نماز را اعلام می کند.

و اگر گفت: چرا قبل از تهلیل با تکبیر شروع شده است؟ گفته شد: زیرا خداوند خواسته است آن را با ذکر و اسم خود شروع نماید، زیرا در تکبیر اسم خداوند در اول کلام و در تهلیل در پایان کلام است، و شروع با کلامی است که نام خدا در آغاز آن است نه در پایان آن.

و اگر گفته شد: چرا دو مرتبه دو مرتبه قرا داده شده است ؟ پاسخ داده شد: تا در گوش شنوندگان مکرر باشد و برای آنان تأکید کننده باشد، و اگر کسی از اولی غافل شد از دومی غافل نگردد، و نیز از آنجا که نماز دو رکعت دو رکعت است، اذان دو مرتبه دو مرتبه قرار گرفته است.

و اگر گفته شد که چرا تکبیر در ابتدای اذان، چهار مرتبه است، پاسخ داده شده: زیرا ابتدای اذان ناگهانی شروع می‌شود، و قبل از آن کلامی نیست که شنونده را به آن آگاه سازد، لذا آن به عنوان هشداری برای شنوندگان ما بعد آن، در اذان قرار داده شده است.

و اگر گفت: چرا شهادتین بعد از تکبیر گذاشته است ؟ گفته شده: زیرا آغاز ایمان، فقط توحید و اقرار به وحدانیت خداوند عز و جل است، و مرتبه دوم اقرار به رسالت رسول الله است، و طاعت از آن دو و شناخت آنها با هم قرین هستند، و نیز به این دلیل که اصل ایمان فقط شهادت است و شهادتین همان گونه که در سایر حقوق شهادتین قرار داده شده است در اذان نیز شهادتین قرار داده شده است، پس زمانی که به وحدانیت خدا و رسالت رسول اقرار کرد، به همه ایمان اقرار کرده است زیرا اصل ایمان همان اقرار به خدا و به رسول اوست .

پس اگر گفت: چرا بعد از شهادتین، دعوت به نماز قرار داده شده است؟ گفته شد: زیرا اذان، فقط به عنوان موضعی برای نماز وضع شده است و فقط ندایی است برای نماز، پس ندا به نماز در وسط اذان قرار گرفته و موذن قبل از آن چهار مرتبه تکبیرتین و شهادتین را بر آن مقدم ساخته، و پس از آن چهار مرتبه دیگر ذکر کرده که به فلاح دعوت می کند و به نیکی و نماز فرا می خواند، سپس با ترغیب به آن و عمل به آن و ادای آن، به بهترین عمل فرا می‌خواند، سپس به تکبیر و تهلیل ندا می‌دهد، تا پس از آن نیز چهار مرتبه باشد، همان گونه که قبل از آن نیزچهار مرتبه است، سخنش با ذکر خدا پایان گیرد همان گونه که با ذکر خدا شروع گردید.

و اگر گفته شد، چرا پایان آن را تهلیل قرار داده و چنان که آغازش تکبیر، پایانش را نیز تکبیر قرار نداده است؟ گفته شد:

زیرا در تهلیل اسم خدا در پایان آن است و خداوند دوست دارد که کلام با نام او پایان گیرد، همان گونه که با نامش شروع شد .

اگر گفته شد: چرا به جای تهلیل، تسبیح یا تحمید که نام خدا در پایان آنهاست، قرار نگرفته است؟ گفته شد: زیرا تهلیل اقراری به توحید خدا، و کنار گذاشتن شرکایی غیر از خداست، و آن آغاز ایمان و بزرگ تر از تسبیح و تحمید است.

**[ترجمه]

توضیح

لم أمروا به الأمر یشمل الندب أیضا إما حقیقه أو مجازا شایعا و المراد بالأذان ما هو للإعلام أو الأعم و إن کان بعض التعلیلات بالأول أنسب و فی قوله و تعریفا إشعار بجواز الاعتماد فی دخول الوقت علی المؤذنین و إن أمکن حمله علی ذوی الأعذار أو أن المراد تعریفهم بأن ینتبهوا و یتفحصوا عن الوقت و لیکون داعیا و فی بعض النسخ و لیکون ذلک داعیا أی الأذان أو المؤذن و یؤید الأخیر أن فی الفقیه (۱)

و یکون المؤذن بذلک داعیا فیکون هذا فائده تعود إلی المؤذن کما أنها علی الأول کانت عائده إلی الناس و فی العلل و داعیا فیرجع إلی الأذان و قوله مقرا و ما بعده یأبی عنه إلا بتکلف و ارتکابه فی داعیا أولی.

و المراد بالإیمان الصلاه کما قال سبحانه وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ أو الشهادتان بالإخلاص فإنه یلزمهما سائر العقائد أو إشاره إلی ما مر من أن خیر العمل الولایه و علی الوسط الإسلام تأکید مؤذنا أی معلما لمن ینساها الضمیر راجع إلی المذکورات من التوحید و الإیمان و الإسلام و الصلاه و فی العلل یتساهی أی یظهر السهو و لیس بساه و فی الفقیه کالعیون ینساها و هو أظهر و فی الفقیه لأنه یؤذن بالأذان للصلاه.

قوله قبل التهلیل فی العلل قبل التسبیح و التهلیل و التحمید و فی آخر الکلام أیضا هکذا و فی التسبیح و التحمید و التهلیل اسم الله فی آخر الحروف فالمراد القبلیه بحسب الرتبه أی اختاره علیها و فی الفقیه و إنما بدأ فیه بالتکبیر و ختم بالتهلیل لأن الله عز و جل أراد أن یکون الابتداء بذکره و اسمه و اسم الله فی التکبیر فی أول الحرف و فی التهلیل فی آخره.

قوله علیه السلام رکعتان أی فی أول التکلیف کما مر قوله إنما یبدو غفله أی یظهر و ربما یقرأ بالهمز قوله فجعل ذلک کذا فی العیون و فی العلل فجعل الأولین و فی الفقیه فجعل الأولیان فعلی النسختین ظاهره عدم دخول الأولیین فی الأذان

۱- ۱. فقیه من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۹۵- ۱۹۶.

بل هما من مقدماته كما هو مصرح به فی آخر الكلام فیكون وجه جمع حسن بین الأخبار.

قوله علیه السلام و لأن أصل الإیمان الظاهر أنه تعلیل لتكریر كل من الشهادتین و فی بعض نسخ العیون شهادتین بدون تكرار فیحتمل أن یكون تعلیلا آخر لأصل الشهادتین و تلك العلل مناسبات لا تعقل فیها المناقشات التی تكون فی المقامات البرهانیه.

و قوله علیه السلام فإذا أقر عله للاكتفاء بالشهادتین و حاصله أن الإقرار بهما یستلزم الإقرار بسائر العقائد الإیمانیه لأنهما مما أخبر به الرسول صلی الله علیه و آله عن الله تعالی ضروره فالإقرار بهما یستلزم الإقرار بالجمیع.

قوله علیه السلام و أخر بعدها أربعا لعل حاصله أنه جعل أربع كلمات من التكبیر و التهلیل قبل ذكر الصلاه توطئه و تمهیدا لها و بعدها أربعا تعلیلا و تأكیدا لها بأنها سبب للفلاح و خیر الأعمال و قوله علیه السلام حثا علی البر لعله إشاره إلی أن الفلاح یشمل غیر الصلاه من البر أیضا أو إشاره إلی ما فی بطن الفلاح و خیر العمل و سرهما من بر فاطمه و ولایه الأئمه من ذریتها و بعلها صلوات الله علیهم كما مر.

قوله علیه السلام و لیختم كلامه فی العلل بذكر الله و تحمیده كما فتحه بذكره و تحمیده.

**[ترجمه]«چرا به آن امر شده‌اند» امر شامل مستحب بودن نیز می‌گردد، یا از باب حقیقت یا از باب مجاز شایع . و منظور از اذان آن چیزی است که برای آگاه گردن یا امری اعم از آن باشد، هر چند که برخی از تعلیلات با معنای اول تناسب بیشتری دارد و عبارت «برای شناخت» اشاره‌ای است به جایز بودن اعتماد به مؤذنان در فرارسیدن وقت (نماز)، هر چند می‌توان آنرا به اهل عذر و بهانه نیز تعبیر کرد، یا اینکه مقصود آگاه کردن آنها نسبت به این باشد که هوشیار باشند و وقت نماز را جست‌وجو کنند. «ولیکون داعیا» و در برخی نسخه ها «ولیکون ذلک داعیا» آمده است، یعنی اذان یا موذن، که تعبیر «یکون الموذن بذلک داعیا» در الفقیه – . فقیه من لا یحضره الفقیه ۱: ۱۹۵–۱۹۶ – ،

مؤذن بودن آن را تایید می‌کند، پس این امر نفع و فایده‌ای است که به موذن باز می گردد، همان طور که براساس اذان بودن آن فایده‌ای می‌شود که به مردم باز می‌گردد، و در علل الشرائع «و داعیا» است که در این صورت به اذان باز می‌گردد، که عبارت «مقرا» و بعد از آن در سخن امام، از اذان بودن آن معانعت می‌ورزد مگر به دشواری، و پذیرفتن این تکلف در داعیا شایسته‌تر است .

منظور از ایمان نماز است آن گونه که خداوند فرمود:«و ما کان الله لیضیع إیمانکم» { و خداوند بر آن نبود که ایمان شما را تباه گرداند} یا شهادتین با اخلاص است، که سایر عقاید آن دو را لازم می سازد، یا اشاره‌ای است به آنچه گذشت درباره اینکه «خیر العمل» ولایت است، و بنابر قول وسط، اسلام تأکیدی برای «موذن» یعنی اعلام کننده است، در «لمن ینساها» ضمیر به توحید، ایمان، اسلام و نماز مذکور باز می‌گردد، و در علل الشرائع «یتساهی» آمده است نه ساه، یعنی تظاهر به فراموشی و غفلت می‌کند، و در فقیه نیز مانند عیون الاخبار «ینساها» آمده است که این روشن‌تر است، و در فقیه آمده است: زیرا او با اذان، نماز را اعلام می‌کند .

«قبل از تهلیل» در علل قبل از تسبیح و تهلیل و تحمید آمده است، و همچنین در آخر سخن نیز «فی تسبیح و تحمید و تهلیل نام

خداونـد در آخر عبارات است» آمده است، پس مقصود قبل بودن بر اساس رتبه است، یعنی این را بر آنان برگزیده، و در فقیه آمده است «فقط با تکبیر شـروع و با تهلیل خاتمه می‌یابد»، زیرا خداوند خواسته است شروع با ذکر و اسم او باشد که نام او در تکبیر در آغاز عبارت و در تهلیل در پایان عبارت است.

فرموده آن حضـرت: «دو رکعت» یعنی در ابتـدای تکلیف نمـاز، آن گونه که گـذشت. فرموده آن حضـرت: «ییـدو غفله» یعنی آشـکار می کنـد و شایـد بـا همزه خوانـده می‌شود، «فجعـل ذلـک» در عیون الاخبـار این گونه است، و در علل الشـرائع «فجعل الاـولین» و در فقیه «و فجعـل الاولیان» است: و بنا به هر دو نسـخه ظاهر امر، عـدم ورود «الاولیان» در اذان است، بلکه آن دو از مقـدمات اذان است، چنان که در آخر سـخن بـدان تصـریح شـده است؛ پس این وجه به خوبی همه این روایات را همسو می... سازد.

فرموده آن حضـرت: «زیرا اصل ایمان است» ظاهر این است که سخن تعلیلی برای تکرار هر یک از شهادتین است، و در برخی نسـخه‌های عیون الاخبار شـهادتین بـدون تکرار است، پس ممکن است که تعلیل دیگری برای اصل شـهادتین باشد، و آن علل مناسباتی است و انجام مناقشاتی که در مقامات برهانی باشد، عاقلانه نیست .

فرمایش آن حضـرت: «زمانی که اقرار کند» دلیلی است برای اکتفاء به شـهادتین، و نتیجه اینکه اقرار به شـهادتین، اقرار به سایر عقاید ایمانی را نیز لازم می سازد، زیرا شهادتین آن طور که رسول خدا صلّی الله علیه و آله خبر داده، ضروری است پس اقرار به آن، اقرار به همه عقاید را لازم می‌سازد .

فرمایش آن حضـرت: «اخر بعـدها اربعا» شاید نتیجه این باشد که چهار جمله از تکبیر و تهلیل، به عنوان مقدمه و تمهید، قبل از ذکر نمـاز قرار گرفتـه اسـت، پس از آن نیز چهـار جملـه دیگر بـه عنـوان تعلیـل و تاکیـد برای نمـاز، مبنی بر اینکه نمـاز عـامل رسـتگاری و برترین اعمـال است، «تشویقی برای نیکی» شایـد اشـاره‌ای است به اینکه رسـتگاری، نیکی هایی غیر از نماز را نیز شامـل می گردد یـا اینکه اشـاره‌ای است به سرّی که در درون رسـتگاری و برترین عمـل نهفته است از قبیـل نیکی و احـترام به فاطمه سلام الله علیها، و ولایت ائمه و فرزندان و همسر او صلوات الله علیهم، آن گونه که گذشت.

فرمایش آن حضـرت: «تا سـخنش را خاتمه دهد» در علل اذان با ذکر خدا و تحمید او، چنان که آن را با ذکر و تحمید او آغاز کرد.

**[ترجمه]

أقول

ذکر التحمیـد لبیان أن فی ضـمن التکبیر و التهلیل یتحقق الحمد و الثناء و الشـکر علی النعماء ثم إنه یدل علی أن التهلیل أفضـل من التسبیح و التحمید لاشتماله علیهما مع زیاده فتفطن.

**[ترجمه]تحمید را برای توضیح این مطلب ذکر کرده است که در اثنای تکبیر و تهلیل، حمد و ثنا، و شکر بر نعمت ها محقق

می‌شود، و پس این امر بر این دلالت دارد که تهلیل به خاطر شمولش بر تسبیح و تحمید به همراه فزونی، از آن دو برتر است، پس دریاب .

**[ترجمه]

«۴۰»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَلَّامٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَذَّنَ سَبْعَ سِنِينَ مُحْتَسِباً جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ لَا ذَنْبَ لَهُ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۹.

عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَذَّنَ فِی مِصْرٍ مِنْ أَمْصَارِ الْمُسْلِمِینَ سَنَهً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ(۱).

وَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لِلْمُؤَذِّنِ فِیمَا بَیْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِیدِ الْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ تَعَالَی قَالَ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ یَخْتَارُونَ عَلَی الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فَقَالَ کَلَّا إِنَّهُ یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ یَطْرَحُونَ الْأَذَانَ عَلَی ضُعَفَائِهِمْ فَتِلْکَ لُحُومٌ حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَی النَّارِ(۲).

**[ترجمه]ثواب اعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر که هفت سال به قصد پاداش الهی اذان بگوید، چون روز قیامت فرا رسد هیچ گناهی بر او نخواهد بود. - . ثواب الاعمال: ۲۹ -

و نیز از ثواب اعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که در یکی از بلاد اسلامی یک سال اذان بگوید بهشت بر او واجب می گردد. - . ثواب الاعمال: ۲۹ -

همچنین از ثواب اعمال: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: مؤذن در فاصله میان اذان و اقامه بسان شهیدی که در راه خدا به خون خود آغشته شده است، اجر می‌برد.

علی علیه السلام فرمود: به او گفتم ای رسول الله، آیا مؤذنان برای اذان و اقامه برگزیده شده اند؟ فرمود: هرگز، زمانی فرا می... رسد که مردم اذان را به ضعفای خود محول می‌سازند، پس آنان گوشت هایی هستند که خداوند آنرا بر آتش حرام ساخته است. - . پواب اعمال: ۳۰ -

**[ترجمه]

تبیان

قوله علیه السلام فیما بین الأذان و الإقامه یحتمل أن یکون الثواب للأذان أو للفعل الواقع فیما بینهما من الجلوس و السجده و التسبیح کما سیأتی بعینه فی الجلسه بینهما فی المغرب و قیل المعنی أن هذا الثواب مردد بینهما و مقرر لکل منهما و یحتمل أن یکون

المراد أن له هذا الثواب من أول الأذان إلی آخر الإقامه أو إذا فرغ من الأذان إلی أن یأخذ فی الإقامه قوله یختارون أی أشرافهم و أکابرهم للأذان و یحرمون الضعفاء و فی بعض النسخ یجتلدون من الجلاده أی یقاتلون و فی بعضها یجتارون بالجیم من الجور و الظاهر من هذه الأخبار اختصاص الفضل فیها بأذان الإعلام.

**[ترجمه]«ما بین اذان و اقامه»: ممکن است که ثواب برای اذان باشد، یا برای عملی که میان اذان و اقامه صورت می گیرد از قبیل نشستن، سجده و تسبیح، همان گونه که عین این سخن درباره نشستن میان اذان و اقامه در نماز مغرب ذکر خواهد شد. و

گفته شده که این ثواب میان اذان و اقامه در حرکت است و برای هر دوی آنها تعیین شده است، و ممکن است مقصود این باشد که این ثواب از آغاز تا پایان اقامه است، یا از زمان پایان اذان تا شروع اقامه باشد، «برگزیده می شوند» یعنی اشراف و بزرگان را برای اذان انتخاب می‌کنند و ضعفا را محروم می‌سازند، و در برخی نسخه ها «یجتلدون» از ریشه ی جلاوه یعنی می جنگند، و در برخی دیگر «یجتارون» از ریشه ی جور آمده است،

و آنچه از این اخبار بر می‌آید اختصاص یافتن فضیلت به اذان اعلام نماز است.

**[ترجمه]

«۴۱»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنِ ابْنِ أَبِی لَيْلَی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام: مَنْ صَلَّی بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ صَلَّی خَلْفَهُ صَفٌّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يُرَی طَرَفَاهُ وَ مَنْ صَلَّی بِإِقَامَةٍ صَلَّی خَلْفَهُ مَلَكٌ (۳).

وَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ صَلَّی

ص: ۱۴۷

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۹.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۳۰.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۳۰.

بِأَذَانٍ وَ إِقَامَهٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ مَنْ صَلَّى بِإِقَامَهٍ بِغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ قُلْتُ لَهُ وَ کَمْ مِقْدَارُ کُلِّ صَفٍّ قَالَ أَقَلُّهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ أَکْثَرُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: کسی که با اذان و اقامه نماز گذارد، پشت سر او صفی از ملائکه که دوطرف آن دیده نمی‌شود، نماز می خوانند و کسی که با اقامه نماز بخواند پشت سر او یک فرشته نماز می‌خواند.
- . ثواب الاعمال: ۳۰ -

و نیز از ثواب اعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که با اذان و اقامه نماز گزارد پشت سر او دو صف از ملائکه به نماز می‌ایستند، و کسی که فقط با اقامه و بدون اذان نماز گذارد، پشت سر او یک صف به نماز می ایستد، به او گفتم: صف در چه اندازه است؟ پاسخ گفت: کمترین آن ما بین شرق و غرب، و بیشترین آن ما بین آسمان و زمین است. - . ثواب الاعمال: ۳۰ -

**[ترجمه]

بیان

کان الاختلاف فی الفضل فی الخبرین باختلاف المصلین.

**[ترجمه]گویا اختلاف فضیلت میان دو خبر، به اختلاف نمازگزاران است.

**[ترجمه]

«۴۲»

الْمَحَاسِنُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ طُولُ حَائِطِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَامَهً فَکَانَ يَقُولُ لِبِلَالٍ إِذَا أَذَّنَ اعْلُ فَوْقَ الْجِدَارِ وَ ارْفَعْ صَوْتَکَ بِالْأَذَانِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ وَکَّلَ بِالْأَذَانِ رِيحاً تَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ فَإِذَا سَمِعَتْهُ الْمَلَائِکَهُ قَالُوا هَذِهِ أَصْوَاتُ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لِأُمَّهِ مُحَمَّدٍ حَتَّى يَفْرُغُوا مِنْ تِلْکَ الصَّلَاهِ(۲).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: بلندی دیوار مسجد رسول الله صلّی الله علیه و آله به اندازه قامت انسان بود، و وقتی بلال اذان می گفت به او می فرمود: از دیوار بالا برو، و صدایت را در اذان بلند کند، زیرا خداوند برای اذان بادی را مأمور ساخته است که آن را به آسمان ببرد، پس وقتی ملائکه می شنود می گویند: این ندای امت محمد به توحید خداوند است، پس از خداوند برای امت محمد، تا زمانی که از نماز فارغ شوند، طلب استغفار می کنند. - . المحاسن: ۴۸ -

**[ترجمه]

توضیح

يدل على استحباب كون الأذان على مرتفع كما ذكره الأصحاب و أما استحباب كونه على المناره على الخصوص فقد قيل بعدم الاستحباب و قال فى المختلف الوجه استحبابه فى المناره للأمر بوضع المناره مع حائط غير مرتفعه و لو لا استحباب الأذان فيها لكان الأمر بوضعها عبثا انتهى.

و لا ـ ريب أن الصعود على المنارات الطويله مرجوح و أما إذا كانت مع جدار المسجد فلا يبعد استحبابها لكون القيام عليها أسهل لكن لا يتعين ذلك فلو صعد على سطح أو جدار عريض عمل بالمستحب و قال الشيخ فى المبسوط لا فرق بين أن يكون الأذان

فى المناره أو على الأرض و المناره لا تجوز أن تعلى على حائط المسجد و يكره الأذان فى الصومعه و قال ابن حمزه يستحب فى المأذنه و يكره فى الصومعه.

**[ترجمه]اين خبر بر مستحب بودن اذان بر روى بلندى دلالت دارد، همان طور كه اصحاب نيز ذكر كرده اند، اما درباره، مستحب بودن آن بر روى مناره به طور خاص، عدم مستحب بودن آن ذكر شده است، و در المختلف آمده صحيح، مستحب بودن آن بر روى مناره، به جهت امر به ساخت مناره با ديوارى غير مرتفع است، و اگر اذان بر روى مناره مستحب نبود، دستور ساخت آن نيز بيهوده بود. پايان سخن.

شكى نيست كه بالا رفتن بر روى منارەهاى بلند ترجيح ندارد، اما اگر مناره با ديوار مسجد باشد، به دليل آسان تر بودن قيام بر روى آن، مستحب بودنش دور نيست اما اين امر واجب نيست، و اگر بر روى سطح يا ديوارى عريض نيز بايستد به مستحب عمل نموده است، و شيخ در المسبوط گفته است: فرقى ندارد كه اذان بر روى مناره باشد يا سطح زمين، و جايز نيست كه مناره از ديوار مسجد بلندتر باشد، و اذان در صومعه مكروه است، و ابن حمزه گفته در گلدسته مستحب و در صومعه مكروه است.

**[ترجمه]

أقول

لعل مرادهما بالصومعه السطوح العاليه.

قوله صلى الله عليه و آله فإن الله عز و جل قد وكل لعله مبنى على اشتراط رفع الريح برفع الصوت أو على أنه كلما كان الصوت أرفع كان رفع الريح إياه أكثر أو على أنه لما كان لهذا

ص: ۱۴۸

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۳۰.

٢- ٢. المحاسن ص ۴٨.

العمل هذا الفضل العظيم ينبغی أن يكون الاهتمام به أكثر و الإعلان به أشد.

**[ترجمه]شاید منظور آن دو از صومعه، سطوح بلند باشد.

عبارت «زیرا خداونـد عز و جل مأمور ساخته است» شایـد مبنی بر مشـروط بودن بالارفتن باد، به بالا رفتن صدا باشد، یا مبنی بر اینکه هر چه صـدا بلنـدتر باشـد، بـاد آن را بالاـتر می برد، یـا بر اینکه از آنجـا که این عمل دارای این فضـیلت عظیم و بزرگ است، شایسته است که اهتمام به آن بیشتر و اعلان کردن آن شدیدتر باشد.

**[ترجمه]

«۴۳»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ سَلَّامٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمُؤَذِّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّاهِرِ بِسَيْفِهِ فِی سَبِيلِ اللَّهِ الْقَاتِلِ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَذَّنَ احْتِسَاباً سَبْعَ سِنِينَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ لَا ذَنْبَ لَهُ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا تَغَوَّلَتْ لَكُمُ الْغِيلَانُ فَأَذِّنُوا بِأَذَانِ الصَّلَاهِ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يُحْشَرُ الْمُؤَذِّنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ طِوَالَ الْأَعْنَاقِ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ جَلَسَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فِی الْمَغْرِبِ كَانَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِی سَبِيلِ اللَّهِ (۲).

**[ترجمه]المحاسن: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: مؤذنی که به قصد پاداش الهی اذان می‌گوید مانند، کسی است که در راه خدا شمشیرش را کشیده و میان دو صف نبرد می‌کند.

و محمـد بن علی علیه السـلام فرمود: کسـی که هفت سـال به قصـد پـاداش الهی اذان بگویـد، چون روز قیامت فرار رسـد هیچ گناهی بر او نیست.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی غول شما را فریب داد، پس برای نماز اذان بگویید.

امیر المومنین علیه السلام فرمود: مؤذنان در روز قیامت، با گردنی بلند محشور می‌شوند. - . المحاسن: ۴۸ -

و نیز از المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که میان اذان و اقامه نماز مغرب بنشیند مانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته شده است. - . المحاسن: ۴۹ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فیه و هو یتشحط فی دمه أی یتخبط فیه و یضطرب انتهی و یدل علی استحباب الجلوس فی خصوص المغرب خلافا للمشهور کما عرفت.

**[ترجمه]در النهایه آمده: «وهویتشحط فی دمه» در خبر، یعنی در خون خود فرو رفته و غلتیده است، و بر خلاف قول مشهور، بر مستحب بودن نشستن در نماز مغرب دلالت دارد، همان گونه که دریافتی .

**[ترجمه]

«۴۴»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: اعْلَمْ رَحِمَکَ اللَّهُ أَنَّ الْأَذَانَ ثَمَانِیَ عَشْرَهَ کَلِمَهً وَ الْإِقَامَهَ تِسْعَ عَشْرَهَ کَلِمَهً وَ قَدْ رُوِیَ أَنَّ الْأَذَانَ وَ الْإِقَامَهَ فِی ثَلَاثِ صَلَوَاتٍ الْفَجْرِ وَ الظُّهْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاتَیْنِ بِإِقَامَهٍ هُمَا الْعَصْرُ وَ الْعِشَاءُ الْآخِرَهُ لِأَنَّهُ رُوِیَ خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِی ثَلَاثَهِ أَوْقَاتٍ وَ الْأَذَانُ أَنْ یَقُولَ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ حَیَّ عَلَی

خَیْرِ الْعَمَلِ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَرَّتَیْنِ فِی آخِرِ الْأَذَانِ وَ فِی آخِرِ الْإِقَامَهِ وَاحِدَهً لَیْسَ فِیهَا تَرْجِیعٌ وَ لَا تَرَدُّدٌ وَ لَا الصَّلَاهُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْمِ وَ الْإِقَامَهُ أَنْ تَقُولَ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۱- ۱. المحاسن ص ۴۸.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۹.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاهِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاهِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَرَّهً وَاحِدَهً الْأَذَانُ وَ الْإِقَامَهُ جَمِيعاً مَثْنَى مَثْنَى عَلَى مَا وَصَفْتُ لَكَ وَ الْأَذَانُ وَ الْإِقَامَهُ مِنَ السُّنَنِ اللَّازِمَهِ وَ لَيْسَتَا بِفَرِيضَهٍ وَ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَهٌ وَ يَنْبَغِي لَهُنَّ إِذَا اسْتَقْبَلْنَ الْقِبْلَهَ أَنْ يَقُلْنَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: رحمت خدا بر تو باد، بدان که اذان هجده حرف است و اقامه نوزده حرف، و روایت شده است که اذان و اقامه در سه نماز فجر، ظهر و مغرب وجود دارد، و دو نماز عصر و عشای آخر اقامه دارد، زیرا روایت شده که پنج نماز در سه وقت، و اذان این است که بگویی: الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر، أشهد أن لا إله إلا الله أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله أشهد أن محمداً رسول الله، حیّ علی الصلاه حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل حیّ علی خیر العمل، الله اکبر الله اکبر، و لا إله إلا الله دو مرتبه در پایان اذان، و یک مرتبه در پایان اقامه، و در آن ترجیع و تردد صدا و «الصلاه خیر من النوم» وجود ندارد.

و اقامه این است که بگویی: الله اکبر الله اکبر، أشهد أن لا إله إلا الله أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله أشهد أن محمداً رسول الله، حیّ علی الصلاه حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل حیّ علی خیر العمل، قد قامت الصلاه قد قامت الصلاه الله اکبر الله اکبر، و لا إله إلا الله یک مرتبه، اذان است و اقامه طبق آنچه که برایت توصیف شد در مجموع دو مرتبه دو مرتبه است.

اذان و اقامه از سنت‌های لازم است و فریضه نیست، و برای زنان اذان و اقامه وجود ندارد، بلکه بر آنها لازم است که وقتی به قبله رو می‌کنند بگویند: أشهد أن لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله. - . فقه الرضا: ۶ -

**[ترجمه]

بیان

قوله لأنه روی أی الاکتفاء للصلاتین إنما هو عند الجمع بینهما فی وقت واحد قوله علیه السلام من غیر ترجیع اختلف الأصحاب فی حقیقه الترجیع فقال الشیخ فی المبسوط إنه تکرار التکبیر و الشهادتین فی أول الأذان و فی الذکری أنه تکرار الفصل زیاده علی الموظف و ذکر جماعه من اللغویین أنه تکرار الشهادتین جهرا بعد إخفائهما و اختلف الأصحاب أیضا فی حکمه فقال الشیخ فی المبسوط و الخلاف إنه غیر مسنون و قال ابن إدریس و ابن حمزه إنه محرم و هو ظاهر الشیخ فی النهایه و ذهب آخرون إلی کراهته و لو دعت إلی الترجیع حاجه إشعار المصلین فالأشهر جوازه و قد ورد فی روایه أبی بصیر أیضا.

**[ترجمه]«زیرا روایت شده است» یعنی اکتفاءکردن برای دو نماز، فقط در حالتی که آن دو نماز جمع شوند و در یک زمان ادا شوند، «بدون ترجیع» اصحاب درباره حقیقت ترجیع دچار اختلاف هستند: شیخ در المسبوط فرموده: ترجیع تکرار کردن تکبیر و شهادتین در ابتدای اذان است، و در ذکری گفته: ترجیع تکرار فصل، بیشتر از حد تعیین شده است، وگروهی ازاهل زبان ذکر کرده‌اند که ترجیع تکرار شهادتین به صورت آشکار بعد از پنهان ساختن آن است، و اصحاب درباره حکم آن

دچاراختلاف هستند: پس شیخ درالمسبوط والخلاف گفته است: سنت نیست، و ابن ادریس و ابن حمزه گفته‌اند: ممنوع است، که این ظاهرسخن شیخ در النهایه است، و دیگران به مکروه بودن آن نظرداده‌اند و اگر نیاز آگاه ساختن نمازگزاران، به ترجیع فراخواند، نظر مشهورتر جایز بودن آن است که در روایت ابوبصیر نیز وارد شده است.

**[ترجمه]

أقول

و یحتمل أن یکون المراد بالترجیع و التردد أو الترديد هنا تكرير الصوت و ترجيعه بالغناء و يحتمل أن يراد بالترجيع ما مر و بالترديد الغناء أو بالعكس و أما قول الصلاه خير من النوم الذى عبر عنه الأكثر بالتثويب فلا خلاف فى إباحته عند التقيه و أما مع عدمها فقال ابن إدريس و ابن حمزه بالتحريم و هو ظاهر الشيخ فى النهايه سواء فى ذلك أذان الصبح و غيره و قال الشيخ فى المبسوط و المرتضى بالكراهه و قال ابن الجنيد لا بأس به فى أذان الفجر خاصه و قال الجعفى تقول فى أذان صلاه الصبح بعد قولك حى على خير العمل حى على خير العمل الصلاه خير من النوم مرتين و ليستا من أصل الأذان و الأظهر التحريم

۱- ۱. فقه الرضا ص ۶.

إن قاله بقصد الشرعيه لأنه بدعه فی الشریعه.

قوله علیه السلام مثنی مثنی أی أغلب الفصول کذلک.

**[ترجمه]ممکن است که منظور از ترجیع، تردد یا تردید در اینجا تکرار صدا و ترجیع آن با غنا باشد، و ممکن است که مقصود از ترجیع تفاصیلی باشد که ذکر شد و مقصود از تردید نیز غنا باشد یا بالعکس، و درباره مجاز بودن «الصلاه خیرمن النوم» که اغلب از آن به لفظ تثویب تعبیر کرده‌اند، درحالت تقیه اختلافی نیست که جایز است، اما در غیر این حالت ابن ادریس و ابن حمزه آن را ممنوع دانسته‌اند که ظاهرسخن شیخ درالنهایه نیز همین است، چه اینکه در اذان صبح باشد چه در غیر آن، وشیخ در المسبوط گفته است: مرتضی به مکروه بودن آن نظر داده، و ابن جنید گفته است: اشکالی ندارد خصوصا در اذان صبح، جعفی گفته است: در اذان صبح بعد از «حیّ علی خیر العمل حیّ علی خیر العمل» دو مرتبه «الصلاه خیرمن النوم» می گویی، که ازاصل اذان نیست، و نظر روشن‌تر ممنوع بودن آن است، اگر به قصد شرعی بودن آن گفته شود، زیرا بدعتی درشریعت به حساب می‌آید.

دومرتبه دومرتبه، درسخن امام یعنی اغلب فصول آن این گونه است.

**[ترجمه]

«۴۵»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: اللَّحْمُ یُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ مَنْ تَرَکَهُ أَرْبَعِینَ یَوْماً سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَأَذِّنُوا فِی أُذُنِهِ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانٍ الْوَاسِطِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَرَمٌ وَ إِنَّ قَرَمَ الرَّجُلِ اللَّحْمُ فَمَنْ تَرَکَهُ أَرْبَعِینَ یَوْماً سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَأَذِّنُوا فِی أُذُنِهِ الْیُمْنَی وَ رَوَاهُ عَنِ الْمُحَسِّنِ عَنْ أَبَانٍ (۲).

**[ترجمه]محاسن: هشام بن سالم فرمود: گوشت، گوشت را می‌رویاند وهر که چهل روز آن را ترک کند، اخلاقش بد می... شود وهر کس که اخلاقش بد شد در گوشش اذان بگویید. - . المحاسن: ۴۶۵ -

ونیز از محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هرچیزی اوج خواهشی دارد و اوج خواهش مرد، گوشت است. پس هر که به مدت چهل روز آن را ترک کند اخلاقش بد می‌شود، وهر که اخلاقش بد شد در گوش راستش اذان بگویید،

محسن نیز از ابان آن را روایت کرده است. - . المحاسن: ۴۶۵ -

**[ترجمه]

بیان

القرم شده شهوه اللحم.

**[ترجمه]قرم، شدت ولع به گوشت است.

**[ترجمه]

«۴۶»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْأَبَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ: كُلُوا اللَّحْمَ فَإِنَّ اللَّحْمَ مِنَ اللَّحْمِ وَ اللَّحْمُ یُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ مَنْ لَمْ یَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِینَ یَوْماً سَاءَ خُلُقُهُ وَ إِذَا سَاءَ خُلُقُ أَحَدِكُمْ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّهٍ فَأَذِّنُوا فِی أُذُنِهِ الْأَذَانَ كُلَّهُ (۳).

**[ترجمه]محاسن: علی علیه السلام فرمود: گوشت بخورید، زیرا گوشت از گوشت است وگوشت، گوشت را می‌رویاند، و هر که به مدت چهل روزگوشت نخورد اخلاقش بد می‌شود، وهرگاه که یکی ازمیان شما انسان یا چارپا اخلاقش بد شد اذان را به طور کامل درگوشش بگویید. -. المحاسن: ۴۶۶ -

**[ترجمه]

«۴۷»

صَحِیفَهُ الرِّضَا، عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام: لَمَّا بُدِئَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِتَعْلِیمِ الْأَذَانِ أَتَی جَبْرَئِیلُ علیه السلام بِالْبُرَاقِ فاسْتَعْصَتْ عَلَیْهِ ثُمَّ أَتَی بِدَابَّهٍ یُقَالُ لَهَا بَرْقَهُ فاسْتَعْصَتْ فَقَالَ لَهُ جَبْرَئِیلُ اسْكُنِی بَرْقَهُ فَمَا رَكِبَكِ أَحَدٌ أَكْرَمُ عَلَی اللَّهِ مِنْهُ قَالَ فَرَكِبْتُهَا حَتَّی انْتَهَیْتُ إِلَی الْحِجَابِ الَّذِی یَلِی الرَّحْمَنَ عَزَّ وَ جَلَّ فَخَرَجَ مَلَكٌ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ صلی الله علیه و آله قُلْتُ یَا جَبْرَئِیلُ مَنْ هَذَا الْمَلَكُ قَالَ وَ الَّذِی أَكْرَمَكَ بِالنُّبُوَّهِ مَا رَأَیْتُ هَذَا الْمَلَكَ قَبْلَ سَاعَتِی هَذِهِ فَقَالَ الْمَلَكُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَنُودِیَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ صَدَقَ عَبْدِی أَنَا أَكْبَرُ أَنَا أَكْبَرُ قَالَ صلی الله علیه و آله فَقَالَ الْمَلَكُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَنُودِیَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ صَدَقَ عَبْدِی لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَقَالَ صلی الله علیه و آله فَقَالَ الْمَلَكُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَنُودِیَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ صَدَقَ عَبْدِی أَنَا أَرْسَلْتُ مُحَمَّداً رَسُولًا قَالَ صلی الله علیه و آله فَقَالَ الْمَلَكُ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ فَنُودِیَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ صَدَقَ عَبْدِی

۱- ۱. المحاسن ص ۴۶۵.

۲- ۲. المحاسن ص ۴۶۵.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۶۶.

وَ دَعَا إِلَى عِبَادَتِی قَالَ صلی الله علیه و آله فَقَالَ الْمَلَکُ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ فَنُودِیَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ صَدَقَ عَبْدِی وَ دَعَا إِلَی عِبَادَتِی فَقَالَ الْمَلَکُ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ وَاظَبَ عَلَیْهَا قَالَ صلی الله علیه و آله فَیَوْمَئِذٍ أَکْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِیَ الشَّرَفَ عَلَی الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ (۱).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: وقتی رسول خدا آموزش اذان راشروع کرد، جبرئیل علیه السلام براق را آورد پس او سرکشی کرد. سپس چهارپایی که برقه خوانده می‌شود را آورد، آن نیز سرکشی کرد، پس جبرئیل علیه السلام به او گفت: آرام باش برقه، کسی گرامی تر از او نزد خداوند، بر تو سوار نشده است. پیامبر فرمود: پس برآن سوار شدم تا به پرده‌ای رسیدم که خداوند در پس آن قرار دارد پس فرشته‌ای از پس پرده بیرون آمد و گفت: الله اکبر الله اکبر، پیامبر فرمود: گفتم ای جبرئیل این فرشته کیست؟ جبرئیل پاسخ داد: سوگند به خدایی که تو را به نبوت مفتخر داشت، قبل از این لحظه این فرشته را ندیده‌ام، فرشته گفت: الله اکبر الله اکبر، پس از ورای حجاب ندا آمد که بنده‌ام راست گفت من بزرگ‌تر هستم، من بزرگ‌تر هستم، پیامبر صلّی الله علیه و آله ادامه داد، سپس فرشته گفت: أشهد أن لا اله الا الله أشهد أن لا اله الا الله، پس از پس پرده ندا آمد بنده‌ام راست گفت، هیچ خدایی جز من نیست، پیامبر صلّی الله علیه و آله ادامه داد: فرشته گفت: أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله،پس از ورای پرده ندا آمد: بنده‌ام راست گفت، من محمد را به عنوان رسول فرستادم، پیامبر صلّی الله علیه و آله ادامه داد: چون فرشته گفت: حیّ علی الصلاه، حیّ علی الصلاه، از پس پرده ندا آمد که بنده‌ام راست گفت وبه عبادت من فرا خواند، پیامبر صلّی الله علیه و آله گفت: وچون فرشته گفت: حیّ علی الفلاح حیّ علی الفلاح، ازپس پرده ندا آمد که: بنده‌ام راست گفت و به عبادت من فرا خواند، پس فرشته گفت: کسی که برآن مراقبت نماید رستگار می‌شود، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: پس درآن روز خداوند شرف بر اولین ها و آخرین ها را بر من کامل ساخت. - . صحیفه الرضا: ۱۹ و ۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

قوله صلی الله علیه و آله فیومئذ أی حیث سمعت کلام الله بغیر توسط فی ذلک المحل الأعلی و أمر بالنداء برسالتی فی ذلک المحل و صدق جل و علا ذلک غوالی اللآلی، بالإسناد إلی أحمد بن فهد عن علی بن عبد الحمید النسابه عن محمد بن معیه عن علی بن

الحسین عن عبد الکریم بن طاوس عن شمس الدین محمد بن عبد الحمید بن محمد بن عبد الحمید عن أبیه عن جده عبد الحمید عن علی بن أحمد العلوی عن عبد الله بن محمد بن أحمد بن منصور عن المبارک بن عبد الجبار عن علی بن أحمد القزوینی عن أحمد بن إبراهیم بن الحسن بن شاذان عن عبد الله بن أحمد بن عامر بن سلیمان عن أبیه عن الرضا علیهم السلام: مثله.

**[ترجمه]منظور از «درآن هنگام» درسخن پیامبر صلّی الله علیه و آله، یعنی وقتی که کلام خدا را بدون واسطه درآن محل والا شنیدم و به ندا به رسالت من درآن مکان امر شد و خداوند آن را تصدیق کرد.

غوالی اللئالی: از امام رضا علیه السلام نیز مانند خبر فوق روایت شده است .

**[ترجمه]

«۴۸»

فَلَاحُ السَّائِلِ، قَالَ حَدَّثَ أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ بُطَّهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ أَبِی عَلِيٍّ الْأَنْمَاطِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: يُؤَذَّنُ لِلظُّهْرِ عَلَی سِتِّ رَكَعَاتٍ وَ يُؤَذَّنُ لِلْعَصْرِ عَلَی سِتِّ رَكَعَاتٍ بَعْدَ الظُّهْرِ(۲).

قَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ رَوَيْتُ بِإِسْنَادِی إِلَی هَارُونَ بْنِ مُوسَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَابُنْدَادَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هُلَيْلٍ الْكَرْخِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: مَنْ سَجَدَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فَقَالَ فِی سُجُودِهِ رَبِّ لَكَ سَجَدْتُ خَاضِعاً خَاشِعاً ذَلِيلًا يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی مَلَائِكَتِی وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَأَجْعَلَنَّ مَحَبَّتَهُ فِی قُلُوبِ عِبَادِیَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَيْبَتَهُ فِی قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ (۳).

ص: ۱۵۲

۱- ۱. صحیفه الرضا علیه السلام ۱۹ و ۲۰.

۲- ۲. فلاح السائل ص ۱۵۱.

۳- ۳. فلاح السائل ص ۱۵۲.

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: رَأَيْتُهُ أَذَّنَ ثُمَّ أَهْوَى لِلسُّجُودِ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ يَا أَبَا عُمَيْرٍ مَنْ فَعَلَ مِثْلَ فِعْلِی غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ ذُنُوبَهُ كُلَّهَا(۱) وَ قَالَ مَنْ أَذَّنَ ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّی سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعاً خَاشِعاً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ (۲).

**[ترجمه]فلاح السائل: امام صادق علیه السلام یا موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: برای نماز ظهر در شش رکعت، وبرای نماز عصر در شش رکعت، بعد از ظهر اذان گفته می‌شود. - . فلاح السائل: ۱۵۱ -

ازامام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: امیر مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام به اصحابش می‌فرمود: هر که بین اذان واقامه سجده کند و درسجده‌اش بگوید: پروردگارا خاصعانه وخاشعانه و مطیع برای توسجده کردم، خداوند می‌فرماید: به ملائکه وعزت وجلالم قسم، محبت او را در دل بندگان صالح، و ترس و هیبتش را در دل منافقین قرار می‌دهم. - . فلاح السائل: ۱۵۲ -

ابوعمیر درباره امام صادق علیه السلام روایت کرد: او را دیدم که اذان گفت وسپس برای سجده پایین رفت، و میان اذان واقامه یک بار سجده کرد، پس وقتی سرش را بلند کرد فرمود: ای ابوعمیر هر که این عمل مرا انجام دهد خداوند همه گناهان او را می‌بخشد. - . فلاح السائل: ۱۵۲ -

وفرمود هر که اذان بگوید وسپس سجده کند و بگوید: هیچ خدایی غیر از تو نیست ای پروردگار من، خاضعانه وخاشعانه برای توسجده کردم. خداوند گناهان او را می‌بخشد. - . فلاح السائل: ۱۵۲ -

**[ترجمه]

بيان

يدل الخبر الأول على استحباب الفصل بين الأذان و الإقامه فی الظهر و العصر بركعتين من نافلتهما و خص الشيخ البهائی رحمه الله هذا الحكم بالظهر و لعله لأن الأذان لا يكون إلا بعد دخول وقت العصر و عند ذلك يخرج وقت النافله و هذا مبنی على ما هو المشهور عندهم من أن الأذان لصاحبه الوقت و لم يظهر لنا ذلك من الأخبار بل الظاهر منها أنه إذا فصل بين الصلاتين بالنافله يؤذن للثانيه و إلا فلا فيحمل الخبر على الإتيان بالأذان و النافله قبل مضی أربعه أقدام فهذا أيضا مما يؤيد أن مدار الأذان على النافله لا على وقت الفضيله و له شواهد كثيره من الأخبار.

و الخبران الأخيران يدلان على استحباب الفصل فی الصلوات كلها بينهما بالسجود و الدعاء فما ذكره أكثر المتأخرين كالشهيد فی الذكرى و من تأخر عنه من عدم النص فی السجود لعدم التتبع الكامل.

**[ترجمه]خبر اول برمستحب بودن ایجاد فاصله میان اذان واقامه در نماز ظهر وعصر، با دو رکعت از نوافل مربوط به آنها دلالت دارد، وشیخ بهایی رحمه الله این حکم را به نماز ظهر اختصاص داده است که شاید به

این دلیل باشد که اذان عصر فقط بعد از فرا رسیدن وقت عصر، گفته می‌شود که در آن هنگام نیز وقت نماز نافله به پایان رسیده است، و این بر اساس قول مشهور نزد آنان مبنی بر اینکه اذان برای نماز همان وقت است، می‌باشد، که این نظر از اخبار برای ما روشن و ظاهر نیست، بلکه آنچه ظاهر است این است که اگر میان دو نماز با نافله فاصله ایجاد شود، برای نماز دوم اذان گفته می‌شود، و در غیر این صورت خیر، پس این خبر بر اقامه اذان و نافله قبل از گذشتن اربعه اقدام حمل می‌شود، که این نیز از جمله مواردی است که محور و مدار اذان، نافله است نه وقت نماز فریضه، و شواهد بسیاری ازمیان اخبار بر این موضوع وجود دارد.

دو خبر آخر بر مستحب بودن ایجاد فاصله میان اذان واقامه، در همه نمازها باسجده ودعا، دلالت دارند، و آنچه که اکثر متاخرین از جمله شهید در ذکری و متاخرین پس از او درباره عدم تصریح به سجده ذکر کرده‌اند به خاطر عدم پیروی کامل است.

**[ترجمه]

«۴۹»

جَامِعُ الْأَخْبَارِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ الْأَذَانِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ الْأَذَانُ حُجَّةٌ عَلَى أُمَّتِي وَ تَفْسِيرُهُ إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى مَا أَقُولُ يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ قَدْ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَتَهَيَّئُوا وَ دَعُوا عَنْكُمْ شُغُلَ الدُّنْيَا وَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أُشْهِدُ مَلَائِكَتَهُ إِنْ أَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ الصَّلَاةِ فَتَفَرَّغُوا لَهَا وَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَعْلَمُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَلَائِكَتُهُ أَنِّي قَدْ أَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ الصَّلَاةِ

ص: ۱۵۳

۱- ۱. فلاح السائل ص ۱۵۲.

۲- ۲. فلاح السائل ص ۱۵۲.

فَتَفَرَّغُوا لَهَا فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَمْ فَإِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاهِ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا أُمَّهَ أَحْمَدَ دِينٌ قَدْ أَظْهَرَ اللَّهُ لَكَمْ وَ رَسُولُهُ صلی الله علیه و آله فَلَا تُضَيِّعُوهُ وَ لَكِنْ تَعَاهَدُوا يَغْفِرِ اللَّهُ لَكُمْ تَفَرَّغُوا لِصَلَاتِكُمْ فَإِنَّهُ عِمَادُ دِينِكُمْ وَ إِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا أُمَّهَ أَحْمَدَ قَدْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَبْوَابَ الرَّحْمَهِ فَقُومُوا وَ خُذُوا نَصِيبَكُمْ مِنَ الرَّحْمَهِ تَرْبَحُوا لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ إِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ فَإِنَّهُ يَقُولُ تَرَحَّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّهُ لَا أَعْلَمُ لَكُمْ عَمَلًا أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ فَتَفَرَّغُوا لِصَلَاتِكُمْ قَبْلَ النَّدَامَهِ وَ إِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا أُمَّهَ مُحَمَّدٍ اعْلَمُوا أَنِّي جَعَلْتُ أَمَانَهَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرَضِينَ فِي أَعْنَاقِكُمْ فَإِنْ شِئْتُمْ فَأَقْبِلُوا وَ إِنْ شِئْتُمْ فَأَدْبِرُوا فَمَنْ أَجَابَنِي فَقَدْ رَبِحَ وَ مَنْ لَمْ يُجِبْنِي فَلَا يَضُرُّنِي ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ الْأَذَانُ نُورٌ فَمَنْ أَجَابَ نَجَا وَ مَنْ عَجَزَ خَسَفَ وَ كُنْتُ لَهُ خَصْماً بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ مَنْ كُنْتُ لَهُ خَصْماً فَمَا أَسْوَأَ حَالَهُ (۱).

وَ قَالَ علیه السلام: الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ أَعْنَاقاً يَوْمَ الْقِيَامَهِ(۲).

وَ قَالَ علیه السلام: إِجَابَهُ الْمُؤَذِّنِ كَفَّارَهُ الذُّنُوبِ وَ الْمَشْيُ إِلَى الْمَسْجِدِ طَاعَهُ اللَّهِ وَ طَاعَهُ رَسُولِهِ وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّهَ مَعَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ كَانَ فِي الْجَنَّهِ رَفِيقَ دَاوُدَ وَ لَهُ مِثْلُ ثَوَابِ دَاوُدَ علیه السلام (۳).

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِجَابَهُ الْمُؤَذِّنِ رَحْمَهٌ وَ ثَوَابُهُ الْجَنَّهُ وَ مَنْ لَمْ يُجِبْ خَاصَمْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَطُوبَى لِمَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ وَ مَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ وَ لَا يُجِيبُهُ وَ لَا يَمْشِي إِلَى الْمَسْجِدِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ(۴).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَجَابَ الْمُؤَذِّنَ وَ أَجَابَ الْعُلَمَاءَ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ تَحْتَ لِوَائِي وَ يَكُونُ فِي الْجَنَّهِ فِي جِوَارِي وَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ سِتِّينَ شَهِيداً(۵).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَجَابَ الْمُؤَذِّنِينَ فَهُمْ وَ التَّائِبُونَ وَ الشُّهَدَاءُ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ (۶).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَجَابَ الْمُؤَذِّنَ كُنْتُ لَهُ شَفِيعاً بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۷۹.

۲- ۲. جامع الأخبار ص ۷۹.

۳- ۳. جامع الأخبار ص ۷۹.

۴- ۴. جامع الأخبار ص ۸۰.

۵- ۵. جامع الأخبار ص ۸۰.

۶- ۶. جامع الأخبار ص ۸۰.

سِرَّهَا وَ عَلَانِيَتَهَا وَ كَتَبَ لَهُ بِكَلِّ رَكْعَهٍ يُصَلِّى مَعَ الْإِمَامِ فَضْلَ سِتِّمِائَهِ رَكْعَهٍ وَ لَهُ بِكَلِّ رَكْعَهٍ مَدِينَهٌ(۱).

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ سَمِعَ الْأَذَانَ فَأَجَابَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ السُّعَدَاءِ(۲).

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ لَمْ يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ فِى الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَجَابَ اشْتَاقَتْ إِلَيْهِ الْجَنَّهُ(۳).

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَهُ وَ يَدْخُلُ الْجَنَّهَ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۴).

**[ترجمه]جامع اخبار: از امیر مومنین علیه السلام روایت است که درباره تفسیر اذان سؤال فرمود: پس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: ای علی اذان حجتی بر امت من است و تفسیر آن این است: وقتی که مؤذن الله اکبر الله اکبر گفت، یعنی می گوید: پروردگا را تو برآنچه می گویم شاهد هستی، ای امت احمد وقت نماز فرا رسیده است، پس آماده شوید، و اشتغالات دنیوی را از خود دور سازید، و وقتی گفت: أشهد أن لا اله الا الله، می گوید: ای امت احمد، خدا وملائکه او را شاهد می گیرم که من وقت نماز، را به شما خبر دادم، پس بدان بپردازید، و وقتی گفت: أشهدا أن محمداً رسول الله، می گوید: خدا و ملائکه او می... دانند که من شما را از وقت نماز آگاه کردم، پس بدان بپردازید، که برای شما بهترین است.

و وقتی گفت: حیّ علی الصلاه، می گوید: ای امت احمد، دینی است که خدا و رسولش برای شما تبیین کرده است پس آن را تباه نسازید، بلکه با یکدیگر آن را برعهده بگیرید، که خداوند شما را می‌آمرزد و به نماز بپردازید، که ستون دینتان است، وقتی گفت: حیّ علی الفلاح، می گوید: ای امت احمد درهای رحمت به روی شما گشوده شده است پس به پاخیزید و سهمتان را از آن رحمت بگیرید، وبرای دنیا و آخرت سود و بهره ببرید، و وقتی گفت: حیّ علی خیر العمل، می گوید: به خود رحم و شفقت کنید، زیرا عملی برتر از نماز برای شما سراغ ندارم، پس قبل از ندامت وپشیمانی به نماز بپردازید، و وقتی گفت: لا اله الا الله، می گوید: ای امت محمد آگاه باشید که من امانت هفت آسمان و هفت زمین رابر گردن شما نهادم، اگر خواستید بپذیرید و اگر خواستید روی برگردانید، پس هرکس مرا اجابت کند سود کرده است و هر که مرا اجابت نکند، ضرری برای من ندارد.

سپس فرمود: ای علی اذان نور است و هر که آن را اجابت کند نجات می‌یابد وهر که از آن وا بماند خوار می‌شود، و من درحضور خدا برای او دشمن خواهم بود، و کسی که من دشمنش باشم چه بد حالی است حالش. - . جامع الأخبار: ۷۹ -

وعلی علیه السلام فرمود: مؤذنان در روز قیامت ازنظرگردن بلندترین هستند. - . جامع الأخبار: ۷۹ -

علی علیه السلام فرمود: اجابت کردن موذن (دراذان) کفاره گناهان است، و حرکت به سوی مسجد اطاعت از خدا و از رسول اوست، و هر که خدا و رسولش را اطاعت کند، خداوند اورا به همراه صدیقین و شهدا به بهشت وارد می سازد و در بهشت همراه داوود و ثوابی بسان داوود خواهد داشت. - . جامع الأخبار: ۷۹ -

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: اجابت کردن مؤذن رحمت است و ثواب آن بهشت است، وهر که او را اجابت نکند من در روز قیامت با او دشمن خواهم بود، پس خوشا به حال آنکه دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کند، و به سوی مسجدگام

بردارد، که فقط مؤمنی از اهالی بهشت او را اجابت می کند و به سوی مسجدگام برمی‌دارد. - . جامع الأخبار: ۸۰ -

علی علیه السلام فرمود: هر که موذن وعلماء را اجابت کند در روز قیامت زیر پرچم من و در بهشت در جوار من خواهد بود و نزد خدا از ثواب شصت شهید برخوردار است. - . جامع الأخبار: ۸۰ -

علی علیه السلام فرمود: هر کس که مؤذنان را اجابت نماید(پس آنان) و تابئین وشهداء درسطحی واحد هستند و وقتی مردم دچار خوف و ترس شوند آنان خوف به دل راه نمی‌دهند. - . جامع الأخبار: ۸۰ -

علی علیه السلام فرمود: هر که مؤذن را اجابت کند من در محضر خدا شفیع او خواهم بود، وخداوند گناهان پنهان و آشکار او را می‌آمرزد و به ازای هریک رکعت نمازی که با امام به جای آورد، ثواب و فضیلت شش صد رکعت نوشته می‌شود، وبرای هر یک رکعت شهری، برای او است. - . جامع الأخبار: ۸۰ -

علی علیه السلام فرمود: هر که صدای اذان را بشنود و آن را اجابت کند نزد خداوند از سعادتمندان خواهد بود. - . جامع الأخبار: ۸۰ -

علی علیه السلام فرمود: کسی که دعوت کننده به سوی خدا را اجابت نکند، نصیبی از اسلام ندارد و هر که او را اجابت کند بهشت به او مشتاق می‌شود. - . جامع الأخبار: ۸۰ -

علی علیه السلام فرمود: هر که دعوت کننده به سوی خدا را اجابت نماید ملائکه برای اوطلب مغفرت می کنند، وبدون محاسبه وارد بهشت می‌شود. - . جامع الأخبار: ۸۰ -

**[ترجمه]

«۵۰»

كِتَابُ الْمَسَائِلِ لِعَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُؤَذِّنُ وَ يُقِيمُ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ أَ يُجْزِيهِ ذَلِكَ قَالَ أَمَّا الْأَذَانُ فَلَا بَأْسَ وَ أَمَّا الْإِقَامَهُ فَلَا يُقِيمُ إِلَّا عَلَى وُضُوءٍ قُلْتُ فَإِنْ أَقَامَ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ أَ يُصَلِّي بِإِقَامَتِهِ قَالَ لَا-(۵) قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ أَ يَصْلُحُ عَلَى الدَّابَّهِ قَالَ أَمَّا الْأَذَانُ فَلَا بَأْسَ وَ أَمَّا الْإِقَامَهُ فَلَا حَتَّى يَنْزِلَ عَلَى الْأَرْضِ (۶).

**[ترجمه]کتاب المسائل: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سئوال کردم که اذان واقامه می گوید درحالی که بدون وضو است؟ آیا آن برای او کافی است؟ فرمود: اذان ایرادی ندارد، اما اقامه فقط با وضو گفته می‌شود، گفتم: اگر بدون وضو اقامه بگوید آیا با آن اقامه‌اش می تواند نماز بخواند؟ فرمود: خیر. - . مسائل مطبوع در البحار ۱۰: ۲۶۸ و ۲۶۹ -

گفت: و از او درباره اذان و اقامه سؤال کردم که آیا بر روی چهارپا صحیح است؟ فرمود: اذان ایرادی ندارد اما اقامه، تا زمانی که برزمین فرود نیاید جایز نیست. - . مسائل مطبوع در البحار ۱۰: ۲۸۰ -

**[ترجمه]

«۵۱»

نُقِلَ مِنْ خَطِّ الشَّهِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِی الْوَلِيدِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِی قَوْلِهِ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ إِنَّمَا يَعْنِی بِهِ قِيَامَ الْقَائِمِ.

**[ترجمه]به نقل از خط شهيد رحمه الله به نقل از ابو وليد از امام صادق عليه السلام، قد قامت الصلاه درسخن او قيام قائم را در نظردارد.

**[ترجمه]

«۵۲»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ حُمَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ زُرَيْقٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مِنَ السُّنَّهِ الْجَلْسَهُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فِی صَلَاهِ الْغَدَاهِ وَ صَلَاهِ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاهِ الْعِشَاءِ لَيْسَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ سُبْحَهٌ وَ مِنَ السُّنَّهِ أَنْ يُتَنَفَّلَ بِرَكْعَتَيْنِ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فِی صَلَاهِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ(۷).

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۸۰.

۲- ۲. جامع الأخبار ص ۸۰.

۳- ۳. جامع الأخبار ص ۸۰.

۴- ۴. جامع الأخبار ص ۸۰.

۵- ۵. المسائل المطبوع فی البحار ج ۱۰ ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۶- ۶. المسائل المطبوع فی البحار ج ۱۰ ص ۲۸۰.

۷- ۷. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۳۰۶، و الاسناد هكذا: عن الحسين بن إبراهيم القزوينی عن محمّد بن وهبان، عن ابن زكريا، عن ابن فضال، عن علیّ بن عقبه، عن أبی كهمش، عن زريق، عن أبی عبد اللّه عليه السلام و لعلّ الذی أخرجه المؤلّف العلامه من القسم الذی لم يطبع بعد و لم نظفر عليه، و كان عنده رحمه اللّه نسخه كامله من مجالسه.

**[ترجمه]مجالس شیخ: رزیق گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: نشستن میان اذان واقامه درنمازصبح، مغرب وعشا از سنت است، ومیان اذان و اقامه تسبیح وجود ندارد، و اقامه دو رکعت نماز نافله میان اذان و اقامه در نماز ظهر و عصر سنت است. - . أمالی طوسی ۲: ۳۰۶ -

**[ترجمه]

«۵۳»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ،: شَکَا هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ إِلَی الرِّضَا علیه السلام سُقْمَهُ وَ أَنَّهُ لَا یُولَدُ لَهُ فَأَمَرَهُ أَنْ یَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِی مَنْزِلِهِ قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِکَ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّی سُقْمِی وَ کَثُرَ وُلْدِی.

**[ترجمه]دعوات راوندی: هشام بن ابراهیم به رضا علیه السلام درباره بیماری ونازایی‌اش شکایت کرد، پس امام به او امر کرد که صدایش را با اذان درخانه‌اش بلند کند، گفت: چنین کردم وخداوند بیماری‌ام را ازمیان برد و فرزندانم بسیار شدند.

**[ترجمه]

«۵۴»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوِّینَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ النَّاسِ فِی الْأَذَانِ أَنَّ السَّبَبَ کَانَ فِیهِ رُؤْیَا رَآهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَیْدٍ فَأَخْبَرَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَأَمَرَ بِالْأَذَانِ فَقَالَ الْوَحْیُ یَنْزِلُ عَلَی نَبِیِّکُمْ وَ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ أَخَذَ الْأَذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَیْدٍ وَ الْأَذَانُ وَجْهُ دِینِکُمْ وَ غَضِبَ وَ قَالَ بَلْ سَمِعْتُ أَبِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام یَقُولُ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَکاً حَتَّی عَرَجَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سَاقَ حَدِیثَ الْمِعْرَاجِ بِطُولِهِ إِلَی أَنْ قَالَ فَبَعَثَ اللَّهُ مَلَکاً لَمْ یُرَ فِی السَّمَاءِ قَبْلَ ذَلِکَ الْوَقْتِ وَ لَا بَعْدَهُ فَأَذَّنَ مَثْنَی وَ أَقَامَ مَثْنَی وَ ذَکَرَ کَیْفِیَّهَ الْأَذَانِ ثُمَّ قَالَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله یَا مُحَمَّدُ هَکَذَا أَذِّنْ لِلصَّلَاهِ(۱).

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ الْأَذَانُ بِحَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ بِهِ أُمِرُوا أَیَّامَ أَبِی بَکْرٍ وَ صَدْراً مِنْ أَیَّامِ عُمَرَ ثُمَّ أَمَرَ عُمَرُ بِقَطْعِهِ وَ حَذْفِهِ مِنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فَقِیلَ لَهُ فِی ذَلِکَ فَقَالَ إِذَا سَمِعَ عَوَامُّ النَّاسِ أَنَّ الصَّلَاهَ خَیْرُ الْعَمَلِ تَهَاوَنُوا بِالْجِهَادِ وَ تَخَلَّفُوا عَنْهُ. وَ رُوِّینَا مِثْلَ هَذَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام (۲)

وَ عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثَهٌ لَوْ تَعْلَمُ أُمَّتِی مَا فِیهَا لَضَرَبَتْ عَلَیْهَا بِالسِّهَامِ الْأَذَانُ وَ الْغُدُوُّ إِلَی الْجُمُعَهِ وَ الصَّفُّ الْأَوَّلُ (۳).

**[ترجمه]دعائم اسلام: ازحسین بن علی علیه السلام روایت است که از او درباره سخن مردم درباره اذان سئوال شد که علت آن رؤیایی بوده که عبدالله بن زید دیده است، و به نبی صلّی الله علیه و آله خبرداده است و وی به اذان امر نموده است، پس امام علیه السلام فرمود: وحی برنبی شما نازل می‌شود و شما گمان می‌کنید که وی اذان را از عبدالله بن زید گرفته است؟

درحالی که اذان سیمای دین شماست؟ و غضب کرد و فرمود: ازپدرم علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند فرشته ای را فرو فرستاد تا رسول الله صلّی الله علیه و آله را به معراج ببرد، وحدیث معراج را کامل ذکر کرد تا اینکه فرمود: خداوند فرشته‌ای را فرستاد که قبل و بعد از آن زمان، در آسمان دیده نشده بود، پس دو مرتبه دو مرتبه اذان و دو مرتبه دو مرتبه اقامه گفت، و چگونگی اذان را بیان کرد سپس جبرئیل علیه السلام خطاب به نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: ای محمد این گونه برای نماز اذان بگو. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۲ -

وامام باقر علیه السلام فرمود: حیّ علی خیر العمل در دوره رسول الله صلّی الله علیه و آله در اذان وجود داشت و در دوره ابوبکر و صدر دوره عمر بدان امر شدند، سپس عمر به قطع وحذف آن از اذان واقامه امر کرد، که درباره این امر از او سؤال شد پس پاسخ داد: وقتی عوام مردم بشنوند که نماز برترین کار است، درجهاد سستی می‌ورزند و از آن باز می‌مانند،

مانند این حدیث از جعفر بن محمد نیز روایت شده است. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۲ -

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: سه چیز است که اگر امت من از آنچه که درآن است آگاه شود، بر سر آن به تیر می... شتافتند، اذان، حرکت زود هنگام به سوی جمعه و صف اول. - . دعائم اسلام ۱: ۱۴۴ -

**[ترجمه]

بیان

لعل المعنی أنهم کانوا ینازعون علیها حتی یحتاجوا إلی القرعه بالسهام لتعیین من یأتی بها و یحتمل أن یکون المراد المقاتله بالسهام لکنه بعید و یؤید

ص: ۱۵۶

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۲.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۲.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۴.

الأول مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ فِي الْمَبْسُوطِ(۱) عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْأَذَانِ وَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لَفَعَلُوا. و استدل به على أنه إذا تشاح الناس فى الأذان أقرع بينهم.

**[ترجمه]شاید معنا این باشد که آنان برسرآن با یکدیگر به نزاع می‌پرداختند طوری که برای تعیین اینکه چه کسی آن را انجام دهد به قرعه کشی با تیر نیاز پیدا می کردند، وممکن است مقصود، جنگ با تیر باشد که بعید است، و آنچه که شیخ در المسبوط - . المبسوط ۱: ۹۸ چاپ المکتبه المرتضویه - از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کرده است معنای اول را تایید می... کند، که فرمود: اگر مردم از آنچه که دراذان و صف اول است آگاه می‌شدند، راهی نمی یافتند مگر اینکه برآن تیر می... انداختند تا انجام دهند،

و به این سخن در این مورد استدلال کرده اند که اگرمردم به اذان طمع ورزیدند میان آنان قرعه گرفته شود.

**[ترجمه]

«۵۵»

الدَّعَائِمُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: يُحْشَرُ الْمُؤَذِّنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَلَ النَّاسِ أَعْنَاقاً يُنَادُونَ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۲).

و معنى قوله صلى الله عليه و آله أطول الناس أعناقا أي لاستشرافهم و تطاولهم إلى رحمه ربهم على خلاف من وصف الله سوء حاله فقال وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ (۳).

وَ عَنْهُ صلى الله عليه و آله: أَنَّهُ رَغَّبَ النَّاسَ وَ حَثَّهُمْ عَلَى الْأَذَانِ وَ ذَكَرَ لَهُمْ فَضَائِلَهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ رَغَّبْتَنَا فِي الْأَذَانِ حَتَّى إِنَّا لَنَخَافُ أَنْ يَتَضَارَبَ عَلَيْهِ أُمَّتُكَ بِالسُّيُوفِ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ لَنْ يَعْدُوَ ضُعَفَاءَكُمْ (۴).

**[ترجمه]دعائم اسلام: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: مؤذنان در روز قیامت بلندترین مردم از نظر گردن، محشور می... شوند، در حالی که به شهادت لااله الا الله ندا می‌دهند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۴ -

و معنای این سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله «بلندترین مردم از نظر گردن» یعنی به جهت نگریستن وسرکشیدن آنان به سمت رحمت خداوند، برخلاف کسانی که خداوند بدی حال آنان راوصف نمود، و فرمود: «و لو ترى إذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم» {و کاش هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارشان سرهاشان را به زیر افکنده اند می دیدی} - . سجده / ۱۲: وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عند ربّهم. -

و از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت است که مردم را به اذان ترغیب وتشویق کرد، و فضائل آن را برای آنان بیان نمود، سپس برخی از آنان گفتند: ای رسول خدا ما را به اذان ترغیب کردی، طوری که می‌ترسیم امت تو با شمشیر به نزاع بپردازند، پیامبرپاسخ گفت: ازضعفای شما فراتر نمی‌رود. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۴ -

**[ترجمه]

بیان

لن یعدو ضعفاءکم أی لا یتجاوز عنهم إلی غیرهم و لا یرتکبه الأغنیاء و الأشراف.

**[ترجمه]«از ضعفای شما فراتر نمی رود» یعنی از ضعفا به سوی دیگران نمی‌رسد، و اغنیاء و اشراف آن را انجام نمی‌دهند.

**[ترجمه]

«۵۶»

الدَّعَائِمُ، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا آسَی عَلَی شَیْ ءٍ غَیْرِ أَنِّی وَدِدْتُ أَنِّی سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْأَذَانَ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام (۵).

**[ترجمه]دعائم اسلام: علی علیه السلام فرمود: برهیچ چیز اندوهگین نشدم غیر از اینکه دوست داشتم اذان را از رسول خدا صلّی الله علیه و آله برای حسن و حسین تقاضا کنم. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۴ -

**[ترجمه]

بیان

الأسی الحزن و فیه ترغیب عظیم فی الأذان حیث تمنی علیه السلام أن یسأل رسول الله صلی الله علیه و آله أن یعین شبلیه للأذان فی حیاته أو بعد وفاته أو الأعم.

**[ترجمه]«أسی» یعنی حزن واندوه، دراین سخن ترغیب زیادی به سوی اذان وجود دارد، طوری که امام علیه السلام آرزو کرده است که از رسول الله صلّی الله علیه و آله تقاضا نماید که دو فرزندش رابرای اذان گفتن درطول حیاتش، یا بعد از وفات او یا اعم از هر دو زمان تعیین نماید.

**[ترجمه]

«۵۷»

الدَّعَائِمُ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْأَذَانُ وَ الْإِقَامَهُ مَثْنَی مَثْنَی وَ تُفْرِدُ الشَّهَادَهَ فِی آخِرِ الْإِقَامَهِ تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَرَّهً وَاحِدَهً(۶).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: یَسْتَقْبِلُ الْمُؤَذِّنُ الْقِبْلَهَ فِی الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فَإِذَا قَالَ:

۱- ۱. المبسوط ج ۱ ص ۹۸ ط المکتبه المرتضویه.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۴.

۳- ۳. الم السجده: ۱۲.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۴.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۴.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۴.

حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَوَّلَ وَجْهَهُ یَمِیناً وَ شِمَالًا(۱).

**[ترجمه]دعائم اسـلام: امام صادق علیه السلام فرمود: اذان واقامه دو مرتبه دو مرتبه است، و شهادت در آخر اقامه یک مرتبه گفته می‌شود و فقط یک بار لااله الا الله می گویی. - . دعائم اسلام ۱: ۱۴۴ -

وعلی علیه السـلام فرمود: مؤذن در اذان و اقامه به قبله رو کنـد، و وقتی گفت: حیّ علی الصـلاه و حیّ علی الفلاح صورتش را به چپ و راست بچرخاند .

**[ترجمه]

بیان

لعـل الالتفـات محمول علی التقیه لمخـالفته لسـائر الأخبار التی ظواهرها الاسـتقبال فی جمیع الفصول قال فی المنتهی المسـتحب ثبـات المؤذن علی الاسـتقبال فی أثنـاء الأـذان و الإقـامه و یکره له الالتفات یمینا و شـمالا و قال أبو حنیفه یسـتحب له أن یـدور بالأـذان فی المئـذنه و قـال الشـافعی یسـتحب له أن یلتفت عن یمینه عنـد قوله حی علی الصـلاه و عن یساره عنـد قوله حی علی الفلاح.

**[ترجمه]شایـد التفات وچرخانـدن صورت به تقیه تفسیـر گردد، به دلیل مغایرت آن با سایر اخباری که ظاهرشان روی کردن به قبله در همه فصول است، شـیخ در منتهی گفته است: ثابت ماندن مؤذن در اسـتقبال قبله در اثنای اذان و اقامه مستحب است، و التفـات به چپ و راست مکروه است، ابـوحنیفه گفت: برای مؤذن مسـتحب است که در گلدسـته (محـل اذان) بـا اذان گفتن بچرخـد، و شـافعی گفته است: برای مـؤذن مسـتحب است که درهنگـام گفتن حیّ علی الصـلاه از راست روی بگردانـد، و در هنگام گفتن حیّ علی الفلاح از سمت چپ روی برگرداند. - . دعائم اسلام ۱: ۱۴۴ -

**[ترجمه]

«۵۸»

الدَّعَائِمُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السـلام أَنَّهُ قَالَ: یُرَتَّلُ الْأَذَانُ وَ یُحْدَرُ الْإِقَامَهُ وَ لَا بُدَّ مِنْ فَصْلٍ بَیْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ بِصَلَاهٍ أَوْ بِغَیْرِ ذَلِکَ وَ أَقَلُّ مَا یُجْزِی فِی ذَلِکَ فِی صَلَاهِ الْمَغْرِبِ الَّتِی لَا صَلَاهَ قَبْلَهَا أَنْ یَجْلِسَ بَعْدَ الْأَذَانِ جَلْسَهً یَمَسُّ فِیهَا الْأَرْضَ بِیَدِهِ (۲).

**[ترجمه]دعائم اسلام: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: اذان به ترتیل خوانده می‌شود و اقامه سریع و تند ادا می گردد، باید میـان اذان و اقـامه با نماز یا غیرآن فاصـله ایجاد شود و کم‌ترین آن در نماز مغرب است، که قبل ازآن نمازی نیست که بعـد از اذان طوری نشسته شود که زمین را با دست لمس نماید. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

المراد بالترتیل الترسل و التأنی قال فی النهایه ترتیل القراءه التأنی فیها و التمهل و تبیین الحروف و الحرکات و قال فی حدیث الأذان إذا أذنت فترسل و إذا أقمت فاحدر أی أسرع حدر فی قراءته و أذانه یحدر حدرا انتهی و قد قطع الأصحاب باستحباب التأنی فی الأذان و الحدر فی الإقامه و قال أکثر المتأخرین المراد بالحدر فی الإقامه قصر الوقوف لا ترکها أصلا فإنه یستحب الوقف علی فصولهما.

**[ترجمه]مقصود از ترتیل، آرامش و تأنی است، و شیخ در النهایه گفته است: ترتیل قرائت یعنی تأنی و شمردگی درآن و معلوم ساختن حروف وحرکات است، و در حدیث اذان گفته است: وقتی اذان گفتی شمرده بگو، و زمانی که اقامه گفتی سریع بگو، «حدر فی قراءته واذانه» یعنی قرائت و اذانش را تند و سریع ادا کرد و مضارع آن یحدر و مصدرش حدر است، و اصحاب مستحب بودن تأنی در اذان وسرعت ادا در اقامه را قطعی دانسته‌اند، و اکثر متاخرین گفته اند منظور از حدر در اقامه، کوتاه کردن وقف‌هاست، نه حذف کلی آنها، زیرا وقف بر فصول اذان و اقامه مستحب است

**[ترجمه]

«۵۹»

الدَّعَائِمُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ بِالتَّطْرِیبِ فِی الْأَذَانِ إِذَا أَتَمَّ وَ بَیَّنَ وَ أَفْصَحَ بِالْأَلِفِ وَ الْهَاءِ(۳).

**[ترجمه]دعائم اسلام: جعفربن محمد علیه السلام فرمود: ادای اذان به صورت آواز ایرادی ندارد، اگرکامل و روشن باشد و الف و هاء را واضح ادا نماید. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

ظاهر التطریب هنا التغنی (۴)

کما فی القاموس و تجویزه فی الأذان

ص: ۱۵۸

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۴.
۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۵.
۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۵.
۴- ۴. و فی صحاح الجوهریّ: التطریب فی الصوت: مده و تحسینه، فلا بأس به، و الظاهر من التطریب ما یوجب الطرب و هو

خفه فی سـرور، و لاـ یسـتلزم ذلـک الغنـاء و لاـ اختصاصه بالاصوات کما قال الکمیت: و لم تلهنی دار و لا رسم منزل*** و لم یتطربنی بنان مخضب.

مما لم يقل به أحد من أصحابنا و لعله محمول على التقيه و أما الإفصاح بالألف و الهاء فقال فى المنتهى يكره أن يكون المؤذن لحانا و يستحب أن يظهر الهاء فى لفظتى الله و الصلاه و الحاء من الفلاح لما رُوِيَ عَنِ الرَّسُولِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: لَا يُؤَذِّنُ لَكُمْ مَنْ يُدْغِمُ الْهَاءَ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَقُولُ قَالَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّا أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّا.

و قال ابن إدريس ينبغى أن يفصح فيهما بالحروف و بالهاء فى الشهادتين و المراد بالهاء هاء إله لا هاء أشهد و لا هاء الله لأن الهاء فى أشهد مبنيه مفصح بها لا لبس فيها و هاء الله موقوفه مبنيه لا لبس فيها و إنما المراد هاء إله فإن بعض الناس ربما أدغم الهاء فى لا إله إلا الله انتهى.

و قال الشيخ البهائى رحمه الله كأنه فهم من الإفصاح بالهاء إظهار حركتها لا إظهارها نفسها.

**[ترجمه]ظاهر «تطريب» در اينجا تغنی و آواز خواندن است آن گونه كه در قاموس آمده است، و جايز دانستن آن در اذان ازجمله مواردی است كه هيچ يک ازاصحاب آن را بيان نكرده‌اند، و شايد به تقيه حمل شود. اما درباره فصيح اداكردن الف وهاء، در منتهی آمده است: مكروه است كه مؤذن لحان باشد و مستحب است كه هاء را در دو لفظ الله و الصلاه و حاء در فلاـح را آشكار كند، به دليل آنچه كه از رسول صلّی الله عليه و آله روايت شده كه فرمود: كسی كه هاء را ادغام می كند برايتان اذان نگويد، گفتم: چگونه بگويد؟ فرمود: اينگونه: أشهد أن لا اله الا اللا و أشهد أن محمداً رسول اللا.

و ابن ادريس گفته است: شايسته است كه درآن دو: حروف را فصيح، و در شهادتين هاء را فصيح ادا نمايد البته منظور ازهاء، هاء در إله است، نه هاء در أشهد و الله، زيرا هاء در أشهد مبنيه و ادا شده است و ابهامی درآن نيست، و هاء الله نيز موقوفه و مبنيه است و ابهامی ندارد، ومنظور فقط هاء در اله است، زيرا شايد برخی ازمردم هاء را در لا اله الا الله ادغام كنند. پايان نقل قول.

و شيخ بهايی گفته است: گويی آنان از فصيح ادا كردن هاء، ظاهر كردن حركتش را دريافته‌اند نه ظاهر كردن خود حرف را.

می گويم: سخن او هيچ وجهی ندارد، زيرا مبنی بودن آن، عدم لحن در آن را لازم نمی‌سازد، بسياری از مؤذنان «أشدو» می‌گويند و بسياری از آنان همزه‌های در اول كلمات، و هاءها در آخر آنها را اظهار نمی‌كنند، پس حمل آن بر واضح ساختن همه‌ی الف و همزه و هاء در اذان و اقامه مناسب‌تر است.

شهيد در ذكری گفته است: ظاهر اين است كه مقصود الف الله آخری كه نوشته نمی شود و هاء در آخر شهادتين و همچنين الف و هاء در نماز است.

**[ترجمه]

أقول

لا وجه لكلامه رحمه الله أصلا إذ كونها مبنيه لا يستلزم عدم اللحن فيها و كثير من المؤذنين يقولون أشد و كثير منهم لا يظهرون

الهمزات فی أول الکلمات و لا الهاءات فی أواخرها فالأولی حمله علی تبیین کل ألف و همزه و هاء فیهما.

و قال الشهید فی الذکری الظاهر أنه ألف الله الأخیره غیر المکتوبه و هاؤه فی آخر الشهادتین و کذا الألف و الهاء فی الصلاه.

**[ترجمه]دعائم اسلام: جعفربن محمد علیه السلام فرمود: هر کسی که اذان و اقامه بگوید، در پشت سر او دو صف از ملائکه نماز می گزارند و اگر اقامه گفت و اذان نگفت، یک صف از ملائکه پشت سر او نماز می‌خوانند و در نماز صبح و مغرب، چه در سفر و چه در حضر باید اذان واقامه گفته شود، زیرا قصری در آن وجود ندارد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۶ -

و علی علیه السلام فرمود: ایرادی ندارد که شخص بدون اذان و اقامه به تنهایی نمازفرادی بخواند.

و نیز علی علیه السلام فرمود: اذان قبل از طلوع فجر ایرادی ندارد، و قبل از فرا رسیدن وقت نماز اذان گفته نمی‌شود. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۶ -

**[ترجمه]

«۶۰»

الدَّعَائِمُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَذَّنَ وَ أَقَامَ صَلَّی خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ إِنْ أَقَامَ وَ لَمْ یُؤَذِّنْ صَلَّی خَلْفَهُ صَفٌّ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ لَا بُدَّ فِی الْفَجْرِ وَ الْمَغْرِبِ مِنْ أَذَانٍ وَ إِقَامَهٍ فِی الْحَضَرِ وَ السَّفَرِ لِأَنَّهُ لَا تَقْصِیرَ فِیهِمَا(۱).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ بِنَفْسِهِ بِلَا أَذَانٍ وَ لَا إِقَامَهٍ(۲).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالْأَذَانِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ لَا یُؤَذَّنُ لِلصَّلَاهِ

ص: ۱۵۹

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۶.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۶.

حَتَّی یَدْخُلَ وَقْتُهَا(۱).

**[ترجمه]«برای نماز اذان گفته نمی‌شود» در سخن امام یعنی برای نمازی غیر از نماز صبح اذان گفته نمی‌شود یا منظور این است که اذان قبل از وقت نماز، اذان نماز نیست، بلکه بعد از فرا رسیدن وقت، باید اذان دیگری برای نماز گفته شود.

**[ترجمه]

بیان

لا یؤذن للصلاه أی لسائرها أو المراد أنه لیس الأذان قبل الوقت أذانا للصلاه بل لا بد من أذان آخر بعد الوقت للصلاه.

lt;meta info=". دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت است که وی در سخن گفتن در اذان و اقامه ایرادی نمی‌بیند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۶ -

و از جعفربن محمد نیز مانند آن، روایت است با این تفاوت که فرموده: وقتی مؤذن قد قامت الصلاه گفت: سخن گفتن بر او و سایر اهالی مسجد حرام است مگر اینکه از - مکان‌های - مختلف جمع شده باشند و امامی نداشته باشند.

**[ترجمه]

«۶۱»

الدَّعَائِمُ، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّهُ لَمْ یَرَ بِالْکَلَامِ فِی الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ بَأْساً(۲).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: مِثْلَ ذَلِکَ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ حَرُمَ عَلَیْهِ الْکَلَامُ وَ عَلَی سَائِرِ أَهْلِ الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنْ یَکُونُوا اجْتَمَعُوا مِنْ شَتَّی وَ لَیْسَ لَهُمْ إِمَامٌ (۳).

**[ترجمه]«من شتی» یعنی از مکان‌های مختلف و در برخی نسخه‌ها بدون «من» است یعنی پراکنده، و استثناء به این دلیل است که آنها امام معینی ندارند پس باید امام تعیین نماید پس به ضرورت درباره آن صحبت می‌کنند، همان گونه که شیخ در حدیث صحیح ظاهرا روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که در اقامه صحبت می‌نماید، فرمود بله، و هنگامی‌که مؤذن «قد قامت الصلاه» سر داد، سخن گفتن بر اهل مسجد حرام است مگر اینکه از اماکن مختلف جمع شده باشند و امامی نداشته باشند، پس ایرادی ندارد که برخی از آنان به دیگری بگوید: فلانی تو پیش برو، و ظاهر آن حرام بودن سخن گفتن بعد از اقامه در حالت غیرضرورت است، همان گونه که دو شیخ و مرتضی بدان نظر داده‌اند، و مفید و مرتضی نیز سخن در اقامه را حرام دانسته‌اند، و حرمت در نظر مشهور، بر شدت مکروه بودن حمل شده است .

**[ترجمه]

بیان

من شتی أی من مواضع مختلفه و فی بعض النسخ بدون من أی متفرقین و الاستثناء لأنه لیس لهم إمام معین فلا بد لهم من تعیین إمام فیتکلمون لذلک ضروره کما

رَوَی الشَّیْخُ فِی الصَّحِیحِ (۴)

عَلَی الظَّاهِرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَتَکَلَّمُ فِی الْإِقَامَهِ قَالَ نَعَمْ فَإِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ فَقَدْ حَرُمَ الْکَلَامُ عَلَی أَهْلِ الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنْ یَکُونُوا اجْتَمَعُوا مِنْ شَتَّی وَ لَیْسَ لَهُمْ إِمَامٌ فَلَا بَأْسَ أَنْ یَقُولَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ تَقَدَّمْ یَا فُلَانُ.

و ظاهره تحریم الکلام بعد الإقامه لغیر الضروره کما ذهب إلیه الشیخان و المرتضی و المفید و المرتضی حرما الکلام فی الإقامه أیضا و حمل فی المشهور علی شده الکراهه.

**[ترجمه]دعائم الاسلام: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: ایرادی ندارد که مرد بدون طهارت اذان بگوید و اگر با طهارت باشد بهتر است، اما در اقامه باید با طهارت باشد.

و نیز فرمود:نباید مردی در حالت نشسته اذان نگوید مگر اینکه مریض یا سواره باشد، و اقامه نگوید جز اینکه بر روی زمین ایستاده باشد. مگر اینکه به سببی نتواند قیام کند.

علی علیه السلام فرمود: ایرادی ندارد که مؤذن اذان بگوید و کسی غیر از او اقامه گوید.

**[ترجمه]

«۶۲»

الدَّعَائِمُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ یُؤَذِّنَ الرَّجُلُ عَلَی غَیْرِ طُهْرٍ وَ یَکُونُ عَلَی طُهْرٍ أَفْضَلُ وَ لَا یُقِیمُ إِلَّا عَلَی طُهْرٍ (۵).

وَ عَنْهُ قَالَ: لَا یُؤَذِّنُ الرَّجُلُ وَ هُوَ جَالِسٌ إِلَّا مَرِیضٌ أَوْ رَاکِبٌ وَ لَا یُقِیمُ إِلَّا قَائِماً عَلَی الْأَرْضِ إِلَّا مِنْ عِلَّهٍ لَا یَسْتَطِیعُ مَعَهَا الْقِیَامَ (۶).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ یُؤَذِّنَ الْمُؤَذِّنُ وَ یُقِیمَ غَیْرُهُ (۷).

**[ترجمه]قال فی المنتهی یجوز أن یتولی الأذان واحد و الإقامه آخر و قد روی:

ص: ۱۶۰

أن أبا عبد الله علیه السلام کان یقیم بعد أذان غیره و یؤذن و یقیم غیره.

**[ترجمه]

بیان

قال فی المنتهی یجوز أن یتولی الأذان واحد و الإقامه آخر و قد روی:

ص: ۱۶۰

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۶.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۶.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۶.

۴- ۴. التهذیب ج ۱ ص ۱۴۹، بإسناده عن ابن أبی عمیر.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۶.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۶.

۷- ۷. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۶.

أن أبا عبد الله عليه السلام كان يقيم بعد أذان غيره و يؤذن و يقيم غيره.

**[ترجمه]الدعائم: على عليه السلام فرمود: زنان اذان و اقامه ندارند.

از امام صادق عليه السلام درباره زن سوال شد كه اذان و اقامه بگويد؟ فرمود بله و اذان شهر بر او كافى است و اگر آن را نشنيد همين كه شهادتين را بگويد برايش كافى است .

امام صادق عليه السلام فرمود: اشكالى ندارد كه عبد و كودكى كه بالغ نشده اذان بگويد.

**[ترجمه]

«۶۳»

الدَّعَائِمُ، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَةٌ(۱).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ تُؤَذِّنُ وَ تُقِيمُ قَالَ نَعَمْ وَ يُجْزِيهَا أَذَانُ الْمِصْرِ إِذَا سَمِعَتْهُ وَ إِنْ لَمْ تَسْمَعْهُ اكْتَفَتْ بِأَنْ تَشْهَدَ الشَّهَادَتَيْنِ (۲).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يُؤَذِّنَ الْعَبْدُ وَ الْغُلَامُ الَّذِي لَمْ يَحْتَلِمْ (۳).

**[ترجمه]علامه در المنتهى گويد: بالغ بودن مؤذن مورد اعتبار نيست، همه علماى ما بدان نظر داده‌اند، و به اذان برده اعتماد مى‌شود و اين سخن همه كسانى است كه علم از آنان فرا گرفته شده است.

**[ترجمه]

بيان

قال في المنتهى لا يعتبر في المؤذن البلوغ ذهب إليه علماؤنا أجمع و يعتد بأذان العبد و هو قول كل من يحفظ عنه العلم.

**[ترجمه]دعائم: على عليه السلام فرمود: اجرت دادن به مؤذن حرام است يعنى وقتى كه قومى او را براى خود اجاره كنند، و فرمود: ايرادى ندارد كه از بيت المال برايش (اجرت) مقرر گردد.

**[ترجمه]

«۶۴»

الدَّعَائِمُ، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مِنَ السُّحْتِ أَجْرُ الْمُؤَذِّنِ يَعْنِي إِذَا اسْتَأْجَرَهُ الْقَوْمُ لَهُمْ وَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ (۴).

**[ترجمه]اصحاب به جایز بودن امرار معاش مؤذن از طریق بیت المال، وقتی مصلحت اقتضا کند، نظر قطعی داده‌اند، زیرا این امر از مصالح مسلمانان است، و درباره اجرت گرفتن برای اذان دچار اختلاف هستند، پس شیخ در الخلاف به همراه گروهی بر عدم جایز بودن آن نظر داده‌اند، و مرتضی به مکروه بودن آن معتقد است و ظاهر المعتبر و ذکری نیز این گونه است، و شاید این نظر قوی‌تر است، و آیا اقامه نیز مانند اذان است؟ دو نظر وجود دارد، و علامه در النهایه به عدم جایز بودن اجاره کردن برای اقامه حکم داده است، و اگر قائل به جواز اجاره کردن در اذان شدیم بین این دو فرق می شود چرا که در اقامه تکلفی وجود ندارد، بر خلاف اذان که در آن تکلف مراعات وقت وجود دارد، که این نظر ضعیف است.

**[ترجمه]

بیان

قطع الأصحاب بجواز ارتزاق المؤذن من بیت المال إذا اقتضته المصلحه لأنه من مصالح المسلمین و اختلفوا فی أخذ الأجره علیه فذهب الشیخ فی الخلاف و جماعه إلی عدم الجواز و ذهب المرتضی إلی الکراهه و هو ظاهر المعتبر و الذکری و لعله أقوی و هل الإقامه کالأذان فیه وجهان و حکم العلامه فی النهایه بعدم جواز الاستیجار علیها و إن قلنا بجواز الاستیجار علی الأذان فارقا بینهما بأن الإقامه لا کلفه فیها بخلاف الأذان فإن فیه کلفه بمراعاه الوقت و هو ضعیف.

**[ترجمه]علی علیه السلام فرمود: فرد درحالی که داخل مسجد است ندایی (اذان) بشنود سپس از آن خارج شود، او منافق است مگر شخصی که قصد رجوع به آن را داشته باشد، یا اینکه طهارت نداشته باشد و برای طهارت خارج گردد. و علی علیه السلام فرمود: باید فصیح‌ترین شما برایتان اذان بگوید و فقیه‌ترین شما، بر شما امام گردد.

**[ترجمه]

«۶۵»

الدَّعَائِمُ، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ وَ هُوَ فِی الْمَسْجِدِ ثُمَّ خَرَجَ فَهُوَ مُنَافِقٌ إِلَّا رَجُلٌ یُرِیدُ الرُّجُوعَ إِلَیْهِ أَوْ یَکُونُ عَلَی غَیْرِ طَهَارَهٍ فَیَخْرُجُ لِیَتَطَهَّرَ(۵).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لِیُؤَذِّنْ لَکُمْ أَفْصَحُکُمْ وَ لْیُؤَمَّکُمْ أَفْقَهُکُمْ (۶).

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۶.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۶.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۷.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۷.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۷.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۷.

**[ترجمه]منع کردن از خروج بعد از شنیدن اذان، ظاهراً برای فراهم شدن جماعت است، ظاهر آن وجوب است و بر تأکید مستحب بودن حمل شده است، و اصحاب به مستحب بودن اینکه موذن فصیح باشد حکم داده‌اند، و شهید ثانی فرمود: مناسب‌تر این است که در اینجا معنای لغوی فصاحت، یعنی عاری بودن کلمات و حروف از لکنت و زبان‌گرفتگی، و امثال آن، به طوری‌که حروف به صورت کامل و روشن و آشکار گردد قصد شود، نه معنای اصطلاحی آن، زیرا استعدادی که فرد به واسطه آن می‌تواند با لفظی فصیح مقصود خود را بیان و تعبیر نماید دخالتی در الفاظ اذان ندارد، که بدون کم و زیاد دریافت شده است.

**[ترجمه]

بیان

المنع عن الخروج بعد سماع الأذان الظاهر أنه لإدراک الجماعه و ظاهر الوجوب و حمل علی تأکد الاستحباب و قد حکم الأصحاب باستحباب کون المؤذن فصیحا و قال الشهید الثانی رحمه الله الأولی أن یراد بالفصاحه هنا معناها اللغوی بمعنی خلوص کلماته و حروفه عن اللکنه و اللثغه و نحوهما بحیث تتبین حروفه بیانا کاملا- لا- المعنی الاصطلاحی لأن الملکه التی یقتدر بها علی التعبیر عن المقصود بلفظ فصیح لا دخل لها فی ألفاظ الأذان المتلقاه من غیره زیاده و لا نقصان.

**[ترجمه]دعائم الاسلام: جعفربن محمد علیه السلام فرمود: در نماز نافله اذان وجود ندارد، و ایرادی ندارد که فرد نابینا اگر که راهنمایی گردد، اذان بگوید، و ابن ام مکتوم درحالی‌که نابینا بود، برای رسول الله صلّی الله علیه و آله اذان می گفت.

**[ترجمه]

«۶۶»

الدَّعَائِمُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا أَذَانَ فِی نَافِلَهٍ وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ یُؤَذِّنَ الْأَعْمَی إِذَا سُدِّدَ وَ قَدْ کَانَ ابْنُ أُمِّ مَکْتُومٍ یُؤَذِّنُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ أَعْمَی (۱).

**[ترجمه]علامه در المنتهی گوید: برای غیر از نمازهای پنجگانه اذان گفته نمی‌شود، و این سخن علمای اسلام است، و نیز گفته است: جایز است که مؤذن نابینا باشد، و اختلاف نظری در این مورد وجود ندارد، و مستحب است که بینا باشد تا از اشتباه مصون بماند، و اگر نابینا اذان گفت مستحب است که کسی او را راهنمایی کند و از فرا رسیدن وقت آگاه سازد و همراه او باشد .

**[ترجمه]

إیضاح

قال فی المنتهی لا- یؤذن لغیر الصلاه الخمس و هو قول علماء الإسلام و قال و یجوز أن یکون المؤذن أعمی بلا- خلاف و

یستحب أن یکون مبصرا لیأمن الغلط فإذا أذن الأعمی استحب أن یکون معه من یسدده و یعرفه دخول الوقت.

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت است که او گلدسته بلندی دید پس به نابودی آن امر نمود و فرمود: بر روی سطحی بلندتر از سطح مسجد اذان گفته نشود.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که صاحب بچه شد پس باید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفته شود، زیرا که آن عصمتی از شیطان است.

و همچنین فرمود: اگر غول بر شما هجوم آورد برای نماز اذان بگویید.

**[ترجمه]

«۶۷»

الدَّعَائِمُ، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّهُ رَأَی مِئْذَنَهً طَوِیلَهً فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا وَ قَالَ لَا یُؤَذَّنُ عَلَی أَکْبَرَ مِنْ سَطْحِ الْمَسْجِدِ(۲).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْیُؤَذِّنْ فِی أُذُنِهِ الْیُمْنَی وَ لْیُقِمْ فِی الْیُسْرَی فَإِنَّ ذَلِکَ عِصْمَهٌ مِنَ الشَّیْطَانِ (۳).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا تَغَوَّلَتْ لَکُمُ الْغِیلَانُ فَأَذِّنُوا بِالصَّلَاهِ(۴).

**[ترجمه]شهید قدس سره در ذکری گوید: اذان و اقامه، غیر نماز در موارد زیر مستحب است:

از جمله در دشت‌های خالی، در جعفریات از پیامبر صلّی الله علیه و آله نقل است: که اگر غول بر شما حمله کرد، اذان نماز سر دهید، و اهل سنت آن را روایت کرده‌اند، و هروی آن را این گونه تفسیر کرده است که عرب می‌گوید در دشت‌ها غول در خیال مردم ظاهر می‌شود یعنی به رنگ خاصی درمی‌آید و آنان را فریب می‌دهد و از راه گمراه می‌سازد و از بین می‌برد. و در حدیث آمده است که «هیچ غولی وجود ندارد» که این کلام عرب را باطل می‌سازد، پس ممکن است که اذان برای دفع خیالی باشد که در دشت‌ها دست می‌دهد هر چند که حقیقت نداشته باشد.

و از جمله اذان در گوش راست نوزاد، و اقامه در گوش چپ او، و امام صادق علیه السلام بدان تصریح نموده است.

و از جمله، کسی که اخلاقش بد شده است در گوشش اذان گفته می‌شود، و در مضمر سلیمان جعفری شنیدم که می‌گفت: در خانه‌ات اذان بگو که شیطان را دور می‌کند، و برای خاطر کودکان مستحب است و این ممکن است که به اذان نماز تعبیر گردد.انتهی

و علامه در النهایه گوید: در حدیث است «هیچ غول و صفری وجود ندارد» و غول مفرد غیلان است و نوعی از جن و شیاطین است و عرب گمان می‌کرد که غول در دشت در نظر مردم ظاهر می‌شود و آنان را فریب می‌دهد یعنی به اشکال مختلف بر

آن ظاهر می‌شود و آنان را از راه گمراه می‌سازد و نابود می کند، که پیامبر آن را رد کرد و باطل ساخت، و گفته شده که «لاـغول» نفی خود غول و وجود آن نیست، بلکه فقط ابطالی برای گمان عرب است مبنی بر اینکه به صور مختلف درآمده و فریب می‌دهد، پس معنای عبارت این می‌شود که غول نمی‌تواند کسی را گمراه سازد، و حدیث دیگری با عبارت «هیچ غولی نیست اما «سعالی» ماده غول‌ها، ساحران جن هستند» یعنی اما در میان جن‌ها افسون‌گران هستند که دارای اغفال و فریفتن هستند و درباره آن حدیثی است که بر آن گواهی می‌دهد، اگر غول‌های بیابانی شما را فریب داد به اذان اقدام کنید، یعنی شر آن را با ذکر خدا دفع نمایید، و این حدیث بر این دلالت دارد که با نفی کردن آن، عدم وجود آن را قصد نکرده است، و گوید: سعالی جمع سعلاء است و آنها ساحران جن هستند.

**[ترجمه]

بیان

قال الشهید قدس سره فی الذکری یستحب الأذان و الإقامه فی غیر الصلاه فی مواضع:

منها فی الفلوات الموحشه: فِی الْجَعْفَرِیَّاتِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: إِذَا تَغَوَّلَتْ بِکُمُ

ص: ۱۶۲

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۷.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۷.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۷.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۷.

الْغِیلَانُ فَأَذِّنُوا بِأَذَانِ الصَّلَاهِ.

و رواه العامه و فسره الهروی بأن العرب تقول إن الغیلان فی الفلوات تراءی للناس تتغول تغولا- أی تتلون تلونا فتضلهم عن الطریق و تهلکهم و روی فی الحدیث لا- غول و فیه إبطال لکلام العرب فیمکن أن یکون الأذان لدفع الخیال الذی یحصل فی الفلوات و إن لم تکن له حقیقه.

و منها الأذان فی أذن المولود الیمنی و الإقامه فی الیسری نص علیه الصادق علیه السلام.

و منها من ساء خلقه یؤذن فی أذنه و فی مضمر سلیمان الجعفری سمعته یقول أذن فی بیتک فإنه یطرد الشیطان و یستحب من أجل الصبیان و هذا یمکن حمله علی أذان الصلاه انتهی.

و قال فی النهایه فیه لا- غول و لا- صفر الغول أحد الغیلان و هی جنس من الجن و الشیاطین کانت العرب تزعم أن الغول فی الفلاه تتراءی للناس فتتغول تغولا أی تتلون تلونا فی صور شتی و تغولهم أی تضلهم عن الطریق و تهلکهم فنفاه النبی صلی الله علیه و آله و أبطله و قیل قوله لا- غول لیس نفیا لعین الغول و وجوده و إنما فیه إبطال زعم العرب فی تلونه بالصور المختلفه و اغتیاله فیکون المعنی بقوله لا غول أنها لا تستطیع أن تضل أحدا و یشهد له الحدیث الآخر لا غول و لکن السعالی سحره الجن أی و لکن فی الجن سحره لهم تلبیس و تخییل و

منه الحدیث: إذا تغولت بکم الغیلان فبادروا بالأذان، أی ادفعوا شرها بذکر الله تعالی و هذا یدل علی أنه لم یرد بنفیها عدمها و قال السعالی و هی جمع سعلاء و هم سحره الجن.

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر در اذانت شک کردی درحالی‌که نمازت را به پا داشته‌ای، پس ادامه بده، و اگر در اقامه شک کردی بعد از اینکه تکبیر گفتی، باز هم ادامه بده، و اگر مطمئن شده‌ای که اذان و اقامه نگفته‌ای، سپس به یاد آوردی، ترک اذان ایرادی ندارد، پس بر نبی و آل او صلوات بفرست، سپس بگو: «قد قامت الصلاه، قد قامت الصلاه»، و عالم گوید: کسی که جنب شد و سپس غسل نکرد و همه نماز را به‌جای آورد و بعد از اقامه آن به یاد آورد، پس اعاده بر او لازم است، اذان بگوید و اقامه کند سپس میان هر دو نماز با یک اقامه فاصله اندازد.

**[ترجمه]

«۶۸»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: إِنْ شَکَکْتَ فِی أَذَانِکَ وَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاهَ فَامْضِ وَ إِنْ شَکَکْتَ فِی الْإِقَامَهِ بَعْدَ مَا کَبَّرْتَ فَامْضِ فَإِنِ اسْتَیْقَنْتَ أَنَّکَ تَرَکْتَ الْأَذَانَ وَ الْإِقَامَهَ ثُمَّ ذَکَرْتَ فَلَا بَأْسَ بِتَرْکِ الْأَذَانِ وَ تُصَلِّی عَلَی النَّبِیِّ وَ عَلَی آلِهِ ثُمَّ قُلْ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ(۱)

وَ قَالَ الْعَالِمُ مَنْ أَجْنَبَ ثُمَّ لَمْ یَغْتَسِلْ حَتَّی یُصَلِّیَ الصَّلَاهَ کُلَّهُنَّ فَذَکَرَ بَعْدَ مَا

۱- ۱. فقه الرضا ص ۹ س ۳۴ و ۳۳.

صَلَّى قَالَ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَهُ يُؤَذِّنُ وَ يُقِيمُ ثُمَّ يَفْصِلُ بَيْنَ كُلِّ صَلَاتَيْنِ بِإِقَامَهٍ(۱).

تبيين: هذا الفصل يشتمل على أحكام الأول أنه لا عبره بالشک فی أصل الأذان بعد إتمام الإقامه أو بعد قوله قد قامت الصلاه و لا خلاف فی منطوقه و كذا فيما يفهم منه من اعتبار الشک إذا كان قبل الشروع فی الإقامه فأما بعد الشروع فيها قبل الإتمام أو قبل قوله قد قامت الصلاه فيدل بمفهومه على الإتيان بالأذان و فيه إشكال لأنه شک بعد التجاوز عن المحل و قد قطع الأصحاب بعدم اعتباره.

وَ رُوِيَ فِي الصَّحِيحِ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ شَكَّ فِي الْأَذَانِ وَ قَدْ دَخَلَ فِي الْإِقَامَهِ قَالَ يَمْضِي قُلْتُ رَجُلٌ شَكَّ فِي الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ وَ قَدْ كَبَّرَ قَالَ يَمْضِي وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ يَا زُرَارَهُ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْ ءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكُّكَ لَيْسَ بِشَيْ ءٍ(۲).

و يمكن حمل قوله أقمت الصلاه على الشروع فی الإقامه و إن كان بعيدا للجمع و إن حملنا الشک فيهما على ما يشمل الشک فی بعض فصولهما فظاهر بعض الأخبار أنه إن شک قبل الفراغ يعيد على ما شک فيه و ما بعده لأنهم عدوا الأذان فعلا واحدا و الإقامه فعلا واحدا كالقراءه و إن كانت ذات أجزاء.

و يفهم من الخبر بعد التكلف المذكور أيضا العود مع الشک بعد الفراغ قبل الشروع فی الإقامه فی الأذان و فی الصلاه فی الإقامه فيكون مخالفته لبعض الأخبار بل لقول بعض الأصحاب أكثر لكن ما مر من خبر زراره لا يأبى عنه و كلام بعض الأصحاب أيضا لا ينافيه إذ قبل الشروع فی الإقامه وقت الأذان باق كالقراءه قبل الركوع و ليس فعلا مستقلا كالوضوء حتى لا يعتبر بالشک بعد الفراغ منه بل بمنزله أجزاء الصلاه كما يفهم من صحيحه زراره و ظاهر الصدوق أيضا ذلک فالقول به قوی.

ص: ۱۶۴

۱- ۱. فقه الرضا ص ۱۱ س ۲۱.

۲- ۲. التهذيب ج ۱ ص ۲۳۶.

الثانی أنه إذا سها عن الأذان و الإقامه و ذکر بعد الدخول فی الصلاه یصلی علی النبی صلی الله علیه و آله و یقول مرتین قد قامت الصلاه وَ قَالَ فِی الذِّکْرَی رَوَی زَکَرِیَّا بْنُ آدَمَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: إِنْ ذَکَرَ تَرْکَ الْإِقَامَهِ فِی الرَّکْعَهِ الثَّانِیَهِ وَ هُوَ فِی الْقِرَاءَهِ سَکَتَ. و قال قد قامت الصلاه مرتین ثم مضی فی قراءته (۱)

و هو یشکل بأنه کلام لیس من الصلاه و لا من الأذکار.

وَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: فِی نَاسِی الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ وَ ذَکَرَ قَبْلَ أَنْ یَقْرَأَ فَلْیُصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ لْیُقِمْ وَ إِنْ کَانَ قَدْ قَرَأَ فَلْیُتِمَّ صَلَاتَهُ (۲).

وَ رَوَی حُسَیْنُ بْنُ أَبِی الْعَلَاءِ عَنْهُ علیه السلام: فَإِنْ ذَکَرَ أَنَّهُ لَمْ یُقِمْ قَبْلَ أَنْ یَقْرَأَ فَلْیُسَلِّمْ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ یُقِیمُ وَ یُصَلِّی (۳).

قلت أشار بالصلاه علی النبی أولا و بالسلام فی هذه الروایه إلی قطع الصلاه فیمکن أن تکون السلام علی النبی صلی الله علیه و آله قاطعا لها و یکون المراد بالصلاه هناک السلام و أن یراد الجمع بین الصلاه و السلام فیجعل القطع بهذا من خصوصیات هذا الموضع لأنه قد روی أن التسلیم علی النبی آخر الصلاه لیس بانصراف و یمکن أن یراد القطع بما ینافی الصلاه إما استدبار أو کلام و یکون التسلیم علی النبی مبیحا لذلک و علی القول بوجوب التسلیم یمکن أن یقال یفعل هنا لیقطع به الصلاه انتهی.

و ظاهر روایه المتن عدم الاستئناف کروایه زکریا فالصلاه مستحب آخر لابتداء ما یأتی به من الإقامه أو لتدارک تلک الفاصله کما أنه فی روایه ابن مسلم یحتمل کونه لتدارک القطع أو لابتداء الإقامه أو تکون الصلاه کنایه عن القطع أو قاطعه فی خصوص هذا الموضع.

و قال الشیخ البهائی ره مجیبا عن إشکال الشهید قدس سره علی خبر زکریا و أنت خبیر بأن الحمل علی أنه یقول ذلک مع نفسه من غیر أن یتلفظ به ممکن و قوله علیه السلام اسکت موضع قراءتک و قل ربما یؤذن بذلک إذ لو تلفظ بالإقامه لم یکن ساکتا فی موضع القراءه و حمل السکوت علی السکوت عن القراءه لا عن غیرها

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۲۱۵.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۲۱۵.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۲۱۵.

خلاف الظاهر.

الثالث يدل على أن الجنب إذا صلى ناسيا يعيد كل صلاه صلاها فى الوقت و خارجه و لا خلاف فيه.

الرابع يدل على أن قاضى الصلوات اليوميه يؤذن و يقيم فى أول ورده ثم يقيم لكل صلاه و لا ريب فى جواز الاكتفاء بذلك لورود الأخبار الصحيحه و المشهور بين الأصحاب أن الأفضل أن يؤذن لكل صلاه و حكى الشهيد فى الذكرى قولا بأن الأفضل ترك الأذان لغير الأولى لما رُوِيَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله شُغِلَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ عَنْ أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ حَتَّى ذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَمَرَ بِلَالًا فَأَذَّنَ وَ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ فَصَلَّى الْعِشَاءَ.

ثم قال و لا ينافى العصمه لوجهين أحدهما ما روى من أن الصلاه كانت تسقط أداء مع الخوف ثم تقضى حتى نسخ ذلك بقوله تعالى وَ إِذا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ الآيه الثانى جاز أن يكون ذلك لعدم تمكنه من استيفاء أفعال الصلاه و لم يكن قصر الكيفيه مشروعا و هو عائد إلى الأول و عليه المعول انتهى.

و هذا القول حسن لا لهذه الروايه إذ الظاهر أنها عاميه بل لسائر الروايات الوارده بالاكتفاء بالإقامه فى غير الأولى من غير معارض صريح بل لو وجد القائل بعدم مشروعيه الأذان لغير الأولى من الفوائت عند الجمع بينها كان القول به متجها لعدم ثبوت التعبد به على هذا الوجه مع اقتضاء الأخبار رجحان تركه.

قال فى الدروس استحباب الأذان للقاضى لكل صلاه ينافى سقوطه عمن جمع فى الأداء ثم احتمل كون الساقط مع الجمع أذان الإعلام لا الأذان الذكرى و لا يخفى ما فى الأول و الآخر.

و اعلم أن الأصحاب جوزوا الاكتفاء بالإقامه لكل فائته فى الصوره المذكوره لما رُوِيَ عَنْ مُوسَى بْنِ عِيسَى (۱) قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ رَجُلٌ تَجِبُ عَلَيْهِ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ أَ يُعِيدُهَا

ص: ۱۶۶

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۲۱۶.

بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ فَكَتَبَ يُعِيدُهَا بِإِقَامَةٍ.

و لأن الأذان إعلام بدخول الوقت و فيه نظر لأن ظاهر الروايه أنه إذا أذن و أقام ثم فعل ما يبطل صلاته لا يعيد الأذان و يعيد الإقامه و كون أصله للإعلام مع تخلفه فى كثير من الموارد لا ينافى لزومه فى أول القضاء مع أنه تابع للأداء و الأولى العمل بسائر الروايات كما عرفت.

**[ترجمه]این فصل چند حکم را در بر دارد:

اول: شک کردن به اصل اذان، بعد از اتمام اقامه یا بعد از گفتن «قدقامت الصلاه» شایسته اعتنا نیست و در منطوق این کلام هیچ اختلافی وجود ندارد، و همچنین درباره آنچه که از مفهوم این کلام، فهمیده می‌شود، که اگر قبل از شروع اقامه باشد. اما در مورد شک پس از شروع آن و قبل از اتمام یافتن آن یا قبل از گفتن «قدقامت الصلاه» مفهوم عبارت به دوباره آوردن اذان دلالت می کند، که در آن اشکال وجود دارد، زیرا او بعد از گذشت از محل، شک کرده است و اصحاب به عدم اعتنا به این شک نظر قطعی داده‌اند .

و در خبر صحیح از زراره روایت است که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی پس از شروع اقامه در اذانش شک می کند، فرمود: ادامه دهد، گفتم مردی بعد از تکبیر در اذان و اقامه شک می کند، فرمود: ادامه دهد، وی حدیث را تا اینجا ادامه داد که امام فرمود: ای زراره وقتی از چیزی خارج شدی و در مرحله دیگری وارد شدی، شک تو مورد اعتنا نیست.

و ممکن «اقمت الصلاه» در سخن امام رضا علیه السلام به شروع اقامه حمل شود، هر چند که برای جمع کردن بعید باشد، و اگر شک در اذان و اقامه را به آنچه که شک در برخی از فصول آن دو را شامل می‌شود حمل نماییم، ظاهر برخی اخبار بیانگر این است که شک قبل از پایان یافتن، اعاده امر مورد شک و ما بعد آن را لازم می‌سازد، زیرا آنان اذان را یک عمل می‌دانند و اقامه را عملی دیگر مانند قرائت، هر چند که دارای اجزاء است.

و از این خبر بعد از تکلف ذکر شده این گونه دریافت می‌شود که در صورت شک پس از پایان اذان و قبل از شروع اقامه، اعاده اذان و شک پس از پایان اقامه و قبل از شروع نماز، اعاده اقامه لازم است، که با برخی اخبار و بلکه با نظر اغلب اصحاب مغایرت دارد، اما خبر زراره آن را رد نمی‌کند و کلام برخی اصحاب نیز منافاتی با آن ندارد، زیرا قبل از شروع اقامه، وقت اذان وجود دارد، مانند قرائت قبل از رکوع، و عمل مستقلی مانند وضو نیست که پس از پایان یافتنش به شک اعتنا نشود، بلکه به منزله ارکان نماز است، همان گونه که از روایت صحیح زراره دریافت می‌شود، و ظاهر سخن صدوق نیز چنین است و این نظر قوی است.

دوم: اگر شخص اذان و اقامه را فراموش کرد و پس از شروع نماز به یاد آورد، بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات بفرستد و دو مرتبه «قدقامت الصلاه» بگوید، و در ذکری گوید: زکریا بن آدم از رضا علیه السلام روایت کرد که: اگر در رکعت دوم و در حال قرائت به یاد آورد که اقامه را به‌جای نیاورده، سکوت کند و دو مرتبه «قدقامت الصلاه» بگوید سپس به قرائتش ادامه دهد، و این اشکال بر آن وارد است که این عبارت نه از نماز است و نه از اذکار .

و محمدبن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره کسی که اذان و اقامه را فراموش کرده و قبل از قرائت به یاد آورد فرمود: باید بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات بفرستد و اقامه گوید، و اگر قرائت کرده بود پس باید نمازش را تمام کند.

حسین بن ابوالعلاء از امام صادق علیه السلام روایت کرد: اگر قبل از قرائت به یاد آورد که او اقامه نگفته است بر نبی صلّی الله علیه و آله سلام کند و سپس اقامه گوید و نماز بخواند.

گفتم: با صلوات بر نبی در خبر نخست و با سلام در این روایت به قطع کردن نماز اشاره کرده است، پس ممکن است که سلام بر نبی صلّی الله علیه و آله قطع‌کننده نماز باشد، و منظور از صلوات در آنجا سلام باشد، و قصد کرده باشد که سلام و صلوات را جمع کند، پس قطع کردن نماز به وسیله آن را از خصوصیات این جایگاه قرار می‌دهد، زیرا روایت شده که سلام بر نبی در پایان نماز روی‌گردانی به حساب نمی‌آید، و ممکن است که قطع کردن با آنچه که منافی نماز است که یا پشت کردن به قبله یا سخن گفتن است قصد شده باشد، و سلام بر نبی برای قطع آن مجاز باشد، و بر اساس نظر بر وجوب سلام ممکن است گفته شود که در اینجا انجام می‌شود تا به وسیله آن نماز قطع گردد.

و ظاهر روایت متن، مانند روایت زکریا عدم از سر گیری مجدد است، پس صلوات مستحب دیگری است برای شروع آنچه که از اقامه آورده می‌شود، یا برای جبران آن فاصله، چنانه که در روایت ابن مسلم احتمال می‌رود که برای جبران قطع نماز، یا برای شروع اقامه باشد، یا صلوات کنایه از قطع کردن یا قطع‌کننده بودن در خصوص این جایگاه باشد.

شیخ بهایی (ره) در پاسخ به اشکال شهید بر خبر زکریا گفته است: تو آگاه هستی که حمل کردن آن بر اینکه آن را با خود بگوید بدون اینکه تلفظ نماید ممکن است، و این سخن امام علیه السلام «اسکت موضع قراءتک و قل» شاید از این برداشت خبر می‌دهد، زیرا اگر اقامه تلفظ گردد، در محل قرائت ساکت نبوده است،و حمل سکوت بر سکوت از قرائت و نه سکوت از غیر آن بر خلاف ظاهر است .

سوم: خبر بر این دلالت دارد که اگر شخص جنب، فراموش کرد و نماز خواند، باید همه نمازی که اقامه کرده چه در وقت آن نماز یا خارج از آن، اعاده کند و اختلافی در آن وجود ندارد.

چهارم: خبر بر این دلالت دارد که شخصی که قضای نمازهای روزانه‌اش را به جا می آورد در ابتدای ذکرش اذان و اقامه بگوید سپس برای هر نماز اقامه می‌گوید، و به خاطر وجود اخبار صحیح در این مورد، در جواز اکتفا کردن به آن شکی نیست، و نظر مشهور بین اصحاب این است که بهتر است برای هر نمازی اذان گفته شود، شهید در ذکری نقل کرده که: بهتر است برای نمازهای غیر از نماز اول اذان ترک شود، بر اساس این روایت که در روز خندق پیامبر از چهار نماز غافل ماند تا اینکه پاسی از شب گذشت، پس به بلال امر فرمود، او اذان گفت و اقامه داد، پس نماز ظهر را به جای آورد، سپس به او امر کرد و او اقامه گفت و عصر را به جای آورد، سپس به بلال امر کرد و او اقامه گفت، و پیامبر نماز مغرب را به جای آورد، سپس به او امر کرد و او اقامه گفت و او نماز عشا را اقامه نمود.

سپس گفته است: خبر فوق به دو وجه با عصمت منافات ندارد اول آنچه که در این مورد روایت شده است که در حالت ترس ادای نماز حاضر، ساقط می شود سپس قضا می‌گردد، که این نظر با این آیه نسخ شد «و إذا کنت فیهم فأقمت لهم الصلاه» {و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی}، دوم اینکه جایز است که آن عمل به خاطر عدم امکان به جای آوردن تمام و کمال اعمال نماز، برای وی صورت گرفته باشد، و کاستن از کیفیت عمل مشروع نبوده است، که این به نظر اول باز می‌گردد و بر همین نظر تکیه می‌شود. پایان سخن.

این سخن نیک است نه به خاطر این روایت، زیرا به ظاهر این روایت عامی است، بلکه به خاطر سایر روایاتی که درباره اکتفا کردن به اقامه در غیر از نماز نخست وارد شده است و مخالف صریحی نیز ندارد، و اگر کسی پیدا شود که به شرعی نبودن اذان برای نمازی غیر از نماز نخست از نمازهای قضاشده‌ای که با هم خوانده می‌شود، نظر دهد، سخن او پذیرفتنی است زیرا در این صورت، تعبد با آن ثابت نمی‌شود، با آن که اخبار اقتضا می‌کند ترک آن رجحان داشته باشد .

در الدروس آمده است: مستحب بودن اذان برای هر نماز، برای شخصی که قضای نمازهایش را به جا می‌آورد، با ساقط شدن اذان از کسی که آنها را جمع بسته است منافات دارد، و پس ممکن است که آنچه که در حالت جمع ساقط می‌شود اذان اعلام نماز باشد نه اذان یادآوری، و آنچه که در نظر اول و دوم وجود دارد پوشیده نیست.

و بدان که اصحاب اکتفا کردن به ذکر اقامه برای هر نماز قضا شده را به صورت مذکور، جایز دانسته‌اند، به دلیل آنچه که از موسی بن عیسی روایت شده که گوید: برای او نوشتم: مردی اعاده نمازش بر او واجب است آیا آن را به همراه اذان و اقامه اعاده کند؟ پس در پاسخ نوشت: آن را با اقامه اعاده کند

زیرا اذان، وسیله آگاه ساختن از فرا رسیدن وقت نماز است، و در این نظر تأمل وجود دارد، زیرا ظاهر روایت این است که اگر شخص اذان و اقامه بگوید سپس کاری انجام دهد که نمازش را باطل می‌سازد، اذان اعاده نمی‌گردد، و فقط اقامه اعاده می‌... گردد، و اصل بودن اذان برای اعلام، با وجود ضعیف بودنش در بسیاری از موارد، منافاتی با لزوم آن در ابتدای قضا ندارد و قضاء تابعی از اداء است، و عمل به سایر روایات مناسب‌تر است، همان گونه که دریافتی.

**[ترجمه]

«۶۹»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ النَّوَادِرِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ التَّثْوِيبِ الَّذِي يَكُونُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فَقَالَ مَا نَعْرِفُهُ (۱).

**[ترجمه]السرائر: معاویه بن وهب گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تثویبی که میان اذان و اقامه وجود دارد سؤال کردم، فرمود: ما از آن خبر نداریم.

**[ترجمه]

بیان

الظاهر أن المراد بالتثويب قول الصلاه خير من النوم كما هو المشهور بين الأصحاب منهم الشيخ فى المبسوط و ابن أبى عقيل و السيد رضى الله عنهم و به صرح جماعه من أهل اللغه منهم الجوهرى.

و قال فى النهايه فيه إذا ثوب بالصلاه فأتوها و عليكم السكينه التثويب هاهنا إقامه الصلاه و الأصل فى التثويب أن يجى ء الرجل مستصرخا فيلوح بثوبه ليرى و يشهر فسمى الدعاء تثويبا لذلك و كل داع مثوب و قيل إنما سمى تثويبا من ثاب يثوب إذا رجع فهو رجوع إلى الأمر بالمبادره إلى الصلاه فإن المؤذن إذا قال حى على الصلاه فقد دعاهم إليها فإذا قال بعدها الصلاه خير من النوم فقد رجع إلى كلام معناه المبادره إليها.

و فسره القاموس بمعان منها الدعاء إلى الصلاه و تثنيه الدعاء و أن يقول فى أذان الفجر الصلاه خير من النوم مرتين و قال فى المغرب التثويب القديم هو قول المؤذن فى أذان الصبح الصلاه خير من النوم و المحدث الصلاه الصلاه أو قامت قامت.

و قال الشيخ فى النهايه التثويب تكرير الشهادتين و التكبيرات زائدا على القدر الموظف شرعا و قال ابن إدريس هو تكرير الشهادتين دفعتين لأنه مأخوذ من ثاب إذا رجع و قال فى المنتهى التثويب فى أذان الغداه و غيرها غير مشروع و هو قول:

ص: ۱۶۷

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۵.

الصلاه خير من النوم ذهب إليه أكثر علمائنا و هو قول الشافعي و أطبق أكثر الجمهور على استحبابه فی الغداه لكن عن أبی حنيفه روايتان فی كيفيته فروايه كما قلناه و الأخرى أن التثويب عباره عن قول المؤذن بين أذان الفجر و إقامته حی على الصلاه مرتين حی على الفلاح مرتين.

ثم قال فی موضع آخر يكره أن يقول بين الأذان و الإقامه حی على الصلاه حی على الفلاح و به قال الشافعي و قال محمد بن الحسن كان التثويب الأول الصلاه خير من النوم مرتين بين الأذان و الإقامه ثم أحدث الناس بالكوفه حی على الصلاه حی على

الفلاح مرتين بينهما و هو حسن و قال بعض أصحاب أبی حنيفه يقول بعد الأذان حی على الصلاه حی على الفلاح بقدر ما يقرأ عشر آيات انتهى.

**[ترجمه]ظاهر این است که منظور از تثویب عبارت «الصلاه خیر من النوم» است آن گونه که میان اصحاب و از جمله شیخ در المسبوط، ابن ابوعقیل و سید مشهور است وگروهی از اهل زبان از جمله جوهری نیز به آن تصریح کرده است.

و شیخ در النهایه درباره آن گفته است: اگر برای نماز تثویب داده شد آن را انجام دهید و باید آرامش داشته باشید، و تثویب در اینجا اقامه نماز است، و اصل در تثویب این است که مردی درحالی که فریاد کمک سر می‌دهد بیاید و لباسش را تکان دهد تا دیده شود و شناخته گردد، پس دعوت به این خاطر تثویب خوانده شده و هر دعوت کننده مثوب نامیده شده و گفته شده: این عمل فقط به این دلیل تثویب (از ریشه‌ی ثاب یثوب) نامیده شده که به معنای بازگشتن است، چرا که با اقدام به نماز به امر باز می‌گردد، پس وقتی که مؤذن می‌گوید «حی علی الصلاه» پس مردم را به سوی نماز فراخوانده است، و وقتی پس از اذان گفت «الصلاه خیر من النوم» پس به سخنی بازگشته است که معنایش اقدام به نماز است.

قاموس آن را به معانی مختلفی از جمله دعوت به نماز، و تکرار دعوت و گفتن دو مرتبه «الصلاه خیر من النوم» در اذان صبح تفسیر کرده است، و گفته است در مغرب تثویب قدیم است یعنی گفتن «الصلاه خیر من النوم» در اذان صبح توسط مؤذن و تثویب جدید «الصلاه الصلاه» یا «قدقامت الصلاه» است.

شیخ در النهایه گوید: تثویب تکرار شهادتین و تکبیرات بیش‌تر از حد تعیین شده در شرع، است، و ابن ادریس گوید: تثویب دو مرتبه تکرار شهادتین است، زیرا این لفظ از «ثاب» به معنای بازگشت گرفته شده است و علامه در المنتهی گوید: تثویب در اذان صبح و سایر اذان‌ها غیر شرعی است، و منظور از آن گفتن «الصلاه خیر من النوم» است و بیشتر علمای ما نیز بدان نظر داده‌اند، و آن گفته شافعی است و اغلب جمهور نیز بر مستحب بودن آن در نماز صبح موافقت کرده‌اند اما از ابوحنیفه دو روایت درباره چگونگی آن روایت شده است، که یکی از آن همان گونه است که ذکر کردیم و دیگر اینکه تثویب عبارت است از گفتن «حی علی الصلاه» دو مرتبه، و «حی علی الفلاح» دو مرتبه توسط مؤذن بین اذان صبح و اقامه آن.

سپس در جایی دیگر گفته است: گفتن «حی علی الصلاه» و «حی علی الفلاح» بین اذان و اقامه مکروه است و شافعی نیز بدان نظر داده است، و محمد بن حسن گوید: تثویب در ابتدا دو مرتبه «الصلاه خیر من النوم» میان اذان و اقامه بود، سپس مردم در کوفه «حی علی الصلاه حی علی الفلاح» را دو مرتبه میان آن دو بنا نهادند، و آن خوب و نیکو است، و گفته برخی از یاران

ابوحنیفه بعد از اذان، به اندازه که ده آیه خوانده شود «حی علی الصلاه حی علی الفلاح» می گویند.

**[ترجمه]

أقول

و هـذا الخبر یحتمـل وجهین فعلی الأـول المراد ببین الأذان و الإقامه بین فصولهما قوله ما نعرفه أی لیس له أصل إذ لو کان لکنا نعرفه.

**[ترجمه]این خبر می‌توانـد دو وجه داشـته باشـد: وجه اول بر این اسـاس است که منظور از میان اذان و اقامه، میان فصول آن دو است و منظور از «مـا از آن خبر نـداریم» در سـخن امـام این است که اصـل و ریشه نـدارد، زیرا اگر چنین بود ما از آن خبر داشتیم .

**[ترجمه]

«۷۰»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ کِتَـابِ النَّوَادِرِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَـیْنِ بْنِ سَـعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ أَبِی یُنَادِی فِی بَیْتِهِ الصَّلَاهُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْمِ وَ لَوْ رَدَّدْتَ ذَلِکَ لَمْ یَکُنْ بِهِ بَأْسٌ (۱).

**[ترجمه]السـرائر: امام باقر علیه السـلام فرمود: پدرم در خانه‌اش «الصلاه خیر من النوم» سر می‌داد، و اگر آن را تکرار کردی، ایرادی ندارد.

**[ترجمه]

بیان

حمله الأصحاب علی التقیه.

**[ترجمه]اصحاب آن را به تقیه حمل کرده‌اند.

**[ترجمه]

«۷۱»

الْعِلَـلُ، عَنْ عَبْـدِ الْوَاحِـدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْـدُوسٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَیْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَـالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: لَمَّا أُسْـرِیَ بِرَسُولِ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله وَ حَضَـرَتِ الصَّلَاهُ أَذَّنَ جَبْرَئِیلُ وَ أَقَامَ الصَّلَاهَ

فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ تَقَدَّمْ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَقَدَّمْ يَا جَبْرَئِيلُ فَقَالَ لَهُ إِنَّا لَا نَتَقَدَّمُ عَلَى الْآدَمِيِّينَ مُنْذُ أُمِرْنَا بِالسُّجُودِ لِآدَمَ علیه السلام (۲).

وَ مِنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ السُّكَّرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْغَلَابِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَبْسِيِّ عَنْ جَبَلَةَ

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۵.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۸.

الْمَكِّيِّ عَنْ طَاوُسٍ الْيَمَانِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَمَّا أَسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَهِ أَذَّنَ جَبْرَئِيلُ وَ أَقَامَ مِيكَائِيلُ ثُمَّ قِيلَ لِي ادْنُ يَا مُحَمَّدُ فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِأَهْلِ السَّمَاءِ الرَّابِعَهِ(۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله به معراج رفت و وقت نماز فرا رسید جبرئیل اذان و اقامه نماز گفت و به پیامبر خطاب کرد: ای محمد پیش بیا، رسول الله به او فرمود: تو پیش برو ای جبرئیل، پس جبرئیل پاسخ گفت: از زمانی که خداوند ما را به سجده برای آدم امر نمود، بر آدمیان مقدم نمی‌شویم.

و نیز از علل الشرایع: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که شبانه به سوی آسمان چهارم سیر داده شدم، جبرئیل اذان گفت و میکائیل اقامه کرد، سپس به من خطاب شد: نزدیک شو ای محمد، پس پیش رفتم و به عنوان امام ساکنان آسمان چهارم نماز گزاردم.

**[ترجمه]

بيان

فی الخبر و أمثالهما دلاله علی جواز اتحاد المؤذن و المقیم و تعددهما و جواز کونهما غیر الإمام.

**[ترجمه]در این دو خبر و امثال آن، دلالت بر جواز یکی بودن مؤذن و اقامه دهنده و متعدد بودن آنها و نیز جایز بودن اینکه مؤذن و اقامه‌دهنده شخصی غیر از امام باشد، وجود دارد.

**[ترجمه]

«۷۲»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ كُلِّهِمْ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ قَالَ أَبِي: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِصَلَاهِ الصُّبْحِ وَ بِلَالٌ يُقِيمُ وَ إِذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ القسب [الْقَشَبِ] يُصَلِّي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله يَا ابْنَ القسب [الْقَشَبِ] أَ تُصَلِّي الصُّبْحَ أَرْبَعاً قَالَ ذَلِكَ لَهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَهً(۲).

وَ مِنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَ الْإِمَامُ قَدْ قَامَ فِي صَلَاتِهِ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَدْخُلُ فِي صَلَاهِ الْقَوْمِ وَ يَدَعُ الرَّكْعَتَيْنِ فَإِذَا ارْتَفَعَ النَّهَارُ قَضَاهُمَا(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حماد بن عیسی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: پدرم فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله درحالی که بلال اقامه می گفت، برای نماز صبح خارج شد، و عبدالله بن قسب را دید که دو رکعت نماز صبح را می‌خواند، پس پیامبر به او فرمود: ای ابن قسب آیا نماز صبح را چهار رکعت می‌خوانی، و این سخن را دو یا سه مرتبه به او گفت.

و نیز از قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد که فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که وقتی وارد مسجد شد، دو رکعت از نماز نافله صبح را نخوانده باشد و امام نماز را اقامه کرده باشد، چه کند؟ فرمود: در نماز جماعت داخل شود و دو رکعت را رها کند، و زمانی که روز برآمد آن دو را قضا کند .

**[ترجمه]

بیان

الخبران یدلان علی المنع من التنفل بعد الشروع فی الإقامه و بعد إتمامها و تقیید القضاء بارتفاع النهار إما للتقیه أو لئلا یظن الإمام أنه یعید ما صلی معه لعدم الاعتداد بصلاته أو بناء علی کراهه النافله فی الأوقات المکروهه و الأول أظهر.

**[ترجمه]این دو خبر بر منع نماز نافله بعد از شروع اقامه و پس از اتمام آن، و نیز مقید بودن قضای نماز به برآمدن روز دلالت دارد که یا به جهت تقیه است یا بدین سبب است که امام گمان نکند که فرد نمازی که با وی خوانده است را به خاطر عدم اعتماد به او اعاده می‌کند، و یا بر این اساس است که نافله در اوقات مکروهه، مکروه است، و نظر اول آشکارتر است.

**[ترجمه]

«۷۳»

کِتَابُ الْعِلَلِ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ: عِلَّهُ الْأَذَانِ أَنْ تُکَبِّرَ اللَّهَ وَ تُعَظِّمَهُ وَ تُقِرَّ بِتَوْحِیدِ اللَّهِ وَ بِالنُّبُوَّهِ وَ الرِّسَالَهِ وَ تَدْعُوَ إِلَی الصَّلَاهِ وَ تَحُثَّ عَلَی الزَّکَاهِ وَ مَعْنَی الْأَذَانِ الْإِعْلَامُ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۱۷۵.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۴ ط نجف ص ۱۰ ط حجر.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۹۲ ط حجر ص ۱۲۱ ط نجف.

إِلَى النَّاسِ (۱) أَیْ إِعْلَامٌ وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام کُنْتُ أَنَا الْأَذَانَ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ وَ قَوْلُهُ وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَج (۲) أَیْ أَعْلِمْهُمْ وَ ادْعُهُمْ فَمَعْنَی اللَّهُ أَنَّهُ یُخْرِجُ الشَّیْ ءَ مِنْ حَدِّ الْعَدَمِ إِلَی حَدِّ الْوُجُودِ وَ یَخْتَرِعُ الْأَشْیَاءَ لَا مِنْ شَیْ ءٍ وَ کُلُّ مَخْلُوقٍ دُونَهُ یَخْتَرِعُ الْأَشْیَاءَ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا اللَّهُ فَهَذَا مَعْنَی اللَّهُ وَ ذَلِکَ فَرْقٌ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْمُحْدَثِ وَ مَعْنَی أَکْبَرُ أَیْ أَکْبَرُ مِنْ أَنْ یُوصَفَ فِی الْأَوَّلِ وَ أَکْبَرُ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ لَمَّا خَلَقَ الشَّیْ ءَ وَ مَعْنَی قَوْلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِقْرَارٌ بِالتَّوْحِیدِ وَ نَفْیُ الْأَنْدَادِ وَ خَلْعُهَا وَ کُلُّ مَا یُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَعْنَی أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ إِقْرَارٌ بِالرِّسَالَهِ وَ النُّبُوَّهِ وَ تَعْظِیمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ (۳) أَیْ تُذْکَرُ مَعِی إِذَا ذُکِرْتُ وَ مَعْنَی حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ أَیْ حَثٌّ عَلَی الصَّلَاهِ وَ مَعْنَی حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ أَیْ حَثٌّ عَلَی الزَّکَاهِ وَ قَوْلِهِ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ أَیْ حَثٌّ عَلَی الْوَلَایَهِ وَ عِلَّهُ أَنَّهَا خَیْرُ الْعَمَلِ أَنَّ الْأَعْمَالَ کُلَّهَا بِهَا تُقْبَلُ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَأَلْقَی مُعَاوِیَهُ مِنْ آخِرِ الْأَذَانِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ أَ مَا یَرْضَی مُحَمَّدٌ أَنْ یُذْکَرَ فِی أَوَّلِ الْأَذَانِ حَتَّی یُذْکَرَ فِی آخِرِهِ وَ مَعْنَی الْإِقَامَهِ هِیَ الْإِجَابَهُ وَ الْوُجُوبُ وَ مَعْنَی کَلِمَاتِهَا فَهِیَ الَّتِی ذَکَرْنَاهَا فِی الْأَذَانِ وَ مَعْنَی قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ أَیْ قَدْ وَجَبَتِ الصَّلَاهُ وَ حَانَتْ وَ أُقِیمَتْ وَ أَمَّا الْعِلَّهُ فِیهَا فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِذَا أَذَّنْتَ وَ صَلَّیْتَ صَلَّی خَلْفَکَ صَفٌّ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ إِذَا أَذَّنْتَ وَ أَقَمْتَ صَلَّی خَلْفَکَ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ لَا یَجُوزُ تَرْکُ الْأَذَانِ إِلَّا فِی صَلَاهِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْعَتَمَهِ یَجُوزُ فِی هَذِهِ الثَّلَاثِ الصَّلَوَاتِ إِقَامَهٌ بِلَا أَذَانٍ وَ الْأَذَانُ أَفْضَلُ وَ لَا تَجْعَلْ ذَلِکَ عَادَهً وَ لَا یَجُوزُ تَرْکُ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فِی صَلَاهِ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاهِ الْفَجْرِ

ص: ۱۷۰

۱- ۱. براءه: ۲.

۲- ۲. الحجّ: ۲۸.

۳- ۳. الانشراح: ۴.

وَ الْعِلَّهُ فِی ذَلِکَ أَنَّ هَاتَیْنِ الصَّلَاتَیْنِ تَحْضُرُهُمَا مَلَائِکَهُ اللَّیْلِ وَ مَلَائِکَهُ النَّهَارِ.

**[ترجمه]کتاب علل الشرائع: ابراهیم بن هاشم گوید: علت اذان این است که خدا را تکبیر و تعظیم کنی و به توحید او و نبوت و رسالت اقرار کنی، و به نماز دعوت کنی و به زکات ترغیب نمایی و معنای اذان آگاه کردن است بر اساس این سخن خداوند: «وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ» {و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم} - . توبه / ۲ - یعنی اعلام، و امیرمؤمنین فرمود: من در حج اذان مردم بودم، و سخن خداوند «أذّن فی الناس بالحج» {و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور} - . حج / ۲۸ - یعنی آنها را آگاه کن و دعوت کن، و معنای «الله» این است که او شیء را از مرز عدم و نیستی به مرز وجود و هستی بیرون می‌آورد و اشیاء را از هیچ خلق می‌کند، و همه مخلوقات غیر از او اشیاء را از چیزی خلق می‌کند مگر خداوند، و این معنای «الله» است و آن فرقی میان او و میان محدث است و معنای اکبر این است که بزرگتر از این است که در ابتدا وصف شود، و چون همه چیز را خلق کرد، بزرگ‌تر از هر چیزی است .

و معنای «اشهد ان لا ـ إله الا ـ الله» اقرار به توحید، و نفی شریکان و دور کردن آنان، و نفی هر چیزی غیر از اوست که عبادت می‌شود، معنای «اشهد ان محمداً رسول الله» اقرار به رسالت و نبوت، و تعظیم رسول الله صلّی الله علیه و آله است، و آن این سخن خداوند است: «و رفعنا لک ذکرک» {و نامت را برای تو بلند گردانیدیم} - . انشراح / ۴ - یعنی

هر گاه که ذکر شدم همراه من ذکر می‌شوی .

و معنای «حی علی الصلاه» یعنی به نماز ترغیب کن، است و «حی علی الفلاح» یعنی به زکات ترغیب کن، و «حی علی خیر العمل» یعنی به ولایت ترغیب کن، و علت این که آن برترین عمل است این است که همه اعمال به وسیله آن پذیرفته می‌شود، الله اکبر، الله اکبر، لا إله إلا الله، محمد رسول الله، و معاویه «محمد رسول الله» را از آخر اذان انداخت و گفت: آیا محمد راضی نمی‌شود که در اول اذان ذکر شود، که در آخر آن نیز نام او ذکر شود.

و معنای اقامه اجابت و وجوب است، و معنای کلماتش همان است که در اذان ذکر کردیم، و معنای «قدقامت الصلاه» یعنی نماز واجب شده، فرا رسیده و اقامه شده است، و امام صادق علیه السلام ودرباره سبب آن فرمود: وقتی اذان بگویی و نماز خواندی، صفی از ملائکه پشت سر تو به نماز می‌ایستد و وقتی اذان بگویی و اقامه دهی، دو صف از ملائکه پشت سرت به نماز می‌ایستد، و ترک اذان جایز نیست مگر در نماز ظهر، عصر و عشاء، و در این سه نماز اقامه بدون اذان جایز است و اذان بهتر است، پس ترک آن را به عنوان عادت قرار مده، و ترک اذان و اقامه در نماز مغرب و صبح جایز نیست و علت این است که در این دو نماز ملائکه شب و ملائکه روز حاضر می‌شوند.

**[ترجمه]

بیان

لعل الحث علی الزکاه فی الأذان لکون قبول الصلاه مشروطا بها و کون الشهاده بالرساله فی آخر الأذان غریب لم أره فی غیر هذا الکتاب.

**[ترجمه]شاید ترغیب کردن به زکات در اذان به این دلیل باشد که مقبول شدن نماز مشروط به زکات است و وجود شهادت به رسالت در آخر اذان امر غریبی است که در کتابی غیر از کتاب مذکور آن را ندیدم.

**[ترجمه]

«۷۴»

جَامِعُ الشَّرَائِعِ، لِلشَّيْخِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ: قَدْ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يُقِيمُ وَ يُؤَذِّنُ غَيْرُهُ. وَ رُوِيَ: أَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَ فِيهِ مَنْ لَا يَقْتَدِي بِهِ وَ خَافَ فَوْتَ الصَّلَاهِ بِالاشْتِغَالِ بِالْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ يَقُولُ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ دَفْعَتَيْنِ لِأَنَّهُ تَرَكَهُ.

قَالَ وَ رُوِيَ: أَنَّ رَفْعَ الصَّوْتِ بِالْأَذَانِ فِي الْمَنْزِلِ يَنْفِي الْأَمْرَاضَ وَ يُنْمِي الْوَلَدَ.

**[ترجمه]جامع الشرایع: تألیف شیخ یحیی بن سعید: روایت است که امام صادق علیه السلام اقامه می گفت و شخص دیگری اذان می‌داد، و روایت است که وقتی انسان وارد مسجد شد و در آن کسی نبود که به او اقتدا نماید و بیم کند که با پرداختن به اذان و اقامه، نماز قضا شود دوبار «حی علی خیر العمل» بگوید، زیرا او اذان را ترک کرده است.

و گفت: در روایت است که بلند کردن صدا با اذان در خانه، بیماری‌ها را دور و فرزندان را رشد می‌دهد .

**[ترجمه]

«۷۵»

كِتَابُ زَيْدٍ النَّرْسِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَهَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَدْرَكْتَ الْجَمَاعَهَ وَ قَدِ انْصَرَفَ الْقَوْمُ وَ وَجَدْتَ الْإِمَامَ مَكَانَهُ وَ أَهْلَ الْمَسْجِدِ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرِفُوا أَجْزَأَكَ أَذَانُهُمْ وَ إِقَامَتُهُمْ فَاسْتَفْتِحِ الصَّلَاهَ لِنَفْسِكَ وَ إِذَا وَافَيْتَهُمْ وَ قَدِ انْصَرَفُوا عَنْ صَلَاتِهِمْ وَ هُمْ جُلُوسٌ أَجْزَأَ إِقَامَهٌ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَ إِنْ وَجَدْتَهُمْ وَ قَدْ تَفَرَّقُوا خَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ فَأَذِّنْ وَ أَقِمْ لِنَفْسِكَ.

**[ترجمه]کتاب زید النرسی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به جماعتی رسیدی و افراد نماز را تمام کرده‌اند و امام در مکان خود بود، و اهل مسجد را قبل از خروج دیدی، اذان و اقامه آنان برای تو کفایت می کند، پس خودت نماز را شروع کن، و اگر به آنان رسیدی درحالی‌که نماز را اتمام کرده و نشسته‌اند، اقامه بدون اذان کافی است، و اگر آنان را دیدی که پراکنده شده‌اند و برخی از آنان از مسجد خارج شده‌اند، خودت اذان و اقامه بگو.

**[ترجمه]

بیان

الانصراف الأول الفراغ من الصلاه و الثانی الخروج من المسجد و لعل المراد بالشق الثانی ما إذا خرج الإمام و القوم جلوس أو

فرغوا من التعقیب و جلسوا لغیره و یمکن حمله علی الشق الأول و یکون الغرض بیان استحباب الإقامه حینئذ و لا ینافی الإجزاء و الظاهر أن فیه سقطا و علی التقادیر هو خلاف المشهور إذ المشهور بین الأصحاب سقوط الأذان و الإقامه عن الجماعه الثانیه إذا حضرت فی مکان لإقامه الصلاه فوجدت جماعه أخری قد أذنت و أقامت و صلت ما لم تتفرق الجماعه الأولی.

و قال بعض الأصحاب یکفی فی عدم التفرق بقاء واحد للتعقیب و ظاهر الروایه المعتبره تحققه بتفرق الأکثر و قال الشیخ فی المبسوط إذا أذن فی مسجد دفعه لصلاه بعینها کان ذلک کافیا لمن یصلی تلک الصلاه فی ذلک المسجد و یجوز له

أن يؤذن فيما بينه و بين نفسه و إن لم يفعل فلا شـى ء عليه و كلامه يؤذن باسـتحباب الأذان سرا و أن السقوط عام يشمل التفرق و غيره و المحقق فى المعتبر و النافع و الشـهيد الثانى ره قصـرا الحكم على المسـجد و اسـتقرب الشـهيد عـدم الفرق و لعل الأول أقرب.

و الظاهر عموم الحكم بالنسبه إلى المنفرد و الجامع خلافا لابن حمزه حيث خصه بالجماعه و يظهر من خبر عمار الساباطى (١)

جواز الأذان و الإقامه و إن لم تتفرق الصفوف فيمكن أن يكون الترك رخصه كما يشعر به الإجزاء فى هذا الخبر.

**[ترجمه]«انصـراف» نخستين، فراغت از نماز، و «انصراف» دوم، خروج از مسجد است، و شايد مقصود از جزء دوم خبر مدت زمانى باشد كه امام خارج شده ولى جماعت نشسته‌اند، يا از تعقيبات نماز فارغ شده و به دليل ديگرى نشسته‌اند، و مى‌توان آن را به جزء اول نيز حمل كرد، پس غرض بيان مستحب بودن اقامه در آن هنگام است و با إجزاء منافات ندارد، و به ظاهر چيزى از حديث حذف شده است، و بنا به فرضيات مختلف اين سـخن خلاف نظر مشـهور است، زيرا نظر مشهور بين اصحاب ساقط شـدن اذان و اقـامه از جماعت دوم است، اگر براى اقامه‌ى نماز در مكانى حاضـر شود و با گروه ديگرى روبرو شود كه اذان و اقامه داده و نماز به پا داشته‌اند، تا زمانى‌كه جماعت نخستين متفرق نشده باشند.

برخى اصـحاب گفته‌انـد: در عـدم متفرق شـدن جماعت، حضور يك فرد جهت انجام تعقيبات نماز نيز كفايت مى‌كند و ظاهر اين روايت معتبر، اين است كه متفرق شدن جماعت با پراكنده شدن اكثر آنان محقق مى‌شود، و شيخ در المسبوط گويد: وقتى در مسـجد يك بار براى نمازى خاص اذان گفته شده آن اذان براى كسـى‌كه آن نماز را در آن مسجد مى‌خواند كافى است و بر او جايز است كه در دل خود نيز اذان بگويد، و اگر چنين نكرد، چيزى بر او نيست و كلام شيخ از مستحب بودن اذان پنهانى خبر مى‌دهـد، ساقط شدن اذان و اقامه عام و كلى است و بر تفرق و غير آن شامل مى‌شود، و محقق در المعتبر و النافع، و شـهيد ثانى حكم را بر مسجد منحصر كرده‌اند و شهيد عدم وجود تفاوت را نزديك دانسته، و شايد نظر اول نزديك‌تر است .

و ظـاهر، عموميت داشـتن حكم نسـبت به نمـازگزار فرادى و جامع است، بر خلاف نظر ابن حمزه كه آن را به جماعت مختص دانسته است، و از خبر عمار ساباطى - .[١]

التهذيب ١: ٣٣٣ - جواز اذان و اقامه هر چنـد كه صـفوف پراكنده نشده باشـند، بر مى‌آيد پس ممكن است كه ترك آن جايز باشد، همان گونه كه به إجزاء در اين خبر اشاره مى‌كند.

**[ترجمه]

«٧۶»

كِتَابُ النَّرْسِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مِنَ السُّنَّهِ التَّرْجِيعُ فِى أَذَانِ الْفَجْرِ وَ أَذَانِ الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِلَالًا أَنْ يُرَجِّعَ فِى أَذَانِ الْغَدَاهِ وَ أَذَانِ الْعِشَاءِ إِذَا فَرَغَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ عَادَ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَتَّى يُعِيدَ الشَّهَادَتَيْنِ ثُمَّ يَمْضِى فِى أَذَانِهِ ثُمَّ لَا يَكُونُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ إِلَّا جَلْسَهٌ.

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام: أَنَّهُ سَمِعَ الْأَذَانَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَالَ شَیْطَانٌ ثُمَّ سَمِعَهُ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَالَ الْأَذَانُ حَقّاً.

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَذَانِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَالَ لَا إِنَّمَا الْأَذَانُ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَوَّلَ مَا یَطْلُعُ قُلْتُ فَإِنْ کَانَ یُرِیدُ أَنْ یُؤَذِّنَ النَّاسَ بِالصَّلَاهِ وَ یُنَبِّهَهُمْ قَالَ فَلَا یُؤَذِّنْ وَ لَکِنْ لِیَقُلْ وَ یُنَادِی ب الصَّلَاهُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْمِ الصَّلَاهُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْمِ یَقُولُهَا مِرَاراً وَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ أَذَّنَ فَلَمْ یَکُنْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَنْ یُقِیمَ إِلَّا جَلْسَهٌ خَفِیفَهٌ بِقَدْرِ الشَّهَادَتَیْنِ وَ أَخَفَّ مِنْ ذَلِکَ.

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: الصَّلَاهُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْمِ بِدْعَهُ بَنِی أُمَیَّهَ وَ لَیْسَ ذَلِکَ مِنْ أَصْلِ الْأَذَانِ وَ لَا بَأْسَ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ یُنَبِّهَ النَّاسَ لِلصَّلَاهِ أَنْ یُنَادِیَ بِذَلِکَ وَ لَا یَجْعَلْهُ مِنْ أَصْلِ الْأَذَانِ فَإِنَّا لَا نَرَاهُ أَذَاناً.

ص: ۱۷۲

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۳۳۳.

**[ترجمه]کتاب النرسی: امام صادق علیه السلام فرمود: ترجیع در اذان صبح و اذان عشای آخر سنت است، رسول الله صلّی الله علیه و آله به بلال امر نمود که در اذان صبح و اذان عشاء، پس از «أشهد أن محمداً رسول الله» ترجیع بگوید، پس بازگشت و گفت «أشهد أن لاـ إله إلاـ الله» تا اینکه شهادتین را اعاده کرد، سپس به اذانش ادامه داد، سپس اینکه میان اذان و اقامه جز نشستن چیزی نباشد.

و نیز از کتاب نرسی: از موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که او قبل از طلوع فجر اذان را شنید و فرمود: شیطان است، سپس هنگام طلوع فجر آن را شنید، و فرمود: اذان حقیقی است.

و نیز از کتاب نرسی: از موسی بن جعفر علیه السلام نقل است که: از او درباره اذان قبل از طلوع فجر سؤال کردم، پاسخ گفت، خیر اذان فقط هنگام طلوع فجر و در ابتدای زمان طلوع است، گفتم: اگر بخواهد که نماز را به مردم خبر دهد و آنان را آگاه سازد چطور؟ فرمود: اذان نگوید، اما چندین مرتبه ندا دهد «الصلاه خیر من النوم» و وقتی فجر طلوع کرد اذان بگوید، و میان اذان و اقامه غیر از نشستن کوتاه به اندازه شهادتین یا کوتاه‌تر از آن چیزی نباشد.

و نیز از نرسی: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «الصلاه خیر من النوم» بدعت بنی امیه است، و از اصل اذان نیست، و ایرادی ندارد که شخص زمانی که بخواهد مردم را متوجه نماز نماید آن را ندا دهد، و آن را از اصل اذان قرار ندهد، زیرا ما آن را اذان نمی‌دانیم .

**[ترجمه]

باب ۱۴ حکایه الأذان و الدعاء بعده

روایات

«۱»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، وَ مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، وَ الْعُيُونُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبَّاسٍ مَوْلَى الرِّضَا عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ أَذَانَ الصُّبْحِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِإِقْبَالِ نَهَارِکَ وَ إِدْبَارِ لَيْلِکَ وَ حُضُورِ صَلَوَاتِکَ وَ أَصْوَاتِ دُعَاتِکَ وَ تَسْبِيحِ مَلَائِکَتِکَ أَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ- وَ قَالَ مِثْلَ ذَلِکَ إِذَا سَمِعَ أَذَانَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ لَيْلِهِ تِلْکَ کَانَ تَائِباً(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال، مجالس صدوق و عیون الاخبار: عباس غلام رضا علیه السلام از وی نقل کرده است: از او شنیدم که می‌فرمود: هر کس که با شنیدن اذان صبح بگوید: «خداوندا به برآمدن روزت، و پشت کردن شبت، و به فرا رسیدن نمازهایت، و به صدای دعاهایت (و تسبیح ملائکه‌ات) از تو می‌خواهم که توبه‌ام را بپذیری که تو بسیار توبه‌پذیر مهربان هستی، و با شنیدن اذان مغرب نیز آن را تکرار نماید و سپس در آن روز یا شب وفات کند، توبه‌کننده بوده است. - . ثواب الاعمال: ۱۳۸، امالی صدوق: ۱۶۰، عیون اخبار الرضا ۱: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

أقول

فی المجالس قال کان أبو عبد الله الصادق علیه السلام یقول.

فَلَاحُ السَّائِلِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّام عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَالِکِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هُلَیْلٍ الْکَرْخِیِّ عَنِ الْعَبَّاسِ الشَّامِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام قَالَ کَانَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام یَقُولُ: مَنْ قَالَ حِینَ یَسْمَعُ أَذَانَ الصُّبْحِ وَ أَذَانَ الْمَغْرِبِ هَذَا الدُّعَاءَ ثُمَّ مَاتَ مِنْ یَوْمِهِ أَوْ مِنْ لَیْلَتِهِ کَانَ تَائِباً وَ هُوَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِإِقْبَالِ لَیْلِکَ- إِلَی آخِرِ الدُّعَاءِ(۲).

کشف الغمه، عن عباس مولی الرضا علیه السلام: مثله (۳)

مِصْبَاحُ الشَّیْخِ: أَذِّنْ لِلْمَغْرِبِ وَ قُلْ وَ ذَکَرَ الدُّعَاءَ.

**[ترجمه]در مجالس آمده است و فرمود: امام صادق علیه السلام آن را می‌فرمود.

فلاح سائل: جعفربن محمد علیه السلام می‌فرمود: هر کسی که با شنیدن اذان صبح و مغرب این دعا را بگوید و سپس در آن روز یا شب بمیرد توبه‌کننده است، و دعا این است «خداوندا از تو می‌خواهم به برآمدن روزت و ...» و تا پایان دعا. - . فلاح السائل: ۲۲۷ -

مصباح الشیخ: برای نماز مغرب اذان بگو، و بگو: و دعای فوق را ذکر می کند.

**[ترجمه]

بیان

بإقبال نهارک الباء إما سببیه أی کما أنعمت علی بتلک النعم فأنعم علی بتوفیق التوبه أو بقبولها أو قسمیه و تحتمل الظرفیه علی بعد قوله:

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۳۸، أمالی الصدوق ص ۱۶۰، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۵۳.

۲- ۲. فلاح السائل ص ۲۲۷.

۳- ۳. کشف الغمّه ج ۳ ص ۱۲۲.

دعائک فی بعض النسخ بالهمزه و فی بعضها بالتاء جمع داع کقاض و قضاه و بعده و تسبیح ملائکتک فی أکثر الروایات و لیس فی بعضها.

**[ترجمه]«بإقبال نهارک» باء یا سببی است یعنی همان گونه که آن نعمت‌ها را بر من ارزانی داشتی، توفیق توبه یا قبول توبه را نیز به من عطا کن، و یا قسمی است، و به احتمال ضعیف، ظرفیه نیز می‌تواند باشد، «دعائک» در برخی نسخه‌ها با همزه، و در برخی دیگر با تاء است یعنی جمع داعٍ مانند قاضٍ و قضاه، و در اغلب روایات پس از آن «تسبیح ملائکتک» است و در برخی از آنها وجود ندارد.

**[ترجمه]

«۲»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ،: شَکَا رَجُلٌ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْفَقْرَ فَقَالَ أَذِّنْ کُلَّمَا سَمِعْتَ الْأَذَانَ کَمَا یُؤَذِّنُ الْمُؤَذِّنُ.

**[ترجمه]دعوت راوندی: مردی از فقر نزد امام صادق علیه السلام شکایت کرد، پس فرمود: هر بار که اذان شنیدی آن گونه که مؤذن اذان می گوید، اذان بگو.

**[ترجمه]

«۳»

الْمَکَارِمُ: إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَکْبَرُ فَقُلْ مِثْلَ ذَلِکَ وَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَقُلْ وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَکْتَفِی بِهِمَا عَنْ کُلِّ مَنْ أَبَی وَ جَحَدَ وَ أُعِینُ بِهِمَا مَنْ أَقَرَّ وَ شَهِدَ-(۱) وَ قَدْ رُوِیَ أَنَّ الْمُؤَذِّنَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَقُلْ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَمَلِی بِرّاً وَ مَوَدَّهَ آلِ مُحَمَّدٍ فِی قَلْبِی مُسْتَقِرّاً وَ أَدِرَّ عَلَیَّ الرِّزْقَ دَرّاً- وَ إِذَا قَالَ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ فَقُلْ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ (۲).

الْآدَابُ الدِّینِیَّهُ،: مِثْلَهُ وَ زَادَ فِیهِ وَ یَقُولُ عِنْدَ قَوْلِ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ مَرْحَباً بِالْقَائِلِینَ عَدْلًا وَ بِالصَّلَاهِ مَرْحَباً وَ أَهْلًا.

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: وقتی مؤذن «الله اکبر» گفت، مانند او تکرار کن و چون «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله» گفت، بگو: من شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد رسول و فرستاده خداست، از هر منکِر و منع کننده ای، به این دو بسنده می کنم، و به وسیله آن دو هر کسی که اقرار کرد و شهادت داد را یاری می کنم. - . مکارم الاخلاق: ۳۴۴ -

و در روایت است که وقتی مؤذن «أشهد أن محمداً رسول الله» گفت: بگو: پروردگارا بر او و خاندان طیب و پاکش صلوات بفرست، و عمل مرا، نیکی قرار بده، و دوستی آل محمد را در قلبم ساکن کن، باران روزی را بر من بباران، و وقتی «حی علی

الصلاه حی علی الفلاح» گفت، بگو: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم». - . مکارم الاخلاق: ۳۴۴ -

الآداب الـدینیه: نظیر این روایت، در آن مذکور است و بر آن افزوده است و در هنگام شـنیدن «حی علی خیر العمل» می گوید: درود بر کسانی که عدل را بر زبان جاری ساختند، و درود و خوشامد بر نماز.

**[ترجمه]

بیان

قَالَ فِی الْفَقِیهِ:(۳) كَانَ ابْنُ النَّبَّاحِ یَقُولُ فِی أَذَانِهِ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَـلِ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَـلِ فَإِذَا رَآهُ عَلِیٌّ علیه السـلام قَالَ مَرْحَباً بِالْقَائِلِینَ إِلَی آخِرِهِ.

و قوله عـدلا أی كلاما حقا و ثوابا و هو الفصل المتقـدم الذی حذفه عمر و قال الجوهری الرحب بالضم السـعه و قولهم مرحبا و أهلا أی أتیت سعه و أتیت أهلا فاستأنس و لا تستوحش انتهی و علی ما فی الفقیه لعله كان یقول ذلک إذا رآه فی وقت الصلاه عند مجیئه للأذان أو عند الفراغ منه و لعل الطبرسی رحمه الله أخذ من روایه أخری.

**[ترجمه]در الفقیه آمده - . الفقیه ۱: ۱۸۷، و ابن نباح مؤذن علی بن ابی طالب است، و جعفر بن ابی ثروان از او روایت کرده است، و بر اساس آنچه که فیروز آبادی ذکر نموده نامش عامر است. - :

ابن نباح در اذانش می گفت: «حی علی خیر العمل» (۲) و وقتی علی علیه السـلام او را دید فرمود: درود بر کسانی که...تا پایان سخن فوق،

و «عـدل» یعنی سـخن حق و درست، و این فصـل متقـدمی است که عمر آن را حـذف کرده است، و جوهری گویـد: «الرُّحب» یعنی فراخی و گشایش، و منظورشان از مرحباً و اهلاً یعنی به جای فراخی آمـدی و نزد خانواده خویش آمـدی، پس انس بگیر و احساس بیگانگی نکن، و بر اساس آنچه که در فقیه آمـده است شایـد امام این جمله را وقتی می گفت که او را در وقت نماز و هنگام آمدن برای اذان، یا هنگام پایان یافتن اذان می‌دید، و شاید طبرسی آن را از روایت دیگری گرفته باشد.

**[ترجمه]

«۴»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، وَ الْمَكَارِمُ، رُوِیَ: أَنَّ مَنْ سَمِعَ الْأَذَانَ فَقَالَ كَمَا یَقُولُ

ص: ۱۷۴

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۳۴۴.

۲- ۲. مكارم الأخلاق ص ۳۴۴.

۳- ۳. الفقيه ج ۱ ص ۱۸۷، و ابن النباح مؤذن عليّ بن أبى طالب، روى عنه جعفر بن أبى ثروان، و اسمه عامر على ما ذكره الفيروزآبادى.

الْمُؤَذِّنُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ (۱).

**[ترجمه]مجالس صدوق و مكارم الاخلاق: روايت است كه هر كه صداى اذان را بشنود و نظير آنچه كه مؤذن مى گويد را بگويد، بر روزى‌اش افزوده مى گردد. - . مكارم الاخلاق: ۳۴۵ -

**[ترجمه]

«۵»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، وَ الْمَجَالِسُ، لِلصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُغِيرَةَ النَّصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ قَالَ: مَنْ سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ مُصَدِّقاً مُحْتَسِباً وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَكْتَفِي بِهِمَا عَنْ كُلِّ مَنْ أَبَى وَ جَحَدَ وَ أُعِينُ بِهِمَا مَنْ أَقَرَّ وَ شَهِدَ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ عَدَدُ مَنْ أَنْكَرَ وَ جَحَدَ وَ عَدَدُ مَنْ أَقَرَّ وَ شَهِدَ(۲).

المحاسن، عن ابن محبوب: مثله (۳)

**[ترجمه]ثواب الاعمال و مجالس شيخ: امام صادق عليه السلام فرمود: هر كس چون صداى مؤذن را بشنود كه مى گويد «أشهد أن لا إله الا الله و أشهد أن محمداً رسول الله» با تصديق و به قصد پاداش الهى بگويد: «من شهادت مى‌دهم كه هيچ خدايى جز الله وجود ندارد و شهادت مى‌دهم كه محمد رسول و فرستاده خداست، و از هر انكار كننده و نفى كننده اى به آن دو بسنده مى كنم و به وسيله آن دو هر كسى كه اقرار كرد و شهادت گفت را يارى مى كنم» به اندازه تعداد كسانى كه انكار و نفى كردند و تعداد كسانى كه اقرار كردند و شهادت دادند اجر مى‌برد. - . ثواب الاعمال: ۲۹ و ۳۰، امالى صدوق: ۱۲۹ -

**[ترجمه]

بيان

فى ثواب الأعمال (۴) و أصدق بها من أقر و شهد إلا غفر الله له بعدد من أنكر.

**[ترجمه]در ثواب الاعمال - . در مصدر چاپ شده اين گونه نيست، بلكه آن مطابق نسخه امالى است. -

آمده است، به وسيله آن، كسى را كه اقرار كرد و شهادت گفت تصديق مى كنم، مگر آن كه خداوند به تعداد كسانى كه انكار ورزيدند او را مورد مغفرت قرار مى‌دهد.

**[ترجمه]

«۶»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنْ سَمِعْتَ الْأَذَانَ وَ أَنْتَ عَلَى الْخَلَاءِ فَقُلْ مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ وَ لَا تَدَعْ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی تِلْكَ الْحَالِ لِأَنَّ ذِكْرَ اللَّهِ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَمَّا نَاجَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ أَ بَعِيدٌ أَنْتَ مِنِّی فَأُنَادِيَكَ أَمْ قَرِيبٌ فَأُنَاجِيَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِی فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ إِنِّی أَكُونُ فِی حَالٍ أُجِلُّكَ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيهَا قَالَ يَا مُوسَى اذْكُرْنِی عَلَى كُلِّ حَالٍ (۵).

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۳۴۵.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۹ و ۳۰، أمالی الصدوق ص ۱۲۹.

۳- ۳. المحاسن ص ۴۹.

۴- ۴. فی المصدر المطبوع لیس هکذا، بل هو مطابق لنسخه الأمالی.

۵- ۵. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۶۹.

وَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ لِي يَا ابْنَ مُسْلِمٍ لَا تَدَعَنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَلَوْ سَمِعْتَ الْمُنَادِيَ يُنَادِي بِالْأَذَانِ وَ أَنْتَ عَلَى الْخَلَاءِ فَاذْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُلْ كَمَا يَقُولُ (۱).

وَ مِنْهُ عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مَا أَقُولُ إِذَا سَمِعْتُ الْأَذَانَ قَالَ اذْكُرِ اللَّهَ مَعَ كُلِّ ذَاكِرٍ(۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر صداى اذان را شنيدى و در دستشويى بودى، نظير آنچه كه مؤذن مى‌گويد را بگو، و ذكر خدا را در آن حال ترک نكن، زيرا ذكر خدا در هر حالت و موقعيتى نيكو است.

سپس فرمود: وقتى موسى بن عمران عليه السلام با خدا مناجات مى‌كرد، گفت: پروردگارا آيا تو از من دور هستى تا من تو را ندا مى‌كنم، يا نزديک هستى تا من با تو نجوا مى‌كنم؟ پس خداوند به او وحى كرد اى موسى من همنشين كسى هستم كه مرا ياد كند، موسى گفت: پروردگارا من در موقعيتى هستم كه تو را برتر از آن مى‌دانم كه در آن تو را ياد كنم، خداوند فرمود: اى موسى در هر حال و موقعيتى مرا ذكر كن. - . علل الشرائع ۱: ۲۶۹ -

و نيز از علل الشرائع: محمد بن مسلم گفت: به من فرمود: اى ابن مسلم در هيچ حالى ذكر خدا را رها مكن و اگر صداى منادى را شنيدى كه نداى اذان مى‌داد و تو در دستشويى بودى، خدا را ذكر كن و نظير آنچه كه او مى‌گويد را بگو. - . علل الشرائع ۱: ۲۶۹ -

و نيز از علل الشرائع: از زراره نقل است كه به امام باقر عليه السلام گفتم: وقتى صداى اذان مى‌شنوم چه بگويم؟ فرمود: همراه با هر ذكركننده‌اى خدا را ذكر كن. - . علل الشرائع ۱: ۲۶۹ -

**[ترجمه]

بيان

يحتمل الحكايه أو الأعم منه و من ذكر آخر و استحباب الحكايه موضع وفاق بين الأصحاب كما ذكر فى المنتهى و غيره و الظاهر أن الحكايه لجميع ألفاظ الأذان

وَ قَالَ الشَّيْخُ فِي الْمَبْسُوطِ(۳)

رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و لعل الروايه عاميه لاشتهارها بينهم وَ قَدْ رَوَوْا بِأَسَانِيدَ عَنْ عُمَرَ وَ مُعَاوِيَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ: إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ أَحَدُكُمُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ قَالَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ قَالَ لَا حَوْلَ وَ

لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ قَالَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ قَالَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّهَ.

رواه مسلم فی صحیحه (۴) و غیره فی غیره و ما ورد فی کتبنا فالظاهر أنه مأخوذ منهم أو ورد تقیه و ظاهر الأخبار المعتبره حکایه جمیع الفصول.

و قال فی المبسوط من کان خارج الصلاه و سمع المؤذن یؤذن فینبغی أن یقطع

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۶۹.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۶۹.

۳- ۳. المبسوط ج ۱ ص ۹۷، الطبعه الحدیثه.

۴- ۴. و أخرجه فی مشکاه المصابیح ص ۶۵.

کلامه إن کان متکلما و إن کان یقرأ القرآن فالأفضل له أن یقطع القرآن و یقول کما یقول المؤذن و صرح بأنه لا یستحب حکایته فی الصلاه و به قطع فی التذکره و قال أیضا متی قاله فی الصلاه لم تبطل صلاته إلا فی قوله حی علی الصلاه فإنه متی قال ذلک مع العلم بأنه لا یجوز(۱)

فإنه یفسد الصلاه لأنه لیس بتحمید و لا تکبیر بل هو من کلام الآدمیین المحض فإن قال بدلا من ذلک لا حول و لا قوه إلا بالله لم تبطل صلاته و تبعه علی ذلک جماعه من الأصحاب.

و لو فرغ من الصلاه و لم یحکه فالظاهر سقوطها لفوات محلها و اختاره الشهید رحمه الله و قال الشیخ فی المبسوط إنه مخیر و اختاره فی التذکره و قال فی الخلاف یؤتی به لا من حیث کونه أذانا بل من حیث کونه ذکرا و قال جماعه من الأصحاب إن المستحب حکایه الأذان المشروع فأذان العصر یوم الجمعه و عرفه و أمثالهما لا یحکی.

**[ترجمه]منظور تقلید اذان یا اعم از آن و ذکر دیگر است، مستحب بودن تکرار (تقلید) مورد توافق اصحاب است، چنان که که در المنتهی و غیر آن ذکر شده است و ظاهر این است که تقلید برای همه الفاظ اذان است، و شیخ در المسبوط گوید - . المبسوط ۱: ۹۷ چاپ جدید - : از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که می‌فرمود: وقتی مؤذن «حی علی الصلاه» گفت، بگو لا حول و لا قوه إلا بالله.

و شاید این روایت به دلیل شهرتش بین اهل سنت از عامه باشد، و با اسنادی از عمر و معاویه روایت کرده‌اند که رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی مؤذن الله اکبر الله اکبر گفت، یکی از شما بگوید الله اکبر الله اکبر، سپس چون أشهد أن لا إله إلا الله گفت، بگوید أشهد أن لا إله إلا الله، سپس وقتی مؤذن أشهد أن محمداً رسول الله گفت، بگوید أشهد أن محمداً رسول الله، سپس وقتی حی علی الصلاه گفت، بگوید لا حول و لا قوه الا بالله، سپس وقتی مؤذن حی علی الفلاح گفت، بگوید: لا حول و لا قوه الا بالله، سپس وقتی مؤذن الله اکبر الله اکبر گفت، بگوید: الله اکبر الله اکبر، و با لاإله إلا الله مؤذن، بگوید لاإله إلا الله، و همه این موارد را از صمیم قلب بگوید، وارد بهشت می‌شود و مسلم آن را در صحیحه اش - . مشکاه المصابیح: ۶۵ - و دیگران در سایر کتب روایت کرده‌اند، و ظاهر این است که آن چه که در کتب ما وارد شده است از آنها گرفته شده است یا به جهت تقیه آمده است، و ظاهر اخبار معتبر تقلید همه فصول است.

در المسبوط آمده: کسی که در نماز نباشد و صدای مؤذن را می‌شنود شایسته است که اگر در حال صحبت باشد کلامش را قطع کند و اگر در حال قرائت قرآن است بهتر است که قرآن را قطع نماید، و آنچه مؤذن می گوید را تکرار نماید، و تصریح کرده که تقلید اذان در نماز مستحب نیست، و در تذکره بدان نظر قطعی داده است و نیز گفته است: شخص هر گاه در نمازش آن را بگوید نمازش باطل نمی‌شود، مگر اینکه حی علی الصلاه بگوید، زیرا وقتی او با وجود علم از این موضوع که این عمل جایز نیست، آن را بگوید نمازش را تباه می کند، زیرا این عبارت نه تحمید است و نه تکبیر، بلکه کلام آدمیان است، اما اگر به جای آن «لا حول و لا قوه إلا بالله» بگوید نمازش باطل نمی‌شود، و گروهی از اصحاب از این نظر پیروی کرده‌اند.

و اگر از نماز فارغ شد و اذان را تقلید نکرد، ظاهر امر ساقط شدن تقلید به دلیل از بین رفتن موقعیت آن است، و شهید این نظر را برگزیده و شیخ در المسبوط گفته است که شخص مختار است، و در تذکره نظر فوق را برگزیده و در الخلاف گفته است:

تقلید را انجام دهد نه به جهت اینکه اذان است بلکه به جهت اینکه او ذکرکننده است، و گروهی از اصحاب گفته‌اند که آنچه مستحب است تقلید اذان مشروع است پس اذان عصر روز جمعه و عرفه و امثال آن تقلید نمی‌شود.

**[ترجمه]

«۷»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السِّنَانِيِّ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُقْبِلٍ قَالَ: قُلْتُ لِمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام لِأَیِّ عِلَّهٍ یُسْتَحَبُّ لِلْإِنْسَانِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ أَنْ یَقُولَ کَمَا یَقُولُ الْمُؤَذِّنُ وَ إِنْ کَانَ عَلَی الْبَوْلِ وَ الْغَائِطِ قَالَ إِنَّ ذَلِکَ یَزِیدُ فِی الرِّزْقِ (۲).

الْخِصَالُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ عِلَاقَهَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: إِجَابَهُ الْمُؤَذِّنِ یَزِیدُ فِی الرِّزْقِ (۳).

مشکاه الأنوار، عنه علیه السلام: مثله.

**[ترجمه]علل الشرائع: از سلیمان بن مقبل روایت است که گفت: به موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: چرا برای انسان مستحب است که وقتی صدای اذان شنید، آنچه مؤذن می‌گوید را تقلید نماید هر چند که در حال قضای حاجت باشد، فرمود زیرا این عمل روزی را افزون می‌کند. - . علل الشرائع ۱: ۲۶۹ و ۲۷۰ -

الخصال: امیرمؤمنین علیه السلام فرمود: اجابت کردن مؤذن روزی را زیاد می‌کند. - . الخصال ۲: ۹۳ در حدیث -

مشکوه الأنوار: مانند آن روایت شده است.

**[ترجمه]

«۸»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: یَقُولُ بَیْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فِی جَمِیعِ الصَّلَوَاتِ اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَهِ التَّامَّهِ وَ الصَّلَاهِ الْقَائِمَهِ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِ مُحَمَّداً یَوْمَ الْقِیَامَهِ سُؤْلَهُ آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ مُحَمَّدٍ صَلَّی

۱- ۱. الظاهر من کلام الشیخ أنّه یری الجاهل فی أمثال ذلک معذورا، و هو خلاف المشهور، و لکنه لا یخلو من قوه. منه، کذا فی هامش الأصل بخطه قدّس سرّه.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۹۳ فی حدیث.

اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي كُلِّهَا فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَ اجْعَلْ صَلَاتِي بِهِمْ مَقْبُولَهً وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَاباً وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِطَاعَتِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ- يَقُولُ هَذَا فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ وَ يَقُولُ بَعْدَ أَذَانِ الْفَجْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ نَهَارِكَ- إِلَى آخِرِ مَا مَرَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَجْلِسَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ فَافْعَلْ فَإِنَّ فِيهِ فَضْلًا كَثِيراً وَ إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الْإِمَامِ وَ أَمَّا الْمُنْفَرِدُ فَيَخْطُو تُجَاهَ الْقِبْلَهِ خُطْوَهً بِرِجْلِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله أَسْتَنْجِحُ وَ أَتَوَجَّهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ أَيْضاً أَجْزَأَكَ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: رضا عليه السلام فرمود: شخص ميان اذان و اقامه همه نمازها بگويد «خدايا، اى پروردگار اين دعوت كامل و نماز به پا داشته شده، بر محمد و آل محمد درود بفرست و در روز قيام تقاضاى محمد را اجابت كن آمين يا رب العالمين، پروردگارا من با نبى‌ات نبى رحمت، محمد (درود خدا بر او و خاندانش باد) به تو روى مى‌كنم و آنها را به همراه همه خواسته‌هايم روانه مى‌كنم، پس بر آنان درود بفرست، و مرا در دنيا و آخرت آبرو مند نزد آنان قرار بده و مرا از مقربين قرار ده و درود من بر آنان را مقبول، و دعاى مرا به واسطه آنان مستجاب قرار بده و اطاعت از آنان را بر من ارزانى بدار اى ارحم الراحمين» و اين دعا را در همه نمازها بگويد.

و بعد از اذان فجر دعاى پروردگارا به برآمدنت روزت... را تا پايان دعا طبق آنچه كه گذشت بگويد.

و اگر دوست داشتى كه ميان اذان و اقامه بنشينى پس بنشين، زيرا در آن فضيلت بسيار است، كه اين فقط براى امام جماعت است، اما منفرد، با پاى راستش يك گام به سمت قبله بر مى‌دارد سپس مى‌گويد: «با خدا شروع مى‌كنم، و با محمد طلب موفقيت مى‌كنم و روى مى‌كنم، پروردگارا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و مرا به واسطه آنان در دنيا و آخرت آبرومند، و نيز از مقربين قرار ده»، و اگر چنين نكردى نيز كفايت مى‌كند. - . فقه الرضا: ۶ -

**[ترجمه]

«۹»

فَلَاحُ السَّائِلِ، قَالَ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبَشِيِّ بْنِ قُونِيٍّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَهَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَقُولُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُغْشَى وَ لَا بَوَّابٌ يُرْشَى وَ لَا تَرْجُمَانٌ يُنَاجَى سُبْحَانَ مَنِ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ سُبْحَانَ مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِمُوسَى سُبْحَانَ مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى كَثْرَهِ الْعَطَاءِ إِلَّا كَرَماً وَ جُوداً سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا غَيْرُهُ (۲).

**[ترجمه]فلاح السائل: حسن بن معاويه بن وهب به نقل از پدرش روايت كرد: شنيدم كه امام صادق عليه السلام بين اذان و اقامه مى‌فرمود: منزه است كسى كه نشانه‌اش از بين نمى‌رود، منزه است كسى كه ياد كننده خود را فراموش نمى‌كند، منزه است كسى كه درخواست كننده‌اش را نا اميد نمى‌كند، منزه است كسى كه پرده‌دارى ندارد كه بپوشاند و دربانى ندارد كه

رشوه بگیرد و نه مترجمی دارد که نجوا شود، منزه است کسی که برترین نام‌ها را برای خود برگزید، منزه است کسی که دریا را برای موسی شکافت و منزه است کسی که بر فراوانی عطا نمی‌افزاید مگر از روی کرم و بخشش، منزه است کسی که این چنین است و غیر او این چنین نیست. - . فلاح السائل: ۱۵۲ -

**[ترجمه]

«۱۰»

مِصْبَاحُ الشَّيْخِ،: إِذَا سَجَدَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ قَالَ فِيهَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّی سَجَدْتُ لَکَ خَاضِعاً خَاشِعاً ذَلِيلًا وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ سُبْحَانَ مَنْ لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ إِلَى آخِرِ الدُّعَاءِ.

**[ترجمه]مصباح: اگر میان اذان و اقامه سجده کند و در آن بگوید: هیچ خدایی نیست جز تو ای پروردگار من، سجده کردم برای تو خاضعانه و خاشعانه و مطیعانه، وقتی سرش را بلند کرد بگوید: «منزه است کسی که نشانه‌هایش از بین نمی‌رود، تا پایان دعا.

**[ترجمه]

بیان

لا تبید أی لا تهلك و لا تفنی معالمه أی ما یعلم به ذاته و صفاته و یستدل به علیها مما خلقها فی الآفاق و الأنفس و ما یعلم به شرعه و دینه و فرائضه و سننه و أحکامه من الحجج و الرسل و الأوصیاء و الکتاب و السنه من لا ینسی من ذکره أی لا یترک جزاء من ذکره أو استعار النسیان لترک الجزاء و الهدایه و التوفیق و فی النهایه غشیه یغشاه غشیانا

ص: ۱۷۸

۱- ۱. فقه الرضا ص ۶.

۲- ۲. فلاح السائل ص ۱۵۲.

إذا جاءه و قال الترجمان بالضم و الفتح هو الذی یترجم الکلام أی ینقله من لغه إلی لغه أخری و فی القاموس الترجمان کعنفوان و زعفران و ریهقان المفسر للسان.

**[ترجمه]«لاتبید» یعنی از بین نمی‌رود و نابود نمی‌شود، «معالم،نشانه‌ها» یعنی آنچه که ذات و صفاتش به آن شناخته می‌شود، و از آنچه که در آفاق و جان‌ها خلق کرده است به آن نشانه‌ها استدلال می‌شود، و آنچه که شرع، دین، فرائض و سنن و حکتمش از جمله حجت‌ها، رسل، اوصیاء، کتاب و سننش بدان شناخته می‌شود، «کسی که یاد کننده خود را فراموش نمی‌کند» یعنی جزای کسی را که او را یاد کند فراموش نمی‌کند، و نسیان را برای ترک جزاء، و هدایت و توفیق استعاره آورده است، و در النهایه آمده است «غشیه یغشاه غشیاناً» زمانی است که به سوی او آمد و گفته: ترجمان با ضمه و فتحه، کسی است که سخن را ترجمه می‌کند یعنی از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌سازد، و در قاموس بر وزن عنفوان، زعفران و ریهقان، تفسیرکننده زبان است.

**[ترجمه]

«۱۱»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوِّینَا عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ قَالَ کَمَا یَقُولُ فَإِذَا قَالَ حَیَّ عَلَی الصَّلَاهِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ- قَالَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِذَا انْقَضَتِ الْإِقَامَهُ قَالَ اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَهِ التَّامَّهِ وَ الصَّلَاهِ الْقَائِمَهِ أَعْطِ مُحَمَّداً سُؤْلَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ بَلِّغْهُ الدَّرَجَهَ الْوَسِیلَهَ مِنَ الْجَنَّهِ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی أُمَّتِهِ (۱).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: ثَلَاثٌ لَا یَدَعُهُنَّ إِلَّا عَاجِزٌ رَجُلٌ سَمِعَ مُؤَذِّناً لَا یَقُولُ کَمَا قَالَ وَ رَجُلٌ لَقِیَ جِنَازَهً لَا یُسَلِّمُ عَلَی أَهْلِهَا وَ یَأْخُذُ بِجَوَانِبِ السَّرِیرِ وَ رَجُلٌ أَدْرَکَ الْإِمَامَ سَاجِداً لَمْ یُکَبِّرْ وَ یَسْجُدْ وَ لَا یَعْتَدُّ بِهَا(۲).

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَکْبَرُ فَقُلِ اللَّهُ أَکْبَرُ فَإِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَقُلْ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ- فَإِذَا قَالَ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ فَقُلِ اللَّهُمَ أَقِمْهَا وَ أَدِمْهَا وَ اجْعَلْنَا مِنْ خَیْرِ صَالِحِی أَهْلِهَا عَمَلًا- وَ إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاهُ فَقَدْ وَجَبَ عَلَی النَّاسِ الصَّمْتُ وَ الْقِیَامُ إِلَّا أَنْ لَا یَکُونَ لَهُمْ إِمَامٌ فَیُقَدِّمُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً(۳).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از علی بن حسین برای ما روایت شده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله وقتی صدای اذان می‌شنید نظیر آنچه که مؤذن می‌گفت را می گفت: پس چون می‌گفت: حی علی الصلاه حی علی الفلاح حی علی خیر العمل، می‌فرمود: لا حول و لا قوه إلا بالله و چون اقامه تمام می‌شد می‌فرمود: خدایا، ای پروردگار این دعوت کامل و این نماز قائم، تقاضای محمد را در روز قیامت برآورده کن و او را به جایگاه شفاعت برای رسیدن به بهشت برسان و شفاعت او را درباره امتش بپذیر. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۵ -

علی علیه السلام فرمود: سه عمل است که آن را ترک نمی‌کند مگر ناتوان: مردی که صدای مؤذن را بشنود و نظیر آنچه که مؤذن می‌گوید بر زبان نیاورد، مردی که به جنازه‌ای برسد و بر خانواده او سلام نگوید و گوشه‌های تابوت را نگیرد، و مردی

که به امام برسد که در سجده است و تکبیر نگوید، و سجده نکند و به سجده امام اعتنا نکند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۵ -

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی مؤذن «الله اکبر» گفت، بگو «الله اکبر» و وقتی «أشهد أن لا إله إلا الله» گفت، بگو «أشهد أن لا إله إلا الله» و چون «أشهد أن محمداً رسول الله» گفت، بگو «أشهد أن محمداً رسول الله» و وقتی گفت «قدقامت الصلاه» بگو. پروردگارا آن را به پا دار و پایدار کن و ما را از بهترین صالحان اهل نماز، از نظر عمل قرار ده، و وقتی مؤذن گفت: قدقامت الصلاه، سکوت و قیام بر مردم واجب است، مگر اینکه امامی نداشته باشند پس برخی از آنان برخی دیگر را پیش راند (برای امامت). - . دعائم الاسلام ۱: ۱۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

فیه إشعار بحکایه الإقامه کما ذکره بعض الأصحاب و اعترف الشهید الثانی و غیره بعدم النص علیه و إثباته بهذا الخبر مع عدم صراحته مشکل و الأظهر تخصیصها بالأذان و المشهور بین العامه جریانها فی الإقامه.

**[ترجمه]در این خبر اشاره‌ای است به تقلید اقامه، آن گونه که برخی اصحاب ذکر کرده‌اند، و شهید ثانی و دیگران به عدم وجود نص برای آن معترف شده‌اند، و ثابت کردن آن به وسیله این خبر و با وجود عدم صراحت آن مشکل است و مختص کردن تقلید به اذان روشن‌تر است و سخن مشهور میان عامه جاری کردن تقلید بر اقامه است.

**[ترجمه]

«۱۲»

مَبْسُوطُ الشَّیْخِ، رُوِیَ: أَنَّهُ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ یُؤَذِّنُ یَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- یَقُولُ وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ رَضِیتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِیناً وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَ بِالْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِینَ أَئِمَّهً وَ یُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ- ثُمَّ یَقُولُ اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَهِ التَّامَّهِ وَ الصَّلَاهِ الْقَائِمَهِ آتِ مُحَمَّداً

ص: ۱۷۹

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۵.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۵.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۵.

الْوَسِيلَهَ وَ الْفَضِيلَهَ وَ ارْزُقْهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِی وَعَدْتَهُ وَ ارْزُقْنِی شَفَاعَتَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ یَقُولُ عِنْدَ أَذَانِ الْمَغْرِبِ اللَّهُمَّ هَذَا إِقْبَالُ لَیْلِکَ وَ إِدْبَارُ نَهَارِکَ وَ أَصْوَاتُ دُعَاتِکَ فَاغْفِرْ لِی (۱).

**[ترجمه]المسبوط شیخ: روایت است که وقتی فرد اذان مؤذن را شنید که می گوید أشهد أن لا إله إلا الله، بگوید: و من شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و شریکی برای او نیست، و محمد بنده و رسول است، راضی شدم به الله به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین، و به محمد به عنوان رسول و به أئمه اطهار به عنوان ائمه، و بر محمد و آل او درود فرستد، و سپس بگوید: خدایا، ای صاحب این دعوت کامل و این نماز قائم، به محمد وسیله و فضیلت عطا فرما، و مقام محمودی که وعده کردی را عطا کن، و شفاعتش در روز قیامت را شامل حالم کن، و هنگام اذان مغرب بگوید: پروردگارا این روی کردن شب، و پشت کردن روز تو و صدای دعوت‌کنندگان توست، پس مرا بیامرز. - . المبسوط ۱: ۹۷ -

**[ترجمه]

بیان

أقول روی البخاری مثل الدعاء الأول عن النبی صلی الله علیه و آله و أن من قاله حین یسمع النداء حلت له شفاعتی و روی أبو داود الدعاء الثانی عن أم سلمه عن النبی صلی الله علیه و آله و لعله رحمه الله أخذهما من کتبهم (۲)

و قال النووی إنا وصف الدعوه بالتمام لأنها ذکر الله عز و جل یدعی بها إلی عبادته و هذه الأشیاء و ما والاها هی التی تستحق صفه الکمال و التمام و ما سوی ذلک من أمور الدنیا بعرض النقص و الفساد و یحتمل أنها وصفت بالتمام لکونها محمیه عن النسخ و الإبدال باقیه إلی یوم التناد.

و معنی قوله علیه السلام و الصلاه القائمه أی الدائمه التی لا تغیرها مله و لا تنسخها شریعه و المقام المحمود هو مقام الشفاعه الذی وعده الله تعالی فی قوله عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً(۳) فقد

روی عن ابن عباس أنه قال: فی هذه الآیه أی مقاما یحمدک فیه الأولون و الآخرون و تشرف علی جمیع الخلائق تسأل فتعطی و تشفع فتشفع لیس أحد إلا تحت لوائک.

**[ترجمه]من می گویم:

بخاری نظیر دعای نخست را از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کس به هنگام شنیدن اذان آن دعا را بگوید، شفاعت من بر او حلال می‌شود، و ابو داود دعای دوم را از ام سلمه به نقل از پیامبر روایت کرد و شاید شیخ آن دو را از کتاب‌های آنها گرفته است - . مراجعه شود به مشکاه المصابیح: ۶۵ - ، و نووی گفته: آن وصف کامل دعوت است، زیرا آن ذکر خداوند عزوجل است که به وسیله آن به عبادتش دعوت می کند، و این امور و آنچه که در پی آن است همان است که مستحق صفت کمال و تمام، و هر آنچه غیر از آن است از امور دنیوی در معرض نقص و فساد است، ممکن است به این دلیل که در مقابل فسخ و تبدیل حفاظت شده است و تا روز تباه و نابودی باقی است، به تمام توصیف شده باشد.

و معنای سخن امام «و نماز قائم است» یعنی نماز پایداری که نه دینی آن را تغییر می‌دهد و نه شریعتی آن را فسخ می‌کند، و مقام محمود همان مقام شفاعت است که خداوند در آیه «و عسی أن یبعثك ربك مقاماً محموداً» {امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند} - . إسراء / ۷۹ - وعده کرده است، و از ابن عباس روایت است که درباره این آیه گفته است: یعنی مقامی که اولین‌ها و آخرین‌ها تو را در آن حمد و ثنا می‌کنند، بر همه مخلوقات شرف می‌یابی، طلب می‌کنی و عطا می‌شوی، شفاعت می‌کنی و شفاعتت پذیرفته می‌شود، و همه تحت لوای تو هستند.

**[ترجمه]

أقول

و لعل مفاد الدعاء الثانی أنی لما أكملت یومی بفرطات و تقصیرات و هذا ابتداء زمان آخر فاغفر لی ما سلف فی یومی لأكون مغفورا فی تلك اللیله مع أن اللیله محل الحوادث و الطوارق و قبض الأرواح إلی عوالمها.

**[ترجمه]شاید مفاد دعای دوم این است که من روزم را با زیاده‌روی‌ها و کوتاهی‌ها به پایان رساندم و این شروع زمانی دیگر است، پس آنچه از روزم گذشت را بر من ببخش تا در آن شب آمرزیده باشم، با وجود اینکه شب زمان حوادث و بلایا و قبض ارواح به سمت عالم خویش است .

**[ترجمه]

«۱۳»

فَلَاحُ السَّائِلِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَی التَّلَّعُكْبَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِیَةَ بْنِ وَهْبٍ

۱- ۱. المبسوط ج ۱ ص ۹۷.
۲- ۲. راجع مشكاه المصابیح ص ۶۵.
۳- ۳. أسری: ۷۹.

عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَقْتَ الْمَغْرِبِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَذَّنَ وَ جَلَسَ فَسَمِعْتُهُ يَدْعُو بِدُعَاءٍ مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِهِ فَسَكَتُّ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ ثُمَّ قُلْتُ يَا سَيِّدِي لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْكَ دُعَاءً مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِهِ قَطُّ قَالَ هَذَا دُعَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لَيْلَةَ بَاتَ عَلَى فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ مَعَهُ رَبٌّ يُدْعَى يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ خَالِقٌ يُخْشَى يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ إِلَهٌ يُتَّقَى يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُغْشَى يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُنَادَى يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَماً وَ جُوداً يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى عِظَمِ الْجُرْمِ إِلَّا رَحْمَةً وَ عَفْواً صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْخَيْرِ وَ الْكَرَمِ (۱).

**[ترجمه]فلاح السائل: محسن بن معاويه بن وهب از پدرش روايت كرد: در وقت نماز مغرب بر امام صادق عليه السلام وارد شدم پس او را ديدم كه اذان گفته و نشسته است، پس شنيدم كه دعايى مى‌خواند كه تاكنون نشنيده‌ام، پس سكوت كردم تا اينكه از نمازش فارغ شد، سپس گفتم: سرورم از تو دعايى شنيدم كه هرگز نظيرش را نشنيده‌ام، فرمود: اين دعاى اميرمؤمنان عليه السلام است در شبى كه در بستر رسول الله خوابيد، و اين است «اى كسى كه همراه او خدايى نيست كه خوانده شود، اى كسى كه فراتر از او خالقى نيست كه از او ترسيده شود، اى كسى كه غير از او خدايى نيست كه پروا شود، اى كسى كه وزيرى ندارد كه بپوشاند، اى كسى كه دربانى ندارد كه نجوا شود، اى كسى كه بر فراوانى تقاضاها نمى‌افزايد مگر از روى جود و كرم، اى كسى كه بر بزرگى گناه نمى‌افزايد مگر رحمت و عفو را، و بر محمد و بر آل محمد درود بفرست، و در حق من آن را انجام ده كه تو اهل آنى زيرا كه تو اهل تقوا و مغفرت هستى و تو اهل جود و خير و كرم هستى. - . فلاح السائل: ۲۲۸ -

**[ترجمه]

بيان

يدل على استحباب الجلوس بين أذان المغرب و إقامته و قد مر فى خبر آخر أيضا مشتمل على فضل عظيم فى خصوص المغرب و قد روى فى الصحيح (۲) عنهم عليهم السلام: القعود بين الأذان و الإقامه فى الصلاه كلها إذا لم يكن قبل الإقامه صلاه يصليها. و فى صحيح آخر:(۳) افرق بين الأذان و الإقامه بجلوس أو بركعتين. وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا بُدَّ مِنْ قُعُودٍ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ(۴). و إنما يعارضها خَبَرٌ مُرْسَلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام (۵) قَالَ: بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ قَعْدَهٌ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّ بَيْنَهُمَا نَفَساً. فرد تلك الأخبار الكثيره أو تخصيصها بهذا الخبر مشكل مع أنه يحتمل أن يكون المراد عدم المبالغه الكثيره فيها أو يحمل على ضيق الوقت.

قوله عليه السلام أَهْلُ التَّقْوى أى أنت أهل لأن يتقى سطوتك و عذابك لعظمتك و للمغفره بسعه رحمتك.

**[ترجمه]اين خبر بر مستحب بودن جلوس ميان اذان مغرب و اقامه اش دلالت دارد، كه در خبر ديگرى نيز كه مشتمل بر فضيلت بزرگ در خصوص نماز مغرب است گذشت، و در خبر صحيح - . التهذيب ۱: ۱۵۱ - از ائمه روايت است كه نشستن ميان اذان و اقامه در همه نمازها است، در صورتى كه قبل از اقامه، نمازى نباشد كه اقامه گردد، و در خبر صحيح ديگرى - . التهذيب ۱: ۱۵۱ - آمده كه ميان اذان و اقامه با نشستن يا دو ركعت نماز فاصله بيانداز، و از امام صادق عليه السلام است كه

باید میان اذان و اقامه جلوسی باشد - . التهذیب ۱: ۱۵۱ - ، و خبری مرسلی از امام صادق علیه السلام با آن تعارض دارد - . التهذیب ۱: ۱۵۲ - که فرمود: میان هر دو اذان نشستنی است غیر از نماز مغرب، زیرا میان آن دو نفسی است، و رد کردن آن اخبار زیاد یا مختص کردن آن به این خبر مشکل است، با وجود اینکه ممکن است که منظور عدم مبالغه زیاد در نشستن باشد یا بر ضیق وقت حمل گردد.

«اهل تقوی» در سخن امام یعنی تو شایسته این هستی که به دلیل عظمتت و مغفرت با فراخی رحمتت، از اقتدار و از عذابت ترسیده شود.

**[ترجمه]

«۱۴»

مِصْبَاحُ الشَّيْخِ: قَالَ بَعْدَ أَذَانِ الْمَغْرِبِ تَقُولُ يَا مَنْ لَيْسَ مَعَهُ رَبٌّ يُدْعَى يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ إِلَهٌ يُخْشَى يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ مَلِكٌ يُتَّقَى يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتَى يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشَى يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُغْشَى يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى كَثْرَةِ

۱- ۱. فلاح السائل ص ۲۲۸.
۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۱.
۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۱.
۴- ۴. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۱.
۵- ۵. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۲.

السُّؤَالِ إِلَّا كَرَماً وَ جُوداً وَ عَلَى كَثْرَهِ الذُّنُوبِ إِلَّا عَفْواً وَ صَفْحاً صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی كُلَّهَا وَ اقْضِ لِی حَوَائِجِی كُلَّهَا مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

فائده قال فی الذکری قال ابن البراج رحمه الله یستحب لمن أذن أو أقام أن یقول فی نفسه عند حی علی خیر العمل آل محمد خیر البریه مرتین و یقول أیضا إذا فرغ من قوله حی علی الصلاه لا حول و لا قوه إلا بالله و کذلک یقول عند قوله حی علی الفلاح و إذا قال قد قامت الصلاه قال اللهم أقمها و أدمها و اجعلنی من خیر صالحی أهلها عملا و إذا فرغ من قوله قد قامت الصلاه قال اللهم رب الدعوه التامه و الصلاه القائمه أعط محمدا سؤله یوم القیامه و بلغه الدرجه و الوسیله من الجنه و تقبل شفاعته فی أمته.

**[ترجمه]مصباح شیخ: گوید بعد از اذان مغرب می گویی «ای کسی که همراه او خدایی نیست که خوانده شود و ای کسی که برتر از او الهی نیست که ترسیده شود و ای کسی که غیر از او پادشاهی نیست که خوف شود، ای کسی که وزیری ندارد که نزدش رفته شود، و ای کسی که پرده‌داری ندارد که رشوه داده شود، و ای کسی که دربانی ندارد که پوشانده شود و ای کسی که بر فراوانی تقاضا نمی‌افزاید مگر از روی جود و کرم و بر کثرت ذنوب جز عفو و صفح نمی افزاید، بر محمد و خاندان او درود بفرست و همه گناهانم را بیامرز و حاجت های دنیا و آخرتم را برآورده کن، به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان.

فایده: علامه در ذکری گفته است: ابن براج رحمه الله فرمود: مستحب کسی که اذان یا اقامه گفت هنگام گفتن، «حی علی خیر العمل» دو مرتبه در دلش بگوید: «آل محمد برترین کائنات است»، و همچنین پس از اینکه «حی علی الصلاه» گفت، لا حول و لا قوه إلا بالله بگوید، و نیز به هنگام گفتن «حی علی الفلاح، و قدقامت الصلاه» بگوید: پروردگارا، آن را برپا دار و پایدار نما و من را از بهترین صالحان که اهل ان باشد، در عمل قرار ده. و چون از آن فارغ شد بگوید:پروردگارا ای صاحب این دعوت کامل، و نماز قائم، در روز قیامت خواسته محمد را اجابت کن، و او را به مقام و وسیله‌ای از بهشت برسان، و شفاعتش را درباره امتش بپذیر.

**[ترجمه]

«۱۵»

مِصْبَاحُ الشَّيْخِ،: يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ فِی السَّجْدَهِ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِی بَارّاً وَ رِزْقِی دَارّاً وَ اجْعَلْ لِی عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُسْتَقَرّاً وَ قَرَاراً.

**[ترجمه]مصباح شیخ: مستحب است که شخص در سجده میان اذان و اقامه بگوید: پروردگارا قلبم را مخلص، و روزی‌ام را فراوان کن، و کنار مزار رسول الله برایم آرامش و سکونی قرار ده .

**[ترجمه]

بیان

فی البلد الأمین (۱)

و غیره و رزقی دارا و عیشی قارا و اجعل لی عند قبر نبیک محمد صلی الله علیه و آله و فی النفلیه و عیشی قارا و رزقی دارا و فی بعض الکتب بعد ذلک و عملی سارا و فی بعضها عند رسولک بغیر ذکر القبر و

فی الکافی (۲)

فی حدیث مرفوع: یقول الرجل إذا فرغ من الأذان و جلس اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و اجعل لی عند قبر نبیک قرارا و مستقرا.

و قال الشهید الثانی رفع الله مقامه فی شرح النفلیه اللهم اجعل قلبی بارا البار المطیع و المحسن و المعنی علیهما سؤال الله أن یجعل قلبه مطیعا لسیده و خالقه و محسنا فی تقلباته و حرکاته و سکناته فإن الأعضاء تتبعه فی ذلک کله و عیشی قارا الأجود کون القار هنا متعدیا و المفعول محذوفا أی قارا لعینی یقال أقر الله عینک:

ص: ۱۸۲

۱- ۱. البلد الأمین ص ۶.

۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۳۰۸.

أی صادف فؤادک ما یرضیک من العیش فتقر عینک من النظر إلی غیره قاله الهروی و یجوز کونه لازما أی مستقرا لا یحوج إلی الخروج إلیه فی سفر و نحوه.

و قد روی (۱)

أن من سعاده الرجل أن یکون معیشته فی بلده أو قارا فی الحاله المهناه لا یتکدر بشی ء من المنغصات فیضطرب و رزقی دارا أی یزید و یتجدد شیئا فشیئا کما یدر اللبن و اجعل لی عند قبر رسولک مستقرا و قرارا المستقر المکان و القرار المقام أی اجعل لی عنده مکانا أقر فیه و قیل هما مترادفان.

و نقل المصنف فی بعض تحقیقاته أن المستقر فی الدنیا و القرار فی الآخره کأنه یسأل أن یکون المحیا و الممات عنده و اختص الدنیا بالمستقر لقوله تعالی وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ(۲) و الآخره بالقرار لقوله تعالی وَ إِنَّ الْآخِرَهَ هِیَ دارُ الْقَرارِ(۳) و فیه أن القبر لا یکون فی الآخره و إطلاق الآخره علی الممات خاصه بعید نعم فی بعض روایات الحدیث و اجعل لی عند رسولک بغیر ذکر القبر و یمکن تنزیل التأویل حینئذ علیه بأن یکون السؤال بأن یکون مقامه فی الدنیا و الآخره فی جواره صلی الله علیه و آله انتهی کلامه زید إکرامه.

و قیل المراد بالقار أن یکون مستقرا دائما غیر منقطع و العمل السار هو الذی یصیر سببا لسرور عامله و بهجته فی الدارین لکن تلک الفقره غیر موجوده فی الأصول المعتبره.

**[ترجمه]در بلد الأمین - . البلد الأمین: ۶ -

و کتب دیگر آمده است که و روزی‌ام را فراوان، زندگی‌ام را آرام، و برایم در کنار قبر نبی‌ات محمد آرامش و سکون قرار ده، و در نفلیه این گونه آمده است: «زندگی‌ام را آرام، و روزی‌ام را فراوان» و در برخی کتاب‌ها پس از آن «و عملم را مسرت‌بخش» آمده است، و در برخی از کتاب‌ها «نزد رسولت» بدون ذکر قبر آمده است، و در کافی - . الکافی ۳: ۳۰۸ -

در حدیثی مرفوع می‌گوید: وقتی فرد از اذان فارغ شد و نشست بگوید: «پروردگارا قلبم را مخلص، روزی‌ام را فراوان کن، و در کنار قبر نبی‌ات برایم آرامش و سکون قرار ده.

و شهید ثانی – خداوند مقام او را رفعت ببخشد - در شرح نفلیه گفته است: در «اللهم اجعلی قلبی باراً» بار یعنی مطیع و نیکوکار، و معنای آن دو این است که از خدا می‌خواهد که قلبش را مطیع و فرمانبردار سید و خالقش قرار دهد، و در تغییرات و حرکات و سکونش نیکوکار سازد، زیرا اعضای بدن در همه این امور از قلب پیروی می‌کند. «و عیشی قاراً» بهتر این است که قار در اینجا متعدی باشد و مفعول محذوف باشد یعنی قاراً لعینی، گفته می‌شود أقر الله عینک: یعنی آن زندگی که تو را خشنود می‌سازد برای دلت رخ دهد، پس چشمت از نگریستن به غیر آن آرام می‌گیرد. هروی این گونه گفته است، و جایز است که لازم باشد، یعنی مستقر و ساکن، نیازی به خروج برای سفر و امثال آن ندارد.

و روایت است - . الخصال ۱: ۷۷ -

که از سعادت مرد این است که معیشتش در شهر خودش باشد، یا اینکه در حالتی شاد و خرسند ساکن باشد و با هیچ تلخی و پریشانی تیره نشود که آشفته گردد «و رزقی داراً» یعنی به تدریج افزون و تجدید می گردد همان گونه که شیر فزونی می‌یابد، «و اجعل لی عند قبر رسولک مستقراً و قراراً» المستقر یعنی مکان، القرار یعنی جایگاه، یعنی نزد او مکانی برایم قرار ده که در آن آرام بگیرم، و گفته شده این دو مترادف هستند.

مصنف در بعضی تحقیقاتش نقل کرده که مستقر در دنیا است و قرار در آخرت، گویی او می‌خواهد که زندگی و مرگش نزد پیامبر باشد، و دنیا را به خاطر این سخن خداوند: «ولکم فی الأرض مستقرٌ» {و برای شما در زمین قرارگاه} - . بقره / ۲۹، اعراف / ۲۴ - به مستقر مختص ساخته و آخرت را به خاطر «و ان الآخره هی دارالقرار» {و در حقیقت آن آخرت است که سرای پایدار است} - . غافر / ۳۹ - به قرار، در این نظر این اشکال وجود دارد که قبر در آخرت وجود ندارد و اطلاق آخرت بر مرگ بعید است. بله در برخی روایت‌های این حدیث «اجعل لی عند رسولک» بدون ذکر قبر است، که در این صورت تأویل آن این گونه می‌تواند باشد که خواسته این است که جایگاهش در دنیا و آخرت در جوار رسول باشد، سخن ایشان که بر مقامش افزوده باد پایان یافت.

و گفته شده است: منظور از قار این است: دائماً و پیوسته و آرام باشد، و «عمل مسرت‌بخش» یعنی عملی که سببی برای سرور فاعلش و شادی او در هر دو دنیا باشد، اما این عبارت در اصول معتبر، موجود نیست.

**[ترجمه]

«۱۶»

الْبَلَدُ الْأَمِينُ، فِی أَدْعِیَهِ السِّرِّ: یَا مُحَمَّدُ مَنْ أَرَادَ مِنْ أُمَّتِکَ الْأَمَانَ مِنْ بَلِیَّتِی وَ الِاسْتِجَابَهَ لِدَعْوَتِهِ فَلْیَقُلْ حِینَ یَسْمَعُ تَأْذِینَ الْمَغْرِبِ یَا مُسَلِّطَ نِقَمِهِ عَلَی أَعْدَائِهِ بِالْخِذْلَانِ لَهُمْ فِی الدُّنْیَا وَ الْعَذَابِ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَ یَا مُوَسِّعاً عَلَی أَوْلِیَائِهِ بِعِصْمَتِهِ إِیَّاهُمْ فِی الدُّنْیَا وَ حُسْنِ عَائِدَتِهِ وَ یَا شَدِیدَ النَّکَالِ بِالانْتِقَامِ وَ یَا حَسَنَ الْمُجَازَاهِ بِالثَّوَابِ یَا بَارِئَ خَلْقِ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ مُلْزِمَ أَهْلِهِمَا عَمَلَهُمَا وَ الْعَالِمَ بِمَنْ یَصِیرُ

ص: ۱۸۳

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۷۷.

۲- ۲. البقره: ۳۶ و الأعراف: ۲۴.

۳- ۳. غافر: ۳۹.

إِلَی جَنَّتِهِ وَ نَارِهِ یَا هَادِی یَا مُضِلَّ یَا کَافِی یَا مُعَافِی یَا مُعَاقِبُ اهْدِنِی بِهُدَاکَ وَ عَافِنِی بِمُعَافَاتِکَ مِنْ سُکْنَی جَهَنَّمَ مَعَ الشَّیَاطِینِ وَ ارْحَمْنِی فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخَاسِرِینَ أَعِذْنِی مِنَ الْخُسْرَانِ بِدُخُولِ النَّارِ وَ حِرْمَانِ الْجَنَّهِ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ یَا ذَا الْفَضْلِ الْعَظِیمِ- فَإِنَّهُ إِذَا قَالَ ذَلِکَ تَغَمَّدْتُهُ فِی ذَلِکَ الْمَقَامِ الَّذِی یَقُولُ فِیهِ بِرَحْمَتِی (١).

**[ترجمه]بلد امین: در ادعیه السر آمده است: ای محمد! هر که از میان امتت از بلایای من امان، و برای دعایش استجابت می‌خواهد، وقتی صدای اذان مغرب را می‌شنود باید بگوید: ای که مصیبتهایش بر دشمنانش مسلط است با خواری آنان در دنیا و عذابشان در آخرت، ای که سخاوتمند بر اولیائش با معصوم ساختن آنان در دنیا و نیکی بهره‌اش است، ای که با انتقام، هشدارش تند است، و ای که مجازاتش با ثواب نیکو است، ای آفریننده بهشت و جهنم، و ای که عمل اهل بهشت و دوزخ را با آنان همراه ساخته‌ای، و ای عالم به کسی که به سوی بهشت و دوزخش می‌رود، ای هادی، ای گمراه‌کننده، ای کافی، ای نجات دهنده (صاف کننده)، مرا با هدایت، ارشاد کن، و با بخشودگی‌ات مرا از سکونت در دوزخ به همراه شیاطین معاف دار، و مرا رحمت کن که اگر رحمتم نکنی از زیان‌کاران خواهم بود، و مرا از زیان ورود به آتش و محرومیت از بهشت محافظت کن، به حق لا إله إلا أنت، ای صاحب فضل عظیم .

پس او وقتی این دعا را بگوید او را در آن مقامی که می‌گوید قرین رحمت خویش می‌سازم. - . البلد الأمین: ۵۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۷»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِیَّهُ، قَالَ صلی الله علیه و آله: وَ قَدْ سَمِعَ مُؤَذِّناً یَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صَدَّقَکَ کُلُّ رَطْبٍ وَ یَابِسٍ.

قال السید و هذا الکلام مجاز لأن الرطب و الیابس من الشجر و الأعشاب و الماء و التراب لا کلام لهما و لا روح فیهما و إنما أراد علیه السلام أن تصدیقهما بلسان الخلق لا بلسان النطق فجمیع المخلوقات شاهده بأن لا إله إلا الله سبحانه بما فیها من تأثیر القدره و إتقان الصنعه فهی من هذه الوجوه متکلمه و إن کانت خرسا و مفصحه و إن کانت عجما کما قال الشاعر:

و فی کل شی ء له آیه**تدل علی أنه واحد(٢).

ص: ۱۸۴

١- ١. البلد الأمین ص ۵۱۴.

٢- ٢. المجازات النبویّه ص ۱۴۰، و فیه« من تأثیر الصبغه و إتقان الصنعه».

**[ترجمه]المجازات النبویه: رسول الله صلّی الله علیه و آله وقتی صدای مؤذنی را شنید که می گوید: أشهد أن لا إله إلا الله فرمود:، هر تر و خشکی تو را تصدیق می کند.

سید گفت: و این سخن مجاز است زیرا تر و خشک از قبیل درخت، علف و آب و خاک، نه سخن دارند و نه جان، بلکه حضرت رسول تصدیق آنها با زبان آفرینش را قصد کرده نه با زبان نطق، زیرا همه مخلوقات با آنچه که در آنهاست از جمله تأثیر قدرت و استواری صنع، شهادت می‌دهند که هیچ خدایی غیر از الله نیست، پس مخلوقات از این نظر متکلم هستند هر چند که بی زبان هستند، و فصیح هستند هر چند که عجم و گنگ هستند.

و فی کلّ شیء له آیه تدلّ علی أنه واحد - . المجازات النبویه: ۱۴۰ -

و در هر چیزی آیتی برای اوست که دلالت بر این دارد که او واحد است .

**[ترجمه]

باب ۱۵ وصف الصلاه من فاتحتها إلی خاتمتها و جمل أحکامها و واجباتها و سننها

روایات

«۱»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَوْماً تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ يَا حَمَّادُ قَالَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَحْفَظُ كِتَابَ حَرِيزٍ فِي الصَّلَاةِ قَالَ فَقَالَ لَا عَلَيْكَ قُمْ صَلِّ قَالَ فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهاً إِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ وَ رَكَعْتُ وَ سَجَدْتُ فَقَالَ يَا حَمَّادُ لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَمَا يُقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً قَالَ حَمَّادٌ فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِيَ الذُّلُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلِّمْنِي الصَّلَاةَ فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِباً فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعاً عَلَى فَخِذَيْهِ قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَهُ وَ قَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتَّى كَانَ بَيْنَهُمَا قَدْرُ ثَلَاثِ أَصَابِعَ مُفَرَّجَاتٍ وَ اسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعاً الْقِبْلَةَ لَمْ يُحَرِّفْهُمَا عَنِ الْقِبْلَةِ بِخُشُوعٍ وَ اسْتِكَانَةٍ وَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُمَّ صَبَرَ هُنَيْئَةً بِقَدْرِ مَا تَنَفَّسَ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَكَعَ وَ مَلَأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مُتَفَرِّجَاتٍ وَ رَدَّ رُكْبَتَهُ إِلَى خَلْفٍ حَتَّى اسْتَوَى ظَهْرُهُ حَتَّى لَوْ صُبَّ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنْ مَاءٍ أَوْ دُهْنٍ لَمْ تَزُلْ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ وَ مَدَّ عُنُقَهُ وَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ ثَلَاثاً بِتَرْتِيلٍ فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ ثُمَّ اسْتَوَى قَائِماً فَلَمَّا اسْتَمْكَنَ مِنَ الْقِيَامِ قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ ثُمَّ سَجَدَ وَ وَضَعَ كَفَّيْهِ مَضْمُومَتَيِ الْأَصَابِعِ بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَضَعْ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْ ءٍ وَ سَجَدَ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَعْظُمٍ الْجَبْهَةِ وَ الْكَفَّيْنِ

وَ عَيْنَيِ الرُّكْبَتَيْنِ وَ أَنَامِلِ إِبْهَامَيِ الرِّجْلَيْنِ فَهَذِهِ السَّبْعَةُ فَرْضٌ وَ وَضْعُ الْأَنْفِ عَلَى الْأَرْضِ سُنَّةٌ وَ هُوَ الْإِرْغَامُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمَّا اسْتَوَى جَالِساً قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَعَدَ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ قَدْ وَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْيُمْنَى عَلَى بَاطِنِ قَدَمِهِ الْأَيْسَرِ وَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ جَالِسٌ وَ سَجَدَ السَّجْدَةَ الثَّانِيَةَ وَ قَالَ كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى وَ لَمْ يَسْتَعِنْ بِشَيْ ءٍ مِنْ جَسَدِهِ عَلَى شَيْ ءٍ فِي رُكُوعٍ وَ لَا سُجُودٍ كَانَ مُجَنِّحاً وَ لَمْ يَضَعْ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عَلَى هَذَا ثُمَّ قَالَ يَا حَمَّادُ هَكَذَا صَلِّ وَ لَا تَلْتَفِتْ وَ لَا تَعْبَثْ بِيَدَيْكَ وَ أَصَابِعِكَ وَ لَا تَبْزُقْ عَنْ يَمِينِكَ وَ لَا عَنْ يَسَارِكَ وَ لَا بَيْنَ يَدَيْكَ (۱).

كِتَابُ الْعِلَلِ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ حَمَّادٍ: مِثْلَهُ وَ زَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عَلَى هَذَا وَ يَدَاهُ مَضْمُومَتَا الْأَصَابِعِ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي التَّشَهُّدِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ التَّشَهُّدِ سَلَّمَ فَقَالَ يَا حَمَّادُ إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ.

**[ترجمه]مجالس صدوق: از حماد بن عیسی روایت است که: امام صادق روزی به من فرمود: ای حماد نماز را نیکو می... خوانی؟ گفتم سرورم من کتاب حریز را درباره نماز، از بر دارم، پس فرمود: چیزی بر تو نیست، برخیز و نماز بخوان، برخاستم و در حضورش به قبله رو کردم و نماز را شروع کردم و رکوع و سجود رفتم، پس فرمود: ای حماد نماز را نیکو نمی‌خوانی، و چه زشت است برای مرد که شصت یا هفتاد سال از سنش گذشته باشد و یک نماز را بر اساس احکام کامل آن اقامه نکند.

حماد گفت: در خودم احساس ضعف و خواری کردم، پس گفتم: فدایت گردم، پس نماز را به من بیاموز، پس امام صادق علیه السلام برخاست و رو به قبله ایستاد و دستانش را بر روی ران رها کرد، درحالی‌که انگشتان را به هم چسباند و دو پایش را به فاصله سه انگشت به هم نزدیک کرد، و انگشتان پایش را رو به قبله نهاد و با خشوع و فروتنی از مسیر قبله منحرف نکرد و الله اکبر گفت، و سپس حمد را با ترتیل خواند، سپس قل هو الله واحد را قرائت نمود سپس لحظه‌ای به اندازه یک نفس در همان حالت ایستاده صبر کرد، سپس الله اکبر گفت درحالی‌که ایستاده است، سپس رکوع کرد و با دو کف دستش درحالی‌که انگشتانش از هم باز بود، زانوانش را گرفت، و زانوها را به سمت پشت داد طوری‌که کمرش صاف شد به‌طوری‌که اگر قطره... ای آب یا روغن بر آن می‌چکید به خاطر صاف بودن کمر حرکت نمی‌کرد، و گردنش را کشید و چشمانش را بست، سپس سه مرتبه با ترتیل تسبیح گفت و فرمود «سبحان ربی العظیم و بحمده» سپس ایستاده صاف شد و چون کاملاً ایستاد، گفت «سمع الله لمن حمده» سپس تکبیر گفت درحالی‌که ایستاده است، و دستانش را مقابل صورتش بالا آورد و سپس سجده کرد و کف دستانش را درحالی‌که انگشتانش به هم چسبیده بود میان زانوانش، روبروی صورت قرار داد، و سه مرتبه گفت «سبحان ربی الأعلی و بحمده»، هیچ قسمت از بدنش را بر چیزی قرار نداد و بر روی هشت عضو سجده کرد: بالای پیشانی، دو کف دست، نوک زانو، انگشت ابهام دو پا، که این هفت عضو فرض است و نهادن بینی بر روی زمین سنت است، که منظور به خاک نهادن سپس بلند کردن سر از سجده است، و زمانی‌که در حالت نشسته صاف شد گفت الله اکبر، سپس بر روی سمت چپ بدن نشست، و سمت خارجی پای راست را بر روی سمت داخلی پای چپ قرار داد و فرمود: «استغفر الله ربی و اتوب إلیه» سپس درحالی‌که نشسته است تکبیر گفت، سجده دوم را انجام داد، آنچه که در سجده‌ی اول گفته بود را تکرار نمود، و در رکوع و سجود از هیچ قسمت از بدنش کمک نگرفت (تکیه نکرد)، مُجنّح - بالی که باز شده باشد - بود و ساعدهایش را بر روی زمین قرار نداد، دو رکعت را بدین ترتیب اقامه کرد.

سپس فرمود: ای حماد این گونه نماز بخوان، التفات نکن و با دست و انگشتانت بازی نکن، و از چپ، راست یا جلو تف

نیانداز. - . امالی صدوق: ۲۴۸ -

علل الشرائع: از حماد نظیر روایت فوق را نقل کرد، و بعد از عبارت «دو رکعت را این گونه اقامه کرد» افزوده است «و انگشتان دو دستش به هم پیوسته بود، درحالی‌که در تشهد نشسته بوده و وقتی تشهد را به پایان رساند سلام داد» و گفت: ای حماد... تا پایان خبر.

**[ترجمه]

تبیین و توضیح

الحدیث حسن (۲)

و فی الفقیه صحیح (۳) و علیه مدار عمل الأصحاب تحسن (۴)

أی تعلم أنا أحفظ قال الوالـد قدس سره یفهم من عدم منعه علیه السـلام عن العمل به جواز العمل به بل حجیه خبر الواحد و إن أمکن أن یقال یفهم من تأدیبه علیه السـلام منعه عن العمل سیما مع إمکان العلم لوجود المعصوم و إمکان الأخـذ عنه لا علیک أی لا بأس علیک فی العمل به لکن صل لیحصل لک العلم أو لا بأس علیک فی الصـلاه عنـدنا أو لیس علیک العمل بکتابه بل یجب علیک الاستعلام فاستفتحت الصـلاه أی کبرت تکبیره الإحرام و الظاهر أنه أتی بالواجبات و ترک المندوبات لعدم العلم أو

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۴۸.

۲- ۲. لمکان إبراهیم بن هاشم.

۳- ۳. الفقیه ج ۱ ص ۱۹۶، و طریقه« عن أبیه عن عبد اللّه بن جعفر الحمیری، عن محمّد ابن عیسی بن عبید و الحسن بن ظریف و علیّ بن إسماعیل کلهم عن حماد.

۴- ۴. فی بعض نسخ الحدیث:« أ تحسن» منه، کذا بخطه قدّس سرّه فی هامش الأصل.

ليعلم أقل الواجب بتقريره عليه السلام و ما يفهم منه ظاهرا من ترك القراءه و الأذكار الواجبه فبعيد عن مثله ما أقبح بالرجل و فى التهذيب و الكافى (۱) و بعض نسخ الفقيه منكم و قال الشيخ البهائى قدس سره فصل عليه السلام بين فعل التعجب و معموله و هو مختلف فيه بين النحاه فمنعه الأخفش و المبرد و جوزه المازنى و الفراء بالظرف ناقلا عن العرب أنهم يقولون ما أحسن بالرجل أن يصدق و صدوره عن الإمام عليه السلام من أقوى الحجج على جوازه (۲)

و منكم حال من الرجل أو وصف له فإن لامه جنسيه و المراد ما أقبح بالرجال من الشيعه أو من صلحائهم بحدودها متعلق بيقيم تامه حال من حدودها أو نعت ثان لصلاه و ظاهر أنه ترك المندوبات و يؤيده عدم الأمر بالقضاء قال فى الذكرى الظاهر أن صلاه حماد كانت مسقطه للقضاء و إلا لأمره بقضائها و لكنه عدل به إلى الصلاه التامه.

فقام أبو عبد الله عليه السلام الظاهر أنها لم تكن صلاه حقيقيه بل كانت للتعليم للكلام فى أثنائها ظاهرا و يمكن أن تكون حقيقه و كان الكلام بعدها و إنما ذكر حماد فى أثنائها للبيان منتصبا أى بلا انحناء أو انخناس أو إطراق أو حركه و ما نسب إلى أبى الصلاح من استحباب إرسال الذقن إلى الصدر لا مستند له ظاهرا(۳) و لعله فهمه من الخشوع على فخذيه أى قباله ركبتيه قد ضم أصابعه يشمل الإبهامين أيضا كما هو

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۱۵۷ ط حجر، ج ۲ ص ۸۱ ط نجف، الكافى ج ۳ ص ۳۱۱ ط الآخوندى ج ۱ ص ۸۵ ط الحجر.

۲- ۲. ان لم يكن الحديث منقولا بالمعنى.

۳- ۳. لعل مستنده ما سيأتى تحت الرقم ۶ من جامع البزنطى، و لكن الظاهر من القرآن الكريم أن ذلك مرغوب عنه، حيث وصف به الكفّار و المجرمين كما فى قوله تعالى:« إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ» و المراد بالخضوع هنا نكس الرءوس بارسال الذقن الى الصدر كما فى قوله تعالى:« وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ» السجده: ۱۲، مع أن الآيات الكريمه التى تمدح المؤمنين بصلواتهم لم يمدحهم بالخضوع بل و لم يذكرهم به فى غيرها، و لا بنكس الرءوس.

المشهور قدر ثلاثه أصابع المشهور بين الأصحاب أنه يستحب أن يكون بينهما ثلاثه أصابع مفرجات إلى شبر و فى صحيحه زراره أقله إصبع و أوله بعضهم بطول الإصبع ليقرب من الثلاثه و يظهر منها أنه لا بد أن يكون فى الركوع بينهما قدر شبر بخشوع و استكانه متعلق بقام و قال الشهيد الثانى ره الخشوع الخضوع و التطأمن و التواضع و يجوز أن يراد به الخوف من الله و التذلل إليه كما فسر به قوله تعالى الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ (۱) بحيث لا يلتفت يمينا و لا شمالا بل يجعل نظره إلى موضع سجوده و الاستكانه استفعال من الكون أو افتعال من السكون و هى الذله و المسكنه.

و قال الوالد قدس سره فهم حماد الخشوع إما من النظر إلى موضع السجود و إما من الطمأنينه و تغير اللون أو من بيانه عليه السلام و يمكن أن تفهم النيه من الخشوع لأنها إراده الفعل لله و الخشوع دال عليها و لذا لم يذكرها مع ذكر أكثر المستحبات.

ثم قرأ الحمد بترتيل قال الشيخ البهائى قدس سره الترتيل التأنى و تبيين الحروف بحيث يتمكن السامع من عدها مأخوذ من قولهم ثغر رتل و مرتل إذا كان مفلجا و به فسر فى قوله تعالى وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا(۲)

وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَّهُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ.

أى مراعاه الوقف التام و الحسن و الإتيان بالحروف على الصفات المعتبره من الهمس و الجهر و الاستعلاء و الإطباق و الغنه و أمثالها و الترتيل بكل من هذين التفسيرين مستحب و من حمل الأمر فى الآيه على الوجوب فسر الترتيل بإخراج الحروف من مخارجها على وجه يتميز و لا يندمج بعضها فى بعض

۱- ۱. المؤمنون: ۲، و الخشوع على ما فى القرآن الكريم انما هو خشوع البصر كما فى قوله تعالى« خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ» القمر: ۷، و خشوع القلب كما فى قوله عزّ و جلّ:« أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» الحديد: ۱۶، و خشوع الصوت كما فى قوله« وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً» طه: ۱۰۸ و خشوع الصلاه محموله على المعانى الثلاث.

۲- ۲. المزّمّل: ۴.

هنیهه فی بعض نسخ الحدیث هنیه بضم الهاء و تشدید الیاء بمعنی الوقت الیسیر تصغیر هنه بمعنی الوقت و ربما قیل هنیهه بإبدال الیاء هاء و أما هنیئه بالهمزه فغیر صواب نص علیه فی القاموس کذا ذکره الشیخ البهائی ره لکن أکثر النسخ هنا بالهمزه و فی المجالس و فی بعض نسخ التهذیب بالهاء.

بقدر ما تنفس و فی سائر الکتب یتنفس علی البناء للمفعول و یدل علی استحباب السکته بعد السوره و أن حدها قدر ما یتنفس قال فی الذکری من المستحبات السکوت إذا فرغ من الحمد أو السوره و هما سکتتان

لِرِوَایَهِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ(۱)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام الْمُشْتَمِلَهِ عَلَی أَنَّ أُبَیَّ بْنَ کَعْبٍ قَالَ: کَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَکْتَتَانِ إِذَا فَرَغَ مِنْ أُمِّ الْقُرْآنِ وَ إِذَا فَرَغَ مِنَ السُّورَهِ.

و فی روایه حماد تقدیر السکته بعد السوره بنفس و

قال ابن الجنید روی سمره و أبی بن کعب عن النبی صلی الله علیه و آله: أن السکته الأولی بعد تکبیره الافتتاح و الثانیه بعد الحمد(۲).

ثم قال الظاهر استحباب السکوت عقیب الحمد فی الأخیرتین قبل الرکوع و کذا عقیب التسبیح.

ثم قال الله أکبر فی التهذیب ثم رفع یدیه حیال وجهه و قال الله أکبر أی بإزاء وجهه و لم یذکر ذلک فی تکبیره الإحرام اکتفاء بذلک و بما یأتی بعده و ربما یستدل بهذا علی عدم وجوب الرفع لأن السید قال بوجوب الرفع فی جمیع التکبیرات و المشهور استحبابه فی الجمیع و لم یقل أحد بعدم الوجوب فی تکبیره الإحرام و الوجوب فی سائرها بل یمکن القول بالعکس کما هو ظاهر

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۲۲۱.

۲- ۲. و من المندوب بعد قراءه الحمد قول« الحمد للّه ربّ العالمین» حمدا و شکرا علی ما هداه اللّه الی صراطه المستقیم، کما ورد به روایات أهل البیت، لکنه لا یقول ذلک الا سرا بالاخفات التام کحدیث النفس، و هکذا بعد قراءه سوره التوحید یقول بالاخفات: « کذلک اللّه ربی کذلک اللّه ربی» و بعد قراءه الجحد« ربی اللّه و دینی الإسلام» و بعد قراءه النصر« سبحان اللّه و بحمده استغفر اللّه و أتوب إلیه» و لعلّ النبیّ صلّی اللّه علیه و آله کان یقول ذلک سرا، و تخیل المسلمون أنّه یتنفس هنیهه.

ابن الجنید لکن الظاهر أن عدم الذکر هنا لسهو الراوی أو الاکتفاء بما یذکر بعده و سیأتی القول فیه.

و المشهور بین الأصحاب فیما سوی تکبیره الإحرام الاستحباب و أوجب ابن أبی عقیل تکبیر الرکوع و السجود و سلار تکبیر الرکوع و السجود و القیام و القعود و الجلوس فی التشهدین أیضا و نقل الشیخ فی المبسوط عن بعض أصحابنا القول بوجوب تکبیره الرکوع متی ترکها متعمدا بطلت صلاته و ألزم علی السید القول بوجوب جمیع التکبیرات للقول بوجوب رفع الیدین فی الجمیع و الأحوط عدم الترک لا سیما قبل الرکوع و قبل کل سجده ثم إنه یدل علی أنه یتم التکبیر قائما ثم یرکع و هو المشهور بین الأصحاب و قال الشیخ فی الخلاف و یجوز أن یهوی بالتکبیر ثم الظاهر من کلام أکثر الأصحاب أنه یضع الیدین معا علی الرکبتین کما یفهم من هذا الخبر و ذکر جماعه منهم الشهید رحمهم الله فی النفلیه استحباب البداءه بوضع الیمنی قبل الیسری لروایه زراره(۱) و لعل التخییر أوجه.

و ملأ کفیه من رکبتیه أی ماسهما بکل کفیه و لم یکتف بوضع أطرافهما و الظاهر أن المراد بالکف هنا ما یشمل الأصابع و المشهور أن الانحناء إلی أن یصل الأصابع إلی الرکبتین هو الواجب و الزائد مستحب کما یدل علیه بعض الأخبار و قال الشهید فی البیان الأقرب وجوب انحناء یبلغ معه الکفان و لا یکفیه بلوغ أطراف الأصابع و فی روایه یکفی.

و فی الفقیه لاستواء ظهره و رد رکبتیه علی المصدر عله أخری لعدم الزوال و لیست هذه الفقره فی الکافی و التهذیب.

و مد عنقه علی صیغه الفعل و المصدر هنا بعید و إن احتمله بعض و فی الفقیه و نصب عنقه و غمض عینیه هذا ینافی ما هو المشهور بین الأصحاب من نظر المصلی حال رکوعه إلی ما بین قدمیه کما یدل علیه خبر زراره و الشیخ فی النهایه عمل بالخبرین

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۷.

معا و جعل التغميض أفضل و المحقق عمل بخبر حماد و الشهيد فی الذکری جمع بین الخبرین بأن الناظر إلی ما بین قدمیه یقرب صورته من صوره المغمض و لیس ببعید إن قلنا إنه علیه السلام اکتفی بالفعل و لم یبین بالقول و القول بالتخییر أظهر.

فقال سبحان ربی العظیم و بحمده أی أنزه ربی عما لا یلیق بعز جلاله تنزیها و أنا متلبس بحمده علی ما وفقنی له من تنزیهه و عبادته کأنه لما أسند التسبیح إلی نفسه خاف أن یکون فی هذا الإسناد نوع تبجح بأنه مصدر لهذا الفعل فتدارک ذلک بقوله و أنا متلبس بحمده علی أن صیرنی أهلا لتسبیحه و قابلا لعبادته.

فسبحان مصدر بمعنی التنزیه کغفران و لا یکاد یستعمل إلا مضافا منصوبا بفعل مضمر کمعاذ الله و هو هنا مضاف إلی المفعول و ربما جوز کونه مضافا إلی فاعل بمعنی التنزه و الواو فی و بحمده للحالیه و ربما جعلت عاطفه(۱) و قیل زائده و الباء للمصاحبه و الحمد مضاف إلی المفعول و متعلق الجار عامل المصدر أی سبحت الله حامدا و المعنی نزهته عما لا یلیق به و أثبت له ما یلیق به و یحتمل کونها للاستعانه و الحمد مضاف إلی الفاعل أی سبحته بما حمد به نفسه إذ لیس کل تنزیه محمودا و قیل الواو عاطفه و متعلق الجار محذوف أی و بحمده سبحته لا بحولی و قوتی فیکون مما أقیم فیه المسبب مقام السبب و یحتمل تعلق الجار بعامل المصدر علی هذا التقدیر أیضا و یکون المعطوف علیه محذوفا یشعر به العظیم و حاصله أنزه تنزیها ربی العظیم بصفات عظمته و بحمده و العظیم فی صفاته تعالی من یقصر عنه کل شی ء سواه أو من اجتمعت له صفات الکمال أو من انتفت عنه صفات النقص.

قال سمع الله لمن حمده أی استجاب لکل من حمده و عدی باللام لتضمینه معنی الاستجابه کما عدی بإلی لتضمینه معنی الإصغاء فی قوله تعالی لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی (۲) و فی النهایه أی أجاب حمده و تقبله یقال اسمع دعائی أی أجب لأن غرض السائل الإجابه و القبول انتهی.

ص: ۱۹۱

۱- ۱. زاد فی ط الکمبانیّ« فیکون من قبیل عطف الجمله الاسمیه علی الفعلیه» لکن المؤلّف- ره- ضرب علیه فی الأصل، و لذلک أسقطناه.

۲- ۲. الصافّات: ۸.

و هذه الکلمه محتمله بحسب اللفظ للدعاء و الثناء و فی روایه المفضل (۱)

عن الصادق علیه السلام تصریح بکونها دعاء فإنه قال قلت له جعلت فداک علمنی دعاء جامعا فقال لی احمد الله فإنه لا یبقی أحد یصلی إلا دعا لک یقول سمع الله لمن حمده و یدل علی أن قول سمع الله لمن حمده بعد إتمام القیام و قال الشهید الثانی رحمه الله و ذکر بعض أصحابنا أنه یقول سمع الله لمن حمده فی حال ارتفاعه و باقی الأذکار بعده و الروایه تدفعه.

ثم کبر و هو قائم یدل علی أنه یستحب أن یکون تمام هذا التکبیر فی حال القیام و قال فی الذکری و لو کبر فی هویه جاز و ترک الأفضل قیل و لا یستحب مده لیطابق الهوی لما ورد أن التکبیر جزم و قال ابن أبی عقیل یبدأ بالتکبیر قائما و یکون انقضاء التکبیر مع مستقره ساجدا و خیر الشیخ فی الخلاف بین هذا و بین التکبیر قائما

وَ فِی الْکَافِی (۲)

بِإِسْنَادِهِ إِلَی الْمُعَلَّی بْنِ خُنَیْسٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ إِذَا أَهْوَی سَاجِداً انْکَبَّ وَ هُوَ یُکَبِّرُ.

انتهی و الأول أفضل لکونه أکثر روایه و إن کان التخییر قویا و یمکن حمل خبر السجاد علیه السلام علی النافله.

بین رکبتیه فی الکافی بین یدی رکبتیه أی قدامهما و قریبا منهما و فی الفقیه و وضع یدیه علی الأرض قبل رکبتیه فقال و فیه و فی الکافی و أنامل إبهامی الرجلین و الأنف و فی التهذیب و الکافی بعد ذلک و قال سبعه منها فرض یسجد علیها و هی التی ذکرها الله فی کتابه فقال وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً(۳) و هی الجبهه و الکفان و الرکبتان و الإبهامان و وضع الأنف علی الأرض سنه ثم رفع رأسه إلی آخر الخبر.

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۵۰۳.
۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۳۳۶.
۳- ۳. الجن: ۱۸.

فأما استحباب وضع الیدین قبل الرکبتین (۱) فقال فی المنتهی علیه فتوی علمائنا أجمع و التجویز الوارد فی صحیحه عبد الرحمن بن أبی عبد الله (۲)

و غیرها یدل علی عدم الوجوب و حملها الشیخ علی الضروره و قال فی الذکری و یستحب أن یکونا معا و روی السبق بالیمنی.

**[ترجمه]این حـدیث، حسن و در فقیه، صـحیح است، و محور عمل اصـحاب بر پایه آن است، «تحسن» یعنی می‌دانی «از بر... دارم» پـدر بزرگوارم درباره آن فرمود: از منع نکردن عمل به آن کتاب توسط حضـرت، جایز بودن عمل به آن، و حتی حجت بودن خبر واحـد برداشت می‌شود. هر چنـد می‌توان گفت: از تأدیب آن حضـرت، منع وی از عمل فهمیـده می‌شود خصوصاً با وجود امکـان علم به آن به سـبب حضور معصوم و امکـان فراگیری از وی. «لاـ علیـک» یعنی در عمـل به آن ایرادی بر تو وارد نیست، اما نماز بخوان تا علم برایت حاصل شود، یا نماز خوانـدن در حضور ما برای تو ایرادی ندارد، یا اینکه عمل به کتاب او بر تو روا نیست، بلکه واجب است که آگـاهی بیـابی، «پس نماز را شـروع کردم» یعنی تکبیره الاحرام گفتم، و ظاهر این اسـت که واجبـات را به جای آورد و به جهت عـدم آگاهی منـدوبات را ترک کرد یا اینکه کمترین واجب را با تقریر امام فرا گیرد، آنچه که به ظاهر فهمیـده می‌شود یعنی ترک قرائت و اذکار واجب، از کسـی مثل او بعیـد است. «چه زشت است برای مرد» در تهذیب و کافی - . التهذیب ۱: ۱۵۷ از چاپ سنگی، ۲: ۸۱ از چاپ نجف، الکافی ۳: ۳۱۱ چاپ آخوندی، ۱: ۸۵ چاپ سنگی - و برخی نسخه‌های فقیه «منکم» آمده است، شیخ بهایی گفته است: امام بین فعل تعجب و مفعول آن فاصله انداخته است، که این امر میان نحویان مورد اختلاف است، و اخفش و مبرد از آن منع کرده و مازنی و فراء ایجاد فاصله به وسیله ظرف را به نقل از عرب جـایز دانسـته‌انـد، زیرا عرب می گویـد: چه خوب است برای مرد که راست بگویـد، و صادر شـدن این مورد از امام از دلایل قوی برای جواز آن است - . البته اگر حدیث نقل به معنی نباشد. - ، «منکم» حال برای مرد یا صفت اوست، زیرا لام آن لاـم جنس است و منظور این است که چه زشت است مردی از شـیعه از صـلحای آن‌ها، «بحـدودها» متعلق به فعل یقیم است، و «تامه» حال برای «حـدودها» یا نعث دوم برای «صـلاه» است و ظاهر این است که وی مندوبات را ترک کرده و عدم امر به قضـا آن را تأییـد می کند، در ذکری آمده است: ظاهر این است که نماز حماد از قضا ساقط است، در غیر این‌صورت او را به قضای آن امر می‌نمود، اما او را به نماز کامل راهنمایی کرد.

«پس امـام صادق علیه السـلام برخاست» ظاهر این است که آن نماز، نماز حقیقی نبوده، بلکه برای یاد دادن بوده است به خاطر صحبت‌هایی که ظاهراً در اثنای نماز، انجام گرفته است، و ممکن است حقیقی بوده باشـد و صـحبت پس از آن صورت گرفته و حماد فقط برای توضـیح، در اثنای نماز ذکر کرده باشد، «منتصـباً» یعنی بدون هیچ انحِنا یا سر فرو افکندن یا حرکت، و آنچه که درباره مسـتحب بودن پایین افکندن چانه به سـمت سـینه به ابوصـلاح منسوب است، ظاهراً دارای سـندیت نیست، و شاید او این حرکت را نشانه خشوع دریافته باشـد، «علی فخـذیه» مقابل زانو است، «انگشـتانش را به هم چسـبانید» آن گونه که مشـهور است دو انگشت ابهام را نیز شامل می‌شود، «به انـدازه سه انگشت» نظر مشـهور میان اصـحاب این است که مسـتحب است میان دو پا به اندازه سه انگشت باز تا یک وجب فاصـله باشد، و در صحیحه زراره کمترین فاصله یک انگشت است، و برخی آن را به طول یـک انگشت تأویـل کرده‌انـد تـا به سه انگشت نزدیـک شود، و از این معلوم می‌شود که در رکوع بایـد میـان دو پـا به اندازه یک وجب فاصـله باشد، «خشوع و اسـتکانه» به فعل قام متعلق است، و شهید ثانی گفته است: خشوع یعنی خضوع، پایین آمـدن و تواضع است و جایز است که مراد از آن خوف از خـدا و تذلل به سوی او باشد، همان گونه که این سـخن خداوند به

آن تفسیر شده است «الذین هم فی صلاتهم خاشعون» {همانان که در نمازشان فروتنند} - . مؤمنون / ۲، و خشوع بر اساس آنچه که در قرآن کریم آمده است فقط خشوع چشم است چنان که در این سخن خداوند آمده است: قمر / ۷ «خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ» {دیدگان خود را فروهشته اند}، و خشوع قلب است چنان که در این سخن خداوند عزّ و جلّ آمده است: حدید / ۱۶ «أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» {آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا نرم [و فروتن] گردد}، و خشوع صدا چنان که در این سخن خداوند آمده است: طه / ۱۰۸ «وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً» {و صداها در مقابل [خدای] رحمان خاشع می گردد و جز صدایی آهسته نمی شنوی}، و خشوع نماز بر این سه معنی تفسیر می گردد. - طوری‌که به چپ و راست التفات نمی‌کند، بلکه به محل سجده‌اش چشم می‌دوزد، و استکانه وزن استفعال از ریشه کون یا وزن افتعال از ریشه سکون و به معنای اطاعت و فرمانبری (بینوایی) است.

والد من قدس سره گوید: حماد خشوع امام را از نظر کردن به محل سجده، یا از طمأنینه و تغییر خسار، یا از بیان امام علیه السلام فهمیده است و ممکن است که نیت را از خشوع بفهمی زیرا نیت قصد عمل برای خداست، و خشوع بر آن دلالت می... کند، و به این دلیل به همراه اکثر مستحبات آن را ذکر نکرده است .

«سپس حمد را با ترتیل قرائت نمود» شیخ بهایی گفته است: ترتیل یعنی تأنی و شمردگی و آشکار ساختن حروف است به طوری‌که شنونده بتواند آنها را بشمرد، و از این کلام عرب گرفته شده است: ثغر رتل و مرتل.

دهانه (گودال) شکافته، و «رتل القرآن ترتیلا» {یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان} - . مزمل / ۴ - بر اساس آن تفسیر شده است،

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت است که آن رعایت وقف‌ها و بیان حروف است، یعنی وقف کامل و نیک، و ادای حروف بر اساس صفات معتبر از قبیل همس، جهر، استعلاء، طباق، غنه و امثال آن، و ترتیل براساس هر یک از این دو تفسیر مستحب است، و کسی که فعل امر موجود در آیه را بر وجوب حمل نموده است ترتیل را به ادای حروف از مخارج آنها به وجهی که از یکدیگر مشخص گردد و برخی از آن در برخی دیگر ادغام نگردد تفسیر کرده است.

«هنیهه» در برخی نسخه‌های این حدیث «هُنَيه» به معنای وقت کوتاه، اسم مصغر آن هنه به معنای وقت آمده است، و شاید با ابدال یاء به ها هنیهه گفته شده است، اما هنیئه با همزه غیرصحیح است و در قاموس بدان تصریح کرده و شیخ بهایی نیز این گونه ذکر کرده است، اما اکثر نسخه‌ها در اینجا همزه، و در مجالس و در برخی نسخه‌های تهذیب با هاء است.

«بقدر ما تنفس» و در سایر کتب «یتنفس» و به صورت فعل مبنی للمجهول است، و بر مستحب بودن سکوت بعد از سوره و اینکه اندازه آن به قدر یک نفس باشد، دلالت دارد، در ذکری آمده است: سکوت کردن بعد از پایان حمد و سوره از مستحبات است، و بر اساس روایت اسحاق بن عمار - . التهذیب ۱: ۲۲۱ -

عن صادق علیه السلام دو سکوت است، که: ابی بن کعب گفت: رسول الله صلّی الله علیه و آله پس از پایان ام القرآن، و پس از فراغت از سوره دو سکوت داشت، و در روایت حماد در نظر گرفتن یک سکوت بعد از سوره به اندازه یک نفس است، و

ابن جنیـد گفته است: سـمره و ابی بن کعب از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کردنـد که سکوت اول پس از تکبیر شـروع، و سکوت دوم بعـد از حمـد - . گفتن «الحمـد لله رب العـالمین» پس از قرائت حمـد، برای سپاس گزاری و شکر به خاطر اینکه خداوند او را به صراط مستقیم هدایت کرده است مستحب است، چنان که روایاتی در این مورد از اهل بیت وارد شده است، اما آن را فقط باید به صورت کاملا آهسته بسان نجوای درونی بگوید، همچنین بعد از قرائت سوره توحید آهسته بگوید: «الله پروردگار من، این چنین است، الله پروردگار من، این چنین است»، و بعـد از قرائت «پروردگار من الله و دینم اسلام است»، و پس از قرائت سوره نصر«پروردگار من پاک و منزه است و من در ستایش او هستم، و از خدا طلب مغفرت می کنم، و به سوی او توبه می کنم» رابـا بگویـد، و شایـد نبی اکرم صلّی الله علیه و اله آن را به صورت پنهـانی می گفت، و مسلمانان گمـان می کردند که او نفس نفس می زند.

- است،

پس گوید: ظاهراً سکوت پس از حمد در رکعت آخر و قبل از رکوع و نیز پس از تسبیح مستحب است.

«و ثم قـال: الله اکبر» این عبـارت در تهـذیب «ثم رفع یـدیه جبـال وجهه و قـال الله اکبر» است، یعنی مقابـل صورتش، آن را در تکبیره الحرام به خاطر اکتفاء به آن و به آنچه که پس از آن می‌آیـد ذکر نکرده، و شایـد برای عـدم وجوب بالا بردن دست به آن استـدلال می‌شود، زیرا سید به وجوب بالا بردن دست در همه تکبیرات نظر داده است، و قول مشهور مستحب بودن آن در همه تکـبیرات است، و هیـچ کس به عـدم وجوب آن در تکـبیره الاـحرام، و وجوبش در سـایر تکبیرات نظر نـداده است، بلکه ممکن است عکس آن گفته شود، چنان که ظاهر سخن ابن جنیـد چنین است، اما روشن است که عـدم ذکر آن در اینجا یا به خاطر اشتباه راوی یا به دلیل اکتفا به آنچه که پس از آن ذکر می‌شود، است که سخن در این باره، در آینده ذکر خواهد شد.

و نظر مشـهور بین اصحاب این است که تکبیر جز در تکبیره الاحرام مستحب است، ابن ابوعقیل آن را در تکبیر رکوع و سجود واجب کرده، و سـلار تکبیر رکوع، سـجود، قیام و قعود و جلوس و نیز در دو تشهد آن را واجب دانسته، و شیخ در المسبوط به نقل از برخی اصـحاب وجوب تکبیر رکوع را ذکر کرده است و هر گاه از روی تعمـد ترک شود نماز باطل می‌شود، و سـید را به واجب دانسـتن همه تکبیرهـا وا داشـته است، به جهت اینکه بالاـبردن دست در همه تکبیرها را واجب دانسـته، و احوط عـدم ترک آن خصوصاً قبل از رکوع و قبل از هر سجده است.

پس بر این دلالت دارد که تکبیر در حالت ایستاده انجام می‌گیرد سپس رکوع می‌شود، و این نظر مشـهور بین اصحاب است، شیخ در الخلاف گفته است: جایز است که با تکبیر پایین رود، سـپس ظاهر سـخن اغلب اصحاب این است که فرد دو دست را بـا هم بر روی زانو قرار دهـد همـان طور که از این خبر فهمیـده می‌شود، و گروهی از جمله شـهید در نفلیه به خـاطر روایتی از زراره - . التهذیب ۱: ۱۵۷ - مسـتحب بودن شـروع با قرار دادن دست راست قبل از چپ را ذکر کرده انـد، و شاید مخیر بودن وجیه‌تر باشد.

«ملأ کفیه من رکبتیه» یعنی دو زانو را با کل کف دسـتانش لمس کرد، و به قرار دادن سرانگشتان اکتفا نکرد، و ظاهر این است که منظور از کف در اینجا، آن چیزی است که انگشـتان را شامل می‌شود. و مشهور این است که انحنا (خم شدن) تا جایی که

انگشـتان به دو زانو برسد واجب است، و بیشتر از آن مسـتحب است، همان گونه که برخی اخبار بر آن دلالت دارند، شهید در البیـان گویـد: نظر نزدیـک‌تر، وجوب خم شـدن تا جایی است که کف دسـتان (به زانو) برسـد، و رسـیدن سرانگشـتان کفایت نمی‌کند، و در روایتی دیگر آمده است که همین حد کافی است.

و در فقیه «برای صاف شدن پشـتش» آمده است و برگرداندن دو زانویش بر مصدر سبب دیگری، برای عدم زوال است، و این بند در الکافی و تهذیب موجود نیست.

«مد عنقه» به صـیغه فعل است و مصدر بودنش در اینجا بعید است، هر چند برخی آن را محتمل دانسـته‌اند، و در فقیه «و نصـب عنقه و غمض عینیه» آمده است که این عبارت با نظر مشهور بین اصحاب مبنی بر اینکه نمازگزار در حالت رکوع باید به مابین دو پـایش نگـاه کنـد، منافـات دارد، چنان که خبر زراره نیز بر آن دلالت دارد، و شـیخ در النهایه به هر دو خبر عمل کرده، فرو بسـتن چشم را بهتر دانسـته است، و محقق بر اسـاس خبر حمـاد عمل نموده، و شـهید در ذکری دو خبر را این گونه تلفیق کرده است که کسـی‌که به مابین دو پا نگاه می‌کند تصویرش به تصویر کسـی که چشمانش را بسته نزدیک است، و اگر بگوییم که امام علیه السلام به عمل کفایت نمود و با کلام بیان نکرد بعید نیست(این گونه توجیه شود)، و نظر به تخییر ظاهرتر است.

«فقال سـبحان ربی العظیم و بحمده» یعنی منزه می‌دانم پروردگارم را از آنچه که سـزاوار عزت جلال و شـکوهش نیست، و من به خاطر تنزیه و عبادتی که توفیقش را به من داد، جامه حمـد او را بر تن کردم، گویی او بیم دارد که اگر تسبیـح را به خودش اسـناد بدهـد، در آن نوعی بالیـدن به این باشـد که خود او مصـدر این عمـل است و آن را بـا عبارت «متلبس به حمـده» جبران نموده است، و حمد او به این سبب است که مرا از اهل تسبیح، و سزاوار عبادتش قرار داده است.

پس سـبحان مصـدری به معنای تنزیه است ماننـد غفران، و تقریباً فقط در حالت مضاف و منصوب به فعل مقـدر اسـتعمال می... شونـد ماننـد معاذالله، و در اینجا مضاف به مفعول است و شایـد مضاف بودنش به فاعل، در معنای تنزه نیز جایز باشد، و واو در «و بحمـده» حالیه است، و ممکن است عاطفه نیز قرار بگیرد، و نیز گفته‌اند زائد است، و باء برای مصاحبت، و الحمد مضاف به مفعول است و متعلق حرف جر عامل مصدر است یعنی سبحت الله حامداً، یعنی منزه دانستم او را از آنچه که شایسته او نیست و تثبیت کردم برایش آنچه که سـزاوار اوست، و احتمـال دارد که بـاء برای اسـتعانت و حمـد مضـاف به فاعـل باشـد یعنی تسبیح کردم او را به آنچه که او خـود را بـا آن حمـد کرد، زیرا هر تنزیهی سـتودنی است، و گفته شـده اس واو برای عطف، و متعلق حرف جر، محذوف است یعنی «و با حمدش او را تسبیح کردم نه با قدرت و توان خودم»، پس عبارت از نوعی می‌شود که در آن مسبب در مقام سبب قرار می‌گیرد، و احتمال دارد که بر اساس این تقدیر نیز حرف جر به عامل مصدر تعلق داشته باشد و معطوف علیه محـذوف باشـد و واژه عظیم از آن اطلاع دهد، و نتیجه اینکه پروردگار بزرگم را به صـفات عظمتش و بحمدش تنزیه می‌کنم، و عظیم در صـفات او یعنی کسـی‌که همه چیز غیر از او، از (دست یافتن به) آن عاجز و ناتوان است، یا کسی که صفات کمال در او جمع شده، یا کسی‌که نقص از او نفی شده است.

«قال سـمع لمن حمـده» یعنی هر کسـی را که او را حمـد نمایـد اسـتجابت می‌کنـد، و با لام متعـدی شده است به این جهت که معنای اسـتجابت را دربر دارد، همان گونه که در این سخن خداوند «لا یَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلى» {[به طوری که] نمی توانند به انبوه [فرشـتگان] عالم بالا گوش فرا دهند} - . صافات / ۸ - برای دربر گرفتن معنای گوش دادن با «إلی» متعدی شده است، و

در نهـایه آمـده است. یعنی حمـدش را پاسـخ گفت و پـذیرفت، «اسـمع دعـائی» گفته می‌شود، یعنی دعـایم را اجابت کن زیرا هدف درخواست‌کننده اجابت و قبول است.پایان نقل قول.

و این سخن بر اساس لفظ دعاء و ستایش محتمل است، و در روایت مفضّل - . الکافی ۲: ۵۰۳ - از صادق علیه السلام، به دعاء بودن آن تصریح شده است، زیرا وی گوید: به او گفتم: فدایت گردم دعایی جامع به من بیاموز، پس فرمود: خدا را حمد کن، که هیـچ کسـی نماز نمی‌خوانـد مگر اینکه برای تو دعا کنـد، زیرا او می گویـد «سـمع الله لمن حمده»، و بر این دلالت دارد که «سـمع الله لمن حمده» بعد از پایان قیام گفته می‌شود، و شـهید ثانی و برخی اصـحاب ما ذکر کرده‌اند که «سمع الله لمن حمده» در حالت بلند شدن، و سایر اذکار پس از آن گفته می‌شود، و این روایت آن را رد می کند.

«سـپس او تکبیر گفت در حـالی که قـائم بود» بر مسـتحب بودن ذکر این تکبیر در حـالت قیام دلالت دارد، و شـهید در ذکری گویـد: و اگر در حـال پـایین رفتن تکبیر بگویـد جایز است، اما ترک آن بهتر است، و گفته‌انـد: و کشـیدن آن به طوری که با پایین رفتنش همزمان و برابر گردد به اعتبار اینکه وارد شده است که تکبیر جزم - قاطعانه - است، مستحب نیست، ابن ابوعقیل گویـد: تکبیر در حالت قیام شـروع شـده و پایانش با اسـتقرار فرد در حالت سـجده است، شیـخ در الخلاف بین این و تکبیر در حالت قیام مختار دانسته است، و در الکافی - . الکافی ۳: ۳۳۶ - با اسناد به المعلی بن خنیس، از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: علی بن حسـین علیه السـلام وقتی برای سـجده پایین می‌رفت، تکبیرگویان پیشانی بر خاک می‌نهاد، و نظر اول به جهت اینکه بیشـتر روایت شـده است بهـتر است، هر چنـد که تخییر قوی است، و ممکن است که خبر سـجاد علیه السـلام بر نمازهای نافله حمل شود.

«بین زانـوانش» در الکـافی «بین یـدی رکبـتیه» آمـده یعنی روبروی دو زانو و نزدیـک به آن‌هـا، و در الفقیه «و وضع یـدیه علی الأرض قبـل رکبتیه، فقـال» ذکر شـده است، و در الفقیه و الکـافی «و انگشـتان ابهام دو پا و بینی» آمـده است، و در تهـذیب و الکافی پس از این عبارت، آمده است: و فرمود: هفت عضو از آن‌ها واجب است و بر آن‌ها سـجده می‌شود، که همان اعضایی است که خداونـد در کتابش ذکر نموده است: «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً» {و مساجد ویژه خداست پس هیچ کس را با خـدا مخوانید} - . جن / ۱۸ - و آن عبـارت است از پیشـانی، دو کف دست، دو زانو، و دو انگشت ابهـام، و نهادن بینی بر روی زمین سنت است، سپس سرش را بالا آورد» و تا آخر خبر.

اما درباره مسـتحب بودن نهادن دست قبل از زانو - . این کلام خداوند در مدح داوود علیه السلام به این امر متمایل است: ص / ۲۴ «وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَنابَ» {و به رو درافتاد و توبه کرد}. و به این معنی است که سجده کنان برای خدا بر رو بر زمین افتاد، اما این حرکت بعـد از آن انجـام گرفت که او در هیـأت رکوع بود، که لازمه آن این است که با کف دو دست به زمین رو کرده باشـد، توضیـح این مطلب به زودی بیـان خواهـد شـد. - ، علامه در منتهی آورده است که فتوای همه علمای ما بر آن است، و تجویز وارده در صـحیحه عبـدالرحمان بن ابو عبدالله - . التهذیب ۱: ۲۲۲ - و روایـات دیگر بر عـدم وجوب آن دلالت دارد، و شیـخ آن را (عـدم وجوب) را به حـالت اضـطرار حمـل کرده است، و در ذکری آمـده است: مسـتحب است که هر دو همزمان باشند و مقدم ساختن دست راست روایت شده است .

**[ترجمه]

أقول

هی روایه عمار(۳)

و اختاره الجعفی و العمل بالمشهور أولی لقول

الْبَاقِرُ علیه السلام فِی صَحِیحَهِ زُرَارَهَ:(۴) وَ ابْدَأْ بِیَدَیْکَ تَضَعُهُمَا عَلَی الْأَرْضِ قَبْلَ رُکْبَتَیْکَ تَضَعُهُمَا مَعاً.

و أما السجده علی الأعضاء السبعه فقد نقل جماعه الإجماع علی وجوبها و ذکر السید و ابن إدریس عوض الکفین المفصل عند الزندین و هو ضعیف و المراد بالکفین ما یشمل الأصابع و صرح أکثر المتأخرین بأنه یکفی فی وضع الکفین و غیرهما المسمی و لا یجب الاستیعاب و لم نجد قائلا بخلاف ذلک إلا العلامه فی المنتهی حیث قال هل یجب استیعاب جمیع الکف بالسجود عندی فیه تردد ثم الأحوط اعتبار باطنهما لکون ذلک هو المعهود کما ظاهر الأکثر و صریح جماعه و جوز المرتضی و ابن الجنید و ابن إدریس إلقاء زندیه.

و ظاهر أکثر الأخبار اعتبار الإبهامین (۵)

و استقرب فی المنتهی جواز السجود

ص: ۱۹۳

۱- ۱. یرغب فی ذلک قوله تعالی فی مدح داود علیه السلام« وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ» ص: ۲۴. و المعنی أنّه خر الی الأرض ساجدا للّه لکنه بعد ما صار بهیئه الرکوع، و لازم ذلک استقبال الأرض بباطن الکفین عامه و سیأتی توضیحه.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۲۲۲.

۳- ۳. لم نجده.

۴- ۴. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۷، الکافی ج ۳ ص ۳۳۵.

۵- ۵. بل الاعتبار بالاصبع الذی هو أطول من سائر الأصابع، فان کان هو الإبهام تعین و ان کان هو الذی یلی الإبهام مع استقامه تعین، و لو تساویا، اعتمد علیهما معا، هذا هو المعتبر من حیث طبیعه السجده، کما هو ظاهر و سیأتی مزید توضیح له.

على ظاهر إبهامى الرجلين و هو غير بعيد عملا بإطلاق الأخبار و ذكر ابن إدريس طرفى الإبهامين و فى المبسوط إن وضع بعض أصابع رجليه أجزأ و ابن زهره يسجد على أطراف القدمين و أبو الصلاح أطراف أصابع الرجلين و استوجه الشهيد تعين الإبهامين و هو ظاهر الأكثر قال نعم لو تعذر السجود عليهما لعدمهما أو قصرهما أجزأ على بقيه الأصابع و هو قوى.

و قالوا يجب الاعتماد على مواضع الأعضاء بإلقاء ثقلها عليها فلو تحامل عنها لم يجز و لعل ذلك هو المتبادر من السجود على الأعضاء و الجمع فى الأنامل (۱) لعله على التجوز أو أنه عليه السلام وضع الإبهامين على الأرض و لكل منهما أنملتان فتصير أربعا كذا ذكره الوالد قدس سره و الأول أظهر إذ فى الأخير أيضا مع مخالفته للمشهور و سائر الأخبار لا بد من تجوز إذ إطلاق الأنمله على العقد الأسفل مجاز قال الفيروزآبادى الأنمله بتثليث الميم و الهمزه تسع لغات التى فيها الظفر انتهى.

فهذه السبعه فرض أى واجب أو ثبت وجوبها من القرآن و وضع الأنف على الأرض سنه أى مستحب كما هو المشهور أو ثبت وجوبه من السنه(۲)

و الظاهر

۱- ۱. و الجمع فى الانامل لان الامام يكون خلقته على أحسن خلقه، و الخلق الحسن فى أنامل الرجل هو تساوى الإبهام و الذى يليه و من كان هذا خلقه، انما يعتمد فى سجدته على أربع أنامل فى كل رجل أنملتان.
۲- ۲. قوله عليه السلام« فهذه السبعه فرض» معناه أن وقوعها على الأرض ثابت بظاهر القرآن الكريم- كما هو شأن سائر الفرائض- و انما كان كذلك، فان السجده هو الوقوع على الأرض عباده للخالق، و يسمى بالفارسيه(به خاك افتادن) لقوله تعالى:« أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلى ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْ ءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلَّهِ وَ هُمْ داخِرُونَ» النحل: ۴۸، و قوله عزّ و جلّ،« وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ» الرعد: ۱۵، و غير ذلك. لكن ظل الشجر و الحجر و الجبال و غير ذلك يقع على الأرض دفعه واحده كخرور السقف و العمود و امثال ذلك، و أمّا الإنسان و هو حى ذو مفاصل لا- يمكنه أن يقع على الأرض سالما الأعلى الهيئه المعتاده كما قال عليه السلام « ان ابن آدم يسجد على سبعه أعظم» يعنى طبيعه السجده بمراعاه خلقه الإنسان و فطرته، فإذا سجد الإنسان بمعنى أنّه وقع على الأرض يكون جبهته و كفاه و ركبتاه و رءوس أصابع رجليه واقعه على الأرض. و اما وقوع الذقن بدل الجبهه كما فى قوله عزّ و جلّ:« إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً» الى قوله عزّ و جلّ« وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً» أسرى ۱۰۷- ۱۰۹، فهو وصف لسجده النصارى فانهم لم يتنبهوا أن ابن آدم انما يسجد على سبعه أعظم فطره و طبعا، بل وقعوا على الأرض منبطحين على وجوههم كما يقع العمود و لما لم يمكنهم الذكر و التوجه الى قبلتهم بهذا الحال رفعوا رءوسهم و جعلوا أذقانهم على الأرض، فلا- تغفل. و يتفرع على ذلك: أن الاحسن و الاليق بحال المتعبد الساجد أن يخر الى الأرض باستقبال الأرض بباطن كفيه ثمّ ايقاع ركبتيه على الأرض من دون تمالك بحيث يسمع لوقع الأعضاء عند وقوعها على الأرض صوت، كما يسمع عند خرور السقف و العمود و الحائط، ثم بعد تمالك البدن على أربعه أعظم بل سته، يضع جبهته على الأرض و يسوى رءوس أصابع رجليه سويا كما مر شرحه. و لذلك مدح اللّه عزّ و جلّ السجود كذلك و رغب المؤمنين إليه بقوله عزّ من قائل« وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ

عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً»: يوسف: ١٠٠« إِنَّما يُؤْمِنُ بِآياتِنَا الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ» السجده: ١۵(و هى آيه السجده). و الاحسن أن يكون ذاك الخرور بصوره الركوع كما قال عزّ و جلّ فى مدح داود: « وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَنابَ» ص: ٢۴ يعنى أنّه خر الى الأرض ساجدا بحاله الركوع لا بحاله القعود و وضع الركبتين قبل اليدين، على ما هو دأب الاكثرين. و أمّا قوله عليه السلام« و وضع الانف على الأرض سنه» أى سنه سنها رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله من دون أن يكون ذلك داخلا فى حقيقه السجده، كما قال نفسه صلى الله عليه و آله :« أمرت أن أسجد على سبعه أعظم» و انما فعله رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله لان بأنفه- روحنا و أرواح العالمين له الفداء كان قنى، و القنا: أن يكون فى عظم الانف احديداب فى وسطه، و الانف إذا كان كذلك يقع على الأرض حين السجود طبعا و قهرا، الا أن يسجد على مرتفع كاللوح المعمول فى هذا العصر، لكنه صلى الله عليه و آله كان يسجد على الأرض و الخمره، فيقع عرنين انفه على الأرض سنه دائمه. و لما كانت السنه هذه فى فريضه يجب الاخذ بها فى حال الاختيار و الإمكان، بحيث لو تركه المصلى كان راغبا عن سنته، و من رغب عن سنته فليس منه فى شى ء، و أمّا إذا كان فى حال الاضطرار أو كان بأنفه خنسا فلا عليه.

أن هذا من كلامه عليه السلام فی هذا المقام إما فی أثناء الصلاه علی أن لا تکون صلاه

حقیقه أو بعدها کما عرفت و یمکن أن یکون من کلام حماد سمعه منه علیه السلام فی غیر تلک الحال.

و قال الشیخ البهائی طیب الله مضجعه تفسیره علیه السلام المساجد بالأعضاء السبعه التی یسجد علیها هو المشهور بین المفسرین (۱)

و المروی عن أبی جعفر محمد بن

ص: ۱۹۶

۱- ۱. رواه فی المجمع عن سعید بن جبیر و الزجاج و الفراء، و مبنی هذا التفسیر علی أن یکون المساجد جمع مسجد- بکسر المیم و فتح الجیم- اسم آله فلا یصدق الأعلی الأعضاء السبعه التی لا یسجد إلا بها، و هذا أنسب من حیث السیاق و تفریع الفاء، حیث فرع عدم الشرک علی کون المساجد للّه مطلقا، و المعنی أن ما یتحقّق به السجده ملک للّه عزّ و جلّ فلا تدعوا أی لا تسجدوا بها لاحد غیر اللّه عزّ و جلّ أبدا. و أمّا إذا جعلنا المساجد جمع مسجد- اسم مکان من السجده- فلا یقع الفاء موقعها من التفریع الکامل، و یکون المعنی: ان المساجد متخذه لعباده اللّه عزّ و جلّ و السجود له فلا تعبدوا فیها أحدا مع اللّه عزّ و جلّ و لا تسجدوا فیها لاحد غیره، فیکون النهی عن الشرک فی العباده و السجده لغیر اللّه عزّ و جلّ مخصوصا بالمساجد. و ان حملنا الآیه علی کلا المعنیین، علی ما أشرنا قبل ذلک(ج ۸۱ ص ۳۴ و ج ۸۲ ص ۳۱۶) فقد أخذنا بالحظ الاوفر من کتاب اللّه عزّ و جلّ و قوله صلی الله علیه و آله « نزل القرآن علی سبعه أحرف فاقرءوا ما تیسر منه».

على بن موسى عليهم السلام أيضا حين سأله المعتصم عن هذه الآيه و معنى فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً فلا تشركوا معه غيره فى سجودكم عليها و أما ما قاله بعض المفسرين من أن المراد بها المساجد المشهوره فلا تعويل عليه بعد التفسير المروى عن الإمامين عليهما السلام.

ثم قال رحمه الله ما تضمنه الحديث من سجوده عليه السلام على الأنف الظاهر أنه سنه مغايره للإرغام المستحب فى السجود فإنه وضع الأنف على الرغام بفتح الراء و هو التراب و السجود على الأنف كما

رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: لَا يُجْزِي صَلَاةٌ لَا يُصِيبُ الْأَنْفُ مَا يُصِيبُ الْجَبِينُ.

يتحقق بوضعه على ما يصح السجود عليه و إن لم يكن ترابا و ربما قيل الإرغام يتحقق بملاصقه الأنف للأرض و إن لم يكن معه اعتماد و لهذا فسره بعض علمائنا بمماسه الأنف التراب و السجود يكون معه اعتماد فى الجمله فبينهما عموم من وجه و فى كلام شيخنا الشهيد ما يعطى أن الإرغام و السجود على الأنف أمر واحد مع أنه عد فى بعض مؤلفاته كلا منهما سنه على حده.

ثم على تفسير الإرغام بوضع الأنف على التراب هل تتأدى سنه الإرغام بوضعه على مطلق ما يصح السجود عليه و إن لم يكن ترابا حكم بعض أصحابنا بذلک و جعل التراب أفضل و فيه ما فيه فليتأمل انتهى

**[ترجمه]آن روايت عمار است - . آن را نيافتيم. - و جعفى نيز آن را برگزيده است اما عمل نمودن به نظر مشهور مناسب‌تر است به اعتبار اين كلام امام باقر عليه السلام در صحيحه زراره - . التهذيب ۱: ۱۵۷، الكافى ۳: ۳۳۵ - : و از دستت شروع كن، قبل از زانوانت آنها را بر زمين قرار مى‌دهى، آنها را با هم بر زمين مى‌گذارى.

درباره سجده بر روى هفت عضو بدن، گروهى اجماع بر وجوب آن را نقل كرده‌اند، و سيد و ابن ادريس، به جاى دو كف، مفصل دو ساعد را ذكر كرده‌اند كه اين نظر ضعيف است، و منظور از دو كف، قسمتى است كه شامل انگشتان مى‌شود، و اكثر متأخران تصريح كرده‌اند كه در گذاشتن دو كف و ساير اعضاء اكتفاء كردن به عضو مسمى كافى است و استيعاب [گذاشتن تمام كف] واجب نيست، كسى را نديدم كه خلاف اين نظر را بگويد، غير از علامه در المنتهى كه گويد: آيا استيعاب همه كف در سجده واجب است؟ من در آن ترديد دارم، پس احوط در نظر گرفتن داخل آنهاست، به اين جهت كه آن همان معمول و معروف است، چنان كه ظاهر سخن اغلب اصحاب و سخن صريح گروهى نيز اين است و مرتضى و ابن جنيد و ابن ادريس رها كردن دو ساعد را جايز دانسته‌اند.

و ظاهر اغلب اخبار معتبر دانستن دو انگشت ابهام در سجده است و در منتهى جواز سجده بر قسمت بيرونى دو انگشت ابهام پاها را محتمل دانسته است كه اين امر با توجه به اطلاق اخبار بعيد نيست، و ابن ادريس نوک انگشتان ابهام را ذكر كرده است، و شيخ در المسبوط گفته است: اگر يكى از انگشتان پا قرار داده شود كافى است، و ابن زهره گفته است: بر نوک دو پا سجده مى‌شود، و ابوالصلاح گفته: نوک انگشتان پا، و شهيد دو انگشت ابهام را تعيين نموده است، كه اين ظاهر سخن اغلب اصحاب است، گفته: بله اگر سجده بر آن به دليل عدم وجود آن‌ها يا كوتاهى‌شان دشوار شد، سجده بر بقيه انگشتان كفايت مى‌كند و اين نظر قوى است.

و گفته‌اند: باید با انداختن سنگینی اعضا بر مواضع آنها تکیه کرد، و اگر به این کار تحامُل کند - ظاهرا انجام دهد - کفایت نمی‌کند و شاید این همان چیزی است که از سجده بر اعضا به ذهن خطور می‌کند، و جمع آمدن انامل شاید به دلیل مجازگویی باشد یا اینکه امام علیه السلام انگشتان ابهام را بر زمین نهاده باشد که هر پا دو انگشت ابهام دارد که در مجموع چهار انگشت می‌گردد، و والد قدس سره این گونه ذکر کرده و نظر نخست ظاهرتر است، زیرا در نظر دوم علاوه بر اینکه مخالف نظر مشهور و سایر اخبار است، ناگزیر باید به مجازگویی روی کرد زیرا اطلاق واژه انگشت بر بند پایین انگشت جایز است، فیروزآبادی گفته: انمله با تثلیث - به فتحه و کسره و ضمه خواندن - میم و همزه، نُه شکل خواندن است: همان است که ناخن در آن است. پایان سخن فیروزآبادی.

«پس این هفت عضو فرض است» یعنی واجب است، یا وجوبش از قرآن اثبات شده است، «و نهادن بینی بر روی زمین سنت است» یعنی مستحب است، چنان که مشهور است یا اینکه وجوبش از سنت اثبات شده است، و ظاهر این است که این جمله یا از کلام امام علیه السلام در این موقعیت یا بر این اساس که نماز حقیقی نیست، در اثنای نماز است یا اینکه پس از آن باشد همان طور که دریافتی، و ممکن است که از سخن حماد باشد که در خارج از آن حالت از امام شنیده است.

شیخ بهایی- طیّب الله مضجعه- گوید: اینکه امام علیه السلام واژه مساجد در آیه را به اعضای هفتگانه‌ای که بر آن سجده می... کند تفسیر نموده است همان نظر مشهور بین مفسرین است، و آنچه که از ابو جعفر محمد بن علی بن موسی علیه السلام به هنگام سؤال معتصم از وی درباره این آیه روایت است نیز این است، و معنای «فلا تدعوا مع الله أحدا» {پس هیچ کس را با خدا مخوانید} یعنی غیر او را در سجده برای او، با او شریک نسازید، و پس از تفسیر روایت شده از دو امام بزرگوار آنچه که برخی از مفسران مبنی بر اینکه منظور از این واژه مساجد مشهور است، مورد اعتبار نیست.

سپس شیخ بهایی رحمه الله فرمود: آنچه که این حدیث درباره سجده امام بر روی بینی را شامل می‌شود به ظاهر، سنتی مغایر با ارغام مستحب در سجده است که به معنای نهادن بینی بر روی خاک است، و سجده بر بینی، چنان که از علی علیه السلام روایت است «نمازی که در آن بینی به آنچه که پیشانی به آن می‌رسد، نرسد، کفایت نمی‌کند»

با نهادن بینی بر آنچه که سجده بر آن صحیح است محقق می‌شود هر چند که خاک نباشد، و شاید گفته شود که ارغام با چسباندن بینی به زمین محقق می‌شود. هر چند که با تکیه کردن همراه نباشد، و برخی از علمای ما آن را به تماس بینی با خاک تفسیر کرده‌اند، پس در سجده، فی الجمله تکیه کردن وجود دارد و بین آنها عموم و خصوص من وجه است. در کلام شیخ شهید ما، چیزی است که می‌گوید ارغام و سجده بر روی بینی امری واحد است، هر چند که او در برخی مؤلفاتش هر یک از آنها را سنت جداگانه‌ای می‌داند.

به هر حال با تفسیر کردن ارغام به نهادن بینی بر روی خاک آیا سنت ارغام با نهادن بینی بر هر چیزی که سجده بر آن صحیح است، هر چند که خاک نباشد، انجام می‌پذیرد؟ برخی از اصحاب به آن حکم داده‌اند و قرار دادن خاک بهتر است. در آن نکته ای، پس بیاندیش.پایان نقل قول.

**[ترجمه]

أقول

وجه التأمل أنه قياس مع الفارق كما ذكره فى الحاشيه و تعبيره عليه السلام بوضع الأنف على الأرض ثم تفسيره بالإرغام يشعر بكون الإرغام أعم من الوضع على التراب و احتمل الوالد ره الاكتفاء بوضعه على شى ء و إن لم يكن مما يصح السجود عليه كسائر المساجد سوى الجبهه و هو بعيد.

ثم اعلم أن استحباب الإرغام مما أجمع عليه الأصحاب على ما ذكره العلامه رحمه الله لكن قال الصدوق فى الفقيه و المقنع الإرغام سنه فى الصلاه فمن تركه

ص: ۱۹۷

متعمدا فلا صلاه له (۱)

و الأشهر الأظهر أنه يكفى فيه إصابه جزء من الأنف الأرض أى جزء كان و اعتبر السيد رضى الله عنه إصابه الطرف الذى يلى الحاجبين و قال ابن الجنيد يماس الأرض بطرف الأنف و حدبته إذا أمكن ذلک للرجل و المرأه.

فلما استوى جالسا يدل على أنه يستحب أن يكون التكبير بعد الاعتدال لا فى أثناء الرفع كما هو ظاهر الأكثر و قال فى الذكرى قال ابن الجنيد إذا أراد أن يدخل فى فعل من فرائض الصلاه ابتدأ بالتكبير مع حال ابتدائه و هو منتصب القامه لافظ به رافع يديه إلى نحو صدره و إذا أراد أن يخرج من ذلک الفعل كان تكبيره بعد الخروج منه و حصوله فيما يليه من انتصاب ظهره فى القيام

و تمكنه من السجود و يقرب منه كلام المرتضى و ليس فى هذا مخالفه للتكبير فى الاعتدال بل هو نص عليه و فى المعتبر أشار إلى مخالفه كلام المرتضى لأنه لم يذكر فى المصباح الاعتدال و ضعفه بروايه حماد انتهى.

ثم قعد على جانبه الأيسر هذا يوهم أن التورک بعد التكبير و لم يقل به أحد و ليس فى روايه أخرى مثله.

وَ قَدْ رَوَى الشَّيْخُ فِي الْمُوَثَّقِ (۲) عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تُقْعِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ إِقْعَاءً. و روى الصدوق فى معانى الأخبار(۳) أنه قال الإقعاء أن يضع الرجل أليبه على عقبيه و هذا يشمل ما ورد فى الخبر و قد نهى عنه مطلقا فى خبر أبى بصير فلعل ثم هاهنا ليست للتراخى الزمانى بل للتراخى الرتبى و الترتيب المعنوى و هذا هو الذى قطع الأصحاب باستحبابه بين السجدتين و فى التشهد.

و قال الشيخ و أكثر المتأخرين هو أن يجلس على وركه الأيسر و يخرج رجليه جميعا من تحته و يجعل رجله اليسرى على الأرض و ظاهر قدمه اليمنى على باطن

ص: ۱۹۸

۱- ۱. قد عرفت وجه ذلک، و أن المراد بالسنه: هى سيره رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله فى امتثال أوامر اللّه عزّ و جلّ، لا الاستحباب كما هو اصطلاح المتأخرين من الفقهاء.

۲- ۲. التهذيب ج ۱ ص ۲۲۲.

۳- ۳. معانى الأخبار: ۳۰۰ فى حديث.

قدمه اليسرى و يفضى بمقعدته إلى الأرض كما هو مدلول هذا الخبر و نقل عن المرتضى فى المصباح أنه قال يجلس مماسا بوركه الأيسر مع ظاهر فخذه اليسرى للأرض رافعا فخذه اليمنى على عرقوبه الأيسر و ينصب طرف إبهام رجله اليمنى على الأرض و يستقبل بركبتيه معا القبله.

و عن ابن الجنيد أنه قال فى الجلوس بين السجدتين يضع أليته على بطن قدميه و لا يقعد على مقدم رجليه و أصابعهما و لا يقعى إقعاء الكلب و قال فى تورك التشهد يلزق أليتيه جميعا و وركه الأيسر و ظاهر فخذه الأيسر بالأرض فلا يجزيه غير ذلك (۱) و لو كان فى طين و يجعل بطن ساقه الأيمن على رجله اليسرى و باطن فخذه الأيمن على عرقوبه الأيسر و يلزق حرف إبهام رجله اليمنى مما يلى حرفها الأيسر بالأرض و باقى أصابعها عاليا عليها و لا يستقبل بركبتيه جميعا القبله و المعتمد الأول و ما ذكره السيد و ابن الجنيد فى التشهد أسهل غالبا.

على باطن قدمه الأيسر فى الفقيه اليسرى و فى التهذيب فى الأول أيضا الأيمن أستغفر الله و استحباب هذا الاستغفار مقطوع به فى كلام الأصحاب و سيأتى غيره من الأدعيه و قال فى المنتهى إذا جلس عقيب السجده الأولى دعا مستحبا ذهب إليه علماؤنا ثم اعلم أنه ليس فى بعض نسخ الحديث لفظ الجلاله و قال الشهيد الثانى رحمه الله ليس فى التهذيب بخط الشيخ رحمه الله لفظ الله بعد أستغفر و تبعه الشهيد فى الذكرى و المحقق فى المعتبر.

ثم كبر و هو جالس يدل على استحباب التكبير للسجود الثانى و لا خلاف فيه و على أنه يستحب إتمام التكبير جالسا ثم الهوى إلى السجود لا فى أثنائه و هو المشهور و قد عرفت ما يفهم من كلام المرتضى و ابن الجنيد و قال كما قال فى الأولى قال الشيخ البهائى قدس سره الظاهر أن مراده أنه عليه السلام قال فيها ما قاله فى السجده الأولى من الذكر يعنى سبحان ربى الأعلى و بحمده ثلاث مرات فاستدلال

۱- ۱. و وجهه أن تلك الجلسه و هو التورك حين الجلوس سنه للنبى صلى الله عليه و آله اتخذها فى جلوس الصلاه فمن تركها عمدا فلا صلاه له.

شيخنا فى الذكرى بهذه العباره على أنه عليه السلام كبر بعد رفعه من السجده الثانيه فيه ما فيه انتهى و ذكر الأكثر استحباب هذا التكبير.

كان مجنحا بالجيم و النون المشدده و الحاء المهمله أى رافعا مرفقيه عن الأرض حال السجود جاعلا يديه كالجناحين فقوله و لم يضع ذراعيه على الأرض عطف تفسيرى و نقل على استحباب التجنيح الإجماع.

فصلى الركعتين على هذا قال الشيخ البهائى رحمه الله هذا يعطى أنه عليه السلام قرأ سوره التوحيد فى الركعه الثانيه أيضا و هو ينافى ما هو المشهور بين أصحابنا من استحباب مغايره السوره فى الركعتين و كراهه تكرار الواحده فيهما إذا أحسن غيرها كما رواه على بن جعفر عن أخيه عليه السلام (١)

و يؤيد ما مال إليه بعضهم من استثناء سوره الإخلاص من هذا الحكم و هو جيد يعضده

مَا رَوَاهُ زُرَارَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: مِنْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّی رَکْعَتَیْنِ وَ قَرَأَ فِی کُلٍّ مِنْهُمَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.

و كون ذلك لبيان الجواز بعيد.

و فى التهذيب و الكافى بعد ذلك و يداه مضمومتا الأصابع و هو جالس فى التشهد فلما فرغ من التشهد سلم فقال يا حماد هكذا صل و ليس بعد ذلك فيهما شى ء و لذا احتمل الوالد ره كونه من كلام الصدوق و الظاهر أنه من تمام الخبر و قال فى المنتهى يستحب أن يضع يديه على فخذيه مبسوطه الأصابع مضمومه ذهب إليه علماؤنا انتهى و يدل على المنع من الالتفات كراهه أو تحريما كما مر تفصيله و كراهه العبث باليدين أى أن يفعل بهما غير ما هو المستحب من كونهما عليه فى أحوال الصلاه كما سيأتى و العبث بالأصابع الفرقعه أو الأعم منه و يدل على كراهه البزاق إلى القبله لشرفها و إلى اليمين لشرفها و تضمنه للالتفات غالبا و إلى اليسار للأخير فقط

وَ فِی رِوَایَهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ (٢) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ یَکُونُ فِی الْمَسْجِدِ فِی صَلَاهٍ فَیُرِیدُ أَنْ یَبْزُقَ فَقَالَ عَنْ یَسَارِهِ وَ إِنْ کَانَ فِی

١- ١. التهذيب ج ١ ص ١٥٤، قرب الإسناد ص ٩٥ ط حجر ص ١٢٤ ط نجف.

٢- ٢. التهذيب ج ١ ص ٣٢٦، و قد مر فى باب أحكام المساجد.

غَيْرِ صَلَاهٍ فَلَا يَبْزُقُ حِذَاءَ الْقِبْلَهِ وَ يَبْزُقُ عَنْ يَمِينِهِ وَ يَسَارِهِ.

وَ فِي خَبَرِ طَلْحَهَ بْنِ زَيْدٍ(۱)

عَنْهُ عليه السلام: لَا يَبْزُقَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاهِ قِبَلَ وَجْهِهِ وَ لَا عَنْ يَمِينِهِ وَ لْيَبْزُقْ عَنْ يَسَارِهِ وَ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى.

فالبزق إلى اليسار إما أخف كراهه أو خبر النهى محمول على ما إذا تضمن التفاتا.

ثم اعلم أن الآداب المذكوره فى هذا الخبر مشتركه بين الرجل و المرأه إلا إرسال اليدين حال القيام فإن المستحب لها وضع كل يد على الثدى الذى بجنبها و التفريق بين القدمين فإن المستحب لها جمعهما و التجافى فى الركوع و السجود المفهوم من قوله و لم يضع شيئا من بدنه على شى ء منه فإن المستحب لها تركه و التورك بين السجدتين فإنه يستحب لها ضم فخذيها و رفع ركبتيها و وضع اليدين على الركبتين فإنها تضعهما فوق ركبتيها و سيأتى تفصيل تلك الأحكام إن شاء الله.

**[ترجمه]وجه تأمل این است که این مورد قیاس مع الفارق است همان گونه که در حاشیه نیز ذکر کرده است، و تعبیر آن به نهادن بینی بر زمین در نظر امام و سپس تفسیر آن به ارغام به این اشاره دارد که ارغام اعم از نهادن بر خاک باشد، و والد- ره - اکتفا کردن به قرار دادن آن بر هر جسمی را محتمل دانسته است، هر چند که آن جسم از مواردی نباشد که سجده بر آن صحیح است مانند سایر سجده‌گاه‌ها غیر از پیشانی، که این بعید است.

و بدان که مستحب بودن ارغام، بر اساس آنچه که علامه ذکر نموده است از مواردی است که اصحاب بر آن اجماع دارند، اما صدوق در الفقیه و المقنع گفته است: ارغام یک سنت در نماز است، پس هر که آن را با قصد ترک نماید، نمازی برایش نیست - . و وجه آن را دریافتی، و منظور از سنت این است: سیره رسول الله صلّی الله علیه و آله در امتثال از اوامر خداوند عزّ و جلّ است، مستحب بودن، نه آن گونه که اصطلاح برخی از فقهای متأخر است.

- و نظر مشهورتر و روشن‌تر این است که برخورد هر قسمتی از بینی با زمین در آن کفایت می‌کند، و سید رضی الله عنه برخورد طرفی که زیر ابرو است را در نظر گرفته، و ابن جنید گفته است: اگر برای مرد و زن امکان‌پذیر باشد نوک و برآمدگی بینی با زمین برخورد کند.

«پس زمانی که در حالت نشسته صاف شد» بر مستحب بودن تکبیر بعد از اعتدال، نه در اثنای بلند شدن، دلالت دارد همان گونه که ظاهر سخن اغلب اصحاب این است، و در ذکری آمده است: ابن جنید گوید: اگر فرد بخواهد که در عملی از واجبات نماز وارد شود، با تکبیر شروع نماید درحالی‌که راست قامت است و آن را تلفظ می‌کند و دو دستش را به سمت سینه بلند کرده است، و زمانی‌که بخواهد از آن فعل خارج گردد تکبیرش پس از خروج از آن و وقوعش در مرحله پس از آن یعنی صاف کردن کمر در حالت قیام و تمکّن او از سجده باشد، و کلام مرتضی به این سخن نزدیک است، و این نظر مخالفتی با تکبیر در حالت اعتدال ندارد بلکه تصریحی بر آن است، و شیخ در المعتبر به مخالفت کلام مرتضی اشاره نموده است، زیرا او در مصباح اعتدال را ذکر نکرده و با استناد به روایت حماد آن را ضعیف شمرده است. پایان نقل قول.

«سپس بر روی جانب چپ نشست» این سخن این گونه می‌نماید که نشستن بر روی پا بعد از تکبیر است، و کسی آن را نگفته است و در روایت دیگری نیز نظیر آن ذکر نشده است.

و شیخ در الموثق - . التهذیب ۱: ۲۲۲ -

به نقل از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که امام علیه السلام فرمود: میان دو سجده اقعاء انجام نده،

و صدوق در معانی الاخبار - . معانی الأخبار: ۳۰۰ در حدیث -

روایت کرد که امام علیه السلام فرمود: اقعاء این است که مرد کپل‌هایش را بر روی پاشنه‌هایش قرار دهد، و این آنچه که در خبر آمده است را شامل می‌شود، در خبر ابو بصیر مطلقاً از آن نهی شده است، پس «ثم» در اینجا شاید برای ترتیب زمانی نیست، بلکه برای ترتیب رتبه‌ای و معنایی است و این همان است که اصحاب مستحب بودن آن میان دو سجده و در تشهد نظر قطعی داده‌اند.

شیخ و اکثر متأخرین گفته‌اند: اقعاء این است که مرد بر روی ران چپ بنشیند و دو پایش را از زیر خود بیرون دهد، و پای چپ را بر روی زمین قرار دهد، و قسمت خارجی پای راست بر روی قسمت داخلی پای چپ باشد و مقعدش را به زمین ... برساند آن گونه که مدلول این خبر است، و از مرتضی در مصباح نقل است که: با مفصل ران چپش به همراه قسمت بیرونی ران چپ، مماس با زمین می‌نشیند درحالی‌که ران راست را بر روی پشت قوزک پای چپ بلند کرده و نوک انگشت ابهام پای راست را بر روی زمین راست می‌کند و با دو زانو به قبله روی می‌کند.

و ابن جنید درباره جلوس میان دو سجده گوید: کفلش را بر روی قسمت داخلی دو پا قرار داده و بر روی قسمت جلو و انگشتان دو پا ننشیند، و نشستنش مانند نشستن سگ نباشد، و درباره تورک در تشهد گوید: کفل‌ها را به هم می‌چسباند و مفصل ران چپ و قسمت خارجی ران راست را به زمین می‌چسباند، و غیر این حالت کفایت نمی‌کند - . و وجه آن این است که آن نوع نشستن یعنی تورک به هنگام جلوس سنت نبی صلّی الله علیه و آله است که در نشستن در نماز اتخاذ نموده است، پس هر که به عمد آن را ترک نماید هیچ نمازی برای او نیست.

- ، هر چند در گل باشد، و قسمت داخلی ساق پای راست را بر روی پای چپ، و قسمت داخلی ران راست را بر روی پشت قوزک پای چپ قرار دهد، و انگشت ابهام پای راستش را از قسمتی که انگشت چپ به دنبالش می‌آید به زمین بچسباند، و سایر انگشتان را بر روی آن قرار دهد، و با همه دو زانو به قبله رو نکند، محل تکیه اول و آنچه که سید و ابن جنید درباره... تشهد ذکر کرده‌اند غالباً آسان‌تر است.

«علی باطن قدمه الأیسر» در الفقیه «یسری» و در تهذیب در جمله ماقبل این نیز واژه به صورت مذکر یعنی «أیمن» آمده است، «استغفرالله» و مستحب بودن این استغفار، در سخن اصحاب قطعی است، و دعاهای دیگر ذکر خواهد شد، شیخ در المنتهی گوید: زمانی که پس از سجده اول می‌نشید، دعای مستحبی را ذکر کند، علمای ما به آن شیوه عمل کرده اند، سپس بدان که در برخی از نسخه‌های این حدیث لفظ جلاله وجود ندارد، و شهید ثانی گوید: در تهذیب به خط شیخ لفظ «الله» بعد از

«استغفر» وجود ندارد و شهید در ذکری و محقق در المعتبر از وی تبعیت کرده‌اند.

«سپس در حالی که نشسته بود تکبیر گفت» بر مستحب بودن تکبیر برای سجده دوم دلالت دارد و اختلافی در آن وجود ندارد، و بر این اساس پایان دادن تکبیر در حالت نشسته، سپس پایین رفتن برای سجده، و نه تکبیر در اثنای پایین رفتن، مستحب است، و این، نظر مشهور است، و مفهوم سخن مرتضی و ابن جنید را دریافتی، «آنچه که در سجده اول گفت را تکرار کرد» شیخ بهایی گفته است: ظاهر این است که منظور حماد این است که امام در سجده دوم، ذکر سجده اول یعنی «سبحان ربی الاعلی و بحمده» را سه مرتبه گفت، و استدلال شیخ در ذکری به این عبارت به این دلیل است که امام پس از بلند شدن از سجده دوم تکبیر گفت، و اغلب اصحاب مستحب بودن این تکبیر را ذکر کرده‌اند.

«کان مجنّحاً» یعنی در حال سجده، دو آرنجش را از زمین بلند کرده بود، درحالی‌که دستانش را مانند بال قرار داده بود، و این عبارت «دو ساعدش را بر زمین قرار نداد» عطف تفسیری است، و برای مستحب بودن تجنیح، اجماع نقل شده است.

«پس دو رکعت را به این صورت اقامه نمود» قال شیخ بهایی: این بیانگر آن است که سوره توحید را در رکعت دوم نیز قرائت کرد که این با نظر مشهور میان اصحاب درباره مستحب بودن تفاوت سوره در دو رکعت و مکروه بودن تکرار یک سوره در هر دو، در صورتی‌که غیر از آن سوره را بلد باشد، منافات دارد، چنان که علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است - . التهذیب ۱: ۱۵۴، قرب الأسناد: ۹۵ چاپ سنگی، ۱۲۴ چاپ نجف - ، و نظر برخی از اصحاب درباره مستثنی بودن سوره اخلاص از این حکم را تأیید می‌کند و این خوب است، و روایت زراره از امام باقر علیه السلام از آن حمایت می‌کند که: رسول الله دو رکعت خواند و در هر یک از آنها «قل هو الله احد» را قرائت کرد،

و بودن آن، برای بیان جواز بعید است.

و در تهذیب و الکافی بعد از آن «و انگشتان دستانش به هم چسبیده بود در حالی که او در تشهد نشسته بود، پس زمانی که از تشهد فارغ شد سلام گفت و فرمود ای حماد چنین نماز بخوان» آمده است، و پس از این عبارت چیزی نیامده است، و به این جهت والد-ره- احتمال داده است که این جمله از کلام صدوق باشد، و ظاهر این است که آن جزء خبر است، و در المنتهی آمده است که: مستحب است که دستانش را درحالی‌که انگشتانش پهن شده و در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، بر روی ران... هایش قرار دهد، و علمای ما به آن نظر داده‌اند، و بر منع التفات از روی مکروهیت یا حرام بودن، چنان که تفصیلش پیش از این ذکر شد، و نیز بر مکروه بودن بازی با دست‌ها دلالت دارد، و بازی با دو دست یعنی این که به وسیله آن‌ها کاری غیر از آنچه که از مستحبات احوال نماز است، را انجام دهد، بازی انگشتان، شکستن انگشتان یا اعم از آن است، و همچنین بر مکروه بودن تف انداختن به سوی قبله یا به سمت راست به خاطر شرف قبله و سمت راست، دلالت دارد، و به خاطر آنکه غالبا التفات به آن سو صورت می‌گیرد، و به چپ نیز مکروه است زیرا التفات به آن صورت می‌گیرد.

در روایت عبدالله بن سنان - . التهذیب ۱: ۳۲۶، و در باب احکام مساجد ذکر شد. -

از امام صادق علیه السلام آمده است که گوید: به او گفتم: مرد در مسجد و در نماز است و می‌خواهد که آب دهان بیرون

اندازد؟ فرمود: از سمت چپش، و اگر خارج از نماز باشد به روبروی قبله تف نکند و از سمت راست و چپش بیندازد، در خبر طلحه بن زید - . التهذیب ۱: ۳۲۶، و در باب احکام مساجد ذکر شد. - از امام علیه السلام آمده است: هیچ کدام از شما در نماز به سمت مقابل و از سمت راستش تف نیاندازد و باید از سمت چپ و زیر پای چپش تف کند،

پس تف انداختن به چپ، یا کراهت کمتری دارد و یا خبر نهی بر این حمل می‌شود که تا زمانی که دربردارنده التفات باشد.

بدان که آداب مذکور در این خبر میان مرد و زن مشترک است غیر از رها کردن دست در حالت قیام، زیرا برای زن مستحب است که هر دستش را بر روی سینه سمت آن دست قرار دهد و پاها را نیز جمع کند، و ایجاد فاصله میان آن‌ها در رکوع و سجود که از این سخن مفهوم است «و قسمتی از بدن را بر روی قسمتی دیگر قرار ندهد» برای زن مستحب است که آن عمل ترک شود، و درباره تورک میان دو سجده، برای او مستحب است که دو ران را به هم بچسباند و دو زانو را بلند کند، و در رابطه با گذاشتن دو دست بر روی دو زانو، زن آنها را بر روی دو زانو قرار دهد، و توضیح این احکام ذکر خواهد شد.

**[ترجمه]

«۲»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: عَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِكَ وَ لَا تَعْبَثْ فِيهَا بِيَدَيْكَ وَ لَا بِرَأْسِكَ وَ لَا بِلِحْيَتِكَ وَ لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ وَ لَا تَتَثَاءَبْ وَ لَا تَتَمَطَّ وَ لَا تُكَفِّرْ فَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الْمَجُوسُ وَ لَا تَقُولَنَّ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ قِرَاءَتِكَ آمِينَ فَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

ص: ۲۰۱

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۳۲۶ و قد مر فی باب أحکام المساجد.

۲- ۲. انما تبادر الشیعه عند الفراغ من قراءه الفاتحه بقولهم« الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» لانهم- بحمد اللّه و حسن تأییده- یجدون أنفسهم متلبسین بنعمه الهدایه خارجین عن حدی الافراط و التفریط، سالکین صراط أهل البیت- علیهم صلوات اللّه الرحمن- الذین أنعم اللّه علیهم بحقائق دینه القیم، فیشکرون اللّه عزّ و جلّ علی تلک النعمه الفاخره، و إذا قالوا: « اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» سألوا اللّه عزّ و جلّ أن یثبتهم علی دینه الحق و صراطه المستقیم لا یزیغون و لا یرتابون. و أمّا أهل الخلاف علینا، فهم لشکهم فی تحصیل الایمان و ارتیابهم فی أصل الهدایه اذا قالوا« اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» طلبوا من اللّه أن یهدیهم الی حقیقه الایمان و سلوک صراطه المستقیم. و إذا فرغوا من القراءه، بادروا الی تأیید المسأله و الطلب بقولهم آمین.

وَ قَالَ لَا تَلَثَّمْ وَ لَا تَحْتَفِزْ وَ لَا تُقْعِ عَلَی قَدَمَیْکَ وَ لَا تَفْتَرِشْ ذِرَاعَیْکَ وَ لَا تُفَرْقِعْ أَصَابِعَکَ فَإِنَّ ذَلِکَ کُلَّهُ نُقْصَانٌ فِی الصَّلَاهِ وَ قَالَ لَا تَقُمْ إِلَی الصَّلَاهِ مُتَکَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِساً وَ لَا مُتَثَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خِلَالِ النِّفَاقِ وَ قَدْ نَهَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنِینَ أَنْ یَقُومُوا إِلَی الصَّلَاهِ وَ هُمْ سُکَارَی یَعْنِی مِنَ النَّوْمِ وَ قَالَ لِلْمُنَافِقِینَ وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِیلًا(۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: بر توست که به نمازت روی کنی، و از نماز فقط آن قسمتی که با قلبت به آن روی کردی برایت محاسبه می‌شود، در آن با دست، سر و ریشت بازی نکن، و با خودت صحبت نکن، خمیازه نکش، و اندام خود را نکش و تکفیر نکن، زیرا فقط مجوسان آن را انجام می‌دهند، و زمانی که از قرائت فارغ شدی هرگز «آمین» نگو بلکه اگر خواستی بگو «الحمد الله رب العالمین».

فرمود: روبند نزن و برای کاری آماده نشو، و بر روی دو پا قرار نگیر و بازوانت را باز نکن، انگشتانت را نشکن، که همه این امور نقصی در نماز است، و فرمود: و در حالت تکاسل و خواب‌آلود و بی‌حال نماز را اقامه نکن که جزئی از نفاق است، خداوند مؤمنان را نهی کرده است که در حالت مستی نماز را اقامه کنند، یعنی در حالت مستی از خواب، خداوند به منافقان فرمود: «وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلِیلاً» {و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند} - . علل الشرائع ۲: ۴۷، و آیه در نساء / ۱۴۲، و شاید آیه شامل قیام برای رکعت دوم، پس از نشستن در رکعت نخست باشد، پس سست و متکاسل قیام نمی کند، بلکه برای قیام در حضور پروردگار جلیل با نشاط برمی خیزد، به این صورت که نیم تنه پایین بدنش را بلند می کند تا هیأت رکوع به خود بگیرد سپس کمرش را صاف می کند و راست می ایستد بر خلاف آنچه که هنگام پایین رفتن برای سجده انجام می دهد.

-

**[ترجمه]

توضیح

قال فی النهایه فیه التثاؤب من الشیطان التثاؤب معروف و هو مصدر تثاءبت و الاسم الثوباء و إنما جعله من الشیطان کراهیه له لأنه إنما یکون مع ثقل البدن و امتلائه و استرخائه و میله إلی الکسل و النوم و أضافه إلی الشیطان لأنه الذی یدعو إلی إعطاء النفس شهوتها و أراد به التحذیر من السبب الذی یتولد منه و هو التوسع فی المطعم و الشبع فیثقل عن الطاعات و یکسل عن الخیرات انتهی.

و قال الکرمانی فی شرح البخاری فیما رواه

عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: إِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُکُمْ فِی الصَّلَاهِ فَلْیَکْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ وَ لَا یَقُلْ هَا فَإِنَّمَا ذَلِکُمْ مِنَ الشَّیْطَانِ یَضْحَکُ مِنْهُ.

هو بالهمزه علی الأصح و قیل بالواو و هو تنفس ینفتح منه الفم من الامتلاء و کدوره الحواس و أمر برده بوضع الید علی الفم أو بتطبیق السن لئلا یبلغ الشیطان مراده من ضحکه و تشویه صورته و دخوله فی فمه و قال الطیبی هو فتح الحیوان فمه لما عراه من

تمط و تمدد لكسل و امتلاء

ص: ۲۰۲

---

۱ – ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۴۷، و الآيه فى سوره النساء: ۱۴۲، و لعلّ الآيه تشمل القيام الى الركعه التاليه بعد الجلوس من الأولى، فلا يقوم متكاسلا، بل ناشطا للقيام بين يدى الرب الجليل بأن يرفع عجزه أولا حتّى يحصل له هيئه الركوع ثمّ يقيم صلبه و يستوى قائما عكس ما فعل عند الهوى الى السجود.

و هی جالبه للنوم الذی هو من حبائل الشیطان فإنه یدخل علی المصلی و یخرجه عن صلاته و لذا جعله سببا لدخول الشیطان و الکظم المنع و الإمساک و لا یقل ها بل یدفعه بالید للأمر بالکظم و ضحک الشیطان عباره عن رضاه بتلک الفعله انتهی.

و التمطی معروف و قیل أصله من التمطط و هو التمدد و هما نهیان بصیغه الخبر و فی بعض النسخ و لا تتمط فیکونان بصیغه النهی و المشهور بین الأصحاب کراهتهما هذا مع الإمکان أو المراد رفع ما یوجبهما قبل الصلاه قال فی المنتهی یکره التثاؤب فی الصلاه لأنه استراحه فی الصلاه و مغیر لهیئتها المشروعه و کذا یکره التمطی أیضا لهذه العله و یؤید ذلک ما رواه

الشَّیْخُ فِی الْحَسَنِ (۱)

عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَتَثَاءَبُ فِی الصَّلَاهِ وَ یَتَمَطَّی قَالَ هُوَ مِنَ الشَّیْطَانِ وَ لَنْ تَمْلِکَهُ.

ثم قال و فی ذلک دلاله علی رجحان الترک مع الإمکان و قال یکره العبث فی الصلاه بالإجماع لأنه یذهب بخشوعها و یکره التنخم و البصاق و فرقعه الأصابع لما فیها من التشاغل عن الخضوع انتهی.

و التکفیر وضع الیمین علی الشمال و سیأتی حکمه و حکم قول آمین و التحمید و اللثام.

و لا تحتفز قال فی النهایه الحفز الحث و الإعجال و منه حدیث أبی بکر أنه دب إلی الصف راکعا و قد حفزه النفس و منه الحدیث أنه علیه و آله الصلاه أتی بتمر فجعل یقسمه و هو محتفز أی مستعجل مستوفز یرید القیام و منه حدیث ابن عباس أنه ذکر عنده القدر فاحتفز أی قلق و شخص به ضجرا و قیل استوی جالسا علی ورکیه کأنه ینهض و منه

حَدِیثُ عَلِیٍّ علیه السلام: إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَهُ فَلْتَحْتَفِزْ إِذَا جَلَسَتْ وَ إِذَا سَجَدَتْ وَ لَا تُخَوِّی.

أی تتضام و تجتمع انتهی.

و فی بعض النسخ و لا تحتقن فالمراد به مدافعه الأخبثین و قال فی المنتهی یکره مدافعه الأخبثین و هو قول من یحفظ عنه العلم و قال و لو صلی کذلک صحت صلاته

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۲۲۸.

ذهب إليه علماؤنا و سيأتی بعض الكلام فيه مع تفسير الإقعاء.

و النهی عن افتراش الذراعين إنما هو فی السجود قال فی المنتهی الاعتدال فی السجود مستحب ذهب إليه العلماء كافه

رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ وَ لَا يَسْجُدْ أَحَدُكُمْ وَ هُوَ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ.

و عن جابر قال إذا سجد أحدكم فليعتدل و لا يفترش ذراعيه افتراش الكلب ثم قال و الافتراش المنهی عنه فی هذه الأحاديث هو عباره عن بسط الذراعين على الأرض كما هو فی حديث حماد.

قال لا تقم فی الكافی و لا تقم بـدون قال و التثاقل قريب من التكاسل و لذا لم يذكر فی الاستشـهاد و كونها من خلال النفاق إما لأن المنافق يكثر أكله فيكثر نومه و الكسل و النعاس و الثقل تتولد منهما(۱)

كما روی المؤمن يأكل فی معاء واحـد و المنافق يأكل فی سبعه أمعاء أو لأنه مع الإيمان الكامل يستولی خوف الله على القلب فيذهب بالكسل و النعاس و إن كان ضعيفا و بعيد العهد من النوم بخلاف المنافق.

**[ترجمه]در النهايه آمده است: در اين حديث آمده است است تثائب و خميازه كشيدن از شيطان است، تثاؤب معروف است و مصدر فعل تثاءب و اسـمش ثوباء است و فقط به خاطر زشتی آن را به شـيطان نسـبت داده است، زيرا خميازه فقط با سنگينی بدن و پر بودن و بی‌حالی آن و ميل بدن به سـستی و خواب همراه است و آن را به شـيطان اضافه كرده است، زيرا شيطان است كه انسان را به اين فرا می‌خواند كه شـهوت و ميل نفس را به آن عطا نمايد، و خواسـته است با اين اضافه كردن از سببی كه از اين حال از آن ناشی می‌شود برحذر دارد، و آن زيادی در خوردن و اشباع معده است كه از طاعات ضعيف و از خيرات سست می‌كند.پايان نقل قول.

كرمانی در شـرحی اين روايت بخاری از پيامبر صلّی الله عليه و آله كه می‌فرمايد: زمانی كه يكی از شما در نماز خميازه كشيد بايد تا جايی كه می‌تواند آن را فرو خورد، و «هآ» نگويد، چرا كه آن از ناحيه شيطان است و به شما می‌خندد»

می‌گويـد: هاء با همزه صـحيح‌تر است، و با واو نيز نقل شده است، و آن تنفسـی است كه دهان به واسـطه آن به خاطر امتلاء و آشـفتگی حواس، بـاز می‌شود، و به رد كردن آن بـا گذاشـتن دست بر روی دهان، يا با برهم نهادن دنـدان‌ها امر كرده است تا شيطان به هدفش كه خنديدن، و زشت كردن تصوير، و ورودش در دهان است، نرسد.

طيبی گويـد: خميـازه يعنی اينكه حيوان دهـانش را به سـبب كشيـدگی و تمـدد كه از كسـالت و پر بودن بر او عارض می‌شود بگشايـد، و اين عمـل او را به سوی خواب می‌كشـد كه از دام‌هـای شـيطان است، كه بر نمـازگزار وارد می‌شود و او را از نمـاز خارج می‌سازد، لـذا آن را عاملی برای حضور شـيطان قرار داده است، و كظم يعنی مانع شدن و خودداری كردن «و هآ نگويد» بلكه به دليل امر به فرو خوردن آن، آن را با دست دفع نمايـد، و خنده شـيطان عبارت از رضايت او و از آن عمل است.پايان نقل قول.

تمطّی معروف است و گفته شده ريشه‌اش از تمطط است كه همان تمدد و كشـيدن است و اين دو لفظ به صـيغه خبر اما نهی...

اند، و در برخی نسخه‌ها «ولا تتمط» است که در این صورت به صیغه نهی می‌باشد، و نظر مشهور بین اصحاب مکروه بودن این دو در حالت امکان است، یا منظور برطرف ساختن عامل آن دو قبل از نماز است، علامه در منتهی گوید: خمیازه در نماز مکروه است، زیرا استراحتی در نماز و تغییردهنده هیأت مشروع نماز است، و همچنین کشش (کش و قوس آمدن) دست‌ها نیز به این علت مکروه است،

و روایت شیخ در الحسن - . التهذیب ۱: ۲۲۸ - به نقل از حلبی و او نیز از امام صادق علیه السلام آن را تأیید می کند که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز خمیازه می کشد و کش و قوس می‌آید، در پاسخ فرمود: او از شیطان است وهرگز او را مالك نکن،

و سپس افزود: در این سخن دلالتی است بر ارجحیت ترك آن در صورت امکان، و گفت، بازی در نماز به اجماع مکروه است، زیرا خشوع نماز را از بین می‌برد، و بیرون انداختن آب بینی و دهان مکروه است و همچنین شکستن انگشتان به خاطر مشغول ساختن از خضوع، مکروه است پایان.

تکفیر یعنی قرار دادن دست چپ بر روی راست، و حکم آن و حکم گفتن آمین و تحمید و روبند زدن ذکر خواهد شد.

«لاـتحتفز» در النهایه آمده: حفز یعنی تحریك و شتاب، و از آن است حدیث ابوبکر که او در حالت رکوع به سوی صف جماعت خزید و نفَس او شتابان می‌زد، و از آن است این حدیث که پیامبر خرمایی آورد و شروع به تقسیم آن نمود درحالی... که محتفز بود، یعنی شتابان بود و قصد قیام داشت، و از آن است حدیث ابن عباس که نزدش تقدیر ذکر شد پس او محتفز شد یعنی نگران شد و آزرده‌خاطر به او چشم دوخت. گفته‌اند: احتفز یعنی بر روی دو ران - کفل - صاف نشست گویی که بلند می‌شود،

و از آن است حدیث علی علیه السلام: زمانی‌که زن نماز می‌خواند وقتی می‌نشیند و وقتی سجده می کند باید احتفاز کند - آماده باشد -، یعنی به هم نپیوندد و اجتماع نکند.

و در برخی نسخه‌ها «و لاـ تحتقن» آمده است که مراد از آن مقاومت کردن در مقابل بول و غایط است، و شیخ در المنتهی گوید: مقاومت کردن در برابر بول و غایط مکروه است، و این سخن کسی است که علم از او فرا گرفته می‌شود، و افزود: و اگر این چنین نماز بخواند، نمازش صحیح است، و علمای ما به آن نظر داده‌اند و بخشی از کلام در این باره به همراه تفسیر اقعاء ذکر خواهد شد.

و نهی کردن از باز کردن دوساعد، فقط مربوط به حالت سجده است، علامه در المنتهی گوید: اعتدال در سجده مستحب است و همه علماء به آن نظر داده‌اند، از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: در سجده اعتدال پیشه کنید و هیچ یك از شما درحالی‌که بازوانش را بر زمین گسترده است سجده نکند، و از جابر روایت است که گوید: هر گاه یکی از شما سجده کرد باید اعتدال داشته باشد و بازوانش را آن گونه که سگ باز می کند، نگستراند، سپس گفت: باز کردنی که در این احادیث نهی شده است، عبارت است از باز کردن بازوها بر روی زمین، همان گونه که در حدیث حماد آمده است.

«قال لاتقم» در کافی «و لا تقم» بدون قال آمده است، و «تثاقل» به تکاسل نزدیک است، و به همین دلیل در استشهاد ذکر نشده است، و «بودن تثاقل از منافق» یا به این دلیل است که منافق خوراکش زیاد است و خوابش نیز زیاد می گردد و سستی و خوابآلودگی و سنگینی نیز از خوردن و خوابیدن حاصل میشود، همان طور که روایت است: مؤمن در یک روده و منافق در هفت روده غذا میخورد، یا به این دلیل است که با ایمان کامل خوف از خدا بر قلب مستولی میشود پس سستی و خوابآلودگی را از بین میبرد، هر چند که ضعیف باشد و مدت زیادی نخوابیده باشد، بر خلاف منافق.

**[ترجمه]

«۳»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقُومَ إِلَى الصَّلَاهِ فَلَا تَقُمْ إِلَيْهَا مُتَكَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِساً وَ لَا مُسْتَعْجِلًا وَ لَا مُتَلَاهِياً وَ لَكِنْ تَأْتِيهَا عَلَى السُّكُونِ وَ الْوَقَارِ وَ التُّؤَدَهِ وَ عَلَيْكَ الْخُشُوعُ وَ الْخُضُوعُ مُتَوَاضِعاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُتَخَاشِعاً عَلَيْكَ خشيه [الْخَشْيَهُ] وَ سِيمَاءُ الْخَوْفِ رَاجِياً خَائِفاً بِالطُّمَأْنِينَهِ عَلَى الْوَجَلِ وَ الْحِذَرِ فَقِفْ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْعَبْدِ الْآبِقِ الْمُذْنِبِ بَيْنَ يَدَيْ مَوْلَاهُ فَصُفَّ قَدَمَيْكَ وَ انْصِبْ نَفْسَكَ وَ لَا تَلْتَفِتْ يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ تَحْسَبُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ وَ لَا تَعْبَثْ بِلِحْيَتِكَ وَ لَا بِشَيْ ءٍ مِنْ جَوَارِحِكَ وَ لَا تُفَرْقِعْ أَصَابِعَكَ وَ لَا تَحُكَّ بَدَنَكَ وَ لَا تُولَعْ بِأَنْفِكَ وَ لَا بِثَوْبِكَ وَ لَا تُصَلِّي وَ أَنْتَ مُتَلَثِّمٌ وَ لَا يَجُوزُ لِلنِّسَاءِ الصَّلَاهُ وَ هُنَّ مُتَنَقِّبَاتٌ وَ يَكُونُ بَصَرُكَ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ مَا دُمْتَ قَائِماً وَ أَظْهِرْ عَلَيْكَ الْجَزَعَ وَ الْهَلَعَ وَ الْخَوْفَ وَ ارْغَبْ مَعَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَتَّكِ مَرَّهً عَلَى

ص: ۲۰۴

۱- ۱. بل لانه غير راغب فی العباده، و المراد بالتكاسل ليس هو الكسل العارض علی الإنسان قهرا، بل هو اظهار الكسل حين القيام و القعود و ظهور الفتور فی أقواله و أفعاله فالفرق بين الكسل و التكاسل هو الفرق بين الجهل و التجاهل.

رِجْلَيْكَ وَ مَرَّةً عَلَى الْأُخْرَى وَ تُصَلِّي صَلَاةَ مُوَدِّعٍ تَرَى أَنَّكَ لَا تُصَلِّي أَبَداً وَ اعْلَمْ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ وَ لَا تَعْبَثْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَ لَا تُحَدِّثْ لِنَفْسِكَ وَ أَفْرِغْ قَلْبَكَ وَ لْيَكُنْ شُغُلُكَ فِي صَلَاتِكَ وَ أَرْسِلْ يَدَيْكَ أَلْصِقْهُمَا بِفَخِذَيْكَ فَإِذَا افْتَتَحْتَ الصَّلَاةَ فَكَبِّرْ وَ ارْفَعْ يَدَيْكَ بِحِذَاءِ أُذُنَيْكَ وَ لَا تُجَاوِزْ بِإِبْهَامَيْكَ حِذَاءَ أُذُنَيْكَ وَ لَا تَرْفَعْ يَدَيْكَ بِالدُّعَاءِ فِي الْمَكْتُوبَةِ حَتَّى تُجَاوِزَ بِهِمَا رَأْسَكَ وَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ فِي النَّافِلَةِ وَ الْوَتْرِ فَإِذَا رَكَعْتَ فَأَلْقِمْ رُكْبَتَيْكَ بِرَاحَتَيْكَ وَ تُفَرِّجُ بَيْنَ أَصَابِعِكَ وَ اقْبِضْ عَلَيْهِمَا وَ إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَانْتَصِبْ قَائِماً حَتَّى تَرْجِعَ مَفَاصِلُكَ كُلُّهَا إِلَى الْمَكَانِ ثُمَّ اسْجُدْ وَ ضَعْ جَبِينَكَ عَلَى الْأَرْضِ وَ ارْغَمْ (1) عَلَى رَاحَتَيْكَ وَ اضْمُمْ أَصَابِعَكَ وَ ضَعْهُمَا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ إِذَا جَلَسْتَ فَلَا تَجْلِسْ عَلَى يَمِينِكَ وَ لَكِنِ انْصِبْ يَمِينَكَ وَ اقْعُدْ عَلَى أَلْيَتَيْكَ وَ لَا تَضَعْ يَدَكَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ لَكِنْ أَرْسِلْهُمَا إِرْسَالًا فَإِنَّ ذَلِكَ تَكْفِيرُ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا تَتَمَطَّ فِي صَلَاتِكَ وَ لَا تَتَجَشَّأْ وَ امْنَعْهُمَا بِجُهْدِكَ وَ طَاقَتِكَ فَإِذَا عَطَسْتَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا تَطَأْ مَوْضِعَ سُجُودِكَ وَ لَا تَتَقَدَّمْ مَرَّةً وَ لَا تَتَأَخَّرْ أُخْرَى وَ لَا تُصَلِّ وَ بِكَ شَيْ ءٌ مِنَ الْأَخْبَثَيْنِ وَ إِنْ كُنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَوَجَدْتَ غَمْزاً فَانْصَرِفْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَيْئاً تَصْبِرُ عَلَيْهِ مِنْ غَيْرِ إِضْرَارٍ بِالصَّلَاةِ وَ أَقْبِلْ عَلَى اللَّهِ بِجَمِيعِ الْقَلْبِ وَ بِوَجْهِكَ حَتَّى يُقْبِلَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ أَسْبِغِ الْوُضُوءَ وَ عَفِّرْ جَبِينَكَ فِي التُّرَابِ وَ إِذَا أَقْبَلْتَ عَلَى صَلَاتِكَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِوَجْهِهِ وَ إِذَا أَعْرَضْتَ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكَ وَ أَرْوِي عَنِ الْعَالِمِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ رُبَّمَا لَمْ يُرْفَعْ مِنَ الصَّلَاةِ إِلَّا النِّصْفُ أَوِ الثُّلُثُ وَ السُّدُسُ عَلَى قَدْرِ إِقْبَالِ الْعَبْدِ عَلَى صَلَاتِهِ وَ رُبَّمَا لَا يُرْفَعُ مِنْهَا شَيْ ءٌ يُرَدُّ فِي وَجْهِهِ كَمَا يُرَدُّ الثَّوْبُ الْخَلَقُ وَ تُنَادِي ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ كَمَا ضَيَّعْتَنِي وَ لَا يُعْطِي اللَّهُ الْقَلْبَ الْغَافِلَ شَيْئاً وَ رُوِيَ إِذَا دَخَلَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا

١- ١. الظاهر تمام الكلام عند قوله ارغم، فيكون قد سقط بعده مثل قولنا« و انك».

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا أَحْرَمَ الْعَبْدُ فِی صَلَاتِهِ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَیْهِ بِوَجْهِهِ وَ یُوَکِّلُ بِهِ مَلَکاً یَلْتَقِطُ الْقُرْآنَ مِنْ فِیهِ الْتِقَاطاً فَإِنْ أَعْرَضَ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ وَ وَکَلَهُ إِلَی الْمَلَکِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَصَلِّ ثَمَانَ رَکَعَاتٍ مِنْهَا رَکْعَتَانِ بِفَاتِحَهٍ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الثَّانِیَهُ بِفَاتِحَهٍ وَ قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ وَ سِتُّ رَکَعَاتٍ بِمَا أَحْبَبْتَ مِنَ الْقُرْآنِ ثُمَّ أَقِمْ إِنْ شِئْتَ جَمَعْتَ بَیْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ وَ إِنْ شِئْتَ فَرَّقْتَ بِرَکْعَتَیْنِ مِنْهَا ثُمَّ افْتَتِحِ الصَّلَاهَ وَ ارْفَعْ یَدَیْکَ وَ لَا تُجَاوِزْ بِهِمَا وَجْهَکَ وَ ابْسُطْهُمَا بَسْطاً ثُمَّ کَبِّرْ ثَلَاثَ تَکْبِیرَاتٍ ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبِینُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ وَ بِحَمْدِکَ عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی إِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ثُمَّ تُکَبِّرُ تَکْبِیرَتَیْنِ وَ تَقُولُ لَبَّیْکَ وَ سَعْدَیْکَ وَ الْخَیْرُ بَیْنَ یَدَیْکَ وَ الشَّرُّ لَیسَ إِلَیْکَ وَ الْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیْکَ بَیْنَ یَدَیْکَ مِنْکَ وَ بِکَ وَ لَکَ وَ إِلَیْکَ لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنْجَی وَ لَا مَفَرَّ إِلَّا إِلَیْکَ سُبْحَانَکَ وَ حَنَانَیْکَ تَبَارَکْتَ وَ تَعَالَیْتَ سُبْحَانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ الْحَرَامِ وَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ وَ الْحِلِّ وَ الْحَرَامِ- ثُمَّ تُکَبِّرُ تَکْبِیرَتَیْنِ وَ تَقُولُ- وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً عَلَی مِلَّهِ إِبْرَاهِیمَ وَ دِینِ مُحَمَّدٍ وَ وَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام مُسْلِماً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ لَا إِلَهَ غَیْرُکَ وَ لَا مَعْبُودَ سِوَاکَ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ-- وَ تَجْهَرُ بِبِسْمِ اللَّهِ عَلَی مِقْدَارِ قِرَاءَتِکَ وَ اعْلَمْ أَنَّ السَّابِعَهَ هِیَ الْفَرِیضَهُ وَ هِیَ تَکْبِیرَهُ الِافْتِتَاحِ وَ بِهَا تَحْرِیمُ الصَّلَاهِ(۱)

ص: ۲۰۶

۱- ۱. نفس التکبیره لا تحرم الصلاه، بل التحریم انما یتحقّق بالنیه لبا و التکبیر لفظا معا، فان نوی التحریم عند السابعه کانت هی تکبیره الاحرام، و ان نواه عند الأولی کانت هی، و الظاهر أنّه یجب علیه النیه عند التکبیره الأولی، فان النبیّ صلّی اللّه علیه و آله: کان یفتتح الصلاه بها.

وَ رُوِیَ أَنَّ تَحْرِیمَهَا التَّکْبِیرُ وَ تَحْلِیلَهَا التَّسْلِیمُ وَ انْوِ عِنْدَ افْتِتَاحِ الصَّلَاهِ ذِکْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذِکْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَ اجْعَلْ وَاحِداً مِنَ الْأَئِمَّهِ نُصْبَ عَیْنَیْکَ (۱)

وَ لَا تَجَاوَزْ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِکَ شَحْمَهَ أُذُنَیْکَ ثُمَّ تَقْرَأُ فَاتِحَهَ الْکِتَابِ وَ سُورَهً فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْأَوَّلَتَیْنِ وَ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْأُخْرَاوَیْنِ الْحَمْدَ وَحْدَهُ وَ إِلَّا فَسَبِّحْ فِیهِمَا ثَلَاثاً ثَلَاثاً تَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ تَقُولُهَا فِی کُلِّ رَکْعَهٍ مِنْهُمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَا تَقْرَأْ فِی الْمَکْتُوبَهِ سُورَهً نَاقِصَهً وَ لَا بَأْسَ فِی النَّوَافِلِ وَ أَسْمِعِ الْقِرَاءَهَ وَ التَّسْبِیحَ أُذُنَیْکَ فِیمَا لَا تَجْهَرُ فِیهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ بِالْقِرَاءَهِ وَ هِیَ الظُّهْرُ وَ الْعَصْرُ وَ ارْفَعْ فَوْقَ ذَلِکَ فِیمَا تَجْهَرُ فِیهِ بِالْقِرَاءَهِ وَ أَقْبِلْ عَلَی صَلَاتِکَ بِجَمِیعِ الْجَوَارِحِ وَ الْقَلْبِ إِجْلَالًا لِلَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ لَا تَکُنْ مِنَ الْغَافِلِینَ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ یُقْبِلُ عَلَی الْمُصَلِّی بِقَدْرِ إِقْبَالِهِ عَلَی الصَّلَاهِ وَ إِنَّمَا یُحْسَبُ لَهُ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا یُقْبِلُ عَلَیْهِ (۲) فَإِذَا رَکَعْتَ فَمُدَّ ظَهْرَکَ وَ لَا تُنَکِّسْ رَأْسَکَ وَ قُلْ فِی رُکُوعِکَ بَعْدَ التَّکْبِیرِ اللَّهُمَّ لَکَ رَکَعْتُ وَ لَکَ خَشَعْتُ وَ بِکَ اعْتَصَمْتُ وَ لَکَ أَسْلَمْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ أَنْتَ رَبِّی خَشَعَ لَکَ قَلْبِی وَ سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ مُخِّی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عَصَبِی وَ عِظَامِی وَ جَمِیعُ جَوَارِحِی وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّی غَیْرَ مُسْتَنْکِفٍ وَ لَا مُسْتَکْبِرٍ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذَلِکَ أُمِرْتُ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ إِنْ شِئْتَ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَ إِنْ شِئْتَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ إِنْ شِئْتَ التِّسْعَ فَهُوَ أَفْضَلُ وَ یَکُونُ نَظَرُکَ فِی وَقْتِ الْقِرَاءَهِ إِلَی مَوْضِعِ سُجُودِکَ وَ فِی وَقْتِ الرُّکُوعِ بَیْنَ رِجْلَیْکَ ثُمَّ اعْتَدِلْ حَتَّی یَرْجِعَ کُلُّ عُضْوٍ مِنْکَ إِلَی مَوْضِعِهِ وَ قُلْ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ بِاللَّهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ أَهْلِ الْکِبْرِیَاءِ وَ الْعَظَمَهِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ- ثُمَّ کَبِّرْ وَ اسْجُدْ وَ السُّجُودُ عَلَی سَبْعَهِ أَعْضَاءٍ عَلَی الْجَبْهَهِ وَ الْیَدَیْنِ وَ الرُّکْبَتَیْنِ وَ الْإِبْهَامَیْنِ مِنَ الْقَدَمَیْنِ وَ لَیْسَ عَلَی الْأَنْفِ سُجُودٌ وَ إِنَّمَا هُوَ الْإِرْغَامُ وَ یَکُونُ

۱- ۱. سیأتی الکلام فیه.

۲- ۲. فقه الرضا: ۷.

بَصَرُکَ فِی وَقْتِ السُّجُودِ إِلَى أَنْفِکَ وَ بَیْنَ السَّجْدَتَیْنِ فِی حَجْرِکَ وَ کَذَلِکَ فِی وَقْتِ التَّشَهُّدِ وَ قُلْ فِی سُجُودِکَ اللَّهُمَّ لَکَ سَجَدْتُ وَ بِکَ آمَنْتُ وَ لَکَ أَسْلَمْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ أَنْتَ رَبِّی سَجَدَ لَکَ وَجْهِی وَ شَعْرِی وَ مُخِّی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عَصَبِی وَ عِظَامِی سَجَدَ وَجْهِیَ الْبَالِی الْفَانِی الذَّلِیلُ الْمَهِینُ لِلَّذِی خَلَقَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ تَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ- مِثْلَ مَا قُلْتَ فِی الرُّکُوعِ ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَکَ مِنَ السُّجُودِ وَ اقْبِضْ إِلَیْکَ قَبْضاً وَ تَمَکَّنْ مِنَ الْجُلُوسِ وَ قُلْ بَیْنَ سَجْدَتَیْکَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ ارْحَمْنِی وَ اهْدِنِی وَ عَافِنِی فَ إِنِّی لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ- ثُمَّ اسْجُدِ الثَّانِیَهَ وَ قُلْ فِیهِ مَا قُلْتَ فِی الْأُولَى ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَکَ وَ تَمَکَّنْ مِنَ الْأَرْضِ ثُمَّ قُمْ إِلَى الثَّانِیَهِ فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْهَضَ إِلَى الْقِیَامِ فَاتَّکِ عَلَى یَدَیْکَ وَ تَمَکَّنْ مِنَ الْأَرْضِ ثُمَّ انْهَضْ قَائِماً وَ افْعَلْ مِثْلَ مَا فَعَلْتَ فِی الرَّکْعَهِ الْأُولَى فَإِنْ کُنْتَ فِی صَلَاهٍ فِیهَا قُنُوتٌ فَاقْنُتْ وَ قُلْ فِی قُنُوتِکَ بَعْدَ فَرَاغِکَ مِنَ الْقِرَاءَهِ قَبْلَ الرُّکُوعِ اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحَانَکَ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ بِاللَّهِ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِی وَ لِوَالِدَیَّ وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِنَّکَ عَلَى ذَلِکَ قَادِرٌ- ثُمَّ ارْکَعْ وَ قُلْ فِی رُکُوعِکَ مِثْلَ مَا قُلْتَ فَإِذَا تَشَهَّدْتَ فِی الثَّانِیَهِ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى کُلُّهَا لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَهِ وَ لَا تَزِیدُ عَلَى ذَلِکَ- ثُمَّ انْهَضْ إِلَى الثَّالِثَهِ وَ قُلْ إِذَا نَهَضْتَ بِحَوْلِ اللَّهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ وَ اقْرَأْ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْأُخْرَیَیْنِ إِنْ شِئْتَ الْحَمْدَ وَحْدَهُ وَ إِنْ شِئْتَ سَبَّحْتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِذَا صَلَّیْتَ الرَّکْعَهَ الرَّابِعَهَ فَقُلْ فِی تَشَهُّدِهِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى کُلُّهَا لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَهِ التَّحِیَّاتُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَاتُ الطَّیِّبَاتُ

الزَّاكِيَاتُ الْغَادِيَاتُ الرَّائِحَاتُ التَّامَّاتُ النَّاعِمَاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّالِحَاتُ لِلَّهِ مَا طَابَ وَ زَكَى وَ طَهُرَ وَ نَمَى وَ خَلَصَ وَ مَا خَبُثَ فَلِغَيْرِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ نِعْمَ الْوَلِيُّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهذا وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ رَحِمْتَ وَ تَرَحَّمْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ مِنْ آلِ طه وَ يس اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نُورِكَ الْأَنْوَرِ وَ عَلَى حَبْلِكَ الْأَطْوَلِ وَ عَلَى عُرْوَتِكَ الْأَوْثَقِ وَ عَلَى وَجْهِكَ الْأَكْرَمِ وَ عَلَى جَنْبِكَ الْأَوْجَبِ وَ عَلَى بَابِكَ الْأَدْنَى وَ عَلَى سَبِيلِكَ الصِّرَاطِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ الْفَاضِلِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ عِزْرَائِيلَ وَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ رُسُلِكَ أَجْمَعِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ أَكْتَعِينَ وَ اخْصُصْ مُحَمَّداً بِأَفْضَلِ الصَّلَاةِ وَ التَّسْلِيمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- ثُمَّ سَلِّمْ عَنْ يَمِينِكَ وَ إِنْ شِئْتَ يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ إِنْ شِئْتَ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ وَ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ صَلَاةِ الزَّوَالِ فَارْفَعْ يَدَيْكَ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُقِيلَ عَثْرَتِي وَ تَسْتُرَ عَوْرَتِي وَ تَغْفِرَ ذُنُوبِي وَ تَقْضِيَ حَوَائِجِي وَ لَا تُعَذِّبَنِي بِقَبِيحِ فِعَالِي

فَإِنَّ جُودَكَ وَ عَفْوَكَ يَسَعُنِی- ثُمَّ تَخِرُّ سَاجِداً وَ تَقُولُ فِی سُجُودِکَ يَا أَهْلَ التَّقْوَی وَ الْمَغْفِرَهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْتَ مَوْلَایَ وَ سَيِّدِی وَ مَالِكُ رِقِّی أَنْتَ خَيْرٌ لِی مِنْ أَبِی وَ أُمِّی وَ مِنَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِی إِلَيْكَ فَقْرٌ وَ فَاقَهٌ وَ أَنْتَ غَنِیٌّ عَنِّی أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی إِخْوَتِهِ النَّبِيِّينَ وَ الْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِينَ وَ تَسْتَجِيبَ دُعَائِی وَ تَرْحَمَ تَضَرُّعِی وَ تَصْرِفَ عَنِّی أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ يَا رَحْمَانُ- وَ اعْلَمْ أَنَّ ثَلَاثَ صَلَوَاتٍ إِذَا حَلَّ وَقْتُهُنَّ يَنْبَغِی لَكَ أَنْ تَبْتَدِئَ بِهِنَّ وَ لَا تُصَلِّیَ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ نَافِلَهً صَلَاهُ اسْتِقْبَالِ النَّهَارِ وَ هِیَ الْفَجْرُ وَ صَلَاهُ اسْتِقْبَالِ اللَّيْلِ وَ هِیَ الْمَغْرِبُ وَ صَلَاهُ يَوْمِ الْجُمُعَهِ-(۱)

وَ اقْنُتْ فِی أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ الْفَجْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْعَتَمَهِ وَ صَلَاهِ الْجُمُعَهِ وَ الْقُنُوتُ كُلُّهَا قَبْلَ الرُّكُوعِ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الْقِرَاءَهِ وَ أَدْنَی الْقُنُوتِ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ وَ مَكِّنِ الْأَلْيَهَ الْيُسْرَی مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهُ نُرَوَّی أَنَّ مَنْ لَمْ يُمَكِّنِ الْأَلْيَهَ الْيُسْرَی مِنَ الْأَرْضِ وَ لَوْ فِی الطِّينِ فَكَأَنَّهُ مَا صَلَّی وَ تَضُمَّ أَصَابعَ يَدَيْكَ فِی جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ تُجَاهَ الْقِبْلَهِ عِنْدَ السُّجُودِ وَ تُفَرِّقُهَا عِنْدَ الرُّكُوعِ وَ أَلْقِمْ رَاحَتَيْكَ بِرُكْبَتَيْكَ وَ لَا تُلْصِقْ إِحْدَی الْقَدَمَيْنِ بِالْأُخْرَی وَ أَنْتَ قَائِمٌ وَ لَا فِی وَقْتِ الرُّكُوعِ وَ لْيَكُنْ بَيْنَهُمَا أَرْبَعُ أَصَابعَ أَوْ شِبْرٌ-(۲)

وَ أَدْنَی مَا يُجْزِی فِی الصَّلَاهِ فِيمَا تَكْمُلُ بِهِ الْفَرَائِضُ تَكْبِيرُ الِافْتِتَاحِ وَ تَمَامُ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ أَدْنَی مَا يُجْزِی مِنَ التَّشَهُّدِ الشَّهَادَتَانِ فَإِذَا كَبَّرْتَ فَاشْخَصْ بِبَصَرِكَ نَحْوَ سُجُودِكَ وَ أَرْسِلْ مَنْكِبَيْكَ وَ ضَعْ يَدَيْكَ عَلَی فَخِذَيْكَ قُبَالَهَ رُكْبَتَيْكَ فَإِنَّهُ أَحْرَی أَنْ تُقِيمَ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُقَدِّمْ رِجْلًا عَلَی رِجْلٍ وَ لَا تَنْفُخْ فِی مَوْضِعِ سُجُودِكَ وَ لَا تَعْبَثْ بِالْحَصَی فَإِنْ أَرَدْتَ ذَلِكَ فَلْيَكُنْ ذَلِكَ قَبْلَ دُخُولِكَ فِی الصَّلَاهِ(۳).

ص: ۲۱۰

۱- ۱. و ذلک لان وقت هذه الصلوات الثلاث مفروض و أولها محدود فإذا دخل وقتهن و اشتغل المصلی بالنوافل فقد ضیع الفرض حال الاختیار و الإمکان.

۲- ۲. فقه الرضا: ۸.

۳- ۳. فقه الرضا: ۹ متفرقا علی السطور.

**[ترجمه]فقه الرضا: پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: اگر قصد کردی که نماز بپاداری، پس، سست، خواب آلود، شتاب زده و سرگرم، به آن مبادرت نکن، بلکه با سکون، وقار و آرامی و در حالی که خشوع و خضوع داری به سوی نماز بیا، و در حالی که متواضع برای خدا هستی و خشیت و سیمای ترس بر تو نمودار است، و در حالی که امیدوار و خائف و آرام هستی، و ترس و حذر بر تو مستولی است، مانند بنده پناهنده گناهکاری که مقابل اربابش می‌ایستد، در مقابلش بایست و پاهایت را صاف، خودت را راست کن، و به راست و چپ التفات نکن، و گمان کن که او را می‌بینی، که اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند.

نه با ریشت و با هیچ یک از اعضای بدنت بازی نکن، انگشتانت را نشکن و بدنت را نخاران، و شیفته بینی و لباست نباش، و درحالی‌که روبند زده‌ای نماز نخوان، و برای زن جایز نیست درحالی‌که نقاب زده است نماز بخواند، و نگاهت به محل سجده‌ات باشد تا زمانی‌که ایستاده‌ای، و جزع و بیم و خوف را بر خود آشکار ساز، و به همراه آن به خدا راغب باش، یک بار بر روی یک پا و بار دیگر بر پای دیگر تکیه نکن، بسان وداع کننده ای نماز بخوان که گویی هرگز بعد از آن نماز نخواهی خواند.

و آگاه باش که در محضر جبار هستی، و با چیزی بازی نکن، با خودت صحبت نکن، و قلبت را خالی ساز، مشغولیتت باید به نمازت باشد، و دستانت را رها کن به ران پاهایت بچسبان، و وقتی نماز را شروع کردی تکبیر بگو، و دستانت را تا مقابل گوشهایت بالا ببر، و دو انگشت ابهامت را از مقابل گوشهایت فراتر نبر، در نماز فریضه دستانت را در دعا طوری بالا نبر که از سرت فراتر رود، این کار در نماز نافله و وتر ایرادی ندارد، و وقتی رکوع کردی زانوانت را با کف دستانت بگیر و انگشتانت را از یکدیگر باز کن و زمانی که سرت را از رکوع بلند کردی صاف بایست تا مفاصلت به محل اصلی خود بازگردد، سپس سجده کن و پیشانی ات را بر زمین قرار بده و در حالی که انگشتانت را به یکدیگر چسبانده ای بر روی کف دستانت بر زمین بیافت و آن ها را یه سمت قبله قرار بده، و چون نشستی بر روی سمت راست بدنت منشین، بلکه آن سمت را راست کن، و بر روی کفل هایت بنشین، دستانت را بر روی یکدیگر قرار مده، بلکه آنها را رها کن، زیرا آن عمل تکفیر اهل کتاب است.

و در نماز کش و قوس نیا و آروغ نزن، و با تلاش و قدرت مانع این دو عمل شو، و چون عطسه کردی الحمدلله بگو، و محل سجده‌ات را صاف و هموار نکن، و به سمت عقب و جلو حرکت نکن، و با وجود یکی از بول و غایط نماز نخوان، و اگر در نماز بودی و اشاره‌ای احساس کردی، از نماز روی گردان، مگر اینکه طوری باشد که بدون اضطرار بتوانی به نماز ادامه دهی.

و با همه قلب و چهره‌ات به خدا روی کن تا خداوند به تو رو کند، و به کمال وضو بگیر و پیشانی‌ات را خاک آلوده کن، هرگاه به نماز روی کنی خداوند چهره‌اش را به سمت تو می گرداند، وقتی از او روی بر می گردانی او نیز از تو روی می‌گرداند.

از عالم (امام کاظم) علیه السلام روایت دارم که فرمود: شاید از یک نماز، غیر از نصف، ثلث یا یک ششم آن بالا نرود، یعنی به اندازه روی کردن بنده به نمازش، و شاید چیزی از آن بالا نرود، و چنان که جامه کهنه برگشت داده می‌شود، آن نیز به صورت او پس زده می شود، و نماز ندا می کند که مرا تباه ساختی، پس آن گونه که مرا تباه ساختی خداوند تو را تباه سازد، و خداوند به قلب غافل چیزی نمی‌بخشد.

و روایت است: وقتی بنده ای در نماز وارد می‌شود خداوند پیوسته به او نگاه می کند تا وی از نماز فارغ شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده در نمازش احرام ببندد، خداوند به او روی می کند، و فرشته‌ای را بر او می گمارد که قرآن را از دهان او برگیرد، و اگر روی برگرداند خداوند نیز از او روی بر می گیرد و او را به فرشته واگذار می کند .

و زمانی که خورشید زوال یافت هشت رکعت بخوان، رکعت نخست دو رکعت اول آن را با فاتحه و قل هو الله احد، و رکعت دوم را با فاتحه و قل یا ایها الکافرون، شش رکعت بعدی را با هر آنچه که از قرآن دوست داشتی بخوان، سپس برخیز، و اگر خواستی میان اذان و اقامه را جمع ببند و اگر خواستی با دو رکعت میان آن در فاصله بیانداز.

سپس نماز را شروع کن، و دستانت را بالاـ ببر، اما از صورتت فراتر نبر، آن دو را کاملاًـ بازکن، سپس سه مرتبه تکبیر بگو، سپس بگو: «اللهم أنت الملک الحق المبین لا إله إلا أنت سبحانک و بحمدک عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی إنه لا یغفر الذنوب إلاـ أنت» {پروردگارا تو سلطان حق مبین هستی، هیچ خدایی غیر از تو نیست، پاک و منزه هستی و من در حمد تو هستم، کار سوء انجام دادم و بر خود ظلم کردم، پس مرا بیامرز، که جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشد،} سپس دو مرتبه تکبیر بگو و بگو: «لبیک و سعدیک و الخیر بین یدیک و الشر لیس إلیک و المهدی من هدیت عبدک و ابن عبدیک بین یدیک منک و بک و لک و إلیک لا ملجأ و لا منجی و لا مفر إلا إلیک سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت الحرام و الرکن و المقام و الحل و الحرام» {تو را اجابت کردم، خیر فقط در حضور توست، شری نزد تو وجود ندارد، و آن کسی که تو هدایتش کردی، هدایت یافته است، بنده تو و پسر دو تن از بندگان تو هستم، در حضور تو، از تو، با تو، برای تو و به سوی تو هستم، هیچ پناه و نجات و گریزگاهی غیر از تو نیست، پاک و منزه هستی ای صاحب بیت الحرام، ورکن و مقام، و حل و حرام.}

سپس دو مرتبه تکبیر بگو، و بگو:«وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض حنیفا علی مله إبراهیم و دین محمد و ولایه أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام مسلما و ما أنا من المشرکین إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین لا إله غیرک و لا معبود سواک أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم» {رویم را به سمت کسی که آسمان ها و زمین را شکافت گردانیدم، در حالی که به اعتقاد ابراهیم معتقد و دین محمد و ولایت امیر مومنین علی بن ابی طالب علیه السلام، مسلمان هستم، من از مشرکان نیستم، نمازم، راه و روشم، و زندگی و مرگم برای خدای رب العالمین است، هیچ شریکی برای او نیست، من به آن امر شدم و از مسلمین هستم، هیچ الهی غیر از تو، و هیچ معبودی جز تو نیست، از شیطان رانده شده به خداوند شنوای دانا پناه می‌برم، بسم الله الرحمن الر حیم،}

و بسم الله را به اندازه قرائت بلند ادا کن. و بدان که تکبیر هفتم، فریضه است، و همان تکبیر افتتاح است که تحریم نماز به وسیله آن است و روایت است که تحریم نماز تکبیر، و تحلیل آن تسلیم است.

هنگام شروع نماز ذکر خدا و رسول الله را نیت کن، و یکی از ائمه علیهم السلام را پیش رویت قرار ده - . سخن در این باره ذکر خواهد شد. - ،

و نوک انگشتان را از نرمه گوش عقب‌تر نبر، سپس در دو رکعت آخر فقط حمد را بخوان، و در غیر این صورت در آن دو رکعت سه مرتبه، سه مرتبه «سبحان الله، والحمدلله، ولاـ اله الا الله و الله اکبر بگو، و در هر رکعت از آن دو رکعت، این ذکر را سه مرتبه بگو، و در نماز فریضه سوره ناقص نخوان، و اما در نوافل قرائت آن ایرادی ندارد، در نمازهای ظهر و عصر که قرائت را بلند ادا نمی کنی، صدای قرائت و تسبیح در حدی باشد که گوشهایت بشنود، و در نمازهایی که قرائت را با صدای بلند ادا می‌کنی صدایت از حد مذکور بلندتر باشد.

برای تکریم خداوند تبارک و تعالی، با همه اعضا و قلبت به نماز روی کن، و از جمله غافلین مباش، که خداوند به اندازه توجه نمازگزار به نمازش به او توجه می کند، و از نماز به اندازه‌ای که توجه می کند برای او محاسبه می‌گردد. - . فقه الرضا: ۷ -

و چون رکوع کردی کمرت را بکش و سرت را فرو نیافکن، و در رکوعت پس از تکبیر بگو: «اللهم لک رکعت و لک خشعت و بک اعتصمت و لک أسلمت و علیک توکلت أنت ربی خشع لک قلبی و سمعی و بصری و شعری و بشری و مخی و لحمی و دمی و عصبی و عظامی و جمیع جوارحی و ما أقلت الأرض منی غیر مستنکف و لا مستکبر لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت سبحان ربی العظیم و بحمده» {پروردگارا برای تو رکوع کردم، برای تو خشوع کردم، و به تو متوسل شدم و برای تو اسلام آوردم، بر تو توکل کردم، تو پروردگار من هستی، قلب، و گوش،دیده، پوست، مو، مغز،گوشت،خون، رگ، استخوان و همه اعضای بدنم برای تو خشوع کرد، هر عضوی که از من بر روی زمین است در مقابل خدای تعالی سرکشی و تکبر نمی‌کند، هیچ شریکی برای او نیست، و بدان امر شدم، پاک و منزه است پروردگار بلند مرتبه و من در حمد او هستم.} و جمله آخر را سه مرتبه، و اگر خواستی پنج، هفت یا نه مرتبه بگو،که نُه مرتبه بهتر است، و به هنگام قرائت نگاهت به محل سجده ات باشد، و درهر رکوع نیز به مابین دو پایت نگاه کن، و سپس صاف شو طوری که هر عضو از بدنت به جایگاه خود بازگردد، و بگو «سمع الله لمن حمده بالله أقوم و أقعد أهل الکبریاء و العظمه لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت» {هر کسی که او را حمد کرد را شنید، برای خداوند بر می خیزم و می نشینم که اهل کبریا است و عظمت برای خداوند رب العالمین است و هیچ شریکی برای او نیست، و من به آن امر شدم.}

سپس تکبیر بگو و سجده کن، و سجده بر روی هفت عضو انجام می گیرد: پیشانی، دو دست، دو زانو، دو انگشت ابهام پا، و سجده بر روی بینی انجام نمی گیرد، بلکه فقط ارغام صورت می‌گیرد، و در هنگام سجده نگاهت به بینی ات، و میان دو سجده و همچنین هنگام تشهد بین دو پایت باشد، و درسجده‌ات بگو: «اللهم لک سجدت و بک آمنت و لک أسلمت و علیک توکلت أنت ربی سجد لک وجهی و شعری و مخی و لحمی و دمی و عصبی و عظامی سجد وجهی البالی الفانی الذلیل المهین للذی خلقه و صوره و شق سمعه و بصره تبارک الله أحسن الخالقین سبحان ربی الأعلی و بحمده» { پروردگارا برای تو سجده کردم، و به تو ایمان آوردم، و برای تو اسلام آوردم، و بر تو توکل کردم، و تو پروردگار من هستی و صورت، مو، مغز، گوشت، خون، رگ و استخوانم برای تو سجده کرده و روی فرسوده و فناپذیر و خوار و حقیرم برای کسی که او را خلق کرد و صورت بخشید و دیده و گوشش را شکافت، سجده کرد، تبارک الله برترین آفریدگاران، پاک و منزه است پروردگار برتر من، و من در حمد او هستم.} مثل آن چیزی که در رکوع گفتی.

سپس سرت را از سجده بلند کن، خود را جمع کن و کاملاً بنشین و سپس میان دو سجده‌ات بگو: «اللهم اغفر لی و ارحمنی و

اهـدنی و عافنی ف إنی لما أنزلت إلی من خیر فقیر» {پروردگارا مرا بیامرز و مورد رحمتت قرار ده، و مرا هـدایت کن و از من بگذر، که من به آنچه که از خیر به سویم فرو فرسـتادی محتاجم،} سـپس برای بار دوم سـجده کن و مانند آنچه که در سجده اول گفتی را تکرار کن، سپس سرت را بلند کن و به طور کامل بنشین.

سپس برای رکعت دوم بر خیز، و چون خواستی که برای قیام برخیزی بر دسـتانت تکیه کن، و زمین را بگیر و در حالت ایستاده برخیز، و آنچه که در رکعت اول انجام دادی را انجام بـده، و اگر در نمازی بودی که قنوت داشت، قنوت کن و در قنوت پس از پایـان قرائت و قبـل از رکـوع بگـو: «اللهم أنت الله لاـ إله إلاـ أنت الحلیم الکریم لاـ إله إلاـ أنت العلی العظیم سبحانک رب السـماوات السـبع و رب الأرضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم بالله لیس کمثله شی ء صل علی محمد و علی آل محمـد و اغفر لی و لوالـدی و لجمیع المؤمنین و المؤمنـات إنک علی ذلک قادر» {پروردگارا تو الله هستی و هیـچ خـدایی غیر از تو خـدای حلیم و کریم، و هیـچ خـدایی غیر از تو خـدای بلنـد مرتبه و بزرگ وجود نـدارد، پـاک و منزه هسـتی تو، ای پروردگـار هفت آسـمان و پروردگـار زمین‌های هفتگانه و پروردگار هر آنچه که در آنها و مابین آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ قسم به خـدا، چیزی مثل او وجود نـدارد، بر محمد و آل محمد صـلوات بفرست، و مرا و پدر و مادرم را، و همه زنان و مردان مـؤمن را مورد مغفرت خویش قرار ده که تو بر آن توانـا هسـتی.} سـپس رکوع کن و در رکوع آنچه که در رکوع قبل گفتی را بگو، و چون در رکعت دوم تشـهد خواندی بگو: «بسم الله و بالله و الحمد لله و الأسماء الحسنی کلها لله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شـریک له و أشـهد أن محمدا عبده و رسوله أرسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعه» {با نام خدا، و با خدا، حمد از آن خداست، و نام‌های نیکو همه برای خداست، شهادت می‌دهم که هیچ خدایی غیر از الله یگانه نیست و هیچ شریکی نـدارد، و شـهادت می‌دهم که محمـد بنـده و رسول اوست که او را به حق به عنوان بشارت دهنـده و انـذار دهنده در خصوص روز قیـامت فرسـتاد.} و بیشـتر از این نگـو، سـپس برای رکعت سـوم برخیز و چون برخـاستی بگو: «بحول الله أقوم و أقعـد» {به قـدرت خـدا قیـام می کنم و می نشـینم} و در دو رکعت آخر اگر خواستی فقـط حمـد بخوان، و اگر خواستی سه مرتبه تسبیح بگو.

و چون رکعت چهارم را خواندی در تشـهدش بگو «بسم الله و بالله و الحمد لله و الأسـماء الحسنی کلها لله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شـریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله أرسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعه التحیات لله و الصلوات الطیبات الزاکیـات الغادیـات الرائحـات التامات الناعمات المبارکات الصالحات لله ما طاب و زکی و طهر و نمی و خلص و ما خبث فلغیر الله أشـهد أنک نعم الرب و أن محمدا نعم الرسول و أن علی بن أبی طالب نعم الولی و أن الجنه حق و النار حق و الموت حق و البعث حق و أن الساعه آتیه لا ریب فیها و أن الله یبعث من فی القبور الحمـد لله الـذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لو لا أن هدانا الله اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک علی محمد و علی آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد أفضل ما صلیت و بارکت و رحمت و ترحمت و سلمت علی إبراهیم و آل إبراهیم فی العالمین إنک حمید مجید اللهم صل علی محمد المصطفی و علی المرتضـی و فـاطمه الزهراء و الحسن و الحسین و علی الأئمه الراشـدین من آل طه و یس اللهم صل علی نورک الأنور و علی حبلـک الأـطول و علی عروتـک الأـوثق و علی وجهک الأکرم و علی جنبک الأوجب و علی بابک الأدنی و علی سبیلک الصـراط اللهم صل علی الهادین المهدیین الراشدین الفاضلین الطیبین الطاهرین الأخیار الأبرار اللهم صل علی جبرئیل و میکائیل و إسـرافیل و عزرائیل و علی ملائکتک المقربین و أنبیائک المرسـلین و رسـلک أجمعین من أهل السـماوات و الأرضـین و أهل

طاعتك أكتعين و اخصص محمدا بأفضل الصلاه و التسليم السلام عليك أيها النبى و رحمه الله و بركاته السلام عليك و على أهل بيتك الطيبين السلام علينا و على عباد الله الصالحين» {با نام خدا، و با خدا و حمد برای خداست، و نام‌های نیکو همه از آن اوست، شهادت می‌دهم که هیچ خدایی غیر از خدای یگانه نیست و هیچ شریکی ندارد، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و رسول اوست که او را به حق به عنوان بشارت دهنده و انذار دهنده در خصوص روز قیامت فر و فرستاد، همه سلام ها برای خداست، و همه نمازهای پاک، نیکو، صبح هنگام و شب هنگام، کامل، دلپذیر، مبارک و صالح برای اوست. و هر آنچه که طیب و پاک و پاکیزه شد، رشد کرد و خالص شد همه از آن خداست، و آنچه که خبیث شد پس برای غیر خداست.

شهادت می‌دهم که تو بهترین پروردگار و محمد بهترین رسول و علی بن ابی طالب بهترین ولی است، و بهشت حق و آتش حق و مرگ حق و رستاخیز حق است، و شهادت می‌دهم که روز قیامت فرا می‌رسد و هیچ شکی در آن نیست، و شهادت می‌دهم که خداوند خفتگان در قبر را از نو زنده می کند، حمد و سپاس برای خدایی است که ما را به این (سمت) هدایت کرد و اگر او ما را هدایت نمی‌کرد هدایت نمی‌یافتیم.

پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، و بر محمد و آل محمد برکت ببخش، و بر محمد و آل محمد رحمت بفرست بهترین صلوات، برکت، رحمت، مرحمت وسلامی که بر ابراهیم و آل ابراهیم در هر دو جهان فرستادی، تو براستی ستودنی و سزاوار ستایش هستی، پروردگارا بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا، و حسن و حسین، بر ائمه هدایت یافته از آل طه و یس درود بفرست، پروردگارا بر نور انورت، و بر حبل طولانی‌ترینت و بر پیوند محکم‌ترینتت و بر چهره شریف‌ترینت و بر پهلوی واجب‌ترینت و بر درگاه نزدیک‌ترینت و بر راه صراطت درود بفرست، بر هدایتگران، هدایت یافتگان پیرو راه راستین و بر فاضلان طیب و پاکان برتر مخلص درود بفرست .

پروردگارا بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و بر ملائکه مقربت و بر انبیای مرسلینت و بر همه رسولانت از آسمانیان و زمینیان و بر افراد یک دست اهل طاعتت درود بفرست، و به ویژه بر محمد که او را به برترین صلوات و سلام مخصوص می... سازم، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، سلام بر تو و بر اهل بیت طیب و پاکت، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، سلام بر تو و بر اهل بیت طیب و پاکت، سلام برما و بر همه بندگان صالح خداوند.}

سپس از سمت راست و اگر خواستی از راست و چپ، و اگر خواستی روبروی قبله سلام کن.

و چون از نماز زوال خورشید فارغ شدی، دستانت را بالا ببر و بگو: اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِجُودِکَ وَ کَرَمِکَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمَلَائِکَتِکَ وَ أَنْبِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ وَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُقِیلَ عَثْرَتِی وَ تَسْتُرَ عَوْرَتِی وَ تَغْفِرَ ذُنُوبِی وَ تَقْضِیَ حَوَائِجِی وَ لَا تُعَذِّبَنِی بِقَبِیحِ فِعَالِی فَإِنَّ جُودَکَ وَ عَفْوَکَ یَسَعُنِی {پروردگارا با جود و بخشش تو به تو نزدیک می‌شوم، و با بنده و رسولت محمد به تو تقرب می‌جویم، و با ملائکه، انبیاء و رسولانت به تو تقرب می‌جویم، و از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی، و لغزشم را و نقص هایم را بپوشانی و گناهانم را ببخشی و نیازهایم را برآورده سازی و با اعمال زشتم مرا عذاب ندهی، که جود و بخشش تو مرا در بر خواهد گرفت.}

سپس سجده کنان به زمین بیفت و در سجده بگو: یَا أَهْلَ التَّقْوَی وَ الْمَغْفِرَهِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ أَنْتَ مَوْلَایَ وَ سَیِّدِی وَ مَالِکُ رِقِّی أَنْتَ خَیْرٌ لِی مِنْ أَبِی وَ أُمِّی وَ مِنَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ بِی إِلَیْکَ فَقْرٌ وَ فَاقَهٌ وَ أَنْتَ غَنِیٌّ عَنِّی أَسْأَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ وَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی إِخْوَتِهِ النَّبِیِّینَ وَ الْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِینَ وَ تَسْتَجِیبَ دُعَائِی وَ تَرْحَمَ تَضَرُّعِی وَ تَصْرِفَ عَنِّی أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ یَا رَحْمَانِ {ای اهل تقوی و مغفرت، ای مهربان ترین مهربانان تو مولا، سرور و مالک بندگی من هستی، تو از پدر و مادر و از همه مردم برای من بهتر هستی، فقر و نیاز من به سوی توست و تو از من بی نیاز هستی، و با سیمای بخشنده‌ات از تو در خواست می‌کنم، و از تو می خواهم که بر محمد و بر برادران انبیاء او، و بر ائمه اطهار صلوات بفرستی، و دعایم را استجابت کنی و بر تضرع و التماس من رحم کنی، و انواع بالایا را از من دور سازی ای مهربان.}

آگاه باش که سه نماز است که وقتی زمانش فرا می‌رسد لازم است که آنها را شروع کنی و در وقت آنها نماز نافله نخوانی، که عبارت است از نماز استقبال از روز که همان نماز صبح و نماز استقبال از شب که همان مغرب و نماز روز جمعه. - . و آن به این دلیل که وقت این سه نماز مفروض است، و ابتدای آن تعیین شده است، پس زمانی که وقت آن ها فرا می رسد و نمازگزار به نوافل مشغول باشد، با وجود اختیار و امکان نماز فرض را تباه ساخته است. -

و در چهار نماز قنوت کن: صبح، مغرب، عشاء و نماز جمعه، و همه قنوت قبل از رکوع و پس از فراغت از قرائت است، و کمترین قنوت سه تسبیح است.

و کفل چپ را بر روی زمین قرار بده، که روایت است که کسی که کفل چپ را بر زمین قرار ندهد هر چند که در گل باشد، گویی اصلاً نماز نخوانده است، و در همه نمازها، در هنگام سجده انگشتان دستهایت را رو به قبله به هم بچسبان، و در هنگام رکوع آنها را از هم باز کن، با دو کف دستت زانوانت را بگیر، و در حالت قیام و در وقت رکوع و پاها را به یکدیگر نچسبان، بلکه میان آن دو چهار انگشت یا یک وجب فاصله باشد. - . فقه الرضا: ۸۰ -

و کمترین چیزی که در نماز، فرائض با آن تکمیل می شود تکبیر افتتاح و رکوع و سجود کامل است، و کمترین چیزی که از تشهد کفایت می کند شهادتین است، و چون تکبیر گفتی دیده‌ات را به سمت سجده‌گاهت بدوز، و شانه‌هایت را افتاده قرار بده و دستانت را بر روی ران هایت مقابل زانوانت قرار بده، که این گونه سزاوار است که به نماز بپردازی، و یک از پاها را بر دیگری مقدم نکن، در هنگام سجده فوت نکن و با ریگ و شن بازی نکن، و اگر خواستی چنین کنی باید قبل از شروع نماز آن را انجام دهی. - . فقه الرضا: ۹ در چند سطر پراکنده است. -

توضیح وتنقیح: صدوق رحمه الله اغلب قسمت های حدیث فوق را با اندک تغییری در فقیه ذکر کرده است، «متکاسلا» یعنی سست و ضعیف، «و لا متناعساً» یعنی در حالتی که خواب بر تو غالب باشد، «و لا مستعجلاً» یعنی در حال نماز یا قبل از آن، «لا متناهیاً» یعنی غافل از آنچه به جای می‌آورد، به این سبب که در این حالت نماز با حضور قلب نخواهد بود، در النهایه گفته است: گفته می‌شود: لهوت بالشی ألهو لهواً «به آن چیز سرگرم شدم» و مضارع و مصدر آن به ترتیب ألهو و لهوا است، و «تلهیت به» زمانی استعمال می شود که با جسمی بازی کنی و به وسیله آن از غیر آن مشغول و غافل شوی، و «ألهاه عن کذا» یعنی او را از آن مشغول داشت، و «لهیت عن الشیء» به همراه کسره نیز گفته می شود، و «ألهی» زمانی به کار می‌رود که آن را فراموش کنی، و ذکرش را رها نمایی، و از آن غافل شده و به چیزی دیگری مشغول شوی.

«علی السکون» یعنی سکون و آرامش اعضاء یعنی حضور قلب «التؤده» تأنی و آرامش در اعمال، «الخشوع و الحضنوع» یعنی گریه و تضرع، یا حضور قلب و آرامش جوارح و این فقرات، برخی تأکید کننده دیگری است.

«فصفّ بین قدمیک» یعنی دو پا در موازات یکدیگر باشد و یکی از آنان، به قبله نزدیک‌تر از دیگری نباشد، و یا اینکه فاصله میان آن دو با هم مساوی باشد که این با اینکه همه انگشتان پا به سوی قبله باشند مناسبت و هماهنگی ندارد، آن گونه که در صحیحه زراره آمده است - .التهذیب ۱: ۱۵۷ - ،

مگر اینکه یکی از آن دو توسّع پیدا کند. و شاید به این سبب در النفلیه گفته است که با دو انگشت ابهام به قبله رو کند. «و انصب نفسک» با کسره صاد و از باب ثلاثی مجرد یعنی صاف قیام کن طوری که ستون فقرات راست شود،

آن گونه که از امام باقر علیه السلام روایت است - . التهذیب ۱: ۱۵۸ - که درباره این سخن خداوند «فصل لربک و انحر» فرمود: نحر یعنی راست بودن در قیام طوری که ستون فقرات و گردنش صاف باشد، یا از باب افعال، یعنی خودت را در عبادت خسته کن، آن گونه که درباره این سخن خداوند گفته شده است «فاذا فرغت فانصب» {پس چون فراغت یافتی به طاعت درکوش}

«و التفات نکن» یعنی نه با چشم، نه با چهره،

از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: در نمازتان التفات نکنید، که برای شخصی که التفات می کند هیچ نمازی نیست، و نیز فرمود: آیا کسی که در نماز چهره‌اش را می‌چرخاند خوف ندارد که خداوند چهره‌اش را به چهره الاغ تغییر دهد.

«هر چند که او را نمی‌بینی» یعنی اگر در مقام مراقبت و شناخت خداوند سبحان در این جایگاه نیستی، پس در مقام مراقبت که او تو را می‌بیند باش، و بین این دو مقام تفاوت آشکاری است و مقام اول مقام صدیقین است آنطور که

امیر مومنان فرموده است: هرگز خدایی را که ندیده‌ام نمی‌پرستم

و به احتمال بعید ممکن است که

این مطلب علت و سببی برای بند اول باشد، یعنی وقتی خدا تو را می‌بیند و تو از این حقیقت آگاه هستی، گویی که او را می... بینی، و زمانی که به یاد می‌آوری و به اقتضای آن عمل می‌کنی، پس تو او را عبادت می‌کنی گویی که او را رؤیت می‌کنی.

و «فرقعه» یعنی شکستن انگشتان طوری که صدایی از آن شنیده شود. «و لاتولَع بأنفک و لا بثوبک» گفته می شود «فلانی مولَع به است» یعنی او شیفته آن است، یعنی با بازی کردن و لمس کردن بینی، و نگاه کردن به لباس و لمس آن، حریص مباش «و لاـ تصلّی وانت متلثم» نظر مشهور در این مورد مکروه بودن نقاب زدن برای مرد در حالت غیر اضطراری است، اگر که مانع قرائت، شنیدن آن و سایر واجبات نگردد، و اگر مانع گردد حرام است، مفید مطلقاً نقاب زدن برای مرد را منع کرده است، و در معتبر گفته است: ظاهر این است که او مکروه بودن را قصد کرده است و همچنین نظر مشهور، مکروه بودن نقاب برای زن با تفصیلی که ذکر شد می‌باشد، «و نگاهت به محل سجده‌ات باشد»، این همان نظر مشهور میان اصحاب است، و شیخ طبرسی

رحمه الله خشوع را به بستن چشم تفسیر کرد - . بلکه با فرو هشتن دیدگان، در باره این سخن خداوند: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ» {همانان که در نمازشان فروتنند}(جلد۷: ص۹۹) گفته است: یعنی خاضع متواضع و فروتن هستند و دیدگان خویش را از محل سجده بر نمی گیرند و به چپ و راست توجه نمی کنند، و روایت کرده که نبی صلّی الله علیه و آله مردی را دید که در نماز با ریشش بازی می کند پس فرمود: اگر او قلبش خشوع می کرد، اعضای بدنش نیز خشوع می نمود، و در این سخن دلالتی است بر اینکه خشوع در نماز با قلب و جوارح است، و خشوع با قلب این است که فرد قلبش را به جمع بستن اهتمامش برای نماز و روی گرداندن از غیر آن، خالی سازد، پس غیر از عبادت و معبود چیزی در آن نباشد، و خشوع با اعضای بدن فرو خواباندن دیده، روی کردن به نماز، ترک التفات و بازی است، و روایت کرده که رسول الله صلّی الله علیه و آله در نماز دیگانش را به سمت آسمان بالا می برد پس زمانی که ایت آیه نازل شد سرش را پایین افکند و دیدگانش را به زمین دوخت.

من می گویم: غض البصر: همان پایین آوردن، بازداشتن و غلبه بر آن است، که این معنی با بودن دیدگان در محل سجده مطابقت دارد، طوری که اگر بیننده او را ببیند گمان می کند که او چشمانش را بسته و بر هم نهاده است، و در ص ۱۸۸ دریافتی که خشوع در قلب، دیده و صدا می باشد.

-

و اخبار صحیح نیز بر نظر اول دلالت دارند «هلَعَ» یعنی در جزع و بیتابی زیاده‌روی کرد.

«و یک بار تکیه نکن» شهید در النفلیه درسیاق مستحبات گفته است: و تورک نکردن، که همان اعتماد در تکیه گاه بر روی یکی از پاها و گاه بر روی دیگری است، و در ذکری این که فرد بر روی پاهایش ثابت بماند و یک بار به این پا و بار دیگر بر پای دیگر تکیه نکند و به سمت عقب و جلو حرکت نکند را جزء مستحبات آورده است و گفته: جعفی نیز این دو را گفته است.

«و دستانت را تا مقابل گوش هایت بالا ببر» اصحاب درباره میزان بالا بردن اختلاف نظر دارند، شیخ گفته است: دستانش روبروی نرمه گوش باشد، و از ابن ابوعقیل روایت است که دستانش را تا مقابل شانه هایش یا روبروی گونه هایش بالا ببرد و از گوش فراتر نبرد، و ابن بابویه گفته است: دست ها را تا گردن بالاـ ببرد و آنها را از گوش و روبروی گونه فراتر نبرد، که همه این موارد به یکدیگر نزدیک است، و دو فاضل، مدلول سخن شیخ را مناسب‌تر یافته اند و در بحث تکبیر رکوع گفته اند: دستانش را تا مقابل صورت بالا ببرد، و در روایتی دیگر تا گوشهایش بالا ببرد، و شیخ نیز این را گفته است، و شافعی گفته تا شانه‌هایش بالا ببرد، و روایتی از اهل بیت نیز همین را گفته، که این اخبار نیز به هم نزدیک است.

و در روایت صفوان - . التهذیب ۱: ۱۵۲ -

آمده است: دیدم که امام صادق علیه السلام وقتی تکبیر می گوید دستانش را بالا می‌برد، طوری که به گوشهایش می‌رسید،

و بر نرسیدن دست ها به گوش، دلالت دارد.

شیخ بهایی گفته است: محاذات و رو به رو بودن مستلزم رسیدن نیست و ظاهر اخبار چنین است: مقتضای تلفیق میان نظرات، موازات قسمت پایین دست با گردن و قسمت بالای آن با گوش، یا تخییر میان این مراتب است طوری که از صورت فراتر نرود، و اخبار عامه نیز در این مورد مختلف است و در برخی از اخبار آنان این گونه آمده است که پیامبر وقتی نماز شروع می‌نمود دستانش را تا روبروی شانه‌هایش بالا می‌برد، و در برخی اخبار دیگر آمده است دستانش را تا نزدیک گوش بالا می... برد، و در بعضی دیگر تا مقابل گوش، و در برخی دیگر دستانش را بالا می برد طوری که روبروی شانه‌هایش قرار می گرفت. و دو انگشت ابهام با گوش روبرو می‌شد، سپس تکبیر می گفت و در برخی دیگر تا نرمه گوش بالا می‌برد.

و در ذکری گفته است: مکروه است که دست ها از روی اختیار از سر یا گوش فراتر رود، بر اساس آنچه که از نهی پیامبر در این باره روایت شده و ابن ابوعقیل آن را روایت که از امیر مومنین نقل است که نبی صلّی الله علیه و آله بر مردی گذشت که نماز می‌خواند و دستانش را تا بالای سرش بالا برده بود، پس فرمود: مرا چه می‌شود که گروه هایی را می‌بینم که دستانشان را تا بالای سر بالا می‌برند که گویی آن، گوش های اسبی چموش است - . در المعتبر: ۱۶۹، و المنتهی ۱: ۲۶۹ این حدیث را روایت کرده است. - ،

و مستحب است که دستها باز باشند و قسمت

داخلی کف رو به قبله باشد، و گروهی از اصحاب بر این نظر هستند که به هم چسبیده بودن انگشتان در حالت بالاـ بردن مستحب است، و دو فاضل از مرتضی و ابن جنید باز بودن دو انگشت ابهام و چسبیده بودن سایر انگشتان را نقل کرده‌اند، و در ذکری از مفید و ابن براج و ابن ادریس نیز این را نقل کرده و آن را مناسب‌تر قرار داده است.

و ظاهر این است که چسباندن همه انگشتان مناسب است به این جهت که با آنچه که به آن استدلال می کنند هماهنگ‌تر است، و به هم چسباندن انگشتان در اخباری که مشاهده کردیم وجود نداشت، و برخی از آنان به خبر حماد استدلال کرده‌اند، که در آن در تکبیر افتتاح بالا بردن دست وجود ندارد، و فقط در تکبیر پس از رکوع، آن را ذکر کرده است که در آن نیز به هم چسباندن انگشتان وجود ندارد، بله به هم چساندن انگشتان در اول خبر ذکر شده و ظاهر امر استمرار آن است، زیرا در غیر این صورت قطعاً راوی آن را نقل می کرد، و نظر مشهور میان آنان این است که فرد نماز گزار هنگام شروع تکبیرگفتن بالا بردن دست را شروع می کند، و پایان بالا بردن دست نیز هنگام پایان تکبیر است و پس از آن آنها را رها می کند.

در معتبر آمده است: این نظر علمای ماست و در آن اختلافی ندیدم، و نیز به این دلیل که بالا بردن دست ها با تکبیر، فقط این چنین انجام می‌پذیرد، و سخن علامه در منتهی نیز به آن نزدیک است، و در تذکره آمده است:

ابن سنان - . التهذیب ۱: ۱۵۲ -

گفت: صادق علیه السلام را دیدم که وقتی نماز را شروع می کرد دستانش را تا روبروی صورتش بالا می‌برد،

که مقتضای ظاهر این کلام شروع تکبیر همراه با شروع بالا بردن و پایان تکبیر با پایان یافتن بالا بردن است، و این یکی از دو وجه مذهب شافعی است، و وجه دوم این است که دستها را بالاـ می‌برد سپس به هنگام رها کردن، تکبیر می گوید که این،

سخن برخی از علمای ما نیز می‌باشد،و ظاهر سخن شافعی این است که در فاصله بالا بردن و رها کردن دست تکبیر می گوید.

**[ترجمه]

توضیح و تنقیح

ذکر الصدوق رحمه الله کثیرا من ذلک فی الفقیه بأدنی تغییر قوله متکاسلا أی متثاقلا- و لا- متناعسا أی بأن یکون النوم غالبا علیک و لا- مستعجلا أی حال الصلاه أو قبلها أیضا و لا- متلاهیا أی غافلا عما تأتی به بأن لا تکون مع حضور القلب قال فی النهایه یقال لهوت بالشی ء ألهو لهوا و تلهیت به إذا لعبت به و تشاغلت و غفلت به عن غیره و ألهاه عن کذا أی شغله و لهیت عن الشی ء بالکسر ألهی إذا سلوت عنه و ترکت ذکره و إذا غفلت عنه و اشتغلت.

علی السکون أی سکون الجوارح و الوقار أی حضور القلب و التؤده التأنی فی الأفعال و الخشوع و الخضوع البکاء و التضرع أو حضور القلب و اطمئنان الجوارح و الفقرات بعضها مؤکده لبعض.

فصف بین قدمیک أی تکونان محاذیتین لا تکون إحداهما أقرب إلی القبله من الأخری أو یکون الفصل بینهما مساویا و هذا لا یناسب کون أصابع رجلیه جمیعا إلی القبله کما ورد فی صحیحه زراره(۱)

إلا بتوسع فی إحداهما و لعله لذلک قال فی النفلیه و أن یستقبل بالإبهامین القبله و انصب نفسک بکسر الصاد علی المجرد أی أقمها مستویا بأن یقیم صلبه کما

رُوِیَ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام (۲): فِی قَوْلِهِ تَعَالَی فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ قَالَ النَّحْرُ الِاعْتِدَالُ فِی الْقِیَامِ بِأَنْ یُقِیمَ صُلْبَهُ وَ نَحْرَهُ.

أو علی بناء الإفعال أی أتعب نفسک فی العباده کما قیل فی قوله تعالی فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ و لا تلتفت أی لا بالعین و لا بالوجه

فَقَدْ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: لَا تَلْتَفِتُوا فِی صَلَاتِکُمْ فَإِنَّهُ لَا صَلَاهَ لِمُلْتَفِتٍ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله أَ مَا یَخَافُ الَّذِی یُحَوِّلُ وَجْهَهُ فِی الصَّلَاهِ أَنْ یُحَوِّلَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَجْهَ حِمَارٍ.

فإن لم تکن تراه أی إن لم تکن فی مراقبه الله سبحانه و عرفانه فی هذا المقام فکن فی مقام مراقبه أنه یراک و بین المقامین فرق ظاهر و المقام الأول مقام

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۷.
۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۸.

الصديقين كما قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَمْ أَكُنْ لِأَعْبُدَ رَبّاً لَمْ أَرَهُ.

و يحتمل على بعد أن تكون عله للفقره الأولى أى إذا كان الله يراك و أنت تعلم ذلك فكأنك تراه فإذا تذكرت ذلك و عملت بمقتضاه فعبدته كأنك تراه.

و الفرقعه تنقيض الأصابع بحيث يسمع لها صوت و لا تولع بأنفك و لا بثوبك بفتح اللام يقال فلان مولع به بالفتح أى مغرى به أى لا تكن حريصا باللعب بأنفك و مسه و لا بالنظر إلى ثوبك و لمسه و لا تصلى و أنت متلثم المشهور كراهه اللثام للرجل من غير ضروره إن لم يمنع القراءه و سماعها و شيئا من الواجبات و إلا حرم و أطلق المفيد المنع من اللثام للرجل و قال فى المعتبر الظاهر أنه يريد الكراهه و كذا المشهور كراهه النقاب للمرأه على التفصيل المذكور و يكون بصرك فى موضع سجودك هذا هو المشهور بين الأصحاب و فسر الشيخ الطبرسى رحمه الله الخشوع بغمض البصر(۱) و الأخبار الصحيحه تدل على الأول و الهلع بالتحريك أفحش الجزع.

و لا تتك مره قال الشهيد فى النفليه فى سياق المستحبات و عدم التورك

ص: ۲۱۲

۱- ۱. بل بغض البصر قال فى قوله تعالى:« الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ»(ج ۷ ص ۹۹) أى خاضعون متواضعون متذللون لا يرفعون أبصارهم عن مواضع سجودهم و لا يلتفتون يمينا و لا شمالا، و روى أن النبىّ صلّى اللّه عليه و آله رأى رجلا يعبث بلحيته فى صلاته، فقال: أما انه لو خشع قلبه لخشعت جوارحه، و فى هذا دلاله على أن الخشوع فى الصلاه يكون بالقلب و بالجوارح فأما بالقلب فهو أن يفرغ قلبه بجمع الهمه لها و الاعراض عما سواها، فلا يكون فيه غير العباده و المعبود، و أمّا بالجوارح فهو غض البصر و الاقبال عليها و ترك الالتفات و العبث و روى أن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله كان يرفع بصره الى السماء فى صلاته فلما نزلت الآيه طأطأ رأسه و رمى ببصره الى الأرض. أقول: غض البصر: هو خفضه و كفه و كسره، فينطبق على كون البصر فى موضع السجود بحيث إذا رآه الرائى حسب أنّه غمض بصره و أطبق جفنيها، و قد عرفت فى ص ۱۸۸ أن الخشوع يكون بالقلب و البصر و الصوت كلها.

و هو الاعتماد على إحدى الرجلين تاره و على الأخرى أخرى و عد فى الذكرى من المستحبات أن يثبت على قدميه و لا يتكى مره على هذه و مره على هذه و لا يتقدم مره و يتأخر أخرى قال قالهما الجعفى.

و ارفع يديك بحذاء أذنيك اختلف الأصحاب فى حد الرفع فقال الشيخ يحاذى بيديه شحمى أذنيه و عن ابن أبى عقيل يرفعهما حذو منكبيه أو حيال خديه لا يجاوز بهما أذنيه و قال ابن بابويه يرفعهما إلى النحر و لا يجاوز بهما الأذنين حيال الخد و الكل متقارب و جعل الفاضلان مدلول قول الشيخ أولى و قالا فى بحث تكبير الركوع يرفع يديه حذاء وجهه و فى روايه إلى أذنيه و بها قال الشيخ و قال الشافعى إلى منكبيه و به روايه عن أهل البيت أيضا و الأخبار أيضا متقاربه.

وَ فِي رِوَايَهِ صَفْوَانَ:(١) رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا كَبَّرَ فِي الصَّلَاهِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى كَانَ يَبْلُغُ أُذُنَيْهِ.

و يدل على عدم بلوغ الأذنين و قال الشيخ البهائى رحمه الله المحاذاه لا يستلزم البلوغ و الظاهر من الأخبار و مقتضى الجمع بينها محاذاه أسفل اليد النحر و أعلاه الأذن أو التخيير بين تلك المراتب بحيث لا يجاوز الوجه و أخبار العامه أيضا فى ذلك مختلفه ففى بعض أخبارهم كان رسول الله صلى الله عليه و آله إذا افتتح الصلاه رفع يديه حذو منكبيه و فى بعضها رفع يديه إلى قريب من أذنيه و فى بعضها حتى يحاذى أذنيه و فى بعضها رفع يديه حتى كانت بحيال منكبيه و حاذى إبهاميه أذنيه ثم كبر و فى بعضها إلى شحمه أذنيه.

و قال فى الذكرى يكره أن يجاوز بهما رأسه أو أذنيه اختيارا لما رواه العامه من نهى النبى صلى الله عليه و آله وَ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي عَقِيلٍ فَقَالَ قَدْ جَاءَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله مَرَّ بِرَجُلٍ يُصَلِّي وَ قَدْ رَفَعَ يَدَيْهِ فَوْقَ رَأْسِهِ فَقَالَ مَا لِي أَرَى أَقْوَاماً يَرْفَعُونَ أَيْدِيَهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ

١- ١. التهذيب ج ١ ص ١٥٢.

كَأَنَّهَا آذَانُ خَيْلٍ شُمُسٍ (١).

و يستحب أن تكونا مبسوطتين و يستقبل بباطن كفيه القبله و ذهب جماعه من الأصحاب إلى استحباب ضم الأصابع حين الرفع و نقل الفاضلان عن المرتضى و ابن الجنيد تفريق الإبهام و ضم الباقى و نقله فى الذكرى عن المفيد و ابن البراج و ابن إدريس و جعله أولى.

و الظاهر أن ضم الجميع أولى لكونه أنسب بما استدلوا به فإن ضم الأصابع ليس فيما رأيناه من الأخبار و استدل بعضهم بخبر حماد و ليس فيه رفع اليدين فى تكبيره الافتتاح و إنما ذكره فى التكبير بعد الركوع و ليس فيه ضم الأصابع نعم ذكر ضم الأصابع فى أول الخبر و الظاهر استمراره و إلا لنقل الراوى و المشهور بينهم أنه يبتدئ برفع يديه عند ابتدائه بالتكبير و يكون انتهاء الرفع عند انتهاء التكبير و يرسلهما بعد ذلك.

و قال فى المعتبر و هو قول علمائنا و لم أعرف فيه خلافا و لأنه لا يتحقق رفعهما بالتكبير إلا كذلك و قريب منه كلام العلامه فى المنتهى و

قال فى التذكره قال ابن سنان:(٢) رأيت الصادق عليه السلام يرفع يديه حيال وجهه حين استفتح.

و ظاهره يقتضى ابتداء التكبير مع ابتداء الرفع و انتهاءه مع انتهائه و هو أحد وجهى الشافعيه و الثانى يرفع ثم يكبر عند الإرسال و هو عباره بعض علمائنا و ظاهر كلام الشافعى أنه يكبر بين الرفع و الإرسال انتهى.

و أقول هذا القول الأخير أيضا نسبه الشهيد الثانى فى شرح الألفيه إلى بعض الأصحاب كما يظهر على بعض الوجوه مما

رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ فِي الْحَسَنِ (٣)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ الصَّلَاةَ فَارْفَعْ كَفَّيْكَ ثُمَّ ابْسُطْهُمَا بَسْطاً ثُمَّ كَبِّرْ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ.

فالأقوال فيه عندنا ثلاثه و لعل الأول أظهر و أما هذا الخبر فالمراد بالبسط إما بسط الأصابع أى لا تكون الأصابع مضمومه أو بسط اليدين

١- ١. و رواه فى المعتبر: ١۶٩، و المنتهى ج ١ ص ٢٩۶.

٢- ٢. التهذيب ج ١ ص ١۵٢.

٣- ٣. الكافى ج ٣ ص ٣١٠.

أی إرسالهما بعد الرفع و علی الأول ینبغی أن تکون کلمه ثم منسلخه عن معنی التأخیر و التراخی معا و علی الثانی من التراخی فقط.

و قوله علیه السلام ثم کبر ثلاث تکبیرات إما المراد منه ثم تمم ثلاث تکبیرات أی کبر بعد ذلک تکبیرتین لیتم الثلاث أو الغرض بیان الجمیع فعلی الأول لا حاجه إلی انسلاخ ثم عن شی ء و علی الثانی ینبغی انسلاخها عنهما معا علی المشهور و بالجمله الاستدلال بمثل هذا الخبر علی ما یخالف ظواهر الروایات الأخر فی البسط بعد الرفع أو تأخیر التکبیرات عن الرفع مشکل.

و لا ترفع یدیک بالدعاء تدل علیه مُوَثَّقَهُ سَمَاعَهَ(۱) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ الصَّلَاهَ فَکَبَّرْتَ فَلَا تُجَاوِزْ أُذُنَیْکَ وَ لَا تَرْفَعْ یَدَیْکَ بِالدُّعَاءِ فِی الْمَکْتُوبَهِ تُجَاوِزُ بِهِمَا رَأْسَکَ. حیث تدل منطوقا علی المنع فی الفریضه و مفهوما علی الجواز فی النافله و یؤیده ما مر من خبر علی علیه السلام و الظاهر أن المراد هنا الرفع فی القنوت و ذکر الوتر بعد النافله تخصیص بعد التعمیم.

و نقل فی المنتهی الإجماع علی أنه یستحب للمصلی وضع الکفین علی عینی الرکبتین مفرجات الأصابع عند الرکوع قال و هو مذهب العلماء کافه ثم قال و یستحب له أن یرد رکبتیه إلی خلفه و أن یسوی ظهره و یمد عنقه محاذیا لظهره و هو مذهب العلماء کافه.

و ضع جبینک أی جبهتک مجازا للمجاوره و أرغم علی راحتیک کذا فی النسخه التی عندنا و لعل المعنی علی تقدیر صحته أوصلهما إلی الرغام متکئا علیهما فإنه یستحب إیصال الیدین و سائر المساجد سوی الجبهه إلی ما یصح السجود علیه و التراب أفضل و الظاهر أدعم بالدال و العین المهملتین من قولهم دعمه کمنعه إذا أقامه و التضمین مشترک إن لم تکن زیاده علی أیضا من النساخ.

و قال فی المنتهی یستحب أن یضع راحتیه علی الأرض مبسوطتین مضمومتی الأصابع بین منکبیه موجهات إلی القبله و هو قول أهل العلم ثم استشهد بما رواه

الشَّیْخُ فِی

۱- ۱. التهذیب ج ص ۱۵۲.

الصَّحِیح (۱)

عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: لَمَّا عَلَّمَهُ الصَّلَاهَ وَ لَا تُلْزِقْ کَفَّیْکَ بِرُکْبَتَیْکَ وَ لَا تُدْنِهِمَا مِنْ وَجْهِکَ بَیْنَ ذَلِکَ حِیَالَ مَنْکِبَیْکَ وَ لَا تَجْعَلْهُمَا بَیْنَ یَدَیْ رُکْبَتَیْکَ وَ لَکِنْ تُحَرِّفُهُمَا عَنْ ذَلِکَ شَیْئاً وَ ابْسُطْهُمَا عَلَی الْأَرْضِ بَسْطاً وَ اقْبِضْهُمَا إِلَیْکَ قَبْضاً وَ

إِنْ کَانَ تَحْتَهُمَا ثَوْبٌ فَلَا یَضُرُّکَ وَ إِنْ أَفْضَیْتَ بِهِمَا إِلَی الْأَرْضِ فَهُوَ أَفْضَلُ وَ لَا تُفَرِّجَنَّ بَیْنَ أَصَابِعِکَ فِی سُجُودِکَ وَ لَکِنِ اضْمُمْهُنَّ جَمِیعاً.

قوله و لکن انصب یمینک نصب الیمین معناه جعله علی الیسار و بما ذکره السید و ابن الجنید أنسب و لا تضع یدک أی عند القیام و یحتمل الأعم و الأول أظهر و سیأتی حکمه و لا تطأ موضع سجودک أی فی حال الصلاه بأن تمشی إلیه أو مطلقا إکراما له إذا کان شیئا مخصوصا بالصلاه.

و ذکر الأصحاب کراهه مدافعه الأخبثین و النوم أیضا إذا کانت قبل الصلاه و إذا عرضت فی الأثناء فالمشهور وجوب الإتمام مع إمکان الصبر علیها و إلا فیبطل الصلاه و یدفعها و یستأنف و ظاهر هذا الخبر و بعض الروایات الأخر جواز القطع مع منافاتها لحضور القلب و الإتیان بمستحبات الصلاه و لیس ببعید و العمل بالمشهور أحوط و قال فی الذکری إذا أراد القطع فالأحوط التحلل بالتسلیم لعموم و تحلیلها التسلیم و فیه نظر(۲).

و عفر جبینک أی بعد الصلاه فی سجده الشکر أو فیها بالسجود علی التراب فالمراد بالجبین الجبهه و یحتمل الأعم منهما و ابسطهما بسطا شبیه بما مر فی خبر الکافی و التأویل مشترک و إن کان فی هذا المکان أسهل.

أعوذ بالله السمیع العلیم هذا أحد أنواع الاستعاذه و سیأتی الکلام فیها علی مقدار قراءتک أی جهرها فی الجهریه و إن کانت فی الإخفاتیه و اجعل واحدا

ص: ۲۱۶

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۱۵۷.

۲- ۲. لاوجه لهذا النظر فانه إذا قطع صلاته من دون تسلیم فقد أبطله، و قد قال اللّه عزّ و جلّ:« أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکُمْ» القتال: ۳۳ و ان سلم یکون له ما بین التحریم و التسلیم یکتب له، و قد أرشد أهل البیت علیهم السلام الی ذلک فی غیر واحد من الموارد کما فی قطع الصلاه عند ما نسی المصلی و دخل فی الصلاه من دون اقامه کما مر باب الاذان ص ۱۶۵.

لم یذکر ذلک فی خبر آخر(۱)

و أسمع القراءه یدل علی ما هو المشهور من أن

ص: ۲۱۷

۱- ۱. اعترف قدّس سرّه بأن قوله« و اجعل واحدا من الأئمّه نصب عینیک» لم یذکر فی خبر آخر، لکنه لم یتعرض لبیانه و لا لرده، لکنک بعد ما عرفت مرارا أن هذا الکتاب هو کتاب التکلیف لابن أبی العزاقر الشلمغانی، یهون علیک قوله ذلک، و قد تحول الرجل بعد ذلک حلولیا من أصحاب الحلول و الاتّحاد. و قد روی الشیخ فی الفقیه ص ۲۶۷ عن روح ابن أبی القاسم بن روح أنّه قال: لما عمل محمّد بن علی الشلمغانی کتاب التکلیف قال الشیخ یعنی أبا القاسم: اطلبوه الی لانظره، فجاءوا به فقرأه من أوله إلی آخره فقال: ما فیه شی ء الا و قد روی عن الأئمّه فی موضعین أو ثلاثه فانه کذب علیهم فی روایتها لعنه اللّه. ثمّ روی الشیخ عن محمّد بن أحمد بن داود و الحسین بن علیّ بن الحسین بن موسی ابن بابویه قالا: مما أخطأ محمّد بن علی فی المذهب فی باب الشهاده أنّه روی عن العالم أنه قال: إذا کان لاخیک المؤمن علی رجل حقّ فدفعه عنه و لم یکن له من البینه علیه الا شاهد واحد و کان الشاهد ثقه رجعت الی الشاهد فسألته عن شهادته، فإذا أقامها عندک شهدت معه عند الحاکم علی مثل ما یشهد عنده، لئلا یتوی حقّ امرئ مسلم و اللفظ لابن بابویه قال: هذا کذب منه لسنا نعرف ذلک، فإذا رجعت الی هذا الکتاب المعروف عندنا بفقه الرضا تری نص الخبر بألفاظه ص ۴۱ س ۳۱. و قد کان الکتاب حتّی القرن التاسع معروفا عند العلماء بانه کتاب التکلیف لابن أبی العزاقر فهذا ابن أبی جمهور الاحسائی صاحب کتاب غوالی اللئالی قد أکثر النقل عنه فقد قال فی کتابه الغوالی المسلک الأول من الباب الأوّل: روی فی کتاب التکلیف لابن أبی العزاقر رواه عن العالم علیه السلام أنّه قال: من شهد علی مؤمن بما یثلمه أو یثلم ماله أو مروته سماه اللّه کذابا و ان کان صادقا، و من شهد لمؤمن ما یحیی به ماله أو یعینه علی عدوه او یحفظ دمه سماه اللّه صادقا و ان کان کاذبا. ثمّ قال: و روی أیضا صاحب هذا الکتاب عن العالم علیه السلام قال: إذا کان لاخیک المؤمن علی رجل .... الی آخر الحدیث. و هذان الحدیثان کما أشرنا قبل ذلک یوجد فی الفقه الرضوی بنص الفاظه ص ۴۱ باب الشهاده و کلاهما مردودان. و روی الشیخ فی الغیبه عن محمّد بن أحمد بن داود القمّیّ قال: حدّثنی سلامه بن محمّد قال: أنفذ الشیخ الحسین بن روح کتاب التکلیف الی قم و کتب الی جماعه الفقهاء بها و قال لهم: انظروا فی هذا الکتاب و انظروا فیه شی ء یخالفکم؟ فکتبوا إلیه: انه کله صحیح و ما فیه شی ء یخالف الا قوله فی الصاع فی الفطره: نصف صاع من طعام، و الطعام عندنا مثل الشعیر من کل واحد صاع. و هذا الخبر بنصه یوجد فی کتاب الفقه الرضوی ص ۲۵ س ۲۳ و لفظه:« و روی الفطره نصف صاع من بر و سائره صاعا صاعا». فهذه ثلاث روایات توجد فی هذا الکتاب، قد أنکرها أصحابنا القدماء الناقدین لکتاب التکلیف الناظرین فیه، أضف الی ذلک ما أشرنا إلیه ج ۸۰ ص ۷۸ من أنه نص فی ص ۴۱ من الکتاب أن زکاه الجلود المیته دباغته، و قد نسب هذا القول الی الشلمغانی صاحب کتاب التکلیف أیضا، و هکذا عرفت فی ج ۵۱ ص ۳۷۵ من أنه حدد الکر قائلا- فی ص ۴ س ۱۹: و العلامه فی ذلک أن تأخذ الحجر فترمی به فی وسطه فان بلغت أمواجه من الحجر جنبی الغدیر فهو دون الکر و ان لم یبلغ فهو کر و لا- ینجسه شی ء» و هذا التحدید، لم ینقل الا من الشلمغانی کما فی المستدرک ج ۱ ص ۲۷، و قال شارح الدروس: و حدده الشلمغانی بما لا یتحرک جنباه عند طرح حجر فی وسطه الی أن قال: و أمّا ما ذهب إلیه الشلمغانی فلا مستند له، و قد رده المصنّف فی الذکری بأنّه خلاف الإجماع. فعلی هذا لا ریب فی أن الکتاب

هو کتاب التکلیف، لابن أبی العزاقر الشلمغانی و قد کان یعرفه الاصحاب أمثال ابن أبی جمهور الاحسائی حتّی القرن التاسع، مع شواهد اخری فی سیاق ألفاظه تشهد أنّه کتاب معمول عمله فقیه متفقه و مفت متردد أحیانا فی فتواه حتی أنّه ینقل فی باب الدعاء ص ۵۵ دعاء فیه:« اللّهمّ أظهر الحق و أهله و اجعلنی ممن أقول به و أنتظره، اللّهمّ قیم قائم آل محمّد و أظهر دعوته برضا من آل محمّد اللّهمّ أظهر رایته و قو عزمه و عجل خروجه و انصر جیوشه و اعضد انصاره و ابلغ طلبته و أنجح أمله و أصلح شأنه و قرب أوانه، اللّهمّ إملاء به الدنیا قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما» و هذا ینص علی أن الکتاب قد عمل رساله عملیه فتوائیه بعد غیبه امامنا المنتظر لا أنه من إملاء الامام ابی الحسن الرضا علیه السلام. و اما کلامه هذا« و اجعل واحدا من الأئمّه نصب عینیک» فلم أر أحدا نقله عنه، و لا- من ینکر علیه ذلک و ینقد علیه، و لعله ممّا زید علیه فی کتابه، أو زاده نفسه بعد اعتقاده بالحلول و الاتّحاد، و لم یکن فی النسخ التی نقدها الاصحاب فی الصدر الأول.

الحد الأدنى من القراءه مطلقا إسماع النفس و لا خلاف فيه ظاهرا بل نقل عليه

الإجماع و سيأتی تمام أحكام القراءه و الجهر و الإخفات فی محالها.

و يكون بصرک فی وقت السجود إلی أنفک هذا مشهور بين الأصحاب حيث قالوا يستحب أن يكون نظره ساجدا إلی طرف أنفه و اعترفوا بعدم النص علی الخصوص كالنظر جالسا أو متشهدا إلی حجره (۱)

و استدلوا عليهما بأن فيهما الخشوع و الإقبال علی العباده بمعونه ما دل علی كراهه التغميض فی الصلاه و هذا الخبر يصلح للتأييد بل هو أقوی مما تمسكوا به و يمكن القول

باستحباب النظر فی الجلوس إلی موضع السجود لعموم الأخبار الداله علی النظر فی الصلاه إلی موضع السجود فخرج ما خرج بالدليل و بقی الباقی و الله يعلم و اقبض إليک قبضا أی اليدين كما فی صحيحه زراره و ابسطهما علی الأرض بسطا و اقبضهما إليک قبضا أی إذا رفع رأسه من السجده ضم كفيه إليه ثم رفعهما بالتكبير لا أنه يرفعهما بالتكبير عن الأرض برفع واحد و فی كلام علی بن بابويه ما يفسر ذلک فإنه قال إذا رفع رأسه من السجده الأولی قبض يديه إليه قبضا فإذا تمكن من الجلوس رفعهما بالتكبير و لا تزيد علی ذلک هذا موافق لما ذكره الصدوق فی الفقيه إلا أنه لم يقل و لا تزيد علی ذلک و ظاهره أنه لا يجب عنده الصلاه علی محمد و آله فی التشهدين مع أن ظاهر كلامه وجوب الصلاه عند ذكره صلی الله عليه و آله مطلقا و يمكن أن يقال أنه يقول بوجوبها لذكره صلی الله عليه و آله لا لكونها جزءا من التشهد و قال الشهيد فی الذكری و الصدوق فی المقنع اقتصر فی التشهدين علی الشهادتين و لم

۱- ۱. اذا قلنا بحفظ خشوع البصر فی تمام الحالات، و كان خشوع البصر بغضه و اغضائه: وقع نظر المصلی حين القيام الی موضع سجوده، و حين الركوع بين قدميه، و حين السجود الی أنفه و حين الجلوس الی حجره- كل ذلک قهرا و طبعا. و لا يحتاج مواردها الی نص خاصّ.

يذكر الصلاه على النبى و آله ثم قال و أدنى ما يجزى فى التشهد أن يقول الشهادتين أو يقول بسم الله و بالله ثم يسلم و والده فى الرساله لم يذكر الصلاه على النبى و آله فى التشهد الأول و القولان شاذان لا يعتدان و يعارضهما إجماع الإماميه على الوجوب انتهى.

و هى الفجر يدل على عدم جواز النافله بعد طلوع الفجر كما يدل عليه بعض الروايات و المشهور امتداد وقتها إلى طلوع الحمره كما هو مدلول روايات أخر.

و اقنت فى أربع صلوات أى القنوت فيها آكد و ظاهره أن قنوت الجمعه أيضا مثل سائر الصلوات كما هو مذهب الصدوق.

و مكن الأليه اليسرى أى فى الجلوس مطلقا و ليكن بينهما أربع أصابع أى مضمومات و هى قريبه من ثلاث متفرجات و لذا فسر الفقهاء أدنى التفريج بهما معا و أرسل منكبيك أى لا ترفعهما و تدل عليه صحيحه زراره و ذكره الأصحاب و قال فى المنتهى يكره أن ينفخ فى موضع سجوده ذهب إليه علماؤنا لأنه فعل ليس من الصلاه فيكره ترك العباده له و تؤيده صحيحه محمد بن مسلم (۱)

انتهى و يظهر من بعض الروايات الجواز مطلقا و من بعضها الجواز إذا لم يؤذ أحدا فلذا حمل على الكراهه و يمكن حمل أخبار النهى على الإيذاء و التجويز على عدمه.

فإن أردت ذلك أى تسويه الحصى لموضع السجود أو غيره فافعل ذلك قبل دخولك فى الصلاه.

**[ترجمه]نظر آخر را نیز شهید ثانی در شرح الفیه به برخی اصحاب نسبت داده است، چنان که در برخی وجوه از روایتی که کلینی در روایتی حسن - . الکافی ۳: ۳۱۰ - به نقل از امام صادق علیه السلام روایت کرد روشن می گردد، که امام علیه السلام فرمود: چون نماز را شروع کردی، کف دستانت را بالا ببر، پس آنها را کاملاً باز کن، سپس سه مرتبه تکبیر بگو و تا پایان خبر،

پس نظرات در این مورد نزد ما بر سه وجه است، و شاید نظر اول روشن تر باشد، اما در این خبر منظور از باز کردن، یا باز کردن انگشتان است یعنی اینکه انگشتان به هم پیوسته نباشند، یا منظور باز کردن دستان است یعنی رها کردن آنها بعد از بالا بردن، و بر اساس معنای اول لازم است که «ثم» هم از معنای تاخیر و هم از معنای تراخی عاری باشد، و بر اساس معنای دوم فقط از معنای تراخی عاری باشد.

و منظور از «سپس سه مرتبه تکبیر گفت» در سخن امام، یا سپس سه تکبیر را تکمیل کرد، یعنی بعد از آن دو تکبیر یک مرتبه دیگر تکبیر گفت تا سه تکبیر کامل شود، یا منظور بیان کردن همه تکبیرات است که بر اساس نظر اول نیازی نیست که «ثم» خصوصیتی را از دست بدهد، طبق نظر دوم، بر اساس سخن مشهور لازم است هر دو ویژگی خود را از دست بدهد، و در کل استدلال به امثال این خبر برای آنچه که مخالف ظواهر روایات دیگر درباره باز کردن دست بعد از بالا بردن آن یا به تاخیر انداختن تکبیرات از بالا بردن دست، با مشکل همراه است.

«و دستانت را با دعا بالا نبر» روایت موثق سماعه - . التهذیب ۱: ۱۵۲ - از امام صادق علیه السلام بر آن دلالت دارد که فرمود: چون نماز را شروع کردی و تکبیر گفتی از گوشهایت تجاوز نکن، و در نماز فریضه دست هایت را برای دعا طوری بالا نبر که از سرت فراتر رود،

که لفظ این خبر بر منع از آن در نماز فریضه و مفهوم خبر بر جواز آن در نافله دلالت دارد، و خبری که از علی علیه السلام نقل شد آن را تایید می کند، و ظاهر این است که در اینجا منظور بالا بردن در قنوت است، و وتر به دلیل تخصیص بعد از تعمیم، پس از نافله ذکر شده است .

شیخ در منتهی در مورد اینکه برای نمازگزار مستحب است که در رکوع دو کف دستش با انگشتان باز بر روی سر زانو قرار دهد، اجماع نقل کرده است و گفته است: این، نظر همه علما است سپس افزوده: مستحب است که زانوانش را به پشت دهد و کمرش را صاف کند و گردنش را در راستای کمرش بکشد و این نظر همه علما است.

«جبینت را قرار بده» یعنی پیشانی‌ات را و به عنوان مجاز به قرینه مجاورت آمده، «و ارغم علی راحتیک» در نسخه‌ای که نزد ماست این چنین است، شاید معنای آن در صورت صحیح فرض کردن عبارت این باشد که کف دست ها را با تکیه بر آنها به خاک برسان، که مستحب است که دست و سایر اعضایی که بر آن سجده می‌شود غیر از پیشانی، به آنچه که سجده بر روی آن صحیح است، برسد که البته خاک بهتر است، و ظاهر عبارت أدعم از ریشه دعمه بر وزن منعه است یعنی زمانی که اقامه کند، و تضمین مشترک است، البته اگر «علی» از جانب نسخه‌پردازان اضافه نشده باشد.

در المنتهی گفته: مستحب است که فرد دو کف خود را در حالت باز، و با انگشتان به هم پیوسته و رو به قبله، میان شانه‌هایش بر روی زمین قرار دهد، و این سخن اهل علم است، سپس به روایت صحیح - . التهذیب ۱: ۱۵۷ - شیخ از امام باقر علیه السلام به نقل از زراره استشهاد کرده که وقتی به او نماز آموخت فرمود: کف دستانت را به زانوهایت نچسبان، و آنها را به صورتت نزدیک نکن بین آن در مقابل شانه‌هایت باشد و آنها را مقابل زانوانت قرار نده، بلکه اندکی از آن منحرف کن، و آن ها را کاملا بر روی زمین باز کن، و به سوی خودت جمع کن، و اگر زیر آن لباسی بود ایرادی ندارد، اما اگر آن‌ها را به زمین برسانی بهتر است، و در سجده میان انگشتانت را باز نکن، بلکه همه آن ها را جمع کن.

و «و انصب یمینک» منظور از نصب الیمین قرار دادن جانب راست بر روی چپ است و بر اساس آنچه که سید و ابن جنید ذکر کرده اند هماهنگ‌تر است، عبارت «و دستت را قرار مده» یعنی در هنگام قیام، و ممکن است اعم از آن باشد، اما معنای نخست روشن‌تر است، و حکمش ذکر خواهد شد، «و بر روی محل سجده‌ات راه نرو» یعنی در حال نماز، به سمت محل سجده راه نرو، یا مطلقاً بر روی محل سجده‌ات، اگر که شیء مخصوصی برای نماز باشد، به جهت بزرگداشت آن، راه نرو.

اصحاب مکروه بودن مقاومت در برابر بول و غایط و خواب را نیز، اگر قبل از نماز باشد ذکر کرده‌اند، و اگر در اثنای نماز عارض شود، نظر مشهور و خوب به پایان رساندن نماز در صورت امکان و صبر بر آن، است، در غیر این صورت نماز را باطل کرده و آن را بر طرف نموده و دوباره نماز را از سر بگیرد، و ظاهر این خبر و نیز برخی از روایات دیگر جایز بودن قطع نماز در صورت وجود منافات آن امر با حضور قلب و به جای آوردن مستحبات نماز است، که این نظر بعید نیست، و عمل کردن به

نظر مشهور احوط است، و شهید در ذکری گفته: اگر فرد بخواهد قطع کند احوط، تحلیل آن با سلام گفتن است به دلیل عمومیت و تحلیل نماز، سلام گفتن است، که این سخن جای تأمل دارد. - . این نظر دارای هیچ وجهی نیست، زیرا زمانی که فرد نمازش را بدون سلام کردن قطع نماید آن را باطل کرده است، و خداوند عزّ و جلّ فرموده است: قتال / ۳۳ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ» {خدا را اطاعت کنید و از پیامبر [او نیز] اطاعت نمایید و کرده های خود را تباه مکنید}، و اگر سلام کند مابین تحریم و سلام برای او نوشته می شود، و اهل بیت علیهم السلام در چندین مورد به آن ارشاد نموده اند، چنان که درباره قطع نماز زمانی که نماز گزار فراموش کرده و بدون اقامه در نماز داخل گردد،، همان گونه که در باب نماز ص ۱۶۵ گذشت. -

«و عفّر جبینک» یعنی بعد از نماز در سجده شکر، یا در نماز با سجده کردن بر خاک، و منظور از جبین پیشانی است و ممکن است که اعم از این دو مورد باشد و عبارت «آن دو را کاملا باز کن» شبیه به چیزی است که در خبر الکافی گذشت و تأویل آنها مشترک است، و اگرچه در این مکان آسان‌تر است.

«پناه می‌برم به خداوند شنوای دانا» این یکی از انواع استعاذه است، و سخن در این مورد ذکر خواهد شد، «به میزان قرائتت» یعنی در بلندکردن صدای قرائتت در حالت جهریه و آشکار، هر چند که نماز إخفاتیه وآهسته باشد، «و اجعل واحداً» که این عبارت در خبر دیگری ذکر نشده است، «و قرائت را بشنو»، بر این نظر مشهور دلالت دارد که پایین‌ترین حد از قرائت، مطلقاً شنیدن آن توسط خود شخص است، به ظاهر اختلافی در آن نیست، و حتی در این مورد اجماع نقل شده است. همه احکام قرائت و جهر و اخفات در محل خود ذکر خواهد شد.

«و نگاهت در هنگام سجده به بینی‌ات باشد» این همان نظر مشهور بین اصحاب است، طوری که گفته‌اند: مستحب است که نگاهش در حالت سجده به سمت بینی باشد، و به عدم وجود نص خاصی به نحو خاص در این مورد همانند نگاه کردن به بین دو پا در حالت نشسته یا تشهد اقرار کرده‌اند - . زمانی که بگوییم خشوع دیدگان در تمام حالات باید باشد، و خشوع دیده با فرو خواباندن و بستن آن باشد: نگاه نمازگزار به هنگام قیام به محل سجده، و به هنگام رکوع به ما بین پاها، و به هنگام سجده به بینی، و زمان نشستن به مهرش واقع می گردد، که همه آنها اجباری و طبیعی است، و موارد آن نیازی به نص خاص ندارد.

، -

و برای این دو مورد به این استدلال کرده‌اند که در این دو عمل خشوع و توجه کردن به عبادت وجود دارد، و در این امر از آن خبری که بر مکروه بودن چشم بستن در نماز دلالت دارد استعانت جسته‌اند، که این خبر شایسته تأیید و حتی از آن چه که به آن تمسک کرده‌اند قوی‌تر است، و می‌توان گفت که در حالت نشسته نگاه کردن به محل سجده مستحب است، به جهت عمومیت اخباری که بر نگاه کردن به محل سجده در نماز دلالت دارند، و آنچه که با دلیل از آن خارج می‌شود، خارج از آن است و باقی برجای می‌ماند و خداوند داناست،

«و به سوی خود بگیر» بر اساس آنچه که در صحیح زراره آمده است، یعنی دستانت را، «و آن ها را کاملا بر روی زمین باز کن و به سوی خود بگیر» یعنی وقتی که سرش را از سجده بلند کرد، دستش را به خود چسباند، سپس دستانش را با تکبیر بالا

برد نه اینکه دستانش را با تکبیر با یک بار بالا بردن از زمین بالا ببرد، و در کلام علی بن بابویه چیزی است که آن را تفسیر می کند که وی گفته است: وقتی سرش را از سجده اول بلند کرد دستانش را به سوی خود جمع کرد، و چون کاملاً نشست آن دو را با تکبیر بالاـ برد، و بر آن چیزی نیافزاید این با آنچه که صدوق در الفقیه ذکر کرده است موافق و هماهنگ است، جز اینکه او نگفته است «و بر آن چیزی نیافزاید» و ظاهرش این است که در نظر او صلوات بر محمد و آل محمد در دو تشهد واجب نیست، علاوه بر اینکه ظاهر کلام او وجوب مطلق صلوات در هنگام ذکر نام پیامبر صلّی الله علیه و آله است، و می توان گفت: او به وجوب آن به جهت ذکر نام او معتقد است، نه به این جهت که جزئی از تشهد است، و شهید درذکری و صدوق در المقنع گفته است: در دو تشهد بر شهادتین اکتفا کرده است، و صلوات بر نبی و آل او را ذکر نکرده است، سپس افزوده: و کم‌ترین چیزی که در تشهد کفایت می کند گفتن شهادتین یا بسم الله و بالله است، سپس سلام می کند، و پدرش در رساله صلوات بر نبی و آل او را در تشهد اول ذکر نکرده است، و این دو نظر نادر است و به آنها تکیه نمی‌شود، و اجماع امامیه بر وجوب آن، با آن دو در تعارض است.

«و آن نماز فجر است» بر عدم جایز بودن نماز نافله پس از طلوع فجر دلالت دارد، چنان که برخی از روایات نیز بر آن دلالت می کنند، ونظر مشهور ادامه داشتن زمان عدم جواز آن تا طلوع سرخی است، همان گونه که مدلول روایات دیگر نیز چنین است.

«و در چهار نماز قنوت بخوان» یعنی قنوت در آن‌ها مورد تاکید است و ظاهر آن چنین است که قنوت جمعه نیز مانند سایر نمازها است، همان گونه که مذهب صدوق نیز چنین است.

«و بر روی کفل چپ بنشین» یعنی در همه جلوس‌های نماز، «و میان دو پا باید به اندازه چهار انگشت فاصله باشد» یعنی به اندازه چهار انگشت به هم پیوسته، میان آنها فاصله باشد که اندازه آن نزدیک به سه انگشت باز است، و به این جهت است که فقهاء کمترین فاصله میان آنها را به این دو تفسیر کرده‌اند «و شانه هایت را فرو افکن» یعنی آن دو را بالا نبر، و صحیحه زراره نیز بر آن دلالت دارد و اصحاب نیز آنرا ذکر کرده‌اند، و در منتهی گفته است: مکروه است که در محل سجده دمیده شود و علمای ما نیز به آن نظر داده‌اند، زیرا عملی است که جزء نماز به حساب نمی‌آید، و ترک کردن عبادت به خاطر آن مکروه است، و صحیحه محمد بن مسلم - . التهذیب ۱: ۲۲۲ - نیز آن را تایید می کند پایان نقل قول، و از برخی روایات مطلق جواز آن، و از برخی دیگر جواز آن در صورتی که کسی را اذیت نکند، برداشت می‌شود، که به همین جهت نیز به مکروه بودن حمل شده است، و ممکن است که اخبار مربوط به نهی از آن بر آزار رساندن آن و جایز بودنش به عدم آزار رساندن آن حمل شود.

«پس اگر خواستی چنین کنی» یعنی صاف کردن ریگ و شن برای محل سجده یا غیر آن را خواستی «پس آن را قبل از ورود در نماز انجام بده»

**[ترجمه]

أَرْبَعِینُ الشَّهِیدِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَتَی النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ مِنْ ثَقِیفٍ وَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ الثَّقَفِیُّ حَاجَتِی یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ سَبَقَکَ أَخُوکَ الْأَنْصَارِیُّ فَقَالَ لَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ

ص: ۲۲۰

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۲۲۲.

إِنِّی عَجْلَانُ عَلَی ظَهْرِ سَفَرٍ فَقَالَ لَهُ الْأَنْصَارِیُّ إِنِّی قَدْ أَذِنْتُ لَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنْ شِئْتَ سَأَلْتَنِی وَ إِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُکَ فَقَالَ نَبِّئْنِی یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ جِئْتَ تَسْأَلُنِی عَنِ الصَّلَاهِ وَ عَنِ الْوُضُوءِ وَ عَنِ الرُّکُوعِ وَ عَنِ السُّجُودِ فَقَالَ أَجَلْ وَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ مَا جِئْتُ أَسْأَلُکَ إِلَّا عَنْهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسْبِغِ الْوُضُوءَ وَ امْلَأْ یَدَیْکَ مِنْ رُکْبَتَیْکَ وَ عَفِّرْ جَبِینَکَ فِی التُّرَابِ وَ صَلِّ صَلَاهَ مُوَدِّعٍ ثُمَّ قَالَ خَرَّجَهُ ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ وَ رِفَاعَهَ وَ لَمْ یَذْکُرْ وُضُوءاً(۱).

وَ مِنْهُ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی الْهُذَلِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ: أَتَی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الثَّقَفِیُّ یَسْأَلُ عَنِ الصَّلَاهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا قُمْتَ فِی صَلَاتِکَ فَأَقْبِلْ عَلَی اللَّهِ بِوَجْهِکَ یُقْبِلْ عَلَیْکَ فَإِذَا رَکَعْتَ فَانْشُرْ أَصَابِعَکَ عَلَی رُکْبَتَیْکَ وَ ارْفَعْ صُلْبَکَ فَإِذَا سَجَدْتَ فَمَکِّنْ جَبْهَتَکَ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَنْقُرْ کَنَقْرِ الدِّیکِ (۲).

**[ترجمه]أربعین شهید: امام باقر علیه السلام فرمود: مردی از ثقیف و مردی از انصار نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله آمدند، پس ثقفی به پیامبر گفت: ای رسول الله حاجتی دارم، پیامبر به او فرمود: برادر انصاری‌ات پیش از تو آمده است، پس او گفت: ای رسول الله من عجله دارم و آماده سفر هستم، پس انصاری به او گفت: من به او اجازه دادم ای رسول الله، رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او فرمود: اگر می‌خواهی سوال کن و اگر می‌خواهی تو را آگاه سازم پس گفت: مرا آگاه کن ای رسول الله فرمود: آمده‌ای که درباره نماز، وضو، رکوع و سجود از من سؤال کنی، مرد پاسخ داد: بله، سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث ساخت، آمده‌ام که فقط درباره آن ها از تو سؤال کنم، پیامبر صلّی الله علیه و آله به او فرمود: به کمال وضو بگیر، با دو دستت زانوانت را کاملاً بگیر، پیشتانی‌ات را خاک آلود کن و بسان کسی که نماز وداع می‌خواند، نماز بخوان.

سپس گفت: ابن ابوعمیر این حدیث را از معاویه و رفاعه روایت کرده و وضو را ذکر نکرده است. -. اربعین شهید: ۱۹۲ -

و نیز از اربعین شهید: از علی بن حسین علیه السلام روایت است که فرمود: مردی ثقفی نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله آمد و درباره نماز سؤال کرد، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی به نماز پرداختی، با چهره‌ات به سمت الله رو کن که او به تو رو می‌کند، و چون رکوع کردی انگشتانت را بر روی زانوانت از یکدیگر باز کن، و کمرت را بلند کن و چون سجده کردی پیشانی‌ات را کاملا بر روی زمین قرار بده، و بسان خروس نوک نزن. -. تفسیر النعمانی مطبوع در البحار ۹۳: ۶۳ -

**[ترجمه]

بیان

و ارفع صلبک أی لا تخفضه کثیرا لیخرج عن التساوی.

**[ترجمه]«و کمرت را بلند کن» یعنی کمرت را خیلی پایین نیاور که از حالت تساوی خارج گردد.

**[ترجمه]

تَفْسِيرُ النُّعْمَانِيِّ، بِإِسْنَادِهِ الْمَذْكُورِ فِی كِتَابِ الْقُرْآنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: حُدُودُ الصَّلَاهِ أَرْبَعَهٌ مَعْرِفَهُ الْوَقْتِ وَ التَّوَجُّهُ إِلَی الْقِبْلَهِ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ وَ هَذِهِ عَوَامٌّ فِی جَمِيعِ الْعَالَمِ وَ مَا يَتَّصِلُ بِهَا مِنْ جَمِيعِ أَفْعَالِ الصَّلَاهِ وَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَمَّا عَلِمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنَّ الْعِبَادَ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يُؤَدُّوا هَذِهِ الْحُدُودَ كُلَّهَا عَلَی حَقَائِقِهَا جَعَلَ فِيهَا فَرَائِضَ وَ هِیَ الْأَرْبَعَهُ الْمَذْكُورَهُ فَجَعَلَ فِيهَا مِنْ غَيْرِ هَذِهِ الْأَرْبَعَهِ الْمَذْكُورَهِ مِنَ الْقِرَاءَهِ وَ الدُّعَاءِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّكْبِيرِ وَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ وَ مَا شَاكَلَ ذَلِكَ سُنَّهً وَاجِبَهً مَنْ أَحَبَّهَا يَعْمَلُ بِهَا فَهَذَا ذِكْرُ حُدُودِ الصَّلَاهِ(۳).

**[ترجمه]تفسیر النعمانی: به اسناد مذکور در کتاب قرآن از امیر مؤمنان روایت است که فرمود: احکام نماز چهار حکم است: شناخت وقت، روی کردن به قبله، رکوع و سجود، و این چهار حکم به همراه همه اعمال نماز، اذان، اقامه و غیره که به آن مربوط می‌شود در همه دنیا عمومی است، و زمانی که خداوند سبحان دانست که بندگان نمی‌توانند همه این احکام را به طور کامل و بایسته به جای آورند، در آن فرائضی را تعیین کرد که همان چهار حکم مذکور است، و غیر از این چهارحکم مذکور قرائت، دعا، تسبیح، تکبیر، اذان، اقامه و امثال آن را در نماز سنت واجبی قرار داد که هر که دوست دارد بدان عمل می‌نماید، و این ذکر احکام نماز است.

**[ترجمه]

بیان

لعل المراد بالفرائض الأركان و الشروط و ظاهره استحباب غيرها و ينبغی حملها علی أنه لا تبطل الصلاه بنسيانها أو أن من لا يعلمها تسقط عنه و يؤيده أن فی بعض النسخ من أحسنها يعمل بها أو المراد أنه ليس فيها من الاهتمام

ص: ۲۲۱

۱- ۱. أربعين الشهيد: ۱۹۲.

۲- ۲. أربعين الشهيد: ۱۹۲.

۳- ۳. تفسير النعمانیّ المطبوع فی البحار ج ۹۳ ص ۶۳.

بأدائها و العمل بمستحباتها مثل ما فی الأربعه و بالجمله لا یعارض بمثله سائر الأخبار الصحیحه المشهوره فلا بد من تأویل فیه.

**[ترجمه]شاید منظور از فرائض، ارکان و شروط باشد، و ظاهر روایت مستحب بودن اعمال غیراز فرائض است، و شایسته است که مستحب را این گونه تعبیر کنیم که با فراموش کردن آن نماز باطل نمی‌شود، یا اینکه اگر کسی بدان عمل نکند از او ساقط می‌شود، و عبارت «هر که آن را نیکو انجام بدهد بدان عمل می کند» که در برخی نسخه ها آمده است این نظر را تأیید می کند، و یا اینکه منظور از آن این است که اهتمام ورزیدن به ادای آن و عمل به مستحبات آن به اندازه چهار حکم مذکور نیست، و در مجموع این خبر با سایر اخبار صحیح مشهور تعارض ندارد و باید تأویل و تفسیر گردد.

**[ترجمه]

«۶»

وَجَدْتُ بِخَطِّ الشَّیْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْجُبَعِیِّ رَحِمَهُ اللَّهُ نَقْلًا مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِیِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قُمْتَ فِی صَلَاتِکَ فَاخْشَعْ فِیهَا وَ لَا تُحَدِّثْ نَفْسَکَ إِنْ قَدَرْتَ عَلَی ذَلِکَ وَ اخْضَعْ بِرَقَبَتِکَ وَ لَا تَلْتَفِتْ فِیهَا وَ لَا یَجُزْ طَرْفُکَ مَوْضِعَ سُجُودِکَ وَ صُفَّ قَدَمَیْکَ وَ أَثْبِتْهُمَا وَ أَرْخِ یَدَیْکَ وَ لَا تُکَفِّرْ وَ لَا تَوَرَّکْ.

قَالَ الْبَزَنْطِیُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَإِنَّهُ بَلَغَنِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّ قَوْماً عُذِّبُوا لِأَنَّهُمْ کَانُوا یَتَوَرَّکُونَ تَضَجُّراً بِالصَّلَاهِ.

**[ترجمه]به خط شیخ محمد بن علی جبعی به نقل از جامع بزنطی به روایت از امام صادق علیه السلام یافتم که فرمود: وقتی به نماز پرداختی پس در آن خشوع کن، و اگر توانستی با خودت صحبت نکن، و با گردنت کرنش کن، و در نماز به جایی التفات نکن، و نگاهت را محل سجده‌ات برندار، و پاهایت را کنار هم ردیف کن و آنها را محکم کن و دستانت را پایین رها کن و تکفیر و تورک نکن.

بزنطی رحمه الله فرمود: از امام صادق علیه السلام برایم خبر رسید که قومی عذاب شدند به این جهت که به خاطر خستگی و بی‌حالی از نماز، تورک می کردند.

**[ترجمه]

إیضاح

قال الصدوق رضی الله عنه فی الفقیه (۱)

و لا تتورک فإن الله عز و جل قد عذب قوما علی التورک کان أحدهم یضع یدیه علی ورکیه من ملاله الصلاه انتهی و قال الجزری فی النهایه فیه کره أن یسجد الرجل متورکا هو أن یرفع ورکیه إذا سجد و حتی یفحش فی ذلک و قیل هو أن یلصق ألیتیه بعقبیه فی السجود و قال الأزهری التورک فی الصلاه ضربان سنه و مکروه أما السنه فأن ینحی رجلیه فی التشهد الأخیر و یلصق مقعدته بالأرض و هو من وضع الورک علیها و الورک ما فوق الفخذ و هی مؤنثه و أما المکروه فإن یضع یدیه علی

ورکیه فی الصلاه و هو قائم و قد نهی عنه انتهی.

و قال العلامه فی المنتهی یکره التورک فی الصلاه و هو أن یعتمد بیدیه علی ورکیه و هو التخصر رواه الْجُمْهُورُ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله نَهَی عَنِ التَّخَصُّرِ فِی الصَّلَاهِ.

وَ مِنْ طَرِیقِ الْخَاصَّهِ رِوَایَهُ أَبِی بَصِیرٍ(۲) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: وَ لَا تَتَوَرَّکْ فَإِنَّ قَوْماً عُذِّبُوا بِنَقْضِ الْأَصَابِعِ وَ التَّوَرُّکِ فِی الصَّلَاهِ.

و الشهید رحمه الله فی النفلیه فسر التورک بالاعتماد علی إحدی الرجلین تاره و علی الأخری أخری و التخصر بقبض خصره بیده و حکم بکراهتهما معا.

ص: ۲۲۲

۱- ۱. الفقیه ج ۱ ص ۱۹۸.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۲۲۸ فی حدیث.

**[ترجمه]صدوق در الفقیه گفته است - . الفقیه ۱: ۱۹۸ - :

تورک نکن، که خداوند قومی را به خاطر تورک دچار عذاب ساخت، زیرا یکی از آنان دستانش را از ملالت نماز بر روی ران هایش قرار می‌داد، وجزری در النهایه گفته است: در این مورد آمده مکروه است که مرد در حالت تورک، سجده کند و آن یعنی اینکه در هنگام سجده پاهایش را بالا ببرد طوری که در آن زیاده روی نماید، و گفته شده: تورک یعنی اینکه فرد در سجده، دو کپل خود را به پاشنه‌ها بچسباند، و ازهری گفته است: تورک در نماز بر دو نوع است: سنت و مکروه، سنت آن است که در تشهد آخر ران هایش را خم کرده و مقعدش را با قرار دادن کفل بر روی آن به زمین بچسباند، و کفل قسمت بالای ران است و واژه‌ای مونث است، اما تورک مکروه این است که فرد در نماز در حالت قیام دستانش را بر روی کفلش قرار دهد، که از این امر نهی شده است.پایان.

علامه در المنتهی گفته است: تورک در نماز مکروه است، و تورک عبارت است از اینکه که فرد با دستانش به کفلش تکیه کند، که این همان تخصر است که عامه آن را روایت کرده‌اند، و از ابوهریره روایت است که نبی صلّی الله علیه و آله از تخصر در نماز نهی کرد. ابوبصیر از طریق خاصه از امام صادق علیه السلام روایت کرد - . التهذیب ۱: ۲۲۸ در حدیث - که تورک نکن، که قومی به سبب شکستن انگشتان و تورک در نماز گرفتار عذاب شدند.

شهید در النفلیه تورک را تکیه بر روی یکی از پاها، و گاه بر پای دیگر، و تخصر را به گرفتن خاصره با دست روایت کرده است و بر کراهت هر دوی آن ها حکم کرده است .

**[ترجمه]

«۷»

وَ وَجَدْتُ بِخَطِّ بَعْضِ الْأَفَاضِلِ نَقْلًا مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِنَّ قَوْماً عُذِّبُوا بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَتَوَرَّكُونَ فِي الصَّلَاةِ يَضَعُ أَحَدُهُمْ كَفَّيْهِ عَلَى وَرِكَيْهِ مِنْ مَلَالَةِ الصَّلَاةِ فَقُلْنَا الرَّجُلُ يُعْيِي فِي الْمَشْيِ فَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى وَرِكَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ.

**[ترجمه]به خط برخی افاضل به نقل از جامع بزنطی از حلبی دیدم که: صادق علیه السلام فرمود: گروهی به این سبب که در نماز تورک می‌کردند دچار عذاب شدند، زیرا یکی از آنان کف دستانش را از ملالت نماز بر روی کفلش می‌گذاشت، پس گفتیم: مردی در راه رفتن ناتوان است لذا دستانش را بر روی کفلش قرار می‌دهد، فرمود: ایرادی ندارد.

**[ترجمه]

«۸»

تَفْسِيرُ الْإِمَامِ، قَالَ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: افْتِتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ وَ لَا

يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاةً بِغَيْرِ طَهُورٍ(۱).

**[ترجمه]تفسیر امام: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: افتتاح نماز طهارت، تحریم آن تکبیر و تحلیل آن سلام است، و خداوند نماز بدون طهارت را قبول نمی‌کند. - . تفسیر الامام: ۲۳۹ -

**[ترجمه]

«۹»

فَلَاحُ السَّائِلِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ وَ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلَانِ افْتَتَحَا الصَّلَاةَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَلَا هَذَا مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَتْ تِلَاوَتُهُ أَكْثَرَ مِنْ دُعَائِهِ وَ دَعَا هَذَا فَكَانَ دُعَاؤُهُ أَكْثَرَ مِنْ تِلَاوَتِهِ ثُمَّ انْصَرَفَا فِي

سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ كُلٌّ فِيهِ فَضْلٌ كُلٌّ حَسَنٌ قَالَ قُلْتُ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ كُلًّا حَسَنٌ وَ أَنَّ كُلًّا فِيهِ فَضْلٌ فَقَالَ الدُّعَاءُ أَفْضَلُ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ هِيَ وَ اللَّهِ الْعِبَادَةُ هِيَ وَ اللَّهِ الْعِبَادَةُ أَ لَيْسَتْ هِيَ الْعِبَادَةَ هِيَ وَ اللَّهِ الْعِبَادَةُ هِيَ وَ اللَّهِ الْعِبَادَةُ أَ لَيْسَتْ أَشَدَّهُنَّ هِيَ وَ اللَّهِ أَشَدُّهُنَّ هِيَ وَ اللَّهِ أَشَدُّهُنَّ هِيَ وَ اللَّهِ أَشَدُّهُنَ (۲).

وَ مِنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فِي الصَّلَاةِ كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَوْ طُولُ اللَّبْثِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فَقَالَ كَثْرَةُ اللَّبْثِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعالَى فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ(۳) إِنَّمَا عَنَى بِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ طُولَ اللَّبْثِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَوْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ قَالَ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى

۱- ۱. تفسير الإمام ص ۲۳۹.

۲- ۲. فلاح السائل: ۳۰.

۳- ۳. المزّمّل: ۲۰.

قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكَمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ (۱).

**[ترجمه]فلاح السائل: از معاویه بن عمار روایت است که: به امام صادق علیه السلام گفتم: دو مرد در یک لحظه نماز را شروع کردند، و یکی از آن دو از قرآن تلاوت کرد و تلاوتش بیش‌تر از دعایش بود، و دیگری دعا کرد و دعایش بیش‌تر از تلاوتش بود، سپس در یک لحظه از نماز فارغ شدند، کدام یک از آن دو بهتر است؟ فرمود: در هر یک از آن فضیلتی و هر یک از آن دو نیکو است، گفتم: می دانستم که هر یک از آنها نیک و در هر یک از آن ها فضیلتی است، پس فرمود: دعا بهتر است، آیا این سخن خداوند را نشنیدی «وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ» {و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند} - . غافر / ۶۰ - به خدا سوگند آن عبادت است، به خدا سوگند آن عبادت است، آیا عبادت همان نماز نیست، آن به خدا سوگند عبادت است، آن به خدا سوگند عبادت است، آیا نماز سخت‌ترین عبادت نیست، آن به خدا سوگند سخت‌ترین عبادت است، آن به خدا سوگند سخت ترین عبادت است و آن به خدا سوگند سخت‌ترین عبادت است. - . فلاح السائل: ۳۰ -

و نیز از فلاح السائل: با اسناد به حسن بن محبوب از امام باقر علیه السلام که از او سؤال کرد که کدام یک از آن دو در نماز بهتر است، کثرت قرائت یا طولانی بودن رکوع و سجود؟ فرمود: طولانی بودن رکوع و سجود آیا این سخن خدا را نشنیدی: «فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ» {پس هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید} - . مزمل / ۳۰ - و منظورش از اقامه نماز فقط ماندن طولانی در رکوع و سجود است، راوی ادامه داد: گفتم: کدام یک بهتر است کثرت قرائت یا کثرت دعا؟ گفت: کثرت دعا، آیا این سخن خداوند را نشنیدی: «قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ» {بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند} - . فلاح السائل: ۳۰، و آیه: فرقان / ۷۷ -

**[ترجمه]

بیان

الخبران یدلان علی أن کثره الذکر و الدعاء فی الصلاه أفضل من تطویل القراءه.

**[ترجمه]این دو خبر بر این دلالت دارد که فزونی ذکر و دعا در نماز برتر از طولانی کردن قرائت است.

**[ترجمه]

«۱۰»

الْمُعْتَبَرُ، عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: اجْمَعْ طَرْفَکَ وَ لَا تَرْفَعْهُ إِلَی السَّمَاءِ(۲).

**[ترجمه]المعتبر: امام باقر علیه السلام فرمود: چشمت را جمع کن و به سمت آسمان بالا نبر. - . المعتبر: ۱۹۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

الْهِدَايَهُ: إِذَا دَخَلْتَ فِي الصَّلَاهِ فَاعْلَمْ أَنَّکَ بَیْنَ یَدَیْ مَنْ یَرَاکَ وَ لَا تَرَاهُ فَإِذَا کَبَّرْتَ فَاشْخَصْ بِبَصَرِکَ إِلَی مَوْضِعِ سُجُودِکَ وَ أَرْسِلْ مَنْکِبَیْکَ وَ یَدَیْکَ عَلَی فَخِذَیْکَ قُبَالَهَ رُکْبَتَیْکَ فَإِنَّهُ أَحْرَی أَنْ تَهْتَمَّ بِصَلَاتِکَ وَ إِیَّاکَ أَنْ تَعْبَثَ بِلِحْیَتِکَ أَوْ بِرَأْسِکَ أَوْ بِیَدَیْکَ وَ لَا تُفَرْقِعْ أَصَابِعَکَ وَ لَا تُقَدِّمْ رِجْلًا عَلَی رِجْلٍ وَ اجْعَلْ بَیْنَ قَدَمَیْکَ قَدْرَ إِصْبَعٍ إِلَی شِبْرٍ لَا أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ وَ لَا تَنْفُخْ فِی مَوْضِعِ سُجُودِکَ فَإِذَا أَرَدْتَ النَّفْخَ فَلْیَکُنْ قَبْلَ دُخُولِکَ فِی الصَّلَاهِ وَ لَا تَمَطَّ وَ لَا تثاوب [تَثَاءَبْ] فَإِنَّ ذَلِکَ کُلَّهُ نُقْصَانٌ فِی الصَّلَاهِ وَ لَا تَلْتَفِتْ عَنْ یَمِینِکَ وَ لَا عَنْ یَسَارِکَ فَإِنِ الْتَفَتَّ حَتَّی تَرَی مَنْ خَلْفَکَ فَقَدْ وَجَبَ عَلَیْکَ إِعَادَهُ الصَّلَاهِ.

وَ اشْغَلْ قَلْبَکَ بِصَلَاتِکَ فَإِنَّهُ لَا تُقْبَلُ مِنْ صَلَاتِکَ إِلَّا مَا أَقْبَلْتَ عَلَیْهَا مِنْهَا بِقَلْبِکَ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْقِرَاءَهِ فَارْفَعْ یَدَکَ وَ کَبِّرْ وَ ارْکَعْ وَ ضَعْ یَدَکَ الْیُمْنَی عَلَی رُکْبَتِکَ الْیُمْنَی قَبْلَ الْیُسْرَی وَ ضَعْ رَاحَتَیْکَ عَلَی رُکْبَتَیْکَ وَ لَقِّمْ أَصَابِعَکَ عَنِ الرُّکْبَهِ وَ فَرِّجْهَا وَ تَمُدُّ عُنُقَکَ وَ یَکُونُ نَظَرُکَ فِی الرُّکُوعِ مَا بَیْنَ قَدَمَیْکَ إِلَی مَوْضِعِ سُجُودِکَ وَ سَبِّحْ فِی الرُّکُوعِ ثَلَاثَ تَسْبِیحَاتٍ فَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَکَ مِنَ الرُّکُوعِ فَانْتَصِبْ قَائِماً وَ ارْفَعْ یَدَیْکَ وَ قُلْ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ کَبِّرْ وَ اهْوِ إِلَی السُّجُودِ وَ ضَعْ یَدَیْکَ جَمِیعاً مَعاً وَ إِنْ کَانَ بَیْنَهُمَا وَ بَیْنَ الْأَرْضِ ثَوْبٌ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ أَفْضَیْتَ بِهِمَا إِلَی الْأَرْضِ فَهُوَ أَفْضَلُ وَ تَنْظُرُ فِی السُّجُودِ إِلَی طَرَفِ أَنْفِکَ وَ تُرْغِمُ بِأَنْفِکَ فَإِنَّ الْإِرْغَامَ سُنَّهٌ وَ مَنْ لَمْ یُرْغِمْ بِأَنْفِهِ فِی سُجُودِهِ فَلَا صَلَاهَ لَهُ وَ یُجْزِیکَ فِی وَضْعِ الْجَبْهَهِ مِنْ قُصَاصِ الشَّعْرِ إِلَی

۱- ۱. فلاح السائل: ۳۰، و الآیه فی سوره الفرقان: ۷۷.

۲- ۲. المعتبر: ۱۹۳.

الْحَاجِبَيْنِ مِقْدَارَ دِرْهَمٍ وَ يَكُونُ سُجُودُكَ كَمَا يَتَخَوَّى الْبَعِيرُ الضَّامِرُ عِنْدَ بُرُوكِهِ تَكُونُ شِبْهَ الْمُعَلَّقِ لَا يَكُونُ شَيْ ءٌ مِنْ جَسَدِكَ عَلَى شَيْ ءٍ مِنْهُ (۱).

**[ترجمه]الهدایه: چون در نماز وارد شدی بدان که در حضور کسی هستی که او تو را می‌بیند و تو او را نمی‌بینی پس چون تکبیر گفتی نگاهت را به محل سجده‌ات بدوز، و شانه‌هایت را پایین بده و دستانت را بر روی ران ها و مقابل زانوانت قرار بده، که اینگونه شایسته است که به نمازت اهتمام بورزی، برحذر باش که با ریشت یا سرت یا دستت بازی نکنی، و انگشتات را نشکنی، یک پا را به پای دیگر مقدم نکنی، درمیان دو پا به اندازه چند انگشت تا یک وجب، و نه بیشتر از آن فاصله بگذار، و در محل سجده‌ات فوت نکن، و اگر خواستی چنین کنی باید قبل ازافتتاح نماز باشد، و کش و قوس نکن و خمیازه نکش، که همه این موارد نقصی در نماز است، و به چپ و راست التفات نکن، و اگر طوری التفات کردی که فرد پشت سرت را دیدی اعاده نماز بر تو واجب است .

قلبت را به نماز مشغول کن، که از نماز فقط به اندازه‌ای که با قلبت به آن توجه کردی پذیرفته می شود و چون از قرائت فارغ شدی دستت را بالاـ ببر، تکبیر بگو و رکوع کن و دست راستت را قبل از دست چپ بر روی زانوی راست قرار بده، و کف دستانت را بر روی زانونت قرار بده، و با انگشتانت زانو را بگیر و انگشتان را از هم باز کن و گردنت را دراز کن و نگاهت در رکوع به مابین پاها تا محل سجده‌ات باشد.

در رکوع سه مرتبه تسبیح بگو، و چون سرت را از سجده بلند کردی، صاف و راست قیام کن و دستانت را بلا ببر و بگو: «سمع الله لمن حمده» سپس تکبیر بگو و برای سجده کردن خم شو، و دستانت را باهم (بر روی زمین) قرار بده، و اگر میان زمین و دستانت لباسی وجود داشت ایرادی ندارد، اما اگر آنها به زمین برسانی بهتر است، در سجده به نوک بینی‌ات نگاه کن و بینی... ات را به خاک برسان که ارغام سنت است، و کسی که در سجده بینی اش را به خاک نرساند، نمازی برایش نیست، و در گذاشتن پیشانی، به اندازه یک درهم از رستنگاه مو تا ابرو کافی است، و سجده‌ات بسان خم شدن شتری نحیف به هنگام زانو زدن باشد و به مانند جسمی معلق باش که هیچ قسمت از بدنت بر روی قسمت دیگر نباشد. - . الهدایه: ۳۸ و ۳۹، چاپ اسلامیه -

**[ترجمه]

«۱۲»

كِتَابُ زَيْدٍ النَّرْسِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام: أَنَّهُ رَآهُ يُصَلِّي فَكَانَ إِذَا كَبَّرَ فِي الصَّلَاةِ أَلْزَقَ أَصَابِعَ يَدَيْهِ الْإِبْهَامَ وَ السَّبَّاحَةَ وَ الْوُسْطَى وَ الَّتِي تَلِيهَا وَ فَرَّجَ بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَ الْخِنْصِرِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ بِالتَّكْبِيرِ قُبَالَةَ وَجْهِهِ ثُمَّ يُرْسِلُ يَدَيْهِ وَ يُلْزِقُ بِالْفَخِذَيْنِ وَ لَا يُفَرِّجُ بَيْنَ أَصَابِعِ يَدَيْهِ فَإِذَا رَكَعَ كَبَّرَ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ بِالتَّكْبِيرِ قُبَالَةَ وَجْهِهِ ثُمَّ يُلَقِّمُ رُكْبَتَيْهِ كَفَّيْهِ وَ يُفَرِّجُ بَيْنَ الْأَصَابِعِ فَإِذَا اعْتَدَلَ لَمْ يَرْفَعْ يَدَيْهِ وَ ضَمَّ الْأَصَابِعَ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ كَمَا كَانَتْ وَ يُلْزِقُ يَدَيْهِ مَعَ الْفَخِذَيْنِ ثُمَّ يُكَبِّرُ وَ يَرْفَعُهُمَا قُبَالَةَ وَجْهِهِ كَمَا هِيَ مُلْتَزِقَ الْأَصَابِعِ فَيَسْجُدُ وَ يُبَادِرُ بِهِمَا إِلَى الْأَرْضِ مِنْ قَبْلِ رُكْبَتَيْهِ وَ يَضَعُهُمَا مَعَ الْوَجْهِ بِحِذَائِهِ فَيَبْسُطُهُمَا عَلَى الْأَرْضِ بَسْطاً وَ يُفَرِّجُ بَيْنَ الْأَصَابِعِ كُلِّهَا وَ يَجَنَّحُ بِيَدَيْهِ وَ لَا يَجَنَّحُ بِالرُّكُوعِ فَرَأَيْتُهُ كَذَلِكَ يَفْعَلُ وَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ عِنْدَ كُلِّ تَكْبِيرَةٍ فَيُلْزِقُ الْأَصَابِعَ وَ لَا يُفَرِّجُ بَيْنَ الْأَصَابِعِ إِلَّا فِي

الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ إِذَا بَسَطَهُمَا عَلَى الْأَرْضِ.

**[ترجمه]کتاب زید النرسی: از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که او را دید که نماز می‌خواند، و چون در نماز تکبیر گفت انگشتان ابهام، اشاره، وسط و انگشت پس از آن را به هم چسباند و میان آنها و میان انگشت کوچک دست، فاصله گذاشت، سپس دستانش را با تکبیر تا مقابل صورتش بالا برد، سپس دستانش را رها کرد و به ران هایش چسباند و انگشتانش را از هم باز نکرد، و چون رکوع کرد تکبیر گفت و دستانش را با تکبیر تا مقابل صورت بالا برد، سپس دو زانویش را در کف دست گرفت، انگشتانش را از هم باز کرد، و چون راست شد دستانش را بالا نبرد و انگشتانش را آن گونه که بود به یکدیگر چسباند، و دستانش را به ران هایش چسباند، سپس تکبیر گفت و دستانش را با انگشتان به هم پیوسته تا روبروی صورتش بالاـ برد و سجده کرد و آنها را از سمت زانو با شتاب به سوی زمین آورد، و به همراه صورتش، در مقابل خود بر روی زمین قرار داد، و کاملا از یکدیگر باز کرد و همه انگشتان را از هم جدا کرد، و تجنیح نمود و در رکوع چنین نکرد، و دیدم که این چنین عمل می کرد، و دستانش را در هر تکبیر بالاـ می‌برد و انگشتان را به هم می‌چسباند و آنها را از هم باز نمی‌کرد مگر در رکوع و سجود و وقتی بر روی زمین قرار می‌داد.

**[ترجمه]

بیان

التفریح بین الخنصر و التی تلیها و عدم التجنیح فی الرکوع و تفریج الأصابع فی السجود مخالف لسائر الأخبار و لعلها محموله علی عذر أو اشتباه الراوی و یمکن حمل الوسط علی عدم التجنیح الکثیر کما فی السجود.

ص: ۲۲۵

۱- ۱. الهدایه: ۳۸ و ۳۹. ط الإسلامیه.

**[ترجمه]باز کردن میان انگشت کوچک دست و انگشتی که کنار آن است، و عـدم تجنیـح در رکوع، و باز کردن انگشـتان در سـجده، مخالف سایر اخبار است، و شاید به عذر، و یا به اشتباه راوی حمل کرد و عدم تجنیح در رکوع را می توان بر عدم تجنیح زیاد، آن گونه که در سجده است، حمل نمود .

**[ترجمه]

باب ۱۶ آداب الصلاه

الآیات

النساء: إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِیلًا(۱)

الأعراف: یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ(۲)

التوبه: وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لا یَأْتُونَ الصَّلاهَ إِلَّا وَ هُمْ کُسالی وَ لا یُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ کارِهُونَ (۳)

المؤمنون: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ (۴)

lt;meta info="- إِنَّ الْمُنـافِقِینَ یُخـادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلِیلاً. - . نساء / ۱۴۲ -

{منافقان با خـدا نیرنگ می کننـد و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهـد کرد و چون به نماز ایسـتند با کسالت برخیزند با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.}

- یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ. - . اعراف / ۳۱ -

{ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی برگیرید.}

- وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقـاتُهُمْ إِلاَّ أَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لا یَأْتُونَ الصَّلاهَ إِلاَّ وَ هُمْ کُسالی وَ لا یُنْفِقُونَ إِلاَّ وَ هُمْ کارِهُونَ. - . توبه / ۵۴ -

{و هیـچ چیز مانع پـذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی آورند و جز با کراهت انفاق نمی کنند.}

- مؤمنون: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ. - . مؤمنون / ۲-۳ -

{به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند.}

**[ترجمه]

تفسیر

يُخـادِعُونَ اللَّهَ خـداعهم إظهـارهم الإيمان الـذين حقنوا به دماءهم و أموالهم أو يخادعون نبى الله كما سـمى مبايعه النبى مبايعته تعـالى للاختصـاص و لأـن ذلـك بـأمره وَ هُوَ خـادِعُهُمْ أى مجـازيهم على خـداعهم أو حكمه بحقن دمـائهم مع علمه بباطنهم و أخذهم بالعقوبات بغته فى الدنيا و الآخره شبيه بالخداع فاستعير لهذا اسمه و قيل هو أن يعطيهم الله نورا يوم القيامه يمشون به مع المسـلمين ثم يسـلبهم ذلـك النـور و يضـرب بينهم بسور قـامُوا كُسـالى أى متثـاقلين كـأنهم مجبورون يُراؤُنَ النَّاسَ يعنى أنهم لا يعملون شـيئا من العبـادات على وجه القربه و إنمـا يفعلون ذلك إبقاء على أنفسـهم و حـذرا من القتل و سـلب الأموال إذا رآهم المسلمون صلوا ليروهم أنهم يدينون بدينهم و إن لم يرهم أحد لم يصلوا.

ص: ۲۲۶

۱- ۱. النساء: ۱۴۲.

۲- ۲. الأعراف: ۳۱.

۳- ۳. براءه: ۵۴.

۴- ۴. المؤمنون: ۲ و ۳.

وَ رَوَى الْعَيَّاشِيُ (١) عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُئِلَ فِيمَا النَّجَاهُ غداً قَالَ النَّجَاهُ أَلَّا تُخَادِعُوا اللَّهَ فَيَخْدَعَكُمْ فَإِنَّ مَنْ يُخَادِعُ اللَّهَ يَخْدَعُهُ وَ نَفْسَهُ يَخْدَعُ لَوْ شَعَرَ فَقِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ يُخَادِعُ اللَّهَ قَالَ يَعْمَلُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ ثُمَّ يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ فَاتَّقُوا الرِّيَاءَ فَإِنَّهُ شِرْكٌ بِاللَّهِ إِنَّ الْمُرَائِیَ يُدْعَی يَوْمَ الْقِيَامَهِ بِأَرْبَعَهِ أَسْمَاءٍ يَا كَافِرُ يَا فَاجِرُ يَا غَادِرُ يَا خَاسِرُ حَبَطَ عَمَلُكَ وَ بَطَلَ أَجْرُكَ وَ لَا خَلَاقَ لَكَ الْيَوْمَ فَالْتَمِسْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ.

وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا أی ذكرا قليلا و قال الطبرسی رحمه الله (٢) معناه لا يذكرون الله عن نيه خالصه و لو ذكروه مخلصين لكان كثيرا و إنما وصف بالقله لأنه لغير الله و قيل لا يذكرون الله إلا ذكرا يسيرا نحو التكبير و الأذكار التی يجهر بها و يتركون التسبيح و ما يخافت به من القراءه و غيرها و قيل إنما وصف بالقله لأنه سبحانه لم يقبله و ما رد الله فهو قليل.

خُذُوا زِينَتَكُمْ قد مر فی أبواب اللباس (٣). وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ أی و ما منعهم قبول نفقاتهم إلا كفرهم، وَ فِی الْكَافِی (۴) عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام: لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ أَ لَا تَرَی أَنَّهُ قَالَ وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ الْآيَهَ.

إِلَّا وَ هُمْ كُسالی متثاقلين وَ لا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كارِهُونَ لأنهم لا يرجون بهما ثوابا و لا يخافون على تركهما عقابا.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ قد حرف تأكيد يثبت المتوقع و يفيد الثبات فی الماضی و الفلاح الظفر بالمراد و قيل البقاء فی الخير و أفلح دخل فی الفلاح الَّذِينَ هُمْ

١- ١. تفسير العيّاشیّ ج ١ ص ٢٨٣.

٢- ٢. مجمع البيان ج ٣ ص ١٢٩.

٣- ٣. راجع ج ٨٣ ص ١۶۴.

۴- ۴. الكافی ج ٢ ص ۴۶۴.

فِي صَ لاتِهِمْ خاشِعُونَ قال الطبرسی رحمه الله (۱) أی خاضعون متواضعون متذللون لا یرفعون أبصارهم عن مواضع سجودهم و لا یلتفتون یمینا و لا شمالا وَ رُوِیَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَی رَجُلًا یَعْبَثُ بِلِحْیَتِهِ فِی صَلَاتِهِ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ.

و فی هذا دلاله علی أن الخشوع فی الصلاه یکون بالقلب و بالجوارح فأما بالقلب فإنه یفرغ قلبه بجمع الهمه لها و الإعراض عما سواها فلا یکون فیه غیر العباده و المعبود و أما بالجوارح فهو غض البصر و الإقبال علیها و ترک الالتفات و العبث قال ابن عباس خشع فلا یعرف من علی یمینه و لا من علی یساره و روی: أن رسول الله صلی الله علیه و آله کان یرفع بصره إلی السماء فی صلاته فلما نزلت هذه الآیه طأطأ رأسه و رمی ببصره إلی الأرض. انتهی.

**[ترجمه]«با خدا نیرنگ می کنند» نیرنگ آن ها تظاهرشان به ایمان است، کسانی که به این وسیله خون و اموالشان را محافظت نمودند، یا اینکه به نبی خدا صلّی الله علیه و آله نیرنگ زدند، چنان که که به جهت اختصاص، بیعت با خداوند، بیعت با نبی خوانده شد، زیرا این امر، به فرمان او صورت گرفته بود، «و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد» یعنی آنها را به خاطر نیرنگشان تلافی داد، یا با وجود آگاهی اش از درون آنها، به پیامبر حکم کرد که خونشان حفظ شود، و به طور ناگهانی در دنیا و آخرت آنان را مورد عقوبت قرار می دهد،که این به نیرنگ و حیله شبیه است، و به این جهت اسم «نیرنگ» برای این عمل استعاره گرفته شده است و گفته شده: یعنی اینکه خداوند در روز قیامت به آنان نوری ارزانی می‌دارد که به وسیله آن همراه مسلمانان راه می‌روند و سپس آن نور را از آنان می گیرد، و میان آنان دیواری زده می‌شود، «با کسالت برخیزند» کسالی یعنی افراد سست و بی حال، گویی که مجبور هستند. «با مردم ریا می‌کنند» یعنی آنها هیچ یک از عبادات را به جهت تقرب جستن انجام نمی‌دهند، بلکه فقط برای اینکه در حال نخست باقی بمانند، و به جهت دوری از کشته شدن و سلب اموال انجام می دهند، و چون مسلمانان آنها را ببینند نماز می‌خوانند تا ببینند که آنها تابع دینشان هستند و اگر کسی آنها را نبیند نماز نمی‌خوانند.

و عیاشی – . تفسیر عیاشی ۱: ۲۸۳ –

به نقل از مسعده بن زیاد، از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که از رسول الله سؤال شد: فردا نجات در چیست؟ فرمود نجات این است که به خدا نیرنگ نزنید که او به شما نیرنگ خواهد زد، هر که خدا را نیرنگ زند خدا به او نیرنگ خواهد زد، و اگر بداند خودش نیرنگ زده است، پس به او خطاب شد: چگونه به خدا نیرنگ زده می‌شود؟ فرمود به آنچه که خداوند امر نمود عمل می کند سپس به وسیله آن عمل غیر خدا را در نظر دارد، و از ریا بر حذر باشید که آن شرک به خداست، زیرا شخص ریاکار در روز قیامت به چهار اسم خوانده می‌شود: ای کافر، ای هرزه، ای خیانت کار و ای زیانکار عملت بی‌نتیجه ماند و اجرت از بین رفت، و امروز برایت هیچ نصیبی نیست، پس اجرت را از کسی بخواه که به خاطر او کار می کردی.

«و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند» یعنی ذکری اندک، و طبرسی رحمه الله گفته است – . مجمع البیان ۳: ۱۲۹ –:

معنایش این است که خدا را با نیت خالص یاد نمی‌کردند، که اگر خالصانه او را یاد می‌کردند قطعا ذکرشان بسیار بود، و فقط

به این دلیل به قلت و اندک بودن توصیف شده که برای غیر خداست، وگفته شده: خدا را ذکر نمی‌کنند مگر ذکری اندک و کوتاه مانند تکبیر و اذکاری که بلند گفته می‌شود، و تسبیح، قرائت و امثال آن را که با صدای آهسته گفته می‌شود را رها می‌کنند، و گفته شده: به این سبب به قلت و اندک بودن توصیف شده است که خداوند سبحان آن را نپذیرفت و آنچه که خداوند باز گرداند قلیل است.

{جامه خود را در هر نماز بگیرید} در باب های مربوط به لباس ذکر شد. - . مراجعه شود به جلد ۳: ۱۶۴ -

{و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد} یعنی فقط کفرشان مانع از قبولی انفاق‌های آنان گردید، و در الکافی - . الکافی ۲: ۴۶۴ -

از صادق علیه السلام روایت است که هیچ عمل همراه ایمان ضرر ندارد، و هیچ عمل همراه کفر سودی ندارد، آیا نمی‌بینی که خداوند فرموده: {و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد} و ادامه آیه.

{و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی آورند} یعنی افراد سست و بی حال {و جز با کراهت انفاق نمی کنند} زیرا آنان از نماز و انفاق به ثوابی امید ندارند و برای ترک کردن آن نیز از عقوبت و مجازاتی نمی‌ترسند.

«قد أفلح المؤمنون» {به راستی که مؤمنان رستگار شدند} «قد» حرف تأکید است که امر مورد توقع و انتظار را اثبات می‌کند، و در زمان ماضی افاده ثبات می‌کند، «فلاح» دستیابی به هدف، و گفته شده است یعنی باقی ماندن در خیر، و «افلح» یعنی در فلاح داخل شد، درباره {همانان که در نمازشان فروتنند} طبرسی رحمه الله گفته - . مجمع البیان ۷: ۹۹ - : یعنی خاضع، متواضع و فروتن هستند و دیده از محل سجده بر نمی‌گیرند، و به چپ و راست التفات نمی‌کنند،

و روایت است که رسول الله مردی را دید که در نماز با محاسنش بازی می‌کرد، پس فرمود: آگاه باشید که اگر قلب او خشوع می کرد اعضای بدنش نیز خشوع می‌کرد،

و در این خبر دلالتی است بر اینکه خشوع در نماز با قلب و اعضا است، و اما خشوع با قلب آن است که همه همت خویش را برای نماز جمع کند و از چیزی غیر از آن روی گرداند، و بدینسان قلبش را خالی کند، پس در آن جز عبادت و معبود هیچ نباشد. اما خشوع با اعضا همان فرو خواباندن چشم، و رو کردن به نماز، و ترک التفات به اطراف، و ترک بازی است. ابن عباس گفته است: فرد خشوع کرد یعنی کسی را که در سمت راست وچپ خود است نمی‌شناسد.

روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز نگاهش را به آسمان می‌دوخت، پس زمانی که این آیه نازل شد سرش را فرود آورد و نگاهش را به زمین افکندپایان.

**[ترجمه]

أقول

و قد عرفت أن غض البصر ليس من الخشوع المطلوب فى الصلاه إلا ما ورد فى روايه حماد فى الركوع (٢)

و قد مر مع ما يعارضه خصوصا و سيأتى بعض الأخبار فيه مع معارضاتها.

وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله نَهَی أَنْ یُغَمِّضَ الرَّجُلُ عَیْنَیْهِ فِی الصَّلَاهِ.

و فى روايه زراره اخشع ببصرک و لا ترفعه إلى السماء.

و أما خشوع الجوارح فهو حفظها عما لا يناسب الصلاه أو ينافى التوجه إليها بالقلب و قيل هو فعل جميع المندوبات و ترک جميع المكروهات المتعلقه بالجوارح المبينه فى الفروع و فسر بعض أهل اللغه و بعض المفسرين الخشوع فى الأعضاء بالسكون (٣) و يؤيده

مَا رُوِیَ فِی هَذَا الْبَابِ عَنْ سَیِّدِ الْعَابِدِینَ: أَنَّهُ علیه السلام إِذَا قَامَ فِی

ص: ٢٢٨

١- ١. مجمع البيان ج ٧ ص ٩٩.

٢- ٢. ما ورد فى روايه حماد هو الغمض، و لا يكون الا باطباق الجفنين و اما الغض فهو الاغضاء و كف الطرف و كسره فهو دون ذلک شبه الغمض، و قد اشتبه عليه ذلک رضوان اللّه عليه، كما أشرنا إليه قبل ذلک فى ص ٢١٢ و قد عرفت فى ص ١٨٨ أن الخشوع يتعلق بالقلب و الصوت و البصر بدلاله القرآن المجيد و كلها مراد فى هذه الآيه لاطلاقها.

٣- ٣. و ذلک لان أصل الخشوع هو التخفض و التطامن، اذا كان عن ذل، فخشوع الصوت بأن لا يعتلى فلا يسمع الا همسا، و خشوع البصر بأن يتخفض و يكف فلا ينظر الا الى الأرض و خشوع الجوارح كالمنكبين و اليدين و الأصابع بأن يسترسل مادا الى الأرض و خشوع القلب بأن لا يطغى الى هاهنا و هاهنا من أمور المعاش و الحياه، بل يكون ساكنا بذكر اللّه عزّ و جلّ و حمده و ثنائه و لا يكون ذلک الا بالتوجه الى قراءته و تسبيحه و تحميده، لا يكون ذلک لقلقه لسان كالاوراد العرفانيه التى تلوكها الدراويش.

الصَّلَاهِ كَانَ كَأَنَّهُ سَاقُ شَجَرَهٍ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ إِلَّا مَا حَرَّكَتِ الرِّيحُ مِنْهُ (۱).

و فی الروایه النبویه المتقدمه أیضا إیماء إلیه.

ثم الظاهر شمول الصلاه للفرائض و النوافل جمیعا و لذا قیل إنما أضیف إلیهم لأن المصلی هو المنتفع بها وحده و هی عدته و ذخیرته فهی صلاته و أما المصلی له فغنی متعال عن الحاجه إلیها و الانتفاع بها و إن خصت بالفرائض کما یشعر به بعض الروایات أمکن اعتبار مزید الاختصاص و زیاده الانتفاع و علی کل حال إنما لم یطلق و یهمل إیماء إلی ذلک للتحریص و الترغیب و فی ترتب الفلاح علی الخشوع فی الصلاه لا علی الصلاه وحدها و لا علیهما جمیعا من التنبیه علی فضل الخشوع ما لا یخفی.

**[ترجمه]دریافتی که فرو خواباندن چشم جزءخشوع مطلوب در نماز نیست، مگر آنچه که در روایت حماد در هنگام رکوع وارد شده است - . آنچه که در روایت حماد آمده است فرو بستن چشم است، که فقط با بر هم نهادن پلک انجام می پذیرد، اما فرو خواباندن دیده، بستن چشم و باز داشتن نگاه و غلبه بر آن است، پس فرو خواباندن کمتر از فرو بستن چشم و شبیه به آن است، و این امر چنان که پیش از این در ص ۲۱۲ به آن اشاره کردیم، بر طبرسی رضوان الله علیه مشتبه شده است، و در ص ۱۸۸ دریافتی که خشوع به دلالت قرآن مجید به قلب، صدا و دیده متعلق است، که به دلیل مطلق بودن این آیه، همه این موارد در اینجا مورد نظر است. - ،

که به همراه آنچه که با آن تعارض دارد ذکر شد، و برخی اخبار در این خصوص به همراه تعارضات آن ها ذکر خواهد شد، و از امام صادق علیه السلام روایت است که نبی صلّی الله علیه و آله نهی کرده است که مرد در نماز چشمانش را ببندد، و در روایت زراره آمده است «با دیدگانت خشوع کن و آنها را به سمت آسمان بالا نگیر» .

اما خشوع جوارح محفوظ داشتن آنها است از هر چیزی که شایسته نماز نیست و یا با توجه قلبی به آن منافات دارد، و گفته شده: به جا آوردن همه مستحبات و ترک همه مکروهات مربوط به اعضای بدن است که در فروع بیان شده است، و برخی از اهل زبان و برخی از مفسران خشوع در اعضا را به سکون تفسیر کرده‌اند - . .و آن به این دلیل است که خشوع پایین آمدن و فروکش کردن است، البته اگر از روی فروتنی باشد، پس خشوع صدا به این است که بلند نشود و فقط به آهستگی شنیده شود، و خشوع دیده به این است که پایین آید و بازداشته شود پس فقط به زمین نگاه کند، و خشوع اعضای بدن مانند شانه ها، دست ها و انگشتان به این است که به صورت افتاده به سوی زمین رها گردد، و خشوع قلب به این است که در این سو و آن سوی امور زندگی و دنیا التفات نکند بلکه در یاد خداوند عزّ و جلّ، حمد و ثنای او ساکن باشد، و این امر فقط با توجه کردن فرد به قرائت، تسبیح و تحمیدش میسر می شود، نه با جنباندن زبان بسان ورد عرفانی که درویشان تکرار می کنند. - و آنچه که در این مورد از سید العابدین علیه السلام روایت شده است آن را تأیید می‌کند، امام علیه السلام وقتی به نماز می... ایستاد بسان ساقه درختی بود، چیزی از آن تکان نمی‌خورد مگر آنچه که باد به حرکت در می آورد - . الکافی ۳: ۳۰۰ - ، و در روایتی که از نبی صلّی الله علیه و آله ذکر شد، نیز به آن اشاره شده است.

بنابراین ظاهر سخن، شمولیت نماز بر همه فرائض و نوافل است، و به این جهت گفته شده که به این سبب به آنها اضافه شده

که نمازگزار تنها شخص ذی نفع از آن است، و نماز توشه و ذخیره اوست، آن نماز اوست، اما کسی که نماز برای او خوانده می‌شود بی نیاز و برتر از نیاز به نماز و بهره‌گیری از آن است، و آن گونه که از برخی از روایات بر می آید اگر مختص به نماز فرائض باشد می‌توان فزونی اختصاص و بهره‌گیری را در نظر گرفت، که در هر صورت فقط به جهت ترغیب و تشویق، اطلاق نشده و از اشاره به آن چشم پوشی شده است، و در مترتب بودن رستگاری به خشوع در نماز، و نه به خود نماز و نه هردوی آنها، هشدار و اخطاری درباره فضیلت خشوع وجود دارد، که پوشیده نیست .

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ بِمَا اسْتَوْجَبَ إِبْلِيسُ مِنَ اللَّهِ أَنْ أَعْطَاهُ مَا أَعْطَاهُ فَقَالَ بِشَيْ ءٍ كَانَ مِنْهُ شَكَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قُلْتُ وَ مَا كَانَ مِنْهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ رَكْعَتَانِ رَكَعَهُمَا فِي السَّمَاءِ أَرْبَعَةَ آلَافِ سَنَةٍ(۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: زراره در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: به او گفتم: ابلیس به چه سبب از جانب خدا سزاوار آن چیزی شد که به او عطا کرده است؟ فرمود: به سبب چیزی که شکر گذاری خدا به خاطر آن، بود، گفتم فدایت گردم، آن چه بود؟ فرمود: دو رکعت نمازی که چهار هزار سال در آسمان، برای آن روی زانو خم شد . - . تفسیر قمی: ۳۵ -

**[ترجمه]

«۲»

بِشَارَةُ الْمُصْطَفَى، بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ كُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِيمَا أَوْصَاهُ بِهِ قَالَ: يَا كُمَيْلُ لَا تَغْتَرَّ بِأَقْوَامٍ يُصَلُّونَ فَيُطِيلُونَ وَ يَصُومُونَ فَيُدَاوِمُونَ وَ يَتَصَدَّقُونَ فَيُحْسِنُونَ فَإِنَّهُمْ مَوْقُوفُونَ (۳)

ص: ۲۲۹

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۳۰۰.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ ص ۳۵.

۳- ۳. فی المصدر: فیحسبون أنهم موفقون، و الظاهر أنّه تصحیف.

يَا كُمَيْلُ أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا حَمَلَ قَوْماً عَلَى الْفَوَاحِشِ مِثْلِ الزِّنَا وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ الرِّبَا وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنَ الْخَنَا وَ الْمَآثِمِ حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْعِبَادَةَ الشَّدِيدَةَ وَ الْخُشُوعَ وَ الرُّكُوعَ وَ الْخُضُوعَ وَ السُّجُودَ ثُمَّ حَمَلَهُمْ عَلَى وَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ-(۱)

يَا كُمَيْلُ لَيْسَ الشَّأْنَ أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ الشَّأْنُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةُ فُعِلَتْ بِقَلْبٍ تَقِيٍّ وَ عَمَلٍ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٍّ وَ خُشُوعٍ سَوِيٍّ يَا كُمَيْلُ انْظُرْ فِيمَ تُصَلِّي وَ عَلَى مَا تُصَلِّي إِنْ لَمْ تَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَ حِلِّهِ فَلَا قَبُولَ (۲).

**[ترجمه]بشاره المصطفی: کمیل بن زیاد از امیر مؤمنان روایت می‌کند که در توصیه‌هایی که به او نمود فرمود: ای کمیل: فریب گروه هایی را نخورکه چون نماز می‌خوانند طولانی می‌کنند و چون روزه می گیرند بر آن مداومت و استمرار دارند، و چون صدقه می‌دهند نیکو آن را انجام دهند، که آنها موقوف هستند. - . در کتاب مأخذ آمده است «پس آنان گمان می کنند که موفق هستند»، که ظاهرا اشتباه است. -

ای کمیل: به خدا سوگند که شنیدم رسول الله صلّی الله علیه و آله می‌فرمود: وقتی شیطان گروهی را به اعمال پستی چون زنا، نوشیدن شراب، ربا و امثال آن از قبیل فحشا و معصیت تحریک می کند، عبادت زیاد و خشوع و رکوع و سجده را برایشان محبوب می‌سازد، سپس آنان را به دوستی پیشوایان وا می‌دارد که به سوی آتش فرا می‌خوانند و در روز قیامت یاری نمی... رسانند.

ای کمیل: موضوع این نیست که نماز بخوانی، روزه بگیری و صدقه بدهی، بلکه موضوع این است که نمازی که به جای آوردی با قلبی خدا ترس باشد و نزد خداوند عملی مورد رضایت و خشوعی بی نقص باشد.

ای کمیل نگاه کن چرا و برای چه نماز می‌خوانی؟ اگر موجّه و دارای شرایط نباشد، مورد قبول نیست. - . بشاره المصطفی: ۳۴ -

**[ترجمه]

«۳»

مِصْبَاحُ الشَّرِيعَهِ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَهَ فَانْسَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ الْخَلْقَ وَ مَا هُمْ فِيهِ وَ اسْتَفْرِغْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ وَ عَايِنْ بِسِرِّكَ عَظَمَةَ اللَّهِ وَ اذْكُرْ وُقُوفَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِ وَ قِفْ عَلَى قَدَمِ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ فَإِذَا كَبَّرْتَ فَاسْتَصْغِرْ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَ الثَّرَى دُونَ كِبْرِيَائِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا اطَّلَعَ عَلَى قَلْبِ الْعَبْدِ وَ هُوَ يُكَبِّرُ وَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ عَنْ حَقِيقَهِ تَكْبِيرِهِ قَالَ يَا كَاذِبُ أَ تَخْدَعُنِي وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَحْرِمَنَّكَ حَلَاوَهَ ذِكْرِي وَ لَأَحْجُبَنَّكَ عَنْ قُرْبِي وَ الْمُسَارَّهِ بِمُنَاجَاتِي وَ اعْلَمْ أَنَّهُ غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَى خِدْمَتِكَ وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنْ عِبَادَتِكَ وَ دُعَائِكَ وَ إِنَّمَا دَعَاكَ بِفَضْلِهِ لِيَرْحَمَكَ وَ يُبْعِدَكَ مِنْ عُقُوبَتِهِ وَ يَنْشُرَ عَلَيْكَ مِنْ بَرَكَاتِ حَنَانِيَّتِهِ وَ يَهْدِيَكَ إِلَى سَبِيلِ رِضَاهُ وَ يَفْتَحَ عَلَيْكَ بَابَ مَغْفِرَتِهِ فَلَوْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى ضِعْفِ مَا خَلَقَ مِنَ الْعَوَالِمِ أَضْعَافاً مُضَاعَفَهً عَلَى سَرْمَدِ الْأَبَدِ لَكَانَ عِنْدَهُ سَوَاءً كَفَرُوا بِأَجْمَعِهِمْ بِهِ أَوْ وَحَّدُوهُ فَلَيْسَ لَهُ مِنْ عِبَادِهِ الْخَلْقِ إِلَّا إِظْهَارُ الْكَرَمِ وَ الْقُدْرَهِ فَاجْعَلِ الْحَيَاءَ رِدَاءً وَ الْعَجْزَ إِزَاراً وَ ادْخُلْ تَحْتَ سِرِّ سُلْطَانِ اللَّهِ تَغْنَمْ

فَوَائِدَ رُبُوبِيَّتِهِ

۱- ۱. بشاره المصطفی: ۳۳.

۲- ۲. المصدر نفسه ص ۳۴.

مُسْتَعِيناً بِهِ وَ مُسْتَغِيثاً إِلَيْهِ (۱).

**[ترجمه]مصابح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به قبله رو کردی دنیا و هر آنچه در آن است، خِلقَت و همه کسانی که در درون آن هستند را فراموش کن، و قلبت را از هر چه که تو را از خدا غافل سازد خالی کن و با درونت عظمت خدا را بنگر، و روزی را بیاد بیاور که بر پاهایی از بیم و امید در حضورش خواهی ایستاد، روزی که هر نفسی از آنچه که از پیش فرستاده آگاه خواهد شد و به سوی خداوند، صاحب بر حق، خود باز می‌گردند، و چون تکبیر گفتی هر آنچه که میان آسمان بالا و ثری است را از کبریای او کمتر بدان، زیرا خداوند وقتی برقلب بنده آگاهی می‌یابد در حالی که او تکبیر می- گوید و در قلبش از حقیقت تکبیرش روی گردان است، می‌گوید: ای دروغگو آیا مرا فریب می‌دهی، به عزت و جلالم سوگند تو را از شیرینی ذکرم محروم می‌سازم، و تو را از تقرب به خودم، و مناجات محرمانه‌ام دور می‌سازم.

و بدان که او به خدمت تو محتاج نیست و از عبادت و دعای تو بی نیاز است، وتو را با فضل و کرم خوانده تا تو را مورد رحمت قرار می‌دهد و از عقوبت دور سازد، برکات شفقت خویش را بر تو بگستراند و تو را به مسیر رضایتش هدایت کند، و درهای مغفرتش را بر تو بگشاید، و اگر خداوند عزّ و جلّ چندین برابر عوالمی که خلق کرد را به صورت ازلی و ابدی می- آفرید نیز، برای او فرقی نمی‌کرد که همه به او کفر بورزند یا به یگانگی او ایمان بیاورند، و از عبادت خلق چیزی جز اظهار کرم و قدرت حاصل نمی‌شود، پس حیا را ردا، و عجز و ناتوانی را پای‌جامه خویش قرار ده، و تحت راز قدرت خداوند داخل شو، و از فواید ربوبیتش بهره مند شو، و از او یاری بجوی و از او طلب کمک کن. - . مصباح الشریعه باب ۱۳: ۱۰ و ۱۱ -

**[ترجمه]

«۴»

الْعَيَّاشِيُّ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِساً وَ لَا مُتَثَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خَلَلِ النِّفَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ نَهَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَقُومُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَ هُمْ سُكَارَى يَعْنِي مِنَ النَّوْمِ (۲).

وَ مِنْهُ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُكارى حَتَّى تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ قَالَ لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى يَعْنِي سُكْرَ النَّوْمِ يَقُولُ وَ بِكُمْ نُعَاسٌ يَمْنَعُكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ فِي رُكُوعِكُمْ وَ سُجُودِكُمْ وَ تَكْبِيرِكُمْ وَ لَيْسَ كَمَا يَصِفُ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَسْكَرُونَ مِنَ الشَّرَابِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَشْرَبُ مُسْكِراً وَ لَا يَسْكَرُ(۳).

وَ مِنْهُ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِساً وَ لَا مُتَثَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خَلَلِ النِّفَاقِ قَالَ لِلْمُنَافِقِينَ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا(۴).

وَ مِنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الصَّلَاةُ الْوُسْطَى الظُّهْرُ وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ إِقْبَالُ الرَّجُلِ عَلَى صَلَاتِهِ وَ مُحَافَظَتُهُ عَلَى وَقْتِهَا حَتَّى لَا يُلْهِيَهُ عَنْهَا وَ لَا يَشْغَلَهُ شَيْ ءٌ(۵).

**[ترجمه]عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: سست و خواب آلوده و بی‌حال به نماز نایست، که آن از نفاق است، و خداوند

مؤمنان را نهی کرده است که در حالی که مست هستند به نماز بایستند و منظور از مستی، خواب است. - . تفسیر العیاشی ۱: ۲۴۲ در سوره نساء آیه ۴۳ -

و نیز از عیاشی: از حلبی روایت است که: از او درباره این سخن خداوند سؤال کردم: {ای کسانی که ایمان آورده اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می گویید} فرمود: در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید و منظور از مستی، مستی خواب است، و می گوید زمانی که خواب آلوده هستنید، خواب آلودگی مانع از این می‌شود که بدانید در رکوع و سجده و تکبیر چه می گویید، و آن گونه که اغلب مردم وصف می‌کنند نیست، آنان می پندارند که مؤمنان از شراب مست می‌شوند در حالی که مؤمن هیچ ماده سکرآوری را نمی‌خورد و مست نمی‌شود. - . تفسیر العیاشی ۱: ۲۴۲ در سوره نساء آیه ۴۳ -

و نیز از عیاشی نقل است: امام باقر علیه السلام فرمود: مست و خواب آلوده و بی‌حال به نماز نایست که از نفاق است، و خداوند به منافقین فرمود: {و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.} - . تفسیر العیاشی ۱: ۲۸۲ در سوره نساء آیه ۱۴۲ -

و نیز از عیاشی است: که امام صادق علیه السلام فرمود: نماز وسطی نماز ظهر است، و منظور از فروتنانه برای خدا به پا خیزید، روی کردن مرد به نماز، و مراقبتش بر وقت نماز است که چیزی او را از آن مشغول و غافل نسازد. - . تفسیر العیاشی ۱: ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۵»

تَفْسِیرُ الْإِمَامِ الْعَسْکَرِیِّ علیه السلام: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام ثُمَّ وَصَفَهُمْ بَعْدُ فَقَالَ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ یَعْنِی بِإِتْمَامِ رُکُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ حِفْظِ مَوَاقِیتِهَا وَ حُدُودِهَا وَ صِیَانَتِهَا عَمَّا یُفْسِدُهَا أَوْ یَنْقُصُهَا ثُمَّ قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ مِنْ خِیَارِ أَصْحَابِهِ عِنْدَهُ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِیُّ فَجَاءَهُ ذَاتَ یَوْمٍ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِی غُنَیْمَاتٍ

۱- ۱. مصباح الشریعه الباب ۱۳ ص ۱۰ و ۱۱.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۴۲ فی سوره النساء الآیه ۴۳.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۴۲ فی سوره النساء الآیه ۴۳.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۸۲ فی سوره النساء الآیه ۱۴۲.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۲۵.

قَدْرَ سِتِّينَ شَاةً فَأَكْرَهُ أَنْ أَبْدُوَ فِيهَا وَ أُفَارِقَ حَضْرَتَكَ وَ خِدْمَتَكَ وَ أَكْرَهُ أَنْ أَكِلَهَا إِلَى رَاعٍ فَيَظْلِمَهَا وَ يُسِيءَ رِعَايَتَهَا فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ابْدُ فِيهَا فَبَدَا فِيهَا فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا أَبَا ذَرٍّ قَالَ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صلی الله علیه و آله مَا فَعَلَتْ غُنَيْمَاتُكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَهَا قِصَّةً عَجِيبَةً قَالَ وَ مَا هِيَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَا أَنَا فِي صَلَاتِي إِذْ عَدَا الذِّئْبُ عَلَى غَنَمِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ صَلَاتِي وَ يَا رَبِّ غَنَمِي فَآثَرْتُ صَلَاتِي عَلَى غَنَمِي وَ أَحْضَرَ الشَّيْطَانُ بِبَالِي يَا أَبَا ذَرٍّ أَيْنَ أَنْتَ إِذْ عَدَتِ الذِّئَابُ عَلَى غَنَمِكَ وَ أَنْتَ تُصَلِّي فَأَهْلَكَتْهَا وَ مَا يَبْقَى لَكَ فِي الدُّنْيَا مَا تَعِيشُ بِهِ فَقُلْتُ لِلشَّيْطَانِ يَبْقَى لِي تَوْحِيدُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْإِيمَانُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ مُوَالاةُ أَخِيهِ سَيِّدِ الْخَلْقِ بَعْدَهُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مُوَالاةُ الْأَئِمَّةِ الْهَادِينَ الطَّاهِرِينَ مِنْ وُلْدِهِ وَ مُعَادَاةُ أَعْدَائِهِمْ فَكُلُّ مَا فَاتَ مِنَ الدُّنْيَا بَعْدَ ذَلِكَ جَلَلٌ فَأَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي فَجَاءَ ذِئْبٌ فَأَخَذَ حَمَلًا فَذَهَبَ بِهِ وَ أَنَا أُحِسُّ بِهِ إِذْ أَقْبَلَ عَلَى الذِّئْبِ أَسَدٌ فَقَطَعَهُ نِصْفَيْنِ وَ اسْتَنْقَذَ الْحَمَلَ وَ رَدَّهُ إِلَى الْقَطِيعِ ثُمَّ نَادَانِي يَا أَبَا ذَرٍّ أَقْبِلْ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَنِي بِغَنَمِكَ إِلَى أَنْ تُصَلِّيَ فَأَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي وَ قَدْ غَشِيَنِي مِنَ التَّعَجُّبِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى فَرَغْتُ مِنْهَا فَجَاءَنِي الْأَسَدُ وَ قَالَ لِي امْضِ إِلَى مُحَمَّدٍ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَكْرَمَ صَاحِبَكَ الْحَافِظَ لِشَرِيعَتِكَ وَ وَكَّلَ أَسَداً بِغَنَمِهِ يَحْفَظُهَا فَعَجِبَ مَنْ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَدَقْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ لَقَدْ آمَنْتُ بِهِ أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقَالَ بَعْضُ الْمُنَافِقِينَ هَذَا لِمُوَاطَاةٍ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ أَبِي ذَرٍّ يُرِيدُ أَنْ يَخْدَعَنَا بِغُرُورِهِ وَ اتَّفَقَ مِنْهُمْ رِجَالٌ عِشْرُونَ رَجُلًا وَ قَالُوا نَذْهَبُ إِلَى غَنَمِهِ وَ نَنْظُرُ إِلَيْهَا إِذَا صَلَّى هَلْ يَأْتِي الْأَسَدُ فَيَحْفَظُ غَنَمَهُ فَيَتَبَيَّنُ بِذَلِكَ كَذِبُهُ فَذَهَبُوا وَ نَظَرُوا وَ أَبُو ذَرٍّ قَائِمٌ يُصَلِّي وَ الْأَسَدُ يَطُوفُ حَوْلَ غَنَمِهِ وَ يَرْعَاهَا وَ يَرُدُّ إِلَى الْقَطِيعِ مَا شَذَّ عَنْهُ مِنْهَا حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ نَادَاهُ الْأَسَدُ هَاكَ قَطِيعَكَ مُسَلَّماً وَافِرَ

الْعَدَدِ سَالِماً.

ثُمَّ نَادَاهُمُ الْأَسَدُ مَعَاشِرَ الْمُنَافِقِينَ أَنْكَرْتُمْ لِمَوْلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ وَ الْمُتَوَسِّلِ إِلَى اللَّهِ بِهِمْ أَنْ يُسَخِّرَنِيَ اللَّهُ رَبِّي لِحِفْظِ غَنَمِهِ وَ الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّداً وَ آلَهُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ لَقَدْ جَعَلَنِي اللَّهُ طَوْعَ يَدِ أَبِي ذَرٍّ حَتَّى لَوْ أَمَرَنِي بِافْتِرَاسِكُمْ وَ هَلَاكِكُمْ لَأَهْلَكْتُكُمْ وَ الَّذِي لَا يُحْلَفُ بِأَعْظَمَ مِنْهُ لَوْ سَأَلَ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ أَنْ يُحَوِّلَ الْبِحَارَ دُهْنَ زَنْبَقٍ وَ لُبَانٍ وَ الْجِبَالَ مِسْكاً وَ عَنْبَراً وَ كَافُوراً وَ قُضْبَانَ الْأَشْجَارِ قَضِيبَ الزُّمُرُّدِ وَ الزَّبَرْجَدِ لَمَا مَنَعَهُ اللَّهُ ذَلِكَ فَلَمَّا جَاءَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه و آله يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَحْسَنْتَ طَاعَةَ اللَّهِ فَسَخَّرَ لَكَ مَنْ يُطِيعُكَ فِي كَفِّ الْعَوَادِي عَنْكَ فَأَنْتَ مِنْ أَفَاضِلِ مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَنَّهُ يُقِيمُ الصَّلَاةَ(۱).

lt;meta info=". تفسیر امام عسکری علیه السلام: امام علیه السلام درباره این سخن خداوند {نماز را بر پا می‌دارند} فرمود: سپس پس از آن،آنان را توصیف کرد و فرمود: {نماز را بر پا می‌دارند} یعنی با کامل ساختن رکوع و سجود نماز، و مراقبت وقت و احکام آن و محافظت آن از هر چه که آن را فاسد یا ناقص می‌سازد.

سپس امام علیه السلام فرمود: پدرم از پدر بزرگوارش برایم حدیث نقل کرد که فرمود: یکی از برترین اصحاب نزد رسول الله ابوذر غفاری بود، پس روزی آمد و گفت: یا رسول الله، من غنیمتی به اندازه شصت میش دارم و اکراه دارم که به آنها بپردازم و از محضر شما و خدمت شما محروم باشم و اکراه دارم آنها را به چوپان واگذار کنم که به آنها ظلم می‌کند و به خوبی از آنها مراقبت نمی‌کند، پس چه کنم ؟رسول الله فرمود: به آنها بپرداز، او شروع به کار در میان آنان نمود.

در روز هفتم نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله آمد پس پیامبر به او فرمود: ای ابوذر، گفت: گوش به فرمان توام ای رسول الله، فرمود: با گوسفندانت چه کردی؟ پاسخ داد: یا رسول الله قصه عجیبی دارد؟ فرمود: چیست ؟ گفت: یا رسول الله وقتی در نماز بودم گرگی بر گله‌ام حمله کرد: پس گفتم خدایا نمازم [و]خدایا گله ام، پس نماز را بر گله ترجیح دادم، پس شیطان به بالینم آمد و گفت: ای ابوذر، کجایی؟ که گرگ به گله‌ات حمله کرد، و تو در نماز هستی، که او گله‌ات را نابود کرد، پس چیزی در دنیا برایت باقی نمی ماند که با آن امرار معاش کنی؟

پس به شیطان گفتم: برای من توحید خداوند متعال و ایمان به رسول الله صلّی الله علیه و آله و دوستی برادرش و سرور خلق پس از او علی بن ابی طالب علیه السلام و دوستی ائمه اطهار هدایتگر از نسل فرزند او و دشمنی با دشمنان آنان باقی می‌ماند، پس غیر از آن هر چه از دنیا از دست برود اندک است، سپس به نماز روی کردم، پس گرگی آمد و بره ای را گرفت و برد و من آن را احساس می‌کردم، ناگهان شیری بر سر گرگ فرود آمد، او را دو نیمه کرد و بره را نجات داد و به گله باز گرداند، سپس مرا صدا کرد: ای ابوذر، به نمازت توجه کن که خداوند مرا بر گله تو مأمور کرده است تا تو نماز بخوانی، پس به نماز توجه کردم، و تعجبی مرا فرا گرفت که فقط خدا از آن گاه است تا اینکه از نماز فارغ شدم، پس شیر نزدم آمد و به من گفت: به سوی محمد برو و به او خبر بده که خداوند متعال یار تو و حافظ شریعتت را گرامی داشت و شیری را بر گله او گمارد که از آن محافظت می‌کند.

پس اطرافیان محمد صلّی الله علیه و آله تعجب کردند و رسول الله فرمود: ای ابوذر راست گفتی و من، علی، فاطمه، حسن و

حسین علیهم السلام به آن ایمان آوردیم، پس برخی از منافقین گفتند: این به خاطر هم داستانی میان محمد و ابوذر است و می خواهد با نیرنگش ما را فریب دهد. بیست تن از آنان توافق کردند و گفتند به سوی گله‌اش می‌رویم و وقتی نماز خواند به آن نگاه می کنیم که آیا آن شیر می‌آید و گله‌اش را حفظ می‌کند، پس به این طریق دروغش روشن می‌شود، پس رفتند و نگاه کردند و ابوذر به نماز ایستاد، در حالی که شیر اطراف گله می‌چرخید و از آن مراقبت می‌کرد، و آنچه که از آن کم می‌شد را به سوی گله باز می‌گرداند، تا اینکه وقتی از نماز فارغ شد شیر او را صدا کرد: گله‌ات را در حالی که سالم و تعدادش محفوظ است بگیر.

سپس شیر آنها را صدا کرد: ای گروه منافقین مولا محمد، علی و خاندان آن دو و بنده‌ای که توسط آن ها به خدا توسل کرده است را انکار کردید که خداوند مرا برای حفظ گله او تسخیر کرده باشد، به کسی که محمد و خاندان طیب و ظاهرش را گرامی داشت سوگند، که خداوند مرا در اختیار ابوذر قرار داد، و اگر مرا به دریدن و هلاک کردن شما امر می‌نمود قطعا شما را نابود می ساختم، سوگند به کسی که سوگندی بزرگتر از او نیست، اگر او به واسطه ی محمد و خاندان طیبش از خداوند بخواهد که دریاها را به روغن زنبق و کندر، و کوه ها را به مشک و عنبر و کافور، شاخه درختان را به شاخه زمرد و زبرجد تبدیل کند، خداوند هیچ یک از آنها را مانع نمی‌شود .

و زمانی که ابوذر نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله آمد، رسول الله به او گفت: ای ابوذر تو نیک از عهده اطاعت خدا بر آمدی، پس او کسی را برایت تسخیر کرد که در بازداشتن یورش‌آوران از تو اطاعت می‌کند، پس تو از بهترین کسانی هستی که خداوند او را به اقامه نماز تمجید نموده است. - . تفسیر الامام: ۳۴ و ۳۵ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فیه کان إذا اهتم بشی ء بدا أی خرج إلی البدو و منه الحدیث: من بدا جفا.

أی من نزل البادیه صار فیه جفاء الأعراب و قال جلل أی هین یسیر انتهی هاک أی خذ.

**[ترجمه]در النهایه آمده: در آن است: زمانی که فرد به چیزی اهتمام می‌ورزید فعل «بدا» استعمال می شد یعنی به سمت صحرا بیرون رفت، و از آن است این حدیث: «من بدا جفا»یعنی کسی که در صحرا فرود آمد،جفای اعراب به او رسید، و گفت: «جلل» یعنی راحت ساده، «هاک» یعنی بگیر .

**[ترجمه]

«۶»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ نَاتَانَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنِ ابْنِ أَبِی

يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ علیه السلام: إِذَا صَلَّیْتَ صَلَاةً فَرِیضَةً فَصَلِّهَا لِوَقْتِهَا صَلَاةَ مُوَدِّعٍ یَخَافُ أَنْ لَا یَعُودَ إِلَیْهَا أَبَداً ثُمَّ اصْرِفْ بِبَصَرِکَ إِلَی مَوْضِعِ سُجُودِکَ فَلَوْ تَعْلَمُ مَنْ عَنْ یَمِینِکَ وَ شِمَالِکَ لَأَحْسَنْتَ صَلَاتَکَ وَ اعْلَمْ أَنَّکَ بَیْنَ یَدَیْ مَنْ یَرَاکَ وَ لَا تَرَاهُ (۲).

و منه عن الحسین بن أحمد بن إدریس عن أبیه عن إبراهیم بن هشام عن ابن محبوب: مثله (۳)

ص: ۲۳۳

۱- ۱. تفسیر الإمام ص ۳۴ و ۳۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق: ۲۹۹.

۳- ۳. أمالی الصدوق: ۱۵۵، و مثله فی ثواب الأعمال: ۳۳.

فلاح السائل، بإسناده إلى كتاب المشيخه لابن محبوب: مثله (۱) مشكاه الأنوار، نقلا من المحاسن: مثله (۲).

**[ترجمه]مجالس صدوق: ابن ابی یعفور گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی نماز فرضیه را خواندی، آن را در وقت خودش بسان نماز شخص وداع کننده‌ای بخوان که بیم دارد هرگز دوباره به نماز بازنگردد، سپس با نگاه به محل سجده‌ات چشم بدوز، و اگر بدانی که چه کسی در سمت چپ و راست توست نمازت را نیکو به جای آورده‌ای، و بدان که تو در حضور کسی هستی تو را می‌بیند و تو او را نمی بینی. - . امالی صدوق: ۲۹۹ -

و نیز از همان کتاب: مانند این حدیث از ابن محبوب نقل شده است.

فلاح السائل: مانند این حدیث از ابن محبوب نقل شده است.

مشکوه الأنوار: مانند این حدیث از محاسن نقل شده است .

**[ترجمه]

«۷»

الْخِصَالُ، وَ مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، بِأَسَانِيدَ جُمَّهٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمُ الْعَبَثَ فِي الصَّلَاهِ(۳).

**[ترجمه]الخصال و مجالس صدوق: با سندهای بسیاری از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: خداوند برایتان بازی در نماز را مکروه کرده است. - . الخصال ۲: ۱۰۲، امالی صدوق: ۱۸۱ -

**[ترجمه]

«۸»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ مَسْجِداً فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَخَفَّفَ سُجُودَهُ دُونَ مَا يَنْبَغِي وَ دُونَ مَا يَكُونُ مِنَ السُّجُودِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَقَرَ كَنَقْرِ الْغُرَابِ لَوْ مَاتَ عَلَى هَذَا مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ مُحَمَّدٍ(۴).

**[ترجمه]مجالس صدوق: از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: مردی به مسجدی وارد شد که رسول الله صلّی الله علیه و آله در آن حضور داشت، پس سجده‌اش را کمتر از آنچه که شایسته است و کمتر از سجده‌ها باشد، کوتاه کرد، پیامبر فرمود: همانند نوک زدن کلاغ نوک زد، اگر بر این بمیرد، بر غیر دین محمد مرده است. - . امالی صدوق: ۲۹۰ -

**[ترجمه]

«۹»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ: مِثْلَهُ (۵).

المحاسن، عن ابن فضال: مثله (۶)

**[ترجمه]ثواب الاعمال و محاسن مثلش را آورده است

**[ترجمه]

بيان

قال فی النهايه نقره الغراب تخفيف السجود و أنه لا يمكث فيه إلا قدر وضع الغراب منقاره فيما يريد أكله.

**[ترجمه]شيخ در النهايه گفته است: منظور از نوک زدن كلاغ كوتاه كردن سجده است، و او فقط به اندازه‌ای كه كلاغ منقارش را بر روی آنچه كه می‌خواهد بخورد قرار می‌دهد، در سجده مكث می كند.

**[ترجمه]

«۱۰»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، وَ مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَمِيدَهَ أُعَزِّيهَا بِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام فَبَكَتْ وَ بَكَيْتُ لِبُكَائِهَا ثُمَّ قَالَتْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ رَأَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عِنْدَ الْمَوْتِ لَرَأَيْتَ عَجَباً فَتَحَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ اجْمَعُوا إِلَيَّ كُلَّ مَنْ بَيْنِی وَ بَيْنَهُ قَرَابَهٌ قَالَتْ فَلَمْ نَتْرُكْ أَحَداً

۱- ۱. فلاح السائل: ۱۵۷.

۲- ۲. مشكاه الأنوار: ۷۳.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۰۲، أمالی الصدوق: ۱۸۱.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۲۹۰.

۵- ۵. ثواب الأعمال: ۲۰۶.

۶- ۶. المحاسن ص ۷۹.

إِلَّا جَمَعْنَاهُ قَالَتْ فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلَاهِ(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال و مجالس صدوق: ابو بصیر گفت: نزد ام حمیده رفتم و وفات امام صادق علیه السلام را بر او تسلیت گفتم، او گریست و از گریه او من نیز گریستم، سپس گفت: ای ابو محمد اگر امام را به هنگام مرگ مشاهده می‌کردی، می... دیدی که از تعجب چشمانش را باز کرده بود، سپس فرمود همه کسی که میان من و آنها قرابتی است را نزد من جمع کنند، ادامه داد: پس همه را جمع کردیم، ادامه داد: وی به آنان نگاه کرد و گفت: شفاعت شامل حال کسانی که نماز را سبک بشمارند، نمی‌شود. - . ثواب الاعمال: ۲۰۵، امالی صدوق: ۲۹۰، و آن را در المحاسن: ۸۰ نیز مشاهده می کنی. -

**[ترجمه]

«۱۱»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّهَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: الْمُنَافِقُ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاهِ اعْتَرَضَ وَ إِذَا رَكَعَ رَبَضَ وَ إِذَا سَجَدَ نَقَرَ وَ إِذَا جَلَسَ شَغَرَ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]مجالس صدوق: علی بن حسین علیه السلام فرمود: منافق نهی می‌کند و نهی نمی‌شود، و به آنچه که انجام نمی‌دهد امر می‌کند، و وقتی به نماز ایستاد اعتراض می‌کند، و چون رکوع کرد به سینه می‌نشیند، و چون سجده کرد نوک می‌زند، و چون نشست آزاد و رها می‌نشیند. - . امالی صدوق: ۲۹۵ -

ادامه خبر .

**[ترجمه]

بیان

اعترض أقول

رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ بِسَنَدٍ آخَرَ:(۳) وَ زَادَ فِيهِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا الِاعْتِرَاضُ قَالَ الِالْتِفَاتُ.

و مع قطع النظر عن الروايه يحتمل أن يكون المراد أنه يعترض القرآن فيكتفي بشي ء منه من غير أن يقرأ الفاتحه كما هو مذهب بعض العامه أو سوره كامله معها كما هو مذهب بعضهم.

و إذا ركع ربض قال في الصحاح ربوض البقر و الغنم و الفرس و الكلب مثل بروك الإبل انتهى فيحتمل أن يكون المعنى أنه يدلي رأسه و ينحني كثيرا كأنه رابض أو يسقط نفسه من الركوع إلى السجود من غير مكث فيه أيضا و من غير أن يستتم قائما كالغنم أو كنايه عن عدم الانفراج و التجافي بين الأعضاء و إذا جلس شغر في القاموس شغر الكلب كمنع رفع إحدى رجليه بال

أو لم يبل انتهى و هو إشاره إلى بعض معانى الإقعاء كما سيأتى.

**[ترجمه]در مورد «اعتراض می کند» می گويم : کلينی آن را با سند ديگری روايت کرده - . الکافی ۲: ۳۹۶ -

و در آن افزوده است، گفتم: ای رسول الله اعتراض چیست؟ فرمود: التفات، و با صرف نظر از این روایت ممکن است منظور این باشد که در عرض قرآن قرار می گیرد، پس بدون اینکه فاتحه را بخواند به سوره‌ای از آن اکتفاء می کند، چنان که مذهب برخی از عامه این است، و یا به همراه آن سوره کاملی را قرائت نماید همان گونه که مذهب برخی دیگر از آنان چنین است.

«و چون رکوع کرد به سینه می‌نشیند» در صحاح گفته است: ربوض گاو، گوسفند، اسب و سگ مانند بروک شتر است، و ممکن است معنا این باشد که سرش را پایین می‌اندازد و بسیار خم می کند گویی که نشسته است یا بدون هیچ مکثی و بدون اینکه قیامش را کامل کند خود را مانند گوسفند از رکوع به سجود می‌اندازد، یا اینکه کنایه از عدم فاصله و جدایی میان اعضا باشد، و در رابطه به عبارت «و چون نشست آزاد و رها نشست» در قاموس «شغر الکلب» بر وزن منع یه معنی بالا بردن یکی از پاها چه بول بکند یا نکند. پایان سخن وی. و این چنان که ذکر خواهد شد اشاره‌ای است به برخی از معانی إقعاء.

**[ترجمه]

«۱۲»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ قَالَ غَضُّکَ بَصَرَکَ فِي صَلَاتِکَ وَ إِقْبَالُکَ عَلَيْهَا(۴).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: {راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند} گفت: منظور فرو خواباندن نگاهت در نماز، و توجهات به آن است. - . تفسير القمی: ۴۴۴، در سوره مؤمنون -

**[ترجمه]

بيان

لو كان من روايه كما هو الظاهر فيمكن القول بالتخيير بين النظر إلى موضع السجود و الغمض (۵)

أو حمله على من يتوقف حضور قلبه عليه كما قيل

ص: ۲۳۵

۱- ۱. ثواب الأعمال: ۲۰۵، أمالی الصدوق: ۲۹۰، و تراه فی المحاسن: ۸۰.

۲- ۲. أمالی الصدوق: ۲۹۵.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۳۹۶.

۴- ۴. تفسير القمّيّ: ۴۴۴ فى سوره المؤمنون.

۵- ۵. قد عرفت الفرق بين الغض و الغمض و أن الغض يستلزم النظر الى موضع السجود قهرا.

بهما أو یکون کنایه عن الإعراض عما سوی الله و لا یکون محمولا علی الحقیقه فتکون الفقره الثانیه مفسره للأولی و مؤکده لها.

**[ترجمه]این سخن اگر از روایتی باشد چنان که ظاهر این است، می توان به تخییر میان نگاه کردن به محل سجده و فرو خواباندن - . تفاوت میان فرو خواباندن چشم و فرو بستن آن را دریافتی، که فرو خواباندن چشم لزوما با نگاه کردن به محل سجده همراه است. - نگاه نظر داد، و یا آن را به کسی که حضور قلبش به این عمل بستگی دارد حمل نمود، چنان که هر دو مورد ذکر شده است، یا اینکه کنایه‌ای باشد از روی گرداندن از هرچه غیر خداست، و بر حقیقت حمل نمی‌شود، بنابراین بند دوم تفسیر و تأکیدی برای بند اول است .

**[ترجمه]

«۱۳»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی وَ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِیفٍ وَ عَلِیِّ بْنِ إِسْمَاعِیلَ کُلِّهِمْ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ نَقْرَهِ الْغُرَابِ وَ فَرْشَهِ الْأَسَدِ(۱).

**[ترجمه]قرب اسناد: علی علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله نوک زدن بسان کلاغ و پهن شدن بسان شیر را نهی فرمود. - . قرب الأسناد: ۱۵ چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

فرشه الأسد بالشین المعجمه قال فی النهایه فیه أنه نهی عن افتراش السبع فی الصلاه و هو أن یبسط ذراعیه فی السجود و لا یرفعهما عن الأرض کما یبسط الکلب و الذئب ذراعیهما و الافتراش افتعال من الفرش و الفراش انتهی و فی بعض النسخ فرسه بالمهمله و هو تصحیف و علی تقدیر صحته المعنی أن لا یتم أفعال الصلاه کالأسد یأکل بعض فریسته و یدع بعضها.

**[ترجمه]در النهایه در باره «فرشه الاسد» گفته است: پیامبر صلّی الله علیه و آله از پهن شدن در نماز بسان درندگان نهی نمود، و آن یعنی اینکه شخص در سجده چنان که سگ و گرگ دستانش را باز می کند، آرنج هایش را باز کند و از زمین بلند نکند، و واژه «افتراش» از باب افتعال از ریشه فرش و فراش است، و در برخی نسخه‌ها «فرسه» آمده است که این اشتباه املایی است، و در صورت صحیح فرض کردن آن، معنا چنین می‌شود که اعمال نماز مانند شیری که قسمتی از شکار را خورده و بقیه را رها می کند، انجام نمی‌پذیرد.

**[ترجمه]

«۱۴»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّی رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا قَامَ فِی الصَّلَاهِ غَشِیَ لَوْنَهُ لَوْنٌ آخَرُ فَقَالَ لِی وَ اللَّهِ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَعْرِفُ الَّذِی يَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابان بن تغلب روایت کرد: به امام صادق علیه السلام گفتم: علی بن حسین علیه السلام را دیدم که وقتی به نماز ایستاد، رنگی دیگر چهره اش را پوشاند، پس امام خطاب به من فرمود: به خدا سوگند علی بن حسین آن که در حضور او ایستاده را می‌شناخت. - . علل الشرائع ۱: ۲۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۵»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ الصَّادِقَ علیه السلام وَ أَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ عَنِ الْحُورِ الْعِينِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الدُّنْيَا أَوْ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الْجَنَّهِ فَقَالَ لَهُ مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ عَلَيْكَ بِالصَّلَاهِ فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ حَثَّ عَلَيْهِ الصَّلَاهُ إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَخِفَّ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابّاً أَتَمَّهَا وَ لَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخاً قَوِیَ عَلَيْهَا وَ مَا أَشَدُّ مِنْ سَرِقَهِ الصَّلَاهِ فَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فَلْيَعْتَدِلْ وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَتَفَرَّجْ وَ لْيَتَمَكَّنْ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ وَ إِذَا سَجَدَ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۵ ط نجف.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۲۰.

فَلْيَتَفَرَّجْ وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَلْبَثْ حَتَّى يَسْكُنَ.

ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ صَلَاهِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ إِذَا غَابَ الْقُرْصُ ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ صَلَاهِ الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ قَالَ إِذَا غَابَ الشَّفَقُ قَالَ وَ آيَهُ الشَّفَقِ الْحُمْرَهُ قَالَ وَ قَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بكر بن محمد أزدى گفت: در حالى كه نزد امام صادق عليه السلام بودم ابو بصير از او در باره حور العين سؤال نمود و گفت: فدايت گردم، خداوند آنان را از مردم دنيا خلق نمود يا از مردم بهشت؟ پس امام به او فرمود: تو را چه به آن ؟ به نماز بپرداز، آخرين وصيتى كه پيامبر كرد و آنچه كه به آن ترغيب نمود نماز است، برحذر باشيد كه يكى از شما نمازش را سبک نشمارد پس اين طور نباشد كه چون جوان است نماز را به تمامى نخواند و وقتى پير شد قدرت كامل خواندن آن را نداشته باشد. چيزى شديدتر از دزدى از نماز نيست، پس چون يكى از شما قيام كرد بايد صاف و راست باشد و چون ركوع كرد بايد كامل انجام دهد، و چون سرش را بلند كرد بايد راست شود و وقتى سجده كرد بايد[اعضاى بدنش] از هم باز شود و كامل انجام دهد، و وقتى سرش را بلند كرد راست شود و چون سجده كرده از هم باز شود و وقتى سرش را بالا آورد، بايد مكث كند تا ساكن گردد .

سپس در باره وقت نماز مغرب سؤال كردم، كه امام پاسخ داد: زمانى كه قرص خورشيد پنهان شد، سپس در باره وقت نماز عشاى آخر سؤال كردم، فرمود: وقتى شفق پنهان شد، و فرمود: و آيه سرخ شفق. گفت: و با دستش فرمود اين چنين. - . قرب الأسناد: ۱۸ از چاپ سنگى، ۱۷ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بيان

ما أنت و ذاك أى سل عما يعنيك و ينفعك فلاـ هو إذا كان شابا أى لا ينبغى ترك الاهتمام بها لا عند الشباب و لا عند المشيب و الاعتدال إقامه الصلب و عدم الميل إلى أحد الجانبين أزيد من الآخر و التمكن الاستقرار و عدم الحركه و الاطمئنان.

**[ترجمه]«تو را چه به آن» يعنى از چيزى سؤال كن كه به تو مربوط شود و برايت سودمند باشد «فلاـهو اذا كان شابا» يعنى ترك اهتمام ورزيدن به نماز نه به هنگام جوانى او شايسته است و نه به هنگام پيرى، و «اعتدال» يعنى راست كردن كمر و به يكى از دو طرف بيش از سمت ديگر خم نشدن، و «تمكن» يعنى مستقر و ساكن شدن و حركت نكردن و اطمينان.

**[ترجمه]

«۱۶»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَاقُولِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: جَاءَ خَالِدُ بْنُ زَيْدٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي وَ أَقْلِلْ لَعَلِّي

أَنْ أَحْفَظَ قَالَ أَوصِيكَ بِخَمْسٍ بِالْيَأْسِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَإِنَّهُ الْغِنَى وَ إِيَّاكَ وَ الطَّمَعَ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَ صَلِّ صَلَاةَ مُوَدِّعٍ وَ إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ وَ أَحِبَّ لِأَخِيكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ (۲).

**[ترجمه]مجالس ابن شیخ: امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود: خالد بن زید نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله توصیه ای به من کن اما کوتاه باشد که بتوانم حفظ کنم، فرمود: تو را به پنج چیز توصیه می کنم: به نا امیدی از آنچه که در دستان مردم است که این بی نیازی است، تو را از طمع برحذر می‌دارم که آن فقر حاضر و موجود است، و بسان شخص وداع‌کننده نماز بخوان، تو را از آنچه که عذر و بهانه قرار می‌دهی، بر حذر می دارم، و آنچه که برای خود دوست داری را برای برادرت نیز دوست بدار. - . امالی طوسی ۲: ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۱۷»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُصَلِّي فَسَقَطَ رِدَاؤُهُ عَلَى أَحَدِ مَنْكِبَيْهِ فَلَمْ يُسَوِّهِ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ وَيْحَكَ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كُنْتُ إِنَّ الْعَبْدَ لَا يُقْبَلُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ (۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: از ثمالی روایت است که علی بن حسین علیه السلام را دیدم که نماز می‌خواند پس ردایش بر یکی از شانه‌هایش افتاد، پس تا زمانی که از نماز فارغ شد، آن را درست نکرد، از او در باره آن سوال کردم، پاسخ گفت: وای بر تو، در حضور چه کسی بودم ؟ از نماز بنده فقط آن قسمتی قبول می گردد که با قلبش به آن توجه نموده باشد. - . علل الشرائع ۱: ۲۲۱ -

**[ترجمه]

بیان

فی سائر الکتب (۴)

بعد قوله بقلبه فقلت جعلت فداک هلکنا فقال

ص: ۲۳۷

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۸ ط حجر ص ۲۷ ط نجف.

۲- ۲. أمالي الطوسيّ ج ۲ ص ۱۲۲.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۲۱.

۴- ۴. کالتهذیب ج ۱ ص ۲۳۳.

كلا إن الله يتم ذلك بالنوافل.

**[ترجمه]در ساير كتب - . التهذيب ١: ٢٣٣ -

بعد از كلمه «با قلبش» آمده است: فدايت گردم، نابود شديم، پس فرمود: هرگز خداوند آنها را با نوافل تكميل مى‌كند.

**[ترجمه]

أقول

هل يستحب للغير التأسى به عليه السلام فى ذلك يحتمله لعموم التأسى و عدمه لعدم اشتراك العله و معلوميه الاختصاص إلا لمن كان له فى الاستغراق فى العباده حظ بالغ يناسب هذا الجناب و الأخير عندى أظهر و إن كان ظاهر بعض الأصحاب الأول.

**[ترجمه]آيا تأسى جستن به امام در اين براى ديگران مستحب است؟ تأسى را به دليل عموميت، و عدم تأسى به آن را به دليل اشتراك علت، و معلوم بودن اختصاص محتمل دانسته است، مگر براى كسى كه در فرو رفتن در عبادت بهره‌اى بزرگ دارد كه با آن امام بزرگوار مناسبت و هماهنگى دارد، و نظر اخير نزد من آشكار تر است، هرچند كه ظاهر سخن برخى اصحاب، نظر نخست است.

**[ترجمه]

«١٨»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ لَتُرْفَعُ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نِصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبُعُهَا أَوْ خُمُسُهَا وَ مَا يُرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ وَ إِنَّمَا أُمِرْنَا بِالنَّوَافِلِ لِيُتِمَّ لَهُمْ بِهَا مَا نَقَصُوا مِنَ الْفَرِيضَهِ(١).

**[ترجمه]علل الشرائع: محمد بن مسلم فرمود: امام صادق عليه السلام فرمود: از نماز بنده شايد نصف، ثلث، ربع يا خمس آن بالاـ مى‌رود، و فقط آن قسمتى كه با قلبش توجه نموده است براى او بالا مى رود، و تنها به اين دليل ما را به نوافل امر نموده كه نقص‌هاى نمازهاى فرضيه به وسيله آن تكميل گردد. - . علل الشرائع ٢: ١٨ -

**[ترجمه]

«١٩»

الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَ كَرِهَهُنَّ

لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِی وَ

أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِی الْعَبَثَ فِی الصَّلَاهِ وَ الرَّفَثَ فِی الصَّوْمِ وَ الْمَنَّ بَعْدَ الصَّدَقَهِ وَ إِتْیَانَ الْمَسَاجِدِ جُنُباً وَ التَّطَلُّعَ فِی الدُّورِ وَ الضَّحِکَ بَیْنَ الْقُبُورِ(۲).

المحاسن، عن أبیه عن محمد بن سلیمان عن أبیه عن الصادق علیه السلام: مثله (۳) مجالس الصدوق، عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد عن الخشاب: مثله (۴)

**[ترجمه]الخصال: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند عز وجل شش خصلت را برای من و برای اوصیاء از فرزندان من، و پیروان آنها پس از من مکروه دانسته است: بازی در نماز، بد رفتاری در روزه، منت بعد از صدقه، حضور در مساجد در حالت جنب، خیره شدن به خانه‌ها و خندیدن در میان قبور. - . الخصال ۱: ۱۵۹ -

المحاسن: مانند همین روایت آمده است.

مجالس الصدوق: مانند همین روایت آمده است.

**[ترجمه]

بیان

العبث ظاهره العبث بالید سواء کان باللحیه أو بالأنف أو بالأصابع أو غیر ذلک و یحتمل شموله لغیر الید أیضا کالرأس و الشفه و غیرهما.

ص: ۲۳۸

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۸.
۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۵۹، و فی المطبوعه ذکر العلل و هو سهو و ما فی الصلب هو الموافق لنسخه الأصل.
۳- ۳. المحاسن ص ۱۰.
۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۳۸.

**[ترجمه]در «بازی» ظاهرش بازی با دست است، فرق نمی کند با محاسن باشد یا بینی، یا انگشتان یا غیر آن، و ممکن است غیر از دست را نیز شامل شود مانند سر، لب و غیر آن.

**[ترجمه]

«۲۰»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ: الِالْتِفَاتُ فِی الصَّلَاهِ اخْتِلَاسٌ مِنَ الشَّیْطَانِ فَإِیَّاکُمْ وَ الِالْتِفَاتَ فِی الصَّلَاهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یُقْبِلُ عَلَی الْعَبْدِ إِذَا قَامَ فِی الصَّلَاهِ فَإِذَا الْتَفَتَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَا ابْنَ آدَمَ عَمَّنْ تَلْتَفِتُ ثَلَاثَهً فَإِذَا الْتَفَتَ بِالرَّابِعَهِ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: التفات کردن در نماز سرقتی از ناحیه شیطان است، پس از التفات در نماز بر حذر باشید، که خدای تبارک وتعالی هنگامی که عبد به نماز می پردازد به او رو می کند و چون رو بر می گرداند به او می فرماید به چه کسی رو بر گرداندی تا سه مرتبه و چون برای بار چهارم روی چرخاند،خداوند تبارک و تعالی از او روی می گرداند. - . قرب الاسناد: ۷۰ از چاپ سنگی، ۹۲ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۲۱»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: لَا یَقُومَنَّ أَحَدُکُمْ فِی الصَّلَاهِ مُتَکَاسِلًا وَ لَا نَاعِساً وَ لَا یُفَکِّرَنَّ فِی نَفْسِهِ فَإِنَّهُ بَیْنَ یَدَیْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَیْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَعْبَثِ الرَّجُلُ فِی صَلَاتِهِ بِلِحْیَتِهِ وَ لَا بِمَا یَشْغَلُهُ عَنْ صَلَاتِهِ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: لِیَخْشَعِ الرَّجُلُ فِی صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ فَلَا یَعْبَثْ بِشَیْ ءٍ(۴).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا قَامَ أَحَدُکُمْ إِلَی الصَّلَاهِ فَلْیُصَلِّ صَلَاهَ مُوَدِّعٍ (۵).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا قَامَ أَحَدُکُمْ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَلْیَنْحَرْ بِصَدْرِهِ وَ لْیُقِمْ صُلْبَهُ وَ لَا یَنْحَنِی (۶).

**[ترجمه]الخصال: امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ یک از شما سست و خواب آلوده به نماز نایستد و با خود فکر نکند، زیرا او در حضور پروردگارش است، و برای بنده از نمازش، فقط به اندازه ای است که با قلبش به او روی کرده است. - . الخصال ۲: ۱۵۶ و ۱۵۷ -

و امام فرمود: مرد در نمازش با محاسن و نه با هر چیزی که او را از نماز مشغول سازد، بازی نکند. - . الخصال ۲: ۱۶۰ -

و نیز فرمود: در نماز قلب انسان باید خشوع کند، زیرا کسی که قلبش برای خداوند خشوع کند جوارحش نیز خشوع می‌کند و با چیزی بازی نمی‌کند. - . الخصال ۲: ۱۶۵ -

و نیز فرمود: هرگاه یکی از شما به نماز ایستاد باید بسان شخص وداع کننده نماز گزارد. - . الخصال ۲: ۱۶۵ -

نیز فرمود: چون یکی از شما در حضور خداوند ایستاد باید گردنش را موازی سینه اش قرار دهد و کمرش را صاف کند و خم نگردد. - . الخصال ۲: ۱۶۵ -

**[ترجمه]

بيان

قوله فلينحر بالنون أي يجعله محاذيا لنحره أو محاذيا للقبلة قال الفيروزآبادي و الداران يتناحران يتقابلان و نحرت الدار الدار كمنع استقبلتها و الرجل في الصلاة انتصب و نهد صدره أو وضع يمينه على شماله أو انتصب بنحره إزاء القبلة انتهى و في بعض النسخ بالتاء أي فليقصد بصدره ليقيمه.

**[ترجمه]«فلينحر» در سخن امام یعنی سینه اش را موازی گردن یا روبروی قبله قرار دهد. فیروزآبادی گفته است: «و الداران یتناحران»: یعنی مقابل یکدیگر هستند، و «نحرت الدار الدار» نحر بر وزن منع یعنی خانه روبروی خانه است، و در مورد نماز یعنی، مرد در نماز راست شد و سینه را صاف کرد، یا سمت راست را برروی سمت چپ قرار داد، یا گردنش را مقابل قبله راست کرد پایان سخن وی. و در برخی نسخه‌ها با تاء آمده یعنی باید سینه‌اش را قصد کند تا آن را راست نماید .

**[ترجمه]

«۲۲»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۷۰ ط حجر ص ۹۲ ط نجف و له شرح في ص ۶۴ راجعه.
۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۵۶ و ۱۵۷.
۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۶۰.
۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۱۶۵.
۵- ۵. الخصال ج ۲ ص ۱۶۵.

۶- ۶. الخصال ج ۲ ص ۱۶۵.

عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ سَهْلِ بْنِ دَارِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ حَبَسَ رِيقَهُ إِجْلَالًا لِلَّهِ فِی صَلَاتِهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ صِحَّةً حَتَّى الْمَمَاتِ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا انْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَنْبٌ إِلَّا غَفَرَهُ لَهُ (۲).

دعوات الراوندی عنه علیه السلام: مثله.

**[ترجمه]ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس به بزرگداشت خداوند در نماز آب دهانش را نگه دارد، خداوند آن را تا زمان مرگ عامل تندرستی‌اش قرار می‌دهد. - . ثواب الاعمال: ۲۸ -

و نیز از ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام شنیده شد که می‌فرمود: هرکه دو رکعت نماز بخواند و بداند که در آن چه می‌گوید، در حالی از نماز خارج می‌شود که بین او و خدا هیچ گناهی نیست، مگر اینکه آن را آمرزیده است. - . ثواب الاعمال: ۴۰ -

دعوات الراوندی: همین روایت از امام صادق علیه السلام آمده است.

**[ترجمه]

«۲۳»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: رَكْعَتَانِ خَفِيفَتَانِ فِی تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ(۳).

مکارم الأخلاق عنه صلی الله علیه و آله: مثله (۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت کوتاه به همراه تفکر بهتر از یک شب قیام است. - . ثواب الاعمال: ۴۰ -

مکارم الأخلاق مانندش را آورده - .مکارم الأخلاق ص ۳۴۷ -

**[ترجمه]

«۲۴»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُؤْمِنٍ الْوَرَعَ وَ الزُّهْدَ فِی الدُّنْيَا إِلَّا رَجَوْتُ لَهُ الْجَنَّةَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ

إِنِّی لَأُحِبُّ لِلرَّجُلِ مِنْکُمُ الْمُؤْمِنِ إِذَا قَامَ فِی صَلَاهٍ فَرِیضَهٍ أَنْ یُقْبِلَ بِقَلْبِهِ إِلَی اللَّهِ وَ لَا یَشْغَلَ قَلْبَهُ بِأَمْرِ الدُّنْیَا فَلَیْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ یُقْبِلُ بِقَلْبِهِ فِی صَلَاتِهِ إِلَی اللَّهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَیْهِ بِوَجْهِهِ وَ أَقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَیْهِ بِالْمَحَبَّهِ لَهُ بَعْدَ حُبِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِیَّاهُ (۵).

مجالس المفید، عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن أبیه: مثله (۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: شنیدم که می‌فرماید: خداوند عزو جل برای مؤمن پرهیزکاری و زهد را در دنیا جمع نمی‌کند، مگر اینکه بهشت او را آرزو کند، سپس فرمود: و من برای مرد مؤمن از میان شما دوست دارم که چون در نماز فریضه می‌ایستد با قلبش به خدا روی کند و قلبش را به امور دنیا مشغول نسازد، و هیچ مؤمنی نیست که در نماز با قلبش به خدا روی کند مگر اینکه خداوند نیز به سمت او روی می‌گرداند، و بعد از اینکه خداوند او را دوست داشت، دلهای مؤمنان را به همراه محبت به او، به سوی او معطوف می‌گرداند. - ۵. ثواب الاعمال: ۱۲۱ -

مجالس المفید: مانندش را آورده - ۶. مجالس المفید ص ۹۶ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ

ص: ۲۴۰

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۸.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۴۰.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۴۰.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۳۴۷.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۱۲۱.

۶- ۶. مجالس المفید ص ۹۶ المجلس الثامن عشر تحت الرقم ۶.

عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ خَضِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَی الصَّلَاهِ أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَیْهِ بِوَجْهِهِ فَلَا یَزَالُ مُقْبِلًا عَلَیْهِ حَتَّی یَلْتَفِتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِذَا الْتَفَتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَعْرَضَ عَنْهُ (۱).

المحاسن، عن محمد بن علی عن الحکم بن مسکین: مثله (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: خضر بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت کرد: شنیدم که می‌فرمود: چون بنده به نماز می... ایستد خداوند عزو جل با چهره‌اش به او روی می کند و تا زمانی که سه مرتبه التفات کند پیوسته به او روی کرده است و چون سه مرتبه روی گرداند از او روی برمی گرداند. - . ثواب الاعمال: ۲۰۶ -

المحاسن: همین روایت آمده است - .المحاسن ص ۸۰ - .

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّضْرِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ صَلَّی وَ أَقْبَلَ عَلَی صَلَاتِهِ لَمْ یُحَدِّثْ نَفْسَهُ وَ لَمْ یَسْهُ فِیهَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَیْهِ مَا أَقْبَلَ عَلَیْهَا فَرُبَّمَا رُفِعَ نِصْفُهَا وَ ثُلُثُهَا وَ رُبُعُهَا وَ خُمُسُهَا وَ إِنَّمَا أُمِرَ بِالسُّنَّهِ لِیَکْمُلَ مَا ذَهَبَ مِنَ الْمَکْتُوبَهِ(۳).

وَ مِنْهُ فِی رِوَایَهِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: لِلْمُصَلِّی ثَلَاثُ خِصَالٍ مَلَائِکَهٌ حَافِّینَ بِهِ مِنْ قَدَمَیْهِ إِلَی أَعْنَانِ السَّمَاءِ وَ الْبِرُّ یَغْشَی عَلَیْهِ مِنْ رَأْسِهِ إِلَی قَدَمِهِ وَ مَلَکٌ عَنْ یَمِینِهِ وَ عَنْ یَسَارِهِ فَإِنِ الْتَفَتَ قَالَ الرَّبُّ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِلَی خَیْرٍ مِنِّی تَلْتَفِتُ یَا ابْنَ آدَمَ لَوْ یَعْلَمُ الْمُصَلِّی مَنْ یُنَاجِی مَا انْفَتَلَ (۴).

**[ترجمه]المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که نماز گزارد و به نمازش توجه کند و با خود صحبت نکند و در آن غفلت ننماید خداوند به اندازه‌ای که او به نماز توجه دارد به او توجه می کند، و شاید نصف، ثلث، ربع، خمس آن بالا برود، و فقط به این سبب به نماز سنت امر شده است که آنچه که از نمازهای مکتوبه باطل شده را به وسیله سنت کامل سازد. - . المحاسن: ۲۹ -

ونیز از محاسن: علی علیه السلام فرمود: نمازگزار سه ویژگی دارد: ملائکه او را از پاها تا اطراف آسمان احاطه می کنند، و از سر تا پایش را نیکی و پارسایی فرا می گیرد، و در چپ و راست او فرشته‌ای است، چون التفات نماید خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: به سوی بهتر از من روی می‌چرخانی؟ ای ابن آدم اگر نمازگزار می‌دانست با چه کسی مناجات می کند، روی نمی... گرداند. - . المحاسن: ۵۰ -

**[ترجمه]

بیان

قال الفیروزآبادی حافین من حول العرش محدقین بأحفته أی جوانبه و قال أعنان السماء نواحیها و عنانها بالکسر ما بدا لک منها إذا نظرتها قوله علیه السلام یغشی علیه فی بعض النسخ بالغین أی یجعل مغشیا علیه محیطا به و فی بعضها بالفاء أی ینثر علیه و فی بعضها ینثر و هو أظهر و فی ثواب الأعمال یتناثر(۵).

**[ترجمه]فیروز آبادی گفت: احاطه کنندگان از اطراف عرش، خیره شدگان به اطراف او، و گفت: «اطراف آسمان» یعنی نواحی آن، و «عِنان» با کسره یعنی آنچه که وقتی به آن نگاه می کنی برایت پیداست.

«یغشی علیه»: در برخی نسخه ها با غین است یعنی او را فرا گرفته و احاطه کرد، و در برخی نسخه ها با فاء است یعنی بر او می‌پراکند، و در برخی نسخه ها «ینثر» است که این روشن‌تر است، و در ثواب الاعمال «یتناثر» آمده است. - . ثواب الاعمال: ۳۳ -

**[ترجمه]

«۲۷»

الْمَحَاسِنُ، فِی رِوَایَهِ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا یَنَالُ شَفَاعَتِی مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ وَ لَا یَرِدُ عَلَیَّ الْحَوْضَ لَا وَ اللَّهِ (۶).

ص: ۲۴۱

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۰۶.

۲- ۲. المحاسن ص ۸۰.

۳- ۳. المحاسن ص ۲۹.

۴- ۴. المحاسن ص ۵۰.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۳۳.

۶- ۶. المحاسن ص ۷۹.

وَ مِنْهُ فِی رِوَایَهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَبْصَرَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام رَجُلًا یَنْقُرُ بِصَلَاتِهِ فَقَالَ مُنْذُ کَمْ صَلَّیْتَ بِهَذِهِ الصَّلَاهِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ مُنْذُ کَذَا وَ کَذَا فَقَالَ مَثَلُکَ عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ الْغُرَابِ إِذَا مَا نَقَرَ لَوْ مِتَّ مِتَّ عَلَی غَیْرِ مِلَّهِ أَبِی الْقَاسِمِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسِ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ یَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ رَبَّکُمْ لَرَحِیمٌ یَشْکُرُ الْقَلِیلَ إِنَّ الْعَبْدَ لَیُصَلِّی الرَّکْعَتَیْنِ یُرِیدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ فَیُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّهَ(۲).

وَ مِنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: صَلَّی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله صَلَاهً وَ جَهَرَ فِیهَا بِالْقِرَاءَهِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ هَلْ أَسْقَطْتُ شَیْئاً فِی الْقُرْآنِ قَالَ فَسَکَتَ الْقَوْمُ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَ فِیکُمْ أُبَیُّ بْنُ کَعْبٍ فَقَالُوا نَعَمْ فَقَالَ هَلْ أَسْقَطْتُ فِیهَا بِشَیْ ءٍ قَالَ نَعَمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ کَانَ کَذَا وَ کَذَا فَغَضِبَ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ یُتْلَی عَلَیْهِمْ کِتَابُ اللَّهِ فَلَا یَدْرُونَ مَا یُتْلَی عَلَیْهِمْ مِنْهُ وَ لَا مَا یُتْرَکُ هَکَذَا هَلَکَتْ بَنُو إِسْرَائِیلَ حَضَرَتْ أَبْدَانُهُمْ وَ غَابَتْ قُلُوبُهُمْ وَ لَا یَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاهَ عَبْدٍ لَا یَحْضُرُ قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ (۳).

**[ترجمه]المحاسن: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که نماز را سبک بشمارد شفاعت من شامل حال او نمی‌شود و به خدا سو گند، در حوض بر من وارد نمی‌شود. - . المحاسن: ۷۹ -

و نیز از المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام مردی را دید که در نمازش نوک می‌زد، پس فرمود: چه مدت این گونه نماز می‌خوانی؟ مرد پاسخ داد: از فلان مدت، پس فرمود: امثال تو نزد خدا بسان کلاغی است که نوک می‌زند، اگر بمیری بر غیر دین ابو القاسم صلّی الله علیه و آله مرده‌ای، سپس علی علیه السلام فرمود: دزدترین فرد کسی است که از نمازش دزدی می کند. - . المحاسن: ۸۲ -

از المحاسن: اسماعیل بن یسار گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: پروردگار شما رحیمی است که اندک را شکر می کند، و چون بنده دو رکعت به قصد خدا نماز بخواند خداوند به واسطه آن او را وارد بهشت می‌سازد. - . المحاسن: ۲۵۳ در حدیث -

و نیز از المحاسن: امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرد که وی فرمود: پیامبر نمازی به جا آورد و در آن قرائت را بلند ادا نمود، و چون از نماز فارغ شد به اصحابش فرمود: آیا چیزی از قرآن را جا انداختم، گفت: قوم سکوت کردند،پس پیامبر فرمود: آیا ابی بن کعب در بین شماست، گفتند: بله، پیامبر سؤال کرد: آیا چیزی از قرآن جا انداختم، وی پاسخ داد: بله یا رسول الله فلان و بهمان بود، رسول الله صلّی الله علیه و آله خشمگین شد و فرمود: چه می‌شود قومی را که کتاب خدا بر آنان تلاوت می‌شود و نمی‌دانند که چه بر آن ها تلاوت می‌شود، و نه آنچه که از آن حذف می‌شود را می‌فهمند؟ بنی اسرائیل این چنین به هلاکت رسیدند، تن‌هایشان حاضر بود و دل‌هایشان غایب، و خداوند نماز بنده‌ای را که قلبش همراه بدنش حاضر نشود نمی‌پذیرد. - . المحاسن: ۲۶۰ و ۲۶۱، اما این سخن مخالف این آیه است «سنقرئک فلا تنسی» -

**[ترجمه]

بیان

هذه الروایه مخالفه للمشهور بین الإمامیه من عدم جواز السهو علی النبی و موافقه لمذهب الصدوق و شیخه و یمکن حملها علی التقیه بقرینه کون الراوی زیدیا و أکثر أخباره موافقه لروایه المخالفین کما لا یخفی علی المتتبع.

**[ترجمه]این روایت بـا نظر مشـهور میـان امامیه مبنی بر عـدم جایز بودن اشـتباه بر پیامبر مخالف، و با نظر صـدوق و شـیخ او موافق است، و می‌تـوان به قرینه زیـدیه بودن راوی و اینکه اغلب اخبـارش بـا روایت مخـالفین موافق است، آن را به تقیه حمل نمود، چنان که بر شخص پیگیر روشن است.

**[ترجمه]

«۲۸»

الْمَحَاسِنُ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاهَ لِمَنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِی وَ یَکُفُّ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجْلِی وَ یَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِکْرِی وَ لَا یَتَعَاظَمُ عَلَی خَلْقِی وَ یُطْعِمُ الْجَائِعَ وَ یَکْسُو الْعَارِیَ وَ یَرْحَمُ الْمُصَابَ وَ یُؤْوِی الْغَرِیبَ فَذَلِکَ یُشْرِقُ نُورُهُ مِثْلَ الشَّمْسِ أَجْعَلُ لَهُ فِی الظُّلُمَاتِ نُوراً وَ فِی الْجَهَالَهِ عِلْماً أَکْلَؤُهُ بِعِزَّتِی وَ أَسْتَحْفِظُهُ بِمَلَائِکَتِی یَدْعُونِی فَأُلَبِّیهِ

ص: ۲۴۲

۱- ۱. المحاسن ص ۸۲.

۲- ۲. المحاسن ص ۲۵۳ فی حدیث.

۳- ۳. المحاسن ۲۶۰ و ۲۶۱، لکنه مخالف لقوله تعالی:« سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی» الآیه.

وَ یَسْأَلُنِی فَأَعْطِیهِ فَمَثَلُ ذَلِکَ عِنْدِی کَمَثَلِ جَنَّاتِ الْفِرْدَوْسِ لَا تَیْبَسُ ثِمَارُهَا وَ لَا تَتَغَیَّرُ عَنْ حَالِهَا(۱).

**[ترجمه]المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: فقط نماز کسی را قبول می کنم که در مقابل عظمتم تواضع و فروتنی کند، و به خاطر من نفسش را از شهوات باز دارد، و روزش را با ذکر من سپری نماید و بر خلقم تکبر نورزد، و گرسنه را اطعام کند، و برهنه را بپوشاند، و بر مصیبت زده شفقت کند و غریب را پناه دهد، پس چنین شخصی نورش بسان خورشید می درخشد، در ظلمات برای او نور و در جهالت برایش علم قرار می‌دهم، و او را با عزتم می‌پوشانم و با ملائکه‌ام حفظ می کنم و چون مرا بخواند او را اجابت می کنم، و چون از من بخواهد به او عطا می کنم، او نزد من بسان باغ های فردوس است که میوه‌اش خشک نمی‌شود و از حال خود دگرگون نمی‌شود. - . المحاسن: ۱۵ و ۲۹۴ -

**[ترجمه]

«۲۹»

فِقْهُ الرِّضَا، علیه السلام قَالَ: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِإِسْبَاغِ الْوُضُوءِ وَ إِحْضَارِ النِّیَّةِ وَ خُلُوصِ الْیَقِینِ وَ إِفْرَاغِ الْقَلْبِ وَ تَرْکِ الْأَشْغَالِ وَ هُوَ قَوْلُهُ فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَ إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ (۲).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: هیچ نمازی نیست مگر اینکه با کمال وضو، حضور نیت، خلوص یقین و تهی بودن قلب، و ترک مشغولیت ها همراه باشد، که معنای این سخن خداوند است: «فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ*وَ إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ» {پس چون فراغت یافتی به طاعت درکوش، و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور.} - . فقه الرضا: ۲ و آیه انشراح / ۷ و ۸ -

**[ترجمه]

بیان

لعل الاستشهاد بالجزء الأخیر من الآیه و یحتمل أن یکون بالجزءین معا بناء علی أن معناه فإذا فرغت من دنیاک فانصب أی اتعب فی عباده ربک أو إذا فرغت من جهاد أعدائک فانصب بالعباده لله و سیأتی الکلام فیها.

**[ترجمه]شاید استشهاد به قسمت آخر آیه باشد، و ممکن است که به هر دو قسمت باشد، بر اساس معنایش که {پس چون فراغت یافتی از دنیا به طاعت درکوش} یعنی در عبادت پروردگارت خسته شو، یا چون از جهاد با دشمنانت فارغ شدی به عبادت خدا بپرداز، و کلام در این باره ذکر خواهد شد .

**[ترجمه]

«۳۰»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: تَخْفِيفُ الْفَرِيضَهِ وَ تَطْوِيلُ النَّافِلَهِ مِنَ الْعِبَادَهِ(۳).

**[ترجمه]محاسن: امام صادق عليه السلام فرمود: كوتاه كردن نماز فرضيه و طولانی كردن نماز نافله عبادت است. - . المحاسن: ۳۲۴ -

**[ترجمه]

بيان

لعله محمول علی الجماعه فإن التخفيف فيها مطلوب كما سيأتی أو التطويل الخارج عن العاده و الأول أظهر.

**[ترجمه]شايد اين سخن به نماز جماعت حمل شود زيرا كوتاه كردن آن مطلوب است، همان طور كه ذكر خواهد شد، و يا به طولانی كردن خارج از عادت تفسير گردد، نظر اول بهتر است.

**[ترجمه]

«۳۱»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ عليه السلام: لِلْمُصَلِّی ثَلَاثُ خِصَالٍ يَتَنَاثَرُ عَلَيْهِ الْبِرُّ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَی مَفْرَقِ رَأْسِهِ وَ تَحُفُّ بِهِ الْمَلَائِكَهُ مِنْ مَوْضِعِ قَدَمَيْهِ إِلَی عَنَانِ السَّمَاءِ وَ يُنَادِی مُنَادٍ لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّی مَا لَهُ فِی الصَّلَاهِ مِنَ الْفَضْلِ وَ الْكَرَامَهِ مَا انْفَتَلَ مِنْهَا وَ لَوْ يَعْلَمُ الْمُنَاجِی لِمَنْ يُنَاجِی مَا انْفَتَلَ وَ إِذَا أَحْرَمَ الْعَبْدُ فِی صَلَاتِهِ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَ وَكَّلَ بِهِ مَلَكاً يَلْتَقِطُ الْقُرْآنَ مِنْ فِيهِ الْتِقَاطاً فَإِنْ أَعْرَضَ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ وَ وَكَلَهُ إِلَی الْمَلَكِ فَإِنْ هُوَ أَقْبَلَ عَلَی صَلَاتِهِ بِكُلِّيَّتِهِ رُفِعَتْ صَلَاتُهُ كَامِلَهً وَ إِنْ سَهَا فِيهَا بِحَدِيثِ النَّفْسِ نَقَصَ مِنْ صَلَاتِهِ بِقَدْرِ مَا سَهَا وَ غَفَلَ وَ رُفِعَ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا وَ لَا يُعْطِی اللَّهُ الْقَلْبَ الْغَافِلَ شَيْئاً وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ النَّافِلَهُ لِتَكْمُلَ بِهَا الْفَرِيضَهُ(۴).

۱- ۱. المحاسن ص ۱۵ و ۲۹۴.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۲، س ۷ و الآيتان فی سوره الانشراح.

۳- ۳. المحاسن ص ۳۲۴.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۱۳ س ۲۸.

**[ترجمه]فقه رضا: امام رضا علیه السـلام فرمود: نمازگزار سه خصـلت دارد: نیکی از اطراف آسمان تا فرق سر بر او فرو می... ریزد، و ملائکه از پاها تا سـقف آسـمان او را احاطه می کننـد، نـدا دهنـده‌ای نـدا می‌دهـد: اگر نمازگزار بدانـد که چه فضل و کرامتی در نماز برای او وجود دارد از آن جدا نمی‌شد، و اگر مناجات کننده بداند که با چه کسی مناجات می کند، از آن دور نمی‌شـد، و چون بنـده در نمـازش احرام کنـد خداونـد به او رو می کنـد، وفرشـته‌ای را بر او می گمـارد که قرآن را از زبـان او برگیرد، و اگر او از خدا روی گرداند خداوند از او روی گردان شده و او را به فرشته واگذار می کند، و اگر او با همه وجود به نماز توجه کند، نماز او به صورت کامل بالا می‌رود، و اگر با حدیث نفس در آن دچار اشتباه شود به اندازه اشتباه و غفلتش از نمازش کاسته می‌شود، و از نمازش فقط آن قسمتی که به آن توجه کرد بالا می‌رود، و خداوند به قلب انسان غافل چیزی عطا نمی کند، و نماز نافله را فقط به این سبب قرار داد که نماز فریضه به وسیله آن کامل گردد. – . فقه الرضا: ۱۳ سطر ۲۸ –

**[ترجمه]

«۳۲»

الْمَحَـاسِنُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبَـانٍ عَنْ مِسْـمَعٍ قَالَ: کَتَبَ إِلَیَّ أَبُو عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام أَنِّی أُحِبُّ لَکَ أَنْ تَتَّخِـذَ فِی دَارِکَ مَسْـجِداً فِی بَعْضِ بُیُوتِکَ ثُمَّ تَلْبَسَ ثَوْبَیْنِ طِمْرَیْنِ غَلِیظَیْنِ ثُمَّ تَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ یُعْتِقَکَ مِنَ النَّارِ وَ أَنْ یُدْخِلَکَ الْجَنَّهَ وَ لَا تَتَکَلَّمَ بِکَلِمَهٍ بَاطِلَهٍ وَ لَا بِکَلِمَهِ بَغْیٍ (۱).

**[ترجمه]المحـاسن: ابان به نقل از مسـمع گفت: امام صادق علیه السـلام برایم نوشت: من دوست دارم که تو در خانه ات در یکی از اتـاق هـا سـجده‌گـاهی برای خود بگیری و سـپس دو لبـاس ضـخیم و فرسوده برتن کنی و از خـدا بخواهی که تو را از آتش حفظ کند، و تو را به بهشت وارد سازد و هیچ سخن باطل و ناعادلانه بر زبان نیاوری. – . المحاسن: ۶۱۲ –

**[ترجمه]

«۳۳»

الْعَیَّاشِـیُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَهَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّهٍ(۲) قَالَ السُّجُودُ وَ وَضْعُ الْیَدَیْنِ عَلَی الرُّکْبَتَیْنِ فِی السُّجُودِ.

**[ترجمه]عیاشـی: امام صادق علیه السـلام درباره این سـخن خداوند «خذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّه ٍ» {آنچه را که به شما داده ایم به جـد و جهـد بگیرید} – . اعراف / ۱۷۱ – فرمود: منظور سـجده و قرار دادن دسـتها بر روی زانوهـا به هنگـام سـجده است. – . تفسیر العیاشی ۲: ۳۷ –

**[ترجمه]

بیان

کذا فی النسخ التی عندنا و الظاهر فی الرکوع و علی تقدیره یحتمل أن یکون المراد وضع الیدین علی الرکبتین عند القیام من السجود(۳).

**[ترجمه]در نسخه های دیگری که در دست ماست نیز این چنین است، و ظاهرا در رکوع است وبا فرض آن ممکن است که مقصود قرار دادن دستها بر روی زانوها به هنگام قیام از سجده باشد.

**[ترجمه]

«۳۴»

تَفْسِیرُ الْإِمَامِ، قَالَ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ أَیْ بِإِتْمَامِ وُضُوئِهَا وَ تَکْبِیرِهَا وَ قِیَامِهَا وَ قِرَاءَتِهَا وَ رُکُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ حُدُودِهَا-(۴) وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَیُّمَا عَبْدٍ الْتَفَتَ فِی صَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ یَا عَبْدِی إِلَی مَنْ تَقْصِدُ وَ مَنْ تَطْلُبُ أَ رَبّاً غَیْرِی تُرِیدُ أَوْ رَقِیباً سِوَایَ تَطْلُبُ أَوْ جَوَاداً خَلَایَ تَبْغِی وَ أَنَا أَکْرَمُ الْأَکْرَمِینَ وَ أَجْوَدُ الْأَجْوَدِیْنِ وَ أَفْضَلُ الْمُعْطِینَ أُثِیبُکَ ثَوَاباً لَا یُحْصَی قَدْرُهُ أَقْبِلْ عَلَیَّ فَإِنِّی عَلَیْکَ مُقْبِلٌ وَ مَلَائِکَتِی عَلَیْکَ مُقْبِلُونَ فَإِنْ أَقْبَلَ زَالَ عَنْهُ إِثْمُ مَا کَانَ مِنْهُ فَإِنِ الْتَفَتَ ثَانِیَهً أَعَادَ اللَّهُ لَهُ مَقَالَتَهُ فَإِنْ أَقْبَلَ عَلَی صَلَاتِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ تَجَاوَزَ عَنْهُ مَا کَانَ مِنْهُ فَإِنِ الْتَفَتَ ثَالِثَهً أَعَادَ اللَّهُ لَهُ مَقَالَتَهُ فَإِنْ أَقْبَلَ عَلَی صَلَاتِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ فَإِنِ الْتَفَتَ رَابِعَهً أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَعْرَضَتِ الْمَلَائِکَهُ عَنْهُ وَ یَقُولُ وَلَّیْتُکَ یَا عَبْدِی إِلَی مَا تَوَلَّیْتَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر الامام: امام علیه السلام درباره این سخن خداوند {و نماز را برپا دارید} فرمود: یعنی با کامل ساختن وضو، تکبیر، قیام، قرائت، رکوع، سجود، و احکام آن (آن را اقامه نمایید). - . تفسیر الامام: ۱۶۶ و ۲۳۸ -

و رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر بار که بنده در نمازش رو گرداند خداوند می‌فرماید: ای بنده من چه کسی را قصد می‌کنی و می‌طلبی؟ آیا پروردگاری غیر از من می‌خواهی، یا مراقبی غیر از مرا طلب می‌کنی، آیا در پی بخشنده‌ای غیر از من هستی، در حالی که من اکرم الاکرمین، بخشنده بخشندگان و برترین اعطاکنندگان هستم و ثوابی به تو عطا می‌کنم که قابل اندازه‌گیری نیست، به من روی کن که من به تو روی کرده‌ام، و ملائکه‌ام به تو روی آورده‌اند، پس اگر روی کند گناه آنچه که از او سر زد از بین می‌رود، و اگر بار دیگر التفات خداوند سخنش را بر او تکرار می‌کند، و اگر به نماز توجه کند، گناهی که از او گذشت را بر او می‌بخشد، و اگر بار چهارم التفات کند خداوند از او روی گردان شده و ملائکه نیز از او روی می... گردانند و می فرماید: ای بنده من! روی تو را به سوی آنچه که به آن مشغول شدی گرداندم. - . تفسیر الامام: ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۳۵»

الْمَنَاقِبُ، لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ عَنْ أَبِی حَازِمٍ فِی خَبَرٍ: قَالَ رَجُلٌ لِزَیْنِ الْعَابِدِینَ علیه السلام تَعْرِفُ الصَّلَاهَ فَحَمَلْتُ عَلَیْهِ فَقَالَ علیه السلام مَهْلًا یَا أَبَا حَازِمٍ فَإِنَّ الْعُلَمَاءَ هُمُ الْحُلَمَاءُ الرُّحَمَاءُ ثُمَّ وَاجَهَ السَّائِلَ فَقَالَ نَعَمْ أَعْرِفُهَا فَسَأَلَهُ عَنْ أَفْعَالِهَا وَ تُرُوکِهَا وَ فَرَائِضِهَا

۱- ۱. المحاسن ص ۶۱۲.

۲- ۲. الأعراف: ۱۷۱.

۳- ۳. تفسير العيّاشيّ ج ۲ ص ۳۷.

۴- ۴. تفسير الإمام ص ۱۶۶ و ۲۳۸.

۵- ۵. تفسير الإمام ص ۲۴۰.

وَ نَوَافِلِهَا حَتَّى بَلَغَ قَوْلَهُ مَا افْتِتَاحُهَا قَالَ التَّكْبِيرُ قَالَ مَا بُرْهَانُهَا قَالَ الْقِرَاءَةُ قَالَ مَا خُشُوعُهَا قَالَ النَّظَرُ إِلَى مَوْضِعِ السُّجُودِ قَالَ مَا تَحْرِيمُهَا قَالَ التَّكْبِيرُ قَالَ مَا تَحْلِيلُهَا قَالَ التَّسْلِيمُ قَالَ مَا جَوْهَرُهَا قَالَ التَّسْبِيحُ قَالَ مَا شِعَارُهَا قَالَ التَّعْقِيبُ قَالَ مَا تَمَامُهَا قَالَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ مَا سَبَبُ قَبُولِهَا قَالَ وَلَايَتُنَا وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا فَقَالَ مَا تَرَكْتَ لِأَحَدٍ حُجَّةً ثُمَّ نَهَضَ يَقُولُ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ وَ تَوَارَى (۱).

**[ترجمه]المناقب: از ابوحازم در خبری آمده است که مردی به زین العابدین علیه السلام گفت: آیا نماز می‌دانی؟ پس بر او حمله بردم، امام فرمود: ای ابو حازم آرام باش، علماء بردبار و دلسوز هستند، سپس به سؤال کننده روی کرد و فرمود: بله می... دانم، پس او در باره اعمال، ممنوعات، فرائض و نوافل آن سؤال نمود تا اینکه سخنش به اینجا رسید: شروع نماز چیست؟ فرمود: تکبیر. سؤال کرد: برهان آن چیست؟ فرمود: قرائت. سؤال کرد: خشوع آن چیست؟ فرمود: نگاه کردن به محل سجده. پرسید: تحریم آن چیست؟ فرمود: تکبیر. پرسید: تحلیل آن چیست؟ فرمود: سلام کردن. پرسید: جوهرش چیست؟ فرمود: تسبیح. پرسید شعارش چیست؟ فرمود: تعقیب. پرسید تمامیت (کمال) آن چیست؟ فرمود: صلوات بر محمد و آل محمد. پرسید: علت قبولی‌اش چیست؟ فرمود: دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما. گفت: برای هیچ کس حجتی باقی نگذاشتم، سپس برخاست و گفت: «خداوند آگاه‌تر است که رسالتش را کجا قرار دهد» و پنهان شد. - . مناقب آل ابی طالب ۲: ۱۳۰ -

**[ترجمه]

بیان

الظاهر أن السائل كان الخضر علیه السلام و البرهان الحجه و كون القراءه برهان الصلاه لكونها حجه لصحتها و قبولها أو بها نورها و ظهورها أو بها یتمیز المؤمن عن المخالف الذی لا یعتقد وجوبها قال فی النهایه فیه الصدقه برهان البرهان الحجه و الدلیل أی إنها حجه لطالب الأجر من أجل أنها فرض یجازی الله به و علیه و قیل هی دلیل علی صحه إیمان صاحبها لطیب نفسه بإخراجها انتهی و جوهر الشی ء حقیقته و الحمل للمبالغه أی التسبیح له مدخل عظیم فی تمامیه الصلاه كأنه جوهرها قال الفیروزآبادی الجوهر كل حجر یستخرج منه شی ء ینتفع به و من الشی ء ما وضعت علیه جبلته و الجری ء المقدم و إنما جعل التعقیب شعار الصلاه لشده ملابسته لها و مدخلیته فی كمالها لحفظها من الضیاع.

**[ترجمه]ظاهر این است که فرد سؤال کننده خضر علیه السلام بوده است، و «برهان» یعنی دلیل و حجت، و برهان بودن قرائت برای نماز به این سبب است که قرائت دلیل صحت نماز و قبولی آن است، یا نور و ظهور نماز به آن است، یا اینکه فرد مؤمن به وسیله قرائت از فرد مخالفی که به وجوب قرائت معتقد نیست شناخته می‌شود، شیخ در نهایه گفته: درباره آن آمده: صدقه، برهان است یعنی حجت و دلیل، یعنی قرائت برهانی است برای کسی که خواهان اجر است به این سبب که نماز فریضه‌ای است که خداوند با آن و به خاطر آن اجر می بخشد. گفته شده است: قرائت به دلیل پاکی نفس فرد به خاطر گفتن آن، دلیلی بر صحت ایمان صاحب قرائت است، پایان. جوهر یک چیز، ماهیت آن است، این حمل کردن برای مبالغه است یعنی تسبیح خداوند، مدخل بزرگی به سوی تمامیت نماز است گویی که جوهر آن است. فیروز آبادی گفته: جوهر، هر نوع سنگی است که چیزی سودمند از آن استخراج می گردد، و جوهر در مورد اشیاء آن چیزی است که سرشتش بر آن قرار گرفته

است، و جسور و مقدم است. تعقیب، شعار نماز قرار گرفته است تنها به خاطر شدت ارتباط نزدیک با نماز و مدخلیت آن در کمال نماز به سبب حفظ آن از تباهی .

**[ترجمه]

«۳۶»

الْمَنَاقِبُ، مِنْ كِتَابِ الْأَنْوَارِ: أَنَّهُ علیه السلام كَانَ قَائِماً يُصَلِّی حَتَّى وَقَفَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ علیه السلام وَ هُوَ طِفْلٌ إِلَى بِئْرٍ فِی دَارِهِ بِالْمَدِينَهِ بَعِيدَهِ الْقَعْرِ فَسَقَطَ فِيهَا فَنَظَرَتْ إِلَيْهِ أُمُّهُ فَصَرَخَتْ وَ أَقْبَلَتْ نَحْوَ الْبِئْرِ تَضْرِبُ بِنَفْسِهَا حِذَاءَ الْبِئْرِ وَ تَسْتَغِيثُ وَ تَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ غَرِقَ وَلَدُكَ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ لَا يَنْثَنِی عَنْ صَلَاتِهِ وَ هُوَ يَسْمَعُ اضْطِرَابَ ابْنِهِ فِی قَعْرِ الْبِئْرِ فَلَمَّا طَالَ عَلَيْهَا ذَلِكَ قَالَتْ حُزْناً عَلَى وَلَدِهَا مَا أقصى [أَقْسَى] قُلُوبَكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ وَ لَمْ يَخْرُجْ عَنْهَا إِلَّا عَنْ كَمَالِهَا وَ إِتْمَامِهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهَا وَ جَلَسَ عَلَى أَرْجَاءِ الْبِئْرِ وَ مَدَّ يَدَهُ إِلَى قَعْرِهَا وَ كَانَتْ لَا تُنَالُ إِلَّا بِرِشَاءٍ طَوِيلٍ فَأَخْرَجَ ابْنَهُ مُحَمَّداً عَلَى يَدَيْهِ يُنَاغِی وَ يَضْحَكُ لَمْ يَبْتَلَّ بِهِ ثَوْبٌ وَ لَا جَسَدٌ بِالْمَاءِ فَقَالَ هَاكِ

۱- ۱. مناقب آل أبی طالب ج ۴ ص ۱۳۰.

ضَعِيفَهَ الْيَقِينِ بِاللَّهِ فَضَحِكَتْ لِسَلَامَهِ وَلَدِهَا وَ بَكَتْ لِقَوْلِهِ يَا ضَعِيفَهَ الْيَقِينِ بِاللَّهِ فَقَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكِ الْيَوْمَ لَوْ عَلِمْتِ أَنِّی كُنْتُ بَيْنَ يَدَیْ جَبَّارٍ لَوْ مِلْتُ بِوَجْهِی عَنْهُ لَمَالَ بِوَجْهِهِ عَنِّی أَ فَمَنْ يُرَى راحم [رَاحِماً] بَعْدَهُ (۱).

**[ترجمه]المناقب از كتاب انوار: امام عليه السلام ايستاده نماز می‌خواند تا اينكه پسرش محمد كه كودكی بيش نبود كنار چاهی عميق در خانه‌اش در مدينه ايستاد و در آن افتاد. پس مادرش به او نگاه كرد و فرياد زد، به سمت چاه آمد در حالی كه خود را می‌زد، و طلب كمک می‌كرد و می‌گفت: يا پسر رسول الله! پسرت محمد غرق شد، و امام از نمازش روی برنمی‌... گرداند در حالی كه صدای تكان خوردن پسرش در قعر چاه را می‌شنيد.

و چون زمان طولانی شد، مادر از روی اندوه برای پسرش گفت: چه سخت است دلهايتان ای اهل بيت رسول الله؟ پس امام به نمازش توجه كرد و از آن خارج نشد، مگر پس از كمال و اتمام آن، سپس به مادر روی كرد و بر لبه چاه نشست و دستش را به سمت قعر چاه دراز كرد، در حالی كه فقط ريسمانی بلند به آن می‌رسيد، پس پسرش محمد را بيرون آورد در حالی كه بر روی دستانش شيرين زبانی می‌كرد و می‌خنديد و نه لباسش با آب خيس شده بود و نه بدنش، امام فرمود: بگير ! ای سست يقين به خدا، پس او برای سلامتی پسرش خنديد و برای سخن امام گريست. پس امام فرمود: امروز سرزنشی بر تو نيست، كاش می‌دانستی كه من در حضور جباری هستم كه اگر از او روی برگردانم، از من روی برمی‌گرداند آيا پس از او رحم كننده‌ای وجود دارد؟ - . مناقب آل أبی طالب ۴: ۱۳۵ -

**[ترجمه]

بيان

قال فی النهايه ناغت الأم صبيها لاطفته و شاغلته بالمحادثه و الملاعبه و التثريب التوبيخ و جزاء لو مقدر أو هی للتمنی.

**[ترجمه]در النهايه آمده است: فعل «ناغت الام صبيها» يعنی با كودک ملاطفت كرد و او را به صحبت و بازی مشغول داشت، و «تثريب» يعنی توبيخ و سرزنش، و جواب «لو»يا مقدر است يا برای تمنّی است.

**[ترجمه]

«۳۷»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ عليه السلام: سُئِلَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله عليه و آله فَقِيلَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَعْنَى الصَّلَاهِ فِی الْحَقِيقَهِ قَالَ صِلَهُ اللَّهِ لِلْعَبْدِ بِالرَّحْمَهِ وَ طَلَبُ الْوِصَالِ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعَبْدِ إِذَا كَانَ يَدْخُلُ بِالنِّيَّهِ وَ يُكَبِّرُ بِالتَّعْظِيمِ وَ الْإِجْلَالِ وَ يَقْرَأُ بِالتَّرْتِيلِ وَ يَرْكَعُ بِالْخُشُوعِ وَ يَرْفَعُ بِالتَّوَاضُعِ وَ يَسْجُدُ بِالذُّلِّ وَ الْخُضُوعِ وَ يَتَشَهَّدُ بِالْإِخْلَاصِ مَعَ الْأَمَلِ وَ يُسَلِّمُ بِالرَّحْمَهِ وَ الرَّغْبَهِ وَ يَنْصَرِفُ بِالْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَدَّاهَا بِالْحَقِيقَهِ ثُمَّ قِيلَ مَا أَدَبُ الصَّلَاهِ قَالَ حُضُورُ الْقَلْبِ وَ إِفْرَاغُ الْجَوَارِحِ وَ ذُلُّ الْمُقَامِ بَيْنَ يَدَیِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ يَجْعَلُ الْجَنَّهَ عَنْ يَمِينِهِ وَ النَّارَ يَرَاهَا عَنْ يَسَارِهِ وَ الصِّرَاطَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ اللَّهَ أَمَامَهُ وَ قِيلَ إِنَّ النَّاسَ مُتَفَاوِتُونَ فِی أَمْرِ الصَّلَاهِ فَعَبْدٌ يَرَى قُرْبَ اللَّهِ مِنْهُ فِی الصَّلَاهِ وَ عَبْدٌ يَرَى قِيَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ فِی الصَّلَاهِ وَ عَبْدٌ يَرَى شَهَادَهَ اللَّهِ فِی الصَّلَاهِ وَ

عَبْدٌ يَرَى قِيَامَ اللَّهِ لَهُ فِي الصَّلَاهِ وَ هَذَا كُلُّهُ عَلَى مِقْدَارِ مَرَاتِبِ إِيمَانِهِمْ وَ قِيلَ إِنَّ الصَّلَاهَ أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ لِلَّهِ وَ هِيَ أَحْسَنُ صُورَهٍ خَلَقَهَا اللَّهُ فَمَنْ أَدَّاهَا بِكَمَالِهَا وَ تَمَامِهَا فَقَدْ أَدَّى وَاجِبَ حَقِّهَا وَ مَنْ تَهَاوَنَ فِيهَا ضُرِبَ بِهَا وَجْهُهُ (۲).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام فرمود: از یکی از علمای آل محمد علیهم السلام سؤالی کردند، به او گفته شد: فدایت گردم معنای حقیقت نماز چیست؟ فرمود: ارتباط خدا با بنده همراه با رحمت وشفقت، و طلب وصال خدا از جانب بنده، اگر با نیت وارد شده باشد، و با تعظیم و اجلال تکبیر بگوید و با ترتیل قرائت کند، و با خشوع رکوع رود و با تواضع سر بلند کند، با اطاعت و خضوع سجده کند، و با اخلاص همراه با امید تشهد بخواند و با رحمت و رغبت سلام کند، با بیم و امید از آن خارج گردد و اگر چنین کند آن را حقیقتا ادا کرده است. سپس سؤال شد، ادب نماز چیست؟ فرمود: حضور قلب و خالی ساختن اعضای بدن، و حقیر شمردن جایگاه در حضور خداوند تبارك و تعالی، در حالی که بهشت را در سمت راست و آتش را از چپ رؤیت می کند و صراط در حضور او و خداوند پیش روی اوست.

گفته شد: مردم در امر نماز متفاوت هستند، پس بنده‌ای نزدیکی خدا به خود را در نماز می‌بیند، و بنده‌ای قیام خدا بر او را در نماز می‌بیند، و بنده‌ای شهادت خدا را، و بنده‌ای قیام خدا برای خود را در آن می‌بیند، و همه این امور به اندازه مراتب ایمان آنان است.

وگفته شد: نماز برترین عبادت برای خداست، و بهترین تصویری است که خدا خلق کرد، پس هر که آن را در کمال و تمامیت ادا نماید، حق واجب نماز را ادا نموده است و هرکه در آن سستی کند آن را بر صورت خود زده است. - . فقه الرضا (بخش دوم که به احمد بن محمد بن عیسی منسوب است.): ۶۳ -

**[ترجمه]

«۳۸»

رِجَالُ الْكَشِّيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ علیه السلام يُقَالُ لَهُ قَيْسٌ كَانَ يُصَلِّي فَلَمَّا صَلَّى رَكْعَهً أَقْبَلَ أَسْوَدُ فَصَارَ فِي مَوْضِعِ السُّجُودِ فَلَمَّا نَحَّى جَبِينَهُ عَنْ مَوْضِعِهِ تَطَوَّقَ الْأَسْوَدُ فِي عُنُقِهِ ثُمَّ انْسَابَ فِي قَمِيصِهِ وَ إِنِّي أَقْبَلْتُ يَوْماً مِنَ الْفُرْعِ

۱- ۱. مناقب آل أبی طالب ج ۴ ص ۱۳۵.

۲- ۲. فقه الرضا(القسم الثانی الذی ینسب الی أحمد بن محمّد بن عیسی) ص ۶۳.

فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَنَزَلْتُ فَصِرْتُ إِلَى ثُمَامَةٍ فَلَمَّا صَلَّيْتُ رَكْعَةً أَقْبَلَ أَفْعًى نَحْوِي فَأَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي لَمْ أُخَفِّفْهَا وَ لَمْ يَنْتَقِصْ مِنْهَا شَيْ ءٌ فَدَنَا مِنِّي ثُمَّ رَجَعَ إِلَى ثُمَامَةٍ فَلَمَّا فَرَغْتُ مِنْ صَلَاتِي وَ لَمْ أُخَفِّفْ دُعَائِي دَعَوْتُ بَعْضَهُمْ مَعِي فَقُلْتُ دُونَكَ الْأَفْعَى تَحْتَ الثُّمَامَةِ فَقَتَلَهُ وَ مَنْ لَمْ يَخَفْ إِلَّا اللَّهَ كَفَاهُ (۱).

مشكاه الأنوار، عن معمر: مثله (۲)

**[ترجمه]رجال الكشي: یکی از یاران امام علی علیه السلام که قیس خوانده می‌شد نماز می خواند، چون یک رکعت خواند، ماری آمد و در محل سجده‌اش قرار گرفت و چون پیشانی‌اش را از محل سجده بر گرفت، مار به دور گردنش حلقه زد سپس به درون پیراهنش نفوذ کرد. من روزی از فُرع آمدم که وقت نماز فرا رسید. پس پایین آمدم و به سمت بوته‌ای حرکت کردم و چون رکعتی خواندم یک افعی به سویم روی کرد. پس من به نمازم توجه کردم و آن را کوتاه نکردم و چیزی از آن کم نشد. مار به من نزدیک شد و سپس به سوی بوته بازگشت. چون از نماز فارغ شدم در حالی که دعایم را کوتاه نکردم، یکی از کسانی که همراهم بود را صدا کردم و گفتم: مقابل تو یک افعی زیر بوته است، پس آن را کشت. کسی که از غیر خدا نترسد، خدا برای او کافی است. - . رجال الكشي: ۸۸ -

**[ترجمه]

توضیح

قال في النهايه انسابت حيه أي دخلت و جرت و قال الفرع بضم الفاء و سكون الراء موضع معروف بين مكه و المدينه و قال الثمام نبت صغير و قصير لا يطول انتهى و الظاهر أن المصير إلى الثمامه لكونها ستره.

**[ترجمه]در النهایه آمده است: «انسابت حیه» یعنی مار داخل شد و راه رفت، و گفته است: فُرْع مکان معروفی است بین مکه و مدینه، و گفت: «ثمامه» گیاه کوچک و کوتاهی است که بلند نمی‌شود، و ظاهرا حرکت کردن به سوی آن به خاطر پوشش بودن آن است.

مشكوه الأنوار: مانند همین حدیث آمده است - . مشكاة الأنوار ص ۱۴ و ۱۵ - .

**[ترجمه]

«۳۹»

فَلَاحُ السَّائِلِ، رَوَى صَاحِبُ كِتَابِ زَهْرَةِ الْمُهَجِ وَ تَوَارِيخِ الْحُجَجِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ مَوْلَانَا الصَّادِقُ علیه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ اقْشَعَرَّ جِلْدُهُ وَ اصْفَرَّ لَوْنُهُ وَ ارْتَعَدَ كَالسَّعَفَةِ(۳).

وَ رَوَى الْكُلَيْنِيُّ مَا مَعْنَاهُ: أَنَّ مَوْلَانَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ علیه السلام كَانَ إِذَا قَالَ مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ يُكَرِّرُهَا فِي قِرَاءَتِهِ حَتَّى كَانَ يَظُنُّ مَنْ

يَرَاهُ أَنَّهُ قَدْ أَشْرَفَ عَلَى مَمَاتِهِ (۴).

وَ رُوِيَ: أَنَّ مَوْلَانَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ علیه السلام كَانَ يَتْلُو الْقُرْآنَ فِي صَلَاتِهِ فَغُشِيَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ سُئِلَ مَا الَّذِي أَوْجَبَ مَا انْتَهَتْ حَالُهُ إِلَيْهِ فَقَالَ مَا مَعْنَاهُ مَا زِلْتُ أُكَرِّرُ آيَاتِ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالٍ كَأَنَّنِي سَمِعْتُهَا مُشَافَهَةً مِمَّنْ أَنْزَلَهَا(۵).

ص: ۲۴۷

---

۱ - ۱. رجال الكشّيّ ص ۸۸، و فيه« أقبل أسود سالخ» و السالخ: صفه للاسود من الحيات يقال أسود سالخ غير مضاف لانه ينسلخ جلده كل عام و الأنثى أسوده مأخوذه مأخذ الموصوفات الجامده كأرنبه و لا توصف بسالخه.

۲- ۲. مشكاه الأنوار ص ۱۴ و ۱۵.

۳- ۳. فلاح السائل ص ۱۰۱.

۴- ۴. فلاح السائل ص ۱۰۴.

۵- ۵. فلاح السائل ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

وَ رَوَیْنَا بِإِسْنَادِنَا فِی کِتَابِ الرَّسَائِلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَعْقُوبَ الْکُلَیْنِیِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَی مَوْلَانَا زَیْنِ الْعَابِدِینَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فَأَمَّا حُقُوقُ الصَّلَاهِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وِفَادَهٌ إِلَی اللَّهِ وَ أَنَّکَ فِیهَا قَائِمٌ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِکَ کُنْتَ خَلِیقاً أَنْ تَقُومَ فِیهَا مَقَامَ الْعَبْدِ الذَّلِیلِ الرَّاغِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِی الْمُسْتَکِینِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعَظِّمِ مَقَامَ مَنْ یَقُومُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِالسُّکُونِ وَ الْوَقَارِ وَ خُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِینِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُنَاجَاهِ لَهُ فِی نَفْسِهِ وَ الطَّلَبِ إِلَیْهِ فِی فَکَاکِ رَقَبَتِهِ الَّتِی أَحَاطَتْ بِهَا خَطِیئَتُهُ وَ اسْتَهْلَکَتْهَا ذُنُوبُهُ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ (۱).

وَ رَوَی جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقُمِّیُّ فِی کِتَابِ زُهْدِ النَّبِیِّ قَالَ: کَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِذَا قَامَ إِلَی الصَّلَاهِ یَرْبَدُّ وَجْهُهُ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ تَعَالَی وَ کَانَ لِصَدْرِهِ أَوْ لِجَوْفِهِ أَزِیزٌ کَأَزِیزِ الْمِرْجَلِ (۲).

وَ قَالَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی: إِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کَانَ إِذَا قَامَ إِلَی الصَّلَاهِ کَأَنَّهُ ثَوْبٌ مُلْقًی (۳).

وَ ذَکَرَ مُصَنِّفُ کِتَابِ اللُّؤْلُؤِیَّاتِ فِی بَابِ الْخُشُوعِ قَالَ: کَانَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاهِ یَتَزَلْزَلُ وَ یَتَلَوَّنُ فَیُقَالُ لَهُ مَا لَکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَیَقُولُ جَاءَ وَقْتُ أَمَانَهِ اللَّهِ الَّتِی عَرَضَهَا عَلَی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ فَلَا أَدْرِی أُحْسِنُ أَدَاءَ مَا حَمَلْتُ أَمْ لَا(۴).

وَ رَوَی الْکُلَیْنِیُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ أَبِی یَقُولُ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام إِذَا قَامَ فِی الصَّلَاهِ کَأَنَّهُ سَاقُ شَجَرَهٍ لَا یَتَحَرَّکُ مِنْهُ شَیْ ءٌ إِلَّا مَا حَرَّکَتِ الرِّیحُ مِنْهُ (۵).

وَ رَوَیْتُ بِإِسْنَادِی مِنْ کِتَابِ أَصْلٍ جَامِعٍ مَا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ الْمُؤْمِنُ فِی دِینِهِ فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ قَالَ: کَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا قَامَا إِلَی الصَّلَاهِ تَغَیَّرَتْ أَلْوَانُهُمَا حُمْرَهً وَ مَرَّهً صُفْرَهً کَأَنَّمَا یُنَاجِیَانِ شَیْئاً یَرَیَانِهِ (۶).

۱- ۱. فلاح السائل لم نجده فی المطبوع.

۲- ۲. فلاح السائل ص ۱۶۱.

۳- ۳. فلاح السائل ص ۱۶۱.

۴- ۴. فلاح السائل لم نجده فی المطبوع.

۵- ۵. فلاح السائل ص ۱۶۱.

۶- ۶. فلاح السائل ص ۱۶۱.

**[ترجمه]فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن حسین علیه السلام چون نماز می‌خواند، پوستش می‌لرزید، رنگش زرد می‌شد و مانند شاخه خرمابن به خود می‌لرزید - .[۲] فلاح السائل ص ۱۰۱ - .

کلینی روایتی دارد که معنایش این است: مولایمان زین العابدین علیه السلام چون «مالک یوم الدین» می گفت، آن را در قرائت تکرار می کرد، طوری که هر که او را می‌دید گمان می کرد که او به مرگ نزدیک شده است. - . فلاح السائل: ۱۰۴ -

و روایت است که مولایمان جعفر بن محمد صادق علیه السلام در نمازش قرآن تلاوت می کرد، پس از حال می‌رفت و چون به هوش می‌آمد سؤال شد چه چیزی حالت را این چنین ساخت؟ پس پاسخی داد که مضمونش این است: پیوسته قرآن را تکرار می کردم تا اینکه به حالی رسیدم که گویی آن را به طور شفاهی از زبان کسی که نازل ساخت، می‌شنیدم. - . فلاح السائل: ۱۰۷ و ۱۰۸ -

زین العابدین علیه السلام فرمود: حقوق نماز این است که بدانی نماز شرفیابی به حضور خداوند است، و تو در آن در حضور خدا ایستاده‌ای، و چون این را دانستی شایسته است که به عنوان بنده فروتن، راغب و بیمناک، خائف، امیدوار، تسلیم، متضرعی که مقام کسی که در حضورش ایستاده است را عظیم می‌داند، و با سکون، وقار، خشوع اعضا و انعطاف پذیری پهلو، ونیکی مناجاه با او در درون، و کمک خواهی از او در آزاد کردن گردنی که گناه آن را احاطه کرده و معصیت از بین برده است، به نماز بایستی، وهیچ قدرتی برتر از خدا نیست. - . فلاح السائل این حدیث را در منبع چاپ شده نیافتیم. -

و جعفر بن احمد قمی در کتاب زهد النبی روایت کرد: نبی صلّی الله علیه و آله چون به نماز می‌ایستاد، چهره‌اش از ترس خدا گرفته می‌شد، و سینه یا درونش غل غلی مانند غل غل دیگ داشت. - . فلاح السائل: ۱۶۱ -

و در روایت دیگری گفته: نبی صلّی الله علیه و آله چون به نماز می ایستاد بسان لباسی آویزان بود. - . فلاح السائل: ۱۶۱ -

و مصنف کتاب لؤلؤیات در باب خشوع گفته است: علی بن ابی طالب چون وقت نماز فرا می‌رسید می‌لرزید و رنگ به رنگ می شد. پس به او گفته می‌شد. یا امیر مؤمنین تو را چه می‌شود؟ پس می‌فرمود: و قت امانت خدا فرا رسیده است امانتی که بر آسمان و زمین عرضه کرد، پس از حمل آنان إبا ورزیدند و اجتناب کردند، و انسان آن را پذیرفت، و نمی‌دانم آنچه که پذیرفته‌ام را نیک ادا می کنم یا خیر. - . فلاح السائل. این خبر را در منبع چاپ شده نیافتیم. -

کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: پدرم می‌فرمود: علی بن حسین علیه السلام چون به نماز می‌ایستاد بسان شاخه درختی بود که چیزی از آن تکان نمی‌خورد مگر آنچه که باد به حرکت در می‌آورد. - . فلاح السائل: ۱۶۱ -

با اسنادم از کتاب اصل جامع ما یحتاج إلیه المؤمن فی دینه فی الیوم و اللیله از ابوایوب روایت کردم که گفت: امام باقر و امام صادق علیهما السلام چون به نماز می‌ایستادند رنگشان گاه سرخ و گاه زرد می شد گویی آنها با کسی مناجات می کردند که می‌بیند. - . فلاح السائل: ۱۶۱ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجوهری الربده لون إلی الغبره و قد اربد اربدادا و تربد وجه فلان أی تغیر من الغضب و قال فی النهایه فیه کان إذا نزل علیه الوحی اربد وجهه أی تغیر إلی الغبره و قیل الربده لون بین السواد و الغبره و قال فیه أنه کان یصلی و لجوفه أزیز کأزیز المرجل من البکاء أی خنین من الجوف بالخاء المعجمه و هو صوت البکاء و قیل أن یجیش جوفه و یغلی بالبکاء.

**[ترجمه]جوهری گفته است: «ربده» رنگی مایل به خاکی است و «قد اربد اربداد او تربد وجه فلان» یعنی رنگش از خشم تغییر کرده است، در النهایه گفته است: چون وحی بر او نازل می‌شد چهره‌اش به رنگ خاک تغییر می‌یافت، و گفته شده: ربده رنگی میان سیاه و خاکی است، و گفته‌اند: چون نماز می‌خواند درونش از شدت گریه غل غلی مانند غل غل دیگ داشت، یعنی صدای تو دماغی داشت که صدای گریه است، و گفته شده: یعنی درونش به جوش بیاید و با گریه صدا دهد.

**[ترجمه]

«۴۰»

جَامِعُ الْأَخْبَارِ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: لَا یَجُوزُ صَلَاهُ امْرِئٍ حَتَّی یُطَهِّرَ خَمْسَ جَوَارِحَ الْوَجْهَ وَ الْیَدَیْنِ وَ الرَّأْسَ وَ الرِّجْلَیْنِ بِالْمَاءِ وَ الْقَلْبَ بِالتَّوْبَهِ(۱).

**[ترجمه]جامع الاخبار: امیر مؤمنان فرمود: نماز خواندن فرد جایز نیست مگر اینکه پنج عضو را طاهر سازد: صورت، دست ها، سر و پاها را با آب، و قلب را با توبه. - . جامع الاخبار: ۷۶ -

**[ترجمه]

«۴۱»

غَوَالِی اللَّآلِی قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الرَّجُلَیْنِ مِنْ أُمَّتِی یَقُومَانِ فِی الصَّلَاهِ وَ رُکُوعُهُمَا وَ سُجُودُهُمَا وَاحِدٌ وَ إِنَّ مَا بَیْنَ صَلَاتَیْهِمَا مِثْلُ مَا بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنْ صَلَّی رَکْعَتَیْنِ وَ لَمْ یُحَدِّثْ فِیهِمَا نَفْسَهُ بِشَیْ ءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْیَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ.

وَ رَوَی مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَرَفَ مَنْ عَلَی یَمِینِهِ وَ شِمَالِهِ مُتَعَمِّداً فِی الصَّلَاهِ فَلَا صَلَاهَ لَهُ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْعَبْدَ لَیُصَلِّی الصَّلَاهَ لَا یُکْتَبُ لَهُ سُدُسُهَا وَ لَا عُشْرُهَا وَ إِنَّمَا یُکْتَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا عَقَلَ مِنْهَا.

**[ترجمه]غوالی اللئالی: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: دو تن از امت من به نماز می‌ایستند در حالی که رکوع و سجود آنها یکی است هرچند که میان نماز آن دو به اندازه زمین تا آسمان فاصله باشد.

وفرمود: هر که دو رکعت نماز بخواند و در آن در باره چیزی از امور دنیا با خود صحبت نکند خداوند گناهان او را می‌بخشد.

معاذ بن جبل از امام علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرکس که از روی تعمد در نماز بداند چه کسی سمت چپ و راست او قرار دارد، نمازش نماز نیست.

پیامبر فرمود: بنده چون نماز می‌خواند یک ششم یا یک دهم از آن برایش نوشته نمی‌شود، بلکه فقط آن قسمتی که در آن تعقل نموده است برایش نوشته می‌شود.

**[ترجمه]

«۴۲»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَجِلَ فَقَامَ لِحَاجَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَ مَا يَعْلَمُ عَبْدِي أَنِّي أَنَا أَقْضِي الْحَوَائِجَ (۲).

**[ترجمه]مجالس شیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: بنده چون عجله کند و به سمت حاجتش برخیزد، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: آیا بنده‌ام نمی‌داند که فقط من نیازها را بر آورده می‌سازم. -. امالی طوسی ۲: ۲۷۸ -

**[ترجمه]

«۴۳»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، وَ جَامِعُ الْوَرَّامِ، وَ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ، فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صلى الله علیه و آله لِأَبِي ذَرٍّ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ رَكْعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَ الْقَلْبُ لَاهٍ (۳).

ص: ۲۴۹

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۷۶.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۷۸.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۴۶ تنبیه الخواطر ج ۲ ص ۵۹، مكارم الأخلاق: ۵۴۵ و فیها« و القلب ساه».

**[ترجمه]مجالس شیخ و جامع اللوازم و مکارم الاخلاق: پیامبر صلّی الله علیه و آله در وصیت به ابوذر فرمود: ای ابوذر دو رکعت کوتاه به همراه تفکر برتر از قیام شبانه بدون حضور قلب است. - . امالی طوسی ۲: ۱۴۶، تنبیه الخواطر ۲: ۵۹، مکارم الاخلاق: ۵۴۵ -

**[ترجمه]

«۴۴»

الْخِصَالُ، عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ غَشِيَ لَوْنَهُ لَوْنٌ آخَرُ وَ كَانَ قِيَامُهُ فِي صَلَاتِهِ قِيَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ كَانَتْ أَعْضَاؤُهُ تَرْتَعِدُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ كَانَ يُصَلِّي صَلَاةَ مُوَدِّعٍ يَرَى أَنْ لَا يُصَلِّيَ بَعْدَهَا أَبَداً وَ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَا يَقْبَلُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ فَقَالَ رَجُلٌ هَلَكْنَا فَقَالَ كَلَّا إِنَّ اللَّهَ مُتِمٌّ ذَلِكَ بِالنَّوَافِلِ الْحَدِيثَ (۱).

**[ترجمه]الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: چون علی بن حسین علیه السلام به نماز می‌ایستاد، رنگی دیگر، چهره‌اش را می‌پوشاند، و قیامش در نماز قیام بنده ذلیل در حضور پادشاهی بزرگ بود، و اعضای بدنش از ترس خدا می‌لرزید و بسان شخص وداع کننده‌ای که پس از آن هرگز نماز نخواهد خواند، نماز می‌خواند.و فرمود: از نماز بنده فقط به اندازه‌ای که با قلبش به آن روی کرده است، قبول می‌شود. پس مردی گفت: نابود شدیم. پس فرمود: هرگز، خداوند آن را به وسیله نوافل کامل می‌سازد. ادامه حدیث - . الخصال ۲ : ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۴۵»

فَلَاحُ السَّائِلِ، قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ ذَكَرَ الْكَرَاجُكِيُّ فِي كِتَابِ كَنْزِ الْفَوَائِدِ قَالَ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ: أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْمَنْصُورَ خَرَجَ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ مُتَوَكِّئاً عَلَى يَدِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَقَالَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ رِزَامٌ مَوْلَى خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَنْ هَذَا الَّذِي بَلَغَ مِنْ خَطَرِهِ مَا يَعْتَمِدُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِهِ فَقِيلَ لَهُ هَذَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ علیه السلام فَقَالَ إِنِّي وَ اللَّهِ مَا عَلِمْتُ لَوَدِدْتُ أَنَّ خَدَّ أَبِي جَعْفَرٍ نَعْلٌ لِجَعْفَرٍ ثُمَّ قَامَ فَوَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ الْمَنْصُورِ فَقَالَ لَهُ أَسْأَلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ الْمَنْصُورُ سَلْ هَذَا فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُكَ بِالسُّؤَالِ فَقَالَ لَهُ الْمَنْصُورُ سَلْ هَذَا فَالْتَفَتَ رِزَامٌ إِلَى الْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ وَ حُدُودِهَا فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ علیه السلام لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةُ آلَافِ حَدٍّ لَسْتَ تُؤَاخَذُ بِهَا فَقَالَ أَخْبِرْنِي بِمَا لَا يَحِلُّ تَرْكُهُ وَ لَا تَتِمُّ الصَّلَاةُ إِلَّا بِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَا يَتِمُّ الصَّلَاةُ إِلَّا لِذِي طُهْرٍ سَابِغٍ وَ تَمَامٍ بَالِغٍ غَيْرِ نَازِغٍ وَ لَا زَائِغٍ عَرَفَ فَوَقَفَ وَ أَخْبَتَ فَثَبَتَ فَهُوَ وَاقِفٌ بَيْنَ الْيَأْسِ وَ الطَّمَعِ وَ الصَّبْرِ وَ الْجَزَعِ كَأَنَّ الْوَعْدَ لَهُ صُنِعَ وَ الْوَعِيدَ بِهِ وَقَعَ يُذِلُّ عِرْضَهُ وَ يُمَثِّلُ غَرَضَهُ وَ بَذَلَ فِي اللَّهِ الْمُهْجَةَ وَ تَنَكَّبَ إِلَيْهِ الْمَحَجَّةَ غَيْرَ مُرْتَغِمٍ بِارْتِغَامٍ يَقْطَعُ عَلَائِقَ الِاهْتِمَامِ بِعَيْنِ مَنْ لَهُ قَصَدَ وَ إِلَيْهِ وَفَدَ وَ مِنْهُ اسْتَرْفَدَ

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۰۰ فی حدیث.

فَإِذَا أَتَی بِذَلِکَ کَانَتْ هِیَ الصَّلَاهُ الَّتِی بِهَا أَمِرَ وَ عَنْهَا أَخْبَرَ وَ إِنَّهَا هِیَ الصَّلَاهُ الَّتِی تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْکَرِ فَالْتَفَتَ الْمَنْصُورُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَا نَزَالُ مِنْ بَحْرِکَ نَغْتَرِفُ وَ إِلَیْکَ نَزْدَلِفُ تُبَصِّرُ مِنَ الْعَمَی وَ تَجْلُو بِنُورِکَ الطَّخْیَاءَ فَنَحْنُ نَعُومٌ فِی سُبُحَاتِ قُدْسِکَ وَ طَامِی بَحْرِکَ (۱).

**[ترجمه]فلاح السائل: فرمود: کراجکی در کتاب کنز الفوائد گفته است: در حدیثی آمده است که ابو جعفر منصور در روز جمعه ای با تکیه بر دست امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام بیرون آمد، پس مردی که رزام خوانده می‌شد و از موالی خالد بن عبدالله بود گفت: این کیست که تا حدی مهم است که امیر مؤمنان به دستان او تکیه زده است؟ به او گفتند: او ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق است، گفت به خدا سوگند نمی‌دانستم، و گرنه دوست داشتم که رخسار ابو جعفر (منصور) کفشی برای جعفر باشد، سپس برخاست و پیش روی منصور ایستاد و به او گفت: ای امیر مؤمنان سؤالی دارم، منصور به او گفت: از او بپرس، پس مرد گفت: می‌خواهم از تو سؤال کنم. منصور به او گفت: از او بپرس. پس رزام به امام جعفر بن محمد رو کرد و گفت: مرا از نماز و احکام آن آگاه کن، پس صادق علیه السلام به او گفت: نماز چهار هزار حکم دارد که تو به خاطر آنها مؤاخذه نمی‌شوی. پس گفت: پس مرا از آنچه که ترکش جایز نیست و نماز فقط با آن کامل می‌شود، آگاه کن. امام صادق علیه السلام فرمود: نماز فقط برای انسانی با طهارت کامل، کامل بالغ، غیر وسوسه گر، و غیر منحرف کامل می شود، انسانی که چون شناخت حاصل کرد، ایستاد و خضوع کرد و پایدار شد، و در میان یأس و طمع، صبر و جزع ایستاد، گویی که وعده برایش محقق شده و تهدیدها بر او عملی شده است، و تمنای دنیایی برایش بی‌ارزش شده و غرضش محقق گردیده است، و روح خود را در راه خدا داد و راهش را به سوی او منحرف کرد، سجودش باعث دوری از خداوند نمی‌شود و توجه خویش به همه چیز را بر می گیرد، آن هم با دیده انسانی که هدفش به سوی او است و به حضورش شرفیاب می شود و از او طلب یاری می کند، و اگر این امور را به جای آورد، همان نمازی است که به آن امر شده و از آن خبر داده شده است، و همان نمازی است که از فحشاء و منکر باز می‌دارد، پس منصور به ابو عبدالله روی کرد و گفت: یا ابا عبدالله! پیوسته از دریای تو بر می گیریم و به تو نزدیک می شویم، از نابینایی به دیدن وا می‌داری و با نورت شب تار را روشن می‌سازی، پس ما در مراتب قدسیتت و اعماق دریایت غوطه ور می‌شویم. - . فلاح السائل: ۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

غیر نازغ قال الفیروزآبادی نزغه کمنعه طعن فیه و اغتابه و بینهم أفسد و أغری و وسوس و لا زائغ من قوله تعالی فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ أی میل عرف أی عرف الله فوقف بین یدیه أو علی المعرفه و أخبت أی خشع فثبت علیه یذل عرضه فی بعض النسخ بالباء بصیغه الماضی و فی بعضها بالیاء المثناه بصیغه المستقبل و فی القاموس العرض بالتحرک حطام الدنیا و ما کان من مال و الغنیمه و الطمع و اسم لما لا دوام له و یحتمل أکثر تلک الوجوه بأن یکون الغرض الإعراض عن تلک الأغراض الدنیویه و أن یکون بضم الأول و فتح الثانی جمع عرضه بمعنی المانع أی ما یمنعک من الحضور و الإخلاص و کونه جمع العارض بمعنی الخد بعید لفظا و أن یکون بکسر الأول و سکون الثانی بمعنی الجسد أو النفس أو بالمعنی المعروف و بالتحریک بأحد معانیه أنسب.

و يمثل غرضه أي يجعل مقصوده من العباده نصب عينه و في بعض النسخ تمثل بصيغه الماضي و عرضه بالعين المهمله أي تمثل في نظره معروضه و ما يريد أن يعرضه لديه من المقاصد و الأول أظهر.

و تنكب إليه المحجه التنكب إذا عدى بعن فهو بمعنى التجنب و إذا عدى بإلى فهو بمعنى الميل في النهايه في حديث حجه الوداع فقال بإصبعه السبابه يرفعها إلى السماء و ينكبها إلى الناس أي يميلها إليهم انتهى و يحتمل أن يكون إليه متعلقا بالمحجه أي تنكب في السبيل إليه عمن سواه.

غير مرتغم بارتغام المراغمه الهجران و التباعد و المغاضبه أي لا يكون سجوده و إيصال أنفه إلى الرغام على وجه يوجب بعده من الملك العلام أو على وجه

ص: ۲۵۱

۱- ۱. فلاح السائل ص ۲۳.

السخط و عدم الرضا فقوله علیه السلام یقطع علائق الاهتمام مستأنف أی الاهتمام بالدنیا و یحتمل أن یکون صفه لارتغام فالمراد الاهتمام بالعباده بعین من له قصد أی یعلم أنه مطلع علیه و فی بعض النسخ بغیر من له قصد فهو متعلق بالاهتمام أی یقطع علائق الاهتمام بغیره تعالی و الاسترفاد طلب الرفد و العطاء و الازدلاف القرب و الطخیاء اللیله المظلمه و من الکلام ما لا یفهم و العوم السباحه و سبحات قدسک أی أنواره أو محاسن قدسک لأنک إذا رأیت الشی ء الحسن قلت سبحان الله و طما الماء علا و البحر امتلأ.

**[ترجمه]«غیر نازغ» فیروز آبادی گفت: نزغه بر وزن منعه: به او افترا زد و از او غیبت کرد و میان آنان را تباه کرد و اغوا کرد و وسوسه کرد، می‌باشد، و «لا زائغ» از این سخن خداوند است:«فأما الذین فی قلوبهم زیغ» {اما کسانی که در دلهایشان انحراف است} یعنی تمایل و انحراف، «عرف» یعنی خدا را شناخت، «فوقف» در حضور او، یا به معرفت و شناخت او وقوف کرد، و «أخبت» یعنی خشوع کرد، «فثبت» بر خشوع پایدار ماند، «یذل عرضه» در برخی نسخه ها به همراه باء و به صیغه ماضی، و در برخی دیگر با یاء مثنی و به صیغه مستقبل آمده است و در فرهنگ لغت قاموس «عرَض» یعنی چیزهای فناپذیر این جهانی هر چه که باشد، از قبیل مال، غنیمت، طمع، و اسمی است برای هر آنچه که دوام ندارد، و اغلب این وجوه این احتمال را با خود به همراه دارد که غرض روی گرداندن از این اغراض دینوی باشد، و ممکن است که «عُرَض» و جمع «عرضه» به معنای مانع باشد، و یعنی آنچه که تو را از حضور و اخلاص باز می‌دارد، و جمع «عارض» بودن آن، به معنای گونه از نظر لفظی بعید است، و اینکه «عِرْض» به معنای تن یا جان، یا به معنای معروف آن باشد، ولی با حرکت با یکی از معانی آن مناسب‌تر است.

«ویمثل غرضه» یعنی هدفش از عبادت را پیش روی خود قرار می‌دهد، و در برخی نسخه ها تمثیل و به صیغه ماضی و «عرضه» نیز بدون نقطه آمده است، یعنی خواسته‌هایش را و اهدافی را که به ذهنش خطور می کند پیش روی خود مجسم می‌سازد، و نظر اول آشکارتر است.

«و تنکب الیه المحجه» تنکب وقتی با عن متعدی گردد به معنای اجتناب کردن است، و وقتی با الی متعدی گردد به معنای تمایل داشتن است، و در نهایه در حدیث حجه الوداع آمده است: در حالی که انگشت اشاره را به سمت آسمان بالا می‌برد و به سمت مردم می‌چرخاند یعنی مایل می‌ساخت گفت پایان سخن. و ممکن است که «الیه» متعلق به محجه باشد یعنی در راه او از هر چه غیر اوست، اجتناب می کند.

«غیر مرتغم بارتغام» المراغمه هجران و دوری و دشمنی ورزیدن است، یعنی سجده او و به خاک رساندن بینی به خاک به گونه‌ای نیست که موجب دوری و فاصله او از سلطان بسیار دانا گردد، یا به گونه رنجیدگی و نارضایتی نیست.

«یقطع علائق الاهتمام» جمله مستانفه است یعنی اهتمام به دنیا، و ممکن است صفت ارتغام باشد که در این صورت منظور اهتمام ورزیدن به عبادت است، «بعین من له قصد» یعنی می‌داند که او بر آن آگاه است، و در برخی نسخه‌ها «بغیر من له قصد» آمده است که این عبارت متعلق به اهتمام است، یعنی علائق اهتمام به غیر خداوند را قطع می کند، و استرفاد یعنی طلب هدیه و بخشش، و ازدلاف یعنی قرب و نزدیکی، «الطخیاء» یعنی شب تاریک و در مورد سخن، کلامی است که فهمیده نمی‌شود، «العوم» شنا کردن، «سبحات قدسک» یعنی انوار و محاسن قدسیت، زیرا تو وقتی چیز نیکویی مشاهده می کنی می گویی: «سبحان الله»، و «طما الماء» یعنی آب بالا آمد و «طما البحر» یعنی پر و لبریز شد.

**[ترجمه]

«۴۶»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ أَيَّتُهَا الْأُمَّةُ أَرْبَعاً وَ عِشْرِينَ خَصْلَةً وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ كَرِهَ لَكُمُ الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود: رسول الله فرمود ای امت خداوند بیست و چهار خصلت را برای شما ناپسند شمرد، و شما را از آن نهی کرد: از جمله بازی در نماز را برای شما مکروه دانست. ادامه خبر - . امالی صدوق: ۱۸۱، و ذیل شماره ۷ نیز به آن اشاره شد. -

**[ترجمه]

«۴۷»

مِشْكَاةُ الْأَنْوَارِ نَقْلًا مِنَ الْمَحَاسِنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ فَأَتَمَّ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا ثُمَّ جَلَسَ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ حَاجَتَهُ فَقَدْ طَلَبَ الْخَيْرَ فِي مَظَانِّهِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَيْرَ فِي مَظَانِّهِ لَمْ يَخِبْ (۲).

وَ مِنْ كِتَابٍ آخَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: اعْمَلْ عَمَلَ مَنْ قَدْ عَايَنَ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا زَكَاةَ لَهُ وَ لَا زَكَاةَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ (۴).

**[ترجمه]مشکوه الا نوار: حسن بن صالح گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هر کسی که وضو بگیرد، و آن را به کمال انجام دهد سپس دو رکعت نماز به جای آورد و رکوع و سجودش را به طور کامل ادا نماید، سپس بنشیند و مدح و ثنای خدا را بگوید و بر رسول الله صلوات بفرستد و سپس از خدا حاجتش را طلب کند، پس نیکی را در جایی که گمان می‌رود طلب کرده است و هر که نیکی را درجایی که گمانش می‌رود طلب نماید ناامید نمی‌گردد. - . مشکاه الانوار: ۷۵ -

و از کتابی دیگر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: بسان کسی که بررسی و مشاهده می‌کند عمل کن. - . مشکاه الانوار: ۴۶ -

و هم چنین فرمود: کسی که عهد و پیمان ندارد، دین ندارد و کسی که امانت داری ندارد ایمان ندارد، و کسی که زکات ندارد، نماز ندارد و کسی که تقوا ندارد زکات ندارد. - . مشکاه الانوار: ۴۶ -

**[ترجمه]

كِتَابُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ فَيُقْبِلُ بِوَجْهِهِ إِلَى اللَّهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ فَإِنِ الْتَفَتَ صَرَفَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنْهُ وَ لَا يُحْسَبُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ وَ لَقَدْ صَلَّى أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ فَوَقَعَ عَلَى رَأْسِهِ شَيْ ءٌ فَلَمْ

ص: ۲۵۲

۱- ۱. أمالي الصدوق: ۱۸۱، و قد مر الإشاره إليه تحت الرقم ۷.

۲- ۲. مشكاه الأنوار: ۷۵.

۳- ۳. مشكاه الأنوار: ۴۶.

۴- ۴. مشكاه الأنوار: ۴۶.

يَنْزِعْهُ مِنْ رَأْسِهِ حَتَّى قَامَ إِلَيْهِ جَعْفَرٌ فَنَزَعَهُ مِنْ رَأْسِهِ تَعْظِيماً لِلَّهِ وَ إِقْبَالًا عَلَى صَلَاتِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً(۱) وَ هِيَ أَيْضاً فِي الْوَلَايَهِ.

**[ترجمه]کتاب: جابر جعفی روایت کرد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هیچ بنده ای نیست که به نماز بایستد و به خدا روی کند مگر اینکه خداوند نیز به او رو نماید، پس چون او التفات کند، خداوند از او روی بر می گرداند، و از نمازش فقط آن بخشی که با قلبش به خدا روی کرده است، به حساب می‌آید. امام باقر علیه السلام روزی نماز می‌خواند که جسمی بر سرش افتاده بود و برای تعظیم خدا و توجه به نماز آن را از سرش جدا نکرده بود تا اینکه جعفر به سویش رفته و آن را ازسر وی جدا کرده بود، و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «أقم وجهک للدین حنیفا» {پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن} - . روم / ۳۰ - و این آیه همچنین درباره ولایت است.

**[ترجمه]

بیان

أی هذا ظاهر الآیه و فی باطن الآیه فسر الدین بالولایه أو المعنی أن الحنیف إشاره إلی الولایه.

**[ترجمه]یعنی این سخن ظاهر این آیه است، و در باطن آیه دین، به ولایت تفسیر شده است، یا معنا این است که حنیف اشاره‌ای است به ولایت .

**[ترجمه]

«۴۹»

سَعْدُ السُّعُودِ، وَجَدْتُ فِي صُحُفِ إِدْرِيسَ علیه السلام: إِذَا دَخَلْتُمْ فِي الصَّلَاهِ فَاصْرِفُوا لَهَا خَوَاطِرَكُمْ وَ أَفْكَارَكُمْ وَ ادْعُوا اللَّهَ دُعَاءً طَاهِراً مُتَفَرِّغاً وَ سَلُوهُ مَصَالِحَكُمْ وَ مَنَافِعَكُمْ بِخُضُوعٍ وَ خُشُوعٍ وَ طَاعَهٍ وَ اسْتِكَانَهٍ وَ إِذَا رَكَعْتُمْ وَ سَجَدْتُمْ فَأَبْعِدُوا عَنْ نُفُوسِكُمْ أَفْكَارَ الدُّنْيَا وَ هَوَاجِسَ السُّوءِ وَ أَفْعَالَ الشَّرِّ وَ اعْتِقَادَ الْمَكْرِ وَ مَآكِلَ السُّحْتِ وَ الْعُدْوَانَ وَ الْأَحْقَادَ وَ اطْرَحُوا بَيْنَكُمْ ذَلِكَ كُلَّهُ (۲).

**[ترجمه]سعد السعود: در صحف ادریس علیه السلام یافتم: چون در نماز داخل شدید اندیشه و افکار خود را به آن اختصاص دهید، پاک و خالص خدا را بخوانید، و مصالح و منافع خود را با خضوع، خشوع، فرمانبری و فروتنی از او بخواهد و چون رکوع و سجود کردید افکار دنیا و اندیشه های بد و اعمال شر و اعتقاد حیله‌گری و مکر، و غذاهای حرام و تجاوز خصومت، و کینه ها را از خود دور سازید و همه آنها را از خود به دور افکنید. - . سعد السعود: ۴۰ -

**[ترجمه]

«۵۰»

کِتَابُ الْمَسَائِلِ، لِعَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ أَ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُغْمِضَ عَيْنَيْهِ مُتَعَمِّداً فِي صَلَاتِهِ قَالَ لَا بَأْسَ (۳).

**[ترجمه]کتاب المسائل علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که آیا بر او صحیح است که از روی تعمد چشمش را در نماز ببندد؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . المسائل المطبوع در البحار ۱۰: ۲۸۴ -

**[ترجمه]

«۵۱»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا(۴).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَسْبَغَ وُضُوءَهُ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ مَلَكَ غَضَبَهُ وَ سَجَنَ لِسَانَهُ وَ بَذَلَ مَعْرُوفَهُ وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ حَقَائِقَ الْإِيمَانِ وَ أَبْوَابُ الْجِنَانِ لَهُ مُفَتَّحَةٌ(۵).

**[ترجمه]نوادر راوندی: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که رکوع و سجودش را کامل به جا نیاورد هیچ نمازی ندارد. - . نوادر راوندی: ۵ -

نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که به کمال وضو بسازد و نمازش را نیکو به جای آورد، و زکات مالش را بپردازد، و به خشمش غلبه کند و زبانش را حفظ کند، و از نیکی هایش ببخشد، و نصیحت اهل بیت نبی‌اش را عملی سازد پس حقیقت ایمانش کامل شده و درهای بهشت بر او گشود است. - . نوادر راوندی: ۵ -

**[ترجمه]

أقول

قد مر بأسانيد جمه(۶).

**[ترجمه]این حدیث با اسناد زیادی گذشت.

**[ترجمه]

«۵۲»

وَ وَجَدْتُ بِخَطِّ، الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجُبَعِيِّ نَقْلًا مِنْ خَطِّ الشَّيْخِ الشَّهِيدِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُمَا قَالَ رَوَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ

قَالَ: کُنْتُ مَعَ مَوْلَانَا

ص: ۲۵۳

۱- ۱. الروم: ۳۰.

۲- ۲. سعد السعود: ۴۰.

۳- ۳. المسائل المطبوع فی البحار ج ۱۰ ص ۲۸۴.

۴- ۴. نوادر الراوندیّ: ۵.

۵- ۵. نوادر الراوندیّ: ۵.

۶- ۶. راجع ج ۶۹- ص ۱۵۴- ۱۷۵ باب درجات الإیمان و حقائقه.

أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَرَأَی رَجُلًا قَائِماً یُصَلِّی فَقَالَ لَهُ یَا هَذَا أَ تَعْرِفُ تَأْوِیلَ الصَّلَاهِ فَقَالَ یَا مَوْلَایَ وَ هَلْ لِلصَّلَاهِ تَأْوِیلٌ غَیْرُ الْعِبَادَهِ فَقَالَ إِی وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالنُّبُوَّهِ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِیَّهُ بِأَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ إِلَّا وَ لَهُ تَشَابُهٌ وَ تَأْوِیلٌ وَ تَنْزِیلٌ وَ کُلُّ ذَلِکَ یَدُلُّ عَلَی التَّعَبُّدِ فَقَالَ لَهُ عَلِّمْنِی مَا هُوَ یَا مَوْلَایَ؟

فَقَالَ علیه السلام تَأْوِیلُ تَکْبِیرَتِکَ الْأُولَی إِلَی إِحْرَامِکَ أَنْ تُخْطِرَ فِی نَفْسِکَ إِذَا قُلْتَ اللَّهُ أَکْبَرُ مِنْ أَنْ یُوصَفَ بِقِیَامٍ أَوْ قُعُودٍ وَ فِی الثَّانِیَهِ أَنْ یُوصَفَ بِحَرَکَهٍ أَوْ جُمُودٍ وَ فِی الثَّالِثَهِ أَنْ یُوصَفَ بِجِسْمٍ أَوْ یُشَبَّهَ بِشِبْهٍ أَوْ یُقَاسَ بِقِیَاسٍ وَ تُخْطِرَ فِی الرَّابِعَهِ أَنْ تَحُلَّهُ الْأَعْرَاضُ أَوْ تُولِمَهُ الْأَمْرَاضُ وَ تُخْطِرَ فِی الْخَامِسَهِ أَنْ یُوصَفَ بِجَوْهَرٍ أَوْ بِعَرَضٍ أَوْ یَحُلَّ شَیْئاً أَوْ یَحُلَّ فِیهِ شَیْ ءٌ وَ تُخْطِرَ فِی السَّادِسَهِ أَنْ یَجُوزَ عَلَیْهِ مَا یَجُوزُ عَلَی الْمُحْدَثِینَ مِنَ الزَّوَالِ وَ الِانْتِقَالِ وَ التَّغَیُّرِ مِنْ حَالٍ إِلَی حَالٍ وَ تُخْطِرَ فِی السَّابِعَهِ أَنْ تَحُلَّهُ الْحَوَاسُّ الْخَمْسُ ثُمَّ تَأْوِیلُ مَدِّ عُنُقِکَ فِی الرُّکُوعِ تُخْطِرُ فِی نَفْسِکَ آمَنْتُ بِکَ وَ لَوْ ضُرِبَتْ عُنُقِی ثُمَّ تَأْوِیلُ رَفْعِ رَأْسِکَ مِنَ الرُّکُوعِ إِذَا قُلْتَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ تَأْوِیلُهُ الَّذِی أَخْرَجَنِی مِنَ الْعَدَمِ إِلَی الْوُجُودِ وَ تَأْوِیلُ السَّجْدَهِ الْأُولَی أَنْ تُخْطِرَ فِی نَفْسِکَ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ مِنْهَا خَلَقْتَنِی وَ رَفْعُ رَأْسِکَ تَأْوِیلُهُ وَ مِنْهَا أَخْرَجْتَنِی وَ السَّجْدَهُ الثَّانِیَهُ وَ فِیهَا تُعِیدُنِی وَ رَفْعُ رَأْسِکَ تُخْطِرُ بِقَلْبِکَ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنِی تَارَهً أُخْرَی وَ تَأْوِیلُ قُعُودِکَ عَلَی جَانِبِکَ الْأَیْسَرِ وَ رَفْعُ رِجْلِکَ الْیُمْنَی وَ طَرْحُکَ عَلَی الْیُسْرَی تُخْطِرُ بِقَلْبِکَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَقَمْتُ الْحَقَّ وَ أَمَتُّ الْبَاطِلَ وَ تَأْوِیلُ تَشَهُّدِکَ تَجْدِیدُ الْإِیمَانِ وَ مُعَاوَدَهُ الْإِسْلَامِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ تَأْوِیلُ قِرَاءَهِ التَّحِیَّاتِ تَمْجِیدُ الرَّبِّ سُبْحَانَهُ وَ تَعْظِیمُهُ عَمَّا قَالَ الظَّالِمُونَ وَ نَعَتَهُ الْمُلْحِدُونَ وَ تَأْوِیلُ قَوْلِکَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ تَرَحُّمٌ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَمَعْنَاهَا هَذِهِ أَمَانٌ لَکُمْ مِنْ عَذَابِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ ثُمَّ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَنْ لَمْ یَعْلَمْ تَأْوِیلَ صَلَاتِهِ هَکَذَا فَهِیَ خِدَاجٌ أَیْ نَاقِصَهٌ.

**[ترجمه]یافتم: جابر بن عبدالله انصاری گفت: همراه مولایمان امیر مؤمنان علیه السلام بودم: پس وی مردی را دید که ایستاده بود و نماز می‌خواند پس به او فرمود: یا فلانی آیا می‌دانی تفسیر نماز چیست؟ پاسخ داد: ای مولای من آیا نماز تأویلی غیر عبادت دارد؟ فرمود: بله و سوگند به کسی که محمد را به نبوت معبوث ساخت، خداوند نبی اش رابه هیچ امری مبعوث نساخت مگر اینکه آن امر دارای تشابه، تفسیر و تأویل است، و همه این موارد بر تعبد دلالت دارد، پس مرد به او گفت: مولایم به من بیاموز آن چیست؟

پس امام فرمود: تأویل تکبیر اول تا احرامت این است که وقتی الله اکبر گفتی، به ذهنت خطور کند که او بزرگ‌تر از آن است که با قیام یا قعود وصف گردد، و در تکبیر دوم، بزرگ تر از آن است که به حرکت یا جمود وصف شود، و در تکبیر سوم، بزرگ‌تر از این است که به جسم وصف گردد و یا به شبیهی تشبیه گردد و یا به قیامی مقایسه گردد، و در تکبیر چهارم به ذهنت خطور کند که او بزرگ‌تر از این است که حوادث بر او فرود آید یا بیماری او را بیازارد، و در تکبیر پنجم خطور کند او بزرگ‌تر از این است که به جوهر یا عرضی وصف گردد، یا در چیزی جای گیرد یا چیزی در او جای گیرد، و در تکبیر ششم خطور کند او بزرگ‌تر از این است که زوال، انتقال و دگرگونی از حالی به حال دیگر که برای محدثات جایز است بر او جایز باشد، و در تکبیر هفتم خطور کند او بزرگ‌تر از آن است که حواس پنجگانه در او نفوذ یابد.

سپس تاویل کشیدن گردن به هنگام رکوع، یعنی خودت را آگاه کن که به تو ایمان آوردم هرچند که گردنم را بزنی، سپس تأویل بلند کردن سر از رکوع وقتی «سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمن» گفتی این است که: کسی که مرا از عدم به وجود آورد، و تأویل سجده اول این است که چون در سجده هستی به ذهنت خطور کند که مرا از آن آفریدی، و بلند کردن سر تأویلش این است که مرا از آن بیرون آوردی، و سجده دوم این است که مرا دوباره به آن باز می گردانی، و بلند کردن سر به قلبت هشدار می‌دهد که بار دیگر مرا از آن خارج می کنی.

و تأویل نشستن بر روی پهلوی چپ و بالا بردن پای راست و انداختن آن بر روی پای چپ این است که دلت را آگاه کنی که پروردگارا من حق را به پا داشتم و باطل را از بین بردم، تأویل تشهد، تجدید ایمان و تکرار اسلام، و اقرار به بر انگیخته شدن پس از مرگ است، و تأویل قرائت تحیات، تمجید و ستایش پروردگار سبحان و تعظیم و بزرگداشت او است از آنچه که ظالمان گفته و کافران وصفش کردند، و تأویل «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» رحمتی است از جانب خداوند سبحان، و معنایش این است، این امانی است برای شما از عذاب روز قیامت.

سپس امیر مؤمنان فرمود: هرکس نداند تأویل نمازش این چنین است پس نمازش بسان سقط جنین است، یعنی ناقص است.

**[ترجمه]

بیان

الذی أخرجنی لعل المعنی أنه لما أمر الله تعالی بعد الرکوع الذی هو تذلل العبد و استکانته عند ربه برفع الرأس فمعناه أنه رفعک الله عن المذله فی الدارین و نجاک من الهلکه فیهما و لا یقدر علی ذلک إلا الذی خلقه و أخرجه من العدم إلی الوجود

فهذا مستلزم للإقرار بالخلق.

و أما السجده الأولى فإنما تـدل على الخلق لأن مثل هذا التذلل لا يليق إلا بالخالق و إنما أمر بالسجده بالتراب لأنه مبدأ خلقه و كـذا الرفع يدل على أن الذى خلقه من التراب قادر على أن يخلصه من تعلقات هذه الدنيا الدنيه و يجعله جليس رب الأرباب ثم يسجد للإقرار بأن له بعد هذه الرفعه مذله تحت التراب ثم يرفعه عنها رفعه لا مذله بعدها يوم الحساب.

و أما التورك فلما كانت اليسرى أضعف الجانبين و أخسهما فناسبت الباطل و اليمنى أقوى الجانبين و أشرفهما ناسبت الحق فلما رفع اليمنى على اليسرى أشعر بذلك بأنى أقمت الحق و أمت الباطل مع أن فيه مخالفه العامه أيضا فى الإقعاء فقد أقام هذا الحق و أمات هذا الباطل الذى ابتدعوه و لما كانت الصلاه معراج المؤمن فإذن السلام كنايه عن دخوله المجلس الخاص للمعبود و هو دار الأمن و الأمان فكأنه بشاره بالأمن من عذاب يوم القيامه أو أن الإمام إذا سلم على المأمومين بأمره تعالى فكأنه بشرهم بالسلامه و الرحمه و البركات من مفيض الخيرات.

و يؤيد الأخير أنه

روى فى الفقيه:(١) قال رجل لأمير المؤمنين عليه السلام يا ابن عم خير خلق الله ما معنى رفع رجلك اليمنى و طرحك اليسرى فى التشهد قال تأويله اللهم أمت الباطل و أقم الحق قال فما معنى قول الإمام السلام عليكم فقال إن الإمام يترحم عن الله عز و جل و يقول فى ترجمته لأهل الجماعه أمان لكم من عذاب الله يوم القيامه.

و تحت كل منها أسرار لا تخفى على العارفين و ذكرها يوجب ملال الغافلين.

و قال الشهيدان فى النفليه و شرحها و أول فى الروايه التى رواها أحمد بن

١- ١. فقيه من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ٢١٠.

أبی عبد الله (١) عن علی علیه السلام التكبیر الأول من هذه التكبیرات السبع أن یلمس بالأخماس أی بالأصابع الخمس أو یدرك بالحواس أو أن یوصف بقیام أو قعود و الثانی أن یوصف بحركه أو جمود أی سكون مراعاه للمقابله و إن كان الجمود أعم و الثالث أن یوصف بجسم أو یشبه بشبیه و الرابع أن تحله الأعراض و تؤلمه الأمراض أی لا تتعلق به الأمراض فتؤلمه لا أن یجوز تعلق الأمراض و لا تؤلمه كقوله تعالى الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها و الخامس أن یوصف بجوهر أو عرض أو یجعل فی شیء و السادس أن یجوز علیه الزوال و هو العدم أو الانتقال من مكان إلى مكان أو التغیر من حال إلى حال و السابع أن تحله الحواس الخمس الظاهره التی هی الباصره و السامعه و الشامه و الذائقه و اللامسه و الخمس الباطنه التی هی الحس المشترك و الخیال و الوهم و الحافظه و المتخیله و إن كانت منفیه عنه تعالى إلا أن الإطلاق لا ینصرف إلیها انتهی.

**[ترجمه]«کسی که مرا بیرون آورد» شاید معنا این باشد که زمانی که خداوند متعال بعد از رکوعی که به منزله فروتنی و تذلل بنده نزد پروردگار است به بلند کردن سر امر نمود به این معنا است که خداوند تو را از ذلت و خواری در هر دو جهان بلند ساخت و تو را از هلاکت در آن دو نجات بخشید، و هیچ کس برآن قادر نیست مگر کسی که او را خلق کرد و از نیستی به هستی و وجود آورد، و این مستلزم اقرار به خلقت و آفرینش است. اما سجده اول برخلقت دلالت دارد، زیرا چنین فروتنی و تذللی فقط شایسته خالق است، و فقط به این سبب به سجده بر خاک امر نموده که خاک مبدأ خلقت و آفرینش انسان است، و بلند کردن سر بر این دلالت دارد که کسی که او را از خاک آفرید قادر است که او را از متعلقات این دنیای پست رها سازد، و او را همنشین رب الارباب قرار دهد، پس او سجده می‌کند تا اقرار کند که پس از این رفعت، مذلتی در زیر خاک برای او وجود دارد، سپس او را در روز حساب از آن مذلت بلند می‌کند، و پس از مذلتی نیست .

اما تورک، چون پهلوی چپ ضعیف تر و پست تر است با باطل مناسبت بیشتری دارد و سمت راست که قوی‌تر و سریع‌تر از دیگری است با حق تناسب دارد، و چون فرد پهلوی راست را بر روی چپ بلند کرد بیانگر این امر است که من حق را راست کردم و باطل را از بین بردم، هرچند که در آن مخالفت عامه نیز درباره اقعاء وجود دارد، پس او این حق را به پا داشت و این باطلی که به وجود آوردند را از بین برد، از آنجا که نماز معراج مؤمن است پس اجازه سلام کنایه از ورود او به مجلس ویژه معبود است، و آن خانه امنیت و ایمان است. پس گویی آن مژده‌ای برای امنیت از عذاب روز قیامت است، یا اینکه وقتی امام جماعت به امر خداوند بر اقتدا کنندگان سلام می کند گویی آنان را به سلامتی، رحمت و برکاتی از محل خیرات فراوان، بشارت می‌دهد .

این روایت که در فقیه آمده است - . فقیه من لا یحضره الفقیه ١: ٢١٠ -

نظر آخر را تایید می‌کند که مردی به امیرمؤمنین گفت: ای پسرعموی برترین خلقت خدا، معنای بلند کردن پای راست و انداختن پای چپ در تشهد چیست؟ فرمود تأویلش این است که پروردگارا باطل را از بین برده و حق را به پا می‌دارم، گفت معنای اینکه امام بگوید السلام علیکم یعنی چه؟ فرمود امام از خداوند عزوجل طلب رحمت می‌کند و در ترجمه آن برای اهل جماعت می‌گوید: امانی است برای شما از عذاب خداوند در روز قیامت، و در پس هر یک از آن ها اسراری که بر آگاهان پوشیده نیست، و ذکر آن باعث ملالت و آزردگی غافلان می‌گردد.

شهیدین در النفلیه و شرح آن گفته‌اند: در روایتی که احمد بن ابو عبدالله - . مراجعه شود به علل الشرائع ٢: ١٠ - از علی علیه

السـلام روایت کرد تکبیر اول از این تکبیرات هفتگانه به این تفسـیر شـده که او بزرگ‌تر از این است که با پنـج انگشت لمس شـود، یـا بـا حـواس درک گردد، یـا به قیـام یـا قعود وصف گردد، و تکـبیر دوم یعنی او بزرگ‌تر از آن است که به حرکت یا جمود یـا سـکون [به جهت مراعـات تقابل] وصف گردد، هرچنـد که جمود عام‌تر است، وتکبیر سوم یعنی او بزرگ‌تر از این است که بـا جسم وصف گردد یا به شبیه تشبیه گردد، و تکبیر چهارم یعنی او بزرگ‌تر از این است که حوادث بر او فرود آیند و بیمـاری هـا او را آزرده سـازد، یعنی امراض به او تعلق نمی‌گیرد که او را بیـازارد، نه اینکه تعلق امراض جایز است ولی او را نمی‌آزارد،ماننـد این سـخن خداونـد «الـذی رفع السـماوات بغیر عمـد ترونها» {خدا [همان] کسـی است که آسـمانها را بدون ستونهـایی که آنها را ببینیـد بلنـد ساخت} و تکبیر پنجم یعنی او بزرگ‌تر از این است که به جوهر یا عرض وصف گردد یا در چیزی قرار گیرد، و تکـبیر شــشم یعنی او بزرگ‌تر از آن اسـت کـه زوال یعنی نیسـتی، یـا انتقـال از مکـانی بـه مکـان دیگر یا دگرگونی از حـالی به حـال دیگر بر او جـایز گردد، و تکبیر هفتم یعنی او بزرگ‌تر از این است که حواس پنجگانه ظاهری که عبـارت است از بینـایی، شـنوایی، بویـایی، چشـایی، لامسه، و حواس پنجگانه درونی که عبارت است از حس مشترک، خیال، وهم، حافظه، قوه خیال در او نفوذ کنـد، هر چند که این حواس از خدای تعالی نفی شده است، اما مطلق آوردن، به این حواس برنمی‌گردد. پایان سخن.

**[ترجمه]

«۵۳»

بَیَانُ التَّنْزِیلِ، لِابْنِ شَـهْرَآشُوبَ قِیلَ: کَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِذَا صَلَّی رَفَعَ بَصَرَهُ إِلَی السَّمَاءِ فَلَمَّا نَزَلَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ طَأْطَأَ رَأْسَهُ وَ رَمَی بِبَصَرِهِ إِلَی الْأَرْضِ.

وَ مِنْهُ نَقْلًا مِنْ تَفْسِیرِ الْقُشَیْرِیِّ: أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام کَانَ إِذَا حَضَـرَ وَقْتُ الصَّلَاهِ تَلَوَّنَ وَ تَزَلْزَلَ فَقِیلَ لَهُ مَا لَکَ فَقَالَ جَاءَ وَقْتُ أَمَانَهٍ عَرَضَـهَا اللَّهُ عَلَی السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْـفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ وَ أَنَا فِی ضَـعْفِی فَلَا أَدْرِی أُحْسِنُ أَدَاءَ مَا حَمَلْتُ أَوْ لَا.

**[ترجمه]بیان التنزیل: به ابن شـهر آشوب گفته شـد: نبی صـلّی الله علیه و آله وقتی نماز می‌خواند نگاهش را به آسـمان می... دوخت، و زمـانی که «الـذین هم فی صـلاتهم خاشـعون» {همانان که در نمازشان فروتننـد} نازل شـد سـرش را به زیر افکنـد و نگاهش را به زمین دوخت.

و نیز از بیان التنزل: به نقل از تفسـیر قشـیری است که: چون وقت نماز فرا می‌رسـید امیر مؤمنان رنگ به رنگ می‌شد و بر خود می‌لرزیـد، پس به او گفتنـد: تو را چه می‌شود؟ فرمود: وقت امـانتی فرا رسـیده که خداونـد آن را «علی السـماوات و الأـرض و الجبال فأبین أن یحملنها و أشـفقن منها و حملها الإنسان» بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد، اما آنها از حمل و پذیرفتن آن ابا ورزیدند و اجتناب کردند، و انسان آن را بر دوش گرفت، من ضعیف هستم و نمی دانم آنچه بر عهده گرفتم را نیکو ادا می‌کنم یا خیر .

**[ترجمه]

«۵۴»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ غَلِيظٌ خَشِنٌ تَحْتَ ثِيَابِهِ وَ فَوْقَهُ جُبَّةُ صُوفٍ وَ فَوْقَهَا قَمِيصٌ غَلِيظٌ فَمَسِسْتُهُمَا فَقُلْتُ إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ لِبَاسَ الصُّوفِ قَالَ كَلَّا كَانَ أَبِی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام يَلْبَسُهَا وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَلْبَسُهَا وَ كَانُوا يَلْبَسُونَ أَغْلَظَ ثِيَابِهِمْ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ.

ص: ۲۵۶

۱- ۱. راجع علل الشرائع ج ۲ ص ۱۰.

وَ كَانَ علیه السلام إِذَا صَلَّى بَرَزَ إِلَى مَوْضِعٍ خَشِنٍ فَيُصَلِّي فِيهِ وَ يَسْجُدُ عَلَى الْأَرْضِ فَأَتَى الْجَبَّانَ وَ هُوَ جَبَلٌ بِالْمَدِينَهِ يَوْماً ثُمَّ قَامَ عَلَى حِجَارَهٍ خَشِنَهٍ مُحْرِقَهٍ فَأَقْبَلَ يُصَلِّي وَ كَانَ كَثِيرَ الْبُكَاءِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ وَ كَأَنَّمَا غُمِسَ فِي الْمَاءِ مِنْ كَثْرَهِ دُمُوعِهِ.

وَ عَنْ رَبِيعَهَ بْنِ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاهَ مُوَدِّعٍ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: کثیر الخزاز از پدرش روایت کرد: امام صادق علیه السلام را دیدم در حالی که جامه‌ای ضخیم وخشن زیر لباسش، و بر روی آن جبه‌ای پشمین، و بر روی آن جامه‌ای ضخیم بر تن داشت آن دو را لمس کردم و گفتم: مردم لباس پشمینه را نمی‌پسندند. فرمود: هرگز، پدرم محمد بن علی و علی بن حسین علیهم السلام آن را بر تن می‌کردند، و چون به نماز می‌ایستادند خشن‌ترین لباس خود را می‌پوشیدند.

و امام علیه السلام چون نماز می‌خواند به سوی مکانی خشن و سخت پیش می‌رفت و در آن نماز می‌خواند، و بر زمین سجده می‌کرد، پس روزی به جیان که کوهی در مدینه است رفت و بر روی سنگ آتش زنه خشنی ایستاد، و به نماز روی می‌کرد و بسیار می‌گریست و چون سر از سجده بلند می‌کرد از فراوانی اشک گویی در آب فرو رفته بود .

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: چون نماز می‌خوانی بسان فردی وداع کننده نماز بخوان .

**[ترجمه]

«۵۵»

عِدَّهُ الدَّاعِي،: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ علیه السلام لَرُبَّمَا صَلَّى الْعَبْدُ فَأَضْرِبُ بِهَا وَجْهَهُ وَ أَحْجُبُ عَنِّي صَوْتَهُ أَ تَدْرِي مَنْ ذَلِكَ يَا دَاوُدُ ذَلِكَ الَّذِي يُكْثِرُ الِالْتِفَاتَ إِلَى حُرَمِ الْمُؤْمِنِينَ بِعَيْنِ الْفِسْقِ وَ ذَلِكَ الَّذِي حَدَّثَتْهُ نَفْسُهُ لَوْ وَلِيَ أَمْراً لَضَرَبَ فِيهِ الْأَعْنَاقَ ظُلْماً يَا دَاوُدُ نُحْ عَلَى خَطِيئَتِكَ كَالْمَرْأَهِ الثَّكْلَى عَلَى وَلَدِهَا وَ كَمْ رَكْعَهٍ طَوِيلَهٍ فِيهَا بُكَاءٌ بِخَشْيَهٍ قَدْ صَلَّاهَا صَاحِبُهَا لَا تُسَاوِي عِنْدِي فَتِيلًا حِينَ نَظَرْتُ فِي قَلْبِهِ وَ وَجَدْتُهُ إِنْ سَلَّمَ مِنَ الصَّلَاهِ وَ بَرَزَتْ لَهُ امْرَأَهٌ وَ عَرَضَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهَا أَجَابَهَا وَ إِنْ عَامَلَهُ مُؤْمِنٌ خَانَهُ (۱).

وَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى أَكْسَلِ النَّاسِ وَ أَسْرَقِ النَّاسِ وَ أَبْخَلِ النَّاسِ وَ أَجْفَى النَّاسِ وَ أَعْجَزِ النَّاسِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ فَأَمَّا أَبْخَلُ النَّاسِ فَرَجُلٌ يَمُرُّ بِمُسْلِمٍ وَ لَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا أَكْسَلُ النَّاسِ فَعَبْدٌ صَحِيحٌ فَارِغٌ لَا يَذْكُرُ اللَّهَ بِشَفَهٍ وَ لَا بِلِسَانٍ وَ أَمَّا أَسْرَقُ النَّاسِ فَالَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ فَصَلَاتُهُ تُلَفُّ كَمَا يُلَفُّ الثَّوْبُ الْخَلَقُ فَيُضْرَبُ بِهَا وَجْهُهُ وَ أَمَّا أَجْفَى النَّاسِ فَرَجُلٌ ذُكِرْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ وَ أَمَّا أَعْجَزُ النَّاسِ فَمَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ.

وَ عَنْهُمْ علیهم السلام: صَلَاهُ رَكْعَتَيْنِ بِفَصِّ عَقِيقٍ تَعْدِلُ أَلْفَ رَكْعَهٍ بِغَيْرِهِ.

وَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ يَا أَخَا الْمُرْسَلِينَ يَا أَخَا الْمُنْذِرِينَ أَنْذِرْ قَوْمَكَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتاً مِنْ بُيُوتِي وَ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِي عِنْدَ أَحَدِهِمْ مَظْلِمَهٌ فَإِنِّي أَلْعَنُهُ مَا دَامَ قَائِماً يُصَلِّي بَيْنَ يَدَيَّ حَتَّى يَرُدَّ تِلْكَ الْمَظْلِمَهَ فَأَكُونُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ أَكُونُ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَكُونُ مِنْ أَوْلِيَائِي وَ أَصْفِيَائِي وَ يَكُونُ جَارِي مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ فِي الْجَنَّهِ.

۱- ۱. عدّه الداعی: ۲۳.

وَ رُوِیَ: أَنَّ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام کَانَ یُسْمَعُ تَأَوُّهُهُ عَلَی حَدِّ مِیلٍ حَتَّی مَدَحَهُ اللَّهُ تَعَالَی بِقَوْلِهِ إِنَّ إِبْراهِیمَ لَحَلِیمٌ أَوَّاهٌ مُنِیبٌ وَ کَانَ فِی صَلَاهٍ یُسْمَعُ لَهُ أَزِیزٌ کَأَزِیزِ الْمِرْجَلِ وَ کَذَلِکَ کَانَ یُسْمَعُ مِنْ صَدْرِ سَیِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِثْلُ ذَلِکَ وَ کَانَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام تَنْهَجُ فِی الصَّلَاهِ مِنْ خِیفَهِ اللَّهِ تَعَالَی.

**[ترجمه]عدهالداعی: در آنچه که خداونـد به داود علیه السلام وحی نمود آمده است: چه بسا بنده نماز گزارد، پس در آن چهره برگیرد و یا صدایش را از من پنهان دارد، ای داوود می‌دانی او کیست؟ او کسی است که با نگاه فاسد به حریم مؤمنان بسیار توجه می‌کند و او کسی است که نفسش با او صحبت می کند، و اگر عهده دار امری گردد از روی ظلم گردن ها را قطع می‌کند.

ای داوود به سان زنی سوگوار که بر فرزندش می گرید بر گناهت نوحه سر بده و چه بسیار است رکعتی طولانی به همراه گریه از روی خشیت و ترس، که صاحبش آن را به جای می آورد و در نزد من فتیله‌ای نمی ارزد، زیرا وقتی که در قلب او نگاه کردم و دیدم که اگر از نماز سلام بگوید پس زنی بر او ظاهر شود و خود را بر او عرضه نماید او را اجابت می‌کند و اگر مؤمنی با او معامله کند به او خیانت می‌کند. - . عده الداعی: ۲۳ -

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به سست‌ترین، دزدترین، بخیل‌ترین، جفاکارترین و ناتوان‌ترین مردمان رهنمایی کنم؟ گفتند بله یا رسول الله، فرمود بخیل‌ترین مردم مردی است که بر مسلمانی می‌گذرد و بر او سلام نمی‌کند، و سست‌ترین مردم بنده سالم و فارغی است که نه با لب و نه با زبان، خدا را ذکر نمی‌کند، دزدترین مردم کسی است که از نمازش می‌دزد پس نمازش را بسان جامه مندرس در هم می‌پیچند و با آن به صورتش زده می‌شود، و جفاکارترین مردم مردی است که درحضورش نامم من ذکر شود و بر من صلوات نفرستد، و نا توان‌ترین مردم کسی است که از دعا عاجز است.

و از ائمه علیهم السلام روایت است نمازی دو رکعتی با تکه‌ای - نگین - عقیق با هزار رکعت بدون آن برابر است.

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند به من وحی کرد که ای برادر مرسلین و ای برادر انذار دهندگان، به قومت هشدار بده که در هیچ یک از خانه‌های من داخل نشوند در حالی که یکی از آنها، به یکی از بندگان من ستمی کرده است، پس تا وقتی که آن ستم را جبران نکرده است، هر زمان که در حضور من به نماز بایستد او را نفرین می‌کنم، و چون آن ستم را جبران نماید، گوش او می‌شوم که با آن بشنود و دیده‌اش می‌گردم که با آن ببیند، و از اولیا و برگزیدگان من می‌گردد و در بهشت به همراه انبیاء، صدیقین و شهداء همسایه من می‌شود.

و روایت است که صدای آه کشیدن ابراهیم علیه السلام تا فاصله یک میلی شنیده می‌شد، تا اینکه خداوند او را این سخن مدح نمود «إِنَّ إِبْراهِیمَ لَحَلِیمٌ أَوَّاهٌ مُنِیبٌ» {همانا ابراهیم بردبار و نرم‌دل و بازگشت کننده [به سوی خدا] بود}، و در نمازش غل غلی مانند غل غل دیگ از او شنیده می‌شد، و هم چنین از سیدمان رسول الله صلّی الله علیه و آله نیز چنین صدایی شنیده می‌شد، و فاطمه سلام الله علیها در نماز از ترس خدا نفس نفس می‌زد.

**[ترجمه]

بیان

النهج بالتحریک البهر و تتابع النفس و قد نهج بالکسر ینهج ذکره الجوهری.

**[ترجمه]النهج با حرکت، نفس نفس زدن است، و جوهری ذکر کرده قد نهِج با کسره و مضارعش ینهج است. جوهری این را ذکر کرده است.

**[ترجمه]

«۵۶»

العده، [عده الداعی] رَوَی الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام: أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام کَانَ إِذَا قَامَ فِی صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهُ بَیْنَ یَدَیْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ کَانَ إِذَا ذَکَرَ الْجَنَّهَ وَ النَّارَ اضْطَرَبَ اضْطِرَابَ السَّلِیمِ وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّهَ وَ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.

وَ قَالَتْ عَائِشَهُ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یُحَدِّثُنَا وَ نُحَدِّثُهُ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاهُ فَکَأَنَّهُ لَمْ یَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ.

وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَوْ صَلَّیْتُمْ حَتَّی تَکُونُوا کَالْأَوْتَارِ وَ صُمْتُمْ حَتَّی تَکُونُوا کَالْحَنَایَا(۱) لَمْ یَقْبَلِ اللَّهُ مِنْکُمْ إِلَّا بِوَرَعٍ.

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْعِبَادَهُ مَعَ أَکْلِ الْحَرَامِ کَالْبِنَاءِ عَلَی الرَّمْلِ وَ قِیلَ عَلَی الْمَاءِ.

**[ترجمه]عده الداعی: صادق علیه السلام به نقل از پدرش روایت کرد: حسن بن علی علیه السلام چون به نماز می‌ایستاد، در حضور پروردگارش عزوجل ترسی شدید وجودش را فرا می‌گرفت، و چون بهشت و آتش را ذکر می‌کرد، بسان مار گزیده تکان می‌خورد، و از خداوند طلب بهشت می‌کرد و از آتش به او پناه می‌برد.

و عایشه گوید: پیامبر با ما صحبت می‌کرد و ما نیز با او صحبت می‌کردیم و چون وقت نماز فرا رسید، گویی نه او ما را می... شناخت و نه ما او را می‌شناختیم.

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی نماز خواندید بسان تار باشید، و چون روزه گرفتید مانند کمان (قوس) باشید، خداوند فقط با تقوا و ورع از شما قبول می‌کند.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عبادت به همراه خوردن حرام مانند بنایی بر روی شن است و بر روی آب نیز نقل شده است.

**[ترجمه]

توضیح

أوتار القوس جمع الوتر بالتحريک معروف و فی النهایه حنیت الشی ء عطفته و منه الحدیث: لو صلیتم حتی تکونوا کالحنایا.

هی جمع حنیه أو حنی و هما القوس فعیل بمعنی مفعول لأنها محنیه أی معطوفه.

**[ترجمه]«اوتار»یعنی قوس جمع وتر است و معروف است، و در نهایه آمده «حنیت الشیء» یعنی آن را خم کردم، و از آن

حدیث است«لو صلیتم حتی تکونوا کالحنایا» که حنایا جمع حنیّه یا حنیّ است که هر دو به معنی کمان و بر وزن فعیل به معنای مفعول هستند، زیرا کمان خمیده است .

**[ترجمه]

«۵۷»

الْعُدَّهُ، [عُدَّهُ الدَّاعِی] قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: یَا یَا ذَرٍّ مَا دُمْتَ فِی الصَّلَاهِ فَإِنَّکَ تَقْرَعُ بَابَ الْمَلِکِ وَ مَنْ یُکْثِرْ قَرْعَ بَابِ الْمَلِکِ یُفْتَحْ لَهُ یَا أَبَا ذَرٍّ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَقُومُ إِلَی الصَّلَاهِ إِلَّا تَنَاثَرَ عَلَیْهِ الْبِرُّ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْعَرْشِ

ص: ۲۵۸

۱- ۱. فی روایات العامّه:« لو صمتم حتّی تکونوا کالاوتار، و صلیتم حتّی تکونوا کالحنایا» و هو أنسب، منه رحمه اللّه بخطه فی هامش الأصل.

وَ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكاً يُنَادِي يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ تَعْلَمُ مَا لَكَ فِي صَلَاتِكَ وَ لِمَنْ تُنَاجِي مَا سَئِمْتَ وَ لَا الْتَفَتَّ وَ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى ابْنِ عِمْرَانَ يَا مُوسَى عَجِّلِ التَّوْبَةَ وَ أَخِّرِ الذَّنْبَ وَ تَأَنَّ فِي الْمَكْثِ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الصَّلَاةِ وَ لَا تَرْجُ غَيْرِي اتَّخِذْنِي جُنَّةً لِلشَّدَائِدِ وَ حِصْناً لِمُلِمَّاتِ الْأُمُورِ.

وَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: أَنَّ رَبَّكَ يُبَاهِي الْمَلَائِكَةَ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ رَجُلٍ يُصْبِحُ فِي أَرْضٍ قَفْرٍ فَيُؤَذِّنُ وَ يُقِيمُ ثُمَّ يُصَلِّي فَيَقُولُ رَبُّكَ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي يُصَلِّي وَ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ غَيْرِي فَيَنْزِلُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ وَرَاءَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى الْغَدِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ رَجُلٍ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يُصَلِّي وَحْدَهُ فَسَجَدَ وَ نَامَ وَ هُوَ سَاجِدٌ فَيَقُولُ انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رُوحُهُ عِنْدِي وَ جَسَدُهُ سَاجِدٌ لِي وَ رَجُلٍ فِي زَحْفٍ فَيَفِرُّ أَصْحَابُهُ وَ يَثْبُتُ هُوَ يُقَاتِلُ حَتَّى قُتِلَ.

وَ عَنْهُمْ عليهم السلام: صَلَاةُ رَكْعَتَيْنِ بِتَدَبُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَ الْقَلْبُ سَاهٍ.

وَ عَنْهُمْ عليهم السلام: لَيْسَ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا أَحْضَرْتَ فِيهِ قَلْبَكَ.

وَ مِنْ سُنَنِ إِدْرِيسَ عليه السلام: إِذَا دَخَلْتُمْ فِي الصَّلَاةِ فَاصْرِفُوا إِلَيْهَا خَوَاطِرَكُمْ وَ أَفْكَارَكُمْ وَ ادْعُوا اللَّهَ دُعَاءً ظَاهِراً مُتَفَرِّغاً وَ اسْأَلُوهُ مَصَالِحَكُمْ وَ مَنَافِعَكُمْ بِخُضُوعٍ وَ خُشُوعٍ وَ طَاعَةٍ وَ اسْتِكَانَةٍ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ صَلَّى صَلَاةً يُرَائِي بِهَا فَقَدْ أَشْرَكَ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً(۱).

**[ترجمه]عده الداعی: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: ای ابوذر تا زمانی که در نماز هستی، بر در سلطان می‌کوبی و هر که بیشتر در ملک را بکوبد، در بر او گشود می‌گردد.

ای ابوذر هیچ مؤمنی نیست که به نماز بایستد، مگر اینکه در فاصله میان او و عرش نیکی گسترانیده می‌شود، و خداوند فرشته... ای را بر او می‌گمارد که ندا می‌دهد: ای پسرآدم اگر بدانی در نماز چه چیزی برای تو وجود دارد، و اگر بدانی با که مناجات می‌کنی، از آن بیزار نمی‌شدی و روی نمی‌چرخاندی.

و در آنچه که خداوند به ابن عمران وحی نمود آمده است: ای موسی در توبه کردن شتاب کن و در گناه کردن کند و آهسته باش، در وقوف در مقابل خدا در نماز صبور باش (تأنی کن) و به غیر من امید مبند، و مرا به عنوان سپری برای شداید و دژی برای امور دردناک قرار ده .

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: پروردگارت با سه گروه بر ملائکه مباهات می‌ورزد: مردی که در سرزمینی خالی وارد می... شود و اذان می‌گوید و اقامه می‌گوید و سپس نماز می‌گزارد، پس پروردگار عز وجل به ملائکه می‌گوید: به بنده من نگاه کنید نماز می‌خواند در حالی که غیر از من کسی او را نمی‌بیند، پس هفتاد هزار فرشته فرود می‌آیند و در پشت سر او نماز می‌گزارند و تا فردای آن روز برای او طلب مغفرت می‌کنند، و مردی که شبانه به پا می‌خیزد به تنهایی نماز می‌خواند و سجده می‌کند و در حالی که در سجده است به خواب می‌رود، پس خداوند می‌گوید: به بنده من بنگرید روحش نزد من است و

جسـمش برای من در سجود است، و مردی که در حال جنگ است پس یارانش فرار می‌کنند و او استوار می‌ماند، مبارزه می‌کند تا کشته شود .

و از ائمه علیهم السلام روایت است: که دو رکعت نماز به همراه تدبر از قیام به مدت یک شب به همراه قلبی غافل برتر است.

وائمه علیهم السـلام فرمودنـد: برای تو از نمـازت فقط آن قسـمتی است که قلبت را در آن حاضـر کردی. از سـنت‌های ادریس علیه السـلام است که وقتی در نمـاز داخـل شدیـد انـدیشه و افکار خود را به آن اختصاص دهیـد و آشـکار و خالصانه خـدا را بخوانید، مصالح و منافع خود را با خضوع و خشوع و فرمانبری و فروتنی از او بخواهید.

رسول الله صـلّی الله علیه و آله فرمود: هر که نمازی بخواند که با آن ریا نماید پس شرک ورزیده است سپس این آیه را قرائت نمود: «قُـلْ إِنَّما أَنَا بَشَـرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِـدٌ فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْـرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً.» {بگو من هم مثل شـما بشـری هسـتم و[لی] به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسـته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد} - . کهف / ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۵۸»

أَسْرَارُ الصَّلَاهِ، لِلشَّهِیـدِ الثَّانِی رَحِمَهُ اللَّهُ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صـلی الله علیه و آله: أَنَّ الْعَبْـدَ إِذَا اشْـتَغَلَ بِالصَّلَاهِ جَاءَهُ الشَّیْطَانُ وَ قَالَ لَهُ اذْکُرْ کَذَا اذْکُرْ کَذَا حَتَّی یُضِلَّ الرَّجُلَ أَنْ یَدْرِیَ کَمْ صَلَّی.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَ مَا یَخَافُ الَّذِی یُحَوِّلُ وَجْهَهُ فِی الصَّلَاهِ أَنْ یُحَوِّلَ اللَّهُ وَجْهَهُ

ص: ۲۵۹

۱- ۱. الکهف: ۱۱۰.

وَجْهَ حِمَارٍ.

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله: مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ فِی صَلَاهِ الْفَرِیضَهِ فَأَتِمَّ رُکُوعَهَا وَ سُجُودَهَا وَ خُشُوعَهَا ثُمَّ مَجَّدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَظَّمَهُ وَ حَمَّدَهُ حَتَّی یَدْخُلَ وَقْتُ صَلَاهٍ أُخْرَی لَمْ یَلْغُ بَیْنَهُمَا کَتَبَ اللَّهُ لَهُ کَأَجْرِ الْحَاجِّ الْمُعْتَمِرِ وَ کَانَ مِنْ أَهْلِ عِلِّیِّینَ.

**[ترجمه]اسرار الصلاه: شهید ثانی از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کرد: چون بنده به نماز بپردازد، شیطان نزدش آمده و می گوید: فلانی را ذکر کن، فلانی را به یاد بیاور تا مرد گمراه شود که نداند چقدر نماز خوانده است.

پیامبر فرمود: آیا کسی که در نماز صورتش را می‌چرخاند نمی ترسد که خداوند چهره او را به چهره الاغ تغییر دهد .

پیامبر صلّی الله علیه و اله فرمود: هر که در نماز فریضه خود را نگه دارد، رکوع و سجود و خشوع نمازش را کامل سازد و سپس خداوند عز و جل را بستاید و تمجید کند و او را حمد و ثنا بگوید تا اینکه در وقت نماز دیگری وارد شود، و میان آن را باطل نسازد (بی اثر نکند)، خداوند اجری به مانند اجر عمره گزار برایش می‌نویسد، و از اهل علیین (آسمان هفتم) می گردد.

**[ترجمه]

بیان

لم یلغ بینهما أی لم یأت بفعل أو قول یکون ملغی لا نفع یترتب علیه فی الآخره.

**[ترجمه]«اگر میان آن را باطل نسازد» یعنی عمل یا سخنی باطل کننده مرتکب نشود، که در آخرت هیچ نفعی بر او مترتب نمی گردد.

**[ترجمه]

«۵۹»

أَسْرَارُ الصَّلَاهِ، عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ مِنَ الصَّلَاهِ لَمَا یُقْبَلُ نِصْفُهَا وَ ثُلُثُهَا وَ رُبُعُهَا وَ خُمُسُهَا إِلَی الْعُشْرِ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا یُلَفُّ کَمَا یُلَفُّ الثَّوْبُ الْخَلَقُ فَیُضْرَبُ بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا وَ إِنَّمَا لَکَ مِنْ صَلَاتِکَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَیْهِ بِقَلْبِکَ.

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِی صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَیْهِ أَوْ قَالَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَیْهِ حَتَّی یَنْصَرِفَ وَ أَظَلَّتْهُ الرَّحْمَهُ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَی أُفُقِ السَّمَاءِ وَ الْمَلَائِکَهُ تَحُفُّهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَی أُفُقِ السَّمَاءِ وَ وَکَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَکاً قَائِماً عَلَی رَأْسِهِ یَقُولُ أَیُّهَا الْمُصَلِّی لَوْ تَعْلَمُ مَنْ یَنْظُرُ إِلَیْکَ وَ مَنْ تُنَاجِی مَا الْتَفَتَّ وَ لَا زِلْتَ مِنْ مَوْضِعِکَ أَبَداً.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَا تُجْمَعُ الرَّغْبَهُ وَ الرَّهْبَهُ فِی قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ فَإِذَا صَلَّیْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِکَ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ لَیْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ یُقْبِلُ بِقَلْبِهِ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی صَلَاتِهِ وَ دُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَیْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ وَ أَیَّدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِیَّاهُ

بِالْجَنَّهِ.

وَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُمَا قَالا: مَا لَکَ مِنْ صَلَاتِکَ إِلَّا مَا أَقْبَلْتَ عَلَیْهِ فِیهَا فَإِنْ أَوْهَمَهَا کُلَّهَا أَوْ غَفَلَ عَنْ أَدَائِهَا لُفَّتْ فَضُرِبَ بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا.

وَ رُوِیَ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا کُنْتَ فِی صَلَاتِکَ فَعَلَیْکَ بِالْخُشُوعِ وَ الْإِقْبَالِ عَلَی صَلَاتِکَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ.

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَإِذَا سَجَدَ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ حَتَّى يَرْفَضَّ عَرَقاً.

وَ رَوَى الْعِيصُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً فَأَيُّ شَيْ ءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا وَ اللَّهِ إِنَّكُمْ لَتَعْرِفُونَ مِنْ جِيرَانِكُمْ وَ أَصْحَابِكُمْ مَنْ لَوْ كَانَ يُصَلِّي لِبَعْضِكُمْ مَا قَبِلَهَا مِنْهُ لِاسْتِخْفَافِهِ بِهَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْحَسَنَ فَكَيْفَ تقبل [يَقْبَلُ] مَا يُسْتَخَفُّ بِهِ.

وَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَ يَقُولُ: طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ لَمْ يَشْتَغِلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرَاهُ عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَ لَمْ يَحْزَنْ صَدْرُهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَانَ هَوَاهُ وَ قَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى انْصَرَفَ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ مُقْبِلٌ عَلَى الْعَبْدِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: وَ قَدْ رَأَى مُصَلِّياً يَعْبَثُ بِلِحْيَتِهِ أَمَا هَذَا لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: يَمْضِي عَلَى الرَّجُلِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً.

**[ترجمه]اسرار الصلاه: از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله روایت است: از نماز نصف، ثلث، ربع، خمس تا عشر آن قبول می‌شود، و برخی از آن بسان جامه‌ای مندرس در هم طومار می‌شود و با آن بر صورت صاحب نماز زده می‌شود، و از نماز تو فقط آن بخشی که با قلبت توجه نمودی، برای تو محاسبه می گردد.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: چون بنده مؤمن به نماز بایستد خداوند به او نظر می کند، اینکه یا فرمود خداوند به او روی می‌کند تا از نماز خارج گردد، رحمت از بالای سر تا افق آسمان بر او سایه می‌افکند، و ملائکه از اطراف تا افق آسمان او را احاطه می‌کنند و خداوند فرشته‌ای که بر سر او ایستاده است را بر او مأمور می‌سازد که می گوید: ای نمازگزار اگر بدانی چه کسی به تو نگاه می کند، و اگر بدانی با که مناجات می کنی، روی نمی‌چرخاندی و تا ابد در مکانت می‌ایستادی.

صادق علیه السلام فرمود: رغبت و خوف در قلبی جمع نمی‌شود مگر اینکه بهشت بر او واجب باشد، پس چون نماز خواندی با قلبت به خداوند عزوجل روی کن، زیرا هیچ بنده مؤمنی نیست که در نماز و دعا با قلبش به خداوند عزوجل روی کند، مگر اینکه خداوند قلوب مؤمنان را به سوی او معطوف می‌سازد و به همراه علاقه آنان نسبت به او، وی را به بهشت توفیق می‌دهد .

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: از نماز تو، فقط آن بخشی برای توست که به آن توجه نمودی، پس اگر فرد همه آن را به وهم و خیال بگذارند یا از ادای آن غافل گردد، نمازش در هم پیچیده می‌شود و با آن بر صورت وی زده می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: چون در نماز هستی خشوع کن و به نمازت توجه کن، زیرا خداوند می‌فرماید:«الذین هم فی صلاتهم خاشعون» {همانان که در نمازشان فروتنند}

امام علیه السلام فرمود: علی بن حسین علیه السلام چون به نماز می‌ایستاد، رنگش تغییر می‌یافت و چون به سجده می‌رفت سر بلند نمی‌کرد تا اینکه عرق از او می‌چکید.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند پنجاه سال بر مرد می‌گذرد و خداوند یک نماز را از او قبول نکرده است، چه چیزی از این شدیدتر است، به خدا سوگند از میان همسایگان و دوستان خود کسانی را می‌شناسید که اگر برای یکی از شما نماز بخواند به خاطر کم کردن آن، از او قبول نمی‌کردید، خداوند عز و جل فقط نماز نیکو را می‌پذیرد، پس چگونه آنچه که کم شده است را قبول کند .

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود: خوش به حال کسی که عبادت و دعا را برای خدا خالص سازد، و قبلش مشغول آنچه که دیدگانش می‌بیند نگردد، و ذکر خدا را با آنچه که گوشهایش می‌شنود فراموش نکند و سینه‌اش به خاطر آنچه که به دیگران عطا شده است محزون نگردد.

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: چون بنده به نماز می‌ایستد اگر میل و دلش به سوی خداوند باشد همچون روزی که از مادر متولد شده است از نماز خارج می‌گردد.

نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند تا زمانی که بنده التفات نکرده است، به او روی می‌کند.

نبی اکرم صلّی الله علیه و آله وقتی نمازگزاری را دید که با محاسنش بازی می‌کند فرمود: اگر این شخص قلبش خشوع کرده بود، اعضای بدنش نیز خشوع می‌کرد.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: شصت یا هفتاد سال بر مرد می‌گذرد در حالی که خداوند یک نماز را نیز از او قبول نکرده است.

**[ترجمه]

«۶۰»

أَعْلَامُ الدِّینِ، : کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام إِذَا صَلَّی تَبَرَّزَ إِلَی مَکَانٍ خَشِنٍ یَتَخَفَّی وَ یُصَلِّی فِیهِ وَ کَانَ کَثِیرَ الْبُکَاءِ قَالَ فَخَرَجَ یَوْماً فِی حَرٍّ شَدِیدٍ إِلَی الْجَبَّانِ لِیُصَلِّیَ فِیهِ فَیَتَّبِعُهُ مَوْلًی لَهُ وَ هُوَ سَاجِدٌ عَلَی الْحِجَارَهِ وَ هِیَ خَشِنَهٌ حَارَّهٌ وَ هُوَ یَبْکِی فَجَلَسَ مَوْلَاهُ حَتَّی فَرَغَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَ کَأَنَّهُ قَدْ غَمَسَ رَأْسَهُ وَ وَجْهَهُ فِی الْمَاءِ مِنْ کَثْرَهِ الدُّمُوعِ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]اعلام الدین: علی بن حسین علیه السلام چون نماز می‌خواند به مکانی خشن می‌رفت و پنهان می شد و در آن نماز می‌خواند، و در نماز بسیار گریه می‌کرد. گفت:روزی در گرمایی شدید به سوی جبّان(کوهی در مدینه) خارج شد تا در آن نماز گزارد. پس یکی از بردگانش او را تقعیب نمود،پس او برتخته سنگی خشن و داغ سجده کرده بود و می گریست پس غلام نشست تا اینکه وی از نماز فارغ شد و سرش را بلند کرد، پس از شدت اشک گویی چنین بود که سر و صورتش را در

آب فرو برده است.

**[ترجمه]

«۶۱»

مِشْکَاهُ الْأَنْوَارِ، نَقْلًا مِنَ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الشُّهْرَتَیْنِ شُهْرَهَ اللِّبَاسِ وَ شُهْرَهَ الصَّلَاهِ(۱).

ص: ۲۶۱

۱- ۱. مشکاه الأنوار: ۳۲۰.

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ عَائِشَهَ لَیْلَتَهَا قَالَتْ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ تُتْعِبُ نَفْسَکَ وَ قَدْ غُفِرَ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ فَقَالَ یَا عَائِشَهُ أَ لَا أَکُونُ عَبْداً شَکُوراً-(۱) قَالَ وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُومُ عَلَی أَصَابِعِ رِجْلَیْهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی (۲).

وَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام: مُرْ أَصْحَابَکَ أَنْ یَکُفُّوا أَلْسِنَتَهُمْ وَ یَدَعُوا الْخُصُومَهَ فِی الدِّینِ وَ یَجْتَهِدُوا فِی عِبَادَهِ اللَّهِ وَ إِذَا قَامَ أَحَدُهُمْ فِی صَلَاهٍ فَرِیضَهٍ فَلْیُحْسِنْ صَلَاتَهُ وَ لْیُتِمَّ رُکُوعَهُ وَ سُجُودَهُ وَ لَا یَشْغَلْ قَلْبَهُ بِشَیْ ءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْیَا فَإِنِّی سَمِعْتُ أَبِی علیه السلام یَقُولُ إِنَّ مَلَکَ الْمَوْتِ یَتَصَفَّحُ وُجُوهَ الْمُؤْمِنِینَ عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ (۳).

**[ترجمه]مشکوه الانوار: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دو نوع شهرت را منفور می‌داند: شهرت لباس و شهرت نماز. - . مشکاه الانوار: ۳۲۰ -

ابو جعفر علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله در نوبت عایشه شب نزد او بود، عایشه به او گفت: یا رسول الله چرا خود را خسته می کنی در حالی که خداوند همه گناهان تو قبل از این و پس از این را بخشیده است، فرمود: ای عایشه آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم. - . مشکاه الانوار: ۳۵ -

و امام علیه السلام ادامه داد: رسول الله بر روی انگشتان پای خود می‌ایستاد، پس خداوند این آیه را بر او نازل کرد: «طه ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی» {طا ها،قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی} - . مشکاه الانوار: ۳۵ -

علی بن یقطین گفت: ابو الحسن موسی علیه السلام فرمود به یاران امر کن زبان خود را نگه دارند و خصومت و دشمنی در دین را رها کنند و در عبادت خدا تلاش نمایند، و چون یکی از آنان به نماز فرضیه ایستاد، باید نمازش را نیکو ادا کند، و رکوع و سجود آن را کامل کند و قلبش به هیچ یک از امور دنیا مشغول نگردد، زیرا شنیدم که پدرم می‌فرمود: فرشته مرگ در هنگام نمازهای فریضه چهره مؤمنان را بررسی می کند. - . مشکاه الأنوار: ۶۸ -

**[ترجمه]

«۶۲»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الصَّلَاهُ وُکِّلَ بِهَا مَلَکٌ لَیْسَ لَهُ عَمَلٌ غَیْرُهَا فَإِذَا فَرَغَ مِنْهَا قَبَضَهَا ثُمَّ صَعِدَ بِهَا فَإِنْ کَانَتْ مِمَّا تُقْبَلُ قُبِلَتْ وَ إِنْ کَانَتْ مِمَّا لَا تُقْبَلُ قِیلَ لَهُ رُدَّهَا عَلَی عَبْدِی فَیَنْزِلُ بِهَا حَتَّی یَضْرِبَ بِهَا وَجْهَهُ ثُمَّ یَقُولُ لَهُ أُفٍّ لَکَ لَا یَزَالُ لَکَ عَمَلٌ یُعْنِتُنِی (۴).

المحاسن، عن أبیه عن صفوان عن ابن خارجه عنه علیه السلام: مثله (۵).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: بر نماز فرشته‌ای گمارده می شود که غیر از آن هیچ کار دیگری

نـدارد، و چون شـخص از نماز فارغ می‌شود فرشـته آن را می گیرد و بالا می‌برد، و اگر از مواردی باشـد که خداوند می‌پذیرد، قبول می گردد و اگر از جمله نمازهـایی باشـد که مقبول نمی گردد، به فرشـته گفته می‌شود آن را به سوی بنـده‌ام بازگردان، و آن را پایین می برد تا به صورتش می زند، و به او می گوید:اُف بر تو پیوسته عملی داری که مرا می‌رنجاند. - . ثواب الاعمال: ۲۰۶ -

المحاسن: همین حدیث آمده است - المحاسن: ۸۲.[۵] - .

**[ترجمه]

«۶۳»

کِتَابُ الْغَایَاتِ، لِلشَّیْخِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقُمِّیِّ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: خِیَارُکُمْ أَلْیَنُکُمْ مَنَاکِبَ فِی الصَّلَاهِ.

۱- ۱. مشکاه الأنوار: ۳۵.

۲- ۲. المصدر نفسه: ۳۵.

۳- ۳. مشکاه الأنوار: ۶۸.

۴- ۴. ثواب الأعمال: ۲۰۶.

۵- ۵. المحاسن: ۸۲.

**[ترجمه]كتاب الغايات: نبى اكرم صلّى الله عليه و آله فرمود: برترين شما كسى است كه شانه هايش در نماز انحناپذيرتر و نرم‌تر است.

**[ترجمه]

بيان

قال فى النهايه فيه خياركم ألاينكم مناكب فى الصلاه هى جمع ألين بمعنى السكون و الوقار و الخشوع انتهى و يحتمل أن يكون كنايه عن كثره الصلاه أو التفسح للواردين فى الجماعه.

**[ترجمه]در النهايه گويد: در حديث آمده است: «برترين شما كسى است كه شانه‌هايش در نماز انحناپذيرتر و نرم‌تر است.»، ألاين جمع ألين به معنى سكون، وقار و خشوع است پايان نقل قول، و ممكن است كنايه‌اى از كثرت نماز يا گسترده و باز بودن براى وارد شوندگان در جماعت باشد.

**[ترجمه]

«۶۴»

مَعَانِي الْأَخْبَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اعْلَمْ أَنَّ الصَّلَاةَ حُجْزَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ مَا أَدْرَكَ مِنْ نَفْعِ صَلَاتِهِ فَلْيَنْظُرْ فَإِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ حَجَزَتْهُ عَنِ الْفَوَاحِشِ وَ الْمُنْكَرِ فَإِنَّمَا أَدْرَكَ مِنْ نَفْعِهَا بِقَدْرِ مَا احْتَجَزَ(۱).

**[ترجمه]معانى الأخبار: امام صادق عليه السلام فرمود: بدان كه نماز حجزه خداوند بر روى زمين است، پس هر كه دوست دارد كه بداند كه چه نفعى از نمازش برده است پس بايد بنگرد، اگر نمازش او را از فحشا و منكر باز داشته است، پس از نماز فقط به اندازه‌اى كه براى خود ذخيره سازد، دريافته است. - . معانى الأخبار: ۲۳۶ در حديث -

**[ترجمه]

بيان

قال فى النهايه فيه إن الرحم أخذت بحجزه الرحمن أى اعتصمت به و التجأت إليه مستجيره و أصل الحجزه موضع شد الإزار ثم قيل للإزار حجزه للمجاوره و احتجز الرجل بالإزار إذا شده على وسطه فاستعاره للاعتصام و الالتجاء و التمسك بالشى ء و التعلق به و منه الحديث الآخر و النبى آخذ بحجزه الله أى بسبب منه و الانحجاز مطاوع حجزه إذا منعه.

و قال فى القاموس حجزه يحجزه و يحجزه حجزا منعه و كفه فانحجز و بينهما فصل و الحجزه الذين يمنعون بعض الناس من بعض و يفصلون بينهم بالحق و تحاجزا تمانعا و شده الحجزه كنايه عن الصبر انتهى و الظاهر أن المراد هنا ما يحجز الناس عن

المعاصی و یحتمل السبب أیضا.

**[ترجمه]در النهایه گوید: رحم، حجزه رحمان را گرفت یعنی به آن چنگ زد و به عنوان یاری به او پناه برد، و اصل حجزه محل بستن چادرها است، سپس به دلیل مجاورت به چادر حجزه گفته شد، و «احتجز الرجل بالأزار» زمانی گفته می‌شود که مرد وسط چادر را ببندد، پس، این واژه را برای چنگ زدن، پناه بردن، تمسک به چیزی و تعلق به آن استعاره گرفته است، و در حدیثی دیگر آمده است: و«النبی آخذ بحجزه الله»، یعنی به سببی از او، و واژه انحجاز مطابق حجز است زمانی است که او را منع کند.

و در قاموس آمده است: حجزه، یحجزه حجزاً یعنی او را منع کرد و باز داشت، و فعل مطاوع آن انحجز است، و میان این دو فرق است، الحجَزه کسانی هستند که گروهی از مردم را از گروهی دیگر منع می کنند و با حق میان آنان جدایی می‌افکنند، تحاجزا یعنی ممانعت ورزیدند، و شده الحجز کنایه از صبر است.پایان نقل قول، و ظاهر در اینجا این است که منظور از این واژه چیزی است که مردم را از معاصی باز می‌دارد و ممکن است سبب را نیز شامل گردد .

**[ترجمه]

«۶۵»

تَفْسِیرُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ،: اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ قَالَ مَنْ لَمْ تَنْهَهُ الصَّلَاهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْکَرِ لَمْ یَزْدَدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً(۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: «اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ» {آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد}، گوید هر که نمازش او را از زشت و ناپسند باز ندارد، از جانب خداوند چیزی بر او افزوده نمی‌گردد جز فاصله و دوری. - . تفسیر القمی: ۴۹۶، در سوره عنکبوت / ۴۵ -

**[ترجمه]

«۶۶»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَسْرَقُ

۱- ۱. معانی الأخبار: ۲۳۶ فی حدیث.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ: ۴۹۶، فی سوره العنکبوت الآیه ۴۵.

السُّرَّاقِ مَنْ سَرَقَ مِنْ صَلَاتِهِ یَعْنِی لَا یُتِمُّهَا(۱).

وَ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ لَمْ یُتِمَّ وُضُوءَهُ وَ رُکُوعَهُ وَ سُجُودَهُ وَ خُشُوعَهُ فَصَلَاتُهُ خِدَاجٌ یَعْنِی نَاقِصَةً غَیْرَ تَامَّةٍ(۲).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: الصَّلَاةُ مِیزَانٌ فَمَنْ وَفَّی اسْتَوْفَی (۳).

وَ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: صَلَاةُ رَکْعَتَیْنِ خَفِیفَتَیْنِ فِی تَمَکُّنٍ خَیْرٌ مِنْ قِیَامِ لَیْلَةٍ(۴).

وَ عَنْهُ قَالَ: مَثَلُ الَّذِی لَا یُتِمُّ صَلَاتَهُ کَمَثَلِ حُبْلَی حَمَلَتْ إِذَا دَنَا نِفَاسُهَا أَسْقَطَتْ فَلَا هِیَ ذَاتُ حَمْلٍ وَ لَا ذَاتُ وَلَدٍ(۵).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَنَظَرَ إِلَی أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ یُصَلِّی وَ یَنْظُرُ حَوْلَهُ فَقَالَ لَهُ یَا أَنَسُ صَلِّ صَلَاةَ مُوَدِّعٍ تَرَی أَنَّکَ لَا تُصَلِّی بَعْدَهَا صَلَاةً أَبَداً اضْرِبْ بِبَصَرِکَ مَوْضِعَ سُجُودِکَ لَا تَعْرِفُ مَنْ عَنْ یَمِینِکَ وَ لَا عَنْ شِمَالِکَ وَ اعْلَمْ أَنَّکَ بَیْنَ یَدَیْ مَنْ یَرَاکَ وَ لَا تَرَاهُ (۶).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: أَنَّهُ قَالَ فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ قَالَ الْخُشُوعُ غَضُّ الْبَصَرِ فِی الصَّلَاةِ وَ قَالَ مَنِ الْتَفَتَ بِالْکُلِّیَّةِ فِی صَلَاتِهِ قَطَعَهَا(۷).

وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: بُنِیَتِ الصَّلَاةُ عَلَی أَرْبَعَةِ أَسْهُمٍ سَهْمٌ مِنْهَا إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ وَ سَهْمٌ مِنْهَا الرُّکُوعُ وَ سَهْمٌ مِنْهَا السُّجُودُ وَ سَهْمٌ مِنْهَا الْخُشُوعُ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْخُشُوعُ قَالَ صلی الله علیه و آله التَّوَاضُعُ فِی الصَّلَاةِ وَ أَنْ یُقْبِلَ الْعَبْدُ بِقَلْبِهِ کُلِّهِ عَلَی رَبِّهِ فَإِذَا هُوَ أَتَمَّ رُکُوعَهَا وَ سُجُودَهَا وَ أَتَمَّ سِهَامَهَا صَعِدَتْ إِلَی السَّمَاءِ لَهَا نُورٌ یَتَلَأْلَأُ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ لَهَا وَ تَقُولُ حَافَظْتَ عَلَیَّ حَفِظَکَ اللَّهُ فَتَقُولُ الْمَلَائِکَةُ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۵ و فیه: لا یتم فرائضها.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۶.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۶.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۶.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۳۶.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۷- ۷. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى صَاحِبِ هَذِهِ الصَّلَاهِ وَ إِذَا لَمْ يُتِمَّ سِهَامَهَا صَعِدَتْ وَ لَهَا ظُلْمَهٌ وَ غُلِّقَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا وَ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ (١).

وَ رُوِّينَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ: أَنَّهُ صَلَّى فَسَقَطَ الرِّدَاءُ مِنْ مَنْكِبَيْهِ فَتَرَكَهُ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ سَقَطَ رِدَاؤُكَ عَنْ مَنْكِبَيْكَ فَتَرَكْتَهُ وَ مَضَيْتَ فِي صَلَاتِكَ فَقَالَ وَيْحَكَ تَدْرِي بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كُنْتُ شَغَلَنِي وَ اللَّهِ ذَلِكَ عَنْ هَذَا أَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُقْبَلُ مِنْ صَلَاهِ الْعَبْدِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلَكْنَا إِذاً قَالَ كَلَّا إِنَّ اللَّهَ يُتِمُّ ذَلِكَ بِالنَّوَافِلِ (٢).

وَ عَنْهُ عليه السلام: أَنَّهُ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ لِلصَّلَاهِ وَ أَخَذَ فِي الدُّخُولِ فِيهَا اصْفَرَّ وَجْهُهُ وَ تَغَيَّرَ فَقِيلَ لَهُ مَرَّهً فِي ذَلِكَ فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيْ مَلِكٍ عَظِيمٍ (٣).

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام: أَنَّهُمَا كَانَا إِذَا قَامَا فِي الصَّلَاهِ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمَا مَرَّهً حُمْرَهً وَ مَرَّهً صُفْرَهً كَأَنَّهُمَا يُنَاجِيَانِ شَيْئاً يَرَيَانِهِ (۴).

وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّهُ كَانَ إِذَا دَخَلَ الصَّلَاهَ كَانَ كَأَنَّهُ بِنَاءٌ ثَابِتٌ أَوْ عَمُودٌ قَائِمٌ لَا يَتَحَرَّكُ وَ كَانَ رُبَّمَا رَكَعَ أَوْ سَجَدَ فَيَقَعُ الطَّيْرُ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُطِقْ أَحَدٌ أَنْ يَحْكِيَ صَلَاهَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام (۵).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي الصَّلَاهِ هَلْ يُرَاوِحُ بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَوْ يُقَدِّمُ رِجْلًا وَ يُؤَخِّرُ أُخْرَى مِنْ غَيْرِ عِلَّهٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَتَفَاحَشْ (۶).

وَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: نَهَى أَنْ يُفَرِّقَ الْمُصَلِّي بَيْنَ قَدَمَيْهِ فِي الصَّلَاهِ وَ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ فِعْلُ الْيَهُودِ وَ لَكِنْ أَكْثَرَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ نَحْوُ الشِّبْرِ فَمَا دُونَهُ وَ كُلَّمَا جَمَعَهُمَا فَهُوَ أَفْضَلُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ بِهِ عِلَّهٌ(٧).

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام أَنَّهُمَا قَالا: إِنَّمَا لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا فَإِذَا أَوْهَمَهَا كُلَّهَا لُفَّتْ فَضُرِبَ بِهَا وَجْهُهُ (٨).

ص: ۲۶۵

١- ١. دعائم الإسلام ج ١ ص ١٥٨.

٢- ٢. دعائم الإسلام ج ١ ص ١٥٨.

٣- ٣. دعائم الإسلام ج ١ ص ١٥٨.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ١ ص ١٥٩.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ١ ص ١٥٩.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ١ ص ١٥٩.

٧- ٧. دعائم الإسلام ج ١ ص ١٥٩.

٨– ٨. دعائم الإسلام ج ١ ص ١٥٨.

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا أَحْرَمْتَ فِي الصَّلَاهِ فَأَقْبِلْ عَلَيْهَا فَإِنَّكَ إِذَا أَقْبَلْتَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ إِذَا أَعْرَضْتَ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكَ فَرُبَّمَا لَمْ يُرْفَعْ مِنَ الصَّلَاهِ إِلَّا الثُّلُثُ أَوِ الرُّبُعُ أَوِ السُّدُسُ عَلَى قَدْرِ إِقْبَالِ الْمُصَلِّي عَلَى صَلَاتِهِ وَ لَا يُعْطِي اللَّهُ الْغَافِلَ شَيْئاً(۱).

وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: لِيَرْمِ أَحَدُكُمْ بِبَصَرِهِ فِي صَلَاتِهِ إِلَى مَوْضِعِ سُجُودِهِ وَ نَهَى أَنْ يَطْمَحَ الرَّجُلُ بِبَصَرِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاهِ(۲).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: رسول الله فرمود: دزدترین مردم کسی است که از نمازش می‌دزدد و آن را کامل نمی‌سازد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۳۵ -

وی هم‌چنین فرمود: هر کسی که وضو، رکوع، سجود و خشوعش را کامل نسازد نمازش بسان سقط جنین ناقص و غیر کامل است. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۳۶ -

امام علی علیه السلام فرمود: نماز میزان است و هر که حق آن را ادا نماید تمام حق خود را باز می‌ستاند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۳۶ -

رسول الله فرمود: دو رکعت نماز کوتاه در حالت استقرار از قیام یک شب برتر است. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۳۶ -

امام علی علیه السلام فرمود: کسی که نمازش را کامل نسازد مانند آبستنی است که باردار است وچون وضع حملش نزدیک گردد سقط می کند. او دیگر نه آبستن است و نه فرزندی دارد. - ۶. دعائم الاسلام ۱: ۱۳۶ -

از امام علی علیه السلام روایت است که در مسجد داخل شد وبه انس ابن مالك نگاه کرد که نماز می خواند و به اطرافش نگاه می‌کند، پس به اوفرمود: انس بسان وداع کننده‌ای نماز بخوان که گمان می‌کنی پس از این نماز هرگز نماز نخواهی خواند، و دیده ات را به محل سجده‌ات بدوز و کسی که در سمت راست و سمت چپت است را نشناس و بدان که تو در حضور کسی هستی که تو را می‌بیند وتو او را نمی‌بینی. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۷ و ۱۵۸ -

از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که درباره این سخن خداوند «الذین هم فی صلاتهم خاشعون» {همانان که در نمازشان فروتنند} فرمود: خشوع فروخواباندن چشم در نماز است و گفت: کسی که به کلی در نماز رو بگرداند آن را قطع کرده است. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۷ و ۱۵۸ -

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: نماز بر چهار سهم و نصیب بنا شده است: سهمی از آن کامل ساختن وضو، سهمی از آن رکوع، سهمی از آن سجده و سهمی از آن، خشوع است، پس سؤال شد: یا رسول الله خشوع چیست؟ فرمود: تواضع در نماز و اینکه بنده با همه قلبش به پروردگارش رو کند و چون او رکوع و سجود و واین سهم هایش را کامل سازد به سمت آسمان بالاـ می رود در حالی که نوری درخشان دارد و ابواب آسمان برروی آن گشوده می گردد و می گوید: مرا حفظ کردی خداوند تو را حفظ کند، پس ملائکه می گویند: خدایا بر صاحب این نماز صلوات بفرست، و اگر آن را کامل نسازد سهم های آن بالا می رود در حالی که تاریک است ودرهای آسمان بر رویش بسته می‌شود و می گوید: مرا تباه کردی خداوند تو

را تباه سازد، و خداوند آن را بر صورتش می‌زند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۸ -

از امام علی بن حسین علیه السلام روایت است که وی درحال نماز بود پس عبایش از شانه‌هایش افتاد پس آن را رها کرد تا اینکه از نماز فارغ شد، یکی از اصحابش به او گفت: یا ابن رسول الله ردایت از شانه‌هایت افتاد و آن را ترک کردی و به نماز ادامه دادی؟ فرمود: وای برتو آیا می‌دانی در حضور چه کسی بودم؟ به خدا سوگند، او مرا ازاین امر بازداشت، آیا می‌دانی خداوند از نماز بنده فقط آن قسمتی را که در آن، به او توجه نموده است قبول می کند، پس پاسخ گفت: یا ابن رسول پس ما نابود شدیم، فرمود: هرگز خدواند آن را با نمازهای نافله کامل می‌سازد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۸ -

ازعلی بن حسین علیه السلام روایت است که وی وقتی برای نماز وضو می گرفت و به سوی آن می‌رفت رنگش زرد می‌شد و تغییر می‌یافت، یک بار در این باره با او صحبت شد، پاسخ داد: می‌خواهم در حضور سلطانی بزرگ بایستم. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۸ -

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است که آنها وقتی به نماز می‌ایستادند رنگشان یک بار سرخ و یک بار زرد می‌شد، گویی آن دو با کسی مناجات می کنند که او را می‌بینند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۹ -

و از علی علیه السلام روایت است که وقتی درنماز داخل می‌شد گویی بنایی ثابت یا ستونی استوار است که تکان نمی‌خورد، و چه بسا رکوع یا سجود می کرد و پرنده بر روی او می‌نشست، و هیچ کس جز علی بن ابی طالب و علی بن حسین علیهما السلام نتوانست نماز رسول الله صلّی الله علیه و آله را تقلید کند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۹ -

از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که از وی درباره مردی سئوال شد که به نماز می‌ایستد، آیا می‌تواند بدون دلیل این پا و آن پا شود، یا به جلو و عقب حرکت کند؟ فرمود: تا زمانی که افراط نکند ایرادی ندارد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۹ -

و فرمود رسول الله صلّی الله علیه و آله از اینکه نمازگزار در نماز میان دو پا فاصله اندازد نهی نمود و فرمود: این حرکت عمل یهود است، اما بیش‌ترین فاصله ای که می‌تواند میان آن ها باشد حدود یک وجب و کمتر از آن است، وهر چه آن ها را جمع کند بهتر است مگر اینکه علتی داشته باشد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۹ -

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است که فرمودند: برای بنده از نمازش فقط آن بخشی است که در آن توجه نموده است، و اگر از کل آن غافل شود آن در هم پیچیده می‌شود و بر صورتش زده می‌شود. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۸ -

جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: چون در نماز احرام بستی به او توجه کن، زیرا چون تو روی کنی خداوند نیز به تو روی می کند، و چون تو روی گردانی خداوند نیز روی برمی گرداند، و چه بسا از نماز جز ثلث، ربع یا یک ششم آن، یعنی به اندازه توجه نمازگزار به نماز، بالا نرود، و خداوند به انسان غافل چیزی عطا نمی‌کند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۹ -

ازرسول الله صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: تک تک شما در نمازش باید به محل سجده‌اش دیده بدوزد، و از این که مرد در نماز به آسمان چشم بدوزد نهی کرده است. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۷ -

**[ترجمه]

بیان

يدل على كراهه النظر إلى السماء فى الصلاه و نقل عليه فى المنتهى الإجماع و قال رَوَى أَنَسٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ فِي صَلَاتِهِمْ لَيَنْتَهُنَّ عَنْ ذَلِكَ أَوْ لَيَخْطَفُنَّ أَبْصَارَهُمْ. وَ فِي خَبَرِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَجْمِعْ بَصَرَكَ وَ لَا تَرْفَعْهُ إِلَى السَّمَاءِ.

و أما تغميض العين فقد عرفت أن ظاهر أكثر الأخبار استحباب النظر إلى موضع السجود و قال فى المنتهى يكره تغميض العين فى الصلاه

وَ رُوِيَ النَّهْيُ عَنْهُ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ مِنْ طَرِيقِ الْخَاصَّهِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله نَهَى أَنْ يُغَمِّضَ الرَّجُلُ عَيْنَهُ فِي الصَّلَاهِ(۳).

و يحتمل التخيير كما مر و الأفضل النظر إلى موضع السجود فى القيام و عد الشهيد ره فى النفليه من المكروهات تحديد النظر إلى شى ء بعينه و إن كان بين يديه بل ينظر نظر خاشع و التقدم و التأخر إلا لضروره.

**[ترجمه]آيا اين سخن بر مكروه بودن نگاه كردن به آسمان در نماز دلالت دارد؟ درالمنتهى اجماع بر اين نظر نقل شده است و گفته است: انس از رسول الله صلّى الله عليه و آله روايت كرد كه وى فرمود: كسانى كه در نماز به آسمان چشم مى دوزند را چه مى‌شود؟فرمود: بايد اين كار را خاتمه دهند يا نگاهشان را از آن برگيرند و در خبر زراره از امام باقر عليه السلام روايت كرد كه وى فرمود: نگاهت را جمع كن وآن را به سمت آسمان بالا نبر.

اما درباره فروبستن چشم درنماز دريافتى كه ظاهر اغلب اخبار مستحب بودن نگاه به محل سجده است، و در المنتهى گفته است: فروبستن چشم در نماز مكروه است، و نهى از آن از طريق عامه به نقل از ابن عباس و از طريق خاصه به نقل از مسمع از امام صادق عليه السلام روايت است كه پيامبر نهى كرد كه مرد در نماز چشمانش را ببندد - . در التهذيب ۱: ۲۲۵ آن را روايت كرده است، و پيش از اين دريافتى كه فرو خواباندن غير از فرو بستن است و آن كه سنت است فرو خواباندن است كه در آن نگاه بر محل سجده واقع مى گردد، و آنچه كه مكروه است فرو بستن چشم با بر هم نهادن پلكهاست. -

و چنان كه گذشت احتمال تخيير نيز وجود دارد، و نگاه كردن به محل سجده در قيام

بهتر است، و شهيد در النفليه معين كردن نگاه به شئ مشخص، هرچند كه پيش رويش باشد را از مكروهات برشمرده است، بلكه بايد با نگاهى خاشعانه نگاه كند و به سمت جلو و عقب تكان خوردن بر روى پا، فقط در صورت اضطرار جايز است.

**[ترجمه]

الـدَّعَائِمُ، عَنْ رَسُـولِ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى رَجُـلٍ يُصَـلِّى وَ هُـوَ يَعْبَثُ بِلِحْيَتِهِ فَقَـالَ أَمَـا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَـعَتْ جَوَارِحُهُ (۴).

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۸.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۷.

۳- ۳. رواه فی التهذیب ج ۱ ص ۲۲۵، لکنک قد عرفت فیما سبق غیر مره ان الغض غیر الغمض، و المسنون هو الغض الذی به یقع الطرف علی موضع السجود، و المکروه هو الغمض بتطبیق الاجفان.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۴.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ سِتّاً الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ وَ الْمَنَّ فِي الصَّدَقَةِ وَ الرَّفَثَ فِي الصِّيَامِ وَ الضَّحِكَ عِنْدَ الْقُبُورِ وَ إِدْخَالَ الْأَعْيُنِ فِي الدُّورِ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَ الْجُلُوسَ فِي الْمَسَاجِدِ وَ أَنْتُمْ جُنُبٌ (۱).

وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِيَّاكُمْ وَ شِدَّةَ التَّثَاؤُبِ فِي الصَّلَاةِ(۲)(۳).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: أَنَّهُ كَرِهَ التَّثَاؤُبَ وَ التَّمَطِّيَ فِي الصَّلَاةِ(۴).

قال المؤلف و ذلك لأن هذا إنما يعترى من الكسل فهو منهى عنه أن يتعمد أو يستعمل و التثاؤب شى ء يعترى على غير تعمد فمن اعتراه و لم يملكه فليمسك يده على فيه و لا يثنه و لا يمده (۵).

وَ قَدْ رُوِّينَا عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ إِذَا تَثَاءَبَ فِي الصَّلَاةِ رَدَّهَا بِيَمِينِهِ (۶).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُغَمِّضَ الْمُصَلِّي عَيْنَيْهِ فِي الصَّلَاةِ(۷).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: ازرسول الله صلّى الله عليه و آله روايت است كه به مردى نگاه كرد كه در نماز بود و با محاسنش بازى مى‌كرد پس فرمود: آگاه باشيد كه اگر قلبش خشوع مى‌كرد اعضاى بدنش نيز خشوع مى‌كرد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۴ -

وهمچنين فرمود.: خداوند شش خصلت را براى شما ناپسند دانست: بازى در نماز، منت درصدقه، گفتار قبيح در روزه، خنده ميان قبور، چشم دوختن به خانه ها بدون اجازه، ونشستن در مساجد درحالت جنابت. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۴ -

على عليه السلام فرمود: رسول الله صلّى الله عليه و آله به ما فرمود: از شدت خميازه در نماز برحذر باشيد.

از جعفر بن محمد عليه السلام روايت است كه خميازه و كش و قوس در نماز مكروه است. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۴ -

مؤلف گفت: و آن به اين دليل است كه خميازه و كش و قوس از سستى و تنبلى ناشى مى‌شود كه نهى شده است كه به عمد انجام گيرد يا به كار برده شود، خميازه چيزى است كه بدون تعمد پيش مى‌آيد پس هر كسى كه برايش پيش آمد و نتوانست آن را مهار كند بايد دهانش را با دستش بگيرد و آن را تكرار نكند و طولانى نسازد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۴ -

على عليه السلام از رسول الله

صلّى الله عليه و آله برايمان روايت كرد كه رسول الله چون در نماز خميازه مى‌كشيد آن را با دست راست برمى‌گرداند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۵ -

ازجعفر بن محمد عليه السلام روايت است كه وى از اينكه نمازگزار در نماز چشمش را ببندد نهى نمود. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۵ -

**[ترجمه]

«۶۸»

أَصْلٌ مِنْ أُصُولِ الْأَصْحَابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ طَلْحَهَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَيْسَ السَّارِقُ مَنْ يَسْرِقُ النَّاسَ وَ لَكِنَّهُ الَّذِی يَسْرِقُ الصَّلَاهَ.

**[ترجمه]اصلی از اصول اصحاب: امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش از رسول الله صلّی الله علیه و آله که فرمود: دزد کسی نیست که از مردم دزدی می‌کند بلکه کسی است که از نماز دزدی می‌کند.

**[ترجمه]

«۶۹»

كِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِی عُبَيْدَهَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَائِی عِنْدِی رَجُلٌ خَفِيفُ الْحَاذِ ذُو حَظٍّ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۴.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۴.

۳- ۳. زاد فی المصدر: فانها عوه الشيطان.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۴.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۴.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۵، و هاهنا ينتهی أصل المؤلّف الذی كان عندنا و بعده فی الجزوه الأخری، و لكن يظهر من ذيل الصفحه أن بعد ذلک ينقل الحديث من مشكاه الانوار، لا أصل من أصول أصحابنا.

۷- ۷. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۵، و هاهنا ينتهی أصل المؤلّف الذی كان عندنا و بعده فی الجزوه الأخری، و لكن يظهر من ذيل الصفحه أن بعد ذلک ينقل الحديث من مشكاه الانوار، لا أصل من أصول أصحابنا.

مِنْ صَلَاةٍ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ فِی الْغَیْبِ وَ کَانَ غَامِضاً فِی النَّاسِ جُعِلَ رِزْقُهُ کَفَافاً فَصَبَرَ عُجِّلَتْ عَلَیْهِ مَنِیَّتُهُ مَاتَ فَقَلَّ تُرَاثُهُ وَ قَلَّتْ بَوَاکِیهِ.

**[ترجمه]کتاب عاصم بن حمید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: رشک‌انگیزترین اولیای من که به او غبطه خورده می شود نزد من مردی خفیف الحاذ(دارای بهره و مال اندک از دنیا) است که دارای حظ و بهره ای از نماز است و در خفا پروردگارش را نیکو عبادت کرده و در میان مردم غیر مشهور و مبهم است. روزی‌اش اندک قرار داده شده، پس صبور است. نسبت به زیورهای دنیا زاهد است و وفات می‌یابد در حالی که میراث او کم و گریه کنندگان بر او اندکند .

**[ترجمه]

باب ۱۷ ما یجوز فعله فی الصلاه و ما لا یجوز و ما یقطعها و ما لا یقطعها

الآیات

النساء: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتَّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُوا(۱)

ص: ۲۶۸

---

۱ – ۱. النساء: ۴۳، و قد مر فی ج ۸۱ ص ۳۳ و ۱۳۳ شطر ممّا یتعلق بالآیه و أقول هنا: ان السکر خلاف الصحو، یقال له بالفارسیه« مستی» و هی حاله تعتری المشاعر حین یمتلئ الرأس- و فیها الدماغ- من الابخره المتصاعده إلیها کالغیم الذی یملا أرجاء السماء فاذا ذهبت و صحی الرجل عاد المشاعر بحالها من الإدراک و تمالک الأعضاء کالسماء الصاحیه اذا صحی من الغیم. و هذا الامتلاء قد یکون لغضب أو عشق أو هم أو یکون باقتحام نازله کما قال عزّ و جلّ« وَ جاءَتْ سَکْرَهُ الْمَوْتِ» أو لغلبه النوم کما قال عزّ و جلّ:« لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتَّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ» و قد یکون بشرب المسکرات کالشراب و النبیذ أو شرب الحشیش و الافیون أو أکل بعض المخدرات کالشیلم و الافیون، الا أن الناس فی عرفهم تداولوا کلمه السکر بینهم عند حصول السکر من الشراب و لا موجب لحمل ألفاظ القرآن الحکیم علی عرف الناس الذی قد یتبدل الاعصار، بل انما یحمل علی أصل اللسان و أساس اللغه:« لسان عربی مبین». و من السکر سکر الابصار کما فی قوله تعالی:« لَقالُوا إِنَّما سُکِّرَتْ أَبْصارُنا» یعنون حارت أبصارنا کأنّها تبصر من وراء غیم و ضباب فلم نتحقق العروج الی السماء، و هذا ممّا یسلم أن السکر لیس هو سکر الشراب فقط، حتی یعترض علی الآیه بانها کیف تجوز شرب المسکرات و تجعله اصلا ثمّ یتفرع علیه النهی عن الاقتراب الی الصلاه حال السکر. اذا عرفت ذلک فاعلم أن الذی سکر من النوم أو الافیون أو الخمر، اذا تحقّق سکره ذهب عنه التحفظ فی القول و العمل بذهاب المشاعر، فلا هو یدری ما یقول- اذا تکلم- و لعله یقول هجرا أو یقول کلمه الکفر، و لا هو یقدر علی حفظ عدد الرکعات و هو واجب علیه خصوصا مع فرضه و کونه رکنا بالنسبه الی الرکعتین الأولیین، فلا یدری بثنتین صلی الظهر أم بثمانیا. بل الذی سکر إذا تحقّق سکره أرخی وکاء السته منه فلا یعقل و لا یحس بما یخرج منه من الفسوه و الضرطه و غیرهما، و قد مر فی کتاب الطهاره ج ۸۰ ص ۲۱۵ أن السکر کالاغماء و الجنون و النوم أماره عقلائیه فطریه لنقض

الطهاره، فلا يجوز لهذا السكران أن يقرب من المسجد، و لا من عباده الصلاه، حتى يصحو من سكره، و يكون صحوه بحيث يعلم ما يقول إذا تكلم. فقوله تعالى:« حَتَّى تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ» حد للصحو الذى يجوز معه الاقتراب من الصلوات بكلا معنييه، لا أنّه يجب أن يعلم و يفهم ما يقوله من القراءه و التسبيح و التهليل بحيث إذا غفل عن ذكره و قراءته كانت صلاته باطله، و الا لكانت صلاه الاكثرين و خصوصا الاعجمين الذين لم يتعلموا العربيه باطله.

و قال تعالی: وَ إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّهٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ حَسِیباً(۱)

المائده: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ

---

۱ – ۱. النساء: ۸۶. و الآیه- کما أشرنا إلی ذلک قبلا من المتشابهات بأم الکتاب تشبه أنّها مستقله برأسها و لیست کذلک، بل هی مؤوله أولها رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله الی الصلاه سنه فی فریضه، فلو ترک المصلی ردّ السلام متعمدا بطلت صلاته، و ان ترکه جاهلا أو ساهیا أو لا یدری فلا شی ء علیه. و زعم جمهور المخالفین أن الآیه من المحکمات أم الکتاب مستقله برأسها کسائر الفرائض فلیست داخله فی الصلاه، و لما کان کلاما آدمیا یخاطب آدمیا من البشر لا یجوز فعله فی الصلاه لکونه نقضا لتحریم، الصلاه منافیا لها بالطبع. و لان تحلیل الصلاه هو التسلیم فإذا سلم و کان سلامه جائزا خرج من الصلاه وضعا.

يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ راكِعُونَ (۱)

lt;meta info="- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَ وَ أَنْتُمْ سُكارى حَتَّى تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِرِى سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا. - . نساء / ۴۳ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید}.

- وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّهٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ حَسِيباً. - . نساء / ۸۶ -

{و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گویید یا همان را [در پاسخ] برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است.}

- إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ راكِعُونَ. - . مائده / ۵۵ -

{ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.}

**[ترجمه]

تفسیر

قد مر فی کتاب الطهاره أن فی الآیه وجهین أحدهما المنع عن قرب الصلاه و الدخول فیها حال السکر من خمر و نحوها أو من النوم کما مر فی بعض الروایات و ذکره بعض المفسرین أو الأعم کما هو ظاهر القاضی و فی الکافی (۲)

و منه سکر النوم و هو یفید التعمیم و فی مجمع البیان (۳)

عن الکاظم علیه السلام أن المراد به سکر الشراب ثم نسختها آیه تحریم الخمر کما روت العامه أن عبد الرحمن بن عوف صنع طعاما و شرابا لجماعه من الصحابه قبل نزول تحریم الخمر فأکلوا و شربوا فلما ثملوا دخل وقت المغرب فقدموا أحدهم لیصلی بهم فقرأ أعبد ما تعبدون و أنتم عابدون ما أعبد فنزلت الآیه فکانوا لا یشربون الخمر فی أوقات الصلاه فإذا صلوا العشاء شربوا فلا یصبحون إلا و قد ذهب عنهم السکر و سیأتی عن العیاشی تفسیره بسکر الخمر و قد مر تأویله بسکر النوم و الجمع بالتعمیم أولی.

و ربما یجمع بینهما بأنه لما کانت الحکمه یقتضی تحریم الخمر متدرجا و کان قوم من المسلمین یصلون سکاری منها قبل استقرار تحریمها نزلت هذه الآیه و خوطبوا بمثل هذا الخطاب ثم لما ثبت تحریمها و استقر و صاروا ممن لا ینبغی أن یخاطبوا بمثله لأن المؤمنین لا یسکرون من الشراب بعد أن حرم علیهم جاز أن یقال الآیه منسوخه بتحریم الخمر بمعنی عدم حسن خطابهم بمثله بعد ذلک لا بمعنی جواز الصلاه مع السکر ثم لما عم الحکم سائر ما یمنع من حضور القلب جاز أن یفسر بسکر

النوم و نحوه تاره و أن يعمم الحكم أخرى فلا تنافى بين الروايات.

ص: ۲۷۰

۱- ۱. المائده: ۵۵.

۲- ۲. الكافى ج ۳ ص ۳۷۱.

۳- ۳. مجمع البيان ج ۳ ص ۵۱.

ثم إن المخاطب بذلك المكلف به المؤمنون العاقلون إلى أن يذهب عقلهم فيجب عليهم ما يأمنون معه من فعل الصلاه حال السكر.

و الحاصل أن المراد نهيهم عن أن يكونوا فى وقت الاشتغال بالصلاه سكارى بأن لا يشربوا فى وقت يؤدى إلى تلبسهم بالصلاه حال سكرهم و ليس الخطاب متوجها إليهم حال سكرهم إذ السكران غير متأهل لهذا الخطاب.

أو يكون جنبا إلا أن يكونوا مسافرين غير واجدين للماء فإنه يجوز لهم دخول الصلاه بالتيمم مع أنه لا يرفع به حدثهم فقد دخلوا فى الصلاه مع الجنابه.

و ثانيهما أن المراد بالصلاه هنا مواضعها تسميه للمحل باسم الحال أو على حذف المضاف و المعنى لا تقربوا المساجد فى حالتين إحداهما حاله السكر فإن الأغلب أن الذى يأتى المسجد إنما يأتيه للصلاه و هى مشتمله على أذكار و أقوال يمنع السكر من الإتيان بها على وجهها و الحاله الثانيه حاله الجنابه إلا اجتيازا كما مر تفصيله.

و قيل وجه ثالث و هو أن يكون الصلاه فى قوله سبحانه لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ على معناها الحقيقى و يراد بها عند قوله تعالى وَ لا جُنُباً مواضعها على طريقه الاستخدام و على التقادير يدل على المنع من إيقاع ما يوجب كون الصلاه حاله السكر و إن كان فى الأول و الثالث أظهر فيشتمل من لم يشرب إذا علم أن بعد الشرب تقع صلاته مع السكر أو شرب و علم أنه إذا دخل فى الصلاه يقع بعضها على السكر.

و أما سكر النوم فإن بلغ إلى حد لا يعقل شيئا أصلا و يبطل سمعه فدخوله فى الصلاه مع تلك الحاله يكون حراما و لو علم أنه لا يعقل عقلا كاملا و لا يكون قلبه حاضرا متنبها لما يقوله و يأتى به كما هو ظاهر الأخبار فالنهى على التنزيه و لو قيل بالتعميم كان محمولا على المنع المطلق أعم من التحريم و التنزيه كما هو مقتضى الجمع بين الأخبار و لو كان فى أول الوقت نومان و إذا دخل فى الصلاه لا يكون له حضور القلب فيها و إذا نام ليذهب عنه تلك الحاله يخرج وقت الفضيله فأيهما أفضل الترجيح بينهما لا يخلو من إشكال و اختار بعض المتأخرين ترجيح

حضور القلب فإنه روح العباده و لا يخلو من قوه و حتى فى قوله سبحانه حَتَّى تَعْلَمُوا يحتمل أن يكون تعليليه كما فى أسلمت حتى أدخل الجنه و أن يكون بمعنى إلى أن كما فى أسير حتى تغيب الشمس.

و استدل به على بطلان صلاه السكران لاقتضاء النهى فى العباده الفساد على بعض الوجوه و على منع السكران من دخول المسجد و فى قوله جل شأنه حَتَّى تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ إشعار بأنه ينبغى للمصلى أن يعلم ما يقوله فى الصلاه و يلاحظ معانى ما يقرؤه و يأتى به من الأدعيه و الأذكار كما دل عليه ما مر من الأخبار(۱).

قوله سبحانه وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا(۲) أى بنوع من أنواع التحايا و التحيه مشتقه من الحياه لأن المسلم إذا قال سلام عليكم فقد دعا للمخاطب

ص: ۲۷۲

۱- ۱. قد وقع فى طبعه الكمبانىّ هاهنا ص ۲۰۴ خمسه أسطر أسقطناها لما سيجىء بعينها فى محلها قبيل ذكر الاخبار.

۲- ۲. النساء: ۸۶، و أصل التحيه أن يقول الرجل حياک اللّه، دعاء له بالحياه و لكن هذا دعاء جاهليه جهلا بأن الحياه لا تدوم لاحد، و لو دامت لكانت سأما و برما، فهو دعاء لايجاب، و لا هو مرغوب فيه. نعم ما يرغب فيه من الحياه أن تكون على سلام دائم فى النفس و الاهل و المال و الولد، و لذلک عدل الإسلام عن تحيه الجاهليه« حياک اللّه» الى قول السلام و الدعاء به للمؤمنين حتّى لانفسهم قال اللّه عزّ و جلّ:« فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً» النور: ۶۱. فالسلام هو التحيه التى جاءت من عند اللّه مباركه طيبه، و هو تحيه أهل الجنه قال اللّه عزّ و جلّ:« دَعْواهُمْ فِيها سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ» يونس ۱۰ و هو تحيه الملائكه المقربين و انبياء اللّه المرسلين ابتداء وردا كما فيما حكاه اللّه عزّ و جلّ فى غير واحد من آياته البيات، و اولئک الذين هدى اللّه فبهداهم اقتده.

بالسلامه من كل مكروه و الموت من أشد المكاره على أن كل مكروه منغص للحياه مكدر لها.

و لنقدم مباحث ليظهر ما هو المقصود من نقل الآيه الأول اختلف فى التحيه فقيل هى السلام لأنه تحيه الإسلام و هو الظاهر من كلام أكثر اللغويين و المفسرين قال فى القاموس التحيه السلام و قال البيضاوى الجمهور على أنه السلام و قيل تشمل كل دعاء و تحيه من القول قال فى المغرب حياه بمعنى أحياه تحيه كبقاه بمعنى أبقاه تبقيه هذا أصلها ثم سمى ما يحيا به من سلام و نحوه تحيه و قيل يشمل كل بر من الفعل و القول كما يظهر من على بن إبراهيم فى تفسيره (۱) حيث قال السلام و غيره من البر و إن

احتمل أن يكون مراده البر من القول و قيل المراد بالتحيه العطيه و أوجب الثواب أو الرد على المتهب ذكره فى الكشاف و هو ضعيف بل الظاهر أن المراد به السلام أو يشمله و غيره من التحيه و الإكرام كما تدل عليه الأخبار عن الأئمه الكرام عليهم السلام.

فَقَدْ رُوِیَ (۲)

فِی الْخِصَالِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: إِذَا عَطَسَ أَحَدُکُمْ قُولُوا یَرْحَمُکُمُ اللَّهُ وَ یَقُولُ هُوَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ وَ یَرْحَمُکُمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی وَ إِذا حُیِّیتُمْ الْآیَهَ.

وَ فِی مَنَاقِبِ ابْنِ شَهْرَآشُوبَ:(۳) جَاءَتْ جَارِیَهٌ لِلْحَسَنِ علیه السلام بِطَاقِ رَیْحَانٍ فَقَالَ لَهَا أَنْتِ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّهِ فَقِیلَ لَهُ فِی ذَلِکَ فَقَالَ أَدَّبَنَا اللَّهُ تَعَالَی فَقَالَ إِذا حُیِّیتُمْ الْآیَهَ وَ کَانَ أَحْسَنُ مِنْهَا إِعْتَاقَهَا.

وَ فِی الْکَافِی (۴)

فِی الصَّحِیحِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: رَدُّ جَوَابِ الْکِتَابِ وَاجِبٌ کَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ. و قد مرت الأخبار فى ذلك فى محله.

۱- ۱. تفسير القمّيّ: ۱۳۳.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۶۸.

۳- ۳. مناقب آل أبى طالب ج ۴ ص ۱۸.

۴- ۴. الكافى ج ۲ ص ۶۷۰.

و قال فی مجمع البیان (۱)

التحیه السلام یقال حیا تحیه إذا سلم و قال فی تفسیر الآیه أمر الله المسلمین برد السلام علی المسلم بأحسن مما سلم إن کان مؤمنا و إلا فلیقل و علیکم لا یزید علی ذلک فقوله بِأَحْسَنَ مِنْها للمسلمین خاصه و قوله أَوْ رُدُّوها لأهل الکتاب عن ابن عباس فإذا قال المسلم السلام علیکم فقلت و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته فقد حییته بأحسن منها و هذا منتهی السلام و قیل قوله أَوْ رُدُّوها للمسلمین أیضا قالوا إذا سلم علیک رد علیه بأحسن مما سلم علیک أو بمثل ما قال.

وَ هَذَا أَقْوَی لِمَا رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ علیه السلام قَالَ: إِذَا سَلَّمَ عَلَیْکُمْ أَهْلُ الْکِتَابِ فَقُولُوا وَ عَلَیْکُمْ.

وَ ذَکَرَ الْحَسَنُ: أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ عَلَیْکَ السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ فَجَاءَهُ آخَرُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله وَ عَلَیْکَ السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ فَجَاءَهُ آخَرُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ عَلَیْکَ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْتَ لِلْأَوَّلِ وَ الثَّانِی فِی التَّحِیَّهِ وَ لَمْ تَزِدْ لِلثَّالِثِ فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ یَبْقَ لِی مِنَ التَّحِیَّهِ شَیْئاً فَرَدَدْتُ عَلَیْهِ مِثْلَهُ.

انتهی و بالجمله لا إشکال فی شمول الآیه للسلام و وجوب رده و أما سائر التحیات من الأقوال و الأفعال فشمول الآیه لها مشکل و الأحوط ردها فی غیر الصلاه و أما فیها فسیأتی القول فیه.

الثانی قال بعض الأصحاب لو قال السلام علیک أو علیکم السلام بتقدیم الظرف فهو صحیح یوجب الرد و قال فی التذکره لو قال علیکم السلام لم یکن مسلما إنما هی صیغه جواب.

وَ یُنَاسِبُهُ مَا رَوَی الْعَامَّهُ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَالَ لِمَنْ قَالَ عَلَیْکَ السَّلَامُ یَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَقُلْ عَلَیْکَ السَّلَامُ فَإِنَّ عَلَیْکَ السَّلَامُ تَحِیَّهَ الْمَوْتَی (۲) إِذَا سَلَّمْتَ فَقُلْ سَلَامٌ عَلَیْکَ فَیَقُولُ الرَّادُّ عَلَیْکَ السَّلَامُ.

و کذا اختلفوا فی سلام و سلاما و السلام و سلامی علیک و سلام الله علیک

۱- ۱. المجمع ج ۳ ص ۸۴ و ۸۵.

۲- ۲. یعنی عند الوداع عن الاحبه.

و ظاهر ابن إدريس عدم وجوب الرد فی أمثالها و لا یبعد القول بالوجوب لعموم الآیه(۱)

و الخبر المتقدم عامی مع أنها لیس بصریح فی عدم الرد بل قد روی أنه صلی الله علیه و آله رد علیه السلام بعد ذلک.

الثالث هل یتعین فی غیر الصلاه رده بعلیکم السلام بتقدیم علیکم ظاهر التذکره ذلک حیث قال و صیغه الجواب و علیکم السلام و لو قال و علیک السلام للواحد جاز و لو ترک العطف و قال علیکم السلام فهو جواب خلافا لبعض الشافعیه فلو تلاقی اثنان فسلم کل واحد منهما علی الآخر وجب علی کل واحد منهما جواب الآخر و لا یحصل الجواب بالسلام انتهی.

و المستفاد من کلام ابن إدریس خلافه و لعله أقوی لما فی حسنه إبراهیم بن هاشم فإذا سلم علیکم مسلم فقولوا سلام علیکم فإذا سلم علیکم کافر فقولوا علیک (۲).

الرابع ظاهر أکثر الأصحاب عدم وجوب الرد بالأحسن لظاهر الآیه و الأخبار المعتبره و لا عبره بما یوهمه بعض الأخبار العامیه من وجوب الرد بالأحسن إذا کان المسلم مؤمنا.

الخامس الرد واجب کفایه لا عینا و حکی علیه فی التذکره الإجماع و قد مرت الأخبار فی ذلک و عموم الآیه مخصص بالأخبار المؤیده بالإجماع ثم الظاهر أنه إنما یسقط برد من کان داخلا فی السلام علیهم فلا یسقط برد من لم یکن داخلا فیهم و هل یسقط برد الصبی الممیز فیه إشکال و الأحوط بل الأقوی عدم الاکتفاء

ص: ۲۷۵

---

۱ - ۱. حیث ان الآیه تشمل المخاطبه العرفیه بحذف الظرف و عدمه، علی أن اللّه العزیز قد حکا فی القرآن الکریم تسلیم الملائکه علی إبراهیم و جوابه علیه الصلاه و السلام کذلک: « وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِیمَ بِالْبُشْری قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ» هود: ۶۹، إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ» الذاریات: ۲۵، الی غیر ذلک من الآیات و قد مر أن تحیه أهل الجنه« سلام» بحذف الظرف، و هو أیضا فی غیر واحد من الآیات.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۶۴۸ فی حدیث.

و لو كان المسلم صبيا مميزا ففى وجوب الرد عليه وجهان أظهرهما ذلك لعموم الآيه.

السادس المشهور أن وجوب الرد فورى لأنه المتبادر من الرد فى مثل هذا المقام و للفاء الداله على التعقيب بلا مهله و ربما يمنع ذلك فى الجزائيه و التارک له فورا يأثم و قيل يبقى فى ذمته مثل سائر الحقوق و فيه نظر.

السابع صرح جماعه من الأصحاب بوجوب الإسماع تحقيقا أو تقديرا و لم أجد أحدا صرح بخلافه فى غير حال الصلاه و قال فى التذكره و لو ناداه من وراء ستر أو حائط و قال السلام عليكم يا فلان أو كتب كتابا و سلم عليه فيه أو أرسل رسولا فقال سلم على فلان فبلغه الكتاب و الرساله قال بعض الشافعيه يجب عليه الجواب لأن تحيه الغائب إنما تكون بالمناداه أو الكتاب أو الرساله و قد قال تعالى وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ الآيه و الوجه أنه إن سمع النداء وجب الجواب و إلا فلا و قال ره و ما يعتاده الناس من السلام عند القيام و مفارقه الجماعه دعاء لا تحيه يستحب الجواب عنه و لا يجب انتهى و ما ذكره فى المقام الأول موجه و فى الثانى الأحوط بل الأظهر وجوب الجواب لعموم الآيه.

الثامن قيل يحرم سلام المرأه على الأجنبى لأن إسماع صوتها حرام و إن صوتها عوره و توقف فيه بعض المتأخرين و هو فى محله إذ الظاهر من كثير من الأخبار عدم كون صوتها عوره كما سيأتى فى محله نعم يفهم من بعض الأخبار كراهه السلام على الشابه منهن حذرا من الريبه و الشهوه.

و على المشهور من التحريم هل يجب على الأجنبى الرد عليها يحتمل ذلک لعموم الدليل و العدم لكون المتبادر التحيه المشروعه و هو مختار التذكره حيث قال لو سلم رجل على امرأه أو بالعكس فإن كان بينهما زوجيه أو محرميه أو كانت عجوزه خارجه عن مظنه الفتنه ثبت استحقاق الجواب و إلا فلا و فى وجوب الرد عليها لو سلم عليها أجنبى وجهان فيحتمل الوجوب نظرا إلى عموم الآيه فيجوز اختصاص تحريم الإسماع بغيره و يحتمل العدم كما اختاره العلامه و يحتمل وجوب الرد خفيا كما قيل.

التاسع قال فی التذکره و لا یسلم علی أهل الذمه ابتداء و لو سلم علیه ذمی أو من لم یعرفه فبان ذمیا رد بغیر السلام بأن یقول هداک الله أو أنعم الله صباحک أو أطال الله بقاءک و لو رد بالسلام لم یزد فی الجواب علی قوله و علیک انتهی.

و قد مرت الأخبار الداله علی المنع من ابتدائهم بالسلام و علی الرد علیهم بعلیک أو علیکم و هل الاقتصار علی ما ذکر علی الوجوب حتی لا یجوز المثل أو علی الاستحباب فیه تردد و أما ما ذکره رحمه الله من الرد بغیر السلام فلم أره فی الأخبار و هل یجب علیهم الرد فیه إشکال و لعل العدم أقوی و إن کان الرد أحوط.

العاشر قالوا یکره أن یخص طائفه من الجمع بالسلام و یستحب أن یسلم الراکب علی الماشی و القائم علی الجالس و الطائفه القلیله علی الکثیره و الصغیر علی الکبیر و أصحاب الخیل علی أصحاب البغال و هما علی أصحاب الحمیر و قد مر جمیع ذلک (۱) و إنما ذکرناها هنا استطرادا.

الحادی عشر إذا سلم علیه و هو فی الصلاه وجب علیه الرد لفظا و الظاهر أنه لا خلاف فیه بین الأصحاب و نسبه فی التذکره إلی علمائنا و قال فی المنتهی و یجوز له أن یرد السلام إذا سلم علیه نطقا ذهب إلیه علماؤنا أجمع و لعله أراد بالجواز نفی التحریم ردا لقول بعض العامه قال فی الذکری و ظاهر الأصحاب مجرد الجواز للخبرین و الظاهر أنهم أرادوا به شرعیته و یبقی الوجوب معلوما من القواعد الشرعیه.

قال و بالغ بعض الأصحاب فی ذلک فقال یبطل الصلاه إذا اشتغل بالأذکار و لما یرد السلام و هو من مشرب اجتماع الأمر و النهی فی الصلاه و الأصح عدم البطلان بترک رده انتهی و یدل علی وجوب رد السلام فی حال الصلاه الآیه لعمومها و یدل علی شرعیته فی الصلاه روایات کثیره سیأتی بعضها و کثیر منها بلفظ الأمر الدال علی الوجوب علی المشهور.

الثانی عشر المشهور بین الأصحاب أنه إذا سلم علیه فی الصلاه بقوله سلام علیکم یجب أن یکون الجواب مثله و لا یجوز الجواب بعلیکم السلام و نسبه

۱- ۱. راجع ج ۷۶ ص ۱- ۱۵.

المرتضی إلی الشیعه و قال المحقق هو مـذهب الأصـحاب قاله الشـیخ و هو حسن و لم یخالف فی ذلک ظاهرا إلا ابن إدریس حیث قال فی السـرائر إذا کان المسـلم علیه قال له سلام علیکم أو السلام علیکم أو سلام علیک أو علیکم السلام فله أن یرد بأی هذه الألفاظ کان لأنه رد سلام مأمور به قال فإن سلم بغیر ما بیناه فلا یجوز للمصلی الرد علیه انتهی و اتباع المشهور أولی.

و لو غیر علیکم بعلیک ففی حصول الرد به تردد و لو أضاف فی الجواب إلی علیکم السـلام ما یوجب کونه أحسن ففی حصول القربه به تردد و رجح بعض المحققین ذلک نظرا إلی الولایه.

و لو قـال المسـلم علیکم السـلام فظـاهر المحقق عـدم جواز إجابته إلا إذا قصـد الـدعاء و کان مسـتحقا له و تردد فیه العلامه فی المنتهی و علی تقـدیر الجـواز هـل یجب فیه أیضـا تردد للشـک فی دخـوله تحت المراد فی الآـیه و لعـل الوجـوب أقوی و علی تقـدیره هـل یتعین سـلام علیکم أو یجوز الجواب بالمثـل نقل ابن إدریس الأول عن بعض الأصـحاب و اختار الثانی و استشـکله العلامه فی التذکره و النهایه کما سـیأتی و لا یبعد کون الجواب بالمثل أولی نظرا إلی الآیه و صحیحه محمد بن مسلم (۱) الداله علی الجواب بالمثل و کذا صحیحه(۲) منصور بن حازم و إن عارضهما بعض الأخبار و لا یبعد القول بالتخییر أیضا.

الثالث عشـر لو سـلم علیه بغیر ما ذکر من الألفاظ فعنـد ابن إدریس و المحقق لا یجب إجابته و قال المحقق نعم لو دعا له و کان مسـتحقا و قصد الدعاء لا رد السـلام لا أمنع منه و قال العلامه فی التذکره لو سـلم بقوله سلام علیکم رد مثله و لا یقول و علیک السلام لأنه عکس القرآن

وَ لِقَوْلِ الصَّادِقِ علیه السلام: وَ قَدْ سَأَلَهُ عُثْمَانُ بْنُ عِیسَی (۳) عَنِ

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۲۲۹.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۲۳۰.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۲۲۹، الکافی ج ۳ ص ۳۶۶، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه.

الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ فِی الصَّلَاهِ یَقُولُ سَلَامٌ عَلَیْکَمْ وَ لَا يَقُولُ وَ عَلَيْكَمُ السَّلَامُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ قَائِماً یُصَلِّی فَمَرَّ بِهِ عَمَّارُ بْنُ یَاسِرٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله هَكَذَا.

و لو سلم عليه بغير اللفظ المذكور فإن سمى تحيه فالوجه جواز الرد به و بقوله سلام عليكم لعموم الآيه و لو لم يسم تحيه جاز إجابته بالدعاء له إذا كان مستحقا له و قصد الدعاء لا رد السلام.

و لو سلم عليه بقوله عليك السلام ففى جواز إجابته بالصوره إشكال من النهى و من جواز رد مثل التحيه انتهى و نحوه قال فى النهايه و أوجب الرد فى المختلف و قال فى المنتهى لو حياه بغير السلام فعندى فيه تردد أقربه جواز رده لعموم الآيه انتهى و المسأله فى غايه الإشكال و إن كان جواز الرد بقصد الدعاء لا يخلو من قوه و فى التحيه بالألفاظ الفارسيه أشد إشكالا و كذا التحيات الملحونه كقولهم سام إليك و أمثاله و لو أجاب فى الأول بالتحيه العربيه و فى الثانى بالسلام الصحيح بقصد الدعاء فيهما لم أبعد جوازه و إن كان الأحوط إعاده الصلاه لو وقع ذلك سواء أجاب أم لا.

الرابع عشر يجب إسماعه تحقيقا أو تقديرا على المشهور بين الأصحاب و ظاهر اختيار المحقق فى المعتبر خلافه و الأول أقوى و الأخبار الداله على خلافه لعلها محموله على التقيه إذ المشهور بين العامه عدم وجوب الرد مطلقا و قال فى التذكره لو اتقى رد فيما بينه و بين نفسه تحصيلا لثواب الرد و تخليصا من الضرر.

و قال فى الذكرى يجب إسماعه تحقيقا أو تقديرا كما فى سائر الموارد

وَ قَدْ رَوَى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ (۱)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: يَرُدُّ عَلَيْهِ رَدّاً خَفِيّاً.

وَ رَوَى عَمَّارٌ(۲)

عَنْهُ علیه السلام: رُدَّ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَکَ وَ بَيْنَ نَفْسِکَ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَکَ.

و هما مشعران بعدم اشتراط إسماع المسلم و الأقرب اشتراط إسماعه لتحصيل قضاء حقه من السلام و لا تكفى الإشاره بالرد عن السلام لفظا ردا على الشافعى و لو كان فى موضع تقيه رد

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۲۳۰.
۲- ۲. التهذيب ج ۱ ص ۲۳۰.

خفیا و أشار و علیه تحمل الروایتان السابقتان.

الخامس عشر لو قام غیره بالواجب من الرد فهل یجوز للمصلی الرد أم لا قیل نعم لإطلاق الأمر و قیل لا لحصول الامتثال فیسقط الوجوب و لا دلیل علی الاستحباب و کذا الجواز إلا أن یقصد به الدعاء و کان مستحقا له فحینئذ لا یبعد الجواز کما اختاره بعض المتأخرین و یظهر من المحقق فیما اختاره فی المسأله المتقدمه.

السادس عشر لو ترک المصلی الرد و اشتغل بإتمام الصلاه یأثم و هل تبطل الصلاه قیل نعم للنهی المقتضی للفساد و قیل إن أتی بشی ء من الأذکار فی زمان الرد بطلت و قیل إن أتی بشی ء من القراءه أو الأذکار فی زمان وجوب الرد فلا یعتد بها بناء علی أن الأمر بالشی ء یستلزم النهی عن ضده و النهی عن العباده یستلزم الفساد لکن لا یستلزم بطلان الصلاه إذ لا دلیل علی أن الکلام الذی یکون من قبیل الذکر و الدعاء و القرآن یبطل الصلاه إن کان حراما.

فإن استمر علی ترک الرد و قلنا ببقائه فی ذمته یلزم بطلان الصلاه لأنه لم یتدارک القراءه و الذکر علی وجه صحیح و الحق أن الحکم بالبطلان موقوف علی مقدمات أکثرها بل کلها فی محل المنع لکن الاحتیاط یقتضی إعاده مثل تلک الصلاه.

ثم الظاهر أن الفوریه المعتبره فی رد السلام إنما هو تعجیله بحیث لا یعد تارکا له عرفا و علی هذا لا یضر إتمام کلمه أو کلام لو وقع السلام فی أثنائهما.

السابع عشر ذکر جماعه من الأصحاب منهم العلامه و الشهیدان أنه لا یکره التسلیم علی المصلی و الأخبار فی ذلک مختلفه کما سیأتی بعضها و لعل أخبار المنع محموله علی التقیه و سیأتی تمام القول فیها و إنما أطنبنا الکلام فی هذه لکثره الجدوی و عموم البلوی بها و الله یعلم حقائق الأحکام و حججه الکرام (۱).

قوله تعالی الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ (۲) قد مر تفسیر الآیه مفصلا فی أبواب النصوص علی أمیر المؤمنین علیه السلام و بیان أنها نزلت فیه علیه السلام عند التصدق بخاتمه فی الرکوع بالأخبار المتواتره من طرق الخاصه و العامه فیدل علی

۱- ۱. و سیجی ء تمام الکلام فی آخر الباب إنشاء اللّه.

۲- ۲. المائده: ۵۵.

أن الفعل القليل لا- يبطل الصلاه و أن نيه التصدق و الزكاه لا- تحتاج إلى اللفظ و أنها فى الصلاه جائزه لا تنافى التوجه إلى الصلاه و استدامه نيتها و أنه تصح نيه الزكاه كذلك احتسابا على الفقير و صحه نيه الصوم فى الصلاه و كذا نيه الوقوف بالعرفه و بالمشعر فيها هذا ما ذكره الأصحاب و يناسب هذا المقام.

**[ترجمه]در کتاب طهارت گذشت که این آیه دارای دو وجه است: یکی ممانعت از نزدیک شدن نماز و ورود در آن در حالت مستی از شراب و امثال آن، یا از خواب آن گونه که در برخی از روایات گذشت و برخی از مفسرین آن را ذکر کردند منظور خواب است، و یا اعم از آن همان طور که ظاهر سخن قاضی این است، و در الکافی - . الکافی ۳: ۳۷۱ - آمده است: و از آن جمله مستی خواب است و این امر افاده تعمیم می‌کند، و در مجمع البیان - . مجمع البیان ۳: ۵۱ -

از کاظم علیه السلام روایت است که منظور از آن مستی شراب است سپس آیه تحریم خمر آن را نسخ کرد. چنان که عامه روایت کردند که عبدالرحمن بن عوف قبل از نزول آیه تحریم شراب، برای گروهی از صحابه غذا و شرابی مهیا ساخت، پس آنان از آن خوردند و نوشیدند و چون مست شدند، وقت نماز مغرب فرا رسید پس یکی از خود را مقدم ساختند تا امام آنان گردد، پس قرائت کرد «اعبد ما تعبدون و انتم عابدون ما اعبد»، پس این آیه نازل شد، پس در اوقات نماز شراب نمی‌نوشید و چون نماز عشاء می‌خواندند می‌نوشیدند وچون صبح می‌کردند مستی ازآنان زایل شده بود وتفسیر آن به مستی شراب از عیاشی ذکر خواهد شد و تفسیرآن به مستی خواب گذشت وجمع بستن میان این دو با تعمیم بهتراست.

و شاید آن دو این گونه تلفیق شوند که وقتی حکمت، حرام ساختن تدریجی شراب را اقتضا می کرد، و گروهی از مسلمانان قبل از استقرار یافتن تحریم آن، در حالتی مستی از شراب نماز می‌خواندند، پس این آیه نازل شد و این چنین خطاب شدند، پس تحریم آن ثبوت یافت و مستقر شد و از جمع کسانی شدند که شایسته نیست این چنین خطاب شوند، زیرا مومنان پس از اینکه شراب برآنان حرام شد از آن مست نمی‌شوند و جایز است که گفته شود: آیه با تحریم شراب منسوخ شد، به این معنا که نیکو نیست که پس از آن، چنین مورد خطاب قرار گیرند، نه به معنای جایز بودن نماز به همراه مستی، سپس وقتی که این حکم سایر مواردی را که مانع حضور قلب می گردد شامل شد جایز شد که گاه به مستی خواب و امثال آن تفسیر گردد و جایز است که حکم های دیگری را نیز شامل شود، پس میان روایات منافات و تعارضی وجود ندارد.

بنابراین مخاطب سخن، افراد مکلف از مؤمنان با سلامت عقل هستند تا زمانی که عقلشان زائل گردد، پس آنچه که به وسیله آن از اقامه نماز درحالت مستی ایمن می‌شوند بر آنان واجب است.

و نتیجه اینکه منظور نهی کردن آنان از مستی در زمان اشتغال به نماز است، یعنی اینکه در زمانی که باعث می‌شود که در حالت مستی جامه نماز بر تن کنند، شراب ننوشند، و این خطاب درحالت مستی به آن‌ها ارسال نشده است زیرا شخص مست، شایسته این خطاب نیست.

یا نهی از اینکه فرد در حالت جنب باشد، مگر اینکه مسافر باشد و به آب دسترسی نداشته باشد پس برای آنان جایز است که با تیمم وارد نماز شوند. هرچند که محدث بودن و ناپاکی آن از بین نمی‌رود و در حالت جنب وارد نماز شده‌اند.

ودوم اینکه منظور از نماز دراینجا، به جهت نام گذاری محل به نام حال، یا بنا بر حذف مضاف، جایگاه‌های آن است و معنی این است که در دو حالت به مسجد نزدیک نگردید یکی حالت مستی است، زیرا غالبا کسی که به مسجد می‌آید برای نماز به آنجا می‌آید و نماز شامل اذکار و اقوالی است که مستی مانع از ادای آن به نحو صحیح می گردد، و حالت دوم حال جنب است، مگر از روی راه نوردی، همان طور که تفصیلش گذشت.

و وجه سومی نیز گفته شده است و آن اینکه «نماز» در این سخن خداوند«لا تقربوا الصلاه» {به نماز نزدیک نشوید} به معنای حقیقی آن باشد و منظور از این سخن خداوند: «و لا جنبا» {و نیز در حالت جنابت } جایگاه‌های نماز به نحو کاربردی، مورد نظر باشد و بر اساس این فرض‌ها، آیه بر ممانعت از به وقوع پیوستن آنچه که نماز در حالت مستی را واجب می‌سازد دلالت دارد، و اگرچه در وجه اول بود و سوم روشن‌تر است. پس شامل کسی می شود که زمانی که دریافته است که پس از نوشیدن شراب نمازش با مستی همرا خواهد بود، ننوشیده است، و یا نوشیده است و دریافته که چون در نماز وارد شود قسمتی از نمازش با مستی همراه خواهد بود.

اما مستی خواب اگر به حدی برسد که اصلا چیزی را نمی فهمد وشنوایی‌اش کار نمی‌کند، ورودش در نماز با آن حالت حرام است، و اگر بداند که به طور کامل آگاهی ندارد و قلبش حاضر نیست و نسبت به آنچه که می گوید و انجام می‌دهد هوشیار نیست، پس براساس ظاهر اخبار، نهی به جهت تنزیه وکراهت است، واگر به تعمیم نظر داده شود بر منع مطلق اعم از تحریم و تنزیه حمل شده است، همان گونه که اقتضای تلفیق میان اخبار چنین است، و اگر در اول وقت نماز باشد دو نوع خواب وجود دارد و چون در نماز وارد شد حضور قلب ندارد و اگر بخوابد و آن حالت در او از بین می‌رود، وقت فضیلت نیز از دست می... رود کدام بهتراست؟ ترجیح دادن یکی از آن دو خالی از اشکال نیست، و برخی از متاخرین حضور قلب را ترجیح داده‌اند زیرا روح عبادت است و این نظر از قوت به دور نیست .

«حتی» در «حتی تعلموا» ممکن است که تعلیلی باشد چنان که در جمله «اسلمت حتی أدخل الجنه» این گونه است، و ممکن است به معنای «إلی أن» باشد همان طور که در جمله «أسیر حتی تغیب الشمس» چنین است.

و برای باطل بودن نماز مست به آن استدلال کرده‌اند به جهت اینکه اقتضای نهی از عبادت، فساد در برخی از وجوه می‌باشد، و نیز بر منع کردن از ورود مست به مساجد به آن استدلال نموده‌اند، و در سخن خداوند «حتی تعلموا ما تقولون» اشاره‌ای است به اینکه بر نمازگزار لازم است که آنچه که در نماز می‌گوید را بداند و معانی آنچه که قرائت می‌کند و ادعیه و اذکاری که ادا می‌کند را مراعات نماید، همان طور که اخباری که گذشت برآن دلالت دارد .

این سخن خداوند: «و إذا حییتم بتحیه فحیوا» {و چون به شما درود گفته شد درود گویید} - . نساء / ۸۶ - یعنی به نوعی از انواع تحیت ها، و واژه «تحیه» مشتق از حیات است زیرا هنگامی که سلام دهنده می‌گوید سلام علیکم، برای مخاطب دعای سلامتی از هر نوع مکروه می‌کند که مرگ، از بدترین مکروهات است، بر این اساس که هر مکروهی ناگوار کننده زندگی و تیره کننده آن است.

باید چند مبحث را مطرح کنیم تاروشن شود مقصود از نقل این آیه چیست؟

اول: دربـاره تحیت اختلاف وجود دارد گفته شـده برای سـلام است زیرا تحیت اسـلام است، و این مطلب از کلام اکثر لغویان ومفسرین هویداست، در قاموس آمده است: التحیه به معنای سلام است، و بیضاوی گفته است: اکثریت بر این هستند که تحیت سلاـم است، و گفته شـده تحیت هر دعـا و هر کلاـمی مبنی بر تحیت را شامـل می‌شود. در مغرب گفته: «حیّاه» به معنای «أحیاه تحیه» است مانند «بقّاه تبقیه»، و این اصل آن است، سپس هر آنچه که به وسیله آن تحیت گفته می‌شد از قبیل سلام و امثال آن تحیت نامیده شد، و گفته شده هر عمل و سـخن نیک را شامل می‌شود، همان گونه که از علی بن ابراهیم در تفسیرش پیداست - . تفسیر قمی: ۱۳۳ -

آنجـا که گفته است: سـلام و دیگر نیکی‌هـا، هر چنـد که احتمـال دارد منظـورش از بِر سـخن نیکو باشـد. گفته شـده منظور از تحیت، هـدیه است، و ثواب یا پاسـخ به هـدیه دهنـده را واجب کرده است، در کشاف این مطلب ذکر شـده است، که این نظر ضعیـف اسـت. بلکه ظـاهر این است که منظـور از آن سـلام، یـا شامـل سـلام، تحیت و اکرام غیر از آن است، همـان گـونه که اخباری از ائمه بزرگوار علیهم السلام بر آن دلالت دارد.

در الخصال - . الخصال ۲: ۱۶۸ -

از امیرالمؤمنین علیه السـلام روایت است که وقتی یکی از شما عطسه کرد، بگوییـد «رحمت خدا بر تو باد» و او بگوید «خداوند شما را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد» زیرا خداوند فرمود:«و إذا حییتم» {چون به شما درود گفته شد} و ادامه آیه .

در مناقب ابن شهر آشوب - . مناقب آل أبی طالب ۴: ۱۸ -

آمـده است: کنیز حسن علیه السـلام دسـته ای ریحان آورد، پس امام به او فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی، در این مورد از او سؤال شد، وی فرمود: خداوند به ما آموخته است و فرموده است:«إذا حییتم ...» {چون به شـما درود گفته شد} و ادامه آیه، که برتر از عمل او، آزاد کردن او بود.

ودر الکافی - . الکافی ۲: ۶۷۰ -

در روایت صـحیحی از امام صادق علیه السلام آمده: پاسخ نامه واجب است مانند وجوب پاسخ سلام، و اخبار در این مورد در محل آن ذکر شد.

درمجمع البیان - . مجمع البیان ۳: ۸۴ و ۸۵ -

گفته است: تحیت سلام است، وقتی فردی سلام کند گفته می شود «حیّا تحیه» و در تفسیر آیه گفته است: خداوند مسلمانان را به دادن جواب سـلامی بهتر از سـلام‌دهنده به وی امر کرده است، اگر که او مؤمن باشد، در غیر این صورت بگوید: «و علیکم» و چیزی بر آن نیافزایـد، پس عبارت «بأحسن منها» {با بهتر از آن } ویژه مسـلمانان است، و عبارت «أو ردوها» {یا آن را پاسـخ دهید } برای اهل کتاب است، پس هرگاه سلام‌کننده بگوید السلام علیکم و تو بگویی: علیکم السلام و رحمه الله و برکاته، او را با جوابی بهتر از سـلام او پاسخ داده ای، و این غایت سـلام است، وگفته شد: «یا آن را پاسخ دهید» برای مسـلمانان نیز می...

باشد، گفته‌اند وقتی کسی بر تو سلام کرد با لفظی بهتر از آنچه که بر تو سلام کرد یا با آنچه که گفت به او پاسخ بگو، و این نظر قوی‌تر است، به دلیل آنچه که نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هرگاه اهل کتاب برشما سلام کرد بگویید: و علیکم.

حسن ذکر کرد که مردی بر نبی صلّی الله علیه و آله وارد شد و گفت: السلام علیکم، پس نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: و علیک السلام و رحمه الله، فرد دیگری آمد وگفت: السلام علیک و رحمه الله، پیامبر پاسخ داد: و علیک السلام و رحمه الله و برکاته، سپس فرد دیگری آمد و گفت: السلام علیک و رحمه الله و برکاته، پس نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: و علیک، پس به او گفتند: یا رسول الله بر سلام اول و دوم در تحیت افزودی و بر سومی نیافزودی، فرمود: اوتحیتی برای من باقی نگذاشت، پس با لفظی مانند کلامش بر او پاسخ گفتم.

در مجموع در شمولیت آیه بر سلام و وجوب پاسخ آن اشکالی وجود ندارد، اما در خصوص شمولیت آیه بر سایر تحیت ها از قبیل اقوال و اعمال اشکال وجود دارد و احوط پاسخ دادن به آن در خارج از نماز است اما در رابطه با پاسخ دادن به آن در اثنای نماز، سخن ذکر خواهد شد.

دوم: برخی اصحاب گفته‌اند: اگر فرد السلام علیک، یا با تقدیم ظرف، علیکم السلام گفت، پس آن صحیح است و پاسخ واجب است، و در تذکره گفته است: اگر فرد علیکم السلام بگوید، وی سلام دهنده نبوده است، زیرا این لفظ فقط صیغه جواب است، و آنچه که عامه از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کردند با آن مناسب و هماهنگ است که به کسی که به ایشان گفت: علیک السلام یا رسول الله فرمود: نگو علیک السلام، زیرا علیک السلام تحیت مردگان - . یعنی به هنگام وداع با عزیزان -

است، بلکه هرگاه سلام کردی بگو سلام علیک، پس جواب دهنده می گوید: علیک السلام.

همچنین درباره سلامٌ و سلاماً و السلام و سلامی علیک و سلام الله علیک دچار اختلاف شده اند، و ظاهر کلام ابن ادریس عدم وجوب پاسخ به امثال این عبارت هاست، و نظر به وجوب آن بر اساس عمومیت داشتن آیه بعید نیست، و خبری که پیش از این ذکر شد عامی است، علاوه بر اینکه در پاسخ ندادن صریح نیست بلکه روایت است که پیامبر پس از عبارات فوق با علیه السلام پاسخ گفت.

سوم: در غیر از نماز آیا پاسخ دادن آن با علیکم السلام، با مقدم ساختن علیکم واجب است؟ ظاهر تذکره چنین است، طوری که گفته است: وصیغه جواب وعلیکم السلام است واگر به یک نفر «و علیک السلام» بگوید جایز است، و اگر حرف عطف (و) را حذف کند و بگوید «علیکم السلام» این پاسخ با نظر برخی از شافعیه مخالف است، اگر دو تن به هم برسند وهر یک از آنها به دیگری سلام دهد جواب هریک از آنها بر دیگری واجب است و جواب با سلام حاصل نمی‌شود .

آنچه از کلام ابن ادریس استفاده می شود خلاف نظر فوق است و شاید به دلیل آنچه که در حسنه ابراهیم بن هاشم آمده است قوی‌تر است: که هرگاه مسلمانی بر شما سلام کرد بگویید: سلام علیکم،و چون کافری به شما سلام کرد بگویید: علیک.

- . الکافی ۲: ۶۴۸ -

چهارم: ظاهر سخن اغلب اصحاب بر اساس ظاهر آیه و اخبار معتبر، عدم وجوب پاسخ، با الفاظی بهتر از سلام است، و آنچه که از برخی اخبار عامی برمی آید مبنی بر وجوب جواب با الفاظی بهتر از سلام، اگر که سلام‌دهنده مؤمن باشد، مورد اعتنا نیست.

پنجم: پاسخ سلام واجب کفایی است نه عینی، و در تذکره بر این موضوع، اجماع نقل شده است و اخبار در این مورد ذکر شد، و عمومیت آیه با اخباری که با اجماع تایید شده است تخصیص خورده است، بنابراین ظاهر این است که وجوب آن با جواب دادن یکی از کسانی که بر آنها سلام شده است ساقط می‌شود، اما با جواب دادن کسی که از سلام شوندگان نیست ساقط نمی‌شود، آیا با پاسخ کودك ممیز (که خوب و بد را می فهمد) ساقط می‌شود؟ در این مورد اشکال وجود دارد، و احوط و حتی اقوی عدم اکتفاء به آن است، و اگر سلام‌دهنده کودکی ممیّز باشد وجوب جواب دادن به او دارای دو وجه است و بهترین آنها بر اساس عمومیت آیه، همان است.

ششم: نظر مشهور این است که وجوب پاسخ دادن به سلام، سریع و آنی است زیرا از پاسخ دادن در مثل این موقعیت، و به سبب وجود حرف فاء که بر به دنبال آمدن بدون فاصله دلالت دارد، این امر به ذهن خطور می کند، و چه بسا این امر از جزاییه بودن حرف فاء ممانعت می کند، و کسی که سرعت را رعایت نکند گناه کرده است، و گفته شده است مثل سایر حقوق برگردن او می‌ماند، که این امر جای تأمل دارد .

هفتم: گروهی از اصحاب به وجوب تحقیقی وتقدیری شنواندن سلام به دیگران تصریح کرده اند و کسی را نیافتم که درخارج از نماز به نظر مخالف آن تصریح کرده باشد.

در تذکره گفته است: اگر از پشت پوشش یا دیواری ندا دهد و بگوید: السلام علیکم ای فلانی یا نامه‌ای بنویسد و در آن بر او سلام کند، یا رسولی بفرستد و بگوید: به فلانی سلام برسان، و نامه و پیام به او برسد، برخی از شافعیه گفته‌اند جواب او واجب است، زیرا تحیت فرد غائب فقط از طریق ندا، نامه یا پیام است و خداوند متعال فرموده است: «و إذا حییتم بتحیه» {و چون به شما درود گفته شد} و دلیل این است که اگر آن ندا را بشنود جواب بر او واجب است درغیر این صورت خیر، و گفته است: سلامی که مردم به هنگام برخاستن و پراکنده شدن جمع بر آن عادت دارند دعا است نه تحیت، و جواب آن مستحب است و واجب نیست پایان سخن تذکره . و آنچه که در مقام اول ذکر کرد موجه است، و در مورد دوم، بر اساس عمومیت آیه احوط و بلکه روشن‌تر، وجوب جواب است.

هشتم: گفته شده که سلام زن بر مرد بیگانه حرام است، زیرا از آنجا که صدای زن جزء عورت اوست شنواندن صدا به مرد بیگانه حرام است، و برخی از متاخرین در آن تردید دارند که به جاست، زیرا ظاهر بسیاری از اخبار عورت نبودن صدای زن است، که در محل مناسب ذکر خواهد شد، بله از برخی اخبار مکروه بودن سلام بر زن جوان به سبب پرهیز از شک و شهوت فهمیده می‌شود.

بنا بر نظر مشهور درباره حرام بودن، آیا جواب دادن مرد بیگانه بر سلام زن واجب است؟ به سبب عمومیت دلیل، این وجوب محتمل است و عدم وجوب آن نیز محتمل است به سبب اینکه آنچه که به ذهن می‌رسد سلام و تحیت مشروع است،و این همان نظری است که تذکره برگزیده است آنجا که گفته است: اگر مردی بر زنی و یا بالعکس سلام کرد اگر میان آن دو همسری یا محرمیت باشد و یا زن پیر و از مظان فتنه و وسوسه خارج باشد، مستحق بودن جواب ثابت شده است، در غیر این صورت خیر، و درباره جواب سلام زن، اگر بیگانه بر او سلام کند دو وجه دارد: با توجه به عموم آیه، وجوب آن محتمل است که در این صورت اختصاص داشتن تحریم شنواندن صدا به غیر سلام است، و عدم وجوب آن نیز محتمل است، همان طور که علامه آن را برگزیده است، و وجوب پاسخ به صورت خفی نیز محتمل است، چنان که گفته‌اند.

نهم: در تذکره گفته است: در سلام کردن بر اهل ذمه آغازگر نباشید، و اگر کسی از اهل ذمه سلام کرد یا کسی که او را نمی‌شناختی، سلام گفت، سپس روشن شد که او از اهل ذمه است با اقوالی به غیر از سلام مانند هداك الله(خدا هدایتت کند)، انعم الله صباحك (خداوند روز شما را خوش و فراخ کند)، أطال الله بقاءك (خدا عمرت دهد)، به او پاسخ داده شود و اگر با سلام جواب دادی، بیشتر از «و علیك» نگو. پایان سخن.

اخباری که بر ممانعت از آغازگری در سلام، و یا پاسخ دادن به آنان با الفاظ علیك یا علیکم دلالت دارند ذکر شد، آیا اکتفاء کردن به آنچه که ذکر شد واجب است، طوری که گفتن عبارت خود آنان در جواب جایز نیست؟ یا مستحب است این امر مورد تردید است اما آنچه که او رحمه الله درباره پاسخ با الفاظی غیر از سلام ذکر کرده است من در اخبار مشاهده نکردم، و درباره اینکه جواب دادن به سلام آنان واجب است اشکال وجود دارد، و شاید عدم وجوب آن قوی‌تر باشد، هر چند که پاسخ دادن به احتیاط نزدیکتر است.

دهم: گفته‌اند: مکروه است که برگروهی از جمع، سلام داده شود، و مستحب است که سواره بر پیاده، ایستاده بر نشسته، گروه اندك بر گروه بزرگ، کوچك بر بزرگ، صاحبان اسب بر صاحبان قاطر، و صاحبان این دو بر صاحبان الاغ سلام دهند، که همه این موارد ذکر شد - . مراجعه شود ج ۷۶: ۱ - ۱۵ -

و ما در اینجا فقط برای استطراد - کامل کردن موضوع - آن را ذکر کردیم.

یازدهم: وقتی بر فردی که در نماز است سلام شود، پاسخ او به لفظ واجب است و ظاهرا هیچ اختلافی در این نظر میان اصحاب وجود ندارد، علامه در تذکره آن را به علمای ما نسبت داده، و در المنتهی گفته است: بر او جایز است که وقتی بر او سلام شد با کلام، سلام او را پاسخ دهد، و همه علمای ما به آن نظر داده‌اند، و شاید مقصود او از جواز، در رد گفته

برخی از عامه، نفی حرام بودن است،در ذکری گفته است: ظاهر سخن اصحاب فقط جواز است به دلیل دو خبر، و ظاهر این است که آنها از جواز، شرعی بودن آن را قصد کرده‌اند، و از قواعد شرعی وجوب آن معلوم می‌گردد .

وی گفته است: برخی از اصحاب در آن مبالغه کرده و گفته‌اند: چون فرد به اذکار مشغول گردد و به سلام پاسخ ندهد نمازش باطل می‌گردد که این نظر از منظر اجتماع امر و نهی در نماز است، و صحیح‌تر باطل نشدن نماز با ترک پاسخ سلام است، و

عمومیت آیه بر وجوب پاسخ سلام در اثنای نماز، و روایات بسیاری بر شرعی بودن جواب سلام در نماز دلالت دارد، که برخی از آن ها ذکر خواهد شد، و بسیاری از آنها با لفظ امری است که بر اساس نظر مشهور بر وجوب آن دلالت دارد.

دوازدهم: نظر مشهور بین اصحاب این است که وقتی با لفظ سلام علیکم، در نماز بر فرد سلام می‌شود، بر او واجب است که جوابش مانند آن لفظ باشد، و جواب با علیکم السلام جایز نیست، و سید مرتضی این نظر را به شیعه نسبت داده است، و محقق گفته است این نظر اصحاب است، و شیخ نیز این نظر را گفته است که نیکو است، و در ظاهر کسی با آن مخالفت نکرده است، غیر از ابن ادریس که در السرائر گفته است: اگر سلام دهنده به او بگوید: سلام علیکم یا السلام علیکم یا سلام علیک یا علیکم السلام، پس بر او است که با هر یک از این الفاظ که سلام با آن بوده است پاسخ بگوید: زیرا به جواب سلام امر شده است، و گفته است: و اگر با لفظی غیر از آنچه که بیان کردیم سلام کرد بر نمازگزار جایز نیست به او پاسخ بگوید پایان سخن، و پیروی کردن از نظر مشهور مناسب‌تر است .

اگر فرد علیکم را به علیك تغییر دهد در حاصل شدن جواب به او تردید است، و اگر پاسخ دهنده در پاسخ، چیزی را بر لفظ علیکم السلام اضافه کند که باعث بهتر شدن آن از لفظ سلام گردد، حاصل شدن قربت به وسیله آن مورد تردید است، و برخی از محققان با توجه به ولایت، آن را ترجیح داده‌اند .

اگر سلام کننده بگوید: علیکم السلام، ظاهر سخن محقق عدم جایز بودن پاسخ به او است مگر اینکه وی قصد دعا داشته باشد و سلام کننده مستحق دعا باشد، و علامه در المنتهی در این مورد دچار تردید است، در صورت جایز دانستن آن، آیا جواب واجب است؟ به سبب شك در وارد بودن آن در منظور آیه در این نیز تردید است، و شاید وجوب قوی‌تر باشد، با فرض وجوب جواب، آیا پاسخ «سلام علیکم» باید باشد یا اینکه جواب با لفظی مانند لفظ سلام او جایز است؟ ابن ادریس از برخی از اصحاب نظر اول را نقل کرده، و خود نظر دوم را برگزیده است، و علامه در تذکره و النهایه، چنان که خواهد آمد، بر آن اشکال گرفته است، و با توجه به آیه و صحیحه محمد بن مسلم - . التهذیب ۱: ۲۲۹ - که بر جواب با لفظی مانند لفظ سلام دلالت دارد و همچنین صحیحه - . التهذیب ۱: ۲۳۰ - منصور بن حازم مناسب تر بودن جواب با لفظی مثل لفظ سلام بعید نیست، هر چند که برخی از اخبار نیز با آن در تعارض است و نظر به تخییر نیز بعید نیست.

سیزدهم: اگر با لفظی غیر از الفاظی که ذکر شد سلام کند در نظر ابن ادریس و محقق جواب دادن واجب نیست، و محقق گفته است: بله اگر جواب سلام دعایی برای او باشد و او نیز مستحق این دعا باشد و قصدش از پاسخ سلام، دعا باشد از آن منع نمی‌کنم، علامه در تذکر گفته اگر فرد با «سلام علیکم» سلام کرد با لفظ او جواب بده و نباید «و علیك السلام» بگوید زیرا این عمل عکس قرآن و عکس این سخن امام صادق علیه السلام است، که عثمان بن عیسی - . التهذیب ۱: ۲۲۹، الکافی ۳: ۳۶۶ -

از او درباره مردی سوال کرد که در نماز بر او سلام می‌شود می گوید سلام علیکم و نمی‌گوید وعلیکم السلام، زیرا رسول الله در نماز ایستاده بود و عمار بن یاسر بر او گذشت و بر او سلام کرد و پیامبر این چنین به او پاسخ گفت،

و اگر با غیر لفظ مذکور بر او سلام کند اگر تحیت نامیده شود، بر اساس عمومیت آیه جواز پاسخ به آن با همان و با «سلام

علیکم» است، و اگر تحیت نامیـده نشود، جواب دادن به او، بـا دعا کردن برای او، جایز است، البته اگر او مستحق دعا باشـد و قصدش دعا باشد نه پاسخ سلام.

اگر با علیكَ السـلام بر او سـلام کند در مورد جواز جواب دادن با همین لفظ اشکال است و در آن نهی وجود دارد و در جایز بودن پاسـخی مانند تحیت نیز همین اشکال وجود دارد پایان سخن. در النهایه مانند این نظر را بیان کرده و در المختلف جواب را واجب دانسته و در المنتهی گفته است: اگر با غیر سلام بر او تحیت بگوید در نظر من در آن تردیدی است که نزدیک‌ترین آن، جایز بودن پاسخ به آن است بر اساس عمومیت آیه. پایان سخن.

این مسأله در نهایت اشکال است، هر چنـد که جایز بودن جواب به نیت دعا از قوت خالی نیست، و در تحیت با الفاظ فارسـی بیشتر دارای اشکال است، و همچنین است الفـاظ دارای خطـا ماننـد «سـام الیـكَ» و امثـال آن و اگر در مورد نخست بـا تحیت عربی و در مورد دوم با سـلام صـحیح به قصـد دعا در حق آن دو، جواب دهـد جایز بودن آن را بعید نمی‌دانم، هر چند که در صورتی که این امر پیش آید چه جواب دهد یا خیر، احوط اعاده کردن نماز است.

چهـاردهم: شـنواندن سـلام به طرف مقابـل تحقیقا و تقـدیرا بنا بر نظر مشـهور بین اصـحاب واجب است. و ظاهر نظر برگزیـده محقـق در المعتبر بر خلاـف آن است، و نظر اول قـوی‌تر است، و اخبـاری که بر خلاـف آن دلاـلت دارنـد شایـد بر تقیه حمل شونـد، زیرا نظر مشـهور بین عامه عـدم وجوب مطلق پاسـخ است، علامه در تـذکر گفته است: اگر تقیه کرد برای کسب ثواب جواب سلام و رهایی از ضرر، در دل خود جواب بگوید.

در ذکری گفته است: شـنواندن تحقیقـا و تقـدیرا واجب است، چنـان که در سـایر موارد این گونه است، و منصور بن حازم - . التهذیب ۱: ۲۳۰ -

از امام صادق علیه السلام روایت کرد: به آرامی به او پاسخ بگوید و عمار - . التهذیب ۱: ۲۳۰ -

از او روایت کرد: نزد خود به آرامی بر او جواب بده و صدایت را بلند نکن، که این دو روایت از شرط نبودن شنواندن صدا به سلاـم دهنـده خبر می‌دهـد، و شـرط بودن شـنواندن برای ادای حق او از سـلام، اقرب است. در رد شـافعی گفته است، اشاره به پاسخ سلام لفظی کافی نیست، و اگردر موضع تقیه باشد به آرامی پاسخ دهد و اشاره کند، و دو روایت پیش بر آن حمل می... شوند.

پـانزدهم: اگر غیر او پاسخ واجب را به جـای آورد آیـا جواب دادن برای نمـازگزار جایز است یا خیر؟ گفته شـده است: بله به دلیـل مطلـق بـودن امر، و گفته شـده: خیر برای حصـول اجرای امر، پس وجوب ساقط می‌شود، و دلیلی برای مسـتحب بودن و جواز آن وجود نـدارد، مگر اینکه از جواب سـلام، دعـا قصـد شود و او نیز مسـتحق دعا باشـد، در این صورت جایز بودن بعید نیست، همان گونه که برخی از متاخران آن را برگزیـده‌انـد و از محقق نیز در اثنای آنچه که از مسـئله پیش برگزیـد این امر بر می‌آید.

شانزدهم: اگر نمازگزار پاسخ ندهد و به کامل کردن نماز بپردازد گناه کرده است و آیا نمازش باطل می‌شود؟ گفته شده: بله،

به دلیل نهی کردن از آنچه که اقتضای فساد می‌کنـد، و گفته شده: اگر به هنگام پاسخ دادن ذکری بگوید باطل می‌شود، و نیز گفته شده: اگر در زمان وجوب پاسخ، چیزی از قرائت یا اذکار را بگوید به آن اعتنا نمی‌گردد، بنا بر اینکه امر کردن به چیزی مستلزم نهی نمودن از ضـد آن است، و نهی از عبادت مستلزم فساد است، اما مستلزم باطل شـدن نماز نیست، زیرا دلیل بر این وجود ندارد که کلامی که از جمله ذکر و دعا و قرآن باشد نماز را باطل کند اگرچه حرام باشد.

پس اگر به پاسخ نـدادن ادامه دهـد و ما قائل شویم که جواب بر ذمه او باقی می‌مانـد، باطل شدن نماز را لازم می گردد، زیرا وی قرائت و ذکر را در وجـه صـحیح آن جبران نکرده اسـت، و حقیقت این است که حکم به باطـل شـدن نمـاز به مقـدماتی بستگی دارد که اغلب آن و حتی همه آن در محل منع است، اما احتیاط، اعاده چنین نمازی را اقتضا می کند .

ظاهر این است که فوریت معتبره در جواب سـلام فقط تعجیل آن است، طوری که عرفاً ترک کننده آن شـناخته نشود، بنابراین تمام کردن کلمه یا کلامی که در اثنای ان سلامی پیش می‌آید، ضرری ندارد.

هفدهم: جمعی از اصـحاب از جمله علامه و شـهیدین ذکر کرده‌اند که سـلام کردن بر نمازگزار مکروه نیست، و اخبار در این مورد چنان که برخی از آنها ذکر خواهـد شد مختلف است، شاید اخبار منع از آن بر تقیه حمل شده‌اند، که سـخن در این باره بیان خواهـد شـد، و صـحبت در این موضوع را فقط به سـبب کثرت فایـده و عمومیت مواجه با این موضوع، طولانی کردیم، و خدا و حجت‌های کریم او از حقایق احکام آگاه هستند. - . بخش تکمیلی سخن در پایان باب خواهد آمد. -

تفسیر آیه «الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» {و کسانی که ایمان آورده انـد همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند} - . مائده / ۵۵ - به طور مفصل در ابواب نصوص علی امیر المؤمنین علیه السلام و توضیح اینکه این آیه، بر اساس اخبار متواتر از طریق خاصه و عامه، درباره امام به هنگام صدقه دادن انگشتر در رکوع نـازل شـد، گـذشت، بنـابراین دلالـت بر این دارد که عمـل کوتاه نماز را باطل نمی کنـد و صـدقه و زکات دادن نیازی به لفظ نـدارد و در نمـاز جایز است، و با توجه کردن به نماز و ادامه دادن نیت آن منافاتی نـدارد. و نیت زکات بر فقیر با قصـد پاداش طلبی از خدا نیز این چنین است، و صحت نیت روزه در نماز و همچنین نیت وقوف بر عرفه و مشعر در نماز نیز این چنین است، و این نظری است که اصحاب ذکر کرده اند و با این مقام تناسب دارد.

**[ترجمه]

و أقول

تدل علی أن التوجه إلی قربه أخری غیر الصلاه لا ینافی کمال الصلاه و حضور القلب المطلوب فیها.

**[ترجمه]این خبر بر این دلالـت دارد که تـوجه به تقرب دیگری غیر از نمـاز، بـا کمـال نمـاز و حضـور قلب مطلـوب در آن منافاتی ندارد.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

كِتَابُ الْمَسَائِلِ، لِعَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ فِي الصَّفِّ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَقَدَّمَ إِلَى الثَّانِي أَوِ الثَّالِثِ أَوْ يَتَأَخَّرَ وَرَاءَهُ فِي جَانِبِ الصَّفِّ الْآخَرِ قَالَ إِذَا رَأَى خَلَلًا فَلَا بَأْسَ (۱).

**[ترجمه]کتاب المسائل: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز در صف است آیا برای او صحیح است که به صف دوم یا سوم پیش رود یا به سمت عقب به کنار صف دیگری برگردد؟ فرمود: اگر خللی ببیند ایرادی ندارد. - . مسائل مطبوع در البحار ۱۰: ۲۷۹ و ۲۸۰ -

**[ترجمه]

بيان

حمل على عدم الاستدبار و يدل على أن المشي بأقدام كثيره ليس من الفعل الكثير المبطل للصلاه كما سيأتي تحقيقه.

**[ترجمه]این حدیث بر عدم پشت کردن به قبله حمل شده است و بر این دلالت دارد که راه رفتن با گام های زیاد چنان که تحقیق این مطلب خواهد آمد، جزء فعل کثیری نیست که نماز را باطل می کند.

**[ترجمه]

«۲»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّهُ، فِيمَا رَوَاهُ شَدَّادُ بْنُ الْهَادِ قَالَ: سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَجْدَةً أَطَالَ فِيهَا فَقَالَ النَّاسُ عِنْدَ انْقِضَاءِ الصَّلَاةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ سَجَدْتَ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ صَلَاتِكَ أَطَلْتَهَا حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ قَدْ حَدَثَ أَمْرٌ أَوْ أَنَّهُ أَتَاكَ الْوَحْيُ فَقَالَ علیه السلام كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ وَ لَكِنَّ ابْنِي هَذَا ارْتَحَلَنِي فَكَرِهْتُ أَنْ أُعَجِّلَهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ فَكَانَ الْحَسَنُ أَوِ الْحُسَيْنُ علیه السلام قَدْ جَاءَ وَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي سَجْدَتِهِ فَامْتَطَى ظَهْرَهُ.

قال السيد هذا الحديث مشهور و هو حجه لمن يجوز انتظار الإمام بركوعه إذا سمع خفق النعال حتى يدخل الواردون معه في الصلاه و انتظاره صلی الله علیه و آله ابنه حتى يقضي منه حاجته يدل على أن من فعل هذا الفعل و أشباهه لا يخرج به من الصلاه.

و قوله علیه السلام ارتحلني استعاره و المراد أنه جعل ظهره كالراحله له و المطيه التي تحمله (۲).

**[ترجمه]المجازات النبویه: شداد بن هاد در آنچه که روایت کرد گفت: رسول الله صلّی الله علیه و آله سجده کرد و آن را

بسیار طولانی ساخت پس وقتی نماز پایان گرفت مردم گفتند: یا رسول الله در بین نماز سجده کردی و آن را طولانی ساختی طوری که گمان کردیم حادثه‌ای رخ داده یا اینکه وحی بر تو نازل شده است. فرمود: هیچ یک از این ها نبود بلکه این پسرم بر پشتم سوار شده بود، پس اکراه کردم که او را به شتاب اندازم تا او نیازش را برطرف سازد. پس حسن و حسین علیهما السلام هنگام سجده نزد پیامبر آمده و بر پشت وی سوار شده بودند.

سید فرمود: این حدیث مشهور است و این حجتی است برای کسی که انتظار امام در رکوع را زمانی که صدای کفش، بشنود جایز می‌داند تا تازه واردین در نماز به او بپیوندند، و انتظار پیامبر یا پسرش جهت اینکه نیازش از او بر طرف گردد، دلالت بر این دارد که هر کسی که این عمل و نظایر آن را انجام دهد به خاطر آن از نمازش خارج نمی‌گردد.

«ارتحلنی» در سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله استعاره است، و منظور این است که او پشت پیامبر را چارپا و مرکبی قرار داده بود که او را بر خود حمل می‌کرد. - . المجازات النبویه: ۲۵۶ با اختصار -

**[ترجمه]

«۳»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَمْسَحُ

ص: ۲۸۱

۱- ۱. المسائل المطبوع فی البحار ج ۱۰ ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

۲- ۲. المجازات النبویّه ص ۲۵۶ باختصار.

جَبْهَتَهُ مِنَ التُّرَابِ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ قَالَ لَا بَأْسَ (۱).

**[ترجمه]السرائر: به نقل از جامع بزنطی گفت: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سوال کردم که در نماز قبل از سلام پیشانی‌اش را از خاک، پاک می‌کند، فرمود: ایرادی ندارد. - . السرائر: ۴۶۹، مجددا ذیل شماره ۲۵ ذکر خواهد شد. -

**[ترجمه]

«۴»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، وَ كِتَابُ الْمَسَائِلِ، بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ فَيَعْلَمُ أَنَّ رِيحاً قَدْ خَرَجَتْ مِنْهُ وَ لَا يَجِدُ رِيحاً وَ لَا يَسْمَعُ صَوْتاً قَالَ يُعِيدُ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ وَ لَا يَعْتَدُّ بِشَيْ ءٍ مِمَّا صَلَّى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ يَقِيناً(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد و کتاب المسائل: با اسنادشان از علی بن جعفر علیه السلام به نقل از برادرش موسی علیه السلام روایت کردند که فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز است پس می‌داند که بادی از او خارج شد اما نه بادی می‌یابد ونه صدایی می‌شنود، فرمود: وضو و نماز را اعاده کند و اگر آن را به یقین بداند به چیزی از نمازی که خوانده است اعتماد نکند.
- . قرب الاسناد: ۲۹ چاپ سنگی، المسائل در البحار ۱۰: ۲۸۴ -

**[ترجمه]

بیان

اعلم أن الحدث الواقع فی أثناء الصلاه إما أن یکون عمدا أو سهوا أو سبقه الحدث من غیر اختیار ففی العمد نقل جماعه من الأصحاب الاتفاق علی کونه مبطلا للصلاه و إن أوهم کلام الصدوق و ابن أبی عقیل خلافه و فی السهو أیضا المشهور البطلان بل ادعی علیه فی التذکره الإجماع (۳)

لکن المحقق فی الشرائع و جماعه نقلوا الخلاف فی السهو بأنه یتطهر و یبنی و منهم من خص بالمتیمم المحدث ناسیا فی أثناء الصلاه و قد مضی الکلام فیه.

و أما إذا سبقه الحدث بغیر اختیاره فالمشهور أیضا الإبطال و حکی عن المرتضی و الشیخ أنه یتطهر و یبنی علی صلاته و ذهب الصدوق إلی أنه إن أحدث بعد رفع الرأس من السجده الأخیره یبنی و یتم و یشمل ظاهر کلامه العمد أیضا و لا یخلو من قوه و هذا الخبر یدل علی المشهور فی الجمیع فی الجمله و الاحتیاط فی الجمیع ظاهر متبع.

**[ترجمه]بدان که حدثی که در خلال نماز رخ می‌دهد یا به عمد بوده، یا سهوی است، یا بدون اختیار رخ می‌دهد، در حالت عمد، نقل شده است که گروهی از اصحاب توافق بر این دارند که آن عمل باطل کننده نماز است، هر چند که کلام صدوق و این ابو عقیل خلاف آن را می‌رساند، و در حالت سهو نظر مشهور باطل شدن نماز است، و حتی علامه در تذکره مدعی شده است که بر این نظر اجماعوجود دارد، اما محقق در الشرائع و گروهی دیگر در باره حالت سهو اختلاف نظر را نقل

کرده انـد مبنی بر اینکه او طـاهر شود و نمازش را ادامه دهـد، و برخی از آنان این نظر را به کسـی اختصاص دادهانـد که تیمم کرده و حدث از او رخ داده و او فراموش کرده است، و در اثنای نماز است، و کلام در این مورد نقل شد .

اما اگر حدث بدون اختیار بر او پیشـی گرفته باشد، نظر مشـهور باز هم باطل شدن نماز است، و از مرتضی و شیخ روایت است که او تطهیر کنـد و نمازش را ادامه دهـد، و صدوق معتقد است که اگر پس از اینکه سـرش را از سـجده آخر بلند کرد حدث برایش پیش آمـد، ادامه دهد و نماز را کامل کند، و ظاهر کلامش حالت عمد را نیز شامل می گردد، و خالی از قوت نیست، و این خبر بر نظر مشهور در همه حالت ها دلالت دارد و احتیاط در همه آن ها واضح و مورد تبعیت است.

**[ترجمه]

«۵»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ التَّبَسُّمُ وَ يَقْطَعُهَا

۱- ۱. السرائر: ۴۶۹، و سیجی ء مکرّرا تحت الرقم ۲۵.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۲۹ ط حجر، المسائل فی البحار ج ۱۰ ص ۲۸۴.

۳- ۳. ان کان سـها عن کونه فی الصـلاه و أحـدث عمدا و اختیارا فهو داخل فی القسم الأول، و ان سـبقه الحدث بلا اختیار منه فهو داخل فی القسم الثالث و حکمه أن یتطهر و یبنی علی صلاته و الوجه فیه ما ذکرناه فی ج ۸۰ ص ۲۲۵ راجعه ان شئت.

الْقَهْقَهَهُ(۱).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا غَلَبَتْکَ عَیْنُکَ وَ أَنْتَ فِی الصَّلَاهِ فَاقْطَعِ الصَّلَاهَ وَ نَمْ فَإِنَّکَ لَا تَدْرِی تَدْعُو لَکَ أَوْ عَلَی نَفْسِکَ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: الِالْتِفَاتُ الْفَاحِشُ یَقْطَعُ الصَّلَاهَ وَ یَنْبَغِی لِمَنْ یَفْعَلُ ذَلِکَ أَنْ یَبْدَأَ الصَّلَاهَ بِالْأَذَانِ وَ الْإِقَامَهِ وَ التَّکْبِیرِ(۳).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا أَصَابَ أَحَدُکُمْ دَابَّهً وَ هُوَ فِی صَلَاتِهِ فَلْیَدْفِنْهَا وَ یَتْفُلُ عَلَیْهَا أَوْ یُصَیِّرُهَا فِی ثَوْبِهِ حَتَّی یَنْصَرِفَ (۴).

**[ترجمه]الخصال: امیر المومنان علیه السلام فرمود: لبخند نماز را قطع نمی کند، بلکه قهقهه آن را قطع می کند. - . الخصال ۲: ۱۶۵ -

و فرمود: وقتی که چشمت بر تو غلبه یافت در حالی که در نماز هستی، نماز را قطع کن و بخواب، زیرا نمی‌دانی که برای خودت دعا می کنی یا نفرین. - . الخصال ۲: ۱۶۵ -

و نیز فرمود: التفات کردن زیاد، نماز را قطع می کند و کسی که این عمل را انجام می‌دهد لازم است که نماز را با اذان و اقامه و تکبیر دوباره شروع کند. - . الخصال ۲: ۱۶۲ -

و نیز فرمود: زمانی که یکی از شما وقتی در نماز است به حیوانی برخورد کرد باید آن را دفن کند و آب دهان بر آن اندازد، یا در لباسش آن را ببرد تا اینکه بازگردد. - . الخصال ۲: ۱۶۱ -

**[ترجمه]

بیان

الخبر مشتمل علی أحکام الأول عدم قطع الصلاه بالتبسم و لا خلاف فیه بین الأصحاب و نقل الإجماع علیه جماعه من الأصحاب و یدل علیه أخبار کثیره نعم عده بعضهم من مکروهات الصلاه.

الثانی القطع بالقهقهه و هو أیضا إجماعی علی ما نقله الفاضلان و غیرهما و یدل علیه الأخبار المستفیضه و فسر الشهیدان و جماعه القهقهه بالضحک المشتمل علی الصوت لوقوعها فی الأخبار فی مقابل التبسم و منهم من فسرها بمطلق الضحک ظنا منهم أن التبسم لیس بداخل فیه و یظهر من بعض الأخبار و کلام بعض أهل اللغه کونه من أفراد الضحک و أما المفهوم من کلام أهل اللغه فی تفسیر القهقهه ففی القاموس هی الترجیع فی الضحک أو شده الضحک و فی الصحاح القهقهه فی الضحک معروف و هو أن یقول قه قه انتهی.

و قال الشهید الثانی ره فی الروضه هی الضحک المشتمل علی الصوت و إن لم یکن فیه ترجیع و لا شده و هو مشکل لکونه مخالفا لکلام أهل اللغه و التعویل علی محض المقابله الموهمه للحصر الواقعه فی الخبر فی إثبات ذلک غیر موجه و الأحوط

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۶۵.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۶۵.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۶۲.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۱۶۱.

فی عادمه الوضعین الترک و الإتمام و الإعاده مع الفعل ثم إن النصوص یشتمل السهو أیضا لکن نقل العلامه فی التذکره و الشهید فی الذکری الإجماع علی عدم الإبطال به و لو وقعت علی وجه لا یمکن دفعه لمقابله لاعب و نحوه فاستقرب الشهید فی الذکری البطلان و إن لم یأثم لعموم الخبر و هو متجه بل یظهر من التذکره أنه متفق علیه بین الأصحاب.

الثالث جواز قطع الصلاه لغلبه النوم فلو کانت الغلبه علی وجه لا یمکنه إتمام الصلاه و الإتیان بأفعالها أصلا فلا ریب فی جوازه و لو لم تبلغ هذا الحد لکن لا یمکنه حضور القلب فی الصلاه فقطع الصلاه به علی طریقه الأصحاب مشکل لحکمهم بحرمه قطع الصلاه اختیارا إلا ما ثبت بدلیل و لم یعد الأکثر هذه و نحوه منه لکن دلائلهم علی أصل الحکم مدخوله و علی تقدیر ثبوته أمثال تلک الأخبار لعلها کافیه فی التخصیص.

و قسم الشهید فی الذکری قطع الصلاه إلی الأقسام الخمسه فقال قد یحرم و هو القطع بدون الضروره و قد یجب کما فی حفظ الصبی و المال المحترم عن التلف و إنقاذ الغریق و المحترق حیث یتعین علیه بأن لم یکن من یحصل به الکفایه أو کان و علم أنه لا یفعل فإن استمر حینئذ بطلت صلاته بناء علی أن الأمر بالشی ء یستلزم النهی عن ضده و النهی فی العباده یستلزم الفساد و قد یستحب کالقطع لاستدراک الأذان و الإقامه و قراءه الجمعه و المنافقین فی الظهر و الجمعه و الائتمام بإمام العصر و قد یباح کما فی قتل الحیه التی لا یغلب علی الظن أذاها و إحراز المال الذی لا یضر فوته و قد یکره کإحراز المال الیسیر الذی لا یبالی بفواته و احتمل التحریم حینئذ و تبعه الشهید الثانی قدس سره و قید المال الذی لا یضر فوته بالیسیر.

و بالجمله رد الأخبار الداله علی قطع الصلاه لاستدراک بعض المندوبات و الفضائل لا یتجه طرحها لتلک القاعده التی لم تثبت کلیتها و سینفعک ذلک فی کثیر من الأخبار الآتیه.

الرابع أن الالتفات الفاحش یقطع الصلاه و قد مر تفسیر الفاحش و الاختلاف

فيه فی باب القبله.

الخامس أنه إذا بطلت الصلاه و وجبت إعادتها يستحب إعاده الأذان و الإقامه و التكبيرات الافتتاحيه و يدل على ما سوى الأذان غيره و الأفضل إعادتها جميعا.

السادس تجويز دفن الدابه و التفل عليها أو شدها فی ثوبه و عدم تجويز قتلها و هو على الكراهه لما سيأتی من تجويز القتل أيضا.

**[ترجمه]این خبر مشتمل بر چند حکم است:

اول: قطع نشدن نماز با تبسم، و هیچ اختلافی در این مورد، میان اصحاب وجود ندارد، و گروهی از اصحاب اجماع بر آن را نقل کرده‌اند و اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد، بله برخی از آنان آن را از مکروهات دانسته‌اند.

دوم: قطع شدن نماز با قهقهه، و این نیز بر اساس آنچه که فاضلان و دیگران نقل کرده اند و اخباری بسیاری که بر آن دلالت دارد، مورد اجماع است، و دو شهید و گروهی قهقهه را به این دلیل که در اخبار در مقابل تبسم واقع شده است به خنده همراه با صدا تفسیر کرده‌اند، و برخی از آنان با این گمان که تبسم در خنده داخل نمی‌شود، آن را به خنده مطلق تفسیر کرده‌اند، و از برخی اخبار و نیز کلام برخی از اهل زبان این پیداست که از اجزای خنده است، اما آنچه که از کلام اهل لغت در تفسیر قهقهه مفهوم است این است که در قاموس قهقهه ترجیع در خنده یا شدت خنده است، و در صحاح آمده است: قهقهه زدن در خنده را همه می‌شناسند و آن این است که فرد بگوید: قه قه. پایان سخن وی.

شهید ثانی رحمه الله در الروضه گفته است: قهقهه با صدا همرا است، هر چند که در آن ترجیع یا شدت نباشد، و این مشکل است به سبب اینکه مخالف سخن اهل لغت است، و تکیه کردن فقط بر مقابله موهوم در روایت که توهم انحصار را ایجاد می‌کند در اثبات این موضوع، وجهی ندارد، و احوط در وقتی که این دو حالت موجود نباشد ترک این عمل و اتمام نماز و اعاده آن در صورت انجام آن است، بنابراین این نصوص شامل سهو نیز می‌گردد. اما علامه در تذکره و شهید در ذکری اجماع بر باطل شدن نماز به وسیله آن را ذکر کرده‌اند. اگر قهقهه به صورتی رخ دهد که دفع آن به خاطر روبرو بودن بازیگر و امثال آن غیر ممکن باشد شهید در ذکری باطل شدن را نزدیک دانسته هر چند که به خاطر عمومیت آیه مرتکب گناه نشده است، که این نظر دارای وجه است و حتی از تذکره این‌گونه ظاهر است که اصحاب بر آن اتفاق نظر دارند.

سوم: جایز بودن قطع نماز به خاطر غلبه خواب، اگر غلبه به صورتی باشد که تمام کردن نماز و به جای آوردن اعمال آن اصلا ممکن نباشد شکی در جواز قطع آن وجود ندارد، اما اگر به این حد نرسد اما حضور قلب در نماز ممکن نباشد، قطع کردن نماز به خاطر آن بر اساس مذهب اصحاب دارای اشکال است به دلیل حکم آنها برحرام بودن قطع نماز از روی اختیار، مگر اینکه با دلیلی ثابت شده باشد و اغلب اصحاب این مورد و امثال آن را جزء آن دلیل به حساب نیاورده‌اند، اما دلائل آنان بر اصل حکم، وارد است و با فرض اثبات آن، شاید امثال این اخبار برای تخصیص آن کافی باشد.

شهید در ذکری قطع نماز را به پنج قسمت تقسیم کرده و گفته است: گاهی حرام است و آن قطع نماز بدون ضرورت است، گاهی واجب است همان گونه که در حفظ کودک و مال محترم از تلف شدن و نجات دادن غریق و آتش گرفته، در صورتی

که کسی که کفایت انجام آن را دارد موجود نباشد، یا باشد و بداند که او این عمل را انجام نمی‌دهد واجب می گردد، و اگر ادامه دهد، بر این اساس که امر کردن به چیزی مستلزم نهی کردن از ضد آن است و نهی از عبادت مستلزم فساد است، نمازش باطل می شود، گاهی مستحب است مانند قطع کردن آن برای جبران اذان و اقامه و قرائت سوره جمعه و منافقین در نماز ظهر و جمعه، و پیروی کردن از امام عصر، و گاهی مباح است همان گونه که در کشتن ماری که احتمال دارد آزار برساند و احراز مالی که از دست رفتن آن ضرری ندارد، و گاهی مکروه است مانند احراز مال اندکی که از بین رفتنش قابل ملاحظه نیست، در این حالت احتمال حرام بودن نیز وجود دارد، و شهید ثانی در این امر از شهید پیروی کرده و آن را و مالی که از بین رفتنش ضرر ندارد را به اندک مقید کرده است .

به طور کلی، رد اخباری که بر قطع نماز برای جبران برخی مستحبات و فضایل دلالت دارند وجهی ندارد به دلیل قاعده‌ای که هنوز کلیتش اثبات نشده است، و این در بسیاری از اخباری که بعد می‌آید برایت مفید خواهد بود.

چهارم: التفات افراطی نماز را قطع می کند و تفسیر افراطی بودن و اختلاف نظر موجود در آن در باب قبله ذکر شد.

پنجم: اینکه وقتی نماز باطل شد و اعاده آن واجب شد، اعاده اذان اقامه و تکبیرات افتتاح نیز مستحب است بر آنچه غیر از اذان است، احادیث دیگردلالت دارد و اعاده همه آنها بهتر است .

ششم: تجویز دفن حیوان و آب دهان انداختن بر آن، یا بستن آن در لباس، و عدم تجویز کشتن آن، و این مورد بر اساس کراهت حمل می‌شود، به خاطر آنچه که درباره تجویز کشتن ذکر خواهد شد.

**[ترجمه]

«۶»

الْمُعْتَبَرُ، وَ الْمُنْتَهَی، نَقْلًا مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ عَمَّاراً سَلَّمَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَدَّ عَلَیْهِ.

**[ترجمه]المعتبر و المنتهی: امام باقر علیه السلام فرمود: عمار بر رسول الله صلّی الله علیه و آله سلام کرد و وی به او پاسخ گفت.

**[ترجمه]

«۷»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ النَّوَادِرِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ غِیَاثٍ عَنْ جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی رَجُلٍ عَطَسَ فِی الصَّلَاةِ فَسَمَّتَهُ رَجُلٌ قَالَ فَسَدَتْ صَلَاةُ ذَلِکَ الرَّجُلِ (۱).

**[ترجمه]السرائر: از جعفر علیه السلام درباره مردی سوال شد که در نماز عطسه کرد و مردی برای او دعا کرد، فرمود: نماز آن مرد باطل شده است. - . السرائر: ۴۷۶ -

**[ترجمه]

بيان

قال ابن إدريس عند إيراد الخبر التسميت الدعاء للعاطس بالسين و الشين معا و ليس على فسادها دليل لأن الدعاء لا يقطع الصلاه انتهى و قال الجوهرى التسميت ذكر اسم الله على الشيء و تسميت العاطس أن يقول له يرحمك الله بالسين و الشين جميعا قال ثعلب الاختيار بالسين لأنه مأخوذ من السمت و هو القصد و الحجه و قال أبو عبيد الشين أعلى فى كلامهم و أكثر و قال أيضا تشميت العاطس دعاء له و كل داع لأحد بخير فهو مشمت و مسمت و فى النهايه التسميت بالسين و الشين الدعاء بالخير و البركه و المعجمه أعلاهما انتهى.

**[ترجمه]ابن ادریس هنگام نقل این خبر فرمود: «تسمیت» با سین و شین دعا کردن برای عطسه کننده است، و دلیل برای باطل شدن نماز وجود ندارد زیرا دعا نماز را قطع نمی کند پایان سخن. و جوهری گفته است: تسمیت ذکر اسم خدا بر چیزی است، و تسمیت عاطس این است که بگوید: «یرحمک الله»رحمت خدا بر تو باد، ثعلب تسمیت با سین را انتخاب کرده است، زیرا برگرفته از سمت یعنی قصد و جهت است، و ابوعبیده گفته است: تشمیت در کلام عرب بهتر و بیشتر است، و همچنین گفته تشمیت عاطس، دعا کردن برای او است، هر دعا کننده خیر برای کسی مشمّت و مسمّت خوانده می‌شود، در النهایه گفته است: تسمیت با سین و شین دعای خیر و برکت، و با شین بهتر است. پایان

**[ترجمه]

أقول

فظهر أن المراد به مطلق الدعاء للعاطس بأن يقول يرحمك الله و يغفر الله لك (۲) و ما أشبهه و جوازه بل استحبابه مشهور بين الأصحاب و تردد فيه

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۶.

۲- ۲. أقول: ان كان سمته بعنوان التخاطب العرفى كما إذا قال« يرحمك اللّه» فصلاته فاسده لانه كلام مع الآدميين و ان كان دعا له فى نفسه من غير أن يخاطبه خصوصا إذا لم يسمعه فصلاته صحيحه، و الذى ورد به عن أبى عبد اللّه عليه السلام أنّه إذا سمع العطسه فى الصلاه يحمد اللّه و يصلى على النبىّ صلّى اللّه عليه و آله.

المحقق فی المعتبر ثم قال و الجواز أشبه بالمذهب و هو أظهر لعموم تجويز الدعاء و عموم استحباب الدعاء للمؤمنين و عموم الأخبار الداله على أن من حق المؤمن على المؤمن التسميت له إذا عطس و لعل هذا الخبر محمول على التقيه لأنه نسب إلى

الشافعي و بعض العامه القول بالتحريم و يؤيده أن الراوی للخبر عامي و ظاهر المنتهی اشتراط کون العاطس مؤمنا و هو أحوط و إن ورد بعض الأخبار بلفظ المسلم الشامل للمخالفين أيضا

وَ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ: أَنَّ الصَّادِقَ عليه السلام شَمَّتَ رَجُلًا نَصْرَانِيّاً فَقَالَ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ.

و الأحوط ترک ذلک فی الصلاه و فی التذکره أن استحباب التسميت علی الکفايه و هو خلاف ظاهر الأخبار و ذکر فيه أيضا أنه إنما يستحب إذا قال العاطس الحمد لله و فی بعض الأخبار اشتراط أن يصلی العاطس على النبی و آله و عمم الشهيد الثانی الحکم و لم يشترط شيئا منهما و لعل الشرطين للاستحباب أو لتأکده و يستحب للعاطس أن يدعو له بعد التسميت و يحتمل الوجوب لشمول التحيه له على بعض الوجوه کما عرفت و الاحتياط لا يترک و قال فی المنتهی بعد ذکره جواز التسميت قال بعض الجمهور يستحب إخفاؤه و لم يثبت عندی.

**[ترجمه]روشن شد که منظور از آن مطلق دعا کردن برای عطسه‌کننده است، به اين صورت که بگويد «رحمت خدا بر تو باد» «مغفرت خدا برتو باد» و نظاير آن، و جايز بودن و حتی مستحب بودن آن بين اصحاب مشهور است. و محقق در المعتبر در آن ترديد کرده است طوری که گفته: و جواز به مذهب، شبيه‌تر است، و اين روشن‌تر است، به دليل عموميت جايز بودن دعا، و عموميت مستحب بودن دعا درحق مومنان و عموميت اخباری که بر اين دلالت دارند که از حق يک مومن بر مومن ديگر تسميت برای او به هنگام عطسه اوست، و شايد اين خبر حمل به تقيه گردد، زيرا محقق آن را به شافعی نسبت داده است، و برخی از عامه به حرام بودن آن نظر داده‌اند و عامی بودن راوی خبر، اين نظر را تأييد می‌کند، و المنتهی ظاهراً مؤمن بودن عطسه کننده را شرط کرده است، و اين به احتياط نزديک‌تر است، هر چند که برخی اخبار لفظ مسلم را آورده که مخالفان را نيز شامل می‌گردد، و در برخی اخبار آمده است که امام صادق عليه السلام برای مردی مسيحی تشميت کرد و گفت: «يرحمك الله» و احوط ترک آن در نماز است، و در تذکره آمده است: تسميت مستحب کفايی است، که اين برخلاف ظاهر اخبار است، و همچنين در آن ذکر کرده که فقط زمانی مستحب است که عطسه کننده الحمد الله بگويد، و در برخی اخبار شرط شده است که عطسه کننده بر نبی و آل نبی صلوات بفرستد، و شهيد ثانی حکم را تعميم داده است و هيچ يک از اين دو را شرط نکرده است، و شايد اين دو شرط برای مستحب بودن يا تأکيد بر آن است، و بر عطسه کننده مستحب است که بعد از تسميت گفتن برای او دعا کند، و احتمال وجوب دعا نيز به دليل اينکه تحيت بر او شامل شده است و نيز بر اساس برخی از وجوهی که دريافتی، وجود دارد و احتياط اين است که دعا ترک نشود، در المنتهی پس از ذکر جواز تسميت گفته است: برخی از جمهور گفته اند: مخفی کردن آن مستحب است و اين نزد من ثابت نشده است .

**[ترجمه]

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ النَّوَادِرِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَنِ الْقَلْسِ وَ هِيَ الْجُشَاءُ فَيَرْتَفِعُ الطَّعَامُ مِنْ جَوْفِهِ وَ هُوَ صَائِمٌ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ قَيْ ءٌ أَوْ هُوَ قَائِمٌ فِي الصَّلَاةِ قَالَ لَا يَنْقُضُ وُضُوءَهُ وَ لَا يَقْطَعُ صَلَاتَهُ وَ لَا يُفَطِّرُ صِيَامَهُ (۱).

**[ترجمه]السرائر: سماعه روایت کرد: درباره آروغ زدن سوال کردم که فرد بدون اینکه در او حالت قی باشد غذا از معده‌اش فزونی می گیرد، در حالی که روزه است، یا اینکه در نماز ایستاده است، فرمود: نه وضویش را نقض می‌کند و نه نمازش را قطع می‌کند، و نه روزه اش را باطل می‌سازد. - . السرائر: ۴۷۷ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه القلس بالتحریک و قیل بالسکون ما خرج من الجوف مل ء الفم أو دونه و لیس بقی ء فإن قاء فهو القی ء و فی القاموس التجشؤ تنفس المعده و الاسم کهمزه و ظاهر الأصحاب الاتفاق علی عدم بطلان الصلاه بالقی ء و القلس نعم لو کان القی ء عمدا و اشتمل علی فعل کثیر یوجب البطلان عندهم لذلک.

**[ترجمه]شیخ در النهایه گفته است: قلس با حرکت است و گفته شده با سکون است و آن چیزی است که به اندازه پر کردن دهان یا کمتر از آن از معده اش خارج می‌شود، و قی نیست که اگر قی کند قیء گفته می‌شود، در قاموس آمده: «التشجؤ» تنفس معده است، و اسمی بر وزن همزه است، و ظاهر سخن اصحاب اتفاق نظر بر باطل نشدن نماز با قی و آروغ است، بله اگر قی عمدا باشد فعل کثیر به حساب می‌آید و در نظر آنان باعث باطل شدن نماز می گردد.

**[ترجمه]

«۹»

السَّرَائِرُ، مِنْ كِتَابِ النَّوَادِرِ الْمَذْكُورِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي

ص: ۲۸۶

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۷.

بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ ثَعْلَبَهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ حَالَنَا قَدْ تَغَیَّرَتْ قَالَ فَادْعُ فِی صَلَاتِکَ الْفَرِیضَهِ قُلْتُ أَ یَجُوزُ فِی الْفَرِیضَهِ فَأُسَمِّی حَاجَتِی لِلدِّینِ وَ الدُّنْیَا قَالَ نَعَمْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ قَنَتَ وَ دَعَا عَلَی قَوْمٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ عَشَائِرِهِمْ وَ فَعَلَهُ عَلِیٌّ علیه السلام مِنْ بَعْدِهِ (۱).

**[ترجمه]السرائر: عبدالله بن هلال گفته است: به امام صادق علیه السلام گفتم: حالمان دگرگون شده است؟ فرمود: در نماز فریضه‌ات دعا کن، گفتم: آیا در فریضه جایز است که حاجتم را برای دین و دنیا نام ببرم؟ فرمود: بله رسول الله قنوت خواند و برای قومی با ذکر اسمهایشان و اسماء آباء و عشیره آنان دعا کرد و پس از او نیز علی علیه السلام چنین کرد. - . السرائر: ۴۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۰»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِیفٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: کُنْتُ أَسْمَعُ أَبِی یَقُولُ إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ الْقَوْمُ یُصَلُّونَ فَلَا تُسَلِّمْ عَلَیْهِمْ وَ سَلِّمْ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ أَقْبِلْ عَلَی صَلَاتِکَ وَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَی قَوْمٍ جُلُوسٍ فَسَلِّمْ عَلَیْهِمْ (۲).

وَ مِنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ وَ هُوَ فِی وَقْتِ صَلَاهِ الزَّوَالِ أَ یَقْطَعُهُ بِکَلَامٍ قَالَ لَا بَأْسَ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: می‌شنیدم که پدرم فرمود: وقتی وارد مسجد الحرام شدی و گروهی را دیدی که در آن نماز می‌خوانند بر آنان سلام نکن، و بر نبی سلام کن سپس به نمازت روی کن و چون بر قومی وارد شدی که نشسته بودند پس بر آنها سلام کن. - . قرب الاسناد: ۴۵ از چاپ سنگی، ۶۱ از چاپ نجف -

و نیز از قرب اسناد: عبدالله بن حسن به نقل از جدش علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد که فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که در وقت نماز زوال است آیا می‌تواند نمازش را با کلام قطع کند؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الأسناد: ۹۰ از چاپ سنگی، ۱۱۹ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

ظاهره جواز قطع النافله بالکلام و یمکن حمله علی الضروره أو علی الکلام بعد التسلیم من کل رکعتین و الأخیر أظهر.

**[ترجمه]ظاهر خبر فوق جواز قطع نماز نافله با کلام است، و ممکن است بر حالت ضرورت یا بر سخن پس از سلام و در هردو رکعت حمل گردد و نظر آخر روشن‌تر است.

**[ترجمه]

«۱۱»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ عَلِیٍّ عَنِ الْحَلَبِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَخْطُو أَمَامَهُ فِی الصَّلَاهِ خُطْوَتَیْنِ أَوْ ثَلَاثَهً قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ وَ عَنِ الرَّجُلِ یُقَرِّبُ نَعْلَهُ بِیَدِهِ أَوْ رِجْلِهِ فِی الصَّلَاهِ قَالَ نَعَمْ (۴).

ص: ۲۸۷

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۶.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۴۵ ط حجر ص ۶۱ ط نجف.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۹۰ ط حجر ص ۱۱۹ ط نجف.

۴- ۴. السرائر ص ۴۶۵.

**[ترجمه]السرائر: حلبی گفته است: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که در نماز دو یا سه گام به سمت جلو گام بر می‌دارد، فرمود: بله، ایرادی ندارد، و درباره مردی سؤال کردم که در نماز کفشش را با دست یا پا نزدیک می... کند، فرمود: بله. - . السرئر: ۴۶۵ -

**[ترجمه]

تحقیق أنیق

اعلم أنه حکی الفاضلان و غیرهما الإجماع علی أن الفعل الکثیر الخارج من الصلاه مما لم یکن من جنسها عامدا مبطل قال فی المنتهی و یجب علیه ترک الفعل الکثیر الخارج عن أفعال الصلاه فلو فعله عامدا بطلت صلاته و هو قول أهل العلم کافه لأنه یخرج به عن کونه مصلیا و القلیل لا یبطل الصلاه بالإجماع قال و لم یحد الشارع القله و الکثره فالمرجع فی ذلک إلی العاده و کل ما ثبت أن النبی و الأئمه علیهم السلام فعلوه فی الصلاه أو أمروا به فهو من القلیل کقتل البرغوث و الحیه و العقرب و کما

روی الجمهور عن النبی صلی الله علیه و آله: أنه کان یحمل أمامه بنت أبی العاص فکان إذا سجد وضعها فإذا قام رفعها(۱). انتهی.

و للأصحاب فی تحدیده اختلاف شدید فمنهم من حدده بما سمی کثیرا عرفا و منهم من قال ما یخرج به فاعله عن کونه مصلیا عرفا و فی السرائر ما سمی فی العاده کثیرا مثل الأکل و الشرب و اللبس و غیر ذلک مما إذا فعله الإنسان لا یسمی مصلیا بل یسمی آکلا و شاربا و لا یسمی فاعله فی العاده مصلیا.

و قال العلامه فی التذکره اختلف العلماء فی حد الکثره و الذی عول علیه علماؤنا البناء علی العاده فما یسمی فی العاده کثیرا فهو کثیر و إلا فلا لأن عاده الشرع رد الناس فیما لم ینص علیه إلی عرفهم و به قال بعض الشافعیه.

و قال بعضهم القلیل ما لا یسع زمانه لفعل رکعه من الصلاه و الکثیر ما اتسع و قال بعضهم ما لا یحتاج إلی فعل الیدین معا کرفع العمامه و حل الأزرار فهو قلیل و ما یحتاج إلیهما معا کتکویر العمامه و عقد السراویل فهو کثیر و قال بعضهم القلیل ما لا یظن الناظر إلی فاعله أنه لیس فی الصلاه و الکثیر ما یظن به الناظر إلی فاعله الإعراض عن الصلاه انتهی.

**[ترجمه]بدان فاضلان و دیگران اجماع بر باطل کننده بودن فعل کثیر تعمدی خارج از نماز که از جنس نماز نباشد را نقل کرده‌اند، و در المنتهی گفته شده است: فعل کثیری که خارج از اعمال نماز است باید ترک گردد، و اگر فرد آن را با تعمد انجام دهد نمازش باطل می‌گردد و این نظر همه اهل علم است، زیرا نمازگزار به وسیله آن عمل از نمازگزار بودن خارج می... گردد، و به اجماع فقها فعل قلیل نماز را باطل نمی‌کند، وی گفته است: شارع قلت و کثرت را تعیین نکرده است مرجع در این مورد عادت است، و هر آنچه که ثابت گردد که نبی و ائمه علیهم السلام آن را در نماز انجام داده، یا به آن امر نموده‌اند، قلیل است مثل کشتن کک، مار، عقرب، چنان که جمهور از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کرده‌اند: که وی امامه دختر ابو العاص را در آغوش می گرفت، پس وقتی سجده می‌کرد او را بر زمین می‌گذاشت و چون بلند می شد او را بلند می‌کرد.

در تعیین قلت و کثرت میان اصحاب اختلاف زیادی وجود دارد برخی از آنها آن را با آنچه که در عرف کثیر خوانده می‌شود تعیین کرده‌اند، و برخی از آنها گفته‌اند آنچه که فاعل آن به وسیله آن در نظر عرف از نمازگزار بودن خارج می گردد، کثیر است، و در سرائر آن چیزی است که در عادت کثیر تلقی می‌شود از قبیل خوردن، نوشیدن، پوشیدن و غیره که وقتی انسان آن را انجام دهد نمازگزار خوانده نمی‌شود، بلکه خورنده یا نوشنده نامیده می‌شود، و در عادت فاعل آن نمازگزار نامیده نمی‌... شود.

علامه در تذکره گوید: علما در تعیین کثرت دچار اختلاف شدند و آنچه که علمای ما بر آن اعتماد کرده‌اند تکیه بر عادت است، پس آنچه که در عادت کثیر خوانده می‌شود کثیر است، و در غیر این صورت کثیر نیست، زیرا عادت شرع، در آنچه که بر آن تصریح نشده است ارجاع دادن مردم به عرف است، و برخی از شافعیه بر این امر نظر داده‌اند.

برخی از آنان گویند: قلیل چیزی است که زمانش به اندازه ادای یک رکعت نماز نباشد، و کثیر چیزی است که زمانش زیاد باشد، و برخی از آنان گویند: چیزی است که در انجام دادن آن نیاز به دو دست نداشته باشد مانند بالا بردن عمامه و باز کردن دکمه، که این عمل قلیل است، و آنچه که به هر دو دست نیاز داشته باشد مانند بستن عمامه و گره زدن شلوار، کثیر است، و برخی از آنان گویند: قلیل چیزی است که فرد ناظر به فاعل آن گمان نکند که او در نماز نیست، و کثیر چیزی است که ناظر به فاعل آن حدس بزند که آن عمل اعراض از نماز است. پایان سخن.

**[ترجمه]

أقول

ما ذكره إنما يتجه إذا ورد هذا اللفظ فى نص و لم يعلم له حقيقه شرعيه

ص: ۲۸۸

۱- ۱. رواه أبو قتاده عنه صلّى اللّه عليه و آله و سلم، فى حديث متفق عليه كما فى مشكاه المصابيح ص ۹۰.

و الحقيقه اللغويه لم تكن معلومه أو كـان معلومـا أنه ليس بمراد فيرجع فيه إلى العرف و لم أر هـذا اللفـظ فى نص و إنمـا ذكره القوم و ادعوا عليه الإجماع فكل ما ثبت تحقق الإجماع فيه يكون مبطلا.

نعم ورد فى بعض الروايات منافاه بعض الأفعال للصلاه

كَمُوَثَّقَهِ سَمَاعَهَ(١)

قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ قَائِماً فِى الصَّلَاهِ الْفَرِيضَهِ فَيَنْسَى كِيسَهُ أَوْ مَتَاعاً يَتَخَوَّفُ ضَيْعَتَهُ وَ هَلَاكَهُ قَالَ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ وَ يُحْرِزُ مَتَاعَهُ ثُمَّ يَسْتَقْبِلُ الصَّلَاهَ قُلْتُ فَيَكُونُ فِى الْفَرِيضَهِ فَتَغْلِبُ عَلَيْهِ دَابَّهٌ أَوْ تَفَلَّتُ دَابَّتُهُ فَيَخَافُ أَنْ تَذْهَبَ أَوْ يُصِيبَ فِيهَا عَنَتٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَقْطَعَ صَلَاتَهُ وَ يَتَحَرَّزَ وَ يَعُودَ إِلَى صَلَاتِهِ.

وَ مُوَثَّقَهُ عَمَّارٍ(٢)

عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِى الصَّلَاهِ فَيَرَى حَيَّهً بِحِيَالِهِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَنَاوَلَهَا وَ يَقْتُلَهَا قَالَ إِنْ كَانَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ خُطْوَهٌ وَاحِدَهٌ فَلْيَخْطُ وَ لْيَقْتُلْهَا وَ إِلَّا فَلَا.

وَ رِوَايَهُ حَرِيزٍ(٣)

عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كُنْتَ فِى صَلَاهِ الْفَرِيضَهِ فَرَأَيْتَ غُلَاماً لَكَ قَدْ أَبَقَ أَوْ غريم [غَرِيماً] لَكَ عَلَيْهِ مَالٌ أَوْ حَيَّهً تَتَخَوَّفُهَا عَلَى نَفْسِكَ فَاقْطَعِ الصَّلَاهَ وَ اتْبَعْ غُلَامَكَ أَوْ غَرِيمَكَ وَ اقْتُلِ الْحَيَّهَ.

و بإزائهمـا روايـات كثيره داله على تجويز أفعـال كثيره فى الصـلاه سيأتى بعضـها فى هـذا الباب كالخروج عن المسجد و إزاله النجاسه و العود إليه و البناء و لا أرى معنى للخروج عن كونه مصليا عرفا فإن الصلاه إنما تعرف بالشرع لا بالعرف فكل ما حكم الشارع بأنه مخرج عن الصلاه فهو ينافيها و إلا فلا.

و أيضـا المراد بـالعرف إن كان عرف العوام فكثير من الأفعال التى وردت الأخبار بجوازها فى الصـلاه و قال بها أكثر الأصـحاب يعـدونها منـافيه للصـلاه و يحكمون بـأن فاعلهـا غير مصـل و إن كان المراد عرف العلماء فحكمهم بـذلك من دليل فليرجع إلى دليلهم و لما كان العمده فى هذا الحكم الإجماع فلنذكر ما جوزه بعض الأصحاب من

١- ١. التهذيب ج ١ ص ٢٣٠.

٢- ٢. التهذيب ج ١ ص ٢٣٠.

٣- ٣. الكافى ج ٣ ص ٣٦٧.

الأعمال ليعلم عدم تحقق الإجماع فيها ثم لنورد الأخبار الوارده فی ذلک.

فأما أقوال العلماء فقال العلامه الخطوه الواحده و الضربه قليل و الثلاث كثيره و فی الفعلين للشافعی وجهان أحدهما أنه كثير لتكرره و الأصح خلافه لأن النبی صلی الله عليه و آله خلع نعليه فی الصلاه و هما فعلان و فی كون الثلاثه كثيره مبطله تأمل و ذكر أيضا أن الثلاثه المبطله يراد بها الخطوات المتباعده أما الحركات الخفيفه كتحريک الأصابع فی مسبحه أو حكه فالأقرب منع الإبطال بها فهی الكثره بمثابه الفعل القليل و يحتمل الإبطال للكثره.

و قال فی المنتهی لا بأس أن يعد الرجل عدد ركعاته بأصابعه أو بشی ء يكون معه من الحصی و شبهه و عليه علماؤنا أجمع بشرط أن لا يتلفظ بل يعقده فی ضميره و ليس مكروها و به قال أهل العلم كافه إلا أبا حنيفه فإنه كرهه و كذلک الشافعی انتهی.

و قال فی التذكره الفعله الواحده لا تبطل فإن تفاحشت فإشكال كالوثبه الفاحشه فإنها لإفراطها و بعدها من حال المصلی يوجب البطلان و ذكر أيضا أن الكثره إذا توالی أبطل أما مع التفرق ففيه إشكال ينشأ من صدق الكثره عليه و عدمه للتفرق فإن النبی صلی الله عليه و آله كان يضع أمامه و يرفعها و لو خطا خطوه ثم بعد زمان خطوه أخری لم تبطل صلاته و قال بعض الشافعيه ينبغی أن يقع بين الأولی و الثانيه قدر ركعه.

ثم إن جماعه من الأصحاب صرحوا بجواز أشياء فی الصلاه لم يخالف فيه و حصر ابن حمزه العمل القليل فی ثمانيه مثل الإيماء و قتل المؤذيات من الحيه و العقرب و التصفيق و ضرب الحائط تنبيها علی الحاجه و ما لا يمكن التحرز منه كازدراد ما يخرج من خلل الأسنان و قتل القمل و البرغوث و غسل ما أصاب الثوب من الرعاف ما لم ينحرف عن القبله أو يتكلم و حمد الله تعالی علی العطاس و رد السلام بمثله.

و زاد فی الذكری عد الركعات و التسبيح بالأصابع و الإشاره باليد و التنحنح و ضرب المرأه علی فخذها و رمی الغير بحصاه طلبا لإقباله و ضم الجاريه إليه و

إرضاع الصبی حال التشهد و رفع القلنسوه من الأرض و وضعها علی الرأس و لبس العمامه و الرداء و مسح الجبهه و ستطلع فی الأخبار الآتیه علی ما یجوز فعله فی الصلاه من الأفعال الکثیره و خبر سماعه و حریز یمکن حملهما علی ما إذا احتاج إلی الاستدبار أو الکلام و خبر عمار مع ضعفه یمکن حمله علی الکراهه و الاحتیاط ترک غیر ما ورد فی الأخبار بل ترک بعض ما ورد فیها مع عدم صحه أسانیدها أو معارضتها بأخبار أخری.

ثم المشهور أن إبطال الفعل الکثیر مخصوص بصوره العمد کما صرح به الأکثر و نسبه فی التذکره إلی علمائنا مؤذنا بدعوی الإجماع و نسبه فی الذکری إلی الإجماع و قال الشهید الثانی رحمه الله لو استلزم الفعل الکثیر ناسیا انمحاء صوره الصلاه رأسا توجه البطلان أیضا لکن الأصحاب أطلقوا الحکم بعدم البطلان.

**[ترجمه]آنچه که ذکر کرد فقط زمانی دارای وجه است که این لفظ نص خاصی وارد شده باشد و حقیقتی شرعی و لغوی برای آن معلوم نباشد و یا معلوم باشد ولی مورد نظر نباشد، پس در آن مورد به عرف مراجعه می‌شود و من این لفظ را در نصی ندیده‌ام و فقط گروهی آن را ذکر کرده، و بر آن ادعای اجماع نموده‌اند، پس هر آنچه که تحقق اجماع درباره آن اثبات شده است باطل کننده نماز است.

بله در برخی روایات منافات و تعارض برخی اعمال نماز وارد شده است، مانند موثقه سماعه - . التهذیب ۱: ۲۳۰ -

که گوید: از او درباره مردی سوال کردم که در نماز فریضه ایستاده است و کیسه یا متاعی را فراموش می کند که بر نابودی و از بین رفتن آن بیم دارد، فرمود: نمازش را قطع کند و متاعش را به دست آورد سپس به نماز روی کند، گفتم فرد در نماز فریضه است پس حیوانی بر او غلبه می‌کند یا چارپایش رها می شود، پس‌می ترسد که برود یا در مورد آن به رنج افتد؟ فرمود: ایرادی ندارد که نمازش را قطع کند و آن را احراز کرده و دوباره به نماز بازگردد .

و در روایت موثق عمار - . التهذیب ۱: ۲۳۰ -

از امام صادق علیه السلام آمده است: او از امام درباره مردی سوال کرد که در نماز است پس ماری را روبروی خود می بیند، آیا بر او جایز است که آن را بگیرد و بکشد؟ فرمود: اگر میان او و مار فقط یک گام فاصله باشد باید گام بردارد و آن را بکشد، در غیر این صورت خیر.

و روایت حریز - . الکافی ۳: ۳۶۷ -

از امام صادق علیه السلام که فرمود: هرگاه در نماز فریضه بودی و دیدی که غلامت گریخته یا بدهکاری دیدی که از او مال طلب داری، یا ماری دیدی که از آن برخود خوف داری، پس نماز را قطع کن و غلامت یا بدهکار را دنبال کن و مار را بکش.

در مقابل این دو روایت روایات بسیاری وجود دارد که بر جواز فعل کثیر در نماز دلالت دارد، و برخی از آن‌ها در این باب ذکر خواهد شد، مانند خروج از مسجد و از بین بردن نجاست و بازگشت به مسجد و ادامه نماز، و فکر نمی کنم با خروج عرفاً

نماز گزار باشد زیرا نماز فقط با شرع شناخته می‌شود نه با عرف، و همه آنچه که شارع حکم کرده که فرد را از نماز خارج می‌سازد، با نماز منافات دارد، و در غیر این صورت خیر.

و همچنین اگر منظور از عرف، عرف عوام باشد پس بسیاری از اعمالی که اخباری درباره جواز آن در نماز وارد شده و اغلب اصحاب آن را ذکر کرده‌اند، عوام آن‌ها را منافی نماز می‌دانند و بر این حکم می کنند که فاعل آن اعمال غیر نمازگزار است، و اگر منظور عرف علما باشد پس حکم آن‌ها بر آن از روی دلیل است که باید به دلیل آنها مراجعه گردد .

و از آنجا که تکیه در این حکم بر اجماع است پس باید اعمالی را که برخی از اصحاب آن را جایز دانسته‌اند ذکر کنیم، تا عدم تحقق اجماع در این امر فهمیده شود، سپس اخبار وارد شده در این مورد را بیان می کنیم.

اما سخنان علماء: علامه گوید: یک گام و یک ضربه فعل قلیل، و سه گام و سه ضربه فعل کثیر است، و این دو عمل در نظر شافعی دارای دو وجه است: یکی اینکه کثیر بودن آن به دلیل تکرار شدن آن است و نظر اصح بر خلاف آن است، زیرا نبی اکرم صلّی الله علیه و آله را در نماز کفش‌هایش را از پا کنده است که آن دو عمل است، و اینکه سه حرکت باطل کننده باشد جای تأمل دارد، و همچنین ذکر کرده است که منظور از سه گامی که باطل کننده است، گام‌های بلند است، اما در حرکت‌های کوتاه مانند تکان دادن انگشت در تسبیح، یا خارش نظر نزدیک‌تر منع باطل شدن نماز با آنها است، زیرا آن کثرت به مثابه فعل قلیل است، و ابطال نیز به خاطر کثرت محتمل است.

در المنتهی گوید: ایرادی ندارد که مرد تعداد رکعاتش را با انگشت یا با چیز دیگری که همراه اوست از قبیل ریگ و امثال آن بشمارد و علمای ما بر آن اجماع دارند، با این شرط که تلفظ نکند بلکه در درونش حفظ کند، و این عمل مکروه نیست، و همه اهل علم بر آن نظر داده‌اند، غیر از ابوحنیفه و شافعی که آن را مکروه دانسته‌اند.

و علامه در تذکره گوید: یک عمل نماز را باطل نمی‌کند، اما اگر افراط گردد پس اشکال دارد، مانند پرش فاحش زیرا به سبب افراط آن و دور بودن آن از حالت نمازگزار باعث باطل شدن نماز می‌گردد، وی همچنین ذکر کرده است که کثرت اگر متوالی گردد نماز را باطل می‌سازد، اما اگر با فاصله صورت بگیرد، در آن اشکال است که از صدق کثرت بر آن و عدم صدق آن به دلیل فاصله ناشی می‌گردد، زیرا پیامبر امامه را بر زمین می‌گذاشت و بلند می‌کرد، و اگر فرد گام بردارد سپس پس از مدتی گام دیگری بردارد، نمازش باطل نمی‌شود، و برخی از شافعیه گویند: لازم است که بین گام اول و گام دوم به اندازه یک رکعت فاصله باشد .

بنابراین جمعی از اصحاب به جایز بودن مواردی در نماز تصریح نموده‌اند که مخالفتی با آن نشده است، و ابن حمزه فعل قلیل را در هشت مورد منحصر دانسته است: از قبیل ایماء و اشاره، کشتن حیوانات آزار رساندن مثل مار و عقرب، کف زدن، کوبیدن بر دیوار برای آگاه ساختن از یک نیاز، آنچه که نتوان از آن احراز کرد مانند بلعیدن آنچه که از ما بین دندان‌ها بیرون می‌آید، کشتن شپش و کک، شستن خون دماغی که به لباس برخورده است در صورتی که از قبله منحرف نشود و صحبت نکند، گفتن حمد الله تعالی بر عطسه کننده، و جواب دادن سلام با لفظ خود سلام.

و شهید در ذکری شمردن رکعات و تسبیح با انگشت، اشاره کردن با دست، صاف کردن سینه، کوبیدن زن بر روی ران، ریگ انداختن برای دیگری به جهت متوجه کردن او، ملحق کردن کنیز به خود، شیر دادن به کودک در حال تشهد، بلند کردن کلاه از روی زمین و گذاشتن آن بر روی سر، پوشیدن عمامه و ردا، مسح پیشانی را بر آن افزوده است، و از اخبار آتی بر اعمالی کثیری که انجام دادن آن در نماز جایز است آگاه خواهی شد، و خبر سماعه و حریز را می توان بر آنچه که نیاز به پشت کردن به قبله یا کلام دارد حمل نمود، و خبر عمار را با وجود ضعفش بر کراهت تفسیر کرد، و احتیاط ترک هر فعلی است که در اخبار نیامده است، وحتی ترک برخی از مواردی است که در اخبار آمده ولی اسناد آن صحیح نیست یا با اخبار دیگری تعارض دارد.

بنابراین نظر مشهور باطل کننده بودن فعل کثیر خصوصا در صورت عمدی بودن است، همان طور که اغلب به آن تصریح کرده‌اند، و علامه در تذکره آن را به علمای ما نسبت داده و از ادعای اجماع نیز خبر داده است، و در ذکری به اجماع نسبت داده است، شهید ثانی رحمه الله گوید: اگر فعل کثیر در حالت فراموشی مستلزم تغییر ظاهر نماز گردید بطلان نیز موجه می‌شود، اما اصحاب به عدم باطل شدن حکم داده‌اند .

**[ترجمه]

«۱۲»

الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ السُّكَّرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَرَادَتِ الْمَرْأَةُ الْحَاجَةَ وَ هِيَ فِي صَلَاتِهَا صَفَّقَتْ بِيَدَيْهَا وَ الرَّجُلُ يُومِئُ بِرَأْسِهِ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ وَ يُشِيرُ بِيَدِهِ وَ يُسَبِّحُ (۱).

**[ترجمه]الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر زنی در حالی که در نماز است حاجتی داشت، دستانش را به هم بزند، و مرد در حالی که در نماز است با سرش ایماء کند و با دستش اشاره کند و تسبیح گوید. - . الخصال ۲: ۱۴۱ -

**[ترجمه]

ایضاح

قال فی الذکری یجوز الإیماء بالرأس و الإشاره بالید و التسبیح للرجل و التصفیق للمرأه عند إراده الحاجه

رَوَاهُ الْحَلَبِيُّ (۲)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام وَ رَوَى عَنْهُ حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ:(۳) أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَوْمَأَ بِرَأْسِهِ فِي الصَّلَاةِ.

و روی عنه (۴)

عمار التنحنح ليسمع من عنده فيشير إليه و التسبيح للرجل و المرأه و ضرب المرأه على فخذها.

و قال فى التذكره يجوز التنبيه على الحاجه إما بالتصفيق أو بتلاوه القرآن أو بتسبيح أو تهليل ثم قال و لا فرق بين الرجل و المرأه فى ذلك و به قال مالك

ص: ۲۹۱

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۴۱.

۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۳۶۵.

۳- ۳. الفقيه ج ۱ ص ۲۴۲.

۴- ۴. الفقيه ج ۱ ص ۲۴۲.

وَ قَالَ الشَّافِعِيُّ يُسَبِّحُ الرَّجُلُ وَ تُصَفِّقُ الْمَرْأَةُ لِقَوْلِهِ صلى الله عليه و آله: إِذَا نَابَكُمْ شَيْ ءٌ فِي الصَّلَاةِ فَالتَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ وَ التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ(۱).

و لو خالفا فسبحت المرأه و صفق الرجل لم تبطل الصلاه عنده بل خالفا السنه.

ثم قال لو صفقت المرأه أو الرجل على وجه اللعب لا للإعلام بطلت صلاتهما لأن اللعب ينافی الصلاه و يحتمل ذلك مع الكثره خاصه انتهی و اشتهار تخصيص التسبيح بالرجال و التصفيق بالنساء بين المخالفين مما يوهم التقيه فيه

وَ رَوَى مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: مَا لِي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرْتُمُ التَّصْفِيقَ مَنْ نَابَهُ شَيْ ءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيُسَبِّحْ فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ الْتَفَتَ إِلَيْهِ وَ أَمَّا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ.

و فسر بعض العامه التصفيق بأن يضرب بظهور أصابع اليمنى صفحه الكف اليسرى أو بإصبعين من يمينها على كفها اليسرى لئلا يشبه اللهو و لا وجه له لأن الضرب على وجه اللهو ممتاز عن الضرب لغيره فی الكيفيه و لا يجوز تخصيص النص من غير مخصص مع أن منافاه مطلق اللعب للصلاه غير ثابت و قد وردت أخبار فی حصر مبطلات الصلاه فی أشياء ليس اللعب منها.

و قال العلامه رحمه الله أيضا فی النهايه إذا صفقت ضربت بطن كفها الأيمن على ظهر الكف الأيسر أو بطن الأصابع على ظهر الأصابع الأخرى و لا ينبغی أن يضرب البطن على البطن لأنه لعب و لو فعلته على وجه اللعب بطلت صلاتها مع الكثره و فی القله إشكال ينشأ من تسويغ القليل و من منافاه اللعب الصلاه انتهی.

**[ترجمه]شهيد در ذكرى گويد: در حالت نياز اشاره با سر، و با دست و تسبيح براى مرد، و دست زدن براى زن جايز است، حلبى - . الكافى ۳: ۳۶۵ -

آن را از صادق عليه السلام و حنان بن سدير - . الفقيه ۱: ۲۴۲ -

نيز از حلبى روايت كرده است كه پيامبر صلّى الله عليه و آله در نمازش با سر اشاره كرد، و عمار از نبى اكرم صلّى الله عليه و آله سرفه كردن جهت آگاه ساختن فرد كنارى و اشاره كردن به او، تسبيح گفتن براى مرد، و ضربه زدن بر روى ران براى زن را روايت كرد - . الفقيه ۱: ۲۴۲ - .

علامه در تذكره گويد: آگاه كردن از نياز با دست زدن، تلاوت قرآن، تسبيح يا تهليل جايز است، سپس مى افزايد: در اين مورد تفاوتى ميان مرد و زن وجود ندارد، و مالك چنين گفته و شافعى گويد: مرد تسبيح مى‌گويد و زن كف مى زند، بر اساس اين سخن پيامبر صلّى الله عليه و آله كه هر گاه پيشامدى در نماز برايتان رخ داد تسبيح براى مردان است و دست كوبيدن براى زنان، - . سهل بن سعد آن را در حديثى كه بر آن اتفاق نظر وجود دارد روايت كرد، چنان كه در المشكاة: ۹۱ نيز وجود دارد. -

و اگر بر عكس كرد و زن تسبيح بگويد و مرد دست بگويد در نظر او نماز باطل نشده است، بلكه مخالفت با سنت است.

سپس گفت: اگر زن یا مرد از روی بازی و نه برای اعلام کردن، دست بکوبد نمازش باطل می گردد زیرا بازی با نماز منافات دارد، و این بطلان خصوصا همراه با کثرت محتمل است. پایان سخن، و شهرت اختصاص داشتن تسبیح به مردان و دست کوبیدن برای زنان در میان مخالفین از اموری است که تقیه را به گمان می رساند، و مسلم در صحیحه‌اش از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: مرا چه می‌شود که می‌بینیم هر گاه حادثه ای در نماز برایتان رخ می‌دهد دست زدن را زیاد انجام می دهید، پس باید تسبیح گفته شود پس او هرگاه تسبیح گفت به او روی کن، که دست زدن برای زنان است.

برخی از عامه دست زدن را به این تفسیر کرده‌اند که با پشت انگشتان دست راست بر کف دست چپ بزنند، یا یا با دو انگشت دست راست بر کف دست چپ زده شود تا به لعب و بازی تشبیه نگردد که هیچ وجهی ندارد، زیرا زدن به صورت لعب در کیفیت و چگونگی با غیر آن تفاوت دارد، و تخصیص نص بدون مخصص جایز نیست به علاوه اینکه مطلق منافات داشتن بازی با نماز ثابت نشده است، و اخباری درباره محصور کردن مبطلات نماز در برخی امور وارد شده است که بازی جزء آن موارد نیست.

علامه نیز در النهایه گوید: هر گاه زن دست می کوبد کف دست راست را بر پشت دست چپ بزند، یا قسمت داخلی انگشتان را بر پشت انگشتان دست دیگر بزند، و شایسته نیست که قسمت درونی دست‌ها را به هم بکوبد، که آن لعب و بازی است و اگر آن را به حالت بازی انجام دهد در صورت کثرت، نمازش باطل است ودر صورت قلت دارای اشکالی است که از جایز بودن قلیل و منافات داشتن بازی با نماز نشأت می گیرد.

**[ترجمه]

«۱۳»

الْإِحْتِجَاجُ،: كَتَبَ الْحِمْيَرِيُّ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام هَلْ يَجُوزُ لِلرَّجُلِ إِذَا صَلَّى الْفَرِيضَةَ أَوِ النَّافِلَةَ وَ بِيَدِهِ السُّبْحَةُ أَنْ يُدِيرَهَا وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ فَأَجَابَ علیه السلام يَجُوزُ ذَلِكَ إِذَا خَافَ السَّهْوَ وَ الْغَلَطَ(۲).

**[ترجمه]الاحتجاج: حمیری برای امام قائم عجل الله فرجه نوشت: آیا برای مرد جایز است که وقتی نماز فریضه یا نافله می‌خواند و در حالی که در دستش تسبیح است آن را در دستش بچرخاند؟ پس جواب داد اگر از سهو و اشتباه بیم دارد، جایز است. - . الاحتجاج: ۲۷۴ -

**[ترجمه]

«۱۴»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام: أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ فِي الصَّلَاةِ يَتَّقِي بِثَوْبِهِ حَرَّ الْأَرْضِ

۱- ۱. رواه سهل بن سعد فی حدیث متفق علیه کما فی المشکاه ص ۹۱.

۲- ۲. الاحتجاج: ۲۷۴.

وَ بَرْدَهَا(۱)

وَ قَالَ إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ يَقُولُ لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الرُّعَافُ وَ لَا الْقَيْ ءُ وَ لَا الْأَزُّ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش روایت کرد که علی علیه السلام در نماز بود و با لباس خود را از گرما و سرمای زمین محافظت می کرد. - . قرب الاسناد: ۷۲ چاپ نجف -

و فرمود: علی علیه السلام می فرمود: خون دماغ، استفراغ و قرقر شکم نماز را قطع نمی کند. - . قرب الأسناد: ۷۳ از چاپ نجف، ۵۴ از چاپ سنگی -

**[ترجمه]

بیان

الرعاف محمول علی ما إذا لم يزد علی الدرهم أو يمكنه إزالته بدون الاستدبار و الكلام و الفعل الكثير أيضا علی طريقه الأصحاب و فی القاموس الأز ضربان العرق و وجع فی خراج و نحوه و فی الصحاح الأزيز صوت الرعد و صوت غليان القدر و قد أزت القدر تؤز أزيزا غلت و الأز التهييج و الإغراء انتهی و الظاهر أن المراد هنا قراقر البطن.

**[ترجمه]خون دماغ بر اساس طریق اصحاب بر این حمل شده است که تا زمانی که از اندازه یک درهم بیشتر نگردد، یا بتواند بدون پشت کردن به قبله، یا کلام و فعل کثیر آن را از بین ببرد، و در قاموس آمده است: «أز» ضربان رگ و درد جوش پوست و امثال آن، و در صحاح «أزیز» صدای رعد و صدای جوشیدن دیگ است، و قد أزّت القدر تؤزّ أزیزا گفته می شود یعنی جوشید، و «الأزّ» یعنی به هیجان آوردن و تحریک کردن است. پایان سخن وی.، و ظاهر این است که در اینجا منظور صدای قرقر شکم است.

**[ترجمه]

«۱۵»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ أَعَارَ رَجُلًا ثَوْباً فَصَلَّى فِيهِ وَ هُوَ لَا يُصَلِّي فِيهِ قَالَ فَلَا يُعْلِمُهُ قُلْتُ فَإِنْ أَعْلَمَهُ قَالَ يُعِيدُ(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از مردی پیراهنی عاریه گرفته است و با آن نماز می‌خواند، در حالی که عاریه دهنده با آن نماز نمی‌خواند، فرمود: پس او از این مطلب خبر ندارد، گفتم: و اگر بداند؟ فرمود: نماز را اعاده کند. - . قرب الاسناد: ۷۹ از چاپ سنگی، ۱۰۳ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

الظاهر أن عدم الصلاه لأجل النجاسه لأنه مما يخفى غالبا و يحتمل الأعم و على التقادير الظاهر أن الإعاده محمول على الاستحباب كما عرفت.

**[ترجمه]ظاهر این است که نماز نخواندن به خاطر نجاست است زیرا از اموری است که غالبا پنهان است و احتمال دارد اعم از این باشد، و بر اساس این فرض‌ها ظاهر این است که همان طور که دریافتی اعاده بر مستحب بودن حمل شده است.

**[ترجمه]

«۱۶»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ رَاكِعاً أَوْ سَاجِداً فَيَحُكُّهُ بَعْضُ جَسَدِهِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَرْفَعَ يَدَهُ مِنْ رُكُوعِهِ أَوْ سُجُودِهِ فَيَحُطَّهُ مِمَّا حَكَّهُ (۴) قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا شَقَّ عَلَيْهِ أَنْ يَحُكَّهُ وَ الصَّبْرُ إِلَى أَنْ يَفْرُغَ أَفْضَلُ-(۵)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُحَرِّكُ بَعْضَ أَسْنَانِهِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهَا وَ يَطْرَحَهَا قَالَ إِنْ كَانَ لَا يَجِدُ دَماً فَلْيَنْزِعْهُ وَ لْيَرْمِ بِهِ وَ إِنْ كَانَ دَمِيَ

ص: ۲۹۳

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۷۲ ط نجف.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۷۳ ط نجف ص ۵۴ ط حجر.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۷۹ ط حجر: ۱۰۳ ط نجف.

۴- ۴. فيحك ما حكه خ ل، كما في المصدر المطبوع.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۱۴ ط نجف.

فَلْيَنْصَرِفْ (۱)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الثُّؤْلُولُ أَوِ الْجُرْحُ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ أَنْ يَقْطَعَ رَأْسَ الثُّؤْلُولِ أَوْ يَنْتِفَ بَعْضَ لَحْمِهِ مِنْ ذَلِكَ الْجُرْحِ وَ يَطْرَحَهُ قَالَ إِنْ لَمْ يَتَخَوَّفْ أَنْ يَسِيلَ الدَّمُ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ تَخَوَّفَ أَنْ يَسِيلَ الدَّمُ فَلَا يَفْعَلْ وَ إِنْ فَعَلَ فَقَدْ نَقَضَ مِنْ ذَلِكَ الصَّلَاةَ وَ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ(۲) وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الصَّلَاةِ فَرَمَاهُ رَجُلٌ فَشَجَّهُ فَسَالَ الدَّمُ فَانْصَرَفَ فَغَسَلَهُ وَ لَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَسْجِدِ هَلْ يَعْتَدُّ بِمَا صَلَّى أَوْ يَسْتَقْبِلُ الصَّلَاةَ قَالَ يَسْتَقْبِلُ الصَّلَاةَ وَ لَا يَعْتَدُّ بِمَا صَلَّى-(۳) وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ فِي صَلَاتِهِ فَرَمَاهُ رَجُلٌ فَشَجَّهُ فَسَالَ الدَّمُ هَلْ يَنْقُضُ ذَلِكَ وُضُوءَهُ فَقَالَ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ وَ لَكِنَّهُ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ-(۴) وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَمْسَحَ بَعْضَ أَسْنَانِهِ أَوْ دَاخِلَ فِيهِ بِثَوْبِهِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ إِنْ كَانَ شَيْئاً يُؤْذِيهِ أَوْ يَجِدُ طَعْمَهُ فَلَا بَأْسَ-(۵) وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَكِي بَطْنَهُ أَوْ شَيْئاً مِنْ جَسَدِهِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ أَوْ يَغْمِزَهُ فِي الصَّلَاةِ قَالَ لَا بَأْسَ-(۶)

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَقْرِضُ أَظَافِيرَهُ أَوْ لِحْيَتَهُ بِأَسْنَانِهِ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ وَ مَا عَلَيْهِ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ مُتَعَمِّداً قَالَ إِنْ كَانَ نَاسِياً فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ مُتَعَمِّداً فَلَا يَصْلُحُ لَهُ (۷) وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْرِضُ لِحْيَتَهُ وَ يَعَضُّ عَلَيْهَا وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ مَا عَلَيْهِ قَالَ ذَلِكَ الْوَلَعُ فَلَا يَفْعَلْ وَ إِنْ فَعَلَ فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ وَ لَكِنْ لَا يَتَعَوَّدْهُ-(۸) وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ فِي نَقْشِ خَاتَمِهِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ يُرِيدُ قِرَاءَتَهُ أَوْ فِي مُصْحَفٍ أَوْ فِي كِتَابٍ فِي الْقِبْلَةِ قَالَ ذَلِكَ نَقْصٌ فِي الصَّلَاةِ وَ لَيْسَ يَقْطَعُهَا-(۹)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ثَوْبِهِ قَدِ انْخَرَقَ أَوْ أَصَابَهُ شَيْ ءٌ

۱- ۱. قرب الإسناد: ۱۱۴ ط نجف.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۱۵ ط نجف ص ۸۸ ط حجر.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۱۵ ط نجف ص ۸۸ ط حجر.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۱۵ ط نجف ص ۸۸ ط حجر.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۱۵ ط نجف ص ۸۸ ط حجر.

۶- ۶. قرب الإسناد ص ۱۱۵ ط نجف ص ۸۸ ط حجر.

۷- ۷. قرب الإسناد ص ۱۱۵ ط نجف ص ۸۸ ط حجر.

۸- ۸. قرب الإسناد ص ۱۱۵ ط نجف ص ۸۸ ط حجر.

۹- ۹. قرب الإسناد ص ۱۱۵ ط نجف ص ۸۸ ط حجر.

هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ فِيهِ أَوْ يُفَتِّشَهُ قَالَ إِنْ كَانَ فِي مُقَدَّمِ ثَوْبِهِ أَوْ جَانِبِهِ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ فِي مُؤَخَّرِهِ فَلَا يَلْتَفِتُ فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ لَهُ-(۱) وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي ثَوْبِهِ خُرْءَ الْحَمَامِ أَوْ غَيْرِهِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَحُكَّهُ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ لَا بَأْسَ (۲)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ فَيَسْتَفْتِحُ الرَّجُلَ الْآيَهَ هَلْ يَفْتَحُ عَلَيْهِ وَ هَلْ يَقْطَعُ ذَلِكَ الصَّلَاهَ قَالَ لَا يَصْلُحُ أَنْ يَفْتَحَ عَلَيْهِ-(۳) وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ فِي صَلَاتِهِ اللَّهُمَّ رُدَّ إِلَيَّ مَالِي وَ وَلَدِي هَلْ يَقْطَعُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ قَالَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ-(۴)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمْسَحُ جَبْهَتَهُ مِنَ التُّرَابِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاهِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ قَالَ لَا بَأْسَ-(۵)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَهِ يَضَعُ الْمُصْحَفَ أَمَامَهُ يَنْظُرُ فِيهِ وَ يَقْرَأُ وَ يُصَلِّي قَالَ لَا يَعْتَدُّ بِتِلْكَ الصَّلَاهِ-(۶)

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ أَنَّهُ لَمْ يَسْتَنْجِ مِنَ الْخَلَاءِ قَالَ يَنْصَرِفُ وَ يَسْتَنْجِي مِنَ الْخَلَاءِ وَ يُعِيدُ الصَّلَاهَ وَ إِنْ ذَكَرَ وَ قَدْ فَرَغَ أَجْزَأَهُ ذَلِكَ وَ لَا إِعَادَهَ عَلَيْهِ (۷) وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَالَ ثُمَّ تَمَسَّحَ فَأَجَادَ التَّمَسُّحَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَ قَامَ فَصَلَّى قَالَ يُعِيدُ الْوُضُوءَ فَيُمْسِكُ ذَكَرَهُ وَ يَتَوَضَّأُ وَ يُعِيدُ صَلَاتَهُ وَ لَا يَعْتَدُّ بِشَيْءٍ مِمَّا صَلَّى (۸)

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَذَ مِنْ شَعْرِهِ وَ لَمْ يَمْسَحْهُ بِالْمَاءِ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي قَالَ يَنْصَرِفُ فَيَمْسَحُهُ بِالْمَاءِ وَ لَا يَعْتَدُّ بِصَلَاتِهِ تِلْكَ-(۹) وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ وَ إِلَى جَانِبِهِ رَجُلٌ رَاقِدٌ فَيُرِيدُ أَنْ يُوقِظَهُ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۱۶ ط نجف.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۱۷ ط نجف.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۱۷ ط نجف.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۱۸ ط نجف.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۱۸ ط نجف.

۶- ۶. قرب الإسناد ص ۱۱۸ ط نجف.

۷- ۷. قرب الإسناد ص ۱۱۸ ط نجف.

۸- ۸. قرب الإسناد ص ۱۱۹ ط نجف.

۹- ۹. قرب الإسناد ص ۱۱۹ ط نجف.

فَیُسَبِّحُ وَ یَرْفَعُ صَوْتَهُ لَا یُرِیدُ إِلَّا لِیَسْتَیْقِظَ الرَّجُلَ أَ یَقْطَعُ ذَلِکَ صَلَاتَهُ أَوْ مَا عَلَیْهِ قَالَ لَا یَقْطَعُ ذَلِکَ صَلَاتَهُ وَ لَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ (۱)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ فِی صَلَاتِهِ فَیَسْتَأْذِنُ إِنْسَانٌ عَلَی الْبَابِ فَیُسَبِّحُ وَ یَرْفَعُ صَوْتَهُ لِیُسْمِعَ خَادِمَهُ فَتَأْتِیَهُ فَیُرِیَهَا بِیَدِهِ أَنَّ عَلَی الْبَابِ إِنْسَاناً أَ یَقْطَعُ ذَلِکَ صَلَاتَهُ أَوْ مَا ذَا عَلَیْهِ قَالَ لَا بَأْسَ (۲)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ یَصْلُحُ لَهُ أَنْ یُغَمِّضَ عَیْنَهُ فِی الصَّلَاهِ مُتَعَمِّداً قَالَ لَا

بَأْسَ (۳)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ یَصْلُحُ أَنْ یَرْفَعَ طَرْفَهُ إِلَی السَّمَاءِ وَ هُوَ فِی صَلَاتِهِ قَالَ لَا بَأْسَ-(۴)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ فِی الصَّلَاهِ فَیَسْتَمِعُ الْکَلَامَ أَوْ غَیْرَهُ فَیُنْصِتُ لِیَسْمَعَهُ مَا عَلَیْهِ إِنْ فَعَلَ ذَلِکَ قَالَ هُوَ نَقْصٌ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ(۵) وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ فِی صَلَاتِهِ فَیَرْمِی الْکَلْبَ وَ غَیْرَهُ بِالْحَجَرِ مَا عَلَیْهِ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ وَ لَا یَقْطَعُ ذَلِکَ صَلَاتَهُ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ یَصْلُحُ لَهُ وَ هُوَ فِی صَلَاتِهِ (۶)

أَنْ یَقْتُلَ الْقَمْلَهَ أَوِ النَّمْلَهَ أَوِ الْفَأْرَهَ أَوِ الْحَلَمَهَ أَوْ شِبْهَ ذَلِکَ قَالَ أَمَّا الْقَمْلَهُ فَلَا یَصْلُحُ لَهُ وَ لَکِنْ یَرْمِی بِهَا خَارِجاً مِنَ الْمَسْجِدِ أَوْ یَدْفِنُهَا تَحْتَ رِجْلَیْهِ-(۷)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ فِی الصَّلَاهِ فَیُسَلِّمُ عَلَیْهِ الرَّجُلُ هَلْ یَصْلُحُ لَهُ أَنْ یَرُدَّ قَالَ نَعَمْ یَقُولُ السَّلَامُ عَلَیْکَ فَیُشِیرُ عَلَیْهِ بِإِصْبَعِهِ (۸)

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۲۰ ط نجف.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۲۱ ط نجف.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۲۱ ط نجف.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۲۱ ط نجف.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۲۲ ط نجف.

۶- ۶. قرب الإسناد ص ۱۲۳.

۷- ۷. قرب الإسناد ص ۱۲۵.

۸- ۸. قرب الإسناد ص ۱۲۶.

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَعَفَ وَ هُوَ فِی صَلَاتِهِ وَ خَلْفَهُ مَاءٌ هَلْ یَصْلُحُ أَنْ یَنْکَصَ عَلَی عَقِبَیْهِ حَتَّی یَتَنَاوَلَ الْمَاءَ فَیَغْسِلَ الدَّمَ قَالَ إِذَا لَمْ یَلْتَفِتْ فَلَا بَأْسَ (۱) وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَلْتَفِتُ فِی صَلَاتِهِ هَلْ یَقْطَعُ ذَلِکَ صَلَاتَهُ قَالَ إِذَا کَانَتِ الْفَرِیضَهَ وَ الْتَفَتَ إِلَی خَلْفِهِ فَقَدْ قَطَعَ صَلَاتَهُ فَیُعِیدُ مَا صَلَّی وَ لَا یَعْتَدُّ بِهِ وَ إِنْ کَانَتْ نَافِلَهً لَمْ یَقْطَعْ ذَلِکَ صَلَاتَهُ وَ لَکِنْ لَا یَعُودُ(۲) وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَهِ تَکُونُ فِی صَلَاهِ الْفَرِیضَهِ وَ وَلَدُهَا إِلَی جَنْبِهَا فَیَبْکِی وَ هِیَ قَاعِدَهٌ هَلْ یَصْلُحُ لَهَا أَنْ تَتَنَاوَلَهُ فَتُقْعِدَهُ فِی حَجْرِهَا وَ تُسْکِتَهُ وَ تُرْضِعَهُ قَالَ علیه السلام لَا بَأْسَ (۳).

کتاب المسائل، لعلی بن جعفر عنه علیه السلام: مثل الجمیع (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش روایت کرد و فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در رکوع یا سجود است، پس قسمتی از بدنش خارش می‌گیرد آیا برای او صحیح است که دستش را از رکوع یا سجود بلند کند و بر قسمتی که خارش گرفته است قرار دهد؟ فرمود: ایرادی ندارد اگر برایش -غیر قابل تحمل شد - که بخاراند، و صبر کردن تا زمان پایان گرفتن نماز بهتر است. - . قرب الأسناد: ۱۴۴ چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که در حالی که در نماز است برخی از دندان‌ها را تکان می دهد، آیا برای او صحیح است که آن‌ها را بکند و دور بریزد؟ فرمود: اگر خونی نمی بیند پس باید آن‌را جدا کند و دور بریزد، و اگر خونریزی کند باید منصرف شود. - . قرب الأسناد: ۱۴۴ چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که ثالول (جوشهای ریزی است که در بدن پیدا می شود) یا زخم دارد، آیا برای او صحیح است وقتی که در نماز است سر ثالول را جدا کند یا برخی از گوشتش را از روی آن زخم بکند و دور اندازد؟ فرمود: اگر بیم خونریزی نداشته باشد ایرادی ندارد، و اگر بترسد که خونریزی کند انجام ندهد، و اگر انجام دهد نمازش باطل شده ولی وضو باطل نمی‌شود. - . قرب الاسناد: ۱۱۵ از چاپ نجف، ۸۸ از چاپ سنگی -

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است و مردی به او تیر می‌اندازد پس تیر قسمتی از بدنش را می‌شکافد و خون جاری می‌شود پس او از نماز خارج می‌شود و آن را می‌شوید و تا زمان بازگشت به مسجد با کسی صحبت نمی‌کند، آیا به آنچه خوانده است اعتماد کند یا دوباره نماز را از سر بگیرد؟ فرمود: نماز را از سر بگیرد و به آنچه خوانده است اعتماد نکند. - . قرب الاسناد: ۱۱۵ از چاپ نجف، ۸۸ از چاپ سنگی -

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است، پس مردی به سمت او تیر می اندازد و تیر بدن وی را می شکافد و خون جاری می گردد آیا آن وضوی او را باطل می سازد؟ فرمود: وضو را باطل نمی کند اما نماز را قطع می کند. - . قرب الاسناد: ۱۱۵ از چاپ نجف، ۸۸ از چاپ سنگی -

و از او درباره مردی سوال کردم که آیا برای او صحیح است که یکی از دندان‌هایش را لمس کند یا گوشه ای از لباسش را وارد دهان کند در حالی که در نماز است؟ فرمود: اگر چیزی باشد که او را آزار دهد یا طعم آن را احساس کند، ایرادی ندارد. - . قرب الاسناد: ۱۱۵ از چاپ نجف، ۸۸ از چاپ سنگی -

و از او درباره مردی سوال کردم که از شکم یا قسمتی از بدنش شکایت دارد آیا برای او صحیح است که در نماز دستش را بر روی آن قرار دهد یا آن را با دست لمس کند؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الاسناد: ۱۱۵ از چاپ نجف، ۸۸ از چاپ سنگی -

و از او درباره مردی سوال کردم که در حالی که در نماز است ناخن یا ریشش را با دندان می جود؟ اگر این عمل را با عمد انجام دهد چه چیزی بر اوست؟ فرمود: اگر فراموشکار باشد ایرادی ندارد، و اگر به عمد باشد برای او صحیح نیست. - .

قرب الاسناد: ۱۱۵ از چاپ نجف، ۸۸ از چاپ سنگی -

و از او درباره مردی سوال کردم در حالی که در نماز است که محاسنش را می‌جود و به دندان می گیرد، تکلیف او چیست؟ فرمود: این عمل حرص و ولع است، آن را انجام ندهد، و اگر انجام دهد چیزی بر او نیست، اما بر آن عادت نکند. - . قرب الاسناد: ۱۱۵ از چاپ نجف، ۸۸ از چاپ سنگی -

و از او درباره مردی سوال کردم که آیا برای او صحیح است که در حالی که در نماز است به نقش انگشترش نگاه کند به نحوی که بخواهد آن را بخواند یا به صحف یا نوشته ای که در قبله است نگاه کند؟ فرمود: این عمل نقصی در نماز است اما آن را قطع نمی کند. - . قرب الاسناد: ۱۱۵ از چاپ نجف، ۸۸ از چاپ سنگی -

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است و به لباسش که پاره شده یا چیزی به آن خورده است نگاه می کند، آیا برای او صحیح است که در آن نگاه کند یا تفتیش نماید؟ فرمود: اگر در جلو یا پهلوی لباس باشد ایرادی ندارد، اما اگر در پشت لباس باشد، روی نگرداند که برای او صحیح نیست. - . قرب الأسناد: ۱۱۶، چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که بر روی لباسش فضله کبوتر یا غیر آن را می بیند. آیا برای او صحیح آن را پاک کند؟ در حالی که در نماز است؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . فرب الاسناد: ۱۱۷، چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است پس مردی از او می‌خواهد که آیه را برای او شروع نماید، آیا آیه را برای او آغاز کند، آیا این عمل نماز را قطع می کند؟ فرمود: برای او صحیح نیست که برای او آیه را آغاز نماید. - . قرب الاسناد: ۱۱۷ چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز می گوید: پروردگارا مال و فرزندانم را به من بازگردان، آیا این عمل نمازش را قطع می کند؟ فرمود: آن را انجام ندهد که نزدم پسندیده‌تر است. - . قرب الأسناد: ۱۱۸، چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است قبل از سلام پیشانی اش را از خاک پاک می کند؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الأسناد: ۱۱۸، چاپ نجف -

و از او درباره مرد و زنی سوال کردم که قرآن را پیش روی خود قرار می‌دهد و در آن نگاه می کند و قرائت می کند و نماز می‌خواند فرمود: به آن نماز اعتماد نمی شود. - . قرب الأسناد: ۱۱۸، چاپ نجف -

و از او دربـاره مردی سوال کردم که وقتی در نمـاز است به یاد می‌آورد که از خلا استنجاء نکرده است؟ فرمود: بازگردد و از خلا اسـتنجاء کرده و نمازش را اعاده کنـد، و اگر پس از پایان نماز به یاد آورد، آن برایش کفایت می کنـد و اعاده بر او لازم نیست. - . قرب الأسناد: ۱۱۸، چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که ادرار کرد و ازاله اثر آن را کرد و سپس به خوبی خود را ازاله کرد و سپس وضو گرفت و به نمـاز ایستاد فرمود: وضو را اعـاده کنـد و ذَکَر خود را بگیرد و اسـتنجاء کنـد و نمازش را اعاده کنـد و به چیزی از آنچه که خوانده است اعتماد نکند. - . قرب الأسناد: ۱۱۹، چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که قسمتی از مویش را گرفته ولی با آب مسح نکرده است سپس به نماز می ایستد؟ فرمود: از نماز خارج شود و مو را با آب مسح کند، که به آن نماز اعتماد نمی‌شود. - . قرب الأسناد: ۱۱۹، چاپ نجف -

و از او دربـاره مردی سوال کردم که در نمـاز است و در کنـارش مردی خوابیـده است، و می‌خواهـد که او را بیـدار کنـد پس تسبیح می‌گوید و صدایش را بلند می‌کند فقط به این جهت که مرد بیدار شود، آیا این عمل نمازش را قطع می‌کند یا چیزی بر اوست؟ فرمود: نمازش را قطع نمی‌کند و چیزی بر او نیست. - . قرب الاسناد: ۱۲۰، چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است پس شخصـی در آسـتانه در اجازه ورود می‌خواهـد پس تسبیـح می‌گویـد و صدایش را بلند می‌کند تا خادمش بشـنود و نزدش بیاید، پس وی با دسـتش به او نشان می دهد که کسـی در آستانه در است، آیا این عمل نمازش را قطع می‌کند، و یا تکلیفش چیست؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الأسناد: ۱۲۱، چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که آیا برای او صـحیح است به عمد چشمش را در نماز ببندد؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الأسناد: ۱۲۱، چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است پس سخن یا صدایی می‌شوند پس گوش می‌دهد تا آن را بشنود، اگر چنین کند چیزی بر اوست؟ فرمود: این عمل نقصی در نماز است، ولی چیزی بر او نیست. - . قرب السناد: ۱۲۲، چاپ نجف -

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است پس سـگی یا غیر آن را با سنگ دور می کند بر او چیست؟ فرمود: چیزی بر او نیست و این عمل نمازش را قطع نمی کند. - . قرب الأسناد: ۱۲۳ -

و از او درباره مردی سوال کردم که آیا بر او صحیح است که در حالی که در نماز است شپش، مورچه، موش، کنه یا امثال آن را بکشـد؟ فرمود: کشـتن بر او صـحیح نیست، بلکه آن را به خـارج از مسـجد انـدازد یا آن را زیر پاهایش دفن کنـد. - . قرب الاسناد: ۱۲۵ -

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است، پس مردی بر او سلام می‌کند، آیا بر او صحیح است که به او جواب بدهد؟ فرمود: بله، السلام علیك می‌گوید سپس با انگشت به او اشاره می‌کند. - . قرب الاسناد: ۱۲۶ -

و از او دربـاره مردی سوال کردم که در حـالی که در نمـاز است خون دمـاغ می‌شود و پشت سـر او آب وجود دارد، آیـا بر او

صحیح است که به پشت سر برگردد تا به آب دست یابد و خون را بشوید؟ فرمود: اگر رو بر نگرداند ایرادی ندارد. - . قرب الاسناد: ۱۲۶ -

و از او درباره مردی سوال کردم که در نمازش التفات می‌کند(رو می گرداند)، آیا این عمل نمازش را باطل می‌سازد؟ فرمود: اگر نماز، فریضه بود و به پشت سر التفات کند پس نمازش را قطع کرده است، پس آنچه که خوانده را اعاده کند و به آن چه خوانده اعتماد نکند، و اگر نافله بود نمازش را قطع نکرده است ولی دوباره این کار را نکند. - . قرب الاسناد: ۱۲۶ -

و از او درباره زنی سوال کردم که در نماز فریضه است، و فرزندش در کنار او گریه می کند و او نیز در حال نشستن است آیا بر او صحیح است که او را بگیرد و برروی دامنش بنشاند و او را ساکت کند و شیر دهد؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الاسناد: ۱۳۳، چاپ نجف -

کتاب مسائل علی بن جعفر مانندش را از او علیه السلام آورده - [۶]. کتاب مسائل چاپ شده در بحار ج ۱۰ ص ۲۵۰-۲۹۱ -

**[ترجمه]

بیان

قوله فیحطه أی الید بتأویل العضو و فی بعض النسخ فیحک ما حکه و هو أظهر و إن کان دمی فلینصرف أی یترک الصلاه و لا یدل علی الاستئناف لکنه أظهر و قد مر القول فیه یستقبل الصلاه یحتمل أن یکون للاستدبار لا للفعل الکثیر أو داخل فیه بثوبه أی یدخل طرف ثوبه لإخراجه أو یجد طعمه إما لتحقق الأکل حینئذ أو لشغل الخاطر به فیشکل الاستدلال به علی تحریم الأکل و إن کان متعمدا فلا یصلح له فیه إشعار بالفرق فی الفعل الکثیر بین الناسی و المتعمد لکن الظاهر أن لا یصلح له أرید به الکراهه و لیس الفعل بکثیر لما تقدم و لما سیأتی و الولع بالتحریک الحرص فی الشی ء و اعتیاده.

فیستفتح الرجل أی ینسی آیه فیسأله لیبینها له و لعل عدم الصلوح علی الکراهه لئلا تسقط أعماله و قراءته عن التوالی أو یوجب سهوه فیها أو یحمل علی ما إذا تکلم بجزء ناقص لا یطلق علیه القرآن أحب إلی یدل علی کراهه

۱- ۱. قرب الإسناد: ۱۲۶.

۲- ۲. قرب الإسناد: ۱۲۶.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۳۳ ط نجف.

۴- ۴. راجع کتاب المسائل المطبوع فی البحار ج ۱۰ ص ۲۵۰- ۲۹۱. متفرقا علی الصفحات.

الدعاء للأمور الدنيويه فى الصلاه و هو خلاف المشهور قال فى الذكرى الدعاء كلام فمباحه مباح و حرامه حرام.

و قال رحمه الله يجوز أن يمسح جبهته إذا لصق بها التراب لروايه الحلبى (۱) و فى الفقيه يكره ذلك فى الصلاه و يكره أن يتركه بعد ما صلى انتهى و عد فى النفليه من المكروهات مسح التراب عن الجبهه إلا بعد الصلاه.

**[ترجمه]«يحطّه» ضمير به دست بر می گردد و عضو، درتأويل است و در برخى نسخه ها «فيحكّ ماحكّه» است كه اين روشن‌تر است، «و إن كان دمى فلينصرف» يعنى نماز را ترک كند، و بر از سر گرفتن نماز دلالت ندارد اما اين روشن‌تر است و سخن در اين مورد ذكر شد، «يتسقبل الصلاه» احتمال دارد كه به خاطر پشت كردن به قبله يا فعل كثير باشد، «أو داخل فيه بثوبه» يعنى گوشه اى از لباسش را براى بيرون آوردن آن وارد دهان كند، «أو يجد طعمه» يا به خاطر محقق شدن عمل خوردن در آن هنگام، يا به دليل مشغوليت فكر به آن است، كه استدلال به آن براى حرام كردن خوردن، هرچند كه از روى تعمد باشد مشكل می شود، «فلايصلح له» اشاره اى است نسبت به تفاوت ميان فعل كثير در فرد فراموش‌كار و فرد متعمد، اما ظاهر اين است كه بر اساس آنچه كه گذشت و ذكر خواهد شد از «فلايصلح له» مكروهيت قصد شده است، و عمل كثير منظور نيست، و «الولع» با حركت، حرص به چيزى و عادت به آن است.

«فيستفتح الرجل» يعنى مرد آيه اى را فراموش می‌كند و او می‌خواهد كه وى را نسبت به آن آگاه سازد، و شايد عدم شايستگى مذكور،بر مكروهيت آن حمل شود تا اعمال و قرائتش از موالات خارج نگردد، و يا موجب اشتباه وى در نماز نگردد، يا بر اين حمل شود كه وقتى به جزء ناقصى صحبت كند قرآن بر آن اطلاق نمی‌گردد، «احبّ إلى» بر مكروه بودن دعا براى امور دنيوى در نماز دلالت دارد كه اين بر خلاف نظر مشهور است، شهيد در ذكرى گويد: دعاء كلام است، مباح آن مباح و حرام آن حرام است.

و نيز گويد: بر اساس روايت حلبى - . التهذيب ۱: ۲۲۲ - جايز

است كه پيشانى اش را زمانى كه به آن خاک چسبيد پاک كند، و در الفقيه اين عمل را در نماز مكروه می‌داند و نيز مكروه می‌داند كه آن را پس از نماز ترک كند پايان نقل قول، در النفليه پاک كردن خاک از روى پيشانى را جزء مكروهات به حساب آورده است مگر پس از نماز.

**[ترجمه]

أقول

الكراهه غير معلومه و قد دلت أخبار صحيحه على الجواز و على أنهم عليهم السلام كانوا يفعلون ذلك و سيأتى بعضها.

قوله لا يعتد بتلك الصلاه عمل به جماعه من الأصحاب منهم الشيخ فى الخلاف و المبسوط حيث قالوا بعدم جواز القراءه من المصحف مع الإمكان.

و ذهب الفاضلان و جماعه إلى جواز القراءه من المصحف مطلقا

لِمَا رَوَاهُ الشَّيْخُ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ (۲) قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا تَقُولُ فِی الرَّجُلِ یُصَلِّی وَ هُوَ یَنْظُرُ فِی الْمُصْحَفِ لِیَقْرَأَ فِیهِ یَضَعُ السِّرَاجَ قَرِیباً مِنْهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِکَ.

و فصل الشهید الثانی و جماعه فمنعوه فی الفریضه و جوزوه فی النافله و هذا وجه جمع بین الخبرین و إن لم یذکر الأصحاب خبر علی بن جعفر و تمسکوا فی المنع بوجوه ضعیفه و یمکن جمع الخبرین بالضروره و عدمها و الأحوط عدم القراءه فی المصحف فی الفریضه إلا عند الضروره و إن کان الجواز مطلقا لا یخلو من قوه و قد مر الکلام فی ناسی الاستنجاء.

فیمسک ذکره أی للاستنجاء و یتوضأ أی یستنجی و الوضوء الأول الظاهر أنه وضوء الصلاه و إعادته موافقه لمذهب الصدوق و حمل علی الاستحباب و إعاده الصلاه لعدم المسح بالماء للحدیث خلاف المشهور و الحمل علی الاستحباب أیضا مشکل و قد مر الکلام فیه و نفی البأس فی التغمیض و النظر إلی السماء لا ینافی الکراهه فیهما کما مر.

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۲۲۲.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۲۲۰.

قوله عليه السلام هو نقص يدل على أن السكوت فى أثناء الصلاه غير مبطل و حمل على القليل إذ المشهور أن الطويل الذى يخرج به عن كونه مصليا مبطل للصلاه عمدا و احتمل بعضهم كالشهيدين بطلان الصلاه به سهوا أيضا إذا أدى إلى إمحاء صوره الصلاه مطلقا كمن سكت ساعه أو ساعتين أو معظم اليوم و الكلام فيه كالكلام فى الفعل الكثير.

قوله عليه السلام أما القمله التعرض لحكم القمله و السكوت عن سائرها لأنها التى تؤذى الإنسان فلا بد له من دفعها فأمره بالإلقاء و الدفن دون القتل فيدل على كراهه قتلها كما ذكره الأصحاب و دلت عليه أخبار كثيره.

و أما سائرها فحكمها عدم التعرض لها أو جواز قتلها و يحتمل أن يكون المراد القمله و شبهها ليشمل الحلمه و النمله

كَمَا رُوِيَ فِي الْفَقِيهِ (۱)

بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تُؤْذِيهِ الدَّابَّهُ وَ هُوَ يُصَلِّي قَالَ يُلْقِيهَا عَنْهُ إِنْ شَاءَ أَوْ يَدْفِنُهَا فِي الْحَصَى.

وَ قَدْ رُوِيَ تَجْوِيزُ قَتْلِهَا فِي الصَّحِيحِ عَنِ الْحَلَبِيِّ:(۲) أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقْتُلُ الْبَقَّهَ وَ الْبُرْغُوثَ وَ الْقَمْلَهَ وَ الذُّبَابَ فِي الصَّلَاهِ أَ يَنْقُضُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ وَ وُضُوءَهُ قَالَ لَا.

قوله عليه السلام يقول السلام عليك أى إن قال السلام عليك كما هو الشائع أو مطلقا كما مر و أما الإشاره بالإصبع فإما لخفائه و عدم سماع المسلم فيكون محمولا على التقيه أو مع السماع أيضا تعبدا على سبيل الاستحباب و الأول أظهر

فَقَدْ رَوَى شَارِحُ السُّنَّهِ مِنْ عُلَمَاءِ الْعَامَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ أُسَلِّمُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ فِي الصَّلَاهِ فَيَرُدُّ عَلَيْنَا فَلَمَّا قَدِمْنَا مِنْ عِنْدِ النَّجَاشِيِّ سَلَّمْنَا فَلَمْ يَرُدَّ فَقِيلَ لَهُ فَقَالَ إِنَّ فِي الصَّلَاهِ لَشُغُلًا(۳).

ثم قال اختلف أهل العلم فى رد السلام فى الصلاه روى عن أبى هريره أنه

۱- ۱. الفقيه ج ۱ ص ۲۴۱.

۲- ۲. التهذيب ج ۱ ص ۲۳۰.

۳- ۳. مشكاه المصابيح ص ۹۱، رواه عن عبد اللّه بن مسعود فى حديث متفق عليه.

كان إذا سلم عليه فى الصلاه رده حتى يسمع و عن جابر نحو ذلك و هو قول سعيد بن المسيب و الحسن و قتاده كانوا لا يرون به بأسا و أكثر الفقهاء على أنه لا يرد فلو رد بالسلام بطلت صلاته و يشير بيده

رُوِيَ عَنْ صُهَيْبٍ قَالَ: مَرَرْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ يُصَلِّي فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ إِشَارَةً بِإِصْبَعِهِ.

و عن أبى عمر قال قلت لبلال كيف كان النبى صلى الله عليه و آله يرد عليهم حين كانوا يسلمون عليه و هو فى الصلاه قال كان يشير بيده و قال ابن عمر إنه يرد إشاره و قال أبو حنيفه لا يرد السلام و لا يشير و قال عطاء و النخعى و سفيان الثورى إذا انصرف من الصلاه رد

السلام قال الخطابى و رد السلام بعد الخروج سنه و قد رد النبى صلى الله عليه و آله على ابن مسعود بعد الفراغ من صلاته السلام و الإشاره حسنه انتهى.

و العجب أن الشهيد قدس سره فى النفليه عد الإشاره بإصبعه عند رد السلام من السنن و قال الشهيد الثانى فى شرحه المستند ما روى أن النبى صلى الله عليه و آله كان إذا سلم عليه أشار بيده و حمل على جواز الجمع بينهما مع إخفاء اللفظ لتكون الإشاره مؤذنه به انتهى و لا يخفى ما فيه بعد ما عرفت.

قوله و تسكته أى بغير الكلام إما بالإرضاع فقط أو بالتحريك و شبهه أيضا.

**[ترجمه]مكروه بودن، معلوم نيست، زيرا اخبار صحيحى بر جواز آن دلالت دارد و بر اين كه ائمه عليهم السلام اين عمل را انجام مى‌داده‌اند، و برخى از آنها ذكر خواهد شد .

«لا يعتّد بتلك الصلاه» جمعى از اصحاب از جمله شيخ در الخلاف و المبسوط به آن عمل نموده اند طورى كه به عدم جواز قرائت از روى كتاب قرآن، با وجود امكان، نظر داده‌اند.

و فاضلان و جمعى بر اساس اين روايت شيخ از حسن صيقل - . التهذيب ۱: ۲۲۰ - به جواز قرائت مطلق از روى مصحف معتقد هستند، وى روايت كرد: به امام صادق عليه السلام گفتم: درباره مردى كه نماز مى‌خواند در حالى كه در مصحف نگاه مى‌كند، يا از روى آن قرائت مى‌كند و چراغ را نزديك آن قرار مى‌دهد چه مى‌فرمايى؟ فرمود: ايرادى بر او وارد نيست، و شهيد ثانى و جمعى آن را تفصيل كرده‌اند و آن را در فريضه منع كرده و در نافله جايز دانسته‌اند. و اين وجهى است كه دو خبر را تلفيق كرده است، هر چند كه اصحاب خبر على بن جعفر را ذكر نكرده‌اند و در منع به وجوه ضعيفى تمسك جسته‌اند، مى‌توان ميان دو خبر را بر حالت اضطرار و عدم اضطرار جمع بست، و احوط اين است كه در نماز فريضه از روى مصحف قرائت نشود مگر به هنگام ضرورت، هر چند كه جواز مطلق نيز خالى از قوت نيست، و سخن درباره كسى كه استنجاء را فراموش كرده است ذكر شد.

«فيمسك ذكره» يعنى براى استنجاء «و يتوضأ» يعنى استنجاء كند، و ظاهرا منظور از وضوى اول، وضوى نماز است و اعاده آن موافق مذهب صدوق است و بر مستحب نيز حمل شده است، و نظر حديث درباره اعاده نماز به دليل عدم مسح با آب، بر

خلاف نظر مشهور است، و حمل بر مستحب هم دارای اشکال است، و سخن در این مورد ذکر شد، و نفی ایراد در فرو بستن چشم و نگاه به آسمان نیز منافاتی با کراهت این دو ندارد، چنان که ذکر شد.

این کلام امام«هو نقص» دلالت بر این دارد که سکوت در اثنای نماز باطل کننده نیست، و بر فعل قلیل تفسیر شده است، زیرا نظر مشهور این است که سکوت طولانی عمدی که نمازگزار به دلیل آن از حالت نمازگزار بودن خارج می گردد باطل کننده نماز است، برخی از اصحاب مانند دو شهید باطل شدن نماز به وسیله آن از روی سهو را نیز در صورتی که باعث از بین رفتن سیمای کلی نماز گردد محتمل دانسته‌اند، مانند کسی که یک یا دو ساعت یا اغلب روز را سکوت کند و کلام در آن مانند کلام در فعل کثیر است.

«اما القمله» پرداختن به حکم شپش و سکوت درباره سایر حشرات به این سبب است که شپش انسان را آزار می‌دهد و باید دفع گردد، بنابراین به دور کردن و دفن آن بدون کشتن امر نموده است، که بر مکروه بودن کشتن آن دلالت دارد، آن گونه که اصحاب نیز ذکر کرده‌اند و اخبار بسیاری نیز به آن دلالت دارد.

اما حکم سایرات حشرات عدم تعرض به آن، یا جایز بودن کشتن آن‌هاست، و احتمال دارد که منظور شپش و نظایر آن باشد تا کنه و مورچه را نیز شامل گردد، همان طور که در الفقیه - . الفقیه ۱: ۲۴۱ -

با ذکر سند از محمد بن مسلم روایت کرد که وی از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که حیوانی او را می‌آزارد در حالی که او در نماز است؟ فرمود: اگر خواست آن را از خود دور کند، یا در شن مدفون سازد، وجایز بودن کشتن آن نیز در صحیح از حلبی - . التهذیب ۱: ۲۳۰ - روایت شده است که وی از امام صادق علیه السلام درباره کسی سوال کرد که ساس، کک، شپش و مگس را در نماز می کشد، آیا این عمل نماز و وضویش را باطل می‌سازد؟ فرمود:خیر

«یقول السلام علیک» یعنی اگر سلام کننده السلام علیک گفت، وی این گونه جواب دهد، چنان که شایع است، یا همان گونه که گذشت مطلقاً همین را بگوید، اما اشاره با انگشت یا به دلیل پنهان بودن و نشنیدن سلام کننده است که در این صورت حمل بر تقیه می‌شود، یا در صورت شنیدن نیز تعبّدا از جهت مستحب بودن است و نظر اول روشن‌تر است،

شارح السنه از علمای عامه به نقل از عبدالله روایت کرد که وی فرمود: بر رسول الله صلّی الله علیه و آله در حالی که در نماز بود سلام می‌کردم، پس بر ما پاسخ می گفت، و زمانی که از نزد نجاشی بازگشتیم سلام کردیم و او پاسخ نگفت، پس دلیل این امر سئوال شد. فرمود: در نماز مشغولیتی است. - . مشکاه المصابیح: ۹۱ -

سپس ادامه داد: اهل علم درباره جواب سلام در نماز دچار اختلاف هستند، از ابوهریره روایت است که وقتی کسی در نماز بر او سلام می‌کرد، به او جواب می داد طوری که او بشنود، و از جابر نیز نظیر این، روایت شده است و این نظر سعید ابن مسیب، حسن و قتاده نیز می‌باشد که در آن ایرادی نمی‌دیدند و اغلب فقها بر این نظر هستند که جواب داده نشود، و اگر جواب سلام گفته شود نماز باطل می‌شود، «و یشیر بیده» از صهیب است که گوید: بر رسول الله صلّی الله علیه و آله در حالی که در نماز بود گذشتم، بر او سلام کرد و ایشان با اشاره انگشت به من جواب داد، و از ابن عمر روایت است: به بلال گفتم: پیامبر

هنگـامی که در نمـاز بود وقتی بر او سـلام می‌کردنـد چگونه بر آنهـا جواب می‌داد؟ فرمود: بـا دست اشاره می‌کرد، و ابن عمر گفته بـا اشـاره جـواب می فرمـود و ابوحنیفه گفته جواب سـلام نمی داد و اشـاره هم نمی کرد و عطـاء، نخعی و سـفیان ثوری گفته‌انـد: وقتی از نمـاز خارج شـد جواب سـلام می داد. خطابی گفته است: پاسـخ دادن به سـلام پس از خروج از نماز، سـنت است، و نبی اکرم پس از پایان نمازش سلام علی بن مسعود را جواب داد، و اشاره کردن نیکوست.

جـای تعجب است که شـهید در نفلیه، اشاره کردن با انگشت به هنگام پاسـخ سـلام را از سـنت دانسـته است، و شـهید ثانی در شرحش، مسـتند آن را این روایت ذکر کرده که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وقتی بر او سلام می‌شد با دستش اشاره می‌کرد، و بر جواز تفسـیر شـده است برای جمع میـان آنهـا بـا وجود اخفای لفظ تا اشاره کردن از آن لفظ خبر بدهـد پایان سـخن وی. ضعف آن پوشیده نیست، پس از آنکه فهمیدی.

«او را ساکت کرد» یعنی بدون گفتن کلام او را ساکت کند یا فقط با شیر دادن یا با تکان دادن و امثال آن .

**[ترجمه]

«۱۷»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْمُصَلِّي لِأَنَّ الْمُصَلِّيَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ مِنَ الْمُسْلِمِ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ(۱).

**[ترجمه]الخصـال: صادق علیه السـلام از پـدرش روایت کرد که وی فرمود: بر شـخص نمازگزار سـلام نکنیـد که نمی‌تواند سلام را پاسخ بگوید، زیرا سلام کردن سلام کننده اختیاری است و جواب سلام واجب است. - . الخصال ۲: ۸۲ -

**[ترجمه]

بیان

الظاهر أن النهی عن التسـلیم محمول علی التقیه بقرینه التعلیل فإنه أیضا محمول علیها کما عرفت و الحکمان مشهوران عندهم و یؤیده أیضا أن الراوی عامی.

**[ترجمه]ظـاهر این است که نهی کردن از سـلام دادن به قرینه تعلیلی که بیـان نمـوده است بر تقیه حمـل می شـود، پس این تعلیـل نیز بر تقیه حمـل است. همان گونه که دریافتی، و هر دو حکم نزد آنها مشـهور است و سُـنی بودن راوی نیز آن را تأیید می‌کند.

**[ترجمه]

«۱۸»

الْعُيُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ

١- ١. الخصال ج ٢ ص ٨٢.

مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: رَأَيْتُ الرِّضَا عليه السلام إِذَا سَجَدَ يُحَرِّكُ ثَلَاثَ أَصَابِعَ مِنْ أَصَابِعِهِ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ تَحْرِيكاً خَفِيفاً كَأَنَّهُ يَعُدُّ التَّسْبِيحَ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ (۱).

**[ترجمه]عیون الأخبار: محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: رضا علیه السلام را دیدم که وقتی سجده می‌کند سه انگشتش را یکی پس از دیگری به آرامی تکان می‌دهد گویی که تسبیحاتش را می‌شمارد سپس سرش را بلند می‌کند. - . عیون الأخبار ۲: ۸ در حدیث -

**[ترجمه]

بيان

لعل العد للتعليم لا لاحتياجه عليه السلام إلى ذلك كما علمنا بذلك جوازه.

**[ترجمه]شمردن شاید برای تعلیم دادن باشد، نه به خاطر نیازش به این امر، چنان که جواز این عمل را به ما آموخت.

**[ترجمه]

«۱۹»

مَعَانِي الْأَخْبَارِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله أَمَرَ بِقَتْلِ الْأَسْوَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ قَالَ مَعْمَرٌ قُلْتُ لِيَحْيَى وَ مَا مَعْنَى الْأَسْوَدَيْنِ قَالَ الْحَيَّةُ وَ الْعَقْرَبُ (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: نبی اکرم صلی الله علیه و آله به کشتن دو حیوان سیاه در نماز عصر امر نمود. معمر گوید: گفتم: زنده باشی، دو حیوان سیاه کدام است؟ فرمود: مار و عقرب. - . معانی الأخبار: ۲۲۹ -

**[ترجمه]

بيان

الأسودان على التغليب كالعمرين قال في النهايه الأسود أخبث الحيات و أعظمها و هي من الصفه الغالبه حتى استعمل استعمال الأسماء و جمع جمعها و منه

الحديث: أمر بقتل الأسودين أي الحيه و العقرب.

**[ترجمه]«الأسودين» بر وجه تغلیب نام گذاری شده است مانند عمرین، در النهایه گوید: الاسود خبیث ترین و بزرگترین مارهاست و آن، صفت غالب است که به مانند اسم به کار رفته و جمع بسته شده است،

و از آن حدیث است «به کشتن دو سیاه یعنی مار و عقرب امر نمود.»

**[ترجمه]

«۲۰»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الْجَمَاعَةِ مَعَ الْقَوْمِ يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ فَيَعْرِضُ لَهُ رُعَافٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَخْرُجُ فَإِنْ وَجَدَ مَاءً قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ فَلْيَغْسِلِ الرُّعَافَ ثُمَّ لْيَعُدْ فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: اسماعیل بن عبدالخالق گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سوال کردم که به همراه جمعی، به جماعت نماز فریضه می‌خواند، پس خون دماغ می‌شود، چه کند؟ فرمود: خارج شود، و اگر آب یافت بدون اینکه صحبت کند باید خون دماغ را بشوید سپس بازگردد و نمازش را ادامه دهد. - . قرب الأسناد: ۶۰ از چاپ سنگی، ۷۹ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

إيضاح

قال في المنتهى لا- يقطع الصلاه رعاف و لا قي ء و لو جاءه الرعاف أزاله و أتم الصلاه ما لم يفعل ما ينافي الصلاه ذهب إليه علماؤنا لأنه ليس بناقض للطهاره على ما بيناه و الإزاله من مصلحه الصلاه فلا يبطلها لأن التقدير عدم الفعل الكثير(۴) ثم ذكر أخبارا كثيره داله عليه و ذكر خبرين معارضين حملهما على فعل المنافي أو الاحتياج إلى فعل كثير أو على الاستحباب.

۱- ۱. عيون الأخبار ج ۲ ص ۸ في حديث.

۲- ۲. معاني الأخبار ص ۲۲۹.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۶۰ ط حجر: ۷۹ ط نجف.

۴- ۴. راجع في ذلك ج ۸۰ ص ۲۲۵.

**[ترجمه]در المنتهی گوید: خون دماغ شدن و استفراغ نماز را قطع نمی‌کند، اگر دچار خون دماغ شد آن را از بین برده و نماز را کامل سازد، البته تا زمانی که عملی منافی نماز انجام نداده است، علمای ما نیز بر این عقیده هستند، زیرا بر اساس آنچه که بیان نمودیم خون دماغ باطل کننده طهارت نیست، و از بین بردن آن از مصلحت نماز است پس آن را باطل نمی‌کند، زیرا فرض بر این است که این عمل فعل کثیر - در این مورد به ج ۸۰: ۲۲۵ مراجعه کن. - نیست، سپس اخبار زیادی را که بر آن دلالت دارند ذکر کرده است و دو خبر متناقض نیز آورده و آنها را بر ارتکاب عمل منافی نماز، یا نیاز به انجام فعل کثیر، یا بر مستحب بودن حمل نموده است.

**[ترجمه]

«۲۱»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ تَأَمَّلَ خَلْفَ امْرَأَةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ قَالَ يُونُسُ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ(۱).

**[ترجمه]المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که پشت سر زنی با دقت نظر کند، برایش نمازی نیست، یونس گوید: البته زمانی که در نماز باشد. - . المحاسن: ۸۲ -

**[ترجمه]

بيان

حمل علی نفی الکمال.

**[ترجمه]این سخن بر نفی کمال از آن نماز حمل شده است.

**[ترجمه]

«۲۲»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الْفَرِيضَةَ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ مِنَ الرَّكْعَةِ الرَّابِعَةِ أَحْدَثَ فَقَالَ أَمَّا صَلَاتُهُ فَقَدْ مَضَتْ وَ أَمَّا التَّشَهُّدُ فَسُنَّةٌ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَتَوَضَّأْ وَ لْيَعُدْ إِلَى مَجْلِسِهِ أَوْ مَكَانٍ نَظِيفٍ فَيَتَشَهَّدُ(۲).

**[ترجمه]المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: از او درباره مردی سوال شد که نماز فریضه می‌خواند، زمانی که سرش را از سجده دوم رکعت چهارم بلند می‌کند حدث رخ می دهد، فرمود: اما نماز، گذشته است و تشهد، سنتی در نماز است پس باید وضو بگیرد و به مکان خود یا مکان دیگری برگردد و تشهد بخواند. - . المحاسن: ۳۲۵ -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی مذهب الصدوق و مخالف للمشهور کما مر.

**[ترجمه]این خبر بر عقیده صدوق دلالت دارد و با نظر مشهور مخالف است، چنان که گذشت.

**[ترجمه]

«۲۳»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَهَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَدَغَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَقْرَبٌ وَ هُوَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ فَأَخَذَ النَّعْلَ فَضَرَبَهَا ثُمَّ قَالَ بَعْدَ مَا انْصَرَفَ لَعَنَكِ اللَّهُ فَمَا تَدَعِينَ بَرّاً وَ لَا فَاجِراً إِلَّا آذَيْتِيهِ قَالَ

ثُمَّ دَعَا بِمِلْحٍ جَرِيشٍ فَدَلَكَ بِهِ مَوْضِعَ اللَّدْغَهِ ثُمَّ قَالَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ الْجَرِيشِ مَا احْتَاجُوا مَعَهُ إِلَى تِرْيَاقٍ وَ لَا إِلَى غَيْرِهِ (۳).

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: عقربی رسوال الله صلّی الله علیه و آله را نیش زد در حالی که به امامت مردم نماز می خواند. - . المحاسن: ۵۹۰ - پس کفشش را گرفت و آن را زد، سپس پس از آنکه نماز پایان گرفت فرمود: لعنت خدا بر تو باد هیچ انسان نیکو یا فاجری را رها نمی کنی مگر اینکه او را بیازاری. سپس سنگ نمکی خواست و آن را به محل نیش مالید،سپس در ادامه سخن فرمود: اگر مردم می دانستند در سنگ نمک چیست، با وجود آن نیاز به پادزهر و غیره آن نداشتند.

**[ترجمه]

«۲۴»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: إِنْ عَطَسْتَ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاهِ أَوْ سَمِعْتَ عَطْسَهً

ص: ۳۰۲

۱- ۱. المحاسن ص ۸۲.

۲- ۲. المحاسن: ۳۲۵، و یحمل الحدیث علی ما إذا سبقه الحدث من دون اختیار، لما عرفت من أنّه کلما غلب اللّه علی العبد فاللّه أولی له بالعذر، فان کان الحدث فی الاثناء، انصرف و توضأ ثمّ بنی علی صلاته، و ان کان مضت صلاته و بقی التسلیم

المحلل فلا شـى ء عليه بعـد التحليل القهرى الوارد عليه من دون اختياره نعم إذا كان فى الاثناء يقتصـر فى تحصـيل طهارته على أقل الافعال، فلو تكلم فى أثنائه أو اسـتدبر- و كان الماء فى مقابله- أو أحدث حدثا آخر أو غير ذلك فقد بطلت صـلاته و عليه الإعاده.

٣- ٣. المحاسن: ٥٩٠.

فَاحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَيِّ حَالَةٍ تَكُونُ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله (۱).

تأييد قال في المنتهى يجوز للمصلى أن يحمد الله إذا عطس و يصلى على نبيه صلى الله عليه و آله و أن يفعل ذلك إذا عطس غيره و هو مذهب أهل البيت عليهم السلام و به قال الشافعي و أبو يوسف و أحمد و قال أبو حنيفه تبطل صلاته ثم قال و يجوز أن يحمد الله على كل نعمه(۲).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام فرمود: اگر عطسه کردی در حالی که در نماز بودی، یا عطسه ای شنیدی پس در هر حالی که بودی حمد خدا بگو و بر نبی اکرم صلوات بفرست. - . فقه الرضا: ۵۳ باب عطاس -

تأیید: در منتهی گوید: برای نمازگزار جایز است که وقتی عطسه کرد حمد خدا را بگوید و بر نبی او صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد، و وقتی عطسه فرد دیگری را شنید چنین کند. و این عقیده اهل بیت علیهم السلام است و شافعی، ابو یوسف و احمد نیز بر آن نظر داده‌اند و ابوحنیفه گوید: نمازش باطل می شود، سپس در ادامه می‌افزاید: جایز است که بر هر نعمتی خدا را حمد بگوید. - . السرائر: ۴۶۹ -

**[ترجمه]

«۲۵»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَمْسَحُ جَبْهَتَهُ مِنَ التُّرَابِ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ قَالَ لَا بَأْسَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَلْتَفِتُ فِي صَلَاتِهِ هَلْ يَقْطَعُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ قَالَ إِذَا كَانَتِ الْفَرِيضَةَ وَ الْتَفَتَ إِلَى خَلْفِهِ فَقَدْ قَطَعَ صَلَاتَهُ فَيُعِيدُ مَا صَلَّى وَ لَا يَعْتَدُّ بِهِ وَ إِنْ كَانَتْ نَافِلَةً فَلَا يَقْطَعُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ وَ لَكِنْ لَا يَعُودُ(۳).

**[ترجمه]السرائر: به نقل از جامع بزنطی گوید: از رضا علیه السلام درباره مردی سوال کردم که وقتی در نماز است قبل از اینکه سلام بگوید پیشانی اش را از خاک پاک می کند، فرمود: ایرادی ندارد.

و در ادامه افزود: از او درباره مردی سوال کردم که در نمازش التفات می کند، آیا این عمل نمازش را قطع می کند؟ فرمود: اگر نمازش فریضه باشد و به پشت سر التفات کند، نمازش قطع می‌شود، پس باید آنچه را که خوانده است اعاده نماید و به آن اعتماد نمی‌شود، اما اگر نافله باشد نمازش با آن قطع نمی شود ولی نباید دوباره برگردد. - . السرائر: ۴۶۹ -

**[ترجمه]

«۲۶»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ اسْمُ ابْنِ مُسْكَانَ الْحُسَيْنُ وَ هُوَ ابْنُ أَخِي جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ غَرِيقٌ فِي الْوَلَايَةِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى الْقَوْمِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَسَلِّمْ

عَلَيْهِ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْکَ وَ أَشِرْ إِلَيْهِ بِإِصْبَعِکَ (۴).

**[ترجمه]السرائر: محمد بن مسلم فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که بر جمعی که در نماز هستند سلام می کند؟ فرمود: اگر شخص مسلمانی بر تو سلام کرد در حالی که در نماز بودی، بر او سلام کن و بگوی «السلام علیک» و با انگشت به او اشاره کن. - . السرائر: ۴۷۶ -

**[ترجمه]

«۲۷»

کِتَابُ الْمَسَائِلِ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَکُونُ فِی إِصْبَعِهِ أَوْ فِی شَیْ ءٍ مِنْ يَدِهِ الشَّیْ ءُ لِيُصْلِحَهُ لَهُ أَنْ يَبُلَّهُ بِبُصَاقِهِ وَ يَمْسَحَهُ فِی صَلَاتِهِ قَالَ لَا بَأْسَ -(۵)

قَالَ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَکُونُ فِی صَلَاتِهَا قَائِمَةً يَبْکِی ابْنُهَا إِلَی جَنْبِهَا هَلْ يَصْلُحُ

ص: ۳۰۳

۱- ۱. فقه الرضا: ۵۳ باب العطاس.

۲- ۲. السرائر: ۴۶۹.

۳- ۳. السرائر: ۴۶۹.

۴- ۴. السرائر: ۴۷۶.

۵- ۵. المسائل- البحار ج ۱۰ ص ۲۸۰.

لَهَا أَنْ تَتَنَاوَلَهُ وَ تَحْمِلَهُ وَ هِيَ قَائِمَةٌ قَالَ لَا تَحْمِلُ وَ هِيَ قَائِمَةٌ-(۱) قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَجِدَ رِيحاً فِي بَطْنِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى أَنْفِهِ فَخَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ مُتَعَمِّداً حَتَّى خَرَجَتِ الرِّيحُ مِنْ بَطْنِهِ ثُمَّ عَادَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَصَلَّى وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ أَ يُجْزِيهِ ذَلِكَ قَالَ لَا يُجْزِيهِ ذَلِكَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ وَ لَا يَعْتَدُّ بِشَيْ ءٍ مِمَّا صَلَّى (۲).

**[ترجمه]کتاب المسائل: از برادرش موسی علیه السلام روایت کرد که فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که بر روی انگشتش یا قسمتی از دستش چیزی است که باید آن را پاک کند، آیا بر او صحیح است که در نمازش آن را با آب دهانش خیس کند و پاک نماید؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . المسائل – البحار ۱۰: ۲۸۰ -

فرمود: از او درباره زنی سوال کردم که در نماز، در حالت قیام است و پسرش در کنارش گریه می کند، آیا بر او صحیح است که او را بگیرد و بلند کند در حالی که ایستاده است؟ فرمود در حالی که در قیام است بغل نکند. - . المسائل- البحار ۱۰: ۲۶۴ -

وی در ادامه گوید: از او درباره مردی سوال کردم که بادی در درونش احساس می‌کند پس دستش را بر روی بینی گذاشته و به عمد از مسجد خارج می شود تا باد خارج گردد و سپس به مسجد باز می‌گردد و نماز می‌خواند در حالی که وضو نگرفته است، آیا آن بر او کفایت می‌کند، فرمود: برایش کفایت نمی‌کند، تا اینکه وضو بگیرد، و به چیزی از آنچه که خوانده است اعتماد نمی‌شود. - . المسائل – البحار ۱۰: ۲۸۴ -

**[ترجمه]

بيان

لا تحمل و هی قائمه یمکن أن یکون ذلک لاستلزام زیاده الرکوع بناء علی عدم اشتراط النیه فی ذلک و ظاهر بعض الأصحاب اشتراطها قال فی الذکری یجب أن یقصد بهویه الرکوع فلو هوی بسجده العزیمه أو غیرها فی النافله أو هوی لقتل حیه أو لقضاء حاجه فلما انتهی إلی حد الراکع أراد أن یجعله رکوعا لم یجزه فیجب علیه الانتصاب ثم الهوی للرکوع و لا یکون ذلک زیاده رکوع انتهی.

وَ رَوَى الشَّيْخُ وَ الصَّدُوقُ عَنْ زَكَرِيَّا الْأَعْوَرِ(۳) قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يُصَلِّي قَائِماً وَ إِلَى جَانِبِهِ رَجُلٌ كَبِيرٌ يُرِيدُ أَنْ يَقُومَ وَ مَعَهُ عَصًا لَهُ فَأَرَادَ أَنْ يَتَنَاوَلَهَا فَانْحَطَّ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام وَ هُوَ قَائِمٌ فِي صَلَاتِهِ فَنَاوَلَ الرَّجُلَ الْعَصَا ثُمَّ عَادَ إِلَى صَلَاتِهِ.

و هذا یدل علی الجواز و علی الاشتراط المذکور و ذکر العلامه و الشهید و غیرهما مضمون الروایه من غیر رد.

و یمکن الجمع بینهما بحمل هذا الخبر علی الفریضه أو الکراهه و خبر الأعور علی النافله أو علی الجواز و الأول أظهر و وضع الید علی الأنف لإیهام أنه خرج منه الدم لئلا یطلع الناس علی خروج الریح منه فیفتضح بذلک و یمکن أن یستدل به علی أنه لا یحسن إظهار المعایب و لیس إخفاؤها من الریاء المذموم و قد ورد هذا فی طرق المخالفین و قال بعضهم هو نوع من الأدب فی إخفاء القبیح و التوریه بالأحسن عن الأقبح لا من الکذب و الریاء بل من التجمل و الحیاء.

۱- ۱. المسائل- البحار ج ۱۰ ص ۲۶۴.

۲- ۲. المسائل- البحار ج ۱۰ ص ۲۸۴.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۲۳۰، الفقیه ج ۱ ص ۲۴۳.

**[ترجمه]«در حالی که در قیام است او را بغل نکند» ممکن است که این حکم برای این باشد که سبب زیاد شدن رکوع می شود بنا بر عدم شرط بودن نیت در آن، و ظاهر سخن برخی اصحاب، شرط بودن آن است، شهید در ذکری گوید: واجب است که با پایین رفتنش، رکوع را نیت کند، پس اگر برای سجده واجب یا غیر آن در نماز نافله پایین رفت، و یا برای کشتن مار یا رفع نیازی خم شد و چون به حد رکوع کننده رسید، قصد کرد که آن را رکوع قرار دهد، جایز نیست، بلکه بر او واجب است راست گردد سپس برای رکوع پایین برود، و این، زیادت رکوع نیست. پایان سخن .

وشیح و صدوق از زکریا اعور - . التهذیب ۱: ۲۳۰، الفقیه ۱: ۲۴۳ -

روایت کرده‌اند که وی گوید: موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که در نماز در حالت قیام بود، و در کنارش مرد مسنی بود که با او عصایی بود و می خواست بلند شود پس خواست عصا را بگیرد، پس موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که در نماز ایستاد بود فرود آمد و عصا را به مرد رساند سپس به نماز بازگشت، و این بر جواز و شرط مذکور دلالت دارد، و علامه، شهید و دیگران مضمون این روایت را بدون رد کردن آن ذکر کرده‌اند.

با حمل این خبر بر نماز فریضه، یا بر مکروه بودن، و حمل خبر اعور بر نافله یا بر جواز، می‌توان این دو خبر را جمع بست و نظر اول روشن‌تر است، و گذاشتن دست بر روی بینی در خبر فوق برای این است که گمان شود خون از آن خارج شده است تا مردم از حدث او آگاه نشوند، تا به خاطر آن بی آبرو شود، و ممکن است با آن بر این استدلال شود که اظهار معایب پسندیده نیست و اخفای آن ریای مذموم نیست، و این از طریق مخالفان نقل شده است و برخی از آنان گفته اند: پوشاندن زشتی و پنهان ساختن قبیح با نیکو نوعی از ادب است نه دروغ و ریا، بلکه از آراستگی و حیا است.

**[ترجمه]

«۲۸»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَ فِي كُمِّهِ شَيْ ءٌ مِنَ الطَّيْرِ قَالَ إِنْ خَافَ عَلَيْهِ ذَهَاباً فَلَا بَأْسَ -(۱)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَسْتَدْخِلَ الدَّوَاءَ وَ يُصَلِّيَ وَ هُوَ مَعَهُ وَ هَلْ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ قَالَ لَا تَنْقُضُ الْوُضُوءَ وَ لَا يُصَلِّي حَتَّى يَطْرَحَهُ (۲)

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَ فِي فِيهِ الْخَرَزُ وَ اللُّؤْلُؤُ قَالَ إِنْ كَانَ يَمْنَعُهُ مِنْ قِرَاءَتِهِ فَلَا وَ إِنْ كَانَ لَا يَمْنَعُهُ فَلَا بَأْسَ -(۳) قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُخْطِئُ فِي التَّشَهُّدِ وَ الْقُنُوتِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُرَدِّدَهُ حَتَّى يَتَذَكَّرَ أَوْ يُنْصِتَ سَاعَةً وَ يَتَذَكَّرَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُرَدِّدَ وَ يُنْصِتَ سَاعَةً حَتَّى يَتَذَكَّرَ وَ

لَيْسَ فِي الْقُنُوتِ سَهْوٌ وَ لَا التَّشَهُّدِ -(۴) قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُخْطِئُ فِي قِرَاءَتِهِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُنْصِتَ سَاعَةً وَ يَتَذَكَّرَ قَالَ لَا بَأْسَ (۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سوال کردم که آیا بر او صحیح است که نماز بخواند در حالی که در آستینش پرنده ای است، فرمود: اگر از رفتن او بیم داشته باشند، ایرادی ندارد. - . قرب الأسناد: ۱۱۳، چاپ نجف -

از او درباره مردی سوال کردم که آیا بر او صحیح است که دارو وارد بدن خویش کند، نماز می خواند، در حالی که دارو به همراه اوست، آیا وضویش باطل می شود؟ فرمود: باطل نمی شود، و نماز نمی‌خواند مگر اینکه آن را از خود دور کند. - . قرب الاسناد: ۱۱۴ از چاپ نجف، ۸۸ از چاپ سنگی -

از او درباره مردی سوال کردم که آیا بر او صحیح است که نماز بخواند در حالی که در دهانش مهره و مروارید است، فرمود: اگر مانع قرائت قرآن او گردد صحیح نیست، اما اگر مانع نشود ایرادی ندارد. - . قرب الاسناد: ۸۸ از چاپ سنگی -

فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در تشهد و قنوت خطا می‌کند آیا بر او صحیح است که آن را تکرار کند تا به یاد آورد، یا ساعتی سکوت کند وگوش دهد تا به یاد آورد؟ فرمود: ایرادی ندارد که تکرار کند و ساعتی گوش دهد تا به یاد آورد، که در قنوت و تشهد سهو و خطا وجود ندارد. - . قرب الأسناد: ۱۲۴، چاپ نجف -

فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که در قرائتش اشتباه می‌کند، آیا بر او صحیح است که که ساعتی گوش فرا دهد و به یاد آورد؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الأسناد: ۱۲۴، چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

الظاهر أن المنع عن الصلاه مع الدواء لاحتمال فجأه الحدث أو لمنعه حضور القلب لا لکونه حاملا للنجاسه کما توهم فإن النجاسه فی الباطن لا یخل بصحه الصلاه و أما الخرز فالظاهر أنه مع عدم منافاه القراءه لا خلاف فی جواز کونه فی الفم قال فی التذکره لو کان فی فمه شی ء لا یذوب صحت صلاته إن لم یمنع القراءه و أما اللؤلؤ فیدل علی جواز الصلاه معه ردا لمن توهم کونه جزء من الحیوان الذی لا یؤکل لحمه و قد مر الکلام فیه (۶)

و یدل علی جواز تکریر القراءه و الأذکار لتذکر ما بعده و استشکل فی القراءه لتوهم القرآن و سیأتی أن مثل

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۱۳ ط نجف.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۱۴ ط نجف ۸۸ ط حجر.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۸۸ ط حجر.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۱۲۴ ط نجف.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۱۲۴ ط نجف.

۶- ۶. راجع ج ۸۳ ص ۱۷۳.

ذلك ليس بداخل فى القرآن المنهى عنه و قد مر تكرير بعض الآيات من بعضهم عليهم السلام و كذا يدل تجويز الصمت فى أثناء القراءه و الذكر و حمل على ما إذا لم يخرج من كونه قارئا أو مصليا و قد تقدم القول فيه.

**[ترجمه]ظاهر این است که منع کردن از اقامه نماز به همراه دارو برای احتمال وقوع حدث یا برای ممانعت آن از حضور قلب است نه به این سبب که آن گونه که گمان می‌شود حامل نجاست است، زیرا نجاست در دورن، مخل صحت نماز نیست، اما درباره مهره، ظاهر این است که با وجود عدم منافات با قرائت، اختلافی در جواز وجود آن در دهان، وجود ندارد، علامه در تذکره گوید: اگر در دهان چیزی باشد که ذوب نمی‌گردد و اگر که مانع قرائت نباشد،، نماز صحیح است، اما سخن امام درباره مروارید، در پاسخ به کسانی که گمان می‌کنند که جزئی از حیوانی است که گوشتش خورده نمی‌شود، بر جواز نماز به همراه آن دلالت می‌کند، و کلام در این مورد گذشت - . مراجعه شود ج۸۳: ۱۷۳ - ،

و این حدیث بر جایز بودن تکرار قرائت و اذکار برای یادآوری ما بعد آن دلالت می کند، بر قرائت برای توهم قرآن اشکال وارد شده است، اما ذکر خواهد شد که نظیر آن داخل قرآنی که از آن نهی شده است نمی‌باشد، و تکرار برخی آیات توسط برخی ائمه ذکر شد، همچنین بر جایز بودن سکوت در اثنای قرائت قرآن و ذکر دلالت دارد، و به حالتی تفسیر شده است که فرد از حالت قاری یا نمازگزار بودن خارج نگردد، و سخن در این مورد ذکر شد.

**[ترجمه]

«۲۹»

الْعَيَّاشِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُكارى قَالَ هَذَا قَبْلَ أَنْ يُحَرَّمَ الْخَمْرُ(۱).

**[ترجمه]عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه «لاـ تقربوا الصلاه و أنتم سکاری» {در حال مستی به نماز نزدیک نشوید}فرمود: این آیه قبل از حرام شدن شراب است. - . تفسیر العیاشی ۱: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۳۰»

أَرْبَعِينُ الشَّهِيدِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الشَّيْخِ عَنِ ابْنِ أَبِي حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَلَّمَ عَمَّارٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الصَّلَاةِ فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۲).

**[ترجمه]أربعین شهید: امام باقر علیه السلام علیه السلام فرمود: عمار بر رسول الله صلّی الله علیه و آله در حالی که در نماز بود سلام کرد، پس پیامبر بر او پاسخ گفت، سپس امام باقر علیه السلام ادامه داد: سلام، اسمی از اسماء خداوند عزوجل است.

-. أربعين شهيد: ۱۹۵ -

**[ترجمه]

بيان

ظاهره أن السلام الداخل فی التسليم يراد به اسمه تعالی و قد دل عليه غيره من الأخبار أيضا قال فی النهايه التسليم مشتق من السلام اسم الله تعالی لسلامته من العيب و النقص و قيل معناه أن الله مطلع عليكم فلا تغفلوا و قيل معناه اسم السلام عليكم أی اسم الله عليكم إذ كان اسم الله تعالی يذكر علی الأعمال توقعا لاجتماع معانی الخيرات فيه و انتفاء عوارض الفساد عنه و قيل معناه سلمت منی فاجعلنی أسلم منك من السلامه بمعنی السلام انتهی و الغرض من ذلك إما أنه ذكر الله تعالی لاشتماله علی الاسم أو أنه دعاء لذلك.

**[ترجمه]ظاهر سخن آن است كه از سلام موجود در سلام كردن، اسم خداوند مد نظر است و اخبار ديگری غير از اين خبر نيز بر آن دلالت دارند، در النهايه گويد: تسليم از سلام مشتق است واسم خداوند است، به خاطر سلامتی او از عيب و نقص، و گويند: معنايش اين است كه خداوند بر شما آگاه است پس غفلت نكنيد، و گويند: معنايش اين است اسم سلام بر شما باد، يعنی اسم خداوند بر شما باد، زيرا اسم خداوند متعال به جهت انتظار بر جمع شدن همه معانی خيرات در عمل و رفع شدن حوادث فساد از آن، بر اعمال ذكر می‌شود، و آورده اند: معنايش اين است از من سالم شدی پس مرا نيز از خودت سالم كن، و از سلامه به معنای سلام است پايان نقل قول، و غرض از آن يا اين است كه آن ذكر خداوند متعال به دليل شموليت او بر اين اسم است يا اينكه دعايی است برای آن.

**[ترجمه]

«۳۱»

الذِّكْرَی، قَالَ رَوَی الْبَزَنْطِيُّ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ وَ النَّاسُ يُصَلُّونَ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ إِذَا سُلِّمَ عَلَيْكَ فَارْدُدْ فَإِنِّي أَفْعَلُهُ فَإِنَّ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ مَرَّ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله وَ هُوَ يُصَلِّی فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ (۳).

**[ترجمه]ذكری: امام باقر عليه السلام فرمود: وقتی وارد مسجد شدی و مردم در نماز بودند بر آنها سلام كن، و چون بر تو سلام شد پاسخ بگو، كه من چنين می كنم، زيرا عمار بن ياسر بر رسول الله صلّی الله عليه و آله گذشت در حالی كه در نماز بود و به او گفت: السلام عليك يا رسوال الله و رحمه الله و بركاته، پس رسول الله صلّی الله عليه و آله سلام او را پاسخ گفت.
-. الذكری: بدون شماره صفحه -

**[ترجمه]

«۳۲»

كِتَابُ مُثَنًّى بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لَهُ

ص: ۳۰۶

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۴۲.

۲- ۲. أربعین الشهید: ۱۹۵.

۳- ۳. الذکری:

نَاجِيَهُ أَبُو حَبِيبٍ الطَّحَّانُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي أَكُونُ أُصَلِّي بِاللَّيْلِ النَّافِلَهَ فَأَسْمَعُ مِنَ الرُّغَاءِ مَا أَعْلَمُ أَنَّ الْغُلَامَ قَدْ نَامَ عَنْهَا فَأَضْرِبُ الْحَائِطَ لِأُوقِظَهُ قَالَ نَعَمْ وَ مَا بَأْسٌ بِذَلِكَ أَنْتَ رَجُلٌ فِي طَاعَهِ رَبِّكَ تَطْلُبُ رِزْقَكَ إِنَّ الْفَضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ صَلَّى بِقَوْمٍ وَ سَمِعَ رَجُلًا خَلْفَهُ يُفَرْقِعُ إِصْبَعَهُ فَلَمْ يَزَلْ يَغِيظُ حَتَّى انْفَتَلَ فَلَمَّا انْفَتَلَ قَالَ أَيُّكُمْ عَبِثَ بِإِصْبَعِهِ قَالَ صَاحِبُهَا أَنَا فَقَالَ قَالَ لَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَّا كَفَفْتَ عَنْ إِصْبَعِكَ فَإِنَّ صَاحِبَ الصَّلَاهِ إِذَا كَانَ قَائِماً فِيهَا كَانَ كَمُوَدِّعٍ لَهَا لَا تَعُدْ إِلَى مِثْلِهَا أَبَداً صَلِّ صَلَاهَ مُوَدِّعٍ لَا تَرْجِعْ إِلَى مِثْلِهَا أَبَداً أَ تَدْرِي مَنْ تُنَاجِي لَا تَعُدْ إِلَى مِثْلِ ذَلِكَ (۱).

**[ترجمه]کتاب مثنی بن ولید: وی گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم پس ناجیه ابوحبیب آرد فروش به او گفت: أصلحك الله من شبی نماز نافله می‌خواندم پس صدای بچه شتر را می‌شنوم و می فهمم که غلام خوابیده و از آن غفلت کرده است پس دیوار را می‌کوبم تا او را بیدار کنم؟ فرمود بله، و ایرادی بر آن وارد نیست، تو مردی هستی تحت فرمان پروردگارت، در پی روزیت هستی.

فضل بن عباس به امامت گروهی نماز می‌خواند و شنید که مردی در پشت سرش انگشتش را می‌شکند، پیوسته در غیظ بود تا اینکه نماز به پایان رسید پس گفت: کدام یک از شما با انگشتش بازی می‌کرد؟ صاحب صدا گفت: من، پس به گفت: سبحان الله انگشتان دستت را رها نکردی، صاحب نماز وقتی به نماز ایستاده است مانند وداع کننده‌ای است که دیگر هرگز به آن باز نمی‌گردد، پس بسان وداع کننده‌ای نماز بخوان که هرگز به مثل آن باز نمی‌گردی، آیا می دانی با که مناجات می...کنی؟ دیگر به سوی این عمل بازنگرد. -. شیخ این حدیث را در تهذیب ۱: ۲۲۸، و کلینی در الکافی ۳: ۳۰۱ -

**[ترجمه]

«۳۳»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: مَنْ تَكَلَّمَ فِي صَلَاتِهِ أَعَادَ(۲).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: كُنْتُ إِذَا جِئْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله اسْتَأْذَنْتُ فَإِنْ كَانَ يُصَلِّي سَبَّحَ فَعَلِمْتُ فَدَخَلْتُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ يُصَلِّي أَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ (۳).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ الْحَاجَهَ وَ هُوَ فِي الصَّلَاهِ قَالَ يُسَبِّحُ (۴).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: الضَّحِكُ فِي الصَّلَاهِ يَقْطَعُ الصَّلَاهَ فَأَمَّا التَّبَسُّمُ فَلَا يَقْطَعُهَا(۵).

وَ عَنْهُ علیه السلام: قَالَ فِي الرَّجُلِ يُرِيدُ الْحَاجَهَ وَ هُوَ فِي الصَّلَاهِ يُسَبِّحُ أَوْ يُشِيرُ أَوْ يُومِئُ بِرَأْسِهِ وَ لَا يَلْتَفِتُ وَ إِذَا أَرَادَتِ الْمَرْأَهُ الْحَاجَهَ وَ هِيَ فِي الصَّلَاهِ صَفَّقَتْ بِيَدَيْهَا(۶).

وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّفْخِ فِي الصَّلَاهِ(۷).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَنْفُخَ الرَّجُلُ فِي مَوْضِعِ سُجُودِهِ فِي الصَّلَاهِ(۸).

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: إِذَا تَنَخَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَحْفِرْ لَهَا وَ يَدْفِنُهَا تَحْتَ رِجْلَيْهِ يَعْنِی

۱- ۱. رواه الشیخ فی التهذیب ج ۱ ص ۲۲۸، و الکلینی فی الکافی ج ۳ ص ۳۰۱، الی قوله: تطلب رزقک.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۲.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۲.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۲.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۲.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۳.

۷- ۷. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۳.

۸- ۸. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۳.

إِذَا وَقَفَ عَلَى الْحَصَى أَوْ عَلَى الرَّمْلِ أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِکَ (۱).

وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَى عَنِ النُّخَامَهِ فِی الْقِبْلَهِ وَ أَنَّهُ صلی الله علیه و آله نَظَرَ إِلَى نُخَامَهٍ فِی قِبْلَهِ الْمَسْجِدِ فَلَعَنَ صَاحِبَهَا وَ كَانَ غَائِباً فَبَلَغَ ذَلِکَ امْرَأَتَهُ فَأَتَتْ فَحَكَّتِ النُّخَامَهَ وَ جَعَلَتْ مَكَانَهَا خَلُوقاً فَأَثْنَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَيْهَا خَيْراً لِمَا حَفِظَتْ مِنْ أَمْرِ زَوْجِهَا(۲).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: فِی الرَّجُلِ تُؤْذِيهِ الدَّابَّهُ وَ هُوَ يُصَلِّی قَالَ يُلْقِيهَا عَنْهُ وَ يَدْفِنُهَا فِی الْحَصَى-(۳) وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى الْعَقْرَبَ أَوِ الْحَيَّهَ وَ هُوَ فِی الصَّلَاهِ قَالَ يَقْتُلُهَا(۴).

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: نَهَانِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ تَقْلِيبِ الْحَصَى فِی الصَّلَاهِ وَ أَنْ أُصَلِّيَ وَ أَنَا عَاقِصٌ رَأْسِی مِنْ خَلْفِی وَ أَنْ أَحْتَجِمَ وَ أَنَا صَائِمٌ وَ أَنْ أَخُصَّ يَوْمَ الْجُمُعَهِ بِالصَّوْمِ (۵).

**[ترجمه]دعائم اسلام: علی صلوات الله علیه فرمود: هر که در نمازش صحبت کند آن را اعاده نماید. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۲ -

و نیر فرمود: وقتی نزد پیامبر می‌رفتم اذن دخول می‌گرفتم، و اگر در نماز بود تسبیح می‌گفت و متوجه می‌شدم و داخل می‌رفتم و اگر در نماز نبود به من اجازه می‌فرمود پس داخل می‌شدم. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۲ -

از جعفر بن محمد روایت است که از او درباره مردی سوال شد که حاجتی دارد، در حالی که در نماز است، فرمود: تسبیح بگوید .

همچنین فرمود: خندیدن در نماز، نماز را قطع می‌کند اما تبسم آن را قطع نمی‌کند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۲ -

همچنین درباره مردی که در نماز است و حاجتی دارد فرمود تسبیح بگوید، یا اشاره کند یا با سر ایماء کند و التفات نکند، و وقتی زنی در نماز است و حاجتی دارد دست بکوبد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۳ -

از رسول الله صلّی الله علیه و آله روایت است که او از فوت کردن در نماز نهی نمود. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۳ -

از جعفر بن محمد روایت است که او نهی کرد که فرد در نماز محل سجده اش را فوت کند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۳ -

علی علیه السلام فرمود: اگر کسی از شما آب دهان یا بینی خود را بیرون ریخت، زمین را بکند و آن را زیر پاهایش مدفون سازد، یعنی هر گاه که بر روی ریگ یا شن یا امثال آن ایستاده باشد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۳ -

از رسول الله صلّی الله علیه و آله روایت است که از انداختن آب دهان در قبله نهی کرده است و نیز روایت است که در قبله مسجد آب دهان مشاهده نمود، پس صاحب آن را نفرین کرده، و این خبر به همسر صاحب آن رسید، پس آن را خراشید و جای آن خلوق(عطری آمیخته با زعفران) قرار داد، پس رسول الله صلّی الله علیه و آله او را به خاطر آنچه که در حق همسرش

انجام داد، به نیکی ستایش کرد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۳ -

از جعفربن محمد درباره مردی که در حالی که در نماز است حیوانی او را می‌آزارد روایت است که فرمود: آن را از خود دور کَنَد و در شن دفن نماید. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۴ -

از او درباره مردی سوال شد که در حالی که در نماز است عقرب یا ماری می‌بیند فرمود: آن را بکشد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۴ -

از علی علیه السلام روایت است که فرمود: رسوال الله صلّی الله علیه و آله مرا از چهار امر نهی نمود: از زیر و رو کردن شن در نماز، و از اینکه نماز بخوانم در حالی که موهایم از پشت بسته است، و از اینکه در حالی که روزه هستم حجامت کنم و از اینکه روز جمعه را به روزه اختصاص دهم. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۴ -

**[ترجمه]

بیان

عقص الشعر جمعه فی وسط الرأس و ظفره و لیه کما ذکره الأصحاب و فی النهایه أصل العقص اللی و إدخال أطراف الشعر فی أصوله و منه حدیث ابن عباس الذی یصلی و رأسه معقوص کالذی یصلی و هو مکتوف أراد أنه إذا کان شعره منثورا سقط علی الأرض عند السجود فیعطی صاحبه ثواب السجود به و إذا کان معقوصا صار فی معنی ما لم یسجد و شبهه بالمکتوف و هو المشدود الیدین لأنهما لا یقعان علی الأرض فی السجود انتهی.

و اختلف الأصحاب فی حکمه فذهب الشیخ و جماعه من الأصحاب إلی التحریم و استدل علیه بإجماع الفرقه

وَ بِرِوَایَهِ مُصَادِفٍ (۶)

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی رَجُلٍ صَلَّی

ص: ۳۰۸

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۳ و لفظ الثانی هکذا« و جعلت مکانها خلوقا فرأی ذلک رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فقال: ما هذا؟ فأخبر بما کان من المرأه، فأثنی علیها خیرا لما حفظت من أمر زوجها، فجعلت العامّه تخلق المساجد قیاسا علی هذا، و لم یفعله رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، و کثیر من الناس ینهی عنه و یکرهه، و کثیر یراه و یستحسنه، علی الأصل الذی ذکرناه.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۳ و لفظ الثانی هکذا« و جعلت مکانها خلوقا فرأی ذلک رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فقال: ما هذا؟ فأخبر بما کان من المرأه، فأثنی علیها خیرا لما حفظت من أمر زوجها، فجعلت العامّه تخلق المساجد قیاسا علی هذا، و لم یفعله رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، و کثیر من الناس ینهی عنه و یکرهه، و کثیر یراه و یستحسنه، علی الأصل الذی ذکرناه.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۴.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۴.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۴.

۶- ۶. التهذيب ج ۱ ص ۲۰۲.

صَلَاةً فَرِيضَةً وَ هُوَ مَعْقُوصُ الشَّعْرِ قَالَ يُعِيدُ صَلَاتَهُ.

و هو استدلال ضعيف لمنع الإجماع و ضعف الروايه و لا يبعد حملها على التقيه و ذهب المحقق و أكثر الأصحاب إلى الكراهه و هو أقوى و على التقديرين الحكم مختص بالرجال و أما النساء فلا كراهه و لا تحريم فى حقهن إجماعا و أما صوم يوم الجمعه فسيأتى الكلام فيه.

**[ترجمه]«عقص الشعر» يعنى مو را در وسط سر جمع كرد و انتهاى آن را تاب داد، همان طور كه اصحاب ذكر كرده اند، و در النهايه اصل «عقص» پيچيدگى و تاب و وارد كردن اطراف موها در ريشه آنهاست، و اين حديث ابن عباس از همان معنى است كه فردى كه در حالى كه موى سرش بافته است نماز مى‌خواند مانند كسى است كه در حالى كه دستش بسته است نماز مى‌خواند، و منظورش اين بوده است كه وقتى موهايش پراكنده باشد و به هنگام سجده بر زمين بيافتد ثواب سجده با آن به او داده مى‌شود، و اگر بسته باشد در معنا سجده نكرده است و به اين دليل او را به «دست بسته» تشبيه كرده است كه آن دو در سجده بر زمين نمى‌رسند.

اصحاب درباره حكم آن دچار اختلاف هستند، شيخ و جمعى از اصحاب به حرام بودن آن نظر داده‌اند و براى اين نظر به اجماع فرقه و روايت مصادف - . التهذيب ۱: ۲۰۲ - از امام صادق عليه السلام استدلال كرده‌اند كه درباره مردى كه نماز فريضه مى‌خواند و موهايش بسته بود فرمود: نمازش را اعاده كند، و اين، به سبب منع اجماع و ضعف روايت، استدلال ضعيفى است، حمل آن بر تقيه بعيد نيست، محقق و اكثر اصحاب بر مكروه بودن آن نظر داده‌اند، كه اين نظر قوى‌تر است، بر اساس هر دو فرض اين حكم مخصوص مردان است، و به اجماع هيچ مكروهيت يا حرام بودنى در مورد زنان وجود ندارد، درباره روزه در روز جمعه صحبت خواهد شد .

**[ترجمه]

«۳۴»

الدَّعَائِمُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَعُدُّ الْآیَ فِی الصَّلَاةِ قَالَ ذَلِكَ أَحْصَى لِلْقُرْآنِ (۱).

وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَعْطِسْ كَعُطَاسِ الْهِرِّ رُوَيْداً(۲).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَطَسَ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَ لْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ سِرّاً فِي نَفْسِهِ (۳).

وَ عَنْهُ عليه السلام: أَنَّهُ رَخَّصَ فِي مَسْحِ الْجَبْهَةِ مِنَ التُّرَابِ فِي الصَّلَاةِ وَ نَهَى أَنْ يُغَمِّضَ الْمُصَلِّي عَيْنَيْهِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ وَ أَنْ يَتَوَرَّكَ فِي الصَّلَاةِ وَ هُوَ أَنْ يَجْعَلَ الْمُصَلِّي يَدَيْهِ عَلَى وَرِكَيْهِ (۴).

وَ عَنْهُ عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ سَكْرَانَ صَلَّى وَ هُوَ سَكْرَانُ قَالَ يُعِيدُ الصَّلَاةَ(۵).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از جعفر بن محمد عليه السلام روايت است كه از او درباره مردى سوال شد كه در نماز آيه‌ها را

می‌شمارد فرمود: این احصاء برای قرآن بوده است. – . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۴ –

علی علیه السلام روایت است فرمود: هرگاه یکی از شما در نماز عطسه کند باید عطسه‌اش بسان عطسه گربه به آرامی باشد. – . دعائم الاسلام ۱: ۱۷۴ –

جعفربن محمد علیه السلام روایت است فرمود: هر که در نماز عطسه کند باید در دلش حمد خدا را بگوید و بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات بفرستد. – . دعائم اللاسلام ۱: ۱۷۵ –

و نیز از او روایت است که او پاک کردن خاک از پیشانی در نماز را جایز دانسته و نهی کرده است که نمازگزار چشمش را فرو ببندد، در حالی که نماز است، و اینکه در نماز تورک کند یعنی اینکه نمازگزار دستانش را بر روی نشیمنگاهش بگذارد. – . دعائم اللاسلام ۱: ۱۷۵ –

و نیز از او روایت است: که از وی درباره فرد مستی سؤال شد که در حالت مستی نماز می‌خواند؟ فرمود: نمازش را اعاده کند. – . دعائم الاسلام ۱: ۱۹۸ –

**[ترجمه]

«۳۵»

مِشْكَاةُ الْأَنْوَارِ، عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ لَا عَلَى الْمَجُوسِ وَ لَا عَلَى عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَ لَا عَلَى مَوَائِدِ شَرَابِ الْخَمْرِ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الشِّطْرَنْجِ وَ النَّرْدِ وَ لَا عَلَى الْمُخَنَّثِ وَ لَا عَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْذِفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ لَا عَلَى الْمُصَلِّي وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمُصَلِّيَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ مِنَ الْمُسْلِمِ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدَّ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ وَ لَا عَلَى آكِلِ الرِّبَا وَ لَا عَلَى رَجُلٍ جَالِسٍ عَلَى غَائِطٍ وَ لَا عَلَى الَّذِي فِي الْحَمَّامِ وَ لَا عَلَى الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ بِفِسْقِهِ (۶).

**[ترجمه]مشکوه الانوار: امام باقرعلیه السلام فرمود: بر یهودی، مسیحی، مجوس و بت پرست، بر سفره‌های شراب خوار و بر صاحب شطرنج و نرد، و بر هم جنس‌باز و بر شاعری که زنان شوهردار را بـد نام می‌کنـد و بر فرد نمازگزار، سلام مکن؛ زیرا نمازگزار نمی‌تواند پاسخ سلام بدهد. چرا که سلام دادن از جانب سلام کننده اختیاری است وپاسخ دادن به آن فریضه است. بر ربا خوار و بر مردی که در حال اجابت مزاج است و بر کسی که در حمام است و بر فاسقی که فسق خود را علنی می‌سازد نیز سلام مکن. – . مشکاة الأنوار: ۱۹۸ –

**[ترجمه]

«۳۶»

مَجْمَعُ الدَّعَوَاتِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۴.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۴.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۵.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۷۵.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۹۸.

۶- ۶. مشكاه الأنوار: ۱۹۸.

الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَامِرٍ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَوَجَدْتُهُ قَائِماً يُصَلِّي مُتَغَيِّراً لَوْنُهُ فَلَمْ أَرَ مُصَلِّياً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَتَمَّ رُكُوعاً وَ لَا سُجُوداً مِنْهُ فَسَعَيْتُ نَحْوَهُ فَلَمَّا سَمِعَ بِحِسِّي أَشَارَ إِلَيَّ بِيَدِهِ فَوَقَفْتُ حَتَّى صَلَّى رَكْعَتَيْنِ أَوْجَزَهُمَا وَ أَكْمَلَهُمَا ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً أَطَالَهَا الْخَبَرَ.

**[ترجمه]مجمع الدعوات: عدی بن حاتم گوید: بر امیر مؤمنان علیه السلام وارد شدم و او را دیدم که در نماز ایستاده است و رنگ رخسارش دگرگون شده است، و پس از رسول الله نمازگزاری را ندیدم که رکوع و سجودش از او کامل‌تر باشد، پس به سمتش رفتم و زمانی که صدای مرا شنید با دستش به من اشاره کرد، پس ایستادم تا اینکه دو رکعت خواند و آن را کوتاه کرد و کامل نمود، پس سلام گفت، سپس سجده کرد و آن را بسیار طولانی ساخت.ادامه روایت.

**[ترجمه]

«۳۷»

كِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالا: سَأَلْنَا أبی [أَبَا] جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيُسَلِّمُ وَ النَّاسُ فِي الصَّلَاةِ قَالَ يَرُدُّونَ السَّلَامَ عَلَيْهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ فَسَلَّمَ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَيْهِ.

**[ترجمه]کتاب معاصم بن حمید: از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت است که فرمودند: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سوال کردیم که وارد مسجد می‌شود و سلام می‌کند در حالی که مردم در نماز هستند، فرمود: به سلام او پاسخ بگویند، سپس ادامه داد: عمار بن یاسر بر رسول الله صلّی الله علیه و آله درحالی که او در نماز بود وارد شد، پس سلام کرد و رسول الله به او پاسخ گفت.

تکمله

اصحاب برخی از مبطلات نماز را ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها در ضمن اخبار ذکر شد، و برخی از آن‌ها ذکر نشد از جمله صحبت کردن با دو کلمه و بیش‌تر که بر این موضوع اجماع نقل شده است - . این سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله بر آن دلالت دارد «تحریم نماز تکبیر و تحلیل آن سلام است» طوری که سخن گفتن بعد از تحریم را حرام کرده است، تا زمانی که سلام بگوید پس صحبت کردن بر او مجاز می گردد، و آنچه که در علل الشرائع درباره قرار دادن سلام به عنوان تحلیل، طبق آنچه که در باب مربوط به آن بیان خواهد شد، آمده است آن را تأیید می کند. و فراموش نکن که بر زبان آوردن یک یا دو حرف، زمانی که به قصد صحبت باشد چنان که کسی را مورد خطاب قرار دهد یا حیوانی را دور کند هر چند که با حرفی بدون معنی باشد نماز را باطل می کند، اما اگر از زبان او یک یا دو حرف خارج شود و در عرف دارای معنا باشد اما او قصد سخن گفتن و صحبت کردن نداشته باشد، بلکه آن حرف برای سینه صاف کردن، یا دفع خلط و سرفه باشد، نماز باطل نمی شود، که توضیح بیشتر به زودی ذکر خواهد شد. - ،

و از بسیاری از اخبار سابق به صراحت یا تلویحاً ظاهر است، طوری که انجام اعمالی برای آگاه کردن دیگران را جایز دانستند

و اگر کلام جایز بود احتیاجی به این اعمال

نبود و کلام مناسب تر بود .

ظاهرا بر عدم بطلان نماز با یک حرف غیر مفهوم اجماع کرده‌اند، هر چند برخی اطلاقات نیز آن را نیز شامل شده است، و احتیاط ترک صحبت در نماز است، اما درباره یک حرف مفهوم مانند ع و ق اغلب بر باطل کننده بودن آن نظر داده‌اند، چنان که این نظر روشن‌تر است، و علامه در تذکره بر آن اشکال وارد کرده است.

ظاهر امر درباره تنحنح(سینه صاف کردن با سرفه)، عدم باطل کننده بودن آن، به دلیل عدم صدق واژه تکلم بر آن از نظر لغوی و عرفی است، همان گونه جمعی به آن تصریح کرده‌اند،، و روایت موثق عمار - . الفقیه ۱: ۲۴۲ -

نیز بر جواز آن دلالت دارد، و در المنتهی گوید: اگر با دو حرف تنحنح کند و آن دو حرف کلام نامیده شود، نمازش را باطل می کند، و این تصور بعید است، و حتی غیر ممکن بودن آن را می‌توان ادعا کرد، مگر اینکه کلام دیگری به آن افزوده شود.

ادای دو حرف در آه کشیدن نیز این چنین است، و اغلب به باطل کننده بودن آن حکم داده‌اند، که این نکته جای تأمل دارد، مگر اینکه در عرف مفهوم کلام بر آن صدق کند، و اگر از ترس آتش با دو حرف آه بکشد در بطلان دارای دو وجه است، و محقق در المعتبر با استناد به اینکه این امر از بسیاری از صلحاء در امر نماز منقول است، عدم بطلان را برگزیده و گفته است: وصف ابراهیم به آن از جواز آن خبر می دهد. و همچنین ناله کردن با دو حرف نیز بر اساس نظر مشهور باطل کننده نماز است، روایه طلحه بن زید - . التهذیب ۱: ۲۳۰ -

بر آن دلالت دارد، و اینکه کلام به مصلحت نماز باشد یا برای مصلحتی دیگر در نظر اصحاب فرقی ندارد، زیرا در هر صورت باطل کننده است، و از المعتبر و المنتهی، اجماعی بودن این حکم دریافت می‌شود، و علامه در النهایه عدم باطل کننده بودن را ذکر کرده است، که این امر نادر است، و اشاره شخص لال غیر مبطل است زیرا اشاره سخن نیست، و در این مورد وجه ضعیفی مبنی بر بطلان وجود دارد.

بدان که بین اصحاب اختلافی در این مورد وجود ندارد که کلام فقط زمانی باطل کننده است که عمدی باشد و اگر سهواً صحبت کند باطل کننده نیست، و همان گونه که ذکر خواهد شد دو سجده سهو لازم می گردد، و اگر گمان کند که نماز تمام شده است و بدین خاطر صحبت کند، بنابر نظر مشهور میان اصحاب نمازش تباه نمی‌شود، و شیخ در النهایه به بطلان نظر داده است، و نظر اول بر اساس دلالت اخبار بسیاری بر آن نزدیک‌تر است - . سخن در این باره به صورت مشروح ذکر خواهد شد. - ،

و فرد اگر از روی اجبار صحبت کند ظاهر امر بطلان است، در المنتهی در آن تردید کرده، سپس بطلان را برگزیده است.

و خوردن و نوشیدن نیز از این جمله است و جمعی از جمله شیخ در الخلاف و المبسوط به باطل کننده بودن آن نظر داده‌اند و محقق در المعتبر او را منع کرده است و از او خواستار دلیل شده است - ۲.اصل در آن این سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله

است «تحریم نماز تکبیر و تحلیل آن سلام است»، پس بعد از تکبیره الاحرام ارتکاب هر عملی به عمد که منافی اعمال نماز باشد، و هر سخنی که با ذکر خداوند منافات داشته باشد، بر نمازگزار حرام است، بله اگر چیزی در دهانش وارد شود و یا آب بیرون بریزد و بدون اینکه در بلعیدن آن تعمد داشته باشد به درونش داخل گردد، وی مجبور بوده است . هر آنچه که خداوند بر بنده غلبه دهد، پس عذر خواهی را برای او روا داشته است.

- ،

و عدم بطلان را نزدیک دانسته‌اند، مگر در صورت کثرت، و گروهی از متأخرین آن را برگزیده‌اند که خالی از قوت نیست. در المنتهی گوید: اگر در دهان چیزی مانند شکر بگذارد که آب می‌شود، پس اگر آب شود و آن را ببلعد، در نظر ما و نظر جمهور نمازش باطل نمی‌شود، زیرا این عمل خوردن نیست و اگر چیزی از غذا بین دندان‌هایش باقی بماند و آن را در نماز ببلعد، بر اساس نظر واحد نمازش باطل نمی‌شود، زیرا اجتناب از آن ممکن نیست، و همچنین است اگر در دهانش لقمه‌ای باشد و او آن را در نماز بلعیده باشد، زیرا این عمل عملی قلیل است پایان سخن وی.

و اگر در دهانش لقمه‌ای قرار دهد و آن را بجود و ببلعد یا کوزه‌ای بگیرد و از آن بنوشد، علامه در تذکره و النهایه در این باره گوید: آن باطل کننده نماز است، و در المنتهی اجماع اصحاب بر عدم بطلان نماز با اکل و شرب در حالت فراموشی نقل کرده است .

افرادی که به منع خوردن و نوشیدن معتقد هستند، نوشیدن در نماز وتر برای کسی که قصد روزه داشته باشد و نیز کسی که از تشنگی بترسد را بر اساس روایت سعید اعرج - . التهذیب ۱: ۲۳۰ -

استثناء ساخته‌اند، که فرمود: به امام صادق علیه السلام گفتم: من می خوابم و قصد دارم روزه بگیرم، پس در نماز هستم و تشنه می‌شوم و اکراه دارم که دعا را قطع کنم و آب بنوشم، و اکراه دارم که صبح کنم و تشنه باشم، روبرویم به فاصله دو یا سه قدمی کوزه‌ای است، فرمود به سوی کوزه برو و به اندازه نیازت از آن بنوش، و دوباره به دعا بازگرد.

و در المنتهی محتمل دانسته است که این عمل در اینجا به عنوان فعل قلیل در نظر گرفته شود، این روایت را بر آن حمل کرده است. و از آن چنین فهمیده می‌شود که فعل کثیر در نمازهای نافله نیز مردود و نکوهیده است، و این ظاهر اطلاقات آنان است. و برخی از متأخرین با توجه به آنچه که بر تفاوت حکم نماز فریضه و نافله دلالت دارد و نیز وقوع مساهله کامل در آن از قبیل اقامه آن در حالت نشسته، سواره، پیاده، به سمت غیر قبله و بدون سوره، درآن تردید نموده اند، و احوط عمل نکردن به چیزی است که در باره آن نص مخصوصی وارد نشده است.

و گریه کردن بر امور دنیوی از قبیل از بین رفتن مال یا فوت محبوب از جمله آن موارد است، دو شیخ به همراه جمعی به بطلان نماز با گریه نظر داده‌اند. و از میان قدماء مخالفی برای این نظر مشخص نیست، و برخی از متأخرین به خاطر ضعف استناد آن بر این نظر تردید نموده‌اند، و جواب داده شده که ضعف آن با شهرت آن جبران شده و اجتناب از این عمل احوط.. است، و این نظر در مورد گریه بر امور دنیاست، اما گریه از روی ترس از خداوند متعال، یا از روی محبت به او، یا ندامت بر

لغزش‌هایی که از او صادر شده است، از بزرگترین تقرب‌هاست، چنان که روایات بر آن دلالت دارد. - ۲. این، زمانی است که گریه بدون صدا یعنی فقط با خارج شدن اشک، باشد، اما زمانی که با صدا همراه باشد پس آن عملی منافی اعمال نماز است و ارتکاب عمدی آن نماز را باطل می سازد، پس گریه همراه با صدا مانند قهقهه و گریه بدون صدا و با ریزش اشک مانند تبسم است. -

سپس بدان که اصحاب، گریه بر امور دنیوی را مطلق دانسته‌اند و گریه ای که برای طلب امور دنیوی باشد را نیز جزء آن دانسته‌اند، و ظاهر این است که این عمل از طاعات است، همان طور که از اخبار پیداست، و صحیح‌تر اختصاص دادن آن به گریه برای از دست دادن آن‌هاست، چنان که در خبر آمده است - . التهذیب ۱: ۲۱۸ - که فرمود: از امام صادق علیه السلام درباره گریه در نماز سؤال کردم که آیا نماز را قطع می کند؟ فرمود: اگر برای به یاد آوردن بهشت یا آتش جهنم گریه کند، پس آن از برترین اعمال در نماز است، و اگر برای یادآوری متوفایی گریه کند نمازش باطل است،

که در این خبر باطل شدن را به اموری که از قبیل از دست دادن چیزی است، اختصاص داده است .

اگر گفته شود: مفهوم جزء اول این خبر دلالت بر این دارد که اموری که اخروی نباشد باطل کننده است،

**[ترجمه]

تکمله

ذکر الأصحاب بعض مبطلات الصلاه منها ما ذکر فی ضمن الأخبار و منها ما لم یذکر فمنها التکلم بحرفین فصاعدا و نقل الإجماع علیه (۱)

و قد ظهر من کثیر من الأخبار السابقه بعضها صریحا و بعضها تلویحا حیث جوزوا الأفعال لإعلام الغیر و لو کان الکلام جائزا لم یحتج إلی ذلک و کان أولی.

و أجمعوا ظاهرا علی عدم البطلان بالحرف الواحد غیر المفهم و إن شمله بعض الإطلاقات و الأحوط الترک و أما الواحد المفهم کع و ق فالأکثر علی إبطاله کما هو الأظهر و استشکل العلامه فی التذکره فیه.

و أما التنحنح فالظاهر عدم کونه مبطلا کما صرح به جماعه لعدم صدق التکلم علیه لغه و عرفا و یدل علی جوازه موثقه عمار(۲)

و قال فی المنتهی لو تنحنح

ص: ۳۱۰

۱- ۱. و یدلّ علیه قوله صلی الله علیه و آله « تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم» حیث حرم الکلام بعد التحریم حتی یسلم فیحل له الکلام و یؤیده ما ورد فی علل جعل التسلیم تحلیلا للصلاه علی ما سیجی ء فی بابه. و لا یذهب علیک أن التکلم بحرف أو

حرفين انما يبطل الصلاه إذا كان يريد الكلام كما إذا خاطب أحدا أو زجر دابه و لو بحرف غير مفهم للمعنى، و أمّا إذا خرج من فيه حرف أو حرفان و كان لها معنى عند العرف لكنه لم يرد الكلام و التكلم، بل كان بعنوان التنحنح أو دفع الخلط و السعال، فلا بطلان، و سيجى ء مزيد بيان لذلك.

٢- ٢. الفقيه ج ١ ص ٢۴٢.

بحرفين و سمى كلاما بطل صلاته و هذا الفرض مستبعد بل يمكن ادعاء استحالته إلا أن ينضم إليه كلام آخر.

و كذا الكلام فى التأوه بحرفين و حكم الأكثر فيه بالإبطال و هو محل نظر إلا أن يصدق عليه الكلام عرفا و لو تأوه كذلك خوفا من النار ففى البطلان وجهان و اختار المحقق فى المعتبر عدمه استنادا إلى أن ذلك منقول عن كثير من الصلحاء فى الصلاه قال و وصف إبراهيم بذلك يؤذن بجوازه و كذا الأنين بحرفين مبطل على المشهور و يدل عليه روايه طلحه بن زيد(۱)

و لا فرق عند الأصحاب فى الإبطال بين كون الكلام لمصلحه الصلاه أو لمصلحه أخرى و يفهم من المعتبر و المنتهى كونه إجماعيا و ذكر العلامه فى النهايه عدم الإبطال و هو نادر و إشاره الأخرس غير مبطل لأنها ليست بكلام و فيه وجه ضعيف بالبطلان.

ثم اعلم أنه لا خلاف بين الأصحاب فى أن الكلام إنما يبطل إذا كان عمدا فلو تكلم سهوا لم يبطل (۲)

و يلزم سجدتا السهو كما سيأتى و لو ظن إتمام الصلاه

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۲۳۰.

۲- ۲. اذا تكلم المصلى بكلام عمدا بمعنى أنّه مع التوجه الى كونه فى الصلاه عمد الى التكلم بالكلام، فقد أعرض بكلامه ذلك عن صلاته و أبطل تحريم صلاته و هو التكبير المحرم، فيكون خارجا عن الصلاه وضعا، قاطعا لصلاته شرعا، مبطلا لعمله و قد حرم اللّه عليه ذلك بقوله عزّ و جلّ:« أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ» و هكذا اذا تكلم بكلام متعمدا الى الكلام، الا أنّه سها عن صلاته و زعم أنّه خارج عن الصلاه كالذى ظن تمامها أو كان مكرها، بطلت صلاته أيضا لتعمد الكلام الذى ينافى تكبيره الاحرام وضعا الا أنّه غير آثم كالذى يفطر فى شهر رمضان كرها و اجبارا، يبطل صومه لتعمد الإفطار. و أمّا إذا تكلم بكلام سهوا، بمعنى أنّه لم يرد الكلام، بل أراد أن يتنفس أو يتنحنح أو يسعل فخنق و خرج من فيه كلام بحرف أو حرفين فلا بطلان حينئذ و لا اثم، لعدم منافاته تحريم الصلاه و مثله ما إذا أراد أن يسبح اللّه أو يحمده أو يقرأ قراءه فغلط فيها و خرج من فيه ما يشبه كلام الآدمى قهرا.

فتکلم لم تفسد صلاته علی المشهور بین الأصحاب و ذهب الشیخ فی النهایه إلی البطلان و الأول أقرب لدلاله الأخبار الکثیره علیه (۱) و لو تکلم مکرها فالظاهر البطلان و تردد فی المنتهی ثم اختار الإبطال.

و منها الأکل و الشرب و ذهب جماعه منهم الشیخ فی الخلاف و المبسوط إلی الإبطال و منعه المحقق فی المعتبر و طالبه بالدلیل علی ذلک (۲) و استقرب عدم البطلان إلا مع الکثره و اختاره جماعه من المتأخرین و لا یخلو من قوه قال فی المنتهی و لو ترک

فی فیه شیئا یذوب کالسکر فذاب فابتلعه لم یفسد صلاته عندنا و عند الجمهور لأنه لیس أکلا أما لو بقی بین أسنانه شی ء من بقایا الغذاء فابتلعه فی الصلاه لم تفسد صلاته قولا واحدا لأنه لا یمکن التحرز عنه و کذا لو کان فی فیه لقمه و لم یبلعها إلا فی الصلاه لأنه فعل قلیل انتهی.

و لو وضع فی فیه لقمه و مضغها و ابتلعها أو تناول قله فشرب منها فقال العلامه فی التذکره و النهایه إنه مبطل و نقل فی المنتهی إجماع الأصحاب علی عدم بطلان الصلاه بالأکل و الشرب ناسیا.

و استثنی القائلون بالمنع الشرب فی صلاه الوتر لمرید الصوم و خائف العطش فیه.

لِرِوَایَهِ سَعِیدٍ الْأَعْرَجِ (۳)

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّی أَبِیتُ وَ أُرِیدُ الصَّوْمَ فَأَکُونُ فِی الْوَتْرِ فَأَعْطَشُ فَأَکْرَهُ أَنْ أَقْطَعَ الدُّعَاءَ وَ أَشْرَبَ وَ أَکْرَهُ أَنْ أُصْبِحَ وَ أَنَا عَطْشَانُ وَ أَمَامِی قُلَّهٌ بَیْنِی وَ بَیْنَهَا خطوتین [خُطْوَتَانِ] أَوْ ثَلَاثَهٌ قَالَ علیه السلام تَسْعَی إِلَیْهَا وَ تَشْرَبُ مِنْهَا حَاجَتَکَ وَ تَعُودُ إِلَی الدُّعَاءِ.

ص: ۳۱۲

۱- ۱. سیأتی الکلام فیها مشروحا إنشاء اللّه تعالی.

۲- ۲. الأصل فی ذلک قوله صلی الله علیه و آله « تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم» فیحرم علی المصلی بعد تکبیره الاحرام تعمد کل فعل ینافی أفعال الصلاه و کل کلام ینافی ذکر اللّه عزّ و جلّ، نعم إذا دخل فی فیه شی ء أو ماء دافق و دخل جوفه من غیر تعمد منه للازدراد، کان مغلوبا علیه، و کل ما غلب اللّه علی العبد، فاللّه أولی له بالعذر.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۲۳۰.

و استقرب فی المنتهی اعتبار القله هاهنا و حمل الروایه علیها و یفهم منه أن الفعل الکثیر قادح فی النوافل أیضا و هو ظاهر إطلاقاتهم و قد تردد فیه بعض المتأخرین نظرا إلی ما دل علی اختلاف حکم الفریضه و النافله و وقوع المساهله التامه فیها مثل فعلها جالسا و راکبا و ماشیا إلی غیر القبله و بدون السوره و الأحوط عدم إیقاع ما لم یرد فیه نص بالخصوص.

و منها البکاء للأمور الدنیویه کذهاب مال أو فوت محبوب ذهب الشیخان و جماعه إلی بطلان الصلاه به و لا یعلم فیه مخالف من القدماء و توقف فیه بعض المتأخرین لضعف مستنده و أجیب أن ضعفه منجبر بالشهره و الأحوط الاجتناب و هذا إذا کان البکاء لأمور الدنیا و أما البکاء خشیه من الله تعالی أو حبا له أو ندامه علی ما صدر منه من الزلات فهو من أعظم القربات کما یدل علیه الروایات (۱).

ثم اعلم أن الأصحاب أطلقوا البکاء للأمور الدنیویه و هو یشتمل ما إذا کان لطلبها أیضا و الظاهر أنه أیضا من الطاعات کما یظهر من الأخبار فالأصوب تخصیصه بالبکاء لفقدها

کَمَا وَرَدَ فِی الْخَبَرِ(۲)

حَیْثُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْبُکَاءِ فِی الصَّلَاهِ أَ یَقْطَعُ الصَّلَاهَ قَالَ إِنْ بَکَی لِذِکْرِ جَنَّهٍ أَوْ نَارٍ فَذَلِکَ هُوَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِی الصَّلَاهِ وَ إِنْ کَانَ لِذِکْرِ مَیِّتٍ لَهُ فَصَلَاتُهُ فَاسِدَهٌ.

حیث خص البطلان بما هو من قبیل فقد شی ء.

فإن قیل مفهوم الجزء الأول من الخبر یدل علی أن ما لم یکن من الأمور الأخرویه یکون مبطلا قلت مفهومه یدل علی أن ما لم یکن کذلک لیس أفضل الأعمال و عدم کونه کذلک لا یستلزم الإبطال.

۱- ۱. هذا إذا کان البکاء من دون صوت، أعنی بخروج الدمع فقط و أمّا إذا کان مع الصوت فهو فعل مناف لافعال الصلاه، و تعمده مبطل لها، فالبکاء مع الصوت کالقهقهه و البکاء من دون صوت بسیلان الدمع کالتبسم.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۲۱۸.

و قال الشهيد الثانى ره اعلم أن البكاء المبطل للصلاه هو المشتمل على الصوت لا مجرد خروج الدمع مع احتمال الاكتفاء به فى البطلان و وجه الاحتمالين اختلاف معنى البكاء مقصورا و ممدودا و الشك فى إراده أيهما من الأخبار قال الجوهرى البكاء يمد و يقصر فإذا مددت أردت الصوت الذى يكون مع البكاء و إذا قصرت أردت الدموع و خروجها انتهى.

و هذا الفرق لا يظهر من كلام غيره من اللغويين و العرف لا يفرق بينهما و الظاهر من كلام الأصحاب الأعم فالأحوط تركهما و لو عرض بغير اختيار فالأحوط الإتمام ثم الإعاده و الله تعالى يعلم و حججه حقائق الأحكام (۱).

۱- ۱. و ممّا يتعلق بقوله تعالى:« وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ حَسِيباً» أن لفظ« تحيه» بتنكيرها تدلّ على أن كل تحيه سواء كانت تحيه الجاهليه أو تحيه الإسلام أو تحيه أهل الكتاب أو الصابئين مثلا يجب أن يزد جوابها، الا أن الجواب أبدا، لا يكون الا بما علمه اللّه عزّ و جلّ بقوله:« فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً» على ما عرفت سابقا، و هو تحيه أهل الجنه و تحيه الأنبياء و المرسلين و الملائكه المقربين، و هو سلام عليكم، أو، السلام عليكم. فهذه التحيه- أعنى التسليم- ان وقع فى جواب تحيه المسلمين بالسلام يكون ردا لها بمثلها، و ان وقع فى جواب تحيات غيرهم و بغير السلام يكون ردا لها بأحسن منها، فان تحيه الإسلام أحسن التحيات كما عرفت وجهه ص ۲۷۲. فالمراد بالاحسن ليس من حيث الصيغه حتّى يقال ان« السلام عليكم» أحسن من« سلام عليكم» و هكذا، بل من حيث أصل التحيه، فإذا ورد على المصلى أحد و حياه بتحيه- أى تحيه كانت و بأى صيغه كانت- يجب عليه ردّ تحيته بالسلام يقول:« سلام عليكم» أو بحذف الخبر، و لذلك ردّ النبىّ صلّى اللّه عليه و آله على عمّار بقوله« سلام عليك»، و لو كان المراد هو الاحسن من حيث الصيغه، لاخذ به النبىّ صلّى اللّه عليه و آله فانه هو المبلغ عن اللّه عزّ و جلّ فهو أولى من كل أحد أن يأخذ بما جاء به من عند اللّه العزيز الحكيم، خصوصا و المسلم هو عمّار الذى ملئ ايمانا من قرنه الى قدمه يشتاق إليه الجنه. و بهذا يظهر الجواب عما قد يورد على سياق الآيه الشريفه أنه: كيف خير جواب التحيه بين الاحسن و غير الاحسن و العكس أولى، بل كيف جعل غير الاحسن كالاستدراك بقوله« أوردوها» كأنّه أضرب عن الاحسن و يأمرهم برد التحيه مثلها؟.

**[ترجمه]مفهوم آن بر این دلالت دارد که اگر چنین نباشد از برترین اعمال نیست و برترین عمل نبودن آن مستلزم باطل کننده بودن آن نیست.

و شهید ثانی گوید: بدان که گریه باطل کننده نماز، گریه‌ای است که شامل صدا باشد، نه فقط صرف خروج اشک، با این که می‌توان به آن نیز در بطلان اکتفا کرد. و وجه هر دو احتمال اختلاف معنای گریه از نظر کوتاه و بلند بودن، و شک در این است که کدام یک از دو احتمال از اخبار، مد نظر است. جوهری گوید: گریه ممتد و کوتاه می گردد، پس اگر آن را کشیدی منظورت صدایی است که با گریه همراه است، و زمانی که کوتاه کردی فقط اشک و خروج آن را اراده کرده‌ای. پایان سخن وی. و این تفاوت از کلام سایر لغویان روشن نمی‌شود، و عرف میان آن دو تفاوتی قائل نمی گردد، و ظاهر سخن اصحاب اعم از آن است، و احوط ترک آن دو است، و اگر بدون اختیار پیش آمد احوط اتمام آن و اعاده نماز است، و خداوند متعال و حجت های او از حقایق احکام آگاه هستند .

**[ترجمه]

باب ۱۸ من لا تقبل صلاته و بیان بعض ما نهی عنه فی الصلاه

روایات

«۱»

الْعِلَلُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام إِنَّا رُوِّينَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ يُحْتَسَبْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَقَالَ صَدَقُوا فَقُلْتُ وَ كَيْفَ لَا يُحْتَسَبُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدَّرَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ فَصَيَّرَ النُّطْفَةَ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ نَقَلَهَا فَصَيَّرَهَا عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ

نَقَلَهَا فَصَيَّرَهَا مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ هَذَا إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ بَقِيَتْ فِي مُشَاشِهِ عَلَى قَدْرِ مَا خُلِقَ مِنْهُ وَ كَذَلِكَ يَجْتَمِعُ غِذَاؤُهُ وَ أَكْلُهُ وَ شُرْبُهُ تَبْقَى فِي مُشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً(۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: حسین بن خالد گوید: به رضا علیه السلام گفتم: برای ما از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که کسی که شراب بنوشد نمازش تا چهل روز به حساب نمی آید. فرمود: راست گفته اند، گفتم: چطور است که که نمازش چهل روز به حساب نمی آید، نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن؟ فرمود: زیرا خداوند تبارک و تعالی خلقت انسان را مقدر نمود، پس به مدت چهل روز او را نطفه ساخت، سپس نطفه را تغییر داد و به مدت چهل روز خون بسته بود، سپس آن را تغییر داد و تا چهل روز جنین بود، و او زمانی که شراب بنوشد به اندازه آنچه از آن خلق شده در مشاشه‌اش می‌ماند و همچنین غذا و طعام و نوشیدنی‌اش چهل روز در طبیعت و نفس او باقی می‌ماند. - . علل الشرائع ۲: ۳۴ -

**[ترجمه]

بیان

لعل المراد أن بناء بدن الإنسان على وجه یکون التغییر الکامل فیه بعد أربعین یوما کالتغییر من النطفه إلى العلقه إلى سائر المراتب فالتغییر عن الحاله التی حصلت فی البدن من شرب الخمر إلى حاله أخرى بحیث لا یبقى فیه أثر منها لا یکون إلا بعد مضی تلک المده.

و قال شیخنا البهائی قدس الله روحه لعل المراد بعدم القبول هنا عدم ترتب الثواب علیها فی تلک المده لا عدم إجزائها فإنها مجزیه اتفاقا و هو یؤید ما یستفاد من کلام السید المرتضى أنار الله برهانه من أن قبول العباده أمر مغایر للإجزاء فالعباده المجزیه هی المبرئه للذمه المخرجه عن عهده التکلیف و المقبوله هی ما یترتب علیها الثواب و لا تلازم بینهما و لا اتحاد کما یظن.

ص: ۳۱۵

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۳۴ و فیه« فی مثانته».

و مما یـدل علی ذلک قوله تعالی إنما یتقبل الله من المتقین (۱) مع أن عبـاده غیر المتقین مجزیه إجماعا و قوله تعالی حکایه عن إبراهیم و إسماعیل رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا(۲) مع أنهما لا یفعلان غیر المجزی و قوله تعالی فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ(۳) مع أن کلا منهما فعل ما أمر به من القربان

وَ قَوْلُهُ صـلی الله علیه و آله: إِنَّ مِنَ الصَّلَاهِ مَا یُقْبَلُ نِصْفُهَا وَ ثُلُثُهَا وَ رُبُعُهَا وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا تُلَفُّ کَمَا یُلَفُّ الثَّوْبُ الْخَلَقُ فَیُضْرَبُ بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا.

و التقریب ظـاهر و لأـن النـاس لم یزالوا فی سائر الأعصار و الأمصار یـدعون الله تعالی بقبول أعمالهم بعـد الفراغ منها و لو اتحد القبول و الإجزاء لم یحسن هذا الدعاء إلا قبل الفعل کما لا یخفی فهذه وجوه خمسه تدل علی انفکاک الإجزاء عن القبول.

و قـد یجـاب عن الأـول بـأن التقوی علی مراتب ثلاث أولها التنزه عن الشـرک و علیه قوله تعالی وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَهَ التَّقْوی (۴) قال المفسرون هی قول لا إله إلا الله و ثانیها التجنب عن المعاصی و ثالثها التنزه عما یشغل عن الحق جل و علا و لعل المراد بالمتقین أصحاب المرتبه الأولی و عباده غیر المتقین بهذا المعنی غیر مجزیه و سقوط القضاء لأن الإسلام یجب ما قبله.

و عن الثـانی بأن السؤال قـد یکون للواقع و الغرض منه بسط الکلام مع المحبوب و عرض الافتقار لـدیه کما قالوه فی قوله تعالی رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا(۵) علی بعض الوجوه.

و عن الثالث بأنه تعبیر بعدم القبول عن عدم الإجزاء و لعله لخلل فی الفعل.

ص: ۳۱۶

۱- ۱. المائده: ۲۷.

۲- ۲. البقره: ۱۲۷.

۳- ۳. المائده: ۲۷.

۴- ۴. الفتح: ۲۶.

۵- ۵. البقره: ۲۸۶.

و عن الرابع أنه كنایه عن نقص الثواب و فوات معظمه.

و عن الخامس أن الـدعاء لعله لزیاده الثواب و تضـعیفه و فی النفس من هـذه الأجوبه شـی ء و علی ما قیل فی الجواب عن الرابع ینزل عدم قبول صلاه شارب الخمر عند السید المرتضی رض انتهی کلامه رفع الله مقامه و الحق أنه یطلق القبول فی الأخبار علی الإـجزاء تاره بمعنی کونه مسـقطا للقضاء أو للعقاب أو موجبا للثواب فی الجمله أیضا و علی کمال العمل و ترتب الثواب الجزیل و الآثـار الجلیله علیه کمـا مر فی قوله تعـالی إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ(۱) و علی الأعم منهما کما سـیأتی فی بعض الأخبار و فی هذا الخبر منزل علی المعنی الثانی عند الأصحاب.

**[ترجمه]شایـد منظور این است که سـاخت بـدن انسـان طوری است که تغییر کامـل در آن پس از چهل روز، ماننـد تغییر از نطفه به خون بسته و از آن به سایر مراتب می‌باشـد، پس تغییر از حالتی که به سـبب نوشـیدن شـراب در بـدن حاصل شـده، به حالت دیگر طوری که در آن هیچ اثری از شراب باقی نماند، فقط پس از گذشت این مدت صورت می گیرد.

شیـخ بهائی قـدس الله روحه گویـد: شایـد منظور از عـدم قبول نماز در اینجا، عـدم تعلق ثواب به آن در طول مدت مذکور، نه عدم کفایت آن باشد، در حالی که این نماز بنا بر اتفاق نظر مجزی است، و این با آنچه که از کلام سـید مرتضـی درباره اینکه قبول عبادت امری متفاوت از مجزی بودن است تأیید می شود، زیرا عبادت مجزی همان عبادت تبرئه کننده ذمه و خارج کننده از عهـد تکلیف است، و عبـادت مقبول عبـادتی است که ثواب به آن تعلق می گیرد و میان آن دو نه تلازمی است و نه اتحادی چنان که گمان شده است.

و از مـواردی که بر این موضـوع دلاـلت دارد، این سـخن خداونـد «إِنَّمـا یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» {خـدا فقـط از تقواپیشـگان می پذیرد} - . مائده / ۲۷ - است،با وجود اینکه عبادت غیر متقین به اجماع مجزی است، و این سـخن خداوند که حکایتی درباره ابراهیم و اسـماعیل است که با وجودی که عمل غیر مجزی انجام نمی‌دهند گفتند: «رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا» {ای پروردگار ما از ما بپذیر} - . بقره / ۱۲۷ - و نیز این سـخن خداونـد «فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَـدِهِما وَ لَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ» {پس از یکی از آن دو پـذیرفته شـد و از دیگری پـذیرفته نشد} - . مائده / ۲۷ - بـا وجود آن که هر یـک از آنها قربانی را که خداونـد به آن امر نموده بود، انجام داده بودنـد، و نیز این سـخن پیامبر: برخی از نمازها، نصف، ثلث و ربع آن قبول می‌شود و برخی از آنها بسان جامه‌ای ژنـده در هم پیچیده می‌شود و با آن بر صورت صاحب نماز زده می‌شود،

و این تقریب، روشن است، و نیز به این دلیل که مردم در سایر عصرها و سرزمین‌ها پیوسته پس از پایان یافتن اعمالشان دعا می کننـد که خداوند آن را قبول کند، و اگر که مقبول شدن و إجزاء هر دو یک امر باشد، این دعا فقط زمانی نیکو و بجاست که قبل از انجام دادن فعل باشد، همان گونه که پوشیده نیست، و این وجوه پنجگانه بر جدایی إجزاء از قبول دلالت دارد.

و شاید به نظر نخست اینگونه پاسخ داده شود که تقوی دارای سه مرتبه است. اول تنزه و پاکی از شـرک، و این سـخن خداوند در این مورد است «وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَهَ التَّقْوی» {و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت} - . فتح / ۲۶ - ، مفسران گفته‌اند کلمه تقوی همـان گفتن لاـ اله الاـ الله است، و دوم دوری از معصیـت‌هـاست، سوم تنزه و پـاکی از آنچه که از حق غافـل می‌سـازد و شاید منظور از متقین اصـحاب مرتبه اول باشـد، و عبـادت کسـانی که بر اسـاس این معنی غیر متقی هسـتند غیر مجزی است، و قضاء

ساقط است زیرا اسلام، ما قبل را جبران می کند.

و به وجه دوم این گونه پاسخ داده می‌شود که خواسته و تقاضا شاید برای امر واقع و محقق باشد، و غرض از آن اطاله سخن با محبوب و عرض فقر و نیاز نزد او باشد، همان گونه که براساس برخی از وجوه این سخن خداوند در این باره است: «رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» {پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر} - . بقره / ۲۸۶ -

و درباره وجه سوم این گونه پاسخ داده می‌شود که در اینجا از عدم اجزاء، با عدم قبولی تعبیر شده است، که شاید به خاطر خللی در انجام آن باشد.

و درباره وجه چهارم این گونه پاسخ داده می‌شود که کنایه است از نقص در ثواب و از بین رفتن بخش اعظم آن.

و به وجه پنجم این گونه پاسخ داده می‌شود که دعا شاید برای افزایش ثواب و دو چندان کردن آن باشد، و در خود این پاسخ‌ها نکته‌ای است، و بر اساس آنچه که در پاسخ به وجه چهارم گفته شد عدم قبول نماز شراب‌خوار در نظر سید مرتضی تضعیف می گردد و کلام او در اینجا پایان می یابد، و حقیقت این است که او قبولی در اخبار را، گاه بر اجزاء به معنای ساقط کننده بودن قضاء یا عقوبت، یا عامل ثواب در همه آن‌ها اطلاق می کند و گاه بر کمال عمل و مترتب شدن ثواب زیاد و نتایج بزرگ بر آن اطلاق می کند، همان طور که در باره این سخن خداوند گذشت «إن الصلاه تنهى عن الفحشاء و المنكر» {و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد} - . عنکبوت / ۴۵ - و نیز بر مواردی اعم از این دو نظر اطلاق می کند، چنان که در برخی از اخبار ذکر خواهد شد، و در این خبر در نظر اصحاب به معنای دوم گرفته شده است.

**[ترجمه]

«۲»

كِتَابُ زَيْدٍ النَّرْسِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ رَجُلٌ يَسْأَلُهُ عَنْ شَارِبِ الْخَمْرِ أَ تُقْبَلُ لَهُ صَلَاةٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَا تُقْبَلُ صَلَاةُ شَارِبِ الْمُسْكِرِ أَرْبَعِينَ يَوْماً إِلَّا أَنْ يَتُوبَ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَإِنْ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ وَ سَاعَتِهِ قَالَ تُقْبَلُ تَوْبَتُهُ وَ صَلَاتُهُ إِذَا تَابَ وَ هُوَ يَعْقِلُهُ فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ فِي سُكْرِهِ فَمَا يُعْبَأُ بِتَوْبَتِهِ.

**[ترجمه]کتاب زید النرسی: علی بن زید گوید: نزد امام صادق علیه السلام حاضر شدم و مردی درباره شراب‌خوار سوال می‌کرد که آیا نمازش مقبول است، امام صادق علیه السلام فرمود: نماز شراب خوار به مدت چهل روز قبول نمی‌شود مگر اینکه توبه کند. مرد به او گفت: اگر در همان روز و لحظه بمیرد چه طور؟ فرمود: اگر در حالی که هوشیار است توبه کند، توبه و نمازش پذیرفته می‌شود، اما اگر در حالت مستی باشد، به توبه اش اعتنا نمی‌شود.

**[ترجمه]

«۳»

كِتَابُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً جَبَّارٌ كَفَّارٌ وَ جُنُبٌ نَامَ عَلَى غَيْرِ طَهَارَةٍ وَ مُتَضَمِّخٌ بِخَلُوقٍ.

**[ترجمه]کتاب جعفر بن محمد بن شریح: از عبدالله بن طلحه نهدی روایت است که گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: سه تن است که خداوند نماز آن‌ها را قبول نمی‌کند: جباری که بسیار کفر ورزد، فرد جنبی که بدون طهارت بخوابد، و فرد معطر به خلوق(عطری آمیخته با زعفران).

**[ترجمه]

«۴»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةٌ الْإِمَامُ الْجَائِرُ وَ الرَّجُلُ يَؤُمُّ الْقَوْمَ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ الْعَبْدُ الْآبِقُ مِنْ مَوْلَاهُ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَ الْمَرْأَةُ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ (۲).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ

۱- ۱. العنكبوت: ۴۵.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۱۵.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: ثَمَانِيَهٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاهً الْعَبْدُ الْآبِقُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ وَ النَّاشِزُ عَنْ زَوْجِهَا وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ مَانِعُ الزَّكَاهِ وَ تَارِكُ الْوُضُوءِ وَ الْجَارِيَهُ الْمُدْرِكَهُ تُصَلِّي بِغَيْرِ خِمَارٍ وَ إِمَامُ قَوْمٍ يُصَلِّي بِهِمْ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ الزِّنِّينُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الزِّنِّينُ قَالَ الَّذِي يُدَافِعُ الْغَائِطَ وَ الْبَوْلَ وَ السَّكْرَانُ فَهَؤُلَاءِ الثَّمَانِيَهُ لَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ صَلَاهٌ(۱).

معانی الأخبار، عن محمد بن موسى بن المتوكل عن أحمد بن إدريس و محمد العطار: مثله (۲) المحاسن، عن أبيه عن بعض أصحابنا رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام: مثله (۳) الهدايه، مرسلا: مثله (۴)

**[ترجمه]الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار تن نمازشان مقبول نیست: «امام ظالم، مردی که بر قومی امام می‌شود در حالی که آنها از او بیزارند و بنده‌ای که بدون ضرورت از اربابش بگریزد، و زنی که بدون اجازه شوهر از منزل وی خارج می‌شود. - . الخصال ۱: ۱۱۵ -

و نیز از الخصال: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هشت تن نمازشان مقبول واقع نمی‌گردد: برده فراری، تا زمانی که نزد اربابش برگردد، زنی که از طاعت شوهرش خارج شود و نافرمان باشد علی رغم اینکه مرد بر او خشمگین باشد، کسی که زکات نمی‌دهد، ترک کننده وضو، زن خدمتکار بالغی که بدون پوشیه(روبند) نماز بخواند، و امامی که پیش نماز قومی شود در حالی که آنها از او بیزارند، و شخص زنّین، گفت: یا رسول الله زنّین چیست؟ فرمود کسی است در برابر بول و غایط مقاومت می کند، و شخص مست، پس این هشت تن نمازشان مقبول نیست. - . الخصال ۲: ۳۸ -

معانی الأخبار مانندش را آورده - ۳. معانی الأخبار ص ۴۰۴ -

المحاسن مانندش را آورده - المحاسن ص ۱۲.[۴] -

الهدایه با سندی مرسل مانندش را آورده - الهدایه ص ۴۰.[۵] -

**[ترجمه]

بيان

قد مر الخبر بشرحه في كتاب الطهاره(۵) و القبول فيه أعم من الإجزاء و الكمال و في الثلاثه الأوله الظاهر عدم الكمال كما هو المشهور و إن ورد في الآبق في خبر الساباطي و غيره أنه بمنزله المرتد و يظهر من الصدوق القول به فإن الظاهر أنه على المبالغه و التشبيه في المخالفه العظيمه و ربما يقال بعدم الصحه فيها بناء على أن الأمر بالشي ء يستلزم النهي عن ضده و النهي في العباده مستلزم للفساد كما ذكره العلامه رحمه الله و غيره و فيهما أبحاث طويله حققت في الأصول.

و في الرابع لا خلاف في كونه محمولا على عدم الإجزاء و كذا الخامس و في السادس و السابع على نفي الكمال كما نقل عليهما الإجماع و أما الثامن فإن حمل على السكران حقيقه فهو محمول على عدم الصحه اتفاقا و يجب القضاء و إن حمل على النشوان فالمشهور عدم الكمال و إن كان الأحوط القضاء أيضا.

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۳۸.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۴۰۴.

۳- ۳. المحاسن ص ۱۲.

۴- ۴. الهدایه ص ۴۰ ط الإسلامیه.

۵- ۵. راجع ج ۸۰ ص ۲۳۲.

و الزنين فی بعض النسخ بالباء الموحده و فی بعضها بالنون و كلاهما صحيحان قال فی النهايه فيه لا يقبل الله صلاه الزنين هو الذی يدافع الأخبثين و هو بوزن السجيل هكذا رواه بعضهم و المشهور بالنون كما روی: لا يصلين أحدكم و هو زنين.

أی حاقن يقال زن فذن أی حقن فقطر و قيل هو الذی يدافع الأخبثين معا.

**[ترجمه]این خبر به همراه شرح آن در کتاب طهارت ذکر شده - . مراجعه شود به ج ۸۰: ۲۳۲ - و قبولی در آن اعم از مجزی بودن و کمال است، و در سه گروه اول ظاهراً، عدم کمال منظوراست، چنان که مشهور است و هر چند درباره بنده فراری در خبر ساباطی و دیگران آمده است که او به منزله مرتد است، و این نظر از کلام صدوق نیز روشن است، پس ظاهر این است که آن از روی مبالغه و تشبیه در مخالفت شدید است، و شاید بتوان به عدم صحت آن نظر داد بر این اساس که امر کردن به چیزی مستلزم نهی کردن از ضد آن است و نهی از عبادت مستلزم فساد است، چنان که علامه و دیگران آن را ذکر کرده‌اند، و در این دو مورد مباحثی طولانی است که در علم اصول آمده است.

و در مورد گروه چهارم، اختلافی در این نیست که محمول بر عدم اجزاء است، و موارد پنجم، ششم و هفتم بر نفی کمال حمل شده است، چنان که بر این دو نظر اجماع، نقل شده است، اما مورد هشتم اگر حقیقتاً بر مست تفسیر گردد، با اتفاق آراء بر عدم صحت نماز حمل می‌گردد و قضای آن واجب می‌شود، و اگر بر شخص سرمست(که در ابتدای مستی است) تفسیر گردد، نظر مشهور درباره او عدم کمال است، هرچند که احوط قضای آن نماز است.

زنّین در برخی نسخه‌ها با باء موحده و در برخی دیگر با نون آمده است، و هر دو صحیح است، در النهایه گوید: خداوند نماز زنّین را قبول نمی‌کند، و او کسی است که در برابر بول و غایط مقاومت کند، و این واژه بر وزن سجّیل است، برخی از آنان آن را این گونه روایت کرده‌اند، و اصطلاح مشهور با نون است، چنان که روایت است: که هیچ یک از شما نماز نخواند، در حالی که زنین است

یعنی نگه دارنده است، گفته می‌شود زنّ فذنّ یعنی نگه داشت، پس قطره قطره ریخت، و گویند: کسی که در برابر بول و غایط مقاومت کند.

**[ترجمه]

«۵»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ يُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً فَإِنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ(۱) فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ ضُوعِفَتْ عَلَيْهِ الْعَذَابُ لِتَرْكِ الصَّلَاةِ.

وَ خَبَرٌ آخَرُ: أَنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ تُوقَفُ صَلَاتُهُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ فَإِذَا تَابَ رُدَّتْ عَلَيْهِ (۲).

**[ترجمه]الخصال: فضیل بن یسار گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: هر که شراب بنوشد تا چهل روز نمازش پذیرفته نیست، و اگر در این مدت نماز را ترک کند، به خاطر ترک نماز عذابش دو چندان می‌شود. - . الخصال ۲: ۱۰۹ -

و خبری دیگر: شراب‌خوار نمازش میان آسمان و زمین متوقف می گردد و اگر توبه کند به سویش باز می گردد. - . الخصال ۲: ۱۰۹ -

**[ترجمه]

بیان

ردت علیه أی مقبوله أو ثوابها و کون المراد عدم القبول مع التوبه أیضا بعید.

**[ترجمه]«به سوی او باز می گردد» یعنی نمازش مقبول می شود یا ثواب آن به او باز می گردد، و بعید است که منظور این باشد که با توبه نیز قبول نمی گردد.

**[ترجمه]

«۶»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّیْخِ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْمُفِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجِعَابِیِّ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ الْحَافِظِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ رِیَاحٍ عَنِ ابْنِ عَمِیرَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَهٌ لَا یَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاهً عَبْدٌ آبِقٌ مِنْ مَوَالِیهِ حَتَّی یَرْجِعَ إِلَیْهِمْ فَیَضَعَ یَدَهُ فِی أَیْدِیهِمْ وَ رَجُلٌ أَمَّ قَوْماً وَ هُمْ لَهُ کَارِهُونَ وَ امْرَأَهٌ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَیْهَا سَاخِطٌ(۳).

مجالس المفید، عن الجعابی: مثله (۴) کتاب جعفر بن محمد بن شریح، عن عبد الله بن طلحه عن أبی عبد الله علیه السلام: مثله.

**[ترجمه]مجالس ابن شیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: سه تن هستند که خداوند نمازشان را قبول نمی‌کند، برده ی فراری از اربابش تا زمانی که به سوی او باز گردد و دستش را در دست او قرار دهد، و مردی که بر قومی امام شود در حالی که آن... ها از از او بیزار هستند، و زنی که شب در جایی بماند در حالی که شوهرش بر او خشمگین است. - . امالی طوسی ۱: ۱۹۶ -

مجالس مفید مانندش را آورده - أمالی المفید ص ۱۱۰ .۳ -

کتاب جعفر بن محمد بن شریح مانندش را آورده

**[ترجمه]

«۷»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، وَ مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْمُبَارَکِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَهَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۰۹، و رواه فی ثواب الأعمال ص ۲۱۸.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۰۹، و رواه فی ثواب الأعمال ص ۲۱۸.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۹۶.

۴- ۴. أمالی المفید ص ۱۱۰.

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: لَا صَلَاةَ لِحَاقِنٍ وَ لَا لِحَاقِبٍ وَ لَا لِحَاذِقٍ فَالْحَاقِنُ الَّذِی بِهِ الْبَوْلُ وَ الْحَاقِبُ الَّذِی بِهِ الْغَائِطُ وَ الْحَاذِقُ الَّذِی بِهِ ضَغْطَهُ الْخُفِ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار و مجالس صدوق: اسحاق بن عمار گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: نه حاقن نماز دارد، نه حاقب و نه حاذق، و حاقن کسی است که ادرار خود را نگه می‌دارد، و حاقب کسی است که در برابر دفع غایط مقاومت می کند، و حاذق کسی است که بر او فشار کفش باشد. - . معانی الاخبار: ۲۳۷، امالی صدوق: ۲۴۸ -

**[ترجمه]

بيان

قال فی النهایه فیه أنه نهی عن صلاه الحاقب و الحاقن الحاقب الذی احتاج إلی الغائط فلم یتبرز فانحصر غائطه و الحاقن هو الذی حبس بوله کالحاقب للغائط و قال الحاذق الذی ضاق علیه خفه فخرق رجله أی عصرها و ضغطها و هو فاعل بمعنی مفعول انتهی و عد الأصحاب هذه الثلاثه من مکروهات الصلاه.

**[ترجمه]در النهایه گوید: امام از نماز حاقب و حاقن نهی نموده است، و حاقب کسی است که به دفع غایط نیاز دارد و قضای حاجت نکرده است و در خود نگه داشته است، و حاقن کسی است که مانند حاقب برای غایط، ادرار خود را حبس کرده است، وافزوده است حاذق کسی است که کفشش بر او تنگ می‌شود پس پایش را زخم کرده است یعنی بر آن فشار آورده است و در اینجا فاعل به معنای مفعول است انتهی، و اصحاب این سه را از مکروهات نماز بر شمرده‌اند .

**[ترجمه]

«۸»

الْعِلَلُ، وَ الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِذَا غَلَبَتْكَ عَيْنُكَ وَ أَنْتَ فِی الصَّلَاهِ فَاقْطَعِ الصَّلَاهَ وَ نَمْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِی لَعَلَّكَ أَنْ تَدْعُوَ عَلَى نَفْسِكَ (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع و الخصال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هنگامی که در نماز بودی چشمانت بر تو غلبه یافت، پس نمازت را قطع کن و بخواب، زیرا تو نمی‌دانی که شاید خود را نفرین می کنی. - . علل الشرائع ۲: ۴۲، الخصال ۲: ۱۶۵ -

**[ترجمه]

«۹»

الْخِصَالُ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ لَيْلَهً(۳).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مُيَسِّرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: شَيْئَانِ يُفْسِدُ النَّاسُ بِهِمَا صَلَاتَهُمْ قَوْلُ الرَّجُلِ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ إِنَّمَا هُوَ شَيْ ءٌ قَالَتْهُ الْجِنُّ بِجَهَالَةٍ فَحَكَى اللَّهُ عَنْهُمْ وَ قَوْلُ الرَّجُلِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ (۴).

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۲۳۷، أمالی الصدوق ص ۲۴۸.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۴۲، الخصال ج ۲ ص ۱۶۵.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۶۷.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۲۶، قال الطبرسیّ فی قوله تعالی:« وَ أَنَّهُ تَعالی جَدُّ رَبِّنا»: و المعنی تعالی جلال ربّنا و عظمته عن اتخاذ الصحابه و الولد، عن الحسن و مجاهد، و قیل: معناه تعالت صفات اللّه التی هی له خصوصا و هی الصفات العالیه لیست للمخلوقین عن أبی مسلم و قیل: تعالی قدره ربّنا، عن ابن عبّاس، و قیل: تعالی ذکره عن مجاهد، و قیل فعله و أمره عن الضحّاک، و قیل علا ملک ربّنا عن الاخفش، و قیل تعالی آلاؤه و نعمه علی الخلق عن القرظی، و الجمیع یرجع الی معنی واحد و هو العظمه و الجلال و منه قول انس بن مالک: کان الرجل إذا قرء سوره البقره جد فی أعیننا: أی عظم. و عن الربیع بن أنس أنّه قال: لیس للّه جد و انما قالته الجن بجهاله فحکاه سبحانه کما قالت، و روی ذلک عن أبی جعفر الباقر و أبی عبد اللّه الصادق علیهما السلام انتهی. و ممّا روی فی ذلک ما فی تفسیر القمّیّ ص ۶۹۸ قال: انه شی ء قالته الجن بجهاله فلم یرضه اللّه تعالی منهم، و معنی« جَدُّ رَبِّنا» أی بخت ربّنا. أقول: اختلف المفسرون فی توجیه النصب فی قوله تعالی« و أنه»،« و أنهم»،« و أنا» الواقعه فی صدر آیات هذه السوره، و الذی ظهر لی بعد التدبر فی الآیات أن النصب هو الصحیح و أن ذلک کله عطف علی الرشد فی قوله« یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ» و المعنی أن الجن بعد ما سمعوا القرآن قالوا انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد و هو توحید اللّه عزّ و جلّ فآمنا به و لن نشرک بعد ذلک بربنا أحدا، و یهدی الی أنه- تعالی جد ربّنا- ما اتخذ صاحبه و لا ولدا و أنّه کان یقول سفیهنا علی اللّه شططا حیث قال: ان اللّه اتخذ صاحبه و ولدا. و من عجیب ما فیه أنّه یحکی من أحوالنا ما هو غائب عن أبصار البشر و حواسهم یخبر بأنا ظننا أن لن تقول الجن و الانس علی اللّه کذبا، و أنا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرسا شدیدا و شهبا، و أنا کنا نقعد منها مقاعد للسمع و أنا .... و أنا ... و أنا ... فهذه الآیات تحکی أن الجن بعد ما سمعوا القرآن العزیز و عرفوا ما فیه من المعارف الحقه- أصولا و فروعا- آمنوا به ثمّ انصرفوا الی سائر اخوانهم فأنذروهم بالقرآن و بینوا لهم معارفه و حقائقه، الا انهم حینما شرعوا فی بیان تلک الحقائق و المعارف لاخوانهم، جذبتهم العظمه الإلهیّه فقالوا من عند أنفسهم تعظیما للّه عزّ و جلّ:« تَعالی جَدُّ رَبِّنا» و جعلوه جمله معترضه بین الکلامین و کان أصل الکلام« و أنّه ما اتخذ ربّنا صاحبه و لا ولدا». فکل ما بینوه من حقائق القرآن الکریم و أخباره الغیبیه فی کلماتهم هذه موجود فی القرآن العزیز، الا معنی هذه الجمله المعترضه« تَعالی جَدُّ رَبِّنا» فان الجد هو الحظ و البخت و النصیب و توجب هذه الجمله حطا من عظمه اللّه و قدرته، حیث یسند عظمه اللّه و قدرته و جلاله الی البخت و الاتفاق. فاذا قال المصلی علی ما کان یقوله ابن مسعود فی تشهده:« تبارک اسمک و تعالی جدک» فقد نقض مفهوم الصلاه و هو التوجه و الدعاء و تحمید اللّه عزّ و جلّ و تمجیده. و أمّا قول الرجل« السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» فان کان یقوله فی التشهد الأول فقد أبطل تحریم صلاته و خرج عنها، و ان کان یقوله فی التشهد الأخیر، فان کان بعد التسلیم علی النبیّ صلّی اللّه علیه و آله فلا بأس به حیث أنّه قد خرج عن الصلاه بالتسلیم المبیح علی ما

سيجى ء شرحه فى محله، و ان كان قبل ذلك أو بدونه بطلت صلاته كما فى التشهد الأول، نعم إذا قاله بعد:« السلام عليكم و رحمه اللّه و بركاته» خطابا للنبى و آله: فلا بأس به أيضا، فان هذا السلام أيضا مخرج عن الصلاه مبيح للتكلم بالكلام الآدمى. و أمّا سند الحديث، فقد رواه فى الفقيه ج ١ ص ٢۶١ مرسلا و رواه الشيخ فى التهذيب بإسناده الى أحمد بن محمّد بن عيسى، و هو صحيح كسند الخصال المؤيده بالفقيه.

**[ترجمه]الخصال: امیر المومنین علیه السلام فرمود: کسی که شراب بنوشد، نمازش چهل روز و چهل شب پذیرفته نیست. - . الخصال ۲: ۱۶۷ -

و نیز از الخصال: از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: دو چیز است که مردم به وسیله آن نماز خود را تباه می‌سازند، اینکه مردی بگوید «تبارک اسمک و تعالی جدک» زیرا این کلامی است که جن از روی جهالت آن را گفت و خداوند از قول آنان نقل فرمود، و اینکه بگوید«السلام علینا و علی عباد الله الصالحین». - . الخصال ۱: ۲۶ -

**[ترجمه]

بیان

قال الفیروزآبادی الجد البخت و الحظ و الحظوه و الرزق و العظمه

ص: ۳۲۱

و قال الجزری فی حـدیث الـدعاء تبارک اسـمک و تعالی جـدک أی علا جلالک و عظمتک و الجد الحظ و السـعاده و الغناء انتهی و فی حدیث آخر أن ابن مسعود کان یقول ذلک و لعل ابن مسعود کان یقرأ هذا الذکر بعد الرکوع أو عند افتتاح الصلاه کما سیأتی و المنع لأن الجن أرادوا بقولهم هذا البخت و لا یجوز إطلاق ذلک علیه تعالی و ابن مسعود لما أراد به ما هو المراد فی الآـیه جهلاـ فکـأنه أراد هـذا المعنی أو یقال إنه و إن لم یقصـد هـذا المعنی و أراد به العظمه أو غیرها فلما کان موهما لهـذا المعنی لاـ ینبغی إطلاقه علی الله لا سـیما فی الصـلاه و ما ورد فی بعض الأدعیه فلعله أیضا من طریق المخالفین أو أریـد به معنی آخر أو یقال لا ینبغی ذکر مثل ذلک فی الصلاه و إن جاز فی غیرها و علی أی حال الظاهر أن المراد به إفساد الکمال إن لم یرد به معنی ینافی عظمه ذی الجلال.

و أمـا التسـلیم فـالمراد به ذکره فی التشـهد الأول کما هو دأبهم و اسـتمر إلی الیوم و سـیأتی التصـریح به فی خبر الأعمش و قال الصدوق فی الفقیه بعد إیراد الروایه یعنی

فی التشهد الأول و أما فی التشهد الثانی بعد الشهادتین فلا بأس به لأن المصلی إذا تشهد الشهادتین فی التشهد الأخیر فقد فرغ من الصلاه.

**[ترجمه]فیروز آبادی گوید: «جدّ» یعنی بخت و شانس و بهره‌مندی، روزی و عظمت، و جزری گوید: در حدیث دعا آمده است: «تبارک اسمک و تعالی جدک» یعنی جلال و عظمت تو برتر است، و جد یعنی بهره و سعادت و بی نیازی پایان نقل قول، و در حدیثی دیگر آمده است که ابن مسعود این عبارت را بر زبان می‌آورده است، و شاید ابن مسعود آن را بعد از رکوع یا در آغاز نماز قرائت می‌کرده است، چنان که ذکر خواهد شد، و منع از گفتن به این دلیل است که جنیان از گفتن آن بخت و شانس را مد نظر داشتند که اطلاق این امر بر خداوند متعال جایز نیست، و ابن مسعود زمانی که به وسیله این عبارت آنچه که از روی جهل در آیه مورد نظر بوده است را قصد کرده است گویی این معنا را قصد کرده است، و یا گفته می‌شود: او هرچند که این معنی را قصد نکرده است و با آن عظمت یا غیر آن را در نظر داشته، ولی زمانی که این معنا را در ایهام دارد شایسته نیست که بر خداوند اطلاق گردد به ویژه در نماز، و آنچه در برخی از ادعیه وارد شده است شاید از طریق مخالفان بوده است، یا اینکه معنای دیگر از آن قصد شده باشد، و یا گفته می‌شود ذکر امثال این عبارات در نماز شایسته نیست، هرچند که در غیر نماز جایز است، و در هر صورت ظاهر این است که منظور از آن، از بین رفتن کمال است در صورتی که معنایی منافی عظمت ذوالجلال از آن قصد نشده باشد.

اما در مورد سلام مذکور، منظور ذکر آن در تشهد اول است، چنان که عادت آنهاست و تا به امروز نیز ادامه داشته است. و تصریح به آن در خبر اعمش ذکر خواهد شد، و صدوق در الفقیه پس از ذکر روایت گوید: منظور در تشهد اول است، و اما در تشهد دوم پس از شهادتین ایرادی ندارد، زیرا نمازگزار وقتی در تشهد دوم شهادتین را می‌گوید، از نماز فارغ شده است.

**[ترجمه]

«۱۰»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا یُصَلِّی أَحَدُکُمْ وَ بِهِ أَحَدُ الْعَصْرَیْنِ یَعْنِی الْبَوْلَ وَ الْغَائِطَ(۱).

معانی الأخبار، عن محمد بن علی ماجیلویه عن عمه عن محمد بن علی الکوفی: مثله (۲)

**[ترجمه]المحاسن: علی بن أبی طالب علیه السلام از نبی صلّی الله علیه و آلله نقل فرمود: هیچ یک از شما، در حالی که بر او دو فشار است نماز نخواند یعنی بول و غایط. - . المحاسن: ۸۲ -

در معانی الاخبار نیز نظیر این روایت آمده است. - . معانی الأخبار: ۱۶۴ -

**[ترجمه]

بیان

فی المعانی العقدین بدل العصرین أی ما یعقده فی بطنه و یحبسه و ما فی المحاسن أظهر قال الفیروزآبادی العصر الحبس و فی الحدیث: أمر بلالا أن یؤذن قبل الفجر لیعتصر معتصرهم أراد قاضی الحاجه.

**[ترجمه]در معانی الاخبار: به جای عصرین«عقدین» آمده است یعنی آنچه که در درونش نگه می‌دارد و حبس می کند، و لفظی که در محاسن آمده است روشن تر است، فیروزآبادی گوید: عصر یعنی حبس کردن، و پیامبر در حدیثی به بلال امر نمود که قبل از فجر اذان بگوید، تا هر کسی که احساس فشار می کند خود را رها سازد، و منظورش قضای حاجت بوده است.

**[ترجمه]

«۱۱»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِی الْحَکَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا صَلَاهَ لِحَاقِنٍ وَ حَاقِنَهٍ وَ هُوَ بِمَنْزِلَهِ مَنْ هُوَ فِی ثَوْبِهِ (۳).

**[ترجمه]المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مرد و زن حاقن نماز ندارد زیرا نگه داشتن آن به منزله این است که بر روی لباس او ریخته شده است. - . المحاسن: ۸۳، و در التهذیب ۱: ۲۳۰ نیز روایت شده است. -

**[ترجمه]

توضیح

الخبر محمول علی المبالغه فی نفی الفضل و الکمال قال فی المنتهی بعد إیراد هذه الصحیحه المراد بذلک نفی الکمال لا الصحه ثم نقل الإجماع علی أنه إن صلی کذلک صحت صلاته و نقل عن مالک و بعض العامه القول بالإعاده.

**[ترجمه]این خبر بر مبالغه در مورد نفی فضیلت و کمال نماز تفسیر شده است، علامه در المنتهی پس از ذکر این روایت صحیحه گوید: منظور از آن نفی کمال است نه نفی صحت نماز، سپس بر این موضوع اجماع را نقل کرده که اگر این چنین نماز بخواند نمازش صحیح است، و از مالک و برخی از عامه نظر به اعاده نماز نقل شده است .

**[ترجمه]

«۱۲»

کِتَابُ الْمَسَائِلِ، لِعَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَهِ الْمُغَاضِبَهِ زَوْجَهَا هَلْ لَهَا صَلَاهٌ أَوْ مَا حَالُهَا قَالَ لَا تَزَالُ عَاصِیَهً حَتَّی یَرْضَی عَنْهَا(۴).

**[ترجمه]کتاب المسائل: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: از او درباره زنی که با شوهرش کج خلقی می‌کند سوال کردم که آیا نماز دارد یا وضعیتش چگونه است؟ فرمود: او همچنان عاصی است تا زمانی که شوهرش از او راضی گردد. - . مسائل چاپ شده در البحار ۱۰: ۲۸۵ -

**[ترجمه]

بیان

فی الجواب إشعار بعدم البطلان کما لا یخفی.

**[ترجمه]در این جواب چنان که پوشیده نیست اشاره ای است نسبت به عدم باطل شدن نماز.

**[ترجمه]

«۱۳»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِیَّهُ، عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا یُصَلِّی الرَّجُلُ وَ هُوَ زَنَاءٌ.

ص: ۳۲۳

۱- ۱. المحاسن: ۸۲.

۲- ۲. معانی الأخبار: ۱۶۴.

۳- ۳. المحاسن: ۸۳، و رواه فی التهذیب ج ۱ ص ۲۳۰.

۴- ۴. المسائل المطبوع فی البحار ج ۱۰ ص ۲۸۵.

قال السید أصل الزناء الضیق و الاجتماع و یقال قد زنأ بوله زنوءا إذا احتقن و أزنأ الرجل بوله إزناء إذا حقنه فسمی الحاقن زناء لاجتماع البول فیه و ضیق وعائه علیه و وصف الرجل بالضیق مجاز و إنما الضیق فی وعاء البول إلا أن ذلک الموضع لما کان شیئا من جملته و نوطا معلقا به جاز أن یجری اسمه علیه و الزناء أحسن من الحاقن لأن الحاقن قد یحقن القلیل کما یحقن الکثیر و الزناء هو الضیق و لا یکاد یضیق وعاء البول إلا من الکثیر دون القلیل (۱).

**[ترجمه]المجازات النبویه: از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: مردی در حالی که (زناء) تحت فشار است نماز نخواند.

سید گوید: اصل زناء فشار و اجتماع است، و فعل «زنا بوله زنواً» زمانی که بولش بند شود گفته می شود و «أزنا الرجل بوله ازناء» زمانی که آن را نگه دارد استعمال می‌شود، پس حاقن به خاطر جمع شدن بول در او و فشار مجرایش بر او زناء نامیده شده است، و توصیف کردن مرد با صفت فشار از روی مجاز است، بلکه فشار فقط در مجرای بول است و از آنجا که آن محل جزئی از او، و بخشی متعلق به او است، جایز است که اسم آن بر او جاری گردد، و زناء از حاقن بهتر است زیرا فرد حاقن گاهی بول اندکی را در خود نگه می‌دارد و همان گونه که بول بسیار را نگه می‌دارد و زناء همان فشار است، و مجرای بول فقط از بول زیاد در فشار است نه بول اندک. - . المجازات النبویه: ۷۷ -

**[ترجمه]

«۱۴»

الْخِصَالُ، عَنْ سِتَّةٍ مِنْ مَشَایِخِهِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ بَکْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ تَمِیمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِی مُعَاوِیَهَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ فِی ذِکْرِ شَرَائِعِ الدِّینِ قَالَ: وَ یُقَالُ فِی افْتِتَاحِ الصَّلَاهِ تَعَالَی عَرْشُکَ وَ لَا یُقَالُ تَعَالَی جَدُّکَ وَ لَا یُقَالُ فِی التَّشَهُّدِ الْأَوَّلِ السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ لِأَنَّ تَحْلِیلَ الصَّلَاهِ هُوَ التَّسْلِیمُ وَ إِذَا قُلْتَ هَذَا فَقَدْ سَلَّمْتَ (۲).

۱- ۱. المجازات النبویّه: ۷۷.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۵۱.

**[ترجمه]الخصـال: از جعفر بن محمـد علیه السـلام در حـدیثی طولانی درباره ذکر شـرایع دین روایت است که گویـد: و در آغـاز نمـاز «تعـالی عرشـک» گفته می‌شود و نه «تعالی جـدّک»، و در تشـهد اول «السـلام علینا و علی عباد الله الصالحین» گفته نمی‌شود، زیرا تحلیـل نمـاز همان تسـلیم است و وقتی که این عبارت را بر زبان آوردی در واقع سـلام کرده‌ای. - . الخصال ۲: ۱۵۱ -

**[ترجمه]

باب ۱۹ النهی عن التکفیر

روایات

«۱»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: لَا یَجْمَعُ الْمُسْلِمُ یَدَیْهِ فِی صَلَاتِهِ وَ هُوَ قَائِمٌ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَتَشَبَّهُ بِأَهْلِ الْکُفْرِ یَعْنِی الْمَجُوسَ (۱).

**[ترجمه]الخصـال:امـام صـادق از پـدرانش نقـل فرمـود که امیر مؤمنین علیه السـلام فرمود: مسـلمان در حـالی که در حضور خداوند عزوجل ایسـتاده است دستانش را در نماز جمع نمی‌کند، زیرا شبیه به اهل کفر یعنی مجوس است. - . الخصال ۲: ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۲»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا کُنْتَ قَائِماً فِی الصَّلَاهِ فَلَا تَضَعْ یَدَکَ الْیُمْنَی عَلَی الْیُسْرَی وَ لَا الْیُسْرَی عَلَی الْیُمْنَی فَإِنَّ ذَلِکَ تَکْفِیرُ أَهْلِ الْکِتَابِ وَ لَکِنْ أَرْسِلْهُمَا إِرْسَالًا فَإِنَّهُ أَحْرَی أَنْ لَا تَشْغَلَ نَفْسَکَ عَنِ الصَّلَاهِ(۲).

**[ترجمه]دعـائم الاسـلام: از جعفر بن محمـد صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هنگـامی که در نمـاز ایسـتاده‌ای نه دست راسـتت را یر روی دست چپ قرار ده و نه دست چپ را بر روی دست راست قرار بـده، زیرا این عمل، تکفیر اهل کتاب است، بلکه آن‌ها را کاملاً به سمت پایین رها کن، که این شایسته‌تر است که خود را از نماز غافل نسازی. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۹ -

**[ترجمه]

«۳»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: وَضْعُ الرَّجُلِ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى فِي الصَّلَاةِ عَمَلٌ وَ لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَمَلٌ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد که علی بن حسین علیه السلام فرمود: اینکه مرد یک دستش را بر روی دست دیگر قرار دهد عمل است و در نماز عمل جایز نیست. - . قرب الاسناد: ۵۹ از چاپ سنگی، ۱۲۵ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۴»

كِتَابُ الْمَسَائِلِ، لِعَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ أَ يَضَعُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى بِكَفِّهِ أَوْ ذِرَاعَيْهِ قَالَ لَا يَصْلُحُ ذَلِكَ فَإِنْ فَعَلَ فَلَا يَعُودُ لَهُ قَالَ عَلِيٌّ قَالَ مُوسَى سَأَلْتُ أَبِي جَعْفَراً عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهم السلام قَالَ ذَلِكَ عَمَلٌ وَ لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَمَلٌ (۴).

ص: ۳۲۵

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۶۱.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۹.

۳- ۳. قرب الإسناد: ۹۵ ط حجر، ۱۲۵ ط نجف.

۴- ۴. المسائل المطبوع فی البحار ج ۱۰ ص ۲۷۷. و انما یکون التکفیر عملا- لان أصل العمل ینسب الی الیدین کما فی قوله تعالی:« أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِكُونَ» یس: ۷۱ و قال:« لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَ فَلا يَشْكُرُونَ» یس: ۳۵ و أمّا الاعمال التی یصدر من سائر الجوارح فانما یطلق علیها العمل لانها مکتسبه بالایدی مجازا کما قال عزّ و جلّ« ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» الروم: ۴۱. فعلی هذا وضع الید علی الید تکفیرا و تعظیما للّه عزّ و جلّ عمل من أعمال الید، و لیس العمل من حقیقه الصلاه و مفهومها- و هو الدعاء و التوجه- فی شی ء حتّی یکون من أجزائها الواجبه أو المندوبه. و أمّا رفع الیدین بالتکبیرات و رفعها مقابل الوجه عند القنوت فهما أیضا عملا-ن خارجان عن مفهوم الصلاه- کما هو ظاهر- الا أن النبیّ صلّی اللّه علیه و آله ادخلهما فی الصلاه سنه فی فریضه من ترکهما عمدا بطلت صلاته، فالتکفیر علی ما هو سیره المخالفین علینا تبعا للمجوس حیث یتکتفون عند أعاظمهم قیاما، بدعه أبدعوها فی الصلاه، و کل بدعه سبیلها الی النار.

**[ترجمه]کتاب المسائل: از علی بن جعفر علیه السلام روایت است که فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است آیا یکی از دستانش را با کف یا آرنج بر روی دیگری قرار دهد؟ فرمود: این عمل صحیح نیست، پس اگر چنین عمل نموده است، بار دیگر به آن عمل باز نگردد. - . المسائل چاپ شده در البحار ۱۰: ۲۷۷

- علی

بن جعفر می گوید:اما موسی کاظم علیه السلام فرمود:از پدرم جعفر علیه السلام در این مورد سؤال کردم؟فرمود پدرم محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی ابن ابوطالب علیهم السلام نقل فرمود: این کار عمل است، و در نماز عمل جایز نیست.

**[ترجمه]

بیان

و لیس فی الصلاه عمل أی لا ینبغی أن یعمل فی الصلاه عمل غیر أفعال الصلاه أو هو بدعه و لا یجوز الابتداع فیها أو فعل کثیر کما فهمه بعض الأصحاب.

ثم اعلم أن هذا هو الذی عبر عنه الأصحاب بالکتف و التکفیر و اختلف الأصحاب فی حکمه و معناه أما حکمه فالمشهور بین الأصحاب تحریمه و بطلان الصلاه بتعمده و نقل الشیخ و المرتضی علیه إجماع الفرقه و خالف فیه ابن الجنید فجعل ترکه مستحبا و أبو الصلاح حیث جعل فعله مکروها و استوجه المحقق فی المعتبر و اختار بعض المحققین من المتأخرین التحریم دون الإبطال و الأحوط الترک و الإعاده مع الإتیان به عمدا من غیر تقیه و إن کان ما استوجهه المحقق ره لا یخلو من وجه إلا إذا قصد به العباده فیکون بدعه محرمه.

و أما معناه فالتکفیر فی اللغه الخضوع و أن ینحنی الإنسان و یطأطئ رأسه قریبا من الرکوع و اختلف الأصحاب فی تفسیره فالفاضلان فسراه بوضع الیمین علی

الشمال و قیده العلامه فی المنتهی و التذکره بحال القراءه و قال الشیخ لا فرق بین وضع الیمین علی الشمال و بالعکس و تبعه ابن إدریس و الشهیدان و قال فی المنتهی قال الشیخ فی الخلاف یحرم وضع الشمال علی الیمین و عندی فیه تردد انتهی.

و الظاهر أنه لا فرق فی الکراهه أو التحریم بین أن یکون الوضع فوق السره أو تحتها و بین أن یکون بینهما حائل أم لا و بین أن یکون الوضع علی الزند أو علی الساعد و قد صرح بالجمیع جماعه من الأصحاب و استشکل العلامه فی النهایه الأخیر و لا ریب فی جواز التکفیر حال التقیه بل قد یجب و لو ترکه و الحال هذه فالظاهر عدم بطلان الصلاه لتوجه النهی إلی أمر خارج عن العباده و إن کان الأحوط الإعاده و قد مضت أخبار فی ذلک فی باب آداب الصلاه.

**[ترجمه]«و در نماز عمل وجود ندارد» یعنی شایسته نیست که در نماز عملی غیر از اعمال نماز انجام دهد، یا اینکه آن بدعت است و بدعت‌گذاری در نماز جایز نیست، یا بر اساس برداشت برخی از اصحاب فعل کثیر است.

بنابراین بدان که این عمل همان است که اصحاب با کتف و تکفیر از آن تعبیر کرده‌اند، و آنان درباره حکم و معنای آن دچار اختلاف هستند، اما حکم آن مشهور بین آن‌ها حرام بودن آن و باطل شدن نماز با انجام دادن تعمدی آن است، و شیخ و مرتضی اجماع فرقه بر این حکم را نقل کرده‌اند، و ابن جنید با آن مخالفت کرده و ترک آن را مستحب دانسته است، و ابوصلاح نیز انجام دادن آن را مکروه قرار داده است، و محقق در المعتبر آن را وجیه دانسته و برخی از متأخرین ممنوع بودن بدون اینکه باطل کننده باشد را برگزیده‌اند، و احوط ترک آن و اعاده نماز در صورت ارتکاب عمدی آن بدون تقیه است، هر چند که آنچه که محقق وجیه دانسته است نیز خالی از وجه نیست، مگر اینکه از این عمل عبادت را قصد کرده باشد که در این صورت بدعتی ممنوع است.

اما معنای آن، تکفیر در لغت به معنای خضوع است و اینکه انسان خم شود و سرش را تا نزدیکی رکوع خم کند، و اصحاب در تفسیر آن دچار اختلاف هستند، و فاضلان آن را به قرار دادن دست راست بر روی چپ تفسیر کرده‌اند، علامه در المنتهی و تذکره آن را به زمان قرائت محدود ساخته است، و شیخ گوید: میان گذاشتن دست راست بر روی دست چپ و بر عکس آن تفاوتی وجود ندارد، و ابن ادریس و دو شهید نیز در این نظر از او پیروی کرده‌اند، در المنتهی آورده است: شیخ در الخلاف گوید: گذاشتن دست چپ بر روی دست راست حرام است، که من در آن تردید دارم. پایان سخن.

ظاهر این است که در مکروه یا حرام بودن، میان اینکه دست بالای ناف نهاده شود یا زیر آن، و میان اینکه میان دو دست مانعی باشد یا خیر، و اینکه نهادن دست بر روی زند (بند دست که وصل کننده ی آرنج به کف دست می باشد) باشد یا ساعد تفاوتی وجود ندارد، و جمعی از اصحاب به همه این موارد تصریح کرده‌اند، و علامه در النهایه بر مورد اخیر اشکال وارد کرده است، و در جایز بودن تکفیر در حالت تقیه شکی نیست، بلکه گاهی واجب است، و اگر آن را ترک کند در حالی که وضعیت چنین است، ظاهر امر عدم باطل شدن نماز به سبب معطوف بودن نهی به امری خارج از عبادت است، هر چند که احوط اعاده آن است، و اخبار در این مورد در باب آداب نماز ذکر شد.

**[ترجمه]

الْعَيَّاشِيُّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ أَ یَضَعُ الرَّجُلُ یَدَهُ عَلَی ذِرَاعِهِ فِی الصَّلَاهِ قَالَ لَا بَأْسَ إِنَّ بَنِی إِسْرَائِیلَ کَانُوا إِذَا دَخَلُوا فِی الصَّلَاهِ دَخَلُوا مُتَمَاوِتِینَ کَأَنَّهُمْ مَوْتَی فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَی نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله خُذْ مَا آتَیْتُکَ بِقُوَّهٍ فَإِذَا دَخَلْتَ الصَّلَاهَ فَادْخُلْ فِیهَا بِجَلَدٍ وَ قُوَّهٍ ثُمَّ ذَکَرَهَا فِی طَلَبِ الرِّزْقِ فَإِذَا طَلَبْتَ الرِّزْقَ فَاطْلُبْهُ بِقُوَّهٍ(۱).

**[ترجمه]عیاشی: اسحاق ابن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: به او گفتم آیا مرد در نماز دستش را بر روی آرنجش قرار بدهد؟ فرمود: ایرادی ندارد، زیرا بنی اسرائیل وقتی در نماز وارد می‌شدند، با تظاهر به مردن وارد می‌شدند گویی که مرده هستند، پس خداوند بر نبی‌اش نازل فرمود: {آنچه را به تو دادم بگیر} و پس زمانی که در نماز وارد شدی با استواری و قدرت وارد شو، سپس آیه را درباره طلب روزی ذکر کرد: زمانی که در پی کسب روزی هستی با قدرت در پی آن باش. - . تفسیر عیاشی ۲: ۳۶ -

**[ترجمه]

بیان

علی نبیه أی علی موسی علیه السلام فیکون نقلا بالمعنی لبیان أن المخاطب بالذات هو موسی علیه السلام أو علی نبینا صلی الله علیه و آله أی الغرض من إیراد تلک القصه أن قوله تعالی لبنی إسرائیل خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّهٍ(۲) بیان أنه ینبغی لهذه الأمه أیضا أن یأتوا بمثله و ذکر ذلک بعد تجویز وضع الید علی الذراع أنه نوع من التماوت فلا ینبغی إشعارا بأن ما ذکرناه إنما کان تقیه و یحتمل أن یکون الخبر بتمامه محمولا علی التقیه و یکون المراد أن إرسال الید من التماوت.

و یمکن أن لا یکون هذا الکلام متعلقا بالسابق بل ذکره للمناسبه فیکون مؤیدا لتوقف العلامه فی منع وضع الید علی الذراع و الساعد لکن بمثل هذا الخبر الذی

ص: ۳۲۷

۱- ۱. الأعراف: ۱۴۴.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۶.

هو فی غایه الإجمال یشکل الاستدلال علی حکم.

قوله ثم ذکرها یمکن أن یکون من کلام الراوی أی ثم ذکر علیه السلام القوه و حسنها فی طلب الرزق و قال فاطلبه بقوه و یحتمل أن یکون فی الأصل قال إذا طلبت و یحتمل أن یکون من کلامه علیه السلام أی الأخذ بالقوه فی الآیه لیس مقصورا علی العبادات بل یشمل طلب الرزق أیضا و الله تعالی یعلم.

ص: ۳۲۸

**[ترجمه]«علی نبیه» یعنی خداونـد این آیه را بر نبی‌اش یعنی موسـی علیه السـلام نـازل فرمود، بنـابراین نقـل به معنی است، تا بگویـد مخـاطب اصـلی همـان موسـی است یا نبی ما صـلی الله علیه و آله است، یعنی هـدف از وارد کردن این قصه و بیان این سخن خداوند به بنی اسـرائیل «خذوا ما آتیناکم بقوه - . اعراف / ۱۴۴ - »{ آنچه را که به شـما عطا کردیم به قدرت بگیرید}، این است که بر این امت نیز شایسـته است کهماننـد آن را انجام دهـد، و این مورد را بعـد از جایز دانسـتن نهادن دست بر روی ذراع که نـوعی ریـا به خضوع است ذکر کرد، بنـابراین بـا توجه به اینکه آنچه که ذکر کردیم فقـط تقیه است، این امر شایسـته نیست، و احتمال دارد که کل خبر بر تقیه حمل شود، و منظور این باشد که رها ساختن دست، تظاهر به خضوع باشد.

و ممکن است که این سـخن متعلق به کلاـم سـابق نباشـد، بلکه به خـاطر مناسـبت آن را ذکر کرده باشـد، که در این صـورت تأییدی است بر تردید علامه درباره منع قرار دادن دست بر روی ذراع یا ساعد، اما اسـتدلال کردن به امثال چنین خبر که بسـیار مختصر است برای این تفسیر، دارای اشکال است.

گفته وی: «ثم ذکرها» در خبر فوق ممکن است که از سـخن راوی باشد یعنی سـپس امام علیه السـلام قوت و نیکویی آن را در طلب روزی، ذکر کرد، و فرمود: بـا قـدرت در پی روزی باش، و ممکن است در اصل «قال: اذا طلبت» باشـد و ممکن است که از کلاـم امام باشـد یعنی «گرفتن با قـدرت» در این آیه منحصـر به عبادات نباشـد، بلکه شامل طلب روزی نیز باشـد و خـداوند متعال داناست .

**[ترجمه]

باب ۲۰ ما یستحب قبل الصلاه من الآداب

روایات

«۱»

تَفْسِیرُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ: خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ(۱) رُوِیَ أَنَّهُ الْمَشْطُ عِنْدَ کُلِّ صَلَاهٍ(۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: «خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» - . اعراف / ۳۱ - روایت است که منظور شـانه کردن مو در نماز است. - . تفسیر قمی: ۲۱۴ -

**[ترجمه]

«۲»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَبْـدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ الْقَـدَّاحِ قَـالَ قَـالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله: لَوْ لَـا أَنْ أَشُقَّ عَلَی أُمَّتِی لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاکِ مَعَ کُلِّ صَلَاهٍ(۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: اگر بر امتم سخت نبود آنها را به مسواک زدن در هر نمازی امر می‌نمودم. - . علل الشرائع ۱: ۲۷۷ -

**[ترجمه]

«۳»

الْآدَابُ الدِّينِيَّهُ لِلطَّبْرِسِيِّ،: يُسْتَحَبُّ السِّوَاکُ عِنْدَ کُلِّ صَلَاهٍ وَ رُوِیَ أَنَّ رَکْعَتَيْنِ بِسِوَاکٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَکْعَهً بِغَيْرِ سِوَاکٍ.

وَ رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا يَخْلُو الْمُؤْمِنُ مِنْ خَمْسٍ مُشْطٍ وَ سِوَاکٍ وَ خَاتَمِ عَقِيقٍ وَ سَجَّادَهٍ وَ سُبْحَهٍ فِيهَا أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ حَبَّهً.

**[ترجمه]آداب الدینیه طبرسی: مسواک کردن در هر نمازی مستحب است و روایت است که دو رکعت به همراه مسواک از هفتاد رکعت بدون مسواک بهتر است.

و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: مؤمن از پنج چیز دور نیست: شانه، مسواک، انگشتر عقیق، سجاده و تسبیحی که سی و چهار مهره دارد.

**[ترجمه]

«۴»

الْعَيَّاشِيُّ، عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی خُذُوا زِينَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ قَالَ هُوَ الْمَشْطُ عِنْدَ کُلِّ صَلَاهٍ فَرِيضَهٍ وَ نَافِلَهٍ(۴).

وَ مِنْهُ عَنْ عَمَّارٍ النَّوْفَلِيِّ- عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ: الْمَشْطُ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ قَالَ وَ کَانَ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مُشْطٌ فِی الْمَسْجِدِ يَتَمَشَّطُ بِهِ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ (۵).

**[ترجمه]عیاشی:ابی بصیر گفت: درباره این سخن خداوند «خذوا زینتکم عند کل مسجد» از امام صادق علیه السلام سوال کردم، فرمود: منظور شانه کردن مو در هر نماز فریضه و نافله است. - . تفسیر عیاشی ۲: ۱۳ -

و نیز از عیاشی: موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرمود: شانه کردن مو وبا را از بین می‌برد، و نیز فرمود: امام صادق علیه السلام شانه‌ای را در مسجد داشت که هرگاه از نماز فارغ می‌شد با آن موهایش را شانه می‌کرد. - . تفسیر عیاشی ۲: ۱۳ -

**[ترجمه]

«۵»

جَامِعُ الْأَخْبَارِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: رَكْعَتَانِ بِسِوَاكٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ

١- ١. الأعراف: ٣١.

٢- ٢. تفسير القمّيّ: ٢١۴.

٣- ٣. علل الشرائع ج ١ ص ٢٧٧.

۴- ۴. تفسير العيّاشيّ ج ٢ ص ١٣.

۵- ۵. تفسير العيّاشيّ ج ٢ ص ١٣.

سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سِوَاكٍ (۱).

**[ترجمه]جامع الاخبار: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: دو رکعت نماز به همراه مسواک، نزد خداوند از هفتاد رکعت بدون مسواک محبوب‌تر است. - . جامع الأخبار: ۶۸ -

**[ترجمه]

«۶»

أَعْلَامُ الدِّينِ لِلدَّيْلَمِيِّ، قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَيِّبُوهَا بِالسِّوَاكِ فَإِنَّ صَلَاةً عَلَى أَثَرِ السِّوَاكِ خَيْرٌ مِنْ خَمْسٍ وَ سَبْعِينَ صَلَاةً بِغَيْرِ سِوَاكٍ.

**[ترجمه]اعلام الدین دیلمی: دهان‌های شما راه‌های قرآن است پس آن را با مسواک پاکیزه سازید، زیرا یک نماز پس از مسواک، از هفتاد و پنج نماز بدون مسواک بهتر است.

**[ترجمه]

«۷»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: رَكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَعَطِّرٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيهَا غَيْرُ مُتَعَطِّرٍ(۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: صادق علیه السلام فرمود: دو رکعتی که عطر زده به جای آوری از هفتاد رکعتی که بدون عطر بخوانی بهتر است. - . ثواب الاعمال: ۳۷ -

**[ترجمه]

بیان

تدل هذه الأخبار على استحباب السواك قبل الصلاه و هل يكتفى بما يقع قبل الوضوء الأظهر ذلك (۳)

و إن كان الأفضل إعادته متصلا بالصلاه و التمشط قبل الصلاه و بعدها و القبل أفضل و الأحوط عدم الترك لتفسير الأمر الوارد فى الآيه بالزينه به فى الأخبار الكثيره و التعطر عندها و كل ذلك مذكور فى كلام الأكثر.

۱- ۱. جامع الأخبار: ۶۸.

۲- ۲. ثواب الأعمال: ۳۷.

۳- ۳. الفطره تقتضی السواک قبل مضمضه الوضوء، کما هو سنه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله.

**[ترجمه]این اخبار بر مستحب بودن مسواک قبل از نماز دلالت دارد، و آیا می توان به مسواکی که قبل از وضو باشد اکتفا گردد؟ نظر روشن‌تر همین است، هر چند که تجدید مسواک در زمان متصل به نماز بهتر است، و شانه کردن قبل و بعد از نماز می‌باشد، و قبل از آن بهتر است، و احوط عدم ترک آن است، زیرا تفسیر کردن فعل امر وارد شده در آیه، به زینت به آن و عطر زدن در زمان نماز در بسیاری از اخبار وجود دارد، و همه این موارد در سخن اغلب اصحاب آمده است .

**[ترجمه]

باب ۲۱ القیام و الاستقلال فیه و غیره من أحکامه و آدابه و کیفیه صلاه المریض

الآیات

البقره: وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ (۱)

آل عمران: الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ (۲)

lt;meta info="- بقره: وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ. - . بقره / ۲۳۸ -

{و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.}

- آل عمران: الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ. - . آل عمران / ۱۹۱ -

{همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند}.

**[ترجمه]

تفسیر

وَ قُومُوا استدل به علی وجوب القیام فی الجمله إما فی الصلاه الوسطی

ص: ۳۳۱

۱- ۱. البقره: ۲۳۸، و قد مر بعض القول فیها فی ج ۸۲ ص ۲۷۸ و الظاهر من الآیه عطف قوله تعالی:« وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ» علی« حافِظُوا» فیکون الامر بظاهره مستقلا کما فی:« حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ» فیکون واجبا علی حده فی عرض الصلاه الا أنّه لما کان متشابها أوله رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و جعله داخل الصلاه فعلی هذا یکون القیام فی حال الصلاه واجبا بالسنه من ترکه عمدا فلا صلاه له، و من ترکه ناسیا أو ساهیا أو لا یدری فلا شی ء علیه، و قد عرفت فی هذا المجلد(ج ۸۴) ص ۹۰ أن هذا القیام یجب أن یکون عن استقرار و أمنه.

۲- ۲. آل عمران: ۱۹۱، و فی ایراد الآیه الکریمه فی الباب تأمل حیث لا- أمر فیه بل اللّه عزّ و جلّ یمدح أولی الالباب بأنهم

یـذکرون اللّه قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السـماوات و الأرض(قائلین) ربنا ما خلقت هذا باطلا، سـبحانک، فقنا عـذاب النار، و إذا رجعنا الی سـنه رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله وجدنا الآیه متعلقه بقیام اللیل تهجدا یتذکر المصـلی هذه الآیات الخمس، و یـذکر اللّه فی القیام و القعود و فی الضـجعه بین رکعتی الفجر و رکعتی الغـداه. و أمّا الآیه التی تتعلق بالبحث عن هـذا الموضوع قوله تعالی:« فَإِذا قَضَـیْتُمُ الصَّلاهَ فَاذْکُرُوا اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ» النساء: ۱۰۳ علی ما عرفت فی ج ۸۲ ص ۳۱۴، فراجع.

أو مطلقا حال القنوت إن حمل على القنوت المصطلح أو مطلقا و أورد عليه بأن الظاهر من قوله تعالى حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ إراده العموم بالنسبه إلى الواجب و المندوب فالأمر للاستحباب و حينئذ لا ترجيح و يحمل الأمر على الوجوب على تخصيص الصلوات بالفرائض و إن حملنا الأمر المذكور على الاستحباب يمكن أن يجعل ذلك قرينه لإراده القيام فى جميع الصلوات من قوله قوموا و حمل الأمر به على الاستحباب و انصراف القنوت إلى الأمر المعهود و تبادره إلى الذهن بعد ثبوت استحبابه يؤيد هذا الحمل.

و يمكن أن يجاب بأن حمل المعرف باللام على المعهود المنساق إلى الذهن و هو مطلق الصلاه اليوميه أولى من حمل الأمر على الاستحباب و القنوت تبادره فى المعنى المخصوص إنما هو فى عرف الفقهاء و على تقدير التسليم يمكن أن يكون الأمر بالقيام للوجوب و القيد للاستحباب و يكفى فى الحاليه المقارنه فى الجمله و لا يخفى ما فيه و الحق أن الاستدلال على الوجوب بالآيه مشكل لكن الأخبار المستفيضه المؤيده بالإجماع يكفينا لإثبات وجوب القيام و الآيه مؤيده لها.

لِلّهِ يدل على وجوب النيه و الإخلاص فيها قانِتِينَ سيأتى تفسيره.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً قال الطبرسى رحمه الله (١)

وصفهم بذكر الله تعالى قائمين و قاعدين و مضطجعين أى فى سائر الأحوال لأن أحوال المكلفين لا يخلو من هذه الأحوال الثلاثه و قيل معناه يصلون لله على قدر إمكانهم فى صحتهم و سقمهم فالصحيح يصلى قائما و السقيم يصلى جالسا و على جنبه أى مضطجعا فسمى الصلاه ذكرا رواه على بن إبراهيم فى تفسيره (٢)

انتهى.

ص: ٣٣٢

١- ١. مجمع البيان ج ٢ ص ٥٥۶.

٢- ٢. تفسير القمّىّ ص ١١٧.

وَ رَوَی الْکُلَیْنِیُ (۱) فِی الْحَسَنِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی هَذِهِ الْآیَهِ قَالَ الصَّحِیحُ یُصَلِّی قَائِماً وَ قُعُوداً الْمَرِیضُ یُصَلِّی جَالِساً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ الَّذِی یَکُونُ أَضْعَفَ مِنَ الْمَرِیضِ الَّذِی یُصَلِّی جَالِساً.

و قد مر ما یؤید التفسیر الأول للطبرسی فی باب الذکر.

**[ترجمه]«و قوموا» این عبارت به طور اجمالی بر وجوب قیام، یا در نماز ظهر، یا مطلقاً در هر نمازی، در حالت قنوت اگر که بر قنوت معروف حمل گردد، و یا مطلقاً در هر حالتی، استدلال کرده‌اند و در این مورد آمده است که ظاهراً منظور از این سخن خداوند «حافظوا علی الصلوات» {بر نمازها مواظبت کنید} اراده عموم نسبت به واجب و مندوب است، پس فعل امر برای مستحب بودن است که در این صورت ترجیحی وجود ندارد، و اگر فعل امر بر وجوب حمل شود نمازها تخصیص به فرائض می‌شود، و اگر امر مذکور را بر مستحب بودن حمل کنیم ممکن است که آن قرینه‌ای برای اراده قیام در همه نماز از فعل «قوموا» قرار داده شود، و حمل کردن امر به مستحب بودن، و انصراف قنوت به امر معهود و تبادر آن به ذهن پس از ثبوت مستحب بودن آن، این تفسیر را تأیید می‌کند.

ممکن است که این گونه پاسخ داده شود که تفسیر کردن معرف به لام به معهود خطور کرده به ذهن که همان مطلق نماز روزانه است بهتر از تفسیر فعل امر به مستحب بودن است، و تبادر قنوت در معنای مخصوص آن، فقط در عرف فقهاء می‌باشد، و با فرض پذیرفتن آن ممکن است که امر به قیام برای وجوب، و قید برای مستحب بودن باشد، و در قرینه حالیه، مقارنه فی الجمله کفایت می‌کند، و ایرادی که در آن است پوشیده نیست. حقیقت این است که استدلال به این آیه برای وجوب مشکل است اما اخبار بسیاری که با اجماع تأیید شده است برای وجوب قیام کفایت می‌کند، و آیه تأییدکننده آن است.

«لله» در وجوب نیت و اخلاص در آن دلالت می‌کند، و تفسیر «قانتین» در آینده ذکر خواهد شد.

«الذین یذکرون الله قیاما» طبرسی - . مجمع البیان ۲: ۵۵۶ - گوید: آن‌ها را این گونه وصف کرده است که در حالت ایستاده، نشسته و به پهلو آرمیده خدا را یاد می‌کنند، یعنی در سایر احوال، زیرا احوال مکلفین از این سه حالت خالی نیست، و گویند، معنایش این است که به اندازه امکانشان در تندرستی و بیماری برای خداوند نماز می‌خوانند، پس شخص تندرست ایستاده نماز می‌خواند، و بیمار نشسته، و بر پهلو یعنی خوابیده نماز می‌خواند. پس نماز، ذکر نامیده شده است، و علی بن ابراهیم در تفسیرش چنین روایت کرده است - . تفسیر قمی: ۱۱هفت - .

پایان

کلینی - . الکافی ۳: ۴۱۱ - ،

درباره این آیه از امام باقر علیه السلام روایت کرده که وی فرمود: شخص تندرست ایستاده نماز می‌خواند، «و قعوداً» یعنی بیمار نشسته نماز می‌خواند، «و علی جنوبهم» کسی که ضعیف‌تر از مریض است که نشسته نماز می‌خواند، و آنچه که تفسیر اول یعنی تفسیر طبرسی را در باب ذکر تأیید می‌کند، قبلاً ذکر شد .

**[ترجمه]

أقول

سيأتی سائر الآيات فی ذلک فی باب صلاه الخوف.

**[ترجمه]ساير آيات درباره اين موضوع، در باب نماز خوف ذكر خواهد شد.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

الْعَيَّاشِيُّ، عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: فِی قَوْلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً الْأَصِحَّاءَ وَ قُعُوداً يَعْنِی الْمَرْضَی وَ عَلی جُنُوبِهِمْ قَالَ أَعَلُّ مِمَّنْ يُصَلِّی جَالِساً وَ أَوْجَعُ.

وَ فِی رِوَايَهٍ أُخْرَی عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ ذَكَرَ نَحْوَ مَا مَرَّ بِرِوَايَهِ الْكُلَيْنِی (۲).

**[ترجمه]عياشی: ابوحمزه از امام باقر عليه السلام روايت می کند كه: شنيدم كه می‌فرمود: «الذين يذكرون الله قياما» در سخن خداوند، همان تندرستان، «وقعودا» بيماران، «و علی جنوبهم» فرد بيمارتر و دردمندتر از كسی كه نشسته نماز می‌خواند،

از أبی حمزه از امام باقر عليه السلام در روايتی از كلينی مانندش آمده.

**[ترجمه]

«۲»

الْمَحَاسِنُ، فِی رِوَايَهِ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ: مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فِی الصَّلَاهِ فَلَا صَلَاهَ لَهُ (۳).

**[ترجمه]المحاسن: امام علی عليه السلام فرمود: كسی كه در نماز كمرش را صاف نكند، نمازش نماز نيست. - . المحاسن: ۸۰، صاف كردن كمر فقط محدود به حالت قيام نيست، بلكه در مورد همه حالات نماز از قبيل قيام، ركوع، سجود، جلوس بين دو سجده و تشهد عام است، و اگر خواستی در اين مورد به البحار ۸۲: ۳۱۶ مراجعه كن. -

**[ترجمه]

بيان

لاـ خلاف فی وجوب القیام فی الصلاه بین علماء الإسلام و نقل الإجماع علیه أکثرهم و نقل الفاضلان و غیرهما الإجماع علی رکنیته و یظهر من نهایه العلامه قول من ابن أبی عقیل بعدم رکنیته فإنه قسم أفعال الصلاه إلی فرض و هو ما إذا أخل به عمدا أو سهوا بطلت الصلاه و إلی سنه و هو ما إذا أخل به عمدا بطلت لا سهوا و إلی فضیله و هو ما لا یبطل بترکه مطلقا و جعل الأول الصلاه بعد دخول الوقت و الاستقبال و التکبیر و الرکوع و السجود و لم یتعرض للقیام.

و یمکن الاستدلال بهذا الخبر علی الوجوب و الرکنیه معا و یدل علی وجوب الانتصاب فی القیام أیضا بدون انحناء و انخناس فإن الصلب عظم من الکاهل إلی

ص: ۳۳۳

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۴۱۱.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۱۱.

۳- ۳. المحاسن ص ۸۰، و المراد بإقامه الصلب لیس فی حال القیام فقط، بل هو عام لجمیع حالات الصلاه من القیام و الرکوع و السجود و الجلسه بین السجدتین و للتشهد، و ان شئت راجع فی ذلک ج ۸۲ ص ۳۱۶.

العجب و هو أصل الذنب و إقامته يستلزم الانتصاب و يمكن أن يقال استعمال لا صلاه و أشباهه فی نفی الکمال شاع بحیث یشکل الاستدلال به علی نفی الصحه و إن کان فی الأصل حقیقه فیه.

ثم إنه معلوم أن القیام لیس برکن فی جمیع الحالات لأن من نسی القراءه أو أبعاضها أو جلس فی موضع القیام لا تجب علیه إعاده الصلاه فلذا ذهب بعضهم إلی أن الرکن هو القیام المتصل بالرکوع (۱)

و قیل القیام فی حال کل فعل تابع له و تحقیق هذه الأمور لا یناسب هذا الکتاب بل لا ثمره لها سوی الإطناب.

**[ترجمه]در وجوب قیام در نماز، اختلافی میان علمای اسلام نیست و اغلب آنان اجماع بر آن را نقل کرده‌اند، و فاضلان و دیگران اجماع بر رکن بودن آن را نقل نموده‌اند، و از النهایه علامه نظر ابن ابوعقیل درباره عدم رکن بودن آن روشن است، او اعمال نماز را به فرض که عبارت است از آنچه که اگر عمداً یا سهواً دچار اخلال شود نماز باطل می‌شود، و به سنت که عبارت است از آنچه که اگر عمداً دچار اخلال شود نه سهواً، نماز باطل می‌شود، و به فضیلت که عبارت است از آنچه که اگر مطلقاً ترک شود نماز باطل نمی‌شود، تقسیم نموده است، و نماز بعد از فرا رسیدن وقت، و روی کردن به قبله، تکبیر، رکوع، سجود را فرض قرار داده و به قیام نپرداخته است.

و ممکن است برای وجوب و رکن بودن قیام، بر این خبر استدلال کرد، که بر وجوب راست شدن در نماز بدون انحناء و خمیدگی نیز دلالت دارد، و «الصلب» استخوانی است از دوش تا عجب - دنبالچه - که همان ریشه دُم است و راست کردن آن مستلزم صاف شدن است و می‌توان گفت: استعمال لفظ «لا ـ صلاه» و امثال آن در نفی کمال نماز شایع است، به طوری که استدلال کردن به آن برای نفی صحت نماز دشوار است، هر چند که در اصل حقیقتی در آن باشد .

معلوم است که قیام در همه حالات رکن نیست زیرا کسی که قرائت یا قسمتی از آن را فراموش کرده یا در زمانی که متعلق به قیام است، نشسته باشد اعاده نماز بر او واجب نیست، بدین جهت برخی از آنها بر این نظر هستند که قیام متصل به رکوع رکن - . به این معنی که رکوعی که بر اساس واجب ساختن قرآن کریم رکن است، فقط همان رکوع از قیام در حالت اختیار است.
-

است و گویند: قیام در حالت هر فعلی تابع آن است، و تحقیق در این امور با این کتاب مناسبت ندارد و نتیجه‌ای جز اطاله کلام ندارد.

**[ترجمه]

«۳»

الْعُیُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْحَافِظِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَیْنِیِّ عَنْ عِیسَی بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِیِّ وَ بِأَسَانِیدَ ثَلَاثَهٍ أُخْرَی عَنِ الرِّضَا آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا لَمْ یَسْتَطِعِ الرَّجُلُ أَنْ یُصَلِّیَ قَائِماً فَلْیُصَلِّ جَالِساً فَإِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ جَالِساً فَلْیُصَلِّ مُسْتَلْقِیاً نَاصِباً رِجْلَیْهِ حِیَالَ الْقِبْلَهِ یُومِئُ إِیمَاءً(۲).

صحیفه الرضا، عنه علیه السلام: مثله (۳).

**[ترجمه]عیون الاخبار: امام رضا از پدرانش از رسول الله صلّی الله علیه و آله که فرمود: زمانی که مرد نتواند ایستاده نماز بخواند، باید نشسته نماز گزارد، و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند باید پاهایش را رو به قبله صاف و رها کرده و اشاره نماید. - ۲ . عیون الاخبار ۲: ۳۶ و ۶۸، با دو سند. -

صحیفه الرضا، از او علیه السلام مانندش را آورده - ۳. صحیفه الرضا ص ۱۵ -

**[ترجمه]

«۴»

تَفْسِیرُ النُّعْمَانِیِّ، بِالْإِسْنَادِ الْمَذْکُورِ فِی کِتَابِ الْقُرْآنِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: وَ أَمَّا الرُّخْصَهُ الَّتِی هِیَ الْإِطْلَاقُ بَعْدَ النَّهْیِ فَمِنْهُ حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ (۴) فَالْفَرِیضَهُ مِنْهُ أَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ صَلَاهَ الْفَرِیضَهِ عَلَی الْأَرْضِ بِرُکُوعٍ وَ سُجُودٍ تَامٍّ ثُمَّ رَخَّصَ لِلْخَائِفِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالًا أَوْ رُکْباناً(۵) وَ مِثْلُهُ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ فَإِذا قَضَیْتُمُ الصَّلاهَ فَاذْکُرُوا اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ -(۶)

ص: ۳۳۴

۱- ۱. بمعنی أن الرکوع الذی هو رکن بفرض القرآن الکریم، انما هو الرکوع من قیام حال الاختیار.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۶۸ و ۳۶، بالاسنادین.

۳- ۳. صحیفه الرضا ص ۱۵.

۴- ۴. البقره: ۲۳۸.

۵- ۵. البقره: ۲۳۹.

۶- ۶. النساء: ۱۰۳.

وَ مَعْنَی الْآیَهِ أَنَّ الصَّحِیحَ یُصَلِّی قَائِماً وَ الْمَرِیضَ یُصَلِّی قَاعِداً وَ مَنْ لَمْ یَقْدِرْ أَنْ یُصَلِّیَ قَاعِداً صَلَّی مُضْطَجِعاً وَ یُومِئُ إِیمَاءً فَهَذِهِ رُخْصَهٌ جَاءَتْ بَعْدَ الْعَزِیمَهِ(۱).

**[ترجمه]تفسیر نعمانی: امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ» {بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید} - .بقره / ۲۳۸ - از انواع رخصت است که همان اطلاق بعد از نهی است. و از جمله فریضه این است که مرد نماز فریضه را بر روی زمین، با رکوع و سجود کامل بخواند، سپس به خائف رخصت داده است: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُکْباناً» {پس اگر بیم داشتید پیاده یا سواره [نماز کنید]} - . بقره / ۲۳۹ - و این سخن خداوند «فَإِذا قَضَیْتُمُ الصَّلاهَ فَاذْکُرُوا اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ» {و چون نماز را به جای آوردید خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلوآرمیده یاد کنید} - . نساء / ۱۰۳ - مانند آن است، و معنای آیه این است که شخص سالم ایستاده نماز بخواند، و مریض نشسته، و کسی که نشسته نتواند نماز بخواند خوابیده نماز بخواند، و ایماء نماید، و این رخصتی است که بعد از عزیمت - تصمیم قطعی - آمده است. - . تفسیر نعمانی مطبوع در البحار ۹۳: ۲۸ -

**[ترجمه]

بیان

المشهور بین الأصحاب أنه مع العجز عن الاستقلال فی القیام یعتمد علی شی ء فمع العجز عن القیام مطلقا حتی مع الانحناء و الاتکاء یصلی قاعدا و نقلوا علی تلک الأحکام الإجماع لکن اختلفوا فی حد العجز المسوغ للقعود فالمشهور أنه العجز عن القیام أصلا و هو مستند إلی علمه بنفسه و نقل عن المفید أن حده أن لا یتمکن من المشی بمقدار الصلاه لِمَا رَوَاهُ الشَّیْخُ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ حَفْصٍ (۲) الْمَرْوَزِیِّ قَالَ قَالَ الْفَقِیهُ علیه السلام: الْمَرِیضُ إِنَّمَا یُصَلِّی قَاعِداً إِذَا صَارَ بِالْحَالِ الَّتِی لَا یَقْدِرُ فِیهَا أَنْ یَمْشِیَ مِقْدَارَ صَلَاتِهِ إِلَی أَنْ یَفْرُغَ قَائِماً.

و الخبر یحتمل وجهین أحدهما أن من یقدر علی المشی بقدر الصلاه یقدر علی الصلاه قائما و ثانیهما أن من قدر علی المشی مصلیا و لم یقدر علی القیام مستقرا فالصلاه ماشیا أفضل من الصلاه جالسا و لو حمل علی الأول بناء علی الغالب لا ینافی المشهور کثیرا.

ثم إنهم اختلفوا فیما إذا قدر علی الصلاه مستقرا متکئا و علیها ماشیا فالأکثر رجحوا الاستقرار و نقل عن العلامه ترجیح المشی و کذا اختلفوا فیما إذا قدر علی المشی فقط هل هو مقدم علی الجلوس أم الجلوس مقدم علیه فذهب الشهید و جماعه إلی الثانی و الشهید الثانی إلی الأول بحمل الروایه علی المعنی الثانی مؤیدا له بأن مع المشی یفوت وصف القیام و مع الجلوس أصله و لا یخفی ما فیه إذ الاستقرار واجب برأسه یجتمع هو و ضده مع القیام و القعود معا.

و المسأله فی غایه الإشکال و لا یبعد أن یکون الصلاه جالسا أوفق لفحوی الأخبار کما لا یخفی علی المتأمل فیها و الخبر المتقدم له محملان متعادلان یشکل الاستدلال به علی أحدهما.

۱- ۱. تفسير النعمانىّ المطبوع فى البحار ج ۹۳ ص ۲۸.

۲- ۲. التهذيب ج ۱ ص ۳۰۵.

و اعلم أن العجز يتحقق بحصول الألـم الشديـد الـذى لا يتحمل عاده و لا يعتبر العجز الكلى و لا يختص القعود بكيفيه وجوبا بل يجلس كيف شاء نعم المشـهور أنه يسـتحب أن يتربع قارئا و يثنى رجليه راكعا و يتورك متشـهدا و فسـر التربع هاهنا بأن ينصب فخذيه و ساقيه و تثنيه الرجلين بأن يفترشهما تحته و يجلس على صدورهما بغير إقعاء و قد مر معنى التورك.

و ذكر جمـاعه مـن الأصـحاب فى كيفيـه ركـوع القاعـد وجهين أحـدهما أن ينحنى بحيث يصـير بالنسـبه إلى القاعـد المنتصـب كالراكع القائم بالنسبه إلى القائم المنتصب و ثانيهما أن ينحنى بحيث يحاذى جبهته موضع سجوده و أدناه أن يحاذى جبهته قدام ركبتيه و لا يبعد تحقق الركوع بكل منهما و الظاهر عدم وجوب رفع الفخذين عن الأرض و أوجبه الشهيد فى بعض كتبه مستندا إلى وجه ضعيف.

ثم إنه لاـ خلاـف بين الأصـحاب فى أنه مع العجز عن الجلـوس أيضـا يضـطجع متوجهـا إلى القبله و اختلفـوا فى الـترتيب حينئذ فالمشـهور أنه يضـطجع على الأيمن فإن تعـذر فعلى الأيسـر فإن تعـذر فيسـتلقى و يظهر من المعتبر و المنتهى الاتفاق على تقديم الأـيمن و من المحقق فى الشـرائع و العلاـمه فى بعض كتبه و الشـيخ فى موضع من المبسوط التخيير بين الأيمن و الأيسـر و جعل العلامه رحمه الله فى النهايه الأيمن أفضل.

ثم على القول بتقديم الأيمن إن عجز عنه فظاهر بعضـهم تقديم الأيسـر و بعضـهم التخيير بينه و بين الاسـتلقاء و بعضـهم الانتقال إلى الاستلقاء فقط و لعل تقديم الأيسر أحوط بل أظهر لفحوى بعض الآيات و الأخبار.

و تدل روايه العيون و روايه مرسله(۱)

رواها الشـيخ عن الصادق عليه السلام على أن بعد العجز عن القعود ينتقل إلى الاستلقاء و قال المحقق فى المعتبر بعد إيراد روايه التهذيب و إيراد روايه عمار(۲)

قبلها داله على تقدم الاضطجاع الروايه الأولى

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۱۸۳.

۲- ۲. سيجى ء بألفاظه تحت الرقم ۵.

أشهر و أظهر بين الأصحاب.

**[ترجمه]نظر مشـهور میـان اصـحاب این است که در صـورت نـاتوانی از اسـتقلال در قیـام بر چیزی تکیه شود، و در صورت نـاتوانی مطلق از قیـام حتی با وجود انحناء و اتکاء، نشسـته نماز بخوانـد، و بر این احکام اجماع را نقل کردهانـد، اما درباره حد عجزی که به سـبب آن نشستن مجاز باشد دچار اختلاف هستند و نظر مشهور این است که منظور ناتوانی کامل از قیام است، و در این مورد شـخص بایـد به علم خود از خویشـتن، اسـتناد کند، و از مفید نقل است که حد آن این است که نتواند به اندازه... (مدت زمان) یک نماز راه برود،

بر اساس آنچه که شـیخ از سـلیمان بن حفص - . التهـذیب ۱: ۳۰۵ - مروزی روایت کرده که گویـد: فقیه علیه السـلام فرمود: مریض تنها زمانی نشسـته نماز میخوانـد که دچار حالتی گردد که نتوانـد به انـدازه (مدت زمان) نمازی که ایسـتاده به پا می... دارد، راه برود.

و این خبر میتوانـد دارای دو وجه باشد: یکی اینکه کسـی که به اندازه مدت زمان یک نماز بتواند راه برود، قدرت اقامه نماز در حالت ایسـتاده را دارد، و دوم اینکه کسـی که در حالت اقامه نماز بتواند راه برود، اما نتواند در حالت استقرار و سکون قیام نماید پس نماز در حالت مشـی از نماز در حالت نشسـته بهتر است، و اگر این خبر بنا بر نظر غالب، بر وجه اول تفسیر گردد، با نظر مشهور منافات زیادی ندارد.

بنابراین آنها درباره زمانی که بتوانـد مسـتقر و با تکیه نماز بخوانـد و در حالت مشـی قادر به آن باشد، دچار اختلاف هسـتند و اکثریت حالت اسـتقرار را ترجیـح دادهانـد، و از علامه ترجیح مشـی نقل شده است، و همچنین درباره زمانی که فقط در حالت مشـی بتوانـد نماز گزارد دچار اختلاف هسـتند، که آیا این حالت بر جلوس مقـدم است یا جلوس بر آن مقـدم است؟ شـهید و گروهی بر نظر دوم معتقد هستند و شهید ثانی به نظر اول رأی داده است که این روایت را بر معنای دوم حمل میکند به عنوان تأییدی برای آن، بنابراین که به همراه مشی، وصف قیام و به همراه جلوس، اصل قیام از بین میرود و ایرادی که در این مطلب وجود دارد مخفی نیست، زیرا استقرار به طور مستقل، واجب است و به همراه متضاد خود، با قیام و قعود،هردو جمع میگردد.

و این مسأله در نهایت اشـکال است، و بعیـد نیست که نماز در حالت نشسـته با محتوای اخبار موافقتر باشـد. همان گونه که بر کسـی که در این اخبار تأمل کند پوشـیده نیست، و این خبر دارای دو تعبیر متعادل است که استدلال بر یکی از آنها بر دیگری مشکل است.

و بدان که ناتوانی و عجز با وجود درد شدیدی که عادتاً غیر قابل تحمل است حاصل میشود، و عجز کامل مورد اعتبار نیسـت و قعود وجوباً به کیفیتی خاص مختص نیست، بلکه هر طور که بخواهد مینشـیند، بله نظر مشـهور این است که مسـتحب اسـت که در حـالت قرائت چهـار زانو بنشـیند و در حالت رکوع پاهایش را خم کنـد و در تشـهد تورک کنـد، و تربع(چهار زانو) در اینجا به این تفسـیر شده است که ران و ساقهایش را راست کند، و خم کردن پاها این گونه تفسیر شده است که آنها را در زیر خود فرش کند و بدون اتحاد بر نوک آنها بنشیند و معنای تورک پیش از این ذکر شد.

جمعی از اصحاب درباره کیفیت رکوع قاعد(شخص نشسته) دو وجه را ذکر کرده‌اند: یکی اینکه قاعد طوری خم شود که نسبت قاعد راست مانند راکع قائم نسبت به قائم راست باشد، و دوم اینکه طوری خم شود که پیشانی‌اش، در مقابلش محل سجده‌اش باشد، و نزدیک‌تر اینکه پیشانی‌اش روبروی زانوهایش قرار بگیرد، و محقق شدن رکوع با هر یک از این دو بعید نیست، و ظاهر امر عدم وجوب بالا بردن ران‌ها از زمین است، و شهید در برخی از کتاب‌های خود با استناد به وجهی ضعیف آن را واجب کرده است.

بنابراین میان اصحاب درباره اینکه با وجود عجز از نشستن نیز رو به قبله دراز بکشد اختلافی وجود ندارد. بلکه در ترتیب دچار اختلاف هستند. نظر مشهور این است که بر روی پهلوی راست دراز بکشد و اگر دشوار شد بر روی پهلوی چپ، و اگر باز هم دشوار بود پس بر روی زمین بخواند، و از المعتبر و المنتهی اتفاق نظر بر مقدم ساختن پهلوی راست واضح است، و از محقق در شرائع، وعلامه در برخی از کتبش و شیخ در جایی از المسبوط تخییر بین پهلوی راست و چپ هویدا است، و علامه در النهایه پهلوی راست را برتر دانسته است.

بنابر این نظر که پهلوی راست مقدم است، اگر از این عمل ناتوان بود، ظاهر سخن برخی از آن‌ها تقدم پهلوی چپ، و ظاهر کلام برخی دیگر از آن‌ها تخییر میان پهلوی چپ و خوابیدن بر روی زمین، و برخی دیگر فقط انتقال به خوابیدن بر روی زمین روشن است، و شاید مقدم ساختن پهلوی چپ به احتیاط نزدیک‌تر و بلکه بر اساس محتوای برخی از آیات و اخبار روشن‌تر باشد.

روایت العیون و روایت مرسلی که شیخ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، بر این دلالت دارد که بعد از عجز از نشستن، به خوابیدن بر روی زمین منتقل گردد، و محقق در المعتبر پس از ذکر روایت تهذیب و ذکر روایت عماد قبل از آن به عنوان دلیلی بر مقدم بودن به پهلو خوابیدن، گوید: روایت نخست میان اصحاب مشهورتر و روشن‌تر است.

**[ترجمه]

أقول

یمکن حمل أخبار الانتقال أولا- إلی الاستلقاء علی التقیه فإنه مذهب أبی حنیفه و بعض الشافعیه و راوی خبر العیون عامی و أخبار الرضا علیه السلام کثیرا ما ترد علی التقیه و مع قطع النظر عن ذلک و الإجماع المنقول یمکن القول بالتخییر و حمل تقدیم الاضطجاع علی الأفضلیه و العمل بالمشهور أحوط و أولی.

ثم المشهور أن الإیماء بالرأس مقدم علی الإیماء بالعین و الأخبار مختلفه و بعضها مجمله و العمل بالمشهور أحوط و مع الإیماء بالرأس فلیجعل السجود أخفض من الرکوع کما ذکره الأصحاب و ورد فی بعض الروایات.

**[ترجمه]ممکن است اخباری را که بر انتقال به خوابیدن بر روی زمین در مرحله نخست، دلالت دارند به تقیه تفسیر نمود، که این مذهب ابوحنیفه و برخی شافعیه است، و راوی خبر العیون سنی است، و اخبار رضا علیه السلام بسیاری از مواقع بر تقیه واقع می گردد، و با صرف نظر از این و از اجماع نقل شده، ممکن است به تخییر بتوان نظر داد، و مقدم ساختن خوابیدن به پهلو

را بر افضل بودن حمل نمود، و عمل به نظر مشهور احوط و مناسب‌تر است.

بنابراین نظر مشهور این است که ایماء با سر، بر ایماء بر چشم مقدم است، و اخبار در این مورد مختلف است و برخی از آن‌ها مختصر است، و عمل نمودن به نظر مشهور احوط است، در ایماء با سر، سجده باید از رکوع کوتاه‌تر باشد، چنان که اصحاب ذکر کرده و در برخی از روایات نیز آمده است.

**[ترجمه]

«۵»

الْمُعْتَبَرُ، رَوَی أَصْحَابُنَا عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمَرِیضُ إِذَا لَمْ یَقْدِرْ أَنْ یُصَلِّیَ قَاعِداً یُوَجَّهُ کَمَا یُوَجَّهُ الرَّجُلُ فِی لَحْدِهِ وَ یَنَامُ عَلَی جَانِبِهِ الْأَیْمَنِ ثُمَّ یُومِئُ بِالصَّلَاهِ فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی جَانِبِهِ الْأَیْمَنِ فَکَیْفَ مَا قَدَرَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ وَ یَسْتَقْبِلُ بِوَجْهِهِ الْقِبْلَهَ ثُمَّ یُومِئُ بِالصَّلَاهِ إِیمَاءً.

**[ترجمه]المعتبر: امام صادق علیه السلام فرمود: بیمار زمانی که نتواند نشسته نماز بخواند، همان گونه که مرد در قبر روی می‌کند روی آورد، و بر روی پهلوی راست بخوابد سپس با ایماء نماز گزارد، و اگر نتواند که بر روی پهلوی راست بخواند هر طور که بتواند بر او جایز است، و با چهره به قبله رو کند سپس با ایماء نماز بخواند.

**[ترجمه]

بیان

رَوَی الشَّیْخُ بِسَنَدٍ مُوَثَّقٍ عَنْ عَمَّارٍ(۱) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمَرِیضُ إِذَا لَمْ یَقْدِرْ أَنْ یُصَلِّیَ قَاعِداً کَیْفَ قَدَرَ صَلَّی إِمَّا أَنْ یُوَجَّهَ فَیُومِئُ إِیمَاءً وَ قَالَ یُوَجَّهُ کَمَا یُوَجَّهُ الرَّجُلُ فِی لَحْدِهِ وَ یَنَامُ عَلَی جَنْبِهِ الْأَیْمَنِ ثُمَّ یُومِئُ بِالصَّلَاهِ فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ أَنْ یَنَامَ عَلَی جَنْبِهِ الْأَیْمَنِ فَکَیْفَ مَا قَدَرَ فَإِنَّهُ لَهُ جَائِزٌ وَ یَسْتَقْبِلُ بِوَجْهِهِ الْقِبْلَهَ وَ یُومِئُ إِیمَاءً.

و تشابه الخبرین فی أکثر الألفاظ یوهم اشتباه عمار بحماد منه رحمه الله أو من النساخ و تغییر عباره الخبر لتصحیح مضمونه نقلا بالمعنی و جلالته تقتضی کونه خبرا آخر و اشتباه النساخ بعید لاتفاق ما رأینا من النسخ علی حماد و سائر أجزاء الخبر کما نقلنا إلا أن یکون من الناسخ الأول و الله أعلم.

**[ترجمه]شیخ با سندی موثق از عمار - . التهذیب ۱: ۳۰۵ - از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: بیمار اگر نتواند نشسته نماز بخواند هر طور که توانست نماز بخواند یا اینکه روی کند و به ایماء نماز گزارد، و فرمود: همان گونه که مرد در قبر روی می‌کند روی کند و بر روی پهلوی راست بخوابد سپس ایماء نماید، اگر نتوانست که بر روی پهلوی راست بخوابد، پس هر طور که توانست، برای او جایز است، و با چهره به قبله روی کند و ایماء نماید.

این دو خبر در اغلب الفاظ مشابهت دارد، طوری که به نظر می‌رسد عمار از جانب او - رحمه الله - یا از جانب نسخه‌پردازان

به اشتباه به حماد تغيير يافته است، و تغيير عبارت خبر براى تصحيح مضمون آن، نقل به معناست، و جلال و عظمت او اقتضا مى‌كند كه خبر ديگرى باشد، و اشتباه كردن نسخه‌پردازان بعيد است؛ به دليل اتفاق نظرى كه ديديم در نسخه‌ها بر روى حماد وجود دارد، و ساير اجزاى خبر همان است كه نقل كرديم مگر اينكه اشتباه از نسخه‌پرداز اول باشد و خداوند اعلم است.

**[ترجمه]

«۶»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ الَّذِى لَا يَسْتَطِيعُ الْقُعُودَ وَ لَا الْإِيمَاءَ

ص: ۳۳۷

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۳۰۵.

كَيْفَ يُصَلِّي وَ هُوَ مُضْطَجِعٌ قَالَ يَرْفَعُ مِرْوَحَةً إِلَى وَجْهِهِ وَ يَضَعُ عَلَى جَبِينِهِ وَ يُكَبِّرُ هُوَ(۱) وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نُزِعَ الْمَاءُ مِنْ عَيْنِهِ أَوْ يَشْتَكِي عَيْنَهُ وَ شَقَّ عَلَيْهِ السُّجُودُ هَلْ يُجْزِيهِ أَنْ يُومِئَ وَ هُوَ قَاعِدٌ أَوْ يُصَلِّيَ وَ هُوَ مُضْطَجِعٌ قَالَ يُومِئُ وَ هُوَ قَاعِدٌ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: على بن جعفر عليه السلام از برادرش موسى بن جعفر عليه السلام نقل فرمود: از او درباره بيمارى سؤال كردم كه نه مى‌تواند بنشيند و نه ايماء كند، چگونه نماز بخواند، در حالى كه به پهلو خوابيده است؟ فرمود: بادبزن را به سمت صورتش بالا ببرد و بر روى پيشانى‌اش قرار دهد و تكبير بگويد. - . قرب الاسناد: ۹۷ از چاپ سنگى، ۱۲۸ از چاپ نجف -

و از او درباره مردى سؤال كردم كه آب چشمش كشيده شده يا از چشمش شكايت دارد و سجده بر او دشوار است، آيا براى او كافى است كه در حالى كه نشسته است ايماء كند، يا اينكه در حالى كه به پهلو خوابيده است نماز بخواند؟ فرمود: در حالى كه نشسته است ايماء كند. - . قرب الاسناد: ۹۷ از چاپ سنگى، ۱۲۸ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بيان

المشهور بين الأصحاب أنه إن قدر المريض على رفع موضع السجود و السجده عليه وجب و يدل عليه أخبار و العمل به متعين و أما إذا صلى بالإيماء هل يجب عليه أن يضع على جبهته شيئا حال الإيماء لم يتعرض له الأكثر و نقل عن بعضهم القول بالوجوب و يدل عليه هذا الخبر و موثقه سماعه(۳)

و الأحوط العمل به و إن أمكن حملهما على الاستحباب لخلو كثير من الأخبار عنه.

قوله عليه السلام يومئ و هو قاعد محمول على القدره على القعود و لا ريب أن مع القدره عليه لا يجوز الاضطجاع و الخبر بجزئيه يدل على تقدم الاضطجاع على الاستلقاء.

**[ترجمه]نظر مشهور ميان اصحاب اين است كه اگر بيمار بتواند موضع سجده را بالا ببرد و قادر به سجده باشد بر آن باشد، بر او واجب است چنين كند، و اخبار بر اين نظر دلالت دارد، و عمل كردن به آن واجب است، اما اگر با ايماء نماز گزارد آيا بر او واجب است كه در حالت ايماء چيزى بر روى پيشانى‌اش قرار دهد؟ اغلب اصحاب به آن نپرداخته‌اند، و از برخى از آنان نظر به وجوب نقل شده است، و اين خبر و روايت موثق سماعه - . التهذيب ۱: ۳۳۹ -

نيز بر آن دلالت دارد، و احوط عمل كردن به آن است، هر چند كه به دليل اشاره نكردن اخبار بسيارى به آن، مى‌توان آن را به مستحب بودن حمل نمود.

اين فرموده حضرت: «در حالى كه نشسته است ايماء نمايد» بر توانايى بر نشستن تفسير شده است، و شكى نيست كه در صورت توانايى بر نشستن، خوابيدن به پهلو جايز نيست، و اين خبر با هر دو جزءش بر تقدم داشتن خوابيدن به پهلو، بر دراز

کشیدن بر روی زمین دلالت دارد.

**[ترجمه]

«۷»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَنَفِيِّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ ابْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله عَادَ مَرِيضاً فَرَآهُ يُصَلِّي عَلَى وِسَادَةٍ فَأَخَذَهَا فَرَمَى بِهَا فَأَخَذَ عُوداً لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَأَخَذَهُ فَرَمَى بِهِ وَ قَالَ عَلَى الْأَرْضِ إِنِ اسْتَطَعْتَ وَ إِلَّا فَأَوْمِ إِيمَاءً وَ اجْعَلْ سُجُودَكَ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِكَ (۴).

**[ترجمه]مجالس ابن شیخ: از جابر روایت است که پیامبر صلّی الله علیه و آله از بیماری عیادت نمود، پس او را دید که بر روی بالش نماز می‌خواند، پس بالش را گرفت و به کناری انداخت، پس او چوبی را گرفت تا بر روی آن نماز بخواند پس آن را نیز گرفت و دور انداخت و فرمود: اگر توانستی بر روی زمین و در غیر این صورت ایماء کن، و سجده‌ات را از رکوعت کوتاه‌تر کن. - . امالی طوسی ۱: ۳۹۶ -

**[ترجمه]

بیان

الخبر عامی و لا یعارض الأخبار المعتبره.

**[ترجمه]این خبر از اهل تسنن است و با اخبار معتبر تعارض ندارد.

**[ترجمه]

«۸»

طِبُّ الْأَئِمَّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أُورَمَهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ بَزِيعٍ الْمُؤَذِّنِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أَقْدَحَ عَيْنِي فَقَالَ لِي اسْتَخِرِ اللَّهَ وَ افْعَلْ قُلْتُ هُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَنَامَ عَلَى ظَهْرِهِ كَذَا وَ كَذَا وَ لَا

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۹۷ ط حجر ص ۱۲۸ ط نجف.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۹۷ ط حجر ص ۱۲۸ ط نجف.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۳۳۹.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۹۶.

يُصَلِّی قَاعِداً فَقَالَ افْعَلْ (۱).

**[ترجمه]طب ائمه: بزيع مؤذن گفت: به امام صادق عليه السلام گفتم: قصد دارم آب چشمم را بكشم، پس به من فرمود: استخاره كن (از خدا طلب صلاح كن) و انجام بده، گفتم: آن‌ها گمان می كنند كه برای مرد لازم است كه چنين و چنان بر روی پشتش بخواند و نشسته نماز نخواند، فرمود: انجام بده. - . طب الأئمه: ۸۷ -

**[ترجمه]

توضيح

قال الجوهری قدحت العين إذا أخرجت منها الماء الفاسد قوله عليه السلام استخر الله أی اسأل الله أن يجعل خيرک فيه قال فی التذكره لو كان به رمد و هو قادر علی القيام فقال العالم بالطب إذا صلی مستلقيا رجا له البرء جاز ذلک و به قال أبو حنيفه و الثوری و قال مالک و الأوزاعی لا يجوز لأن ابن عباس لم يرخص له الصحابه فی الصلاه مستلقيا.

**[ترجمه]جوهری گويد: «قدحت العين» زمانی گفته است می‌شود كه آب فاسد را از چشم خارج كنی، «استخر الله» در سخن امام يعنی از خدا بخواه كه خير تو را در آن قرار دهد، علامه در تذكره گويد: اگر كم‌سويی چشم داشت و قادر بر قيام بود،پس عالم به علم طب گويد: اگر كه در حالت خوابيده بر زمين نماز بخواند، اميد بهبودی می‌رود، جايز است، و ابوحنيفه و ثوری نيز اين را گفته‌اند، و مالک و اوزاعی گويند: جايز نيست زيرا صحابه به ابن عباس اجازه نداده‌اند كه در حالت خوابيده بر روی زمين نماز بخواند.

**[ترجمه]

«۹»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله عليه و آله: يُصَلِّی الْمَرِيضُ قَائِماً إِنِ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّی قَاعِداً فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَسْجُدَ أَوْمَأَ بِرَأْسِهِ وَ جَعَلَ مَقْصَدَهُ إِلَی الْقِبْلَهِ مُتَوَجِّهاً إِلَيْهَا فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ قَاعِداً صَلَّی عَلَی جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَی جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ صَلَّی مُسْتَلْقِياً وَ رِجْلَاهُ إِلَی الْقِبْلَهِ.

وَ رُوِيَ عَنْهُمْ عليهم السلام: أَنَّ الْمَرِيضَ تَلْزَمُهُ الصَّلَاهُ إِذَا كَانَ عَقْلُهُ ثَابِتاً فَإِنْ لَمْ يَتَمَكَّنْ مِنَ الْقِيَامِ بِنَفْسِهِ اعْتَمَدَ عَلَی حَائِطٍ أَوْ عُكَّازَهٍ وَ لْيُصَلِّ قَائِماً فَإِنْ لَمْ يَتَمَكَّنْ فَلْيُصَلِّ جَالِساً فَإِذَا أَرَادَ الرُّكُوعَ قَامَ فَرَكَعَ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَرْكَعْ جَالِساً فَإِنْ لَمْ يَتَمَكَّنْ مِنَ السُّجُودِ إِذَا صَلَّی جَالِساً رَفَعَ خُمْرَهً وَ سَجَدَ عَلَيْهَا فَإِنْ لَمْ يَتَمَكَّنْ مِنَ الصَّلَاهِ جَالِساً فَلْيُصَلِّ مُضْطَجِعاً عَلَی جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ وَ لْيَسْجُدْ فَإِنْ لَمْ يَتَمَكَّنْ مِنَ السُّجُودِ أَوْمَأَ إِيمَاءً وَ إِنْ لَمْ يَتَمَكَّنْ مِنَ الِاضْطِجَاعِ فَلْيَسْتَلْقِ عَلَی قَفَاهُ وَ لْيُصَلِّ مُومِياً يَبْدَأُ الصَّلَاهَ بِالتَّكْبِيرِ يَقْرَأُ فَإِذَا أَرَادَ الرُّكُوعَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا أَرَادَ الرَّفْعَ فَتَحَهُمَا وَ إِذَا أَرَادَ السُّجُودَ غَمَّضَهُمَا فَإِذَا أَرَادَ رَفْعَ رَأْسِهِ ثَانِياً فَتَحَهُمَا وَ عَلَی هَذَا تَكُونُ صَلَاتُهُ.

**[ترجمه]دعوات راونـدی: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: مریض اگر قادر بود ایستاده نماز بخواند، و اگر نتوانست، نشسته بخوانـد، و اگر نتوانست که سجده کنـد با سر ایماء کنـد، و مقصدش را به سمت قبله قرار دهد در حالی‌که به آن روی کرده است، و اگر نتوانست که نشسته نماز بخوانـد، بر روی پهلوی راست، و رو به قبله نماز بخوانـد، و اگر نتوانست که بر روی پهلوی راست نماز بخوانـد، در حالت خوابیـده بر روی زمین و در حالی که پاهایش رو به قبله است نماز بخواند. از ائمه علیهم السلام روایت است که مریض تا زمانی‌که عقلش ثابت باشد نماز بر او واجب است، و اگر نتوانست که با اتکاء به خودش قیام کند بر دیوار یا عصا تکیه کنـد و نمازش را ایستاده بخوانـد، و اگر نتوانست چنین کنـد، بایـد نشسته نماز گزارد، و زمانی‌که خواست رکوع کنـد بایستد و رکوع کنـد، و اگر نتوانست، بایـد نشسته رکوع کنـد، و زمانی‌که نشسته نماز می‌خوانـد، اگر نتوانست سجده کنـد کوزه‌ای را بلنـد کنـد و بر آن سجده کند، و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند بر روی پهلوی راست بخوابـد و نماز بخوانـد و سجده کنـد، و اگر نتوانست که سجده کنـد ایماء کنـد، و اگر نتوانست به پهلو بخوابد باید به پشت بخوابـد و به ایماء نماز بخوانـد و نماز را با تکبیر شروع کند، قرائت کند و زمانی‌که خواست رکوع کند چشمانش را ببندد، و زمانی‌که خواست از رکوع بلند شود، آن‌ها را باز کند، و زمانی‌که خواست به سجده برود آن‌ها را ببندد، و زمانی‌که خواست در سجده دوم سرش را بلند کند، آن‌ها را باز کند، و نمازش این گونه خواهد بود .

**[ترجمه]

«۱۰»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الصَّلَاةِ قَاعِداً وَ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَصًا أَوْ عَلَى حَائِطٍ فَقَالَ لَا مَا شَأْنُ أَبِيكَ وَ شَأْنُ هَذَا مَا بَلَغَ أَبُوكَ هَذَا بَعْدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعْدَ مَا عَظُمَ وَ بَعْدَ مَا ثَقُلَ كَانَ يُصَلِّي وَ هُوَ قَائِمٌ وَ رَفَعَ إِحْدَى رِجْلَيْهِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى فَوَضَعَهَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ وَ هُوَ قَاعِدٌ وَ هُوَ عَلَى نِصْفِ صَلَاةِ الْقَائِمِ

۱- ۱. طبّ الأئمّه: ۸۷.

وَ لَا بَأْسَ بِالتَّوَكِّی عَلَی عَصًا وَ الِاتِّکَاءِ عَلَی الْحَائِطِ قَالَ وَ لَکِنْ یَقْرَأُ وَ هُوَ قَاعِدٌ فَإِذَا بَقِیَتْ آیَاتٌ قَامَ فَقَرَأَهُنَّ ثُمَّ رَکَعَ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: عبدالله بن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره نماز در حالت نشسته و با تکیه بر عصا یا دیوار سؤال کردم؟ فرمود: نه، پدر تو را چه به این موقعیت، او هنوز به این مرحله نرسیده است، زیرا رسول الله صلّی الله علیه و آله پس از آنکه سنش زیاد شد و سنگین شد، در حالی‌که ایستاده بود نماز می‌خواند و یکی از پاهایش را بلند می‌کرد تا اینکه خداوند تبارک و تعالی بر او «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» {قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی} را نازل کرد پس آن را بر زمین گذاشت. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: نماز در حالی‌که نشسته است ایرادی ندارد، و آن نصف نماز ایستاده است و نماز با تکیه بر عصا و دیوار ایرادی ندارد، فرمود: اما قرائت کند در حالی‌که نشسته است و زمانی‌که آیاتی باقی ماند بلند شود سپس آنها را قرائت کند، سپس رکوع نماید. - . قرب الأسناد: ۷۹ از چاپ سنگی، ۱۰۴ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

لا- بأس بالصلاه و هو قاعد أی النافله و لا خلاف فی جواز الجلوس فیها مع الاختیار أیضا قال فی المعتبر و هو إطباق العلماء و فی المنتهی أنه لا- یعرف فیه مخالف و کأنهما لم یعتبرا خلاف ابن إدریس حیث منع من الجلوس فی النافله فی غیر الوتیره اختیارا و الأشهر أظهر و ما ذکره علیه السلام فی أول الخبر للتأکید فی إدراک فضل القیام عند السهوله و عدم العسر و العذر و قد جوز بعض الأصحاب الاضطجاع و الاستلقاء مع القدره علی القیام و هو بعید و الظاهر أن تجویز الاتکاء علی العصا و الحائط أیضا فی النافله فأما القیام قبل الرکوع فهو أیضا محمول علی الفضل للأخبار الداله علی جواز الجلوس فی الجمیع و أوجبوا ذلک فی الفریضه مع القدره علیه و العجز عن القیام فی الجمیع و هو حسن.

**[ترجمه]«نماز در حالی‌که نشسته است ایرادی ندارد»، فقط نماز نافله است، و در جواز نشستن در نماز نافله از روی اختیار نیز اختلافی وجود ندارد، در المعتبر گوید: و این مورد توافق علماء است، و علامه در المنتهی گوید که او در این مورد مخالفی را نمی‌شناسد، و گویی این دو، مخالفت ابن ادریس را مورد اعتنا قرار نداده‌اند که از نشستن در نماز نافله به جز وتیر، از روی اختیار را منع کرده است، و نظر مشهورتر، روشن‌تر است، و آنچه که امام در ابتدای خبر ذکر کرد برای تأکید بر درک فضیلت قیام به هنگام سهولت و عدم دشواری و تعذر است، و برخی از اصحاب به پهلو خوابیدن، و خوابیدن بر روی زمین در صورت توانایی بر قیام را جایز دانسته‌اند که این امر بعید است، و ظاهر این است که جایز بودن اتکا بر عصا و دیوار نیز در نماز نافله است، اما قیام قبل از رکوع نیز بر اساس اخباری که بر جواز نشستن در همه نمازها دلالت دارد بر فضیلت حمل می شود، و آن را در نماز فریضه در صورت توانایی بر آن و ناتوانی از قیام در همه قرائت واجب کرده‌اند که این نیکو است.

**[ترجمه]

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَسْتَنِدَ إِلَى حَائِطِ الْمَسْجِدِ وَ هُوَ يُصَلِّي يَضَعُ يَدَهُ عَلَى الْحَائِطِ وَ هُوَ قَائِمٌ مِنْ غَيْرِ مَرَضٍ وَ لَا عِلَّةٍ قَالَ لَا بَأْسَ (٢) وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي الصَّلَاةِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُقَدِّمَ رِجْلًا وَ يُؤَخِّرَ أُخْرَى مِنْ غَيْرِ مَرَضٍ وَ لَا عِلَّةٍ قَالَ لَا بَأْسَ-(٣)

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ فَيَقُومُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَنَاوَلَ حَائِطَ الْمَسْجِدِ فَيَنْهَضَ وَ يَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى الْقِيَامِ مِنْ غَيْرِ ضَعْفٍ وَ لَا عِلَّةٍ قَالَ لَا بَأْسَ (٤).

كتاب المسائل، لعلى بن جعفر عن أخيه عليه السلام: مثله (۵)

١- ١. قرب الإسناد ص ٧٩ ط حجر ١٠۴ ط نجف.

٢- ٢. قرب الإسناد ص ٩۴ ط حجر: ١٢٣ ط نجف.

٣- ٣. قرب الإسناد ص ١٢۴ ط نجف.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ١٢۴ ط نجف.

۵- ۵. المسائل المطبوع فى البحار ج ١٠ ص ٢٧۵.

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است: از او درباره مردی سؤال کردم که آیا برای او صحیح است که به دیوار مسجد تکیه کند در حالی‌که نماز می‌خواند و دستش را بر دیوار قرار دهد، در حالی‌که ایستاده است و هیچ بیماری و مرضی ندارد؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الأسناد: ۹۴ از چاپ سنگی، ۱۲۳ از چاپ نجف -

و از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز است آیا برای او صحیح است که بدون بیماری و سببی پای خود را در نماز پس و پیش کند، فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الأسناد: ۱۲۴، چاپ نجف -

و از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز فریضه است و در دو رکعت اول قیام می‌کند آیا بر او صحیح است که دیوار مسجد را بگیرد و برخیزد، و بدون هیچ ضعف و بیماری برای ایستاده از آن کمک بگیرد؟ فرمود: ایرادی ندارد. - . قرب الأسناد: ۱۲۴، چاپ نجف -

کتاب مسائل: علی بن جعفر علیه السلام نظیر روایت فوق را از برادرش علیه السلام روایت کرده است. - . المسائل مطبوع در البحار ۱۰: ۲۷۵ -

**[ترجمه]

بیان

المشهور بين الأصحاب وجوب الاستقلال في القيام و ذهب أبو الصلاح إلى جواز الاستناد على كراهه و لا يخلو من قوه و على المشهور حملوا هذه الروايه و أمثالها على استناد قليل لا يكون بحيث لو زال السناد لسقط فإن الواجب عندهم ترك هذا الاستناد لاـ مطلقا و يمكن حمل تلك الأخبار على النافله و أخبار المنع على الفريضه ثم على تقدير الوجوب إذا أخل بالاستقلال عمدا بطلت صلاته و الظاهر عدم البطلان بالنسيان و أما الاستعانه بشي ء حال النهوض فقد صرح بعض المتأخرين بأن حكمه حكم الاستناد و هو ضعيف فقد دلت هذه الروايه على الجواز من غير معارض.

**[ترجمه]نظر مشهور میان اصحاب وجوب استقلال در قیام است، و ابوصلاح به جواز استناد به مکروه بودن نظر داده است که خالی از قوّت نیست، و بنابر نظر مشهور این روایت و امثال آن را بر استناد اندکی که وجود ندارد حمل کرده‌اند به طوری.. که اگر اسناد از بین برود، ساقط می گردد. بنابراین واجب نزد آنها ترک این اسناد است نه مطلقاً، و ممکن است که این اخبار بر نافله، و اخبار منع را بر فریضه حمل گردد، بنابراین، با فرض وجوب، اگر استقلال با عمد دچار اختلال گردد، نمازش باطل می‌شود، و ظاهر عدم باطل شدن با فراموشی است، اما درباره کمک گرفتن از چیزی در حال بلند شدن، برخی از متأخرین تصریح کرده‌اند که حکم آن حکم استناد است و این ضعیف است،بنابراین این روایت بدون هیچ معارضی بر جواز دلالت دارد.

**[ترجمه]

كِتَابُ الْمَسَائِلِ، لِعَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ إِذَا كَانَ لَا يَسْتَطِيعُ الْقِيَامَ كَيْفَ يُصَلِّي قَالَ يُصَلِّي النَّافِلَةَ وَ هُوَ جَالِسٌ وَ يَحْسُبُ كُلَّ رَكْعَتَيْنِ بِرَكْعَةٍ وَ أَمَّا الْفَرِيضَةُ فَيَحْتَسِبُ كُلَّ رَكْعَةٍ بِرَكْعَةٍ وَ هُوَ جَالِسٌ إِذَا كَانَ لَا يَسْتَطِيعُ الْقِيَامَ (۱).

**[ترجمه]کتاب مسائل: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد که: از او درباره بیماری سؤال کردم که زمانی که نتواند قیام کند چگونه نماز بخواند؟ فرمود: نافله را به جای آورد در حالی‌که نشسته است، و هر دو رکعت آن یک رکعت حساب می‌شود، و اما نماز فریضه هر یک رکعت آن یک رکعت به حساب می‌آید درحالی‌که نشسته است زمانی‌که نتواند قیام کند. - . المسائل مطبوع در البحار ۱۰: ۲۷۷ -

**[ترجمه]

بيان

الظاهر أن تضعيف النافله إذا صلاها جالسا محمول على الأفضليه.

لِمَا رَوَاهُ أَبُو بَصِيرٍ(۲)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّنْ صَلَّى جَالِساً مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ أَ تَكُونُ صَلَاتُهُ رَكْعَتَيْنِ بِرَكْعَةٍ فَقَالَ هِيَ تَامَّةٌ لَكُمْ.

فإن الظاهر أن الخطاب إلى الشيعه مطلقا و كون الخطاب إلى العميان و المشايخ بعيد من الخبر كما لا يخفى.

و قال الشهيد فى الذكرى بعد إيراد هذه الروايه عقيب روايات التضعيف فتحمل الأخبار الأوله على الاستحباب و هذا على الجواز ثم قال و يستحب القيام بعد القراءه ليركع قائما و يحسب له بصلاه القائم و قال الشيخ فى المبسوط يجوز أن يصلى النوافل جالسا مع القدره على القيام و قد روى أنه يصلى بدل كل ركعه ركعتين و روى أنه ركعه بركعه و هما جميعا جائزان.

**[ترجمه]ظاهر این است که تضعیف نافله زمانی که فرد آن را در حالت نشسته اقامه نماید، بنا بر آنچه که ابوبصیر - . التهذیب ۱: ۱۸۴ - از امام باقر علیه السلام روایت کرد، بر افضلیت حمل می‌شود

که فرمود: از او درباره کسی سؤال کردم که بدون هیچ عذری نشسته نماز می‌خواند، آیا دو رکعت نماز او یک رکعت می... باشد؟ فرمود: چنین نمازی برای شما کامل است،

پس ظاهر این است که خطاب به شیعه است به طور مطلق، و اینکه خطاب به افراد نابینا و سالخورده باشد، همان گونه که روشن است از این خبر بعید است.

شهید در ذکری بعد از ذکر این روایت به دنبال روایات تضعیف گوید: اخبار نخست بر مستحب بودن و این خبر بر جایز بودن

حمل می‌شود، سپس گوید: و مستحب است که بعد از قرائت قیام کند تا در حالت قائم رکوع کند و نماز قائم برای او حساب می گردد، و شیخ در المسبوط گوید: جایز است که با وجود توانایی بر قیام، نوافل را نشسته بخوانند، روایت است که فرد به جای هر یک رکعت، دو رکعت بخواند، و روایت است که به جای هر یک رکعت یک رکعت است، و هر دو جایز است.

**[ترجمه]

«۱۳»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

ص: ۳۴۱

۱- ۱. المسائل المطبوع فی البحار ج ۱۰ ص ۲۷۷.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۸۴.

حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِی جَعْفَرٍ علیهما السلام قَالا: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا صَلَّی قَامَ عَلَی أَصَابِعِ رِجْلَیْهِ حَتَّی تَوَرَّمَتْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ طه بِلُغَهِ طَیٍّ ءٍ یَا مُحَمَّدُ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی (۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت است که فرمودند: رسول الله صلّی الله علیه و آله زمانی که نماز می‌خواند بر روی انگشتان پاهایش می‌ایستاد تا اینکه متورم شدند پس خداوند «طه» را به زبان طی نازل نمود: ای محمد {قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی.} - . تفسیر قمی: ۴۱هفت -

**[ترجمه]

إیضاح

رواه فی الکافی (۲)

بسند موثق عن أبی بصیر عن أبی جعفر علیه السلام و فیه یقوم علی أطراف أصابع رجلیه

وَ قَالَ الطَّبْرِسِیُّ ره (۳)

رُوِیَ: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کَانَ یَرْفَعُ إِحْدَی رِجْلَیْهِ فِی الصَّلَاهِ لِیَزِیدَ تَعَبُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ الْآیَهَ فَوَضَعَهَا قَالَ رُوِیَ ذَلِکَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام.

**[ترجمه]شیخ در الکافی - . الکافی ۲: ۹۵ - این خبر را با سندی موثق به نقل از ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در آن است که پیامبر صلّی الله علیه و آله بر نوک انگشتان پا می‌ایستد، و طبرسی گوید: - . مجمع البیان هفت: ۲ -

روایت است که نبی صلّی الله علیه و آله در نماز یکی از پاهایش را بلند می‌کرد تا خستگی‌اش افزون گردد، پس خداوند این آیه را نازل نمود، و او دوپایش را بر زمین گذاشت، وی افزود: این خبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

**[ترجمه]

أقول

لعله کان أولا الصلاه علی تلک الهیئات مشروعه فنسخت و لا یجوز الآن الصلاه مع رفع إحدی الرجلین و لا مع القیام علی الأصابع و المشهور وجوب الاعتماد علی الرجلین و عدم جواز تباعدهما بما یخرج عن حد القیام عرفا.

**[ترجمه]شاید در ابتدا نماز بر این شکل و شمایل مشروع بوده و سپس نسخ شده باشد، و الان نماز نه به همراه بلند کردن یکی از پاها جایز است و نه با قیام بر روی انگشتان پا، و نظر مشهور وجوب تکیه بر دوپا، و عدم جایز بودن دور کردن آنها از

یکدیگر به حدی که از نظر عرف از حد قیام خارج گردد، می‌باشد.

**[ترجمه]

«۱۴»

الْعِلَلُ، وَ الْعُيُونُ، عَنِ ابْنِ عُبْدُوسٍ عَنِ ابْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ فِيمَا رَوَاهُ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: صَلَاةُ الْقَاعِدِ عَلَى نِصْفِ صَلَاةِ الْقَائِمِ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع و عیون الأخبار: رضا علیه السلام فرمود: نماز قاعد نصف نماز قائم است. - . علل الشرائع ۱: ۲۴۹، عیون الأخبار ۲: ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۱۵»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى نَافِلَةً وَ هُوَ جَالِسٌ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ كَيْفَ يَحْسُبُ صَلَاتَهُ قَالَ رَكْعَتَيْنِ بِرَكْعَةٍ(۵).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که نماز نافله می‌خواند درحالی‌که بدون هیچ دلیلی نشسته است، نمازش چگونه حساب می گردد؟ فرمود: دو رکعتش یک رکعت حساب می گردد. - . قرب الأسناد: ۹۶ چاپ سنگی، ۱۲۶ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۱۶»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوِّينَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُئِلَ عَنْ صَلَاةِ الْعَلِيلِ فَقَالَ يُصَلِّي قَائِماً فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى جَالِساً قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَتَى يُصَلِّي جَالِساً قَالَ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَقْرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ

۱- ۱. تفسیر القمّیّ: ۴۱۷.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۹۵.

۳- ۳. مجمع البیان ج ۷ ص ۲.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۴۹ عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۰۸.

٥- ٥. قرب الإسناد ص ٩٦ ط حجر: ١٢٦ ط نجف.

ثَلَاثَ آيَاتٍ قَائِماً وَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَسْجُدَ أَوْمَأَ إِيمَاءً بِرَأْسِهِ وَ جَعَلَ سُجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ جَالِساً صَلَّى مُضْطَجِعاً لِجَنْبِهِ الْأَيْمَنِ وَ وَجْهُهُ إِلَى الْقِبْلَهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ صَلَّى مُسْتَلْقِياً وَ رِجْلَاهُ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَهَ يُومِئُ إِيمَاءً(۱).

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَصَابَهُ رُعَافٌ لَمْ يَرْقَأْ صَلَّى إِيمَاءً(۲).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمَرِيضُ إِذَا ثَقُلَ وَ تَرَكَ الصَّلَاهَ أَيَّاماً أَعَادَ مَا تَرَكَ إِذَا اسْتَطَاعَ الصَّلَاهَ(۳).

وَ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ صَلَّى جَالِساً تَرَبَّعَ فِي حَالِ الْقِيَامِ وَ ثَنَى رِجْلَهُ فِي حَالِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ الْجُلُوسِ إِنْ قَدَرَ عَلَى ذَلِكَ (۴).

وَ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يُجْزِي الْمَرِيضَ أَنْ يَقْرَأَ فَاتِحَهَ الْكِتَابِ فِي الْفَرِيضَهِ وَ يُجْزِئُهُ أَنْ يُسَبِّحَ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ تَسْبِيحَهً وَاحِدَهً(۵).

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۹۸.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۹۸.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۹۸.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۹۸.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۹۸.

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت است که از رسول الله صلّی الله علیه و آله درباره نماز بیمار سؤال شد پس فرمود: ایستاده نماز بخواند، و اگر نتوانست نشسته نماز بخواند، گفته شد: یا رسول الله چه زمانی نشسته نماز بخواند؟ فرمود: اگر نتوانست که فاتحه الکتاب و سه آیه را ایستاده بخواند، و اگر نتوانست سجده کند با سرش ایماء کند و سجده‌اش از رکوعش کم‌تر باشد، و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند، درحالی‌که بر پهلوی راست خوابیده و صورتش رو به قبله است نماز بخواند، و اگر نتوانست که بر پهلوی راست نماز بخواند، بر روی زمین به پشت بخوابد و پاهایش رو به قبله باشد و ایماء کند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۹۸ -

از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: کسی که به خون دماغ مبتلا شده و بند نیامده است با ایماء نماز بخواند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۹۸ -

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: بیمار زمانی‌که سنگین شد و چند روز نماز را ترک کرده زمانی‌که بر نماز توانایی یافت، آنچه که ترک کرده است را اعاده کند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۹۸ -

و از او روایت است که فرمود: کسی که نشسته نماز می‌خواند برای ادای قیام چهار زانو بنشیند، و در حالت رکوع و سجود و جلوس اگر توانست پاهایش را خم کند. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۹۸ -

و از او روایت است که فرمود: برای مریض کافی است که در نماز فریضه فاتحه الکتاب را بخواند، و در رکوع و سجود یک بار تسبیح بگوید. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۹۸ -

**[ترجمه]

باب ۲۲ آداب القیام إلى الصلاه و الأدعیه عنده و النیه و التکبیرات الافتتاحیه و تکبیره الإحرام

الآیات

البقره: وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ (۱)

الأنعام: قُلْ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ (۲)

أسری: وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً(۳)

الکهف: وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ (۴)

و قال سبحانه: فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً(۵)

طه: إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِی وَ أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْرِی (۶)

المدثر: وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ(۷)

البینه: وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ (۸)

ص: ۳۴۴

۱- ۱. البقره: ۲۳۸.

۲- ۲. الأنعام: ۱۶۲ أمره صلی الله علیه و آله أن یقول ذلک، لکن الآیه متشابهه أولها رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله الی التوجه فی الصلاه فتکون سنه.

۳- ۳. أسری: ۱۱۱.

۴- ۴. الکهف: ۲۸.

۵- ۵. الکهف: ۱۱۰.

۶- ۶. طه: ۱۴.

۷- ۷. المدّثّر: ۴.

۸- ۸. البینه: ۵.

الکوثر: فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ

lt;meta info="-وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ. - . بقره / ٢٣٨ -

و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.

-قُلْ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ * لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ. - . انعام / ١۶٢، خداوند به رسول الله صلّی الله علیه و آله امر نمود که این عبارت را بگوید، اما این آیه از آیات متشابه است و رسول الله آن را به روی کردن در نماز تأویل کرده است که سنت شد. -

{بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است، [که] او را شریکی نیست و بر این [کار] دستور یافته ام و من نخستین مسلمانم}

-وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً. - . إسراء / ١١١ -

و او را بسیار بزرگ شمار.

-وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ. - . کهف / ٢٨ -

و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند شکیبایی پیشه کن .

-فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً. - . کهف / ١١٠ -

پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.

-إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْنِی وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی. - . طه / ١۴ -

منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار.

-وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ. - . مدثر / ۴ -

و پروردگار خود را بزرگ دار.

-وَ ما أُمِرُوا إِلاَّ لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ. - . بینه / ۵ -

و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین [خود] را برای او خالص گردانند

- فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ. - . کوثر / ۲ -

پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن.

**[ترجمه]

تفسیر

وَ قُومُوا لِلَّهِ یدل علی وجوب النیه و الإخلاص فیها کما مر وَ نُسُکِی قیل عبادتی و تقربی کله فیکون تعمیما بعد تخصیص فیدل علی امتیاز الصلاه عن سائر العبادات و اختصاصها بمزید الفضل و قیل مناسک حجی و قیل ذبحی لأن المشرکین کانوا یشرکون فیهما الأصنام.

وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی أی ما آتی به فی حیاتی و أموت علیه من الإیمان و الأعمال الصالحه و قیل العبادات و الخیرات الواقعه حال الحیاه التی تقع بعد الموت بالوصیه و نحوها کالتدبیر و قیل نفس الحیاه و الموت أی إنما أرید الحیاه إذا کان موافقا لرضاه و کذا الموت أو المعنی أنهما منه تعالی و قیل طاعتی فی حیاتی لله و جزائی بعد موتی من الله و قیل جمیع ما آتی علیه فی حیاتی حتی الحیاه و جمیع ما أموت علیه حتی الموت لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ أی أجعلها لله لأنه رب العالمین و لا یستحق العباده غیره أو شکر المنعم واجب أو کل ذلک منه إذ العبادات بتوفیقه و هدایته و المحیا و الممات بخلقه و تدبیره أو یقال کونه لله فی العبادات بمعنی أنه المستحق لأن یفعل له و فی غیرها بمعنی أنه بقدرته و خلقه و علی بعض الوجوه المتقدمه فی المحیا و الممات لا نحتاج إلی تلک التکلفات.

لا شَرِیکَ لَهُ أی فی الإلهیه أو فی العباده و الإحیاء و الإماته أو لا أشرک معه فی تلک الأمور أحدا وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ أی بالإخلاص المذکور أو بالقول المذکور و الاعتقاد به أمرنی ربی وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ فإن إسلام کل نبی مقدم علی إسلام أمته أو لأنه صلی الله علیه و آله أول من أقر فی عالم الذر کما یشهد به غیر واحد من الخبر و یحتمل أن یراد بالمسلمین المنقادون لجمیع الأوامر و النواهی.

ثم الآیه تدل علی تحریم قسمی الشرک الظاهر کعباده الأصنام و الکواکب و نحوها و الخفی کالریاء و السمعه و أنه لا یجوز إسناد شی ء من ذلک إلی غیره تعالی لا مستقلا و لا مشارکا کالکواکب و الأفلاک و العقول و غیرها و أما قصد حصول

الثواب و الخلاص من العقاب فلا ينافى الإخلاص لأنهما بأمره تعالى و تكليف أكثر الخلق بإخلاص النيه منهما قريب من التكليف بالمحال بل هو عينه نعم ذلك درجه المقربين من الأنبياء و الأوصياء و الصديقين صلوات الله عليهم أجمعين و من ادعى ذلك من غيرهم فلعله لم يفهم معنى النيه و جعلها محض حضور البال و هو ليس من النيه فى شى ء و النيه هو الغرض الواقعى الباعث على الفعل.

و هذا مثل أن يقال فى طريقك أسد و لا تخف منه و أعددنا لك مائه ألف تومان للعمل الفلانى و لا يكن باعثك على العمل ذلك و هذا إنما يصدق فى دعواه إذا علم من نفسه أنه لو أيقن أن الله يدخله بطاعته النار و بمعصيته الجنه يختار الطاعه و يترك المعصيه تقربا إلى الله تعالى و أين عامه الخلق من هذه الدرجه القصوى و المنزله العليا و قد مر تحقيق ذلك و سائر ما يتعلق به فى باب الإخلاص (۱) من هذا الكتاب و فى بعض مؤلفاتنا العربيه و الفارسيه نعم يمكن أن يراد فى هذه الآيه ذلك بناء على أن من خوطب به صلى الله عليه و آله صاحب هذه الدرجه الجليله لكن الظاهر أن الخطاب لتعليم الأمه.

ثم اعلم أنه ربما يستدل بهذه الآيه على كون الإخلاص المذكور من أحكام الإسلام و أن كل مسلم مأمور بذلك لقوله وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ فإنه يدل على أن غيره أيضا مكلف مأمور بذلك و أنه أولهم مع ما ثبت من عموم التأسى و على أن صحه الصلاه بل

سائر العبادات موقوفه على الإخلاص المذكور و ما تضمنه من معرفه الله و وحدانيته و كونه ربا للعالمين أى منشئا و مربيا لهم فيستلزم ذلك وجوب العلم بكونه قادرا و عالما و حكيما إذ الإخلاص يستلزم ذلك.

و قد يناقش فى استلزام وجوب الإخلاص المذكور توقف صحه العباده على الإخلاص نفسه و ما يستلزمه من المعرفه لأن كل ما كان واجبا لشى ء لا يجب أن يبطل ذلك عند عدمه بالكليه و يجاب بأنه إذا ثبت كون العباده مأمورا بها على هذا الوجه فإذا لم يأت بها على الوجه الخاص لم يأت بالمأمور به فتكون باطله و

۱- ۱. راجع ج ۷۰ ص ۲۱۳- ۲۵۰.

یعترض علیه بأن ذلک إذا کان الأمر بالعباده هو الذی تضمن هذا الوجه لا أن یکون بأمر علی حده و هنا کذلک.

و قیل یمکن الاستدلال بها علی وجوب المعرفه و توقف الصحه علیها للأمر بذلک القول فإنه یفهم منه أنه یجب قول ذلک و معرفه القول و فهمه و صدقه مع المتعلقات متوقفه علیها و یمکن المناقشه فی أکثر تلک الوجوه.

**[ترجمه]«قوموا لله» {و برای خدا به پا خیزید}بر وجوب نیت و اخلاص در آن دلالت دارد همان گونه که گذشت، «و نسکی» {و عبادت من} گفته شده است همه عبادت و تقرب من، که بر این اساس تعمیم بعد از تخصیص می گردد و بر برجستگی و ممتاز بودن نماز از سایر

عبادت‌ها و اختصاص یافتن آن به فضیلت بیش‌تر دلالت می کند، و گفته شده است مناسک حج است، و نیز گفته‌اند قربانی من است، زیرا مشرکان در این دو مراسم (حج، ذبح) بت‌ها را شریک می‌ساختند .

«و محیای و مماتی» { زندگی و مرگ من} یعنی آنچه که از قبیل ایمان و اعمال صالح در زندگی‌ام انجام می‌دهم و بر آن می‌میرم، و گفته‌اند عبادات و خیراتی که در طول زندگی انجام می گیرد و پس از مرگ نیز با وصیت و امثال آن صورت می... گیرد مانند تدبیر و اندیشه، و گفته‌اند خود زندگی و مرگ است یعنی فقط زمانی زندگی و همچنین مرگ را می‌خواهم که موافق رضای خداوند باشد، یا به این معنا که زندگی و مرگ از جانب خداوند است، و گفته‌اند طاعت و فرمانبرداری‌ام در زندگی برای خدا، و جزایم پس از مرگ نیز از جانب خداوند است، و گفته‌اند همه‌ی آنچه که در زندگی انجام داده‌ام حتی خود زندگی، و مجموع آنچه که بر آن می‌میرم حتی خود مرگ «برای خدا پروردگار جهانیان است» یعنی همه آنها را برای خداوند قرار می‌دهم زیرا پروردگار جهانیان است، و غیر او شایسته پرستیدن نیست، یا اینکه شکرگزاری نعمت‌دهنده واجب است، یا همه آنها از اوست زیرا عبادات با توفیق و هدایت او انجام می گیرد و زندگی و مرگ با خلق و تدبیر اوست، و یا گفته می‌شود که بودن عبادات برای خدا به این معناست که خداوند مستحق است که عبادات برای او انجام گیرد، و در سایر موارد به این معناست که آنها با قدرت و خلقت او انجام می گیرد، و بر اساس برخی از وجوه ذکر شده درباره زندگی و مرگ نیازی به این دشواری‌ها نداریم.

«لا شریک له» {او را شریکی نیست} یعنی در الهیت یا عبادت، و در زنده کردن و میراندن شریکی ندارد، یا اینکه در این امور کسی را شریک او نمی‌سازم «و بر این (کار) دستور یافتم» یعنی به اخلاص مذکور، و پروردگارم مرا به اعتقاد به این قول امر نمود، «و من نخستین مسلمانم» زیرا تسلیم شدن هر نبی بر تسلیم شدن امتش مقدم است، یا به این دلیل که نبی صلّی الله علیه و آله اول فردی است که در عالم ذر اقرار نمود، همان گونه که چندین خبر بر آن شهادت می‌دهد، و احتمال دارد که منظور از مسلمین کسانی باشند که از همه اوامر و نواهی پیروی می کنند.

بنابراین این آیه بر حرام بودن دو نوع شرک یعنی شرک ظاهری مانند عبادت بت‌ها و ستارگان و امثال آن، و شرک خفی مانند ریا و شهرت‌طلبی دلالت دارد، و اسناد دادن هیچ یک از این امور به غیر خداوند متعال نه به صورت مستقل، و نه به صورت مشارکتی از قبیل ستارگان و افلاک و عقول و امثال آن جایز نیست، و قصد دست‌یابی به ثواب و رهایی از عقوبت با اخلاص منافات ندارد، زیرا هر دو مورد به امر خداوند است و مکلف ساختن اغلب مردم به اخلاص نیت از کسب ثواب و

رهـایی از عقـوبت، به مکلف سـاختن به امری محـال نزدیـک است، و بلکه خود مکلف سـاختن به محـال است، بله این مرتبه، درجه مقربین از انبیـاء، اولیـاء و صـدیقین است و کسـی غیر از اینـان که ادعای آن را داشـته باشـد، شایـد معنای نیت را درک نکرده و آن را صـرف حضـور خـاطر در نظر گرفتـه اسـت، و حضـور خـاطر ارتبـاطی بـا نیـت نـدارد، بلکـه نیـت هـدف واقعی تحریک‌کننـده بر عمل است و این مثل این است که گفته می‌شود در مسیرت شـیری است از آن نترس، و برای فلان کار صـد هزار تومان برایت در نظر گرفتیم، ولی تحریک‌کننـده تو برای این کار، آن نباشـد، و این تنها زمانی بر ادعای او صدق می‌کند که بدانـد که اگر یقین داشـته باشد که خداوند با طاعت و فرمانبرداری‌اش او را وارد آتش و با معصـیتش وارد بهشت می‌سازد ولی او برای تقرب جستن به خداوند متعال طاعت را برگزیده و معصیت را ترک می‌کند، و عامه مردم کجا و این درجه رفیع و منزلت والاـ کجا؟ تحقیق این مورد و سایر اموری که به آن مرتبط می‌شود در باب اخلاص - . مراجعه شود به ج ۷: ۲۱۳ -۲۵۰ - از این کتاب و در برخی از تألیفات عربی و فارسـی ما گـذشت، بله ممکن است که در این آیه، بنا بر اینکه مخاطب آن، نبی اکرم صلّی الله علیه و آله صاحب این درجه جلیل القـدر است، همین معنا قصـد شـده باشد، اما ظاهر این است که خطاب برای تعلیم امت است.

بنابراین بدان شاید به این آیه برای این مورد اسـتدلال شود که اخلاص مذکور از احکام اسـلام است و هر مسـلمانی به آن امر شـده است، و او نخستین آنهـاست، به این دلیـل این سـخن که «من نخستین مسـلمانم» که بر این نکته دلالت دارد که بر اساس آنچـه کـه دربـاره عمـومیت تأسـی اثبـات شـده است، افراد غیر از نـبی اکرم صـلی الله علیه و آله نیز به آن مکلـف هسـتند و او نخستین آنهاست. و نیز

بر این اسـاس که صـحت نمـاز و بلکه سایر عبادات به اخلاص مـذکور و آنچه که از شـناخت خـدا، وحـدانیت و رب العالمین بودن او یعنی مُنشأ و تربیت‌کننـده بودن، بستگی دارد، بنابراین این امر مسـتلزم وجوب علم به قادر، عالم و حکیم بودن اوست، زیرا اخلاص مستلزم آن است.

شاید منوط بودن صـحت عبادت بر خود اخلاص و شـناختی که مسـتلزم آن است با استلزام وجوب اخلاص مذکور در تعارض باشـد، زیرا هر آنچه که برای چیزی واجب باشـد، لزومی نـدارد که آن چیز در صـورت عـدم وجود تمـام و کمـال آن واجب، باطل گردد، و این گونه پاسخ داده می‌شود که زمانی‌که ثابت شود که عبادتی که به آن امر شـده است، به این وجه و صورت است و اگر آن را به این وجه خـاص به جای نیاورد، آنچه که به آن امر شـده است انجام نپـذیرفته است، پس این عبادت باطل است، و به این پاسخ اعتراض می‌شود که آن در صورتی است که امر به عبادت همان چیزی باشد که این وجه شامل آن است، نه اینکه امر مستقلی باشد، و در اینجا این گونه است.

گفته شده است ممکن است بر اساس امر موجود در آیه درباره قول، برای وجوب شناخت و منوط بودن صحت عبادت بر آن، به این آیه اسـتدلال کرد، زیرا از این قول چنین فهمیـده می‌شود که گفتن آن عبارت و شـناخت آن قول و فهم و صـدق آن بر متعلقات منوط بر آن، واجب است، که می‌توان در اغلب این وجوه مناقشه کرد.

**[ترجمه]

و أقول

یمکن الاستدلال بالأمر بالقول علی رجحان قراءه تلک الآیه بل وجوبها علی طریقه الأصحاب فی مقدمه الصلاه کما ورد فی الأخبار فتکون مؤیده لها و لو ثبت الإجماع علی عدم الوجوب لثبت تأکد الاستحباب.

وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً استدل به علی وجوب التکبیر فی الصلاه لعدم وجوبه فی غیرها اتفاقا و فیه ما فیه بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِ أی طرفی النهار فیستفتحون یومهم بالدعاء و یختمونه به أو فی مجامع أوقاتهم أی یداومون علی الصلاه و الدعاء کأنه لا شغل لهم غیره و قیل المراد صلاه الفجر و العصر یُرِیدُونَ وَجْهَهُ أی رضوانه و قیل تعظیمه و القربه إلیه دون الریاء و السمعه و یدل علی رفعه شأن الإخلاص و أن المخلصین هم المقربون و هم الذین یلزم مصاحبتهم و مودتهم و معاشرتهم فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ أی یأمل حسن لقاء ربه و أن یلقاه لقاء رضا و قبول أو یخاف سوء لقاء ربه کذا فی الکشاف و قال فی مجمع البیان (۱)

أی یطمع فی لقاء ثواب ربه و یأمله و یقر بالبعث إلیه و الوقوف بین یدیه و قیل معناه یخشی لقاء عقاب ربه و قیل إن الرجاء یستعمل فی کلا المعنیین الخوف و الأمل و فی التوحید(۲) عن أمیر المؤمنین علیه السلام یؤمن بأنه مبعوث.

فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً أی نافعا متضمنا للصلاح و الخیر و فی المجمع أی خالصا لله یتقرب به إلیه وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً فی المجمع أی أحدا غیره من ملک أو بشر أو حجر أو شجر و قیل معناه لا یرائی فی عباده ربه أحدا، وَ قَالَ مُجَاهِدٌ: جَاءَ

۱- ۱. مجمع البیان ج ۶ ص ۴۹۹.

۲- ۲. توحید الصدوق: ۲۶۷ ط مکتبه الصدوق فی حدیث.

رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ إِنِّی أَتَصَدَّقُ وَ أَصِلُ الرَّحِمَ وَ لَا أَصْنَعُ ذَلِکَ إِلَّا لِلَّهِ فَیُذْکَرُ ذَلِکَ مِنِّی وَ أُحْمَدُ عَلَیْهِ فَیَسُرُّنِی ذَلِکَ وَ أُعْجَبُ بِهِ فَسَکَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَمْ یَقُلْ شَیْئاً فَنَزَلَتِ الْآیَهُ.

قال عطاء عن ابن عباس أن الله تعالی قال وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً و لم یقل و لا یشرک به فإنه أراد العمل الذی یعمل لله و یحب أن یحمد علیه قال و لذلک یستحب للرجل أن یدفع صدقته إلی غیره لیقسمها کیلا یعظمه من یصله بها.

وَ رَوَی عُبَادَهُ بْنُ الصَّامِتِ وَ شَدَّادُ بْنُ أَوْسٍ قَالا سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: مَنْ صَلَّی صَلَاهً یُرَائِی بِهَا فَقَدْ أَشْرَکَ وَ مَنْ صَامَ صَوْماً یُرَائِی بِهِ فَقَدْ أَشْرَکَ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآیَهَ.

وَ فِی تَفْسِیرِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ:(۱) فَهَذَا الشِّرْکُ شِرْکُ رِیَاءٍ وَ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ تَفْسِیرِ هَذِهِ الْآیَهِ فَقَالَ مَنْ صَلَّی مُرَاءَاهَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِکٌ وَ مَنْ زَکَّی مُرَاءَاهَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِکٌ وَ مَنْ صَامَ مُرَاءَاهَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِکٌ وَ مَنْ حَجَّ مُرَاءَاهَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِکٌ وَ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا مِمَّا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُرَاءَاهَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِکٌ وَ لَا یَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ مُرَاءٍ.

وَ فِی الْکَافِی (۲)

عَنْهُ علیه السلام: فِی هَذِهِ الْآیَهِ الرَّجُلُ یَعْمَلُ شَیْئاً مِنَ الثَّوَابِ لَا یَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا یَطْلُبُ تَزْکِیَهَ النَّاسِ یَشْتَهِی أَنْ یُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِی أَشْرَکَ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَسَرَّ خَیْراً فَذَهَبَتِ الْأَیَّامُ أَبَداً حَتَّی یُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ خَیْراً وَ مَا مِنْ عَبْدٍ یُسِرُّ شَرّاً فَذَهَبَتِ الْأَیَّامُ حَتَّی یُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ شَرّاً.

وَ رَوَی الْعَیَّاشِیُّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ تَفْسِیرِ هَذِهِ الْآیَهِ فَقَالَ مَنْ صَلَّی أَوْ صَامَ أَوْ أَعْتَقَ أَوْ حَجَّ یُرِیدُ مَحْمَدَهَ النَّاسِ فَقَدْ أَشْرَکَ فِی عَمَلِهِ وَ هُوَ شِرْکٌ مَغْفُورٌ(۳).

یعنی أنه لیس من الشرک الذی قال الله إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ (۴) و ذلک

۱- ۱. تفسیر القمّیّ: ۴۰۷.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۲۹۳.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۵۲.

۴- ۴. النساء: ۴۸.

لأن المراد بذلک الشرک الجلی و هذا هو الشرک الخفی.

- وَ لِلْآيَهِ تَفَاسِيرُ أُخَرُ بِحَسَبِ بُطُونِهَا فَمِنْهَا مَا رَوَاهُ فِی الْكَافِی وَ التَّهْذِيبِ (۱) بِإِسْنَادِهِمَا عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا علیه السلام وَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِبْرِيقٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَوَضَّأَ مِنْهُ لِلصَّلَاهِ فَدَنَوْتُ لِأَصُبَّ عَلَيْهِ فَأَبَى ذَلِکَ وَ قَالَ مَهْ يَا حَسَنُ فَقُلْتُ لِمَ تَنْهَانِی أَنْ أَصُبَّ عَلَيْکَ

تَكْرَهُ أَنْ أُوجَرَ فَقَالَ تُؤْجَرُ أَنْتَ وَ أُوزَرُ أَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِکَ فَقَالَ أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً هَا أَنَا ذَا أَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاهِ وَ هِیَ الْعِبَادَهُ فَأَكْرَهُ أَنْ يَشْرَكَنِی فِيهَا أَحَدٌ.

و بمضمونه روایه أخری عن الرضا علیه السلام (۲)

و روایه أخری (۳) عن أمیر المؤمنین علیه السلام.

فعلی هذا المعنی تدل علی عدم جواز تولیه الغیر شیئا من العباده لا بعضا و لا کلا و لا استعانه إلا ما أخرجه الدلیل فلا تجوز التولیه فی الوضوء لا بعضا و لا کلا اختیارا کما مر و لا فی الغسل و التیمم و لا الاتکاء فی الصلاه بل یجب الاستقلال بالقیام و القعود و غیرهما اختیارا فلا یجوز أن یأخذ القرآن أو الکتاب غیر المصلی لیقرأه إن جوزناه لکن مع إجمال الآیه و تعارض التفاسیر الوارده فیها یشکل الحکم بالتحریم بمجردها إلا بمعاونه الأخبار فلینظر فیها و قد مر الکلام فیها.

وَ مِنْهَا مَا رَوَاهُ الْعَيَّاشِیُّ (۴)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَهِ فَقَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَهُ بِالْأَئِمَّهِ وَ لا يُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً التَّسْلِيمُ لِعَلِیٍّ علیه السلام لَا يُشْرِکْ فِی الْخِلَافَهِ مَنْ لَيْسَ ذَلِکَ لَهُ وَ لَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ.

وَ رَوَى عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ (۵)

عَنْهُ علیه السلام: وَ لا يُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً قَالَ

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۶۹، التهذیب ج ۱ ص ۱۰۴.

۲- ۲. إرشاد المفید: ۲۹۵.

۳- ۳. تراه فی علل الشرائع ج ۱ ص ۲۶۴، المقنع ص ۲ ط حجر، الفقیه ج ۱ ص ۲۷.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۵۳.

۵- ۵. تفسیر القمّیّ: ۴۰۷.

لَا يَتَّخِذْ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام غَيْرَهُمْ وَ وَلَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ مَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا وَ كَفَرَ بِهَا وَ جَحَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام حَقَّهُ وَ وَلَايَتَهُ.

فَاعْبُدْنِي (۱) لعل تفريعه على التوحيد يشعر بالإخلاص وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرِي فيه دلاله على الإخلاص على بعض الوجوه الآتيه.

وَ رَبَّكَ فَكَبِّرْ أی خصص ربك بالتكبير و هو وصفه بالكبرياء عقدا و قولا و قال الطبرسی رحمه الله أی عظمه و نزهه عما لا يليق به و قيل كبر فی الصلاه فقل الله أكبر انتهى و استدل به الأصحاب على وجوب تكبيره الإحرام بأن ظاهره وجوب التكبير و ليس فی غير الصلاه فيجب أن يكون فيها(۲)

و فيه من النظر ما لا يخفى.

وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ قال الطبرسی رحمه الله أی لم يأمرهم الله تعالى إلا لأن يعبدوا الله وحده لا يشركون بعبادته و لا يخلطون بعبادته عباده من سواه.

**[ترجمه]می‌توان به امر به قول در اين آيه، برای ارجحيت قرائت آن آيه و حتی وجوب قرائت آن، به شيوه اصحاب، در آغاز نماز استدلال كرد، چنان كه در برخی از اخبار آمده است، كه اين اخبار تأييدی بر اين مورد است، و اگر اجماع بر عدم وجوب آن ثابت گردد، تأكيد مستحب بودن آن اثبات می گردد.

«و كبره تكبيراً» با اين آيه بر وجوب تكبير در نماز، به دليل عدم وجوب آن در غير نماز به اتفاق نظر اصحاب، استدلال شده است و در اين استدلال اشكالی هست «بالغداه و العشی» {در صبح و شام}يعنی آغاز و پايان روز، پس روزشان را با دعا آغاز می‌كنند و با دعا خاتمه می‌دهند، يا در همه اوقاتشان، يعنی بر نماز و دعا مداومت دارند گويی كه غير از اين، كار ديگری ندارند، و گفته شده منظور نماز صبح و عصر است، «يريدون وجهه»{ و خوشنودی او را می‌خواهند} يعنی خواستار رضايت او هستند، و گفته شده: تعظيم و بزرگداشت او و تقرب جستن به او بدون ريا و شهرت‌طلبی را می‌خواهند، و بر رفيع بودن شأن و درجه اخلاص دلالت دارد و بر اينكه مخلصان همان مقربين هستند، و آنها كسانی هستند كه همنشينی، دوستی و معاشرت با آنها لازم است.

«فمن كان يرجوا لقاء ربه»{ پس هر كس به لقای پروردگار خود اميد دارد} يعنی كسی‌كه ديدار نيكوی پروردگارش را اميد دارد، و اينكه او را با رضايت و قبول ديدار كند يا از ملاقات سوء با او بترسد، در كشاف اين گونه آمده است، و در مجمع البيان گفته است - . مجمع البيان ۶: ۴۹۹ - : يعنی به ديدار ثواب پروردگارش اميد دارد، و آن را آرزو می‌كند و با برانگيخته شدن به سوی او و ايستادن در حضور او آرام می‌گيرد، گفته‌اند معنايش اين است كه از ديدار عقوبت پروردگارش خوف دارد، و گفته‌اند رجاء، در هر دو معنای خوف و اميد به كار می‌رود، و در التوحيد - . توحيد الصدوق: ۲۶۷، چاپ مكتبه الصدوق، در حديث -

از امير مؤمنان روايت شده است كه ايمان دارد كه برانگيخته می‌شود.

«فلیعمل عملا صالحا» {باید به کار شایسته بپردازد} عملی نافع که متضمن صلاح و خیر باشد، و در مجمع البیان آمده است: یعنی عملی خالص برای خدا که به وسیله آن به او تقرب بجوید «و لا یشرک بعباده ربه أحدا» {و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد} در مجمع البیان: یعنی کسی غیر از او از قبیل فرشته، بشر، سنگ و درخت را در عبادت او شریک نسازد، و گفته‌اند معنایش این است که در عبادت پروردگارش برای کسی ریا نورزد، و مجاهد گوید:

مردی نزد نبی صلّی الله علیه و آله آمد و گفت: من صدقه می‌دهم و صله رحم به جای می‌آورم و این را فقط برای خدا انجام می‌دهم پس این امور درباره من ذکر می‌شود، و به خاطر آن مورد ستایش قرار می‌گیرم، که این عمل مرا شاد می‌کند و مورد پسندم است، پس رسول الله صلّی الله علیه و آله سکوت کرد و چیزی نگفت، پس این آیه نازل شد

عطا گوید: از ابن عباس روایت است که خداوند فرمود: «لا یشرک بعباده ربه أحدا» {و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد} و نفرمود: «هیچ کس را با او شریک نمی سازد»، پس او عملی را قصد کرده است که برای خداوند انجام می... گیرد، و دوست دارد که به خاطر آن حمد و ستایش گردد، و افزوده است: و به این دلیل برای مرد مستحب است که صدقه‌اش را به دیگران بدهد و آن را میان آنان تقسیم کند، تا کسی که صدقه به او می‌رسد او را تعظیم ننماید.

و عباده بن صامت و شداد بن اوس گویند: شنیدیم که رسول الله صلّی الله علیه و آله می‌فرمود: کسی که نماز بخواند و با آن ریاکاری بکند شرک ورزیده است، و کسی که روزه بگیرد و با آن ریا بورزد، شرک کرده است، سسپس این آیه را قرائت فرمود.

و در تفسیر علی بن ابراهیم - . تفسیر قمی: ۴۰۷ -

آمده این شرک، شرک ریا است، و از باقر علیه السلام روایت است که از رسول الله صلّی الله علیه و آله درباره تفسیر این آیه سؤال شد، پس فرمود: کسی که برای تظاهر در حضور مردم، نماز بخواند مشرک است و کسی که برای ریاکاری در حضور مردم زکات دهد مشرک است و کسی که برای ریا ورزیدن در حضور مردم، نماز بخواند مشرک است، و کسی که برای ریاکاری در حضور مردم، به حج برود مشرک است و کسی که برای ریاکاری در حضور مردم،هر کاری که خدا امر فرموده انجام دهد مشرک است و خداوند عمل ریاکارانه را قبول نمی‌کند.

و در الکافی - . الکافی ۲: ۲۹۳ -

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه روایت است: مردی کاری از اعمال دارای ثواب را انجام می‌دهد و با آن رضایت خدا را قصد نمی‌کند، بلکه فقط خواستار تمجید مردم است و دوست دارد که مردم درباره او بشنوند، پس او کسی است که در عبادت پروردگارش شرک ورزیده است، سپس ادامه داد: هیچ بنده‌ای نیست که خیری را پنهان سازد پس روزها می‌گذرد تا اینکه خداوند خیری را برای او آشکار می‌سازد و هیچ بنده‌ای نیست که شری را پنهان می‌سازد و روزها می‌گذرد و خداوند شری را برای او آشکار می‌سازد.

و عیاشی از صادق علیه السلام روایت کرد که از وی درباره تفسیر این آیه سؤال شد پس فرمود: کسی که نماز گزارد یا روزه

بگیرد یا بنده‌ای را آزاد سازد یا حجی به پا دارد و خواستار ستایش مردم باشد، در عملش شرک ورزیده است، و آن شرکی است که مورد بخشش قرار می‌گیرد - . تفسیر عیاشی ۲: ۳۵۲ - ،

یعنی از آن قسم شرکی که خداوند در این آیه فرموده است نیست «ان الله لایغفر ان یشرک به» {مسلما خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید} - . نساء / ۴۸ - به این سبب که در این آیه منظور شرک آشکار است و این شرک، شرک خفی است.

آیه بر اساس مفاهیم نهفته در آن تفاسیر دیگری نیز دارد از جمله آنچه که در الکافی و تهذیب - . الکافی ۳: ۶۹، التهذیب ۱: ۱۰۴ - با ذکر اسناد از وشّا روایت می‌کنند که گوید: بر امام رضا علیه السلام وارد شدم در حالی‌که در مقابلش کوزه‌ای بود که می‌خواست از آن برای نماز وضو بگیرد، پس نزدیک شدم تا برای او آب بریزم، پس از آن ممانعت کرد، و فرمود: یا حسن دست نگهدار، گفتم: چرا مرا از آب ریختن بر خودت نهی می‌کنی، آیا اکراه داری که اجر به من تعلق بگیرد؟ فرمود: تو اجر می‌گیری و من مرتکب گناه می‌شوم. گفتم: چگونه؟ فرمود: آیا نشنیدی که خداوند می‌فرماید: «پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد» من الان برای نماز وضو می‌گیرم، این عبادت است، پس اکراه دارم که در آن کسی را شریک سازم.

روایت دیگری از رضا علیه السلام - . ارشاد المفید: ۲۹۵ - و نیز روایتی - . آن روایت در علل الشرائع ۱: ۶۲۴، المقنع: ۲ چاپ سنگی، الفقیه ۱: ۲۷ قابل مشاهده است. -

از امیرمؤمنان با این مضمون وجود دارد .

پس بر اساس این معنا آیه بر عدم جواز برعهده گرفتن چیزی از عبادت نه قسمتی از آن و نه کل آن، توسط دیگران و نه کمک گرفتن از آنان دلالت دارد، مگر اینکه دلیلی آن را از این حکم خارج سازد، و چنان که گذشت محول کردن بخشی از وضو یا همه آن از روی اختیار به دیگران جایز نیست، و نه در غسل جایز است، و نه در تیمم، و نه اتکاء کردن در نماز جایز است، بلکه استقلال در قیام، قعود و غیر آن در حالت اختیار واجب است، و جایز نیست که قرآن یا کتاب را شخصی غیر از نمازگزار بگیرد تا او از آن قرائت کند، البته اگر این را مجاز بدانیم، با وجود اجمال آیه و تعارض تفاسیر وارده در این آیه، حکم دادن به حرام بودن به صرف آیه دشوار می‌گردد، مگر با کمک اخبار، پس در آن تأمل کن، و سخن در این مورد ذکر شد.

و از جمله آن، روایتی است که عیاشی - . تفسیر عیاشی ۲: ۳۵۳ - از صادق علیه السلام روایت می‌کند که از او درباره این آیه سؤال شد، پس فرمود: عمل صالح، شناخت ائمه علیهم السلام است، «و لا یشرک بعباده ربه أحدا» {و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد} یعنی تسلیم و اطاعت از علی علیه السلام و در خلافت، کسی‌که خلافت از آن او نیست و نه او از اهل آن است را شریک نکند.

و علی بن ابراهیم - . تفسیر قمی: ۴۰۷ - از او علیه السلام روایت کرد: درباره«و لا یشرک بعباده ربه أحدا» {و هیچ کس را در

پرستش پروردگارش شریک نسازد} فرمود: همراه با ولایت آل محمد غیر آنها را برنگیرد، و ولایت آنان عمل صالح است، و کسی که در عبادت پروردگارش شرک بورزد به ولایت ما شرک ورزیده و به آن کفر ورزیده است، و حق و ولایت امیرمؤمنین را انکار کرده است.

«فاعبدنی» - . طه / ۱۴ - { پس مرا پرستش کن} شاید فرع شدن آن بر توحید، به اخلاص اشاره داشته باشد. در عبارت «و أقم الصلاه لذکری» { و به یاد من نماز برپا دار} دلالتی است بر اخلاص در برخی از وجوه آتی .

«و ربک فکبر» {و پروردگار خود را بزرگ دار} یعنی پروردگارت را به تکبیر اختصاص بده، و تکبیر یعنی وصف خداوند به کبریاء از نظر اعتقادی و زبانی است، طبرسی گوید: یعنی او را تعظیم کن و از آنچه که شایسته او نیست منزه بدان، و گفته شده است: در نماز تکبیر بگو یعنی بگوی الله اکبر. پایان سخن. و اصحاب برای وجوب تکبیره الاحرام بر این استدلال کرده‌اند که ظاهر آن وجوب تکبیر است، و در غیر نماز نیست، پس واجب است که تکبیر در نماز باشد، و در آن نکته‌ای است که پوشیده نیست.

«و ما أمروا إلا لیعبدوا الله مخلصین له الدین» { و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین [خود] را برای او خالص گردانند} طبرسی گوید: یعنی خداوند متعال به آنها امر نکرده است، مگر اینکه فقط خدا را عبادت کنند و در عبادت او شرک نورزند، و عبادت غیر او را با عبادت او در هم نیامیزند.

**[ترجمه]

أقول

دلالتها علی الإخلاص ظاهره و بها استدل الأصحاب علی وجوب النیه و لعل فی ذکر إقامه الصلاه و إیتاء الزکاه بعد ذلک إشعارا بشده اشتراط الإخلاص فیهما و مدخلیته فی صحتهما و کمالهما و تعقیبه بقوله وَ ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ أی دین المله القیامه یدل علی أن الإخلاص من عمده أجزاء الدین و المله و شرائطهما و لوازمهما.

فَصَلِّ لِرَبِّکَ یدل علی وجوب النیه و إخلاصها فی خصوص الصلاه وَ انْحَرْ قیل المراد به نحر الإبل (۳)

قالوا کان أناس یصلون و ینحرون لغیر الله فأمر الله نبیه أن یصلی و ینحر لله عز و جل أی فصل لوجه ربک إذا صلیت لا لغیره و انحر لوجهه و باسمه إذا نحرت مخالفا أعمالهم فی العباده و النحر لغیره کالأوثان.

۱- ۱. طه: ۱۴.

۲- ۲. قد عرفت وجه الاستدلال بالآیه فی ج ۸۳ ص ۱۶۰ و ۲۵۷.

۳- ۳. راجع ج ۸۲ ص ۲۸۴ و لنا فی تفسیر سوره الکوثر رساله لا بأس بمراجعتها.

و قیل هی صلاه الفجر بجمع و النحر بمعنی و قیل صلاه العید فیکون دلیلا علی وجوبها و قیل صل صلاه الفرض لربک و استقبل القبله بنحرک من قولهم منازلنا تتناحر أی تتقابل.

وَ رَوَی الشَّیْخُ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ قَالَ النَّحْرُ الِاعْتِدَالُ فِی الْقِیَامِ أَنْ یُقِیمَ صُلْبَهُ وَ نَحْرَهُ (۱).

و هذا معنی آخر قال فی القاموس نحر الدار الدار کمنع استقبلتها و الرجل فی الصلاه انتصب و نهد صدره أو انتصب بنحره إزاء القبله انتهی.

و قیل إن معناه ارفع یدیک فی الصلاه بالتکبیر إلی محاذاه النحر أی نحر الصدر و هو أعلاه و هو الذی یقتضیه روایات عن أهل البیت علیهم السلام کما سیأتی و هو أقوی الوجوه من حیث الأخبار.

**[ترجمه]دلالت داشتن این آیه بر اخلاص روشن است، و اصحاب برای وجوب نیت به این آیه استدلال کرده‌اند، شاید در ذکر اقامه نماز و دادن زکات پس از آن اشاره‌ای است به اهمیت شرط بودن اخلاص در نماز و زکات، و دخالت آن در صحت و کمال آن دو، و ذکر «ذلک دین القیمه» پس از آن، یعنی دین ملت قیامت، دلالتی است بر اینکه اخلاص از اجزای عمده دین، عقیده و شرایط و لوازم آن دو است.

«فصل لربک» {پس برای پروردگارت نماز گزار} بر وجوب نیت و اخلاص آن درخصوص نماز دلالت دارد، «و انحر» {و قربانی کن} گفته شده است که منظور از آن ذبح شتر است، گفته‌اند مردمی نماز می‌خواندند و برای غیر خدا ذبح می‌کردند، پس خداوند به نبی‌اش امر نمود که بر خلاف اعمال آنها در عبادت و ذبح برای غیر او از قبیل بت‌ها، برای خداوند عز و جل نماز بخواند و برای او ذبح کند، یعنی زمانی‌که نماز خواندی با قصد پروردگارت نماز بخوان، نه برای غیر او، و زمانی که ذبح می‌کنی برای رضایت او و به اسم او ذبح کنی، و گفته‌اند منظور نماز صبح با جماعت، و قربانی در منی است، و گفته شده نماز عید است، پس دلیلی است بر وجوب آن، و گفته شده است: نماز فرض را برای پروردگارت بخوان و با گردنت به قبله روی کن، که برگرفته از این سخن عرب است که می‌گویند «منازلنا تتناحر» یعنی منازل ما در مقابل یکدیگر قرار دارد.

مردی از امام باقر علیه السلام روایت کرد که به او گفتم: «فصل لربک و انحر»، فرمود: نحر راست شدن در قیام است یعنی اینکه فرد کمر و گردنش را صاف کند - . التهذیب ۱: ۱۵۸ - ،

و این معنایی دیگر است، در قاموس آمده است: نحر الدار بر وزن منع یعنی این خانه به خانه دیگر روی کرد (مقابل است)، و نحر الرجل فی الصلاه یعنی راست شد و سینه‌اش را برجسته کرد یا گردنش را مقابل قبله صاف کرد. پایان سخن.

و گفته‌اند: معنایش این است که در نماز دستانت را با تکبیر به موازات گردنت بالا ببر، یعنی نحر الصدر که به معنای بالاترین قسمت سینه است، و این چیزی است که همان طور که ذکر خواهد شد، که روایاتی از اهل بیت آن را اقتضا می‌کند، و این معنی از جهت اخبار قوی‌ترین وجه است.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

مَجْمَعُ الْبَيَانِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: فِی قَوْلِهِ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ هُوَ رَفْعُ یَدَیْکَ حِذَاءَ وَجْهِکَ (۲).

قال و روی عبد الله بن سنان عنه علیه السلام: مثله (۳).

وَ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ فَقَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا يَعْنِی اسْتَقْبَلَ بِيَدَيْهِ حِذَاءَ وَجْهِهِ الْقِبْلَةَ فِی افْتِتَاحِ الصَّلَاهِ(۴).

وَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ عليه السلام مَا النَّحْرُ فَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَی صَدْرِهِ فَقَالَ هَكَذَا ثُمَّ رَفَعَهُمَا فَوْقَ ذَلِکَ فَقَالَ هَكَذَا يَعْنِی اسْتَقْبَلَ بِيَدَيْهِ الْقِبْلَةَ فِی اسْتِفْتَاحِ الصَّلَاهِ(۵).

وَ عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ حَيَّانَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لِجَبْرَئِيلَ مَا هَذِهِ النَّحِيرَةُ الَّتِی أَمَرَنِی بِهَا رَبِّی قَالَ لَيْسَتْ بِنَحِيرَةٍ وَ لَكِنَّهُ يَأْمُرُکَ إِذَا تَحَرَّمْتَ لِلصَّلَاهِ أَنْ تَرْفَعَ يَدَيْکَ إِذَا كَبَّرْتَ وَ إِذَا رَكَعْتَ وَ إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَکَ مِنَ الرُّكُوعِ وَ إِذَا سَجَدْتَ فَإِنَّهُ صَلَاتُنَا وَ صَلَاهُ الْمَلَائِكَهِ فِی السَّمَاوَاتِ

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۱۵۸.
۲- ۲. مجمع البيان ج ۱۰ ص ۵۵۰.
۳- ۳. مجمع البيان ج ۱۰ ص ۵۵۰.
۴- ۴. مجمع البيان ج ۱۰ ص ۵۵۰.
۵- ۵. مجمع البيان ج ۱۰ ص ۵۵۰.

السَّبْعِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْ ءٍ زِينَهً وَ إِنَّ زِينَهَ الصَّلَاهِ رَفْعُ الْأَيْدِی عِنْدَ كُلِّ تَكْبِيرَهٍ(۱).

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلى الله عليه و آله: رَفْعُ الْيَدَيْنِ مِنَ الِاسْتِكَانَهِ قُلْتُ وَ مَا الِاسْتِكَانَهُ قَالَ أَ لَا تَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَهَ فَمَا اسْتَكانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما يَتَضَرَّعُونَ أَوْرَدَهُ الْوَاحِدِیُّ وَ الثَّعْلَبِیُّ فِی تَفْسِيرَيْهِمَا(۲).

هذا آخر ما نقلناه عن الطبرسی رحمه الله و هذه الأخبار تدل على أن المراد بها رفع اليدين فی الصلاه حذاء النحر و هو يؤيد ما نسب إلى السيد من وجوب رفع اليدين فی جميع التكبيرات بناء على أن الأمر للوجوب لا سيما أوامر القرآن و لو قيل بأنه لا معنى لوجوب كيفيه المستحب فلا مانع من القول به فی تكبيره الإحرام إن سلم استحباب سائر التكبيرات لكن فی كون الأمر للوجوب كلام و الاحتياط ظاهر.

و الآيه تؤيد الأخبار الوارده بالرفع إلى النحر و قد مر القول فی الجمع بين الأخبار فی ذلك و فی روايه حماد إشعار بالتخيير بين الرفع إلى الصدر و إلى النحر بأن يكون المعنى أن كليهما داخل فی النحر سواء كان انتهاء الكف محاذيا للنحر و سائرها للصدر أو ابتداؤها محاذيا للنحر و سائرها للوجه.

**[ترجمه]مجمع البيان: امام صادق عليه السلام فرمود: «نحر» در «فصل لربك و انحر» {پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی كن } بالا بردن دست‌ها تا مقابل صورت است. - . مجمع البيان ۱۰: ۵۵۰ -

عبدالله بن سنان از او عليه السلام مانند آن را نقل كرده است - . مجمع البيان ج ۱۰ ص ۵۵۰۳ -

و از جميل روايت است كه گفت: به امام صادق عليه السلام گفتم: «فصل لربك و انحر» { پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی كن} با اشاره دستش گفت اين چنين، يعنی در افتتاح نماز با قرار دادن دستش در مقابل صورت به قبله روی كرد. - . مجمع البيان ۱۰: ۵۵۰ -

و حماد بن عثمان گويد: از صادق عليه السلام سؤال كردم نحر چيست؟ پس دستانش را به سمت سينه‌اش بالا برد و گفت اينگونه، سپس از آن بالاتر برد و گفت: اين گونه يعنی در آغاز نماز با دستانش به قبله روی كرد. - . مجمع البيان ۱۰: ۵۵۰ -

اميرمؤمنان عليه السلام فرمود: زمانی‌كه اين سوره نازل شد نبی صلّی الله عليه و آله به جبرئيل فرمود: اين نحيره‌ای كه خداوند مرا به آن امر نموده است چيست؟ پاسخ داد، نحيره نيست، بلكه تو را امر می‌كند كه زمانی‌كه برای نماز احرام بستی در هنگام تكبير دستانت را بالا ببری، و زمانی كه ركوع كردی و زمانی‌كه سرت را از ركوع بلند كردی و سجده كردی تكبير بگويی، كه اين نماز ما و نماز ملائكه در هفت آسمان است، و هر چيزی زينتی دارد و زينت نماز بالا بردن دست‌ها به هنگام هر تكبير است. - . مجمع البيان ۱۰: ۵۵۰ -

نبی صلّی الله عليه و آله فرمود: بالا بردن دست از استكانت است، گفتم استكانت چيست؟ فرمود آيا اين آيه را نخواندی «فما استكانوا لربهم و مايتضرعون» {و[لی] نسبت به پروردگارشان فروتنی نكردند و به زاری درنيامدند} واحدی و ثعلبی در تفسير خود اين را ذكر كرده‌است. - . مجمع البيان ۱۰: ۵۵۰، و آيه در مؤمنون / ۷۶ -

این آخرین چیزی است که از طبرسی نقل کردیم و این اخبار بر این نکته دلالت دارد که منظور از آن بالابردن دست‌ها در نماز به موازات گردن است، و این آنچه را که درباره وجوب بالا بردن دست در همه تکبیرها به سید منسوب است، تأیید می‌کند، بنا براین که امر، به ویژه اوامر قرآن، برای وجوب است. اگر گفته شود که وجوب کیفیت مستحب معنایی ندارد، پس اگر مستحب بودن سایر تکبیرات پذیرفته شود مانعی ندارد که به وجوب کیفیت مستحب در تکبیره الاحرام نظر داده شود، اما درباره اینکه امر برای وجوب باشد جای صحبت دارد، و احتیاط روشن است.

و این آیه اخبار موجود درباره بالا بردن دست تا گردن را تأیید می‌کند، و سخن درباره تلفیق میان اخبار در این مورد نقل شد، و در روایت حماد اشاره‌ای است به تخییر میان بالابردن دست تا سینه و تا گردن، بر این اساس که معنا این باشد که هر دو داخل در «النحر» هستند، چه اینکه انتهای کف دست مقابل گردن، و بقیه آن مقابل سینه باشد، یا ابتدای آن مقابل گردن و بقیه آن مقابل صورت باشد.

**[ترجمه]

«۲»

عُدَّهُ الدَّاعِی، رَوَی الشَّیْخُ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ الْقُمِّیُّ نَزِیلُ الرَّیِّ فِی کِتَابِهِ الْمُنْبِئِ عَنْ زُهْدِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: قُلْتُ حَدِّثْنِی بِحَدِیثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ حَفِظْتَهُ مِنْ دِقَّهِ مَا حَدَّثَکَ بِهِ قَالَ نَعَمْ

وَ بَکَی مُعَاذٌ ثُمَّ قَالَ بِأَبِی وَ أُمِّی حَدَّثَنِی وَ أَنَا رَدِیفُهُ قَالَ بَیْنَا نَحْنُ نَسِیرُ إِذْ رَفَعَ بَصَرَهُ إِلَی السَّمَاءِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی یَقْضِی فِی خَلْقِهِ مَا أَحَبَّ ثُمَّ قَالَ یَا مُعَاذُ قُلْتُ لَبَّیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِمَامَ الْخَیْرِ وَ نَبِیَّ الرَّحْمَهِ قَالَ أُحَدِّثُکَ مَا حَدَّثَ نَبِیٌّ أُمَّتَهُ إِنْ حَفِظْتَهُ نَفَعَکَ عَیْشُکَ وَ إِنْ سَمِعْتَهُ وَ لَمْ تَحْفَظْهُ انْقَطَعَتْ حُجَّتُکَ عِنْدَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ سَبْعَهَ أَمْلَاکٍ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ فَجَعَلَ فِی کُلِّ سَمَاءٍ

ص: ۳۵۲

۱- ۱. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۵۰ و الآیه الأخیره فی المؤمنون ۷۶.

۲- ۲. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۵۰ و الآیه الأخیره فی المؤمنون ۷۶.

مَلَكاً قَدْ جَلَّلَهَا بِعَظَمَتِهِ وَ جَعَلَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ السَّمَاوَاتِ مَلَكاً بَوَّاباً فَتَكْتُبُ الْحَفَظَةُ عَمَلَ الْعَبْدِ مِنْ حِينِ يُصْبِحُ إِلَى حِينِ يُمْسِي ثُمَّ تَرْتَفِعُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِهِ وَ لَهُ نُورٌ كَنُورِ الشَّمْسِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ سَمَاءَ الدُّنْيَا فَتُزَكِّيهِ وَ تُكَثِّرُهُ فَيَقُولُ الْمَلَكُ قِفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ أَنَا مَلَكُ الْغَيْبَةِ فَمَنِ اغْتَابَ لَا أَدَعُ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي أَمَرَنِي بِذَلِكَ رَبِّي قَالَ ثُمَّ تَجِيءُ الْحَفَظَةُ مِنَ الْغَدِ وَ مَعَهُمْ عَمَلٌ صَالِحٌ فَتَمُرُّ بِهِ وَ تُزَكِّيهِ وَ تُكَثِّرُهُ حَتَّى يَبْلُغَ السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ فَيَقُولُ الْمَلَكُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ قِفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ إِنَّمَا أَرَادَ بِهَذَا عَرَضَ الدُّنْيَا أَنَا صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا أَدَعُ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِي إِلَى غَيْرِي قَالَ ثُمَّ تَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهِجاً بِصَدَقَةٍ وَ صَلَاةٍ فَتُعْجَبُ بِهِ الْحَفَظَةُ وَ تُجَاوِزُهُ إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ فَيَقُولُ الْمَلَكُ قِفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ ظَهْرَهُ أَنَا مَلَكُ صَاحِبِ الْكِبْرِ فَيَقُولُ إِنَّهُ عَمِلَ وَ تَكَبَّرَ فِيهِ عَلَى النَّاسِ فِي مَجَالِسِهِمْ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يَتَجَاوَزُنِي إِلَى غَيْرِي قَالَ وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ يَزْهَرُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ فِي السَّمَاءِ لَهُ دَوِيٌّ بِالتَّسْبِيحِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ فَتَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلَكِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلَكُ قِفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ بَطْنَهُ أَنَا مَلَكُ الْعُجْبِ إِنَّهُ كَانَ يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ وَ إِنَّهُ عَمِلَ وَ أَدْخَلَ نَفْسَهُ الْعُجْبَ أَمَرَنِي رَبِّي لَا أَدَعُ عَمَلَهُ يَتَجَاوَزُنِي إِلَى غَيْرِي قَالَ وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ كَالْعَرُوسِ الْمَزْفُوفَةِ إِلَى أَهْلِهَا فَتَمُرُّ بِهِ إِلَى مَلَكِ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ بِالْجِهَادِ وَ الصَّلَاةِ مَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ وَ لِذَلِكَ الْعَمَلِ رَنِينٌ كَرَنِينِ الْإِبِلِ عَلَيْهِ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الشَّمْسِ فَيَقُولُ الْمَلَكُ قِفُوا أَنَا مَلَكُ الْحَسَدِ وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ احْمِلُوهُ عَلَى عَاتِقِهِ إِنَّهُ كَانَ يَحْسُدُ مَنْ يَتَعَلَّمُ أَوْ يَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ وَ إِذَا رَأَى لِأَحَدٍ فَضْلًا فِي الْعَمَلِ وَ الْعِبَادَةِ حَسَدَهُ وَ وَقَعَ فِيهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ يَلْعَنُهُ عَمَلُهُ قَالَ وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مِنْ صَلَاةٍ وَ زَكَاةٍ وَ حَجٍّ وَ عُمْرَةٍ فَيَتَجَاوَزُ إِلَى

السَّمَاءِ السَّادِسَهِ فَيَقُولُ الْمَلَکُ قِفُوا أَنَا صَاحِبُ الرَّحْمَهِ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ وَ اطْمِسُوا عَيْنَيْهِ لِأَنَّ صَاحِبَهُ لَمْ يَرْحَمْ شَيْئاً إِذَا أَصَابَ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اللَّهِ ذنبا [ذَنْبٌ] لِلْآخِرَهِ أَوْ ضرا [ضَرٌّ] فِی الدُّنْيَا شَمِتَ بِهِ أَمَرَنِی رَبِّی أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِی قَالَ وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَهُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ بِفِقْهٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ وَرَعٍ وَ لَهُ صَوْتٌ كَالرَّعْدِ وَ ضَوْءٌ كَضَوْءِ الْبَرْقِ وَ مَعَهُ ثَلَاثَهُ آلَافِ مَلَكٍ فَتَمُرُّ بِهِ إِلَی مَلَكِ السَّمَاءِ السَّابِعَهِ فَيَقُولُ الْمَلَکُ قِفُوا وَ اضْرِبُوا بِهَذَا الْعَمَلِ وَجْهَ صَاحِبِهِ أَنَا مَلَکُ الْحِجَابِ أَحْجُبُ كُلَّ عَمَلٍ لَيْسَ لِلَّهِ إِنَّهُ أَرَادَ رِفْعَهً عِنْدَ الْقُوَّادِ وَ ذِكْراً فِی الْمَجَالِسِ وَ صِيتاً فِی الْمَدَائِنِ أَمَرَنِی رَبِّی أَنْ لَا أَدَعَ عَمَلَهُ يُجَاوِزُنِی إِلَی غَيْرِی مَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ خَالِصاً قَالَ وَ تَصْعَدُ الْحَفَظَهُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهِجاً بِهِ مِنْ صَلَاهٍ وَ زَكَاهٍ وَ صِيَامٍ وَ حَجٍّ وَ عُمْرَهٍ وَ حُسْنِ خُلُقٍ وَ صَمْتٍ وَ ذِكْرٍ كَثِيرٍ تُشَيِّعُهُ مَلَائِكَهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْمَلَائِكَهُ السَّبْعَهُ بِجَمَاعَتِهِمْ فَيَطُوفُ الْحُجُبُ كُلَّهَا حَتَّی يَقُومُوا بَيْنَ يَدَيْهِ سُبْحَانَهُ فَيَشْهَدُوا لَهُ بِعَمَلٍ وَ دُعَاءٍ يَقُولُ اللَّهُ أَنْتُمْ حَفَظَهُ عَمَلِ عَبْدِی وَ أَنَا رَقِيبٌ عَلَی مَا فِی نَفْسِهِ إِنَّهُ لَمْ يُرِدْنِی بِهَذَا الْعَمَلِ عَلَيْهِ لَعْنَتِی فَتَقُولُ الْمَلَائِكَهُ عَلَيْهِ لَعْنَتُکَ وَ لَعْنَتُنَا قَالَ ثُمَّ بَكَی مُعَاذٌ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَعْمَلُ قَالَ اقْتَدِ بِنَبِيِّکَ يَا مُعَاذُ فِی الْيَقِينِ قَالَ قُلْتُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَا مُعَاذٌ قَالَ صلی الله علیه و آله وَ إِنْ كَانَ فِی عَمَلِکَ تَقْصِيرٌ يَا مُعَاذُ فَاقْطَعْ لِسَانَکَ عَنْ إِخْوَانِکَ وَ عَنْ حَمَلَهِ الْقُرْآنِ وَ لْتَكُنْ ذُنُوبُکَ عَلَيْکَ لَا تُحَمِّلْهَا عَلَی إِخْوَانِکَ وَ لَا تُزَکِّ نَفْسَکَ بِتَذْمِيمِ إِخْوَانِکَ وَ لَا تَرْفَعْ نَفْسَکَ بِوَضْعِ إِخْوَانِکَ وَ لَا تُرَاءِ بِعَمَلِکَ وَ لَا تُدْخِلْ مِنَ الدُّنْيَا فِی الْآخِرَهِ وَ لَا تَفَحَّشْ فِی مَجْلِسِکَ لِكَيْ يَحْذَرُوکَ بِسُوءِ خُلُقِکَ وَ لَا تُنَاجِ مَعَ رَجُلٍ وَ أَنْتَ مَعَ آخَرَ وَ لَا تَتَعَظَّمْ عَلَی النَّاسِ فَيَنْقَطِعَ عَنْکَ خَيْرَاتُ الدُّنْيَا وَ لَا تُمَزِّقِ النَّاسَ فَتُمَزِّقَکَ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً(۱) أَ فَتَدْرِی مَا النَّاشِطَاتُ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ تَنْشِطُ اللَّحْمَ وَ الْعَظْمَ قُلْتُ وَ مَنْ يُطِيقُ هَذِهِ الْخِصَالَ قَالَ يَا مُعَاذُ أَمَا إِنَّهُ يَسِيرٌ عَلَی مَنْ يَسَّرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ وَ مَا رَأَيْتُ مُعَاذاً يُكْثِرُ تِلَاوَهَ الْقُرْآنِ كَمَا يُكْثِرُ تِلَاوَهَ هَذَا الْحَدِيثِ.

۱– ۱. النازعات: ۲.

فلاح السائل، بإسناده عن هارون بن موسى التلعكبری عن أحمد بن محمد بن عقده عن محمد بن سالم بن جبهان عن عبد العزيز عن الحسن بن علی عن سنان عن عبد الواحد عن رجل عن معاذ:(۱) مثله.

**[ترجمه]عده الداعی: راوی می‌گوید به معاذ بن جبل گفتم حدیثی که از رسول الله صلّی الله علیه و آله شنیده باشی و به دقت حفظ کرده باشی را برایم نقل کن. گفت: بله و معاذ گریست. سپس گفت: به پدر و مادرم سوگند در حالی‌که بر روی مرکب، پشت سر او سوار شده بودم، برایم حدیث گفت. در حالی‌که ما حرکت می‌کردیم، نگاهش را به آسمان دوخت و فرمود: سپاس خدایی را که در خلقتش آنچه را که محبوب‌تر است مقرر می‌کند». سپس فرمود: یا معاذ: گفتم لبیک یا رسول الله، امام خیر و نبی رحمت. فرمود: آنچه را که نبی امت حدیث می کند برایت نقل می‌کنم اگر آن را حفظ کنی به زندگی‌ات سود می‌رساند، و اگر بشنوی و آن را حفظ نکنی، حجتت نزد خداوند منقطع می‌گردد.

سپس ادامه داد: خداوند قبل از اینکه آسمان‌ها را خلق کند هفت فرشته را خلق نمود، و در هر آسمانی فرشته‌ای را قرار داد که با عظمتش آن آسمان را پوشانید، در هر یک از درهای آسمان فرشته‌ای را به عنوان دربان قرار داد پس نگهبانان عمل بندگان را از زمانی‌که صبح می‌کنند تا زمانی‌که وارد شب می‌شوند می‌نویسند، سپس اعمال را درحالی‌که نوری بسان نور خورشید دارد بالا می‌برند تا اینکه به آسمان دنیا می‌رسد پس آن را پاک می‌سازند و افزون می‌کنند پس فرشته می‌گوید: بایستید و با این عمل به صورت صاحبش بزنید، من فرشته غیبت هستم، پس هر که غیبت کند اجازه نمی‌دهم که عملش به غیر من برسد، پروردگار مرا به آن امر نمود .

ادامه داد: سپس نگهبانان فردای آن می‌آیند درحالی‌که عمل صالح به همراه دارند پس آن را می‌گذرانند و آن را پاک می‌سازند و فزونی می‌بخشند تا اینکه به آسمان دوم می‌رسد. فرشته‌ای که در آسمان دوم است می‌گوید: بایستید و این عمل را به صورت صاحبش بزنید، او با این عمل فقط متاع دنیا را طلب کرده، من صاحب دنیا هستم و اجازه نمی‌دهم عملش از من عبور کند و به غیر من برسد.

ادامه داد: سپس نگهبانان عمل بنده را دلشاد از صدقه و نماز بالا می‌برند، پس نگهبانان آن را تحسین کرده و به سمت آسمان سوم عبور می‌کنند، پس فرشته می‌گوید: بایستید و این عمل را به صورت و کمر صاحب آن بزنید، من فرشته مالک کبر و نخوت هستم. پس می‌گوید: او عمل کرد و در مجالس با آن بر مردم تکبر ورزید، پروردگارم مرا امر نمود که اجازه ندهم عملش از من عبور کند و به غیر من برسد.

ادامه داد: و نگهبان عمل بنده را بالا می‌برند درحالی‌که عمل مانند ستاره تابان در آسمان می‌درخشد و طنین تسبیح و روزه و حج با خود دارد، پس آن را به فرشته آسمان چهارم می‌رسانند. فرشته به آنها می‌گوید: بایستید و این عمل را به چهره و شکم صاحب آن بزنید. من فرشته خودپسندی هستم. او شیفته خود بود، او عمل کرد و دچار شیفتگی شد، پروردگارم مرا امر نمود که اجازه ندهم عملش از من بگذرد و به غیر من برسد.

ادامه داد: و نگهبانان عمل بنده را مانند عروس در زفاف که به سوی خانواده‌اش می‌رود، بالا می‌برند و به همراه جهاد و نماز مابین دو نماز به فرشته آسمان پنجم می‌رسانند، این عمل صدایی مانند صدای شتر و نوری مانند نور خورشید دارد. پس فرشته

می گوید بایستید من فرشته حسد هستم، این عمل را به صورت صاحب آن بزنید و آن را بر دوش او بار کنید که او بر کسی که می‌آموخت یا با طاعتش برای خدا کار می‌کرد حسادت می‌کرد و زمانی‌که برای کسی در عمل و عبادت فضلی می‌دید بر او حسادت می‌کرد و در آن گرفتار می‌شد. پس آن عمل را بر دوشش حمل می‌کنند و عملش او را نفرین می‌کند .

ادامه داد: نگهبانان عمل بنده از قبیل نماز، زکات، حج و عمره را بالا می‌برند و به آسمان ششم می‌رسند. فرشته می‌گوید: بایستید من صاحب رحمت هستم این عمل را بر چهره صاحبش بزنید و دو چشمانش را نابود سازید، زیرا صاحب این عمل زمانی‌که بنده‌ای از بندگان خدا مرتکب گناهی برای آخرت یا دچار ضرری در دنیا می‌شد ذره‌ای براو رحم نمی‌کرد و او را شماتت می‌نمود، پروردگارم مرا امر نمود که اجازه ندهم عمل او از من فراتر رود.

ادامه داد: و نگهبانان عمل بنده یعنی فقه، جهاد، ورع و پرهیزکاری را بالا می‌برند درحالی‌که صدایی مانند صدای رعد و نوری مانند نور برق دارد، و سه هزار فرشته با آن عمل همراه است، فرشتگان آن عمل را به فرشته آسمان هفتم می‌رسانند. پس فرشته می‌گوید: بایستید و این عمل را به چهره صاحب آن بزنید، من فرشته حجاب هستم، و هر عملی که برای خدا نباشد را مانع می‌شود، او خواستار رفعت نزد فرماندهان، و ذکر شدن در مجالس، شهره شدن در شهرها بود، پروردگارم مرا امر نمود که اجازه ندهم عملش تا زمانی‌که خالص برای خدا نباشد، به غیر من برسد.

نگهبانان عمل بنده را دلشاد از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، اخلاق نیکو، سکوت، ذکر بسیار بالا می‌برند و ملائکه آسمان و ملائکه هفتگانه با گروه‌های خود آن را مشایعت می‌کنند، پس همه حجاب‌ها و موانع را درمی‌نوردد تا درحضور خداوند سبحان می‌ایستند، و با عمل و دعا برای او شهادت می‌دهند، و خداوند به آنها می‌گوید شما حافظان عمل بنده‌ام هستید، و من بر آنچه که در درون او بود ناظر هستم، او با این عمل مرا نخواسته است، لعنت من بر او باد، پس ملائکه می‌گویند، بر او باد لعنت تو و لعنت ما.

وی گفت: پس معاذ گریست و گفت: یا رسول الله چه کنم؟ فرمود: ای معاذ در یقین به نبی‌ات اقتدا کن. گفتم تو رسول خدا هستی و من معاذ هستم. پیامبر فرمود: اگر در عملت کوتاهی و تقصیر باشد ای معاذ، پس زبانت را نسبت به برادرانت و از حاملان (حافظان) قرآن کوتاه کن و باید گناهانت بر خودت باشد و آنها را بر برادرانت حمل نکن، و با مذموم ساختن برادرانت، خود را پاک نساز، و با پست کردن برادرانت خودت را بالا نبر، و در عملت ریاکار مباش، و از دنیا در آخرت وارد نشو، و در مجلس خویش، بدزبانی نکن تا به سبب اخلاق ناپسندت از تو دوری بجویند، و درحالی‌که با شخصی هستی با مرد دیگری نجوا مکن، و بر مردم فخرفروشی نکن که خیرات دنیا را از تو قطع می‌کند، و مردم را نَدَر که سگ‌های اهل آتش تو را می‌درند. خداوند فرمود: «والناشطات نشطا» {و به فرشتگانی که [در دریای بی مانند] شناکنان شناورند} - . نازعات / ۲ - آیا می‌دانی ناشطات چیست؟ سگ‌های اهل آتش، گوشت و استخوان را فربه می کنند. گفتم: چه کسی می‌تواند این ویژگی را طاقت بیاورد، فرمود: ای معاذ آگاه باش که آن برای کسی که خداوند بر او آسانش گرداند، آسان است.

وی ادامه داد: ندیدم که معاذ به اندازه‌ای که این حدیث را تلاوت می‌کند، قرآن را تلاوت نماید.

فلاح السائل: مانند همین روایت آمده است.

**[ترجمه]

«۳»

كِتَابُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: أَ رَأَيْتَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُرَخِّصُونَ فِي الصَّلَاةِ فَلِمَ جُعِلَ لِلْأَذَانِ وَقْتٌ وَ لِلصَّلَاةِ وَقْتٌ إِذَا تَوَجَّهُ إِلَى الصَّلَاةِ فَلْيُكَبِّرْ وَ لْيَقُلْ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ- حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ تَكْبِيرِهِ وَ الْكَاذِبُونَ يَقُولُونَ لَيْسَتْ صَلَاةً كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ.

**[ترجمه]کتاب جعفر بن محمد بن شریح: امام صادق علیه السلام می‌فرمود: آیا کسانی‌که در نماز رخصت می‌دهند را دیده‌ای؟ پس چرا برای اذان وقتی و برای نماز وقتی قرار داده شده است؟ زمانی‌که فرد به نماز روی می‌کند باید تکبیر بگوید و بگوید: پروردگارا تو مالک هستی هیچ خدایی غیر از تو نیست تا اینکه تکبیرش پایان بگیرد، و دروغگویان می‌گویند (آن) نماز نیست، آنان دروغ گفتند، لعنت خدا، ملائکه و همه مردم بر آنها باد.

**[ترجمه]

بيان

ليست صلاه لعل المعنى أنهم يقولون ليست التكبيرات داخله فى الصلاه و لا استحباب فيها.

وَ مِنَ الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَجُلًا دَخَلَ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ رَسُولُ اللَّهِ جَالِسٌ فَقَامَ الرَّجُلُ يُصَلِّي فَكَبَّرَ ثُمَّ قَرَأَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَجَّلَ الْعَبْدُ عَلَى رَبِّهِ ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ آخَرُ فَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ذَكَرَ اللَّهَ وَ كَبَّرَ وَ قَرَأَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَلْ تُعْطَ.

**[ترجمه]«لیست صلاه»، شاید معنی این باشد که آنها می‌گویند تکبیرها جزء نماز نیست و مستحب نیز نیست.

و نیز از همین کتاب، از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: مردی بر مسجد رسول الله صلّی الله علیه و آله وارد شد درحالی‌که رسول الله نشسته بود، پس مرد به نماز برخاست و تکبیر گفت سپس قرائت کرد. پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: بنده بر پروردگارش تعجیل کرد. سپس مرد دیگری وارد شد و بر محمد و آل محمد صلوات فرستاد و خدا را ذکر کرد و تکبیر کرد و قرائت نمود. پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: بخواه تا به تو داده شود.

**[ترجمه]

«۴»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ التَّكْبِيرُ فِي الِافْتِتَاحِ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ

أَفْضَلُ وَ لِأَيِّ عِلَّهٍ يُقَالُ فِى الرُّكُوعِ سُبْحَانَ رَبِّىَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ- وَ يُقَالُ فِى السُّجُودِ سُبْحَانَ رَبِّىَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ قَالَ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ السَّمَاوَاتِ سَبْعاً وَ الْأَرَضِينَ سَبْعاً وَ الْحُجُبَ سَبْعاً فَلَمَّا أُسْرِىَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ كَانَ مِنْ رَبِّهِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى رُفِعَ لَهُ حِجَابٌ مِنْ حُجُبِهِ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ جَعَلَ يَقُولُ الْكَلِمَاتِ الَّتِى يُقَالُ فِى الِافْتِتَاحِ فَلَمَّا رُفِعَ لَهُ الثَّانِى كَبَّرَ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَلَغَ سَبْعَ حُجُبٍ وَ كَبَّرَ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ فَلِذَلِكَ

ص: ۳۵۵

۱- ۱. فلاح السائل ص ۱۲۱- ۱۲۴.

الْعِلَّهِ تُكَبَّرُ لِلافْتِتَاحِ فِي الصَّلَاهِ سَبْعُ تَكْبِيرَاتٍ فَلَمَّا ذَكَرَ مَا رَأَى مِنْ عَظَمَهِ اللَّهِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُ فَانْبَرَكَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ أَخَذَ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ فَلَمَّا اعْتَدَلَ مِنْ رُكُوعِهِ قَائِماً نَظَرَ إِلَيْهِ فِي مَوْضِعٍ أَعْلَى مِنْ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ خَرَّ عَلَى وَجْهِهِ وَ جَعَلَ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ فَلَمَّا قَالَ سَبْعَ مَرَّاتٍ سَكَنَ ذَلِكَ الرُّعْبُ فَلِذَلِكَ جَرَتْ بِهِ السُّنَّهُ(۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: هشام ابن حکم از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد و گفت: به او گفتم: به چه علتی در تکبیر افتتاح نماز، هفت تکبیر بهتر است، و به چه سبب در رکوع «سبحان ربی العظیم و بحمده» و در سجده «سبحان ربی الاعلی و بحمده» گفته می‌شود؟

او در پاسخ فرمود: ای هشام خداوند تبارک و تعالی آسمان را هفت و زمین را هفت، و حجاب‌ها را هفت خلق نمود، و زمانی که نبی صلّی الله علیه و آله شبانه سیر داده شد، و به اندازه قاب قوسین یا کمتر به پروردگارش نزدیک بود، یکی از حجاب‌ها کنار رفت و رسول الله صلّی الله علیه و آله تکبیر گفت، و گفتن کلماتی را شروع کرد که در آغاز نماز گفته می‌شود، و زمانی که حجاب دوم کنار رفت تکبیر گفت و پیوسته چنین بود تا به هفت حجاب رسید و هفت مرتبه تکبیر گفت، و به این سبب برای شروع نماز هفت مرتبه تکبیر گفته می‌شود.

و چون عظمت خدا را دید بسیار ترسید و بر روی زانوانش نشست و می‌گفت: «سبحان ربی العظیم و بحمده» و زمانی که در حالت قیام از از رکوع صاف شد به مکانی بالاتر از آن مکان نگاه کرد، و بر چهره خم شد و می‌گفت: «سبحان ربی الاعلی و بحمده» و زمانی که هفت مرتبه آن را گفت ترسش آرام شد به این جهت سنت بر آن جاری شد. - . علل الشرائع ۲: ۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

و جعل یقول الکلمات لعلها کلمات أخر سوی ما نقل إلینا أو المراد هذه الأدعیه المنقوله و خفف علینا بأن نقرأها بعد الثلاث و الخمس و السبع و کان صلی الله علیه و آله یقرؤها بعد کل تکبیر و الانبراک هنا أطلق علی الرکوع مجازا نظر إلیه الضمیر راجع إلی عظمه الله بتأویل أو إلیه تعالی علی حذف المضاف أو علی المجاز أو راجع إلی ما رأی و یدل علی استحباب تکرار ذکر السجود سبع مرات.

**[ترجمه]«شروع به گفتن کلمات نمود» شاید مقصود کلماتی غیر از آن چیزی است که برای ما نقل شده است، یا منظور این ادعیه منقول است و بر ما تخفیف داده شده است که آن را بعد از سه یا پنج یا هفت مرتبه قرائت کنیم، و نبی صلّی الله علیه و آله آن را پس از هر تکبیر قرائت می‌کرد، «الانبراک» در اینجا مجازاً بر رکوع اطلاق شده است، «نظر الیه» ضمیر تأویلاً به عظمت خداوند، و یا بر اساس حذف مضاف، یا بنا بر مجاز به خود خداوند باز می‌گردد، و یا مرجع آن، چیزی است که نبی صلّی الله علیه و آله مشاهده نمود، و بر مستحب بودن هفت بار تکرار ذکر سجده دلالت دارد.

**[ترجمه]

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ وَ فَضَالَةَ مَعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ فِی الصَّلَاهِ وَ إِلَى جَانِبِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَمْ يُجِدِ الْحُسَيْنُ التَّكْبِيرَ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُكَبِّرُ وَ يُعَالِجُ الْحُسَيْنُ التَّكْبِيرَ فَلَمْ يُجِدْهُ حَتَّى أَكْمَلَ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ فَأَجَادَ الْحُسَيْنُ علیه السلام التَّكْبِيرَ فِی السَّابِعَهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ صَارَتْ سُنَّهً(۲).

وَ مِنْهُ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَهَ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى الصَّلَاهِ وَ قَدْ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام أَبْطَأَ عَنِ الْكَلَامِ حَتَّى تَخَوَّفُوا أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ وَ أَنْ يَكُونَ بِهِ خَرَسٌ فَخَرَجَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَامِلَهُ عَلَى عُنُقِهِ وَ صَفَّ النَّاسُ خَلْفَهُ فَأَقَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى يَمِينِهِ فَافْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّلَاهَ فَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ (۳)

حَتَّى كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَبْعَ

ص: ۳۵۶

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۲.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۱.

۳- ۳. و لم يكبر الحسين ظ، و لكن رواه فی الفقيه ج ۱ ص ۱۹۹، و فيه:« فلما سمع رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله تكبيره عاد فكبر و كبر الحسين عليه السلام» الخ.

تَکْبِیرَاتٍ وَ کَبَّرَ الْحُسَیْنُ علیه السلام فَجَرَتِ السُّنَّهُ بِذَلِکَ قَالَ زُرَارَهُ فَقُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فَکَیْفَ نَصْنَعُ قَالَ تُکَبِّرُ سَبْعاً وَ تُسَبِّحُ سَبْعاً وَ تَحْمَدُ اللَّهَ وَ تُثْنِی عَلَیْهِ ثُمَّ تَقْرَأُ(۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله در نماز بود و حسین بن علی علیه السلام در کنارش بود. رسول الله صلّی الله علیه و آله تکبیر گفت و حسین علیه السلام نتوانست تکبیر را نیکو ادا نماید. پس رسول الله پیوسته تکبیر می گفت و حسین مشغول تکبیر بود و آن را نیکو انجام نمی‌داد تا اینکه پیامبر هفت تکبیر را کامل ساخت. حسین در تکبیر هفتم، تکبیر را نیکو ادا نمود. امام صادق علیه السلام فرمود: و این سنت شد. - . علل الشرائع ۲: ۲۱ -

و نبز از علل: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله برای نماز خارج شد، و حسین بن علی در سخن گفتن کند بود طوری که بیم داشتند که صحبت نکند، و دچار گنگی باشد. پس رسول الله او را خارج کرد درحالی که بر روی گردن خود حمل می‌نمود، و مردم پشت سر او صف بستند، و رسول الله او را در سمت راست خود قرار داده و نماز را شروع کرد، و حسین تکبیر گفت - . و حسین علیه السلام تکبیر نگفت ظ، اما شیخ در الفقیه ۱: ۱۹۹ این گونه روایت کرده است: «پس زمانی که پیامبر صلّی الله علیه و آله تکبیر او را شنید، بازگشت و تکبیر گفت، و حسین علیه السلام تکبیر گفت» الخ. - ، تا اینکه رسول الله هفت مرتبه تکبیر گفت و حسین تکبیر گفت و سنت بر آن جریان یافت.

زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم، پس چگونه عمل کنیم؟: فرمود: هفت مرتبه تکبیر بگوی، و هفت مرتبه تسبیح بگوی، خدا را حمد کن و او را ثنا بگوی، سپس قرائت کن. - . علل الشرائع ۲: ۲۱ -

**[ترجمه]

توضیح

اعلم أنه لا خلاف بین الأصحاب فی استحباب الافتتاح بسبع تکبیرات و اختلفوا فی عمومها فذهب المحقق و ابن إدریس و الشهید ره و جماعه إلی العموم و بعضهم نص علی شمول النوافل أیضا و قال المرتضی ره باختصاصها بالفرائض دون النوافل و ابن الجنید خصها بالمنفرد.

و قال المفید فی المقنعه یستحب التوجه فی سبع صلوات و قال الشیخ فی التهذیب (۲) ذکر ذلک علی بن الحسین بن بابویه فی رسالته و لم أجد بها خبرا مسندا و تفصیلها ما ذکره أول کل فریضه و أول رکعه من صلاه اللیل و فی المفرده من الوتر و فی أول کل رکعه من رکعتی الزوال و فی أول رکعه من نوافل المغرب و فی أول رکعه من رکعتی الإحرام فهذه السته مواضع ذکرها علی بن الحسین و زاد الشیخ یعنی المفید الوتیره(۳)

و الأول أظهر لعموم الأخبار.

ثم إنه لا خلاف بینهم فی أن المصلی مخیر فی جعل أی السبع شاء تکبیره الافتتاح و ذکر الشیخ فی المصباح أن الأولی جعلها الأخیره و تبعه فی ذلک جماعه و لم یظهر لهم مستند إلا کون دعاء التوجه بعدها و هو لا یصلح دلیلا و ظاهر خبر الحسین علیه

السـلام أن النبى صـلى الله عليه و آله جعلها الأولى و لـذا ذهب بعض المحدثين إلى أن تعيين الأولى متعين و يمكن المناقشه فيه بأن كون أول وضعها كذلك لا يستلزم استمرار هذا الحكم مع أن العلل الوارده فيها كثيره و سائر العلل لا يدل على شى ء.

و كان الوالد قدس سره يميل إلى أن يكون المصلى مخيرا بين الافتتاح بواحده

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۱.

۲- ۲. التهذيب ج ۲ ص ۹۴ ط نجف.

۳- ۳. المقنعه ص ۱۷.

و ثلاث و خمس و سبع و مع اختيار كل منها يكون الجميع فردا للواجب المخير كما قيل فى تسبيحات الركوع و السجود و هذا أظهر من أكثر الأخبار كما لا يخفى على المتأمل فيها بل بعضها كالصريح فى ذلک.

فما ذكروه من أن كلا منها قارنتها النيه فهى تكبيره الإحرام إن أرادوا نيه الصلاه فهى مستمره من أول التكبيرات إلى آخرها مع أنهم جوزوا تقديم النيه فى الوضوء عند غسل اليدين لكونه من مستحبات الوضوء فأى مانع من تقديم نيه الصلاه عند أول التكبيرات المستحبه فيها و إن أرادوا نيه كونها تكبيره الإحرام فلم يرد ذلک فى خبر.

و عمده الفائده التى تتخيل فى ذلک جواز إيقاع منافيات الصلاه فى أثناء التكبيرات و هذه أيضا غير معلومه إذ يمكن أن يقال بجواز إيقاع المنافيات قبل السابعه و إن قارنت نيه الصلاه الأولى لأن الست من الأجزاء المستحبه أو لأنه لم يتم الافتتاح بعد بناء على ما اختاره الوالد رحمه الله لكنهم نقلوا الإجماع على ذلک و تخيير الإمام فى تعيين الواحده التى يجهر بها يومئ إلى ما ذكروه إذ الظاهر أن فائده الجهر علم المأمومين بدخول الإمام فى الصلاه.

فالأولى و الأحوط رعايه الجهتين معا بأن يتذكر النيه عند واحده منها و لا يوقع مبطلا بعد التكبيره الأولى و لو لا ما قطع به الأصحاب من بطلان الصلاه إذا قارنت النيه تكبيرتين منها لكان الأحوط مقارنه النيه للأولى و الأخيره معا.

ثم ظاهر العلامه و جماعه أن موضع دعاء التوجه عقيب تكبيره الافتتاح أيتها كانت و ظاهر الأخبار تعقيبه السابعه و إن نوى بالافتتاح غيرها و هو عندى أقوى.

قوله عليه السلام فى الخبر الأول فلم يجد على بناء الإفعال من الإجاده بمعنى إيقاعه جيدا و فى بعض النسخ فلم يحر بالحاء و الراء المهملتين من قولهم ما أحار جوابا أى ما رد و الإبطاء عن الكلام لعله كان عند الناس لورود الأخبار الكثيره بتكلمهم عليهم السلام عند الولاده بل فى الرحم و كذا التخوف كان من الناس لا منه عليه السلام.

**[ترجمه]بدان که میان اصحاب درباره مستحب بودن افتتاح نماز با هفت تکبیر اختلافی نیست، بلکه درباره عمومیت داشتن آن دچار اختلاف هستند، و محقق و ابن ادریس و شهید و جمعی به عمومیت آن معتقد هستند و برخی از آنها بر شامل شدن بر نوافل نیز تصریح کرده‌اند و مرتضی به اختصاص داشتن تکبیرات هفتگانه به نمازهای فریضه، بدون نمازهای نافله، نظر داده است و ابن جنید آن را به نماز فرادی اختصاص داده است.

مفید در مقنعه گوید: توجه در هفت نماز مستحب است، و شیخ در تهذیب گوید - . التهذیب ۲: ۹۴ چاپ نجف - :

علی بن حسین ابن بابویه آن را در رساله‌اش ذکر کرده است و خبر مسندی در این رساله نیافتم، و تفصیل آن چیزی است که ذکر کرده است: در ابتدای هر فریضه، و اولین رکعت از نماز شب، و در نماز یک رکعتی وتر و در آغاز هر رکعت از دو رکعت نماز زوال، و در رکعت اول از نمازهای نافله مغرب، و در اولین رکعت از دو رکعت احرام. این شش جا، مواضعی است که علی بن حسین آن را ذکر کرده و شیخ مفید وتیره - . المقنعه: ۱۷ -

را بر آن افزوده است، و نظر اول به خاطر عمومیت اخبار ظاهرتر است.

بنابراین میان آنها اختلافی در این نیست که نمازگزار در قرار دادن هر یک از هفت تکبیر، به عنوان تکبیر افتتاح دارای اختیار است، و شیخ در مصباح ذکر کرده که قرار دادن آن در تکبیر آخر، مناسب‌تر است، و گروهی از این نظر او پیروی کرده‌اند، و استنادی برای آنها روشن نشده است جز اینکه دعای توجه بعد از آن است؛ ولی شایسته نیست که به عنوان دلیل مطرح شود. ظاهر خبر حسین علیه السلام این است که نبی صلّی الله علیه و آله تکبیر نخست را به عنوان تکبیر افتتاح قرار داده است، و به این جهت برخی از محدثین نیز به این نظر داده‌اند که تعیین کردن تکبیر نخست واجب است، و می‌توان این گونه در آن مناقشه کرد که بودن اولین وضع آن به این صورت مستلزم این نیست که این حکم استمرار داشته باشد، علاوه بر اینکه علل وارد در آن بسیار است و علل دیگر بر چیزی دلالت ندارد،

و پدرم قدس سره به این گرایش دارد که نمازگزار میان افتتاح نماز با یک، سه، پنج و هفت تکبیر دارای اختیار باشد.و با اختیار هر یک از آنها همه آنها فردی از واجب مخیر می شود همان طور که در تسبیحات رکوع و سجود گفته شده و این از اکثر اخبار روشن می شود همان طور که بر فرد متفکر در این اخبار بلکه متفکر در بعضی از این اخبار پوشیده نیست و همانند صریح در آن است.

و آنچه که درباره اینکه هر یک از آنها که با نیت همزمان باشد همان تکبیر الاحرام است، ذکر کرده‌اند، اگر منظورشان نیت نماز باشد، پس آن از اولین تکبیر تا آخرین آن مستمر است، با اینکه آنها تقدیم نیت را در وضو به هنگام شستن دست‌ها جایز دانسته‌اند، به این دلیل که از مستحبات وضو است، پس درباره تقدیم نیت نماز به هنگام اولین تکبیر از تکبیرات مستحب نماز چه مانعی وجود دارد، و اگر بخواهند که آن را به عنوان تکبیره الاحرام نیت کنند در این باره خبری وارد نشده است.

عمده فایده‌ای که در باره آن به ذهن خطور می کند جواز انجام اعمال منافی نماز در اثنای تکبیرات است، که این نیز معلوم نیست، زیرا می‌توان به جواز انجام اعمال منافی قبل از تکبیر هفتم نظر داد، هرچند که نیت نماز با تکبیر نخست مقارن شده

باشد، زیرا شش تا از اجزای مستحب است، یا به این دلیل که بر اساس نظری که والد رحمه الله برگزیده است افتتاح نماز هنوز صورت نگرفته است، اما آنان بر این موضوع اجماع را نقل کرده‌اند و تخییر امام جماعت در تعیین تکبیری که آن را بلند ادا می‌نماید به آنچه که آن‌ها ذکر کرده‌اند اشاره دارد، زیرا ظاهر این است که فایده بلند ادا کردن تکبیر، آگاهی یافتن اقتدا... کنندگان از ورود امام در نماز است.

پس مناسب‌تر و احوط رعایت هر دو جهت با هم است به این ترتیب که نیت با یکی از آنها ذکر شود، و پس از تکبیر نخست عمل باطل‌کننده‌ای واقع نگردد، و اگر این نظر قطعی اصحاب مبنی بر اینکه اگر نیت با دو تکبیر آن مصادف گردد نماز باطل می‌شود، نبود، احوط مصادف بودن نیت با تکبیر نخست و آخر بود.

بنابراین ظاهر سخن علامه و جمعی دیگر این است که محل دعای توجه پس از تکبیر افتتاح است هر کدام که باشد، و ظاهر اخبار، آمدن آن پس از تکبیر هفتم است، هر چند که غیر از آن برای افتتاح قصد شده باشد، و این نزد من قوی‌تر است.

«فلم یجد» در خبر اول در کلام امام، بر اساس وزن افعال از ریشه اجاده به معنای نیکو انجام دادن است، و در برخی نسخه‌ها «فلم یحر» است و برگرفته از سخن عرب «ما احار جواباً» یعنی پاسخ نداد است، و کند بودن در سخن، شاید نزد مردم باشد به خاطر نقل اخبار بسیاری درباره تکلم ائمه به هنگام ولادت و حتی در رحم، و این چنین خوف از جانب مردم باشد نه از جانب امام علیه السلام.

**[ترجمه]

«۶»

الْعِلَلُ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ جُبَيْرٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الِافْتِتَاحُ فَقَالَ تَكْبِيرَةٌ تُجْزِيكَ قُلْتُ فَالسَّبْعُ قَالَ ذَاكَ الْفَضْلُ (۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: زید الشحّام از امام صادق علیه السلام روایت کرد: به او گفتم: افتتاح چیست؟ فرمود: یک تکبیر برایت کافی است. گفتم: پس هفت تکبیر چطور؟ فرمود آن بهتر است. - . علل الشرائع ۲: ۲۱ -

**[ترجمه]

«۷»

الْإِحْتِجَاجُ،: كَتَبَ الْحِمْيَرِيُّ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام يَسْأَلُ عَنِ التَّوَجُّهِ لِلصَّلَاةِ أَنْ يَقُولَ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا ذَكَرَ أَنَّهُ إِذَا قَالَ عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ أَبْدَعَ لِأَنَّا لَمْ نَجِدْهُ فِی شَیْ ءٍ مِنْ كُتُبِ الصَّلَاةِ خَلَا حَدِيثاً وَاحِداً فِی كِتَابِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ- عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام قَالَ لِلْحَسَنِ كَيْفَ تَتَوَجَّهُ قَالَ أَقُولُ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ علیه السلام لَيْسَ عَنْ هَذَا أَسْأَلُكَ كَيْفَ تَقُولُ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً قَالَ

الْحَسَنُ أَقُولُهُ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ علیه السلام إِذَا قُلْتَ ذَلِکَ فَقُلْ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهَاجِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الِائْتِمَامِ بِآلِ مُحَمَّدٍ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَجَابَ علیه السلام التَّوَجُّهُ كُلُّهُ لَيْسَ بِفَرِيضَةٍ وَ السُّنَّةُ الْمُؤَكَّدَةُ فِيهِ الَّتِي هِيَ كَالْإِجْمَاعِ الَّذِي لَا خِلَافَ فِيهِ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ هَدْيِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ لا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ثُمَّ يَقْرَأُ الْحَمْدَ قَالَ الْفَقِيهُ الَّذِي لَا يَشُكُّ فِي عِلْمِهِ الدِّينُ لِمُحَمَّدٍ وَ الْهِدَايَةُ لِعَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِأَنَّهَا لَهُ علیه السلام وَ فِي عَقِبِهِ بَاقِيَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ كَانَ كَذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الْمُهْتَدِينَ وَ مَنْ شَكَّ فَلَا دِينَ لَهُ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى (۲).

**[ترجمه]احتجاج: حمیری برای امام قائم علیه السلام نوشت و از او خواست که بر اساس آئین ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه وآله درباره توجه به نماز بگوید، زیرا برخی از اصحاب ما ذکر کرده‌اند که او اگر بر اساس دین محمد بگوید برای ما ابداع کرده است زیرا ما آن را در هیچ یک از کتاب‌های نماز نمی‌یابیم به جز یک حدیث در کتاب قاسم بن محمد از جدش حسن بن راشد که صادق علیه السلام به حسن فرمود: چگونه توجه می‌کنی؟ گفت: می‌گویم لبیک و سعدیک، صادق علیه السلام به او فرمود: درباره این از تو سؤال نکردم، چگونه می‌گویی:«وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض حنیفا» { در حالی که حنیف و مسلمان هستم رویم را به سمت کسی می‌گردانم که آسمان‌ها و زمین را شکافت} ؟ حسن گفت: همین را می‌گویم، صادق علیه السلام به او فرمود: زمانی که این را گفتی بگو«بر آئین ابراهیم و دین محمد و طریقت علی بن ابی طالب و اقتدا بر آل محمد به عنوان یکتاپرست و مسلمان به سوی خداوند روی می‌کنم و من از مشرکان نیستم.»

امام علیه السلام جواب داد، کل توجه فریضه نیست، و سنت مؤکده در آن که مانند اجماع است و اختلافی در آن نیست «وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض حنیفا مسلما علی مله إبراهیم و دین محمد و هدی أمیر المؤمنین و ما أنا من المشرکین إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین اللهم اجعلنی من المسلمین أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم ثم یقرأ الحمد»{ رویم را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را شکافت درحالی که حنیف و مسلمان به آیین ایراهیم و دین محمد و هدایت امیرمؤنانان هستم و از مشرکان نیستم، براستی نماز، عبادت: زندگی و مرگم برای خداوند پروردگار جهانیان است، و هیچ شریکی ندارد، و من به آن دستور یافتم، و از مسلمین هستم، پروردگارا مرا از مسلمانان قرار بده، از شیطان رانده شده به خداوند شنوا و دانا پناه می‌برم، به نام خداوند بخشنده مهربان} سپس حمد خوانده می‌شود.

امام موسی بن جعفر علیه السلام که هیچ شکی در علم او نیست فرمود: دین برای محمد و هدایت برای علی امیر مؤمنان است، زیرا هدایت از آن علی علیه السلام است و تا روز قیامت در اولاد او باقی است. پس هر که چنین باشد از هدایت یافتگان است و هر که شک کند دین ندارد، به خدا پناه می‌بریم از گمراهی بعد از هدایت. - . احتجاج: ۲۷۱ -

**[ترجمه]

الْعُيُونُ، وَ الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَلَنْجِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنْ تَكْبِيرَاتِ الِافْتِتَاحِ فَقَالَ

ص: ۳۵۹

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۱.

۲- ۲. الاحتجاج ص ۲۷۱.

سَبْعٌ قُلْتُ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ کَانَ یُکَبِّرُ وَاحِدَةً فَقَالَ إِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کَانَ یُکَبِّرُ وَاحِدَةً یَجْهَرُ بِهَا وَ یُسِرُّ سِتّاً(۱).

**[ترجمه]عیون الاخبار و الخصال: از حسن بن راشد روایت است که: از رضا علیه السلام درباره تکبیرات افتتاحی سؤال کردم؟ فرمود: هفت مرتبه. گفتم: از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که او یک بار تکبیر می گفت، پس فرمود نبی یک بار تکبیر را بلند می کند و شش مرتبه دیگر را پنهانی می گفت. - ۲. عیون الاخبار ۱: ۲۷۸، الخصال ۲: ۴ -

**[ترجمه]

«۹»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: رَأَیْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ سَمِعْتُهُ اسْتَفْتَحَ الصَّلَاةَ بِسَبْعِ تَکْبِیرَاتٍ وِلَاءً(۲).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا کُنْتَ إِمَاماً فَإِنَّهُ یُجْزِیکَ أَنْ تُکَبِّرَ وَاحِدَةً تَجْهَرُ بِهَا وَ تُسِرُّ سِتّاً(۳).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَدْنَی مَا یُجْزِی مِنَ التَّکْبِیرِ فِی التَّوَجُّهِ إِلَی الصَّلَاةِ تَکْبِیرَةٌ وَاحِدَةٌ وَ ثَلَاثُ تَکْبِیرَاتٍ وَ خَمْسٌ وَ سَبْعٌ أَفْضَلُ (۴).

**[ترجمه]الخصال: از زراره روایت است که گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم و شنیدم که نماز را هفت تکبیر متوالی شروع می کرد. - . الخصال ۲: ۵ -

و نیز از الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که امام جماعت بودی کافی است که یک مرتبه بلند تکبیر بگویی و شش مرتبه دیگر را پنهانی بگویی. - . الخصال ۲: ۵ -

و نیز از الخصال: از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود، کمترین تکبیری که در توجه به نماز کفایت می کند یک تکبیر است، و سه تکبیر، پنج تکبیر و هفت تکبیر بهتر است. - . الخصال ۲: ۵ -

**[ترجمه]

إيضاح

قال الشهيد قدس سره فی الذکری و النفليه و غيره يستحب للإمام الجهر بتکبيره الافتتاح ليعلم من خلفه افتتاحه و الإسرار للمأموم أما المنفرد فله الخيره فی ذلک و أطلق الجعفی رفع الصوت بها و التوجه بست غيرها أو أربع أو اثنتين و الدعاء بينها و يجوز الولاء بينها بغير دعاء و ذکروا استحباب إسرار الإمام بغير تکبيره الإحرام.

**[ترجمه]شـهید در ذکری و نفلیه و غیر آن گفته است: برای امام بلند گفتن تکبیر افتتاح مسـتحب است تا کسی که در پشت سر اوست از افتتـاح نمـاز آگـاه گردد، و پنهـان ساختن برای مأموم مسـتحب است، اما فردی که فرادی می‌خوانـد در این مورد صاحب اختیار است، و جعفی بلند کردن صدا در تکبیر را مطلق دانسـته است، و توجه، با شـش تکبیر دیگر غیر از آن، یا چهار یا دو تکبیر به همراه دعا میان آن دو است، و توالی میان آنها بدون دعا جایز است، و مسـتحب بودن ادای مخفی تکبیرات، غیر از تکبیره الاحرام را برای امام جماعت ذکر کرده‌اند.

**[ترجمه]

«۱۰»

الْخِصَالُ، فِی خَبَرِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: یُقَالُ فِی افْتِتَاحِ الصَّلَاهِ تَعَالَی عَرْشُکَ وَ لَا یُقَالُ تَعَالَی جَدُّکَ (۵).

وَ مِنْهُ قَالَ قَالَ أَبِی رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَیْهِ فِی رِسَالَتِهِ إِلَیَّ: مِنَ السُّنَّهِ التَّوَجُّهُ فِی سِتِّ صَلَوَاتٍ وَ هِیَ أَوَّلُ رَکْعَهٍ مِنْ صَلَاهِ اللَّیْلِ وَ الْمُفْرَدَهُ مِنَ الْوَتْرِ وَ أَوَّلُ رَکْعَهٍ مِنْ رَکْعَتَیِ الزَّوَالِ وَ أَوَّلُ رَکْعَهٍ

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۷۸، الخصال ج ۲ ص ۴.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۵.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۵.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۵.

۵- ۵. الخصال ج ۲ ص ۱۵۱.

مِنْ رَكْعَتَیِ الْإِحْرَامِ وَ أَوَّلُ رَكْعَهٍ مِنْ نَوَافِلِ الْمَغْرِبِ وَ أَوَّلُ رَكْعَهٍ مِنَ الْفَرِیضَهِ(۱).

**[ترجمه]الخصال: در خبر اعمش از صادق علیه السلام آمده است كه فرموده در افتتاح نماز «تعالی عرشك» گفته می‌شود و «تعالی جدك» گفته نمی‌شود. - . الخصال ۲: ۱۵۱ -

و از الخصال: گوید: پدرم در نامه‌اش به من گفت: توجه در شش نماز سنت است، و آن عبارت است از اولین ركعت از نماز شب، و تنها ركعت نماز وتر، اولین ركعت از دو ركعت نماز زوال، و اولین ركعت از دو ركعت احرام، اولین ركعت از نمازهای نافله مغرب و اولین ركعت از نماز واجب. - . الخصال ۱: ۱۶۲ -

**[ترجمه]

بیان

اعترف الأصحاب بعدم النص فی ذلك لكنه موجود فی الفقه الرضوی كما سیأتی و یمكن حمله علی تأكد الاستحباب فی تلك المواضع لا نفیه فی غیرها.

**[ترجمه]اصحاب به نبودن نص در آن اقرار كرده‌اند، اما در فقه رضوی موجود است چنان كه ذكر خواهد شد. و می توان آن را بر تأكید استحباب در این مواضع حمل نمود نه بر نفی آن در غیر از این مواضع.

**[ترجمه]

«۱۱»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: تَكْبِیرَاتُ الصَّلَاهِ خَمْسٌ وَ تِسْعُونَ تَكْبِیرَهً فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ مِنْهَا تَكْبِیرَهُ الْقُنُوتِ (۲).

**[ترجمه]الخصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: تكبیرات نماز نود و پنج تكبیر در شبانه روز است و تكبیر قنوت نیز از آن است. - . الخصال ۲: ۱۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

استدل به علی نفی ما ذهب إلیه المفید من استحباب التكبیر عند القیام من التشهد الأول بدلا من تكبیر القنوت فإنها تكون حینئذ أربعا و تسعین مع التصریح فیه بتكبیر القنوت و سیأتی القول فیه.

**[ترجمه]به این روایت استدلال می‌شود برای نفی نظر شیخ مفید درباره مستحب بودن تکبیر به هنگام قیام از تشهد اول به جای تکبیر قنوت،، زیرا در این صورت، با تصریح به تکبیر قنوت، نود و چهار تکبیر می‌شود و سخن در این مورد ذکر خواهد شد.

**[ترجمه]

«۱۲»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَلَوِيِّ عَنْ أَبِي حَكِيمٍ الزَّاهِدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ مَا مَعْنَى رَفْعِ يَدَيْكَ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى فَقَالَ عليه السلام قَوْلُهُ اللَّهُ أَكْبَرُ يَعْنِي الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ لَا يُقَاسُ بِشَيْ ءٍ وَ لَا يُلْبَسُ بِالْأَجْنَاسِ وَ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ قَالَ الرَّجُلُ مَا مَعْنَى مَدِّ عُنُقِكَ فِي الرُّكُوعِ قَالَ تَأْوِيلُهُ آمَنْتُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ لَوْ ضُرِبَتْ عُنُقِي (۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: از احمد بن عبدالله روایت است: مردی به امیرمؤمنان گفت: ای پسرعموی برترین خلق خدا! معنای بالابردن دست در تکبیر اول چیست؟ فرمود: لفظ «الله اکبر» یعنی واحد احدی که چیزی مثل او نیست و با چیزی مقایسه نمی‌گردد، و با اجناس پوشیده نمی‌شود، با حواس درک نمی‌گردد، مرد گفت: معنای کشیدن گردنت در رکوع چیست؟ فرمود: تأویلش این است به وحدانیت تو ایمان آوردم حتی اگر گردنم زده شود. - . علل الشرائع ۲: ۱۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ وَالِدِهِ السَّعِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ السِّمْسَارِ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَكَبَّرَ حِينَ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ أَرَادَ الرُّكُوعَ وَ بَعْدَ الرُّكُوعِ (۴).

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۶۲.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۴۵.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۰.

۴- ۴. أمالي الطوسيّ ج ۱ ص ۳۹۴.

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هِلَالِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَفَّارِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ الدِّعْبِلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مُقَاتِلٍ الْكَشِّيِّ عَنْ أَبِي مُقَاتِلٍ السَّمَرْقَنْدِيِّ عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ حَيَّانَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ قَالَ يَا جَبْرَئِيلُ مَا هَذِهِ النَّحِيرَةُ الَّتِي أَمَرَ بِهَا رَبِّي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهَا لَيْسَتْ نَحِيرَةً وَ لَكِنَّهَا رَفْعُ الْأَيْدِي فِي الصَّلَاةِ(۱).

**[ترجمه]مجالس ابن شیخ: علقمه بن وائل از پدرش روایت کرد: پشت سر نبی صلّی الله علیه و آله نماز خواندم، زمانی که نماز را افتتاح کرد تکبیر گفت و زمانی که خواست به رکوع برود و نیز پس از رکوع دستانش را بالا برد. - . امالی طوسی ۱: ۳۹۴ -

از مجالس ابن شیخ: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: زمانی که «فصل لربک وانحر» بر نبی صلّی الله علیه و آله نازل شد فرمود: ای جبرئیل این نحیره که پروردگارم مرا به آن امر نموده است چیست؟ فرمود: ای محمد آن نحیره نیست بلکه بالا بردن دست در نماز است. - . امالی طوسی ۱: ۳۸۶ -

**[ترجمه]

«۱۴»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَرْفَعَ يَدَيْهِ فِي الصَّلَاةِ وَ لَيْسَ عَلَى غَيْرِهِ أَنْ يَرْفَعَ يَدَيْهِ فِي التَّكْبِيرِ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش روایت کرد: بر امام لازم است که دستانش را در نماز بالا ببرد، و بر غیر او لازم نیست که دستانش را در تکبیر بالا ببرد. - . قرب الأسناد: ۹۵ چاپ سنگی، ۱۲۵ چاپ نجف -

**[ترجمه]

بيان

حمل الشيخ في التهذيب (۳)

هذا الخبر على أن فعل الإمام أكبر فضلا و أشد تأكيدا و إن كان فعل المأموم أيضا فيه فضل و استدل به على عدم وجوب الرفع مطلقا لعدم القائل بالفصل بين الإمام و غيره.

**[ترجمه]شیخ در تهذیب - . التهذیب ۱: ۲۱۸ -

این خبر را بر این حمل کرده است که عمل امام فضیلتش بزرگ‌تر و تأکیدش بیشتر است، هر چند که اگر مأموم انجام دهد دارای فضیلت است، بر عدم وجوب مطلق بالا بردن دست به این خبر استدلال کرده‌اند، به دلیل عدم وجود کسی که به تفاوت

میان امام و دیگران قائل باشد.

**[ترجمه]

«۱۵»

الْعِلَلُ، وَ الْعُیُونُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَیْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ فِیمَا رُوِیَ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: فَإِنْ قَالَ فَلِمَ بُدِئَ بِالاسْتِفْتَاحِ وَ الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ وَ الْقِیَامِ وَ الْقُعُودِ بِالتَّکْبِیرِ قِیلَ لِلْعِلَّهِ الَّتِی ذَکَرْنَاهَا فِی الْأَذَانِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ الدُّعَاءُ فِی الرَّکْعَهِ الْأُولَی قَبْلَ الْقِرَاءَهِ وَ لِمَ جُعِلَ فِی الرَّکْعَهِ الثَّانِیَهِ الْقُنُوتُ بَعْدَ الْقِرَاءَهِ قِیلَ لِأَنَّهُ أَحَبَّ أَنْ یَفْتَتِحَ قِیَامَهُ لِرَبِّهِ وَ عِبَادَتَهُ بِالتَّحْمِیدِ وَ التَّقْدِیسِ وَ الرَّغْبَهِ وَ الرَّهْبَهِ وَ یَخْتِمَهُ بِمِثْلِ ذَلِکَ لِیَکُونَ فِی الْقِیَامِ عِنْدَ الْقُنُوتِ طُولٌ فَأَحْرَی أَنْ یُدْرِکَ الْمُدْرِکُ الرُّکُوعَ فَلَا تَفُوتَهُ الرَّکْعَهُ فِی الْجَمَاعَهِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ التَّکْبِیرُ فِی الِاسْتِفْتَاحِ سَبْعَ مَرَّاتٍ قِیلَ إِنَّمَا جُعِلَ ذَلِکَ لِأَنَّ التَّکْبِیرَ فِی الرَّکْعَهِ الْأُولَی هِیَ الْأَصْلُ سَبْعُ تَکْبِیرَاتٍ تَکْبِیرَهِ الِاسْتِفْتَاحِ وَ تَکْبِیرَهِ الرُّکُوعِ وَ تَکْبِیرَتَیْنِ فِی السُّجُودِ وَ تَکْبِیرَهٍ أَیْضاً لِلرُّکُوعِ وَ تَکْبِیرَتَیْنِ لِلسُّجُودِ فَإِذَا کَبَّرَ الْإِنْسَانُ أَوَّلَ الصَّلَاهِ سَبْعَ تَکْبِیرَاتٍ فَقَدْ أَحْرَزَ التَّکْبِیرَ کُلَّهُ فَإِنْ سَهَا فِی شَیْ ءٍ مِنْهَا أَوْ

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۸۶.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۹۵ ط حجر ۱۲۵ ط نجف.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۲۱۸.

تَرَکَهَا لَمْ یَدْخُلْ عَلَیْهِ نَقْصٌ فِی صَلَاتِهِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ یُرْفَعُ الْیَدَانِ فِی التَّکْبِیرِ قِیلَ لِأَنَّ رَفْعَ الْیَدَیْنِ هُوَ ضَرْبٌ مِنَ الِابْتِهَالِ وَ التَّبَتُّلِ وَ التَّضَرُّعِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَکُونَ الْعَبْدُ فِی وَقْتِ ذِکْرِهِ مُتَبَتِّلًا مُتَضَرِّعاً مُبْتَهِلًا وَ لِأَنَّ فِی رَفْعِ الْیَدَیْنِ إِحْضَارَ النِّیَّهِ وَ إِقْبَالَ الْقَلْبِ عَلَی مَا قَالَ وَ قَصَدَ(۱).

**[ترجمه]علل الشرائع و عیون الأخبار: از رضا علیه السلام روایت است که اگر سؤال شد، چرا استفتاح، رکوع، سجود، قیام و قعود با تکبیر آغاز می‌شود؟ گفته شود: به سبب علتی که در اذان ذکر کردیم.

و اگر گفته شد: چرا در رکعت اول، دعا قبل از قرائت، و در رکعت دوم قنوت پس از قرائت قرار داده شده است؟ گفته شود: زیرا پسندیده‌تر است که قیامش برای خدا و عبادتش را با تحمید، تقدیس، رغبت و خوف شروع کند، و آن را به مانند آن خاتمه دهد، تا قیام به هنگام قنوت طولانی باشد، پس شایسته است که مُدرک به رکوع برسد و در نماز جماعت یک رکعت را از دست ندهد.

و اگر گفته شد: چرا تکبیر در استفتاح و آغاز هفت مرتبه قرار داده شد؟ گفته شود: فقط به این دلیل این گونه قرار داده شد که تکبیر در رکعت اول، در اصل هفت تکبیر است: تکبیر استفتاح، تکبیر رکوع، دو تکبیر در سجده، تکبیر رکوع، دو تکبیر برای سجده، پس زمانی که انسان در آغاز نماز هفت مرتبه تکبیر بگوید همه تکبیرات را احراز کرده است، و اگر در چیزی از آن دچار اشتباه شد یا آن را ترک کرد، در نماز او نقصی وارد نیست.

و اگر گوید: برای چه در تکبیر دست‌ها بالا برده می‌شود؟ گفته شود: زیرا بالابردن دست‌ها نوعی تضرع، ترک هوای نفسانی، لابه و التماس است و خداوند واجب کرده است که بنده به هنگام یاد او دست به دامن او شده و متضرع و لابه‌کنان باشد، و نیز به این دلیل که بالا بردن دست‌ها حاضر کردن نیت، و روی آوردن قلب به آنچه که گفته و قصد کرده است می‌باشد. - . علل الشرائع ۱: ۲۴۷ و ۲۵۱ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام فأحری أی ألیق و أنسب و لعله عله أخری و یؤیده أن فی بعض النسخ و أخری قوله علیه السلام إنما جعل فی العلل قبل ذلک زیاده قیل لأن الفرض منها واحد و سائرها سنه و إنما جعل إلخ و الحاصل أن التکبیرات الافتتاحیه فی الصلاه التی فرضت أولا- و هی رکعتان سبع أولها تکبیره الافتتاح و هی افتتاح الصلاه و الثانیه افتتاح الرکوع و الثالثه افتتاح السجده الأولی و الرابعه افتتاح السجده الثانیه و کذا فی الرکعه الثانیه ثلاث تکبیرات لافتتاح الرکوع و کل من السجدتین فجعلت الست لتدارک نسیان ما سیأتی من التکبیرات و أما تکبیره الإحرام فهی أول الفعل لا تنسی و تکبیرات الرفع من السجدتین لما لم تکن للافتتاح لم یکن فیها من الفضل ما کان فی الافتتاحیه فلذا لم یقدم لها تکبیر.

وَ فِی الْعِلَلِ بَعْدَ قَوْلِهِ نَقْصٌ فِی صَلَاتِهِ زِیَادَهٌ وَ هِیَ هَذِهِ کَمَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام: مَنْ کَبَّرَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ سَبْعَ تَکْبِیرَاتٍ أَجْزَأَهُ ذَلِکَ وَ إِنَّمَا عَنَی بِذَلِکَ إِذَا تَرَکَهَا سَاهِیاً أَوْ نَاسِیاً.

قال مصنف هذا الكتاب غلط الفضل أن تكبيره الإحرام فريضه و إنما هی سنه واجبه انتهی.

**[ترجمه]گفته حضرت: «فأحری» یعنی لایق‌تر

و مناسب‌تر است، و شاید علت دیگری باشد برای (بالا ـ بردن دست)، و اینکه در برخی نسخه‌ها «أخری» آمده است نیز این سخن را تأیید می‌کند. «فقط به این دلیل قرار گرفته است» در علل قبل از این عبارت دیگری آمده است: «گفته شود: زیرا تکبیر فرض یکی است و سایر آن‌ها سنت است، و فقط به این خاطر قرار داده شده است، و تا آخر». نتیجه اینکه تکبیرات افتتاح در نماز که در ابتدا فرض شد که دو رکعت بود، هفت تکبیر است اولین آن تکبیر افتتاح است و آن آغاز نماز می‌باشد، و دوم آغاز رکوع، سوم آغاز سجده اول، و چهارم آغاز سجده دوم، و همچنین در رکعت دوم نیز سه تکبیر وجود دارد برای افتتاح رکوع، و افتتاح هر یک از دو سجده، و شش تکبیر برای جبران فراموش کردن تکبیرات که ذکر خواهد شد قرار گرفته است. اما تکبیره الاحرام اول عمل است و فراموش نمی‌شود، و تکبیرات بلند شدن از سجدتین از آنجا که برای افتتاح نیست فضیلتی که در تکبیر افتتاح وجود دارد، در آن نیست و بدین جهت تکبیری برای آن مقدم نشده است.

و در علل الشرائع بعد از «نقصی در نمازش است» عبارتی اضافی وجود دارد و آن این است «همان گونه که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: کسی که در ابتدای نمازش هفت مرتبه تکبیر بگوید، آن برای او کافی است، و منظورش از آن فقط زمانی است که از روی غفلت یا فراموشی تکبیر را ترک کند.»

مصنف این کتاب گفته است فضل بن شاذان اشتباه کرده است که تکبیره الاحرام فریضه است بلکه آن سنت واجب است.پایان سخن وی.

**[ترجمه]

و أقول

لعل الفضل استدل بقوله تعالی وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ علی وجوبها فحکم بکونها فریضه و القرینه علیه بطلان الصلاه بترکها سهوا و هذا من خواص الفریضه و فی العلل بعد قوله و قصد لأن الغرض من الذکر إنما هو الاستفتاح و کل سنه فإنها تؤدی علی جهه الفرض فلما أن کان فی الاستفتاح الذی هو الفرض رفع الیدین

ص: ۳۶۳

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۴۷ و ۲۵۱، عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۰۸- ۱۱۱ متفرقا.

أحب أن يؤدوا السنه على جهه ما يؤدوا الفرض انتهى و التبتل الانقطاع عن الخلق و الاتصال بجنابه سبحانه و الإقبال على عبادته و التضرع و الابتهال المسكنه و المبالغه فى الدعاء و تطلق على معان أخرى أوردناها فى كتاب الدعاء لا يناسب المقام.

و حاصل الكلام أن فى وقت ذكره تعالى التضرع و الابتهال مناسب مطلوب لا سيما وقت هذا الذكر المخصوص أعنى تكبيره الافتتاح لأنه وقت إحضار نيه الصلاه و الإخلاص القربه و قطع النظر عن جميع الأغراض فناسب رفع اليد إلى الله و نفض اليد عما سواه و تنزيهه عن مشابهه من عداه.

ثم لما كانت هذه الوجوه مخصوصه بتكبيره الإحرام بين الوجه فى التكبيرات الأخر بأن السنه تابعه للفريضه فى الكيفيه فلذا ترفع اليدان فى سائر التكبيرات و إن لم يكن فيها كمال تلك الوجوه و إنما قلنا كمال تلك الوجوه إذ يمكن إجزاء شى ء منها فيها كما لا يخفى و فيه دلاله على وجوب النيه و مقارنتها لتكبيره الإحرام.

**[ترجمه]شاید فضل برای وجوب آن به این سخن خداوند:«و ربک فکبر» «و پروردگار خود را بزرگ دار» استدلال کرده است، و بنابرآن بر فریضه بودن آن حکم کرده است، و قرینه آن، باطل شدن نماز با ترک سهوی آن است، که این از ویژگی... های فریضه است، و در علل بعد از «و قصد» آمده است: «زیرا غرض از ذکر آن فقط استفتاح است، و هر سنتی به شیوه فرض ادا می‌شود، و از آنجا که در استفتاح که واجب است بالا بردن دست هست، پسندیده‌تر است که سنت را به همان شیوه‌ای که فرض را ادا می کنند، ادا نمایند.» پایان سخن، «تبتل» بریدن از خلق و پیوستن به حضرت سبحان، و روی آوردن به عبادت اوست. تضرع و ابتهال: بینوایی و مبالغه ورزیدن در دعا است و بر معانی دیگری نیز اطلاق می‌شود که در کتاب دعا ذکر کردیم و با این موقعیت تناسب ندارد .

و نتیجه سخن اینکه تضرع و بریدن از خلق و پیوستن به خداوند، در هنگام ذکر خدا، مناسب و مطلوب است به ویژه به هنگام این ذکر مخصوص یعنی تکبیر افتتاح، زیرا این تکبیر زمان حاضر ساختن نیت نماز و اخلاصِ تقرب‌جویی و صرف‌نظر کردن از همه اغراض است، پس با بالا بردن دست به سوی خدا و تکاندن دست از هر چه غیر او، و منزه ساختن او از تشابه با غیرش، هماهنگ است.

بنابراین از آنجا که این وجوه، مخصوص تکبیره الاحرام است، وجه در سایر تکبیرات نیز روشن شد که سنت در کیفیت و چگونگی، تابع فریضه است، و به این جهت دست‌ها در سایر تکبیرات نیز بالا برده می‌شود هر چند که در آنها، کمال وجوه مذکور وجود ندارد، و فقط به این دلیل گفتیم کمال آن وجوه که عملی ساختن چیزی از آن وجوه در این تکبیرات ممکن است، همان گونه که پوشیده نیست، و در این روایت دلالتی است بر وجوب نیت و مقایسه آن با تکبیره الاحرام.

**[ترجمه]

«۱۶»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ علیه السلام: عَلَيْكَ بِرَفْعِ يَدَيْكَ إِلَى رَبِّكَ وَ كَثْرَةِ تَقْلِيبِهِمَا(۱).

**[ترجمه]المحاسن: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: بر تو لازم است که دست‌هایت را به سوی پروردگارت بالا ببری و آنها را زیاد برهم زنی. - . المحاسن: ۱۷ -

**[ترجمه]

«۱۷»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام: إِنَّ رَجُلًا أَتَی الْمَسْجِدَ فَکَبَّرَ حِینَ دَخَلَ ثُمَّ قَرَأَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَعْجَلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ ثُمَّ أَتَی رَجُلٌ آخَرُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ کَبَّرَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله سَلْ تُعْطَ -(۲)

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَخَفِّ مَا یَکُونُ مِنَ التَّکْبِیرِ قَالَ ثَلَاثُ تَکْبِیرَاتٍ قَالَ وَ لَا بَأْسَ بِتَکْبِیرَهٍ وَاحِدَهٍ(۳)

وَ ذَکَرَ علیه السلام فِی وَصْفِ صَلَاهِ اللَّیْلِ ثُمَّ افْتَتِحِ الصَّلَاهَ وَ تَوَجَّهَ بَعْدَ التَّکْبِیرِ فَإِنَّهُ مِنَ السُّنَّهِ التَّوَجُّهُ فِی سِتِّ صَلَوَاتٍ وَ هِیَ أَوَّلُ رَکْعَهٍ مِنْ صَلَاهِ اللَّیْلِ وَ الْمُفْرَدُ مِنَ الْوَتْرِ وَ

۱- ۱. المحاسن ص ۱۷.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۱۱ س ۵.

۳- ۳. فقه الرضا ص.

أَوَّلُ رَكْعَهٍ مِنْ رَكْعَتَيِ الزَّوَالِ وَ أَوَّلُ رَكْعَهٍ مِنْ نَوَافِلِ الْمَغْرِبِ وَ أَوَّلُ رَكْعَهٍ مِنْ رَكْعَتَيِ الْإِحْرَامِ وَ أَوَّلُ رَكْعَهٍ مِنْ رَكَعَاتِ الْفَرَائِضِ (۱).

الهدایه، مرسلا: مثله (۲).

**[ترجمه]فقه الرضا: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مردی به مسجد آمد و زمانی که (در نماز) وارد شد تکبیر گفت و سپس قرائت کرد، پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: مرد برای پروردگارش شتاب کرد. سپس مرد دیگری آمد و خدا را حمد و ثنا گفت سپس تکبیر گفت پس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: طلب کن که به تو داده می‌شود - . فقه الرضا: ۱۱، س ۵ - .

و از او درباره کمترین تکبیر سؤال کردم پاسخ گفت: سه تکبیر، و گفت: یک تکبیر ایرادی ندارد. - . فقه الرضا: ؟؟ -

و امام علیه السلام در توصیف نماز شب ذکر کرد: سپس نماز را شروع کن و بعد از تکبیر توجه کن که توجه کردن در شش نماز سنت است و آن عبارت است از اولین رکعت نماز شب، و تنها رکعت نماز وتر، اولین رکعت از دو رکعت نماز زوال خورشید، و اولین رکعت از نمازهای نافله مغرب، و اولین رکعت از دو رکعت احرام، و اولین رکعت از رکعات نمازهای فریضه. - . فقه الرضا: ۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۸»

الْمَكَارِمُ، وَ مِصْبَاحُ الشَّيْخِ،: فِي الْقَوْلِ عِنْدَ التَّوَجُّهِ إِلَى الْقِبْلَهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ رِضَاكَ طَلَبْتُ وَ ثَوَابَكَ ابْتَغَيْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِي لِذِكْرِكَ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ وَ لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَهً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق و مصباح شیخ: درباره ذکر به هنگام روی کردن به قبله «اللهم إلیک توجهت و رضاک طلبت و ثوابک ابتغیت و بک آمنت و علیک توکلت اللهم صل علی محمد و آل محمد و افتح مسامع قلبی لذکرک و ثبتنی علی دینک و لا تزغ قلبی بعد إذ هدیتنی و هب لی من لدنک رحمه إنک أنت الوهاب» {پروردگارا به سوی تو روی آوردم، و رضایت تو را طلب کردم، و خواستار ثواب تو شده‌ام، و به تو ایمان آوردم، و بر تو توکل کردم، پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست، و گوش جانم را برای ذکر خودت باز کن، و مرا بر دین خود ثابت قدم ساز، و پس از اینکه هدایتم کردی قلبم را گمراه نکن، و از جانب خودت رحمتی بر من ببخش که تو بسیار بخشنده هستی.} - . مکارم الاخلاق: ۳۴۴ -

**[ترجمه]

أقول

قد مر الدعاء فی باب أدعیه دخول المسجد مسندا عن أبی محمد العسکری علیه السلام بأدنی تغییر(۴).

**[ترجمه]این دعا در باب ادعیه دخول مسجد با سندی از ابومحمد عسکری با اندک تفاوتی ذکر شد.

**[ترجمه]

«۱۹»

فَلَاحُ السَّائِلِ،: إِذَا أَتَیْتَ مُصَلَّاکَ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَهَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّی أُقَدِّمُ إِلَیْکَ مُحَمَّداً نَبِیَّکَ نَبِیَّ الرَّحْمَهِ وَ أَهْلَ بَیْتِهِ الْأَوْصِیَاءَ بَیْنَ یَدَیْ حَوَائِجِی وَ أَتَوَجَّهُ بِهِمْ إِلَیْکَ فَاجْعَلْنِی بِهِمْ عِنْدَکَ وَجِیهاً فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَاتِی بِهِمْ مَقْبُولَهً وَ دُعَائِی بِهِمْ مُسْتَجَاباً وَ ذَنْبِی بِهِمْ مَغْفُوراً وَ رِزْقِی بِهِمْ مَبْسُوطاً وَ انْظُرْ إِلَیَّ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ نَظْرَهً أَسْتَکْمِلُ بِهَا الْکَرَامَهَ وَ الْإِیمَانَ ثُمَّ لَا تَصْرِفْهُ إِلَّا بِمَغْفِرَتِکَ وَ تَوْبَتِکَ رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ اللَّهُمَّ إِلَیْکَ تَوَجَّهْتُ وَ رِضَاکَ طَلَبْتُ وَ ثَوَابَکَ ابْتَغَیْتُ وَ بِکَ آمَنْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ اللَّهُمَّ أَقْبِلْ إِلَیَّ بِوَجْهِکَ وَ أُقْبِلُ إِلَیْکَ بِقَلْبِی اللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلَی ذِکْرِکَ وَ شُکْرِکَ وَ حُسْنِ عِبَادَتِکَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَنِی مِمَّنْ یُنَاجِیهِ اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا هَدَیْتَنِی وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا فَضَّلْتَنِی وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی کُلِّ بَلَاءٍ حَسَنٍ أَبْلَیْتَنِی اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ صَلَاتِی وَ تَقَبَّلْ دُعَائِی وَ اغْفِرْ لِی وَ ارْحَمْنِی

ص: ۳۶۵

۱- ۱. فقه الرضا ص ۱۳.

۲- ۲. الهدایه ص ۳۸.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۳۴۴.

۴- ۴. راجع ص ۲۷ من هذا المجلد.

وَ تُبْ عَلَيَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱).

**[ترجمه]فلاح السائل: وقتی به محل نمازت رسیدی به قبله روی کن و بگو پروردگارا! من نبی‌ات، محمد، نبی رحمت، و اهل بیت اوصیای او را بر حاجاتم پیش می‌فرستم، و با آنها به تو روی می‌آورم، پس مرا به خاطر آنان در دنیا قابل اعتنا و در آخرت از مقربین قرار ده، پروردگارا! به خاطر آنها نمازم را مورد قبول و دعایم را مستجاب، و گناهانم را مورد بخشش، و روزی را فراخ قرار ده، و با چهره بخشنده خود به من نظری افکن تا در سایه آن نظر کرامت و ایمان را کامل سازم، و جز با مغفرت و توبه خود چهره از من برنگیر،«ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه إنک أنت الوهاب» پروردگارا! پس از اینکه ما را هدایت کردی قلب‌هایمان را گمراه مکن، و از جانب خود رحمتی بر ما ببخش که تو بسیار بخشنده هستی، پروردگارا! به تو روی آوردم و رضایت تو را طلب کردم، و خواستار ثواب تو هستم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم، پروردگارا! با چهره‌ات به من روی کن، و قلبم را به سوی خود روی‌گردان ساز، پروردگارا! مرا بر ذکر و شکر و عبادت نیکوی خودت یاری ساز، حمد برای خدایی است که مرا از کسانی قرار داد که با او مناجات می‌کنند، پروردگارا! حمد فقط برای توست به خاطر آن که مرا هدایت کردی، و حمد از آن توست به خاطر آنچه که بر من عطا کردی و حمد فقط از آن توست به خاطر همه بلاهای نیکویی که مرا با آن آزمودی، پروردگارا نماز و دعایم را بپذیر و مرا بیامرز و مورد رحمت قرار ده، و توبه مرا بپذیر«إنک أنت التواب الرحیم» که تو توبه‌پذیر بسیار مهربان هستی. - . فلاح السائل: ۹۲ -

**[ترجمه]

«۲۰»

أَقُولُ قَدْ مَرَّ فِی کِتَابِ التَّوْحِیدِ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ عِنْدَ الصَّادِقِ علیه السلام اللَّهُ أَکْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ أَکْبَرُ مِنْ أَیِّ شَیْ ءٍ فَقَالَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام حَدَّدْتَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ کَیْفَ أَقُولُ فَقَالَ قُلْ اللَّهُ أَکْبَرُ مِنْ أَنْ یُوصَفَ (۲).

**[ترجمه]می‌گویم در کتاب توحید ذکر شد که مردی نزد امام صادق علیه السلام گفت: «الله اکبر» امام فرمود: خداوند از چه چیزی بزرگ‌تر است؟ پاسخ داد، از هر چیزی، امام صادق علیه السلام فرمود: او را محدود ساختی، مرد سؤال کرد: چگونه بگویم؟ فرمود بگو: خداوند بزرگ‌تر از این است که وصف شود. - . حدیث در الکافی ۱: ۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۲۱»

فَلَاحُ السَّائِلِ، رَوَی أَبُو جَعْفَرِ بْنُ بَابَوَیْهِ فِی کِتَابِ زُهْدِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِإِسْنَادِهِ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ عَلِیٌّ إِذَا قَامَ إِلَی الصَّلَاهِ فَقَالَ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ تَغَیَّرَ لَوْنُهُ حَتَّی یُعْرَفَ ذَلِکَ فِی وَجْهِهِ (۳).

وَ بِإِسْنَادِهِ إِلَی التَّلَّعُکْبَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّام عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ الْمَذَارِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: افْتَتِحْ فِی ثَلَاثَهِ مَوَاطِنَ بِالتَّوَجُّهِ وَ التَّکْبِیرِ فِی أَوَّلِ الزَّوَالِ وَ صَلَاهِ اللَّیْلِ وَ الْمُفْرَدَهِ مِنَ الْوَتْرِ

وَ قَدْ يُجْزِيکَ فِيمَا سِوَى ذَلِکَ مِنَ التَّطَوُّعِ أَنْ تُکَبِّرَ تَکْبِيرَةً وَاحِدَةً لِکُلِّ رَکْعَتَيْنِ (۴).

وَ قَدْ رَوَيْنَا السَّبْعَ تَکْبِيرَاتٍ بِإِسْنَادِنَا إِلَى کِتَابِ ابْنِ خَانِبَهَ وَ مِنْهُ قَالَ: وَ يَقُولُ بَعْدَ ثَلَاثِ تَکْبِيرَاتٍ مِنْ تَکْبِيرَاتِ الِافْتِتَاحِ مَا رَوَاهُ الْحَلَبِيُّ وَ غَيْرُهُ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِکُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ وَ بِحَمْدِکَ عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی ذَنْبِی إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ثُمَّ يُکَبِّرُ تَکْبِيرَتَيْنِ وَ يَقُولُ لَبَّيْکَ وَ سَعْدَيْکَ وَ الْخَيْرُ فِی يَدَيْکَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْکَ وَ الْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَيْتَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَيْکَ بَيْنَ يَدَيْکَ مِنْکَ وَ بِکَ وَ لَکَ وَ إِلَيْکَ لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنْجَى وَ لَا مَفَرَّ مِنْکَ إِلَّا إِلَيْکَ سُبْحَانَکَ وَ حَنَانَيْکَ تَبَارَکْتَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَکَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ثُمَّ يُکَبِّرُ تَکْبِيرَتَيْنِ أُخْرَيَيْنِ کَمَا أَشَرْنَا إِلَيْهِ

۱- ۱. فلاح السائل ص ۹۲.

۲- ۲. الحديث فی الکافی ج ۱ ص ۱۱۷.

۳- ۳. فلاح السائل ص ۱۰۱.

۴- ۴. فلاح السائل ص ۱۳۰.

ثُمَّ يَتَوَجَّهُ كَمَا كُنَّا نَبَّهْنَا عَلَيْهِ وَ يَقُولُ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ عَلَى مِلَّهِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهَاجِ عَلِيٍ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُكِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ لا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۱).

**[ترجمه]فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام زمانی که به نماز برمی‌خاست و می‌فرمود: «وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض» {رویم را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را شکافت} رنگش دگرگون می‌شد طوری که این تغییر در او فهمیده می‌شد. - . فلاح السائل: ۱۰۱ -

امام باقر علیه السلام فرمود: در سه جایگاه نمازت را با توجه و تکبیر آغاز کن: در آغاز نماز زوال، و نماز شب و تنها رکعت نماز وتر، در غیر این موارد برایت کافی است که در نماز مستحبی، برای هر دو رکعت یک‌بار تکبیر بگویی. - . فلاح السائل: ۱۳۰ -

تکبیرات هفتگانه را با اسناد خود به کتاب ابن خانبه روایت کردیم .

و نیز از فلاح السائل: گوید: پس از سه تکبیر از تکبیرات افتتاح آنچه را که حلبی و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند را می گوید «اللهم أنت الملك الحق لا إله إلا أنت سبحانك و بحمدك عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی إنه لا یغفر الذنوب إلا أنت» {پروردگارا تو سلطان راستین هستی، هیچ خدایی غیر از تو نیست، پاک و منزه هستی و من در حمد تو هستم، مرتکب بدی شدم و بر خود ظلم کردم، پس گناه مرا ببخش، که فقط تویی که گناهان را می‌بخشی} سپس دو مرتبه تکبیر گفته، و می گوید: «لبیك و سعدیك و الخیر فی یدیك و الشر لیس إلیك و المهدی من هدیت عبدك و ابن عبدیك بین یدیك منك و بك و لك و إلیك لا ملجأ و لا منجی و لا مفر منك إلا إلیك سبحانك و حنانیك تباركت و تعالیت سبحانك رب البیت الحرام» {تو را اجابت کردم و در خدمت تو هستم، و خیر در دستان توست، و شر به سوی تو راهی ندارد، و هدایت یافته است کسی که تو هدایتش کنی، بنده تو، فرزند بندگان تو در مقابل توست، از تو، با تو، برای تو، و به سوی توست، وهیچ پناه و نجات و مفری از تو نیست مگر به سوی تو، پاک و منزه هستی و رحم کن، بلند مرتبه و متعالی و پاک و منزه هستی ای پروردگار بیت الحرام}، سپس دو مرتبه دیگر تکبیر می گوید، همان طور که اشاره کردیم.

سپس همان گونه که آگاه کردیم روی می کند و می گوید: «وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض علی مله إبراهیم و دین محمد و منهاج علی حنیفا مسلما و ما أنا من المشركین إن صلاتی و نسكی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریك له و بذلك أمرت و أنا من المسلمین أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» { رویم را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را شکافت، درحالی که بر آئین ابراهیم و دین محمد و طریقت علی حنیف و مسلمان هستم، من از مشرکان نیستم، نمازم، عبادتم، زندگی و مرگم برای خداوند پروردگار جهانیان است، هیچ شریکی برای او نیست و به آن دستور یافتم و من از مسلمانان هستم، از شر شیطان رانده‌شده به خدا پناه می‌برم}. - . فلاح السائل: ۲۲۷ -

**[ترجمه]

توضیح

قال الكفعمی الملک هو التام الملک الجامع لأصناف المملوکات أو المتصرف بالأمر و النهی فی المأمورین أو الذی یستغنی فی ذاته عن کـل موجود فی ذاته و صـفاته انتهی و قیل هو القادر العظیم الشأن الـذی له التسلـط علی ما سواه بالإیجاد و الإفناء الحق الثابت الـذی لا یعتریه الزوال و الانتقال و قال فی النهایه الحق هو الموجود حقیقه المتحقق وجوده و إلهیته و الحق ضـد الباطل و فی روایه الکفعمی و غیره بعـد ذلک المبین و هو المظهر حکمته بما أبان من تـدبیره و أوضح من بنیانه أو الذی أظهر الأشـیاء و أخرجها من العدم.

لبیک و سعدیک أی إقامه علی طاعتک بعد إقامه و إسعادا لک بعد إسعاد یعنی مساعده علی امتثال أمرک بعد المساعده و فی النهایه لبیک أی إجابتی لک یا رب و هو مأخوذ من لب بالمکان و ألب إذا أقام به و ألب علی کـذا إذا لم یفارقه و لم یسـتعمل إلاـ علی لفظ التثنیه فی معنی التکریر أی إجابه بعـد إجابه و هو منصوب علی المصـدر بعامل لا یظهر کأنک قلت ألب إلبابا بعد إلباب و قیل معناه اتجاهی و قصدی یا رب إلیک من قولهم داری تلب دارک أی تواجهها و قیل معناه إخلاصـی لک من قولهم حسب لباب إذا کان خالصا محضا و منه لب الطعام و لبابه انتهی و زاد فی القاموس معنی آخر قال أو معناه محبتی لک من امرأه لبه محبه زوجها.

و فی النهایه سـعدیک أی ساعـدت طاعتک مساعـده بعـد مساعـده و إسـعاد بعد إسـعاد و لهذا ثنی و هو من المصادر المنصوبه بفعل لا یظهر فی الاستعمال قال الجرمی لم یسمع سعدیک مفردا انتهی و الخیر فی یدیک أی بقدرتک أو بنعمتک و إحسانک أو بهما أو ببسطک و قبضک فإنهما محض الخیر إذا کانا منک أو النعماء الظاهره و الباطنه کل ذلک

۱- ۱. فلاح السائل ۲۲۷.

ذکره الوالد قدس سره.

و یحتمل أن یکون المراد القدره علی الضر و النفع و البلیه و النعمه إذعانا بأن کل ما یصل من الله إلی العبد من الصحه و المرض و الغنی و الفقر و الحیاه و الموت و أشباهها فهو محض الخیر و المصلحه و أکده بقوله و الشر لیس إلیک أی لا ینسب إلیک بل هو منسوب إلینـا لسوء أعمالنا و ضعف قابلیتنا و ما ینسب إلیک من ذلک فهو محض الخیر و النفع و الجود و المهـدی بالهـدایه الخاصه من هـدیت کما قال تعالی کلکم ضال إلا من هـدیت عبدک مبتدأ و الظرف خبره أو خبر مبتدإ محذوف أی أنا عبدک فالظرف خبر بعد خبر أو حال.

و إنما قال و ابن عبـدیک إظهارا لغایه الافتقار و الاضـطرار إلیه سـبحانه للاسـتعطاف و قیل إنما قال ذلک لأن فی الشاهـد أولاد العبیـد أعز عنـدهم من العبـد الجدیـد بین یـدیک أی تحت قـدرتک راض بکـل ما تفعله به أو واقف بین یـدیک متوجه إلیک للعباده منک أی وجوده و حیاته منک و بک أی بقاؤه و جمیع أموره بفضـلک و قـدرتک و الخیرات الصادره منه من الأفعال و التروک بحولـک و قوتک و عونک و هـدایتک و لک أی مملوک لک أو أعماله خالصه لک و إلیک أی مرجعه فی الـدنیا و الآـخره إلیـک لا ملجأ و لا منجی و لا مفر الثلاثه إما مصادر أی لیس التجاؤه و نجاته و فراره منک و من عقابک و عـذابک إلا إلیـک إذ لاـ یقـدر أحـد غیرک علی أن یخلصه مما تریـده به أو أسـماء مکان أی لیس محل الالتجاء و النجاه و الفرار منک إلا إلیک.

سبحانـک و حنانیـک و الحنـان بالتخفیف الرحمه أی أنزهک عما لا یلیق بک تنزیها و الحال أنی أسألک رحمه بعـد رحمه أی أنـا أبـدا محتـاج إلی رحمتـک فـإن الإمکـان عله للاحتیاج و لا ینفک عنی أبـدا تبارکت أی کثر خیرک من البرکه و هی کثره الخیر أو تزایدت عن کل شـی ء و تعالیت عنه فی صـفاتک و أفعالک فإن البرکه تتضـمن معنی الزیاده أو دمت من بروک الطیر علی الماء.

و قـال الطبرسـی رحمه الله فی قوله تعـالی تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ (۱) تفاعـل من البرکه معنـاه عظمت برکاته و کثرت عن ابن عباس و البرکه الکثره فی الخیر.

و قیل معناه تقدس و جل بما لم یزل علیه من الصفات و لا یزال و قیل معناه قام بکل برکه و جاء بکل برکه سبحانک رب البیت أی أنزهک عن أن تکون فی جهه من الجهات و أن یکون البیت الذی توجهت إلیه مسکنک و تحتاج إلیه بل أنت ربه خلقته و کرمته و تعبدت الخلائق بالتوجه إلیه.

وَجَّهْتُ وَجْهِیَ أی وجه قلبی لِلَّذِی فَطَرَ السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضَ أو وجه جسـدی إلی بیته و الجهه التی أمرنی بـالتوجه إلیهـا و الفطر الابتـداء و الاختراع و الإیجاد بعد العدم قال ابن عباس ما کنت أدری فاطر السـماوات و الأرض حتی احتکم إلی أعرابیان فی بئر فقال أحـدهما أنا فطرتها(۲) أی ابتـدأت حفرهـا و الصـلاه إمـا لبیـان أنه لا یسـتحق العباده إلا من کان خالقا لجمیع الموجودات فکـأنه قـال إنمـا صـرفت وجهی و توجهت بشراشـری إلی الله و أخلصت العبـاده له و أعرضت عمـا سواه لأنه خالق السـماوات و الأـرض و من کان خالقا لهما فهو خالق لما سواهما أو المراد بخالقهما خالقهما و خالق ما فیهما أو هی للإشـعار بأن توجهی إلی تلـک الجهه لیس لکونه تعـالی فیها بل لأنه خالق الأرض و السـماوات و جمیع الجهات و خالق المکان لا یجوز أن یکون فیه أو محتاجا إلیه.

و فی بعض الروایات بعـد ذلک عالم الغیب و الشـهاده أی أخلص العباده للذی لا یخفی علیه شـی ء و یعلم ما ظهر للحواس و ما غاب عنها و من کان کـذلک یسـتحق العباده أو لا بـد من الإخلاص فی عبادته لأنه عالم بالبواطن أو المعنی أنه لیس فی شـی ء من الأماکن ذاتا حاضـر فی جمیعها علما و تـدبیرا و تأثیرا و قـدره فنسـبته إلی الجمیع علی السواء لکونه خالقا للجمیع مربیا لها و عالما بها و لیس فی شی ء منها علی مله إبراهیم أی التوحید التام الخالص فی الظاهر و الباطن و هو ملل

۱- ۱. الفرقان: ۱، راجع مجمع البیان ج ۷ ص ۱۶۰.

۲- ۲. أی شققتها.

جميع الأنبياء و إنما نسب إليه صلى الله عليه و آله لتشريفه و لأن ذلک ظهر منه أكثر من غيره و هو حال من فاعل وجهت أی حال كونی علی مله إبراهيم أو قائم مقام المصدر أی توجها كائنا علی مله إبراهيم مطابقا لها و الأول أظهر.

و دين محمد صلى الله عليه و آله و شريعته أصولا و فروعا و منهاج علی و طريقته المطابقه لمنهاج الرسول صلى الله عليه و آله و إنما نسب إليه لظهوره منه بسببه و بسبب الأئمه من ذريته صلوات الله عليهم للخلق.

حَنِيفاً مسلما هما حالان أيضا من الضمير فی وجهت و الحنيف المائل عن الباطل إلی الحق أی مائلا عن الأديان الباطله و الطرائق المبتدعه و عن التوجه إلی غير جناب قدسه تعالی و المسلم المنقاد لأوامره و نواهيه وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ بالشرک الظاهر و الخفی و قد مر تفسير البواقی و ما دل عليه هذا الدعاء هو الإخلاص المطلوب فی الصلاه و سائر العبادات فالقصد مقدم علی التكبير لأنه الباعث علی الفعل و التلفظ بعده تأكيدا لما قصده.

**[ترجمه]كفعمی گويد: سلطان همان سلطان كامل و جامع همه انواع مملوكات، صاحب تصرف در امر و نهی همه امرشدگان است، يا كسی است كه بالذات از ذات و صفات همه موجودات بی‌نياز است پايان سخن، و گفته‌اند: او قادر عظيم الشأنی است كه تسلط بر همه غير خود، از طريق به وجود آوردن و از بين بردن از آن اوست، و حق ثابتی است كه زوال و انتقال بر او پيش نمی‌آيد. در النهايه گويد: حق همان است كه حقيقتاً وجود دارد، وجود و الوهيتش محقق شده است، و حق ضد باطل است، و در روايت كفعمی و ديگران بعد از حق «مبين» آمده است، و او كسی است كه حكمتش را با آنچه كه از تدبيرش آشكار ساخت و از بنيانش واضح نمود، روشن و آشكار كرد، و او كسی است كه اشياء را آشكار كرد و از عدم و نيستی خارج نمود.

«لبيک و سعديک» {تو را اجابت كردم و در خدمت تو هستم} يعنی اقامه پی در پی بر فرمانبرداری از تو، و إسعاداً لک بعد اسعاد، يعنی كمک برای اطاعت امر تو بعد از كمک ديگر، و در النهايه: «لبيک» يعنی اجابتم برای توست ای پروردگار من، و اين برگرفته از «لب بالمكان و ألبّ» است زمانی‌كه در آن اقامت كرد، و «ألبّ علی كذا» زمانی كه آنجا را ترک نكرده است استعمال می‌شود، و فقط با لفظ مثنی در معنای تكرار به‌كار برده شده است يعنی اجابتی در پی اجابتی ديگر، و منصوب به مصدر است كه عاملش ظاهر نيست، گويی كه می‌گويی: ألبّ إلباباً بعد إلباب، و گفته‌اند معنايش بر اساس اين سخن عرب «حسب لباب» زمانی‌كه خالص محض باشد، اين است: اخلاصم برای توست، و لب الطعام و لبابه از اين لفظ است پايان سخن، در قاموس معنای ديگری نيز افزوده و گفته است: يا معنايش اين است محبتم برای توست، كه برگرفته از «امرءه لبه: يعنی زنی كه همسرش را دوست دارد» می‌باشد .

و در النهايه: سعديک، يعنی طاعتت را مساعدت كردم مساعده‌ای بعد از مساعده و ياری بعد از ياری، و به اين جهت مثنی آمده است، و اين لفظ از مصادر منصوب به فعلی است كه در كاربرد ظاهر نمی‌شود، جرمی گفته است سعديک به صورت مفرد شنيده نشده است. پايان سخن وی. «و الخير فی يديک» { خير در دستان توست} يعنی خير با قدرت يا با نعمت و احسان تو است، يا با نعمت و احسان توست يا با بسط و قبض توست، و اين دو خير يا همه خيرخواهی‌های ظاهری و غيرظاهری، زمانی‌كه از جانب تو باشد، محض است، همه اين موارد را پدر - قدس سرّه - ذكر كرده است.

و ممکن است که مقصود، قدرت بر ضرر و منفعت و بلا و نعمت باشد برای اذعان به اینکه هر آنچه که از خدا به بنده می‌رسد از قبیل تندرستی، بیماری، ثروت، فقر، زندگی و مرگ و امثال آن، خیر و مصلحت محض است و با این گفته: «الشر لیس إلیک» {شر به سوی تو راه ندارد} بر آن تأکید می‌کند؛ یعنی شر به تو منسوب نیست بلکه به خاطر بدی اعمال و ضعف توانایی‌های ما، به ما منسوب است، و آنچه که از آن به تو منسوب است خیر و نفع و بخشش صِرف است «المهدی» هدایت... یافته با هدایت ویژه است «من هدیت» {کسی است که تو هدایتش کردی} همان گونه که خداوند متعال فرمود: همه شما گمراه هستید مگر کسی که من هدایتش کردم، «عبدک» مبتداست و خبر آن ظرف است، یا خبر است و مبتدایش محذوف است، یعنی من بنده تو هستم، که در این صورت ظرف خبر بعد از خبر یا حال است.

عبارت «ابن عبدیک» {و پسر دو بنده تو} را فقط برای اظهار نهایت فقر و نیازمندی به او جهت جلب محبت او گفته است، و گفته‌اند: این عبارت فقط به این دلیل گفته شده است که در شاهد فرزندان بندگان نزد آنها از بنده جدید عزیزتر است، «بین یدیک» { در حضور تو است} یعنی تحت قدرت تو به هرآنچه که انجام می‌دهی راضی هستم، یا در مقابل تو، درحالی‌که برای عبادت به تو روی کرده‌ام ایستاده‌ام، «از تو» یعنی وجود و زندگی‌اش از توست «و با تو» یعنی بقا و همه امور او با فضل و قدرت توست، و همه خیرات صادره از او از قبیل اعمال و ترک‌ها با قدرت و قوت، یاری و هدایت توست «و برای تو» یعنی تحت مالکیت تو است یا اعمال او خالص برای توست، «و به سوی تو است» بازگشت او در دنیا و آخرت به سوی توست، «لاملجا و لا منجا و لامفر» هر سه یا مصدر است یعنی پناه و نجات و فرار او از تو و از عقوبت و عذاب تو فقط به سوی توست زیرا کسی غیر از تو نمی‌تواند او را از آنچه که تو می‌خواهی خلاصی بخشد، یا هر سه اسم مکان است یعنی هیچ محلی برای پناه، نجات و فرار از تو غیر از تو وجود ندارد.

«سبحانک و حنانیک» حنان بدون تشدید به معنی رحمت است یعنی تو را از آنچه که شایسته تو نیست کاملاً منزه می‌دانم درحالی‌که از تو می‌خواهم پیوسته بر من رحمت فرود آوری، یعنی من همیشه نیازمند رحمت تو هستم، زیرا ممکن الوجود بودنم دلیلی برای احتیاج است، و هرگز از من جدا نمی‌شود «تبارکت» یعنی برکت خیر تو زیاد شد، و برکت، افزایش خیر است، یا اینکه از هر چیزی افزون گردیدی و در صفات و اعمالت از آن متعالی شدی، زیرا برکت دربردارنده معنای افزایش است، یا ادامه دادی از ماده نشستن پرنده بر آب.

طبرسی رحمه الله به نقل از ابن عباس درباره این سخن خداوند «تبارک الذی نزّل الفرقان» {بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان [=کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود} - . فرقان / ۱، مراجعه شود به مجمع البیان ۷: ۱۶۰ – گفته است: تبارک بر وزن تفاعل از ریشه برکه است و معنایش این است: برکات تو بزرگ شد و زیاد گردید و برکت، کثرت در خیر است.

و گفته‌اند: معنایش این است با صفاتی که پیوسته بر آن بوده و هست مقدس و بزرگ است، و گفته‌اند معنایش این است: هر برکتی را محقق ساخت و حاضر کرد، «سبحانک رب البیت» یعنی منزه می‌دانم تو را از اینکه در یکی از جهات باشی و یا اینکه خانه‌ای که به آن روی کرده‌ام مسکن تو باشد و تو به آن نیاز داشته باشی، بلکه تو خدایی هستی که آن را خلق کردی و گرامی داشتی و خلایق را به روی کردن به آن فرا خواندی .

«وجهت وجهی» {رویم را به سوی تو گردانیدم} یعنی دلم را به سوی تو روی‌گردان ساختم «للذی فطر السماوات و الأرض» { به سوی کسی که آسمان‌ها و زمین را شکافت} یا صورتم را به سوی خانه او و جهتی که مرا به روی کردن به آن امر نمودی، روی‌گردان ساختم، و «الفطر» ابتداء، اختراع و به وجود آوردن بعد از نیستی و عدم است. ابن عباس گفته است: معنای فاطر السماوات و الارض را نمی‌دانستم تا اینکه دو بادیه‌نشین درباره چاهی مرا به داوری طلبیدند، پس یکی از آن‌ها گفت: «أنا فطرتها» یعنی من حفر کردن آنها را شروع کردم، و «صلاه» یا برای بیان این مطلب است که فقط کسی سزاوار عبادت است که خالق همه موجودات باشد، پس گویی او می‌گوید که چهره‌ام را روانه ساختم و وجودم را به سوی خدا متوجه ساختم و عبادتم را برای او خالص کردم و از هر چه غیر اوست روی گردانـدم، زیرا او خالق آسمان‌ها و زمین است، و کسی‌که خالق آنها باشد خالق غیر آنها نیز می‌باشد، یا منظور از خالق آن دو، خالق آن دو و خالق هر آنچه که در آن دو وجود دارد، می... باشد، یا اینکه اشاره‌ای است به اینکه توجه من به آن جهت به این خاطر نیست که خداوند متعال در آن جهت است بلکه به این دلیل است که او خالق زمین و آسمان‌ها و همه جهات است و خالق مکان جایز نیست که داخل آن یا نیازمند به آن باشد.

و در برخی از روایات پس از آن «عالم الغیب و الشهاده» آمده است یعنی عبادتم را برای کسی‌که چیزی بر او پوشیده نیست و از آنچه که برای حواس آشکار و پوشیده است آگاه می‌باشد، خالص می‌کنم، و کسی‌که چنین باشد مستحق عبادت است، یا ناگزیر باید در عبادت اخلاص داشت، زیرا او به باطن امور آگاه است، یا معنی این است که او ذاتاً در هیچ مکانی نیست، به جهت علم و تدبیر و تأثیر و قدرت در همه آنها حاضر است، و نسبت او به همه آنها برابر است، به این دلیل که او خالق همه... آنها، تربیت‌کننده آنها و آگاه به آنها است و در هیچ یک از آنها نیست.

«علی مله إبراهیم» {بر آیین ابراهیم} یعنی توحید کامل و خالص در ظاهر و باطن، و این آیین همه انبیاء است و فقط به خاطر گرامی‌داشت ابراهیم به او نسبت داده شده است، زیرا توحید بیش از دیگران در او تجلی یافته است، و این عبارت حال برای فاعل است یعنی روی کردم درحالی‌که بر آیین ابراهیم هستم، یا جانشین مصدر است یعنی توجه کردم توجهی که بر آیین ابراهیم و مطابق با آن است، و تعبیر اول روشن‌تر است.

«دین محمد ص و شریعته» { دین محمد و شریعت او} از نظر اصول و فروع «منهاج علی» {و طریقت علی} و شیوه او که مطابق با شیوه رسول صلّی الله علیه و آله است و به او نسبت داده شده است، به سبب تجلی یافتن آن برای خلق، به عاملیت او و عاملیت ائمه علیهم السلام که از ذریه او هستند.

«حنیف و مسلمان» هر دو حال هستند از ضمیر «ت» در «وجّهت» و حنیف کسی است که از باطل به سوی حق می‌گراید یعنی درحالی‌که از ادیان باطل و طریقت‌های بدعتی، و از توجه به غیر حضرت قدس روی می‌گردانم، و مسلم یعنی پیرو اوامر و نواهی او «و ما أنا من المشرکین» {و من از مشرکان نیستم} یعنی مشرک با شرک خفی و جلی، و تفسیر سایر عبارات پیش از این گذشت، و آنچه که این دعا بر آن دلالت دارد اخلاص مطلوب در نماز و سایر عبادات است، پس قصد و نیت بر تکبیر مقدم است، زیرا قصد باعث و عامل فعل است و تلفظ پس از آن تأکیدی است برای آنچه که قصدش را کرده است.

**[ترجمه]

الْکَافِی، بِسَنَدِهِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَهَ قَبْلَ التَّکْبِیرِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ لَا تُؤْیِسْنِی مِنْ رَوْحِکَ وَ لَا تُقَنِّطْنِی مِنْ رَحْمَتِکَ وَ لَا تُؤْمِنِّی مَکْرَکَ فَإِنَّهُ لَا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ (۱).

وَ بِسَنَدِهِ الصَّحِیحِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ کَانَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَسْتَفْتِحَ الصَّلَاهَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ صَلَاتِی وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَیْکَ فَاجْعَلْنِی بِهِمْ وَجِیهاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ أَنْتَ مَنَنْتَ عَلَیَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاخْتِمْ لِی بِطَاعَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ وَلَایَتِهِمْ فَإِنَّهَا السَّعَادَهُ فَاخْتِمْ لِی بِهَا فَ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ(۲).

وَ بِسَنَدٍ صَحِیحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قُمْتَ إِلَی الصَّلَاهِ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّی أُقَدِّمُ إِلَیْکَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله بَیْنَ یَدَیْ حَاجَتِی وَ أَتَوَجَّهُ بِهِ إِلَیْکَ فَاجْعَلْنِی بِهِ وَجِیهاً عِنْدَکَ

ص: ۳۷۰

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۵۴۴.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۵۴۴.

فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ وَ اجْعَلْ صَلَاتِی بِهِ مَقْبُولَهً وَ ذَنْبِی بِهِ مَغْفُوراً وَ دُعَائِی بِهِ مُسْتَجَاباً إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۱).

**[ترجمه]الکافی: با سندش از صفوان جمال گفته است: امام صادق علیه السلام را دیدم درحالی‌که قبل از تکبیر به قبله رو کرد و فرمود: پروردگارا مرا از نعمت خود مأیوس نکن، و از رحمت خود ناامید نکن، و مرا از مکر خویش ایمن مدار، زیرا فقط گروه زیاندیدگان از مکر خدا ایمن هستند. - . الکافی ۲: ۵۴۴ -

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر کسی زمانی‌که برمی‌خیزد و قبل از اینکه نماز را شروع کند این دعا را بگوید با محمد و آل محمد همراه خواهد بود: پروردگارا من با محمد و آل محمد به تو روی می‌کنم، و آنها را قبل از نمازم مقدم می‌دارم و به وسیله آنها به تو تقرب می‌جویم، پس مرا به خاطر آنها در دنیا قابل اعتنا و در آخرت از مقربین قرار ده، و تو هستی که با شناخت آنها بر من منت نهادی. پس عاقبت مرا اطاعت، شناخت و دوستی آنها قرار بده که این سعادتی است، پس عاقبت مرا همان قرار ده، که تو بر هر چیزی توانا هستی. - . الکافی ۲: ۵۴۴ -

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: زمانی‌که به نماز ایستادی بگو: پروردگارا من محمد را پیش از حاجتم، به سوی تو مقدم می‌دارم، و با او به تو روی می‌کنم، پس مرا به خاطر او نزد خودت در دنیا قابل اعتنا و در آخرت از مقربین قرار ده. و به خاطر او نمازم را مقبول، و گناهم را مغفور و دعایم را مستجاب قرار بده که تو بخشنده بسیار مهربان هستی. - . المعتبر: ۳۶ -

**[ترجمه]

بیان

اللهم إنی أقدم إلیک محمدا أی أسألک بحقه أو أجعله شفیعی اجعل صلاتی به أی بشفاعته أو بسبب متابعته أو بتوسلی به إنک أنت الغفور الرحیم أی لا یقدر علی المغفره و الرحمه غیرک.

**[ترجمه]«اللهم انی اقدم الیک محمداً» یعنی به حق محمد از تو می‌خواهم، یا او را شفیع خود قرار می‌دهم «نمازم را به خاطر او ... قرار بده» یعنی با شفاعت او، یا به علت پیروی از او، یا با تَوَسُّلم به او. «إنک أنت الغفور الرحیم» یعنی کسی غیر تو توانایی بخشش و رحمت ندارد.

**[ترجمه]

أقول

فی بعض الکتب إنی أقدم إلیک محمدا و آل محمد صلی الله علیه و آله بین حوائجی ثم سائر الضمائر بصیغه الجمع روی السید ابن الباقی فی اختیاره الدعاء الأول عن أمیر المؤمنین علیه السلام إلی قوله إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ و زاد بعده اللهم اجعلنی مع محمد و آل محمد فی کل عافیه و بلاء و فی کل متوی و منقلب اللهم اجعل محیای محیاهم و مماتی مماتهم و اجعلنی معهم

فی مواطن کلها و لا تفرق بینی و بینهم إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.

**[ترجمه]در برخی کتب آمده است «من محمد و خاندان محمد را که درود تو بر او و بر آنان باد، بر خواسته‌هایم مقدم می... کنم» بنابراین سایر ضمایر نیز با صیغه جمع می‌آید. و سید ابن باقی در برگزیدن دعای اول از امیرمؤمنان علیه السلام، عبارت «تو بر هر چیزی توانا هستی» را روایت کرده، و بعد از آن اضافه کرده است «پروردگارا در هر مصیبت و در هر اقامت و دگرگونی مرا همراه محمد و آل محمد قرار دهد، پروردگارا زندگی‌ام را زندگی آنها و مرگم را مرگ آنها قرار بده، و در همه مکان‌ها مرا همراه آنها قرار بده، و میان من و آنها جدایی نیافکن که تو بر هر چیزی توانا هستی».

**[ترجمه]

«۲۳»

الْمُنْتَهَی، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ وَ إِنَّمَا لِکُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَی.

وَ مِنْهُ، وَ مِنَ الْمُعْتَبَرِ، قَالَ الرِّضَا علیه السلام: لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِیَّهٍ(۲).

**[ترجمه]المنتهی: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: اعمال فقط به نیت است و برای هر فرد فقط چیزی است که نیت کرده است،

و از المنتهی و المعتبر: امام رضا علیه السلام فرمود: هیچ عملی نیست مگر با نیت .

**[ترجمه]

«۲۴»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا قِرَانَ بَیْنَ صَلَاتَیْنِ وَ لَا قِرَانَ بَیْنَ فَرِیضَهٍ وَ نَافِلَهٍ(۳).

**[ترجمه]السرائر: از امام باقر علیه السلام روایت است که: بین دو نماز، و بین نماز فریضه و نافله هیچ ارتباط نزدیکی وجود ندارد. - . سرائر: ۴۷۲ -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی عدم جواز صلاتین بنیه واحده سواء کانا فرضین أو نفلین أو مختلفین و لا خلاف فیه بین الأصحاب ثم إن هذه الأخبار مما استدل به علی وجوب النیه بعد الآیات السالفه و لا خلاف فی وجوبها فی الجمله بین المسلمین و إنما اختلف فی

أجزائها و لا خلاف فی وجوب نیه القربه بأحد معانیها بأن یکون غرضه الواقعی و غایه فعله إما طاعه الآمر أو شکر المنعم أو حبا له أو لکونه أهلا له أو

١- ١. الکافی ج ٢ ص ۵۴۴.

٢- ٢. المعتبر ص ٣۶.

٣- ٣. السرائر ص ۴٧٢.

لتحصيل المثوبات الأخرويه على الأظهر و الحاصل أن لا يكون باعثه على الفعل رئاء الناس و التقرب إلى المخلوقين.

قال أبو الصلاح يستحب أن يرجو بفعلها مزيد الثواب و النجاه من العقاب و ليقتدى به و يرغم الضالون انتهى و أما حصول المنافع الدنيويه من الله تعالى فلا يمكن الجزم ببطلان عمل قرن بهذه النيه فإن صلوات الحاجه من جمله العبادات مع أنه لا يمكن أن يتصور خلوص المصلى عن حصول هذا المطلب الذى يصلى له و ورد فى كثير من الأخبار أن صلاه الليل مثلا يزيد فى الرزق و بعد سماع ذلك يشكل خلوص النيه عنه و قد مر تفصيل ذلك فى باب الإخلاص.

و أما نيه الوجوب و الندب و الأداء و القضاء فقد ذكر الأكثر وجوبها بل ادعى بعضهم الإجماع عليها و عندى فى جميع ذلك نظر لعدم دليل من النصوص عليه نعم لا يبعد وجوب تعيين الفعل الذى يأتى به بحيث يتميز عن غيره و هذا أمر قلما ينفك عنه المكلف فإن من يقوم إلى فريضه الظهر تتعين عنده نوعا من التعين ثم يقصده و قصد إيقاع الفعل أيضا شى ء لا ينفك عنه الفاعل بالإراده و الاختيار.

و أما القربه فهى أصعب الأمور و لا يتيسر تصحيحها عند إراده الصلاه بل يتوقف على مجاهدات عظيمه و تفكرات صحيحه و إزاله حب الدنيا و الأموال و الاعتبارات الدنيويه عن النفس و التوسل فى جميع ذلك بجناب الحق تعالى ليتيسر له إحدى المعانى السابقه بحسب استعداده و قابليته و ما صادفه من توفيق الله و هدايته فإن كلا يعمل على شاكلته و نيه كل امرئ تابع لما استقر فى قلبه من حب الله أو حب الدنيا أو حب الجاه أو المال أو غير ذلك و قلع عروق هذه الأغراض عن النفس فى غايه العسر و الإشكال و معها تصحيح النيه من قبيل المحال

وَ لِذَا وَرَدَ: نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ.

و المراد إخلاص القصد من أغراضه و علله و لما جعل أكثر الخلق خطور البال النيه صاروا من هذا الإشكال و الضيق فى غايه الفسحه فكم من عابد من أهل الدنيا يظن أن نيته خالصه لله و لا يعبد فى جميع عمره إلا نفسه و هواه فيسعى غايه السعى فيما يحمده الناس من الطاعات و إذا عرضت له عباده لا يرتضيها الناس و لا يحمدون عليها

یصیر عندها کالأموات و من تتبع أغراض النفوس و داءها و دواءها یعرف ذلک بأدنی تأمل فی أحوال نفسه و إلا فلا یستیقظ من سنه هذه الغفله إلا عند حلول رمسه وفقنا الله و جمیع المؤمنین لسلوک مسالک المتقین و تحصیل نیاتهم علی الیقین.

**[ترجمه]این خبر بر عدم جایز بودن دو نماز با نیت واحد دلالت دارد چه اینکه هر دو فریضه باشند یا هر دو نافله یا مختلف از یکدیگر، و در این مورد هیچ اختلافی میان اصحاب وجود ندارد، بنابراین این اخبار از مواردی است که پس از آیات سابق، برای وجوب نیت به آنها استدلال می‌شود، در کلیت وجوب نیت، میان مسلمانان اختلاف وجود ندارد، بلکه فقط در جزئیات آن دچار اختلاف هستند، و وجوب نیت تقرب در یکی از معانی آن، مورد اختلاف نیست که هدف حقیقی و غرض عملش یکی از این موارد باشد: اطاعت از امرکننده، یا شکر نعمت‌دهنده، یا علاقه به او، یا اینکه خداوند شایسته این عمل است، یا بر اساس نظر روشن‌تر، کسب ثواب‌های اخروی، و نتیجه اینکه انگیزه اصلی او برای آن عمل ریا ورزیدن به مردم و تقرب جستن به خلایق نباشد.

ابوصلاح گوید: مستحب است که با انجام دادن عبادت، ثواب افزون یا نجات از عقوبت را امید کند، و باید به او اقتدا شود و دماغ گمراهان به خاک مالیده شود پایان سخن. و اما در مورد کسب منافع دنیوی از خداوند تعالی نمی‌توان با قاطعیت به باطل شدن عملی نظر داد که با این نیت همراه شده است، زیرا نمازهای حاجت نیز از جمله عبادات است، با اینکه قابل تصور نیست که نمازگزاری که برای این امر نماز می‌خواند، از این مطلب خلوص داشته باشد، و در بسیاری از اخبار آمده است که مثلا نماز شب باعث افزایش روزی می‌گردد، و پس از شنیدن این، خالص شدن نیت از این امر دشوار می‌گردد، و تفصیل این مطلب در باب اخلاص ذکر شد.

در مورد نیت وجوب، مستحب، اداء و قضا اغلب اصحاب وجوب آن را ذکر کرده‌اند، و حتی برخی از آنها وجود اجماع بر این امر را ادعا کرده‌اند، و در نظر من به دلیل عدم وجود هیچ دلیلی بر این مورد در نصوص، در همه این موارد جای تأمل وجود دارد، بله وجوب تعیین کردن عملی که ادا می‌شود به‌طوری‌که از غیر خود متمایز گردد بعید نیست، و این امری است که بسیار کم رخ می‌دهد که فرد مکلف از آن جدا باشد، زیرا کسی که به نماز فریضه ظهر می‌ایستد نوعی از تخصیص برای او معین می‌گردد، سپس آن را قصد می‌کند و قصد انجام دادن فعل نیز چیزی است که فاعل با اراده و اختیار از آن منفک نمی‌گردد.

قصد قربت دشوارترین کارهاست و تصحیح کردن آن به هنگام اراده نماز آسان نیست، بلکه به تلاش بسیار و تفکرات صحیح، از بین بردن دنیادوستی، مال‌دوستی و اعتبارات دنیوی از نفس، و توسل جستن به حضرت حق تعالی در همه این امور بستگی دارد، تا بر اساس استعداد و قابلیتش و آنچه که از توفیق و هدایت خداوند دست یافته است، یکی از معانی پیشین برای او میسر گردد، زیرا «هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می کند، و نیت هر فرد چیزی است که در قلب او ساکن شده است از قبیل حب خدا یا حب دنیا، حب جاه یا مال یا غیره و کندن ریشه‌های این اهداف و اغراض از نفس به غایت دشوار و سخت است، و با وجود آن صحیح کردن نیت محال است، و به این جهت است که آمده، نیت مؤمن از عمل او برتر است و منظور خالص کردن قصد و نیت از اغراض و علل است، و از آنجا که اکثر مردم خطور ذهن را نیت در نظر گرفته‌اند، از این دشواری و فشار بی‌نهایت فاصله گرفتند، پس چه بسیار عابدی از اهل دنیا که گمان می کند نیتش، خالص

برای خداست، و درحالی‌که در همه عمر جز نفس و هوای خود چیزی را نپرستیده، پس همه تلاشش در طاعتی است که مردم او را ستایش کنند، و اگر عبادتی برایش پیش آید که مردم آن را نیکو نمی‌شمرند و نمی‌ستایند، نسبت به آن عبادت مانند مردگان عمل می‌کند (یعنی آن عمل را انجام نمی‌دهد) و کسی که اغراض نفوس و درد آن و درمان آن را بررسی نماید، با اندک تأملی در احوال نفسش آن را درمی‌یابد، و در غیر این‌صورت، فقط زمان ورود به قبر از این خواب غفلت بیدار می‌شود، خداوند ما را و همه مؤمنان را توفیق دهد که مسالک متقیان را طی نموده و نیت آنها را با یقین کسب نماییم .

**[ترجمه]

«۲۵»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِیَّهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لِکُلِّ شَیْ ءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهُ دِینِکُمُ الصَّلَاهُ فَلَا یَشِینَنَّ أَحَدُکُمْ وَجْهَ دِینِهِ وَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ أَنْفٌ وَ أَنْفُ الصَّلَاهِ التَّکْبِیرُ(۱).

**[ترجمه]المجازات النبویه: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر چیزی صورتی دارد و صورت دین شما نماز است، پس هیچ یک از شما صورت دینش را تباه نسازد (بد قیافه نکند)، و برای هر چیزی بینی است و بینی نماز تکبیر است. - . المجازات نبویه: ۱۳۲ -

**[ترجمه]

توضیح

أی کما أن الإنسان بلا أنف ناقص معیوب فکذا الصلاه بغیر تکبیر مشوه قبیح فلو حمل علی ما یشمل تکبیره الإحرام کان کنایه عن البطلان و لو کان المراد غیرها کان المراد نقصان الکمال و فی أکثر روایات العامه أنفه قال فی النهایه فیه لکل شی ء أنفه و أنفه الصلاه التکبیره الأولی أنفه الشی ء ابتداؤه هکذا روی بضم الهمزه قال الهروی و الفصیح بالفتح.

و قال السید الرضی رض فی شرح الخبر و هذا القول مجاز و المراد أن الصلاه یعرف بها جمله الدین کما أن الوجه یعرف بها جمله الإنسان لأنها أظهر العبادات و أشهر المفروضات و جعل أنفها التکبیر لأنه أول ما یبدو من أشراطها و یسمع من أذکارها و أرکانها.

**[ترجمه]یعنی همان گونه که انسان بدون بینی ناقص و معیوب است نماز نیز بدون تکبیر زشت و قبیح است، و اگر که بر آنچه که تکبیره الاحرام را شامل می‌شود تفسیر گردد، کنایه‌ای است از باطل شدن نماز، و اگر منظور از آن غیر تکبیره الاحرام باشد منظور نقص در کمال نماز است، و در اغلب روایات عامه «أنفه» آمده است، علامه در النهایه گفته است: هر چیزی آغازی دارد و آغاز نماز، تکبیر اول است، و انفه الشیء یعنی ابتدای آن چیز، این چنین با ضمه همزه روایت شده است و هروی گفته است: در زبان فصیح با فتحه است.

سید رضی در شرح این خبر گفته است: این عبارت مجاز است، و منظور این است که همان گونه که همه وجود انسان با صورت او شناخته می‌شود، کل دین نیز با نماز شناخته می‌شود، زیرا نماز بارزترین عبادات و مشهورترین واجبات است و تکبیر به عنوان دماغه‌ی آن قرار گرفته است به این دلیل که آن از اولین شروط آن است که ظاهر می‌شود و از اذکار و ارکان آن شنیده می‌شود.

**[ترجمه]

«۲۶»

الذِّكْرَى، رَوَى ابْنُ أَبِي عَقِيلٍ قَالَ جَاءَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله مَرَّ بِرَجُلٍ يُصَلِّي وَ قَدْ رَفَعَ يَدَيْهِ فَوْقَ رَأْسِهِ فَقَالَ مَا لِي أَرَى أَقْوَاماً يَرْفَعُونَ أَيْدِيَهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ كَأَنَّهَا آذَانُ خَيْلٍ شُمُسٍ.

المعتبر، و المنتهی، عن علی علیه السلام: مثله (۲)

**[ترجمه]الذکری: ابن ابوعقیل روایت کرد: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که نبی صلّی الله علیه و آله بر مردی گذشت که نماز می‌خواند و دستانش را تا بالای سر بلند کرده بود، پس فرمود: مرا چه می‌شود که گروه‌هایی را می‌بینم که دست‌هایشان را تا بالای سر بلند می‌کنند گویی آن دست‌ها، گوشهای اسبی چموش است.

المعتبر، و المنتهی، از علی علیه السلام مانندش را آورده - ۲.المعتبر: ۱۶۹، المنتهی ۱: ۲۹۶ -

**[ترجمه]

بیان

روی المخالفون هذه الروایه فی کتبهم فبعضهم روی آذان خیل و بعضهم أذناب خیل قال فی النهایه فیه ما لی أراکم رافعی أیدیکم فی الصلاه کأنها أذناب خیل شمس هی جمع شموس و هو النفور من الدواب الذی لا یستقر لشغبه و حدته انتهی و العامه حملوها علی رفع الأیدی فی التکبیر لعدم قولهم بشرعیه

۱- ۱. المجازات النبویّه ص ۱۳۲.

۲- ۲. المعتبر: ۱۶۹، المنتهی ج ۱ ص ۲۹۶.

القنوت فی أکثر الصلوات و تبعهم الأصحاب فاستدلوا بها علی کراهه تجاوز الید عن الرأس فی التکبیر و لعل الرفع للقنوت فیها أظهر و یحتمل التعمیم أیضا و الأحوط الترک فیهما معا.

**[ترجمه]مخالفـان این روایت را در کتـاب‌های خود روایت کرده‌انـد، و برخی از آنها «گوش‌های اسب» و برخی دیگر «دم‌های اسب» را آورده‌انـد. در النهایه گفته شده است: در آن روایت است: مرا چه می‌شود که شـما را می‌بینم درحالی‌که دست‌هایتان را در نماز بلند می‌کنید گویی که دم‌های اسـبانی چموش است، و شمس جمع شموس است و آن حیوان رمیده‌ای است که نـاآرامی و خشونتش سـاکن نمی‌شود. پایـان سـخن، و عامه به دلیل عـدم اعتقادشان به شـرعی بودن قنوت در اغلب نمازها آن‌را به بالا بردن دست در تکبیر تفسیر کرده‌اند، و اصـحاب از آنها پیروی کرده‌اند و برای مکروه بودن بالا رفتن دست از سر در تکبیر به آن اسـتدلال کرده‌انـد، و شایـد بالابردن برای قنوت در آن روشن‌تر باشد، احتمال تعمیم نیز وجود دارد، و احوط ترک کردن آن در هر دو صورت است.

**[ترجمه]

«۲۷»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یُجْزِیکَ إِذَا کُنْتَ وَحْدَکَ ثَلَاثُ تَکْبِیرَاتٍ وَ إِذَا کُنْتَ إِمَاماً أَجْزَأَکَ تَکْبِیرَهٌ وَاحِدَهٌ لِأَنَّ مَعَکَ ذَا الْحَاجَهِ وَ الضَّعِیفَ وَ الْکَبِیرَ(۱).

**[ترجمه]علل الشـرائع: امام صادق علیه السـلام فرمود: اگر تنها بودی سه مرتبه تکبیر برایت کافی است و اگر امام بودی یک تکبیر برایت کفایت می‌کند، زیرا در این صورت، فردی صاحب حاجت و ضـعیف و مسن با تو همراه است. - . علل الشرائع ۱: ۲۳ -

**[ترجمه]

«۲۸»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَی السَّابَاطِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: عَنْ رَجُلٍ جَاءَ مُبَادِراً وَ الْإِمَامُ رَاکِعٌ فَرَکَعَ قَالَ أَجْزَأَتْهُ تَکْبِیرَهٌ وَاحِدَهٌ لِدُخُولِهِ فِی الصَّلَاهِ وَ لِلرُّکُوعِ (۲).

**[ترجمه]المحاسن: امام صادق علیه السلام درباره مردی که آمد و بلافاصله به نماز ایستاد و درحالی‌که امام رکوع کرده بود او نیز رکوع کرد فرمود: یک تکبیر برای ورود او به نماز و نیز برای رکوع، برای او کفایت می‌کند. - . المحاسن: ۳۲۶ -

**[ترجمه]

بیان

اشتهر بين الأصحاب أنه يشترط القصد إلى الافتتاح فلو قصد به تكبير الركوع لم ينعقد و هو كذلك لدلاله صحيحه ابن أبى يعفور(۳)

و غيرها عليه و لو قصدهما معا كما فى المأموم فذهب ابن الجنيد و الشيخ فى الخلاف محتجا بالإجماع إلى الإجزاء و يدل عليه روايه معاويه بن شريح (۴)

عن الصادق عليه السلام و هذا الخبر و لم يذكره الأصحاب.

و ذهب العلامه و جماعه إلى المنع استنادا إلى أن الفعل الواحد لا يتصف بالوجوب و الاستحباب و هو ممنوع إذ يجوز اجتماعهما من جهتين و أمثالها كثيره و لو نذر تكبيره الركوع لم يجز عنهما عند المانعين استنادا إلى أن تغاير الأسباب يوجب تغاير المسببات و هو أيضا ممنوع و الأظهر الإجزاء فى الجميع و إن كان الأحوط عدم الاكتفاء مطلقا.

ص: ۳۷۴

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۳.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۲۶.

۳- ۳. التهذيب ج ۱ ص ۱۷۶.

۴- ۴. التهذيب ج ۱ ص ۲۵۸.

**[ترجمه]بین اصحاب مشهور است که قصد برای افتتاح شرط است و اگر که با آن، تکبیرِ رکوع را قصد کند افتتاح منعقد نمی‌شود، به دلالت صحیحه ابن ابو یعفور - . التهذیب ۱: ۱۷۶ - و روایات دیگر بر این امر. اگر که آنها را با هم قصد کند همان طور که در مورد مأموم این گونه است ابن جنید و شیخ در الخلاف با احتجاج به اجماع به کفایت کردن آن رأی داده... اند و روایت معاویه بن شریح - . التهذیب ۱: ۲۵۸ -

از امام صادق علیه السلام و این خبر بر آن دلالت دارد، و اصحاب آن را ذکر نکرده‌اند.

علامه و جمعی از اصحاب، منع را برگزیدند با استناد به اینکه یک عمل واحد به وجوب و مستحب بودن متصف نمی گردد. اما این قول ممنوع است، زیرا اجتماع آن دو از دو جهت جایز است و نمونه‌های آن زیاد است. اگر تکبیر رکوع را نذر کند ممنوع کنندگان نمی‌پذیرند که این تکبیر، برای هردوی آنها کفایت کند با استناد به اینکه مغایرت اسباب، موجب مغایرت مسببات می گردد که آن هم ممنوع است. نظر روشن‌تر کفایت در همه موارد است، هر چند که احوط عدم اکتفاء مطلق است.

**[ترجمه]

«۲۹»

فَلَاحُ السَّائِلِ، رَوَيْتُ بِعِدَّهِ طُرُقٍ إِلَى هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: تَقُولُ بَعْدَ الْإِقَامَهِ قَبْلَ الِاسْتِفْتَاحِ فِي كُلِّ صَلَاهٍ اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَهِ التَّامَّهِ وَ الصَّلَاهِ الْقَائِمَهِ بَلِّغْ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله الدَّرَجَهَ وَ الْوَسِيلَهَ وَ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَهَ وَ بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ وَ بِاللَّهِ أَسْتَنْجِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَتَوَجَّهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَاجْعَلْنِي بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۱).

وَ يَقُولُ أَيْضاً مَا رَوَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ هَذَا الْمُرَادُ مِنْهُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ مَنْ أَقَامَ الصَّلَاهَ وَ قَالَ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَ يُكَبِّرَ يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِي ءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِي ءِ وَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِي ءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي فَيَقُولُ اللَّهُ مَلَائِكَتِي اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ وَ أَرْضَيْتُ عَنْهُ أَهْلَ تَبِعَاتِهِ (۲).

**[ترجمه]فلاح السائل: از رضا علیه السلام روایت است که: بعد از اقامه و قبل از افتتاح در هر نماز می گویی «پروردگارا، ای صاحب این دعوت کامل و نماز قائم، محمد را به درجه و منزلت، وسیله فضیلت و فضل برسان، و با خدا شروع می کنم و با خداوند طلب پیروزی می‌خواهم، و با محمد رسول الله و خاندان محمد که درود خداوند بر او و بر آنان باد روی می کنم، پروردگارا بر محمد و خاندان او درود بفرست و مرا به وسیله آن نزد خودت در دنیا و آخرت قابل اعتنا و از مقربین قرار بده. - . فلاح السائل: ۱۵۵ -

همچنین آنچه را که ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام در مورد این حدیث روایت کرده را گفته که در مراد از آن فرموده:امیرالمومنین به اصحابش می فرمود: کسی که نماز اقامه می کند و قبل از اینکه احرام نماز ببندد و تکبیر گوید

بگوید:«یا محسن قد أتاك المسی ء و قد أمرت المحسن أن یتجاوز عن المسی ء و أنت المحسن و أنا المسی ء فبحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی»ای احسان کننده گنهکار به تو رو کرده و تو به احسان کننده دستور دادی که از بدکار در گذرد و تو محسن هستی و من بدکار پس به حق محمد و آل محمد درود فرست بر محمد و آل محمد و از بدی من که تو از من باخبری در گذر پس خداوند می فرماید:ای ملائکه من شاهد باشید من او را بخشیدم و کسانی را که حقی بر گردن او دارند از او راضی گردانیدم.

**[ترجمه]

إيضاح

ذكر الدعاءين فی المصباح متصلتين بهذا الترتيب قال ثم أقم و قل اللهم رب هذه الدعوه التامه و زاد بعد قوله محمدا و آله و فيه بالله أستفتح بدون الواو و اجعلنی بهم وجيها و أنا المسی ء فصل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبيح ما عندی بحسن ما عندك يا أرحم الراحمين كذا ذكر فی صلاه العصر و فی صلاه الظهر ذكر مثل ما فی الأصل و فی روايه الكفعمی عن قبيح ما تعلم منی يا ذا الجلال و الإكرام قوله رب هذه الدعوه التامه أی الأذان و الإقامه فإنهما دعوه إلی الصلاه و تمامهما فی إفاده ما وضعا له ظاهرا و هی الصلاه فالمصدر بمعنی المفعول و الصلاه القائمه فی هذا الوقت إشاره إلی قوله قد قامت الصلاه أو القائمه إلی يوم القيامه كما مر و الدرجه أی المختصه به صلی الله عليه و آله فی القيامه و هی درجه الشفاعه الكبری و الوسيله هی المنبر المعروف الذی يعطيه الله فی القيامه كما ورد فی الأخبار قال فی النهايه هی فی الأصل ما يتوصل به إلی الشی ء و يتقرب به و جمعها وسائل يقال وسل إليه وسيله و توسل و المراد به

ص: ۳۷۵

۱- ۱. فلاح السائل ص ۱۵۵.

۲- ۲. فلاح السائل ص ۱۵۵.

فی الحدیث القرب من الله تعالی و قیل هی الشفاعه یوم القیامه و قیل هی منزل من منازل الجنه و الفضل الزیاده علی جمیع الخلق فی القرب و الکمال و الفضیله الدرجه الرفیعه فی الفضل.

بالله أی بعونه و توفیقه أستفتح الصلاه و أدخل فیها أو أطلب فتح أبواب الفیض و الهدایه و التوفیق أو أطلب النصره و الظفر علی الشیطان و فی القاموس الاستفتاح الاستنصار و الافتتاح و بالله أستنجح أی بعونه و تأییده أطلب النجح و هو الظفر بالمطلوب أو منه سبحانه أطلب تنجز حاجتی قال فی القاموس النجاح بالفتح و النجح بالضم الظفر بالشی ء و تنجح الحاجه و استنجحها تنجزها و بمحمد أی بشفاعته و بالتوصل به أتوجه إلی الله و الوجیه ذو الجاه و المنزله ثم الظاهر من الشیخ و غیره أنه یقرأ الدعاءین متصلین بعد الإقامه و یحتمل أن یکون الدعاء الثانی محله بین السادسه و السابعه أو قبل تکبیره الإحرام سواء جعلها السابعه أو غیرها إن جعلنا قوله علیه السلام و یکبر تفسیرا لقوله و یحرم و تأکیدا له کما هو الظاهر و إن جعلنا التکبیر أعم منها فیدل علی ما فهمه القوم و کل منهما حسن و الشهید قدس سره فی الذکری فهمه کما فهمنا حیث قال و قد ورد الدعاء عقیب السادسه بقوله یا محسن الدعاء ثم قال و ورد أیضا أنه یقول رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاهِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ.

**[ترجمه]شیخ در مصباح این دعا را متصل به یکدیگر و به همین ترتیب ذکر کرده است، و گفته است: سپس برخیز و بگو «پروردگارا، ای صاحب این دعوت کامل» و پس از محمداً «و آله» را افزوده، و در آن «بالله استفتح» بدون واو آمده است، و در نماز عصر این چنین ذکر کرده است: «مرا به وسیله آنان قابل اعتنا قرار بده، در حالی که بدکار هستم، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست، و با نیکویی آن چه که در نزد توست از بدی آنچه که در نزد من است درگذر»، و در نماز ظهر نظیر آنچه که در اصل وجود دارد را ذکر کرده است و در روایت کفعمی آمده است «از زشتی آنچه که درباره من می‌دانی بگذر، ای صاحب جلال و اکرام» آمده است، «رب هذه الدعوه التامه» منظور اذان و اقامه است، زیرا آن دو دعوت به نماز است و تمام بودن آنها ظاهراً در افاده چیزی است که برای آن وضع شده است، که همان نماز است، پس مصدر به معنای مفعول است و نماز قائم در این زمان اشاره‌ای به این عبارت «قد قامت الصلاه» یا نمازی که تا روز قیامت پابرجاست، همان گونه که گذشت، «الدرجه» یعنی درجه مختص به نبی در قیامت که همان درجه بزرگ شفاعت است «و وسیله» چنان که در اخبار آمده است همان منبر معروفی است که خداوند در روز قیامت به او عطا می‌کند، علامه در النهایه گوید: وسیله در اصل چیزی است که به وسیله آن به چیزی رسیده می‌شود، و با آن تقرب جسته می‌شود، و جمع آن وسایل است، و گفته می‌شود «وسل إلیه وسیلهً و توسّل» و منظور از آن در حدیث، قرب به خداوند متعال است، گفته‌اند: وسیله همان شفاعت در روز قیامت است، و نیز گفته شده: منزلی از منازل بهشت است، «و الفضل» فزونی داشتن بر همه خلایق در قرب و کمال است، و فضیلت درجه‌ای بالاتر در فضل است.

«بالله» یعنی با یاری و توفیق خدا«استفتح» یعنی نماز را شروع می‌کنم و در آن وارد می‌شوم یا خواستار گشودن درهای فیض و هدایت و توفیق و خواستار یاری و پیروزی بر شیطان هستم، و در قاموس «استفتاح» یاری خواستن و شروع است «و بالله استفتح» یعنی با یاری و تأیید او خواستار نجاح و کامیابی هستم که همان دست‌یابی به مطلوب است، یا از خداوند سبحان می‌خواهم که حاجتم را برآورده سازد و در قاموس گفته است: نجاح با فتحه و نجح با ضمه دست‌یابی به چیزی است، و تنجّح الحاجه و استنجحها یعنی آن را برآورده کرد، «و با محمد» یعنی با شفاعت او و با توسل به او، «أتوجه» یعنی به خدا روی می‌کنم، و

«الوجیه» یعنی صاحب جاه و منزلت، بنابراین ظاهر سخن شیخ و دیگران این است که این دو را به صورت متصل و بعد از اقامه بخوانند، و اگر لفظ «یکبر» را تفسیر و تأکیدی برای «و یحرم» قرار دهیم چنان که ظاهر است احتمال دارد که دعای دوم میان تکبیر ششم و هفتم باشد، یا قبل از تکبیره الاحرام، چه اینکه آن را در تکبیر هفتم قرار دهد یا غیر آن، و اگر تکبیر را اعم از تأکید فوق قرار دهیم پس بر آنچه که این قوم دریافته‌اند دلالت دارد که هر دو مورد نیکو است، و شهید در ذکری آنچه که ما دریافتیم را درک کرده است، طوری که گفته است: این دعا پس از تکبیر ششم با عبارت «یا محسن» و ادامه دعا آمده است، سپس افزوده است: و همچنین وارد شده که او می گوید: «رب اجعلنی مقیم الصلاه و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب» {پروردگارا مرا و هر که از ذریه من است را برپا دارنده نماز قرار ده، پروردگارا دعا را بپذیر، مرا و والدینم را و مؤمنان را در روزی که حساب به پا می‌شود مورد مغفرت قرار ده.}

**[ترجمه]

«۳۰»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ قَالَ النَّحْرُ رَفْعُ الْیَدَیْنِ فِی الصَّلَاهِ نَحْوَ الْوَجْهِ (۱).

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ الصَّلَاهَ فَارْفَعْ کَفَّیْکَ وَ لَا تُجَاوِزْ بِهِمَا أُذُنَیْکَ وَ ابْسُطْهُمَا بَسْطاً ثُمَّ کَبِّرْ(۲).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: افْتِتَاحُ الصَّلَاهِ تَکْبِیرَهُ الْإِحْرَامِ فَمَنْ تَرَکَهَا أَعَادَ وَ تَحْرِیمُ

ص: ۳۷۶

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۶.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۷.

الصَّلَاهِ التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ (۱).

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ الصَّلَاهَ فَقُلْ اللَّهُ أَكْبَرُ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَهِ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ لا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۲).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حِينَ يُكَبِّرُ تَكْبِيرَهَ الْإِحْرَامِ حِذَاءَ أُذُنَيْهِ وَ حِينَ يُكَبِّرُ لِلرُّكُوعِ وَ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَ رُوِّينَا ذَلِكَ (۳) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام.

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاهِ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ كَمَا شَاءَ اللَّهُ وَ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ زُوَّارِكَ وَ عُمَّارِ مَسَاجِدِكَ وَ افْتَحْ لِي بَابَ رَحْمَتِكَ وَ أَغْلِقْ عَنِّي بَابَ مَعْصِيَتِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ اللَّهُمَّ أَقْبِلْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ- ثُمَّ افْتَتِحِ الصَّلَاهَ(۴).

وَ عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّهِ وَ إِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى (۵).

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ فِي صَلَاهٍ حَتَّى يَنْوِيَهَا وَ مَنْ صَلَّى فَكَانَتْ نِيَّتُهُ الصَّلَاهَ لَمْ يُدْخِلْ فِيهَا غَيْرَهَا قُبِلَتْ مِنْهُ إِذَا كَانَتْ ظَاهِرَهً وَ بَاطِنَهً(۶).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: علی علیه السلام درباره «فصل لربک و انحر» فرمود: نحر بالا بردن دست‌ها در نماز به سمت صورت است. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۶ -

امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی‌که نماز را شروع کردی کف دستانت را بالا ببر و آنها را از گوشهایت فراتر نبر، آنها را کاملاً باز کن سپس تکبیر بگوی. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۷ -

و امام فرمود: شروع نماز تکبیرهالاحرام است، پس هر که آن را ترک کند، دوباره نماز را اعاده نماید، و تحریم نماز تکبیر و تحلیل آن سلام است. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۷ -

و علی علیه السلام فرمود: زمانی که نماز را افتتاح نمودی بگو: الله اکبر، «وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض عالم الغیب و الشهاده حنیفا مسلما و ما أنا من المشرکین إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین»رویَم را حنیف و مسلمان، به سمت کسی گردانیدم که آسمان ها و زمین را شکافت و به غیب و شهادت عالم است، ومن از مشرکین نیستم، و براستی نماز، تقوا، زنده بودن و مرگم از آن پروردگار رب العالمین است که هیچ شریکی برای او نیست، و به این امر شدم در حال که از مسلمانان هستم. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۷ -

جعفر بن محمد به نقل از پدرانش علیهم السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله وسلم زمانی که تکبیره الاحرام می گفت، و نیز هنگامی که برای رکوع تکبیر می گفت، و هنگامی که سرش را از رکوع بلند می کرد دستانش را تا مقابل گوش هایش بالا می برد، این روایت را از امام باقر علیه السلام نیز روایت کردیم. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۶۲ -

و جعفر بن محمـد علیه السـلام فرمود: زمانی که به نماز ایسـتادی بگو: با نام خـدا، با خـدا، از خـدا و به سوی خدا، و چنان که خـدا خواست، و هیـچ قـدرتی جز الله نیست، پروردگـارا مرا از جمله زیـارت کننـدگان و آبـادگران مساجـدت قرار بـده، و درِ رحمتت را بر من بگشای، و درِ معصـیتت را بر من ببند، حمد از آن خدایی است که مرا در زمره مناجات کنندگانش قرار داد، پروردگـارا، با رحمتت بر من روی کن، که حمـد و ثنای تو شـکوهمند است، سـپس نماز را شـروع کن. - . دعائم الاسـلام ۱: ۱۶۷ -

رسول الله صلّی الله علیه و آله وسـلم فرمود: براستی اعمـال فقط به نیت است، و برای شـخص فقط آن چیزی است که نیتش را کرده است. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۶ -

امـام باقر علیه السـلام فرمود: برای مرد شایسـته نیست که در نماز داخل شود مگر این که آن را نیت کرده باشـد، و هر که نماز بخوانـد پس نیتش برای نماز باشـد و نیتش ظاهری و باطنی باشـد، و در آن نیت دیگری داخل نشده باشد نمازش از او پذیرفته می‌گردد. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۵۶ -

**[ترجمه]

بیان

لم یـدخل فیها غیرها أی لم یـدخل مع نیه أفعال الصـلاه بأن یکون قیامه لـدفع وجع فی رجلیه مثلا و رفع یـدیه لتطییر الـذباب و انحناؤه فی الرکوع لرفع

ص: ۳۷۷

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۷.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۷.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۶۲.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۶۷.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۶.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۶.

شی ء من الأرض و الأظهر أن المعنی أن تکون نیه الصلاه لله و راعی فیها الإخلاص ظاهرا و باطنا.

**[ترجمه]«در نیت نماز نیت دیگری وارد نشده باشد»: یعنی به همراه نیت اعمال نماز این داخل نشده باشد که مثلا قیامش برای دفع پا درد، یا بالا بردن دستانش برای به پرواز در آوردن مگس، و خم شدنش در رکوع برای بلند کردن جسمی از زمین باشد، و روشن تر این است که معنا چنین باشد که نیت نماز برای خدا باشد و در آن اخلاص را به در ظاهر و باطن رعایت نماید.

**[ترجمه]

«۳۱»

مَجْمَعُ الْبَیَانِ، فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلًا(۱) رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَهُ وَ حُمْرَانُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ التَّبَتُّلَ هُنَا رَفْعُ الْیَدَیْنِ فِی الصَّلَاهِ(۲).

**[ترجمه]مجمع البیان: محمد بن مسلم، زراره و حمران از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در باره آیه«و تبتل إلیه تبتیلا» - . مزمل / ۸ - { و از همه ببر و به او بپیوند} روایت کرده اند که تبتل در اینجا بالا بردن دست در نماز است. - . مجمع البیان ۱۰: ۳۷۹ -

**[ترجمه]

بیان

الظاهر أن المراد به رفع الیدین فی التکبیرات و یحتمل القنوت و الأعم.

**[ترجمه]ظاهر این است که منظور از آن بالا بردن دست در تکبیر هاست، و احتمال دارد قنوت باشد و هردو را شامل گردد.

**[ترجمه]

«۳۲»

الذِّکْرَی، زَادَ ابْنُ الْجُنَیْدِ بَعْدَ التَّوَجُّهِ اسْتِحْبَابَ تَکْبِیرَاتٍ سَبْعٍ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ سَبْعاً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَبْعاً وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَبْعاً مِنْ غَیْرِ رَفْعِ یَدَیْهِ وَ نَسَبَهُ إِلَی الْأَئِمَّهِ(۳).

وَ رَوَی زُرَارَهُ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام: إِذَا کَبَّرْتَ فِی أَوَّلِ الصَّلَاهِ بَعْدَ الِاسْتِفْتَاحِ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ تَکْبِیرَهً ثُمَّ نَسِیتَ التَّکْبِیرَهَ أَجْزَأَکَ (۴).

**[ترجمه]ذکری: ابن جنید بعد از توجه، مستحب بودن هفت مرتبه تکبیر، هفت مرتبه سبحان الله، هفت مرتبه الحمد لله، و

هفت مرتبه لاـ إله الا الله، بـدون بالا بردن دست ها را ذكر كرده، و آن را به ائمه عليهم السـلام نسـبت داده است. - . الـذكرى: ١٧٩ -

و زراره از امام باقر عليه السلام روايت كرد كه زمانى كه در ابتداى نماز پس از استفتاح بيست و يک مرتبه تكبير گفت، سپس تكبير را فراموش كردى، آن براى تو كافى است. - . شيخ آن را در الفقيه ١: ٢٢٧ روايت كرده است. -

**[ترجمه]

بيان

ظاهر كلامه رحمه الله فى نقل مـذهب ابن الجنيـد اسـتحباب سـبع تكبيرات سوى التكبيرات الافتتاحيه و اسـتحباب التهليل أيضـا سبعا و قال فى النفليه و روى التسبيح بعده سـبعا و التحميد سـبعا و قال الشهيد الثانى رحمه الله فى شرحه ذكره ابن الجنيد و نسبه إلى الأئمه و لم نقف عليه و كذا اعترف المصنف فى الذكرى بذلك انتهى.

و العجب أنهم لم يتعرضوا لصحيحه زراره السابقه المشتمله على التكبير و التسبيح و التحميد سبعا و الظاهر فيها أن التكبيرات هى الافتتاحيات و لعل مراد ابن الجنيد أيضا ذلك و أما التهليل فليس فى تلك الروايه و حمل الثناء عليه بعيد

١- ١. المزّمّل: ٨.

٢- ٢. مجمع البيان ج ١٠ ص ٣٧٩.

٣- ٣. الذكرى ص ١٧٩.

۴- ۴. رواه فى الفقيه ج ١ ص ٢٢٧.

مع أنه ليس فيه عدد و لعله كان فی تلك الروايه عنده أو أخذه من روايه أخری و روی بعض الثقات أنه رأی فی تلك الروايه فی بعض النسخ بعد قوله و تسبح سبعا و تهلل سبعا و علی التقادير هذه الروايه مما يؤيد كلام ابن الجنيد و العمل بالموجود فی تلك الصحيحه عندنا حسن و أما روايه زراره فهی صحيحه فی التهذيب (۱) و فيه هكذا إذا أنت كبرت فی أول صلاتک بعد الاستفتاح بإحدی و عشرين تكبيره ثم نسيت التكبير كله و لم تكبر أجزأک التكبير الأول عن تكبير الصلاه كلها و لعله محمول علی الرباعيه.

و المراد بالاستفتاح تكبيره الإحرام أی إذا كبرت بعدها إحدی و عشرين تكبيره و هی عدد التكبيرات المستحبه فی الرباعيه إذ فی كل ركعه خمس تكبيرات واحده للركوع و لكل سجده اثنتان و واحده للقنوت فإذا نسيت جميع التكبيرات المستحبه أجزأک التكبير الأول أی التكبيرات الأول علی إراده الجنس أی الإحدی و العشرين فعلی هذا تكون فی الثلاثيه ست عشره و فی الثنائيه إحدی عشره كل ذلک سوی تكبيره الافتتاح.

**[ترجمه]ظاهر كلام مؤلف ذكری در نقل عقيده ابن جنيد مستحب بودن هفت تكبير غير از تكبيرات افتتاحی، و همچنين مستحب بودن تهليل در هفت مرتبه است، و در نفليه گفته است: پس از آن هفت مرتبه تسبيح، و هفت مرتبه تحميد روايت شده است، و شهيد ثانی در شرح آن گفته است: ابن جنيد آن را ذكر كرده و به ائمه عليهم السلام منسوب ساخته است كه به آن نمی پردازيم، و هم چنين مصنف درر ذكری به آن معترف شده است.پايان نقل قول.

شگفتا كه آنان به صحيحه سابق زراره نپرداخته‌اند كه بر هفت مرتبه تكبير، تسبيح و تحميد شامل است، و ظاهر در آن اين است كه تكبيرات همان تكبيرات افتتاحی است، و شايد منظور ابن جنيد نيز اين باشد، اما تهليل در آن روايت نيامده است، و تفسير كردن ثناء و ستايش به تهليل بعيد است علاوه بر اينكه در آن عددی ذكر نشده است. و شايد تهليل در آن روايت از جانب خود او باشد يا اينكه آن را از روايت ديگری اخذ نموده باشد، و برخی از افراد موثق روايت كرده اند كه در آن روايت در برخی از نسخه ها عبارت «هفت مرتبه تسبيح و هفت مرتبه لا له الا الله بگو» را مشاهده كرده‌اند. و بر اساس اين تقديرات، اين روايت از مواردی است كه كلام ابن جنيد را تأييد می كند، و در نظر ما عمل كردن به آنچه كه در آن روايت آمده نيكوست، و روايت زراره در تهذيب، صحيحه است - . التهذيب ۱: ۱۷۶ - و در آن نيز چنين است كه زمانی كه در آغاز نمازت بعد از استفتاح بيست و يک مرتبه تكبير گفتی و همه تكبيرات را فراموش كردی و تكبير گفتی، تكبير اول، جايگزين همه تكبيرات نمازت می‌شود. و شايد اين بر نماز چهار ركعتی حمل گردد.

مقصود از استفتاح، تكبيره الاحرام است يعنی اگر پس از آن بيست و يک مرتبه تكبير گفتی، كه اين عدد تعداد تكبيرات مستحب در نماز چهار ركعتی است، زيرا در هر ركعت پنج تكبير وجود دارد، يک تكبير برای ركوع، و برای هر سجده دو تكبير، يک تكبير برای قنوت، پس زمانی كه همه تكبيرات مستحب را فراموش كردی تكبير اول برای تو كفايت می كند، يعنی تكبيرات اول به اراده جنس، يعنی بيست و يک تكبير، پس بر اين اساس در نماز سه ركعتی شانزده تكبير، و در نماز دو ركعتی يازده تكبير وجود دارد كه همه اين تعدادها غير از تكبير افتتاح است.

**[ترجمه]

«۳۳»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ فِی صَلَاتِهِ فَنَسِیَ أَنْ یُكَبِّرَ وَ ذَكَرَ حِینَ رَكَعَ هَلْ یُجْزِیهِ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ صَلَّی رَكْعَةً أَوِ اثْنَتَیْنِ وَ هَلْ یَعْتَدُّ بِمَا صَلَّی قَالَ یَعْتَدُّ بِمَا یَفْتَتِحُ بِهِ مِنَ التَّكْبِیرِ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: از او درباره مردی سؤال كردم كه در نماز داخل شده است پس فراموش می كند كه تكبیر بگوید، پس زمانی كه ركوع می كند به یاد می آورد، آیا آن برای او كافی است؟ و اگر یك یا دو ركعت خوانده شد چطور؟ آیا آنچه كه افتتاح كرده است به شمار می آید؟ فرمود: تكبیراتی كه افتتاح كرده است به حساب می‌آید. - . قرب الاسناد: ۹۰ چاپ سنگی، ۱۱۷ چاپ نجف -

**[ترجمه]

توضیح

أن یكبر أی تكبیر الركوع فقوله یعتد بما یفتتح أی بالتكبیرات الافتتاحیه المستحبه لأنها لتدارك افتتاحات الصلاه كما مر أو المراد نسیان التكبیرات الافتتاحیه فالمراد بما یفتتح تكبیره الإحرام و یحتمل أن یكون المراد نسیان تكبیره الإحرام و یكون المراد بالجواب عدم الاعتداد بشی ء لم یفتتح فیه بالتكبیر و هو بعید و الأول أظهر الوجوه.

ص: ۳۷۹

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۱۷۶.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۹۰ ط حجر ص ۱۱۷ ط نجف.

**[ترجمه]«که تکبیر بگوید» یعنی تکبیر افتتاح را بگوید، منظور از آنچه در «آنچه که افتتاح کرده به شمار می آید» در سخن امام، تکبیرات افتتاحی مستحب، است، زیرا این تکبیرات چنان که گذشت، برای جبران افتتاحات نماز است، یا منظور تکبیرات افتتاحی است که در این صورت منظور از «آنچه که افتتاح کرده است» تکبیره الاحرام است، و احتمال دارد که منظور فراموش کردن تکبیره الاحرام باشد، و مقصود از پاسخ، عدم اعتنا به چیزی است که با تکبیر افتتاح نکرده است، که این امر بعید است، و وجه نخست، روشن‌ترین وجه است.

**[ترجمه]

«۳۴»

الْکَافِی، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام فِی رِسَالَهٍ طَوِیلَهٍ کَتَبَهَا إِلَی أَصْحَابِهِ قَالَ: دَعُوا رَفْعَ أَیْدِیکُمْ فِی الصَّلَاهِ إِلَّا مَرَّهً وَاحِدَهً حِینَ یُفْتَتَحُ الصَّلَاهُ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ شَهَرُوکُمْ بِذَلِکَ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ (۱).

**[ترجمه]الکافی: امام صادق علیه السلام در نامه ای طولانی که برای اصحابش نوشت فرمود: بالا بردن دست ها در نماز را ترک کنید مگر یک مرتبه و آن نیز به هنگامی که نماز را افتتاح می کنید، که مردم شما را بدان مشهور ساخته اند، و خداوند است که از او استعانت جسته می‌شود و هیچ قدرتی نیست مگر با خدا. - . الکافی ۸: ۷ در حدیثی طولانی -

**[ترجمه]

«۳۵»

الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ لَمْ یَعْرِفْ تَأْوِیلَ الصَّلَاهِ فَصَلَاتُهُ خِدَاجٌ یَعْنِی نَاقِصَهً قِیلَ لَهُ مَا مَعْنَی تَکْبِیرَهِ الِافْتِتَاحِ اللَّهُ أَکْبَرُ فَقَالَ هُوَ أَکْبَرُ مِنْ أَنْ یُلْمَسَ بِالْأَخْمَاسِ وَ یُدْرَکَ بِالْحَوَاسِّ وَ مَعْنَی اللَّهُ هُوَ الَّذِی ذَکَرْنَاهُ أَنَّهُ یُخْرِجُ الشَّیْ ءَ مِنْ حَدِّ الْعَدَمِ إِلَی الْوُجُودِ وَ أَکْبَرُ أَکْبَرُ مِنْ أَنْ یُوصَفَ وَ مِنْهُ قَالَ تَفْسِیرُ التَّوَجُّهِ وَ الِاسْتِعَاذَهِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَبَّیْکَ إِجَابَهٌ لَطِیفَهٌ وَ إِقْرَارٌ بِالْعُبُودِیَّهِ وَ سَعْدَیْکَ تُسْعِدُ مَنْ تَشَاءُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ الْخَیْرُ فِی یَدَیْکَ یَعْنِی مِنْ عِنْدِکَ وَ الشَّرُّ لَیْسَ إِلَیْکَ سُبْحَانَکَ أَنَفَهٌ لِلَّهِ لِمَا قَالَتِ الْعَادِلُونَ فِی اللَّهِ وَ حَنَانَیْکَ أَیْ رَحْمَتَیْکَ رَحْمَهً فِی الدُّنْیَا وَ رَحْمَهً فِی الْآخِرَهِ تَبَارَکْتَ وَ تَعَالَیْتَ مِنَ الْعُلُوِّ سُبْحَانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ یَعْنِی الْبَیْتَ الْمَعْمُورَ وَ بَیْتَ اللَّهِ بِمَکَّهَ وَجَّهْتُ وَجْهِی أَیْ أَقْبَلْتُ إِلَی رَبِّی وَ وَلَّیْتُ عَمَّا سِوَاهُ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ یَعْنِی اخْتَرَعَ قَالَ کُنْ حَنِیفاً أَیْ ظَاهِراً عَلَی مِلَّهِ إِبْرَاهِیمَ وَ الْمِلَّهِ الْحَنِیفِیَّهِ الَّتِی جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِیمُ الْعَشَرَهِ الَّتِی لَا تُنْسَخُ وَ لَمْ تُنْسَخْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِیِّهِ ثُمَّ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّهَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ هِیَ عَشْرٌ خَمْسٌ فِی الرَّأْسِ وَ خَمْسٌ فِی الْبَدَنِ فَأَمَّا الَّتِی فِی الرَّأْسِ فَطَمُّ الشَّعْرِ وَ أَخْذُ الشَّارِبِ وَ عفا [إِعْفَاءُ] اللِّحَی وَ السِّوَاکُ وَ الْخِلَالُ وَ قَدْ رُوِیَ الَّتِی فِی الرَّأْسِ الْمَضْمَضَهُ وَ الِاسْتِنْشَاقُ وَ السِّوَاکُ وَ قَصُّ الشَّارِبِ وَ أَمَّا الَّتِی فِی الْبَدَنِ فَحَلْقُ الشَّعْرِ مِنَ الْبَدَنِ وَ الْخِتَانُ وَ تَقْلِیمُ الْأَظَافِیرِ وَ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَهِ وَ الِاسْتِنْجَاءُ بِالْمَاءِ وَ قَدْ رُوِیَ غَیْرُ هَذَا الِاسْتِنْجَاءُ وَ الْخِتَانُ وَ حَلْقُ الْعَانَهِ وَ قَصُّ الْأَظَافِیرِ وَ نَتْفُ الْإِبْطَیْنِ فَهَذَا مَعْنَی قَوْلِهِ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ قَوْلِهِ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی فَالنُّسُکُ مَا ذُبِحَ لِلَّهِ وَ کُلُّ خَیْرٍ أُرِیدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ النُّسُکِ وَ قَوْلِهِ مَحْیایَ وَ مَماتِی أَیْ مَا فَعَلْتُهُ فِی حَیَاتِی وَ أُمِرْتُ بِهِ بَعْدَ مَوْتِی

۱- ۱. الکافی ج ۸ ص ۷ فی حدیث طویل.

فَهُوَ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ لَا يُشَارِكُهُ فِيهِ أَحَدٌ.

**[ترجمه]علل الشرائع: امیر مؤمنان فرمود علیه السلام فرمود: کسی که تأویل نماز را نداند نمازش به سان سقط جنین است، یعنی ناقص است، به او خطاب شد: معنای الله اکبر در تکبیر افتتاح چیست؟ پس فرمود: او بزرگ تر از آن است که با پنج انگشت لمس شود، و با حواس درک شود، و معنای الله این است که او کسی است که اورا ذکر کردیم که او چیزها را از عدم و نیستی به وجود و هستی خارج می سازد، و معنای اکبر یعنی او بزرگ تر از آن است که وصف گردد.

و نیز از علل الشرائع: مؤلف تفسیر توجه و استعاذه به خداوند عزّ و جلّ را بیان کرد، «لبیک» اجابتی دلنشین و اقراری به عبودیت است، «سعدیک» یعنی هر که را بخواهی در دنیا و آخرت سعادتمند می سازی، «و الخیر فی یدیک» یعنی از جانب توست، «و شر از جانب تونیست».

«سبحانک» تنزیهی است برای خداوند از آنچه که روی گردانندگان درباره خداوند گفتند، «و حنانیک» یعنی دو رحمت تو، رحمتی در دنیا و رحمتی در آخرت، «تبارکت و تعالیت» از معنای علو و برتری است، «سبحانک رب البیت» منظور بیت المعمور و بیت الله در مکه است، «رویم را به سمت تو گردانیدم» یعنی به سمت پروردگارم روی آوردم و به هر آنچه غیر اوست پشت کردم، «برای کسی است که آسمان ها و زمین راشکافت» یعنی خلق و آفرینش را، فرمود: «حنیف باش»، یعنی ظهور کننده «آیین ابراهیم»، و آیین دهگانه حنیفی که ابراهیم آورد و نه نسخ شده است و نه تا روز قیامت نسخ می‌گردد، که این سخن خداوند عزّوجلّ به نبی‌اش است: «ثُمَّ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً»، {سپس به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم حق گرای پیروی کن}، که این آیین دهگانه است، پنج سنت از آن در سر، و پنج عدد در بدن است، و اما پنج سنتی که در سر است بریدن موی سر، برچیدن سبیل، نتراشیدن ریش، مسواک و خلال کردن دندان، و روایت است آدابی که در سر است آب در دهان گردانیدن، آب در بینی کردن و شستن آن، مسواک کردن و چیدن سبیل است، و سنت هایی که در بدن است عبارت است از تراشیدن موی بدن، ختنه کردن، چیدن ناخن، غسل جنابت، و استنجاء با آب، و غیر از این نیز روایت شده است: استنجاء، ختنه، تراشیدن موی زهار، کوتاه کردن ناخن، و کندن موی زیر بغل، پس معنای «حنیفا مسلما» در سخن پیامبر این است.

و گفته وی: «إن صلاتی و نسکی» { به راستی نماز من و عبادت من } نسک آن چیزی است که برای خداوند ذبح می‌شود، و هر خیری که به وسیله آن خداوند قصد گردد از عبادت است، و «زندگی من و مرگ من» در سخن پیامبر یعنی هر آنچه که در زندگی‌ام انجام دادم، و پس از مرگم به آن امر نمودم از آن خداوند رب العالمین است، و در آن کسی با او شریک نیست.

**[ترجمه]

«۳۶»

الْهِدَايَةُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.

وَ رُوِيَ: أَنَّ نِيَّةَ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةَ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ بِالنِّیَّاتِ خُلِّدَ أَهْلُ الْجَنَّهِ فِی الْجَنَّهِ وَ أَهْلُ النَّارِ فِی النَّارِ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَ قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ (۱) یَعْنِی عَلَی نِیَّتِهِ وَ لَا یَجِبُ عَلَی الْإِنْسَانِ أَنْ یُجَدِّدَ لِکُلِّ عَمَلٍ نِیَّهً وَ کُلُّ عَمَلٍ مِنَ الطَّاعَاتِ إِذَا عَمِلَهُ الْعَبْدُ لَمْ یُرِدْ بِهِ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ عَمَلٌ بِنِیَّتِهِ وَ کُلُّ عَمَلٍ عَمِلَهُ الْعَبْدُ مِنَ الطَّاعَاتِ یُرِیدُ بِهِ غَیْرَ اللَّهِ فَهُوَ عَمَلٌ بِغَیْرِ نِیَّهٍ وَ هُوَ غَیْرُ مَقْبُولٍ (۲).

**[ترجمه]الهدایه: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: اعمال فقط با نیت هاست.

و روایت شده است که نیت مؤمن از عملش بهتر، و نیت کافر از عملش بدتر است.

و روایت است که به خاطر نیت ها اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش جاودان ماندند، و خداوند عزّ و جلّ فرمود: «قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ» {بگو هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می کند} - . إسری / ۸۴ - یعنی بر اساس نیت خود، و بر انسان واجب نیست که برای هر عملی نیت خود را تجدید کند، و هر عملی از طاعات که بنده به قصد غیر خدا انجام ندهد، بر اساس نیتش عمل کرده است، و هر عملی از طاعات که بنده به وسیله آن غیر خدا را بخواهد، پس بدون نیت انجام داده است و غیر مقبول است. - . الهدایه: ۱۲ و ۱۳ -

**[ترجمه]

بیان

قوله لا یجب یحتمل وجهین الأول أن النیه إنما تجب فی ابتداء الصلاه ثم لا تجب تجدیدها لکل فعل من أفعالها الثانی أن النیه تابعه لحاله الإنسان فإذا کانت حالته مقتضیه لإیقاع الفعل لوجه الله فهی مکنونه فی قلبه عند کل صلاه و عباده فلا یلزم تذکرها و التفتیش عنها کما مر تحقیقه و فی بعض النسخ و یجب فالمعنی ظاهر.

**[ترجمه]«واجب نیست» در کلام فوق دارای دو وجه است، نخست اینکه نیت فقط در ابتدای نماز واجب است، بنابراین تجدید نیت برای هر یک از اعمال نماز واجب نیست، دوم اینکه نیت تابع حالات انسان است، پس اگر حالتش اقتضای این را دارد که عملی را به قصد خدا انجام دهد، پس این نیت در هر نماز و عبادتی در قلبش نهفته است، پس به یاد آوردن و تفتیش از آن لازم نیست، چنان که تحقیق این موضوع ذکر شد، و در برخی از نسخه ها «و واجب است» آمده است که معنای آن روشن است.

**[ترجمه]

«۳۷»

الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ: أَقَلُّ مَا یَجِبُ مِنَ التَّکْبِیرِ فِی کُلِّ صَلَاهٍ جُمْلَتِهَا مَا قَالَهُ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ أَقَلَّ مَا یَجِبُ فِی الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ مِنَ التَّکْبِیرِ خَمْسٌ وَ تِسْعُونَ تَکْبِیرَهً مِنْهَا تَکْبِیرَاتُ الْقُنُوتِ وَ لَیْسَ فِی النُّهُوضِ مِنَ التَّشَهُّدِ تَکْبِیرَهٌ وَ إِنَّمَا کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ إِذَا قَامَ مِنَ التَّشَهُّدِ بِاللَّهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ أَهْلِ الْکِبْرِیَاءِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ الْعَظَمَهِ وَ لَوْ کَانَ فِی النُّهُوضِ مِنَ

التَّشَهُّدِ تَكْبِيرٌ لَكَانَ التَّكْبِيرُ فِي الصَّلَاهِ كُلِّهَا تِسْعاً وَ تِسْعِينَ تَكْبِيرَهً وَ فِي صَلَاهِ الْغَدَاهِ إِحْدَى عَشْرَهَ تَكْبِيرَهً وَ فِي صَلَاهِ الظُّهْرِ إِحْدَى وَ عِشْرُونَ تَكْبِيرَهً وَ فِي صَلَاهِ الْعَصْرِ إِحْدَى وَ عِشْرُونَ تَكْبِيرَهً وَ فِي صَلَاهِ الْمَغْرِبِ سِتَّ عَشْرَهَ تَكْبِيرَهً وَ فِي صَلَاهِ الْعِشَاءِ إِحْدَى وَ عِشْرُونَ تَكْبِيرَهً وَ خَمْسُ تَكْبِيرَاتِ الْقُنُوتِ هَكَذَا قَالَ

ص: ۳۸۱

۱- ۱. أسری: ۸۴.

۲- ۲. الهدایه ص ۱۲ و ۱۳.

الصَّادِقُ علیه السلام.

**[ترجمه]علل الشرائع: تألیف محمد بن علی بن ابراهیم: کمترین مجموعه تکبیری که در هر نمازی واجب است چیزی است که امام صادق علیه السلام فرموده است که براستی کم‌ترین تکبیری که در نمازهای پنجگانه واجب است نود و پنج تکبیر است که تکبیرات قنوت نیز جزء آن است، و در برخاستن از تشهد تکبیری وجود ندارد، و امیر مؤمنان علیه السلام زمانی که از تشهد برمی‌خواست فقط می فرمود: «بالله اقوم و اقعد اهل الکبریاء و الجبروت و العظمه» و اگر در برخاستن از تشهد تکبیری بود، مجموع تکبیرات نماز نود و نه تکبیر می‌شد.

و در نماز صبح یازده تکبیر، در نماز ظهر بیست و یک تکبیر، در نماز عصر بیست و یک تکبیر، در نماز مغرب شانزده تکبیر، و در نماز عشاء بیست و یک تکبیر، و پنج تکبیر برای قنوت است، امام صادق علیه السلام چنین فرموده است.

**[ترجمه]

«۳۸»

تَفْسِيرُ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، بِرِوَايَةِ ابْنِ قُولَوَيْهِ عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْهُمْ علیهم السلام قَالَ: الشِّرْكُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَشِرْكٌ بِاللَّهِ وَ شِرْكٌ بِالْأَعْمَالِ وَ شِرْكٌ بِالرِّيَاءِ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا شِرْكُ الرِّيَاءِ فَقَوْلُ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً(۱) فَهُمْ قَوْمٌ يُحِبُّونَ أَنْ يُبَارُوا النَّاسَ فِي صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ عِبَادَتِهِمْ فَسَمَّاهُمُ اللَّهُ مُشْرِكِينَ.

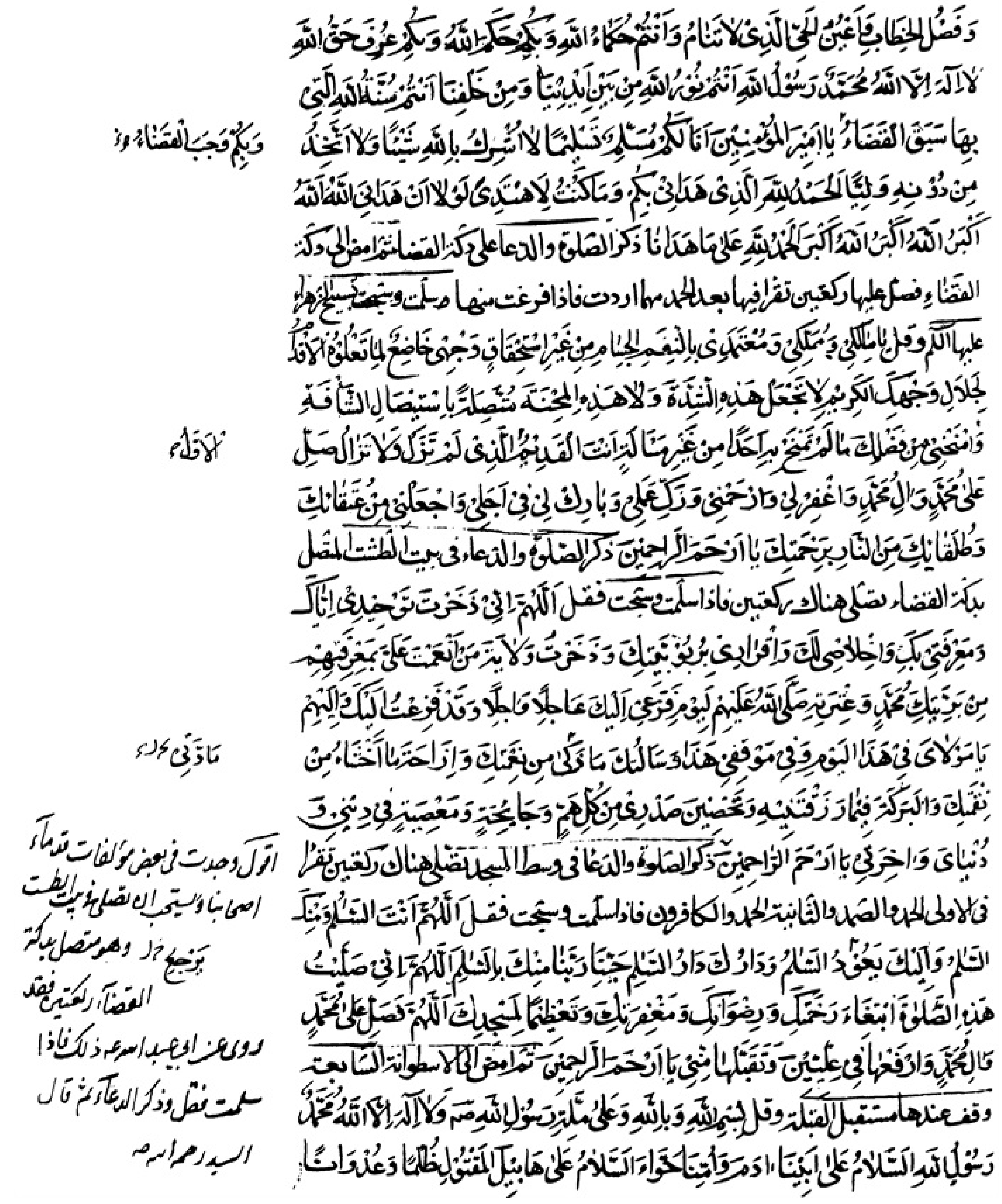
**[ترجمه]تفسیر سعد بن عبدالله: ابن قولویه از ائمه علیهم السلام نقل کرده است: شرک بر سه وجه است، شرک به خدا، شرک با اعمال و شرک با ریا، و حدیث را تا اینجا ادامه داد: شرک با ریا، در این سخن خداوند متجلی است: «فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعباده ربه أحدا - . کهف / ۱۱۰ - »{پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد} پس آن‌ها قومی هستند که دوست دارند در نماز، روزه و عبادتشان با مردم رقابت کنند، پس خداوند آن ها را مشرک نامید.

**[ترجمه]

«۳۹»

كِتَابُ زَيْدٍ النَّرْسِيِّ، عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يُصَلِّي فَإِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ بِالتَّكْبِيرِ لِلِافْتِتَاحِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ يَرْفَعُهُمَا قُبَالَةَ وَجْهِهِ أَوْ دُونَ ذَلِكَ بِقَلِيلٍ.

۱- ۱. الكهف: ۱۱۰.



وفصل الخطاب وا عين الحي الذي لا تنام وانتم حكماء الله وبكم حكم الله وبكم عرف حق الله
لا اله الا الله محمد رسول الله انتم نور الله من بين ايدينا ومن خلفنا انتم سنة الله التي
بها سبق القضاء يا امير المؤمنين انا لكم مسلم تسليما لا اشرك بالله شيئا ولا اتخذ
من دونه وليا الحمد لله الذي هداني بكم وما كنت لاهتدي لولا ان هداني الله الله
اكبر الله اكبر الله اكبر الحمد لله على ما هدانا ذكر الصلوة والدعا على دكة القضاء ثم امض الى دكة
القضاء فصل عليها ركعتين تقرا فيها بعد الحمد ما اردت فاذا فرغت منها فسلمت وسبحت تسبيح الزهراء
عليها السلام وقل يا مالكي ومملكي ومتغمدي بالنعم الجسام من غير استحقاق وجهي خاضع لما تعلوه الاقدام
لجلال وجهك الكريم لا تجعل هذه الشدة ولا هذه المحنة متصلة باستيصال الشافة
وامنحني من فضلك ما لم تمنح به احدا من غيرها لك انت القديم الذي لم تزل ولا تزال صل
على محمد وال محمد واغفر لي وارحمني وزك عملي وبارك لي في اجلي واجعلني من عتقائك
وطلقائك من النار برحمتك يا ارحم الراحمين ذكر الصلوة والدعا في بيت الطشت المتصل
بدكة القضاء تصلي هناك ركعتين فاذا سلمت وسبحت فقل اللهم اني ذخرت توحيدي اياك
ومعرفتي بك واخلاصي لك واقراري بربوبيتك وذخرت ولاية من انعمت علي بمعرفتهم
من بريتك محمد وعترته صلى الله عليهم ليوم فزعي اليك عاجلا واجلا وقد فزعت اليك والبهم
يا مولاي في هذا اليوم وفي موقفي هذا وسالتك ما زكى من نعمتك وازاحة ما اخشاه من
نقمتك والبركة فيما رزقتنيه وتحصين صدري من كل هم وجائحة ومعصية في ديني و
دنياي واخرتي يا ارحم الراحمين ذكر الصلوة والدعا في وسط المسجد تصلي هناك ركعتين تقرا
في الاولى الحمد والصمد والثانية الحمد والكافرون فاذا سلمت وسبحت فقل اللهم انت السلام ومنك
السلام واليك يعود السلام ودارك دار السلام حينا ربنا منك بالسلام اللهم اني صليت
هذه الصلوة ابتغاء رحمتك ورضوانك ومغفرتك وتعظيما لمسجدك اللهم فصل على محمد
وال محمد وارفعها في عليين وتقبلها مني يا ارحم الراحمين ثم امض الى الاسطوانة السابعة
وقف عندها مستقبل القبلة وقل بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله ولا اله الا الله محمد
رسول الله السلام على ابينا ادم وامنا حواء السلام على هابيل المقتول ظلما وعدوانا

و بكم وجب القضاء و[illegible]

الاولة

ما ذنّي خ ل

اقول وجدت في بعض مؤلفات قدماء اصحابنا ويستحب ان تصلي في بيت الطشت خ ل وهو متصل بدكة القضاء ركعتين فقد روي عن ابي عبد الله عليه السلام ذلك فاذا سلمت فقل وذكر الدعاء ثم قال السيد رحمه الله

صوره فتوغرافيه من نسخه الأصل – و هی أوّل صفحه منها – لخزانه الوجیه الموفق المرزا فخرالدین النصیریّ الأمینی المحترم

تصویر



صوره اُخرى من نسخه الأصل -و هى آخر صفحه منها- تقع فى طبعتنا هذه ص ۲۶۷ راجعه

**[ترجمه]کتاب زید نرسی: ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که نماز می‌خواند، پس زمانی که دستش را در تکبیر افتتاح، رکوع، و سجده بالا می‌برد، آن ها را تا مقابل صورت یا اندکی پایین‌تر از آن بالا می‌برد .

اینجا ادامه داد: شرک با ریا، در این سخن خداوند متجلی است: «فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعباده ربه أحدا - . کهف / ۱۱۰ - »{پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد} پس آن‌ها قومی هستند که دوست دارند در نماز، روزه و عبادتشان با مردم رقابت ... کنند، پس خداوند آن ها را مشرک نامید.

**[ترجمه]

[کلمه المصحّح الأولی]

بسمه تعالی

ههنا أنهینا الجزء الخامس من المجلّد الثامن عشر من کتاب بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار صلوات اللّه و سلامه علیهم ما دام اللیل و النهار و هو الجزء الرابع و الثمانون حسب تجزئتنا فی هذه الطبعه الرائقه و قد بذلنا جهدنا فی تصحیحه و مقابلته فخرج بحمد اللّه و مشیّته نقیّا من الأغلاط إلّا نزراً زهیداً زاغ عنه البصر و کلّ عنه النظر لا یکاد یخفی علی القاری ء الکریم و من اللّه نسأل العصمه و هو ولیّ التوفیق.

السیّد إبراهیم المیانجی محمّد الباقر البهبودی

ص: ۳۸۵

**[ترجمه]ص: ۳۸۵

**[ترجمه]

کلمه المصحّح [الثانیه]

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمد للّه ربّ العالمین و الصلاه و السلام علی رسوله محمّد و عترته الطاهرین.

و بعد: فهذا هو الجزء الخامس من المجلّد الثامن عشر و قد انتهی رقمه حسب تجزئتنا إلی ۸۴ حوی فی طیّه أربعه عشرین بابا من أبواب کتاب الصلاه.

و قد قابلناه علی طبعه الکمبانیّ المشهوره بطبع أمین الضرب و هکذا علی نصّ المصادر التی استخرجت الأحادیث منها ثمّ علی نسخه الأصل التی کانت بخطّ یده رضوان اللّه علیه یبتدی ء من باب أحکام القبله إلی أواخر باب آداب الصلاه (ص ۲۸- ۲۶۷) من هذه الطبعه تری صورتین منها فتوغرافیّتین فیما یلی و النسخه لخزانه کتب الفاضل البحّاث الوجیه الموفّق المرزا فخر الدین النصیری الأمینی زاده اللّه توفیقا لحفظ کتب السلف عن الضیاع و التلف فقد أودعها سماحته للعرض و المقابله خدمه للدین و أهله فجزاه اللّه عنّا و عن المسلمین أهل العلم خیر جزاء المحسنین.

محمد الباقر البهبودی المحتج بکتاب اللّه علی الناصب جمادی الأولی عام ۱۳۹۰ ه

ص: ۳۸۶

**[ترجمه]ص: ۳۸۶

**[ترجمه]

فهرس ما فی هذا الجزء من الأبواب

عناوین الأبواب/ رقم الصفحه

ص: ۳۸۷

**[ترجمه]ص: ۳۸۷

**[ترجمه]

تعريف مركز

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

الزمر: ۹

المقدمة:

تأسّس مركز القائمیة للدراسات الکمبیوتریة فی أصفهان بإشراف آیة الله الحاج السید حسن فقیه الإمامی عام ۱۴۲۶ الهجری فی المجالات الدینیة والثقافیة والعلمیة معتمداً علی النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائیین والمثقفین فی الجامعات والحوزات العلمیة.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلة المراکز القائمة بتوفیر المصادر فی العلوم الإسلامیة وتبعثرها فی أنحاء البلاد وصعوبة الحصول علی مصادرها أحیاناً، تهدف مؤسسة القائمیة للدراسات الکمبیوتریة فی أصفهان إلی التوفیر الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلی الباحثین فی العلوم الإسلامیة وتقدم المؤسسة مجاناً مجموعة الکترونیة من الکتب والمقالات العلمیة والدراسات المفیدة وهی منظمة فی برامج إلکترونیة وجاهزة فی مختلف اللغات عرضاً للباحثین والمثقفین والراغبین فیها.

وتحاول المؤسسة تقدیم الخدمة معتمدة علی النظرة العلمیة البحتة البعیدة من التعصبات الشخصیة والاجتماعیة والسیاسیة والقومیة وعلی أساس خطة تنوی تنظیم الأعمال والمنشورات الصادرة من جمیع مراکز الشیعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامیة وتعالیم القرآن وآل بیت النبیّ علیهم السلام

تحفیز الناس خصوصا الشباب علی دراسة أدقّ فی المسائل الدینیة

تنزیل البرامج المفیدة فی الهواتف والحاسوبات واللابتوب

الخدمة للباحثین والمحققین فی الحوازت العلمیة والجامعات

توسیع عام لفکرة المطالعة

تهمید الأرضیة لتحریض المنشورات والکتّاب علی تقدیم آثارهم لتنظیمها فی ملفات الکترونیة

السیاسات:

مراعاة القوانین والعمل حسب المعاییر القانونیة

إنشاء العلاقات المترابطة مع المراکز المرتبطة

الاجتنباب عن الروتینیة وتکرار المحاولات السابقة

العرض العلمی البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ فی نشر المعلومات

من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل.

نشاطات المؤسسة:

طبع الكتب والملزمات والدوريات

إقامة المسابقات فی مطالعة الكتب

إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما فی الأمكنة الدينية والسياحية

إنتاج الأفلام الكرتونية والألعاب الكمبيوترية

افتتاح موقع القائمية الانترنتی بعنوان : www.ghaemiyeh.com

إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...

الإطلاق والدعم العلمی لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها

تصميم الأجهزة الخاصة بالمحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسک kiosk، الرسالة القصيرة ((sms

إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس

إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين

إنتاج آلاف برامج فی البحث والدراسة وتطبيقها فی أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على ٨ أنظمة؛

١.JAVA

٢.ANDROID

٣.EPUB

٤.CHM

٥.PDF

٦.HTML

٧.CHM

٨.GHB

إعداد ۴ الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمية ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية

١.ANDROID

٢.IOS

٣.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

وتقدّم مجاناً فی الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقدم بكلمة الشكر والتقدير إلى مكاتب مراجع التقليد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسسات، الكتّاب وكل من قدّم لنا المساعدة فی تحقيق أهدافنا وعرض المعلومات علينا.

عنوان المكتب المركزی

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آباده ای، زقاق الشهيد محمد حسن التوكلی، الرقم ۱۲۹، الطبقة الأولی.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir

البريد الالكترونی : Info@ghbook.ir

هاتف المكتب المركزی ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

هاتف المكتب فی طهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

قسم البيع ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹شؤون المستخدمين ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹.


مرکز القائمیة اصبهان للبحوث والتحریات الکمبیوتریة
للحصول علی المکتبات الخاصه الاخری
ارجعوا الی عنوان المـرکز من فضلـکم
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
و للایصاء من فضلکم
٠٩١٣ ٢٠٠٠ ١٠٩